متن و ترجمه‌ی کتاب

مُختَصَرُ البَصائِر

تجلّی فرمانروایان هستی

از عالم ذر تا رجعت

تألیف

حسن بن سلیمان حلّی

تصحیح، تحقیق و ترجمه

دکتر امیر توحیدی

باب فی احادیث علوم اهل بیت

باب فی الکرامات

احادیث فی الرجعة من غیر طریق الشیعة

باب فی رجال الاعراف

باب فی فضل الله و باب فی فضل مسجد الحرام

باب فی الاسم الاعظم و باب فی فضل مسجد الحرام و ما فیه

باب فی احتمال حدیث آل محمد

احادیث القضاء و القدر

احادیث الارادة و انها من صفات

بسم الله الرحمن الرحيم

وَ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظيمِ

وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلىٰ أَعدائِهِم أَجمَعينَ

متن و ترجمه‌ی کتاب

مختصر البصائر

مؤلف:

شیخ حسن بن سلیمان حلی

تصحیح، تحقیق و ترجمه:

دکتر امیر توحیدی

(هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)

شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

فهرست مطالب:

پیشگفتار..... ۳۷
کارهای انجام شده برروی این اثرگرانسنگ..... ۴۹
مقدّمه..... ۵۱
«ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمّی»..... ۵۲
فعّالیّت‌های علمی..... ۵۲
استادان شیعی اشعری..... ۵۲
شاگردان..... ۵۳
آثار..... ۵۴
شماری از کتاب‌های سعد..... ۵۵
مناظره‌های علمی..... ۵۵
منزلت روایی..... ۵۶
گرایش روایی..... ۵۷
«حسن بن سلیمان حلّی»..... ۵۷
تولّد و وفات..... ۵۷
اساتید..... ۵۸
شاگردان..... ۵۸
آثار..... ۵۹

بابٌ فی أحادیثِ عُلومِ أهلِ البَیتِ علیهم السلام

آموختن از روح القدس ۶۱
ارواح پنجگانه در پیامبران و امامان علیهم السلام ۶۳
روح، بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل ۶۴
همراهی روح القدس با اهل بیت علیهم السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ۶۵
علم رسول خدا صلی الله علیه و آله به کتاب و ایمان پیش از بعثت ۶۶
روح، بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل ۶۷
مَثَل روح مؤمن و بدنش ۶۷
تفاوت جبرئیل با روح ۶۸
استحقاق زیارت روح در شب قدر برای امام ۶۹
افزایش شبانه‌روزی علم امام ۶۹
زمان انهام امامت به امام ۷۰
اهل بیت علیهم السلام وارثان علم و نشانه‌های پیامبری ۷۰
امام اداکننده‌ی امانت الهی ۷۱
هدایت قرآن به امام ۷۲
آغاز آگاهی امام نسبت به امام بعد از خودش ۷۲
آخرین دقیقه از عمر امام ۷۳
فقدان شایستگانی برای آگاهی بر حلال و حرام ۷۳
یکسانی علم اهل بیت علیهم السلام در حلال و حرام و تفسیر قرآن ۷۴
آگاهی امام به چگونگی مرگ خود ۷۴
اقرار انبیا علیهم السلام به سه چیز ۷۶
نامه‌ی امام حسین علیه السلام به بنی هاشم ۷۶
خبر دادن امام از زمان مرگ خود ۷۷
ویژگی حجت خدا ۸۰

آگاهی امام به چگونگی مرگ خود ۸۰
خالی نبودن زمین از حجّت خدا ۸۱
نشانه‌های امام ۸۲
خالی نبودن زمین از حجّت خدا ۸۳
ماجرای امام صادق ﷺ و منصور دوانیقی ۸۳
خواست امام بر عدم رؤیت دیگران ۸۵
خواست رسول خدا ﷺ بر عدم رؤیت امّ جمیل ۸۶
قضاوت عادلانه‌ی مردم، برگرفته از قضاوت اهل بیت ﷺ ۸۷
ویژگی‌های اهل دو شهر خدا ۸۷
حضور حجّت خدا در شرق و غرب عالم ۹۱
بیزاری از دشمنان خدا در عوالم مختلف ۹۲
حضور حجّت خدا در شرق و غرب عالم ۹۴
جابلقا و جابرسا دو شهر خدا ۹۵
امام، حجّت خدا بر دوازده هزار عالم ۹۶
امام متولّی غسل امام ۹۶
علی ﷺ فرستاده‌ی رسول خدا ﷺ در یمن ۹۷
داوری حجر الأسود بین امام سجّاد ﷺ و محمّد بن حنفیّه ۹۹
سخن گفتن رُکن غربی با رسول خدا ﷺ ۱۰۱
سخن گفتن گوشت مسموم با رسول خدا ﷺ ۱۰۲
اطاعت جنّ از امام باقر ﷺ در مسجدالحرام ۱۰۲
تکلّم سه حیوان در زمان رسول خدا ﷺ ۱۰۳

بابٌ فِي الكَرّاتِ وَحالاتِها وَما جاءَ فيها

تحقّق کشته شدن و مردن برای مؤمن ۱۰۷
انذار رسول خدا ﷺ و چیرگی آن حضرت در رجعت ۱۰۸

علی ﷺ ، عذاب شدید دررجعت ۱۰۹
ایّام الله ۱۰۹
سرور اهل آسمان و زمین از ظهور حضرت مهدی ﷺ ۱۱۰
امام حسین ﷺ ،اوّلین بازگشت کننده‌ی به دنیا ۱۱۰
وضعیّت دشمنان اهل بیت ﷺ دررجعت ۱۱۱
یاری شدن انبیا و ائمّه‌ی هدی ﷺ دررجعت ۱۱۱
تفاوت میان مرگ و قتل ۱۱۲
کشته شدن مردگان و مردن کشته شدگان مؤمن دررجعت ۱۱۳
بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ دررجعت ۱۱۴
جنگ با پیروان دجّال ۱۱۵
کوری درآخرت، همان کوری دررجعت ۱۱۵
جنگ مردگان با زنده‌ها ۱۱۶
قدریّه انکارکنندگان رجعت ۱۱۷
شباهت ابن ذرّبا مردی از بنی اسرائیل ۱۱۸
خدا، خریدارجان و مال مؤمنان دررجعت ۱۱۸
بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ دررجعت ۱۱۹
سؤال شوندگان درقبرودررجعت ۱۲۰
قدریّه انکارکنندگان رجعت ۱۲۰
مدّت فرمانروایی امام حسین ﷺ دررجعت ۱۲۱
پسری مسن‌تر ازپدر ۱۲۲
بازگشت اصحاب حضرت امیر ﷺ به دنیا بعد ازمرگ ۱۲۳
هفتاد برگزیده از قوم موسی ﷺ ۱۲۳
زنده شدن عُزَیر، پس ازصد سال ۱۲۴
تحقّق کشته شدن و مردن برای مؤمن ۱۲۵
زنده شدن هزاران نفرازبنی اسرائیل بعد ازمردن ۱۲۶

امام‌حسین ﷺ اوّلین بازگشت‌کننده‌ی به دنیا ۱۲۷
بازگشت رسول‌خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ در رجعت ۱۲۷
نحوه‌ی برخورد صحیح با مخالفان ۱۲۷
سؤال از امور بزرگ ۱۲۸
جنگ مردگان با زنده‌ها ۱۲۸
کشته شدن مردگان و مردن کشته شدگان مؤمن در رجعت ۱۲۹
اهل عراق و رجعت ۱۳۰
جنگ یاران امام صادق ﷺ در رجعت ۱۳۰
راه علی ﷺ همان راه خدا ۱۳۱
پیامبران، یاری کنندگان حضرت امیر ﷺ در رجعت ۱۳۱
مقام حضرت امیر ﷺ ۱۳۲
قیام و انذار رسول خدا ﷺ در رجعت ۱۳۳
زندگی و مرگ پیش از قیامت ۱۳۳
درخواست امام صادق ﷺ از خدا در مورد اسماعیل ۱۳٤
آخرین بازگشت حضرت امیر ﷺ به دنیا ۱۳٤
کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا ﷺ در رجعت ۱۳٦
حسابرسی قبل از قیامت توسط امام‌حسین ﷺ ۱۳۷
امام‌حسین ﷺ اوّلین بازگشت کننده‌ی به دنیا ۱۳۷
بازگشت همه چیز به حقیقت خود در رجعت ۱۳۸
قصاص در رجعت ۱۳۸
نظر امام‌صادق ﷺ در مورد رجعت ۱۳۹
ائمه‌ی هدی ﷺ فرمانروایان در بهشت و رجعت ۱٤۰
امام‌حسین ﷺ اوّلین بازگشت کننده‌ی به دنیا ۱٤۰
بازگشت حضرت امیر ﷺ با امام‌حسین ﷺ به دنیا ۱٤۱

بازگشت مجدّد حضرت امیر ﷺ با رسول خدا ﷺ ۱۴۲
معنای صدّیق، فاروق و امین درکلام رسول خدا ﷺ ۱۴۲

أَحادیثُ فِي الرَّجعَةِ مِن غَیرِ طَریقِ سَعدٍ

زمان خروج دجّال ۱۴۵
علامات خروج دجّال ۱۴۶
هویّت دجّال ۱۴۸
توانمندی‌های دجّال ۱۴۹
ادّعاهای دجّال ۱۴۹
پیروان دجّال ۱۵۰
طامّة الکبری ۱۵۰
خروج دابّة الأرض ۱۵۱
مقتدای مسیح ۱۵۱
آفرینش نوری رسول خدا ﷺ وائمه‌ی هدی ﷺ ۱۵۲
پیمان انبیا بریاری وصیّ رسول خدا ﷺ ۱۵۳
جنگ مردگان با زنده‌ها ۱۵۴
فضائل حضرت امیر ﷺ ۱۵۵
دعای روز سوّم شعبان ۱۵۸
بازگشت اهل بیت ﷺ در فرازهایی از زیارت جامعه‌ی کبیره ۱۶۰
بازگشت حضرت عبّاس ﷺ به دنیا ۱۶۲
گفتگوی خدا با پیامبر ﷺ درمعراج ۱۶۲
فضائل حضرت امیر ﷺ درمعراج ۱۶۴
خبر دادن رسول خدا ﷺ از شهادت امام حسین ﷺ ۱۶۴
فرود سوارانی با مرکب‌هایی از نور ۱۶۵
پرچم و شمشیر رسول خدا ﷺ در دست حضرت مهدی ﷺ ۱۶۶

خروج دانیالو یوشع با حضرت امیر ﷺ ۱۶۶
نزول برکات از آسمان ۱۶۷
فتنه‌ای سخت برای شیعه در زمان غیبت امام ۱۶۸
سه ندا در ماه رجب ۱۶۹
دیده شدن بدنی در قرص خورشید ۱۶۹
یازده هدایت یافته پس از حضرت مهدی ﷺ ۱۷۰
خروج منتقم خون امام حسین ﷺ ۱۷۰
اسامی حضرت امیر ﷺ درآسمان، در وصیت رسول خدا ﷺ ۱۷۱
اوصیای رسول خدا ﷺ یکی پس از دیگری ۱۷۲
عدم جواز جهالت به رجعت ۱۷۴
حوض کوثر در دنیا یا در آخرت ۱۷۵
جنبنده‌ای از زمین ۱۷۵
پراکنده شدن اصحاب حضرت امیر ﷺ از اطراف ایشان ۱۷۶
سخت و دشوار بودن امر اهل بیت ﷺ ۱۷۷
ایام الله ۱۷۸
فضائل حضرت امیر ﷺ ۱۷۸
تفاوت برانگیخته شدن انسان‌ها در رجعت و قیامت ۱۷۹
پیامبران یاری‌کنندگان حضرت امیر ﷺ در رجعت ۱۸۰
بلوغ علمی جابر ۱۸۱
نامیدن رسول خدا ﷺ حضرت امیر ﷺ را به دابّة الأرض ۱۸۲
بازگشت حضرت امیر ﷺ به زیباترین شکل ۱۸۳
تفاوت برانگیخته شدن انسان‌ها در رجعت و قیامت ۱۸۳
بازگشت کافران و مؤمنان خالص به دنیا ۱۸۴
نشان دادن دابّة الأرض توسط عمار ۱۸۵

حضرت امیر ﷺ بزرگ‌ترین آیه‌ی خدا ۱۸۶
بلوغ علمی جابر ۱۸۷
بازگشت رسول‌خدا ﷺ به دنیا ۱۸۷
رسول‌خدا ﷺ پیامبری برای همه‌ی مردم ۱۸۷
دوبار، زندگی و مرگ ۱۸۹
بازگشت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ به دنیا ۱۸۹
یاری شدن انبیا و ائمه‌ی هدی ﷺ در رجعت ۱۸۹
ائمه‌ی هدی ﷺ آیات الهی ۱۹۰
دستور به صبر تا زمان رجعت ۱۹۰
امامت تا قیامت در نسل امام حسین ﷺ ۱۹۲
اهل بیت ﷺ فرمانروایان زمین ۱۹۳
رجعت، روز شنیدن آن فریاد ۱۹۳
رجعت، روز شکافته شدن زمین ۱۹۴
شمشیر، عذاب در رجعت ۱۹۴
علامت‌گذاری بر بینی مخالفان در رجعت ۱۹۴
سخن حضرت امیر ﷺ با زُفَر ۱۹۵
انذار رسول‌خدا ﷺ در رجعت ۱۹۶
ناسپاسی نسبت به حضرت امیر ﷺ ۱۹۶
رجعت برای رسول‌خدا ﷺ بهتر از دنیا ۱۹۸
بازگشت امام حسین ﷺ و اصحابش به دنیا ۱۹۸
اوّلین بازگشت‌کننده به دنیا ۲۰۰
امام حسین ﷺ متولّی غسل و کفن حضرت مهدی ﷺ ۲۰۱
دوازده هدایت یافته بعد از حضرت مهدی ﷺ ۲۰۱
خروج «منتصر» و «سفّاح» در رجعت ۲۰۱
مدّت فرمانروایی رسول‌خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ در رجعت ۲۰۲

دنیا، سرای تسلّط دشمن خدا بر ولیّ خدا ۲۰۲
زنده شدن فردی توسّط حضرت عیسی ﷺ ۲۰۳
خبر دادن رسول خدا ﷺ از شهادت امام حسین ﷺ ۲۰۵
فرود سوارانی با مرکب‌هایی از نور ۲۰۶
پرچم و شمشیر رسول خدا ﷺ در دست حضرت مهدی ﷺ ۲۰۶
خروج دانیال و یوشع با حضرت امیر ﷺ ۲۰۷

بابٌ في رِجالِ الأَعرافِ

مردانی بر اعراف ۲۰۹
آل محمّد ﷺ همان اعرافند ۲۱۰
اعراف دیواری بین بهشت و جهنّم ۲۱۲
سؤالات منکر و نکیر ۲۱۳
لزوم وجود عالمی در هر زمان ۲۱۴
اصحاب صراط ۲۱۵
معانی اعراف ۲۱۶
آل محمّد ﷺ چشمه‌های زلال ۲۱۷
اعراف گرامی‌ترین خلق نزد خدا ۲۱۸
ائمه‌ی هدی ﷺ بر آستانه‌ی بهشت ۲۱۸
آل محمّد ﷺ همان اعرافند ۲۱۹
منحرف شوندگان از صراط ۲۱۹
آل محمّد ﷺ اصحاب اعرافند ۲۲۰

بابٌ في فَضلِ الأَئِمَّةِ ﷺ وَما جاءَ فيهِم مِنَ القُرآنِ العَزيزِ

«رمضان» اسمی از أسماء خدا ۲۲۱
امام در محکم ۲۲۲
اهل بیت ﷺ همان سرای آخرت ۲۲۲

علم امام ۲۲۳
باب ناطق ۲۲٤
امام صامت و امام ناطق ۲۲٤
رحمان معلّم قرآن ۲۲۵
وعده‌ی خداوند به رسول خدا ﷺ ۲۲۵
خبر از آنچه بوده و خواهد بود ۲۲۸
چگونگی علم امام به کتاب خدا ۲۲۹
نیم حرفی از علم امام ۲۲۹
گستره‌ی علم امام ۲۳۰
نابودی یک چهارم مردم ۲۳۲
مردن به مرگ جاهلیت ۲۳۳
جایگاه امام ۲۳۳
جایگاه امام، بزرگ‌ترین جایگاه نزد خدا ۲۳٤
فرمانروایی بزرگ ۲۳۵
مردن به مرگ جاهلیت ۲۳۵
نیاز مردم به علم امام ۲۳۷
فرمانروایی بزرگ ۲۳۸
انذار امام همانند انذار رسول خدا ﷺ ۲۳۸
امامان وارثان علم رسول خدا ﷺ ۲۳۹
حضرت امیر ؑ عالم این امت ۲۳۹
معیار باطل بودن علوم دینی ۲٤۰
تکلّم امام به زبان پرندگان ۲٤۰
قبض و بسط برای علم امام ۲٤۱
ائمه‌ی هدی ؑ وارثان انبیا ۲٤۱
فرجام تبعیت از امام ۲٤۲

سفارش خداوند متعال به انبیا ۲۴۲
گفتگوی خداوند با پیامبرﷺ در معراج ۲۴۳
فضائل حضرت امیرؑ ۲۴۴
فضائل حضرت امیرؑ در معراج ۲۴۴
منظور از پیوستگی آیات قرآن ۲۴۵
ولایت اهل بیت ؑ نازل شده از سوی خدا ۲۴۵
ولایت همان صلح و سازش ۲۴۵
نزول ولایت بر رسول خدا ﷺ ۲۴۶
صحیفه‌های پاک ۲۴۶
بازمانده‌ای از علم اوصیا و انبیا ۲۴۶
نیاز مردم به علم امام ۲۴۷
چگونگی حضور دو امام در زمین ۲۴۷
ائمه‌ی هدی ؑ گواهان بر مردم ۲۴۸
گستره‌ی علم امام ۲۴۸
قلب امام ظرف اراده و مشیت خدا ۲۴۹
حضرت امیرؑ گوش شنوا ۲۴۹
سینه‌ی امام جایگاه علم ۲۴۹
احتجاج خداوند به آیه‌ی اکمال دین ۲۵۰
منظور از أولی النهی ۲۵۱
اجزای علم ۲۵۳
ویژگی‌های اهل بیت ؑ ۲۵۳
علّت نام گذاری حضرت امیرؑ به «امیرالمؤمنین» ۲۵۴
أسماء رسول خدا ﷺ در قرآن ۲۵۴
حضرت امیرؑ میزان و راه مستقیم ۲۵۵

بیان فضائل به اذن خدا ۲۵۶
حدیثی از حضرت امیر ﷺ در مورد امام حسن و امام حسین ﷺ ۲۵۶
همراهی حضرت امیر ﷺ با رسول خدا ﷺ در هفت موطن ۲۵۹
اجازه‌ی شرفیابی خدمت امام هفتم ﷺ ۲۶۲

بابُ ما جاءَ فِي التَّسليمِ لِما جاءَ عَنهُم وَما قالوهُ ﷺ

رستگاری تسلیم‌شوندگان ۲۶۵
تسلیم بودن در برابر حکم امام ۲۶۶
نجات تسلیم‌شوندگان ۲۶۸
منظور از کسب حسنات ۲۶۹
عدم تسلیم به حکم امام برابر شرک ۲۶۹
امر شدن مردم به سه چیز ۲۷۰
رستگاری تسلیم شوندگان ۲۷۰
تسلیم‌شدن نشانه‌ی ایمان ۲۷۱
تسلیم‌شدن به امر امام در هر حال ۲۷۲
رستگاری تسلیم‌شوندگان ۲۷۲
فرجام دشنام دهنده به حضرت امیر ﷺ ۲۷۳
رستگاری تسلیم‌شوندگان ۲۷۴
امر شدن به سه چیز ۲۷۴
امام، هدایت‌کننده و هدایت شده ۲۷۵
منجر نشدن هر تکذیبی به کفر ۲۷۵
تسلیم‌شوندگان همان اصیل‌زادگان ۲۷۶
برگزیدگان روز قیامت ۲۷۶
راه رهایی از اختلاف احادیث ۲۷۷
تسلیم همان فروتنی ۲۷۸

رستگاری تسلیم شوندگان ۲۷۹
نشانه‌ی تسلیم شوندگان ۲۷۹
موجبات چشم روشنی اهل بیت ﷺ ۲۸۰
حق آشکار ۲۸۰
تسلیم شوندگان همان اصیل‌زادگان ۲۸۱
چگونگی ایمان به نهان و آشکار ۲۸۲
تکذیب سخن اهل بیت ﷺ ۲۸۲
بازگرداندن حدیث به اهل بیت ﷺ ۲۸۳
نهی از باطل‌شمردن کلام اهل بیت ﷺ ۲۸۳
نهی از تکذیب حدیث اهل بیت ﷺ ۲۸٤
نقل حدیث آنگونه که شنیده شده ۲۸۵

بابٌ في نَوادِرَ مُختَلِفَةٍ وَ كِتابُ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ إِلَى المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ

اهل بیت ﷺ اصل تمام خیر و دشمنانشان اصل تمام شرّ ۲۸۷
نهی از تطبیق آیات بر افراد بدون دلالت امام ۲۸۸
ایمان توأم به ظاهر و باطن ۲۸۸
پاسخ امام‌صادق ﷺ به نامه‌ی مفضّل ۲۸۹
حقیقت دین، معرفت رجال ۲۹۰
اکتفا به علم بدون عمل ۲۹۰
جواز کوتاهی در عمل بر اثر معرفت ۲۹۱
تفسیر سؤال مفضّل در پاسخ امام ۲۹۲
شرک آشکار ۲۹۳
تجاوز به حدود خدا ۲۹٤
معرفت و ولایت پیامبران، اصل دین ۲۹۵
معنای حلال و حرام ۲۹۵

فروع حرام ۲۹۷
امر و نهی خداوند ۲۹۷
اصل دین ۲۹۹
معرفت ظاهری و باطنی ۲۹۹
گواهی به حق بدون اعتقاد قلبی ۳۰۰
تحقّق شناخت اعمال عبادی به سبب پیامبرﷺ ۳۰۱
پیامبرﷺ واسطه‌ی بین خلق و خدا ۳۰۲
انکار پیامبرﷺ، انکار دین خدا ۳۰۲
شناخت و اطاعت خدا، همان شناخت و اطاعت رجال ۳۰۳
شناخت، مقدّمه‌ی عمل ۳۰٤
ظاهر و باطن اعمال ۳۰۵
معرفت، شرط پذیرش عمل ۳۰٦
پذیرش اعمال عبادی مشروط به شناخت پیامبرﷺ ۳۰۷
بزرگداشت حق خدا و کرامت پیامبرﷺ ۳۰۸
متعه‌ی زنان ۳۰۹
متعه‌ی حج ۳۱۱
حلال شمردن شهادت دروغ ۳۱۲
نحوه‌ی قضاوت رسول خدا ﷺ ۳۱۳
مشابهت سنّت‌ها در امّت‌ها ۳۱٤
پیامبرﷺ راهنمایی به سوی خدا ۳۱۵
شنیدن و عدم درک ۳۱٦
گرامی داشتن پیامبرﷺ از جانب خداوند ۳۱۷
شرک ورزیدن به خدا ۳۱۷

بابُ في صِفاتِهِم وَما فَضَّلَهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ

سؤال درمورد کتاب خدا واهل بیت پیامبر ﷺ ۳۱۹
جدایی نا پذیری کتاب خدا وامام ۳۲۰
دو رفیق همراه ۳۲۰
دریافت طعم شیرین ایمان ۳۲۱
امام عالم به مبهمات وحی ۳۲۲
تمسک به قرآن وعترت مانع گمراهی ۳۲۲

بابُ ما جاءَ فِي التَّسليمِ لِما جاءَ عَنهُم وَفي مَن رَدَّهُ وَأَنكَرَهُ

مرگ ناگهانی برای مؤمن وکافر ۳۲۵
جواز انکار وعدم انکار حدیث ۳۲۷
سخن ماسخن آل محمّد ﷺ ۳۲۷
تسلیم وعدم تسلیم به اهل بیت ﷺ ۳۲۸
سؤالات یکسان وپاسخ‌های گوناگون ۳۲۸
ایمان کامل ۳۳۰
سه چیز ارزنده ۳۳۱
بازگشت به قول امام درموارد اختلاف ۳۳۲
انکار وفراموشی حدیث ۳۳۲
سخن ماسخن آل محمّد ﷺ ۳۳۳
پذیرش حدیث متأخر ۳۳۳
سؤال، برای ایجاد اختلاف ۳۳٤
مخالفت سلیمان با داود ۳۳٦
سؤالات یکسان وپاسخ‌های گوناگون ۳۳٦
استقامت، تسلیم وکتمان ۳۳۸
نورامام دردل‌های مؤمنان ۳۳۹

دوستی اهل بیت ﷺ، پاک کننده‌ی قلب ۳۴۰
راه گریز از باطل ۳۴۱
درجات مردم در تحمّل حدیث ۳۴۱
سؤالات یکسان و پاسخ‌های گوناگون ۳۴۲
محبوب‌ترین اصحاب نزد امام باقر ﷺ ۳۴۴

بابٌ في كِتمانِ الحَديثِ وَإذاعَتِه

کتمان حدیث اهل بیت ﷺ ۳۴۵
فرجام افشای سرّ اهل بیت ﷺ ۳۴۵
دو ویژگی تباه شده ۳۴۷
سخت و دشوار بودن امر اهل بیت ﷺ ۳۴۷
شناسای خدا و نا شناسای مردم ۳۴۸
کتمان حدیث و ایمان قلبی ۳۵۰
پرستش خدا در سرّ ۳۵۰
مَثَل شیعیان، مَثَل اصحاب کهف ۳۵۱
خشنودی اهل بیت ﷺ در بازداشتن زبان و کتمان حدیث ۳۵۱
حدّ جواز بیان حدیث ۳۵۲
راه‌های جلوگیری از افشای حدیث ۳۵۳
گستره‌ی علم امام به کتاب خدا ۳۵۳
دو ویژگی تباه شده ۳۵۴
امر به کتمان حدیث و عدم افشای آن ۳۵۴
عامل عزّت و ذلّت ۳۵۶
مذمّت افشای حدیث برای نا اهل ۳۵۶
جواز نقل حدیث ۳۵۷
بی کسی امام ۳۵۷

خشم خدا برامّت پیامبرﷺ براثرشهادت امام حسین ﷺ ۳۵۷
قرارگرفتن سرّ اهل بیت ﷺ دردست دشمنان ۳۵۸
نحوه‌ی مجالست با دیگران ۳۵۸
فدیه‌ی امام سجّاد ﷺ برای دو خصلت ۳۵۹
قومی سرزنش شده ۳۵۹
کشتن اهل بیت ﷺ به عمد ۳۶۰
افشای سرّ، عامل کشته شدن انبیا ۳۶۰
سنّت شدن کتمان و وصیّت ۳۶۰
کافی بودن علم خدا و امام براعتقادات ۳۶۱
تقیّه، سپر مؤمن ۳۶۱
چفت وبست دهان ۳۶۲
الزام به سکوت هنگام سیطره‌ی دشمن ۳۶۳
اصناف سه گانه‌ی مردم ۳۶۳
ولایت خدا سرّی ازسوی او به آل محمّد ﷺ ۳۶۴
تحذیر از افشای سرّ ۳۶۴
مانع اصلی بیان حدیث ازسوی اهل بیت ﷺ ۳۶۵
محبّت قلبی ومخالفت عملی ۳۶۶
دفاع خدا ازاولیائش ۳۶۷
دم فروبستن شیعه، از گفتن اسرار ۳۶۷
عبادت پنهانی وآشکار خدا ۳۶۸
کتمان: نور، افشا: حسرت ۳۶۸
کتمان حق ۳۶۹
نبود حدّاقل سه مؤمن ۳۶۹
حکم سنگسار ۳۶۹

افشای سرّ به منزله‌ی انجام فحشا ۳۷۰

بابٌ فِي احتمالِ حَديثِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ

انکار فضائل اهل بیت ﷺ برابر با کفر ۳۷۱
عدم تحمّل مردم برای پذیرش فضائل آل محمّد ﷺ ۳۷۳
سفید شدن ناگهانی موی سر و ریش ۳۷٤
معیّت شیعیان با اهل بیت ﷺ ۳۷٤
برتری حضرت امیر ﷺ بر انبیاء گذشته ۳۷۵
برتری علم امام باقر ﷺ بر علم حضرت موسی و حضرت خضر ﷺ ۳۷٦
اعلمیّت حضرت امیر ﷺ بر حضرت موسی و حضرت عیسی ﷺ ۳۷۷
شاهد قرآنی بر این برتری ۳۷۷
اقرار ابوبکر به جانشینی حضرت امیر ﷺ ۳۷۹
اقرار ابوبکر به سرپرستی حضرت امیر ﷺ بعد از رسول خدا ﷺ ۳۷۹
نشان دادن رسول خدا ﷺ به ابوبکر توسط حضرت امیر ﷺ بعد از وفات آن حضرت ۳۷۹
بر حذر داشتن رسول خدا ﷺ ابوبکر را از غصب خلافت حضرت امیر ﷺ ۳۸۰
بازداشتن عمر، ابوبکر را از بازگرداندن خلافت به حضرت امیر ﷺ ۳۸۱
نشان دادن حضرت امیر ﷺ به مردم توسط امام حسین ﷺ بعد از وفات امام حسن ﷺ ۳۸۲
رؤیت حضرت امیر ﷺ به هنگام برای مؤمن و منافق ۳۸۲
درخواست معاویه از حضرت علیّ بن الحسین ﷺ ۳۸۳
امام باقر ﷺ در رمی جمرات ۳۸۳
استقبال امام حسین ﷺ از امام سجّاد ﷺ بعد از شهادت آن حضرت ۳۸٤
دیدار رسول خدا ﷺ با حضرت آدم و حضرت نوح ﷺ در مسجد الحرام ۳۸۵
بسیاری ضجّه زننده و فریاد کننده و کمی حجّ گزار ۳۸٦
بینا شدن ابا بصیر توسط امام صادق ﷺ ۳۸۷
رؤیت مسخ شدگان مخالف اهل بیت در حجّ ۳۸۷

بازگشت ابا بصیر به نابینایی ۳۸۸
صورت واقعی اکثر حج گزاران ۳۸۸
خبر رسول خدا ﷺ به حضرت امیر ؑ از وقایع آینده ۳۸۹
نشانه‌ی محدّث ۳۹۰
سخن گفتن جبرئیل و میکائیل با حضرت امیر ؑ ۳۹۰
خالی نبودن زمین از عالم ۳۹۱
گزارش وقایع شبانه روزی به امام ۳۹۱
امام جبران کننده‌ی کاستی‌ها و زیادت‌ها در دین ۳۹۲
تفاوت میان رسول، نبی و محدّث ۳۹۲
آگاهی امام به زبان حیوانات ۳۹۳
آگاهی امام به زبان پرندگان ۳۹٤
اطاعت باد دبور از رسول خدا ﷺ ۳۹۵
سیر آسمانی اصحاب رسول خدا ﷺ به سوی اصحاب کهف ۳۹۵
پاسخ اصحاب کهف به حضرت امیر ؑ ۳۹٦
جبرئیل، خادم امیر المؤمنین ؑ ۳۹۷
وجود نوری رسول خدا ﷺ و حضرت علی ؑ چهارده هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم ؑ ۳۹۸
شفا و توانمندی بر اثر دیدار حضرت مهدی ؑ ۳۹۹
اعطای قدرت چهل مرد به مؤمنان در زمان ظهور حضرت مهدی ؑ ۳۹۹
برداشته شدن ترس از دل‌های مؤمنان و ترسان شدن دل‌های مخالفان ٤۰۰
کامل شدن خردها توسط حضرت مهدی ؑ ٤۰۱
افزونی قدرت شنوایی و بینایی شیعیان در زمان حضرت مهدی ؑ ٤۰۱
آشکار شدن بیست و پنج حرف علم در زمان حضرت مهدی ؑ ٤۰۱
برخورد جبرئیل با فرشته‌ی مرگ ٤۰۲
کافر شدن مردم بر اثر دیدن شگفتی های حضرت امیر ؑ ٤۰۳

آبی سردتر از برف ۴۰۷
دیدار شمعون با وصی خاتم النّبیّین ﷺ ۴۰۸
چشمه‌ی «راحوما» ۴۰۹
گشوده شدن آسمان‌ها برای حضرت ابراهیم ﷺ و رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ ۴۰۹
آگاهی ائمه‌ی هدی ﷺ از اخبار آسمان‌ها و زمین ۴۱۱
مصائب وارده بر اهل بیت ﷺ جهت ترفیع درجات ۴۱۲
اعتقاد طرفداران مالک در مورد خدا ۴۱۳
«ید» همان قدرت ۴۱۴
ویژگی‌های اولوا الألباب ۴۱۵
سقوط یا رفعت ۴۱۶
ائمه‌ی هدی ﷺ تنها وارثان رسول خدا ﷺ ۴۱۷

بابٌ فِي أَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَجمَعِينَ وَأَنَّ حَدِيثَهُم صَعبٌ مُستَصعَبٌ

انکار حدیث آل محمّد ﷺ همان کفر ۴۱۹
اصحاب حضرت مهدی ﷺ دلیرتر از شیر و برنده‌تر از سر نیزه ۴۲۰
انتخاب شدگان برای تحمّل امر اهل بیت ﷺ ۴۲۰
بغض نسبت به اهل بیت ﷺ و عدم ادای حقّ آنان ۴۲۱
شرط افزودن حدیث برای دیگران ۴۲۲
برتری مؤمن ممتحن بر دیگران ۴۲۳
همیشه تازه بودن حدیث اهل بیت ﷺ ۴۲۳
تفاوت سلمان با ابوذر ۴۲۴
تنها حاملان حدیث آل محمّد ﷺ ۴۲۴
عدم آگاهی شیعه به کُنه حدیث اهل بیت ﷺ ۴۲۷
نحوه‌ی معاشرت با مردم ۴۲۸
سه گروه، حامل امر اهل بیت ﷺ ۴۲۸

امر اهل بیت ﷺ ، رازی درون راز دیگر ۴۲۹
پوشیده بودن امر اهل بیت ﷺ ۴۲۹
امر اهل بیت ﷺ رازی پوشیده ۴۳۰
عمل به حدیث دشوار و صبر بر آن ۴۳۰
معنای حدیث سخت و دشوار ۴۳۱
قلب متمرکز، تحمّل کننده‌ی حدیث اهل بیت ﷺ ۴۳۲
سخنان حمران نزد امام صادق ﷺ ۴۳۳
تنها حاملان امر آل محمّد ﷺ ۴۳۴
حضرت امیر ﷺ پیشی گیرنده در ایمان به خدا و رسول ﷺ ۴۳۵
اوّلین نماز حضرت امیر ﷺ با رسول خدا ﷺ ۴۳۶
فرود آمدن رسول خدا ﷺ در قُبا ۴۳۶
انتظار رسول خدا ﷺ برای آمدن حضرت امیر ﷺ ۴۳۷
نقل مکان رسول خدا ﷺ از قُبا به همراه حضرت امیر ﷺ ۴۳۷
رها کردن زمام شتر مأمور ۴۳۸
سکونت رسول خدا ﷺ و حضرت علی ﷺ در منزل ابو ایّوب انصاری ۴۳۸
عدم همراهی ابوبکر با رسول خدا ﷺ در قُبا ۴۳۹
خشم و تنفّر ابوبکر از اقدام رسول خدا ﷺ ۴۴۰
اندوه شدید رسول خدا ﷺ بر اثر فوت حضرت خدیجه و حضرت ابو طالب ﷺ ۴۴۰
آغاز وجوب نماز بر مسلمانان به صورت کنونی ۴۴۱

أَحادیثُ القَضاءِ وَالقَدَرِ

فسخ کردن اراده‌ها و شکستن تصمیم‌ها ۴۴۳
توانمندی مردم بر انجام و ترک اوامر و نواهی الهی ۴۴۴
عاقبت دروغ بستن به خدا ۴۴۴
سؤال از زمان برپایی ساعت (ظهور، رجعت، قیامت) ۴۴۷

جایگاهی وسیع‌تر از ما بین آسمان وزمین ٤٤٧
هماهنگی تکلیف با توانایی ٤٤٨
عدم تفویض امر به بندگان ٤٤٨
اعطای یک اصل توسط امام درمورد جبر واختیار..... ٤٤٩
مخلوق بودن قضا وقدر ٤٥٠
اعتقاد امام‌صادق ﷺ درمورد قضا وقدر..... ٤٥٠
عذاب شدن ارواح قدری مذهبان تا قیامت ٤٥١
نزول آیاتی درمورد قدریّه ٤٥١
بی‌نصیبی دوگروه ازاسلام ٤٥٢
چگونگی محشورشدن تکذیب کنندگان تقدیرخدا..... ٤٥٢
نزول آیاتی درمورد قدریّه ٤٥٣
قدریّه در شمار بدعت گذاران ٤٥٣
برخورد حضرت امیرﷺ با قدریّه ٤٥٤
سؤال زراره ازامام صادق ﷺ درمورد قضا وقدر..... ٤٥٤
«قدر» درکلام حضرت امیرﷺ ٤٥٥
فرارازقضای الهی به قدرش ٤٥٧
رابطه‌ی تقدیر وعمل ٤٥٧
برخورداری بندگان ازچهارچشم ٤٥٨
تعیین مقدّرات پیش ازآفرینش آسمان‌ها وزمین ٤٥٩
سه گونه بودن اعمال ٤٥٩
نارضایتی از قضای الهی وعدم ایمان به قدراو ٤٦٠
اهتمام به دنیا واقبال به آخرت ٤٦١
نصیحت امام صادق ﷺ ٤٦١
نام قدریّه در قرآن ٤٦٢
غلبه‌ی قدر..... ٤٦٣

خشم حسود ٤٦٣
اعتماد به قضای الهی ٤٦٤
یاری قدر ٤٦٤
عدم دفع تقدیر الهی ٤٦٤
ناچیز شدن خسارت‌های سنگین ٤٦٤
ناچیز شدن پاداش بر اثر بی‌تابی ٤٦٤
معنای توکّل ٤٦٥
غلبه‌ی تقدیر بر تدبیر ٤٦٥
سودمندترین مردم ٤٦٥
صبر در برابر تقدیرات ٤٦٦
ناشکیبایی در برابر تقدیرات ٤٦٦
خشنودی به قضای الهی ٤٦٦
آفت بزرگی ٤٦٧
تقدیر باطل کننده‌ی تدبیر ٤٦٧
بی فایده بودن مراقبت در برابر تقدیر ٤٦٧
خشنودی به قضای الهی نشانه‌ی یقین ٤٦٨
راه جلب خشنودی خدا ٤٦٨
رام بودن امور در برابر تقدیرات ٤٦٨
مدّت داشتن تقدیرات ٤٦٨
غایت عقل ٤٦٨

أَحادیثُ الإِرادَةِ وَأَنَّها مِن صِفاتِ الأَفعالِ

اراده پس از علم و قدرت ٤٦٩
تفاوت علم و مشیّت خداوند ٤٦٩
تفاوت اراده‌ی خالق و اراده‌ی مخلوق ٤٧٠

حدوث مشیّت ۴۷۱
آفرینش مشیّت ۴۷۱
چگونگی وصف خالق ۴۷۲
بندگان آفریننده ۴۷۲
انواع اراده و مشیّت خدا ۴۷۳
چگونگی علم خدا ۴۷۴
تقدّم علم بر مشیّت ۴۷۴
بداء ۴۷۵
مشیّت و اراده از صفات فعل ۴۷۶
مناظره‌ی امام رضا ﷺ با سلیمان مروزی نزد مأمون ۴۷۷
اعتقاد سلیمان مروزی در مورد اراده‌ی الهی ۴۷۷
خنده مأمون و حاضران در مجلس به سلیمان مروزی ۴۷۸
پرسش امام از سلیمان در مورد کیفیّت تکلّم با مردم ۴۷۹
تفاوت اراده کننده با اراده ۴۸۰
علم خدا به اهل بهشت و جهنّم ۴۸۱
باطل کردن خلود در سخن سلیمان مروزی ۴۸۳
مُحدَث بودن افعال ۴۸۳
تفاوت علم و اراده ۴۸۵
علم بلا معلوم ۴۸۵
تفاوت سمع و بصر با اراده ۴۸۶
خلق موجودات با اراده و مشیّت الهی ۴۸۶
اراده‌ی الهی، همان انجام فعل ۴۸۶
حادث بودن اراده ۴۸۷
اراده، صفتی از صفات الهی ۴۸۸
وسوسه شدن سلیمان ۴۸۸

اصرار بر سخنی ناصواب ۴۸۹
تناقض گویی سلیمان مروزی در پاسخ به امام رضا ﷺ ۴۹۰
یکسان بودن اراده و علم خدا نزد سلیمان مروزی ۴۹۱
مشابهت قول سلیمان مروزی به قول یهود ۴۹۲
تفاوت اراده و علم از نظر امام رضا ﷺ ۴۹۲
خنده‌ی امام و مأمون و حاضران در مجلس به سلیمان مروزی ۴۹۳
دست کشیدن سلیمان مروزی از سخن پیشین خود ۴۹۳
آگاهی خداوند به مصنوعش ۴۹۴
سخنی محال از سلیمان مروزی ۴۹۴
ردّ و تکذیب سخن خدا توسط سلیمان مروزی ۴۹۵
یکی بودن اراده و قدرت در نظر سلیمان مروزی ۴۹۵
اعتقاد قدریّه ۴۹۶
مشیّت، همان یادآوری نخست ۴۹۷

أَحادیثُ الذَّرِّ

چگونگی ابتدای خلقت مؤمن و کافر ۵۰۰
اصحاب یمین و اصحاب شمال ۵۰۰
وارد شدن اصحاب یمین در آتش و سرباززدن اصحاب شمال از آن ۵۰۱
رسول خدا ﷺ اوّلین وارد شونده در آتش ۵۰۳
برتری قَدَر از شهود و عقل انسان‌ها ۵۰۷
آفرینش آب شیرین و شور ۵۱۱
گرفتن پیمان از پیامبران ۵۱۲
پرسش حضرت آدم ﷺ از خدا درمورد علّت آفرینش ذرّیه‌اش ۵۱۲
سؤال حضرت آدم ﷺ از علّت اختلاف ذرّیه‌اش ۵۱۳
آفرینش فقط برای آزمایش ۵۱۴

علّت پیشی گرفتن رسول‌خدا ﷺ بر سایر انبیا ۵۱۶
علّت تندی وسبکسری مؤمن ووقار مخالفان اهل بیت ۵۱۷
رسول‌خدا ﷺ اوّلین اقرارکننده به پروردگار ۵۲۰
چگونگی پاسخ درعالم ذرّ ۵۲۰
چیستی سرشت الهی ۵۲۱
معرّفی وارائه‌ی خداوند نفس خود را درعالم ذرّ ۵۲۱
معانی صلوات بر رسول‌خدا ﷺ ۵۲۲
برادری بین ارواح درعالم اشباح ۵۲۳
اقرار به ربوبیّت خدا واطاعت از اهل بیت ﷺ ۵۲۳
سرشت توحید ۵۲۵
مفهوم حنیفیّه ۵۲۷
فطرت همان معرفت الهی ۵۲۷
آغاز معرفت پایدار خدا ۵۲۸
سؤالات نکیر ومنکر ۵۲۸
پرسش از رسول خدا ﷺ درمورد ولیّ ۵۲۹
جانشینان پیامبر ﷺ همان ایستادگان بر صراط ۵۳۰
حدیث آل محمّد ﷺ حدیث سخت ودشوار ۵۳۱
به سوی بهشت وبه سوی آتش ۵۳۲
اخذ پیمان از پیامبران اولوا العزم ۵۳۳
محلّ ثابت شدن اطاعت ومعصیت ۵۳۳
آغاز شناخت خدا ورسول‌خدا ﷺ وحضرت امیر ﷺ ۵۳۵
تیزبینی مؤمن ۵۳۵
چگونگی آفرینش شیعه ۵۳۶
سرشت بهشتی وسرشت جهنّمی ۵۳۷
اقرارکنندگان به ولایت وانکارکنندگان آن ۵۳۷

معیار تشخیص ایمان وکفر..... ۵۳۸
استغفار پیامبر ﷺ برای حضرت امیر ؑ و شیعیان آن حضرت ۵۳۹
رسول خدا ﷺ اوّلین پاسخگو..... ۵۳۹
اوّلین ایمان آورنده و تصدیق کننده‌ی رسول خدا ﷺ ۵۴۰
تمثّل امّت برای رسول خدا ﷺ ۵۴۱
چهره‌هایی همچون ماه شب چهارده ۵۴۱
بیم دهنده در عالم ذرّ اوّل ۵۴۲
عرضه ارواح دوستداران و دشمنان اهل بیت به ایشان در عالم ذرّ..... ۵۴۲
اخذ پیمان از شیعیان در صلب حضرت آدم ؑ ۵۴۴
رسول خدا ﷺ نزدیک‌ترین خلق به خدا ۵۴۵
رسول خدا ﷺ برترین انبیا ؑ ۵۴۶
اخذ پیمان از انبیا جهت یاری حضرت امیر ؑ ۵۴۷
یاری پیامبران برای رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ؑ ۵۴۷
اقرار رو در رو..... ۵۴۸
به پا داشتن خلق در ذرّ اوّل ۵۴۹
پذیرش و عدم پذیرش ولایت، معیار ایمان وکفر ۵۵۰
استقامت بر طریقت همان استقامت بر ولایت ۵۵۰
انواع جهاد..... ۵۵۱
تفاوت «مخلّقه» و «غیرمخلّقه»..... ۵۵۲
اخذ پیمان از انبیا برای ایمان به رسول خدا ﷺ و یاری حضرت امیر ؑ ۵۵۳
پذیرش و عدم پذیرش ولایت، معیار ایمان وکفر..... ۵۵۳
علم خداوند قبل از خلقت ۵۵۴
پیشی گرفتن رسول خدا ﷺ در ایمان و اقرار به خداوند..... ۵۵۵
احکام خاص حضرت ولی عصر ؑ ۵۵۵

زمان پیمان بر ولایت ۵۵۶
داوری حجر الأسود بین امام سجّاد ﷺ و محمّد بن حنفیّه ۵۵۶
نامیده شدن حضرت امیر ﷺ به «امیرالمؤمنین» توسّط خداوند ۵۵۸
پذیرش ولایت و عدم پذیرش آن، معیار ایمان و کفر ۵۵۹
رنگ خدا همان رنگ ولایت ۵۵۹
پیمان گرفتن از شیعیان بر ولایت در عالم ذرّ ۵۵۹
معنای سلام بر رسول خدا ﷺ ۵۶۱
نام گذاری حضرت فاطمه ﷺ توسّط خدا ۵۶۲
اوّلین اطاعت کنندگان ۵۶۳
بیم دهنده‌ای از جنس بیم دهندگان پیشین ۵۶۴
مُهر بعثت پیامبران ۵۶۴
ایمان به رسول خدا ﷺ و انکار آن حضرت در عالم ذرّ ۵۶۴
زمان اخذ پیمان بر ولایت ۵۶۵
آزمایش به ولایت حضرت امیر ﷺ ۵۶۶
رسول خدا ﷺ و ائمّه‌ی هدی ﷺ، امنای خدا در زمین ۵۶۷
اهل بیت ﷺ و شیعیان فقط بر دین اسلام ۵۶۷
اهل بیت ﷺ وارثان پیامبران اولوا العزم ۵۶۸
پیشی گیرندگان در دنیا و آخرت ۵۷۰
ثابت قدمان بر ایمان به حضرت مهدی ﷺ ۵۷۱

تَتِمَّةُ ما تَقَدَّمَ مِن أَحادیثِ الرَّجعَةِ

رؤیای صادقه‌ی علی بن ابراهیم بن مهزیار ۵۷۳
فتنه‌ای شدیدتر از فتنه‌ی نخست ۵۷۴
سطاطائیل فرشته‌ی عذاب ۵۷۵
درخواست اسماعیل نبی ﷺ برای بازگشت دنیا با امام حسین ﷺ ۵۷۶

صحیفه‌ی اهل بیت علیهم السلام ۵۷۷
صحیفه‌ی امام حسین علیه السلام ۵۷۷
درخواست فرشتگان جهت یاری امام حسین علیه السلام ۵۷۸
مسجد سهله منزل پیامبران و جانشینان آنان ۵۷۹
عدم آگاهی شیعه به وقت ظهور ۵۸۰
شتابزدگی در امر خدا ۵۸۱
منع از تعیین وقت ظهور ۵۸۲
چگونگی درک ظهور حضرت مهدی علیه السلام وتسلیم شدن به آن حضرت ۵۸۲
حضرت مهدی علیه السلام هم نام وهم کنیه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۸۳
وحدت ادیان ۵۸٤
دین فقط اسلام ۵۸٤
سؤال مفضّل در مورد «مجوس» از امام صادق علیه السلام ۵۸٦
علّت نام گذاری قوم حضرت موسی علیه السلام به یهود ۵۸۷
علّت نام گذاری قوم حضرت عیسی علیه السلام به نصارا ۵۸۷
علّت نام گذاری صابئین به صابئین ۵۸۷
عدم رؤیت حقیقت امام زمان علیه السلام ۵۸۸
دیده شدن حضرت مهدی علیه السلام از زمان ولادت تا زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام ۵۸۸
مخاطبان حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت ۵۹۰
ورود حضرت مهدی علیه السلام به مکّه با لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۹۰
چگونگی ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام ۵۹۱
ایستادن حضرت مهدی علیه السلام بین رکن ومقام وفراخواندن اصحابش ۵۹۲
شاد شدن جان‌های مؤمنان به سبب عمودی از نور ۵۹۲
بازگشت امام حسین علیه السلام ویارانش ۵۹۳
بیعت کفر ونفاق وخدعه ۵۹۳

جبرئیل اوّلین بیعت کننده با امام زمان ﷺ ۵۹٤
فریاد کننده‌ای از درون قرص خورشید ۵۹٤
نخستین بیعت کنندگان با حضرت مهدی ﷺ ۵۹۵
فریاد کننده‌ای از مغرب ۵۹٦
فراخوان حضرت مهدی ﷺ درکنارکعبه ۵۹۷
خواندن صحیفه‌های انبیا توسط حضرت مهدی ﷺ ۵۹۸
آشکارشدن دابّة الأرض بین رکن ومقام ۵۹۹
فرورفتن لشکرسفیانی درزمین ۵۹۹
آشکارشدن فرشتگان وجنّیان ومعاشرت آنان با مردم ٦۰۰
وضعیّت کوفه با حضورحضرت مهدی ﷺ درآن ٦۰۱
تفاخرکعبه برقسمتی ازسرزمین کربلا ٦۰۱
اقدامات حضرت مهدی ﷺ درمدینه ٦۰۲
دودسته شدن مردم ٦۰۵
بیان ظلم به انبیا واوصیا ومؤمنان ٦۰٦
فرجام سران مخالفان اهل بیت ﷺ ٦۰۷
وضعیّت شهر بغداد ٦۰۸
خروج سیّد حسنی ٦۱۰
درخواست سیّد حسنی ازحضرت مهدی ﷺ ٦۱۱
بیعت سیّد حسنی با حضرت مهدی ﷺ وعکس العمل سپاه او ٦۱٤
کشته شدن سفیانی وبازگشت ائمّه‌ی هدی ﷺ به دنیا ٦۱۵
بازگشت رسول خدا ﷺ به دنیا درمیان مهاجرین وانصار ٦۱٦
معیّت رسول خدا ﷺ وحضرت امیر ﷺ با حضرت مهدی ﷺ ٦۱۷
شکایت ائمّه‌ی هدی ﷺ به رسول خدا ﷺ ازوقایع بعد ازوفات آن‌حضرت ٦۱۸
شکایت حضرت زهرا ﷺ به رسول خدا ﷺ ازوقایع بعد ازوفات آن حضرت ٦۱۸
معرّفی دابّة الأرض ٦۲۱

دعای امام رضا ﷺ برای حضرت مهدی ﷺ ۶۲۲
دعا برای حضرت مهدی ﷺ ۶۲۴
پذیرایی خدا از زوّار امام حسین ﷺ ۶۲۶
کیفیّت زیارت امام حسین ﷺ توسّط مؤمنین درقیامت ۶۲۶
بازگشت بعد ازمرگ برای اقوامی خاص ۶۲۸
دوغیبت برای حضرت مهدی ﷺ ۶۲۹
خطبه‌ی مخزون ۶۲۹
سپاس وستایش خداوند متعال ۶۳۰
معرّفی اجمالی رسول خدا ﷺ ۶۳۰
روح زندگی ۶۳۲
بشارت به یاری خداوند ۶۳۲
به بارنشستن درخت حیات برای اهل تقوی ۶۳۳
حجّت بالغه‌ی الهی ۶۳۴
اختصاص به اسلام وگزینش برای آن ۶۳۵
عجائب پایان ناپذیر ۶۳۵
مراقبت کنندگان از دین ۶۳۶
نتایج شناخت عمیق ۶۳۷
قلب سلیم ۶۳۸
دژهای نفوذ ناپذیر ۶۳۹
اظهار شگفتی حضرت امیر ﷺ ۶۳۹
نابودی دشمنان خدا به دست مردگانی برانگیخته شده ۶۴۰
ندای «سلونی قبل ازتفقدونی» ۶۴۱
شعله‌ورشدن فتنه‌ها ۶۴۱
خروج سفیانی ۶۴۳

رسیدن قسمتی ازلشکرسفیانی به کوفه ٦٤٤
خروج مشرکان ومنافقان کوفه به طرف دمشق ٦٤٥
پیوستن راهبی ازاهل نجران به حضرت مهدی ﷺ ٦٤٦
دو ندا درماه رمضان ٦٤٧
حرکت حضرت مهدی ﷺ به سمت مصروسخنرانی درآنجا ٦٤٩
چگونگی یاوران حضرت مهدی ﷺ ٦٥٠
دیدن ده نشانه قبل ازقیامت ٦٥٢
شباهت امّت رسول خدا ﷺ به باران ٦٥٣
نجات سعادتمندان خردمند به برکت اهل بیت ﷺ ٦٥٤
تنها نعمت مورد سؤال ٦٥٦
ذکرفضائل حضرت امیرﷺ ازلسان مبارکش ٦٥٦
مناظره‌ی مؤمن طاق با ابوحنیفه درمورد رجعت ٦٥٧
معرّفی ذوالقرنین اززبان حضرت امیرﷺ ٦٥٨
حکایت حدیث عمّاریاسر ٦٥٩
شباهت خانواده‌ی حضرت امیرﷺ با خانواده‌ی حضرت یعقوب ﷺ ٦٦٠
تفسیروتأویل آیه‌ی چهارم سوره‌ی شعراء ٦٦٢
حضرت امیرﷺ دابّة الأرض ٦٦٣
چیستی دابّة الأرض ٦٦٤
ویژگی‌های دابّة الأرض ٦٦٥
آگاهی حضرت امیرﷺ به هزارکلمه‌ی کلیدی ٦٦٦
ویژگی‌های دابّة الأرض ٦٦٧
آشنایی یهود با دابّة الأرض ٦٦٨
علی ﷺ تأویل دابّة الأرض ٦٦٨
یادآوری سؤال فراموش شده ٦٧١
گسترش ندای توحید ونبوّت دراطراف زمین ٦٧١

بازگشت رسول خدا ﷺ به دنیا ۶۷۱
بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ؑ به دنیا و ملاقات آن دو در کوفه ۶۷۲
دابّة الأرض همان عذاب نزدیک‌تر ۶۷۳
کشتن مردان غول پیکر به دست رسول خدا ﷺ یا حضرت امیر ؑ ۶۷۳
حسین بن علی ؑ تأویل «راجفه» ۶۷۳
امام، آخرین فرد روی زمین ۶۷۴
دوازده هدایت یافته بعد از حضرت مهدی ؑ ۶۷۵
اکثریّت عمر دنیا برای آل محمّد ؑ ۶۷۷
یاری شدن قطعی حضرت مهدی ؑ توسط فرشتگان به هنگام ظهور ۶۷۸
اوضاع و احوال مردم مقارن با ظهور حضرت مهدی ؑ ۶۷۹
امام زمان ؑ با فرمان و سنّت و حکمی جدید ۶۷۹
حضرت مهدی ؑ منتقم حضرت زهرا ؑ ۶۸۰
مردی از اهل بیت ؑ با فرمانروایی سیصد و نُه ساله ۶۸۱
فتنه‌ای سخت و ریشه کن کننده برای خواصّ ۶۸۱
سه ندا در ماه رجب ۶۸۲

تَتِمَّةُ ما تَقَدَّمَ مِن أَحادیثِ الدُّرِّ

علّت انس و اختلاف افراد با یکدیگر ۶۸۵
علّت تندخویی مؤمن و متانت و آرامش مخالفان ۶۸۶
آغاز ثبوت معرفت خدا ۶۸۷
نخستین اقرارکنندگان به ربوبیّت خدا ۶۸۸
سرشت بهشتیان و سرشت جهنّمیان ۶۸۹
امیر المؤمنین ؑ تقسیم‌کننده‌ی بهشت و جهنّم ۶۹۰
علّت نام گذاری حضرت زهرا ؑ به «فاطمه» ۶۹۴
گواهی «حجر الأسود» به وفای به عهد بندگان ۶۹۴

دعوت به حج ۶۹۶
«حجرالأسود» جا پگاه پیمان بندگان ۶۹۷
بوسیدن ولمس «حجرالأسود» جهت تجدید عهد ۷۰۱
علّت شیرینی وگوارایی وشوری وتلخی خوراکی‌ها ۷۰۶
علّت رفتاربد مؤمن ورفتاربه ظاهرشایسته‌ی ناصبی ۷۰۷
اختلاف نظرحضرت امیرؑ با عمردرمورد حجرالأسود ۷۱۶
چیستی پیمان عالم ذرّ ۷۱۸
دلیل برتری رسول خدا ﷺ برانبیاء اولوا العزم ۷۲۰
فهرست منابع ۷۲۳

پیشگفتار

رسول گرامی اسلام ﷺ در آستانه‌ی رحلتش، بسان پدری مهربان برای حفظ و صیانت امّت از انحراف و اعوجاج و ضلالت و گمراهی فرمود:

«ائتوني بِدَواةٍ وَ كَتِفٍ أَكتُب لَكُم كِتابًا لا تَضِلّوا بَعدَهُ أَبَدًا»[1]

برای من مرکّب و کتف [شتری] بیاورید تا برای شما نوشته‌ای بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید.

ولی با کمال تأسّف، یکی از سران سقیفه با عبارت «فَإِنَّهُ يَهْجُرُ»[1] مانع از اجرای آخرین وصیّت پیامبر رحمت شد، و از آن زمان عمداً و علناً انحراف از «صراط مستقیم»[2] را که همان ولایت علی عالی عمرانی ؑ است در امّت اسلام رقم زد و بی‌تردید این انحراف تا روز ظهور آخرین ودیعه‌ی الهی ادامه خواهد داشت و جهالت و تاریکی روز به روز فراگیرتر گشته و عالَم در ظلمت بیشتری فرو خواهد رفت. قرآن کریم از این داهیه‌ی عُظمی با آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾[3] (الفجر، ۴) یاد کرده است.

---

۱. الإرشاد، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. همان.

۳. «عَن حَمّادِ بنِ عيسى عَن أَبي عَبدِ اللهِ ؑ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قالَ هُوَ أَميرُ المُؤمِنينَ ؑ وَ مَعرِفَتُهُ». (معاني الأخبار، ص ۳۲، ح ۳؛ تفسير القمّي، ج ۱، ص ۲۸)

۴. «عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ الجُعفيِّ عَن أَبي عَبدِ اللهِ ؑ قالَ... ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ هِيَ دَولَةُ حُبتَرٍ فَهِيَ تَسري إِلى قِيامِ القائِمِ» (و شب هنگامی که بگذرد): منظور از آن دولت حبتر (ابوبکر) است که تا قیام قائم ؑ ادامه پیدا خواهد کرد. (تأويل الآيات، ص ۷۶۶)

پس از این اقدام اسف بار و افول شمس جمال رسول خدا ﷺ عالَم در لیل فرورفت. سران سقیفه و پیروان آنها که خود عاملان اصلی این ظلمت و تاریکی بودند؛ فرصت را غنیمت شمردند و با تشکیل شورایی مانع از خلافت ظاهری وصیّ برحقّ رسول خدا ﷺ شدند و نگذاشتند فضائل و مناقب آن حضرت، در میان مردم منتشر شود. زیارت جامعه‌ی ائمة المؤمنین ﷺ گزارش این مصیبت بزرگ و این خیانت عظیم را با عباراتی جانسوز این گونه حکایت می‌کند:

«فَلَمّا مَضَى المُصطَفى ﷺ، اختَطَفُوا الغِرَّةَ، وَ انتَهَزُوا الفُرصَةَ، وَ انتَهَكُوا الحُرمَةَ، وَ غادَرُوهُ عَلى فِراشِ الوَفاةِ، وَ أَسرَعوا لِنَقضِ البَيعَةِ، وَ مُخالَفَةِ المَواثيقِ المُؤَكَّدَةِ، وَ خِيانَةِ الأَمانَةِ المَعروضَةِ...

پس هنگامی که رسول خدا ﷺ درگذشت، [سردمداران سقیفه] از غفلت مردم به سرعت استفاده کردند و فرصت را غنیمت شمردند و هتک حرمت کردند، و به پیامبر ﷺ در حالی که در بستر مرگ بود، بی‌وفایی نمودند و به سرعت برای شکستن بیعت و مخالفت با پیمان‌های محکم و خیانت به امانتی که عرضه شده بود، شتافتند...،

فَحُشِرَ سِفلَةُ الأَعرابِ، وَ بَقايَا الأَحزابِ، إِلى دارِ النُّبُوَّةِ وَ الرِّسالَةِ، وَ مَهبِطِ الوَحيِ وَ المَلائِكَةِ، وَ مُستَقَرِّ سُلطانِ الوَلايَةِ، وَ مَعدِنِ الوَصِيَّةِ وَ الخِلافَةِ وَ الإِمامَةِ، حَتّى نَقَضوا عَهدَ المُصطَفى، في أَخيهِ عَلَمِ الهُدى، وَ المُبَيِّنِ طَريقَ النَّجاةِ مِن طُرُقِ الرَّدى. وَ جَرَحوا كَبِدَ خَيرِ الوَرى، في ظُلمِ ابنَتِهِ، وَ اضطِهادِ حَبيبَتِهِ، وَ اهتِضامِ عَزيزَتِهِ، وَ بَضعَةِ لَحمِهِ، وَ فِلذَةِ كَبِدِهِ، وَ خَذَلوا بَعلَها، وَ صَغَّروا قَدرَهُ، وَ استَحَلّوا مَحارِمَهُ، وَ قَطَعوا رَحِمَهُ، وَ أَنكَروا أُخُوَّتَهُ، وَ هَجَروا مَوَدَّتَهُ، وَ نَقَضوا طاعَتَهُ، وَ جَحَدوا وَلايَتَهُ، وَ أَطمَعُوا العَبيدَ في خِلافَتِهِ، وَ قادوهُ إِلى بَيعَتِهِم، مُصلِتَةً سُيوفَها، مُشرِعَةً أَسِنَّتَها، وَ هُوَ ساخِطُ القَلبِ، هائِجُ الغَضَبِ، شَديدُ الصَّبرِ، كاظِمُ الغَيظِ، يَدعونَهُ إِلى بَيعَتِهِمْ

الَّتي عَمَّ شُؤمُهَا الإسلامَ، وَزَرَعَت في قُلوبِ أَهلِهَا الآثامَ[1].

پس فرومایگان از عرب‌ها و باقیماندگان از گروه‌های باطل به درِ خانه‌ی نبوّت و رسالت و محلّ نزول وحی و ملائکه و قرارگاه سلطان ولایت و معدن وصیّت و خلافت و امانت، جمع شدند، تا این که عهد پیامبر را در مورد برادرش، پرچم هدایت و روشن کننده‌ی راه نجات از راه‌های هلاکت، نقض کردند و جگر بهترین آفریدگان خدا را در اثر ظلم به دخترش و پایمال کردن محبوبه‌اش و خرد کردن عزیزو پاره‌ی تن و جگر گوشه‌اش مجروح ساختند و شوهرش را خوار کردند و قدرش را کوچک شمردند و [شکستن] حرمت‌هایش را حلال پنداشتند و رحمش را قطع کردند و برادریش را با رسول خدا ﷺ انکار و مودّت و دوستیش را ترک کردند و طاعتش را نقض و ولایتش را منکر شدند و بندگان را در خلافتش به طمع انداختند و او را به جانب بیعتشان کشیدند؛ در حالی که شمشیرهایشان را از نیام برکشیده و سر نیزه‌ها را بالا گرفته بودند و او (علی ؑ) در حالی که ناراضی و غضبناک بود، به شدّت صبر می‌کرد و خشمش را فرومی‌برد. [زیرا منافقان] او را به بیعت با خودشان فرامی‌خواندند [بیعتی] که شومی‌اش تمام اسلام را در بر گرفت و در دل‌های اهل آن (بیعت) تخم گناه کاشت.

سردمداران سقیفه که از آغاز با شعار «حَسبُنا کِتابُ اللهِ» ندای جدایی قرآن از اهل بیت ؑ را سر دادند، پس از غصب خلافت برای تسلّط هرچه بیشتر بر اوضاع، با تمام توان مانع از نشر حدیث آل محمّد ؑ شدند و با ناقلین احادیث اهل بیت ؑ به شدّت برخورد کردند و حدود صد سال از نقل حدیث جلوگیری نمودند. در طول این مدّت توانستند علی ؑ را حدود بیست و پنج سال خانه‌نشین کنند، و طرفداران مکتب خلفاء نیز پس از آنان در طیّ پنج سال حکومت ظاهری آن حضرت، با به راه انداختن جنگ‌های خونین جمل، صفّین و نهروان در میان مسلمانان، مانع از گسترش علوم و معارف اهل بیت ؑ شدند.

---

۱. المزار الکبیر، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج۹۹، ص۱۶۵.

پس از به شهادت رسیدن علی ﷺ بنی امیّه نیز همان سیره و روش را ادامه دادند و امام مجتبی ﷺ را مسموم و حضرت سیّد الشّهداء ﷺ و یاران باوفایش را در کربلا به شهادت رساندند و حضرت علیّ بن الحسین ﷺ را خانه‌نشین کردند و تنها در فرصتی که با انقراض حکومت بنی امیّه و به روی کار آمدن دولت بنی عبّاس پیش آمد، تا حدودی فضای نشر علوم آل محمّد ﷺ و انتشار فضائل و مناقب آل رسول ﷺ گسترش یافت و مجالی فراهم آمد تا معارف حقّه الهیّه توسّط امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ به جامعه ارائه گردد و نیاز به همراهی قرآن و مفسّرین و مبیّنین و معبّرین آن به مردم گوشزد شود و حقایقی از باطن و تأویل قرآن به ظهور رسد و ارتباط قرآن با اهل بیت ﷺ بیش از پیش برای مردم روشن گردد. ولی با به حکومت رسیدن هارون الرّشید و سختگیری‌های او بر امام موسی بن جعفر ﷺ و زندانی شدن آن حضرت، بار دیگر عملاً شعار «حَسبُنا کِتابُ اللهِ» احیا شد و مأمون نیز که به تعبیر حدیث لوح حضرت زهرا ﷺ «عِفریت»[1] خلفای بنی عبّاس بود، با گسترش و ترویج و ترجمه‌ی آثار یونانیان سعی و تلاش فراوان کرد تا توجّه مردم را از درِ خانه‌ی اهل بیت نبوّت ﷺ منصرف کند و آنها را به فراگیری علومی وادارد که ﴿لا یُسمِنُ وَ لا یُغنِي مِنْ جُوعٍ﴾ (الغاشیة، ۷) بود.

پس از او نیز، بی‌توجّهی به اهل بیت ﷺ و احادیث ایشان ادامه یافت و با منزوی ساختن و محصور و محبوس کردن ائمّه‌ی هدی ﷺ و پیروان راستین ایشان فرهنگ جدایی قرآن از عترت بر جامعه حاکم بوده و اگر در این میان افرادی پیدا می‌شدند که بخواهند در ترویج علوم اهل بیت ﷺ قدمی بردارند به شدّت با آنها مخالفت می‌شد. شدّت این مخالفت در حدیثی از امام صادق ﷺ این گونه بیان شده است:

«حَتّیٰ عانَدوا مَن أظهَرَ وِلایَةَ وُلاةِ الأمرِ وَ طَلَبَ عُلومَهُم»[2]

---

۱. «... یَقتُلُهُ عِفریتٌ مُستَکبِرٌ...» (الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸، ح ۳)

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۰۰-۲۰۱.

تا این که در مخالفت با کسی که ولایت صاحبان امر (ائمه‌ی هدی ﷺ) را اظهار کرد و خواستار علوم آنان شد، لجاجت ورزیدند.

این نحوه‌ی برخورد با فراز و نشیبی که در طول تاریخ شیعه داشته همچنان ادامه پیدا کرده و آثار شوم آن تا زمان حال نیز جاری و ساری است و عالَم همچنان در ظلمت لیل سردمداران مکتب سقیفه به سیر قهقرایی خود ادامه می‌دهد و بی‌تردید تا ظهور دولت کریمه‌ی قائم آل محمّد ﷺ که تجلّی شمس ولایت است و قرآن از آن با آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلّی﴾[1] (اللّیل، ۲) یاد کرده، ادامه خواهد یافت.

با کمال تأسف این بد اندیشی خصوصاً در مجامع علمی رسمی کشور و بالأخص در دانشکده‌های به اصطلاح الهیّات آن چنان حاکم است که اگر دردمندی که دماغش زمیخانه‌ی محمّد و آل محمّد ﷺ بویی شنیده است، بخواهد احادیث اهل بیت ﷺ را مطرح کند، با عناوین کوبنده‌ای همچون اخباری، اهل حدیث، قشری و ظاهری از او یاد می‌کنند و با این کار به تخریب جایگاه و شخصیّت وی می‌پردازند و با این طرز برخورد نه تنها هیچ وقعی به حدیث نمی‌گذارند، بلکه به شدّت درصدد کوبیدن و منزوی کردن صاحبان این نوع تفکّر برمی‌آیند و با تبلیغات خود طرفداران حدیث اهل بیت ﷺ را افراد بی‌درایتی جلوه می‌دهند که فقط به نقل اکتفا کرده و از عقل و عقلانیّت بی‌بهره‌اند.

و حال آن که این جماعت مدّعی علم با کنار گذاشتن یکی از دو امانت گرانبهای رسول خدا ﷺ همان تفکّر «حَسْبُنا کِتابُ اللهِ» را پررنگ و پررنگ‌تر می‌کنند. تا آنجا که اگر کسی در حضورشان از سقراط و افلاطون و ارسطو و غزالی و ابن عربی و سهروردی و ملاّصدرا و... سخن بگوید اندیشمند و متفکّر جلوه داده می‌شود! ولی اگر قال الصّادق ﷺ و قال الباقر ﷺ بگوید اخباری، نقل‌گرا و ظاهری به حساب می‌آید!

---

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ قالَ سَأَلْتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ عَنْ قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... ﴿وَالنَّهارِ إِذا تَجَلّی﴾ قالَ النَّهارُ هُوَ القائِمُ ﷺ مِنّا أَهلَ البَیتِ، إِذا قامَ غَلَبَ دَولَةَ الباطِلِ»، منظور از «روز» همان حضرت مهدی که قائم آل محمّد ﷺ است، هنگامی که قیام بفرماید بر دولت باطل چیره خواهد شد. (تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۴۲۵)

افسوس و صد افسوس که چقدر در این مسیر موفّق بوده‌اند و چقدر عالی توانسته‌اند ظلمت را نور، و عقل را جهل، و هدایت را گمراهی، و رشد را غیّ جلوه دهند.

پس ای دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام، به خود آیید و نگذارید این بداندیشان سرمایه‌های خدادادی شما و فرزندانتان را به تاراج ببرند و شما را از شاهراه هدایت جدا کنند، به همان سفارش پیامبر رحمت تمسّک جویید که خطاب به امّت چنین فرمود:

«مَعاشِرَ النّاسِ تَدَبَّرُوا القُرآنَ وَافهَموا آیاتِهِ وَانظُروا إلی مُحکَماتِهِ وَلا تَتَّبِعوا مُتَشابِهَهُ فَوَ اللهِ لَن یُبَیِّنَ لَکُم زَواجِرَهُ وَلا یُوَضِّحُ لَکُم تَفسیرَهُ إلّا الَّذي أنَا آخِذٌ بِیَدِهِ وَمُصعِدُهُ إلَيَّ وَ شائِلٌ بِعَضُدِهِ وَمُعلِمُکُم أنَّ مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِيٌّ مَولاهُ.

ای مردم! درقرآن تدبّرکنید و آیاتش را بفهمید وبه آیات محکمش [با توجّه] بنگرید واز آیات متشابه‌اش پیروی نکنید. به خدا سوگند! زواجر (آیات بازدارنده‌ی) آن را برای شما بیان نمی‌کند وتفسیرش را برای شما روشن نمی‌سازد، مگراین کسی که من دست اوراگرفته‌ام وبه سوی خود بالا می‌برم وبازویش راگرفته‌ام وبه شما اعلام می‌کنم: «هر کس من مولا وصاحب اختیاراویم، این علی مولا وصاحب اختیاراوست»

مَعاشِرَ النّاسِ إنَّ عَلِیّاً وَالطَّیِّبینَ مِن وُلدي هُمُ الثَّقَلُ الأَصغَرُ وَالقُرآنُ الثَّقَلُ الأَکبَرُ فَکُلٌّ واحِدٍ مُنبِئٌ عَن صاحِبِهِ وَمُوافِقٌ لَهُ لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ ....

ای مردم! علی و پاکان از فرزندانم از نسل او، ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا برسر حوض کوثر بر من وارد شوند.

مَعاشِرَ النّاسِ هذا عَلِيٌّ أخي وَوَصِيّي وَواعي عِلمي وَخَلیفَتي عَلی أُمَّتي وَعَلی تَفسیرِ کِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَالداعي إلَیهِ ...»[1]

ای مردم! این علی، برادر، وصی، نگهدارنده‌ی علم من وجانشین من در میان امّتم است. اوجانشین من درتفسیرکتاب خداوند متعال ودعوت‌کننده به آن است.

---

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۰.

پس بدانید که قطعاً تمسّک به قرآن به تنهایی کفایت نمی‌کند و شفابخش نیست، چرا که به فرموده حضرت امیر ﷺ:

«ذٰلِكَ القُرآنُ فَاستَنطِقوهُ وَلَن يَنطِقَ وَلٰكِن أُخبِرُكُم عَنهُ»[1]

این قرآن است او را به سخن درآورید و هرگز سخن نخواهد گفت، ولی من به شما از آن خبر می‌دهم.

پس چاره‌ای جز این نیست که به مُخبر و معبّر قرآن رجوع کنیم و از کتاب ناطق بگیریم، همان گونه که خود کتاب ناطق فرمود:

«هٰذا كِتابُ اللهِ الصّامِتُ وَأَنَا المُعَبِّرُ عَنهُ فَخُذوا بِكِتابِ اللهِ النّاطِقِ وَذَرُوا الحُكمَ بِكِتابِ اللهِ الصّامِتِ إذ لا مُعَبِّرَ عَنهُ غَيري»[2]

این کتاب خداست که ساکت است و من آن را برای شما تعبیر می‌کنم. از کتاب ناطق خدا بگیرید و حکم به کتاب ساکت خدا را رها کنید، چون جز من هیچ کس دیگری آن را [برای شما] بیان نمی‌کند.

پس در این زمان که صاحبان آراء و نظرات و گروه‌ها و فرقه‌های مختلف، داعیه‌داران هدایت و سعادت و رستگاری بشرند و هر حزب و دسته‌ای به مصداق ﴿كُلُّ حِزبٍ بِما لَدَيهِم فَرِحُونَ﴾ (الروم، ۳۲) به دستاوردهای خویش شاد و دلخوشند و دیگران را به مرام و مکتب خود فرامی‌خوانند، چقدر اندکند کسانی که همّ واحد دارند و بنا به فرمایش حضرت امیر ﷺ به کمیل «يا كُمَيلُ لا تَأخُذ إلّا عَنّا تَكُن مِنّا»[3] عزمشان را جزم کرده‌اند که در طریق کسب معارف و معالم دین جز از اهل بیت ﷺ نگیرند و جز از آنها نگویند تا تدریجاً به جرگه‌ی «مِنّا أَهلَ البَيتِ» درآیند. به یقین صادق آل محمّد ﷺ به این زمانه‌ی پرفتنه نظر داشته که به مفضّل بن عمر فرمود:

---

۱. نهج البلاغة، ص ۲۲۳.

۲. عمدة عیون، ص ۳۳۰، ح ۵۵۰.

۳. «ای کمیل! جز از ما مگیر تا از ما شوی» (تحف العقول، ص ۱۷۱)

«اكتُب وَ بُثَّ عِلمَكَ في إخوانِكَ فَإن مِتَّ فَأَورِث كُتُبَكَ بَنيكَ فَإنَّهُ يَأتي عَلَى النّاسِ زَمانُ هَرجٍ لا يَأنَسونَ فيهِ إلّا بِكُتُبِهِم.»[1]

بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر کن. و هرگاه در آستانه‌ی مرگ بودی کتاب‌هایت را به فرزندانت به ارث بده، چرا که یقیناً زمان پرآشوبی بر مردم خواهد آمد که در آن جز به کتاب‌هایشان انس نمی‌گیرند.

و بی‌تردید منظور از این علم [در حوزه‌ی دین] همان علمی است که از درِ خانه آل محمّد ﷺ بیرون آمده چرا که امام باقر ﷺ به سلمة بن کُهَیل و حَکَم بن عُتَیبَه فرمود:

«شَرِّقا وَ غَرِّبا فَلا تَجِدانِ عِلمًا صَحيحًا إلّا شَيئًا خَرَجَ مِن عِندِنا أهلَ البَيتِ»[2]

به شرق و غرب [زمین] بروید، پس [قطعاً] هیچ علم صحیحی را نمی‌یابید، مگر آن علمی که از نزد ما اهل بیت ﷺ بیرون آمده باشد.

پس بدانید و آگاه باشید که هرچه به اسم دین و معارف دینی از بیت آل محمّد ﷺ بیرون نیامده باشد، قطعاً و یقیناً باطل است[3] و فراگیری آن وبال به دنبال خواهد داشت، همان گونه که امام باقر ﷺ فرمود:

«كُلُّ شَيءٍ لَم يَخرُج مِن هٰذَا البَيتِ فَهُوَ وَبالٌ»[4]

هرآنچه از این خانه بیرون نیامده باشد، زیانبار است.

پس باید نخست حدیث آل محمّد ﷺ را که از بیت ایشان صادر شده است، اخذ کرد و سپس به دنبال درایت آن بود چرا که ائمه‌ی هدی ﷺ در عین تشویق و ترغیب به حدیث و فراگیری آن به درایت حدیث نیز توجّه فراوان داشته‌اند و میزان تفاضل مؤمنان بر یکدیگر را به میزان درایت از روایاتشان می‌دانند. در این باره امام صادق ﷺ فرمود: پدرم امام باقر ﷺ به من فرمود:

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۱.

۲. همان، ح ۳.

۳. «كُلُّ ما لَم يَخرُج مِن هٰذَا البَيتِ فَهُوَ باطِلٌ». هرآنچه از این خانه بیرون نیامده باشد باطل است. (مختصر البصائر، ص ۱۸۱)

۴. الإختصاص، ص ۳۱.

«یا بُنَیَّ اعرِف مَنازِلَ الشیعَةِ عَلی قَدرِ رِوایَتِهِم وَ مَعرِفَتِهِم فَإِنَّ المَعرِفَةَ هِیَ الدِرایَةُ لِلرِّوایَةِ وَ بِالدِّرایاتِ لِلرِّوایاتِ یَعلُو المُؤمِنُ إِلی أَقصی دَرَجاتِ الإِیمانِ»[1]

ای پسرم! درجات شیعیان [ما] را به مقدار روایات آنها [از ما] و شناختشان [نسبت به ما] بشناس چرا که بی‌تردید شناخت همان فهم روایات است و با فهم روایات مؤمن به بالاترین درجات ایمان بالا می‌رود.

پس برای این که قلبمان را زنده نگه داریم چاره‌ای نداریم جز این که حدیث آل محمّد ﷺ را فراگیریم. چرا که امام باقر ﷺ فرمود:

«إِنَّ حَدِیثَنا یُحیِي القُلوبَ»[2] و تا قلبی به حدیث آل محمّد ﷺ انس نگیرد و به آن زنده نشود، قطعاً مشمول این دعای حضرت رضا ﷺ نمی‌شود که فرمود:

«رَحِمَ اللهُ عَبداً أَحیا أَمرَنا فَقُلتُ لَهُ وَ کَیفَ یُحیِي أَمرَکُم قالَ یَتَعَلَّمُ عُلومَنا وَ یُعَلِّمُها النّاسَ فَإِنَّ النّاسَ لَو عَلِموا مَحاسِنَ کَلامِنا لاتَّبَعونا»[3]

خداوند رحمت کند، بنده‌ای را که امر ما (اهل بیت) را احیا کند. [راوی گفت:] به آن حضرت گفتم: چگونه امر شما را احیا می‌کند؟ فرمود: علوم ما را فرامی‌گیرد و آن را به مردم آموزش می‌دهد، چرا که یقیناً مردم اگر نیکویی‌های کلام ما را یاد می‌گرفتند، قطعاً از ما پیروی می‌کردند.

به یقین مؤمنی که دوست دارد درجات ایمان را یکی پس از دیگری طی کند و به مقامات عالیه‌ی ایمان نائل گردد، زبان حالش همان کلام نورانی امام صادق ﷺ است که فرمود:

«مَن سَرَّهُ أَن یَستَکمِلَ الإِیمانَ کُلَّهُ فَلیَقُلِ القَولُ مِنّي فِي جَمیعِ الأَشیاءِ قَولُ آلِ مُحَمَّدٍ فیما أَسَرّوا وَ ما أَعلَنوا وَ فیما بَلَغَني عَنهُم وَ فیما لَم یَبلُغني»[4]

---

۱. معاني الأخبار، ص ۱، ح ۲.

۲. «به راستی حدیث ما (اهل بیت ﷺ) دل‌ها را زنده می‌کند» (الخصال، ج ۱، ص ۲۲، ح ۷۶)

۳. عیون أخبار الرّضا ﷺ، ج ۱، ص ۳۰۷ ـ ۳۰۸.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۶.

هر که دوست دارد که همه‌ی [مراتب] ایمانش را کامل نماید باید بگوید: سخن من درباره‌ی هر چیزی سخن آل محمّد ﷺ است در آنچه پنهان و در آنچه آشکار کرده‌اند و در آنچه از سوی آنان به من رسیده و در آنچه به من نرسیده است.

از آنجا که ائمه‌ی هدی ﷺ خطر جدایی از اهل بیت ﷺ و دوری از معارف و احادیث را در طول تاریخ خصوصاً ایّام بسیار سخت و دشوار و پر مصیبت غیبت کبری می‌دانند، پیوسته با تعابیر مختلف دوستان و شیعیان خود را به ملاقات با یکدیگر و مذاکره حدیث فراخوانده‌اند. به عبارت دیگر معیار و ملاک دیدارها و گردهمایی‌ها برای اخوان مؤمنین، حدیث آل محمّد ﷺ است. و آن بزرگواران تأکید فرموده‌اند که این جلسات را در خانه‌هایتان برگزار کنید؛ امام باقر ﷺ فرمود:

«تَزاوَروا فِي بُيوتِكُم فَإِنَّ ذٰلِكَ حَياةٌ لِأَمرِنا رَحِمَ اللهُ عَبدًا أَحيا أَمرَنا»[1]

در خانه‌هایتان به دیدار یکدیگر بروید، چرا که یقیناً این کار زنده شدن امر ما اهل بیت است. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا کند.

پس اکنون که خدای سبحان به مصداق ﴿وَاللهُ يَدْعُوا إِلى دارِ السَّلامِ﴾ (یونس، ۲۵) ما را به سرای سلامتی فراخوانده و بر خوان کریمانه محمّد و آل محمّد ﷺ نشانده و انواع اطعمه و اشربه بهشتی را به مصداق «وَ مَوائِدَ المُستَطعِمينَ مُعَدَّةٌ وَ مَناهِلَ الظِّماءِ مُترَعَةٌ»[2] در این سفره‌ی الهی گسترانده برماست به مصداق «بادِرُوا أَولادَكُم بِالحَديثِ قَبلَ أَن يَسبِقَكُم إِلَيهِمُ المُرجِئَةُ»[3] با فراگیری و آموزش حدیث و ترویج و عمل به آن به تربیت صحیح فرزندانمان منطبق با سیره‌ی اهل بیت ﷺ مبادرت ورزیم.

همان گونه که اساتید و گذشتگان ما در مسیر تربیت دینی فرزندان معنویشان این گونه

---

۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۲.

۲. «و سفره‌های غذا خواهان آماده و آبشخورهای تشنگان پر آب است». (مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۳۹)

۳. «با حدیث [ما اهل بیت] به [تربیت] فرزندانتان بشتابید پیش از آن که مرجئه (گروه‌های منحرف) در [به انحراف کشیدن] آنها بر شما پیشی گیرند». (الکافی، ج ۶، ص ۴۷، ح ۵)

عمل کرده‌اند. در اینجا سزاوار است از استاد فقید سعید و سالک موفق در مکتب اهل بیت ﷺ مرحوم دکتر عبد العلی گویا صاحب کتاب‌های ارزشمند «دوره‌ی معارف و عرفان معصومین ﷺ»[1] یاد کنم که یکی از برکات آشنایی اینجانب با ایشان، آشنایی با کتاب شریف «مختصر البصائر» بود. لذا از خدای بزرگ و ذوات مقدّسه محمّد و آل محمّد ﷺ می‌خواهم که روح ایشان و ارواح تمام کسانی را که در مسیر معرفت و محبّت اهل بیت ﷺ مرا یاری کرده و در شکل گیری باورهای دینی‌ام نقش داشته‌اند، بر خوان کریمانه‌ی محمّد و آل محمّد ﷺ به احسن وجه ضیافت فرمایند.

و به دنبال این آشنایی بود که در سال ۱۳۸۸ به پیشنهاد تعدادی از دانشجویان و فارغ التحصیلان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی کلاس درس نحوی در حسینیه‌ی حضرت علی اکبر ﷺ واقع در خیابان صفای شرقی برگزار کردیم که حدود دو سال به طول انجامید و شرکت کنندگان حاضر در آن جلسه پیشنهاد کردند که یک کتاب حدیثی را انتخاب و قواعد نحوی فراگرفته شده را بر روی آن اعمال کنیم. لذا کتاب «مختصر البصائر» را انتخاب و جلسه‌ی متن خوانی این کتاب را ـ که حدود دو سال به طول انجامید ـ آغاز کردیم و سرانجام مطالب ضبط شده‌ی آن جلسات به همت برخی از دانشجویان پیاده و بعد از تصحیحات و تحقیقات فراوانی که بر روی آن انجام شد، و کتاب حاضر به صورت فعلی فراهم آمد.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از همه‌ی بزرگوارانی که به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَتَعاوَنُوا

---

۱. از مرحوم دکتر عبد العلی گویا یک دوره کتاب و رسائل به یادگار مانده که همگی در تبیین، تعریف و تعظیم شأن اهل بیت ﷺ است و تاکنون شش مجلّد آن توسط انتشارات «دلیل ما» به چاپ رسیده که عبارت‌اند از:

۱- علی ﷺ و سالکین راه شیطان (فوج مقتحم)،
۲- علی ﷺ و فوج فائزین،
۳- علی ﷺ و المناقب،
۴- علی ﷺ و العوالم،
۵- علی ﷺ و شرح زیارت جامعه‌ی کبیره،
۶- علی ﷺ و شرح خطبه‌ی تطنجیه.

امید است به حول و قوه‌ی الهی سایر مجلّدات آن نیز به زیور طبع آراسته گردد.

عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوى﴾ (المائده، ۲) در به ثمر رسیدن این اثر مرا یاری کرده‌اند، خصوصاً خانم فاطمه کرمی مقدّم و خانم طیّبه محمّدی که حروف چینی، صفحه آرایی، تطبیق و تحقیق نرم افزاری این مجموعه را به عهده داشتند و خانم ریحانه ثقفی و خانم طاهره صادقی گلوردی که مقابله و ویرایش این اثر را انجام دادند، کمال تشکّر و قدردانی را داشته باشم و از درگاه قدس ربوبی برای آنها رشد، تعالی و تقرّب روز افزون به اولیای الهی را مسألت نمایم.

بی‌تردید اگر تلاش و همّت این ارادتمندان به مکتب اهل بیت ﷺ در نشر فضائل آل محمّد ﷺ نبود، این مجموعه به این شایستگی فراهم نمی‌شد.

و همچنین بایسته است از حمایت‌های ریاست محترم سازمان تبلیغات اسلامی جناب آقای دکتر سیّد مهدی خاموشی و معاونت محترم آن سازمان، جناب آقای صابرکرمی و مدیریت و کارکنان محترم شرکت چاپ و نشر بین الملل نیز کمال تشکّر و قدردانی را داشته باشم؛ چراکه با حمایت‌های بی‌دریغ این بزرگواران بود، که اسباب چاپ و نشر این اثر فراهم گردید.

در خاتمه خداوند سبحان و ذوات مقدّسه آل الله را حامد و شاکریم که توفیق عنایت فرمود تا بتوانیم مجموعه‌ی حدیثی دیگری از احادیث اهل بیت ﷺ را بدین گونه در اختیار ایتام آل محمّد ﷺ قرار دهیم.

تهران، ۳ جمادی الثّانی ۱۴۳۷، برابر با ۲۳ اسفند ۱۳۹۴

مصادف با روز شهادت

صدّیقه‌ی طاهره حضرت فاطمه زهراء ﷺ

مؤسسه قرآنی نور الأنوار

امیر توحیدی

کارهای انجام شده بر روی این اثر گرانسنگ

۱- ترجمه‌ی صحیح فارسی و روان متن احادیث.

۲ـ اعراب گذاری صحیح متن احادیث.

۳ـ تطبیق و مقابله‌ی احادیث وارده در کتاب «مختصر البصائر» با کتب قدیمی‌تری که این روایات را نقل کرده‌اند که با استعانت از نرم افزار «جامع الاحادیث» صورت گرفته است. البته اولویّت آدرس منابعی که در پاورقی آمده مبتنی به درصد مشابهت احادیث با یکدیگر بوده، یعنی اگر حدیثی درصد مشابهتش با متن کتاب «مختصر» بیشتر بوده، ابتدا آن منبع ذکر گردیده و سپس سایر منابع با رعایت درصد مشابهت بیشتر در پی آن آمده است.

٤ـ از آنجا که برخی از احادیث این کتاب در هیچ یک از منابع پیشین مذکور در نرم افزار «جامع الاحادیث» یافت نشد در پاورقی برای آنها آدرسی نقل نشده تا معلوم شود این حدیث برای نخستین بار در این کتاب ذکر شده است.

۵ـ در صورتی که در متن احادیث کلماتی بوده که برای ترجمه نیاز به اصلاح داشته بعد از تطبیق با منابع پیشین کلمات صحیح از آن متون گزینش شده و در متن «مختصر» جایگزین گردیده است. ولی اگر در منابع قدیمی‌تر از «مختصر» آن حدیث نیامده بود با «بحارالانوار» مرحوم علامه‌ی مجلسی تطبیق داده شد، چرا که علامه به نسخ مختلف دسترسی داشته و خود ایشان نیز صاحب نظر بوده و تصحیحاتی را که در متون انجام داده بر قوّت و صحّت کار افزوده است.

۶ـ آیات از متن احادیث با علامت ﴿﴾ مشخّص شده و ترجمه‌ی آنها نیز از ترجمه‌ی قرآن کریم که پیش از این توسّط همین مترجم ترجمه و به چاپ رسیده، گرفته شده است.

۷ـ برای فصولی از کتاب که فاقد عنوان بوده و نیز برای متن احادیث عنوان گذاری شده تا بدین وسیله دسترسی به احادیث کتاب از جهت موضوع برای خوانندگان عزیز آسان‌تر شود.

۸ـ جهت فهم بهتر احادیث، برخی از نام‌ها و فرقه‌ها و ... که در متن احادیث آمده در پاورقی توضیح داده شده است.

۹ـ متن عربی نظرات صاحب کتاب (حسن بن سلیمان حلّی) که برای توضیح ذیل برخی از روایات آمده نیز اعراب گذاری و به فارسی روان ترجمه شده است.

مقدمه

در طول تاریخ حیات بشر، ستارگان علم و معرفت از افق هستی طلوع کرده‌اند و با نور خود انسان‌ها را به طریق هدایت رهنمون شده‌اند. ستارگانی که دانش را از منبع الهی فراگرفتند و برای حفظ و نشر آن تلاش فراوان از خود نشان دادند. پاداش این تلاش و جهاد جاودانگی دین و ماندگاری یاد و اثر آنهاست. دانشمندان قم بیشترین نقش را در میان این گروه بزرگ ایفا کرده‌اند، زیرا قم به عنوان محل پرورش استعدادها و مهد انتشار حدیث بارها مورد ستایش ائمه ﷺ قرار گرفته است[1]، و بین آنان اشعریان نمونه‌ی راویان نور بوده‌اند. اشعریان که پس از سرکوبی قیام ابن اشعث و سخت گیری حجّاج علیه شیعیان کوفه به قم کوچیدند، در ترویج مذهب تشیّع کوشش فراوان کردند به طوری که شمار محدّثان اشعری که با امامان معصوم ﷺ دیدار کرده، از آن بزرگواران حدیث شنیده‌اند، به بیش از یکصد تن می‌رسد.[2] از آنجا که کتاب «مختصر البصائر» اثر حسن بن سلیمان حلّی برگرفته از کتاب «بصائر الدّرجات» سعد بن عبدالله قمّی است. لازم به نظر می‌رسد برای آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز مختصری از شرح حال این دو شخصیّت برجسته را یادآور شویم:

---

۱. اقتباس از مقدّمه‌ی کتاب «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱.

۲. دائرة المعارف تشیّع، ج ۲، ص ۱۹۸.

«ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی»

ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی، ملقّب به شیخ الطّائفه، از محدّثان بزرگ شیعه[1] در قرن سوم هجری بود.[2] وی مدّتی در بغداد سکونت داشت.[3] امّا احتمالاً اقامت دائمی‌اش در قم بود. سعد اشعری دوران امامت امام حسن عسکری ﷺ و دوران غیبت صغری و حضرت صاحب الزمان ﷺ را درک کرد. پدرش نیز از راویان و محدّثان شیعه بود، امّا رجال شناسان از او با عنوان «مُحَدِّثٌ قَلیلُ الحَدیثِ» یاد کرده‌اند.[4]

فعالیت‌های علمی

اشعری به تحصیل دانش و جمع آوری حدیث اشتیاق زیادی داشته و همّت بلندش برای کسب معارف او را بر آن داشت تا ضمن سفر به شهرهای مختلف از علوم دانشمندان بهره گیرد.

استادان شیخ اشعری

۱ـ ابومقاتل سهل دیلمی (نقیب ری)؛ او راوی از امام هادی ﷺ و مؤلّف کتاب «الإحتجاج فی الامامة» مشتمل بر حدیث و بحث‌های کلامی است.[5]

۲ـ ابومقاتل ضریر؛ از شاعران بزرگ عصر خود بود، او قصیده‌ی مشهور «ری» را درباره‌ی حسن بن زید که در طبرستان قیام کرد (۲۵۰ - ۲۷۰) و به حکومت رسید، سرود.[6]

---

۱. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. الاعلام، ج ۳، ص ۸۳.

۳. هدیة العارفین، ج ۵، ص ۳۸۴.

۴. حاوی الاقوال، ج ۱، ص ۴۰۹.

۵. طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۱۳۲.

۶. همان.

۳ـ احمد بن محمّد بن خالد برقی (متوفی ۲۷٤ یا ۲۸۰ ه ق) راوی بزرگ و معروف شیعی و از اصحاب امام جواد و امام هادی ﷺ بود و در قم سکونت داشت. احمد نزدیک به یکصد کتاب فقهی، تاریخی، انساب و رجال و غیره تألیف کرد.[1]

٤ـ علیّ بن مهزیار.

۵ـ ابراهیم بن مهزیار.

٦ـ ابوایّوب مکّی.

شمار محدّثانی که سعد اشعری از آنها روایت نقل کرده، به بیش از ۳٤ نفر می‌رسد.[2]

شاگردان

تربیت شاگردان بزرگ از فعالیت‌های دیگر سعد بود. او عمر خود را در راه به دست آوردن حدیث و سخنان و علوم امامان معصوم ﷺ سپری کرد و برای حفظ و نشر آن به تشکیل محافل علمی و حوزه‌های فرهنگی روی آورد. در این مجامع علمی به گفت و شنود حدیث و تبادل اندیشه‌ها پرداخت، عاشقان فقه جعفری و علوم علوی را تربیت کرد، کثرت شاگردان و تألیفات فراوان او از وجود چنین حوزه‌هایی خبر می‌دهد. از میان شاگردان اشعری می‌توان به این افراد اشاره کرد.

۱ـ ابوالحسن علیّ بن حسین بن بابویه قمّی (متوفی ۳۲۹ ه ق) پدر شیخ صدوق بود. فرزندانش و جعفر بن محمّد بن قولویه و احمد بن داوود قمّی از جمله شاگردان او بودند و از وی حدیث نقل کرده‌اند. ابوالحسن نزدیک به صد کتاب تألیف کرد.[3]

۲ـ محمّد بن یعقوب کلینی (متوفی، شعبان ۳۲۹ ه ق) اهل ری و از بزرگان فقهای شیعه بود و کتاب‌های «کافی» (۹ جلد) «تعبیر الرؤیا و الرّجال» از جمله آثار اوست. کلینی بعد از

---

۱. همان.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳. طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۱۸۵.

وفات در «باب الکوفه» به خاک سپرده شد. قبر او در بغداد زیارتگاه شیعیان است.[1]

۳ـ جعفربن محمّد بن قولویه قمّی، استاد شیخ مفید و راوی موثّق و در فقه حدیث از بزرگان شیعه بود. درباره‌ی او گفته‌اند: «همه‌ی مردم به فقاهت و علم توصیف شوند، او برتر از همه‌ی آنهاست.» کامل الزّیارات از جمله آثار اوست.[2]

٤ـ احمد بن محمّد بن یحیی عطار، احمد از پدرش محمّد بن یحیی، عبدالله بن جعفر حمیری و سعد بن عبدالله روایت نقل کرده است. او استاد شیخ صدوق بود و دانشمندانی چون تلعکبری و غضائری از او حدیث نقل کرده‌اند.[3]

۵ـ ابویعلی حمزه بن قاسم علوی عبّاسی؛ راوی، از محمّد بن اسماعیل برمکی و جعفربن محمّد فزاری و صاحب کتاب‌های حدیثی است. کتاب «المنتخبات» اثر استادش، سعد بن عبدالله اشعری را روایت کرده است.[4]

آثار

مجموعه‌ی روایت‌های سعد در کتاب‌های چهارگانه روایی شیعه (الکافی، من لا یحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار) به ۱۱٤۲ مورد می‌رسد[5]، افزون بر آن روایت‌هایی از او در «بحار الانوار»، «وسائل الشّیعه»، «کمال الدّین» و ... ثبت شده است. وی بیش از ۳٦ عنوان کتاب در موضوعات مختلف (فقه، کلام، تفسیر و رجال و...) نوشته که تعداد اندکی از این آثار در لابلای کتاب‌های روایی و حدیثی موجود است. از جمله «بصائر الدّرجات» گویا سعد این کتاب را به پیروی از کتاب بصائر الدّرجات تألیف «محمّد بن حسن الصفّار قمّی» معاصر

---

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۰.

۲. طبقات اعلام الشّیعة، ج ۱، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۵۷.

٤. همان، ص ۱۲۳.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۷۹.

خود تألیف کرد و موضوع آن هم فضائل و مناقب ائمه‌ی اطهار علیهم السلام است. اصل کتاب در دسترس نیست و آنچه که اکنون موجود است، مختصری از آن است که توسط شیخ «حسن بن سلیمان حلّی»، شاگرد شهید اوّل انتخاب شده است. ذکر این نکته ضروری است که «بصائر الدّرجات» مذکور غیر از آن کتابی است که مرحوم علامه‌ی مجلسی در «بحار» از آن نقل می‌کند، زیرا منظور از آن کتاب که با علامت یا رمز (یر) نشان می‌دهد، «بصائر الدّرجات» تألیف محمّد بن حسن صفار قمّی است. تنها کتابی که تا کنون به صورت مستقل از وی به چاپ رسیده، «المقالات و الفرق» است که به گفته محقّق به تازگی نسخه‌ای از آن به دست آمده و پس از اصلاح، اضافات و توضیحات به زیور چاپ آراسته شده است. وی در این کتاب به بیان فرقه های مختلف شیعی (از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا زمان تألیف) پرداخته، ادلّه و دیدگاه‌های آنان را طرح و گاه نقد کرده است.

شماری از کتاب های سعد

الرّحمة، بصائر الدّرجات، الضّیاء، فرق الشّیعة (المقالات و الفرق)، کتاب الرّدّ علی الغلاة، ناسخ القرآن و منسوخه و محکم و متشابهه، فضل الدّعاء و الذّکر، مناقب، رواة الحدیث، فضل قم و الکوفة، الامامة، فضل النّبی صلی الله علیه و آله و مناقب الشّیعة.[1]

مناظره‌های علمی

سعد برای نشر فرهنگ تشیّع و نقد مکتب‌های غیرشیعی، به برگزاری مجالس بحث و مناظره روی آورد. خود به تشکیل چنین محافلی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اشتیاق فراوانی به جمع آوری کتاب‌هایی مشتمل بر مباحث دقیق داشتیم. علاقه‌ام به این جهت بود که دانش‌های مفید را بیاموزیم و مسائل پیچیده را در نشست‌های علمی با مخالفان مطرح سازیم. اعتقاد کامل به مذهب امامیه داشتم. به راحتی و سلامتی و امنیّت خود

---

۱. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

نمی‌اندیشیدم و بیشتر به نقد دیدگاه‌های آنان در مبانی ولایت و خلافت پرداخته، از ستم‌های پیشوایانشان سخن می‌گفتم.»[1] البته کتاب‌های سعد که درباره‌ی فرقه‌های مختلف شیعه، مناقب شیعه، الامامة و... نوشته شده، خود گویای این است که او اهل بحث، استدلال و مناظره بوده است.

منزلت روایی

سعد نزد دانشمندان، محدّثی معتبر به شمار می‌آید، شیخ طوسی می‌نویسد: «او محدّثی جلیل القدر، مورد اعتماد و راوی اخبار و نویسنده‌ی چندین کتاب است.»[2] شیخ در کتاب رجال نیز از سعد به نیکی یاد می‌کند: «سعد اشعری از اصحاب امام حسن عسکری ﷺ و معاصر آن حضرت بود، امّا به روایتش از امام دسترسی ندارم.»[3] و به همین دلیل نام سعد را در ردیف کسانی که از امامان معصوم ﷺ روایت نقل نکرده‌اند، آورده است.[4]

نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری، فقیه و محدّثی جلیل القدر و موثّق، از بزرگان خاندان اشعری و از استادان آن بود» آنگاه نجاشی به فهرست کتاب‌های او پرداخته، می‌نویسد: «سعد حدود ۳۶ تألیف از خود برجای گذاشت.»[5] بسیاری از رجال شناسان همچون کشّی[6]، ابن شهرآشوب[7]، علّامه‌ی مجلسی[8]، علّامه‌ی

---

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۸.

۲. فهرست طوسی، ص ۷۵.

۳. رجال طوسی، ص ۴۳۱.

۴. همان، ص ۴۷۵.

۵. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۱. اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۲۲۵.

۶. اختیار معرفة الرّجال (رجال الکشّی)، ص ۵۴۸.

۷. معالم العلماء، ص ۵۴.

۸. الوجیزه، ص ۵۰.

حلّی[1] و... نیز از سعد به نیکی یاد کرده‌اند.

گرایش روایی

در روایاتی که سعد نقل کرده است، موضوع تاریخ و فرق برجستگی خاص دارد، البتّه وی در زمینه‌ی فقه تلاش بیشتری صرف کرده است و باید اذعان کرد که در عموم دانش‌ها (فقه، تاریخ، تفسیر، کلام، رجال و...) مهارت داشته است.[2]

«حسن بن سلیمان حلّی»

کنیه‌اش ابومحمّد و ملقّب به عزّالدّین بود. حرّعاملی[3] نام محمّد را در نَسب او ذکر نکرده و در واقع وی را به جدّ اعلایش منتسب ساخته است.[4] برخی او را عاملی، منسوب به جبل عامل، خوانده‌اند[5] امّا حرّعاملی نام وی را در میان علمای جبل عامل نیاورده و از او در بخش دوم «امل‌الآمل»، که شامل علمای غیرعاملی است، یاد کرده است.

تولّد و وفات

از تاریخ ولادت و وفات و سوانح حیات وی اطّلاع دقیقی در دست نیست. احتمالاً پیش

---

۱. الخلاصه، ص ۷۸.

۲. برای معرّفی «سعد بن عبدالله قمّی» و «حسن بن سلیمان حلّی» نیاز به رجوع به کتب تراجم و رجال بود که درضمن این کار با مقاله‌ی بسیار خوبی از فاضل ارجمند جناب آقای «رضا استادی» درارتباط با «سعد بن عبدالله قمّی» مواجه شدیم، لذا به مقاله‌ی ایشان بسنده کرده و قسمتی از آن را انتخاب و در اینجا عیناً آورده‌ایم. همچنین در مورد «حسن بن سلیمان حلّی» نیز به گزارش مختصری برگرفته از سایت دانشنامه‌ی حوزوی «ویکی فقه» اکتفا کرده‌ایم.

۳. امل‌الآمل، ج ۱، ص ۶۶.

۴. الذّریعة الی تصانیف الشّیعة، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

۵. اعیان الشّیعه، ج ۵، ص ۱۰۶؛ تکملة امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۰۳؛ طبقات اعلام الشّیعة، ج ۱، ص ۲۰.

از ۷۴۲ ه ق. به دنیا آمده و پس از ۸۰۲ ه ق. درگذشته است. آقا بزرگ طهرانی[1] زادگاه وی را حلّه دانسته، امّا با توجه به قولی که او را جبل عاملی می‌داند و نیز اقامتش در قم، احتمال این که یکی از این دو شهر زادگاه او باشد نیز وجود دارد.

اساتید

حلّی از مهم‌ترین شاگردان شمس‌الدّین محمّد بن مکّی، معروف به شهید اوّل، بود و به همراه پنج تن دیگر، در شعبان ۷۵۷ ه ق. از او اجازه روایت دریافت کرد.[2] و در همان مدّت کوتاهِ حیات شهید، در کنار فقیهان مشهوری چون فاضل مقداد، از محضر وی بهره برد.[3] استادان و مشایخ دیگر او، محمّد بن ابراهیم مطارآبادی[4]، سید بهاءالدّین نیلی و رضیّ‌الدّین علی بودند.[5] علّامه‌ی مجلسی[6] حلّی را از نظر علم و فقاهت ستوده و همه‌ی آثار او را درخور اعتماد دانسته است.

شاگردان

حلّی در زمره‌ی سلسله راویان «صحیفه‌ی سجّادیه» نیز قرار دارد، چنان‌که براساس سَنَدی، جدّ شیخ بهایی، شمس الدّین محمّد جبعی (متوفی ۸۸۶ ه ق)، این کتاب را از شیخ علی بن محمّد بن علی از سیّد تاج‌الدّین عبدالحمید بن جمال‌الدّین احمد بن علی هاشمی از حسن بن سلیمان حلّی روایت کرده است.[7] به گزارش خوانساری، حلّی در محرّم

---

۱. طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۲۰.

۲. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۶؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۲۱.

۳. تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳۶.

۴. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۱۹۳ـ۱۹۲.

۵. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۶.

۶. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۳.

۷. همان، ج ۱۰۴، ص ۲۱۳؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۳۴.

۸۰۲ ه ق. اجازه‌ی روایت کتاب خصال صدوق را به شاگردش، عزّالدّین حسین بن محمّد بن حسن حمویانی / جویانی، داده که این نسخه همراه با اجازه‌ی حلّی موجود است.

در کتاب‌های رجال و تراجم غیر از حمویانی و تاج‌الدّین عبدالحمید بن جمال‌الدّین احمد بن علی هاشمی زینی، شاگرد و راوی دیگری برای حلّی ذکر نشده است.

آثار

از حلّی چند اثر باقی‌مانده که مشهورترین آن‌ها «منتخب» یا «مختصر بصائرالدّرجات» است.

۱ـ **مختصر بصائرالدّرجات**: در میان منابع کهن روایی شیعه، دو کتاب با نام بصائرالدّرجات موجود است: یکی تألیف مشهور محمّد بن حسن بن فروخ صفّار قمّی (متوفّی ۲۹۰) و دیگری تألیف سعد بن عبدالله اشعری (متوفّی ۲۹۹ یا ۳۰۱) که اصل آن در دست نیست، گرچه اساس کار حلّی برآن بوده است.

«مشتاق مظفّر» براساس احتمال افندی اصفهانی[1]، با دلایل و شواهد نشان داده که بصائرِ سعد مختصر بصائرِ صفّار بوده است، امّا برخی این رأی را رد کرده حکم به استقلال دو اثر مذکور داده‌اند.[2]

منشأ این اختلاف، عبارتی است که حلّی در ابتدای کتابش، اثبات الرّجعة، آورده است. آنچه مسلّم است این‌که حلّی اختصار خود را براساس بصائرالدّرجات سعد بن عبدالله اشعری انجام داده است.

۲ـ **مختصر حلّی**: مختصر حلّی شامل احادیثی درباره‌ی فضائل و مناقب اهل بیت ﷺ است. وی علاوه بر انتخاب احادیث سعد، اخبار دیگری را، از منابع گوناگون و با طرق دیگر، به آن‌ها افزوده و برای جلوگیری از اشتباه با احادیث سعد، نام منابع را ذکر کرده است.

---

۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۷؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳ ـ رساله‌ی الرّجعة: از رساله‌ی «الرّجعة و الرّد علی اهل البدعة» حلّی نیزیاد شده[1] که همان کتاب مختصر البصائر است.

۴ ـ المحتضر: اثر دیگر او، کتاب المحتضر است در اثبات این که محتضر در حال احتضار، پیامبر ﷺ و امامان ﷺ را رؤیت حقیقی می‌کند. وی در این کتاب، آرای شیخ مفید[2] را که احادیث مرتبط با این موضوع را تأویل کرده، رد نموده. و به ذکر مطالب متنوّعی، چون مناقب اهل بیت ﷺ و شیعیان آن‌ها و طعن برخی از مخالفانشان، پرداخته است.

از این کتاب به «المحتضر» و «ما یَراه فی حال الاحتضار»، و «مناقب الائمّة» نیزیاد شده است.[3] این رساله، به همراه «الرّجعة» و «مختصرالبصائر»، از منابع مجلسی در تألیف بحارالأنوار[4] بوده است.[5]

---

۱. اعیان الشیعه، ج۵، ص۱۰۷.

۲. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ج۱، ص۸۵ ـ ۸۶.

۳. المحتضر، ج۱، ص۱۲.

۴. بحارالانوار، ج۱، ص۱۶.

۵. دانشنامه‌ی آزاد ویکی فقه.

بابٌ فی أَحادیثِ عُلومِ أَهلِ البَیتِ علیهم السلام

بابی در مورد احادیث علوم اهل بیت علیهم السلام

بیان مؤلف

نَقَلتُ مِن کِتابِ مُختَصَرِ البَصائِرِ تَألیفِ سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ بنِ أَبی خَلَفٍ القُمِّیِّ رحمه الله.

[حسن بن سلیمان حلّی می‌گوید: این احادیث را] از کتاب مختصر بصائر تألیف سعد بن عبدالله قمّی نقل کرده‌ام.

آموختن از روح القدس

[۱/۱] عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِیِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ أَو غَیرِهِ، عَن بَشیرٍ الدَّهّانِ، عَن حُمرانَ بنِ أَعیَنَ، عَن جُعَیدٍ الهَمدانِیِّ[1]، وَکانَ جُعَیدٌ مِمَّن خَرَجَ مَعَ الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ علیه السلام فَقُتِلَ بِکَربَلاءَ، قالَ:

قُلتُ لِلحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ علیه السلام: بِأَیِّ حُکمٍ تَحکُمونَ؟ قالَ: یا جُعَیدُ بِحُکمِ آلِ داوُدَ، فَإِذا أَعیَینا عَن شَیءٍ تَلَقّانا بِهِ روحُ القُدُسِ.

جعید همدانی گفت: به حسین بن علی علیهما السلام عرض کردم: به کدامین حکم، حکم می‌فرمایید؟ فرمود: ای جعید! به حکم آل داود، پس هرگاه در [فهم] موضوعی ناتوان شویم، روح القدس آن را به ما می‌آموزد.

[۲/۲] موسَی بنُ جَعفَرِ بنِ وَهبٍ البَغدادِیُّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِیٍّ الوَشّاءِ قالَ: حَدَّثَنی عَلِیُّ بنُ عَبدِ العَزیزِ، عَن أَبیهِ، قالَ:

---

۱. جعید از کسانی بود که به همراه امام حسین علیه السلام خروج کرد و در کربلا به شهادت رسید.

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إِنَّ النّاسَ يَزعُمونَ أَنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ وَجَّهَ عَلِيًّا ﷺ إِلَى اليَمَنِ لِيَقضِيَ بَينَهُم. فَقالَ عَلِيٌّ ﷺ: فَما وَرَدَت عَلَيَّ قَضِيَّةٌ إِلّا حَكَمتُ فيها بِحُكمِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُكمِ رَسولِ اللهِ ﷺ. فَقالَ: صَدَقوا. فَقُلتُ: وَ كَيفَ ذاكَ وَ لَم يَكُن أُنزِلَ القُرآنُ كُلُّهُ، وَ قَد كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ غائِبًا عَنهُ؟ فَقالَ: كانَ يَتَلَقّاهُ بِهِ روحُ القُدُسِ[1].

عبد العزیز گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: به راستی مردم [چنین می‌پندارند و] می‌گویند که رسول خدا ﷺ علی ﷺ را به یمن فرستاد تا بین مردم قضاوت کند؛ و علی ﷺ فرمود: هیچ دادخواستی به من نرسید، مگر این که در آن موضوع به حکم خدا و رسول خدا ﷺ حکم کردم. فرمود: راست می‌گویند. عرض کردم: چگونه چنین [چیزی ممکن] است، در حالی که هنوز همه‌ی قرآن نازل نشده بود و رسول خدا ﷺ نیز در آنجا حضور نداشت؟ فرمود: روح القدس آن (مطلب) را به او می‌آموخت.

[۳/۳] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى وَأَحمَدُ بنُ إِسحاقَ بنِ سَعيدٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ العَبّاسِ بنِ حَريشٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ الثّاني ﷺ، قالَ: قالَ أَبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ الباقِرُ ﷺ: إِنَّ الأَوصِياءَ ﷺ مُحَدَّثونَ يُحَدِّثُهُم روحُ القُدُسِ وَ لا يَرَونَهُ، وَ كانَ عَلِيٌّ ﷺ يَعرِضُ عَلى روحِ القُدُسِ ما يُسأَلُ عَنهُ، فَيوحِسُ في نَفسِهِ أَن قَد أَصَبتَ الجَوابَ، فَيُخبِرُ بِهِ فَيَكونُ كَما قالَ[2].

حسن بن عباس بن حریش از امام جواد ﷺ نقل کرد که امام باقر ﷺ فرمود: بی‌تردید اوصیا محدَّث هستند، [یعنی] روح القدس با آنها سخن می‌گوید، ولی او را نمی‌بینند. و حضرت علی ﷺ سؤالاتی را که از او می‌شد به روح القدس عرضه می‌کرد، سپس در درون خود احساس می‌کرد که [روح القدس به او می‌گوید:] به جواب رسیده‌ای. آنگاه پاسخ سؤال را می‌داد و پاسخ همان گونه بود که فرموده بود.

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۵۲، ح ۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۵.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۵۲، ح ۹.

ارواح پنجگانه در پیامبران و امامان ﷺ

[۴/۴] إسماعيلُ بنُ مُحَمَّدٍ البَصريُّ، قالَ: حَدَّثَني أَبُو الفَضلِ عَبدُ اللهِ بنُ إدريسَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن عِلمِ الإِمامِ بِما في أَقطارِ الأَرضِ وَ هُوَ في بَيتِهِ مُرخًى عَلَيهِ سِترُهُ؟ فَقالَ: يا مُفَضَّلُ، إِنَّ اللهَ تَعالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ ﷺ خَمسَةَ أَرواحٍ: روحَ الحَياةِ وَ بِها دَبَّ وَ دَرَجَ، وَ روحَ القُوَّةِ فَبِها نَهَضَ وَ جاهَدَ عَدُوَّهُ، وَ روحَ الشَّهوَةِ فَبِها أَكَلَ وَ شَرِبَ وَ أَتَى النِّساءَ مِنَ الحَلالِ، وَ روحَ الإِيمانِ فَبِها أَمَرَ وَ عَدَلَ، وَ روحَ القُدُسِ فَبِها حَمَلَ النُّبُوَّةَ.

مفضّل بن عمر گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی علم امام به آنچه که در اطراف زمین است... در حالی که او در خانه‌ی خود می‌باشد و پرده‌ی خانه‌اش نیز افتاده است- سؤال کردم؟ فرمود: ای مفضّل! بی‌تردید خداوند متعال در رسول خدا ﷺ پنج روح قرار داده است [که عبارتند از:] روح حیات، که با آن حرکت می‌کند و جنب و جوش دارد، و روح قوّت که با آن قیام می‌کند و با دشمنانش می‌جنگد، و روح شهوت که با آن می‌خورد و می‌آشامد و از طریق حلال با زنان نزدیکی می‌کند، و روح ایمان که با آن فرمان می‌دهد و عدالت می‌ورزد، و روح القدس که با آن متحمّل [امر] نبوّت می‌شود.

وَ لَمّا قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ انتَقَلَ روحُ القُدُسِ فَصارَ فِي الإِمامِ ﷺ، وَ روحُ القُدُسِ لا يَنامُ وَ لا يَغفُلُ وَ لا يَلهو وَ لا يَسهو، وَ الأَربَعَةُ الأَرواحُ تَنامُ وَ تَلهو وَ تَسهو، وَ بِروحِ القُدُسِ كانَ يَرى ما فِي شَرقِ الأَرضِ وَ غَربِها وَ بَرِّها وَ بَحرِها قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ يَتَناوَلُ الإِمامُ ما بِبَغدادَ بِيَدِهِ؟ قالَ: نَعَم، وَ ما دونَ العَرشِ[1].

و آنگاه که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت روح القدس به امام منتقل شد؛ روح القدس نمی‌خوابد و غافل نمی‌شود و دچار لهو و سهو نمی‌گردد و حال آن که چهار روح دیگر

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۵۴، ح ۱۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۳.

می‌خوابند و دچار لهو و سهو می‌شوند و [پیامبر ﷺ] توسط روح القدس آنچه در شرق و غرب زمین و خشکی و دریاها است، می‌دید. عرض کردم: فدایتان گردم؛ آیا دست امام به آنچه که در بغداد است، می‌رسد؟ فرمود: بله، به هر آنچه زیر عرش هست، می‌رسد.

[۵/۵] موسَى بنُ عُمَرَ بنِ يَزيدَ الصَّيقَلُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ؑ قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الأَنبِياءَ وَ الأَئِمَّةَ ؑ عَلىٰ خَمسَةِ أَرواحٍ: روحِ الإِيمانِ، وَ روحِ القُوَّةِ وَ روحِ الشَّهوَةِ وَ روحِ الحَياةِ وَ روحِ القُدُسِ. فَروحُ القُدُسِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَ سائِرُ هٰذِهِ الأَرواحِ يُصيبُهَا الحَدَثانُ. وَ روحُ القُدُسِ لا يَلهو وَ لا يَتَغَيَّرُ وَ لا يَلعَبُ. فَبِروحِ القُدُسِ يا جابِرُ عَلِمنا ما دونَ العَرشِ إِلىٰ ما تَحتَ الثَّرىٰ[1].

جابر بن یزید [جعفی] گفت: امام محمّد باقر ؑ فرمود: به راستی خداوند متعال انبیا و ائمّه‌ی هدی ؑ را بر پنج روح آفریده است [که عبارتند از:] روح ایمان، روح قوّت، روح شهوت، روح حیات و روح القدس. روح القدس از [جانب] خداوند متعال می‌باشد و سایر این ارواح دچار پیشامد و آسیب می‌شوند، در حالی که روح القدس دچار لهو و لعب و تغییر نمی‌شود. پس ای جابر! [به کمک] روح القدس هر آنچه را که زیر عرش تا زیر خاک است، دانستیم.

روح، بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل

[۶/۶] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ وَ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن يَحيَى بنِ عِمرانَ الحَلَبِيِّ، عَن أَبِي الصَّباحِ الكِنانِيِّ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ؑ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (الشوری، ۵۲) فَقالَ: خَلقٌ مِن خَلقِ اللهِ، أَعظَمُ مِن جَبرَئيلَ وَ ميكائيلَ،

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۵۳، ح ۱۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۲.

كانَ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ يُخبِرُهُ وَيُسَدِّدُهُ، وَهُوَ مَعَ الأَئِمَّةِ ﷺ مِن بَعدِهِ[1].

ابا بصیر گفت: از امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿و همان گونه [که بر انبیای گذشته وحی کردیم] روحی از امر خود را به تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست﴾ سؤال کردم، فرمود: [روح] مخلوقی از مخلوقات خدا است که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است و همراه پیامبر ﷺ بوده و به او [از غیب] خبر می‌داده و او را راهنمایی می‌کرده است و آن (روح القدس) بعد از رسول خدا ﷺ همراه ائمه ﷺ می‌باشد.

همراهی روح القدس با اهل بیت ﷺ بعد از رسول خدا ﷺ

[۷/۷] عَنهُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ بُكَيرٍ، عَن زُرارَةَ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ (الشوری، ۵۲) قالَ: لَقَد أَنزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذٰلِكَ الرّوحَ عَلىٰ نَبِيِّهِ ﷺ وَ ما صَعِدَ إِلَى السَّماءِ مُنذُ أُنزِلَ، وَ إِنَّهُ لَفينا[2].

زراره گفت: امام محمد باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿و همان گونه [که بر انبیای گذشته وحی کردیم] روحی از امر خود را به تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی آن را نوری قرار دادیم که بدان هریک از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می‌کنیم﴾ فرمود: همانا خداوند متعال آن روح را بر پیامبرش نازل فرمود؛ و از زمانی که نازل شده به آسمان بالا نرفته است و آن (روح القدس) در میان ما (اهل بیت) است.

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۵۶، ح ۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۵۷، ح ۱۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۲.

علم رسول خدا ﷺ به کتاب و ایمان پیش از بعثت

[۸/۸] عِمرانُ بنُ موسى، عَن موسَى بنِ جَعفَرِ بنِ وَهبٍ البَغدادِيِّ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الفُضَيلِ الصَّيرَفِيِّ، عَن أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ عَنِ العِلمِ ما هُوَ؟ أَ عِلمٌ يَتَعَلَّمُهُ العالِمُ مِن أَفواهِ الرِّجالِ، أَو في كِتابٍ عِندَكُم تَقرَؤُونَهُ فَتَتَعَلَّمونَ مِنهُ؟ فَقالَ: الأَمرُ أَعظَمُ مِن ذٰلِكَ وَ أَوجَبُ. أَما سَمِعتَ قَولَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَكَذٰلِكَ أَوحَينَا إِلَيكَ رُوحًا مِن أَمرِنَا مَا كُنتَ تَدرِي مَا الكِتَابُ وَ لَا الإِيمَانُ﴾ (الشورى، ۵۲) أَكانَ في حالٍ لا يَدري مَا الكِتابُ وَ لَا الإِيمانُ؟

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی علم [امام] سؤال کردم: که [حقیقت آن] چیست؟ آیا علمی است که عالم (امام) آن را از زبان مردم یاد می‌گیرد؟ یا در کتابی نزد شماست که آن را می‌خوانید و از آن فرا می‌گیرید؟ فرمود: این موضوع [از آنچه گفتی] بزرگ‌تر و برتر است. آیا این سخن خدای متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «و همان گونه [که بر انبیای گذشته وحی کردیم] روحی از امر خود را به تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؟» آیا پیامبر ﷺ در حالی بوده که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست؟

فَقُلتُ: لا أَدري جُعِلتُ فِداكَ ما تَقولونَ في ذٰلِكَ؟ قالَ: بَلى قَد كانَ في حالٍ لا يَدري مَا الكِتابُ وَ لَا الإِيمانُ حَتّى بَعَثَ اللهُ تِلكَ الرّوحَ الَّتي ذَكَرَها في الكِتابِ. فَلَمّا أَوحاها اللهُ إِلَيهِ عَلِمَ بِها العِلمَ وَ الفَهمَ. وَ هِيَ الرّوحُ الَّتي يُعطيها اللهُ مَن يَشاءُ. فَإِذا أَعطاها عَلَّمَهُ الفَهمَ وَ العِلمَ[1].

عرض کردم: نمی‌دانم، فدایتان گردم شما (اهل بیت) در این مورد چه می‌فرمایید؟ فرمود: بله، در حالی بوده که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست، تا این که خداوند آن روحی را که در کتابش یاد کرده مبعوث فرمود. پس هنگامی که خداوند آن روح را به

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۶۰، ح ۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۷۳، ح ۵.

سوی پیامبر ﷺ فرستاد، رسول خدا ﷺ به سبب آن؛ [مراتب دیگری از] علم و فهم را دانست و این همان روحی است که خداوند آن را به هر کس بخواهد عطا می‌کند و هرگاه آن را به کسی عطا کند [مراتب بالاتری از] فهم و علم را به او می‌آموزد.

روح، بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل

[۹/۹] حَدَّثَنا يَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (الإسراء، ۸۵) قالَ: خَلقٌ أَعظَمُ مِن جَبرَئيلَ وَ ميكائيلَ، لَم يَكُن مَعَ أَحَدٍ مِمَّن مَضىٰ غَيرَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ مَعَ الأَئِمَّةِ ﷺ يُوَفِّقُهُم وَ يُسَدِّدُهُم وَ لَيسَ كُلَّما طُلِبَ وُجِدَ[1].

هِشام بن سالم گفت: شنیدم امام صادق ﷺ، در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و درباره‌ی روح از تو سؤال می‌کنند، بگو: «روح از امر پروردگار من است»» فرمود: [روح] خلقی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است که با هیچ یک از پیامبران گذشته جز رسول خدا ﷺ نبوده است و او با ائمه ﷺ همراه است و آنها را توفیق می‌دهد و راهنمایی می‌کند. و این گونه نیست که هرگاه خواسته شود، یافت شود.

مَثَل روح مؤمن و بدنش

[۱۰/۱۰] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ وَ موسَى بنُ عُمَرَ بنِ يَزيدَ الصَّيقَلُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: مَثَلُ روحِ المُؤمِنِ وَ بَدَنِهِ كَجَوهَرَةٍ في صُندوقٍ إِذا أُخرِجَتِ الجَوهَرَةُ مِنهُ اطُّرِحَ الصُّندوقُ وَ لَم يُعبَأْ بِهِ. وَ قالَ: إِنَّ الرّوحَ لا تُمازِجُ البَدَنَ وَ لا تُواكِلُهُ، وَ إِنَّما هِيَ كِلَلٌ لِلبَدَنِ مُحيطَةٌ بِهِ[2].

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۶۰، ح ۱؛ إختیار معرفة الرّجال (رجال الکشّی)، ص ۶۰۲.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۶۳، ح ۱۲.

مفضّل بن عمر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: مَثَل روح مؤمن و بدنش مانند جواهری در صندوق است که هرگاه آن جواهر از آن صندوق خارج شود، صندوق دور انداخته شده و به آن اعتنایی نمی‌شود و [در ادامه] فرمود: به راستی روح با بدن آمیخته نمی‌شود و به آن اتکا ندارد، و روح برای بدن فقط [همچون] پوششی است که به آن احاطه دارد.

تفاوت جبرئیل با روح

[۱۱/۱۱] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ وَ موسَى بنُ عُمَرَ بنِ يَزيدَ الصَّيقَلُ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن أَبي بَصيرٍ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (النحل، ۲) فَقالَ ﷺ: جَبرَئيلُ الَّذي نَزَلَ عَلَي الأَنبِياءِ، وَ الرّوحُ يَكونُ مَعَهُم وَ مَعَ الأَوصِياءِ لايُفارِقُهُم، يُفَقِّهُهُم وَ يُسَدِّدُهُم مِن عِندِ اللهِ، وَ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ ﷺ وَ بِهِما عُبِدَ اللهُ، وَ استَعبَدَ الخَلقَ عَلي هٰذَا الجِنَّ وَ الإِنسَ وَ المَلائِكَةَ وَ لَم يَعبُدِ اللهَ مَلَكٌ وَ لا نَبِيٌّ وَ لا إِنسٌ وَ لا جانٌّ إِلّا بِشَهادَةِ أَن لا إِلهَ إِلّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ ﷺ وَ ما خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلقًا إِلّا لِعِبادَتِهِ[1].

ابا بصیر گفت: از امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿فرشتگان را با روح، به فرمان خویش بر هر کس از بندگانش که خواهد نازل می‌کند﴾ سؤال کردم. فرمود: جبرئیل [فرشته‌ای است] که بر انبیا نازل شد؛ و [امّا] روح هم با انبیا و هم با اوصیا همراه است و از آنها جدا نمی‌شود و آگاهشان می‌نماید و از جانب خدا آنها را راهنمایی می‌کند. و بی‌تردید هیچ خدایی جز الله نیست و محمّد ﷺ رسول خداست و به این [دو حقیقت]، خداوند پرستش شده است؛ و بر این اساس [خداوند] مخلوقات اعمّ از

---

۱. همان، ح ۱.

جن و انس و ملائکه را به بندگی گرفته است، و هیچ فرشته‌ای و پیامبری و انس و جنی خدا را پرستش نکرده، مگر با گواهی دادن به یگانگی خدا و شهادت به نبوّت رسول خدا ﷺ و خداوند متعال هیچ مخلوقی را نیافریده، مگر برای این که او را پرستش کند.

استحقاق زیارت روح در شب قدر برای امام

[۱۲/۱۲] أَحمَدُ بنُ الحُسَينِ، عَنِ المُختارِ بنِ زِيادٍ البَصرِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سُلَيمانَ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي بَصيرٍ قالَ: كُنتُ مَعَ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ فَذَكَرَ شَيئًا مِن أَمرِ الإِمامِ إِذا وُلِدَ. فَقالَ ﷺ: استَوجَبَ زِيارَةَ الرّوحِ في لَيلَةِ القَدرِ فَقُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ أَ لَيسَ الرّوحُ جَبرَئيلَ ﷺ؟ فَقالَ: جَبرَئيلُ ﷺ مِنَ المَلائِكَةِ، وَ الرّوحُ خَلقٌ أَعظَمُ مِنَ المَلائِكَةِ. أَ لَيسَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقولُ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ (القدر، ۴)[۱].

ابا بصیر گفت: با امام صادق ﷺ بودم که حضرت موضوعی را در مورد امام، هنگامی که متولّد می‌شود، مطرح کرد. و فرمود: امام استحقاق زیارت روح را در شب قدر پیدا می‌کند. به امام عرض کردم: فدایتان گردم، مگر روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: جبرئیل از ملائکه است [اما] روح خلقی بزرگ‌تر از ملائکه است، مگر خداوند متعال نمی‌فرماید: ﴿در آن [شب] فرشتگان و روح نازل می‌شوند﴾

افزایش شبانه‌روزی علم امام

[۱۳/۱۳] وَعَنهُ وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن مَنصورِ بنِ يونُسَ، عَن أَبي بَصيرٍ عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: الإِمامُ إِذا ماتَ يَعلَمُ الَّذي بَعدَهُ في تِلكَ السّاعَةِ عِلمَهُ؟

---

۱. همان، ص۴۶۴، ح۴؛ دلائل الإمامة، ص۳۰۳، ح۱؛ المحاسن، ج۲، ص۳۱۴، ح۲؛ الکافی، ج۱، ص۳۸۵، ح۱.

فَقالَ: يورَثُ كُتُبًا وَ يَزدادُ في كُلِّ يَومٍ وَ لَيلَةٍ وَ لا يوكَلُ إلى نَفسِهِ[1].

ابابصیر گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: هنگامی که امام [معصوم] از دنیا می‌رود کسی که پس از او [امام] است؛ در همان وقت علم او را می‌داند؟ فرمود: کتاب‌هایی به او، ارث داده می‌شود و در هر شبانه روز [علمش] اضافه می‌گردد و به خودش واگذار نمی‌شود.

زمان الهام امامت به امام

[۱۴/۱۴] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أبي الخَطّابِ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى، قالَ:

قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ ﷺ: أَخبِرني عَنِ الإمامِ مَتى يَعلَمُ أَنَّهُ إمامٌ. أَ حينَ يَبلُغُهُ أَنَّ صاحِبَهُ قَد مَضى، أَو حينَ يَمضي؟ مِثلُ أَبِي الحَسَنِ ﷺ قُبِضَ بِبَغدادَ وَ أَنتَ هاهُنا. قالَ: يَعلَمُ ذٰلِكَ حينَ يَمضي صاحِبُهُ. قُلتُ: بِأَيِّ شَيءٍ؟ قالَ: يُلهِمُهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذٰلِكَ[2].

صفوان بن یحیی گفت: به امام رضا ﷺ عرض کردم: از امام به من خبر دهید، چه زمانی می‌داند که او امام است؟ آیا زمانی که به او خبر می‌رسد صاحبش (امام قبلی) وفات کرده یا هنگامی که وفات می‌کند، مثل این که امام کاظم ﷺ در بغداد وفات کرد و شما اینجا [در مدینه] بودید؟ فرمود: همان زمانی که صاحبش می‌میرد، آگاه می‌شود. عرض کردم: با چه چیزی؟ حضرت فرمود: خداوند این (موضوع) را به او الهام می‌کند.

اهل بیت ﷺ وارثان علم و نشانه‌های پیامبری

[۱۵/۱۵] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أبي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الفُضَيلِ، عَن أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ، قالَ:

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۶۵، ح ۲.

۲. همان، ص ۴۶۶، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۴.

سَمِعتُهُ يَقُولُ: لَمّا قَضى مُحَمَّدٌ ﷺ نُبُوَّتَهُ وَ استَكمَلَ أَيّامَهُ، أَوحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ: يا مُحَمَّدُ قَد قَضَيتَ نُبُوَّتَكَ وَ استَكمَلتَ أَيّامَكَ، فَاجعَلِ العِلمَ الَّذي عِندَكَ، وَ الإِيمانَ، وَ الإِسمَ الأَكبَرَ، وَ ميراثَ العِلمِ، وَ آثارَ النُّبُوَّةِ في أَهلِ بَيتِكَ عِندَ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ؑ. فَإِنّي لَن أَقطَعَ العِلمَ وَ الإِيمانَ وَ الإِسمَ الأَكبَرَ وَ ميراثَ العِلمِ، وَ آثارَ عِلمِ النُّبُوَّةِ مِنَ العَقِبِ مِن ذُرِّيَّتِكَ كَما لَم أَقطَعها مِن بُيوتاتِ الأَنبِياءِ ؑ[1].

ابو حمزه ثمالی گفت: شنیدم که حضرت می فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ [دوران] نبوّتش را به اتمام رساند و روزگارش را سپری کرد؛ خداوند متعال به او وحی فرمود: ای محمّد! دوران پیامبریت را به اتمام رساندی و روزگارت را سپری ساختی. پس علمی که نزد تو است، و ایمان، و اسم اکبر، و میراث علم و نشانه های پیامبری را در میان خاندانت نزد علی بن ابی طالب ؑ به ودیعت بگذار، چرا که من هرگز علم، و ایمان، و اسم اکبر، و میراث علم و نشانه های علم پیامبری را در نسل تو قطع نخواهم کرد، همان گونه که آن را از خانه های پیامبران [پیشین] قطع نکردم.

امام ادا کننده ی امانت الهی

[۱۶/۱۶] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن أَبيهِ وَ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبي الخَطّابِ وَ يَعقوبَ بنِ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن أَبيهِ عَن يَزيدِ بنِ مُعاوِيَةَ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ؑ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأمُرُكُم أَن تُؤَدُّوا الأَمانات إِلى أَهلِها وَ إِذا حَكَمتُم بَينَ النّاسِ أَن تَحكُمُوا بِالعَدلِ إِنَّ اللهَ نِعِمّا يَعِظُكُم بِهِ﴾ (النساء، ۵۸) قالَ: إِنَّما عَنى أَن يُؤَدِّيَ الإِمامُ الأَوَّلُ مِنّا إِلَى الإِمامِ الَّذي يَكونُ بَعدَهُ الكُتُبَ وَ السِّلاحَ وَ قَولِهِ ﴿وَ إِذا حَكَمتُم بَينَ النّاسِ أَن

---

۱. الكافي، ج۸، ص۱۱۲، ح۹۲؛ كمال الدّين، ج۱، ص۲۱۳، ح۱۲؛ تفسير العيّاشي، ج۱، ص۱۶۸، ح۳۱، بصائر الدّرجات، ص۴۶۹، ح۳؛ كفاية الأثر، ص۱۷۷.

تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» قالَ: إذا ظَهَرتُم حَكَمتُم بِالعَدلِ الَّذي في أَيديكُم[1].

برید بن معاویه گفت: امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «بی‌تردید خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید؛ و هرگاه در میان مردم به داوری می‌نشینید، به عدالت داوری کنید. مسلّماً خداوند شما را به چیز خوبی پند می‌دهد» فرمود: منظور فقط آن است که امام اوّل از ما، به امام بعد از خود، آنچه را از کتب و سلاح است بدهد. و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و هرگاه در میان مردم به داوری می‌نشینید، به عدالت داوری کنید» فرمود: هنگامی که پیروز شدید [و به حکومت رسیدید] با [همان] عدلی که در دستان شماست (آموزه‌های اهل بیت ﷺ) داوری می‌کنید.

هدایت قرآن به امام

[۱۷/۱۷] حَدَّثَنا يَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن إبراهيمَ بنِ عَبدِ الحَميدِ، عَن موسَى بنِ أُكَيلٍ النُّميرِيِّ، عَنِ العَلاءِ بنِ سَيابَةَ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الإسراء، ۹) قالَ: يَهدي إِلَى الإِمامِ ﷺ[2].

علاء بن سیابه گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «مسلّماً این قرآن به آنچه که آن درست‌تر و شایسته‌تر است راهنمایی می‌کند» فرمود: [قرآن] به [معرفت و پیروی از] امام معصوم ﷺ هدایت می‌کند.

آغاز آگاهی امام نسبت به امام بعد از خودش

[۱۸/۱۸] حَدَّثَنَا المُعَلَّى بنُ مُحَمَّدٍ البَصرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ جُمهورٍ العَمِّيُّ، عَن سُلَيمانَ بنِ سَماعَةَ، عَن عُمَرَ بنِ القاسِمِ الحَضرَمِيِّ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ

---

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷۵، ح ۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۵۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۱۷، ح ۱۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۳۲، ح ۱.

قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: إنَّ الإمامَ يَعرِفُ نُطفَةَ الإمامِ الَّتي يَكونُ مِنها إمامٌ بَعدَهُ[1].

ابابصیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی امام نطفه‌ی امامی را که پس از او از آن به وجود می‌آید، می‌شناسد.

آخرین دقیقه از عمر امام

[۱۹/۱۹] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أبي الخَطّابِ، عَن عَلِيِّ بنِ أسباطٍ، عَنِ الحَكَمِ بنِ مِسكينٍ، عَن عُبَيدِ بنِ زُرارَةَ و جَماعَةٍ مِن أصحابِنا قالوا:

سَمِعنا أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: يَعرِفُ الإمامُ الَّذي بَعدَ الإمامِ ما عِندَ مَن كانَ قَبلَهُ في آخِرِ دَقيقَةٍ تَبقى مِنَ الإمامِ[2].

عبید بن زراره و گروهی از اصحاب ما (شیعیان) گفتند: از امام صادق ﷺ شنیدیم که می‌فرمود: امامی که پس از امام [قبلی] است در آخرین دقیقه‌ای که از عمر امام قبلی باقیمانده آنچه را نزد اوست، در می‌یابد.

فقدان شایستگانی برای آگاهی بر حلال و حرام

[۲۰/۲۰] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أبي الخَطّابِ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى، عَن ذُريحٍ المُحارِبِيِّ، قالَ:

سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: إنَّ أبي وَ نِعمَ الأبُ ﷺ كانَ يَقولُ: لَو أجِدُ ثَلاثَةَ رَهطٍ أستَودِعُهُم العِلمَ وَ هُم أهلٌ لِذلِكَ لَحَدَّثتُ بِما لا يَحتاجُ فيهِ إلَى النَّظَرِ في الحَلالِ وَ الحَرامِ وَ ما يَكونُ إلى أن تَقومَ القِيامَةُ[3].

ذریح محاربی گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: همانا پدرم ـ که بهترین

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۷۷، ح ۱۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۷۷، ح ۱.

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۷۸، ح ۱؛ الأصول الستة عشر، ج ۱، ص ۲۶۶.

پدر بود- می‌فرمود: اگر سه گروه [از سه تا ده نفر] را می‌یافتم که [می‌توانستم] آن دانش [خاص] را به ایشان بسپارم و آنها اهلیّت آن را داشتند؛ حتماً سخنی می‌گفتم که به سبب آن هیچ نیازی به دقّت در [مسائل] حلال و حرام و آنچه تا روز قیامت [مورد احتیاج مردم] است، نداشته باشند.

یکسانی علم اهل بیت ﷺ در حلال و حرام و تفسیر قرآن

[۲۱/۲۱] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ وَمُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن يَحيَى بنِ عِمرانَ الحَلَبِيِّ، عَن أَيّوبَ بنِ الحُرِّ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ أَو عَمَّن رَواهُ عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: قُلنا لَهُ: الأَئِمَّةُ بَعضُهُم أَعلَمُ مِن بَعضٍ؟ فَقالَ: نَعَم، وَعِلمُهُم بِالحَلالِ وَالحَرامِ وَتَفسيرِ القُرآنِ واحِدٌ[1].

ایّوب بن حرّ [خودش] از امام صادق ﷺ یا از کسی که این حدیث را از امام صادق ﷺ نقل کرده روایت کرد و گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردیم: آیا بعضی از امامان از بعضی دیگر داناترند؟ حضرت فرمود: آری، ولی علم ایشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکسان است.

آگاهی امام به چگونگی مرگ خود

[۲۲/۲۲] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ وَمُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن بَعضِ رِجالِهِ رَفَعَهُ

إِلىٰ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ. قالَ: دَخَلَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ الحَمّامَ فَسَمِعَ كَلامَ الحَسَنِ وَالحُسَينِ ﷺ قَد عَلا، فَخَرَجَ إِلَيهِما فَقالَ لَهُما: ما لَكُما فِداكُما أَبي وَأُمّي؟ فَقالا: اتَّبَعَكَ هٰذا

---

۱. تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۱۵، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷۹، ح ۱۲؛ الإختصاص، ص ۲۶۶.

الفاجِرُ- يَعنونَ ابنَ مُلجَمٍ لَعَنَهُ اللهُ- فَظَنَّنا أَنَّهُ يُريدُ أَن يَقتُلَكَ. فَقالَ: دَعاهُ فَوَاللهِ ما أَجَلي إِلّا لَهُ[1].

علی بن اسباط مرفوعاً[2] نقل کرده: امیرالمؤمنین ﷺ [جهت استحمام] داخل حمّام شد؛ صدای امام حسن و امام حسین ﷺ را که بلند شده بود، شنید. به سوی آنها رفت و فرمود: پدر و مادرم فدایتان، شما را چه می‌شود؟ عرضه داشتند: این فاجر- منظورشان ابن ملجم بود که خداوند او را لعنت کند- به دنبال شما آمد، گمان کردیم که می‌خواهد شما را به قتل برساند. حضرت فرمود: او را رها کنید، به خدا سوگندا که پایان عمر من جز به دست او نیست.

[۲۳/۲۳] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن إِبراهيمَ بنِ أَبي مَحمودٍ، عَن بَعضِ أَصحابِنا، قالَ:

قُلتُ لِلرِّضا ﷺ: الإِمامُ يَعلَمُ إِذا ماتَ؟ فَقالَ: نَعَم. حَتّى يَتَقَدَّمَ فِي الأَمرِ. قُلتُ: عَلِمَ أَبُو الحَسَنِ ﷺ بِالرُّطَبِ وَ الرَّيحانِ المَسمومَينِ اللَّذَينِ بَعَثَ بِهِما إِلَيهِ يَحيَى بنُ خالِدٍ؟ فَقالَ: نَعَم. قُلتُ: فَأَكَلَهُ وَ هُوَ يَعلَمُ؟ فَقالَ: أَنساهُ لِيَنفُذَ فيهِ الحُكمُ[3].

یکی از اصحاب ما (شیعیان) گفت: به امام رضا ﷺ عرض کردم: امام می‌داند چه زمانی می‌میرد؟ حضرت فرمود: بله، تا این که در آن کار (تعیین امام بعدی) پیشی گیرد. عرض کردم: حضرت موسی بن جعفر ﷺ از خرما و ریحان زهرآلودی که یحیی بن خالد برایش فرستاده بود، اطلاع داشت؟ فرمود: بله. گفتم: در حالی که می‌دانست آن را خورد؟ فرمود: [خداوند] از یادش برد تا حکم [مرگ] در مورد او اجرا شود.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۴۸۰، ح ۱؛ الأصول الستّة عشر، ص ۳۴۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۷۱، ح ۹۳.

۲. حدیث «مرفوع» حدیثی است که انتهای آن به پیامبر ﷺ (نزد اهل سنت) یا معصوم ﷺ (نزد شیعه) برسد، که خود می‌تواند: مرسل، منقطع یا متصل باشد. «مرفوع» در اصطلاح دیگری هم به کار می‌رود و آن حدیثی است که در وسط یا انتهای سلسله رواة یک یا چند تن از راویان افتاده باشند. (درایة الحدیث، حدیث مرفوع)

۳. بصائر الدّرجات، ص ۴۸۱، ح ۳.

اقرار انبیا علیهم السلام به سه چیز

[۲۴/۲۴] عَبدُ اللهِ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن عَلِيِّ بنِ مَهزيارَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسافِرٍ، قالَ:

قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام، فِي العَشِيَّةِ الَّتِي اعتَلَّ فيها مِن لَيلَتِها ـ وَهِيَ لَيلَةُ الَّتي تُوُفِّيَ فيها ـ يا عَبدَ اللهِ ما أرسَلَ اللهُ نَبِيًّا مِن أنبِيائِهِ إلى أحَدٍ حَتّى أخَذَ عَلَيهِ ثَلاثَةَ أشياءَ. قُلتُ: أيُّ شَيءٍ هِيَ يا سَيِّدي؟ قالَ: الإقرارُ لَهُ بِالعُبودِيَّةِ وَ الوَحدانِيَّةِ، وَ أنَّ اللهَ يُقَدِّمُ ما يَشاءُ وَ يُؤَخِّرُ ما يَشاءُ، وَ نَحنُ قَومٌ أو نَحنُ مَعشَرٌ إذا لَم يَرضَ اللهُ لِأحَدِنا الدُّنيا نَقَلَنا إلَيهِ[1].

عبد الله بن مسافر گفت: امام جواد علیه السلام در شامگاه همان شبی که در آن بیمار شد ـ و آن همان شبی بود که در آن از دنیا رفت ـ فرمود: ای عبدالله! خداوند هیچ پیامبری را برای [هدایت] کسی نفرستاد، تا این که از او [درباره‌ی] سه چیز [اقرار] گرفت. گفتم: مولای من! آنها چه هستند؟ فرمود: اقرار به بندگی و یکتایی خدا، و این که خداوند هر چه را بخواهد مقدّم می‌دارد و هر چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد، و ما گروهی هستیم که هرگاه خداوند برای هریک از ما [ماندن در] دنیا را نپسندد، ما را به سوی خویش می‌برد.

نامه‌ی امام حسین علیه السلام به بنی هاشم

[۲۵/۲۵] أيُّوبُ بنُ نوحٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إسماعيلَ، عَن حَمزَةَ بنِ حُمرانَ.

عَن أبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: ذَكَرتُ خُروجَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ تَخَلُّفَ ابنِ الحَنَفِيَّةِ عَنهُ. فَقالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: يا حَمزَةُ إنّي سَأُحَدِّثُكَ في هذَا الحَديثِ لا تَسأَلْ عَنهُ بَعدَ مَجلِسِنا هذا: إنَّ الحُسَينَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام لَمّا فَصَلَ مُتَوَجِّهًا دَعا بِقِرطاسٍ فَكَتَبَ:

---

۱. همان، ح ۲۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۹۲.

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

مِنَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ إلى بَني هاشِمٍ أمّا بَعدُ، فَإنَّهُ مَن لَحِقَ بي مِنكُمُ استُشهِدَ، وَ مَن تَخَلَّفَ لَم يُدرِكِ الفَتحَ وَ السَّلامُ[1].

حمزة بن حُمران گفت: [در محضر امام صادق ﷺ] بیرون رفتن امام حسین ﷺ [از مدینه] و خودداری محمّد بن حنفیّه از [همراهی با] آن حضرت را یاد آور شدم. فرمود: ای حمزه! قطعاً من در این باره برای تو سخنی خواهم گفت که بعد از این جلسه در مورد آن سؤال نکنی! به راستی امام حسین ﷺ هنگام رفتن [به مکّه] در حالی که راهی سفر بود، کاغذی خواست و [چنین] نوشت:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

از طرف حسین بن علی به سوی بنی هاشم، امّا بعد [از حمد خدا و صلوات بر محمّد و آل محمّد]، هر کسی از شما به من ملحق شود شهید می‌شود، و هر کس [از آمدن با من] خودداری کند به پیروزی نمی‌رسد، و السّلام.

خبردادن امام از زمان مرگ خود

[۲۶/۲۶] وَعَنهُ عَن مُحَمَّدِ بنِ إسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن سَعدانَ بنِ مُسلِمٍ، عَن أبي عِمرانَ، عَن رَجُلٍ مِن أصحابِنا،

عَن أبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: لَمّا كانَتِ اللَّيلَةُ الَّتي وُعِدَ بِها عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ قالَ لِمُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ابنِهِ: يا بُنَيَّ ابغِني وَضوءاً. قالَ أبي: فَقُمتُ فَجِئتُهُ بِوَضوءٍ فَقالَ: لا تَبغِ هذا فَإنَّ فيهِ شَيئاً مَيِّتاً. قالَ: فَخَرَجتُ فَجِئتُ بِالمِصباحِ فَإذا فيهِ فَأرَةٌ مَيِّتَةٌ، فَجِئتُهُ بِوَضوءٍ غَيرِهِ، فَقالَ: يا بُنَيَّ هذِهِ اللَّيلَةُ الَّتي وُعِدتُ بِها، فَأوصِني بِناقَتِهِ أن يُحضَرَ لَها عِصامٌ وَ يُقامُ لَها عَلَفٌ فَحَصَلَتُ لَها ذلِكَ، فَتُوُفِّيَ فيها ﷺ.

---

۱. اللهوف، ص۶۵؛ مناقب آل أبي‌طالب ﷺ، ج۴، ص۷۶؛ بصائر الدّرجات، ص۴۸۱، ح ۵؛ دلائل الإمامة، ص۱۸۷؛ كامل الزّيارات، ص۷۵؛ مثير الأحزان، ص۳۹.

مردی از اصحاب ما (شیعیان) گفت: امام صادق ﷺ فرمود: چون شب رحلت حضرت علی بن الحسین ﷺ رسید، به محمّد بن علی ﷺ پسرش فرمود: پسرم! برایم آب وضویی بخواه، پدرم (امام باقر ﷺ) فرمود: من برخاستم و آب وضویی برایش آوردم. امام زین العابدین ﷺ فرمود: این را نمی‌خواهم، زیرا در آن چیز مرده‌ایست. [امام باقر ﷺ] فرمود: بیرون رفتم و چراغ آوردم، دیدم موش مرده‌ای در آن است، آب وضوی دیگری برایش آوردم، فرمود: پسرم! این همان شبی است که وعده‌اش را به من داده‌اند. سپس سفارش شترش را کرد که برای آن زمامی مهیّا شود و علوفه‌اش آماده گردد. پس آن موارد را برای شتر مهیّا کردم و حضرت در آن شب در گذشت.

فَلَمّا دُفِنَ ﷺ لَم تَلبَث أَن خَرَجَت حَتّىٰ أَتَتِ القَبرَ. فَضَرَبَت بِجِرانِهَا القَبرَ وَ رَغَت وَ هَمَلَت عَيناها. فَأُتِيَ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ فَقيلَ لَهُ: إِنَّ النّاقَةَ قَد خَرَجَت إِلَى القَبرِ، فَأَتاها فَقالَ: مَه قومي الآنَ بارَكَ اللهُ فيكِ فَثارَت حَتّىٰ دَخَلَت مَوضِعَها ثُمَّ لَم تَلبَث أَن خَرَجَت حَتّىٰ أَتَتِ القَبرَ. فَضَرَبَت بِجِرانِهَا القَبرَ. وَ رَغَت وَ هَمَلَت عَيناها. فَأُتِيَ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ فَقيلَ لَهُ: إِنَّ النّاقَةَ قَد خَرَجَت إِلَى القَبرِ، فَأَتاها فَقالَ: مَه الآنَ قومي فَلَم تَفعَل، فَقالَ: دَعوها فَإِنَّها مُوَدِّعَةٌ. فَلَم تَلبَث إِلّا ثَلاثَةَ أَيّامٍ حَتّىٰ نَفَقَت.

هنگامی که آن جناب دفن شد، شتر [در اصطبلش] درنگ نکرد و بیرون آمد و برسر قبر رفت [و برزمین نشست] و گردنش را روی قبر گذاشت و ناله کرد و دیدگانش پراز اشک شد. نزد امام باقر ﷺ آمدند و گفتند: شتر به سوی قبر رفته، حضرت نزد او آمد و فرمود: بس کن. اکنون برخیز خداوند به تو برکت دهد. شتر برخاست و به جایگاه خود وارد شد، آنگاه درنگی نکرد و بیرون آمد و برسر قبر رفت و [برزمین نشست و] گردنش را روی قبر گذاشت و ناله کرد و دیدگانش پراز اشک شد. نزد امام باقر ﷺ آمدند و گفتند: شتر به سوی قبر رفته، حضرت نزد او آمد و فرمود: بس کن! اکنون برخیز. [شتر]

برنخاست، حضرت فرمود ﷺ: او را رها کنید چرا که او وداع می‌کند. پس شتر بیش از سه روز باقی نماند و تلف شد.

وَ إِنَّهُ كانَ لَيَخرُجُ عَلَيها إِلىٰ مَكَّةَ فَيُعَلِّقُ السَّوطَ بِالرَّحلِ. فَلَم يَقرَعها قَرعَةً حَتّىٰ يَدخُلَ المَدينَةَ. وَرُوِيَ: أَنَّهُ حَجَّ عَلَيها أَربَعينَ حِجَّةً[1].

و آن شتری بود که علیّ بن الحسین ﷺ در سفر مکّه بر آن سوار می‌شد و تازیانه را بر پالانش می‌بست، ولی یک تازیانه هم به او نمی‌زد تا به مدینه وارد می‌شد. و روایت شده که آن حضرت [سوار] بر آن شتر چهل سفر به حجّ رفت.

[۲۷/۲۷] عَنهُ وَ إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن إِبراهيمَ بنِ أَبي مَحمودٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ، الإِمامُ يَعلَمُ مَتىٰ يَموتُ؟ قالَ: نَعَم. قُلتُ: فَأَبوكَ حَيثُ بَعَثَ إِلَيهِ يَحيَى بنُ خالِدٍ بِالرُّطَبِ وَ الرَّيحانِ المَسمومَينِ عَلِمَ بِهِ؟ قالَ: نَعَم. قُلتُ: فَأَكَلَهُ وَ هُوَ يَعلَمُ فَيَكونُ مُعينًا عَلىٰ نَفسِهِ؟! فَقالَ: لا. إِنَّهُ يَعلَمُ قَبلَ ذٰلِكَ لِيَتَقَدَّمَ فيما يَحتاجُ إِلَيهِ. فَإِذا جاءَ الوَقتُ أَلقَى اللهُ عَلىٰ قَلبِهِ النِّسيانَ لِيُمضِيَ فيهِ الحُكمَ[2].

ابراهیم بن ابی محمود گفت: به امام رضا ﷺ عرض کردم: امام می‌داند کی از دنیا می‌رود؟ فرمود: بله. عرض کردم: پدر شما از خرما و ریحان زهرآلودی که یحیی بن خالد برایش فرستاده بود، اطلاع داشت؟ فرمود: بله. گفتم: در حالی که می‌دانست آن را خورد؟! بنابراین در قتل خود شرکت داشته است؟ فرمود: نه. قطعاً پیش از آن می‌داند تا در آنچه به آن نیاز دارد، پیشی گیرد. پس هرگاه وقت [مرگ] فرا رسد، خداوند فراموشی را بر قلب او القاء می‌کند تا حکم [مرگ] را در مورد او جاری کند.

---

۱. مناقب آل أبي‌طالب ﷺ، ج ۴، ص ۱۴۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۴۸۳، ح ۱۱؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۰؛ الکافي، ج ۱، ص ۴۶۸، ح ۴.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۴۸۳، ح ۱۲.

ویژگی حجت خدا

[۲۸/۲۸] سَلَمَةُ بنُ الخَطّابِ، عَن سُلَيمانَ بنِ سَماعَةَ وَ عَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ القاسِمِ، عَنِ الحارِثِ بنِ النَّضرِ عَن أَبي بَصيرٍ، أَو عَمَّن رَواهُ عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: أَيُّ إِمامٍ لا يَعلَمُ ما يُصيبُهُ وَ لا إِلىٰ ما يَصيرُ أَمرُهُ فَلَيسَ ذٰلِكَ بِحُجَّةِ اللهِ عَلىٰ خَلقِهِ[1].

هر امامی که نداند چه [خیر و شرّی] به او می‌رسد و [عاقبت] کارش به کجا می‌انجامد، چنین کسی حجّت خدا بر خلق او نیست.

آگاهی امام به چگونگی مرگ خود

[۲۹/۲۹] يَعقوبُ بنُ يَزيدَ وَ إِبراهيمُ بنُ هاشِمٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: مَرِضَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ مَرَضًا شَديدًا فَخِفتُ عَلَيهِ، فَقالَ لَيسَ عَلَيَّ مِن مَرَضي هٰذا بَأسٌ. قالَ: ثُمَّ مَكَثَ ما شاءَ اللهُ ثُمَّ اعتَلَّ عِلَّةً خَفيفَةً فَجَعَلَ يوصينا، ثُمَّ قالَ: يا بُنَيَّ أَدخِل عَلَيَّ نَفَرًا مِن أَهلِ المَدينَةِ حَتّىٰ أُشهِدَهُم، فَقُلتُ لَهُ: يا أَبَتِ لَيسَ عَلَيكَ بَأسٌ فَقالَ: يا بُنَيَّ إِنَّ الَّذي جاءَني فَأَخبَرَني أَنّي لَستُ بِمَيِّتٍ في مَرَضي ذٰلِكَ هُوَ الَّذي أَخبَرَني أَنّي مَيِّتٌ في مَرَضي هٰذا[2].

هشام بن سالم گفت: امام صادق ﷺ فرمود: امام باقر ﷺ به سختی بیمار شد به طوری که من بر [حال] او ترسیدم. فرمود: بر من از این بیماریم باکی نیست. سپس مدّتی که خدا خواست [به سلامت] زندگی کرد تا این که بیماری خفیفی پیدا کرد و شروع به وصیت کردن به ما کرد. سپس [به من] فرمود: پسرم تعدادی از اهل مدینه را نزد من بیاور تا آنها را گواه بگیرم. عرض کردم: پدر جان! [در این بیماری] باکی بر شما نیست. فرمود: پسرم! کسی که نزد من آمد و به من خبر داد که در آن بیماریم

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۴۸۲، ح ۱۳.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۴۸۱، ح ۲.

نمی‌میرم، همان کسی است که به من خبر داده در این بیماریم از دنیا می‌روم.

خالی نبودن زمین از حجت خدا

[۳۰/۳۰] وَعَنهُما، عَن مُحَمَّدِ بنِ الفُضَيلِ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ،

عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: وَ اللهِ ما تَرَكَ اللهُ الأَرضَ مُنذُ قَبَضَ اللهُ آدَمَ عليه السلام إِلّا وَ فيها إِمامٌ يُهتَدي بِهِ إِلَي اللهِ، وَ هُوَ حُجَّةٌ لِلّهِ عَلي عِبادِهِ، فَلا تَبقَي الأَرضُ بِغَيرِ إِمامٍ حُجَّةِ اللهِ عَلي عِبادِهِ[1].

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! خداوند زمین را از زمانی که حضرت آدم را قبض روح کرد، رها نکرده است، مگر این که در آن امامی بوده که به سبب آن به سوی خدا هدایت انجام گرفته است و او حجت خدا بر بندگانش است. پس زمین هیچ‌گاه بدون امامی که حجت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی‌ماند.

[۳۱/۳۱] وَعَنهُم عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن يَعقوبَ السَّرّاجِ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام، تَخلُو الأَرضُ مِن عالِمٍ حَيٍّ ظاهِرٍ، يَفزَعُ إِلَيهِ النّاسُ في حَلالِهِم وَ حَرامِهِم؟ فَقالَ: لا يا أَبا يوسُفَ وَإِنَّ ذٰلِكَ لَبَيِّنٌ في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ قَولُهُ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا﴾ (آل عمران، ۲۰۰) اصبِروا عَلي دينِكُم وَ صابِروا عَدُوَّكُم وَ رابِطوا إِمامَكُم فيما أَمَرَكُم وَ فَرَضَ عَلَيكُم[2].

یعقوب بن سراج گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین از عالمی زنده و آشکار که مردم در حلال و حرامشان به او پناه ببرند، خالی می‌ماند؟ فرمود: نه. ای ابا یوسف! و این امر در کتاب خدا روشن و آشکار است، آنجا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان

---

۱. همان، ح۴؛ الکافی، ج۱، ص۱۷۸، ح۸؛ الغیبة (للنعمانی)، ص۱۳۸، ح۸؛ الإمامة و التبصرة، ص۲۹، ح۱۰؛ علل الشرایع، ج۱، ص۱۹۷، ح۱۱؛ ثواب الأعمال، ص۲۰۵؛ المحاسن، ج۱، ص۹۲، ح۴۵؛ أعلام الدین، ص۴۰۰؛ الأصول الستة عشر، ص۲۶۶؛ کمال الدین، ج۱، ص۲۳۰، ح۲۸.

۲. بصائر الدرجات، ص۴۸۷، ح۱۶؛ دلائل الإمامة، ص۲۳۳، ح۱۱؛ الإمامة و التبصرة، ص۲۷، ح۵؛ علل الشرایع، ج۱، ص۱۹۵، ح۳؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۱۲، ح۱۸۱؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج۱، ص۲۴۵.

آوردید! شکیبا باشید و یکدیگر را به شکیبایی وادارید، و بپیوندید؛ یعنی بر دین خود شکیبا باشید و در برابر دشمنان، یکدیگر را به شکیبایی وادارید و پیوندتان را با امام خود، در مورد آنچه به شما فرمان داده و بر شما واجب کرده است، محکم و استوار کنید.

[۳۲/۳۲] أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن حَمزَةَ بنِ حُمرانَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: لَو بَقِيَ عَلَى الأَرضِ اثنانِ لَكانَ أَحَدُهُما حُجَّةً عَلى صاحِبِهِ[1].

حمزة بن حُمران گفت: امام صادق ﷺ فرمود: اگر دو نفر در زمین باقی بماند، قطعاً یکی از آن دو حجّت [خدا] بر دیگری است.

نشانهای امام

[۳۳/۳۳] أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ أَبي نَصرٍ قالَ:

قالَ: كَتَبَ أَبُو الحَسَنِ الرِّضا ﷺ إِلى أَحمَدَ بنِ عُمَرَ الحَلّالِ في جَوابِ كِتابِهِ:

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

عافانَا اللهُ وَ إِيّاكَ بِأَحسَنِ عافِيَةٍ. سَأَلتَ عَنِ الإِمامِ إِذا ماتَ بِأَيِّ شَيءٍ يُعرَفُ الإِمامُ الَّذي بَعدَهُ؟ الإِمامُ لَهُ عَلاماتٌ مِنها: أَن يَكونَ أَكبَرَ وُلدِهِ، وَ يَكونَ فيهِ الفَضلُ، وَ إِذا قَدِمَ الرَّكبُ المَدينَةَ قالوا: إِلى مَن أَوصى فُلانٌ؟ قالوا: إِلى فُلانِ بنِ فُلانٍ، وَ السِّلاحُ فينا بِمَنزِلَةِ التّابوتِ في بَني إِسرائيلَ، فَكونوا مَعَ السِّلاحِ أَينَما كانَ[2].

محمّد بن ابی نصر گفت: امام رضا ﷺ در پاسخ به نامه احمد بن عمر حلّال چنین نوشت:

---

۱. الغيبة (للنعماني)، ص۱۳۹، ح۲؛ الكافي، ج۱، ص۲۷۹، ح۲؛ بصائر الدّرجات، ص۴۸۷، ح۳؛ الإمامة و التّبصرة، ص۲۸، ح۲۹؛ كمال الدّين، ج۱، ص۲۳۲، ح۳۸.

۲. الخصال، ج۱، ص۱۱۰، ح۹۸؛ الإمامة و التّبصرة، ص۱۳۷، ح۱۵۳؛ الكافي، ج۱، ص۲۸۴، ح۱.

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

خداوند ما و تو را به نیکوترین عافیت، عافیت فرماید. در مورد امام سؤال کردی که هرگاه بمیرد، به چه چیزی امامی که بعد از اوست شناخته می‌شود. [بدان] برای امام نشانه‌هایی است از آن جمله این که: بزرگ‌ترین پسر پدرش (امام قبلی) است و فضیلت و بزرگواری در او [آشکار] است. و هرگاه کاروانی وارد مدینه شود، گویند: فلانی (امام قبلی) به چه کسی وصیت کرده است؟ [مردم] می‌گویند: به فلانی پسر فلانی [یعنی مردم او را می‌شناسند] و سلاح (زره‌ی پیامبر) در میان ما به منزله‌ی تابوت در بنی اسرائیل است. پس همراه سلاح باشید هر کجا که آن است. [یعنی زره‌ی رسول خدا ﷺ بر قامت هر کس استوار شود و اندازه‌اش باشد؛ امام است.]

خالی نبودن زمین از حجت خدا

[۳۴/۳۴] عَن سُلَيمانَ بنِ جَعفَرٍ الجَعفَرِيِّ، قالَ

سَأَلتُ الرِّضا ﷺ فَقُلتُ: تَخلُو الأَرضُ مِن حُجَّةٍ؟ فَقالَ: لَو خَلَتِ الأَرضُ مِن حُجَّةٍ طَرفَةَ عَينٍ لَساخَت بِأَهلِها[1].

سلیمان بن جعفر جعفری گفت: از امام رضا ﷺ سؤال کردم و گفتم: زمین از حجت [خدا] خالی می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین یک چشم بهم زدن از حجت [خدا] خالی بماند، اهلش را فرو می‌برد.

ماجرای امام صادق ﷺ و منصور دوانیقی

[۳۵/۳۵] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ الوَشّاءِ، عَن عَلِيِّ بنِ قَيسٍ، قالَ:

---

۱. الإمامة و التبصرة، ص۳۵؛ کمال الدّین، ج۱، ص۲۰۴، ح۱۵؛ علل الشّرایع، ج۱، ص۱۹۸، ح۲۱؛ بصائر الدّرجات، ص۴۸۹، ح۸؛ عیون اخبار الرّضا ﷺ، ج۱، ص۲۷۲، ح۴؛ الغیبة (للنّعمانی)، ص۱۴۱، ح۲.

لَمّا قَدِمَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ عَلىٰ أَبي جَعفَرٍ أَقامَ أَبو جَعفَرٍ مَولًى لَهُ عَلىٰ رَأسِهِ، وَ قالَ لَهُ: إِذا دَخَلَ عَلَيَّ فَاضرِب عُنُقَهُ. فَلَمّا دَخَلَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ عَلىٰ أَبي جَعفَرٍ فَنَظَرَ ﷺ إِلىٰ أَبي جَعفَرٍ فَأَسَرَّ شَيئًا فيما بَينَهُ وَ بَينَ نَفسِهِ وَ لَم نَدرِ ما هُوَ، ثُمَّ أَظهَرَ: يا مَن يَكفي خَلقَهُ كُلَّهُ وَ لا يَكفيهِ أَحَدٌ اكفِني شَرَّ عَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ فَصارَ أَبو جَعفَرٍ لا يُبصِرُ مَولاهُ وَ صارَ مَولاهُ لا يُبصِرُهُ، فَقالَ أَبو جَعفَرٍ: يا جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ لَقَد عَنَّيتُكَ في هٰذَا الحَرِّ فَانصَرِف.

علیّ بن قَیس گفت: هنگامی که امام صادق ﷺ بر ابوجعفر (منصور دوانیقی) وارد شد، ابوجعفر (منصور) یکی از غلامانش را بالای سر خود نگه داشت و به او گفت: هرگاه [جعفربن محمّد] بر من وارد شد، گردنش را بزن. هنگامی که امام صادق ﷺ بر ابوجعفر (منصور) وارد شد نگاهی به او کرد و زیرلب با خود سخنی گفت که ما نفهمیدیم چه بود، سپس آشکارا این عبارات را فرمود: «ای کسی که از همه‌ی مخلوقات کفایت می‌کنی و کسی از تو کفایت نمی‌کند؛ شرّ عبدالله بن محمّد بن علی[1] را از من کفایت کن.» پس ابوجعفر (منصور) غلامش را نمی‌دید و غلامش نیز او را نمی‌دید، ابوجعفر (منصور) به امام صادق ﷺ عرض کرد: ای جعفربن محمّد! به راستی من شما را در این گرما به زحمت انداختم [به خانه] برگرد.

فَخَرَجَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ مِن عِندِهِ. فَقالَ أَبو جَعفَرٍ لِمَولاهُ: ما مَنَعَكَ أَن تَفعَلَ ما أَمَرتُكَ بِهِ؟ فَقالَ: لا وَ اللهِ ما أَبصَرتُهُ، وَ لَقَد جاءَ شَيءٌ فَحالَ بَيني وَ بَينَهُ. فَقالَ أَبو جَعفَرٍ: وَ اللهِ لَئِن حَدَّثتَ بِهٰذَا الحَديثِ أَحَدًا لَأَقتُلَنَّكَ[2].

سپس امام صادق ﷺ از نزد او بیرون رفت. آنگاه ابوجعفر (منصور) به غلامش گفت:

---

۱. منصور نامش عبد الله و فرزند محمّد بن علی بن عبد الله بن عبّاس بوده است.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۲؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۹۴، ح ۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۷۳، ح ۹۶.

چه چیز تو را بازداشت از انجام آنچه که به تو دستور دادم؟ گفت: به خدا سوگند! او را ندیدم، قطعاً چیزی آمد و میان من و او حائل شد، ابوجعفر (منصور) به او گفت: به خدا سوگند! اگر این موضوع را برای کسی بگویی، حتماً تو را خواهم کشت.

خواست امام بر عدم رؤیت دیگران

[۳۶/۳۶] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ الهَيثَمُ بنُ أَبِي مَسروقٍ النَّهدِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن مُعاوِيَةَ بنِ وَهَبٍ، قالَ:

كُنتُ عِندَ أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ، بِالمَدينَةِ وَ هُوَ راكِبٌ حِمارَهُ فَنَزَلَ وَ قَد كُنّا صِرنا إِلَي السّوقِ أَو قَريبًا مِنَ السّوقِ، قالَ: فَنَزَلَ وَ سَجَدَ وَ أَطالَ السُّجودَ وَ أَنَا أَنتَظِرُهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ، فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ رَأَيتُكَ نَزَلتَ فَسَجَدتَ!؟ فَقالَ: إِنّي ذَكَرتُ نِعمَةَ اللهِ عَلَيَّ فَسَجَدتُ قالَ: قُلتُ: قَريبًا مِنَ السّوقِ وَ النّاسُ يَجيئُونَ وَ يَذهَبونَ؟ فَقالَ ﷺ: إِنَّهُ لَم يَرَني أَحَدٌ[1].

معاویة بن وهب گفت: نزد امام صادق ﷺ در مدینه بودم در حالی که آن حضرت سوار بر الاغش بود. سپس [از مرکبش] پائین آمد، در حالی که ما به بازار رسیده بودیم یا نزدیک بازار بودیم. آنگاه امام [از مرکب خود] پیاده شد و سجده کرد و سجده‌اش را طول داد و من منتظرش بودم، سپس سر از سجده برداشت. عرض کردم: فدایت شوم! شما را دیدم که [از مرکب] پایین آمدی و سجده کردی [چرا چنین کردی؟] فرمود: به راستی من به یاد نعمت خدا بر خودم افتادم و سجده کردم. [راوی] گفت: عرض کردم: نزدیک بازار [چنین کاری را انجام دادید]؟! در حالی که مردم می‌آیند و می‌روند؟! فرمود: قطعاً هیچ کس مرا ندید.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۴۸۹، ح ۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۷۴، ح ۹۷.

خواست رسول خدا ﷺ بر عدم رؤیت ام جمیل

[۳۷/۳۷] عَلِيُّ بنُ إسماعيلَ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن أَحمَدَ بنِ أَبِي نَصرٍ الخَزّازِ، عَن عَمرِو بنِ شِمرٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ ؑ قالَ: صَلّىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ، لَيلَةً فَقَرَأَ ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾ (المسد، ۱) فَقيلَ لِأُمِّ جَميلٍ - امرَأَةِ أَبِي لَهَبٍ - إِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ لَم يَزَلِ البارِحَةَ يَهتِفُ بِكِ وَ بِزَوجِكِ فِي صَلاتِهِ فَخَرَجَت تَطلُبُهُ وَ هِيَ تَقولُ: لَئِن رَأَيتُهُ لَأُسمِعَنَّهُ، وَ جَعَلَت تُنشِدُ: مَن أَحَسَّ لِي مُحَمَّدًا، فَأَنتَهَت إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ أَبوبَكرٍ جالِسٌ مَعَهُ إِلىٰ جَنبِ حائِطٍ. فَقالَ أَبوبَكرٍ: يا رَسولَ اللهِ لَو تَنَحَّيتَ، هٰذِهِ أُمُّ جَميلٍ وَ أَنَا خائِفٌ أَن تُسمِعَكَ ما تَكرَهُهُ. فَقالَ: إِنَّها لَم تَرَنِي وَ لَن تَرانِي، فَجاءَت حَتّىٰ قامَت عَلَيهِما، فَقالَت: يا أَبابَكرٍ رَأَيتَ مُحَمَّدًا؟ فَقالَ: لا، فَمَضَت، قالَ أَبو جَعفَرٍ ؑ: ضُرِبَ بَينَهُما حِجابٌ أَصفَرُ[1].

جابر بن یزید جُعفی گفت: امام باقر ؑ فرمود: رسول خدا ﷺ شبی نماز گزارد و [در آن] سوره‌ی «مسد» را قرائت فرمود به اُمّ جمیل ـ همسر ابولهب ـ [به طعنه] گفته شد: به راستی محمّد دیشب پیوسته تو و همسرت را در نمازش مدح می‌کرد! پس به دنبال رسول خدا ﷺ [از خانه] بیرون آمد، در حالی که می‌گفت: اگر او را ببینم، حتماً به او [ناسزا] خواهم گفت. و با صدای بلند می‌گفت: چه کسی محمّد را به من نشان می‌دهد؟ تا این که به رسول خدا ﷺ رسید، در حالی که ابوبکر با او کنار دیواری نشسته بود. ابوبکر گفت: ای رسول خدا! ای کاش به کناری می‌رفتی! این اُمّ جمیل است و من می‌ترسم به شما ناسزا گوید. پیامبر ﷺ فرمود: او مرا ندیده و هرگز نخواهد دید. [در این لحظه] اُمّ جمیل آمد تا این که در برابر آن دو ایستاد و گفت: ای ابوبکر! [آیا] محمّد را دیدی؟ گفت: نه. پس [به خانه] بازگشت. امام باقر ؑ فرمود: بین آن دو حجاب زردی زده شد.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۷۵، ح ۹۸.

قضاوت عادلانه‌ی مردم، برگرفته از قضاوت اهل بیت علیهم‌السلام

[۳۸/۳۸] عَنِ العَبّاسِ بنِ مَعروفٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسى، عَن حَريزِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ عليه‌السلام قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: لَيسَ عِندَ أَحَدٍ شَيءٌ مِن حَقٍّ وَ لا ميراثٍ وَ لَيسَ أَحَدٌ مِنَ النّاسِ يَقضي بِحَقٍّ وَ لا بِعَدلٍ إِلّا شَيءٌ خَرَجَ مِنّا أَهلِ البَيتِ، وَ لَيسَ أَحَدٌ يَقضي بِقَضاءٍ يُصيبُ فيهِ الحَقَّ إِلّا مِفتاحُهُ قَضاءُ عَلِيٍّ عليه‌السلام، فَإِذا كانَ الخَطَأُ فَمِن قِبَلِهِم وَ الصَّوابُ مِن قِبَلِنا، أَو كَما قالَ[1].

محمّد بن مسلم گفت: شنیدم امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: چیزی از حق و از [حکم صحیح] ارث نزد کسی نیست و هیچ یک از مردم به حق و عدل قضاوت نمی‌کند، جز آن قضاوتی که از سوی ما اهل بیت بیرون آمده باشد و هیچ کس قضاوت به حق نمی‌کند، مگر این که رمز [موفّقیت] آن (قضاوت) علی علیه‌السلام است. پس هرگاه خطا باشد، از سوی آنهاست. و [حکم] درست از جانب ماست، یا همان گونه است که [علی علیه‌السلام] فرمود.

ویژگی‌های اهل دو شهر خدا

[۳۹/۳۹] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ وَ مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ جَميعًا عَن فَضالَةَ بنِ أَيّوبَ، عَنِ القاسِمِ بنِ بُريدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ، قالَ

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ عليه‌السلام، عَن ميراثِ العِلمِ ما مَبلَغُهُ أَ جَوامِعُ هُوَ مِن هٰذَا العِلمِ أَم تَفسيرُ كُلِّ شَيءٍ مِن هٰذِهِ الأُمورِ الَّتي نَتَكَلَّمُ فيها؟ فَقالَ: إِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَدينَتَينِ: مَدينَةً بِالمَشرِقِ وَ مَدينَةً بِالمَغرِبِ، فيهِما قَومٌ لا يَعرِفونَ إِبليسَ، وَ لا يَعلَمونَ بِخَلقِ إِبليسَ. نَلقاهُم في كُلِّ حينٍ، فَيَسأَلونَنا عَمّا يَحتاجونَ إِلَيهِ وَ يَسأَلونَنا عَنِ الدُّعاءِ فَنُعَلِّمُهُم، وَ يَسأَلونَنا عَن قائِمِنا مَتى يَظهَرُ، وَ فيهِم عِبادَةٌ وَ اجتِهادٌ شَديدٌ.

---

۱. بصائر الدرجات، ص۵۱۹، ح ۲؛ الأمالی (للمفید)، ص۹۵، ح ۶.

محمّد بن مسلم گفت: از امام صادق ﷺ در مورد میراث علم [امامت] سؤال کردم، که اندازه‌ی آن چقدر است؟ آیا مطالب کلی، جزاین علم (علم امامت) است یا تفسیر هر چیز، از این اموری است که ما در مورد آنها سخن می‌گوییم؟ فرمود: برای خداوند دو شهر است: شهری در مشرق و شهری در مغرب. در میان آن دو گروهی هستند که ابلیس را نمی‌شناسند و از آفرینش ابلیس آگاهی ندارند، [ما] در هر زمانی آنها را ملاقات می‌کنیم و [آنان] از آنچه به آن نیاز دارند، از ما می‌پرسند و در مورد دعا از ما سؤال می‌کنند و ما به آنها آموزش می‌دهیم؛ از ما در مورد قائم ما سؤال می‌کنند که کی ظهور می‌کند؟ در میان آنها عبادت و تلاشی فراوان [برای انجام کار نیک] وجود دارد.

وَلِمَدينَتِهِم أَبوابٌ ما بَينَ المِصراعِ إِلَى المِصراعِ مِائَةُ فَرسَخٍ. لَهُم تَقديسٌ وَتَمجيدٌ وَدُعاءٌ وَاجتِهادٌ شَديدٌ. لَو رَأَيتُموهُم لَاحتَقَرتُم عَمَلَكُم. يُصَلِّي الرَّجُلُ مِنهُم شَهرًا لا يَرفَعُ رَأسَهُ مِن سَجدَتِهِ. طَعامُهُمُ التَّسبيحُ، وَلِباسُهُمُ الوَرَعُ، وَوُجوهُهُم مُشرِقَةٌ بِالنُّورِ. وَإِذا رَأَوا مِنّا واحِدًا احتَوَشوهُ وَاجتَمَعوا إِلَيهِ وَأَخَذوا مِن أَثَرِهِ مِنَ الأَرضِ يَتَبَرَّكونَ بِهِ. لَهُم دَوِيٌّ إِذا صَلَّوا كَأَشَدَّ مِن دَوِيِّ الرّيحِ العاصِفِ.

برای شهرشان درهایی است که بین هر لنگه‌ی در تا لنگه‌ی دیگر صد فرسخ راه است. آنها خدا را به پاکی و بزرگی یاد می‌کنند و اهل دعا و کوشش فراوان [در کار خیر] هستند. اگر یکی از آنها را می‌دیدید، قطعاً عمل خودتان را [در برابر عمل آنها] ناچیز می‌شمردید. هر مردی از آنها یک ماه نماز می‌خواند، در حالی که سرش را از سجده بر نمی‌دارد. غذای آنها تسبیح و لباسشان خویشتن‌داری است. چهره‌هایشان به نور درخشان است و هرگاه یکی از ما (آل محمّد) را ببینند، دور او را می‌گیرند و گرد او جمع می‌شوند و خاک پایش را برمی‌گیرند و به آن تبرّک می‌جویند. هنگامی که نماز می‌خوانند، صدایی شدیدتر از صدای گرد باد دارند.

مِنهُم جَماعَةٌ لَم يَضَعُوا السِّلاحَ مُنذُ كانوا يَنتَظِرونَ قائِمَنا. يَدعونَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَن يُرِيَهُم إِيّاهُ. وَ عُمُرُ أَحَدِهِم أَلفُ سَنَةٍ إِذا رَأَيتَهُم رَأَيتَ الخُشوعَ وَ الإِستِكانَةَ وَ طَلَبَ ما يُقَرِّبُهُم إِلَى اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ، إِذا احتُبِسنا عَنهُم ظَنّوا أَنَّ ذٰلِكَ مِن سَخَطٍ، يَتَعاهَدونَ أَوقاتَنَا الَّتي نَأتيهِم فيها، فَلا يَسأَمونَ وَ لا يَفتُرونَ يَتلونَ كِتابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَما عَلَّمناهُم، وَ إِنَّ فيها نُعَلِّمُهُم ما لَو تُلِيَ عَلَى النّاسِ لَكَفَروا بِهِ وَ لَأَنكَروهُ.

برخی از آنها از آن هنگام که انتظار [ظهور] قائم ما را می‌کشند، سلاح خود را به زمین ننهاده‌اند. و خداوند متعال را می‌خوانند که [چهره‌ی] او را به آنها بنمایاند. عمر هر کدام از آنها هزار سال است. هرگاه آنها را ببینی خشوع و فروتنی و طلب آنچه آنها را به خدا نزدیک کند، خواهی دید. وقتی [دیدار] ما از آنها باز داشته می‌شود، می‌پندارند که این امر بر اثر خشم [خدا] است. مراقب اوقاتی هستند که ما در آن اوقات نزد آنها می‌آییم. [از عبادت] ملول نمی‌شوند و سستی نمی‌ورزند. کتاب خداوند متعال را همان گونه که به آنها یاد دادیم، تلاوت می‌کنند؛ و به راستی در میان آنچه به آنها آموزش می‌دهیم، مطالبی است که اگر بر مردم خوانده شود به آن کفر می‌ورزند و آن را انکار می‌کنند.

يَسأَلونَنا عَنِ الشَّيءِ إِذا وَرَدَ عَلَيهِم مِنَ القُرآنِ لا يَعرِفونَهُ. فَإِذا أَخبَرناهُم بِهِ انشَرَحَت صُدورُهُم لِما يَستَمِعونَ مِنّا. وَ سَأَلوا لَنَا البَقاءَ وَ أَن لا يَفقِدونا وَ يَعلَمونَ أَنَّ المِنَّةَ مِنَ اللهِ تَعالَى عَلَيهِم فيما نُعَلِّمُهُم عَظيمَةٌ. وَ لَهُم خَرجَةٌ مَعَ الإِمامِ إِذا قامَ. يَسبِقونَ فيها أَصحابَ السِّلاحِ، وَ يَدعونَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَن يَجعَلَهُم مِمَّن يَنتَصِرُ بِهِم لِدينِهِ. فَهُم كُهولٌ وَ شُبّانٌ، إِذا رَأَى شابٌّ مِنهُمُ الكَهلَ جَلَسَ بَينَ يَدَيهِ جِلسَةَ العَبدِ لا يَقومُ حَتّى يَأمُرَهُ. لَهُم طَريقٌ هُم أَعلَمُ بِهِ مِنَ الخَلقِ إِلى حَيثُ يُريدُ الإِمامُ ﷺ فَإِذا أَمَرَهُمُ الإِمامُ ﷺ بِأَمرٍ قاموا إِلَيهِ أَبَدًا حَتّى يَكونَ هُوَ الَّذي يَأمُرُهُم بِغَيرِهِ. لَو أَنَّهُم وَرَدوا عَلى ما بَينَ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ مِنَ الخَلقِ لَأَفنَوهُم في ساعَةٍ واحِدَةٍ، لا يَعمَلُ فيهِمُ الحَديدُ.

هرگاه با موضوعی از قرآن مواجه شوند که نسبت به آن شناخت ندارند از ما سؤال می‌کنند. آنگاه که ما در آن باره به آنها خبر می‌دهیم، بر اثر آنچه از ما می‌شنوند، شرح صدر پیدا می‌کنند و [از خدا] بقای ما را درخواست می‌کنند و این که ما را از دست ندهند و می‌دانند که منّت خدا بر آنان ـ در مورد آنچه به آنها آموزش می‌دهیم ـ بزرگ است. ایشان با امام زمان ﷺ ـ آنگاه که قیام کند ـ خروج می‌کنند و در این قیام بر [دیگر] دارندگان سلاح پیشی می‌گیرند و خدا را می‌خوانند که آنها را از جمله‌ی کسانی قرار دهد که به سبب ایشان دینش را یاری می‌کند. آنان پیر و جوانند. هرگاه جوانی از آنها پیری را مشاهده کند در برابر او همچون بنده‌ای می‌نشیند و برنمی‌خیزد تا به او فرمان دهد. برای آنان راهی است به آنجایی که امام می‌خواهد [برود] که از سایر خلق به آن راه داناترند. پس هرگاه امام آنان را به امری فرمان دهد، دائماً بر آن پایدار و استوارند تا این که آنها را به کار دیگری فرمان دهد. اگر آنان بر مردم میان مشرق و مغرب وارد شوند، در یک ساعت همه‌ی آنها را نابود می‌کنند. آهن در آنان کارگر نیست.

لَهُم سُيوفٌ مِن حَديدٍ غَيرِ هٰذَا الحَديدِ. لَو ضَرَبَ أَحَدُهُم بِسَيفِهِ جَبَلًا لَقَدَّهُ حَتّىٰ يَفصِلَهُ، وَ يَغزو بِهِمُ الإِمامُ ﷺ الهِندَ وَ الدَّيلَمَ وَ الكُردَ وَ الرّومَ وَ بَربَرَ وَ فارِسَ وَ ما بَينَ جابَرسا إِلىٰ جابَلقا. وَ هُما مَدينَتانِ واحِدَةٌ بِالمَشرِقِ وَ واحِدَةٌ بِالمَغرِبِ. لا يَأتونَ عَلىٰ أَهلِ دينٍ إِلّا دَعَوهُم إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى الإِسلامِ، وَ الإِقرارِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ التَّوحيدِ، وَ وَلايَتِنا أَهلِ البَيتِ.

شمشیرهایی آهنین دارند که [جنس آن] غیر از این آهن است؛ اگر یکی از آنها با شمشیرش به کوهی بزند، قطعاً آن را از بالا به پایین می‌شکافد، تا این که آن را به دو نیم کند. امام به وسیله‌ی آنان با هند و دیلم و کرد و ترک و روم و بربر [و کسانی که] ما بین «جابرسا» تا «جابلقا» [هستند] می‌جنگد، که این دو، دو شهرند یکی در مشرق و دیگری در مغرب [آنان] بر اهل دینی در نمی‌آیند؛ مگر این که آنها را به سوی خداوند متعال و اسلام و اقرار به [نبوّت] محمّد ﷺ و توحید و ولایت ما اهل بیت فرامی‌خوانند.

فَمَن أَجابَ مِنهُم وَدَخَلَ فِي الإِسلامِ تَرَكوهُ وَأَمَّروا عَلَيهِ أَميرًا مِنهُم، وَمَن لَم يُجِب وَلَم يُقِرَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَلَم يُقِرَّ بِالإِسلامِ وَلَم يُسلِم قَتَلوهُ، حَتّىٰ لا يَبقىٰ بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ وَما دونَ الجَبَلِ أَحَدٌ إِلّا آمَنَ[1].

پس هر کس از اهل ادیان [دعوت ایشان را] اجابت کند و به دین اسلام وارد شود، او را رها می‌کنند و فرمانده‌ای از خودشان براو می‌گمارند؛ و هر کس اجابت نکند و اقرار به [نبوّت] محمّد ﷺ و دین اسلام نکند و اسلام نیاورد، او را می‌کشند؛ تا این که احدی بین مشرق و مغرب و هر جایی که پایین‌تر از کوه [قاف] است باقی نمی‌ماند، مگر این که ایمان می‌آورد.

حضور حجت خدا در شرق و غرب عالم

[۴۰/۴۰] حَدَّثَنا سَلَمَةُ بنُ الخَطّابِ، عَن سُلَيمانَ بنِ سَماعَةَ وَعَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ القاسِمِ، عَن سَماعَةَ بنِ مِهرانَ عَمَّن حَدَّثَهُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ حَيٍّ وَأَبِي الجارودِ ذَكَراهُ عَن أَبِي سَعيدٍ عَقيصَا الهَمدانِيِّ، قالَ:

قالَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ: إِنَّ لِلّهِ مَدينَةً بِالمَشرِقِ وَمَدينَةً بِالمَغرِبِ، عَلىٰ كُلِّ واحِدَةٍ مِنهُما سورٌ مِن حَديدٍ في كُلِّ سورٍ سَبعونَ أَلفَ مِصراعٍ ذَهَبًا، يَدخُلُ في كُلِّ مِصراعٍ سَبعونَ أَلفَ أَلفِ آدَمِيٍّ، لَيسَ فيها لُغَةٌ إِلّا وَهِيَ مُخالِفَةٌ لِلأُخرىٰ، وَما مِنها لُغَةٌ إِلّا وَقَد عَلِمناها، وَما فيهِما وَما بَينَهُما ابنُ نَبِيٍّ غَيري وَغَيرُ أَخي، وَأَنَا الحُجَّةُ عَلَيهِم[2].

ابو سعید همدانی گفت: امام حسن مجتبی ﷺ فرمود: همانا برای خدا دو شهر است که یکی در مشرق و دیگری در مغرب است، دور هریک از آن دو، دیواری از آهن است و در هر دیواری هفتاد هزار لنگه در طلایی وجود دارد که در هر لنگه هزار هزار آدم وارد می‌شوند و زبان آنان با یکدیگر تفاوت دارد و هیچ زبانی [در آنجا] نیست، مگر این که

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۴۹۰، ح ۴.

۲. همان، ص ۴۹۴، ح ۱۲.

ما آن را آموخته‌ایم و در آن دو شهر و آنچه میان آنهاست پسر پیامبری جز من و برادرم وجود ندارد و من حجّت [خدا] بر آنان هستم.

بیزاری از دشمنان خدا در عوالم مختلف

[۴۱/۴۱] وَعَنهُ، عَن أَحمَدَ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ عَبدِ رَبِّهِ الصَّيرَفِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سُلَيمانَ، عَن يَقطينٍ الجَوالِيقِيِّ، عَن فِلفِلَةَ.

عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ جَبَلًا مُحيطًا بِالدُّنيا مِن زَبَرجَدَةٍ خَضراءَ، وَإِنَّما خُضرَةُ السَّماءِ مِن خُضرَةِ ذٰلِكَ الجَبَلِ. وَ خَلَقَ خَلفَهُ خَلقًا لَم يَفتَرِض عَلَيهِم شَيئًا مِمَّا افتَرَضَ عَلىٰ خَلقِهِ مِن صَلاةٍ وَزَكاةٍ، وَ كُلُّهُم يَلعَنُ رَجُلَينِ مِن هٰذِهِ الأُمَّةِ - وَ سَمّاهُما -[1].

فِلفِله گفت: امام باقر ﷺ فرمود: به راستی خداوند کوهی از زمرد سبز آفریده که محیط بر دنیاست، و سبزی آسمان از سبزی آن کوه است. و در پشت آن کوه خلقی را آفریده که چیزی از واجبات مثل نماز و زکات را که بر مخلوقات دیگرش واجب کرده بر آنان واجب نکرده است و همه‌ی آنها دو نفر از این امّت را لعن می‌کنند و [حضرت] آن دو را نام برد.

[۴۲/۴۲] أَحمَدُ بنُ الحُسَينِ، عَن عَلِيِّ بنِ الرَّيّانِ، عَن عُبَيدِ اللهِ بنِ عَبدِاللهِ الدِّهقانِ، عَن أَبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ:

إِنَّ لِلّٰهِ خَلفَ هٰذَا النِّطاقِ زَبَرجَدَةً خَضراءَ مِنهَا اخضَرَّتِ السَّماءُ قُلتُ: وَ مَا النِّطاقُ؟ قالَ: الحِجابُ. وَ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَراءَ ذٰلِكَ سَبعونَ أَلفَ عالَمٍ أَكثَرُ مِن عَدَدِ الجِنِّ وَ الإِنسِ، وَ كُلُّهُم يَلعَنُ فُلانًا وَ فُلانًا[2].

عبیدالله بن عبدالله دهقان گفت: شنیدم امام رضا ﷺ می‌فرمود: به راستی برای خدا پشت گستره‌ی این آسمان، زمرّد سبزیست که آسمان بر اثر آن سبز شده است. عرض

---

۱. همان، ص ۲۹۲، ح ۶.

۲. همان، ح ۷.

کردم: «النِّطاق» چیست؟ فرمود: پرده است، و برای خداوند متعال پشت آن هفتاد هزار عالم است که تعدادشان از آدمیان و اجنّه بیشتر است و همگی آنها فلانی و فلانی را لعنت می‌کنند.

[۴۳/۴۳] مُحَمَّدُ بنُ هارونَ بنِ موسىٰ، عَن أَبي يَحيىٰ سَهلِ بنِ زِيادٍ الواسِطِيِّ، عَن عَجلانَ بنِ صالِحٍ، قالَ:
سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قُبَّةِ آدَمَ ﷺ فَقُلتُ: هٰذِهِ قُبَّةُ آدَمَ ﷺ؟ فَقالَ: نَعَم وَ اللهِ، وَلِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِبابٌ كَثيرَةٌ. أَما إِنَّ لِخَلفِ مَغرِبِكُم هٰذا تِسعَةً وَ ثَلاثينَ مَغرِبًا، أَرضًا بَيضاءَ مَملوءَةً خَلقًا يَستَضيئونَ بِنورِها، لَم يَعصُوا اللهَ طَرفَةَ عَينٍ، لا يَدرونَ أَ خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ ﷺ أَم لَم يَخلُقهُ يَبرَؤُونَ مِن فُلانٍ وَ فُلانٍ.

عجلان بن صالح گفت: از امام صادق ﷺ در مورد گنبد آدم سؤال کردم و گفتم: [آیا] این (آسمان) گنبد حضرت آدم ﷺ است؟ فرمود: بله، و برای خداوند متعال گنبدها (آسمان‌ها)ی بسیاری است. آگاه باش! که در پس این مغرب شما سی و نُه مغرب دیگر است، زمین سپیدی که از خلق [خدا] پُر است و همگی از نور آن (زمین) استفاده می‌کنند و به اندازه‌ی چشم برهم زدنی خدا را نافرمانی نکرده‌اند، آنها نمی‌دانند که خداوند آدم را خلق کرده یا نه و در عین حال از فلانی و فلانی بیزاری می‌جویند.

قيلَ لَهُ: كَيفَ هٰذا وَ كَيفَ يَبرَؤُونَ مِن فُلانٍ وَ فُلانٍ وَ هُم لا يَدرونَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ أَم لَم يَخلُقهُ؟ فَقالَ لِلسّائِلِ عَن ذٰلِكَ: أَ تَعرِفُ إِبليسَ؟ فَقالَ: لا، إِلّا بِالخَبَرِ، قالَ: إِذا أُمِرتَ بِلَعنِهِ وَ البَراءَةِ مِنهُ؟ قالَ: نَعَم، فَقالَ: فَكَذٰلِكَ أُمِرَ هٰؤُلاءِ[1].

به آن حضرت گفته شد: چگونه چنین چیزی ممکن است و چگونه از فلانی و فلانی بیزاری می‌جویند، در حالی که نمی‌دانند خداوند آدم را خلق کرده یا نه؟ حضرت به کسی که از این موضوع سؤال کرد، فرمود: آیا ابلیس را می‌شناسی؟ گفت: نه، مگر با

---

۱. همان، ص۴۹۳، ح۸؛ الکافی، ج۸، ص۲۳۱، ح۳۰۱.

خبرای که در مورد او به من داده‌اند]. حضرت فرمود: به لعن و بیزاری از او امر شده‌ای؟ گفت: بله. حضرت فرمود: آنان نیز این گونه امر شده‌اند.

[۴۴/۴۴] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ، عَن عَبدِ الصَّمَدِ بنِ بَشيرٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: إِنَّ مِن وَراءِ شَمسِكُم هٰذِهِ أَربَعينَ عَينَ شَمسٍ، ما بَينَ عَينِ شَمسٍ إِلَى عَينِ شَمسٍ أَربَعونَ عامًا فيها خَلقٌ كَثيرٌ ما يَعلَمونَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ أَم لَم يَخلُقهُ وَ إِنَّ مِن وَراءِ قَمَرِكُم هٰذا أَربَعينَ قُرصًا مِنَ القَمَرِ، ما بَينَ القُرصِ إِلَى القُرصِ أَربَعونَ عامًا فيها خَلقٌ كَثيرٌ ما يَعلَمونَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ آدَمَ أَم لَم يَخلُقهُ، قَد أُلهِموا كَما أُلهِمَتِ النَّحلَةُ بِلَعنِ الأَوَّلِ وَ الثّاني في كُلِّ الأَوقاتِ، وَ قَد وُكِّلَ بِهِم مَلائِكَةٌ مَتىٰ لَم يَلعَنوا عُذِّبوا[1].

جابر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: همانا پشت این خورشید شما چهل خورشید است که فاصله‌ی میان هر خورشید با خورشید دیگر چهل سال [راه] است. در [پیرامون] آنها خلق بسیاری وجود دارند که نمی‌دانند، خداوند آدم را خلق کرده یا نه، و پشت این ماه شما چهل قرص ماه است که فاصله‌ی میان هر ماه با ماه دیگر چهل سال راه است، در آنها خلق بسیاری وجود دارند که نمی‌دانند خداوند آدم را آفریده یا نه، به آنان الهام شده در تمام اوقات اوّلی و دوّمی را لعنت کنند، همان گونه که به زنبور عسل الهام شده است. و بر آنها فرشتگانی موکّل شده‌اند که هرگاه [آن دو را] لعنت نکنند، عذابشان نمایند.

حضور مجت خدا در شرق و غرب عالم

[۴۵/۴۵] يَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن رِجالِهِ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ يَرفَعُهُ إِلَى الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ قالَ: إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَدينَتَينِ، إِحداهُما بِالمَشرِقِ وَ الأُخرىٰ بِالمَغرِبِ، عَلَيهِما سورٌ مِن حَديدٍ، يَدورُ عَلىٰ كُلِّ واحِدَةٍ مِنهُما سَبعونَ

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۹۳، ح ۹.

أَلفَ أَلفِ مِصراعٍ ذَهَبًا، وَ فيها سَبعونَ أَلفَ أَلفِ لُغَةٍ، يَتَكَلَّمُ أَهلُ كُلِّ لُغَةٍ بِخِلافِ لُغَةِ صاحِبَتِها، وَأَنَا أَعرِفُ جَميعَ اللُّغاتِ، وَلا فيهِما وَلا بَينَهُما حُجَّةٌ غَيري وَغَيرُ الحُسَينِ أَخي ﷺ[1].

ابن ابی عُمیر با واسطه از امام صادق ﷺ و آن حضرت از امام حسن مجتبی ﷺ روایت کرد که حضرت فرمود: برای خدا دو شهر است، یکی از آن دو در مشرق و دیگری در مغرب است. دور آن دو دیواری از آهن است که بر هر یک از آن دو [دیوار] هفتاد هزار هزار لنگه‌ی در طلایی می‌گردد و در آن شهر هفتاد هزار هزار زبان است. اهل هر زبانی به خلاف زبان دیگری سخن می‌گوید و من تمام آن زبان‌ها را می‌دانم. نه در آن دو شهر و نه در میان آن دو حجّتی جز من و برادرم حسین نیست.

جابلقا و جابرسا دو شهر خدا

[۴۶/۴۶] حَدَّثَني الحَسَنُ بنُ عَبدِ الصَّمَدِ، قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ أَبي عُثمانَ، قالَ: حَدَّثَني أَبُو الهَيثَمِ خالِدُ بنُ الأَرمَنِيِّ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ:

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: إِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالمَشرِقِ مَدينَةً اسمُها جابَلقا، لَها اثنا عَشَرَ أَلفَ بابٍ مِن ذَهَبٍ، بَينَ كُلِّ بابٍ إِلىٰ صاحِبِهِ مَسيرَةُ فَرسَخٍ، عَلىٰ كُلِّ بابٍ بُرجٌ فيهِ اثنا عَشَرَ أَلفَ مُقاتِلٍ يَهلُبونَ الخَيلَ، وَيَشحَذونَ السُّيوفَ وَالسِّلاحَ، يَنتَظِرونَ قِيامَ قائِمِنا.

هشام بن سالم گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی خداوند متعال در مشرق شهری دارد که نامش جابلقاست، آن شهر دوازده هزار در طلایی دارد که بین هر در با در دیگر یک فرسخ فاصله است. بر هر دری برجی است که دوازده هزار جنگجو در آن است که دم اسبانشان را می‌بندند و شمشیرها و سلاح‌هایشان را تیز می‌کنند، در حالی که منتظر قیام قائم ما هستند.

---

۱. الإختصاص، ص ۲۹۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹۳، ح ۱۱؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۵؛ العدد القويّة، ص ۳۷؛ مناقب آل ابي طالب ﷺ، ج ۴، ص ۹؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۵۳، ح ۷۰.

وَإِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالمَغرِبِ مَدينَةً يُقالُ لَها: جابَرسا لَهَا اثنا عَشَرَ أَلفَ بابٍ مِن ذَهَبٍ، بَينَ كُلِّ بابٍ إِلىٰ صاحِبِهِ مَسيرَةُ فَرسَخٍ. عَلىٰ كُلِّ بابٍ بُرجٌ فيهِ اثنا عَشَرَ أَلفَ مُقاتِلٍ، يَهلُبونَ الخَيلَ، وَيَشحَذونَ السِّلاحَ، يَنتَظِرونَ قائِمَنا، وَأَنَا الحُجَّةُ عَلَيهِم.

و بی‌تردید خداوند در مغرب شهری دارد که به آن جابرسا گفته می‌شود، و آن شهر [نیز] دوازده هزار در طلایی دارد که بین هر در با در دیگریک فرسخ فاصله است، بر هر دری برجی است که دوازده هزار جنگجو در آن است که دم اسبانشان را می‌بندند و شمشیرها و سلاح‌هایشان را تیز می‌کنند، در حالی که منتظر قیام قائم ما هستند. و من حجّت [خدا] بر آنها هستم.

امام، حجّت خدا بر دوازده هزار عالم

[۴۷/۴۷] وَ عَنهُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبي عُثمانَ، قالَ: حَدَّثَنَا العَبّادُ بنُ عَبدِ الخالِقِ، عَمَّن حَدَّثَهُ، عَن أَبي عَبدِاللّٰهِ ؑ وَعَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ،

عَن أَبي عَبدِاللّٰهِ ؑ قالَ: إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اثنا عَشَرَ أَلفَ عالَمٍ، كُلُّ عالَمٍ مِنهُم أَكبَرُ مِن سَبعِ سَماواتٍ وَسَبعِ أَرضينَ، ما يَرىٰ كُلُّ عالَمٍ مِنهُم، أَنَّ لِلّٰهِ عالَمًا غَيرَهُم وَأَنَا الحُجَّةُ عَلَيهِم[1].

مفضّل بن عمر گفت: امام صادق ؑ فرمود: به راستی خداوند متعال دوازده هزار عالم دارد که هر عالمی از آنها بزرگ‌تر از آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه است. [اهل] عالمی از آنان نمی‌دانند که خداوند عالمی غیر از عالم آنها دارد؛ و من حجّت [خدا] بر آنان هستم.

امام متولّی غسل امام

[۴۸/۴۸] حَدَّثَنا مُعاوِيَةُ بنُ حُكَيمٍ، عَن إِبراهيمَ بنِ أَبي سَمّالٍ، قالَ:

---

۱. الخصال، ج۲، ص۶۳۹، ح۱۴.

كَتَبتُ إِلَى أَبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ إِنّا قَد رُوِينا عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ: أَنَّ الإِمامَ لا يُغَسِّلُهُ إِلّا الإِمامُ، وَ قَد بَلَغَنا هٰذَا الحَديثُ فَما تَقولُ فيهِ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَنَّ الَّذي بَلَغَكَ هُوَ الحَقُّ، قالَ: فَدَخَلتُ عَلَيهِ بَعدَ ذٰلِكَ فَقُلتُ لَهُ: أَبوكَ مَن غَسَّلَهُ، وَ مَن وَلِيَهُ؟ فَقالَ: لَعَلَّ الَّذينَ حَضَروهُ أَفضَلُ مِنَ الَّذينَ تَخَلَّفوا عَنهُ. قُلتُ: وَمَن هُم؟ قالَ: حَضَرَهُ الَّذينَ حَضَروا يوسُفَ ﷺ، مَلائِكَةُ اللهِ وَ رَحمَتُهُ.

ابراهیم بن أبی سَمّال گفت: [نامه‌ای] به سوی علی بن موسی الرّضا ﷺ نوشتم: [مبنی بر این که] برای ما از امام صادق ﷺ نقل شده که: امام را جز امام غسل نمی‌دهد و این حدیث به ما رسیده است، [شما] در مورد آنچه می‌فرمایید؟ حضرت [در پاسخ] برای من نوشت: «آن چیزی که به شما رسیده حق است». [ابراهیم] گفت: بعد از آن موضوع بر ایشان وارد شدم، و به حضرت عرض کردم: چه کسی پدر شما را غسل داد، و متولّی امر او شد؟ فرمود: چه بسا کسانی که [در مراسم تشییع] حاضر شدند برتر از کسانی باشند که [از شرکت در آن مراسم] خودداری کردند. گفتم: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که حاضر شدند [همان] کسانی بودند که برای حضرت یوسف ﷺ حاضر شدند، [یعنی] فرشتگان خدا و رحمتش. [که شاید در مقام تأویل، منظور انوار قدس رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ باشد.]

علی ﷺ فرستاده‌ی رسول خدا ﷺ در یمن

[۴۹/۴۹] أَبو يوسُفَ يَعقوبُ بنُ إِبراهيمَ، عَن أَبي حَنيفَةَ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ السَّلمانِيِّ، عَن حُبَيشِ بنِ المُعتَمِرِ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ قالَ: دَعاني رَسولُ اللهِ ﷺ فَوَجَّهَني إِلَى اليَمَنِ لِأُصلِحَ بَينَهُم. فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ إِنَّهُم قَومٌ كَثيرٌ وَلَهُم سِنٌّ وَأَنَا شابٌّ حَدَثٌ. فَقالَ: يا عَلِيُّ إِذا صِرتَ بِأَعلى عَقَبَةِ أَفيقٍ فَنادِ بِأَعلى صَوتِكَ: يا شَجَرُ، يا مَدَرُ، يا ثَرى، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ ﷺ يُقرِؤُكُمُ السَّلامَ.

حبیش بن معتمر گفت: علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ مرا فراخواند و به سوی یمن فرستاد تا بین آنها را اصلاح نمایم. گفتم: ای رسول خدا! بی‌تردید آنان

جماعت زیادی هستند، که سنّ و سالی از آنها گذشته است، در حالی که من جوانی نورس هستم. حضرت فرمود: ای علی! هنگامی که به بالاترین [قسمت] گردنه «افیق» رفتی با صدایی بلند فریاد بزن: ای درخت! ای کلوخ! ای زمین هموار! محمّد رسول خدا ﷺ به شما سلام می‌رساند.

قالَ: فَذَهَبتُ، فَلَمّا صِرتُ بِأَعلَي العَقَبَةِ، أَشرَفتُ عَلي أَهلِ اليَمَنِ، فَإِذا هُم بِأَسرِهِم مُقبِلونَ نَحوي، مُشرِعونَ رِماحَهُم، مُسَوّونَ أَسِنَّتَهُم، مُتَنَكِّبونَ قِسِيَّهُم، شاهِرونَ سِلاحَهُم. فَنادَيتُ بِأَعلي صَوتي، يا شَجَرُ، يا مَدَرُ، يا ثَرِيٰ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ ﷺ يُقرِؤُكُمُ السَّلامَ. قالَ: فَلَم تَبقَ شَجَرَةٌ وَ لا مَدَرَةٌ وَ لا ثَرِيٰ إِلّا ارتَجَّت بِصَوتٍ واحِدٍ: وَ عَلي مُحَمَّدٍ رَسولِ اللهِ السَّلامُ وَ عَلَيكَ السَّلامُ. فَاضطَرَبَت قَوائِمُ القَومِ، وَ ارتَعَدَت رُكَبُهُم، وَ وَقَعَ السِّلاحُ مِن أَيديهِم، وَ أَقبَلوا إِلَيَّ مُسرِعينَ فَأَصلَحتُ بَينَهُم وَ انصَرَفتُ[1].

حضرت فرمود: پس رفتم [به سوی گردنه‌ی «افیق»]، هنگامی که به بالاترین [قسمت] گردنه رسیدم بر اهل یمن اشراف پیدا کردم، پس به ناگاه همگی آنها به سوی من آمدند، نیزه‌هایشان به سمت من و خنجرهایشان را کشیده بودند، کمان‌هایشان را بر دوش انداخته بودند، شمشیرهایشان را از نیام خارج کرده بودند، پس با صدای بلند ندا دادم: ای درخت! ای کلوخ! ای زمین هموار! محمّد رسول خدا ﷺ به شما سلام می‌رساند. حضرت فرمود: هیچ درخت و کلوخ و زمین هموار باقی نماند، مگر آن که یک صدا فریاد زدند و بر محمّد رسول خدا ﷺ و شما [پیوسته] درود [و سلام] باد، پاهای آنها شروع به لرزیدن کرد، و زانوهایشان به لرزه در آمد، و سلاح [هایشان] از دستانشان [بر زمین] افتاد، و شتابان به سوی من آمدند، پس بین آنها را اصلاح کردم و بازگشتم.

---

۱. الأمالي (للصدوق)، ص ۲۲۳، ح ۱؛ روضة الواعظين، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بصائر الدّرجات، ص ۵۰۱، ح ۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۲۹۲، ح ۶؛ قصص الأنبياء، ص ۲۸۵، ح ۳۵۱؛ مناقب آل ابي طالب ﷺ، ج ۲، ص ۳۲۷.

داوری حجرالأسود بین امام سجاد ﷺ و محمد بن حنفیه

[۵۰/۵۰] أحمدُ وَ عَبدُاللهِ إبنا مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن أَبي عُبَيدَةَ الحَذّاءِ وَ زُرارَةَ بنِ أَعيَنَ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: لَمّا قُتِلَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ، أَرسَلَ مُحَمَّدُ بنُ الحَنَفِيَّةِ إِلَي عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ فَخَلا بِهِ، ثُمَّ قالَ: يا ابنَ أَخي قَد عَلِمتَ أَنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَتِ الوَصِيَّةُ مِنهُ، وَ الإِمامَةُ مِن بَعدِهِ إِلَي عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ، ثُمَّ إِلَي الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ ثُمَّ إِلَي الحُسَينِ ﷺ، وَ قَد قُتِلَ أَبوكَ ﷺ وَ لَم يوصِ وَ أَنَا عَمُّكَ وَ صِنوُ أَبيكَ وَ وِلادَتي مِن عَلِيٍّ ﷺ في سِنّي وَ قِدَمي، وَ أَنَا أَحَقُّ بِها مِنكَ في حَداثَتِكَ. لا تُنازِعني الوَصِيَّةَ وَ الإِمامَةَ وَ لا تُجانِبني، فَقالَ لَهُ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ يا عَمِّ اتَّقِ اللهَ وَ لا تَدَّعِ ما لَيسَ لَكَ بِحَقٍّ إِنّي أَعِظُكَ أَن تَكونَ مِنَ الجاهِلينَ.

زرارة بن أعین گفت: امام باقر ﷺ فرمود: هنگامی که حسین بن علی ﷺ به شهادت رسید، محمّد بن حنفیّه [پیغامی] به سوی علیّ بن الحسین ﷺ فرستاد و با آن حضرت خلوت کرد، آنگاه به ایشان عرض کرد: ای پسر برادرم! می‌دانی که سفارش [به امامت و جانشینی] از سوی رسول خدا ﷺ بود، و امامت بعد از آن حضرت به علیّ بن ابی طالب ﷺ و سپس به حسن بن علی ﷺ، بعد به [امام] حسین ﷺ رسید، و پدرت کشته شد و وصیّت نکرد، و من عموی تو و با پدرت از یک ریشه‌ام و من فرزند علی ﷺ هستم و از [نظر] سن و قدمت [بر تو تقدّم دارم] و نسبت به تو که جوان هستی به امامت سزاوارترم، پس در [مورد] وصیّت و امامت با من نزاع مکن و در کنار من قرار مگیر. علیّ بن الحسین ﷺ به او فرمود: ای عمو! از خدا بترس و چیزی را که حقّ تو نیست ادّعا مکن، همانا من تو را نصیحت می‌کنم تا از جاهلان نباشی.

إِنَّ أَبي ﷺ يا عَمِّ أَوصي إِلَيَّ في ذٰلِكَ قَبلَ أَن يَتَوَجَّهَ إِلَي العِراقِ، وَ عَهِدَ إِلَيَّ في ذٰلِكَ قَبلَ أَن يُستَشهَدَ بِساعَةٍ، وَ هٰذا سِلاحُ رَسولِ اللهِ ﷺ عِندي، فَلا تَتَعَرَّض لِهٰذا فَإِنّي أَخافُ عَلَيكَ نَقصَ العُمُرِ وَ تَشَتُّتَ الحالِ، إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَي- لَمّا صَنَعَ الحُسَينُ ﷺ ما صَنَعَ- آلي أَن لا يَجعَلَ

الوَصيَّةَ وَ الإمامَةَ إلّا في عَقِبِ الحُسَينِ ﷺ. فَإن رَأيتَ أن تَعلَمَ ذٰلِكَ فَانطَلِق بِنا إلَى الحَجَرِ الأَسوَدِ حَتّىٰ نَتَحاكَمَ إلَيهِ وَ نَسأَلَهُ عَن ذٰلِكَ.

ای عموا همانا پدرم ـ که درود خداوند براو باد ـ پیش از این که به سوی عراق بیاید در این باره به من وصیّت کرد [همچنین] ساعتی قبل از آن که به شهادت برسد در این باره با من عهد و پیمان بست، و این سلاح رسول خدا ﷺ است که نزد من است، پس متعرّض این امر (امامت) نشو، زیرا من از کوتاه شدن عمر و پریشان شدن حال بر تو بیمناکم. یقیناً هنگامی که امام حسین ﷺ انجام داد آنچه را که انجام داد، خداوند تبارک و تعالی سوگند یاد کرد که وصیّت و امامت را جز در نسل حسین ﷺ قرار ندهد، اگر می خواهی این موضوع را بدانی با ما به سمت حجر الاسود بیا تا داوری را نزد آن بریم و از آن در این باره سؤال کنیم.

قالَ أبو جَعفَرٍ ﷺ: وَ كانَ الكَلامُ بَينَهُما بِمَكَّةَ. فَانطَلَقا حَتّىٰ أتَيا الحَجَرَ، فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ لِمُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ابنِهِ يا عَمِّ وَ ابتَهِل إلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أن يُنطِقَ لَكَ الحَجَرَ، ثُمَّ سَلهُ عَمّا ادَّعَيتَ. فَابتَهَلَ فِي الدُّعاءِ وَ سَأَلَ اللهَ ثُمَّ دَعَا الحَجَرَ فَلَم يُجِبهُ.

امام باقر ﷺ فرمود: سخنان میان آنان در مکّه بود، پس با هم راه افتادند تا این که نزد حجر آمدند، آنگاه علیّ بن الحسین ﷺ به محمّد بن علی فرمود: ای عموا به درگاه خداوند عزّ و جلّ تضرّع کن تا برای تو حجر را به سخن درآورد، سپس از او آنچه را که ادّعا می کنی بپرس. پس او [به درگاه الهی] تضرّع کرد و از خداوند خواست، آنگاه حجر را صدا زد ولی جواب او را نداد.

فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ: أما إنَّكَ يا عَمِّ لَو كُنتَ وَصِيًّا وَ إمامًا لَأَجابَكَ. فَقالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: فَادعُ أنتَ يا ابنَ أخي فَاسأَلهُ. فَدَعَا اللهَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ بِما أرادَ، ثُمَّ قالَ: أسأَلُكَ بِالَّذي جَعَلَ فيكَ ميثاقَ الأَنبِياءِ وَ الأَوصِياءِ، وَ ميثاقَ النّاسِ أجمَعينَ لَمّا أخبَرتَنا مَنِ الإمامُ وَ الوَصِيُّ بَعدَ الحُسَينِ ﷺ؟ فَتَحَرَّكَ الحَجَرُ حَتّىٰ كادَ أن يَزولَ عَن مَوضِعِهِ. ثُمَّ أنطَقَهُ اللهُ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبينٍ

فَقالَ: اللّٰهُمَّ إنَّ الوَصيَّةَ وَ الإمامَةَ بَعدَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ إلي عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ فاطِمَةَ بِنتِ رَسولِ اللهِ ﷺ فَانصَرَفَ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ الحَنَفِيَّةِ وَهُوَ يَتَوَلّي عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ﷺ[1].

آنگاه علیّ بن الحسین ﷺ فرمود: ای عمو! آگاه باش! به راستی اگر تو وصی و امام بودی حتماً جواب تو را می‌داد، محمّد به حضرت عرض کرد: ای پسر برادرم! [اکنون] شما او را بخوان و از او سؤال کن، علیّ بن الحسین ﷺ خداوند را به آنچه که می‌خواست خواند. سپس عرضه داشت: از تو می‌خواهم به حقّ کسی که در تو پیمان پیامبران و جانشینان [پیامبران] و پیمان همه‌ی مردم را قرار داده مرا از امام و جانشین بعد از امام حسین ﷺ آگاه کنی، در این هنگام حجرتکانی خورد که نزدیک بود از جایش خارج شود، سپس خداوند آن را با زبان عربی فصیح به سخن درآورد و گفت: خداوندا! بی‌تردید وصیّت و امامت بعد از حسین بن علی ﷺ مربوط به علیّ بن الحسین ﷺ پسر فاطمه دختر رسول خدا ﷺ می‌باشد. آنگاه محمّد بن حنفیّه در حالی که ولایت علیّ بن الحسین ﷺ را پذیرفت، بازگشت.

سخن گفتن رکن غربی با رسول خدا ﷺ

[۵۱/۵۱] مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ قالَ: حَدَّثَني جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ الكوفيُّ، عَن رَجُلٍ مِن أَصحابِنا،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: لَمّا انتَهي رَسولُ اللهِ ﷺ إلَي الرُّكنِ الغَربِيِّ فَجازَهُ قالَ لَهُ الرُّكنُ: يا رَسولَ اللهِ أَلَستُ قَعيدًا مِن قَواعيدِ بَيتِ رَبِّكَ فَما بالي لا أُستَلَمُ؟ فَدَنا مِنهُ النَّبِيُّ ﷺ فَاستَلَمَهُ وَ قالَ: اسكُن عَلَيكَ السَّلامُ غَيرَ مَهجورٍ[2].

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۵۰۲، ح۳؛ الکافی، ج۱، ص۳۴۸، ح۵؛ الإحتجاج، ج۲، ص۳۱۶؛ الإمامة و التبصرة، ص۶۰، ح۴۹؛ دلائل الإمامة، ص۲۰۶، ح۹؛ مناقب آل ابی‌طالب ﷺ، ج۴، ص۱۴۷؛ روضة الواعظین، ج۱، ص۱۹۷؛ إعلام الوری، ص۲۵۸؛ کشف الغمّة، ج۲، ص۱۱۰.

۲. قصص الأنبیاء، ص۲۸۶، ح۳۵۳؛ الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۴۹۴، ح۷؛ بصائر الدّرجات، ص۵۰۳، ح۴؛ علل الشرایع، ج۲، ص۴۲۹، ح۳.

مردی از اصحاب ما (شیعیان) گفت: امام صادق ﷺ فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ به رکن غربی رسید و [از آن] عبور کرد، رکن به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا من یکی از ارکان خانه خدا نیستم؟ مرا چه می‌شود که لمس نمی‌شوم؟ آنگاه پیامبر ﷺ به او نزدیک شد و او را لمس کرد و فرمود: آرام باش! سلام بر تو، ترک نشدی.

سخن گفتن گوشت مسموم با رسول خدا ﷺ

[۵۲/۵۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ القاسِمِ بنِ مُحَمَّدٍ الجَوهَرِيِّ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: سُمَّ رَسولُ اللهِ ﷺ يَومَ خَيبَرَ، فَتَكَلَّمَ اللَّحمُ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ ﷺ إِنّي مَسمومٌ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ عِندَ مَوتِهِ: اليَومَ قَطَّعَت مَطايايَ الأُكلَةُ الَّتي أَكَلتُها بِخَيبَرَ، وَما مِن نَبِيٍّ وَلا وَصِيٍّ إِلّا شَهيدٌ[1].

ابا بصیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ در روز خیبر مسموم شد، [هنگامی که خواست گوشت مسموم را بخورد]، گوشت [مسموم] گفت: ای رسول خدا! ـ خداوند بر شما و آل شما درود بفرستد ـ من مسموم هستم، پس پیامبر ﷺ به هنگام رحلتش فرمود: امروز درون مرا آن لقمه‌ای که در خیبر خوردم پاره پاره کرد، و هیچ پیامبر و وصی‌ای نیست، مگر این که شهید می‌شود.

اطاعت جن از امام باقر ﷺ در مسجد الحرام

[۵۳/۵۳] أَحمَدُ وَعَبدُاللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسى وَمُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: إِنّي لَفي عُمرَةٍ اعتَمَرتُها فِي الحِجرِ جالِسًا، إِذ نَظَرتُ إِلى جانٍّ قَد أَقبَلَ

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۳، ح ۵.

مِن ناحِيَةِ المَسعيِ حَتّي دَنا مِنَ الحَجَرِ، فَطافَ بِالبَيتِ أُسبوعًا، ثُمَّ إِنَّهُ أَتَي المَقامَ فَقامَ عَلي ذَنَبِهِ فَصَلّي رَكعَتَينِ، وَ ذٰلِكَ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ، فَبَصُرَ بِهِ عَطاءٌ وَ أُناسٌ مِن أَصحابِهِ فَأَتَوني فَقالوا: يا أَبا جَعفَرٍ أَما رَأَيتَ هٰذَا الجانَّ؟

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر ﷺ فرمود: من حج عمره را به جا آورده و در حجر [اسماعیل] نشسته بودم، پس جنّی را دیدم که از محل سعی بین صفا و مروه آمد تا به حَجَر نزدیک شد، آنگاه هفت بار بیت [الله] را طواف کرد، سپس به مقام [ابراهیم] آمد و بر دُم خود ایستاد، دو رکعت نماز خواند، و این [ماجرا] هنگام ظهر بود، عطاء و گروهی از اصحابش آن (جنّ) را دیدند، آنگاه نزد من آمدند و گفتند: ای ابا جعفر! آیا این جنّ را ندیدی؟

فَقُلتُ: رَأَيتُهُ وَ ما صَنَعَ، ثُمَّ قُلتُ لَهُم، انطَلِقوا إِلَيهِ وَ قولوا: يَقولُ لَكَ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ: إِنَّ البَيتَ يَحضُرُهُ أَعبُدٌ وَ سودانٌ وَ هٰذِهِ ساعَةُ خَلوَتِهِ مِنهُم وَ قَد قَضَيتَ نُسُكَكَ وَ نَحنُ نَتَخَوَّفُ عَلَيكَ مِنهُم، فَلَو خَفَّفتَ وَ انطَلَقتَ قالَ فَكَوَّمَ كَومَةً مِن بَطحاءِ المَسجِدِ بِرَأسِهِ، ثُمَّ وَضَعَ ذَنَبَهُ عَلَيها ثُمَّ مَثَلَ فِي الهَواءِ[1].

گفتم: او و آنچه را که انجام داد دیدم، سپس به آنها گفتم به سوی او بروید و بگویید: محمّد بن علی به تو می‌گوید: بردگان و سودانی‌ها در مکّه حضور دارند و این ساعت خلوتی بیت [الله] از آنهاست تو مناسکت را انجام دادی و ما از [شرّ] آنها بر تو بیمناکیم، ای کاش [عبادتت را] کم می‌کردی و می‌رفتی! گفت: پس او توده‌ای از شن‌های نرم مسجد را با سرش جمع کرد، آنگاه دُمش را بر آن قرار داد و در هوا [بالا] رفت.

تکلم سه حیوان در زمان رسول خدا ﷺ

[۵۴/۵۴] الحَسَنُ بنُ موسَي الخَشّابُ، عَن عَلِيِّ بنِ حَسّانَ، عَن عَمِّهِ عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ كَثيرٍ الهاشِميِّ.

---

۱. روضة الواعظين، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱۸؛ مناقب آل ابی‌طالب ﷺ، ج ۲، ص ۲۰۳.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ ذاتَ يَومٍ قاعِدًا في أَصحابِهِ إِذ مَرَّ بِهِ بَعيرٌ فَجاءَ إِلَيهِ حَتّىٰ بَرَكَ بَينَ يَدَيهِ، وَ ضَرَبَ بِجِرانِهِ الأَرضَ وَ رَغا، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ القَومِ: يا رَسولَ اللهِ ﷺ: أَ يَسجُدُ لَكَ هٰذَا الجَمَلُ؟ فَإِن سَجَدَ لَكَ فَنَحنُ أَحَقُّ أَن نَفعَلَ فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: بَلِ اسجُدوا لِلّٰهِ، إِنَّ هٰذَا الجَمَلَ يَشكو أَربابَهُ، وَ يَزعُمُ أَنَّهُم أَنتَجوهُ صَغيرًا وَ اعتَمَلوهُ، فَلَمّا كَبُرَ وَ صارَ عَورًا كَبيرًا ضَعيفًا أَرادوا نَحرَهُ، شَكا ذٰلِكَ إِلَيَّ.

عبد الرّحمن بن کثیر هاشمی گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: روزی رسول خدا ﷺ در بین یارانشان نشسته بود که شتری گذشت و به سمت آن حضرت آمد و روبروی او نشست، و گردنش را روی زمین نهاد و صدایی درآورد، مردی از آن جماعت به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این شتر برای شما سجده می‌کند؟! اگر برای تو سجده می‌کند پس ما سزاوارتریم که چنین کنیم! رسول خدا ﷺ فرمود: بلکه برای خداوند سجده کنید، این شتر از اربابش شکایت می‌کند، و می‌پندارد در حالی که کوچک بوده از او بچه گرفتند و کار کشیدند، پس هنگامی که پیر شده و یک چشمش را از دست داده و مسن و ناتوان گشته می‌خواهند سرش را ببرند، از این موضوع نزد من شکایت کرد.

فَداخَلَ رَجُلٌ مِنَ القَومِ ما شاءَ اللهُ أَن يُداخِلَهُ مِنَ الإِنكارِ لِقَولِ رَسولِ اللهِ ﷺ وَ ذَكَرَ أَبو بَصيرٍ أَنَّهُ عُمَرُ فَقالَ أَنتَ تَقولُ ذٰلِكَ فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَو أَمَرتُ أَحَدًا أَن يَسجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرتُ المَرأَةَ أَن تَسجُدَ لِزَوجِها.

پس مردی از آن گروه که به شدّت نسبت به سخن پیامبر ﷺ دچار تردید شده بود - و ابا بصیر گفت: آن مرد عمر بود - گفت: تو چنین حرفی می‌زنی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: اگر کسی را امر می‌کردم که برای دیگری سجده کند حتماً زنان را امر می‌کردم که بر همسرانشان سجده کنند.

ثُمَّ أَنشَأَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ فَقالَ: ثَلاثَةٌ مِنَ البَهائِمِ تَكَلَّموا عَلىٰ عَهدِ رَسولِ اللهِ ﷺ الجَمَلُ وَ

الذِّئبُ وَ البَقَرَةُ، فَأَمّا الجَمَلُ فَكَلامُهُ الَّذي سَمِعتَ وَ أَمّا الذِّئبُ فَجاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَشَكا إِلَيهِ الجوعَ. فَدَعا رَسولُ اللهِ ﷺ أَصحابَ الغَنَمِ فَقالَ: افرِضوا لِلذِّئبِ شَيئًا فَشَحّوا. فَذَهَبَ ثُمَّ عادَ ثانِيَةً فَشَكا الجوعَ. فَدَعاهُم رَسولُ اللهِ ﷺ فَشَحّوا. ثُمَّ عادَ ثالِثَةً فَشَكا الجوعَ فَدَعاهُم فَشَحّوا. فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ اختَلَفَ إِلَيَّ جَدُّهُ وَ لَو أَنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ فَرَضَ لِلذِّئبِ شَيئًا ما زادَ الذِّئبُ عَلَيهِ شَيئًا حَتّى تَقومَ السّاعَةُ.

سپس امام صادق ﷺ شروع به سخن کرد و فرمود: سه حیوان در زمان رسول خدا ﷺ صحبت کردند: شتر، گرگ و گاو. امّا شتر؛ پس سخن گفتنش همان بود که شنیدی و امّا گرگ که به سوی رسول خدا ﷺ آمد و از گرسنگی شکایت کرد، رسول خدا ﷺ گوسفند داران را فراخواند و فرمود: برای این گرگ نصیبی قرار دهید، ولی آنها بخل ورزیدند، [گرگ] رفت و پس از مدّتی دوباره بازگشت و از گرسنگی شکایت کرد، رسول خدا ﷺ ایشان را فراخواند ولی آنها [دوباره] بخل ورزیدند، سپس برای بار سوم بازگشت و از گرسنگی شکایت کرد، رسول خدا ﷺ آنها را فراخواند ولی آنها [این بار نیز] بخل ورزیدند. رسول خدا ﷺ فرمود: [گرگ] به سراغ نصیبش رفت. و اگر رسول خدا ﷺ بهره‌ای برای گرگ قرار می‌داد گرگ تا قیامت چیزی بر آن نمی‌افزود.

وَ أَمّا البَقَرَةُ فَإِنَّها آذَنَت بِالنَّبِيِّ ﷺ [1] ـ وَ كانَت في مَحَلَّةِ بَني سالِمٍ مِنَ الأَنصارِ ـ فَقالَت: يا آلَ ذَريحٍ عَمَلٌ نَجيحٌ صائِحٌ يَصيحُ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ فَصيحٍ بِأَن لا إِلهَ إِلّا اللهُ رَبُّ العالَمينَ، وَ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ ﷺ سَيِّدُ النَّبِيّينَ، وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الوَصِيّينَ [2].

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «أذنت النبي» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «آذَنَت بِالنَّبِيِّ» از کتاب «قصص الأنبياء» جایگزین گردید.

۲. قصص الأنبياء، ص۲۸۷، ح۳۵۲؛ الإختصاص، ص۲۹۶؛ بصائر الدّرجات، ص۳۵۱، ح۱۳؛ الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۲۹۶، ح۱۰.

و امّا آن گاوی که به پیامبرﷺ فراخواند ـ در محلّه‌ی بنی سالم بود که از انصار بودند ـ گفت: ای آل ذریح! [آنچه شما را به آن دلالت می‌کنم] عملی است که باعث رستگاری می‌شود. [و آن این است که ایمان آورید به سخن] فریاد زننده‌ای که به زبان عربی فصیح فریاد می‌زند: هیچ معبودی جزالله پروردگار جهانیان نیست و محمّد رسول خداﷺ و سرور پیامبران است و علی ؑ سرور اوصیاست.

بابٌ فِي الكَرّاتِ وَ حالاتِها وَ ما جاءَ فيها

بابی در مورد بازگشت‌ها و حالات آن و آنچه در این باره آمده است.

تحقق کشته شدن و مردن برای مؤمن

[۵۵/ ۱] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَنِ المُنَخَّلِ بنِ جَميلٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: لَيسَ مِن مُؤمِنٍ إِلّا وَ لَهُ قَتلَةٌ وَ مَوتَةٌ. إِنَّهُ مَن قُتِلَ نُشِرَ حَتّىٰ يَموتَ، وَ مَن ماتَ نُشِرَ حَتّىٰ يُقتَلَ، ثُمَّ تَلَوتُ عَلىٰ أَبِي جَعفَرٍ عليه السلام هٰذِهِ الآيَةَ ﴿كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ﴾ (آل عمران، ۱۸۵) فَقالَ: وَ «مَنشورَةٌ». قُلتُ: قَولُكَ وَ مَنشورَةٌ ما هُوَ؟ فَقالَ: هٰكَذا نَزَلَ بِها جَبرَئيلُ عليه السلام عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله: «كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ وَ مَنشورَةٌ». ثُمَّ قالَ: ما في هٰذِهِ الأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَ لا فاجِرٌ إِلّا وَ يُنشَرُ، فَأَمَّا المُؤمِنونَ فَيُنشَرونَ إِلىٰ قُرَّةِ أَعيُنِهِم، وَ أَمَّا الفُجّارُ فَيُنشَرونَ إِلىٰ خِزيِ اللهِ إِيّاهُم.

جابر بن یزید گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست، مگر این که برای او یک کشته شدن و یک مردن است، کسی که کشته می‌شود زنده می‌گردد تا بمیرد، و کسی که می‌میرد زنده می‌شود تا کشته شود. سپس بر امام باقر عليه السلام این آیه را تلاوت کردم: ﴿كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ﴾ [حضرت] فرمود: ﴿وَ مَنشورَةٌ﴾. گفتم: منظور از ﴿وَ مَنشورَةٌ﴾ چیست؟ فرمود: جبرئیل عليه السلام آن را بر [حضرت] محمّد صلى الله عليه و آله این طور نازل کرد: ﴿كُلُّ

تَفْنِي ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَمَنْشُورَةٌ﴾[1]. سپس فرمود: در این امت فرد نیکوکار و فاجری نمی‌ماند، مگر این که زنده می‌شود. امّا مؤمنان؛ پس آنان به سوی آنچه باعث روشنی چشم‌هایشان است، برانگیخته می‌شوند و امّا بدکاران؛ به سوی [عذاب] خداوند که آنها را [با آن] خوار می‌کند، برانگیخته می‌شوند.

انذار رسول خدا ﷺ و چیرگی آن حضرت در رجعت

أَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللهَ تَعالى يَقولُ ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ﴾ (السجدة، ۲۱) وَ قَوْلَهُ تَعالى ﴿يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (المدثر، ۱ و ۲) يَعْنِي بِذلِكَ مُحَمَّداً ﷺ وَ قِيامَهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فيها. وَ قَوْلَهُ تَعالى ﴿إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ، نَذِيراً لِلْبَشَرِ﴾ (المدثر، ۳۵ ـ ۳۶) يَعْنِي مُحَمَّداً ﷺ نَذِيراً لِلْبَشَرِ فِي الرَّجْعَةِ. وَ قَوْلَهُ تَعالى ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (التوبة، ۳۳؛ الصف، ۹) قالَ: يُظْهِرُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الرَّجْعَةِ.

آیا نشنیدی که خداوند متعال می‌فرماید: «و مسلّماً به آنان از عذاب نزدیک‌تر [به هنگام رجعت] غیر از عذاب بزرگ‌تر [در روز قیامت] می‌چشانیم» و [این] سخن خداوند متعال [را نشنیده‌ای که می‌فرماید]: «ای جامه بر خود کشیده! برخیز و بیم ده» منظور [خداوند] حضرت محمّد ﷺ و برانگیخته شدن او در رجعت است که در آن هنگام [مردم را] بیم خواهد داد. و [نیز این] سخن خداوند متعال [را که فرموده]: «بی‌تردید آن یکی از [آیات] بزرگ است. بیم‌دهنده‌ای برای انسان [است]» منظور حضرت محمّد ﷺ است که بیم‌دهنده‌ی آدمیان در رجعت است. و [نیز این] سخن خداوند متعال [را که فرموده]: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر دینی چیره گرداند، اگرچه مشرکان خوش نمی‌داشتند» حضرت فرمود: خداوند متعال آن (دین حق) را در رجعت [بر سایر ادیان] چیره می‌گرداند.

---

۱. هر کسی مرگ را می‌چشد و [در رجعت] برانگیخته می‌شود.

علی ﷺ، عذاب شدید در رجعت

وَ قَولُهُ تَعالیٰ ﴿حَتّیٰ إِذا فَتَحْنا عَلَیْهِم بابًا ذا عَذابٍ شَدیدٍ﴾ (المؤمنون، ۷۷) هُوَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ﷺ إِذا رَجَعَ فِي الرَّجعَةِ. قالَ جابِرٌ: قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ فِي قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿رُبَما يَوَدُّ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمينَ﴾ (الحجر، ۲) قالَ: هُوَ أَنَا إِذا خَرَجتُ أَنَا وَ شيعَتي، وَ خَرَجَ عُثمانُ بنُ عَفّانَ وَ شيعَتُهُ، وَ نَقتُلُ بَني أُمَيَّةَ، فَعِندَها يَوَدُّ الَّذينَ كَفَروا لَو كانوا مُسلِمينَ[1].

و [نیز این] سخن خداوند متعال [را که فرموده]: ﴿تا هنگامی که دری را که عذابی سخت دارد برآنان بگشاییم﴾ [منظور از] آن [در] علی بن ابی طالب ﷺ است، هنگامی که در رجعت باز می‌گردد. جابر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: امیرالمؤمنین ﷺ در مورد [این] سخن خداوند متعال: ﴿چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند﴾ فرمود: [منظور از] آن، من هستم! هنگامی که من و پیروانم [از درون قبرهایمان] بیرون می‌آییم، و عثمان بن عفّان و پیروانش [نیز از قبرهایشان] بیرون می‌آیند و [ما، آنها یعنی] بنی امیّه را می‌کُشیم، پس در آن هنگام کسانی که کافر شدند آرزو کنند، ای کاش مسلمان بودند!

ایّام الله

[۵۶/ ۲] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ يَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَن أَحمَدَ بنِ الحَسَنِ الميثَميِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن أَبانِ بنِ عُثمانَ، عَن موسَى الحَنّاطِ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: أَيّامُ اللهِ ثَلاثَةٌ: يَومُ يَقومُ القائِمُ ﷺ، وَ يَومُ الكَرَّةِ، وَ يَومُ القِيامَةِ[2].

موسی حنّاط گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «ایّام الله» سه [روز] است:

---

۱. تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱۶۹.

۲. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۹۲؛ معانی الأخبار، ص ۳۶۵، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۷۵.

روزی که حضرت قائم ﷺ قیام می‌فرماید، و روز رجعت، و روز قیامت.

سرور اهل آسمان و زمین از ظهور حضرت مهدی ﷺ

[۵۷/ ۳] أحمد بن مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَن سَيفِ بنِ عَميرَةَ، عَن أَبي داوُدَ، عَن بُرَيدَةَ الأَسلَمِيِّ قالَ:

قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: كَيفَ أَنتَ إِذا استَيأَسَت أُمَّتي مِنَ المَهدِيِّ، فَيَأتيها مِثلَ قَرنِ الشَّمسِ، يَستَبشِرُ بِهِ أَهلُ السَّماءِ وَ أَهلُ الأَرضِ؟ فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ بَعدَ المَوتِ؟ فَقالَ: وَ اللهِ إِنَّ بَعدَ المَوتِ هُدًى وَإيمانًا وَ نورًا. قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ ﷺ! أَيُّ العُمرَينِ أَطوَلُ؟ قالَ: الآخَرُ بِالضِّعفِ[1].

بریده اسلمی گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: چگونه خواهی بود هنگامی که امت من از [آمدن حضرت] مهدی ناامید می‌شوند، پس مانند قرص خورشید نزد آنها می‌آید، اهل آسمان و زمین به [آمدن] او خوشحال می‌شوند؟ گفتم: ای رسول خدا! بعد از مرگ؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند! بعد از مرگ هدایت و ایمان و نور است. گفتم: ای رسول خدا! کدام یک از این دو عمر طولانی‌تر است؟ فرمود: دومی دو برابر است.

امام حسین ﷺ، اولین بازگشت کننده‌ی به دنیا

[۵۸/ ۴] وَ عَنهُ، عَن عُمَرَ بنِ عَبدِ العَزيزِ، عَن رَجُلٍ عَن جَميلِ بنِ دَرّاجٍ، عَنِ المُعَلَّى بنِ خُنَيسٍ وَ زَيدٍ الشَّحّامِ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالا: سَمِعناهُ يَقولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَن يَكُرُّ فِي الرَّجعَةِ حُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ، وَ يَمكُثُ فِي الأَرضِ أَربَعينَ سَنَةً، حَتّى يَسقُطَ حاجِباهُ عَلى عَينَيهِ.

مُعلّی بن خُنَیس و زید بن شَحّام گفتند: از امام صادق ﷺ شنیدیم که حضرت می‌فرمود: بی‌تردید اوّل کسی که در رجعت بازگشت می‌نماید حسین بن علی ﷺ است، و در زمین چهل [هزار] سال می‌ماند، تا این که [موهای] ابروانش بر روی چشمانش می‌ریزد.

---

۱. دلائل الإمامة، ص ۲۰۸، ح ۵۹.

وضعیت دشمنان اهل بیت علیهم السلام در رجعت

[۵۹/ ۵] وَعَنهُ، عَن عُمَرَ بنِ عَبدِ العَزيزِ، عَن رَجُلٍ، عَن إبراهيمَ بنِ المُستَنيرِ، عَن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾ (طه، ۱۲۴) فَقالَ: هِيَ وَ اللهِ لِلنُّصّابِ. قُلتُ: فَقَد رَأَيناهُم في دَهرِهِمُ الأَطوَلِ، في كِفايَةٍ حَتّىٰ ماتوا، فَقالَ: وَ اللهِ ذاكَ في الرَّجعَةِ يَأكُلونَ العَذِرَةَ[1].

معاویة بن عمّار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿به راستی برای او زندگی تنگی خواهد بود﴾ حضرت فرمود: به خدا سوگند! آن (تنگی در معیشت) برای دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است. گفتم: در حالی که ما آنها را می‌بینیم که در مدّت طولانی عمرشان از وضع خوبی برخوردارند، تا این که می‌میرند! فرمود: به خدا سوگند! این [موضوع] در رجعت می‌باشد که [آنها] مدفوع می‌خورند.

یاری شدن انبیا و ائمّه هدی علیهم السلام در رجعت

[۶۰/ ۶] وَعَنهُ، عَن عُمَرَ بنِ عَبدِ العَزيزِ، عَن جَميلِ بنِ دَرّاجٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ قُلتُ لَهُ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ قالَ: ﴿إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَالَّذينَ آمَنُوا فِي الحَياةِ الدُّنيا وَيَومَ يَقُومُ الأَشهادُ﴾ (غافر، ۵۱) قالَ: ذٰلِكَ وَ اللهِ في الرَّجعَةِ. أَما عَلِمتَ أَنَّ أَنبِياءَ اللهِ كَثيرًا لَم يُنصَروا في الدُّنيا وَ قُتِلوا، وَ الأَئِمَّةَ قَد قُتِلوا وَ لَم يُنصَروا فَذٰلِكَ في الرَّجعَةِ. قُلتُ: ﴿وَاستَمِع يَومَ يُنادِ المُنادِ مِن مَكانٍ قَريبٍ، يَومَ يَسمَعُونَ الصَّيحَةَ بِالحَقِّ ذٰلِكَ يَومُ الخُروجِ﴾ (ق، ۴۱ ـ ۴۲) قالَ: هِيَ الرَّجعَةُ[2].

جمیل بن درّاج گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: [منظور از] سخن خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿به راستی ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی] برپای ایستند، یاری می‌کنیم﴾ [چیست؟] فرمود: به

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۲۵۸.

خدا سوگند! این در رجعت می‌باشد، آیا نمی‌دانی که بسیاری از پیامبران الهی در دنیا یاری نشدند و کشته شدند، و ائمه‌ی هدی ﷺ به شهادت رسیده‌اند و یاری نشدند؟ پس [تحقّق] این [آیه] در رجعت است. گفتم: [منظور از آیه‌ی شریفه‌ی] ﴿و گوش فرا ده روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد، روزی که آن فریاد را به حق می‌شنوند، آن روز [روز] بیرون آمدن [از قبرها] است﴾ [چیست؟] فرمود: [تحقّق] این [آیه نیز] در رجعت می‌باشد.

تفاوت میان مرگ و قتل

[۱۶۱/ ۷] وَعَنهُ وَمُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَعَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن زُرارَةَ قالَ:

كَرِهتُ أَن أَسأَلَ أَبا جَعفَرٍ ﷺ فَاحتَلتُ مَسأَلَةً لَطيفَةً لِأَبلُغَ بِها حاجَتي مِنها، فَقُلتُ: أَخبِرني عَمَّن قُتِلَ ماتَ؟ قالَ: لا، المَوتُ مَوتٌ، وَالقَتلُ قَتلٌ، فَقُلتُ لَهُ: ما أَحَدٌ يُقتَلُ إِلّا ماتَ، قالَ: فَقالَ: يا زُرارَةُ قَولُ اللهِ أَصدَقُ مِن قَولِكَ قَد فَرَّقَ بَينَ القَتلِ وَالمَوتِ فِي القُرآنِ، فَقالَ: ﴿أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ﴾ (آل عمران، ۱۴۴) وَقالَ ﴿وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾ (آل عمران، ۱۵۸)

زراره گفت: کراهت داشتم که از امام باقر ﷺ سؤالی را [به صراحت] بپرسم، پس چاره‌ای اندیشیدم که سؤالی لطیف [مطرح نمایم] تا بدین وسیله به خواسته‌ی خود برسم، گفتم: مرا آگاه نمایید از کسی که کشته شده [آیا] مرده است؟ فرمود: خیر. مرگ، مردن است؛ و قتل، کشته شدن. به ایشان عرض کردم: هیچ کس نیست که کشته شود، مگر این که می‌میرد. [زراره] گفت: حضرت فرمود: ای زراره! سخن خداوند از سخن تو درست‌تر است. خداوند در قرآن میان کشته شدن و مردن فرق گذاشته است. [آنجا که] فرمود: ﴿پس اگر بمیرد و یا کشته شود﴾ و فرمود: ﴿و اگر بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خدا محشور می‌شوید﴾

فَلَيسَ كَما قُلتَ يا زُرارَةُ. فَالمَوتُ مَوتٌ وَ القَتلُ قَتلٌ. وَ قَد قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا﴾ (التوبه، ۱۱۱) قالَ: فَقُلتُ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران، ۱۸۵) أَفَرَأَيتَ مَن قُتِلَ لَم يَذُقِ المَوتَ. فَقالَ: لَيسَ مَن قُتِلَ بِالسَّيفِ كَمَن ماتَ عَلىٰ فِراشِهِ. إِنَّ مَن قُتِلَ لا بُدَّ أَن يَرجِعَ إِلَى الدُّنيا حَتّىٰ يَذوقَ المَوتَ[1].

ای زراره! این گونه که تو می‌گویی نیست، مرگ، مردن است؛ و قتل، کشته شدن. و خداوند متعال فرموده: ﴿به‌راستی خداوند از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت از آن آنان باشد، خرید؛ [اینان] در راه خدا کارزار می‌کنند و می‌کُشند و کشته می‌شوند. [خداوند به آنها وعده‌ی بهشت داده] وعده‌ای که بر او واجب است﴾ [زراره] گفت: گفتم: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هر کسی مرگ را می‌چشد﴾ آیا نظرتان این است کسی که کشته می‌شود [طعم] مرگ را نمی‌چشد؟ فرمود: کسی که با شمشیر کشته شده مانند کسی که در رختخوابش مرده نیست، یقیناً کسی که کشته شده به ناچار باید به دنیا بازگردد تا این که [طعم] مرگ را بچشد.

کشته شدن مردگان و مردن کشته شدگان مؤمن در رجعت

[۶۲/ ۸] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيىٰ.

عَن أَبِي الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ فِي الرَّجعَةِ: مَن ماتَ مِنَ المُؤمِنينَ قُتِلَ، وَ مَن قُتِلَ مِنهُم ماتَ.

صَفوان بن یحیی گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که در مورد «رجعت» می‌فرمود: هر کس از مؤمنان [پیش از رجعت] بمیرد [در ایام رجعت] کشته می‌شود، و هر کس که از ایشان [پیش از رجعت] کشته شود، [در ایام رجعت] می‌میرد.

---

۱. تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۱۳۹.

بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ؑ در رجعت

[۶۳/ ۹] أَحمَدُ وَعَبدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن أَبي جَميلَةَ المُفَضَّلِ بنِ صالِحٍ، عَن أَبانِ بنِ تَغلِبَ، عَن أَبي عَبدِاللهِ ؑ قالَ: إِنَّهُ بَلَغَ رَسولَ اللهِ ﷺ عَن بَطنَينِ مِن قُرَيشٍ كَلامٌ تَكَلَّموا بِهِ، فَقالَ: يَرى مُحَمَّدٌ أَن لَو قَد قُضِيَ أَنَّ هذَا الأَمرَ يَعودُ في أَهلِ بَيتِهِ مِن بَعدِهِ، فَأُعلِمَ رَسولُ اللهِ ﷺ ذلِكَ، فَباحَ في مَجمَعٍ مِن قُرَيشٍ بِما كانَ يَكتُمُهُ، فَقالَ: كَيفَ أَنتُم مَعاشِرَ قُرَيشٍ وَ قَد كَفَرتُم بَعدي، ثُمَّ رَأَيتُموني في كَتيبَةٍ مِن أَصحابي أَضرِبُ وُجوهَكُم وَرِقابَكُم بِالسَّيفِ.

ابان بن تغلب گفت: امام صادق ؑ فرمود: از [طرف] دو گروه از قریش حرف‌هایی به [گوش] پیامبر ﷺ رسید که آنها در آن باره [با یکدیگر] گفت و گو می‌کردند و [یکی از آنان] گفته بود: محمّد می‌پندارد که اگر از دنیا برود این امر (ولایت و امامت امّت) پس از او به اهل بیت او باز می‌گردد؛ رسول خدا ﷺ از این موضوع با خبر شد و آنچه را آن فرد پنهان می‌کرد در جلسه‌ای که قریشیان گرد آمده بودند، فاش کرد و فرمود: ای جماعت قریش! شما چگونه [مردمی] هستید؟! در حالی که پس از من کافر می‌شوید! سپس مرا می‌بینید که در میان لشکری از اصحابم با شمشیر بر صورت و گردن‌های شما می‌زنم.

قالَ: فَنَزَلَ جَبرَئيلُ ؑ، فَقالَ: يا مُحَمَّدُ قُل: إِن شاءَ اللهُ. أَو يَكونُ ذلِكَ عَلِيَّ بنَ أَبي طالِبٍ ؑ إِن شاءَ اللهُ. فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أَو يَكونُ ذلِكَ عَلِيَّ بنَ أَبي طالِبٍ ؑ إِن شاءَ اللهُ تَعالى. فَقالَ جَبرَئيلُ ؑ: واحِدَةٌ لَكَ وَ اثنَتانِ لِعَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ؑ وَ مَوعِدُكُمُ السَّلامُ. قالَ أَبانُ: جُعِلتُ فِداكَ وَأَينَ السَّلامُ؟ فَقالَ ؑ: يا أَبانُ السَّلامُ مِن ظَهرِ الكوفَةِ[1].

[در ادامه امام صادق ؑ] فرمود: جبرئیل ؑ نازل شد و عرضه داشت: ای محمّد! بگو: اگر خدا بخواهد. یا آن شخص [شمشیرزن] علی بن ابی طالب ؑ خواهد بود.

---

۱. الأمالي (للمفيد)، ص ۱۱۳، ح ۴.

إن شاء الله، آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: یا آن شخص [شمشیرزن] اگر خدا بخواهد علیّ بن ابی طالب ؑ خواهد بود، جبرئیل ؑ عرض کرد: [بازگشت به دنیا] یک بار برای شما [اتفاق می‌افتد] و دو بار برای علیّ بن ابی طالب ؑ و وعده‌گاه شما سلام می‌باشد. ابان گفت: فدایت شوم، سلام کجاست؟ فرمود: ای ابان! سلام [مکانی] در پشت کوفه (نجف) است.

جنگ با پیروان دجّال

[۶۴/ ۱۰] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ وَ عَبدُ اللهِ بنُ عامِرِ بنِ سَعدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن أَبِي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ، قالَ قالَ أَبو جَعفَرٍ ؑ: كانَ أَميرُ المُؤمِنينَ ؑ يَقولُ: مَن أَرادَ أَن يُقاتِلَ شيعَةَ الدَّجّالِ فَليُقاتِلِ الباكِيَ عَلىٰ دَمِ عُثمانَ، وَ الباكِيَ عَلىٰ أَهلِ النَّهرَوانِ، إِنَّ مَن لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤمِنًا بِأَنَّ عُثمانَ قُتِلَ مَظلومًا لَقِيَ اللهَ ساخِطًا عَلَيهِ وَ يُدرِكُ الدَّجّالَ، فَقالَ رَجُلٌ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ فَإِن ماتَ قَبلَ ذٰلِكَ؟ قالَ: فَيُبعَثُ مِن قَبرِهِ حَتّىٰ يُؤمِنَ بِهِ وَإِن رَغِمَ أَنفُهُ.

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر ؑ فرمود: امیرالمؤمنین ؑ می‌فرمود: هر کس که می‌خواهد با پیروان دجّال بجنگد باید با گریه کننده بر خون عثمان و گریه کننده بر اهل نهروان بجنگد. بی‌شک هر کس خداوند را دیدار کند، در حالی که ایمان دارد عثمان مظلوم کشته شده! خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که براو خشمگین است و دجّال را درک می‌کند. مردی گفت: یا امیرالمؤمنین! اگر کسی قبل از آن (خروج دجّال) بمیرد [چگونه خواهد شد]؟ حضرت فرمود: از قبرش برانگیخته می‌شود تا این که به او ایمان بیاورد، حتّی اگر بر خلاف میلش باشد.

کوری در آخرت، همان کوری در رجعت

[۶۵/ ۱۱] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَنِ المُثَنّىٰ بنِ الوَليدِ الحَنّاطِ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَحَدِهِما عليهما السلام : فِي قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (الإسراء، ۷۲) قالَ: فِي الرَّجعَةِ[1].

ابابصیر از امام باقر[یا] امام صادق علیه السلام نقل کرد که در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هر کس در این دنیا کور[دل] باشد در آخرت نیز کور[دل] و گمراه‌تر است﴾ فرمود: در [زمان] رجعت است.

جنگ مردگان با زنده‌ها

[۶۶/ ۱۲] وَعَنهُ وَمُحَمَّدِ بنِ إسماعيلَ بنِ عيسى، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَن رِفاعَةَ بنِ موسى، عَن عَبدِاللهِ بنِ عَطاءٍ، عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: كُنتُ مَريضًا بِمِنىً وَ أَبي عليه السلام عِندي فَجاءَهُ الغُلامُ. فَقالَ: هاهُنا رَهطٌ مِنَ العِراقِيِّينَ يَسأَلونَ الإِذنَ عَلَيكَ، فَقالَ أَبي عليه السلام: أَدخِلهُمُ الفُسطاطَ، وَ قامَ إِلَيهِم فَدَخَلَ عَلَيهِم فَما لَبِثَ أَن سَمِعتُ ضَحِكَ أَبي عليه السلام قَدِ ارتَفَعَ، فَأَنكَرتُ وَ وَجَدتُ فِي نَفسي مِن ضَحِكِهِ وَ أَنَا فِي تِلكَ الحالِ.

عبد الله بن عطاء گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: [من] در منا مریض بودم و پدرم نزد من بود، تا این که غلام پدرم نزد او آمد و گفت: [در] اینجا گروهی از عراقی‌ها هستند که اجازه‌ی ورود بر شما را می‌خواهند، پدرم فرمود: آنان را وارد خیمه کن، سپس برخاست و به سوی آنها رفت و بر آنان وارد شد، طولی نکشید که [صدای] خنده‌ی پدرم را که بلند شد، شنیدم. [این کار را] نپسندیدم و در درون خودم از خنده‌اش ـ در حالی که من چنین حالی داشتم ـ احساس [ناراحتی] کردم.

ثُمَّ عادَ إِلَيَّ فَقالَ: يا أَبا جَعفَرٍ عَساكَ وَجَدتَ فِي نَفسِكَ مِن ضَحكي؟ فَقُلتُ: وَ ما الَّذي غَلَبَكَ مِنهُ الضَّحِكُ جُعِلتُ فِداكَ؟ فَقالَ: إِنَّ هؤُلاءِ العِراقِيِّينَ سَأَلوني عَن أَمرٍ كانَ مَضىٰ مِن آبائِكَ وَ

---

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۱۳۱.

سَلَفِكَ يُؤمِنونَ بِهِ وَ يُقِرّونَ فَغَلَبَنِي الضَّحِكُ سُرورًا، أَنَّ فِي الخَلقِ مَن يُؤمِنُ بِهِ وَ يُقِرُّ، فَقُلتُ: وَ ما هُوَ جُعِلتُ فِداكَ؟ قالَ: سَأَلوني عَنِ الأَمواتِ مَتىٰ يُبعَثونَ فَيُقاتِلونَ الأَحياءَ عَلَى الدّينِ.

سپس به سوی من بازگشت و فرمود: ای ابا جعفر! شاید از خنده‌ی من احساس ناراحتی کردی؟ عرض کردم: فدایت شوم، چه چیزی باعث غلبه‌ی خنده بر شما شد؟ فرمود: این جماعت عراقی از من در مورد چیزی سؤال کردند که پدران و گذشتگان تو [نسل به نسل] به آن ایمان می‌آوردند و اقرار می‌کردند. پس از خوشحالی این که در میان مردم کسانی هستند که به آن ایمان دارند و اقرار می‌کنند، خنده‌ام گرفت. عرض کردم: فدایت شوم، آن (سؤال) چیست؟ فرمود: در مورد مردگان از من سؤال کردند که کی برانگیخته می‌شوند و بر اساس دین با زنده‌ها می‌جنگند.

قدریه انکار کنندگان رجعت

[۱۳ /۶۷] وَعَنهُما، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَن حَنّانِ بنِ سَدير، عَن أَبيهِ، قالَ:
سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجعَةِ؟ فَقالَ: القَدَرِيَّةُ تُنكِرُها- ثَلاثًا-.

سدیر گفت: که از امام باقر عليه السلام در مورد رجعت سؤال کردم؟ سه بار فرمود: قدریه[1] آن را انکار می‌کنند.

---

۱. «قدریه» منسوب به «قدر» به معنی «تقدیر» و «تاء» آخر کلمه (که در فارسی «هاء» خوانده می‌شود) نشانه‌ی انتساب به طائفه‌ای خاص به نام «طایفه‌ی قدریه» است. (لسان العرب، ج۵، ص۷۴) مقصود از «قدریه» گروهی است که کارهای اختیاری انسان (به ویژه گناهان او) را از قلمرو مشیت و قدر الهی خارج نموده و می‌گویند: همه چیز به قضا و قدر الهی صورت می‌گیرد، مگر گناهان انسان. هدف آنان از طرح این نظریه دفاع از عدل الهی و منزه دانستن ساحت خداوند از ظلم و کارهای ناروا بود؛ زیرا بر این باور بودند که هرگاه کارهای انسان متعلق اراده و قدر خدا باشد، اولاً: انسان مجبور بوده و تکلیف انسان بدون اختیار، عادلانه نیست و ثانیاً: انسان مرتکب کارهای ناروا می‌شود و اگر کارهای او متعلق قدر الهی باشد، لازمه آن انتساب قبایح به خداست. بنا بر روایات «قدریه» علاوه بر کسانی که به اختیار انسان در اعمالش معتقدند به «جبریه» نیز اطلاق می‌شود، اینان معتقدند که خیر و شر بندگان از سوی خدا صادر می‌شود و بندگان در ایجاد آن نقشی ندارند. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: الملل و النحل، ج۳، ص۵ و الفرق بین الفرق، ص۲۰۷ رجوع کنید.)

شباهت ابن ذر با مردی از بنی اسرائیل

[۶۸/ ۱۴] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن وُهَيبِ بنِ حَفصٍ النَّخّاسِ، عَن أَبِي بَصيرٍ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ فَقُلتُ: إِنّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ عُمَرَ بنَ ذَرٍّ لا يَموتُ حَتّىٰ يُقاتِلَ قائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَقالَ: إِنَّ مَثَلَ ابنِ ذَرٍّ مَثَلُ رَجُلٍ كانَ في بَنِي إِسرائيلَ يُقالُ لَهُ: عَبدُ رَبِّهِ وَ كانَ يَدعو أَصحابَهُ إِلىٰ ضَلالَةٍ فَماتَ، فَكانوا يَلوذونَ بِقَبرِهِ وَ يَتَحَدَّثونَ عِندَهُ، إِذ خَرَجَ عَلَيهِم مِن قَبرِهِ يَنفُضُ التُّرابَ مِن رَأسِهِ وَ يَقولُ لَهُم: كَيتَ وَ كَيتَ.

ابابصیر گفت: بر امام صادق ﷺ وارد شدم و عرض کردم: ما در مورد این که عمر بن ذر[1] نمی‌میرد تا این که با قائم آل محمّد ﷺ بجنگد، سخن می‌گوییم. فرمود: به راستی مَثَل ابن ذر مَثَل مردی است که در بنی اسرائیل بوده که به او عبد ربّه (بنده پروردگارش) گفته می‌شد و اصحابش را به سوی گمراهی فرامی‌خواند تا این که مُرد، [یارانش پس از مرگش] به قبر او پناه می‌بردند و در آنجا با یکدیگر سخن می‌گفتند، تا این که [روزی زنده شد و] از قبرش بیرون آمد، در حالی که خاک را از سرش پاک می‌کرد و به آنها چنین و چنان می‌گفت.

خدا، خریدار جان و مال مؤمنان در رجعت

[۶۹/ ۱۵] وَعَنهُ بِهٰذَا الإِسنادِ قالَ:

سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ عَن قَولِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿إِنَّ اللهَ اشتَرىٰ مِنَ المُؤمِنينَ أَنفُسَهُم وَ أَموالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقاتِلونَ في سَبيلِ اللهِ فَيَقتُلونَ وَ يُقتَلونَ﴾ (التوبه، ۱۱۱) إِلىٰ آخِرِ الآيَةِ. فَقالَ ﷺ: ذٰلِكَ في الميثاقِ. ثُمَّ قَرَأَت ﴿التّائِبونَ العابِدونَ﴾ (التوبه، ۱۱۲) إِلىٰ آخِرِ الآيَةِ فَقالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: لا تَقرَأ هٰكَذا

---

۱. شیخ حرّ عاملی می‌گوید: منظور این است که «عمر بن ذرّ» پس از مرگ زنده می‌شود و در رجعت با حضرت قائم ﷺ جنگ می‌کند، و این که مردم می‌گویند: نمی‌میرد تا با وی جنگ کند، منظور در زمان «رجعت» است. (الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۹۲)

وَ لٰكِنِ اقرَأ: التّائِبينَ العابِدينَ إلىٰ آخِرِ الآيَةِ. ثُمَّ قالَ: إذا رَأَيتَ هٰؤُلاءِ فَعِندَ ذٰلِكَ هُمُ الَّذينَ يُشتَرىٰ مِنهُم أَنفُسُهُم وَ أَموالُهُم يَعني فِي الرَّجعَةِ. ثُمَّ قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: ما مِن مُؤمِنٍ إلّا وَ لَهُ مَيتَةٌ وَ قَتلَةٌ، مَن ماتَ بُعِثَ حَتّىٰ يُقتَلَ، وَ مَن قُتِلَ بُعِثَ حَتّىٰ يَموتَ[1].

و به همان سند ابا بصیر گفت: از امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿به‌راستی خداوند از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت از آن آنان باشد، خرید؛ [اینان] در راه خدا کارزار می‌کنند و می‌کُشند و کشته می‌شوند﴾ تا آخر آیه. فرمود: آن در [عالم] میثاق است. و سپس آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿[آنانند] توبه کنندگان، پرستش کنندگان﴾ تا آخر آیه را خواندم. امام باقر ﷺ فرمود: این گونه نخوان بلکه این طور بخوان: ﴿التّائِبينَ العابِدينَ﴾ تا آخر آیه. سپس فرمود: هرگاه آنان را ببینی پس در آن هنگام آنان [همان] کسانی هستند که جان‌ها و مال‌هایشان خریداری می‌شود که منظور در رجعت است. سپس امام باقر ﷺ فرمود: مؤمنی نیست، مگر این که برای او یک مردن و یک کشته شدن است، کسی که مرده، برانگیخته می‌شود تا کشته شود؛ و کسی که کشته شده، برانگیخته می‌شود تا بمیرد.

بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ در رجعت

[۷۰/ ۱۶] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ العَبّاسِ بنِ مَعروفٍ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ سالِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا نوحُ بنُ دَرّاجٍ، عَنِ الكَلبِيِّ، عَن أَبي صالِحٍ، عَن جابِرِ بنِ عَبدِاللهِ، قالَ:

قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ وَ قَد خَطَبَنا يَومَ الفَتحِ: أَيُّهَا النّاسُ لَأَعرِفَنَّكُم تَرجِعُونَ بَعدي كُفّارًا، يَضرِبُ بَعضُكُم رِقابَ بَعضٍ، وَ لَئِن فَعَلتُم لَتَعرِفُنّي أَضرِبُكُم بِالسَّيفِ ثُمَّ التَفَتَ عَن يَمينِهِ، فَقالَ النّاسُ: غَمَزَهُ جَبرَئيلُ ﷺ فَقالَ لَهُ: أَو عَلِيٌّ ﷺ، فَقالَ: أَو عَلِيٌّ ﷺ[2].

---

۱. تفسیر العیاشی، ج۲، ص۱۱۲.

۲. الأمالی (للطوسی)، ص۵۰۲.

جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا ﷺ که در روز فتح [مکّه] برای ما سخنرانی کرد، فرمود: ای مردم! بدون شک می‌دانم که بعد از من کافر می‌شوید، گروهی از شما گردن گروه دیگررا می‌زنند، و اگر چنین کردید قطعاً مرا خواهید شناخت که با شمشیر به شما می‌زنم، سپس به سمت راست خود رو کرد، مردم گفتند: جبرئیل ؑ به آن حضرت اشاره کرد و گفت: یا این که علی ؑ [چنین کاری را انجام می‌دهد]، سپس حضرت فرمود: یا این که علی ؑ [چنین کاری را انجام می‌دهد].

سؤال شوندگان در قبر و در رجعت

[۷۱/ ۱۷] وَعَنهُ وَمُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الجَبّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن مَنصورِ بنِ يونُسَ، عَن أَبي بَكرٍ الحَضرَميِّ، عَن أَبي جَعفَرٍ ؑ قالَ: لا يُسأَلُ فِي القَبرِ إلّا مَن مَحَضَ الإيمانَ مَحضًا، أَو مَحَضَ الكُفرَ مَحضًا، وَ لا يُسأَلُ فِي الرَّجعَةِ إلّا مَن مَحَضَ الإيمانَ مَحضًا، أَو مَحَضَ الكُفرَ مَحضًا قُلتُ لَهُ: فَسائِرُ النّاسِ؟ فَقالَ: يُلهىٰ عَنهُم[1].

ابو بکر حضرمی گفت: امام باقر ؑ فرمود: در قبر جز از کسی که ایمان خالص و یا کفر خالص دارد، سؤال نمی‌شود. و در رجعت [نیز] جز از کسی که ایمان خالص و یا کفر خالص دارد، سؤال نمی‌شود. به آن حضرت عرض کردم: بقیه‌ی مردم [چگونه هستند]؟ فرمود: به آنها اعتنایی نمی‌شود.

قدریه انکارکنندگان رجعت

[۷۲/ ۱۸] وَعَنهُ وَمُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الجَبّارِ وَأَحمَدَ بنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن حُمَيدِ بنِ المُثَنّىٰ العِجلِيِّ، عَن شُعَيبٍ الحَذّاءِ، عَن أَبِي الصَّبّاحِ الكِنانِيِّ، قالَ:
سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ ؑ فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ مَسأَلَةٌ أَكرَهُ أَن أُسَمِّيَها لَكَ، فَقالَ لي هُوَ: أَ عَنِ

---

۱. الكافي، ج۳، ص۲۳۵، ح۱؛ تصحيح الإعتقادات الإمامية (للمفيد)، ص۹۰.

الكَرّاتِ تَسأَلُني؟ فَقُلتُ: نَعَم. فَقالَ: تِلكَ القُدرَةُ وَ لا يُنكِرُها إِلّا القَدَرِيَّةُ. لا تُنكِرها تِلكَ القُدرَةُ لا تُنكِرها. إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ أُتِيَ بِقِناعٍ مِنَ الجَنَّةِ عَلَيهِ عِذقٌ يُقالُ لَهُ: سُنَّةٌ. فَتَناوَلَها رَسولُ اللهِ ﷺ سُنَّةَ مَن كانَ قَبلَكُم.

ابو صباح کِنانی گفت: از امام باقر ﷺ سؤال کردم: فدایت شوم سؤالی دارم که نمی‌خواهم [حتّی] نامش را برای شما ببرم، حضرت به من فرمود: آیا [می‌خواهی] در مورد «رجعت» از من سؤال کنی؟ گفتم: بله. فرمود: این قدرت [خداوند] است و جز قدریّه آن را انکار نمی‌کند، آن را انکار نکن. این قدرت [خداوند] است آن را انکار نکن، به راستی برای رسول خدا ﷺ از بهشت طبقی آوردند که برروی آن خوشه‌ای از خرما بود که به آن «سنّه» گفته می‌شود، پس پیامبر ﷺ از آن میل فرمود. به روش کسانی که پیش از شما بودند. [کنایه از این که هرچه در امّت‌های گذشته صورت گرفته در این امّت نیز صورت می‌گیرد که رجعت یکی از آنهاست.]

مدّت فرمانروایی امام حسین ﷺ در رجعت

[۷۳/ ۱۹] وَعَنهُم، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن أَبِي المِعزى حُمَيدِ بنِ المُثَنّى، عَن داوُدَ بنِ راشِدٍ، عَن حُمرانَ بنِ أَعيَنَ قالَ:

قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ لَنا: وَ لَسَوفَ يَرجِعُ جارُكُمُ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ أَلفًا فَيَملِكُ حَتّى تَقَعَ حاجِباهُ عَلى عَينَيهِ مِنَ الكِبَرِ.

حُمران بن اعین گفت: امام باقر ﷺ به ما فرمود: قطعاً همسایه‌ی شما حسین بن علی ﷺ بازخواهد گشت. و هزار سال فرمانروایی می‌کند تا این که ابروان آن حضرت برروی چشمانش از کهنسالی می‌افتد.

پسری من تر از پدر

[۷۴/ ۲۰] أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ عُلوانَ، عَن مُحمّدِ بنِ داوُدَ العَبدِيِّ، عَنِ الأَصبَغِ بنِ نُباتَةَ:

أَنَّ عَبدَ اللهِ بنَ أَبي بَكرٍ اليَشكُرِيَّ قامَ إِلى أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ، فَقالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ إِنَّ أَبا المُعتَمِرِ تَكَلَّمَ آنِفًا بِكَلامٍ لا يَحتَمِلُهُ قَلبي. فَقالَ: وَ ما ذاكَ؟ قالَ: يَزعُمُ أَنَّكَ حَدَّثتَهُ أَنَّكَ سَمِعتَ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: إِنّا قَد رَأَينا أَو سَمِعنا بِرَجُلٍ أَكبَرَ سِنًّا مِن أَبيهِ فَقالَ: أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: فَهذَا الَّذي كَبُرَ عَلَيكَ؟ قالَ: نَعَم. فَهَل تُؤمِنُ أَنتَ بِهذا وَ تَعرِفُهُ؟ فَقالَ: نَعَم. وَيلَكَ يا ابنَ الكَوّاءِ، افقَه عَنّي أُخبِركَ عَن ذلِكَ. إِنَّ عُزَيرًا خَرَجَ مِن أَهلِهِ وَ امرَأَتُهُ في شَهرِها وَ لَهُ يَومَئِذٍ خَمسونَ سَنَةً. فَلَمّا ابتَلاهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَنبِهِ أَماتَهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ. فَرَجَعَ إِلى أَهلِهِ وَ هُوَ ابنُ خَمسينَ سَنَةً. فَاستَقبَلَهُ ابنُهُ وَ هُوَ ابنُ مِائَةِ سَنَةٍ. وَ رَدَّ اللهُ عُزَيرًا في السِّنِّ الَّذي كانَ بِهِ.

اصبغ بن نُباته گفت: عبدالله ابی بکر یَشکُری به سوی امیرالمؤمنین ﷺ برخاست، گفت: ای امیر مؤمنان! ابا معتمر سخنی را گفته که قلب من آن را تحمّل نمی‌کند، حضرت فرمود: آن (سخن) چیست؟ گفتم: گمان می‌کند که شما به او گفتید که از رسول خدا ﷺ شنیدید که می‌فرمود: به راستی ما دیده‌ایم یا شنیده‌ایم که مردی سنّش از پدرش بیشتر است. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: این است آنچه که بر تو بزرگ آمده؟ گفت: بله، آیا شما به این موضوع ایمان دارید و آن را درک می‌کنید؟ حضرت فرمود: بله، وای بر تو ای ابن کوّاء! این مطلب را از من یاد بگیر تا تو را از آن آگاه گردانم، به راستی عُزیر از خانواده‌اش بیرون رفت در حالی که همسرش پا به ماه بود و [عزیر] آن روز پنجاه سال داشت، هنگامی که خداوند متعال او را به سبب گناهش مبتلا کرد، صد سال او را میراند. سپس زنده‌اش کرد، و او در حالی که پنجاه ساله بود به سوی خانواده‌اش بازگشت، فرزندش که صد سال داشت به استقبال او آمد، و خداوند عزیر را به همان سنّ و سالی که داشت [به دنیا] برگرداند.

بازگشت اصحاب حضرت امیر ﷺ به دنیا بعد از مرگ

فَقالَ: أسألُكَ. فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: سَل عَمّا بَدا لَكَ. فَقالَ: نَعَم. إنَّ أُناسًا مِن أصحابِكَ يَزعُمونَ أنَّهُم يُرَدّونَ بَعدَ المَوتِ. فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: نَعَم تَكَلَّم بِما سَمِعتَ. وَ لا تَزِد فِي الكَلامِ فَما قُلتَ لَهُم. قالَ: قُلتُ: لا أُومِنُ بِشَيءٍ مِمّا قُلتُم. فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: وَيلَكَ إنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابتَلى قَومًا بِما كانَ مِن ذُنوبِهِم فَأماتَهُم قَبلَ آجالِهِمُ الَّتي سُمِّيَت لَهُم. ثُمَّ رَدَّهُم إلَى الدُّنيا لِيَستَوفوا أرزاقَهُم ثُمَّ أماتَهُم بَعدَ ذلِكَ.

ابن کَوّاء گفت: از شما سؤالی دارم، امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: از آنچه به نظرت آمده سؤال کن. گفت: بله، گروهی از اصحاب شما گمان می‌کنند که آنان بعد از مرگ [به دنیا] بازمی‌گردند. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: بله، آنچه را شنیدی بیان کن، و در کلام [چیزی را] اضافه نکن به آنها چه گفتی؟ عرض کرد: گفتم: [من] به چیزی از آنچه شما گفتید ایمان نمی‌آورم، امیرالمؤمنین ﷺ به او فرمود: وای بر تو! به راستی خداوند متعال قومی را به خاطر برخی از گناهانشان مبتلا کرد و آنان را پیش از آن که مدّت [عمر]شان به سر آید، میراند. سپس آنان را به دنیا بازگرداند تا روزی‌هایشان را به طور کامل دریافت کنند، آنگاه ایشان را پس از آن (مهلت) میراند.

هفتاد برگزیده از قوم موسی ﷺ

قالَ: فَكَبُرَ عَلَى ابنِ الكَوّاءِ وَ لَم يَهتَدِ لَهُ. فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: وَيلَكَ. تَعلَمُ أنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قالَ فِي كِتابِهِ ﴿وَ اختارَ مُوسى قَومَهُ سَبعينَ رَجُلاً لِميقاتِنا﴾ (الأعراف، ۱۵۵) فَانطَلَقَ بِهِم مَعَهُ لِيَشهَدوا لَهُ إذا رَجَعوا عِندَ المَلإِ مِن بَني إسرائيلَ أنَّ رَبّي قَد كَلَّمَني فَلَو أنَّهُم سَلَّموا ذلِكَ لَهُ. وَ صَدَّقوا بِهِ، لَكانَ خَيرًا لَهُم وَ لَكِنَّهُم قالوا لِمُوسى ﷺ ﴿لَن نُؤمِنَ لَكَ حَتّى نَرَى اللهَ جَهرَةً﴾ (البقرة، ۵۵) قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَأَخَذَتكُمُ الصّاعِقَةُ- يَعني المَوتَ- وَأَنتُم تَنظُرونَ ثُمَّ بَعَثناكُم مِن بَعدِ مَوتِكُم لَعَلَّكُم تَشكُرونَ﴾ (البقرة، ۵۵ـ۵۶) أ فَتَرى يا ابنَ الكَوّاءِ أنَّ هؤلاءِ قَد رَجَعوا إلى مَنازِلِهِم بَعدَ ما

ماتوا؟ فَقالَ ابنُ الكَوّاءِ: وَ ما ذاكَ ثُمَّ أماتَهُم مَكانَهُم.

[اصبغ بن نُباته] گفت: [این موضوع] برای ابن کوّاء تحمّل ناپذیر جلوه کرد و راهی به [فهم] آن نیافت، امیرالمؤمنین ﷺ به او فرمود: وای بر تو! می‌دانی که خداوند متعال در کتابش فرموده «و موسی از [میان] قومش هفتاد مرد را برای وعده‌گاه ما برگزید» پس آنان را با خود برد تا هنگامی که نزد بزرگان بنی اسرائیل بازمی‌گردند برای او گواهی دهند که پروردگارم با من سخن گفته است، پس اگر آنها این مطلب را از او می‌پذیرفتند و به او ایمان می‌آوردند، قطعاً برایشان بهتر بود ولی آنها به موسی ﷺ گفتند: «هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، تا این که خدا را آشکارا ببینیم» خداوند متعال فرمود: «پس در حالی که می‌نگریستید، شما را صاعقه فراگرفت- یعنی مرگ - سپس شما را بعد از مُردنتان برانگیختیم؛ شاید شکرگزارید» ای ابن کوّاء! آیا بر این باوری که آنان بعد از مرگشان به خانه‌هایشان برگشته‌اند؟! ابن کوّاء گفت: چنین نبوده [بلکه] آنها را در جایگاهشان به هلاکت رساند.

زنده شدن عُزَیر، پس از صد سال

فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: وَيلَكَ أَ وَ لَيسَ قَد أَخبَرَكَ اللهُ في كِتابِهِ حَيثُ يَقولُ ﴿وَ ظَلَّلنا عَلَيكُمُ الغَمامَ وَ أَنزَلنا عَلَيكُمُ المَنَّ وَ السَّلوى﴾ (البقرة، ۵۷) فَهذا بَعدَ المَوتِ إذ بَعَثَهُم. وَ أَيضًا مِثلُهُم يا ابنَ الكَوّاءِ المَلأُ مِن بَني إسرائيلَ حَيثُ يَقولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَلَم تَرَ إلَى الَّذينَ خَرَجوا مِن دِيارِهِم وَ هُم أُلوفٌ حَذَرَ المَوتِ فَقالَ لَهُمُ اللهُ مُوتوا ثُمَّ أَحياهُم﴾ (البقرة، ۲۴۳) وَ قَولُهُ أَيضًا في عُزَيرٍ حَيثُ أَخبَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقالَ ﴿أَو كَالَّذي مَرَّ عَلى قَريَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُروشِها قالَ أَنّى يُحيي هذِهِ اللهُ بَعدَ مَوتِها فَأَماتَهُ اللهُ﴾ (البقرة، ۲۵۹) وَ أَخَذَهُ بِذلِكَ الذَّنبِ مِائَةَ عامٍ، ثُمَّ بَعَثَهُ وَ رَدَّهُ إلَى الدُّنيا ﴿قالَ كَم لَبِثتَ قالَ لَبِثتُ يَومًا أَو بَعضَ يَومٍ قالَ بَل لَبِثتَ مِئَةَ عامٍ﴾ (البقرة، ۲۵۹) فَلا تَشُكَّنَّ يا ابنَ الكَوّاءِ في قُدرَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: وای بر تو! آیا خداوند در کتابش به تو خبر نداده آنجا که می‌فرماید «و ابر را سایبانتان قرار دادیم و مَنّ (ترنجبین) و سلوی (مرغ بریان) بر شما فرو فرستادیم» پس این (نعمت‌ها) بعد از مرگشان بود هنگامی که آنها را برانگیخت. ای ابن کوّاء! بزرگان بنی اسرائیل نیز همانند آنها هستند آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «آیا از [حال] کسانی که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ از خانه‌های خود بیرون رفتند، آگاه نشدی؟ که خداوند به آنان فرمود: «بمیرید»، سپس ایشان را زنده کرد». و [باز] سخن خداوند متعال در مورد عزیر نیز همین گونه است آنجا که خبر داده و فرموده: «یا همچون کسی که بر دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که [دیوارهای آن] بر سقف‌هایش فرو ریخته بود، گفت: «خداوند چگونه اهل این دهکده را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند او را می‌راند» و به خاطر آن گناه [شک یا سؤالاتی که توأم با تعجب بود خداوند روح] او را [به مدّت] صد سال گرفت سپس او را زنده کرد و به دنیا بازگرداند [و خطاب به او] «فرمود: «چه مدّت درنگ کردی؟» گفت: «یک روز، یا پاره‌ای از روز درنگ کردم.» [خداوند] فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی» پس ای ابن کوّاء! قطعاً نباید در قدرت خداوند متعال شک کنی.

تحقق کشته شدن و مردن برای مؤمن

[۷۵/ ۲۱] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى، عَن أَبِي خالِدٍ القَمّاطِ، عَن عَبدِ الرَّحمنِ بنِ القَصيرِ، عَن أَبِي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: قَرَأَ هذِهِ الآيَةَ ﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم﴾ (التوبة، ۱۱۱) فَقالَ: هَل تَدري مَن يَعني؟ فَقُلتُ: يُقاتِلُ المُؤمِنونَ فَيَقتُلونَ وَ يُقتَلونَ؟ فَقالَ: لا، وَ لٰكِن مَن قُتِلَ مِنَ المُؤمِنينَ رُدَّ حَتّىٰ يَموتَ، وَ مَن ماتَ رُدَّ حَتّىٰ يُقتَلَ، وَ تِلكَ القُدرَةُ فَلا تُنكِرها[1].

عبد الرّحمن بن قصیر گفت: امام باقر علیه السلام آیه‌ی شریفه‌ی «به راستی خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خرید» را قرائت کرد. سپس فرمود: آیا می‌دانی منظور [از این آیه] چه کسانی هستند؟ گفتم: مؤمنان می‌جنگند پس می‌کشند و کشته می‌شوند؟

---

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۳.

فرمود: نه، بلکه کسی که از مؤمنان کشته می‌شود [دوباره به دنیا] بازمی‌گردد تا این که بمیرد، و کسی که می‌میرد بازمی‌گردد تا این که کشته شود، و این قدرت [خداوند] است پس آن را انکار نکن.

زنده شدن هزاران نفر از بنی اسرائیل بعد از مردن

[۷۶/ ۲۲] وَعَنهُ عَن صَفوانَ بنِ يَحيىٰ، عَن أَبي خالِدٍ القَمّاطِ، عَن حُمرانَ بنِ أَعيَنَ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: كانَ في بَني إِسرائيلَ شَيءٌ لا يَكونُ هاهُنا مِثلُهُ؟ فَقالَ: لا فَقُلتُ: فَحَدِّثني عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ (البقرة، ۲۴۳) قُلتُ: أَحياهُم حَتّىٰ نَظَرَ النّاسُ إِلَيهِم ثُمَّ أَماتَهُم مِن يَومِهِم، أَو رَدَّهُم إِلَى الدُّنيا؟ فَقالَ: بَل رَدَّهُم إِلَى الدُّنيا حَتّىٰ سَكَنوا الدُّورَ، وَ أَكَلُوا الطَّعامَ، وَ نَكَحُوا النِّساءَ، وَلَبِثوا بِذٰلِكَ ما شاءَ اللهُ، ثُمَّ ماتوا بِالآجالِ[1].

حُمران بن اعین گفت به امام باقر ﷺ عرض کردم: [آیا] در بنی اسرائیل چیزی بوده که مانند آن در اینجا [یعنی در این امّت] نباشد؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: پس در مورد این آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «آیا از [حال] کسانی که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ از خانه‌های خود بیرون رفتند، آگاه نشدی؟ که خداوند به آنان فرمود: «بمیرید!» سپس ایشان را زنده کرد» برای من سخن بگویید. [سپس در ادامه] گفتم: آنان را زنده کرد تا این که مردم آنها را دیدند، سپس در همان روز آنان را میراند؟ یا این که آنها را به دنیا بازگرداند [تا زندگیشان را در دنیا ادامه دهند]؟ حضرت فرمود: بلکه آنها را به دنیا بازگرداند تا این که در خانه‌ها ساکن شدند، و غذا خوردند، و ازدواج کردند، و بدین منوال تا وقتی که خدا خواست درنگ کردند، سپس بنا به زمان‌هایی که برایشان معیّن شده بود از دنیا رفتند.

---

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۰.

امام حسین ﷺ اولین بازگشت کننده‌ی به دنیا

[۷۷/ ۲۳] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبِي نَصرٍ، عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ قالَ: سَمِعتُ حُمرانَ بنَ أَعيَنَ وَ أَبَا الخَطّابِ يُحَدِّثانِ جَمِيعًا، قَبلَ أَن يُحدِثَ أَبُو الخَطّابِ ما أَحدَثَ.

أَنَّهُما سَمِعا أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: أَوَّلُ مَن تَنشَقُّ الأَرضُ عَنهُ وَ يَرجِعُ إِلَى الدُّنيا الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ، وَ إِنَّ الرَّجعَةَ لَيسَت بِعامَّةٍ بَل هِيَ خاصَّةٌ. لا يَرجِعُ إِلّا مَن مَحَضَ الإِيمانَ مَحضًا أَو مَحَضَ الشِّركَ مَحضًا.

محمّد بن مسلم گفت: از حمران بن اعین و ابوالخطّاب، پیش از آن که غالی شود شنیدم که هر دو نقل می‌کردند آن دو از امام صادق ﷺ شنیدند که می‌فرمود: اوّلین کسی که [از قبر] بیرون می‌آید و به دنیا بازمی‌گردد حسین بن علی ﷺ است، و قطعاً رجعت عمومی نیست بلکه آن [ویژگی] خاص است، جز کسی که ایمانش را خالص یا شرک را خالص کرده [کس دیگری به دنیا] بازنمی‌گردد.

بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ در رجعت

[۷۸/ ۲۴] وَ عَنهُما، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبِي نَصرٍ، عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ، عَن بُكَيرِ بنِ أَعيَنَ، قالَ:

قالَ لِي مَن لا أَشُكُّ فِيهِ - يَعنِي أَبا جَعفَرٍ ﷺ -: إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ وَ عَلِيًّا ﷺ سَيَرجِعانِ.

بُکیر بن أعین گفت: کسی که من هیچ شکّی در او ندارم ـ یعنی امام باقر ﷺ ـ به من فرمود: قطعاً رسول خدا ﷺ و علی ﷺ [به دنیا] باز خواهند گشت.

نحوه‌ی برخورد صحیح با مخالفان

[۷۹/ ۲۵] وَ عَنهُما، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبِي نَصرٍ، عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ، عَنِ الفُضَيلِ بنِ يَسارٍ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: لا تَقولُوا الجِبتَ وَ الطّاغوتَ، وَ لا تَقولوا الرَّجعَةَ، فَإِن قالوا لَكُم

فَإِنَّكُم قَد كُنتُم تَقولونَ ذٰلِكَ. فَقولوا: أَمّا اليَومَ فَلا نَقولُ. فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قَد كانَ يَتَألَّفُ النّاسَ بِالمِائَةِ أَلفِ دِرهَمٍ لِيَكُفّوا عَنهُ. فَلا تَتَألَّفونَهُم بِالكَلامِ.

فضیل بن یسار گفت: امام باقر ؑ فرمود: در مورد جبت و طاغوت و رجعت سخن نگویید. اگر به شما بگویند که شما در این موارد حرف می‌زدید، [به ایشان] بگویید: امّا امروز حرفی نمی‌زنیم. چرا که رسول خدا ﷺ با [پرداخت] صد هزار درهم (سکّه‌ی نقره) به مردم (مخالفان) با آنها متّحد می‌شد تا دست از او بردارند. پس [چرا] شما با زبان با آنها متّحد نمی‌شوید!

سؤال از امور بزرگ

[۸۰/ ۲۶] وَعَنهُما، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبي نَصرٍ، عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ، عَن زُرارَةَ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ؑ عَن هٰذِهِ الأُمورِ العِظامِ مِنَ الرَّجعَةِ وَ أَشباهِها. فَقالَ: إِنَّ هٰذَا الَّذي تَسأَلونَ عَنهُ لَم يَجِئ أَوانُهُ، وَ قَد قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ (یونس، ۳۹)[1]

زراره گفت: از امام صادق ؑ در مورد امور بزرگی مثل رجعت و مانند آن سؤال کردم، فرمود: بی‌تردید این چیزی که در مورد آن سؤال می‌کنید زمانش نرسیده است، و حال آن که خداوند متعال فرموده است: «بلکه چیزی را تکذیب کردند که احاطه به علم آن نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است».

جنگ مردگان با زنده‌ها

[۸۱/ ۲۷] السِّندِيُّ بنُ مُحَمَّدٍ البَزّازُ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى، عَن رِفاعَةَ بنِ مُوسى، عَن عَبدِاللهِ بنِ عَطاءٍ،

---

۱. همان، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲۰.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: كُنتُ أَشتَكي وَ نَحنُ بِمِنىً شَكوَى شَديدَةً، فَدَخَلَ عَلَى أَبي ﷺ رَجُلٌ مِن أَهلِ الكوفَةِ، فَقالَ لِأَبي ﷺ: إِنَّ لَنا إِلَيكَ حاجَةً، فَأَشارَ إِلَيهِم إِلَى الفُسطاطِ وَ أَتبَعَهُم. فَلَم أَلبَث أَن سَمِعتُ ضَحِكَهُ مُستَعلِيًا، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ وَ هُوَ يَضحَكُ. وَ قَد وَجَدتُ مِن ضَحِكِهِ وَ أَنَا بِي وَجَعٌ، فَقُلتُ: لَقَد غَلَبَكَ الضَّحِكُ، فَقالَ: إِنَّ هؤُلاءِ سَأَلوني عَن أَمرٍ ما كُنتُ أَرى أَنَّ أَحَدًا يَعلَمُهُ مِن أَهلِ الدُّنيا غَيري، فَقُلتُ: عَمَّن سَأَلوكَ؟ فَقالَ: سَأَلوني عَنِ الأَمواتِ مَتى يُبعَثونَ يُقاتِلونَ الأَحياءَ عَنِ الدِّينِ.

عبد الله بن عطاء گفت: امام باقر ﷺ فرمود: در حالی که ما در منا بودیم و من به سختی بیمار بودم مردی از اهل کوفه بر پدرم ﷺ وارد شد، و به پدرم ﷺ گفت: ما از شما سؤالی داریم، حضرت به خیمه‌اش اشاره کرد و خود به دنبال آنها [داخل خیمه] رفت، طولی نکشید که [صدای] خنده‌ی بلند او را شنیدم، سپس به سوی من بازگشت در حالی که می‌خندید، و من که درد داشتم از خنده‌اش در درونم احساس [ناخرسندی] می‌کردم، پس عرض کردم: یقیناً خنده بر شما غلبه کرده است. فرمود: آنها درباره‌ی موضوعی سؤال کردند که گمان نمی‌کردم کسی از اهل دنیا جز من آن را بداند. گفتم: از چه سؤال کردند؟ فرمود: از آن مردگان [خاص] سؤال کردند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند و به خاطر دفاع از دین با زنده‌ها می‌جنگند.

کشته شدن مردگان و مردن کشته شدگان مؤمن در رجعت

[۸۲/ ۲۸] يَعقوبُ بنُ يَزيدَ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ وَ إِبراهيمُ بنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابنِ أَبِي عُمَيرٍ، عَن عُمَرَ بنِ أُذَينَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الطَّيّارِ،

عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (النمل، ۸۳) فَقالَ: لَيسَ أَحَدٌ مِنَ المُؤمِنينَ قُتِلَ إِلّا سَيَرجِعُ حَتّى يَموتَ، وَ لا أَحَدٌ مِنَ المُؤمِنينَ ماتَ إِلّا سَيَرجِعُ

حَتّىٰ يُقتَلَ.[1]

امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و [به یاد آور] روزی را که از هر امّتی گروهی را گرد آوریم» فرمود: هیچ مؤمنی نیست که کشته شود، مگر این که به زودی باز خواهد گشت تا بمیرد و هیچ مؤمنی نیست که بمیرد، مگر این که به زودی باز خواهد گشت تا کشته شود.

اهل عراق و رجعت

[۸۳/ ۲۹] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ المُختارِ، عَن أَبي مُحَمَّدٍ يَعني أَبا بَصيرٍ، قالَ:

قالَ لي أَبو جَعفَرٍ ﷺ: يُنكِرُ أَهلُ العِراقِ الرَّجعَةَ؟ قُلتُ: نَعَم. قالَ: أَما يَقرَؤُنَ القُرآنَ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (النمل، ۸۳)

ابابصیر گفت: امام باقر ﷺ به من فرمود: اهل عراق «رجعت» را انکار می کنند؟ گفتم: بله. فرمود: آیا قرآن را نمی خوانند [که می فرماید:] «و [به یاد آور] روزی را که از هر امّتی گروهی را گرد آوریم»

جنگ یاران امام صادق ﷺ در رجعت

[۸۴/ ۳۰] وَعَنهُ عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبي نَصرٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ عُمَرَ بنِ يَزيدَ، عَن عَمّارِ بنِ أَبانٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ بُكَيرٍ، عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: كَأَنّي بِحُمرانَ بنِ أَعيَنَ وَ مُيَسِّرِ بنِ عَبدِ العَزيزِ يَخبِطانِ النّاسَ بِأَسيافِهِما بَينَ الصَّفا وَ المَروَةِ.

عبد الله بن بُکیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: گویا حمران بن اعین و میسر بن عبد

---

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

العزیز را می‌بینم که در بین صفا و مروه با شمشیرهایشان مردم (مخالفان) را [در هم] می‌کوبند.

راه علی ﷺ همان راه خدا

[۸۵/ ۳۱] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ المُغيرَةِ، عَمَّن حَدَّثَهُ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ، عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: سُئِلَ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَئِن قُتِلتُم فِي سَبِيلِ اللهِ أَو مُتُّم﴾ (آل عمران، ۱۵۷) فَقالَ: يا جابِرُ أَتَدري ما سَبيلُ اللهِ؟ قُلتُ: لا وَ اللهِ إِلّا إِذا سَمِعتُ مِنكَ. فَقالَ: القَتلُ في سَبيلِ عَلِيٍّ ﷺ وَ ذُرِّيَّتِهِ. فَمَن قُتِلَ في وَلايَتِهِ قُتِلَ في سَبيلِ اللهِ، وَ لَيسَ مِن أَحَدٍ يُؤمِنُ بِهٰذِهِ الآيَةِ إِلّا وَلَهُ قَتلَةٌ وَ مَيتَةٌ. إِنَّهُ مَن قُتِلَ يُنشَرُ حَتّىٰ يَموتَ، وَ مَن ماتَ يُنشَرُ حَتّىٰ يُقتَلَ[1].

جابر بن یزید گفت: از امام باقر ﷺ در مورد این آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید﴾ سؤال شد. فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی «راه خدا» چیست؟ گفتم: نه، به خدا سوگند! مگر این که [در این زمینه چیزی] از شما بشنوم. فرمود: [منظور] کشته شدن در راه علی ﷺ و فرزندان اوست. کسی که در [راه] ولایت ایشان کشته شود در راه خدا کشته شده است، و هیچ کس نیست که به این آیه ایمان آورد، مگر آن که برای او یک بار کشته شدن و یک بار مردن خواهد بود، بی‌تردید کسی که کشته شده برانگیخته می‌شود تا این که بمیرد، و کسی که مرده برانگیخته می‌شود تا این که کشته شود.

پیامبران، یاری کنندگان حضرت امیر ﷺ در رجعت

[۸۶/ ۳۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسكانَ، عَن فَيضِ بنِ أَبِي شَيبَةَ، قالَ: سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ، وَ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ (آل عمران، ۸۵) قالَ: لَيُؤمِنُنَّ بِرَسولِ اللهِ ﷺ، وَ لَيَنصُرُنَّ عَلِيّاً أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ. قُلتُ: وَ لَيَنصُرُنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ؟

---

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۶۷، ح ۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۸.

قالَ: نَعَم وَ اللهِ مِن لَدُن آدَمَ ؑ فَهَلُمَّ جَرًّا، فَلَم يَبعَثِ اللهُ نَبِيًّا وَ لا رَسولًا إِلّا رَدَّ جَمِيعَهُم إِلَى الدُّنيا حَتّى يُقاتِلوا بَينَ يَدَي عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ أَميرِ المُؤمِنينَ ؑ.

فیض بن ابی شبیه گفت: شنیده امام صادق ؑ این آیه را تلاوت کرد و فرمود: «و هنگامی [را به یاد آور] که خداوند از پیامبران پیمان گرفت»[1] حضرت فرمود: یقیناً به رسول خدا ﷺ ایمان خواهند آورد. و علی امیرالمؤمنین ؑ را یاری خواهند کرد. گفتم: و امیرالمؤمنین ؑ را یاری خواهند کرد؟ فرمود: بله، به خدا سوگند! از زمان آدم تا زمان خاتم. خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نفرمود، مگر این که همه‌ی آنها را به دنیا بازمی‌گرداند تا در رکاب حضرت علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین ؑ پیکار نمایند.

مقام حضرت امیر ؑ

[۸۷/ ۳۳] وَ عَنهُ، عَن عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَن عامِرِ بنِ مَعقِلٍ، قالَ: حَدَّثَني أَبو حَمزَةَ الثُّمالِيُّ،
عَن أَبي جَعفَرٍ ؑ قالَ: قالَ لي: يا أَبا حَمزَةَ لا تَرفَعوا عَلِيًّا فَوقَ ما رَفَعَهُ اللهُ، وَ لا تَضَعوا عَلِيًّا دونَ ما وَضَعَهُ اللهُ، كَفى بِعَلِيٍّ ؑ أَن يُقاتِلَ أَهلَ الكَرَّةِ، وَيُزَوِّجَ أَهلَ الجَنَّةِ.

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر ؑ به من فرمود: ای ابا حمزه! [مقام] حضرت علی ؑ را بالاتر از آنچه خداوند برده بالا نبرید، و [همچنین مقام] آن حضرت را پایین‌تر از آنچه خداوند قرار داده، قرار ندهید؛ در مقام علی ؑ همین بس که با [کافران از] اهل رجعت می‌جنگد و [زنان] اهل بهشت را به ازدواج [مردان] اهل بهشت در می‌آورد.

---

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۷۶.

۲. الأمالی (للصدوق)، ص ۲۱۶، ح ۴؛ الأمالی (للمفید)، ص ۹، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۵، ح ۵.

قیام و انذار رسول خدا ﷺ در رجعت

[۸۸/ ۳۴] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَنِ المُنَخَّلِ بنِ جَميلٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ ؑ، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يا أَيُّها المُدَّثِّرُ، قُم فَأَنذِر﴾ (المدثر/ ۱ ـ ۲) يَعني بِذلِكَ مُحَمَّدًا ﷺ وَ قِيامَهُ في الرَّجعَةِ يُنذِرُ فيها. وَ في قَولِهِ ﴿إِنَّها لَإِحدَى الكُبَرِ، نَذيرًا لِلبَشَرِ﴾ (المدثر/ ۳۵ ـ ۳۶) يَعني مُحَمَّدًا ﷺ نَذيرًا لِلبَشَرِ في الرَّجعَةِ. وَ في قَولِهِ ﴿وَما أَرسَلناكَ إِلّا كافَّةً لِلنّاسِ﴾ (سبأ/ ۲۸) في الرَّجعَةِ.

جابر بن یزید گفت: امام باقر ؑ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «ای جامه برخود پیچیده، برخیز و بیم ده» فرمود: منظور حضرت محمد ﷺ و قیام آن حضرت در رجعت است که در آن (زمان) [مردم را] انذار می‌فرماید. و نیز در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «بی‌تردید آن یکی از [آیات] بزرگ است، بیم‌دهنده‌ای برای انسان [است]» فرمود: منظور حضرت محمد ﷺ است که در رجعت برای مردم بیم دهنده خواهد بود. و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و ما تو را جز برای همه‌ی مردم نفرستادیم» فرمود: [منظور از همه‌ی مردم] در رجعت است.

زندگی و مرگ پیش از قیامت

[۸۹/ ۳۵] وَ بِهذَا الإِسنادِ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ ؑ: إِنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ ؑ كانَ يَقولُ: إِنَّ المُدَّثِّرَ هُوَ كائِنٌ عِندَ الرَّجعَةِ. فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ أَحَياةٌ قَبلَ القِيامَةِ ثُمَّ مَوتٌ؟ فَقالَ لَهُ عِندَ ذلِكَ: نَعَم وَ اللهِ لَكَفَرَةٌ مِنَ الكُفرِ بَعدَ الرَّجعَةِ أَشَدُّ مِن كَفَراتٍ قَبلَها.

با همان اسناد، امام باقر ؑ فرمود: امیرالمؤمنین ؑ می‌فرمود: جامه‌ی برخود

پیچیده (رسول خدا ﷺ) در رجعت صورت می گیرد، مردی به آن حضرت گفت: یا امیر المؤمنین! آیا زنده شدن پیش از قیامت سپس مردن [صورت می گیرد]؟ حضرت به او فرمود: بله، به خدا سوگند! یک بار کفر ورزیدن بعد از رجعت سخت تر از چندین بار کفر ورزیدن پیش از آن است.

درخواست امام صادق ؑ از خدا در مورد اسماعیل

[۹۰/ ۳۶] أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أبي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ الوَشّاءِ، عَن أحمَدَ بنِ عائِذٍ، عَن أبي سَلَمَةَ سالِمِ بنِ مُكرَمٍ الجَمّالِ،

عَن أبي عَبدِاللهِ ؑ قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: إنّي سَأَلتُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ في إسماعيلَ أن يُبقِيَهُ بَعدي فَأَبى، وَ لٰكِنَّهُ قَد أَعطاني فيهِ مَنزِلَةً أن يَكونَ أوَّلَ مَنشورٍ في عَشَرَةٍ مِن أَصحابِهِ، وَ فيهِم عَبدُاللهِ بنُ شَريكٍ العامِرِيُّ وَ فيهِم صاحِبُ الرّايَةِ[1].

ابی سلمه سالم بن مکرم جمّال گفت: از امام صادق ؑ شنیدم که می فرمود: من از خداوند متعال خواستم تا اسماعیل را بعد از من باقی گذارد، امّا [خداوند] نپذیرفت؛ ولی در ارتباط با او به من جایگاهی عطا کرده است [و آن این است که] او نخستین کسی است که در میان ده نفر از یارانش برانگیخته (زنده) می شود، و عبدالله بن شریک عامری و [کسی که] پرچمدار است، در میان آنها است.

آخرین بازگشت حضرت امیر ؑ به دنیا

[۹۱/ ۳۷] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أبي الخَطّابِ، عَن موسَى بنِ سَعدانَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ القاسِمِ الحَضرَمِيِّ، عَن عَبدِ الكَريمِ بنِ عَمرٍو الخَثعَمِيِّ، قالَ

سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ ؑ يَقولُ إنَّ إبليسَ قالَ ﴿فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (الأعراف، ۱۴) فَأَبَى اللهُ ذٰلِكَ

---

۱. اختیار معرفة الرّجال (رجال الکشّی)، ص ۲۱۷.

عَلَيهِ. فَقالَ: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. إِلىٰ يَومِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر، ۳۷ ـ ۳۸) فَإِذا كانَ يَومُ الْوَقتِ المَعلومِ ظَهَرَ إبليسُ لَعَنَهُ اللهُ في جَميعِ أَشياعِهِ مُنذُ خَلَقَ اللهُ آدَمَ إِلىٰ يَومِ الوَقتِ المَعلومِ. وَهِيَ آخِرُ كَرَّةٍ يَكُرُّها أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقُلتُ: وَإِنَّها لَكَرّاتٌ؟ قالَ: نَعَم. إِنَّها لَكَرّاتٌ وَكَرّاتٌ. ما مِن إِمامٍ في قَرنٍ إِلّا وَيَكُرُّ مَعَهُ البَرُّ وَالفاجِرُ في دَهرِهِ حَتّىٰ يُدِيلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ المُؤمِنَ مِنَ الكافِرِ فَإِذا كانَ يَومُ الوَقتِ المَعلومِ كَرَّ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام في أَصحابِهِ. وَجاءَ إِبليسُ في أَصحابِهِ. وَيَكُونُ ميقاتُهُم في أَرضٍ مِن أَراضِي الفُراتِ. يُقالُ لَها: الرَّوحاءُ قَريبٌ مِن كوفَتِكُم. فَيَقتَتِلونَ قِتالًا لَم يَقتَتِل مِثلَهُ مُنذُ خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ العالَمينَ. فَكَأَنّي أَنظُرُ إِلىٰ أَصحابِ عَلِيٍّ أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام قَد رَجَعوا إِلىٰ خَلفِهِم لِفَهقَرىٰ مِائَةَ قَدَمٍ. وَكَأَنّي أَنظُرُ إِلَيهِم وَقَد وَقَعَت بَعضُ أَرجُلِهِم في الفُراتِ.

عبد الکریم بن عمرو خثعمی گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی ابلیس گفت: «مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت ده» خداوند این (درخواست) او را نپذیرفت و به او فرمود: «مسلّماً تو از مهلت داده شدگانی، تا روز وقت معیّن» پس هنگامی که وقت معلوم فرا رسد، ابلیس ـ که لعنت خدا بر او باد ـ در میان تمام پیروانش ـ از زمانی که خداوند حضرت آدم را آفرید تا روز وقت معلوم ـ ظاهر می‌شود، در حالی که این آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. گفتم: و به راستی [برای آن حضرت] رجعت‌هایی است؟ فرمود: بله، به راستی [برای ایشان] رجعت‌ها و رجعت‌هایی است؛ هیچ امامی نیست، مگر این که همراه او هر نیکوکار و فاجری که در زمانش بوده‌اند، رجعت می‌کنند تا این که خداوند متعال مؤمن را بر کافر پیروز گرداند. پس هنگامی که روز وقت معلوم فرارسد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اصحابش بازمی‌گردد، و ابلیس [هم] در میان اصحابش بازمی‌گردد، و جایی که آنها با هم برخورد می‌کنند در زمینی از زمین‌های فرات است که به آن «روحاء» گفته می‌شود و نزدیک کوفه شما است. پس با یکدیگر به گونه‌ای می‌جنگند که از زمانی

که خداوند متعال جهانیان را آفریده [تاکنون] چنین جنگی واقع نشده است، گویی اصحاب علی، امیرالمؤمنین ؑ را می‌بینم که صد قدم به عقب برگشته‌اند، و گویی آنان را می‌بینم که قسمت‌هایی از پاهایشان در [آب] فرات فرو رفته است.

کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا ﷺ در رجعت

فَعِندَ ذٰلِكَ يَهبِطُ الجَبّارُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُلَلٍ مِنَ الغَمامِ وَ المَلائِكَةُ وَ قُضِيَ الأَمرُ. رَسولُ اللهِ ﷺ أَمامَهُ بِيَدِهِ حَربَةٌ مِن نورٍ. فَإِذا نَظَرَ إِلَيهِ إِبليسُ رَجَعَ القَهقَرىٰ ناكِصًا عَلىٰ عَقِبَيهِ. فَيَقولونَ لَهُ أَصحابُهُ: أَينَ تُريدُ وَ قَد ظَفِرتَ؟ فَيَقولُ: ﴿إِنّي أَخافُ اللهَ وَاللهُ شَديدُ العِقابِ﴾ (الأنفال، ۴۸) ﴿إِنّي أَخافُ اللهَ رَبَّ العالَمينَ﴾ (الحشر، ۱۶) فَيَلحَقُهُ النَّبِيُّ ﷺ فَيَطعَنُهُ طَعنَةً بَينَ كَتِفَيهِ، فَيَكونُ هَلاكُهُ وَ هَلاكُ جَميعِ أَشياعِهِ. فَعِندَ ذٰلِكَ يَعبُدُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا يُشرِكُ بِهِ شَيئًا. وَ يَملِكُ أَميرُ المُؤمِنينَ ؑ أَربَعًا وَ أَربَعينَ أَلفَ سَنَةٍ. حَتّىٰ يَلِدَ الرَّجُلُ مِن شيعَةِ عَلِيٍّ ؑ أَلفَ وَلَدٍ مِن صُلبِهِ ذَكَرًا. في كُلِّ سَنَةٍ ذَكَرًا. وَ عِندَ ذٰلِكَ تَظهَرُ الجَنَّتانِ المُدهامَّتانِ عِندَ مَسجِدِ الكوفَةِ وَ ما حَولَهُ بِما شاءَ اللهُ.

پس در این هنگام خداوند متعال در سایه‌هایی از ابر و [به همراه] فرشتگان فرود می‌آیند و کار [ی که می‌خواهند] به انجام می‌رسد، رسول خدا ﷺ در حالی که در دستش شمشیری از نور است پیشاپیش او قرار دارد، هنگامی که ابلیس به آن حضرت نگاه می‌کند به عقب برمی‌گردد و [فرار می‌کند] اصحابش به او می‌گویند: در حالی که پیروز شدی کجا می‌خواهی [بروی]؟ می‌گوید: «مسلماً من از خدا می‌ترسم، و خداوند سخت کیفر است»، «به راستی من از خدا، پروردگار جهانیان می‌ترسم» پیامبر ﷺ به او نزدیک می‌شود و با نیزه بین دو کتف او می‌زند، پس [این گونه] او و همه‌ی پیروانش نابود می‌شوند. در این هنگام است که خداوند متعال

پرستش می‌شود و با چیزی به او شرک ورزیده نمی‌شود. و حضرت امیرالمؤمنین ؑ چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند، تا این که از پشت هر شیعه علی ؑ هزار فرزند پسر، و در هر سال پسری متولّد می‌شود، و در آن زمان است که اگر خدا بخواهد دو باغ کنار مسجد کوفه و اطراف آن نمایان می‌شود که [رنگشان از شدّت سرسبزی] به سیاهی می‌زند.

صابری قبل از قیامت توسط امام حسین ؑ

[۹۲/ ۳۸] وَعَنْهُ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفِ بِالْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ.

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ؑ قَالَ: إِنَّ الَّذِي يَلِي حِسَابَ النَّاسِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ؑ فَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّمَا هُوَ بَعْثٌ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ بَعْثٌ إِلَى النَّارِ.

یونس بن ظبیان گفت: امام صادق ؑ فرمود: کسی که به حساب مردم پیش از [برپایی] قیامت رسیدگی می‌کند، حسین بن علی ؑ است. امّا در روز قیامت، فقط برانگیخته شدن به سوی بهشت و یا به سوی جهنّم است.

امام حسین ؑ اوّلین بازگشت کننده‌ی به دنیا

[۹۳/ ۳۹] أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقَصَّابِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لَجَارُكُمُ الْحُسَيْنُ ؑ. فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ.

حمران بن اعین گفت: امام باقر ؑ فرمود: اوّلین کسی که رجعت می‌کند، مسلّماً همسایه شما امام حسین ؑ است. پس آن حضرت [مدّت مدیدی] حکومت

می فرماید تا این که به خاطر کهولت سنّ ابروانش برروی چشمانش می افتد.

بازگشت هر چیز به حقیقت خود در رجعت

[۹۴/ ۴۰] أبوعَبدِاللهِ أحمدُ بنُ مُحَمَّدٍ السَّيّاريُّ، عَن أحمدَ بنِ عَبدِاللهِ بنِ قَبيصَةَ المُهَلَّبِيِّ، عَن أبيهِ، عَن بَعضِ رِجالِهِ

عَن أبي عَبدِاللهِ عليه السلام في كِتابِ الكَرّاتِ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ (الذاريات، ۱۳) قالَ: يُكسَرونَ فِي الكَرَّةِ كَما يُكسَرُ الذَّهَبُ حَتّىٰ يَرجِعَ كُلُّ شَيءٍ إلىٰ شِبهِهِ يَعني إلىٰ حَقيقَتِهِ.

قبیصه‌ی مهلّبی با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «[آن روز] روزی است که آنان بر آتش سوخته می‌شوند» فرمود: در رجعت شکسته می‌شوند، همان گونه که طلا شکسته می‌شود تا این که هر چیزی به شبیه خودش یعنی به حقیقتش بازمی گردد.

قصاص در رجعت

[۹۵/ ۴۱] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن القاسِمِ بنِ يَحيىٰ، عَن جَدِّهِ الحَسَنِ بنِ راشِدٍ

عَن أبي إبراهيمَ عليه السلام قالَ: قالَ: لَتَرجِعَنَّ نُفوسٌ ذَهَبَت، وَ لَيَقتَصَّ يَومَ يَقومُ، وَ مَن عُذِّبَ يَقتَصُّ بِعَذابِهِ، وَ مَن أُغيظَ أغاظَ بِغَيظِهِ، وَ مَن قُتِلَ اقتَصَّ بِقَتلِهِ، وَ يُرَدُّ لَهُم أعداؤُهُم مَعَهُم حَتّىٰ يَأخُذوا بِثارِهِم، ثُمَّ يَعمُرونَ بَعدَهُم ثَلاثينَ شَهرًا، ثُمَّ يَموتونَ فِي لَيلَةٍ واحِدَةٍ قَد أدرَكوا ثَأرَهُم، وَ شَفَوا أنفُسَهُم، وَ يَصيرُ عَدُوُّهُم إلىٰ أشَدِّ النّارِ عَذابًا، ثُمَّ يوقَفونَ بَينَ يَدَيِ الجَبّارِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُؤخَذُ لَهُم بِحُقوقِهِم.

حسن بن راشد گفت: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: حتماً جان‌هایی که [از دنیا] رفتند باز خواهند گشت، و قطعاً [هریک از آنها] در روزی که برمی خیزد انتقام می گیرد، و کسی که مورد شکنجه قرار گرفته مطابق شکنجه‌اش انتقام می‌گیرد، و

کسی که مورد خشم قرار گرفته مطابق آن خشم، خشم می‌ورزد، و کسی که کشته شده مطابق با کشته شدنش انتقام می‌گیرد، و دشمنانشان با آنها برای آنها باز گردانده می‌شوند تا [انتقام] خونشان را از آنها بگیرند، سپس بعد از آنان سی ماه عمر می‌کنند، آنگاه [همگی آنها] در یک شب در حالی که انتقام خونشان را گرفته‌اند می‌میرند، و جان‌های خود را شفا می‌دهند، و دشمنانشان برای عذاب به سوی شدیدترین آتش می‌روند، سپس [این اولیای الهی] در پیشگاه [خداوند] جبار نگاه داشته می‌شوند و حق و حقوقشان [از دشمنانشان] گرفته می‌شود.

نظر امام صادق ﷺ در مورد رجعت

[۹۶/ ۴۲] وَ بِهذَا الإِسنادِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ راشِدٍ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللهِ بنِ الحُسَينِ، قالَ:

دَخَلتُ مَعَ أَبي عَلىٰ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ فَجَرىٰ بَينَهُما حَديثٌ، فَقالَ أَبي لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: ما تَقولُ فِي الكَرَّةِ؟ قالَ: أَقولُ فيها ما قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذٰلِكَ أَنَّ تَفسيرَها صارَ إِلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ قَبلَ أَن يَأتِيَ هٰذَا الحَرفُ بِخَمسَةٍ وَ عِشرينَ لَيلَةً. قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ (النازعات، ۱۲) إِذا رَجَعوا إِلَى الدُّنيا وَ لَم يَقضوا ذُحولَهُم. فَقالَ لَهُ أَبي: يَقولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ، فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ﴾ (النازعات، ۱۳ ـ ۱۴) أَيَّ شَيءٍ أَرادَ بِهٰذا؟ فَقالَ: إِذَا انتَقَمَ مِنهُم وَ ماتَتِ الأَبدانُ، بَقِيَتِ الأَرواحُ ساهِرَةً لا تَنامُ وَ لا تَموتُ.

محمّد بن عبد الله بن حسین گفت: همراه پدرم بر امام صادق ﷺ وارد شدیم سخنی بین آن دو مطرح شد، پدرم به امام صادق ﷺ عرض کرد: نظر شما در مورد «رجعت» چیست؟ فرمود: من آن چیزی را می‌گویم که خداوند متعال فرموده و آن این است که تفسیر آن بیست و پنج شب پیش از آن که این آیه بر رسول خدا ﷺ نازل شود، رسید «آن بازگشتی زیانبار است» هنگامی که به دنیا بازمی‌گردند، در حالی که خون خواهی

نکرده‌اند. پدرم به حضرت گفت: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿پس جزاین نیست که آن (رستاخیز) یک فریاد است، و به ناگاه آنان [زنده می‌شوند و] برروی زمین هموار خواهند بود﴾ به این آیه چه چیزی را اراده فرموده؟ فرمود: هنگامی که از آنها انتقام بگیرد و بدن‌ها بمیرند، روح‌ها در حالی که بیدارند باقی می‌مانند، در حالی که نه می‌خوابند و نه می‌میرند.

ائمه‌ی هدی ﷺ فرمانروایان در بهشت و رجعت

[۹۷/ ۴۳] حَدَّثَني جَماعَةٌ مِن أَصحابِنا، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبي عُثمانَ وَ إِبراهيمَ بنِ إِسحاقَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سُلَيمانَ الدَّيلَمِيِّ، عَن أَبيهِ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا﴾ (المائدة: ۲۰) فَقالَ: الأَنبِياءُ: رَسولُ اللهِ ﷺ وَ إِبراهيمُ وَ إِسماعيلُ وَ ذُرِّيَّتُهُ، وَ المُلوكُ: الأَئِمَّةُ ﷺ قالَ: فَقُلتُ: وَأَيَّ مُلكٍ أُعطيتُم؟ قالَ: مُلكَ الجَنَّةِ وَ مُلكَ الكَرَّةِ.

سلیمان دیلمی گفت: از امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را فرمانروایانی گردانید﴾ سؤال کردم، فرمود: [منظور از] پیامبران، رسول خدا ﷺ و ابراهیم و اسماعیل و فرزندان او هستند، و [منظور از] فرمانروایان، فقط ائمه ﷺ هستند. [راوی] گفت: گفتم: چه مُلکی به شما داده شده است؟ حضرت فرمود: مُلک بهشت و مُلک رجعت.

امام حسین ﷺ اولین بازگشت کننده‌ی به دنیا

[۹۸/ ۴۴] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ وَ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن يَحيَى بنِ عِمرانَ الحَلَبِيِّ، عَنِ المُعَلَّى بنِ عُثمانَ، عَنِ المُعَلَّى بنِ خُنَيسٍ، قالَ:

قالَ لي أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: أَوَّلُ مَن يَرجِعُ إِلَى الدُّنيا الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ فَيَملِكُ حَتَّى يَسقُطَ

حاجِباهُ عَلىٰ عَينَيهِ مِنَ الكِبَرِ. قالَ: فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ (القصص، ۸۵) قالَ: نَبِيُّكُم ﷺ راجِعٌ إِلَيكُم.

معلّی بن خنیس گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: اوّلین کسی که به دنیا باز می‌گردد حسین بن علی ﷺ است و [آنقدر] حکومت کند تا این که بر اثر کهنسالی ابروان آن حضرت بر روی چشمانش می‌ریزد. [معلّی در ادامه] گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلّماً بازگرداننده تو به بازگشتگاهت است﴾ فرمود: پیامبر ﷺ شما به سوی شما باز خواهد گشت.

بازگشت حضرت امیر ﷺ با امام حسین ﷺ به دنیا

[۹۹/ ۴۵] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سُفيانَ البَزّازِ، عَن عَمرِو بنِ شِمرٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: إِنَّ لِعَلِيٍّ ﷺ في الأَرضِ كَرَّةً مَعَ الحُسَينِ ابنِهِ ﷺ، يُقبِلُ بِرايَتِهِ حَتّىٰ يَنتَقِمَ لَهُ مِن بَني أُمَيَّةَ وَ مُعاوِيَةَ وَ آلِ مُعاوِيَةَ، وَ مَن شَهِدَ حَربَهُ. ثُمَّ يَبعَثُ اللهُ إِلَيهِم بِأَنصارِهِ يَومَئِذٍ مِن أَهلِ الكوفَةِ ثَلاثينَ أَلفًا، وَ مِن سائِرِ النّاسِ سَبعينَ أَلفًا فَيَلقاهُم بِصِفّينَ مِثلَ المَرَّةِ الأُولىٰ حَتّىٰ يَقتُلَهُم فَلا يَبقىٰ مِنهُم مُخبِرٌ، ثُمَّ يَبعَثُهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُدخِلُهُم أَشَدَّ عَذابِهِ مَعَ فِرعَونَ وَ آلِ فِرعَونَ.

جابر بن یزید گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی در زمین برای حضرت علی ﷺ همراه فرزندش امام حسین ﷺ بازگشتی خواهد بود. [حضرت امیر ﷺ] با پرچم خود می‌آید تا برای او (حسین بن علی ﷺ) از بنی امیّه و معاویه و آل معاویه و هر کس که در جنگ [بر ضدّ] آن حضرت شرکت کرده، انتقام بگیرد. سپس خداوند یاران آن حضرت را که در آن روز سی هزار نفر از اهل کوفه و از سایر مردم هفتاد هزار نفر هستند، برمی‌انگیزد. پس آن حضرت با آنها (دشمنان) همچون بار اوّل در صفّین

برخورد می‌کند تا این که آنها را می‌کشد و هیچ خبر دهنده‌ای از آنان باقی نمی‌گذارد، آنگاه خداوند متعال آنان (کشته شدگان) را برمی‌انگیزد تا [همه‌ی] آنها را همراه فرعون و آل فرعون به سخت‌ترین عذابش وارد کند.

بازگشت مجدد حضرت امیر ﷺ با رسول خدا ﷺ

ثُمَّ كَرَّةٌ أُخرىٰ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ حَتّىٰ يَكونَ خَليفَتَهُ فِي الأَرضِ، وَ يَكونَ الأَئِمَّةُ ﷺ عُمّالَهُ، وَ حَتّىٰ يُعبَدَ اللهُ عَلانِيَةً فَتَكونُ عِبادَتُهُ عَلانِيَةً فِي الأَرضِ، كَما عُبِدَ اللهُ سِرًّا فِي الأَرضِ. ثُمَّ قالَ: إِي وَ اللهِ وَ أَضعافُ ذٰلِكَ ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ أَضعافًا يُعطِي اللهُ نَبِيَّهُ مُلكَ جَميعِ أَهلِ الدُّنيا مُنذُ يَومَ خَلَقَ اللهُ الدُّنيا إِلىٰ يَومِ يُفنيها، حَتّىٰ يُنجِزَ لَهُ مَوعودَهُ فِي كِتابِهِ كَما قالَ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (التوبه، ۳۳)

سپس بازگشت دیگری همراه رسول خدا ﷺ دارد تا این که جانشین آن حضرت در زمین می‌شود، و ائمه ﷺ کارگزاران آن حضرت می‌باشند، و تا این که خداوند آشکارا پرستش شود. پس در زمین آشکارا پرستش می‌شود، همان گونه که در زمین پنهانی پرستش می‌شد. سپس [حضرت] فرمود: بله، به خدا سوگند! خیلی بیشتر از اینها آنگاه دستش را بست [و فرمود:] چندین برابر خداوند به پیامبرش فرمانروایی بر تمام اهل دنیا را از زمانی که دنیا را آفرید تا روزی که آن را از بین می‌برد، خواهد داد؛ تا این که وعده‌ی خودش در کتابش را بر او (پیامبر ﷺ) عملی سازد همان گونه که فرمود ﴿تا آن را بر هر دینی چیره گرداند، اگرچه مشرکان خوش نمی‌داشتند﴾

معنای صدیق، فاروق و امین در کلام رسول خدا ﷺ

[۱۰۰/ ۴۶] موسَى بنُ عُمَرَ بنِ يَزيدَ الصَّيقَلُ، عَن عُثمانَ بنِ عيسىٰ، عَن خالِدِ بنِ يَحيىٰ قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: سَمّىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ أَبا بَكرٍ صِدّيقًا؟ فَقالَ: نَعَم، إِنَّهُ حَيثُ كانَ

أبو بَكرٍ مَعَهُ فِي الغارِ، قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إِنّي لَأَرىٰ سَفينَةَ بَني عَبدِ المُطَّلِبِ تَضطَرِبُ فِي البَحرِ ضالَّةً، فَقالَ لَهُ أَبو بَكرٍ: وَإِنَّكَ لَتَراها؟ قالَ: نَعَم. قالَ: يا رَسولَ اللهِ تَقدِرُ أَن تُرِيَنيها؟ فَقالَ: ادنُ مِنّي فَدَنا مِنهُ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ عَينَيهِ، ثُمَّ قالَ لَهُ: انظُر، فَنَظَرَ أَبو بَكرٍ فَرَأَى السَّفينَةَ تَضطَرِبُ فِي البَحرِ، ثُمَّ نَظَرَ إِلىٰ قُصورِ أَهلِ المَدينَةِ، فَقالَ فِي نَفسِهِ: الآنَ صَدَّقتُ أَنَّكَ ساحِرٌ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ صِدّيقٌ أَنتَ.

خالد بن یحیی گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ ابوبکر را صدّیق نامید؟ فرمود: بله، هنگامی که ابوبکر همراه آن حضرت در غار بود، رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی من کشتی فرزندان عبد المطّلب را که در دریا گم شده‌اند، می‌بینم. ابوبکر به آن حضرت عرض کرد: واقعاً آن را می‌بینی؟ فرمود: بله. گفت: ای رسول خدا! آیا می‌توانی آن را به من [هم] نشان دهی؟ فرمود: نزدیک من بیا. ابوبکر به آن حضرت نزدیک شد، آنگاه [پیامبر ﷺ] دست بر چشمانش کشید و به او فرمود: نگاه کن. ابوبکر نگاه کرد و کشتی را دید که در دریا حرکت می‌کند، سپس عمارت‌های بزرگ و با شکوه اهل مدینه را دید و در درون خود گفت: الان تصدیق می‌کنم که تو ساحری، رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو تصدیق کننده‌ی [ساحر بودن من] هستی.

فَقُلتُ: لِمَ سُمِّيَ عُمَرُ الفاروقَ؟ قالَ: نَعَم، أَلا تَرىٰ أَنَّهُ قَد فَرَّقَ بَينَ الحَقِّ وَ الباطِلِ، وَ أَخَذَ النّاسُ بِالباطِلِ. قُلتُ: فَلِمَ سُمِّيَ سالِمُ الأَمينَ؟ قالَ: لَمّا أَن كَتَبُوا الكُتُبَ وَ وَضَعوها عَلىٰ يَدِ سالِمٍ فَصارَ الأَمينَ. قُلتُ: فَقالَ اتَّقوا دَعوَةَ سَعدٍ؟ قالَ: نَعَم. قُلتُ: وَكَيفَ ذاكَ؟ قالَ: إِنَّ سَعدًا يَكُرُّ فَيُقاتِلُ عَلِيًّا ﷺ[1].

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۴۲۲، ح ۱۴؛ تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۹۰.

گفتم: چرا عمر «فاروق» نامیده شده؟ حضرت فرمود: بله، آیا ندیدی که او میان حق و باطل را جدا کرد، و مردم باطل را [از او] گرفتند. گفتم: چرا سالم «امین» نامیده شد؟ فرمود: هنگامی که صحیفه‌ها [ی ملعونه] را نوشتند و آن را به دست سالم دادند. پس [به همین علّت] امین [آنها] گشت. گفتم: آیا حضرت فرمود از دعوت سعد بپرهیزید؟ فرمود: بله. گفتم: این چطور [ممکن] است؟ فرمود: سعد به دنیا باز می‌گردد و رو در روی حضرت علی ﷺ می‌جنگد.

أَحاديثُ فِي الرَّجعَةِ مِن غَيرِ طَريقِ سَعدٍ

احادیثی در مورد رجعت که از غیر طریق سعد بن عبدالله روایت شده است.

بیان مؤلف

يَقولُ العَبدُ الضَّعيفُ الفَقيرُ إلىٰ رَبِّهِ الغَنِيِّ حَسَنُ بنُ سُلَيمانَ: إنّي قَد رَوَيتُ في مَعنَى الرَّجعَةِ أَحاديثَ مِن غَيرِ طَريقِ سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ فَأَنا مُثبِتُها في هٰذِهِ الأَوراقِ، ثُمَّ أَرجِعُ إلىٰ ما رَواهُ سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ في كِتابِ مُختَصَرِ البَصائِرِ.

بنده‌ی ناتوان محتاج به پروردگار بی‌نیازش، حسن بن سلیمان می‌گوید: به راستی من در مورد رجعت احادیثی را از غیر طریق سعد بن عبدالله روایت و آنها را در این اوراق ثبت کرده‌ام. سپس به آنچه سعد بن عبدالله در کتاب مختصرالبصائر روایت کرده باز می‌گردم.

زمان خروج دجال

[١٠١/ ١] فَمِمّا أَجازَلِيَ الشَّيخُ السَّعيدُ الشَّهيدُ أَبو عَبدِاللهِ مُحَمَّدُ بنُ مَكّيٍ الشّامِيُّ رِوايَتَهُ، عَن شَيخِهِ السَّيِّدِ عَميدِ الدّينِ عَبدِ المُطَّلِبِ بنِ الأَعرَجِ الحُسَينِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ يوسُفَ بنِ المُطَهَّرِ، عَن أَبيهِ، عَنِ السَّيِّدِ فَخّارِ بنِ مَعَدٍّ المُوسَوِيِّ، عَن شاذانَ بنِ جَبرَئيلَ، عَنِ العِمادِ الطَّبَرِيِّ، عَن أَبي عَلِيِّ بنِ الشَّيخِ أَبي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الطّوسِيِّ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ النُّعمانِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ إِبراهيمَ بنِ إِسحاقَ، قالَ: حَدَّثَنا عَبدُ العَزيزِ بنُ يَحيَى الجَلودِيُّ بِالبَصرَةِ، قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بنُ مُعاذٍ، قالَ: حَدَّثَنا قَيسُ بنُ حَفصٍ، قالَ: حَدَّثَنا يونُسُ بنُ أَرقَمَ، عَن أَبي سَيّارٍ الشَّيبانِيِّ، عَنِ الضَّحّاكِ بنِ مُزاحِمٍ، عَنِ النَّزّالِ بنِ سَبرَةَ، قالَ:

خَطَبَنا عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثنىٰ عَلَيهِ ثُمَّ قالَ: أَيُّهَا النّاسُ سَلوني قَبلَ أَن تَفقِدوني. قالَها ثَلاثًا. فَقامَ إِلَيهِ صَعصَعَةُ بنُ صوحانَ، فَقالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ مَتىٰ يَخرُجُ

الدَّجّالُ؟ فَقالَ لَهُ ﷺ: اقعُد. فَقَد سَمِعَ اللهُ كَلامَكَ وَ عَلِمَ ما أَرَدتَ. وَ اللهِ مَا المَسئولُ عَنهُ بِأَعلَمَ مِنَ السّائِلِ. وَ لٰكِن لِذٰلِكَ عَلاماتٌ وَ أَماراتٌ وَ هَناتٌ [هَيئاتٌ] يَتبَعُ بَعضُها بَعضًا كَحَذوِ النَّعلِ بِالنَّعلِ، فَإِن شِئتَ أَنبَأتُكَ بِها. فَقالَ: نَعَم يا أَميرَ المُؤمِنينَ.

نزّال بن سبره گفت: علی بن ابی‌طالب ﷺ برای ما خطبه خواند: [در طیّ آن] خداوند را ستایش کرد و ثنا فرمود، آنگاه فرمود: ای مردم! پیش از این که مرا از دست بدهید از من سؤال کنید؛ [و این جمله را] سه بار تکرار کرد. صعصعة بن صوحان به سوی آن حضرت رفت، و گفت: ای امیرمؤمنان! چه زمانی دجّال خروج می‌کند؟ حضرت به او فرمود: بنشین، خداوند سخن تو را شنیده و آنچه را خواستی دانسته است. به خدا سوگند! کسی که در این باره مورد سؤال قرار گرفته داناتر از کسی که سؤال نموده نیست، ولی برای آن علائم و نشانه‌ها و اوقات [و آمادگی‌هایی] است که یکی پس از دیگری کاملاً مطابق به دنبال هم می‌آیند، اگر بخواهی تو را از آن آگاه می‌کنم. گفت: بله، ای امیرمؤمنان!

علامات خروج دجّال

فَقالَ عَلِيٌّ ﷺ: احفَظ فَإِنَّ عَلامَةَ ذٰلِكَ إِذا أَماتَ النّاسُ الصَّلاةَ، وَ أَضاعُوا الأَمانَةَ، وَ استَحَلُّوا الكَذِبَ، وَ أَكَلُوا الرِّبا، وَ أَخَذُوا الرِّشا، وَ شَيَّدُوا البُنيانَ، وَ باعُوا الدِّينَ بِالدُّنيا، وَ استَعمَلُوا السُّفَهاءَ، وَ شاوَرُوا النِّساءَ، وَ قَطَعُوا الأَرحامَ، وَ اتَّبَعُوا الأَهواءَ، وَ استَخَفُّوا بِالدِّماءِ.

پس حضرت علی ﷺ فرمود: به خاطر بسپار که علامت آن زمان هنگامی [آشکار می‌شود] که مردم نماز را از بین می‌برند، و امانت را ضایع می‌کنند، و دروغ را حلال می‌شمارند، و ربا می‌خورند، و رشوه می‌گیرند، و خانه‌ها را بلند می‌سازند، و دین را به دنیا می‌فروشند، و بی‌خردان را به کار می‌گیرند، و با زنان مشورت می‌کنند، و با ارحام قطع رابطه می‌نمایند، و هوا [ی نفسانی] را پیروی می‌کنند، و [به ناحق ریختن] خون را سبک می‌شمارند.

وَ كانَ الحِلمُ ضَعفًا، وَ الظُّلمُ فَخرًا، وَ كانَتِ الأُمَراءُ فَجَرَةً، وَ الوُزَراءُ ظَلَمَةً، وَ العُرَفاءُ خَوَنَةً، وَ القُرّاءُ فَسَقَةً، وَ ظَهَرَت شَهادَةُ الزّورِ، وَ استَعلَنَ الفُجورُ، وَ قَولُ البُهتانِ، وَ الإِثمُ وَ الطُّغيانُ، وَ حُلِّيَتِ المَصاحِفُ، وَ زُخرِفَتِ المَساجِدُ، وَ طُوِّلَتِ المَنائِرُ، وَ أُكرِمَ الأَشرارُ، وَ ازدَحَمَتِ الصُّفوفُ، وَ اختَلَفَتِ القُلوبُ، وَ نُقِضَتِ العُهودُ، وَ اقتَرَبَ المَوعودُ، وَ شارَكَتِ النِّساءُ أَزواجَهُنَّ فِي التِّجارَةِ حِرصًا عَلَى الدُّنيا، وَ عَلَت أَصواتُ الفُسّاقِ وَ اسمُعَ مِنهُم، وَ كانَ زَعيمُ القَومِ أَرذَلَهُم، وَ اتُّقِيَ الفاجِرُ مَخافَةَ شَرِّهِ، وَ صُدِّقَ الكاذِبُ، وَ اؤتُمِنَ الخائِنُ، وَ اتُّخِذَتِ القَيناتُ وَ المَعازِفُ، وَ لَعَنَ آخِرُ هٰذِهِ الأُمَّةِ أَوَّلَها، وَ رُكِبَ ذَواتُ الفُروجِ السُّروجَ، وَ تَشَبَّهَ النِّساءُ بِالرِّجالِ وَ الرِّجالُ بِالنِّساءِ، وَ شَهِدَ الشّاهِدُ مِن غَيرِ أَن يُستَشهَدَ، وَ شَهِدَ الآخَرُ قَضاءً لِلذِّمامِ بِغَيرِ حَقٍّ عَرَفَهُ، وَ تُفُقِّهَ لِغَيرِ الدّينِ، وَ آثَروا عَمَلَ الدُّنيا عَلىٰ عَمَلِ الآخِرَةِ، وَ لَبِسوا جُلودَ الضَّأنِ عَلىٰ قُلوبِ الذِّئابِ، وَ قُلوبُهُم أَنتَنُ مِنَ الجيفَةِ وَ أَمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ، فَعِندَ ذٰلِكَ الوَحا الوَحا. العَجَلَ العَجَلَ، خَيرُ المَساكِنِ يَومَئِذٍ بَيتُ المَقدِسِ، لَيَأتِيَنَّ عَلَى النّاسِ زَمانٌ يَتَمَنّىٰ أَحَدُهُم أَنَّهُ مِن سُكّانِهِ.

[در میان آنان] بردباری ضعف و ستمگری فخر است. و فرماندهانشان تبهکار، و وزرائشان ستمکار، و کارشناسانشان خیانتکار، و قاریانشان فاجرند، و [در میان آنها] شهادت دروغ آشکار می‌شود، هرزگی و تهمت، و گناه و سرکشی علنی می‌گردد، و قرآن‌ها زینت داده می‌شوند، و مساجد آراسته می‌گردند، مناره‌ها بلند می‌شوند، و اشرار گرامی داشته می‌شوند، و صف‌ها متراکم می‌شوند، و قلب‌ها با هم اختلاف دارند، و پیمان‌ها شکسته می‌شود، و وعده‌ی [خاص] نزدیک می‌گردد، و زنان به خاطر حرص بر دنیا با همسرانشان در تجارت همکاری می‌نمایند، صدای فاسقان بلند شده و از آنان شنوایی می‌شود، و سرپرست آن قوم پست‌ترین آنهاست، و از فاجر به خاطر ترس از شرّش پرهیز می‌شود، و دروغگو تصدیق می‌شود، و خائن امین شمرده می‌شود، و خوانندگان و نوازندگان به کار گرفته می‌شوند، و آخر این امّت اوّل آن را

لعنت می‌کند، و زنان برزین‌ها سوار می‌شوند، و زنان به مردان و مردان به زنان شبیه می‌شوند، و شاهد بدون این که از او گواهی بخواهند گواهی می‌دهد، و دیگری بدون این که حق را بشناسد برای ادای حق شهادت می‌دهد، و برای غیر دین فقه خوانده می‌شود، و کار دنیا را بر کار آخرت ترجیح می‌دهند، و پوست گوسفندان را بر دل گرگان می‌پوشند، و قلب‌هایشان از مردار متعفن‌تر و تلخ‌تر از صَبِر (گیاهی بسیار تلخ) است. در این هنگام بشتابید! بشتابید! عجله کنید! عجله کنید! در آن روز بهترین خانه‌ها بیت المقدس است، [به خدا سوگند!] قطعاً بر مردم زمانی خواهد آمد که هر یک از آنها آرزو می‌کند که [کاش] از ساکنان آنجا باشد.

هویت دجال

فَقامَ إِلَيهِ الأَصبَغُ بنُ نُباتَةَ. فَقالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ مَنِ الدَّجّالُ؟ فَقالَ: أَلا إِنَّ الدَّجّالَ صائِدُ بنُ الصَّيدِ، فَالشَّقِيُّ مَن صَدَّقَهُ، وَ السَّعيدُ مَن كَذَّبَهُ، يَخرُجُ مِن بَلدَةٍ يُقالُ لَها: أَصفَهانُ، مِن قَريَةٍ تُعرَفُ بِاليَهودِيَّةِ، عَينُهُ اليُمنىٰ مَمسوحَةٌ، وَ الأُخرىٰ في جَبهَتِهِ تُضيءُ كَأَنَّها كَوكَبُ الصُّبحِ، فيها عَلَقَةٌ كَأَنَّها مَمزوجَةٌ بِالدَّمِ، بَينَ عَينَيهِ مَكتوبٌ كافِرٌ، يَقرَؤُهُ كُلُّ كاتِبٍ وَ أُمِّيٍّ.

اصبغ بن نباته به سوی آن حضرت رفت و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟ حضرت فرمود: آگاه باش که دجال [همان] صائد بن صید است، پس کسی که او را تصدیق کند شقی، و کسی که او را تکذیب کند، سعادتمند است. از سرزمینی که به آن اصفهان گفته می‌شود و از روستایی که به یهودیه معروف است، خروج می‌کند. چشم راستش محو شده، و [چشم] دیگر در پیشانی‌اش مانند ستاره صبح می‌درخشد، و گویی لخته خونی در آن است، بین دو چشم او نوشته شده کافر، [به گونه‌ای] که هر باسواد و بی‌سوادی [می‌تواند] آن را بخواند.

توانمندی های دجال

يَخوضُ البِحارَ وَ تَسيرُ مَعَهُ الشَّمسُ، بَينَ يَدَيهِ جَبَلٌ مِن دُخانٍ، وَ خَلفَهُ جَبَلٌ أَبيَضُ. يَرَى النّاسُ أَنَّهُ طَعامٌ، يَخرُجُ حينَ يَخرُجُ في قَحطٍ شَديدٍ، تَحتَهُ حِمارٌ أَقمَرُ، خُطوَةُ حِمارِهِ ميلٌ، تُطوىٰ لَهُ الأَرضُ مَنهَلًا مَنهَلًا، لا يَمُرُّ بِماءٍ إِلّا غارَ إِلىٰ يَومِ القِيامَةِ.

[دجّال] در دریاها فرومی‌رود، خورشید همراه او حرکت می‌کند، در برابرش کوهی از دود، و در پشت سرش کوهی سفید است. مردم گمان می‌کنند که آن غذا است، هنگامی که خروج می‌کند، خروجش مقارن با قحطی شدیدی است، بر الاغ خاکستری رنگی سوار است، که هر قدم الاغش یک مایل می‌باشد، زمین از یک سرچشمه تا سرچشمه بعدی برایش درنوردیده می‌شود، از کنار آبی عبور نمی‌کند، مگر این که تا روز قیامت خشک می‌شود.

ادعاهای دجال

يُنادي بِأَعلىٰ صَوتِهِ يَسمَعُ ما بَينَ الخافِقَينِ مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ وَ الشَّياطينَ، يَقولُ: إِلَيَّ أَولِيائي أَنَا الَّذي خَلَقَ فَسَوّىٰ، وَ قَدَّرَ فَهَدىٰ. ... أَنَا رَبُّكُمُ الأَعلىٰ، كَذَبَ عَدُوُّ اللهِ، إِنَّهُ أَعوَرُ يَطعَمُ الطَّعامَ، وَ يَمشي فِي الأَسواقِ، وَإِنَّ رَبَّكُم لَيسَ بِأَعوَرَ وَ لا يَطعَمُ وَ لا يَمشي فِي الأَسواقِ وَ لا يَزولُ.

[دجّال] با بلندترین صدایش فریاد می‌زند، در حالی که آنچه ما بین مشرق و مغرب از جنّ و انس و شیاطین هستند [صدایش را] می‌شنوند. می‌گوید: دوستدارانم! به سوی من بیایید که من [همان] کسی هستم که آفرید، پس استوار کرد و تقدیر کرد، آنگاه هدایت نمود. من پروردگار بلند مرتبه شما هستم. [حضرت فرمود:] دشمن خدا دروغ می‌گوید، چرا که او یک چشمی است و غذا می‌خورد، و در بازار راه می‌رود، و بی‌تردید پروردگار شما یک چشمی نیست و غذا نمی‌خورد و در بازار راه نمی‌رود و زایل نمی‌شود.

پیروان دجال

أَلا وَ إِنَّ أَكثَرَ أَتباعِهِ يَومَئِذٍ أَولادُ الزِّنا وَ أَصحابُ الطَّيالِسَةِ الخُضرِ، يَقتُلُهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالشّامِ عَلىٰ عَقَبَةٍ تُعرَفُ بِعَقَبَةِ أَفيقٍ، لِثَلاثِ ساعاتٍ مِن يَومِ الجُمُعَةِ عَلىٰ يَدَي مَن يُصَلِّي المَسيحُ عيسَى ابنُ مَريَمَ عليه السلام خَلفَهُ.

آگاه باشید! یقیناً بیشتر پیروانش در آن روز حرام زادگان و صاحبان شنل سبز هستند. خداوند متعال او را در شام در گردنه‌ای که به گردنه‌ی «افیق» معروف است، در حالی که سه ساعت از روز جمعه گذشته به دست کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند، خواهد کشت.

طامة الکبری

أَلا إِنَّ بَعدَ ذٰلِكَ الطّامَّةَ الكُبرىٰ. قُلنا: وَ ما ذاكَ يا أَميرَ المُؤمِنينَ؟ قالَ: خُروجُ دابَّةٍ عِندَ الصَّفا، مَعَها خاتَمُ سُلَيمانَ عليه السلام وَ عَصا موسىٰ عليه السلام، تَضَعُ الخاتَمَ عَلىٰ وَجهِ كُلِّ مُؤمِنٍ فَيَنطَبِعُ فيهِ: هٰذا مُؤمِنٌ حَقًّا، وَ تَضَعُهُ عَلىٰ وَجهِ كُلِّ كافِرٍ فَيُكتَبُ فيهِ: هٰذا كافِرٌ حَقًّا، حَتّىٰ إِنَّ المُؤمِنَ يُنادي: الوَيلُ لَكَ يا كافِرُ، وَإِنَّ الكافِرَ يُنادي: طوبىٰ لَكَ يا مُؤمِنُ وَدِدتُ اليَومَ أَنّي مِثلُكَ فَأَفوزَ فَوزًا عَظيمًا.

آگاه باشید! قطعاً بعد از آن «الطّامَّةُ الکُبریٰ» به وقوع می‌پیوندد، گفتیم: ای امیر مؤمنان! آن چیست؟ فرمود: خروج جنبنده‌ای در کنار صفاست، با او انگشتر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام است، انگشتر را بر صورت هر مؤمنی گذارد در آن نوشته می‌شود: به راستی این مؤمن است، بر صورت هر کافری گذارد در آن نوشته می‌شود: به راستی این کافر است، تا این که مؤمن ندا می‌دهد: وای بر تو ای کافرا و کافر می‌گوید: خوشا به حالت ای مؤمن! دوست داشتم که امروز من مانند تو بودم تا به رستگاری بزرگی نایل شوم.

خروج دابة الأرض

ثُمَّ تَرفَعُ الدّابَّةُ رَأسَها فَيَراها مِن بَينِ الخافِقَينِ بِإذنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ ذٰلِكَ بَعدَ طُلوعِ الشَّمسِ مِن مَغرِبِها فَعِندَ ذٰلِكَ تُرفَعُ التَّوبَةُ، فَلا تَوبَةٌ تُقبَلُ، وَ لا عَمَلٌ يُرفَعُ ﴿لا يَنفَعُ نَفساً إيمانُها لَم تَكُن آمَنَت مِن قَبلُ أَو كَسَبَت فِي إيمانِها خَيراً قُلِ انتَظِروا إنّا مُنتَظِرُونَ﴾ (الأنعام، ۱۵۸) ثُمَّ قالَ ﷺ: لا تَسألوني عَمّا يَكونُ بَعدَ هٰذا، فَإنَّهُ عَهِدَ إلَيَّ حَبيبي عَلَيهِ وَ آلِهِ السَّلامُ أَلّا أُخبِرَ بِهِ غَيرَ عِترَتي.

آنگاه آن جنبنده سرش را بالا می‌گیرد و هر کس که بین مشرق و مغرب است به اذن خداوند متعال او را می‌بیند، و آن بعد از طلوع خورشید از مغرب است پس در آن زمان توبه برداشته می‌شود، و هیچ توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود، و هیچ عملی بالا نمی‌رود، ﴿ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورد و یا در حال ایمانش کار خیر نکرد، سودی به او نمی‌بخشد، بگو: «انتظار بکشید! قطعاً ما نیز منتظریم»﴾ سپس حضرت فرمود: از آنچه بعد از این رخ می‌دهد از من سؤال نکنید، چرا که یقیناً حبیبم ـ که درود خدا بر او و آلش باد ـ از من پیمان گرفته که در مورد آن جز به خاندانم خبر ندهم.

مقتدای مسیح

ثُمَّ قالَ النَّزّالُ بنُ سَبرَةَ فَقُلتُ لِصَعصَعَةَ بنِ صوحانَ: يا صَعصَعَةُ ما عَنىٰ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ بِهٰذَا القَولِ؟ فَقالَ صَعصَعَةُ: يا ابنَ سَبرَةَ إنَّ الَّذي يُصَلّي خَلفَهُ عيسَى ابنُ مَريَمَ هُوَ الثّاني عَشَرَ مِنَ العِترَةِ، التّاسِعُ مِن وُلدِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ، وَ هُوَ الشَّمسُ الطّالِعَةُ مِن مَغرِبِها، يَظهَرُ بَينَ الرُّكنِ وَ المَقامِ فَيُطَهِّرُ الأَرضَ وَ يَضَعُ ميزانَ العَدلِ، فَلا يَظلِمُ أَحَدٌ أَحَداً. فَأَخبَرَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ أَنَّ حَبيبَهُ رَسولَ اللهِ ﷺ عَهِدَ إلَيهِ أَلّا يُخبِرَ بِما يَكونُ بَعدَ ذٰلِكَ غَيرَ عِترَتِهِ الأَئِمَّةِ ﷺ[1].

---

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۳، ح ۵۳.

نزّال بن سبره گفت: به صعصعة بن صوحان گفتم: ای صعصعه! منظور امیرالمؤمنین ﷺ از این سخن چه بود؟ صعصعه گفت: ای پسر سبره! بی‌تردید کسی که عیسی بن مریم ﷺ پشت سر او نماز می‌خواند، دوازدهمین نفر از خاندان آن حضرت است که نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی ﷺ می‌باشد، و او تنها خورشید روشنی است که از مغرب طلوع می‌کند، بین رکن و مقام ظاهر می‌شود. سپس زمین را [از شرک و کفر] پاک می‌کند و میزان عدالت را قرار می‌دهد، پس هیچ کس به دیگری ستم نمی‌کند، [در ادامه] امیرالمؤمنین ﷺ خبر داد که دوستش رسول خدا ﷺ از او پیمان گرفته که به آنچه بعد از این رخ می‌دهد، جز به خاندانش که [همان] ائمه‌ی هدی ﷺ هستند، خبر ندهد.

آفرینش نوری رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ

[۱۰۲/ ۲] وَمِن كِتابِ الواحِدَةِ رُوِيَ عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ بنِ عَبدِاللهِ الأُطروشِ الكوفِيِّ قالَ، حَدَّثَنا أَبو عَبدِاللهِ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ البَجَلِيُّ، قالَ، حَدَّثَني أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيُّ، قالَ، حَدَّثَني عَبدُ الرَّحمٰنِ بنُ أَبي نَجرانَ، عَن عاصِمِ بنِ حُمَيدٍ، عَن أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَحَدٌ واحِدٌ، تَفَرَّدَ في وَحدانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصارَت نورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِن ذٰلِكَ النّورِ مُحَمَّدًا ﷺ وَ خَلَقَني وَ ذُرِّيَّتي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصارَت روحًا فَأَسكَنَهُ اللهُ في ذٰلِكَ النّورِ وَ أَسكَنَهُ في أَبدانِنا، فَنَحنُ روحُ اللهِ وَ كَلِماتُهُ، فَبِنا احتَجَّ عَلىٰ خَلقِهِ، فَما زِلنا في ظُلَّةٍ خَضراءَ حَيثُ لا شَمسَ وَ لا قَمَرَ، وَ لا لَيلَ وَ لا نَهارَ، وَ لا عَينَ تَطرِفُ، نَعبُدُهُ وَ نُقَدِّسُهُ وَ نُسَبِّحُهُ، وَ ذٰلِكَ قَبلَ أَن يَخلُقَ الخَلقَ.

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر ﷺ فرمود: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: خداوند متعال یکتا و یگانه است، در یکتاییش بی‌مانند بود، سپس به کلمه‌ای تکلّم کرد، که نوری گردید؛ آنگاه از آن نور، [حضرت] محمّد ﷺ و من و فرزندان مرا آفرید، سپس به

کلمه‌ای [دیگر] تکلّم کرد که آن روحی شد؛ آنگاه خداوند آن روح را در آن نور ساکن گردانید، سپس آن را در بدن‌های ما جای داد، پس ما روح خدا و کلمات او هستیم، و به [وسیله‌ی] ما بر مخلوقاتش احتجاج کرد، ما پیوسته در سایه‌ای سبز بودیم. هنگامی که نه خورشید و ماهی بود، و نه شب و روزی، و نه چشمی که برهم زده شود، [ما] او را می‌پرستیدیم و به پاکی یاد می‌کردیم و بزرگ می‌داشتیم، و این [امر] پیش از آن بود که [دیگر] مخلوقات را بیافریند.

پیمان انبیا بر یاری وصی رسول خدا ﷺ

وَأَخَذَ ميثاقَ الأَنبياءِ بِالإيمانِ وَ النُّصرَةِ لَنا. وَ ذٰلِكَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ﴾ (آل عمران، ۸۱) يَعني لَتُؤمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَ لَتَنصُرُنَّ وَصِيَّهُ، وَ سَيَنصُرونَهُ جَميعًا وَ إِنَّ اللهَ أَخَذَ ميثاقي مَعَ ميثاقِ مُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّصرَةِ بَعضُنا لِبَعضٍ، فَقَد نَصَرتُ مُحَمَّدًا ﷺ وَ جاهَدتُ بَينَ يَدَيهِ، وَ قَتَلتُ عَدُوَّهُ، وَ وَفَيتُ لِلّهِ بِما أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الميثاقِ وَ العَهدِ وَ النُّصرَةِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَ لَم يَنصُرني أَحَدٌ مِن أَنبِياءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ. وَ ذٰلِكَ لِما قَبَضَهُمُ اللهُ إِلَيهِ، وَ سَوفَ يَنصُرونَني وَ يَكونُ لي ما بَينَ مَشرِقِها إِلىٰ مَغرِبِها. وَ لَيَبعَثَنَّهُمُ اللهُ أَحياءً مِن آدَمَ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ، كُلِّ نَبِيٍّ مُرسَلٍ، يَضرِبونَ بَينَ يَدَيَّ بِالسَّيفِ هامَ الأَمواتِ وَ الأَحياءِ وَ الثَّقَلَينِ جَميعًا.

و [خداوند] از پیامبران پیمان گرفت که به ما ایمان آورند و ما را یاری کنند، و این [همان] سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید:] ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که [هرگاه] به شما کتاب و حکمتی دهم، سپس پیامبری نزد شما بیاید که آنچه را با شماست تصدیق کند، حتماً به او ایمان آورید و یاریش نمایید﴾ منظور این است که حتماً به محمّد ﷺ ایمان بیاورید، و وصیّ او را یاری کنید، و به زودی

همه‌ی آنها، او (وصیّ رسول خدا ﷺ) را یاری خواهند کرد. و مسلّماً خداوند از من به همراه محمّد ﷺ پیمان گرفت که بعضی بعض دیگر را یاری کنند، پس من محمّد ﷺ را یاری کرده‌ام، و پیش روی او جنگیده‌ام، و دشمنش را کشته‌ام، و به آن عهد و پیمانی که خداوند برای یاری محمّد ﷺ از من گرفت وفا کرده‌ام؛ و هیچ یک از پیامبران و فرستادگان الهی مرا یاری نکرده‌اند، و این بدان سبب بود که خداوند [روح] آنان را به سوی خود برد، و [الی در رجعت] مرا یاری خواهند کرد؛ و مابین مشرق و مغرب زمین از آن من خواهد شد. و قطعاً خداوند همه‌ی آنان را از آدم تا محمّد ﷺ ـ همه‌ی پیامبران مرسل ـ را از نو زنده خواهد کرد، که پیش روی من با شمشیر سر مرده‌ها و زنده‌ها و همه‌ی [مخالفان از] جنّ و انس را خواهند زد.

جنگ مردگان با زنده‌ها

فَيا عَجَباه وَ كَيفَ لا أَعجَبُ مِن أَمواتٍ يَبعَثُهُمُ اللهُ أَحياءً يُلَبّونَ زُمرَةً زُمرَةً بِالتَّلبِيَةِ، لَبَّيكَ لَبَّيكَ يا داعِيَ اللهِ، قَدِ انطَلَقوا بِسِكَكِ الكوفَةِ، قَد شَهَروا سُيوفَهُم عَلىٰ عَواتِقِهِم لَيَضرِبونَ بِها هامَ الكَفَرَةِ، وَ جَبابِرَتِهِم وَ أَتباعِهِم مِن جَبابِرَةِ الأَوَّلينَ وَ الآخِرينَ حَتّىٰ يُنجِزَ اللهُ ما وَعَدَهُم فِي قَولِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنكُم وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَستَخلِفَنَّهُم فِي الأَرضِ كَما اسْتَخلَفَ الَّذينَ مِن قَبلِهِم وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُم دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُم وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم أَمنًا يَعبُدونَني لا يُشرِكونَ بِي شَيئًا﴾ (النور، ۵۵) أَي يَعبُدونَني آمِنينَ، لا يَخافونَ أَحَدًا فِي عِبادَتي، لَيسَ عِندَهُم تَقِيَّةٌ.

پس شگفتا! و چگونه شگفت زده نشوم از مردگانی که خداوند آنها را زنده [از قبرهایشان] برمی‌انگیزد. دسته دسته لبّیک می‌گویند: بله، بله، ای دعوت کننده به سوی خدا! در کوچه‌های کوفه به راه می‌افتند، در حالی که شمشیرهایشان را [از نیام]

برکشیده و بر روی شانه های خود نهاده‌اند و سر کافران و جبّاران و پیروانشان -از جبّاران اوّلین و آخرین- را می‌زنند، تا این که خداوند آنچه را به آنان در این سختش وعده داده است، عملی سازد ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند وعده داد که حتماً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند جانشین گردانید، و آن دینی را که برایشان پسندیده است برای آنان استوار خواهد ساخت، و قطعاً ترسشان را به ایمنی مبدّل خواهد کرد. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌گیرند﴾ یعنی در حالی که امنیّت دارند مرا می‌پرستند، و در پرستش من از هیچ کس نمی‌ترسند، و [از کسی] تقیّه نمی‌کنند.

فضائل حضرت امیر ﷺ

وَإِنَّ لِيَ الكَرَّةَ بَعدَ الكَرَّةِ، وَ الرَّجعَةَ بَعدَ الرَّجعَةِ، وَ أَنَا صاحِبُ الرَّجَعاتِ وَ الكَرّاتِ، وَ صاحِبُ الصَّولاتِ وَ النَّقِماتِ، وَ الدَّولاتِ العَجيباتِ، وَ أَنَا قَرنٌ مِن حَديدٍ، وَ أَنَا عَبدُ اللهِ وَ أَخو رَسولِ اللهِ ﷺ، وَأَنَا أَمينُ اللهِ وَ خازِنُهُ، وَعَيبَةُ سِرِّهِ وَحِجابُهُ، وَوَجهُهُ وَ صِراطُهُ وَ ميزانُهُ، وَأَنَا الحاشِرُ إِلَى اللهِ، وَأَنَا كَلِمَةُ اللهِ الَّتي يَجمَعُ بِهَا المُفتَرِقَ وَ يُفَرِّقُ بِهَا المُجتَمِعَ وَأَنَا أَسماءُ اللهِ الحُسنىٰ وَ أَمثالُهُ العُليا، وَآياتُهُ الكُبرىٰ وَأَنَا صاحِبُ الجَنَّةِ وَ النّارِ، أُسكِنُ أَهلَ الجَنَّةِ الجَنَّةَ، وَأَهلَ النّارِ النّارَ.

و یقیناً برای من بازگشت مشخّص پس از بازگشت مشخّص دیگر و رجوع معلوم پس از رجوع معلوم دیگر است، و من صاحب برگشتن‌ها و بازگشت‌ها [ی متعدّد] هستم، و صاحب حملات و انتقام جویی‌ها و جنگ های شگفت انگیز هستم، و من شاخی از آهنم، و من بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا ﷺ و امین خداوند و خزانه‌دار او، و جایگاه سرّش و حجابش، و وجهش و راهش و وسیله‌ی سنجش او هستم، و من جمع کننده‌ی [مخلوقات] به سوی خدا هستم. و من کلمه‌ی خدا هستم که به

وسیله‌ی آن خداوند، پراکنده را جمع و جمع را پراکنده می‌کند. و من اسماء حسنای خداوند و مَثَل‌های والای او، و آیات بزرگ او هستم. و من صاحب بهشت و جهنّم هستم، اهل بهشت را در بهشت، و اهل جهنّم را در جهنّم ساکن می‌کنم.

وَإِلَيَّ تَزويجُ أَهلِ الجَنَّةِ، وَإِلَيَّ عَذابُ أَهلِ النّارِ وَإِلَيَّ إِيابُ الخَلقِ جَميعًا. وَأَنَا الإِيابُ الَّذي يَئوبُ إِلَيهِ كُلُّ شَيءٍ بَعدَ الفَناءِ، وَإِلَيَّ حِسابُ الخَلقِ جَميعًا وَ أَنَا صاحِبُ الهِباتِ. وَ أَنَا المُؤَذِّنُ عَلَى الأَعرافِ. وَأَنَا بارِزُ الشَّمسِ. وَأَنَا دابَّةُ الأَرضِ، وَأَنَا قَسيمُ النّارِ، وَأَنَا خازِنُ الجِنانِ، وَأَنَا صاحِبُ الأَعرافِ، وَ أَنَا أَميرُ المُؤمِنينَ، وَ يَعسوبُ المُتَّقينَ، وَ آيَةُ السّابِقينَ، وَ لِسانُ النّاطِقينَ، وَ خاتَمُ الوَصيّينَ، وَ وارِثُ النَّبِيّينَ، وَ خَليفَةُ رَبِّ العالَمينَ، وَ صِراطُ رَبِّيَ المُستَقيمُ، وَ فُسطاطُهُ، وَالحُجَّةُ عَلىٰ أَهلِ السَّماواتِ وَ الأَرَضينَ وَ ما فيهِما وَ ما بَينَهُما.

تزویج اهل بهشت، و عذاب اهل جهنّم تنها بر عهده‌ی من است. و بازگشت همه‌ی خلق تنها به سوی من است، و من آن محلّ رجوعی هستم که همه چیز بعد از نابودی به سوی من باز می‌گردد، و [همچنین] حساب همه‌ی خلق تنها بر عهده‌ی من است. و من صاحب بخشش‌ها، و من اعلام کننده بر اعراف هستم، و من آشکار شونده [در] خورشید، و جنبنده‌ی [از] زمین و تقسیم کننده‌ی جهنّم، و خزانه‌دار بهشت‌ها هستم، و من صاحب اعراف، و امیر مؤمنان، و پادشاه پرهیزکاران، و نشانه‌ی پیشی گیرندگان، و زبان گویندگان، و زینت بخش جانشینان [انبیا]، و وارث پیامبران، و خلیفه‌ی پروردگار جهانیان، و راه مستقیم پروردگارم، و خیمه‌ی او، و حجّت بر اهل آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه در آنها و ما بین آنهاست، می‌باشم.

وَأَنَا الَّذِي احتَجَّ اللهُ بِهِ عَلَيكُم فِي ابتِداءِ خَلقِكُم. وَأَنَا الشّاهِدُ يَومَ الدّينِ. وَ أَنَا الَّذي عُلِّمتُ

عِلمَ المَنايا وَ البَلايا وَ القَضايا وَ فَصلِ الخِطابِ[1] وَ الأَنسابِ، وَ استَحفَظتُ آياتِ النَّبِيّينَ المُستَخفِينَ المُستَحفَظينَ وَ أَنَا صاحِبُ العَصا وَ الميسَمِ. وَ أَنَا الَّذي سُخِّرَت لِيَ السَّحابُ وَ الرَّعدُ وَ البَرقُ، وَ الظُّلَمُ وَ الأَنوارُ، وَ الرِّياحُ وَ الجِبالُ وَ البِحارُ، وَ النُّجومُ وَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ وَ أَنَا الَّذي أَهلَكتُ عادًا وَ ثَمودَ، وَ أَصحابَ الرَّسِّ وَ قُرونًا بَينَ ذٰلِكَ كَثيرَةً. وَ أَنَا الَّذي ذَلَّلتُ الجَبابِرَةَ وَأَنَا صاحِبُ مَدينَ، وَ مُهلِكُ فِرعَونَ، وَ مُنجي موسىٰ ﷺ.

و من کسی هستم که خداوند به وسیله‌ی او بر شما در ابتدای آفرینشتان احتجاج کرد. و من شاهد روز قیامت هستم. و من کسی هستم که علم [به چگونگی و اوقات] مرگ‌ها و بلاها و حکم‌ها و شناخت زبان‌ها [ی مختلف] و نژادها [ی گوناگون] به من آموخته شده است، و نگهداری معجزات پیامبران پنهان که [حفظ دین] به آنها سپرده شده بود، به عهده‌ی من نهاده شده است. و من صاحب عصا و [وسیله‌ی] نشانه گذاری هستم، و من کسی هستم که ابرها و رعد و برق و ظلمت‌ها و نورها و بادها و کوه‌ها و دریاها و ستارگان و خورشید و ماه به خدمت من در آمده‌اند. و من کسی هستم که [قوم] عاد و ثمود و اصحاب رس و نسل‌های زیادی ما بین آنها را نابود کردم. و من کسی هستم که جبّاران را رام ساختم. و من صاحب مَدْیَن، و نابود کننده‌ی فرعون، و نجات دهنده‌ی موسی ﷺ هستم.

---

۱. در طول این کتاب عبارت «فصل الخطاب» مطابق با حدیث ذیل ترجمه شده است: «عَنِ الهَرَوِيِّ قالَ كانَ الرِّضا ﷺ يُكَلِّمُ النّاسَ بِلُغاتِهِم وَ كانَ وَاللهِ أَفصَحَ النّاسِ وَ أَعلَمَهُم بِكُلِّ لِسانٍ وَ لُغَةٍ فَقُلتُ لَهُ يَومًا يا ابنَ رَسولِ اللهِ إِنّي لَأَعجَبُ مِن مَعرِفَتِكَ بِهٰذِهِ اللُّغاتِ عَلىٰ اختِلافِها فَقالَ يا أَبَا الصَّلتِ أَنَا حُجَّةُ اللهِ عَلىٰ خَلقِهِ وَ ما كانَ اللهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلىٰ قَومٍ وَ هُوَ لا يَعرِفُ لُغاتِهِم أَ وَ ما بَلَغَكَ قَولُ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ أُوتينا فَصلَ الخِطابِ فَهَل فَصلُ الخِطابِ إِلّا مَعرِفَةُ اللُّغاتِ. (عيون أخبار الرّضا ﷺ، ج۲، ص۲۲۸، ح۴) هروی گفت: حضرت رضا ﷺ با مردم به زبان [مادری] خودشان سخن می‌گفت. و به خدا سوگند! فصیح‌ترین مردم و داناترین آنها نسبت به هر زبان و لغتی بود. روزی به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا! به راستی من از این که شما به تمام این زبان‌ها با اختلافی که با هم دارند، آگاهید، در شگفتم! فرمود: ای ابا صلت! من حجت خدا بر مردمم، و خداوند هرگز حجتی را بر قومی برنمی‌گزیند که زبان آنها را نداند. آیا [این] سخن امیر المؤمنین ﷺ که فرمود: به ما «فصل الخطاب» داده شده به تو نرسیده است؟ و آیا «فصل الخطاب» جز دانستن زبان‌ها [چیز دیگری] است؟!»

وَأَنَا القَرنُ الحَدِيدُ. وَأَنَا فاروقُ الأُمَّةِ. وَأَنَا الهادي. وَأَنَا الَّذي أَحصَيتُ كُلَّ شَيءٍ عَدَدًا بِعِلمِ اللهِ الَّذي أَودَعَنيهِ، وَبِسِرِّهِ الَّذي أَسَرَّهُ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَسَرَّهُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيَّ وَأَنَا الَّذي أَنحَلَني رَبِّي اسمَهُ وَكَلِمَتَهُ وَحِكمَتَهُ وَعِلمَهُ وَفَهمَهُ يا مَعشَرَ النّاسِ اسأَلوني قَبلَ أَن تَفقِدوني. اللّٰهُمَّ إِنّي أُشهِدُكَ وَأَستَعدِيكَ عَلَيهِم وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظيمِ وَالحَمدُ لِلّٰهِ مُتَّبِعينَ أَمرَهُ.

و من [در برابر دشمنان همچون] شاخ آهنین هستم، و من جدا کننده‌ی امت، و هدایت کننده هستم، و من کسی هستم که به وسیله‌ی علم خدایی که در من به ودیعه نهاده شده، و به [سبب] سری که خداوند آن را پنهانی به محمّد ﷺ گفته و آن حضرت [نیز] آن را پنهانی به من گفته است، عدد هر چیزی را شمارش کرده‌ام. و من کسی هستم که پروردگارم اسم و کلمه و حکمت و علم و فهم خود را به من عطا فرموده است. ای مردم! پیش از آن که مرا از دست بدهید از من سؤال کنید. خداوندا! به راستی من تو را گواه می‌گیرم و علیه آنان به تو شکایت می‌کنم، و هیچ نیرو و توانی نیست جز به خدا که بلند مرتبه و بزرگ است و سپاس از آن خداست در حالی که ما از فرمانش پیروی می‌کنیم.

دعای روز سوم شعبان

[۱۰۳/ ۳] وَرَوَيتُ بِإِسنادِيَ المُتَّصِلِ إِلَى الشَّيخِ أَبي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الطُّوسِيِّ ﷺ عَلىٰ ما ذَكَرَهُ في كِتابِ مِصباحِ المُتَهَجِّدِ قالَ ﷺ:

اليَومُ الثّالِثُ مِنهُ - يَعني مِن شَعبانَ - فيهِ وُلِدَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ خَرَجَ إِلىٰ أَبِي القاسِمِ بنِ العَلاءِ الهَمَدانِيِّ وَكيلِ أَبي مُحَمَّدٍ ﷺ: إِنَّ مَولانَا الحُسَينَ ﷺ وُلِدَ يَومَ الخَميسِ لِثَلاثٍ خَلَونَ مِن شَعبانَ، فَصُمهُ وَادعُ فيهِ بِهٰذَا الدُّعاءِ: اللّٰهُمَّ إِنّي أَسأَلُكَ بِحَقِّ المَولودِ في هٰذَا اليَومِ، المَوعودِ بِشَهادَتِهِ قَبلَ استِهلالِهِ وَوِلادَتِهِ، بَكَتهُ السَّماءُ وَمَن فيها، وَالأَرضُ وَمَن عَلَيها، وَلَمّا يَطَأ لابَتَيها، قَتيلِ العَبرَةِ وَسَيِّدِ الأُسرَةِ، المَمدودِ بِالنُّصرَةِ يَومَ الكَرَّةِ، وَالمُعَوَّضِ مِن قَتلِهِ أَنَّ الأَئِمَّةَ مِن نَسلِهِ، وَالشِّفاءَ في تُربَتِهِ، وَالفَوزَ مَعَهُ في أَوبَتِهِ، وَالأَوصِياءَ مِن عِترَتِهِ بَعدَ قائِمِهِم وَغَيبَتِهِ،

حَتّىٰ يُدرِكُوا الأَوتارَ، وَ يَثأَرُوا الثّارَ، وَ يُرضُوا الجَبّارَ، وَ يَكونوا خَيرَ أَنصارٍ، صَلَّى اللهُ عَلَيهِم مَعَ اختِلافِ اللَّيلِ وَ النَّهارِ، اللّٰهُمَّ فَبِحَقِّهِم عَلَيكَ أَتَوَسَّلُ وَ أَسأَلُ سُؤالَ مُقتَرِفٍ مُعتَرِفٍ مُسيءٍ إِلىٰ نَفسِهِ مِمّا فَرَّطَ في يَومِهِ وَ أَمسِهِ، يَسأَلُكَ العِصمَةَ إِلىٰ مَحَلِّ رَمسِهِ.

شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجّد گفته: روز سوّم آن ـ یعنی ماه شعبان ـ [که] حسین بن علی ﷺ در آن متولّد شد، [نامه‌ای] به قاسم بن علاء همدانی، وکیل امام حسن عسکری ﷺ رسید که مولای ما امام حسین ﷺ در روز پنج‌شنبه سوّم ماه شعبان به دنیا آمد، پس این روز را روزه بگیر و در آن این دعا را بخوان: «پروردگارا! به حقّ مولود در این روز از تو می‌خواهم، [همان] مولودی که پیش از آغاز و به دنیا آمدنش به شهادتش وعده داده شده بود، آسمان و هر که در آن است و زمین و هر که بر آن است، بر او گریست؛ در حالی که هنوز پا بر زمین و اطراف آن نگذاشته بود، کشته‌ی اشک چشم و بزرگ خاندانش، یاری شده به نصرت در روز رجعت، در برابر قتلش عوض داده شده که ائمه از نسل او باشند، و شفا در تربتش باشد، و رستگاری با اوست در بازگشتش، و اوصیا (همان دوازده مهدی) بعد از [ظهور] حضرت قائم و غیبت آن جناب [نیز] از نسل او هستند، تا این که آنان انتقام خون حضرت را می‌گیرند و به خون‌خواهی برمی‌خیزند، و [خدای] جبّار را خشنود می‌سازند، و بهترین یاری‌کنندگان هستند. خداوندا! تا شب و روز در رفت و آمد است، بر آنان درود بفرست. پروردگارا! پس به حقّی که آنان بر تو دارند به تو متوسّل می‌شوم و در خواست می‌کنم، درخواست گناهکاری که اعتراف دارد، بر اثر کوتاهی که در امروز و دیروز [عمر] ش کرده به خود بدی نموده است. و از تو در خواست می‌کند که او را تا محلّ خاک سپاریش [در پناه خود] نگاه داری.

اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عِترَتِهِ وَ احشُرنا في زُمرَتِهِ وَ بَوِّئنا مَعَهُ دارَ الكَرامَةِ وَ مَحَلَّ الإِقامَةِ. اللّٰهُمَّ وَ كَما أَكرَمتَنا بِمَعرِفَتِهِ فَأَكرِمنا بِزُلفَتِهِ وَ ارزُقنا مُرافَقَتَهُ وَ مُتابَعَتَهُ وَ اجعَلنا مِمَّن

يُسَلِّمُ لِأَمرِهِ، وَيُكثِرُ الصَّلاةَ عَلَيهِ عِندَ ذِكرِهِ، وَعَلىٰ جَميعِ أَوصِيائِهِ وَأَهلِ أَصفِيائِهِ، المَعدودينَ[1] مِنكَ بِالعَدَدِ الِاثنَي عَشَرَ، النُّجومِ الزُّهَرِ، وَالحُجَجِ عَلىٰ جَميعِ البَشَرِ. اللّٰهُمَّ وَهَب لَنا في هٰذَا اليَومِ خَيرَ مَوهِبَةٍ، وَأَنجِح لَنا فيهِ كُلَّ طَلِبَةٍ، كَما وَهَبتَ الحُسَينَ عليه السلام لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله جَدِّهِ، وَعاذَ فُطرُسُ بِمَهدِهِ، فَنَحنُ عائِذونَ بِقَبرِهِ مِن بَعدِهِ، نَشهَدُ تُربَتَهُ، وَنَنتَظِرُ أَوبَتَهُ آمينَ رَبَّ العالَمينَ[2].

پروردگارا! پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و مرا در شمار آنان برانگیز، و در خانه کرامت و محلّ اقامت همراه او جای بده. پروردگارا! همان گونه که ما را به شناخت او گرامی داشتی، ما را به [سبب] تقرّب به او گرامی بدار و همراهی و پیروی‌اش را روزی ما فرما و ما را از [جمله‌ی] کسانی قرار بده که تسلیم امر او هستند و هنگام ذکر او، بر او و بر همه‌ی جانشینان و اهل برگزیده‌اش که از سوی تو تعدادشان دوازده نفر تعیین شده است ـ [و ایشان] ستارگان درخشان و حجت‌ها [ی الهی] بر همه‌ی بشریّت هستند ـ بسیار درود می‌فرستند. پروردگارا! در این روز بهترین موهبت را بر ما ببخش، و همه‌ی خواسته‌هایمان را برآورده ساز، همان طور که حسین علیه السلام را به [جدّ بزرگوارش حضرت] محمّد صلى الله عليه وآله بخشیدی، و فطرس [ملک] به گهواره‌اش پناه آورد، پس ما [نیز] بعد از او به قبر آن بزرگوار پناه می‌بریم، در حالی که بر تربتش حاضر می‌شویم و منتظر بازگشتش می‌مانیم. [دعاهایمان را] اجابت فرما. ای پروردگار جهانیان!

بازگشت اهل بیت علیهم السلام در فرازهایی از زیارت جامعه‌ی کبیره

[۱۰۳/ ۴] وَرَوَيتُ بِإِسنادِيَ المُتَّصِلِ عَنِ الصَّدوقِ أَبي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ قالَ: رَوىٰ مُحَمَّدُ بنُ إِسماعيلَ البَرمَكِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا موسَى بنُ عَبدِاللّٰهِ النَّخَعِيُّ، قالَ:

---

۱. در متن «مختصر البصائر»، «مصباح المتهجّد» و «المزار الکبیر» کلمه‌ی «السعدودین» آمده ولی در «اقبال الاعمال» کلمه‌ی «المعدودین» آمده که صحیح‌تر به نظر می‌رسد، لذا در متن این کلمه جایگزین گردید.

۲. مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۸۲۶؛ المزار الکبیر، ص ۳۹۷؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۹.

قُلتُ لِعَلِيِّ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ موسَى بنِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ: عَلِّمني يَا ابنَ رَسولِ اللهِ قَولًا أَقولُ بِهِ، بَليغًا كامِلًا إِذا زُرتُ واحِدًا مِنكُم. فَقالَ: قُل، وَ ذَكَرَ الزِّيارَةَ بِتَمامِها، وَ ذَكَرَ في أَثنائِها ما يَدُلُّ عَلىٰ رَجعَتِهِم ﷺ. فَمِنها: فَأَنَا مُقِرٌّ بِفَضلِكُم، مُحتَمِلٌ لِعِلمِكُم، مُحتَجِبٌ بِذِمَّتِكُم، مُعتَرِفٌ بِكُم، مُؤمِنٌ بِإِيابِكُم، مُصَدِّقٌ بِرَجعَتِكُم، مُنتَظِرٌ لِأَمرِكُم، مُرتَقِبٌ لِدَولَتِكُم وَ مِنها: وَ نُصرَتي لَكُم مُعَدَّةٌ حَتّىٰ يُحيِيَ اللهُ بِكُم دينَهُ، وَيَرُدَّكُم في أَيّامِهِ، وَيُظهِرَكُم لِعَدلِهِ، وَيُمَكِّنَكُم في أَرضِهِ.

موسی بن عبدالله نخعی گفت: به امام هادی ﷺ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! سخنی رسا و کامل به من بیاموز تا هرگاه یکی از شما [بزرگواران] را زیارت کنم آن را بخوانم. فرمود: [این را] بگو، و تمام زیارت [جامعه‌ی کبیره] را بیان فرمود، و در میان آن، آنچه را که بر بازگشت (رجعت) ائمه ﷺ دلالت می‌کند، یاد کرد. از آن جمله [فرمود]: من به فضائل شما اقرار دارم، علم شما را حمل می‌کنم، با عهد با شما خود را [از شرّ شیاطین] در حجاب قرار می‌دهم، به [امامت] شما اعتراف دارم، و به بازگشت شما ایمان دارم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم، منتظر امر [ظهور]تان هستم، چشم به راه دولت شما می‌باشم. و از آن جمله [فرمود]: و یاری من برای شما آماده است، تا این که خداوند به وسیله‌ی شما دین خود را زنده گرداند، و در ایام [ظهور قدرت] خود شما را باز گرداند، و شما را برای [برپا داشتن] عدلش ظاهر نماید، و شما را در زمینش فرمانروا گرداند.

وَمِنها: وَيُحشَرُ في زُمرَتِكُم، وَيَكُرُّ في رَجعَتِكُم، وَيُمَلَّكُ في دَولَتِكُم، وَيُشَرَّفُ في عافِيَتِكُم، وَ يُمَكَّنُ في أَيّامِكُم، وَ تَقَرُّ عَينُهُ غَدًا بِرُؤيَتِكُم وَ مِنها: وَ مَكِّنّي في دَولَتِكُم، وَ أَحيِاني في رَجعَتِكُم، وَمَلِّكني في أَيّامِكُم[1].

---

۱. عیون اخبار الرّضا ﷺ، ج۲، ص۲۷۲، ح۱؛ تهذیب الأحکام، ج۶، ص۹۵،ح۱؛ من لا یحضر الفقیه، ج۲، ص۶۰۹، ح۳۲۱۳؛ المزار الکبیر، ص۵۲۳.

و از آن جمله [فرمود]: و [مرا از کسانی قرار دهد که] در گروه شما برانگیخته می‌شود، و در رجعت شما بازمی گردد، و در دولت شما مالک می‌شود، و در [زمان] عافیت شما گرامی داشته می‌شود، و در دوران شما قدرتمند می‌گردد، و چشمش فردا [ای ظهور و رجعت] به دیدن شما روشن می‌شود. و از آن جمله [فرمود]: و مرا در دولت شما قدرتمند، و در رجعت شما زنده کند، و در دوران شما مالک گرداند.

بازگشت حضرت عباس ﷺ به دنیا

[۱۰۵/ ۵] وَمِن ذٰلِكَ ما ذَكَرَهُ الشَّيخُ أبو جَعفَرٍ الطّوسِيُّ ﷺ في كِتابِ مِصباحِ المُتَهَجِّدِ في زِيارَةِ العَبّاسِ ﷺ: أَشهَدُ أَنَّكَ قُتِلتَ مَظلوماً. وَ أَنَّ اللهَ مُنجِزٌ لَكُم ما وَعَدَكُم. جِئتُكَ يا ابنَ أَميرِ المُؤمِنينَ وافِداً إِلَيكُم وَ قَلبي مُسَلِّمٌ لَكُم، وَ أَنا لَكُم تابِعٌ، وَ نُصرَتي لَكُم مُعَدَّةٌ حَتّىٰ يَحكُمَ اللهُ وَهُوَ خَيرُ الحاكِمينَ، فَمَعَكُم مَعَكُم لا مَعَ عَدُوِّكُم، إِنّي بِكُم وَ بِإِيابِكُم مِنَ المُؤمِنينَ[1].

و از آن جمله است آنچه که شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب مصباح المتهجد در زیارت حضرت عباس ﷺ ذکر کرده است: «شهادت می‌دهم که تو مظلوم کشته شدی، و خداوند آنچه را به شما وعده داده، عملی می‌سازد. ای پسر امیرالمؤمنین! نزد تو آمدم در حالی که بر شما وارد شده‌ام و قلبم تسلیم شما، و خودم پیرو شما هستم، و یاری‌ام برای شما آماده است، تا این که خداوند [در مورد شما] حکم فرماید، در حالی که او بهترین حکم کنندگان است، پس [من] با شما [و فقط] با شما هستم نه با دشمنانتان، یقیناً من به شما و به بازگشتتان ایمان دارم».

گفتگوی خدا با پیامبر ﷺ در معراج

[۱۰۶/ ۶] وَبِإِسنادي إِلىٰ سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ

---

۱. المزار الکبیر، ص۳۸۸؛ کامل الزیارات، ص۲۵۶، ح ۱؛ المزار (للمفید)، ص ۱۲۱؛ تهذیب الأحکام، ج۶، ص۵۶؛ المزار (شهید اول)، ص۱۱۷؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص ۷۲۲.

أو غيره، عَن عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَقَد أَسرىٰ بي رَبّي عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوحىٰ إِلَيَّ مِن وَراءِ حِجابٍ ما أَوحىٰ، وَ كَلَّمَني بِما كَلَّمَ بِهِ، وَ كانَ مِمّا كَلَّمَني بِهِ أَن قالَ: يا مُحَمَّدُ إِنّي أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنَا عالِمُ الغَيبِ وَ الشَّهادَةِ ... الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ. إِنّي أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنَا المَلِكُ القُدّوسُ السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَيمِنُ العَزيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ سُبحانَ اللهِ عَمّا يُشرِكونَ.

عبدالله بن سنان گفت: امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: پروردگارم مرا شبانه سیر داده است، آنگاه از پشت حجابی به من وحی کرد، آنچه را که وحی کرد و با من سخن گفت به آنچه که سخن گفت، و از جمله سخنانی که به من گفت این بود که فرمود: ای محمّد! به راستی من خدایی هستم که جز من خدایی نیست، من دانای نهان و آشکار هستم، ... بخشاینده‌ی مهربان هستم، یقینا من خدایی هستم که هیچ معبودی جز من نیست، فرمانروا، پاک، سالم [از هر عیب و آفتی]، ایمنی بخش، نگاهبان، توانا، مُصلح [امور خلایق] و در خور بزرگی هستم، خداوند منزّه است از آنچه [با او] شریک می‌گیرند.

إِنّي أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنَا الخالِقُ البارِئُ المُصَوِّرُ لِيَ الأَسماءُ الحُسنىٰ. يُسَبِّحُ لي مَن فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ. وَ أَنَا العَزيزُ الحَكيمُ.

به راستی من خدایی هستم که جز من خدایی نیست، [خداوندی] آفریننده، پدید آورنده، صورتگر، [که] نام‌های نیکو [تنها] از آنِ من است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است مرا تسبیح می‌گویند، و من توانای حکیم هستم.

يا مُحَمَّدُ: إِنّي أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنَا الأَوَّلُ فَلا شَيءَ قَبلي. وَ أَنَا الآخِرُ فَلا شَيءَ بَعدي. وَ أَنَا الظّاهِرُ فَلا شَيءَ فَوقي. وَ أَنَا الباطِنُ فَلا شَيءَ دوني. وَ أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنَا بِكُلِّ شَيءٍ عَليمٌ.

ای محمّد! به راستی من آن خدایی هستم که جز من خدایی نیست، [من] آن اوّلی هستم که هیچ چیزی پیش از من نیست، و من آن آخری هستم که هیچ چیزی بعد از

من نیست، و من آن ظاهری هستم که هیچ چیزی فوق من [در ظهور] نیست، و من آن باطنی هستم که هیچ چیزی پایین‌تر از من [در باطن] نیست، و من آن خدایی هستم که جز من خدایی نیست، به هر چیزی آگاهم.

فضائل حضرت امیر ﷺ در معراج

یا مُحَمَّدُ، عَلِيٌّ أَوَّلُ ما آخُذُ میثاقَهُ مِنَ الأَئِمَّةِ یا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ آخِرُ مَن أَقبِضُ روحَهُ مِنَ الأَئِمَّةِ، وَ هُوَ الدّابَّةُ الَّتي تُكَلِّمُهُم یا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ أَظهِرهُ عَلىٰ جَمیعِ ما أُوحیهِ إِلَیكَ، لَیسَ لَكَ أَن تَكتُمَ مِنهُ شَیئًا یا مُحَمَّدُ أَبطِنهُ الَّذي أَسرَرتُهُ إِلَیكَ، فَلَیسَ فیما بَیني وَ بَینَكَ سِرٌّ دونَهُ یا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ عَلىٰ ما خَلَقتُ مِن حَلالٍ وَ حَرامٍ عَلِيٌّ عَلیمٌ بِهِ[1].

ای محمّد! از امامان، علی اوّلین کسی است که از او پیمان می‌گیرم. ای محمّد! از امامان، علی آخرین کسی است که روح او را می‌گیرم، و او همان جنبنده‌ای است که [با مردم] سخن می‌گوید. ای محمّد! علی را بر تمام آنچه به تو وحی می‌کنم، آگاه کن! نباید چیزی را از او پنهان کنی. ای محمّد! آنچه را محرمانه به تو گفتم نزد او پنهان کن [و فقط به او بگو]، چرا که بین من و تو [صاحب] سرّی جز او نیست. ای محمّد! علی و فقط علی بر آنچه که من از حلال و حرام خلق کردم، آگاه است.

خبر دادن رسول خدا ﷺ از شهادت امام حسین ﷺ

[۱۰۷/ ۷] وَ مِن كِتابِ الخَرائِجِ وَ الجَرائِحِ تَألیفِ سَعیدِ بنِ هِبَةِ اللهِ بنِ الحَسَنِ الرّاوَندیِّ ﷺ، عَن أَبي سَعیدٍ سَهلِ بنِ زِیادٍ، أَخبَرَنَا الحَسَنُ بنُ مَحبوبٍ، أَخبَرَنا ابنُ فُضَیلٍ، أَخبَرَنا سَعدُ الجَلّابُ، عَن جابِرٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قالَ الحُسَینُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ لِأَصحابِهِ قَبلَ أَن یُقتَلَ: إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ لي: یا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتُساقُ إِلَى العِراقِ، وَ هِيَ أَرضٌ قَدِ التَقىٰ فیها النَّبِیّونَ، وَ أَوصِیاءُ النَّبِیّینَ، وَ هِيَ

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۲، ح ۳۶.

أَرضٌ تُدعىٰ عَمورا، وَ إِنَّكَ لَتُستَشهَدُ بِها وَ يُستَشهَدُ جَماعَةٌ مَعَكَ مِن أَصحابِكَ لا يَجِدونَ أَلَمَ مَسِّ الحَديدِ، وَ تَلا ﴿يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلىٰ إِبْراهِيمَ﴾ (الأنبياء، ٦٩) تَكونُ الحَربُ بَرْداً وَ سَلاماً عَلَيكَ وَ عَلَيهِم فَأَبشِروا، فَوَاللهِ لَئِن قُتِلنا فَإِنّا نَرِدُ عَلىٰ نَبِيِّنا ﷺ.

جابر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: حسین بن علی ﷺ قبل از کشته شدنش به اصحاب خود فرمود: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای پسرم! به درستی که تو به سوی عراق رانده می‌شوی، در حالی که آن زمینی است که پیامبران و جانشینان پیامبران در آنجا با هم ملاقات نموده‌اند، و آن زمینی است که «عموراء» خوانده می‌شود، و بی‌تردید تو در آنجا به شهادت می‌رسی وگروهی از اصحابت که همراه تو هستند [نیز در آنجا] به شهادت می‌رسند، در حالی که درد تماس با آهن (شمشیر و نیزه) را احساس نمی‌کنند، سپس حضرت آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿ای آتش! برابراهیم سرد و سلامت باش﴾ را تلاوت کرد. [و در ادامه فرمود: سختی و حرارت] جنگ بر تو و بر آنان سرد و سلامت است.» پس خوشحال باشید، به خدا سوگند! اگر ما را بکشند، یقیناً ما بر پیامبرمان ﷺ وارد می‌شویم.

فرود سوارانی با مرکب هایی از نور

ثُمَّ أَمكَثُ ما شاءَ اللهُ، فَأَكونُ أَوَّلَ مَن تَنشَقُّ الأَرضُ عَنهُ، فَأَخرُجُ خَرجَةً تُوافِقُ ذٰلِكَ خَرجَةَ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وَ قِيامَ قائِمِنا ﷺ، وَ حَياةَ رَسولِ اللهِ ﷺ ثُمَّ لَيَنزِلَنَّ عَلَيَّ وَفدٌ مِنَ السَّماءِ مِن عِندِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، لَم يَنزِلوا إِلَى الأَرضِ قَطُّ، وَ لَيَنزِلَنَّ إِلَيَّ جَبرَئيلُ وَ ميكائيلُ وَ إِسرافيلُ، وَ جُنودٌ مِنَ المَلائِكَةِ، وَ لَيَنزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ أَنَا وَ أَخي وَ جَميعُ مَن مَنَّ اللهُ عَلَيهِ في حَمولاتٍ مِن حَمولاتِ الرَّبِّ، خَيلٍ بُلقٍ مِن نورٍ لَم يَركَبها مَخلوقٌ.

سپس من تا زمانی که خدا بخواهد درنگ می‌کنم، آنگاه اوّلین کسی هستم که زمین (قبر) از [روی] او شکافته می‌شود، و من [از قبر] بیرون می‌آیم، به طوری که بیرون آمدنم همراه با بیرون آمدن امیرالمؤمنین ﷺ و قیام قائم ما ﷺ، و زنده شدن رسول

خدا ﷺ است. سپس قطعاً گروهی از آسمان از جانب خداوند متعال بر من فرود خواهند آمد که هرگز به زمین فرود نیامده‌اند، و بی‌تردید جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکرهایی از فرشتگان بر من فرود خواهند آمد، و مسلّماً حضرت محمّد ﷺ و حضرت علی ؑ و من و برادرم و همه‌ی آنانی که خداوند بر ایشان منّت گذاشته بر مرکب‌هایی از مرکب‌های پروردگار که اسبان سیاه و سفیدی از نور هستند، در حالی که هیچ مخلوقی بر آنها سوار نشده، فرود خواهیم آمد.

پرچم و شمشیر رسول خدا ﷺ در دست حضرت مهدی ؑ

ثُمَّ لَيَهُزَّنَّ مُحَمَّدٌ ﷺ لِواءَهُ وَ لَيَدفَعَنَّهُ إِلىٰ قائِمِنا ؑ مَعَ سَيفِهِ، ثُمَّ إِنّا نَمكُثُ بَعدَ ذٰلِكَ ما شاءَ اللهُ ثُمَّ إِنَّ اللهَ تَعالىٰ يُخرِجُ مِن مَسجِدِ الكوفَةِ عَيناً مِن دُهنٍ وَ عَيناً مِن لَبَنٍ وَ عَيناً مِن ماءٍ ثُمَّ إِنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ ؑ يَدفَعُ إِلَيَّ سَيفَ رَسولِ اللهِ ﷺ فَيَبعَثُني إِلَى الشَّرقِ وَ الغَربِ، فَلا آتي عَلىٰ عَدُوٍّ لِلّهِ إِلّا أَحرَقتُ دَمَهُ، وَ لا أَدَعُ صَنَماً إِلّا أَحرَقتُهُ، حَتّىٰ أَقَعَ إِلَى الهِندِ فَأَفتَحَها.

سپس بی‌تردید حضرت محمّد ﷺ پرچمش را به اهتزاز در خواهد آورد و آن را همراه شمشیرش به قائم ما ؑ خواهد داد، و ما تا زمانی که خداوند بخواهد [در زمین] می‌مانیم. آنگاه خداوند متعال از مسجد کوفه چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب را بیرون می‌آورد. سپس امیرالمؤمنین ؑ شمشیر رسول خدا ﷺ را به من می‌دهد و مرا به سمت مشرق و مغرب گسیل می‌دارد، پس من بر سر هیچ دشمنی [از دشمنان] خدا نمی‌آیم، مگر این که خونش را می‌ریزم، و هیچ بتی را وانمی‌گذارم، مگر این که آن را آتش می‌زنم، تا این که به هند برسم و آن را فتح نمایم.

خروج دانیال و یوشع با حضرت امیر ؑ

وَ إِنَّ دانِيالَ وَ يوشَعَ يَخرُجانِ مَعَ أَميرِ المُؤمِنينَ ؑ يَقولانِ: صَدَقَ اللهُ وَ رَسولُهُ، وَ يَبعَثُ مَعَهُما سَبعينَ رَجُلاً فَيَقتُلونَ مُقاتِلِيهِم، وَ يَبعَثُ بَعثاً إِلَى الرُّومِ فَيَفتَحُ اللهُ لَهُم ثُمَّ لَأَقتُلَنَّ كُلَّ

دابَّةٍ حَرَّمَ اللهُ لَحمَها حَتّىٰ لا يَكونَ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ إِلّا الطَّيِّبُ. وَ أَعرِضُ عَلَى اليَهودِ وَ النَّصارىٰ وَ سائِرِ المِلَلِ وَ لَأُخَيِّرَنَّهُم بَينَ الإِسلامِ وَ السَّيفِ. فَمَن أَسلَمَ مَنَنتُ عَلَيهِ. وَ مَن كَرِهَ الإِسلامَ أَهرَقَ اللهُ دَمَهُ. وَ لا يَبقىٰ رَجُلٌ مِن شيعَتِنا إِلّا أَنزَلَ اللهُ إِلَيهِ مَلَكًا يَمسَحُ عَن وَجهِهِ التُّرابَ، وَ يُعَرِّفُهُ أَزواجَهُ وَ مَنازِلَهُ فِي الجَنَّةِ.

و دانیال و یوشع همراه امیرالمؤمنین ﷺ [از قبرهایشان] بیرون می‌آیند و می‌گویند: خدا و رسولش راست گفتند، و [حضرت امیر ﷺ] همراه آن دو هفتاد مرد را برمی‌انگیزد که جنگجویان آنان (گروه مخالف) را می‌کشند، و گروهی را به سوی روم می‌فرستد و خداوند [آنجا را] برای آنان فتح می‌نماید. آنگاه هر جنبنده‌ای را که خداوند گوشتش را حرام کرده خواهم کشت تا روی زمین جز [موجود] پاک نباشد، و [دین اسلام را] بر یهودیان و مسیحیان و تمامی ملت‌ها عرضه می‌دارم و آنان را بین اسلام و شمشیر (جنگ) مختار خواهم ساخت، پس هر کس اسلام آورد بر او منت می‌گذارم، و هر کس اسلام را نپسندد، خداوند [به دست من] خونش را می‌ریزد، و هیچ مردی از شیعیان ما باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند فرشته‌ای را به سوی او فرومی‌فرستد که خاک را از صورتش پاک می‌کند و همسران و منزل‌هایش را در بهشت به او می‌شناساند.

نزول برکات از آسمان

وَ لا يَبقىٰ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ أَعمىٰ وَ لا مُقعَدٌ وَ لا مُبتَلًى إِلّا كَشَفَ اللهُ عَنهُ بَلاءَهُ بِنا أَهلَ البَيتِ وَ لَتَنزِلَنَّ البَرَكَةُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الأَرضِ حَتّىٰ أَنَّ الشَّجَرَةَ لَتَنقَصِفُ بِما يَزيدُ اللهُ فيها مِنَ الثَّمَرَةِ. وَ لَتُؤكَلَنَّ ثَمَرَةُ الشِّتاءِ فِي الصَّيفِ. وَ ثَمَرَةُ الصَّيفِ فِي الشِّتاءِ وَ ذٰلِكَ قَولُهُ تَعالىٰ ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحْنا عَلَيْهِم بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ وَلٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُم بِما كانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الأعراف، ۹۶) ثُمَّ إِنَّ اللهَ لَيَهَبُ لِشيعَتِنا كَرامَةً لا يَخفىٰ عَلَيهِم شَيءٌ مِنَ الأَرضِ وَ ما

كانَ فيها، حَتّىٰ أنَّ الرَّجُلَ مِنهُم يُريدُ أن يَعلَمَ عِلمَ أهلِ بَيتِهِ فَيُخبِرُهُم بِعِلمِ ما يَعمَلونَ[1].

و بر روی زمین کور و زمین گپر و بیماری باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند به سبب ما اهل بیت آن بلا را از او بر طرف می‌کند. و یقیناً برکت از آسمان به سوی زمین نازل خواهد شد تا این که درختان به خاطر زیادی میوه‌ای که خداوند در آنها قرار داده شکسته می‌شوند، و قطعاً در زمستان میوه‌ی تابستان و در تابستان میوه‌ی زمستان خورده خواهد شد و این [معنای] قول خداوند متعال است [که می‌فرماید]: «و اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری می‌کردند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات ما را] تکذیب کردند پس آنان را به سزای آنچه کسب کردند، مؤاخذه نمودیم»[2]. پس به طور حتم خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌بخشد که هیچ چیزی از زمین و آنچه در آن است، از آنان پوشیده نمی‌ماند؛ تا این که [هرگاه] یکی از مردان آنان بخواهد از [حالات] خانواده‌اش با خبر بشود [خداوند] او را از آنچه می‌کنند، آگاه می‌سازد.

فتنه‌ای سخت برای شیعه در زمان غیبت امام

[۸ - ۱۰۸/ ۸] وَمِنَ الكِتابِ:

قالَ الرِّضا عليه السلام: لابُدَّ مِن فِتنَةٍ صَمّاءَ صَيلَمٍ يَسقُطُ فيها كُلُّ بِطانَةٍ وَ وَليجَةٍ. وَ ذٰلِكَ عِندَ فَقدِ الشّيعَةِ الرّابِعِ مِن وُلدي تَبكي عَلَيهِ أهلُ السَّماءِ وَ أهلُ الأَرضِ. وَ كَم مِن مُؤمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيرانَ حَزينٍ عِندَ فِقدانِ الماءِ النَّميرِ. كَأَنّي بِهِم شَرُّ ما يَكونونَ. وَ قَد نودوا نِداءً يُسمَعُ مِن بُعدٍ كَما يُسمَعُ مِن قُربٍ، يَكونُ رَحمَةً لِلمُؤمِنينَ وَ عَذابًا عَلَى الكافِرينَ.

---

۱. مرحوم علامه‌ی مجلسی این حدیث را در «بحار الأنوار» از «الخرائج و الجرائح» نقل کرده، و به جای کلمه‌ی «یتعلّمون» «یعملون» آورده است که صحیح به نظر می‌رسد. لذا با توجه به نقل ایشان کلمه‌ی «یعملون» در متن «مختصر البصائر» جایگزین گردید.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸، ح ۶۳.

و از کتاب [خرائج و جرائح نقل شده که] امام رضا ﷺ فرمود: چاره‌ای نیست از فتنه‌ای که سخت و ریشه کَن کننده است، [به گونه‌ای] که همه‌ی خواص و محرمان اسرار [که خود را در دین صاحب نظر می‌دانند، به غیر از ائمه‌ی معصومین ﷺ و اولیای واقعی آنها] در آن (فتنه) دچار لغزش می‌شوند، و آن زمانی است که شیعه چهارمین فرزند مرا از دست می‌دهد، در حالی که اهل آسمان و زمین براو می‌گریند. و چه بسیارند مؤمنینی که در زمان نبود آب گوارا (امام عصر ﷺ) اندوهگین، سرگردان و ناراحتند، گویی که آنها را می‌بینم در بدترین [اوضاع] گرفتارند، ندا داده می‌شوند، ندایی که از دور همان گونه شنیده می‌شود که از نزدیک؛ در حالی که آن (ندا) رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران است.

سه ندا در ماه رجب

فَقالَ لَهُ الحَسَنُ بنُ مَحبوبٍ: وَ أَيُّ نِداءٍ هُوَ؟ قالَ: يُنادَونَ فِي رَجَبٍ ثَلاثَةَ أَصواتٍ مِنَ السَّماءِ: صَوتًا: أَلا لَعنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمينَ. وَ الصَّوتَ الثّانِيَ: أَزِفَتِ الآزِفَةُ يا مَعشَرَ المُؤمِنينَ. وَ الصَّوتَ الثّالِثَ: يَرَونَ بَدَنًا بارِزًا نَحوَ عَينِ الشَّمسِ يَقولُ: هٰذا أَميرُ المُؤمِنينَ قَد كَرَّ فِي هَلاكِ الظّالِمينَ.

حسن بن محبوب به آن حضرت عرض کرد: و آن ندا چیست؟ فرمود: در ماه رجب به سه صدا از آسمان ندا داده می‌شود: صدایی [نخستین بار می‌گوید]: آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمکاران باد. و صدای دوم [می‌گوید]: ای گروه مؤمنان! نزدیک شونده نزدیک شد. و صدای سوّم: [زمانی شنیده می‌شود که] بدنی آشکار را نزد قرص خورشید می‌بینند، که می‌گوید: این امیر المؤمنین است که برای نابود کردن ستمکاران بازگشته است.

دیده شدن بدنی در قرص خورشید

وَ فِي رِوايَةِ الحِميَرِيِّ: وَ الصَّوتَ الثّالِثَ: بَدَنٌ يُرىٰ فِي قَرنِ الشَّمسِ يَقولُ: إِنَّ اللهَ بَعَثَ فُلانًا

فَاسمَعوا لَهُ وَ أَطيعوا وَ قالا جَميعًا: فَعِندَ ذٰلِكَ يَأتِي النّاسَ الفَرَجُ، وَ يَوَدُّ الأَمواتُ أَن لَو كانوا أَحياءً، وَ يَشفِي اللهُ صُدورَ قَومٍ مُؤمِنينَ[1].

در روایت جمیری آمده: و صدای سوم: [از سوی] بدنی است که در [برابر] چشمه خورشید دیده می‌شود که می‌گوید: همانا خداوند فلانی را برانگیخت، پس به او گوش فرادهید و [او را] اطاعت کنید. و آن دو [روایت] به اتّفاق گفتند: پس در این هنگام برای مردم گشایش می‌آید، و مردگان دوست دارند که ای کاش زنده می‌بودند و [در آن هنگام است که] خداوند سینه‌های مؤمنان را شفا می‌بخشد.

یازده هدایت یافته پس از حضرت مهدی ﷺ

[۱۰۹/ ۹] وَمِن كِتابِ الغَيبَةِ لِلشَّيخِ أَبي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ ﷺ رَوَيتُ بِإِسنادي إِلَيهِ عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِاللهِ بنِ جَعفَرٍ الحِميَرِيِّ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الحَميدِ وَ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الفُضَيلِ، عَن أَبي حَمزَةَ، عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ في حَديثٍ طَويلٍ أَنَّهُ قالَ: يا أَبا حَمزَةَ إِنَّ مِنّا بَعدَ القائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهدِيًّا مِن وُلدِ الحُسَينِ ﷺ[2].

ابو حمزه گفت: امام صادق ﷺ در [طیّ] حدیثی طولانی فرمود: ای ابا حمزه! به راستی یازده هدایت یافته از ما (آل محمّد) بعد از حضرت قائم ﷺ هستند که [همگی] از فرزندان امام حسین ﷺ می‌باشند.

خروج منتقم خون امام حسین ﷺ

[۱۱۰/ ۱۰] الفَضلُ بنُ شاذانَ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَمرِو بنِ أَبي المِقدامِ، عَن جابِرٍ الجُعفِيِّ قالَ:

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۳، ص۱۱۶۸، ح۶۵؛ الغیبة (للطوسی)، ص۴۳۹؛ تاج المواليد، ص۱۱۳؛ عيون اخبار الرضا ﷺ، ج۲، ص۶۰، ح۱۴؛ كمال الدّين، ج۲، ص۳۷۰، ح۳؛ الإمامة و التبصرة، ص۱۱۴، ح۱۰۲؛ الغيبة (للنعماني)، ص۱۸۰، ح۲۸.

۲. الغيبة (للطوسي)، ص۴۷۸؛ الأصول الستّة عشر، ج۱، ص۲۶۶.

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: وَ اللهِ لَيَملِكَنَّ مِنّا أَهلَ البَيتِ رَجُلٌ بَعدَ مَوتِهِ ثَلاثَمِائَةِ سَنَةٍ يَزدادُ تِسعًا. قُلتُ: مَتىٰ يَكونُ ذٰلِكَ؟ قالَ: بَعدَ القائِمِ ﷺ قُلتُ: وَ كَم يَقومُ القائِمُ في عالَمِهِ؟ قالَ: تِسعَ عَشرَةَ سَنَةً، ثُمَّ يَخرُجُ المُنتَصِرُ فَيَطلُبُ بِدَمِ الحُسَينِ ﷺ وَ دَمِ أَصحابِهِ، فَيَقتُلُ وَ يَسبي حَتّىٰ يَخرُجَ السَّفّاحُ[1].

جابر جعفی گفت: شنیدم که امام باقر ﷺ می‌فرمود: به خدا سوگند! از ما اهل بیت مردی بعد از مرگش سیصد و نُه سال حکومت خواهد کرد. گفتم: این واقعه کی اتفاق می‌افتد؟ فرمود: بعد از حضرت قائم ﷺ. گفتم: حضرت قائم [بعد از ظهور] در دنیا چقدر زندگی می‌کند؟ فرمود: نوزده سال، سپس منتصر (منتقم) به خون خواهی امام حسین ﷺ و اصحابش خروج می‌کند، پس می‌کشد و اسیر می‌کند، تا این که سفّاح (بسیار خونریز) خروج کند.

امامی حضرت امیر ﷺ در آسمان، در وصیت رسول خدا ﷺ

[۱۱۱/ ۱۱] أَخبَرَنا جَماعَةٌ، عَن أَبي عَبدِاللهِ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ سُفيانَ البَزوفَرِيِّ، عَن عَلِيِّ بنِ سِنانِ المَوصِلِيِّ العَدلِ عَن عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الخَليلِ، عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ المِصرِيِّ، عَن عَمِّهِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي عَبدِاللهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الباقِرِ، عَن أَبيهِ ذِي الثَّفِناتِ سَيِّدِ العابِدينَ، عَن أَبيهِ الحُسَينِ الزَّكِيِّ الشَّهيدِ، عَن أَبيهِ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ فِي اللَّيلَةِ الَّتي كانَت فيها وَفاتُهُ لِعَلِيٍّ ﷺ: يا أَبَا الحَسَنِ أَحضِر صَحيفَةً وَ دَواةً فَأَملىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتّىٰ انتَهىٰ إِلىٰ هٰذَا المَوضِعِ فَقالَ: يا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكونُ بَعدي اثنا عَشَرَ إِمامًا، وَ مِن بَعدِهِم اثنا عَشَرَ مَهدِيًّا. فَأَنتَ يا عَلِيُّ أَوَّلُ الِاثنَي عَشَرَ إِمامًا. سَمّاكَ اللهُ في سَمائِهِ عَلِيًّا المُرتَضىٰ، وَ أَميرَ المُؤمِنينَ، وَ الصِّدّيقَ الأَكبَرَ، وَ الفاروقَ الأَعظَمَ، وَ المَأمونَ، وَ المَهدِيَّ، فَلا تَصلُحُ هٰذِهِ الأَسماءُ لِأَحَدٍ غَيرَكَ.

---

۱. الغیبة (للطوسی)، ص۴۷۸؛ الإختصاص، ص۲۵۷؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۳۲۶، ح۲۴؛ الغیبة (للنعمانی)، ص۳۳۱، ح۳.

علی گفت: امام صادق ﷺ از امام باقر ﷺ و آن حضرت از پدرش (امام سجّاد ﷺ) سرور عبادت کنندگان که [بر اثر عبادت پیشانی و دست و پایش] پینه داشت و آن حضرت از پدرش امام حسین پاک شهید و آن حضرت از پدرش امیرالمؤمنین ﷺ نقل کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ در آن شبی که وفات یافت به من فرمود: ای ابا الحسن! کاغذ و مرکّبی را حاضر کن. آنگاه رسول خدا ﷺ وصیّتش را بر آن حضرت املا کرد، تا آن به این قسمت رسید. آنگاه فرمود: ای علی! مسلّماً به زودی بعد از من دوازده امام خواهند بود، و بعد از ایشان [نیز] دوازده هدایت کننده خواهند بود، پس تو ای علی! اوّلین نفر از آن دوازده امام می‌باشی، خداوند تو را در آسمان خود علیّ مرتضی، و امیر المؤمنین و صدّیق اکبر (بزرگ‌ترین راستگو) و فاروق اعظم (بزرگ‌ترین جدا کننده‌ی حق از باطل)، و مأمون (امین شمرده شده)، و مهدی (هدایت یافته) نامید، پس این نام‌ها برای کسی جز تو شایسته نیست.

اوصیای رسول خدا ﷺ یکی پس از دیگری

يا عَلِيُّ! أَنتَ وَصِيّي عَلىٰ أَهلِ بَيتي حَيِّهِم وَ مَيِّتِهِم، وَ عَلىٰ نِسائي فَمَن ثَبَّتَّها لَقِيَتني غَدًا، وَ مَن طَلَّقتَها فَأَنا بَريءٌ مِنها، لَم تَرَني وَ لَم أَرَها في عَرَصاتِ القِيامَةِ، وَ أَنتَ خَليفَتي عَلىٰ أُمَّتي مِن بَعدي فَإِذا حَضَرَتكَ الوَفاةُ فَسَلِّمها إِلَى ابنِيَ الحَسَنِ البَرِّ الوَصولِ فَإِذا حَضَرَتهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِيَ الحُسَينِ الشَّهيدِ المَقتولِ.

ای علی! تو وصیّ من بر زندگان و مردگان خانواده‌ام هستی، و [همچنین] بر زنان من، پس هر کدام [از آنها] را نگه بداری او مرا فردا [ی قیامت] ملاقات خواهد کرد، و هر کس را طلاق بدهی من از او بیزارم، [او] در صحرای قیامت مرا نخواهد دید و من [هم] او را نخواهم دید، و تو جانشین من بر امّتم بعد از من هستی. پس هنگامی که وفات تو فرارسد آن (وصیّت) را به پسرم حسن که نیکوکار و بسیار بخشنده است بده. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرم حسین شهید مقتول بدهد.

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الوفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ سَيِّدِ العابِدينَ ذِي الثَّفِناتِ عَلِيٍّ فَإِذا حضَرَتْهُ الوفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ مُحَمَّدٍ الباقِرِ فَإِذا حَضَرَتْهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ جعفرٍ الصادِقِ فَإِذا حَضَرَتْهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ موسَى الكاظِمِ فَإِذا حَضَرَتْهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ عَلِيٍّ الرِّضا فَإِذا حَضَرَتْهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ مُحَمَّدٍ الثِّقَةِ التَّقِيِّ.

و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش سرور عبادت کنندگان [که بر اثر عبادت پیشانی و دست و پایش] پینه ها دارد [یعنی] علی [بن الحسین] بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش محمّد باقر بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش جعفر صادق بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش موسی کاظم بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش علی [ملقّب به] رضا بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش محمّد که مورد وثوق و باتقواست، بدهد.

فَإِذا حَضَرَتْهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ عَلِيٍّ الناصِحِ فَإِذا حَضَرَتْهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ الحَسَنِ الفاضِلِ فَإِذا حَضَرَتْهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ مُحَمَّدٍ المُسْتَحفِظِ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَذلِكَ اثنا عَشَرَ إِمامًا ثُمَّ يَكونُ مِن بَعدِهِ اثنا عَشَرَ مَهدِيًّا فَإِذا حَضَرَتْهُ الوَفاةُ فَلْيُسَلِّمها إِلَى ابنِهِ أَوَّلِ المَهدِيِّينَ. لَهُ ثَلاثَةُ أَسامٍ. اسمٌ كَاسمي. وَ اسمِ أَبي وَ هُوَ عَبدُ اللهِ وَ أَحمَدُ. وَ الاِسمُ الثالِثُ المَهدِيُّ وَ هُوَ أَوَّلُ المُؤمِنينَ[1].

و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش علی [که] خیرخواه [است] بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش حسن با فضیلت بدهد. و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به پسرش محمّد حافظ از آل محمّد ﷺ بدهد. پس آنان دوازده امام هستند. سپس بعد از آن [حضرت] دوازده هدایت شده می‌باشد و هنگامی که وفات او فرارسد آن (وصیّت) را به فرزندش

---

۱. الغیبة (للطوسی)، ص ۱۵۰.

اوّلین هدایت شدگان بدهد، که برای او سه نام می‌باشد، نامی مانند نام خودم، و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و نام سوم آن مهدی است، در حالی که او اوّلین ایمان آورندگان است.

عدم جواز جهالت به رجعت

[۱۱۲/ ۱۲] وَمِن كِتابِ سُلَيمِ بنِ قَيسٍ الهِلالِيِّ ﷺ.

الَّذي رَواهُ عَنهُ أَبانُ بنُ أَبي عَيّاشٍ وَ قَرَأَهُ جَميعَهُ عَلىٰ سَيِّدِنا عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ بِحُضورِ جَماعَةٍ مِن أَعيانِ الصَّحابَةِ مِنهُم أَبُو الطُّفَيلِ فَأَقَرَّهُ عَلَيهِ مَولانا زَينُ العابِدينَ ﷺ، وَ قالَ هٰذِهِ أَحاديثُنا صَحيحَةٌ قالَ أَبانُ: لَقيتُ أَبَا الطُّفَيلِ بَعدَ ذٰلِكَ في مَنزِلِهِ فَحَدَّثَني فِي الرَّجعَةِ عَن أُناسٍ مِن أَهلِ بَدرٍ، وَ عَن سَلمانَ وَ المِقدادِ، وَ أُبَيِّ بنِ كَعبٍ وَ قالَ أَبُو الطُّفَيلِ: فَعَرَضتُ هٰذَا الَّذي سَمِعتُهُ مِنهُم عَلىٰ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ بِالكوفَةِ، فَقالَ: هٰذا عِلمٌ خاصٌّ لا يَسَعُ الأُمَّةَ جَهلُهُ، وَ رَدُّ عِلمِهِ إِلَى اللهِ ثُمَّ صَدَّقَني بِكُلِّ ما حَدَّثُوني، وَ قَرَأَ عَلَيَّ بِذٰلِكَ قِراءَةً كَثيرَةً وَ فَسَّرَهُ تَفسيرًا شافِيًا، حَتّىٰ صِرتُ ما أَنَا بِيَومِ القِيامَةِ أَشَدَّ يَقينًا مِنّي بِالرَّجعَةِ.

از کتاب سلیم بن قیس که ابان بن ابی عیّاش [روایات] آن را از او (سلیم بن قیس) نقل کرده و همه‌ی روایات آن را بر سرور ما حضرت علیّ بن الحسین ﷺ در حضور گروهی از سرشناسان اصحاب خوانده که از جمله‌ی آنها ابا طفیل است و مولای ما امام زین العابدین ﷺ آن را تأیید کرده و فرموده: اینها احادیث صحیح ما هستند. ابان گفت: پس از این ماجرا ابا طفیل را در منزلش ملاقات کردم در مورد رجعت از [قول] گروهی از اهل بدر و از سلمان و مقداد و اُبیّ بن کَعب برای من سخن گفت. و ابا طفیل گفت: آنچه را که از آنان شنیدم بر علیّ بن ابی‌طالب ﷺ در [مسجد] کوفه عرضه داشتم، [حضرت] فرمود: این علم خاصّی است که جایز نیست امّت نسبت به [علم اجمالی] آن جاهل باشد، و علمش به خدا باز می‌گردد. سپس همه‌ی آنچه را که برای من نقل کرده بودند، تصدیق کرد و در این مورد آیات زیادی

را بر من خواند و به طور واضح آن [آیات] را تفسیر کرد؛ تا این که به گونه‌ای شدم که یقینم به روز قیامت محکم‌تر از یقینم به رجعت نبود.

حوض کوثر در دنیا یا در آخرت

وَ كانَ مِمّا قُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ أَخبِرني عَن حَوضِ النَّبِيِّ ﷺ في الدُّنيا أَم في الآخِرَةِ؟ فَقالَ بَل في الدُّنيا قُلتُ: فَمَنِ الذّائِدُ عَنهُ؟ فَقالَ: أَنَا بِيَدي، فَلَيَرِدَنَّهُ أَولِيائي وَ لَيُصرَفَنَّ عَنهُ أَعدائي.

و از جمله چیزهایی که به حضرت عرض کردم [این بود]: ای امیر مؤمنان! به من بگویید حوض رسول خدا ﷺ در دنیاست یا در آخرت؟ فرمود: بلکه در دنیاست. عرض کردم: چه کسی [مخالفان را] از آن باز می‌دارد؟ فرمود: من با دست خودم، پس حتماً دوستانم بر آن وارد و دشمنانم از آن باز داشته خواهند شد.

جنبنده‌ای از زمین

وَ في رِوايَةٍ أُخرىٰ لَأُورِدَنَّهُ أَولِيائي، وَ لَأَصرِفَنَّ عَنهُ أَعدائي فَقُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ قَولُ اللهِ وَ ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (النمل، ۸۲) مَا الدّابَّةُ؟ قالَ: يا أَبَا الطُّفَيلِ الهُ عَن هٰذا فَقُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ أَخبِرني بِهِ جُعِلتُ فِداكَ، قالَ: هِيَ دابَّةٌ تَأكُلُ الطَّعامَ، وَ تَمشي في الأَسواقِ، وَ تَنكِحُ النِّساءَ فَقُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ مَن هُوَ؟ قالَ: هُوَ زِرُّ الأَرضِ[1] الَّذي تَسكُنُ الأَرضُ بِهِ قُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ مَن هُوَ؟ قالَ: صِدّيقُ هٰذِهِ الأُمَّةِ، وَ فاروقُها، وَ رَبّيُها، وَ ذو قَرنَيها.

و در روایت دیگری [آمده است]: مسلماً دوستدارانم را بر آن وارد خواهم کرد، و دشمنانم را از آن باز خواهم داشت. گفتم: ای امیرمؤمنان! در این سخن خداوند ﴿و هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان

---

۱. در کتاب «مختصر البصائر» عبارت «دبّ الأرض» آمده که ظاهراً در آن تصحیفی صورت گرفته است، زیرا در سایر روایات مشابه «زرّ الأرض» آمده است.

بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید که مردم به آیات ما یقین نمی‌کردند﴾ [منظور از] آن جنبنده چیست؟ حضرت فرمود: ای ابا طفیل! این [موضوع] را فراموش کن، عرض کردم: ای امیر مؤمنان! فدایت شوم مرا از آن با خبر کن. حضرت فرمود: او جنبنده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود و با زنان ازدواج می‌کند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ حضرت فرمود: او [همچون کوه‌ها باعث] استحکام زمین است که زمین به سببش آرام می‌گیرد. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ حضرت فرمود: [او] راستگوی این امّت، و جدا کننده‌ی حق از باطل، و متعبّد و شناسای خدا و ذوالقرنین این امّت است.

پراکنده شدن اصحاب حضرت امیر ﷺ از اطراف ایشان

قُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ مَن هُوَ؟ قالَ: الَّذي قالَ اللهُ تَعالىٰ وَ ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ (هود، ۱۷) وَ ﴿الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾ (النمل، ۴۰) وَ ﴿الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ (الزمر، ۳۳) وَ الَّذي صَدَّقَ بِهِ أَنَا، وَ النّاسُ كُلُّهُم كافِرونَ غَيري وَ غَيرَهُ قُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ فَسَمِّهِ لي، قالَ: قَد سَمَّيتُهُ لَكَ يا أَبَا الطُّفَيلِ، وَ اللهِ لَو أَدخَلتَ عَلَيَّ عامَّةَ شيعَتِيَ الَّذينَ بِهِم أُقاتِلُ، الَّذينَ أَقَرّوا بِطاعَتي، وَ سَمَّوني أَميرَ المُؤمِنينَ، وَ استَحَلّوا جِهادَ مَن خالَفَني، فَحَدَّثتُهُم بِبَعضِ ما أَعلَمُ مِنَ الحَقِّ فِي الكِتابِ الَّذي نَزَلَ بِهِ جَبرَئيلُ ﷺ عَلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ لَتَفَرَّقوا عَنّي حَتّىٰ أَبقىٰ فِي عِصابَةِ حَقٍّ قَليلَةٍ، أَنتَ وَ أَشباهُكَ مِن شيعَتي فَفَزِعتُ وَ قُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ أَنَا وَ أَشباهي نَتَفَرَّقُ عَنكَ أَو نَثبُتُ مَعَكَ؟ قالَ: بَل تَثبُتونَ.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ حضرت فرمود: همان که خداوند متعال [در مورد او] فرمود: ﴿به دنبال او شاهدی از [جنس] او می‌آید﴾ و ﴿کسی که نزد او دانشی از [علم] کتاب بود﴾ و [منظورم از] ﴿کسی که [سخن] راست را آورد [رسول خدا ﷺ است.]﴾، و [منظور از] کسی که او را تصدیق کرد من بودم، و در حالی که مردم همگی

جز من و ایشان (رسول خدا ﷺ) [در آن زمان] کافر بودند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! او را برای من نام ببر. حضرت فرمود: ای ابا طفیل! نامش را برای تو برده‌ام، به خدا سوگند! اگر عموم شیعیانم را بر من وارد کنی همان کسانی که با آنان [با دشمنان] می‌جنگم [و] به پیروی از من اقرار کردند، و مرا امیر المؤمنین خواندند، و پیکار با مخالفان مرا جایز دانستند، سپس بعضی از حقایقی را که من در کتابی که جبرئیل بر محمّد نازل کرده می‌دانم برای آنها بیان کنم، قطعاً از [اطراف] من پراکنده می‌شوند تا این که من در گروه حقّی که تعدادشان اندک است همچون تو و کسانی که از شیعیانم به تو شبیه هستند باقی می‌مانم. [ابو طفیل گفت: از این سخن حضرت] ترسیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان! من و مانند من از شما جدا می‌شویم یا همراه شما ثابت قدم هستیم؟ حضرت فرمود: بلکه ثابت قدم هستید.

سخت و دشوار بودن امر اهل بیت ﷺ

ثُمَّ أَقبَلَ عَلَيَّ فَقالَ: إِنَّ أَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ لا يَعرِفُهُ وَ لا يُقِرُّ بِهِ إِلّا ثَلاثَةٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ مُؤمِنٌ نَجيبٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإيمانِ. يا أَبَا الطُّفَيلِ إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قُبِضَ فَارتَدَّ النّاسُ ضُلّالًا وَ جُهّالًا إِلّا مَن عَصَمَهُ اللهُ بِنا أَهلَ البَيتِ[1].

آنگاه رو به من کرد و فرمود: به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، آن را نمی‌شناسد و به آن اقرار نمی‌کند، مگر سه [گروه]: فرشته‌ی مقرّب، یا پیامبر مُرسل، یا بنده‌ی مؤمن نجیبی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان آزموده است. ای ابا طفیل! به راستی رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و [پس از او] مردم از دین برگشتند، در حالی که گمراه و جاهل بودند، جز کسانی که خداوند آنان را به سبب ما اهل بیت [از انحراف] حفظ کرد.

---

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۵۵.

ایام الله

[۱۱۳/ ۱۳] وَ بِإسنادي إلَى الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ ﷺ قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ يَحيَى العَطّارُ ﷺ قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ قالَ: حَدَّثَني يَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ المَيثَمِيِّ، عَن مُثَنًّى الحَنّاطِ قالَ:

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: أَيّامُ اللهِ ثَلاثَةٌ: يَومُ قِيامِ القائِمِ، وَ يَومُ الكَرَّةِ، وَ يَومُ القِيامَةِ[1].

مثنی حنّاط گفت: شنیدم که امام باقر ﷺ می‌فرمود: «أَيّامُ اللهِ» سه تاست: روزی که قائم [آل محمّد ﷺ] قیام می‌فرماید، و روز رجعت، و روز قیامت.

فضائل حضرت امیر ﷺ

[۱۱۴/ ۱۴] وَ بِإسنادی إلى مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الصَّفّارِ، عَن عَلِيِّ بنِ حَسّانَ، قالَ: حَدَّثَنا أَبوعَبدِاللهِ الرِّياحِيُّ، عَن أَبِي الصّامِتِ الحُلوانِيِّ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: أَنَا قَسيمُ الجَنَّةِ وَ النّارِ، لا يَدخُلُها داخِلٌ إِلّا عَلى أَحَدِ قِسمَينِ، وَ أَنَا الفاروقُ الأَكبَرُ، وَ أَنَا الإِمامُ لِمَن بَعدي، وَ المُؤَدّي عَمَّن كانَ قَبلي، لا يَتَقَدَّمُني أَحَدٌ إِلّا أَحمَدُ ﷺ وَ إِنّي وَ إِيّاهُ لَعَلى سَبيلٍ واحِدٍ، إِلّا أَنَّهُ هُوَ المَدعُوُّ بِاسمِهِ، وَ لَقَد أُعطيتُ السِّتَّ: عِلمَ المَنايا وَ البَلايا، وَ الوَصايا، وَ فَصلِ الخِطابِ، وَ إِنّي لَصاحِبُ الكَرّاتِ وَ دَولَةِ الدُّوَلِ، وَ إِنّي لَصاحِبُ العَصا وَ الميسَمِ، وَ الدّابَّةُ الَّتي تُكَلِّمُ النّاسَ[2].

ابو صامت حُلوانی گفت: امام باقر ﷺ فرمود: امیر مؤمنان ﷺ فرمود: من تقسیم کننده بهشت و جهنّم هستم، هیچ وارد شونده‌ای وارد [یکی از] آن [دو] نمی‌شود، مگر بر یکی از آن دو قسم، و من بزرگ‌ترین جدا کننده حق از باطلم، و من امامم برای کسی که بعد از من است، و ادا کننده‌ام از [سوی] کسی که پیش از من است، هیچ کس

---

۱. معانی الأخبار، ص ۳۶۵، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳؛ بصائر الدّرجات، ص ۱۹۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۷۸.

جز احمد [illegible] بر من پیشی نمی‌گیرد، و به راستی من و او بر یک راه هستیم، جز این که او به اسمش خوانده شده است. و مسلّماً به من شش [چیز] داده شده است: علم [به چگونگی و اوقات] مرگ‌ها و بلاها، و وصیت‌ها، و شناخت زبان‌ها [ی مختلف]. و به راستی من به کرات [به دنیا] باز می‌گردم و صاحب دولت دولت‌ها هستم، و به راستی من صاحب عصا و وسیله‌ی علامت گذاری و همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گوید.

بیان مؤلف

حدّثني الشيخ أبو عبدالله محمّد بن مكّي بإسناده، عن عليّ بن إبراهيم بن هاشم من تفسير القرآن العزيز قال: وأمّا الردّ على من أنكر الرجعة فقوله عزّ وجلّ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (النمل، ۸۳).

شیخ ابوعبدالله محمّد بن مکّی به اسناد خودش از علی بن ابراهیم بن هاشم از تفسیر قرآن عزیز برای من نقل کرد و گفت: و امّا ردّ بر کسانی که رجعت را انکار می‌کنند، این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «و [به یاد آور] روزی را که از هر امّتی گروهی را گرد آوریم».

تفاوت برانگیخته شدن انسان‌ها در رجعت و قیامت

[۱۱۵؛ ۱۵] قال: عنه بن إبراهيم، وحدّثني أبي، عن ابن أبي عُمير، عن حمّاد،

عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما يقول الناس في هذه الآية ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (النمل، ۸۳)؟ قلت: يقولون: إنّها في القيامة. قال: ليس كما يقولون، إنّ ذلك في الرجعة، أيحشر الله في القيامة من كلّ أمّة فوجًا ويدع الباقين، إنّما آية القيامة قوله تعالى ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (الكهف، ۴۷) وقوله ﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (الأنبياء، ۹۵) فقال الصادق عليه السلام: كلّ قرية أهلك الله أهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعة، وأمّا يوم القيامة

فَيَرجِعونَ الَّذينَ مَحَضوا الإيمانَ مَحضًا، وَ غَيرُهُم مِمَّن لَم يُهلَكوا بِالعَذابِ وَ مَحَضُوا الكُفرَ مَحضًا يَرجِعونَ[1].

حمّاد گفت: امام صادق ﷺ فرمود: مردم در مورد این آیه [که می‌فرماید]: «و [به یاد آور] روزی را که از هر اقتی گروهی را گرد آوریم». عرض کردم می‌گویند: قطعاً آن در مورد قیامت است. فرمود: آن گونه که می‌گویند نیست، به راستی این [آیه] در مورد رجعت است. آیا خداوند در قیامت از هر امّت گروهی را گرد می‌آورد و بقیّه را رها می‌کند؟! [در این زمینه] آیه‌ی قیامت فقط این آیه است: «و آنها را گرد می‌آوریم و هیچ یک از آنان را فرو گذار نمی‌کنیم» و [نیز] آیه «و بر [اهل] شهری که آنها را هلاک کردیم، حرام است که [به دنیا] بازگردند». سپس امام صادق ﷺ فرمود: هر شهری را که خداوند ساکنانش را به عذاب نابود کرده باشد، در رجعت باز نمی‌گردند؛ امّا در روز قیامت کسانی که ایمان را خالص کردند و غیر از آنها [کسانی] که با عذاب نابود نشدند و کفر را خالص کردند، باز می‌گردند.

پیامبران یاری کنندگان حضرت امیر ﷺ در رجعت

[۱۱۶/ ۱۶] قالَ عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ: وَ حَدَّثَني أَبي، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسكانَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، في قَولِهِ تَعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ﴾ (آل عمران، ۸۱) قالَ: ما بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا مِن لَدُن آدَمَ ﷺ إِلّا وَيَرجِعُ إِلَى الدُّنيا فَيَنصُرُ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ وَ هُوَ قَولُهُ ﴿لَتُؤْمِنُنَّ﴾ بِهِ يَعني بِرَسولِ اللهِ ﷺ ﴿وَلَتَنصُرُنَّهُ﴾ يَعني أَميرَ المُؤمِنينَ وَ مِثلُهُ كَثيرٌ مِمّا وَعَدَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالى الأَئِمَّةَ ﷺ مِنَ الرَّجعَةِ وَ النَّصرِ. فَقالَ ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۲.

عَوْنِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (النور، ۵۵) وَ هٰذا إِنَّما يَكونُ إِذا رَجَعوا إِلَى الدُّنيا وَ قَولُهُ ﴿وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (القصص، ۵) فَهٰذا كُلُّهُ مِمّا يَكونُ فِي الرَّجْعَةِ[1].

عبدالله بن مُسکان گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که [هرگاه] به شما کتاب و حکمتی دهم، سپس پیامبری نزد شما بیاید که آنچه را با شماست تصدیق کند، حتماً به او ایمان آورید و یاریش نمایید﴾ فرمود: خداوند هیچ پیامبری را از زمان حضرت آدم ﷺ مبعوث نکرد، مگر این که به دنیا باز می‌گردد و امیرالمؤمنین ﷺ را یاری می‌کند و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿به او ایمان آورید﴾ یعنی به رسول خدا ﷺ، ﴿و یاریش نمایید﴾ یعنی امیرالمؤمنین ﷺ را. و مانند این (آیه) آیات بسیاری است که خداوند متعال در مورد رجعت و یاری به ائمه ﷺ وعده داده و فرموده است: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند وعده داد که حتماً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند جانشین گردانید، و آن دینی را که برایشان پسندیده است برای آنان استوار خواهد ساخت، و قطعاً ترسشان را به ایمنی مبدّل خواهد کرد. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌گیرند﴾ و این تنها هنگامی است که به دنیا باز می‌گردند. و [نمونه دیگر] این سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿و ما می‌خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف شمرده شده‌اند منّت نهیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و آنان را وارثان گردانیم﴾ پس این موارد همگی از جمله مواردی است که در رجعت محقّق می‌شود.

بلوغ علمی جابر

[۱۱۷/ ۱۷] قالَ عَلِيُّ بنُ إِبراهيمَ، وَ حَدَّثَني أَبي، عَن أَحمَدَ بنِ النَّضرِ، عَن عَمرِو بنِ شِمرٍ قالَ

---

۱. همان، ص ۲۵.

ذُكِرَ عِندَ أَبي جَعفَرٍ ﷺ جابِرٌ، فَقالَ: رَحِمَ اللهُ جابِرًا، لَقَد بَلَغَ مِن عِلمِهِ أَنَّهُ كانَ يَعرِفُ تَأويلَ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ (القصص، ۸۵) يَعنِي الرَّجعَةَ[1].

عمرو بن شمر گفت: نزد امام باقر ﷺ از جابر یاد شد. فرمود: خدا جابر را رحمت کند. مسلّماً علمش به جایی رسید که تأویل این آیه را می‌دانست ﴿بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلّماً بازگرداننده‌ی تو به بازگشتگاهت است﴾ یعنی [می‌دانست رسول خدا ﷺ به دنیا] رجعت [خواهد کرد.]

بیان مؤلف

وَمِثلُهُ كَثيرٌ نَذكُرُهُ في مَواضِعِهِ.

و مانند این آیه بسیار است که در جای خود از آنها یاد می‌کنیم.

نامیدن رسول خدا ﷺ حضرت امیر ﷺ را به دابة‌الارض

[۱۱۸/ ۱۸] وَمِنَ التَّفسيرِ أَيضًا، فَإِنَّهُ حَدَّثَني أَبي، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: انتَهى رَسولُ اللهِ ﷺ إِلىٰ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وَ هُوَ نائِمٌ في المَسجِدِ قَد جَمَعَ رَملًا وَ وَضَعَ رَأسَهُ عَلَيهِ. فَحَرَّكَهُ فَقالَ: قُم يا دابَّةَ اللهِ فَقالَ رَجُلٌ مِن أَصحابِهِ: يا رَسولَ اللهِ أَيُسَمّي بَعضُنا بَعضًا بِهٰذَا الاِسمِ؟ فَقالَ: لا وَ اللهِ ما هُوَ إِلّا لَهُ خاصَّةً، وَ هُوَ الدّابَّةُ الَّتي ذَكَرَهَا اللهُ في كِتابِهِ ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (النمل، ۸۲)

و از همان تفسیر [علی بن ابراهیم قمی] روایت شده که ابابصیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ رسید، در حالی که آن حضرت در مسجد خوابیده بود [و مقدار] شنی را جمع کرده و سرش را بر آن نهاده بود.

---

۱. همان، ص ۲۴.

[رسول خدا ﷺ] او را تکان داد و فرمود: ای جنبنده‌ی خدا! برخیز. پس یکی از اصحاب ایشان پرسید: ای رسول خدا! آیا بعضی از ما می‌تواند بعضی دیگر را به این اسم بنامد؟ فرمود: نه. به خدا سوگند! این اسم مخصوص اوست. و او همان جنبنده‌ای است که خداوند او را در کتابش [این گونه] یاد کرده است: «و هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید که مردم به آیات ما یقین نمی‌کردند».

بازگشت حضرت امیر ؑ به زیباترین شکل

ثُمَّ قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: یا عَلِيُّ إذا كانَ آخِرُ الزَّمانِ أخرَجَكَ اللهُ في أحسَنِ صورَةٍ وَ مَعَكَ ميسَمٌ تَسِمُ بِهِ أعداءَكَ فَقالَ الرَّجُلُ لِأَبي عَبدِاللهِ ؑ: إنَّ العامَّةَ يَقولونَ: هٰذِهِ الآيَةُ إنَّما تُكَلِّمُهُم. فَقالَ أبو عَبدِاللهِ ؑ: كَلَّمَهُمُ اللهُ في نارِ جَهَنَّمَ إنَّما هُوَ تُكَلِّمُهُم مِنَ الكَلامِ.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! هنگامی که آخرالزمان فرا رسد، خداوند تو را به زیباترین شکل [از زمین] بیرون خواهد آورد؛ در حالی که با تو وسیله‌ای است که با آن دشمنانت را علامت‌گذاری می‌کنی. پس آن صحابی به امام صادق ؑ گفت: به راستی، اهل سنت می‌گویند: [منظور] این آیه، این است که [آن جنبنده] آنها را زخمی می‌کند[1]. حضرت فرمود: خداوند آنها را در آتش جهنم مجروح کند. [منظور از] آن فقط «تکلّم کردن با آنهاست» که از [ریشه‌ی] کلام است.

تفاوت برانگیخته شدن انسان‌ها در رجعت و قیامت

وَ الدَّليلُ عَلىٰ أنَّ هٰذا في الرَّجعَةِ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ، حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

---

۱. عامّه کلمه‌ی «تُكَلِّمُهُم» را از ماده «کلم» به معنای «مجروح کردن» گرفته‌اند، در حالی که امام می‌فرماید: این کلمه از ماده «کلام» گرفته شده که به معنای «سخن گفتن» است.

(النمل، ۸۳ـ۸۴) قالَ: الآياتُ أميرُ المُؤمِنينَ وَ الأئِمَّةُ عليهم السلام فَقالَ الرَّجُلُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: إنَّ العامَّةَ تَزعُمُ أنَّ قَولَهُ تَعالى ﴿وَ يَومَ نَحشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوجًا﴾ (النمل، ۸۳) عَنى فِي القِيامَةِ فَقالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام يَحشُرُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوجًا وَ يَدَعُ الباقينَ؟ لا وَ لٰكِنَّهُ فِي الرَّجعَةِ. وَ أمّا آيَةُ القِيامَةِ ﴿وَحَشَرنٰاهُم فَلَم نُغادِر مِنهُم أَحَدًا﴾ (الكهف، ۴۷)[1]

و دلیل بر این که این امر در رجعت واقع می‌شود، این آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: ﴿و [به یاد آور] روزی را که از هر امّتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند گرد آوریم، پس آنان بازداشته می‌شوند، تا هنگامی که [به پیشگاه الهی] بیایند [خداوند] می‌فرماید: «آیا آیات مرا تکذیب کردید؟! در حالی که به آن احاطه علمی نداشتید، یا چه کاری انجام می‌دادید؟»﴾ فرمود: منظور از این آیات امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند. پس آن صحابی به امام صادق علیه السلام گفت: به راستی اهل سنّت گمان می‌کنند که منظور از آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿و [به یاد آور] روزی را که از هر امّتی گروهی را گرد آوریم﴾ در زمان قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت از هر امّتی گروهی را محشور می‌کند و بقیه را رها می‌کند؟ نه، ولی در رجعت چنین می‌شود؛ و امّا آیه‌ی [مربوط به] قیامت [این آیه است که می‌فرماید:] ﴿و آنها را گرد می‌آوریم و هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم﴾.

بازگشت کافران و مؤمنان خالص به دنیا

[۱۱۹/ ۱۹] حَدَّثَني أبي قالَ: حَدَّثَني ابنُ أبي عُمَيرٍ، عَنِ المُفَضَّلِ،

عَن أبي عَبدِاللهِ عليه السلام، في قَولِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ يَومَ نَحشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوجًا﴾ (النمل، ۸۳) قالَ: لَيسَ أحَدٌ مِنَ المُؤمِنينَ قُتِلَ إلّا وَ يَرجِعُ حَتّى يَموتَ، وَ لا يَرجِعُ إلّا مَن مَحَضَ الإيمانَ مَحضًا، وَ مَحَضَ الكُفرَ مَحضًا قالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: قالَ رَجُلٌ لِعَمّارِ بنِ ياسِرٍ: يا أبَا اليَقظانِ آيَةٌ في كِتابِ اللهِ

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۳۰.

تَعالیٰ قَد أَفسَدَت قَلبي وَ شَكَّكَتني. قالَ عَمّارٌ: وَ أَيَّةُ آيَةٍ هِيَ؟ قالَ: قَولُ اللهِ تَعالیٰ ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (النمل، ۸۲) فَأَيَّةُ دابَّةٍ هٰذِهِ؟ قالَ عَمّارٌ: وَ اللهِ ما أَجلِسُ وَ لا آكُلُ وَ لا أَشرَبُ حَتّیٰ أُريكَها.

مفضّل گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و [به یاد آور] روزی را که از هر امتی گروهی را گرد آوریم﴾ فرمود: هیچ مؤمنی نیست که کشته شده باشد، مگر این که به دنیا باز می‌گردد تا [به مرگ طبیعی] بمیرد و جز کسی که ایمان خالص یا کفر را خالص کرده به دنیا باز نمی‌گردد. امام صادق ﷺ فرمود: مردی به عمّار یاسر گفت: ای ابا یقظان! آیه‌ای در کتاب خداوند متعال است که قلب مرا فاسد کرده و مرا به شک انداخته است. عمّار گفت: آن آیه کدام است؟ گفت: این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿و هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید﴾ این جنبنده کدام است؟ عمّار گفت: به خدا سوگند! نمی‌نشینم و [چیزی] نمی‌خورم و نمی‌نوشم تا این که او را به تو نشان دهم.

نشان دادن دابّة‌الأرض توسط عمّار

فَجاءَ عَمّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلیٰ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وَ هُوَ يَأكُلُ تَمرًا وَ زُبدًا. فَقالَ: يا أَبَا اليَقظانِ خُذْ. فَجَلَسَ عَمّارٌ وَ أَقبَلَ يَأكُلُ مَعَهُ. فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنهُ. فَلَمّا قامَ عَمّارٌ قالَ الرَّجُلُ: سُبحانَ اللهِ يا أَبَا اليَقظانِ حَلَفتَ أَنَّكَ لا تَأكُلُ وَ لا تَشرَبُ وَ لا تَجلِسُ حَتّیٰ تُرِيَنيها. قالَ عَمّارٌ: قَد أَرَيتُكَها إِن كُنتَ تَعقِلُ[1].

سپس عمّار به همراه آن مرد نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمدند، در حالی که آن حضرت خرما و کره می‌خورد. به عمّار فرمود: ای ابا یقظان! بیا [جلو] عمّار نشست و همراه آن

---

۱. همان، ص ۱۳۱.

حضرت شروع به خوردن کرد. آن مرد از این موضوع تعجب کرد، و هنگامی که عمّار برخاست [با تعجب به او] گفت: سبحان الله! ای ابا یقظان! سوگند یاد کردی که [چیزی] نخوری و ننوشی و ننشینی تا این که او (دابّة الأرض) را به من نشان دهی. عمّار گفت: اگر درک می‌کردی، او را به تو نشان داده‌ام.

حضرت امیر ﷺ بزرگ‌ترین آیه‌ی خدا

[۱۲۰/ ۲۰] قالَ عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ:

في قَولِهِ ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا﴾ قالَ: مَكَّةُ ﴿وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ﴾ قالَ: اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ- إِلىٰ قَولِهِ- سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا﴾ (النمل، ۹۱ ـ ۹۳). قالَ: أَميرُ المُؤمِنينَ وَ الأَئِمَّةُ ﷺ إِذا رَجَعوا يَعرِفُهُم أَعداؤُهُم إِذا رَأَوهُم[1].

علیّ بن ابراهیم در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿به من امر شده است که فقط پروردگار این شهر را بپرستم [همان شهری] که آن را حرم خود گردانیده﴾ گفت: [منظور از آن شهر] مکّه [است، و گفت: منظور از] ﴿و هر چیزی از آن اوست﴾ خداوند متعال [است] و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و مأمورم که از تسلیم‌شدگان باشم،... [تا آنجا که می‌فرماید:] به زودی آیاتش را به شما می‌نمایاند، پس آنها را خواهید شناخت﴾ گفت: [منظور از آیات خدا] امیر المؤمنین ﷺ و ائمه ﷺ هستند، هنگامی که به دنیا باز گردند. هرگاه دشمنانشان آنان را ببینند، آنها را می‌شناسند.

وَ الدَّليلُ عَلىٰ أَنَّ الآياتِ هُمُ الأَئِمَّةُ قَولُ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ: مَا لِلّٰهِ آيَةٌ أَعظَمُ مِنّي فَإِذا رَجَعوا إِلَى الدُّنيا يَعرِفُهُم أَعداؤُهُم إِذا رَأَوهُم في الدُّنيا.

و دلیل این که منظور از آیات، ائمه ﷺ هستند، سخن امیر المؤمنین ﷺ است که فرمود: برای خداوند هیچ آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست، پس هنگامی که به دنیا

---

۱. همان، ص ۱۳۲.

بازگردند، هرگاه دشمنانشان در دنیا آنان را ببینند، ایشان را می‌شناسند.

بلوغ علمی جابر

[۱۲۱/ ۲۱] قالَ عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ: حَدَّثَني أبي، عَن حَمّادٍ، عَن حَريزٍ،

عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: سُئِلَ عَن جابِرٍ، فَقالَ: رَحِمَ اللهُ جابِرًا بَلَغَ مِن فِقهِهِ أنَّهُ كانَ يَعرِفُ تَأويلَ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ (القصص، ۸۵) يَعنِي الرَّجعَةَ[۱].

حریز گفت: از امام محمّد باقر ﷺ در مورد جابر سؤال شد، فرمود: خدا جابر را رحمت کند، فهمش به جایی رسیده بود که تأویل این آیه را می‌دانست: «بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلّماً بازگرداننده‌ی تو به بازگشتگاهت است» یعنی [می‌دانست رسول خدا ﷺ به دنیا] رجعت [خواهد کرد].

بازگشت رسول خدا ﷺ به دنیا

[۱۲۲/ ۲۲] قالَ: وحَدَّثَني أبي، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن يَحيَى الحَلَبِيِّ، عَن عَبدِ الحَميدِ الطّائِيِّ، عَن أبي خالِدٍ الكابُلِيِّ،

عَن عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ، في قَولِهِ تَعالَى ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ (القصص، ۸۵)، قالَ: يَرجِعُ إِلَيكُم نَبِيُّكُم ﷺ[۲].

ابو خالد کابلی گفت: امام زین العابدین ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلّماً بازگرداننده‌ی تو به بازگشتگاهت است» فرمود: منظور این است که پیامبر شما [دوباره] به سوی شما باز می‌گردد.

رسول خدا ﷺ پیامبری برای همه‌ی مردم

[۱۲۳/ ۲۳] وَمِنهُ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ جَعفَرٍ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللهِ الطّاهِرُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ أبي عُمَيرٍ،

---

۱. همان، ص ۱۴۷؛ إختيار معرفة الرّجال (رجال الكشي)، ص ۴۱.

۲. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۴۷.

قالَ: حَدَّثَنا حَفصُ الكُناسِيُّ، قالَ سَمِعتُ عَبدَ اللهِ بنَ بُكَيرٍ الأَرَّجانِيَّ، قالَ:

قالَ لِيَ الصّادِقُ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: أَخبِرنِي عَن رَسولِ اللهِ ﷺ كانَ عامًّا لِلنّاسِ؟ أَلَيسَ قالَ اللهُ تَعالىٰ فِي مُحكَمِ كِتابِهِ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾ (سبأ، ۲۸) لِأَهلِ الشَّرقِ وَالغَربِ، وَ أَهلِ السَّماءِ وَالأَرضِ مِنَ الجِنِّ وَالإِنسِ، هَل بَلَّغَ رِسالَتَهُ إِلَيهِم كُلِّهِم؟ قُلتُ: لا أَدري.

حفص کُناسی گفت: شنیدم که عبدالله بن بکیر ارّجانی گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: به من بگو آیا رسول خدا ﷺ برای همه‌ی مردم [مبعوث شده] بود؟ مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید ﴿وما تورا جز برای همه‌ی مردم نفرستادیم﴾ برای اهل شرق و غرب، و اهل آسمان و زمین از جنّ و انسان، آیا او رسالتش را به همه‌ی آنها رسانده است؟ گفتم: نمی‌دانم.

فَقالَ: يا ابنَ بُكَيرٍ إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَم يَخرُج مِنَ المَدينَةِ فَكَيفَ بَلَّغَ أَهلَ الشَّرقِ وَ الغَربِ؟ قُلتُ: لا أَدري. قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَمَرَ جَبرَئيلَ ﷺ فَاقتَلَعَ الأَرضَ بِريشَةٍ مِن جَناحِهِ وَ نَصَبَها لِمُحَمَّدٍ ﷺ فَكانَت بَينَ يَدَيهِ مِثلَ راحَتِهِ فِي كَفِّهِ، يَنظُرُ إِلىٰ أَهلِ الشَّرقِ وَ الغَربِ، وَ يُخاطِبُ كُلَّ قَومٍ بِأَلسِنَتِهِم، وَيَدعوهُم إِلَى اللهِ وَ إِلىٰ نُبُوَّتِهِ بِنَفسِهِ، فَما بَقِيَت قَريَةٌ وَ لا مَدينَةٌ إِلّا دَعاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ بِنَفسِهِ[1].

فرمود: ای پسر بکیر! مسلّماً رسول خدا ﷺ از مدینه خارج نشد. پس چگونه رسالتش را به اهل شرق و غرب رساند؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: به راستی خداوند متعال به جبرئیل امر کرد و او زمین را با پری از بالش کَند و آن را در برابر محمّد ﷺ قرار داد به گونه‌ای که [زمین] در برابرش مثل کف دستش بود، [رسول خدا ﷺ] به اهل شرق و غرب نگاه می‌کرد و با هر قومی به زبان خودشان گفت و گو می‌کرد، و خودش آنها را به سوی خدا و نبوّت خویش فرا می‌خواند. پس هیچ شهر و روستایی باقی نماند، مگر این که پیامبر ﷺ خودش آنها را فرا خواند.

---

۱. همان، ص ۲۰۲؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۱۳۰، ح ۸۲۴.

دو بار زندگی و مرگ

[۱۲۴: ۲۴] وقال علي بن إبراهيم

في قوله تعالى ﴿رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾ (غافر، ۱۱) قال الصادق عليه السلام: ذلك في الرجعة.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار زنده کردی» گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: این [آیه] در مورد رجعت است.

بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به دنیا

و قال في قوله سبحانه ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (غافر، ۵۱) وَ هُوَ فِي الرَّجْعَةِ إِذَا رَجَعَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ الأَئِمَّةُ علیهم السلام.

و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «به راستی ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا یاری می‌کنیم» گفت: این [یاری] در زمان رجعت است، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام [به دنیا] باز می‌گردند.

یاری شدن انبیا و ائمه‌ی هدی علیهم السلام در رجعت

[۱۲۵: ۲۵] أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمّد، عن عمر بن عبدالعزيز، عن جميل،

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قالَ: قُلْتُ: قَوْلُ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالى ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ (غافر، ۵۱) قالَ: ذٰلِكَ وَ اللهِ فِي الرَّجْعَةِ. أَ ما عَلِمتَ أَنَّ أَنبِياءَ كَثيرَةً لَم يُنصَروا فِي الدُّنيا وَ قُتِلوا، وَ الأَئِمَّةَ مِن بَعدِهِم قُتِلوا وَ لَم يُنصَروا، وَ ذٰلِكَ فِي الرَّجْعَةِ.

جمیل گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: [منظور از] آیه‌ی شریفه‌ی «به راستی ما

---

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۲۵۸.

فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی] برپای ایستند یاری می‌کنیم﴾ [چیست؟] فرمود: به خدا سوگند! این (یاری) در رجعت است، آیا ندانستی که بسیاری از پیامبران در زندگی دنیا یاری نشده و کشته شده‌اند، و ائمه ﷺ پس از ایشان کشته شده و یاری نشده‌اند؟ پس این (یاری) در رجعت است.

ائمه‌ی هدی ﷺ آیات الهی

[۱۲۶/ ۲۶] وَقالَ عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ.

في قَولِهِ ﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ (غافر،۸۱): يَعني أَميرَ المُؤمِنينَ وَ الأَئِمَّةَ ﷺ فِي الرَّجعَةِ فَإذا رَأَوهُم ﴿قالُوا آمَنَّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنا بِما كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ (غافر،۸٤) أَي جَحَدنا بِما أَشرَكناهُم ﴿فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَخَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ﴾ (غافر،۸۵)[1].

علی بن ابراهیم در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و آیاتش را به شما می‌نمایاند﴾ گفت: [منظور از آیات خدا] امیرالمؤمنین ﷺ و ائمه ﷺ هستند. پس هنگامی که [دشمنانشان] در رجعت ایشان را می‌بینند ﴿گویند: «به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه با آن به خدا شرک می‌ورزیدیم کفر می‌ورزیم»﴾ یعنی انکار می‌کنیم آنچه را که آنها را شریک [خدا] می‌گرفتیم. ﴿پس هنگامی که [سختی] عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان به آنان سودی نبخشید. سنّت خداست که در میان بندگانش جاری شد؛ و در آنجا بود که کافران زیانکار شدند﴾

دستور به صبر تا زمان رجعت

[۱۲۷/ ۲۷] وَمِنهُ أَيضًا.

قَولُهُ تَعالى ﴿فَارْتَقِبْ﴾ أَي اصبِر ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ﴾ قالَ: ذٰلِكَ إِذا خَرَجوا فِي

---

۱. همان، ص ۲۶۱.

الرَّجعَةِ مِنَ القَبرِ ﴿يَغْشَى النَّاسَ﴾ كُلَّهُمُ الظُّلمَةُ فَيَقولونَ ﴿هٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ فَقالَ اللهُ تَعالىٰ رَدًّا عَلَيهِم ﴿أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ﴾ فِي ذٰلِكَ اليَومِ ﴿وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ﴾ أَي رَسولٌ قَد بَيَّنَ لَهُم ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ﴾ (الدخان، ۱۰-۱۴) قالَ: قالوا ذٰلِكَ لَمّا نَزَلَ الوَحيُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ وَأَخَذَهُ الغَشْيُ، فَقالوا: هُوَ مَجنونٌ.

همچنین [از علی بن ابراهیم روایت شده که] در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿پس منتظر باش﴾ یعنی صبر کن، ﴿روزی که آسمان دودی آشکار آورد﴾ گفت: این [مربوط به] زمانی است که [مردم] در رجعت از قبر بیرون می‌آیند، ﴿مردم را فرو گیرد﴾ [یعنی] همه‌ی آنها را تاریکی فرا می‌گیرد، پس می‌گویند: ﴿این عذابی دردناک است. پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف کن، به راستی ما مؤمن هستیم﴾ پس در مقام ردّ سخنان آنان خداوند می‌فرماید: ﴿چگونه برای آنان پند گرفتن است؟﴾ در آن روز ﴿و حال آن که پیامبری روشنگر نزد آنان آمده بود﴾ یعنی رسولی که برای آنان [حقیقت دین را] آشکار کرده بود، ﴿پس از او روی گرداندند و گفتند: آموزش یافته‌ای دیوانه است﴾ گفت: این را زمانی گفتند که وحی بر رسول خدا ﷺ نازل شد و غش کرد. پس گفتند: او دیوانه است.

ثُمَّ قالَ ﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ يَعني إِلَى القِيامَةِ. وَلَو كانَ قَولُهُ ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ فِي القِيامَةِ، لَم يَقُل ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ لِأَنَّهُ لَيسَ بَعدَ الآخِرَةِ وَالقِيامَةِ حالَةٌ يَعودونَ إِلَيها. ثُمَّ قالَ ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ - يَعني فِي القِيامَةِ - إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (الدخان، ۱۰-۱۶)[1]

فرمود: ﴿به راستی ما این عذاب را اندکی از شما برمی‌داریم، بی‌تردید شما باز می‌گردید﴾ یعنی به سوی قیامت. و اگر آیه‌ی شریفه‌ی ﴿روزی که آسمان دودی آشکار آورد﴾ در قیامت بود، نمی‌فرمود: ﴿به راستی شما باز می‌گردید﴾ چون بعد از آخرت و قیامت

---

۱. همان، ص ۲۹۶.

حالتی نیست که به سوی آن باز گردند. سپس گفت: ﴿روزی که به شدّت می‌گیریم گرفتنی سخت، یعنی در قیامت [چنین می‌کنیم] بی‌تردید ما انتقام گیرنده‌ایم﴾.

امامت تا قیامت در نسل امام حسین ﷺ

[۱۲۸/ ۲۸] وَمِنهُ أيضًا.

قَولُهُ ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ (الأحقاف، ۱۵) قالَ: الإِحسانُ رَسولُ اللهِ ﷺ، وَ قَولُهُ: ﴿بِوَالِدَيْهِ﴾ إِنَّما عَنَى الحَسَنَ وَ الحُسَينَ ﷺ، ثُمَّ عَطَفَ عَلَى الحُسَينِ ﷺ فَقالَ: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ وَ ذٰلِكَ أَنَّ اللهَ أَخبَرَ رَسولَ اللهِ ﷺ وَ بَشَّرَهُ بِالحُسَينِ ﷺ قَبلَ حَملِهِ، وَ أَنَّ الإِمامَةَ تَكونُ فِي وُلدِهِ إِلىٰ يَومِ القِيامَةِ.

همچنین [از علی بن ابراهیم روایت شده که] در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خویش نیکویی کند﴾ گفت: منظور از «احسان» رسول خدا ﷺ و منظور از ﴿پدر و مادرش﴾ فقط امام حسن و امام حسین ﷺ هستند. سپس روی سخن را به امام حسین ﷺ برگرداند و فرمود: ﴿مادرش با کراهت به او باردار شد و با کراهت او را به دنیا آورد﴾ و این بدان سبب بود که خداوند به رسول خدا ﷺ خبر و بشارت [تولّد] امام حسین ﷺ را پیش از انعقاد نطفه‌اش ﷺ داد و این که امامت تا روز قیامت در نسل او خواهد بود.

ثُمَّ أَخبَرَهُ بِما يُصيبُهُ مِنَ القَتلِ فِي نَفسِهِ وَ وُلدِهِ، ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَن جَعَلَ الإِمامَةَ فِي عَقِبِهِ ثُمَّ أَعلَمَهُ أَنَّهُ يُقتَلُ، ثُمَّ يَرُدُّهُ إِلَى الدُّنيا وَ يَنصُرُهُ حَتّىٰ يَقتُلَ أَعداءَهُ، وَ يُمَلِّكَهُ الأَرضَ وَ هُوَ قَولُهُ تَعالىٰ ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (القصص، ۵)

آنگاه به مصیبتی که از کشته شدن او و فرزندانش به او می‌رسد، آگاهش کرد. سپس به عوض آن، امامت را در نسلش قرار داد. آنگاه او را آگاه کرد که کشته می‌شود، سپس خداوند او را به دنیا باز می‌گرداند و یاریش می‌کند تا دشمنانش را بکشد و زمین را به

تملّک او در می‌آورد و این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿و ما می‌خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف شمرده شده‌اند منّت نهیم﴾.

اهل بیت علیهم السلام فرمانروایان زمین

وَ قَولُهُ تَعالیٰ ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (الأنبياء، ۱۰۵) فَبَشَّرَ اللهُ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله أَنَّ أَهلَ بَيتِكَ يَملِكونَ الأَرضَ وَ يَرجِعونَ إِلَيها، وَ يَقتُلونَ أَعداءَهُم، فَأَخبَرَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فاطِمَةَ علیها السلام بِخَبَرِ الحُسَينِ علیه السلام وَ قَتلِهِ ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا﴾ ثُمَّ قالَ أَبوعَبدِاللهِ علیه السلام: فَهَل رَأَيتُم أَحَدًا يُبَشَّرُ بِوَلَدٍ ذَكَرٍ فَيَحمِلُهُ كُرهًا، أَي إِنَّها اغتَمَّت وَ كَرِهَت لَمّا أُخبِرَت بِقَتلِهِ، وَ ﴿وَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ لِما عَلِمَت مِن ذٰلِكَ[1].

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿و بی‌تردید در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند﴾ و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله بشارت داد که قطعاً اهل بیت تو مالکان زمین می‌شوند و به سوی آن باز می‌گردند و دشمنانشان را می‌کشند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به [حضرت] فاطمه علیها السلام خبر [تولّد] و کشته شدن امام حسین علیه السلام را داد ﴿مادرش به کراهت به او باردار شد﴾. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا کسی را دیده‌ای که بشارت فرزند پسری به او داده شود و او به کراهت به آن باردار گردد؟ یعنی [حضرت زهرا علیها السلام] هنگامی که از کشته شدن امام حسین علیه السلام با خبر شد؛ غمگین گردید و [باردار شدن به او را] ناخوش داشت و چون این موضوع را می‌دانست ﴿با کراهت او را به دنیا آورد﴾

رجعت، روز شنیدن آن فریاد

[۱۲۹/ ۲۹] وَمِنهُ أَيضًا أَخبَرَنا أَحمَدُ بنُ إِدرِيسَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ، عَن عُمَرَ بنِ عَبدِ العَزيزِ، عَن جَميلٍ، عَن أَبي عَبدِاللهِ علیه السلام، في قَولِهِ ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ (ق، ۴۲) قالَ:

---

۱. همان، ص ۲۹۷.

هِيَ الرَّجعَةُ[1].

جمیل گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿روزی که آن فریاد را به حق می‌شنوند، آن روز [روز] بیرون آمدن [از قبرها] است﴾ فرمود: آن فقط در مورد رجعت است.

رجعت، روز شکافته شدن زمین

[۱۳۰/ ۳۰] وَقالَ عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ:

فِي قَولِهِ ﴿يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا﴾ (ق، ٤٤) قالَ: فِي الرَّجعَةِ[2].

علی بن ابراهیم در مورد آیه‌ی شریفه‌ی (روزی که زمین به شتاب از [روی] آنان شکافته می‌شود) گفت: در مورد رجعت است.

شمشیر، عذاب در رجعت

[۱۳۱/ ۳۱] وَمِنهُ أيضًا:

قَولُهُ تَعالىٰ ﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا- آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُم - عَذَابًا دُونَ ذٰلِكَ﴾ (الطور، ٤٧) قالَ: عَذابُ الرَّجعَةِ بِالسَّيفِ[3].

و همچنین در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و بی‌تردید برای کسانی که ستم کردند ـ به حق آل محمّد ﷺ ـ عذابی غیر از این خواهد بود﴾ گفت: عذاب رجعت با شمشیر است.

علامت گذاری بر بینی مخالفان در رجعت

[۱۳۲/ ۳۲] وَمِنهُ:

---

۱. همان، ص ۳۲۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۳۳.

قَولُهُ تَعالیٰ ﴿إِذَا تُتْلیٰ عَلَیْهِ آیَاتُنَا قَالَ - أَيِ الثَّانِي- أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ - أَيِ أَکَاذِیبُ الْأَوَّلِینَ- سَنَسِمُهُ عَلَی الْخُرْطُومِ﴾ (القلم، ۱۵ ـ ۱۶) قالَ: فِي الرَّجعَةِ، إذا رَجَعَ أَمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام وَ یَرجِعُ أَعداؤُهُ فَیَسِمُهُم بِمیسَمٍ مَعَهُ، کَما توسَمُ البَهائِمُ عَلَی الخَراطیمِ: الأَنفُ وَالشَّفَتانِ[1].

و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿هرگاه آیات ما بر او (دومی) تلاوت شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است ـ یعنی دروغ‌های پیشینیان است ـ به زودی بر بینی او علامت خواهیم نهاد﴾ گفت: در [زمان] رجعت است [که چنین کاری می‌شود]، هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنانش [به دنیا] بازمی‌گردند، آنها را با نشانه‌ای که همراه دارد نشانه می‌گذارد، همان گونه که خرطوم‌های حیوانات (چهارپایان) را داغ می‌گذارند: منظور از خرطوم‌ها بینی و لب‌هاست.

سخن حضرت امیر علیه السلام با زُفَر

[۱۳۳/ ۳۳] وَمِنهُ، قالَ عَلِيُّ بنُ إبراهیمَ،

فِي قَولِهِ تَعالیٰ ﴿حَتّیٰ إِذَا رَأَوْا مَا یُوعَدُونَ﴾ قالَ: القائِمُ وَ أَمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام فِي الرَّجعَةِ ﴿فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾ (الجن، ۲۴). قالَ: هُوَ قَولُ أَمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام لِزُفَرَ: وَ اللهِ یَا ابنَ صُهاکَ لَو لا عَهدٌ مِن رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ کِتابٌ مِنَ اللهِ سَبَقَ لَعَلِمتَ أَیُّنا أَضعَفُ ناصِرًا وَ أَقَلُّ عَدَدًا. قالَ: فَلَمّا أَخبَرَهُم رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله ما یَکونُ مِنَ الرَّجعَةِ قالوا: مَتیٰ یَکونُ هٰذا؟ قالَ اللهُ تَعالیٰ ﴿قُلْ- یا مُحَمَّدُ- إِنْ أَدْرِي أَقَرِیبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ (الجن، ۲۵)[2].

علی بن ابراهیم در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿تا آنگاه که آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند﴾ گفت: منظور حضرت قائم [آل محمد] علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در [زمان] رجعت است. ﴿پس به زودی خواهند دانست که چه کسی یاورش ناتوان‌تر و شمارش کمتر است﴾

---

۱. همان، ص ۳۸۱.

۲. همان، ص ۳۹۱.

گفت: این سخن امیرالمؤمنین ﷺ به زفر(عمر) است که فرمود: به خدا سوگند! ای پسر صهّاک! اگر پیمانی از سوی رسول خدا ﷺ و نوشته‌ای از سوی خدا که [در علمش] پیشی گرفته، نبود، قطعاً می‌دانستی که کدامیک از ما یاورش ناتوان‌تر و شمارش کمتر است. گفت: پس هنگامی که رسول خدا ﷺ در مورد رجعت به آنها خبر داد. گفتند: کی چنین چیزی واقع می‌شود؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بگو-ای محمّد-نمی‌دانم که آیا آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی قرار می‌دهد؟﴾

انذار رسول خدا ﷺ در رجعت

[۱۳۴/ ۳۴] وَمِنهُ:

قَولُهُ ﴿قُمْ فَأَنذِرْ﴾ (المدثر، ۲). قالَ: هُوَ قِيامُهُ فِي الرَّجعَةِ يُنذِرُ فيها[1].

[و علیّ بن ابراهیم در تفسیرش] در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿برخیز و بیم ده﴾ گفت: [منظور دوباره] زنده شدن رسول خدا ﷺ در رجعت است، که در آن زمان [ایشان مردم را] بیم می‌دهد.

ناسپاسی نسبت به حضرت امیر ﷺ

[۱۳۵/ ۳۵] وَمِنهُ:

فِي قَولِهِ ﴿قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾ قالَ: هُوَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ قالَ ﴿مَا أَكْفَرَهُ﴾ أَي ما ذا فَعَلَ وَ أَذنَبَ حَتّىٰ قَتَلتُموهُ. ثُمَّ قالَ ﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ. مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ. ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ قالَ: يَسَّرَ لَهُ طَريقَ الخَيرِ. ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ. ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ - قالَ: فِي الرَّجعَةِ - كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾ (عبس، ۱۷-۲۳) أَي لَم يَقضِ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ ما قَد أَمَرَهُ وَ سَيَرجِعُ حَتّىٰ يَقضِيَ ما أَمَرَهُ[2].

---

۱. همان، ص۳۹۳.

۲. همان، ص۴۰۵.

در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿انسان کشته شد، و چقدر مورد ناسپاسی قرار گرفت!﴾ گفت: منظور امیرالمؤمنین ﷺ است. گفت ﴿چقدر مورد ناسپاسی قرار گرفت﴾ یعنی چه کاری و چه گناهی انجام داد که او را کشتید؟! سپس گفت: ﴿او را از چه چیزی آفریده است؟ او را از نطفه‌ای آفریده و اندازه اش را مقرر ساخته است، سپس راه را برایش آسان کرد﴾ گفت: راه خیر را برایش آسان کرد. ﴿آنگاه او را میراند و در قبر کرد، سپس هرگاه که بخواهد او را برانگیزد ـ گفت: در رجعت [او را بر می‌انگیزد]ـ چنین نیست، هنوز آنچه را [خداوند] به او فرمان داده به انجام نرسانده است﴾ یعنی امیرالمؤمنین ﷺ [بر اثر موانع و مشکلاتی که بود] آنچه را که [خداوند] به وی امر فرموده بود، انجام نداد و به‌زودی [به دنیا] باز خواهد گشت تا آنچه را که [خداوند] به وی امر کرده انجام دهد.

[۱۲۶/ ۳۶] أخبَرَنا أحمَدُ بنُ إدريسَ، عَن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابنِ أبي نَصرٍ، عَن جَميلِ بنِ دَرّاجٍ، عَن أبي سَلَمَةَ،

عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُتِلَ الإِنسانُ مَا أَكفَرَهُ﴾. قالَ: نَعَم نَزَلَت في أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ ﴿مَا أَكفَرَهُ﴾ يَعني بِقَتلِكُم إيّاهُ ثُمَّ نَسَبَ أميرَ المُؤمِنينَ ﷺ فَنَسَبَ خَلقَهُ وَ ما أَكرَمَهُ اللهُ بِهِ، فَقالَ ﴿مِن أَيِّ شَيءٍ خَلَقَهُ﴾ يَقولُ مِن طينَةِ الأَنبِياءِ خَلَقَهُ ﴿فَقَدَّرَهُ- لِلخَيرِ- ثُمَّ السَّبيلَ يَسَّرَهُ﴾ يَعني سَبيلَ الهُدىٰ. ﴿ثُمَّ أَماتَهُ- ميتَةَ الأَنبِياءِ - ثُمَّ إِذا شاءَ أَنشَرَهُ﴾ قُلتُ: ما قَولُهُ ﴿ثُمَّ إِذا شاءَ أَنشَرَهُ﴾ (عبس، ۲۲ - ۱۷) قالَ: يَمكُثُ بَعدَ قَتلِهِ في الرَّجعَةِ فَيَقضي ما أَمَرَهُ[1].

ابو سلمه گفت: از امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿انسان کشته شد، و چقدر مورد ناسپاسی قرار گرفت﴾ سؤال کردم. ایشان فرمود: بله، [این آیه] در مورد امیرالمؤمنین ﷺ نازل شده است. و ﴿چقدر مورد ناسپاسی قرار گرفت﴾ یعنی به سبب کشتن او توسط شما [چقدر حق او مورد ناسپاسی قرار گرفت!] سپس نَسَب امیرالمؤمنین ﷺ را بیان فرمود. سپس نَسَب خلقتش را بیان کرد و این که خداوند چقدر او را به خاطر نسبش گرامی داشته است. پس فرمود ﴿او را از چه چیزی آفریده است؟﴾ می‌فرماید: از طینت

---

۱. همان، ص ۴۰۵.

انبیا او را خلق کرده. ﴿سپس راه ـ خیر ـ را برایش آسان کرد﴾ یعنی راه هدایت را. ﴿آنگاه او را میراند ـ از نوع مردن انبیا ـ سپس هرگاه که بخواهد اورا برانگیزد﴾ گفتم: [منظور از] آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: ﴿سپس هرگاه که بخواهد اورا برانگیزد﴾ چیست؟ فرمود: بعد از کشته شدنش درنگ می‌کند و در [زمان] رجعت آنچه را [خداوند] به او فرمان داده، انجام خواهد داد.

رجعت برای رسول خدا ﷺ بهتر از دنیا

[۱۲۷/ ۳۷] وَ مِنهُ: حَدَّثَنا جَعفَرُ بنُ أَحمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيدُ اللهِ بنُ موسىٰ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ في قَولِهِ ﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولىٰ﴾ (الضحی، ٤) قالَ: يَعني الكَرَّةَ هِيَ الآخِرَةُ لِلنَّبِيِّ ﷺ. قُلتُ: قَولُهُ ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ﴾ (الضحی، ٥) قالَ: يُعطيكَ مِنَ الجَنَّةِ فَتَرضىٰ[1].

ابا بصیر گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و مسلماً آخرت برای تو بهتر از دنیاست﴾ فرمود: یعنی رجعت همان آخرتی است که برای پیامبر ﷺ [بهتر] است. گفتم: [منظور از] آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و قطعاً پروردگارت [آن مقدار] به تو خواهد بخشید که خشنود شوی﴾ [چیست؟] فرمود: [آن قدر] از بهشت به تو می‌بخشد تا خشنود شوی.

بازگشت امام حسین ﷺ و اصحابش به دنیا

[۱۲۸/ ۳۸] وَ بِإِسنادي عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن عِدَّةٍ مِن أَصحابِنا، عَن سَهلِ بنِ زِيادٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ بنِ شَمّونٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ الأَصَمِّ، عَن عَبدِاللهِ بنِ القاسِمِ البَطَلِ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، في قَولِهِ ﴿وَقَضَيْنَا إِلىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قالَ:

---

۱. همان، ص ۴۲۷.

قَتلُ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ، وَ طَعنُ الحَسَنِ ﷺ ﴿وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ (الإسراء، ٤) قالَ: قَتلُ الحُسَينِ ﷺ، ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ فَإِذا جاءَ نَصرُ دَمِ الحُسَينِ ﷺ ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ قَومٌ يَبعَثُهُمُ اللهُ قَبلَ خُروجِ القائِمِ ﷺ، فَلا يَدَعونَ وَترًا لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلّا قَتَلوهُ ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ (الإسراء، ٥) خُروجُ القائِمِ ﷺ ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ (الإسراء، ٦) خُروجُ الحُسَينِ ﷺ، يَخرُجُ في سَبعينَ مِن أَصحابِهِ، عَلَيهِمُ البيضُ المُذَهَّبَةُ لِكُلِّ بَيضَةٍ وَجهانِ، يُؤَذِّنُ المُؤَذِّنونَ إِلَى النّاسِ أَنَّ هٰذَا الحُسَينَ ﷺ قَد خَرَجَ حَتّى لا يَشُكَّ المُؤمِنونَ فيهِ، وَأَنَّهُ لَيسَ بِدَجّالٍ وَلا شَيطانٍ، وَالحُجَّةُ القائِمُ ﷺ بَينَ أَظهُرِهِم، فَإِذَا استَقَرَّتِ المَعرِفَةُ في قُلوبِ المُؤمِنينَ أَنَّهُ الحُسَينُ ﷺ، جاءَ الحُجَّةَ ﷺ المَوتُ، فَيَكونُ الَّذي يُغَسِّلُهُ وَ يُكَفِّنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَيَلحَدُهُ في حُفرَتِهِ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ، وَلا يَلِي الوَصِيَّ إِلَّا الوَصِيُّ[1].

عبدالله بن قاسم بطل گفت، امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و در کتاب (تورات) به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که مسلماً در زمین دو بار تباهکاری خواهید کرد﴾ فرمود: [منظور از دو بار تبهکاری در زمین یکی] کشتن حضرت امیر ﷺ است و [دیگری] نیزه زدن به امام حسن ﷺ [و در مورد] ﴿و قطعاً سرکشی بزرگی خواهید کرد﴾ فرمود: [منظور] کشتن امام حسین ﷺ است. ﴿پس هرگاه وعده‌ی [عقوبت تباهکاری] اوّل از آن دو [وعده] فرا رسد﴾ پس هرگاه خون خواهی امام حسین ﷺ فرارسد، ﴿بندگان [خاصّ] خود را که جنگاورانی سهمگین‌اند، بر ضدّ شما برمی‌انگیزیم که میان خانه‌ها به جستجو درآیند﴾ [منظور] گروهی هستند که خداوند آنها را پیش از خروج قائم آل محمّد ﷺ بر می‌انگیزد، پس هیچ خونی [به ناحق ریخته] از آل محمّد ﷺ که انتقام آن گرفته نشده را وانمی‌گذارند، مگر این که خون ریز آن را می‌کشند. ﴿و این وعده‌ای است انجام شدنی﴾ [یعنی] خروج قائم [آل محمّد] ﷺ ﴿سپس غلبه بر آنان را برای شما باز می‌گردانیم﴾

---

۱. الکافی، ج۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص ۲۸۱، ح ۲۰؛ کامل الزیارات، ص ۶۲، ح ۱.

[منظور] خروج امام حسین ﷺ است که در میان هفتاد نفر از اصحابش [از قبر] بیرون می‌آید، در حالی که کلاه خودهای طلاکاری شده دارند و هر کلاه‌خودی دو رو دارد. ندا دهندگان به مردم ندا می‌دهند، که این امام حسین ﷺ است که [از قبر] بیرون آمده است، تا این که مؤمنان در مورد او شک نکنند و این که او دجّال نیست و شیطان نیست، در حالی که حضرت حجّت قائم ﷺ در میان آنهاست، پس هنگامی که این معرفت مبنی بر این که او امام حسین ﷺ است در دل‌های مؤمنان ثابت شود، مرگ امام زمان ﷺ فرامی‌رسد، و امام حسین ﷺ کسی است که او را غسل می‌دهد و کفن می‌کند و حنوط می‌کند و در لحد در قبرش قرار می‌دهد و متولّی [امور خاصّ] وصیّ جز وصیّ نمی‌باشد.

اوّلین بازگشت کننده به دنیا

[۱۳۹/ ۳۹] وَمِمّا رَواهُ لي وَرَوَيتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الجَليلِ المُوَفَّقِ السَّعيدِ بَهاءِ الدّينِ عَلِيِّ بنِ عَبدِ الحَميدِ الحُسَيني أَسعَدَهُ اللهُ بِتَقواهُ وَأَصلَحَ لَهُ دُنياهُ وَأُخراهُ رَواهُ بِطَريقِهِ عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ الأَيادِيِّ، يَرفَعُهُ إِلىٰ أَحمَدَ بنِ عُقبَةَ، عَن أَبيهِ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ: سُئِلَ عَنِ الرَّجعَةِ أَحَقٌّ هِيَ؟ قالَ: نَعَم. فَقيلَ لَهُ: مَن أَوَّلُ مَن يَخرُجُ؟ قالَ: الحُسَينُ ﷺ، يَخرُجُ عَلىٰ أَثَرِ القائِمِ ﷺ. قُلتُ: وَ مَعَهُ النّاسُ كُلُّهُم؟ قالَ: لا، بَل كَما ذَكَرَ اللهُ تَعالىٰ في كِتابِهِ ﴿يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (النبأ، ۱۸) قَومًا بَعدَ قَومٍ.

عقبه گفت: از امام صادق ﷺ در مورد رجعت سؤال شد که آیا حقیقت دارد؟ فرمود: بله. سپس به آن حضرت گفته شد: اوّلین کسی که [از قبر] بیرون می‌آید، کیست؟ فرمود: امام حسین ﷺ است که در پی امام زمان ﷺ خارج می‌شود. پرسیدم: آیا همه‌ی مردم با او هستند؟ فرمود: نه، بلکه همان طوری که خداوند متعال در کتابش یاد کرده [و فرموده:] ﴿روزی که در صور دمیده شود و [شما] گروه گروه بیایید﴾ گروهی پس از گروهی [دیگر به دنیا می‌آیند.]

امام حسین علیه السلام متولّی غسل و کفن حضرت مهدی علیه السلام

[۱۴۰/ ۴۰] وَعَنهُ رضی الله عنه:

وَيُقبِلُ الحُسَينُ عليه السلام في أَصحابِهِ الَّذينَ قُتِلوا مَعَهُ، وَمَعَهُ سَبعونَ نَبِيًّا كَما بُعِثوا مَعَ موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام، فَيَدفَعُ إِلَيهِ القائِمُ عليه السلام الخاتَمَ، فَيَكونُ الحُسَينُ عليه السلام هُوَ الَّذي يَلي غُسلَهُ وَ كَفنَهُ وَحَنوطَهُ وَيُواري بِهِ في حُفرَتِهِ.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: امام حسین علیه السلام در میان اصحابش که با او کشته شدند [در رجعت به دنیا] روی می‌آورند، در حالی که با آن حضرت هفتاد پیامبر است. همان گونه که با موسی بن عمران علیه السلام مبعوث شدند. امام زمان علیه السلام آن انگشتر [مخصوص] را به آن حضرت می‌دهد. پس امام حسین علیه السلام همان کسی است که متولّی غسل و کفن و حنوط امام زمان علیه السلام می‌شود، و او را در قبر خودش دفن می‌کند.

دوازده هدایت یافته بعد از حضرت مهدی علیه السلام

[۱۴۱/ ۴۱] وَعَنهُ رضی الله عنه:

إِنَّ مِنّا بَعدَ القائِمِ عليه السلام اثنا عَشَرَ مَهدِيًّا مِن وُلدِ الحُسَينِ عليه السلام[1].

و از آن حضرت روایت شده: به راستی از ما [اهل بیت] بعد از قائم [آل محمّد] علیهم السلام دوازده هدایت کننده از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌باشد.

خروج «منتصر» و «سفّاح» در رجعت

[۱۴۲/ ۴۲] وَعَن جابِرٍ الجُعفِيِّ قالَ:

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ: وَاللهِ لَيَملِكَنَّ مِنّا أَهلَ البَيتِ رَجُلٌ بَعدَ مَوتِهِ ثَلاثَمِائَةِ سَنَةٍ وَ يَزدادُ تِسعًا قُلتُ: مَتىٰ يَكونُ ذٰلِكَ؟ قالَ: بَعدَ القائِمِ عليه السلام قُلتُ: وَ كَم يَقومُ القائِمُ عليه السلام في عالَمِهِ؟ قالَ: تِسعَ عَشرَةَ سَنَةً، ثُمَّ يَخرُجُ المُنتَصِرُ إِلَى الدُّنيا - وَهُوَ الحُسَينُ عليه السلام - فَيَطلُبُ بِدَمِهِ وَ

---

۱. الغيبة (للطوسي)، ص۴۷۸؛ الأصول الستّة عشر، ص۲۶۶.

دَمِ أَصحابِهِ. فَيَقتُلُ وَيَسبي حَتّىٰ يَخرُجَ السَّفّاحُ - وَهُوَ أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ﷺ -.[1]

جابر جعفی گفت: از امام محمّد باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! مسلّماً از ما اهل بیت مردی بعد از مرگش [دوباره زنده می‌شود] سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد. گفتم: چه زمانی واقع می‌شود؟ فرمود: بعد از قائم [آل محمّد] ﷺ. گفتم: چه مدّتی قائم [آل محمّد] ﷺ در جهان حکومت می‌کند؟ فرمود: نوزده سال، سپس منتقم ـ که امام حسین ﷺ است ـ [زنده شده و از قبر] بیرون می‌آید و انتقام خون خود و اصحابش را می‌گیرد. پس می‌کشد و اسیر می‌کند، تا این که سفّاح ـ که امیر المؤمنین ﷺ است ـ [زنده شده و از قبر] بیرون می‌آید.

مدّت فرمانروایی رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ در رجعت

[۱۴۳/ ۴۳] وَرَوَيتُ عَنهُ أَيضًا بِطَريقِهِ إِلىٰ أَسَدِ بنِ إِسماعيلَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، أَنَّهُ قالَ حينَ سُئِلَ عَنِ اليَومِ الَّذي ذَكَرَ اللهُ تَعالىٰ مِقدارَهُ فِي القُرآنِ ﴿فِي يَومٍ كانَ مِقدارُهُ خَمسينَ أَلفَ سَنَةٍ﴾ (المعارج، ۴) وَ هِيَ كَرَّةُ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَيَكونُ مُلكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمسينَ أَلفَ سَنَةٍ، وَيَملِكُ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ فِي كَرَّتِهِ أَربَعًا وَأَربَعينَ أَلفَ سَنَةٍ.

هنگامی که از امام صادق ﷺ در مورد روزی که خداوند متعال مقدارش را در قرآن ذکر کرده و فرموده: ﴿در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است﴾ سؤال شد، فرمود: این [دوره‌ی زمانی] مربوط به رجعت رسول خدا ﷺ است، که [دوران] حکومتش در [زمان] رجعتش پنجاه هزار سال می‌باشد، و امیر المؤمنین ﷺ در [زمان] رجعتش چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند.

دنیا سرای تسلّط دشمن خدا بر ولی خدا

[۱۴۴/ ۴۴] وَبِإِسنادي عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ الكُلَينيِّ، عَن عَلِيٍّ، عَن أَبيهِ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَنِ الوَليدِ بنِ صَبيحٍ،

---

۱. الغيبة (للطوسي)، ص ۴۷۸؛ الإختصاص، ص ۲۵۷؛ تفسير العيّاشي، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۴؛ الغيبة (للنعماني)، ص ۳۳۱، ح ۳.

عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ أَنَّهُ قالَ: دَخَلتُ عَلَيهِ يَومًا فَأَلقىٰ إِلَيَّ ثِيابًا وَ قالَ: يا وَلِيدُ رُدَّها عَلىٰ مَطاوِيها فَقُمتُ بَينَ يَدَيهِ. فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: رَحِمَ اللهُ المُعَلَّى بنَ خُنَيسٍ فَظَنَنتُ أَنَّهُ شَبَّهَ قِيامي بَينَ يَدَيهِ بِقِيامِ المُعَلَّى بنِ خُنَيسٍ بَينَ يَدَيهِ.

ولید بن صَبیح گفت: روزی برامام صادق ﷺ وارد شدم ایشان پیراهنی را به سوی من انداخت و فرمود: ای ولید! آن را به همان تایی که داشته تا کن. پس در برابرآن حضرت ایستادم، آنگاه امام صادق ﷺ فرمود: خداوند معلّی بن خنیس را رحمت کند. گمان کردم [نحوه‌ی] ایستادن مرا در برابرش تشبیه به ایستادن معلّی بن خنیس در برابرش کرد [و به یاد او افتاد].

ثُمَّ قالَ: أُفٍّ لِلدُّنيا، أُفٍّ لِلدُّنيا. إِنَّما الدُّنيا دارُ بَلاءٍ، سَلَّطَ اللهُ فيها عَدُوَّهُ عَلىٰ وَلِيِّهِ، وَإِنَّ بَعدَها دارًا لَيسَت هٰكَذا. فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ وَأَينَ تِلكَ الدّارُ؟ فَقالَ: هاهُنا وَأَشارَ بِيَدِهِ إِلَى الأَرضِ[1].

سپس فرمود: اُف بر دنیا، اُف بر دنیا، به راستی دنیا فقط سرای مکافات است، خداوند در دنیا دشمنش را بر دوستش مسلّط می‌کند، و قطعاً پس از این دنیا سرای دیگری است که این گونه نیست. عرض کردم: فدایت شوم آن سرا کجاست؟ فرمود: همین جا و با دستش به زمین اشاره کرد. [یعنی آغازش پس از مردن و مدفون شدن در همین زمین است.]

زنده شدن فردی توسط حضرت عیسی ﷺ

[۱۴۵/ ۴۵] وَبِإِسنادي عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن أَبي جَميلَةَ، عَن أَبانِ بنِ تَغلِبَ وَغَيرِهِ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، أَنَّهُ سُئِلَ هَل كانَ عيسَى ابنُ مَريَمَ ﷺ أَحيا أَحَدًا بَعدَ مَوتِهِ حَتّىٰ كانَ لَهُ أَكلٌ وَرِزقٌ وَمُدَّةٌ وَوَلَدٌ؟ فَقالَ: نَعَم، إِنَّهُ كانَ لَهُ صَديقٌ مُؤاخٍ لَهُ فِي اللهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ،

---

۱. الکافی، ج۸، ص۳۰۴، ح۴۶۹.

وَ كانَ عيسىٰ عليه السلام يَمُرُّ بِهِ وَ يَنزِلُ عَلَيهِ، وَ إنَّ عيسىٰ عليه السلام غابَ عَنهُ حينًا ثُمَّ مَرَّ بِهِ يُسَلِّمُ عَلَيهِ، فَخَرَجَت إلَيهِ أُمُّهُ فَسَأَلَها عَنهُ، فَقالَت: ماتَ يا رَسولَ اللهِ.

ابان بن تغلب و دیگران گفته‌اند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا عیسی بن مریم علیه السلام کسی را بعد از مرگش زنده کرده که پس از زنده شدنش غذا بخورد و روزی داشته باشد و مدّتی زندگی کند و صاحب فرزند شود؟ فرمود: بله، دوستی داشت که برادر دینی او بود، و حضرت عیسی علیه السلام [بعضی وقت‌ها] از [کنار منزل] او می‌گذشت و مهمانش می‌شد. تا این که مدّتی او را ترک کرد. سپس [دوباره] از [کنار منزل] او گذشت [و به دیدن او رفت] که سلامی کند، پس مادرش [از منزل] به سوی حضرت عیسی علیه السلام بیرون آمد و حضرت عیسی علیه السلام در مورد آن مرد از او سؤال کرد، زن جواب داد: ای رسول خدا! او از دنیا رفت.

فَقالَ: أَفَتُحِبّينَ أَن تَرَينَهُ؟ قالَت: نَعَم. فَقالَ لَها: إذا كانَ غَدًا أَتَيتُكِ حَتّىٰ أُحيِيَهُ لَكِ بِإذنِ اللهِ. فَلَمّا كانَ مِنَ الغَدِ أَتاها. فَقالَ لَها: انطَلِقي مَعي إلىٰ قَبرِهِ. فَانطَلَقا حَتّىٰ أَتَيا قَبرَهُ، فَوَقَفَ عَلَيهِ عيسىٰ عليه السلام، ثُمَّ دَعَا اللهَ فَانفَرَجَ القَبرُ وَ خَرَجَ ابنُها حَيًّا، فَلَمّا رَأَتهُ أُمُّهُ وَ رَآها بَكَيا فَرَحِمَهُما. فَقالَ لَهُ عيسىٰ عليه السلام: أَتُحِبُّ أَن تَبقىٰ مَعَ أُمِّكَ فِي الدُّنيا؟ فَقالَ: يا نَبِيَّ اللهِ بِأَكلٍ وَ رِزقٍ وَ مُدَّةٍ، أَم بِغَيرِ رِزقٍ وَ لا أَكلٍ وَ لا مُدَّةٍ؟ فَقالَ لَهُ عيسىٰ عليه السلام: بَل بِأَكلٍ وَ رِزقٍ وَ مُدَّةٍ وَ تُعَمَّرُ عِشرينَ سَنَةً، وَ تَتَزَوَّجُ وَ يولَدُ لَكَ. قالَ: نَعَم. قالَ: فَدَفَعَهُ عيسىٰ عليه السلام إلىٰ أُمِّهِ فَعاشَ عِشرينَ سَنَةً وَ تَزَوَّجَ وَ وُلِدَ لَهُ[1].

فرمود: آیا دوست داری که او را ببینی؟ [مادرش] گفت: بله. حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: فردا صبح نزد تو می‌آیم تا او را به اذن خدا برای تو زنده کنم. فردا که شد پیش آن زن آمد و فرمود: همراه من به سوی قبرش بیا. با هم به راه افتادند تا این که به سر قبرش آمدند. حضرت عیسی علیه السلام ایستاد، سپس خدا را خواند آنگاه قبر شکافته شد و

---

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۵۳۲.

پسر آن زن، زنده بیرون آمد. زمانی که مادرش او را و او مادرش را دید گریه کردند و حضرت عیسی ﷺ به آنها ترحم کرد. به آن مرد فرمود: آیا دوست داری همراه مادرت در دنیا باقی بمانی؟ گفت: ای پیامبر خدا! آیا زنده شدن به همراه غذا خوردن و روزی داشتن و مدّتی زندگی کردن است، یا بدون آنها؟ حضرت عیسی ﷺ به او فرمود: بلکه به همراه خوردن و روزی داشتن؛ مدّت بیست سال عمر داده می‌شوی و ازدواج می‌کنی و صاحب فرزند می‌شوی. گفت: بله. [راوی] گفت: پس حضرت عیسی ﷺ او را به مادرش داد و او بیست سال زندگی کرد و ازدواج نمود و صاحب فرزند شد.

خبرداد رسول خدا ﷺ از شهادت امام حسین ﷺ

[۱۴۶/ ۴۶] وَ مِمّا رَواهُ لي وَ رَوَيتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الجَليلِ السَّعيدِ بَهاءِ الدّينِ عَلِيِّ بنِ السَّيِّدِ عَبدِ الكَريمِ بنِ عَبدِ الحَميدِ الحُسَيني بِإسنادِهِ، عَن أَبي سَعيدٍ سَهلٍ

يَرفَعُهُ إِلىٰ أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قالَ الحُسَينُ ﷺ لِأَصحابِهِ قَبلَ أَن يُقتَلَ: إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ لي: يا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتُساقُ إِلَى العِراقِ، وَ هِيَ أَرضٌ قَدِ التَقىٰ فيهَا النَّبِيُّونَ وَ أَوصِياءُ النَّبِيّينَ، وَ هِيَ أَرضٌ تُدعىٰ «عَمورا» وَ إِنَّكَ تُستَشهَدُ بِها، وَ يُستَشهَدُ مَعَكَ جَماعَةٌ مِن أَصحابِكَ، لا يَجِدونَ أَلَمَ مَسِّ الحَديدِ وَ تَلا ﴿يا نارُ كُوني بَرداً وَ سَلاماً عَلىٰ إِبراهيمَ﴾ (الأنبياء، ۶۹) تَكونُ الحَربُ عَلَيكَ وَ عَلَيهِم بَرداً وَ سَلاماً، فَأَبشِروا فَوَاللهِ لَئِن قَتَلونا فَإِنّا نَرِدُ عَلىٰ نَبِيِّنا ﷺ.

سهل این حدیث را به صورت مرفوع به امام باقر ﷺ رسانده و گفته آن حضرت فرمود: حسین بن علی ﷺ قبل از کشته شدنش به اصحاب خود فرمود: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای پسرم! به درستی که تو به سوی عراق رانده می‌شوی، در حالی که آن زمینی است که پیامبران و جانشینان پیامبران در آنجا با هم ملاقات نموده‌اند، و آن زمینی است که «عمورا» خوانده می‌شود، و بی‌تردید تو در آنجا به شهادت می‌رسی و گروهی از اصحابت که همراه تو هستند [نیز در آنجا] به شهادت می‌رسند، در حالی که درد تماس با آهن (شمشیر و نیزه) را احساس نمی‌کنند. سپس حضرت آیه‌ی

شریفه‌ی: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش» را تلاوت کرد [و در ادامه فرمود: سختی و حرارت] جنگ بر تو و بر آنان سرد و سلامت است. پس خوشحال باشید، به خدا سوگند! که اگر ما را بکشند، یقیناً ما بر پیامبرمان ﷺ وارد می‌شویم.

فرود سوارانی با مرکب‌هایی از نور

ثُمَّ أَمكُثُ ما شاءَ اللهُ. فَأَكونُ أَوَّلَ مَن تَنشَقُّ الأَرضُ عَنهُ. فَأَخرُجُ خَرجَةً تُوافِقُ خَرجَةَ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ، وَ قِيامَ قائِمِنا. وَ حَياةَ رَسولِ اللهِ ﷺ ثُمَّ لَيَنزِلَنَّ عَلَيَّ وَفدٌ مِنَ السَّماءِ مِن عِندِ اللهِ، لَم يَنزِلوا إِلَى الأَرضِ قَطُّ. وَ لَيَنزِلَنَّ إِلَيَّ جَبرَئيلُ وَ ميكائيلُ وَ إِسرافيلُ وَ جُنودٌ مِنَ المَلائِكَةِ. وَ لَيَنزِلَنَّ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ، وَ أَنا وَ أَخي وَ جَميعُ مَن مَنَّ اللهُ عَلَيهِ في حَمولاتٍ مِن حَمولاتِ الرَّبِّ، خَيلٍ بُلقٍ مِن نورٍ لَم يَركَبها مَخلوقٌ.

سپس من تا زمانی که خدا بخواهد درنگ می‌کنم، آنگاه اوّلین کسی هستم که زمین [قبر] از [روی] او شکافته می‌شود، و من [از قبر] بیرون می‌آیم به طوری که بیرون آمدنم همراه با بیرون آمدن امیرالمؤمنین ﷺ و قیام قائم ما ﷺ، و زنده شدن رسول خدا ﷺ است، پس قطعاً گروهی از آسمان از جانب خداوند متعال بر من فرود خواهند آمد که هرگز به زمین فرود نیامده‌اند، و بی‌تردید جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکرهایی از فرشتگان بر من فرود خواهند آمد، و مسلّماً حضرت محمّد و حضرت علی ﷺ و من و برادرم و همه‌ی آنانی که خداوند برایشان منّت گذاشته بر مرکب‌هایی از مرکب‌های پروردگار که اسبان سیاه و سفیدی از نور هستند، در حالی که هیچ مخلوقی بر آنها سوار نشده فرود خواهیم آمد.

پرچم و شمشیر رسول خدا ﷺ در دست حضرت مهدی ﷺ

ثُمَّ لَيَهُزَّنَّ مُحَمَّدٌ ﷺ لِواءَهُ، وَ لَيَدفَعَنَّهُ إِلى قائِمِنا ﷺ مَعَ سَيفِهِ، ثُمَّ إِنَّ اللهَ تَعالى يُخرِجُ مِن مَسجِدِ الكوفَةِ عَيناً مِن دُهنٍ، وَ عَيناً مِن لَبَنٍ، وَ عَيناً مِن ماءٍ. ثُمَّ إِنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ يَدفَعُ إِلَيَّ

سَیفَ رَسولِ اللهِ ﷺ فَیبعَثُنی إلَی الشَّرقِ وَ الغَربِ، فَلا آتی عَلی عَدُوٍّ لِلّهِ إلّا أحرَقتُ دَمَهُ. وَ لا أدَعُ صَنَمًا إلّا أحرَقتُهُ، حَتّی أقَعَ إلَی الهِندِ فَأفتَحَها.

سپس بی‌تردید حضرت محمّد ﷺ پرچمش را به اهتزاز در خواهد آورد و آن را همراه شمشیرش به قائم ما ؑ خواهد داد. آنگاه خداوند متعال از مسجد کوفه چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب را بیرون می‌آورد. سپس امیرالمؤمنین ؑ شمشیر رسول خدا ﷺ را به من می‌دهد و مرا به سمت مشرق و مغرب گسیل می‌دارد، پس من به سوی هیچ دشمن [از دشمنان] خدا نمی‌روم، مگر این که خونش را می‌ریزم، هیچ بتی را وانمی‌گذارم مگر این که آن را آتش می‌زنم، تا این که به هند برسم و آن را فتح کنم.

خروج دانیال و یوشع با حضرت امیر ؑ

وَ إنَّ دانِیالَ وَ یوشَعَ یَخرُجانِ إلی أمیرِ المُؤمِنینَ ؑ یَقولانِ: صَدَقَ اللهُ وَ رَسولُهُ، وَ یَبعَثُ مَعَهُما إلَی البَصرَةِ سَبعینَ رَجُلًا فَیَقتُلونَ مُقاتِلیهِم. وَ یَبعَثُ بَعثًا إلَی الرّومِ وَ یَفتَحُ اللهُ لَهُم. ثُمَّ لَأَقتُلَنَّ کُلَّ دابَّةٍ حَرَّمَ اللهُ لَحمَها حَتّی لا یَکونَ عَلی وَجهِ الأَرضِ إلّا الطَّیِّبُ. وَ أعرِضُ عَلَی الیَهودِ وَ النَّصاری وَ سائِرِ المِلَلِ، وَ لَأُخَیِّرَنَّهُم دینَ الإسلامِ أَوِ السَّیفَ، فَمَن أسلَمَ مَنَنتُ عَلَیهِ، وَ مَن کَرِهَ الإسلامَ أحرَقَ اللهُ دَمَهُ، وَ لا یَبقی رَجُلٌ مِن شیعَتِنا إلّا أنزَلَ اللهُ إلَیهِ مَلَکًا یَمسَحُ عَن وَجهِهِ التُّرابَ، وَ یُعَرِّفُهُ أزواجَهُ وَ مَنازِلَهُ فِی الجَنَّةِ، وَ لا یَبقی عَلی وَجهِ الأَرضِ أعمی وَ لا مُقعَدٌ وَ لا مُبتَلًی إلّا کَشَفَ اللهُ عَنهُ بَلاءَهُ بِنا أهلَ البَیتِ. وَ لَتَنزِلَنَّ البَرَکَةُ مِنَ السَّماءِ إلَی الأَرضِ حَتّی إنَّ الشَّجَرَةَ لَتَنقَصِفُ مِمّا یَزیدُ اللهُ فیها مِنَ الثَّمَرَةِ، وَ لَتُؤکَلُ ثَمَرَةُ الشِّتاءِ فِی الصَّیفِ، وَ ثَمَرَةُ الصَّیفِ فِی الشِّتاءِ وَ ذلِکَ قَولُ اللهِ تَعالی ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الأعراف، ۹۶)[1]

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸، ح ۶۳.

و دانیال و یوشع به سوی امیرالمؤمنین ﷺ [از قبرهایشان] بیرون می‌آیند و می‌گویند: خدا و رسولش راست گفتند، و [حضرت امیر ﷺ] همراه آن دو، هفتاد مرد را به سوی بصره می‌فرستد که جنگجویان آنان (گروه مخالف) را می‌کشند، و گروهی را به سوی روم می‌فرستد و خداوند [آنجا را] برای آنان فتح می‌نماید. آنگاه هر جنبنده‌ای را که خداوند گوشتش را حرام کرده خواهم کشت تا روی زمین جز [موجود] پاک نباشد، و [دین اسلام را] بر یهودیان و مسیحیان و تمامی ملّت‌ها عرضه می‌دارم و آنان را [بین پذیرش] اسلام و یا شمشیر (جنگ) مختار خواهم ساخت، پس هر کس اسلام آورد بر او منّت می‌گذارم، و هر کس اسلام را نپسندد، خداوند [به دست من] خونش را می‌ریزد. و هیچ مردی از شیعیان ما باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند فرشته‌ای را به سوی او فرومی‌فرستد که خاک را از صورتش پاک می‌کند و همسران و منزل‌هایش را در بهشت به او می‌شناساند، و روی زمین کور و زمین گیر و بیماری باقی نمی‌ماند مگر این که خداوند به سبب ما اهل بیت آن بلا را از او برطرف می‌کند. یقیناً برکت از آسمان به سوی زمین نازل خواهد شد تا این که درختان به خاطر زیادی میوه‌ای که خداوند در آنها قرار داده شکسته می‌شوند، و قطعاً در زمستان میوه‌ی تابستان و در تابستان میوه‌ی زمستان خورده خواهد شد و این [معنای] قول خداوند متعال است [که می‌فرماید]: «و اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری می‌کردند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برآنان می‌گشودیم. ولی [آیات ما را] تکذیب کردند پس آنان را به سزای آنچه کسب کردند، مؤاخذه نمودیم»

بیان مؤلف

قَد تَقَدَّمَ مِثلُ هٰذَا الحَدِيثِ لٰكِن فِي ذٰلِكَ زِيادَةٌ لَيسَت فِي هٰذَا.

مثل این حدیث در گذشته آمده است، ولی در آنجا اضافاتی داشت که در این حدیث نمی‌باشد.

بابٌ في رِجالِ الأَعرافِ

بابی در مورد مردان اعراف

مردانی بر اعراف

[۱۴۷/ ۱] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ أَبِي هاشِمٍ، عَن أَبِي سَلَمَةَ بنِ مُكرَمٍ الجَمّالِ،
عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ۴۶) قالَ: نَحنُ أُولٰئِكَ الرِّجالُ، الأَئِمَّةُ مِنّا يَعرِفونَ مَن يَدخُلُ النّارَ وَ مَن يَدخُلُ الجَنَّةَ، كَما تَعرِفونَ في قَبائِلِكُمُ الرَّجُلَ مِنكُم، فَيَعرِفُ مَن فيها مِن صالِحٍ أَو طالِحٍ[1].

امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ فرمود: ما آن مردان هستیم، امامان از ما [آل محمّد ﷺ] کسی را که وارد جهنّم می‌شود و کسی را که وارد بهشت می‌شود، می‌شناسند همان گونه که شما در میان قبیله‌تان مردی از خودتان را می‌شناسید، که افراد نیکوکار و شروری را که در آن قبیله هستند، می‌شناسد.

[۱۴۸/ ۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ فُضَيلٍ الصَّيرَفِيِّ، عَن أَبِي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ،
عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ وَ إِسحاقَ بنِ عَمّارٍ، عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَعَلَى الأَعْرَافِ

---

[1]. بصائر الدرجات، ص۴۹۵، ح ۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۴۳.

رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ۴۶). قالَ: هُمُ الأَئِمَّةُ عليهم السلام[1]

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر علیه السلام و اسحاق بن عمار گفت: امام صادق علیه السلام، در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ فرمود: آنها (آن مردان) فقط ائمه علیهم السلام هستند.

آل محمد علیهم السلام همان اعرافند

[۱۴۹/ ۲] حَدَّثَنِي أَبُو الجَوزاءِ المُنَبِّهُ بنُ عَبدِاللهِ التَّميمِيُّ قالَ حَدَّثَنِي الحُسَينُ بنُ عُلوانَ الكَلبِيُّ، عَن سَعدِ بنِ طَريفٍ، عَن أَبِي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: سَأَلتُهُ عَن هٰذِهِ الآيَةِ ﴿وَ عَلَى الأَعرافِ رِجالٌ يَعرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ۴۶)، فَقالَ: يا سَعدُ، آلُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله الأَعرافُ لا يَدخُلُ الجَنَّةَ إِلّا مَن يَعرِفُهُم وَ يَعرِفونَهُ، وَ لا يَدخُلُ النّارَ إِلّا مَن أَنكَرَهُم وَ أَنكَروهُ، وَ هُم أَعرافٌ، لا يُعرَفُ اللهُ تَعالىٰ إِلّا بِسَبيلِ مَعرِفَتِهِم[2].

سعد بن طریف گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ سؤال کردم، فرمود: ای سعد! آل محمّد علیهم السلام همان اعرافند که وارد بهشت نمی‌شود، مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها [نیز] او را بشناسند و وارد آتش [جهنّم] نمی‌شود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها [نیز] او را انکار کنند. و ایشان (آل محمّد علیهم السلام) اعراف هستند، خداوند جز از طریق شناخت آنها، شناخته نمی‌شود.

[۱۵۰/ ۳] أَحمَدُ وَ عَبدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن أَبِي أَيّوبَ الخَزّازِ، عَن بُرَيدِ بنِ مُعاوِيَةَ العِجلِيِّ قالَ

سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ عَلَى الأَعرافِ رِجالٌ يَعرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ۴۶)،

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۵، ح ۱؛ کفایة الأثر، ص ۱۹۴.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۹۶، ح ۴؛ مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۹۶؛ کفایة الأثر، ص ۱۹۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۴۵.

قالَ: أُنزِلَت في هٰذِهِ الأُمَّةِ، وَالرِّجالُ هُمُ الأَئِمَّةُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ. قُلتُ: فَمَا الأَعرافُ؟ قالَ: صِراطٌ بَينَ الجَنَّةِ وَالنّارِ، فَمَن شَفَعَ لَهُ الإِمامُ- مِنَ المُؤمِنينَ المُذنِبينَ- نَجا، وَمَن لَم يَشفَع لَهُ هَوىٰ[1].

معاویه عجلی گفت: از امام محمّد باقر ﷺ درمورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ سؤال کردم. فرمود: [این آیه] درمورد این امّت نازل شده، و آن مردان همان ائمه از آل محمّد ﷺ هستند. گفتم: پس «اعراف» چیست؟ فرمود: راهیست بین بهشت و جهنّم، پس امام برای هر کس از مؤمنان گناهکار شفاعت کند نجات می‌یابد، و هر کس را شفاعت نکند [در آتش] سقوط می‌کند.

[۱۵۱/ ۵] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ عُلوانَ، عَن سَعدِ بنِ طَريفٍ، عَنِ الأَصبَغِ بنِ نُباتَةَ قالَ:

كُنتُ عِندَ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ جالِسًا فَجاءَ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ ﴿وَعَلَى الأَعرافِ رِجالٌ يَعرِفُونَ كُلاًّ بِسيماهُم﴾ (الأعراف، ٤٦). فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ ﷺ: نَحنُ الأَعرافُ نَعرِفُ أَنصارَنا بِسيماهُم، وَ نَحنُ الأَعرافُ الَّذي لا يُعرَفُ اللهُ إِلّا بِسَبيلِ مَعرِفَتِنا، وَ نَحنُ الأَعرافُ نوقِفُ يَومَ القِيامَةِ بَينَ الجَنَّةِ وَ النّارِ، فَلا يَدخُلُ الجَنَّةَ إِلّا مَن عَرَفَنا وَ عَرَفناهُ، وَ لا يَدخُلُ النّارَ إِلّا مَن أَنكَرَنا وَ أَنكَرناهُ. وَ ذٰلِكَ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَو شاءَ عَرَّفَ النّاسَ نَفسَهُ حَتّىٰ يَعرِفوهُ وَ يُوَحِّدوهُ وَ يَأتونَهُ مِن بابِهِ، وَلٰكِنَّهُ جَعَلَنا أَبوابَهُ، وَ صِراطَهُ، وَ سَبيلَهُ، وَ بابَهُ الَّذي يُؤتىٰ مِنهُ[2].

اصبغ بن نُباته گفت: نزد امیرالمؤمنین ﷺ نشسته بودم که مردی آمد و به آن حضرت گفت: ای امیر مؤمنان! [منظور از آیه‌ی شریفه‌ی] ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۹۶، ح ۵.

۲. همان، ح ۶۵؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۴۲؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹، ح ۲۸.

سیمایشان می‌شناسند» [چیست؟] علی ﷺ به او فرمود: ما همان اعراف هستیم. یارانمان را به چهره‌هایشان می‌شناسیم، و ما همان اعراف هستیم که خداوند، جزاز طریق شناخت ما شناخته نمی‌شود، و ما همان اعراف هستیم که روز قیامت بین بهشت و جهنّم نگه داشته می‌شویم. پس وارد بهشت نمی‌شود، مگر کسی که ما را بشناسد و ما [نیز] او را بشناسیم و وارد جهنّم نمی‌شود، مگر کسی که ما را انکار کند و ما [نیز] او را انکار کنیم. و این بدان علّت است که قطعاً اگر خداوند متعال می‌خواست خودش را به مردم می‌شناساند تا او را بشناسند و او را به یگانگی بپرستند و از درش بر او وارد شوند. ولی [خداوند] ما را درهای [رحمت] خود و راه [مستقیم] خویش و راه کشیده شده به [سوی] خود و دری که از طریق آن بر او (خداوند) وارد می‌شوند، قرار داد.

اعراف دیواری بین بهشت و جهنّم

[۱۵۲/ ۶] عَلِيُّ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ سَعدٍ الأشعَرِيُّ، عَن حَمدانَ بنِ يَحيى، عَن بِشرِ بنِ حَبيبٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، أَنَّهُ سُئِلَ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ﴾. قالَ: سورٌ بَينَ الجَنَّةِ وَ النّارِ. قائِمٌ عَلَيهِ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ عَلِيٌّ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ وَ فاطِمَةُ وَ خَديجَةُ ﷺ فَيُنادونَ: أَينَ مُحِبّونا أَينَ شيعَتُنا. فَيُقبِلونَ إِلَيهِم فَيَعرِفونَهُم بِأَسمائِهِم وَ أَسماءِ آبائِهِم، وَ ذٰلِكَ قَولُهُ تَعالى ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ٤٦) فَيَأخُذونَ بِأَيديهِم فَيَجوزونَ بِهِمُ الصِّراطَ وَ يُدخِلونَهُمُ الجَنَّةَ.

بشر بن حبیب گفت: از امام صادق ﷺ درمورد آیه‌ی شریفه‌ی «و میان آن دو (بهشت و دوزخ) حایلی است؛ و بر اعراف مردانی هستند» سؤال شد. فرمود: بین بهشت و جهنّم دیواری است، که بر آن محمّد ﷺ، علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه ﷺ

خواهند ایستاد و ندا می‌دهند: دوستداران ما کجا هستند؟ شیعیان ما کجا هستند؟ [دوستان و شیعیانشان] به سوی آنها رو می‌آورند. آنها را به نام‌هایشان و نام‌های پدرانشان می‌شناسند و این همان [معنای] آیه‌ی شریفه است [که می‌فرماید:] ﴿همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ دستشان را می‌گیرند و آنها را از [پل] صراط عبور می‌دهند و وارد بهشت می‌کنند.

سؤالات منکر و نکیر

[۱۵۳/ ۷] النُعْلَّى بنُ مُحَمَّدٍ البَصريُّ، قالَ: حَدَّثَني أَبُو الفَضلِ السَّدَنيُّ، عَن أَبي مَريَمَ الأَنصاريِّ، عَنِ الينهالِ بنِ عَمرٍو، عَن زِرِّ بنِ حُبَيشٍ.

عَن أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: إِذا أُدخِلَ الرَّجُلُ حُفرَتَهُ أَتاهُ مَلَكانِ اسمُهُما مُنكَرٌ وَ نَكيرٌ، فَأَوَّلُ ما يَسأَلانِهِ عَن رَبِّهِ، ثُمَّ عَن نَبِيِّهِ، ثُمَّ عَن وَلِيِّهِ، فَإِن أَجابَ نَجا، وَ إِن تَحَيَّرَ عُذِّبا. فَقالَ رَجُلٌ: فَما حالُ مَن عَرَفَ رَبَّهُ وَ نَبِيَّهُ وَ لَم يَعرِف وَلِيَّهُ؟ فَقالَ: مُذَبذَبٌ ﴿لا إِلىٰ هٰؤُلاءِ وَ لا إِلىٰ هٰؤُلاءِ وَ مَن يُضلِلِ اللهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبيلاً﴾ (النساء، ۱۴۳) فَذٰلِكَ لا سَبيلَ لَهُ.

زرّ بن حُبیش گفت: از امیرالمؤمنین ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرگاه کسی را داخل قبرش گذارند دو فرشته به اسم منکر و نکیر نزد او می‌آیند، و اوّل چیزی که از او سؤال می‌کنند از پروردگارش است، سپس از پیامبرش، بعد از امامش، پس اگر جواب بدهد، نجات پیدا می‌کند و اگر از جواب عاجز ماند، او را عذاب می‌کنند. مردی پرسید: حال کسی که پروردگار و پیامبرش را بشناسد و امامش را نشناسد، چگونه است؟ امام فرمود: [چنین کسی بین مؤمنان و کافران] متحیّر است ﴿نه با اینان و نه با آنانند، و هر که را خدا گمراه کند، هرگز برای او راهی [به سعادت] نخواهی یافت﴾ پس [چنین کسی] هیچ راهی برایش نیست.

لزوم وجود عالمی در هر زمان

وَ قَد قيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: مَن وَلِيُّ اللهِ يا نَبِيَّ اللهِ؟ فَقالَ: وَلِيُّكُم في هٰذَا الزَّمانِ عَلِيٌّ ﷺ. وَ مِن بَعدِهِ وَصِيُّهُ. وَ لِكُلِّ زَمانٍ عالِمٌ يَحتَجُّ اللهُ بِهِ لِئَلّا يَكونَ كَما قالَ الضُّلّالُ قَبلَهُم حينَ فارَقَتهُم أَنبِياؤُهُم ﴿رَبَّنا لَوْلا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَذِلَّ وَ نَخْزىٰ﴾ (طه، ۱۳۴). بِما كانَ مِن ضَلالَتِهِم وَ هِيَ جَهالَتُهُم بِالآياتِ، وَ هُمُ الأَوصِياءُ فَأَجابَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدىٰ﴾ (طه، ۱۳۵) وَ إِنَّما كانَ تَرَبُّصُهُم أَن قالوا: نَحنُ في سَعَةٍ مِن مَعرِفَةِ الأَوصِياءِ حَتّىٰ نَعرِفَ إِمامًا فَعَيَّرَهُمُ اللهُ بِذٰلِكَ.

و به رسول خدا ﷺ گفته شد: ای پیامبر خدا! چه کسی ولیّ خداست؟ فرمود: ولیّ شما در این زمان علی ﷺ است و پس از او وصیّش می‌باشد و برای هر زمانی عالمی است که خداوند به سبب او [بر مردم] احتجاج می‌کند، برای این که [سخن آنان] همچون سخن گمراهانی که پیش از آنها بودند، نباشد. هنگامی که پیامبرانشان [از دنیا رفتند و] از آنان جدا شدند [گفتند:] «پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که ذلیل و خوار شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟» [این ذلّت و خواری] به سبب گمراهی آنها بود و آن (گمراهی) این بود که آیات [خدا] را نشناختند، و آن آیات همان اوصیا بودند. پس خداوند متعال به آنان چنین پاسخ داد: «بگو: همه منتظرند، پس [شما هم] انتظار بکشید، به زودی خواهید دانست که پیروان راه راست چه کسانی هستند و چه کسی راه را یافته است؟» و انتظار کشیدن آنها فقط این بود که گفتند: ما نسبت به شناخت اوصیا مجال داریم تا [سرانجام] امامی را بشناسیم. پس خداوند به این [طرز تفکّر] آنها را سرزنش کرد.

اصحاب صراط

فَالأَوصِياءُ هُم أَصحابُ الصِّراطِ وُقوفًا عَلَيهِ، لا يَدخُلُ الجَنَّةَ إِلّا مَن عَرَفَهُم وَ عَرَفوهُ، وَ لا يَدخُلُ النّارَ إِلّا مَن أَنكَرَهُم وَ أَنكَروهُ، لِأَنَّهُم عُرَفاءُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، عَرَّفَهُم عَلَيهِم عِندَ أَخذِ المَواثيقِ عَلَيهِم، وَ وَصَفَهُم في كِتابِهِ، فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ عَلَى الأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيماهُمْ﴾ (الأعراف، ٤٦). وَ هُمُ الشُّهَداءُ عَلى أَولِيائِهِم، وَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله الشَّهيدُ عَلَيهِم، أَخَذَ لَهُم مَواثيقَ العِبادِ بِالطّاعَةِ، وَ أَخَذَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَلَيهِمُ المِيثاقَ بِالطّاعَةِ، فَجَرَت نُبُوَّتُهُ عَلَيهِم، وَ ذٰلِكَ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هٰؤُلاءِ شَهيداً، يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّى بِهِمُ الأَرْضُ وَ لا يَكْتُمُونَ اللهَ حَديثاً﴾ (النساء، ٤١-٤٢)[1]

پس اوصیا همان اصحاب صراط هستند که بر آن ایستاده‌اند، هیچ کس به بهشت وارد نمی‌شود، مگر این که آنها را بشناسد و آنها [نیز] او را بشناسند، و هیچ کس وارد جهنّم نمی‌شود، مگر این که منکر آنها شود و آنها [نیز] او را انکار کنند، زیرا مسلّماً آنها شناسایان خداوند متعال هستند، [خداوند] آنان (اوصیا) را هنگامی که از مردم پیمان گرفت به آنها شناساند، و آنان را در کتابش وصف کرده و فرمود: ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ و آنان بر دوستانشان گواهند، و پیامبر صلى الله عليه وآله بر آنان گواه است، خداوند از مردم برای فرمانبرداری از آنان پیمان گرفت، و پیامبر صلى الله عليه وآله از آنان برای فرمانبرداری پیمان گرفت، در نتیجه نبوّت پیامبر صلى الله عليه وآله بر آنان [نیز] جریان دارد، و این [معنای آن] آیه‌ی شریفه است [که می‌فرماید]: ﴿پس چگونه خواهد بود [حال آنان] آنگاه که از هر اُمّتی گواهی بیاوریم و تو را [نیز] بر آنان گواه آوریم؟ در آن روز کسانی که کافر شدند، و پیامبر را نافرمانی کردند، یکسان شدن زمین را با خود [و مدفون شدن در آن را] دوست دارند؛ و از خدا هیچ سخنی را نمی‌توانند کتمان کنند﴾

---

[1]. بصائر الدّرجات، ص۲۹۸، ح۹؛ کشف المحجّة، ص ۲۷۰.

معانی اعراف

[۱۵۴/ ۸] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن أَحمَدَ بنِ خَبّابٍ، عَن بَعضِ أَصحابِهِ، عَمَّن حَدَّثَهُ عَنِ الأَصبَغِ بنِ نُباتَةَ، عَن سَلمانَ الفارِسِيِّ قالَ:

قالَ أَشهَدُ - أَو قالَ: أُقسِمُ - بِاللهِ لَسَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ لِعَلِيٍّ ؑ: يا عَلِيُّ إِنَّكَ وَ الأَوصِياءَ مِن بَعدي - أَو قالَ: مِن بَعدِكَ - أَعرافٌ، لا يُعرَفُ اللهُ إِلّا بِسَبيلِ مَعرِفَتِكُم، وَأَعرافٌ لا يَدخُلُ الجَنَّةَ إِلّا مَن عَرَفتُمودُ وَعَرَفَكُم، وَلا يَدخُلُ النّارَ إِلّا مَن أَنكَرَكُم وَأَنكَرتُمودُ[1].

سلمان فارسی گفت: گواهی می‌دهم - یا گفت: سوگند یاد می‌کنم - به خدا که قطعاً شنیدم رسول خدا ﷺ به علی ؑ می‌فرمود: ای علی! به راستی تو و اوصیای بعد از من - یا فرمود: بعد از تو - همان اعرافی هستید، که خداوند شناخته نمی‌شود، مگر از طریق شناخت شما. و [شما همان] اعرافی هستید که وارد بهشت نمی‌شود، مگر کسی که شما او را بشناسید و او [نیز] شما را بشناسد، و وارد جهنّم نمی‌شود، مگر کسی که شما را انکار کند و شما [نیز] او را انکار کنید.

[۱۵۵/ ۹] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن موسَى بنِ سَعدانَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ القاسِمِ الحَضرَمِيِّ، عَن بَعضِ أَصحابِهِ، عَن سَعدِ بنِ طَريفٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ؑ: قَولُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ۴۶) فَقالَ: يا سَعدُ إِنَّها أَعرافٌ لا يَدخُلُ الجَنَّةَ إِلّا مَن عَرَفَهُم وَ عَرَفوهُ، وَ أَعرافٌ لا يَدخُلُ النّارَ إِلّا مَن أَنكَرَهُم وَ أَنكَروهُ، وَ أَعرافٌ لا يُعرَفُ اللهُ إِلّا بِسَبيلِ مَعرِفَتِهِم. فَلا سَواءٌ مَن اعتَصَمَت بِهِ المُعتَصِمَةُ، وَمَن ذَهَبَ مَذهَبَ النّاسِ، ذَهَبَ النّاسُ إِلى عَينٍ كَدِرَةٍ يَفرُغُ بَعضُها في بَعضٍ.

سعد بن طریف گفت: به امام باقر ؑ عرض کردم: [منظور از] این آیه‌ی شریفه «و بر اعراف (بلندی‌های آن حایل) مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند»

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۷، ح ۷؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۱۸۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۲۲.

[چیست؟]. فرمود: ای سعد! بی‌تردید آن (مردان) اعرافی هستند که وارد بهشت نمی‌شود، مگر کسی که ایشان را بشناسد و آنها [نیز] او را بشناسند، و [آن مردان] اعرافی هستند که وارد جهنّم نمی‌شود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها [نیز] او را انکار کنند، و [آن مردان] اعرافی هستند که خداوند شناخته نمی‌شود، مگر از طریق شناخت ایشان؛ پس یکسان نیست کسی که پناه آورنده به او پناه می‌آورد، و کسی که به شیوه‌ی [اکثریت] مردم زندگی می‌کند، مردم به سوی چشمه‌های گل‌آلودی می‌روند که بعضی از آنها در بعضی دیگر می‌ریزند.

آل محمد ﷺ چشمه‌های زلال

وَمَن أَتَىٰ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ أَتَىٰ عَيْنًا صافِيَةً تَجري بِعِلمِ اللهِ، لَيسَ لَها نَفادٌ وَ لَا انقِطاعٌ. ذٰلِكَ بِأَنَّ اللهَ لَو شاءَ لَأَراهُم شَخصَهُ حَتّىٰ يَأتوهُ مِن بابِهِ، لٰكِن جَعَلَ مُحَمَّدًا ﷺ وَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ الأَبوابَ الَّتي يُؤتىٰ مِنها، وَ ذٰلِكَ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (البقرة، ۱۸۹)[1].

و کسی که نزد آل محمّد ﷺ بیاید، نزد چشمه صافی آمده که به [کمک] علم الهی جریان دارد نه تمام می‌شود و نه قطع می‌گردد. این بدان سبب است که اگر خداوند می‌خواست خودش را به مردم نشان می‌داد تا این که از در او، بر او وارد شوند. ولی خداوند محمّد ﷺ و آل محمّد ﷺ را درهایی گرداند که از آن [بر او] وارد شوند و این [معنای آن] آیه‌ی شریفه است که [می‌فرماید]: ﴿نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد آنها شوید، بلکه نیکی آن است که کسی [از خشم و عذاب خدا] بپرهیزد. و از درب خانه‌ها وارد آنها شوید﴾

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۹، ح ۱۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۴۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹.

اعراف گرامی‌ترین خلق نزد خدا

[۱۵۶/ ۱۰] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَنِ المُنَخَّلِ بنِ جَميلٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ عَنِ الأَعرافِ ما هُم؟ فَقالَ: هُم أَكرَمُ الخَلقِ عَلَى اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى[1].

جابر بن یزید گفت: از امام محمّد باقر علیه السلام سؤال کردم: «اعراف» چه کسانی هستند؟ فرمود: اعراف گرامی‌ترین خلق نزد خداوند متعال هستند.

ائمه هدی علیهم السلام بر آستانه‌ی بهشت

[۱۵۷/ ۱۱] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسكانَ، عَن أَبِي بَصيرٍ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ عليه السلام، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ عَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ٤٦) فَقالَ: هُمُ الأَئِمَّةُ مِنّا أَهلَ البَيتِ عليهم السلام في بابٍ مِن ياقوتٍ أَحمَرَ عَلى سَربِ الجَنَّةِ يَعرِفُ كُلُّ إِمامٍ مِنّا ما يَليهِ. فَقالَ رَجُلٌ: ما مَعنى ما يَليهِ؟ فَقالَ: مِنَ القَرنِ الَّذي هُوَ فيهِ إِلَى القَرنِ الَّذي كانَ[2].

ابا بصیر گفت: امام محمّد باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ فرمود: آنها همان امامان علیهم السلام از ما اهل بیت هستند که در [آستانه] دری از یاقوت سرخ بر راه بهشت [ایستاده] اند، هر امامی از ما (اهل بیت) آنچه را که به دنبال او می‌آید، می‌شناسد. مردی سؤال کرد: معنی «آنچه به دنبالش می‌آید» چیست؟ فرمود: مردمی که در زمان به امامت رسیدن آن امام زندگی می‌کنند تا هنگامی که امام رحلت کند.

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۰، ح ۱۶.

۲. همان، ح ۱۹.

آل محمد ﷺ همان اعرافند

[۱۵۸/ ۱۲] المُعَلّى بنُ مُحَمَّدٍ البَصريُّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ جُمهورٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ الأَصَمِّ، عَنِ الهَيثَمِ بنِ واقِدٍ، عَن مُقرِنٍ، قالَ:

سَمِعتُ أَباعَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: جاءَ ابنُ الكَوّاءِ إِلى أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ فَقالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ ﴿وَ عَلَى الأَعرافِ رِجالٌ يَعرِفونَ كُلاًّ بِسيماهُم﴾ (الأعراف، ٤٦)، فَقالَ: نَحنُ الأَعرافُ نَعرِفُ أَنصارَنا بِسيماهُم، وَ نَحنُ الأَعرافُ الَّذينَ لا يُعرَفُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَومَ القِيامَةِ عَلَى الصِّراطِ غَيرَنا، وَ لا يَدخُلُ الجَنَّةَ إِلّا مَن عَرَفَنا وَ عَرَفناهُ، وَ لا يَدخُلُ النّارَ إِلّا مَن أَنكَرَنا وَ أَنكَرناهُ.

مُقرِن گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: ابن کوّاء نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! [منظور از آیه‌ی شریفه‌ی] ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ چیست؟ فرمود: ما همان اعراف هستیم؛ یارانمان را به چهره‌هایشان می‌شناسیم، و ما همان اعراف هستیم همان کسانی که خداوند متعال در روز قیامت بر صراط جز ما را [به دیگران] نمی‌شناساند، و وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که ما را بشناسد و ما [نیز] او را بشناسیم، و وارد آتش [جهنّم] نمی‌شود، مگر کسی که ما را انکار کند و ما [نیز] او را انکار کنیم.

منحرف شوندگان از صراط

إِنَّ اللهَ تَعالى لَو شاءَ لَعَرَّفَ العِبادَ نَفسَهُ، وَ لَكِن جَعَلَنا أَبوابَهُ، وَ صِراطَهُ، وَ سَبيلَهُ، وَ الوَجهَ الَّذي يُؤتى مِنهُ، فَمَن عَدَلَ عَن وَلايَتِنا أَو فَضَّلَ عَلَينا غَيرَنا، فَإِنَّهُم عَنِ الصِّراطِ لَناكِبونَ، وَ لا سَواءٌ مَنِ اعتَصَمَ النّاسُ بِهِ، وَ لا سَواءٌ مَن ذَهَبَ حَيثُ ذَهَبَ النّاسُ، ذَهَبَ النّاسُ إِلى عُيونٍ كَدِرَةٍ يَفرُغُ بَعضُها في بَعضٍ، وَ ذَهَبَ مَن ذَهَبَ إِلَينا إِلى عُيونٍ صافِيَةٍ تَجري بِأَمرِ رَبِّها لا نَفادَ لَها وَ لَا انقِطاعَ[1].

---

۱. همان، ص ۴۹۷، ح ۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۴۲؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۷۷.

به راستی خداوند متعال اگر می‌خواست قطعاً خودش را به بندگانش می‌شناساند. ولی خداوند ما را درهای [رحمت] خود و راه [مستقیم] خویش و راه کشیده شده [به سوی] خود و جهتی که از آن جهت بر او وارد می‌شوند، قرار داد. پس کسانی که از ولایت ما برگردند یا دیگری را بر ما برتری دهند، حتماً آنها از راه [راست] منحرف هستند، و یکسان نیست کسی که مردم به او پناه می‌برند و کسی که به سمتی می‌رود که مردم می‌روند. مردم به سوی چشمه‌های گل آلودی می‌روند که بعضی از آنها در بعضی [دیگر] می‌ریزند و کسی که به سمت ما می‌آید [در واقع] به سوی چشمه‌های صافی می‌آید که به امر پروردگارش جریان دارد، [آب این چشمه‌ها] تمام نمی‌شود و قطع نمی‌گردد.

آل محمد ﷺ اصحاب اعراف

[۱۵۹/ ۱۳] أَحمَدُ بنُ الحُسَينِ الكِنانِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عاصِمُ بنُ مُحَمَّدٍ المُحارِبِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا يَزيدُ بنُ عَبدِاللهِ الخَيبَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ مُسلِمٍ العِجلِيُّ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، ﴿وَ عَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ٤٦) قالَ: نَحنُ أَصحابُ الأَعرافِ، مَن عَرَفَنا فَإِلَى الجَنَّةِ، وَمَن أَنكَرَنا فَإِلَى النّارِ[1].

ابا بصیر گفت: امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ فرمود: ما همان اصحاب اعراف هستیم، هرکس ما را بشناسد به سوی بهشت رهسپار می‌شود، و هرکس ما را انکار کند به سوی جهنّم می‌رود.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۰۰، ح ۱۹؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۲۴.

بابٌ في فَضلِ الأَئِمَّةِ ﷺ وَ ما جاءَ فيهِم مِنَ القُرآنِ العَزيزِ

باب در فضیلت ائمه ﷺ و آنچه در مورد ایشان در قرآن عزیز آمده است.

«رمضان» اسمی از اسماء خدا

[۱۶۰/ ۱] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبي نَصرٍ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ، عَن سَعدِ بنِ طَريفٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: كُنّا عِندَهُ ثَمانِيَةَ رِجالٍ فَذَكَرنا رَمَضانَ، فَقالَ: لا تَقولوا هٰذا رَمَضانُ، وَ لا جاءَ رَمَضانُ، وَ لا ذَهَبَ رَمَضانُ فَإِنَّ رَمَضانَ اسمٌ مِن أَسماءِ اللهِ لا يَجيءُ وَ لا يَذهَبُ، وَ إِنَّما يَجيءُ وَ يَذهَبُ الزّائِلُ، وَ لٰكِن قولوا: شَهرُ رَمَضانَ، فَالشَّهرُ المُضافُ إِلَى الاِسمِ، وَ الاِسمُ اسمُ اللهِ وَ هُوَ الشَّهرُ الَّذي أُنزِلَ فيهِ القُرآنُ، جَعَلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَثَلاً وَ عيداً.

سعد بن طریف گفت: ما هشت نفر مرد نزد امام باقر ﷺ بودیم و درباره‌ی «رمضان» صحبت می‌کردیم. [حضرت] فرمود: نگویید: این رمضان است، رمضان آمد، و رمضان رفت، چرا که یقیناً رمضان اسمی از اسم‌های خداست، نمی‌آید و نمی‌رود، تنها آنچه از بین رفتنی است، می‌آید و می‌رود. امّا بگویید: «ماه رمضان»، بدین‌سان [کلمه‌ی] ماه به آن اسم اضافه می‌شود، و آن اسم از نام‌های خداست و آن همان ماهیست که قرآن در آن نازل شده است، خداوند متعال آن را نمونه‌ای [آرمانی] و عیدی [برای مؤمنان] قرار داده است.

امام دژ محکم

أَلا وَ مَن خَرَجَ فِي شَهرِ رَمَضانَ مِن بَيتِهِ فِي سَبيلِ اللهِ وَ نَحنُ سَبيلُ اللهِ الَّذي مَن دَخَلَ فيهِ يُطافُ بِالحِصنِ. وَ الحِصنُ هُوَ الإِمامُ. فَليُكَبِّر عِندَ رُؤيَتِهِ كانَت لَهُ يَومَ القِيامَةِ صَخرَةٌ فِي ميزانِهِ أَثقَلُ مِنَ السَّماواتِ السَّبعِ وَ الأَرَضينَ السَّبعِ وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَينَهُنَّ وَ ما تَحتَهُنَّ فَقُلتُ: يا أَبا جَعفَرٍ وَ مَا المِيزانُ؟ فَقالَ: إِنَّكَ قَدِ ازدَدتَ قُوَّةً وَ نَظَرًا، يا سَعدُ: رَسولُ اللهِ ﷺ الصَّخرَةُ وَ نَحنُ المِيزانُ. وَ ذٰلِكَ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الإِمامِ ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (الحديد، ۲۵)

آگاه باشید! هر کس در ماه رمضان از خانه‌اش در راه خدا بیرون رود ـ و ما [آل محمد] راه خدا هستیم، همان راهی که هر کس در آن وارد شود با دژی محکم احاطه می‌گردد و آن دژ محکم همان امام است ـ پس باید هنگام دیدارش [با امام] تکبیر بگوید که این [عمل] در روز قیامت برای او [به وزن] صخره‌ای در میزان [اعمال] او می‌شود که از آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنها و بین آنها و در زیر آنهاست، سنگین‌تر است. عرض کردم: ای ابا جعفر! «میزان» چیست؟ فرمود: ای سعد! مسلّماً توانایی و بینش تو [در فهم و پذیرش معارف دین] فزونی یافته است. [به همین دلیل برای تو می‌گویم:] رسول خدا ﷺ «صخره» و ما «میزان» هستیم. و این سخن خداوند متعال در مورد امام است [که می‌فرماید]: «تا مردم به عدالت قیام کنند». [ظاهراً منظور از تحقّق عدالت، تحقّق ولایت امام معصوم ﷺ در ظاهر و باطن مؤمن است.]

اهل بیت ﷺ همان سرای آخرت

قالَ: وَ مَن كَبَّرَ بَينَ يَدَيِ الإِمامِ وَ قالَ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ. كَتَبَ اللهُ لَهُ رِضوانَهُ الأَكبَرَ، وَ مَن يَكتُبِ اللهُ لَهُ رِضوانَهُ الأَكبَرَ يَجمَع بَينَهُ وَ بَينَ إِبراهيمَ وَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ المُرسَلينَ فِي دارِ الجَلالِ. فَقُلتُ: وَ ما دارُ الجَلالِ؟ فَقالَ: نَحنُ الدّارُ وَ ذٰلِكَ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (القصص، ۸۳) فَنَحنُ العاقِبَةُ يا سَعدُ.

وَأَمّا مَوَدَّتُنا لِلْمُتَّقينَ، فَيَقولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ﴾ (الرحمن، ۷۸) فَنَحْنُ جَلالُ اللهِ وَكَرامَتُهُ الَّتي أَكْرَمَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى الْعِبادَ بِطاعَتِنا[1].

فرمود: و هرکس در برابر امام تکبیر گوید و بگوید: هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد، خداوند بزرگ‌ترین خشنودیش را برای او [در نامه عملش] می‌نویسد، و هر کس که خداوند بزرگ‌ترین خشنودیش را برای او بنویسد، در «دار جلال» بین او و ابراهیم، و حضرت محمّد علیهم السلام و سایر فرستادگان [الهی] را گرد می‌آورد. گفتم: «دار جلال» چیست؟ فرمود: ما [آل محمّد] همان «دار» هستیم و این سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید:] ﴿این سرای آخرت است، آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی بزرگی و تباهی بر روی زمین را ندارند، و سرانجام از آن پرهیزکاران است﴾. ای سعد! [در این آیه] ما همان «سرانجام» هستیم، و امّا دوستی ما به پرهیزکاران تعلّق دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿خجسته و پایدار است نام پروردگارت، صاحب جلالت و بزرگواری﴾ ما جلال خدا و کرامت او هستیم که خداوند متعال بندگان را به اطاعت از ما گرامی می‌دارد.

علم امام

[۱۶۱/ ۲] وَعَنْهُ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ مَعْروفٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسى، عَنْ حَريزِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام قالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام أُتِيَ بِعَسَلٍ فَشَرِبَهُ. فَقالَ: وَاللهِ لَأَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ هذَا الْعَسَلُ، وَأَيْنَ أَرْضُهُ، وَإِنَّهُ لَيُمارُ مِنْ قَرْيَةِ كَذا وَكَذا[2].

امام صادق علیه السلام فرمود: برای امام سجّاد علیه السلام عسلی آورده شد و حضرت آن را نوشید و فرمود: به خدا سوگند! قطعاً می‌دانم که این عسل از کجاست، و از کدام سرزمین است، و بی‌تردید آن از فلان روستا تهیّه شده است.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۳۱۱، ح ۱۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۲۰۵۰؛ معانی الأخبار، ص ۳۱۵، ح ۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۶۹، ح ۲.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۵۰۵، ح ۱.

باب ناطق

[۱۶۲/ ۳] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن بَعضِ رِجالِهِ يَرفَعُهُ قالَ:

قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: أَبَى اللهُ أن يُجرِيَ الأشياءَ إلّا بِالأسبابِ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيءٍ سَبَبًا، وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرحًا. وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرحٍ مِفتاحًا. وَ جَعَلَ لِكُلِّ مِفتاحٍ عِلمًا. وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلمٍ بابًا ناطِقًا، مَن عَرَفَهُ عَرَفَ اللهَ. وَ مَن أَنكَرَهُ أَنكَرَ اللهَ. وَ ذٰلِكَ رَسولُ اللهِ ﷺ وَ نَحنُ[1].

امام صادق ﷺ فرمود: خداوند ابا دارد از این که امور جز به وسیله‌ی اسباب جریان پیدا کند، پس برای هر چیزی سببی و برای هر سببی شرحی و برای هر شرحی کلیدی و برای هر کلیدی علمی و برای هر علمی دری گویا قرار داد. هر کس آن را بشناسد، خدا را شناخته؛ و هر کس آن را انکار کند، خدا را انکار کرده است؛ و آن [باب گویا] رسول خدا ﷺ و ما هستیم.

امام صامت و امام ناطق

[۱۶۳/ ۴] عَلِيُّ بنُ إسماعيلَ بنِ عيسى، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَمرِو بنِ سَعيدٍ الزَّيّاتِ، عَن بَعضِ أَصحابِهِ، عَن نَصرِ بنِ قابوسَ قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَظِلٍّ مَمْدُودٍ، وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ، وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ (الواقعة، ۳۰-۳۳) قالَ: يا نَصرُ إِنَّهُ وَ اللهِ لَيسَ حَيثُ ذَهَبَ النّاسُ، إِنَّما هُوَ العالِمُ وَ ما يَخرُجُ مِنهُ وَ سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ﴾ (الحج، ۴۵) قالَ: ﴿وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ﴾ الإِمامُ الصّامِتُ وَ ﴿قَصْرٍ مَشِيدٍ﴾ الإِمامُ النّاطِقُ[2].

---

۱. همان، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۷.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۵، ح ۳؛ معانی الأخبار، ص ۱۱۱، ح ۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۱۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۷۵؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۱۷، ح ۷۹۶.

نصر بن قابوس گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آیات شریفه‌ی ﴿و سایه‌ای کشیده و گسترده، و آبی ریزان، و میوه‌ای فراوان، نه قطع شود و نه بازداشته شود﴾ سؤال کردم، فرمود: ای نصر! به خدا سوگند! یقیناً آن گونه نیست که مردم [در مورد این آیه] عقیده دارند، مسلّماً آن همان عالم است و آنچه از [انواع علوم و معارف از] او [به سوی مردم] بیرون می‌آید، و از آن حضرت در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و [چه بسیار] چاه‌های رها شده و کاخ‌های بلند گچکاری شده﴾ سؤال کردم. فرمود: [منظور از] ﴿چاه‌های رها شده﴾ امام ساکت است و [منظور از] ﴿کاخ‌های بلند گچکاری شده﴾ امام ناطق است.

رحمان معلّم قرآن

[۱۶۴/ ۵] إبراهيمُ بنُ هاشِمٍ، عَن عَلِيِّ بنِ مَعبَدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ خالِدٍ،

عَن أَبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الرَّحمٰنُ، عَلَّمَ القُرآنَ﴾ فَقالَ: إِنَّ اللهَ عَلَّمَ مُحَمَّدًا القُرآنَ قُلتُ: ﴿خَلَقَ الإِنسانَ، عَلَّمَهُ البَيانَ﴾ (الرحمن، ۱-۴) قالَ: ذاكَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طالِبٍ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ عَلَّمَهُ بَيانَ كُلِّ شَيءٍ مِمّا يَحتاجُ النّاسُ إِلَيهِ[1].

حسین بن خالد گفت: در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿خداوند بخشاینده، قرآن را تعلیم داد﴾ از حضرت رضا ﷺ سؤال کردم. فرمود: به راستی خداوند قرآن را به محمّد ﷺ یاد داد. گفتم: ﴿انسان را آفرید، به او گفتن آموخت﴾ فرمود: این [انسان] علیّ بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین ﷺ است که به او بیان هر چیزی را که مردم به آن نیاز دارند آموخت.

وعده‌ی خداوند به رسول خدا ﷺ

[۱۶۵/ ۶] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ القاسِمِ بنِ يَحيى، عَن جَدِّهِ الحَسَنِ بنِ راشِدٍ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا إِبراهيمَ ﷺ يَقولُ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى أَوحى إِلى مُحَمَّدٍ ﷺ: أَنَّهُ قَد فَنِيَت

---

۱. بصائر الدرجات، ص۵۰۵، ح۵؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۳۴۳.

أَيّامُكَ، وَ ذَهَبَت دُنياكَ، وَ احتَجتَ إِلىٰ لِقاءِ رَبِّكَ، فَرَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيهِ إِلَى السَّماءِ باسِطًا كَفَّيهِ وَ هُوَ يَقولُ: عِدَتُكَ الَّتي وَعَدتَني إِنَّكَ لا تُخلِفُ الميعادَ، فَأَوحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ: أَنِ ائتِ أُحُدًا أَنتَ وَ مَن تَثِقُ بِهِ، فَأَعادَ الدُّعاءَ، فَأَوحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ: امضِ أَنتَ وَ ابنُ عَمِّكَ حَتّىٰ تَأتِيَ أُحُدًا، ثُمَّ تَصعَدُ عَلىٰ ظَهرِهِ وَ اجعَلِ القِبلَةَ فِي ظَهرِكَ، ثُمَّ ادعُ وَحشَ الجَبَلِ تُجِبكَ، فَإِذا أَجابَتكَ فَاعمِد إِلىٰ جَفرَةٍ مِنهُنَّ أُنثىٰ- وَ هِيَ الَّتي تُدعَى الجَفرَةَ حينَ ناهَدَ قَرناهَا الطُّلوعَ- تَشخُبُ أَوداجُها دَمًا، وَ هِيَ الَّتي لَكَ، فَمُرِ ابنَ عَمِّكَ فَليَقُم إِلَيها فَليَذبَحها وَ ليَسلَخها مِن قِبَلِ الرَّقَبَةِ وَ يَقلِبُ داخِلَها، فَإِنَّهُ سَيَجِدُها مَدبوغَةً.

حسن بن راشد گفت: از امام موسی بن جعفر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: به راستی خداوند متعال به محمّد ﷺ وحی کرد که بی‌تردید روزهای [عُمر] تو به پایان رسیده و [زندگی در] دنیا برای تو سپری گشته است. و [اکنون در مسیر رشد و کمالت] به ملاقات پروردگارت نیاز داری. آنگاه رسول خدا ﷺ دست‌هایش را به طرف آسمان بلند کرد و در حالی که کف دست‌هایش را گشوده بود چنین می‌گفت: خداوندا! به وعده‌ات [عمل کن] همان وعده‌ای که به من دادی. مسلّماً تو خلاف وعده [عمل] نمی‌کنی. سپس خداوند به او وحی کرد: تو و هر که به او اعتماد داری، [به کنار کوه] اُحُد بیایید. پیامبر ﷺ آن دعا را دوباره خواند. خداوند متعال به او وحی کرد: تو و پسر عمویت (علی بن ابی‌طالب ﷺ) بروید تا به اُحُد برسید. سپس برفراز آن بالا برو و قبله را در پشت سر خود قرار ده. آنگاه حیوانات وحشی کوه را بخوان، تو را اجابت خواهند کرد. هنگامی که تو را اجابت کردند در میان آنها بزغاله‌ی ماده‌ی چهار ماهه‌ای را که تازه شاخ‌هایش بیرون آمده و از رگ‌های گردنش خون جاری است، جدا کن این (بزغاله) همان [قربانی] است که از آنِ توست. پس به پسر عمویت امر کن که به سوی بزغاله برود و او را ذبح کند و از طرف گردن پوستش را بکَند و از داخل به طرف بیرون برگرداند [اگر چنین کند آن را] دبّاغی شده خواهد یافت.

وَ سَأُنزِلُ عَلَيكَ الرّوحَ الأَمينَ وَ جَبرَئيلَ مَعَهُ دَواةٌ وَ قَلَمٌ وَ مِدادٌ، لَيسَ هُوَ مِن مِدادِ الأَرضِ، يَبقَى المِدادُ وَيَبقَى الجِلدُ، لا تَأكُلُهُ الأَرضُ وَ لا يُبليهِ التُّرابُ، لا يَزدادُ كُلَّما نُشِرَ إِلّا جِدَّةً، غَيرَ أَنَّهُ مَحفوظٌ مَستورٌ، يَأتيكَ عِلمُ وَحيٍ بِعِلمِ ما كانَ وَ ما يَكونُ إِلَيكَ، وَ تُمليهِ عَلَى ابنِ عَمِّكَ، وَ لِيَكتُب وَ لِيَستَمِدَّ مِن تِلكَ الدَّواةِ. فَمَضى رَسولُ اللهِ ﷺ حَتّى انتَهى إِلَى الجَبَلِ، فَفَعَلَ ما أَمَرَهُ اللهُ تَعالى بِهِ وَ صادَفَ ما وَصَفَ لَهُ رَبُّهُ. فَلَمّا ابتَدَأَ عَلِيٌّ ﷺ في سَلخِ الجَعفَرَةِ نَزَلَ جَبرَئيلُ وَ الرّوحُ الأَمينُ وَ عِدَّةٌ مِنَ المَلائِكَةِ- لا يُحصي عَدَدَهُم إِلّا اللهُ، وَ مَن حَضَرَ ذٰلِكَ المَجلِسَ- بَينَ يَدَيهِ، وَ جاءَتهُ الدَّواةُ وَ المِدادُ خَضِرٌ كَهَيئَةِ البَقلِ وَ أَشَدَّ خُضرَةً وَ أَنوَرَ.

و به زودی روح الامین و جبرئیل را بر تو نازل می کنم، در حالی که با او دوات و قلم و مرکبی است که از [جنس] مرکب زمین نیست؛ مرکب و پوست [بزغاله] باقی می‌ماند، زمین آنها را از بین نمی‌برد و خاک آنها را نمی‌پوساند و هرگاه گشوده شود تازگی‌اش زیاد می‌شود، جز این که [از دسترس دیگران] محافظت می‌شود و پنهان است. علم وحی به همراه علم به آنچه بوده و خواهد بود نزد تو می‌آید و تو آن را بر پسر عمویت املا می کنی و او باید [آنها را] بنویسد و [برای این کار] از آن دوات کمک بگیرد. پس رسول خدا ﷺ به راه افتاد تا به آن کوه رسید و آنچه را که خداوند متعال به او فرمان داده بود انجام داد و با آنچه پروردگارش [از قبل] برایش بیان کرده بود، مصادف شد. هنگامی که علی ﷺ شروع به کندن پوست آن بزغاله کرد، جبرئیل و روح الامین و شماری از فرشتگان ـ که جز خداوند کسی نمی‌تواند آنها را بشمارد ـ و هر کس که در آن مجلس حضور داشت، پیش آن حضرت فرود آمدند و برای آن حضرت دوات و مرکب سبزی که [رنگش] همچون سبزه ولی با سبزی و درخشش بیشتری بود، آوردند.

خبر از آنچه بوده و خواهد بود

ثُمَّ نَزَلَ الوَحيُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ كَتَبَ عَلِيٌّ ؑ. إلّا أنَّهُ يَصِفُ كُلَّ زَمانٍ وَ ما فيهِ، وَ يُخبِرُهُ بِالظّاهِرِ وَ البَطنِ، وَ أخبَرَهُ بِما كانَ وَ ما هُوَ كائِنٌ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، وَ فَسَّرَ لَهُ أشياءَ لا يَعلَمُ تَأويلَها إلّا اللهُ وَ الرّاسِخونَ فِي العِلمِ، ثُمَّ أخبَرَهُ بِكُلِّ عَدُوٍّ يَكونُ لَهُم فِي كُلِّ زَمانٍ مِنَ الأزمِنَةِ حَتّىٰ فَهِمَ ذٰلِكَ كُلَّهُ وَ كَتَبَهُ ثُمَّ أخبَرَهُ بِأمرِ ما يَحدُثُ عَلَيهِ وَ عَلَيهِم مِن بَعدِهِ، فَسَأَلَهُ عَنها، فَقالَ: الصَّبرَ الصَّبرَ، وَ أوصىٰ إلَينا بِالصَّبرِ، وَ أوصىٰ أشياعَهُم بِالصَّبرِ وَ التَّسليمِ حَتّىٰ يَخرُجَ الفَرَجُ، وَ أخبَرَهُ بِأشراطِ أوانِهِ وَ أشراطِ تَوَلُّدِهِ، وَ عَلاماتٍ تَكونُ فِي مُلكِ بَني هاشِمٍ. فَمِن هٰذَا الكِتابِ استَخرَجتُ أحاديثَ المَلاحِمِ كُلَّها، وَ صارَ الوَلِيُّ إذا أُفضِيَ إلَيهِ الأمرُ تَكَلَّمَ بِالعَجَبِ[1].

سپس وحی بر حضرت محمّد ﷺ نازل شد و علی ؑ آن را نوشت. [مطالبی را که رسول خدا ﷺ به علی ؑ می‌گفت چیزی نبود] جز این که هر زمانی را با آنچه در آن [اتّفاق خواهد افتاد] بیان می‌کرد و او (علی ؑ) را از ظاهر و باطن آن آگاه می‌کرد و [نیز] از آنچه [در گذشته] بوده و [در آینده] تا روز قیامت خواهد بود با خبر می‌کرد و چیزهایی را برای او روشن کرد که تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم [کس دیگری] نمی‌دانست. آنگاه او را از هر دشمنی که در هر زمانی از زمان‌ها دارند آگاه کرد تا این که (علی ؑ) همه را فهمید و نوشت. سپس در مورد اموری که بعد از او (پیامبر ﷺ) به زیان آن حضرت (علی ؑ) و زیان آنان (سائر ائمّه‌ی هدی ؑ) رخ خواهد داد، به او (علی ؑ) خبر داد. سپس [حضرت امیر ؑ] از رسول خدا ﷺ پرسید که در مواجه با آن امور چه باید بکند؟ پیامبر ﷺ فرمود: صبر پیشه کن، صبر پیشه کن. و ما (اهل بیت) را نیز به صبر سفارش کرد و نیز شیعیان اهل بیت ؑ را به صبر و فرمانبرداری سفارش کرد تا [صاحب] آن گشایش [موعود، یعنی حضرت ولی عصر ؑ] خروج فرماید و در مورد شرایط زمان آن حضرت و شرایط تولّدش و

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۰۶، ح ۶.

نشانه‌هایی که در حکم فرمایی [آن بازمانده از] بنی‌هاشم می‌باشد، به او خبر داد. [در ادامه حضرت فرمود:] و من از این کتاب همه‌ی احادیث [مربوط به] حوادث آینده را استخراج کردم و هرگاه امر حکومت به ولیّ [خدا، یعنی امام معصوم علیه السلام] برسد، سخنانی شگفت آور خواهد گفت.

چگونگی علم امام به کتاب خدا

[۱۶۶/ ۷] وَعَنهُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن مُرازِمِ بنِ حَكيمٍ وَموسَى بنِ بَكرٍ قالا:

سَمِعنا أبا عَبدِاللهِ علیه السلام يَقولُ: إنّا أهلَ البَيتِ لَم يَزَلِ اللهُ يَبعَثُ مِنّا مَن يَعلَمُ كِتابَهُ مِن أوَّلِهِ إلى آخِرِهِ، وَإنَّ عِندَنا مِن حَلالِ اللهِ وَحَرامِهِ ما يَسَعُنا كِتمانُهُ، ما نَستَطيعُ أن نُحَدِّثَ بِهِ أحَدًا[1].

مُرازِم بن حَکیم و موسی بن بَکر گفتند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می‌فرمود: به راستی ما اهل بیت [به گونه‌ای هستیم که] پیوسته خداوند از ما کسی را برمی‌انگیزد که کتاب او را از اوّل تا آخرش می‌داند و از حلال و حرام خدا نزد ما [مطالبی] است که پنهان کردن آن برای ما جایز است [و] با هیچ کس در مورد آن نمی‌توانیم سخن بگوییم.

نیم حرفی از علم امام

[۱۶۷/ ۸] الحَسَنُ بنُ موسَى الخَشّابُ، عَن إسماعيلَ بنِ مِهرانَ، عَن عُثمانَ بنِ جَبَلَةَ، عَن كامِلِ التَّمّارِ، قالَ:

كُنتُ عِندَ أبي عَبدِاللهِ علیه السلام ذاتَ يَومٍ، فَقالَ لي: يا كامِلُ اجعَلوا لَنا رَبًّا نَثوبُ إلَيهِ، وَ قولوا فينا ما شِئتُم. قالَ: فَقُلتُ: نَجعَلُ لَكُم رَبًّا تَثوبونَ إلَيهِ وَ نَقولُ فيكُم ما شِئنا؟ قالَ: فَاستَوى جالِسًا، فَقالَ: ما عَسى أن تَقولوا، وَاللهِ ما خَرَجَ إلَيكُم مِن عِلمِنا إلّا ألِفًا غَيرَ مَعطوفَةٍ[2].

---

۱. همان، ص ۵۰۷، ح ۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۷، ح ۸.

کامل تمار گفت: روزی نزد امام صادق ﷺ بودم که حضرت به من فرمود: ای کامل! برای ما پروردگاری قرار دهید که ما به سوی او بازمی گردیم و [سپس] در مورد ما هرچه می‌خواهید بگویید. کامل گفت: عرض کردم: برای شما پروردگاری قرار دهیم که به سوی او بازمی گردید و [آنگاه] هرچه می‌خواهیم در مورد شما بگوییم؟! [کامل] گفت: حضرت راست نشست و فرمود: چه می‌توانید بگویید؟! به خدا سوگند! از علم ما جز [به مقدار] الفی که خم نشده [یعنی نیمی از یک حرف] به سوی شما بیرون نیامده است.

گستره‌ی علم امام

[۱۶۸/ ۹] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبِي نَصرٍ، عَن عَبدِ الكَريمِ بنِ عَمرٍو، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ.

عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ، قالَ: جاءَ أَعرابِيٌّ حَتّىٰ قامَ عَلىٰ بابِ مَسجِدِ رَسولِ اللهِ ﷺ يَتَوَسَّمُ النّاسَ فَرَأىٰ أَبا جَعفَرٍ ﷺ، فَعَقَلَ ناقَتَهُ وَ دَخَلَ وَ جَثا عَلىٰ رُكبَتَيهِ وَ عَلَيهِ شَملَةٌ، فَقالَ لَهُ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: مِن أَينَ جِئتَ يا أَعرابِيُّ؟ قالَ: جِئتُ مِن أَقصَى البُلدانِ، قالَ أَبو جَعفَرٍ: البُلدانُ أَوسَعُ مِن ذٰلِكَ، فَمِن أَينَ جِئتَ؟ قالَ: مِنَ الأَحقافِ، قالَ: أَحقافُ عادٍ؟ قالَ: نَعَم. قالَ: أَ فَرَأَيتَ ثَمَّ سِدرَةً إِذا مَرَّ التُّجّارُ بِها استَظَلّوا بِفَيئِها؟ قالَ: وَ ما عِلمُكَ بِذٰلِكَ؟ قالَ: هُوَ عِندَنا في كِتابٍ، وَ أَيَّ شَيءٍ رَأَيتَ أَيضًا؟ قالَ: رَأَيتُ وادِيًا مُظلِمًا فيهِ الهامُ وَ البومُ لا يُبصَرُ قَعرُهُ، قالَ: أَ وَ تَدري ما ذاكَ الوادي؟ قالَ: لا وَ اللهِ ما أَدري، قالَ: ذاكَ بَرهوتُ فيهِ نَسَمَةُ كُلِّ كافِرٍ وَ أَينَ بَلَغتَ؟ فَقَطَعَ الأَعرابِيَّ، فَقالَ: بَلَغتَ قَومًا جُلوسًا في مَنازِلِهِم، لَيسَ لَهُم طَعامٌ وَ لا شَرابٌ، إِلّا أَلبانُ أَغنامِهِم فَهِيَ طَعامُهُم وَ شَرابُهُم.

محمّد بن مسلم گفت: امام باقر ﷺ فرمود: عرب بادیه نشینی [از بادیه] آمد تا این که بر درب مسجد رسول خدا ﷺ ایستاد، در حالی که با دقّت به مردم نگاه می‌کرد. امام محمّد باقر ﷺ را دید، آنگاه افسار شترش را بست و داخل [مسجد] شد و روی زانوانش نشست، در حالی که عبایی بر دوشش بود. امام باقر ﷺ به او فرمود: ای

اعرابی! از کجا آمدی؟ گفت: از دورترین سرزمین. امام باقر علیه‌السلام فرمود: سرزمین‌ها خیلی گسترده‌تر از این [حرف‌ها] است، از کدام سرزمین آمدی؟ گفت: از احقاف (شنزار). [حضرت] فرمود: احقاف عاد؟ گفت: بله. [امام] فرمود: آیا در آنجا درخت سدری را که تجّار از کنار آن عبور می‌کنند و زیر سایه‌اش می‌نشینند، دیدی؟ [اعرابی] گفت: شما از کجا می‌دانید! [حضرت] فرمود: این [علم] در کتابی نزد ماست و [باز از او پرسید] چه چیز دیگری دیدی؟ [اعرابی] گفت: دره‌ای تاریک را دیدم که ته آن معلوم نبود و در آن جغد نر و ماده بود. [امام] فرمود: آیا می‌دانی [نام] آن دره چیست؟ [اعرابی] گفت: نه، به خدا سوگند! نمی‌دانم. [امام] فرمود: آنجا «برهوت» است که روح هر کافری در آن حضور دارد. [در این مسیر که می‌رفتی] به کجا رسیدی؟ [قبل از این که اعرابی جواب دهد، حضرت] سخن او را قطع کرد و فرمود: به قومی رسیدی که در منازلشان نشسته بودند. آنها هیچ خوردنی و نوشیدنی نداشتند، مگر از شیر گوسفندانشان که هم غذایشان بود و هم نوشیدنی‌شان.

ثُمَّ نَظَرَ إِلَى السَّماءِ فَقالَ «اللّٰهُمَّ العَنهُ» فَقالَ لَهُ جُلَساؤُهُ مَن هُوَ جَعَلَنَا اللهُ فِداكَ؟ قالَ: هُوَ قابيلُ، يُعَذَّبُ بِحَرِّ الشَّمسِ وَ زَمهَريرِ البَردِ ثُمَّ جاءَهُ رَجُلٌ آخَرُ، فَقالَ: رَأَيتَ لي جَعفَرًا فَقالَ الأَعرابِيُّ: وَ مَن جَعفَرُ الَّذي يَسأَلُ عَنهُ؟ فَقالوا: ابنُهُ. فَقالَ: سُبحانَ اللهِ ما أَعجَبَ هٰذَا الرَّجُلَ يُخبِرُنا عَن أَهلِ السَّماءِ وَ لا يَدري أَينَ ابنُهُ!؟[1]

سپس [امام باقر علیه‌السلام] به سوی آسمان نگاه کرد و فرمود: خداوندا! او را لعنت کن. همنشینان امام به ایشان عرض کردند: فدایت شویم آن [شخصی را که شما لعنت کردید،] کیست؟ فرمود: او قابیل است، که به حرارت خورشید و سرمای سخت عذاب می‌شود. سپس مرد دیگری نزد آن حضرت آمد. و امام به او فرمود: [پسرم] جعفر را دیدی؟ اعرابی گفت: این جعفر که در مورد آن سؤال می‌کند، کیست؟

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۵۰۸، ح۹؛ دلائل الإمامة، ص۲۲۸، ح۱۵۸.

گفتند: پسرش. [اعرابی] گفت: سبحان الله! این مرد چقدر عجیب است! از اهل آسمان به ما خبر می‌دهد، در حالی که نمی‌داند پسرش کجاست؟

نابودی یک چهارم مردم

[۱۶۹/ ۱۰] وَبِهٰذَا الإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ قالَ:

دَخَلتُ أَنَا وَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ مَسجِدَ الرَّسولِ ﷺ فَإِذا طاووسُ اليَمانِيُّ يَقولُ لِأَصحابِهِ: أَ تَدرونَ مَتىٰ قُتِلَ نِصفُ النّاسِ. فَسَمِعَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ قَولَهُ: نِصفُ النّاسِ، فَقالَ: إِنَّما هُوَ رُبُعُ النّاسِ. إِنَّما هُوَ وَلَدُ آدَمَ. آدَمُ وَحَوّاءُ وَ قابيلُ وَ هابيلُ. قالَ: صَدَقتَ يَا ابنَ رَسولِ اللهِ. قالَ مُحَمَّدٌ: فَقُلتُ فِي نَفسي: هٰذِهِ وَ اللهِ مَسأَلَةٌ فَغَدَوتُ عَلَيهِ فِي مَنزِلِهِ وَ قَد لَبِسَ ثِيابَهُ وَ أُسرِجَ لَهُ فَبَدَأَنِي بِالحَديثِ قَبلَ أَن أَسأَلَهُ. فَقالَ: يا مُحَمَّدَ بنَ مُسلِمٍ إِنَّ فِي الهِندِ أَو بِتَلقاءِ[1] الهِندِ رَجُلًا يَلبَسُ المُسوحَ، مَغلولَةٌ يَدُهُ إِلىٰ عُنُقِهِ، مُوَكَّلٌ بِهِ عَشَرَةُ رَهطٍ، يَفنَى النّاسُ وَ لا يَفنونَ. كُلَّما ذَهَبَ واحِدٌ جُعِلَ مَكانَهُ واحِدٌ. يَدورُ مَعَ الشَّمسِ حَيثُ ما دارَت، يُعَذَّبُ بِحَرِّ الشَّمسِ وَ زَمهَريرِ البَردِ حَتّىٰ تَقومَ السّاعَةُ. قُلتُ: وَ مَن ذاكَ جُعِلتُ فِداكَ؟ قالَ: ذاكَ قابيلُ[2].

محمّد بن مسلم گفت: من و امام باقر ﷺ به مسجد رسول خدا ﷺ وارد شدیم. پس به ناگاه طاووس یمانی [را دیدیم که] به یارانش می‌گفت: آیا می‌دانید چه زمانی نصف مردم کشته شدند؟ امام باقر ﷺ سخن او [که گفت] نصف مردم را شنید و فرمود: به راستی آن فقط یک چهارم مردم بود، او همان فرزند آدم بود، آدم و حوّا و قابیل و هابیل. [طاووس یمانی] گفت: ای پسر رسول خدا! راست گفتی. محمّد بن مسلم گفت: با خود گفتم: به خدا سوگند! این مسأله‌ای [مهم] است، پس سپیده دم به

---

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «ببلقاء» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «تلقاء» از کتاب «بصائر الدرجات» جایگزین گردید.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۸، ح ۱۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۷۶، ح ۹۱.

خانه حضرت رفتم در حالی که حضرت لباس پوشیده بود و اسبش برایش زین شده بود. پیش از این که از او سؤالی بپرسم با من شروع به صحبت کرد و فرمود: ای محمّد بن مسلم! قطعاً در هند یا در روبروی [سرزمین] هند مردی است که جامه‌های پشمین و خشن می‌پوشد، در حالی که دستش به گردنش بسته شده و ده گروه برای عذاب بر او موکّل شده‌اند، مردم می‌میرند ولی آنها نمی‌میرند، هرگاه یکی از آنان برود یکی دیگر جایگزین او می‌شود، به هر سمتی که خورشید می‌گردد، او [نیز] با آن می‌گردد با حرارت خورشید و سرمای شدید عذاب می‌شود تا این که [ظهور، رجعت یا] قیامت برپا شود. گفتم: فدایت شوم او کیست؟ فرمود: او قابیل است.

مردن به مرگ جاهلیت

[۱۷۰/ ۱۱] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَمُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن فَضالَةَ بنِ أَيّوبَ، عَن فُضَيلِ بنِ عُثمانَ، عَن أَبي عُبَيدَةَ الحَذّاءِ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ: إِنَّ سالِمَ بنَ أَبي حَفصَةَ قالَ لي: أَما بَلَغَكَ أَنَّهُ مَن ماتَ وَلَيسَ لَهُ إِمامٌ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً؟ فَأَقولُ لَهُ: بَلىٰ، فَيَقولُ: مَن إِمامُكَ؟ فَأَقولُ: أَئِمَّتي آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ، قالَ: ما أَحسَبُكَ عَرَفتَ إِمامًا.

ابوعُبَیده حَذّاء گفت: به امام باقر ﷺ عرض کردم: به راستی سالم بن ابی حفصه به من گفت: آیا [این حدیث] به تو نرسیده که هر کس بمیرد و برای او امامی نباشد به مرگ جاهلیّت مرده است؟ به او می‌گویم: آری. می‌گوید: امام تو کیست؟ گفتم: امامان من، آل محمد ﷺ هستند. [به من] گفت: گمان ندارم که تو امامی را شناخته باشی.

جایگاه امام

فَقالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: وَيحَ سالِمٍ، ما يَدري سالِمٌ ما مَنزِلَةُ الإِمامِ؟ الإِمامُ أَعظَمُ وَأَفضَلُ مِمّا

يَذهَبُ إِلَيهِ سالِمُ وَ النّاسُ أَجمَعونَ، وَ إِنَّهُ لَم يَمُت مِنّا مَيِّتٌ قَطُّ إِلّا وَ جَعَلَ اللهُ مَكانَهُ مَن يَعمَلُ مِثلَ عَمَلِهِ، وَ يَسيرُ مِثلَ سيرَتِهِ، وَ يَدعو إِلىٰ مِثلِ ما دَعا إِلَيهِ، وَ إِنَّهُ لَم يَمنَعِ اللهَ ما أَعطىٰ داوُدَ ﷺ أَن يُعطِيَ سُلَيمانَ ﷺ أَفضَلَ مِمّا أَعطىٰ داوُدَ ﷺ[1].

پس امام باقر ﷺ فرمود: وای بر سالم! سالم چه می‌داند که جایگاه امام چیست؟ [جایگاه] امام بزرگ‌تر و برتر است از آنچه که سالم و تمام مردم عقیده دارند. و یقیناً هرگز مرده‌ای از ما از دنیا نرفته، مگر این که خداوند به جای او کسی را قرار می‌دهد که مثل او عمل می‌کند و به شیوه‌ی او [در زندگی] پیش می‌رود و به آنچه که او دعوت می‌کرد، دعوت می‌کند. و قطعاً آنچه را خداوند به داوود ﷺ داد او را باز نداشت از این که به سلیمان ﷺ [هم] بدهد، [حتی] بهتر از آنچه که به داوود ﷺ داد.

جایگاه امام، بزرگ‌ترین جایگاه نزد خدا

[۱۷۱/ ۱۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن فَضالَةَ بنِ أَيّوبَ، عَن فُضَيلِ بنِ عُثمانَ، عَن أَبي عُبَيدَةَ الحَذّاءِ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ: إِنَّ سالِمَ بنَ أَبي حَفصَةَ قالَ لي: يُنكِرونَ الإِمامَ المَفروضَ الطّاعَةِ وَ يَجحَدونَهُ، وَ اللهِ ما فِي الأَرضِ مَنزِلَةٌ أَعظَمُ عِندَ اللهِ مِن مَنزِلَةِ إِمامٍ مُفتَرَضِ الطّاعَةِ. لَقَد كانَ إِبراهيمُ ﷺ دَهرًا يَنزِلُ عَلَيهِ الوَحيُ وَ الأَمرُ مِنَ اللهِ وَ ما كانَ مُفتَرَضَ الطّاعَةِ، حَتّىٰ بَدا لِلّهِ أَن يُكرِمَهُ وَ يُعَظِّمَهُ، فَقالَ ﴿إِنّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِمامًا﴾ فَعَرَفَ إِبراهيمُ ﷺ ما فِيها مِنَ الفَضلِ فَقالَ ﴿وَ مِن ذُرِّيَّتي﴾ أَي وَ اجعَل ذٰلِكَ في ذُرِّيَّتي، فَقالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿لا يَنالُ عَهدِي الظّالِمينَ﴾ (البقرة، ۱۲۴) قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: إِنَّما هُوَ في ذُرِّيَّتِكَ لا يَكُونُ في غَيرِهِم[2].

---

۱. بصائر الدرجات، ص۵۰۹، ح۱۱؛ إختيار معرفة الرّجال (رجال الكشّي)، ص۵۳؛ كمال الدّين، ج۱، ص۲۲۹، ح۳۷؛ الكافي، ج۱، ص۳۹۷، ح۱.

۲. بصائر الدّرجات، ص۵۰۹، ح۱۲.

ابوعُبَیده حَذّاء گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به راستی سالم بن حَفصَه به من گفت: امامی را که اطاعتش واجب است، منکر می‌شوند و با آگاهی انکارش می‌کنند، به خدا سوگند! در زمین جایگاهی نزد خداوند بزرگ‌تر از جایگاه امامی که اطاعتش واجب باشد، نیست. قطعاً حضرت ابراهیم علیه السلام دورانی داشته که وحی و امر از طرف خدا بر او نازل می‌شده، ولی اطاعتش واجب نبوده. تا این که برای خداوند بَداء حاصل شد که او را گرامی و بزرگ بدارد؛ پس فرمود: ﴿بی‌تردید من تو را پیشوا و امام مردم قرار می‌دهم﴾ و ابراهیم علیه السلام آن فضیلتی را که در امامت بود شناخت و گفت: ﴿و از فرزندانم﴾ یعنی مقام امامت را در فرزندانم [نیز] قرار بده، خداوند متعال فرمود: ﴿پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: [خداوند به او فرمود:] مسلّماً آن (امامت) فقط در فرزندان [معصوم] تو هست و در غیر فرزندان [معصوم] تو نیست.

فرمانروایی بزرگ

[۱۷۲/ ۱۳] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَینِ بنِ سَعیدٍ وَعَبدِاللهِ بنِ القاسِمِ جَمیعًا عَن حَمّادِ بنِ عیسیٰ، عَنِ الحُسَینِ بنِ المُختارِ القَلانِسِیِّ، عَن أَبی بَصیرٍ،

عَن أَبی جَعفَرٍ علیه السلام، فی قَولِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَآتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا﴾ (النساء، ۵۴) قالَ: الطّاعَةُ المَفروضَةُ[1].

ابا بصیر گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و به آنان فرمانروایی بزرگ ارزانی داشته‌ایم﴾ فرمود: [منظور از فرمانروایی بزرگ] فقط اطاعت واجب است.

مردن به مرگ جاهلیت

[۱۷۳/ ۱۴] یَعقوبُ بنُ یَزیدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبی عُمَیرٍ، عَن مَنصورِ بنِ یونُسَ، عَن فُضَیلٍ الأَعوَرِ، عَن أَبی عُبَیدَةَ الحَذّاءِ، قالَ:

---

۱. الکافی، ج۱، ص۱۸۶، ح۴؛ تفسیر القمی، ج۱، ص۱۴۰؛ بصائر الدرجات، ص۵۰۹، ح۱۳؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۴۸، ح۱۶۰.

كُنّا زَمانَ أَبي جَعفَرٍ عليه السلام حينَ قُبِضَ عليه السلام نَتَرَدَّدُ كَالأَغنامِ لا راعِيَ لَها، فَلَقينا سالِمَ بنَ أَبي حَفصَةَ فَقالَ: يا أَبا عُبَيدَةَ مَن إِمامُكَ؟ فَقُلتُ: أَئِمَّتي آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، فَقالَ: هَلَكتَ وَأَهلَكتَ. أَما سَمِعتَ أَبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ: مَن ماتَ وَلَيسَ عَلَيهِ إِمامٌ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً؟ فَقُلتُ: بَلىٰ لَعَمري. وَ قَد كُنّا قَبلَ ذٰلِكَ بِثَلاثٍ أَو نَحوِها دَخَلنا عَلىٰ أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام فَرَزَقَني اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ المَعرِفَةَ فَدَخَلتُ عَلَيهِ، فَقُلتُ لَهُ: سالِمُ بنُ أَبي حَفصَةَ، قالَ لي: كَذا وَكَذا، فَقُلتُ لَهُ: كَذا وَكَذا.

ابوعُبَیده حَذّاء گفت: ما در زمان امام باقر عليه السلام هنگامی که از دنیا رفت، همچون گوسفندانی که چوپانی ندارد سرگردان بودیم. پس با سالم بن ابی حَفصه ملاقات کردیم. و او گفت: ای ابوعُبَیده! امام تو کیست؟ من گفتم: امامان من آل محمّد عليهم السلام هستند. [او] گفت: هلاک شدی و هلاک کردی. آیا نشنیدی که امام باقر عليه السلام می‌فرمود: هر کس بمیرد و امام نداشته باشد به مرگ جاهلیّت مرده است؟ گفتم: آری، به جان خودم سوگند! تقریباً سه روز پیش از این (فوت امام باقر عليه السلام) بر امام صادق عليه السلام وارد شده بودیم و خداوند متعال به من معرفت [ایشان] را روزی کرد، پس بر آن حضرت وارد شدم و به ایشان عرض کردم: سالم بن ابی حَفصه به من چنین و چنان گفته و من به او چنین و چنان گفتم.

فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: يا وَيلَ سالِمٍ يا وَيلَ سالِمٍ، وَ ما يَدري سالِمٌ ما مَنزِلَةُ الإِمامِ؟ الإِمامُ أَعظَمُ مِمّا يَذهَبُ إِلَيهِ سالِمٌ وَ النّاسُ أَجمَعونَ. يا أَبا عُبَيدَةَ: إِنَّهُ لَم يَمُت مِنّا مَيِّتٌ حَتّىٰ يَخلُفَ مِن بَعدِهِ مَن يَعمَلُ مِثلَ عَمَلِهِ، وَ يَسيرُ مِثلَ سيرَتِهِ، وَ يَدعو إِلىٰ مِثلِ الَّذي دَعا إِلَيهِ. يا أَبا عُبَيدَةَ: إِنَّهُ لَم يَمنَعِ اللهُ ما أَعطىٰ داوُدَ عليه السلام أَن يُعطِيَ سُلَيمانَ عليه السلام أَفضَلَ مِمّا أَعطىٰ داوُدَ عليه السلام. ثُمَّ قالَ ﴿هٰذا عَطاؤُنا فَامنُن أَو أَمسِك بِغَيرِ حِسابٍ﴾ (ص، ۳۹) فَقُلتُ: ما أَعطاهُ اللهُ جُعِلتُ فِداكَ؟ فَقالَ: نَعَم يا أَبا عُبَيدَةَ إِنَّهُ إِذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام حَكَمَ بِحُكمِ سُلَيمانَ عليه السلام لا يَسأَلُ النّاسَ بَيِّنَةً[1].

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۱۰، ح۱۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۶۱، ح ۷۷؛ کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۲۷؛ إختیار معرفة الرّجال (رجال الکشّی)، ص ۲۳۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر سالم! وای بر سالم! سالم چه می‌داند، منزلت امام چیست؟ امام بزرگ‌تر است از آنچه که سالم و تمام مردم عقیده دارند. ای ابا عُبَیده! یقیناً کسی از ما از دنیا نمی‌رود تا این که پس از خودش کسی را جانشین کند که مانند او عمل می‌کند و به شیوه‌ی او [در زندگی] پیش می‌رود. و به مانند آنچه که او به آن دعوت می‌کرد، دعوت می‌کند. ای ابا عُبَیده! قطعاً آنچه را که خداوند به داوود علیه السلام داد او را باز نداشت از این که به سلیمان علیه السلام [هم] بدهد، [حتی] بهتر از آنچه که به داوود علیه السلام داد. سپس فرمود: ﴿این عطای ماست، پس [آن را به هر که خواهی] بی‌حساب ببخش، و یا [از او] باز دار﴾. گفتم: فدایت شوم خداوند چه چیز به او (سلیمان) عطا کرد؟ فرمود: [حکم کردن بدون بیّنه] بله، ای ابا عُبَیده! هرگاه قائم آل محمّد علیه السلام ظهور کند، [او نیز] مطابق حکم سلیمان علیه السلام حکم می‌کند، [یعنی] از مردم دلیل آشکار نمی‌خواهد.

نیاز مردم به علم امام

[۱۷۴/ ۱۵] الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ عَبدِاللهِ بنِ المُغيرَةِ، عَن عُبَيسِ بنِ هِشامٍ الأَسَدِيِّ، عَن عَبدِاللهِ عَنِ الوَليدِ، عَنِ الحارِثِ بنِ المُغيرَةِ البَصرِيِّ قالَ:

سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ علیه السلام يَقولُ: لا تَكونُ الأَرضُ إِلّا وَ فيها عالِمٌ يَعلَمُ مِثلَ الأَوَّلِ، وِراثَةً مِن رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ مِن عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ علیه السلام، عِلمًا يَحتاجُ النّاسُ إِلَيهِ وَ لا يَحتاجُ إِلىٰ أَحَدٍ[1].

حارث بن مُغیره بصری گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: زمین [خالی] نمی‌باشد، مگر این که در آن عالمی (امامی) است که مانند [امام] پیشین می‌داند، [او این علم را] از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از علی بن ابی‌طالب علیه السلام به ارث می‌برد، [امام]

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۰، ح ۱۶.

علمی [را می‌داند] که [باعث شده] مردم به او نیاز دارند و او به هیچ کس نیازی ندارد.

فرمانروایی بزرگ

[۱۷۵/ ۱۶] مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الحَمیدِ العَطّارُ، عَن مَنصورِ بنِ یونُسَ، عَن أَبي بَصیرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا﴾ (النساء، ٥٤) قالَ: ما هُوَ؟ قُلتُ: أَنتَ أَعلَمُ، قالَ: الطّاعَةُ المَفروضَةُ[1].[2]

ابا بصیر گفت: به امام صادق ﷺ آیه‌ی شریفه‌ی ﴿پس ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت داده‌ایم، و به آنان فرمانروایی بزرگ ارزانی داشته‌ایم﴾ را عرض کردم، فرمود: [منظور از] آن (فرمانروایی بزرگ) چیست؟ گفتم: شما داناترید. فرمود: همان فرمانبرداری واجب شده است.

انذار امام همانند انذار رسول خدا ﷺ

[۱۷۶/ ۱۷] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَینِ بنِ أَبي الخَطّابِ، عَن أَحمَدَ بنِ النَّضرِ الخَزّازِ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ أَبي نَجرانَ، عَن أَبي جَمیلَةَ المُفَضَّلِ بنِ صالِحٍ الأَسَدِيِّ، عَن مالِكٍ الجُهَنِيِّ قالَ:

قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ﴾ (الأنعام، ١٩) قالَ: الإِمامُ مِنّا يُنذِرُ بِهِ كَما أَنذَرَ بِهِ رَسولُ اللهِ ﷺ.[3]

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «طاعَةُ اللهِ مَفروضَةٌ» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «الطّاعَةُ المَفروضَةُ» از کتاب «بصائرالدّرجات» جایگزین گردید.

۲. بصائرالدّرجات، ص ۵۱۰، ح ۱۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۳.

۳. بصائرالدّرجات، ص ۵۱۱، ح ۱۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۶۱؛ تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۱۳؛ مناقب آل ابی‌طالب ﷺ، ج ۴، ص ۳۷۸.

مالک جُهنی گفت: آیه‌ی شریفه‌ی «و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما را بیم دهم و هر کس که [از آل محمّد به امامت] می‌رسد [نیز با آن شما را بیم دهد]. آیا قطعاً شما گواهی می‌دهید» را به امام باقر علیه السلام عرض کردم، [حضرت در توضیح آن] فرمود: امام از ما [اهل بیت]، با آن (قرآن) بیم می‌دهد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن بیم می‌داد.

امامان وارثان علم رسول خدا صلی الله علیه و آله

[۱۷۷/ ۱۸] وَعنهُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الهَيثَمِ، عَن بَعضِ أَصحابِنا، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَزيدَ قالَ:

قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام: إِنّي سَأَلتُ أَباكَ علیه السلام عَن مَسأَلَةٍ أُريدُ أَن أَسأَلَكَ عَنها. فَقالَ: وَ عَن أَيِّ شَيءٍ تَسأَلُ؟ قُلتُ: عِندَكَ عِلمُ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ كُتُبُهُ وَ عِلمُ الأَوصِياءِ علیهم السلام وَ كُتُبُهُم؟ فَقالَ: نَعَم، وَ أَكثَرُ مِن ذٰلِكَ. فَاسأَل عَمّا بَدا لَكَ[1].

محمّد بن یزید گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: به راستی من از پدر شما سؤالی کردم که می‌خواهم آن را از شما [نیز] بپرسم. فرمود: از چه چیزی سؤال داری؟ گفتم: علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتاب‌های آن حضرت و علم اوصیا علیهم السلام و کتاب‌های ایشان نزد شماست؟ فرمود: بله، و بیشتر از آن [نیز] هست، از آنچه که به نظرت می‌آید، سؤال کن. [که پاسخت را خواهم داد.]

حضرت امیر علیه السلام عالم این امت

[۱۷۸/ ۱۹] وَعنهُ وَعَن عَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَنِ العَلاءِ بنِ رَزينٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ أَبي يَعفورٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ علیه السلام قالَ: كانَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ علیه السلام عالِمَ هٰذِهِ الأُمَّةِ، وَ العِلمُ يَتَوارَثُ، وَ لَيسَ يَهلِكُ مِنّا هالِكٌ حَتّىٰ يَرىٰ مِن وُلدِهِ مَن يَعلَمُ عِلمَهُ، وَ لا تَبقَى الأَرضُ يَومًا بِغَيرِ إِمامٍ تَفزَعُ إِلَيهِ

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۱، ح ۱۹.

الأُمَّةُ قُلتُ: فَيَكونُ اثنانِ؟ فَقالَ: لا، إلّا وَ أَحَدُهُما صامِتٌ، وَ لا يَتَكَلَّمُ حَتّىٰ يَمضِيَ الأَوَّلُ[1].

عبدالله بن ابی یَعفور گفت: امام صادق ﷺ فرمود: علیّ بن ابی‌طالب ﷺ عالم این امّت بود، و علم موروثی است، و [کسی] از ما (اهل بیت) نمی‌میرد تا این که از فرزندانش کسی را ببیند که علمش را می‌داند، و زمین [حتّی] یک روز بدون امامی که امّت به او پناه ببرند، باقی نمی‌ماند. عرض کردم: [آیا] دو تا [امام همزمان] می‌باشد؟ فرمود: نه، مگر این که یکی از آنان ساکت است، و سخن نمی‌گوید تا این که [امام] اوّل از دنیا برود.

معیار باطل بودن علوم دینی

[۱۷۹/ ۲۰] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ وَ العَبّاسِ بنِ مَعروفٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، عَن رِبعِيِّ بنِ عَبدِاللهِ بنِ الجارودِ، عَنِ الفُضَيلِ بنِ يَسارٍ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: كُلُّ ما لَم يَخرُج مِن هٰذَا البَيتِ فَهُوَ باطِلٌ[2].

فُضیل بن یَسار گفت: شنیدم که امام باقر ﷺ می‌فرمود: هرچه [به دین مربوط است و] از این خانه [یعنی از سوی اهل بیت ﷺ] بیرون نیامده، آن باطل است.

تکلّم امام به زبان پرندگان

[۱۸۰/ ۲۱] وَعَنهُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ الوَشّاءِ، قالَ:

رَأَيتُ أَبَا الحَسَنِ الرِّضا ﷺ وَ هُوَ يَنظُرُ إِلَى السَّماءِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ كَأَنَّهُ كَلامُ الخَطاطيفِ، فَما فَهِمتُ مِنهُ شَيئًا ساعَةً بَعدَ ساعَةٍ ثُمَّ سَكَتَ[3].

---

۱. همان، ح ۲۰؛ الأصول الستّة عشر، ص ۳۵۸؛ کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱۳.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۵۱۱، ح ۲۱؛ الإختصاص، ص ۳۱.

۳. بصائر الدّرجات، ص ۵۱۱، ح ۲۲.

حسن بن علی وشّاء گفت: امام رضا علیه السلام را دیدم، در حالی که حضرت به آسمان نگاه می‌کرد و به کلامی سخن می‌گفت، گویی که صدای چلچه‌ها بود. بنابراین هیچ چیزی از آن را نفهمیدم، مدّتی این گونه گذشت، سپس سکوت کرد.

قبض و بسط برای علم امام

[۱۸۱/ ۲۲] وَعَنهُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُعَمَّرِ بنِ خَلّادٍ، قالَ

قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام: تَعرِفونَ الغَيبَ؟ فَقالَ: قالَ أَبو جَعفَرٍ علیه السلام: يُبسَطُ لَنَا العِلمُ فَنَعلَمُ، وَيُقبَضُ عَنّا فَلا نَعلَمُ[1].

مُعَمَّر بن خَلّاد گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: [شما] غیب را می‌دانید؟ فرمود: امام باقر علیه السلام فرمود: [باب] علم برای ما گشوده می‌شود، بدین‌سان می‌دانیم و از ما گرفته می‌شود، بنابراین نمی‌دانیم.

وَأَخبَرَني أَحمَدُ وَعَبدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسى أَنَّهُما سَمِعا ذٰلِكَ مِن مُعَمَّرِ بنِ خَلّادٍ يَروِيهِ عَنِ الرِّضا علیه السلام.

احمد و عبد الله دو پسر محمّد بن عیسی به من خبر دادند که آن دو این حدیث را از معمّر بن خلّاد شنیده‌اند که آن را از امام رضا علیه السلام روایت کرده است.

انّی هدی علیهم السلام وارثان انبیا

[۱۸۲/ ۲۳] وَعَنهُ وَمُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنِ النَّضرِ بنِ شُعَيبٍ، عَن عَبدِ الغَفّارِ الجازِيِّ، عَن أَبِي عَبدِاللهِ علیه السلام، قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: نَحنُ وَرَثَةُ الأَنبِياءِ، وَوَرَثَةُ كِتابِ اللهِ، وَنَحنُ صَفوَتُهُ[2].

عبد الغفّار جازی گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ما وارثان انبیا، و وارثان کتاب خداییم، و ما برگزیدگان او هستیم.

---

۱. الکافی، ج۱، ص۲۵۶، ح۱؛ بصائر الدرجات، ص۵۱۳، ح۳۲؛ الخصال، ج۲، ص۵۲۸، ح۳.

۲. بصائر الدرجات، ص۵۱۳، ح۳۳.

فرجام تبعیت از امام

[۱۸۳/ ۲۴] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عُمَرَ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ صالِحٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ، عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: إِنّا أَهلُ بَيتٍ مِن عِلمِ اللهِ عَلِمنا، وَ مِن حُكمِهِ أَخَذنا، وَ مِن قَولِ صادِقٍ سَمِعنا، فَإِن تَتَّبِعونا تَهتَدوا[1].

جابر بن یزید گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی ما اهل بیتی هستیم که از علم خدا [همه‌ی امور را] دانستیم، و از حکم او [حقایق را] دریافت کردیم، و از سخن [شخص] راستگویی شنیدیم، پس اگر از ما پیروی کنید، هدایت می‌شوید.

سفارش خداوند متعال به انبیا

[۱۸۴/ ۲۵] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنِ النَّضرِ بنِ شُعَيبٍ، عَن عَبدِ الغَفّارِ الجازِيِّ، عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله: وَ لَقَد وَصَّينا كَ بِما وَصَّينا بِهِ آدَمَ وَ نوحًا وَ إِبراهيمَ وَ النَّبِيّينَ مِن قَبلِكَ ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ (الشوری، ۱۳) مِن تَولِيَةِ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ عليه السلام. قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَد أَخَذَ ميثاقَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مُؤمِنٍ لَيُؤمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، وَ بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ بِالوَلايَةِ ثُمَّ قالَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾ (الأنعام، ۹۰) يَعني آدَمَ وَ نوحًا وَ كُلَّ نَبِيٍّ بَعدَهُ[2].

عبد الغفار جازی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: و مسلّماً به تو سفارش کردیم، آنچه را که به آدم و نوح و ابراهیم و پیامبران پیش از تو سفارش کردیم ﴿که: «دین را برپا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید» بر مشرکان [تحمّل] آنچه آنان را به آن فرامی‌خوانی سخت دشوار است!﴾ از [تحمّل] ولایت

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۱۴، ح ۳۴؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۱۹؛ المسترشد فی امامة علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ص ۵۶۱، ح ۲۳۸.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۵۱۴، ح ۳۵.

علیّ بن ابی‌طالب ﷺ. [سپس حضرت در ادامه] فرمود: به راستی که خداوند متعال از همه‌ی پیامبران و از همه‌ی مؤمنان پیمان گرفته است که حتماً به حضرت محمّد و حضرت علی و به همه‌ی پیامبران و به ولایت [سایر ائمه‌ی هدی ﷺ] ایمان بیاورند. سپس [خداوند] به حضرت محمّد ﷺ فرمود: ﴿آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن﴾ منظور آدم و نوح و همه‌ی پیامبران بعد از اوست.

گفتگوی خداوند با پیامبر ﷺ در معراج

[۱۸۵/ ۲۶] إبراهيمُ بنُ هاشِمٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ أو غَيرِهِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ، قالَ:

قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَقَد أسرىٰ بي رَبّي عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوحىٰ إِلَيَّ مِن وَراءِ حِجابٍ ما أوحىٰ، وَ كَلَّمَني بِما كَلَّمَني فَكانَ مِمّا كَلَّمَني بِهِ أن قالَ: يا مُحَمَّدُ إِنّي أنَا اللهُ لا إِلهَ إِلّا أنَا ... عالِمُ الغَيبِ وَ الشَّهادَةِ ... الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ ... إِنّي أنَا اللهُ لا إِلهَ إِلّا أنَا ... المَلِكُ القُدّوسُ السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَيمِنُ العَزيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ سُبحانَ اللهِ عَمّا يُشرِكونَ. إِنّي أنَا اللهُ لا إِلهَ إِلّا أنَا ... الخالِقُ البارِئُ المُصَوِّرُ لِيَ الأَسماءُ الحُسنىٰ، يُسَبِّحُ لي مَن فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ، وَ أنَا العَزيزُ الحَكيمُ.

عبدالله بن سنان گفت: امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: پروردگارم مرا شبانه روانه [آسمان] کرد، آنگاه از پشت حجاب به من وحی کرد آنچه را که وحی کرد، و با من سخن گفت به آنچه که سخن گفت و از آنچه با من سخن گفت این بود که فرمود: ای محمّد! به راستی من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست ... [خداوند] دانای نهان و آشکار [م]، بخشاینده‌ی مهربان [هستم]... به راستی من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست، فرمانروا، پاک، سالم [از هر عیب و آفتی]، ایمنی بخش، نگاهبان، شکست‌ناپذیر، مُصلح [امور خلایق] و در خور بزرگی [ام]، «الله» منزّه است از آنچه [با او] شریک می‌گیرند. به راستی من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست، آفریننده، پدید آورنده، صورتگر [م]، نام‌های نیکو از آن من است. آنچه در آسمان‌ها و

زمین است مرا تسبیح می‌گویند، و من شکست‌ناپذیر حکیم هستم.

فضائل حضرت امیر ﷺ

یا مُحَمَّدُ: إِنِّي أَنَا اللهُ لا إِلهَ إِلّا أَنَا الأَوَّلُ فَلا شَيءَ قَبلي، وَأَنَا الآخِرُ فَلا شَيءَ بَعدي، وَأَنَا الظّاهِرُ فَلا شَيءَ فَوقي، وَأَنَا الباطِنُ فَلا شَيءَ دوني، وَأَنَا اللهُ لا إِلهَ إِلّا أَنَا بِكُلِّ شَيءٍ عَليمٌ.

ای محمّد! به راستی من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست، همان اوّلی هستم که هیچ چیزی قبل از من نیست، و من همان آخری هستم که هیچ چیزی بعد از من نیست، و من همان ظاهرم پس هیچ چیزی بالای من نیست، و من همان باطنم پس هیچ چیزی پایین من نیست. و من «الله» ام هیچ خدایی جز من نیست. من بر همه چیز آگاهم.

فضائل حضرت امیر ﷺ در معراج

یا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ أَوَّلُ مَن آخُذُ مِيثاقَهُ مِنَ الأَئِمَّةِ. یا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ آخِرُ مَن أَقبِضُ روحَهُ مِنَ الأَئِمَّةِ، وَ هُوَ الدّابَّةُ الَّتي تُكَلِّمُهُم. یا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ أُظهِرُهُ عَلىٰ جَميعِ ما أُوحيهِ إِلَيكَ، لَيسَ لَكَ أَن تَكتُمَ مِنهُ شَيئًا. یا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ أُبطِنُهُ سِرّيَ الَّذي أَسَرَرتُهُ إِلَيكَ. فَلَيسَ فيما بَيني وَ بَينَكَ سِرٌّ دونَهُ. یا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ عَلىٰ ما خَلَقتُ مِن حَلالٍ وَ حَرامٍ عَلِيٌّ عَليمٌ بِهِ[1].

ای محمّد! علی اوّلین کسی است از ائمه که پیمان او را می‌گیرم. ای محمّد! علی آخرین کسی است از ائمه که روحش را می‌گیرم، و او همان جنبنده‌ای است که با آنان سخن می‌گوید. ای محمّد! علی [کسی است که او] را آگاه می‌سازم بر همه‌ی آنچه که به تو وحی می‌کنم، [پس] نباید از او چیزی را پنهان کنی. ای محمّد! علی [کسی است که] سرّم را در او پنهان می‌کنم، همان سرّی که محرمانه به تو گفتم، پس میان من و تو

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۱۴، ح ۳۶.

سزی جزاو نیست. ای محمّد! علی بر حلال و حرامی که آفریده‌ام، آگاه هست.

منظور از پیوستگی آیات قرآن

[۱۸۶/ ۲۷] عَلِيُّ بنُ إسماعيلَ بنِ عيسىٰ وَ أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، عَن بَعضِ أصحابِهِ،

عَن أبي عَبدِاللهِ علیه السلام، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾ (القصص، ۵۱) قالَ: في إمامٍ بَعدَ إمامٍ[1].

حمّاد بن عیسی، از بعضی از دوستانش نقل کرد، که امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «و مسلّماً [آیات] این سخن (قرآن) را برای آنان پی‌درپی و پیوسته [به هم] کردیم» فرمود: [منظور از پیوسته کردن این سخن] امامی بعد از امام دیگر است.

ولایت اهل بیت علیهم السلام نازل شده از سوی خدا

[۱۸۷/ ۲۸] وَعنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مَروانَ، عَنِ الفُضَيلِ بنِ يَسارٍ،

عَن أبي جَعفَرٍ علیه السلام، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَ الْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (المائدة، ۶۸) قالَ: هِيَ وَلايَتُنا.

فضیل بن یسار گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «ای اهل کتاب! شما بر چیزی [از دین حق] نیستید، مگر این که تورات و انجیل و آنچه را از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید» فرمود: [منظور از آنچه بر شما نازل شده] ولایت ماست.

ولایت همان صلح و سازش

وَ في قَولِهِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾ (البقرة، ۲۰۸) قالَ: هِيَ وَلايَتُنا.

و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «ای کسانی که ایمان آوردید! همگی به صلح و سازش درآیید» فرمود: [منظور از صلح و سازش] ولایت ماست.

---

۱. همان، ح۳۸؛ مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج۳، ص۹۶؛ تفسیر القمّی، ج۲، ص۱۴۱؛ الکافی، ج۱، ص۴۱۵، ح۱۸.

نزول ولایت بر رسول خدا ﷺ

وَ فِي قَولِهِ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (المائدة، ٦٧) قالَ: هِيَ الوَلايَةُ[1].

و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شد [به مردم] ابلاغ کن؛ و اگر [چنین] نکنی، پیام او را نرساندی!﴾ فرمود: [منظور از آنچه بر تو نازل شده] فقط ولایت است.

صحیفه‌های پاک

[١٨٨/ ٢٩] عَلِيُّ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ الحَجّالُ، عَن صالِحِ بنِ السِّندِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن مالِكِ بنِ عَطِيَّةَ، عَن بُرَيدِ بنِ مُعاوِيَةَ العِجلِيِّ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿صُحُفًا مُّطَهَّرَةً، فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ﴾ (البيّنة، ٢ ـ ٣) قالَ: هُوَ حَديثُنا في صُحُفٍ مُطَهَّرَةٍ مِنَ الكَذِبِ[2].

بُرید بن معاویه عِجلی گفت: از امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿صحیفه‌هایی پاک، در آن صحیفه‌ها نوشته‌هایی ثابت و استوار است﴾ سؤال کردم. فرمود: [منظور از] آن، سخنان ماست که در صحیفه‌هایی پاک از دروغ است.

بازمانده‌ای از علم اوصیا و انبیا

[١٨٩/ ٣٠] وَعَنهُ، عَن صالِحِ بنِ السِّندِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَمَّن رَواهُ عَن أَبي عُبَيدَةَ الحَذّاءِ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ﴾ قالَ:

---

١. بصائر الدّرجات، ص ٥١٥، ح ٤٠؛ تفسير العيّاشي، ج ١، ص ٣٢٤، ح ١٥٦؛ تفسير فرات الكوفي، ص ٦٦؛ الكافي، ج ١، ص ٤١٧، ح ٢٩.

٢. بصائر الدّرجات، ص ٥١٦، ح ٤١.

يَعني بِذٰلِكَ عِلمَ الأَوصِياءِ وَالأَنبِياءِ ﴿إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ (الأحقاف، ٤)[1]

ابو عُبَیده حَذّاء گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «کتابی پیش از این [کتاب]، یا بازمانده‌ای از علم [پیشینیان] برای من بیاورید، اگر راست می‌گویید» سؤال کردم. فرمود: منظور [خداوند] از آن، علم اوصیا و پیامبران است.

نیاز مردم به علم امام

[۱۹۰/ ۳۱] عَبدُ اللهِ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن مُحَيّنِ بنِ أَحمَدَ، عَن يونُسَ بنِ يَعقوبَ، عَنِ الحارِثِ بنِ المُغيرَةِ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قُلتُ لَهُ: العِلمُ الَّذي يَعلَمُهُ عالِمُكُم بِما يَعلَمُ؟ فَقالَ: وِراثَةٌ مِن رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَمِن عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ عليه السلام، يَحتاجُ النّاسُ إِلَيهِ وَلا يَحتاجُ إِلَى النّاسِ[2].

حارث بن مُغیره گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آن علمی که عالم شما آن را می‌داند، به چه طریقی آن را می‌داند؟ فرمود: [آن علم را] از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام به ارث می‌برد، در حالی که مردم به او نیازمندند و او نیازی به مردم ندارد.

چگونگی حضور دو امام در زمین

[۱۹۱/ ۳۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَن عُبَيدِ بنِ زُرارَةَ. قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: تُترَكُ الأَرضُ بِغَيرِ إِمامٍ؟ فَقالَ: لا. قُلتُ: فَتَكونُ الأَرضُ فيها إِمامانِ؟ قالَ: لا، إِلّا وَأَحَدُهُما صامِتٌ لا يَتَكَلَّمُ، وَيَتَكَلَّمُ الَّذي قَبلَهُ، وَالإِمامُ يَعرِفُ الإِمامَ الَّذي بَعدَهُ[3].

عُبید بن زُراره گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زمین بدون امام رها می‌شود؟

---

۱. همان، ح ۴۲؛ مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۴۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۷۳.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۵۱۶، ح ۴۳.

۳. همان، ح ۴۴؛ کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۴۱؛ الإمامة و التّبصرة، ص ۱۰۱، ح ۹۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱.

فرمود: نه. عرض کردم: پس [امکان دارد] دو امام در زمین باشد؟ فرمود: نه، مگر این که یکی از آنان ساکت است و سخن نمی‌گوید، و کسی (امامی) که پیش از اوست سخن می‌گوید، و امام، امام بعد از خود را می‌شناسد.

ائمه هدی ﷺ گواهان بر مردم

[۱۹۲/ ۳۳] وَعَنهُما، عَن مُحَمَّدِ بنِ إسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَن هارونَ بنِ خارِجَةَ.

عَن أَبي بَصيرٍ، عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (البقرة، ۱۴۳) قالَ: نَحنُ الشُّهَداءُ عَلَى النّاسِ بِما عِندَنا مِنَ الحَلالِ وَ الحَرامِ وَ بِما ضَيَّعوا[1].

ابا بصیر گفت: امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و این گونه شما را امّتی میانه‌رو قرار دادیم؛ تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر [نیز] بر شما گواه باشد﴾ فرمود: ما تنها گواهان [بر] مردم هستیم به سبب [علم] حلال و حرامی که نزد ماست، و [نیز گواهیم بر] آنچه که [از حقوق ما و حدود خدا] ضایع کردند.

گستره‌ی علم امام

[۱۹۳/ ۳۴] وَعَنهُ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ أَبي نَجرانَ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن أَبي بَصيرٍ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: إِنّي لَأَعرِفُ مَن لَو قامَ عَلى شاطِئِ البَحرِ لَنَوَّدَ بِأَسماءِ دَوابِّ البَحرِ وَ بِأُمَّهاتِها وَ عَمّاتِها وَ خالاتِها[2].

ابا بصیر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: به راستی من کسی را می‌شناسم که اگر در کنار دریا می‌ایستاد، قطعاً [می‌توانست تمام] جنبنده‌های دریا را به نام‌هایشان و مادران و عمه‌ها و خاله‌هایشان یاد کند.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۵۱۶، ح۴۵؛ تفسیر العیّاشی، ج۱، ص۶۳، ح۱۳۳.

۲. بصائر الدّرجات، ص۵۱۷، ح۴۶؛ الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۲۸۳، ح۱۵؛ کشف الغمّة، ج۲، ص۱۲۵.

قلب امام ظرف اراده و مشیت خدا

[۱۹۴/ ۳۵] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ السَّيّارِيُّ قالَ: حَدَّثَني غَيرُ واحِدٍ مِن أَصحابِنا.

عَن أَبِي الحَسَنِ الثّالِثِ علیه السلام قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ جَعَلَ قُلوبَ الأَئِمَّةِ علیهم السلام مَوارِدَ لِإِرادَتِهِ، وَإِذا شاءَ اللهُ شَيئًا شاءُوهُ، وَ هُوَ قَولُهُ تَعالىٰ: ﴿وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (التکویر، ۲۹)[1]

احمد بن محمّد سیّاری از افراد مختلفی از دوستان ما نقل کرده که امام هادی علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال قلوب ائمه علیهم السلام را جایگاهی برای اراده‌ی خود قرار داده، و هرگاه خداوند چیزی را بخواهد ایشان [نیز] آن را می‌خواهند، و این [همان] سخن خداوند متعال است ﴿و [شما چیزی را] نمی‌خواهید، مگر این که خداوند، پروردگار جهانیان، بخواهد﴾

حضرت امیر علیه السلام گوش شنوا

[۱۹۵/ ۳۶] الحَسَنُ بنُ موسَى الخَشّابُ، عَن عَلِيِّ بنِ حَسّانَ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ كَثيرٍ،

عَن أَبِي عَبدِاللهِ علیه السلام، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ (الحاقة، ۱۲) قالَ: وَعَتها أُذُنُ أَميرِالمُؤمِنينَ علیه السلام مِنَ اللهِ ما كانَ وَ ما يَكونُ[2].

عبد الرّحمن بن کَثیر گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و تا گوش شنوا آن [پند و تذکّر] را نگاه دارد﴾ فرمود: [منظور از گوش شنوا] گوش امیرالمؤمنین علیه السلام [است که] از سوی خدا آنچه را که بوده و هست [شنیده و] نگاه داشته است.

سینه‌ی امام جایگاه علم

[۱۹۶/ ۳۷] عَبدُ اللهِ بنُ عامِرِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ الرَّبيعِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ البَجَلِيِّ، عَن عَمرِو بنِ أَبِي المِقدامِ،

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۴۰۶؛ بصائر الدّرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۷.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۸.

عَن أَبي سَعيدٍ عَقيصا، قالَ:

كُنّا في أَصحابِ البُرودِ وَ نَحنُ شَبابٌ، فَرَجَعَ إِلَينا أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ فَقالَ بَعضُنا: (بوداسكفت)[1] قَد جاءَكُم. فَقالَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: وَيحَكَ إِنَّ أَعلاهُ عِلمٌ وَ أَسفَلَهُ طَعامٌ[2].

ابوسعید عَقیصا گفت: ما در دوران جوانی افرادی نا پخته و سبک سر بودیم، [روزی] امیرالمؤمنین ﷺ [از کنار ما گذشت] سپس به سوی ما بازگشت، یکی از ما گفت: شکم گنده‌ای به سوی شما آمده است، آنگاه امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: وای بر تو! به راستی که بالای آن (شکمم) [سینه‌ام قرار دارد که درونش] علم و پایین آن [محلّ] غذا است.

احتجاج خداوند به آیه‌ی اکمال دین

[۱۹۷/ ۳۸] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ البَجَلِيِّ، عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ، عَن أَبي أُسامَةَ زَيدٍ الشَّحّامِ، قالَ:

كُنتُ عِندَ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ وَعِندَهُ رَجُلٌ مِنَ المُغيرِيَّةِ فَسَأَلَهُ عَن شَيءٍ مِنَ السُّنَنِ، فَقالَ: ما مِن شَيءٍ يَحتاجُ إِلَيهِ ابنُ آدَمَ إِلّا وَ خَرَجَت فيهِ السُّنَّةُ مِنَ اللهِ تَعالى، وَ مِن رَسولِهِ ﷺ، وَلَو لا ذٰلِكَ مَا احتَجَّ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَينا بِمَا احتَجَّ فَقالَ المُغيرِيُّ: وَ بِمَا احتَجَّ؟ فَقالَ أَبوعَبدِاللهِ ﷺ: بِقَولِهِ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة، ۳)- حَتّى تَمَّمَ الآيَةَ- فَلَو لَم يُكمِل سُنَنَهُ وَ فَرائِضَهُ مَا احتَجَّ بِهِ[3].

---

۱. «بوداسکفت»، شاید اسم مردی بوده که شکم برآمده‌ای داشته و چون حضرت امیر ﷺ نیز شکمش برجسته بوده، این نام را بر او اطلاق کرده‌اند و با اینکه در بعضی از زبان‌ها این کلمه برای کسی که شکم برآمده‌ای دارد، وضع شده است و آنها گمان کردند که حضرت امیر ﷺ معنای این کلمه را نمی‌داند. (بحار الأنوار، ج۳، ص۱۴۳)

۲. بصائر الدّرجات، ص۵۱۷، ح۴۹.

۳. همان، ح۵۰.

زید شَحّام گفت: پیش امام صادق علیه السلام بودم، در حالی که مردی از مُغیریّه[1] [نیز] نزد آن حضرت بود و از ایشان در مورد مسأله‌ای از سنّت‌ها سؤال کرد، حضرت فرمود: هیچ چیزی نیست که فرزندان آدم به آن نیازمند باشند، مگر این که از جانب خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و آله قانونی درباره‌اش صادر شده است؛ و اگر این گونه نبود خداوند متعال به آنچه برما احتجاج کرد، احتجاج نمی‌کرد. مُغیری گفت: به چه احتجاج کرده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه که می‌فرماید: ﴿امروز (روز عید غدیر خم) دین شما را برایتان کامل کردم، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم﴾ ـ تا آخر آیه ـ پس اگر مستحبّات و واجباتش را کامل نمی‌کرد به آن احتجاج نمی‌فرمود.

منظور از اُولی النّهی

[۱۹۸/ ۳۹] عَلِيُّ بنُ إسماعيلَ بنِ عيسى، عَن أَبي عَبدِاللهِ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ﴾ (طه، ٥٤) قالَ: نَحنُ وَاللهِ أُولُوا النُّهى. قُلتُ: ما مَعنى أُولِي النُّهى؟ قالَ: ما أَخبَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله بِما يَكونُ بَعدَهُ، مِن ادِّعاءِ أَبي فُلانٍ الخِلافَةَ وَالقِيامَ بِها، وَالآخَرِ مِن بَعدِهِ، وَالثّالِثِ مِن بَعدِهِما، وَبَني أُمَيَّةَ.

عمّار بن مروان گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿به راستی در این [امور]

---

۱. «مغیریّه» پیروان «مغیرة بن سعید» بودند، وی بر امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست وادّعا می‌کرد که امامت بعد از ایشان از آن محمّد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ملقّب به «نفس الزکیه» می‌باشد و می‌پنداشت که او زنده است و نمرده و در کوه «حاجر» که از نواحی «نجد» است، پنهانی زندگی می‌کند و روزی که خدا فرمان دهد خروج خواهد کرد و پادشاه روی زمین خواهد شد. «مغیرة بن سعید» از «زیدیّه بتریّه» بود و «الکشّی» در مذمّت و لعن او از ائمه‌ی هدی علیهم السلام روایاتی را نقل کرده است. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۲؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۲ رجوع کنید.)

برای خردمندان نشانه‌هاست» فرمود: به خدا سوگند! ما (آل محمّد) اولی النّهی هستیم. عرض کردم: منظور از «اولی النّهی» چیست؟ فرمود: [کسانی هستند که از] آنچه که خداوند متعال به رسول خدا ﷺ در مورد وقایعی که بعد از آن حضرت اتفاق خواهد افتاد خبر داده است [با خبرند که] شامل: ادّعای اوّلی برای خلافت و اقدام به آن، و دومی بعد از او، و [نیز] سومی بعد از آن دو، و [کارهای] بنی‌امیّه.

فَأَخبَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيًّا ؑ فَبانَ ذٰلِكَ كَما أَخبَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسولَهُ ﷺ. وَ كَما أَخبَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَلِيًّا ؑ. وَ كَما انتَهىٰ إِلَينا مِن عِلمِ عَلِيٍّ ؑ ما يَكونُ مِن بَعدِهِ مِنَ المُلكِ في بَني أُمَيَّةَ وَ غَيرِهِم. فَنَحنُ أُولُو النُّهىٰ الَّذي انتَهىٰ إِلَينا عِلمُ ذٰلِكَ كُلِّهِ. ثُمَّ الأَمرُ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ نَحنُ قُوّامُ اللهِ عَلىٰ خَلقِهِ، وَ خُزّانُهُ عَلىٰ دينِهِ، نَخزُنُهُ وَ نَستُرُهُ، وَ نَكتُمُ بِهِ مِن عَدُوِّهِ، كَما اكتَتَمَ رَسولُ اللهِ ﷺ حَتّىٰ أَذِنَ اللهُ لَهُ في الهِجرَةِ، وَ جِهادِ المُشرِكينَ. فَنَحنُ عَلىٰ مِنهاجِ رَسولِ اللهِ ﷺ، حَتّىٰ يَأذَنَ اللهُ لَنا بِإِظهارِ دينِهِ بِالسَّيفِ، وَ نَدعُو النّاسَ إِلَيهِ، وَ لَنَضرِبُهُم عَلَيهِ عَودًا، كَما ضَرَبَهُم رَسولُ اللهِ ﷺ بَدءًا[1].

سپس پیامبر ﷺ به علی ؑ خبر داد و این امر (غصب خلافت) همان گونه که خداوند متعال به رسولش و رسول خدا ﷺ به علی ؑ خبر داد واقع شد، و همان گونه [نیز] از علم علی ؑ خبر این وقایع ـ که بعد از آن حضرت رخ داد، شامل حکمرانی بنی امیّه و دیگران ـ به ما رسید. پس ما اولی النّهی هستیم که علم همه‌ی این امور به ما رسیده است، [امّا] امر از آن خداوند متعال است، و ما سرپرستان خدا بر خلق او، و خزانه‌داران بر دینش هستیم، آن را نگاه می‌داریم و پنهان می‌کنیم، و از

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۱۸، ح ۵۱؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۶۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۵۶؛ مناقب آل ابی طالب ؑ، ج ۴، ص ۲۱۲.

دشمنش می‌پوشانیم، همان گونه که رسول خدا ﷺ آن را پوشاند، تا این که خداوند به آن حضرت اجازه‌ی هجرت و جهاد با مشرکان را داد. پس ما بر راه روشن رسول خدا ﷺ هستیم، تا این که خداوند به ما اجازه دهد، دینش را با شمشیر آشکار کنیم، و مردم را به سوی آن بخوانیم و قطعاً مبتنی بر این، آنان را [با شمشیر] خواهیم زد تا به دین بازگردند، همان گونه که رسول خدا ﷺ در آغاز چنین کرد.

اجزای علم

[۲۰/۱۹۹] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن ياسينَ البَصريِّ، عَن خَربزِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ العِلمَ عَلى سِتَّةِ أَجزاءٍ، فَأَعطى عَلِيّاً ﷺ خَمسَةَ أَجزاءٍ، وَ أَسهَمَ لَهُ فِي الجُزءِ الآخَرِ[1].

ابا بصیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی خداوند متعال علم را به شش جزتقسیم کرد، سپس پنج جزآن را به علی ﷺ عطا فرمود، و او را در جزدیگر [نیز] سهیم کرد.

ویژگی‌های اهل بیت ﷺ

[۲۰۰/ ۲۱] وَعَنهُ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ وَ جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ البَجَلِيِّ، عَن هارونَ بنِ خارِجَةَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ عَطاءٍ، قالَ: سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: نَحنُ أُولُو الذِّكرِ، وَ نَحنُ أُولُو العِلمِ، وَ عِندَنَا الحَلالُ وَ الحَرامُ[2].

عبد الله بن عطا گفت: شنیدم امام باقر ﷺ می‌فرمود: ما صاحبان ذکر و ما صاحبان علم هستیم، و [علم] حلال و حرام نزد ماست.

---

۱. بصائرالدرجات، ص۵۱۸، ح۵۲.

۲. همان، ص۵۱۱، ح۲۳.

علت نام گذاری حضرت امیر ﷺ به «امیرالمؤمنین»

[۲۰۱/ ۴۲] وَ حَدَّثَنِي بَعضُ أَصحابِنا، عَن بَكرِ بنِ صالِحٍ الضَّبِّيِّ، عَن إسماعيلَ بنِ عَبّادٍ القَصرِيِّ، عَن تَميمِ بنِ بَهلولٍ، عَن عَبدِ المُؤمِنِ الأَنصارِيِّ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: لِمَ سُمِّيَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ أَميرَ المُؤمِنينَ؟ فَقالَ: لِأَنَّ ميرَةَ المُؤمِنينَ مِنهُ، وَ هُوَ كانَ يَميرُهُمُ العِلمَ[1].

عبد المؤمن انصاری گفت: به امام باقر ﷺ عرض کردم: برای چه امیر المؤمنین ﷺ «امیرالمؤمنین» نامیده شده است؟ حضرت فرمود: برای این که خوراک مؤمنان از [جانب] ایشان است، و آن حضرت به آنان خوراک علم می‌داد.

اسماء رسول خدا ﷺ در قرآن

[۲۰۲/ ۴۳] إبراهيمُ بنُ هاشِمٍ، عَن عُثمانَ بنِ عيسى، عَن حَمّادٍ الطَّنافِسِيِّ، عَنِ الكَلبِيِّ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ، قالَ لي: يا كَلبِيُّ كَم لِمُحَمَّدٍ ﷺ مِن اسمٍ في القُرآنِ؟ فَقُلتُ: اسمانِ أَو ثَلاثَةٌ. فَقالَ: يا كَلبِيُّ لَهُ عَشَرَةُ أَسماءٍ: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ (آل عمران، ۱۴۴) وَ قَولُهُ ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ (الصف، ۶) ﴿لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (الجن، ۱۹) ﴿طه، مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه، ۱-۲) ﴿يس، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ (یس، ۱-۴) ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ، مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ (القلم، ۱-۲) ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ (المدثر، ۱) ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ﴾ (المزمل، ۱) ﴿فَاتَّقُوا اللهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، رَسُولًا﴾ (الطلاق، ۱۰-۱۱) فَالذِّكرُ اسمٌ مِن أَسماءِ مُحَمَّدٍ ﷺ. وَ نَحنُ أَهلُ الذِّكرِ. فَاسأَل يا كَلبِيُّ عَمّا بَدا لَكَ. قالَ: فَسَبَتُّ وَاللهِ القُرآنَ كُلَّهُ، فَما حَفِظتُ مِنهُ وَ لا حَرفًا أَسأَلُهُ عَنهُ[2].

---

۱. همان، ح ۲۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۴۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۴؛ معانی الأخبار، ص ۶۳، ح ۱۳، دلائل الإمامة، ص ۲۵۱، ح ۲۲۷.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۱۲، ح ۲۶.

کَلبی گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: ای کَلبی! برای حضرت محمّد ﷺ چند نام در قرآن است؟ عرض کردم: دو یا سه [اسم]. فرمود: برای ایشان ده اسم است [که در آیات زیر آمده است.] ﴿و محمّد ﷺ جز پیامبری که پیش از او پیامبران دیگری گذشته‌اند، نیست﴾ و ﴿و به پیامبری که پس از من می‌آید و نامش احمد است بشارت می‌دهم﴾ و ﴿و این که وقتی بنده‌ی خدا [محمّد ﷺ] برخاست تا او را بخواند، نزدیک بود که [مشرکان] بر گرد او هجوم آورند﴾ و ﴿طه، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج اُفتی﴾ و ﴿یس، سوگند به قرآن حکمت‌آمیز، بی‌تردید تو از پیامبرانی، بر راهی راست﴾ و ﴿نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نگارد، که تو به [سبب] نعمت پروردگارت دیوانه نیستی﴾ و ﴿ای جامه‌ی بر خود کشیده﴾ و ﴿ای جامه به خود پیچیده﴾ و ﴿پس ای خردمندان، کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا کنید، بی‌تردید خداوند به سوی شما ذکری فرستاده، [یعنی] پیامبری﴾ پس «ذکر» اسمی از اسامی حضرت محمّد ﷺ است، و ما اهل ذکر هستیم، پس ای کَلبی! از آنچه که به ذهنت می‌رسد، سؤال کن. [کَلبی] گفت: به خدا سوگند! همه‌ی قرآن را [یکباره] فراموش کردم. پس چیزی از آن را حفظ نداشتم، و هیچ حرفی در خاطرم نبود که درباره‌اش از آن حضرت سؤال کنم.

حضرت امیر ﷺ میزان و راه مستقیم

[۲۰۳/ ۴۴] حَدَّثَنا موسَى بنُ جَعفَرِ بنِ وَهبٍ البَغدادِيُّ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الفُضَيلِ، عَن أَبِي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ، عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَأَنَّ هٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا﴾ (الأنعام، ۱۵۳) قالَ: هُوَ وَ اللهِ عَلِيٌّ ﷺ. هُوَ وَ اللهِ المِيزانُ وَ الصِّراطُ المُستَقيمُ[1].

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و این راه راست من است﴾ سؤال کردم. فرمود: به خدا سوگند! [منظور از] آن علی ﷺ است، به خدا سوگند! آن حضرت «میزان» و «راه مستقیم» است.

---

۱. همان، ص۷۹، ح۹.

بیان فضائل به اذن خدا

[۲۰۴/ ۴۵] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن داوُدَ بنِ مُحَمَّدٍ النَّهديِّ، عَن عَلِيِّ بنِ جَعفَرٍ،
عَن أَبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقولُ: لَو أُذِنَ لَنا لَأَخبَرنا بِفَضلِنا فَقُلتُ لَهُ: العِلمُ مِنهُ؟ قالَ: فَقالَ لي: العِلمُ أَيسَرُ مِن ذٰلِكَ[1].

داود بن محمد نهدی گفت: علی بن جعفر از امام رضا ﷺ نقل کرد: که شنیدم حضرت می‌فرمود: اگر به ما اجازه داده می‌شد، حتماً از فضائل خودمان خبر می‌دادیم. عرض کردم: علم [به کتاب خدا] از آن جمله است؟ حضرت به من فرمود: این علم، کمتر از آن است.

حدیثی از حضرت امیر ﷺ در مورد امام حسن و امام حسین ﷺ

[۲۰۵/ ۴۶] وَ عَنهُ، عَن أَبي مُحَمَّدٍ عَبدِاللهِ بنِ حَمّادٍ الأَنصارِيِّ، عَن صَبّاحٍ المُزَنِيِّ، عَنِ الحارِثِ بنِ حَصيرَةَ، عَنِ الأَصبَغِ بنِ نُباتَةَ قالَ:
دَخَلتُ عَلىٰ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وَ الحَسَنُ ﷺ وَ الحُسَينُ ﷺ عِندَهُ وَ هُوَ يَنظُرُ إِلَيهِما نَظَرًا شَديدًا، فَقُلتُ لَهُ: بارَكَ اللهُ لَكَ فيهِما وَ بَلَّغَهُما آمالَهُما في أَنفُسِهِما، وَ اللهِ إِنّي لَأَراكَ تَنظُرُ إِلَيهِما نَظَرًا شَديدًا، فَتُطيلُ النَّظَرَ إِلَيهِما؛ فَقالَ: نَعَم يا أَصبَغُ ذَكَرتُ لَهُما حَديثًا. فَقُلتُ: حَدِّثني بِهِ جُعِلتُ فِداكَ. فَقالَ: كُنتُ في ضَيعَةٍ لي فَأَقبَلتُ نِصفَ النَّهارِ في شِدَّةِ الحَرِّ وَ أَنا جائِعٌ، فَقُلتُ لِابنَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَعِندَكِ شَيءٌ تُطعِمينيهِ؟ فَقامَت لِتُهَيِّئَ لي شَيئًا، حَتّىٰ إِذَا انفَلَتُّ مِنَ الصَّلاةِ، قَد أَحضَرَت، أَقبَلَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ ﷺ حَتّىٰ جَلَسا في حِجرِها، فَقالَت لَهُما: ما حَبَسَكُما وَ أَبطَأَكُما عَنّي؟ قالا: حَبَسَنا رَسولُ اللهِ ﷺ وَ جَبرَئيلُ ﷺ.

---

۱. همان، ص ۵۱۲، ح ۲۷؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۲۳، ح ۸۰۷.

اصبغ بن نُباته گفت: بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام نزد ایشان بودند و حضرت خیره به آنان می‌نگریست. به ایشان عرض کردم: خداوند به شما در مورد آن دو برکت عطا فرماید و در مورد خودشان [نیز] به آرزوهایشان برساند. به خدا سوگند! من می‌بینم که شما به آن دو خیره نگاه می‌کنی، و نگاهت را به آن دو، طول می‌دهی. فرمود: بله. ای اصبغ! در مورد آن دو به یاد حدیثی افتادم. گفتم: فدایت شوم آن را برایم بیان بفرمایید. فرمود: من در زمین زراعیم بودم و روز را به نیمه رساندم در نهایت گرما در حالی که گرسنه بودم به دختر محمّد صلی الله علیه و آله گفتم: چیزی داری که با آن به من غذا بدهی؟! [خانم] برخاست تا برای من چیزی آماده کند. هنگامی که از نماز فارغ شدم [غذا را] آماده کرده بود. [در این لحظه] حسن و حسین آمدند و در دامان آن حضرتنشستند. خانم به آن دو فرمود: چه چیز شما را بازداشت و باعث تأخیر شما از [آمدن نزد] من شد، گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل ما را نگه داشتند.

فَقالَ الحَسَنُ علیه السلام: أَنَا كُنتُ فِي حِجرِ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ الحُسَينُ علیه السلام فِي حِجرِ جَبرَئيلَ علیه السلام. فَكُنتُ أَنَا أَثِبُ مِن حِجرِ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله إِلىٰ حِجرِ جَبرَئيلَ علیه السلام، وَ كانَ الحُسَينُ علیه السلام يَثِبُ مِن حِجرِ جَبرَئيلَ علیه السلام إِلىٰ حِجرِ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، حَتّىٰ إِذا زالَتِ الشَّمسُ، قالَ جَبرَئيلُ علیه السلام: قُم فَصَلِّ إِنَّ الشَّمسَ قَد زالَت. فَعَرَجَ جَبرَئيلُ علیه السلام إِلَى السَّماءِ، وَ قامَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله يُصَلّي. فَجِئنا. فَقُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ فِي أَيِّ صورَةٍ نَظَرَ إِلَيهِ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ علیهما السلام؟ فَقالَ: فِي الصّورَةِ الَّتي كانَ يَنزِلُ فيها عَلىٰ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.

امام حسن علیه السلام گفت: من در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و حسین در دامن جبرئیل بود من از دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله به دامن جبرئیل می‌پریدم و حسین از دامن جبرئیل به دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرید تا این که خورشید از وسط آسمان به طرف مغرب

متمایل شد. جبرئیل [به رسول خدا ﷺ] عرض کرد: برخیز نماز بگزار، چرا که مسلّماً خورشید از وسط آسمان به طرف مغرب متمایل شده است. سپس جبرئیل به طرف آسمان بالا رفت و رسول خدا ﷺ برخاست و نماز گزارد، آنگاه ما آمدیم. [اصبغ بن نُباته گفت: به حضرت] گفتم: ای امیر مؤمنان! [جبرئیل] به چه شکلی [بود که امام] حسن و [امام] حسین ؑ او را دیدند؟ فرمود: به همان شکلی که به رسول خدا ﷺ نازل می‌شد.

فَلَمّا حَضَرَتِ الصَّلاةُ خَرَجتُ فَصَلَّيتُ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَلَمّا انصَرَفَ مِن صَلاتِهِ، قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ إنّي كُنتُ في ضَيعَةٍ لي فَجِئتُ نِصفَ النَّهارِ وَ أنَا جائِعٌ، فَسَأَلتُ ابنَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ هَل عِندَكِ شَيءٌ تُطعِمينيهِ؟ فَقامَت لِتُهَيِّئَ لي شَيئًا، حَتّىٰ أَقبَلَ ابناكَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ ؑ حَتّىٰ جَلَسا في حِجرِ أُمِّهِما فَسَأَلَتهُما: ما أَبطَأَكُما وَ ما حَبَسَكُما عَنّي؟ فَسَمِعتُهُما يَقولانِ: حَبَسَنا جَبرَئيلُ وَ رَسولُ اللهِ ؑ. فَقُلتُ: كَيفَ حَبَسَكُما جَبرَئيلُ وَ رَسولُ اللهِ ﷺ؟ فَقالَ الحَسَنُ ؑ: كُنتُ أَنَا في حِجرِ رَسولِ اللهِ ﷺ وَ الحُسَينُ ؑ في حِجرِ جَبرَئيلَ ؑ فَكُنتُ أَنَا أَثِبُ مِن حِجرِ رَسولِ اللهِ ﷺ إلىٰ حِجرِ جَبرَئيلَ ؑ. وَ كانَ الحُسَينُ ؑ يَثِبُ مِن حِجرِ جَبرَئيلَ ؑ إلىٰ حِجرِ رَسولِ اللهِ ﷺ.

[حضرت در ادامه فرمود:] هنگامی که وقت نماز فرا رسید، بیرون رفتم و با رسول خدا ﷺ نماز گزاردم، وقتی [رسول خدا ﷺ] از نمازش فارغ شد گفتم: ای رسول خدا! من در زمین زراعیم بودم و روز را به نیمه رساندم در حالی که گرسنه بودم، پس از دختر شما سؤال کردم: آیا چیزی داری که با آن به من غذا بدهی؟ [خانم] برخاست تا چیزی را آماده کند. تا این که دو فرزند شما حسن و حسین آمدند و در دامن مادرشان نشستند [خانم] از آن دو پرسید: چه چیز باعث تأخیر شما شد؟ و چه چیز شما را از

[آمدن نزد] من باز داشت؟! شنیدم که گفتند: جبرئیل و رسول خدا ﷺ ما را نگه داشتند. گفتم: چگونه جبرئیل و رسول خدا ﷺ شما را نگه داشتند؟ حسن گفت: من در دامن رسول خدا ﷺ بودم و حسین در دامن جبرئیل. من از دامن رسول خدا ﷺ به دامن جبرئیل می‌پریدم و حسین از دامن جبرئیل به دامن رسول خدا ﷺ می‌پرید.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: صَدَقَ ابنايَ ما زِلتُ أنَا وَ جَبرَئيلُ ﷺ نَزهوا بِهِما مُنذُ أصبَحنا إلىٰ أن زالَتِ الشَّمسُ. قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ بِأيِّ صورَةٍ كانا يَرَيانِ جَبرَئيلَ ﷺ؟ فَقالَ: بِالصّورَةِ الَّتي كانَ يَنزِلُ فيها عَلَيَّ.

رسول خدا ﷺ فرمود: [هر] دو فرزندم راست گفتند. پیوسته من و جبرئیل از صبح تا وقتی که خورشید از وسط آسمان به سمت مغرب متمایل شد با آن دو بازی می‌کردیم. گفتم: ای رسول خدا! به چه شکلی جبرئیل را می‌دیدند؟ فرمود: به همان شکلی که بر من نازل می‌شد.

همراهی حضرت امیر ﷺ با رسول خدا ﷺ در هفت موطن

[۲۰۶/ ۴۷] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن أبي عَبدِاللهِ زَكَريّا بنِ مُحَمَّدٍ المُؤمِنِ، قالَ: حَدَّثَني أبو عَلِيٍّ حَسّانُ بنُ مِهرانَ الجَمّالُ، عَن أبي داوُدَ السَّبيعِيِّ، عَن بُرَيدَةَ الأسلَمِيِّ:

عَن رَسولِ اللهِ ﷺ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: يا عَلِيُّ إنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أشهَدَكَ مَعي في سَبعَةِ مَواطِنَ: أمّا أوَّلُهُنَّ: فَلَيلَةَ أُسرِيَ بي إلَى السَّماءِ، فَقالَ لي جَبرَئيلُ ﷺ: أينَ أخوكَ؟ فَقُلتُ: وَدَّعتُهُ خَلفي، قالَ: فَادعُ اللهَ تَعالىٰ فَليَأتِكَ بِهِ، فَدَعَوتُ اللهَ فَإذا أنتَ مَعي، وَ إذَا المَلائِكَةُ صُفوفٌ وُقوفٌ، فَقُلتُ: ما هؤُلاءِ يا جَبرَئيلُ؟ فَقالَ: هؤُلاءِ يُباهِيهِمُ اللهُ بِكَ، قالَ: فَأذِنَ لي فَنَطَقتُ بِمَنطِقٍ لَم يَنطِقِ الخَلائِقُ بِمِثلِهِ، نَطَقتُ بِما خَلَقَ اللهُ وَ ما هُوَ خالِقٌ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.

بریده اسلمی گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! همانا خداوند متعال در هفت جا تو را همراه من گواه گرفته است: اما مکان اوّل: آن شبی بود که به سوی آسمان برده شدم، جبرئیل ؑ به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: با او وداع کردم و پشت سرم گذاشتم. گفت: خداوند متعال را بخوان تا او را نزد تو بیاورد. خداوند را خواندم به ناگاه تو[را دیدم که] با من همراه شدی، و فرشتگان در صف‌هایی ایستاده بودند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها کسانی هستند که خداوند به تو بر آنان مباهات می‌کند. [حضرت] فرمود: به من اجازه داده شد [تا سخن بگویم] پس سخن گفتم به گونه‌ای که سایر مخلوقات مانند آن سخن نگفته باشند، در مورد آنچه خداوند آفریده و آنچه تا روز قیامت می‌آفریند، سخن گفتم.

المَوطِنُ الثاني: أتاني جَبرَئيلُ ؑ فَأَسرىٰ بي إلَى السَّماءِ. فَقالَ لي: أَينَ أَخوكَ؟ فَقُلتُ: وَدَّعتُهُ خَلفي. قالَ: فَادعُ اللهَ فَليَأتِكَ بِهِ. فَدَعَوتُ اللهَ فَإذا أَنتَ مَعي فَكُشِطَ لي عَنِ السَّماواتِ السَّبعِ وَ الأَرَضينَ السَّبعِ، حَتّىٰ رَأَيتُ سُكّانَها وَعُمّارَها، وَمَوضِعَ كُلِّ مَلَكٍ مِنها. فَلَم أَرَ مِن ذٰلِكَ شَيئًا إلّا رَأَيتَهُ.

مکان دوم: جبرئیل ؑ نزد من آمد و مرا به آسمان برد. سپس به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: با او وداع کردم و پشت سرم گذاشتم. گفت: خداوند را بخوان تا او را نزد تو بیاورد. خداوند را خواندم به ناگاه تو[را دیدم که] با من همراه شدی. سپس برای من از آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه پرده برداشته شد، تا این که من ساکنان و ملازمان آن، و جایگاه هر فرشته‌ای را در آنها دیدم، و چیزی از این موارد را ندیدم، مگر این که تو هم آن را دیدی.

المَوطِنُ الثالِثُ: ذَهَبتُ إلَى الجِنِّ وَ ما مَعي غَيرُكَ. فَقالَ لي جَبرَئيلُ ؑ: أَينَ أَخوكَ؟ فَقُلتُ: وَدَّعتُهُ خَلفي. قالَ: فَادعُ اللهَ فَليَأتِكَ بِهِ. فَدَعَوتُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَإذا أَنتَ مَعي. فَلَم أَقُل لَهُم شَيئًا.

وَلَم يَرُدّوا عَلَيَّ شَيئًا إلّا سَمِعتُهُ وَعَلِمتُهُ كَما عَلِمتُهُ.

مکان سوم: به سوی جنّیان رفتم در حالی که جزتو کسی با من نبود. جبرئیل ﷺ به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: با او وداع کردم و پشت سرم گذاشتم. گفت: خداوند را بخوان تا او را نزد تو بیاورد، خداوند متعال را خواندم به ناگاه تو[را دیدم که] با من همراه شدی، پس من هیچ چیزی به آنها نگفتم، وآنان پاسخی به من ندادند، مگراین که توآن را شنیدی و دانستی همان گونه که من دانستم.

المَوطِنُ الرّابِعُ: إنّي ما سَأَلتُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَيئًا إلّا أُعطيتُهُ فيكَ إلّا النُّبُوَّةَ. فَإنَّهُ قالَ: يا مُحَمَّدُ خَصَصتُكَ بِها.

مکان چهارم: به راستی من از خداوند متعال [در مورد تو] چیزی نخواستم، مگراین که آنچه را در مورد تو خواستم به من داده شد به جز نبوّت چرا که [خداوند] فرمود: ای محمّد! تورا به آن اختصاص داده‌ام.

المَوطِنُ الخامِسُ: خُصِصنا بِلَيلَةِ القَدرِ، وَلَيسَت لِأَحَدٍ غَيرِنا.

مکان پنجم: شب قدر [فقط] به ما اختصاص داده شده است، وبرای کسی جزما نیست.

المَوطِنُ السّادِسُ: أَتاني جَبرَئيلُ ﷺ فَأَسرىٰ بي إلَى السَّماءِ، فَقالَ: أَينَ أَخوكَ؟ فَقُلتُ: وَدَّعتُهُ خَلفي. قالَ: فَادعُ اللهَ فَليَأتِكَ بِهِ. فَدَعَوتُ اللهَ فَإذا أَنتَ مَعي. فَأَذَّنَ جَبرَئيلُ ﷺ فَصَلَّيتُ بِأَهلِ السَّماواتِ جَميعًا وَأَنتَ مَعي.

مکان ششم: جبرئیل ﷺ نزد من آمد و مرا به آسمان برد. سپس به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: با او وداع کردم و پشت سرم گذاشتم. گفت: خداوند را بخوان تا او را نزد تو بیاورد. خداوند را خواندم به ناگاه تو [را دیدم] که با من همراهی، پس جبرئیل ﷺ اذان گفت آنگاه با همه‌ی اهل آسمان نماز خواندم در حالی که تو با من بودی.

الْمَوطِنُ السّابِعُ: نَبقىٰ حَتّىٰ لا يَبقىٰ أَحَدٌ، وَ هَلاكُ الأَحزابِ بِأَيدينا[1].

مکان هفتم: [ما] باقی می‌مانیم تا این که هیچ کس باقی نماند، و نابودی گروه‌ها به دستان ما خواهد بود.

اجازه‌ی شرفیابی خدمت امام هفتم ﷺ

[۲۰۷/ ۴۸] أَحمَدُ بنُ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ الجَهمِ، عَن حَبيبِ بنِ عَلِيٍّ، قالَ:

كُنتُ فِي المَسجِدِ الحَرامِ وَ نَحنُ مُجاوِرونَ، وَ كانَ هِشامُ بنُ الأَحمَرِ يَجلِسُ مَعَنا فِي المَجلِسِ. فَنَحنُ يَومًا فِي ذٰلِكَ المَجلِسِ فَأَتانا سَعيدُ الأَزرَقُ وَ ابنُ أَبِي الأَصبَغِ. فَقالَ لِهِشامٍ: إِنّي قَد جِئتُكَ فِي حاجَةٍ وَ هِيَ يَدٌ تَتَّخِذُها عِندي وَ عَظُمَ الأَمرُ. وَ قالَ: ما هُوَ؟ قالَ: مَعروفٌ أَشكُرُكَ عَلَيهِ ما بَقيتُ. فَقالَ هِشامٌ: هاتِها. قالَ: تَستَأذِنُ لي عَلىٰ أَبِي الحَسَنِ ﷺ، وَ تَسأَلُهُ أَن يَأذَنَ لي فِي الوُصولِ إِلَيهِ. قالَ لَهُ: نَعَم، أَنَا أَضمَنُ لَكَ ذٰلِكَ.

حبیب بن علی گفت: در مسجد الحرام بودم در حالی که ما مجاور بودیم، و هشام بن أحمر همراه ما در مجلس می‌نشست، روزی ما در آن مجلس بودیم که سعید بن ازرق و پسر ابواصبغ نزد ما آمدند. [سعید بن ازرق] به هشام گفت: به راستی من برای حاجتی نزد تو آمده‌ام و آن حاجت نزد من دستی است که تو آن را بگیری، و این امر بزرگ است. گفت: آن چیست؟ گفت: کار نیکی در حقّ من انجام بده تا زنده هستم از تو سپاسگزارم. هشام گفت: آن (خواسته‌ات) را بیاور. گفت: برای من از ابوالحسن (امام هفتم) ﷺ اجازه بگیری، و بخواهی که ایشان اجازه شرفیابی به محضرشان را به من بدهند. به او گفت: بله، من برای تو این [کار] را ضمانت می‌کنم.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۶۸، ح ۸۵؛ بصائر الدّرجات، ص ۱۰۷، ح ۵؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۲۵.

فَلَمّا دَخَلَ عَلَينا سَعيدٌ وَ هُوَ شِبهُ الوالِهِ، فَقُلتُ لَهُ: ما لَكَ؟ فَقالَ: ابغِ لي هِشامًا. فَقُلتُ لَهُ: اجلِس فَإِنَّهُ يَأتي. فَقالَ: إِنّي لَأُحِبُّ أَن أَلقاهُ. فَلَم يَلبَث أَن جاءَ هِشامٌ. فَقالَ لَهُ سَعيدٌ: يا أَبَا الحَسَنِ إِنّي قَد سَأَلتُكَ ما قَد عَلِمتَ. فَقالَ لَهُ: نَعَم، قَد كَلَّمتُ صاحِبَكَ فَأَذِنَ لَكَ.

پس هنگامی که سعید بر ما وارد شد، شبیه [آدم] سرگردان بود. [حبیب بن علی گفت:] به او گفتم: تو را چه شده؟ گفت: هشام را برای من پیدا کن. به او گفتم: بنشین چرا که او حتماً می‌آید. گفت: من قطعاً دوست دارم او را ملاقات کنم، پس زمانی درنگ نکرد که هشام آمد، سعید به او گفت: ای ابا الحسن! من از تو خواسته‌ای داشته‌ام که خود می‌دانی. به او گفت: بله، با صاحب شما صحبت کردم و به تو اجازه داد.

فَقالَ لَهُ سَعيدٌ: فَإِنّي لَمّا انصَرَفتُ جاءَني جَماعَةٌ مِنَ الجِنِّ، فَقالوا: ما أَرَدتَ بِطَلِبَتِكَ إِلى هِشامٍ يُكَلِّمُ لَكَ إِمامَكَ، أَرَدتَ القُربَةَ إِلَى اللهِ بِأَن تُدخِلَ عَلَيهِ ما يَكرَهُ، وَ تُكَلِّفَهُ ما لا يُحِبُّ، إِنَّما عَلَيكَ أَن تُجيبَ إِذا دُعيتَ، وَ إِذا فَتَحَ بابَهُ تَستَأذِنُ. وَ إِلّا جُرمُكَ في تَركِهِ أَعظَمُ مِن أَن تُكَلِّفَهُ ما لا يُحِبُّ. فَأَنَا أَرجِعُ فيما كَلَّفتُكَ فيهِ، وَ لا حاجَةَ لي فِي الرُّجوعِ إِلَيهِ ثُمَّ انصَرَفَ. فَقالَ لَنا هِشامٌ: أَما عَلِمتَ يا أَبَا الحَسَنِ بِها. قالَ: فَإِن كانَ الحائِطُ كَلَّمَني فَقَد كَلَّمَني، أَو رَأَيتُ فِي الحائِطِ شَيئًا فَقَد رَأَيتُهُ في وَجهِهِ.

سعید به او گفت: هنگامی که [من از پیش شما] رفتم گروهی از جنیان نزد من آمدند. و گفتند: تو با این درخواست از هشام ـ که با امامت صحبت کند ـ چه قصدی داری؟ آیا می‌خواهی با وارد کردن چیزی بر او که ناخوش می‌دارد و با تحمیل کردن آنچه که دوست ندارد بر او، به خدا تقرّب بجویی؟! فقط بر تو لازم است که هرگاه خوانده شوی، اجابت کنی و هرگاه در منزل را باز کرد اجازه [ورود]

بگیری، و گرنه گناه تو در ترک [اجابت] او بزرگ‌تر است از این که به او تحمیل کنی آنچه را که دوست ندارد! پس من در مورد آنچه تو را در ارتباط با آن به زحمت انداختم [که از امام برایم وقت بگیری] منصرف می‌شوم و هیچ نیازی به بازگشت به سوی او ندارم، سپس برگشت. هشام به ما گفت: ای ابا الحسن! آیا حاجت او را نفهمیدی؟! گفت: اگر این دیوار با من سخن گفته است قطعاً او [نیز] با من سخن گفته است، یا اگر در این دیوار چیزی دیده‌ام در صورت او [هم] آن را دیده‌ام.

بابُ ما جاءَ فِي التَّسليمِ لِما جاءَ عَنهُم وَ ما قالوهُ عليهم السلام

باب آنچه که در مورد تسلیم شدن به آنچه از سوی اهل بیت علیهم السلام آمده و به آنچه که فرموده‌اند.

رستگاری تسلیم شوندگان

[۲۰۸/ ۱]حَدَّثَنَا الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَن أَبيهِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسكانَ، عَن كامِلِ التَّمّارِ، قالَ:

قالَ لي أَبوجَعفَرٍ عليه السلام: يا كامِلُ أَتَدري ما قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (المؤمنون، ۱) قُلتُ: أَفلَحوا: فازوا، وَ أُدخِلُوا الجَنَّةَ. قالَ: قَد أَفلَحَ المُسَلِّمونَ، إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ وَ زادَ فيهِ غَيرُهُ. قالَ: وَ قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ (الحجر، ۲) بِفَتحِ السّينِ مُثَقَّلَةً. هٰكَذا قَرَأَها[1].

کامل تمّار گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای کامل! آیا منظور این آیه‌ی شریفه را [که می‌فرماید:] ﴿به‌راستی مؤمنان رستگار شده‌اند﴾ می‌دانی؟ عرض کردم: «أَفلَحوا» [یعنی] رستگار شدند، و [سرانجام] وارد بهشت شده‌اند. [حضرت] فرمود: قطعاً تسلیم شوندگان رستگار شده‌اند، یقیناً تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند و شخص دیگری در [ادامه‌ی] این حدیث [این مطلب را] افزود و گفت: امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۲۰، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۶۷.

مسلمان بودند» فرمود: به فتح سین در حالی که [لام] مشدّد است [و آیه را] بدین صورت «مُسَلِّمین» قرائت فرمود.

تسلیم بودن در برابر حکم امام

[۲۰۹/ ۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن عُمَرَ بنِ أُذَينَةَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ النَّجاشِيِّ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَلاَ وَ رَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ٦٥) قالَ: عَنىٰ بِها عَلِيًّا ﷺ، وَ تَصديقُ ذٰلِكَ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ - يَعني عَلِيًّا ﷺ - فَاسْتَغْفَرُواْ اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ (النساء، ٦٤) يَعني النَّبِيَّ ﷺ[1].

عبدالله بن نجاشی گفت: از امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نمی‌آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حَکَم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند» سؤال کردم. فرمود: علی ﷺ را منظور داشته، و تصدیق این موضوع در آن سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «و اگر آنها هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند ـ یعنی علی ﷺ ـ و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنها آمرزش می‌خواست» منظور [از «الرَّسُولُ»] پیامبر ﷺ است.

[۲۱۰/ ۳] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيىٰ، عَن عَبدِاللهِ بنِ يَحيَى الكاهِلِيِّ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، إِنَّهُ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ ﴿فَلاَ وَ رَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ٦٥) فَقالَ ﷺ: لَو أَنَّ قَومًا عَبَدُوا اللهَ وَحدَهُ، ثُمَّ قالوا لِشَيءٍ صَنَعَهُ اللهُ: لِمَ صَنَعَ كَذا وَ كَذا، وَ لَو صَنَعَ كَذا وَ كَذا خِلافَ الَّذي

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۲۰، ح ۲.

صَنَعَ، لَكانوا بِذٰلِكَ مُشرِكينَ. ثُمَّ قالَ: لَو أَنَّ قَومًا عَبَدُوا اللهَ وَحدَهُ، ثُمَّ قالوا لِشَيءٍ صَنَعَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَو صَنَعَ كَذا وَ كَذا، وَ وَجَدوا ذٰلِكَ في أَنفُسِهِم، لَكانوا بِذٰلِكَ مُشرِكينَ. ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ٦٥)[1]

عبدالله بن یحیی کاهلی گفت: امام صادق ﷺ این آیه را تلاوت کرد ﴿نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نمی‌آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حَکَم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند﴾ سپس فرمود: اگر قومی که خداوند را به یکتایی پرستش می‌کردند، در مورد کاری که خدا کرده، می‌گفتند: چرا چنین و چنان کرده؟ و کاش چنین و چنان می‌کرد، خلاف آنچه که کرده است، قطعاً بدین سبب مشرک می‌شدند. سپس فرمود: اگر قومی که خداوند را به یکتایی پرستش می‌کردند، در مورد کاری که رسول خدا ﷺ انجام داده، می‌گفتند: کاش چنین و چنان می‌کرد، و این [مطلب] را در نفس‌هایشان می‌یافتند، قطعاً بدین سبب مشرک می‌شدند. سپس حضرت آیه‌ی شریفه‌ی ﴿نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نمی‌آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حَکَم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند﴾ را قرائت فرمود.

[۲۱۱/ ۴] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن أَبِي العَبّاسِ الفَضلِ بنِ عَبدِ المَلِكِ،

عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ٦٥) قالَ: هُوَ التَّسليمُ لَهُ في الأُمورِ.[2]

---

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۸۲؛ بصائر الدرجات، ص ۵۲۰، ح ۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۲۶۵.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۰، ح ۳.

ابوالعبّاس فَضل بن عبد الملک گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند﴾ فرمود: [منظور از] آن، تسلیم بودن برای او در همه‌ی امور است.

نجات تسلیم شوندگان

[۲۱۲/ ۵] عَلِيُّ بنُ إسماعيلَ بنِ عيسىٰ وَ يَعقوبُ بنُ يَزيدَ وَ مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ المُختارِ القَلانِسيِّ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: يَهلِكُ أَصحابُ الكَلامِ، وَ يَنجُو المُسَلِّمونَ، إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ[1].

حسین بن مختار قَلانِسی گفت: امام صادق ﷺ فرمود: اصحاب کلام هلاک می‌شوند، و تسلیم شوندگان نجات یابند، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند.

[۲۱۳/ ۶] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَنِ العَبّاسِ بنِ مَعروفٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ يَحيىٰ، عَن عُمَرَ بنِ أُذَينَةَ، عَن أَبي بَكرِ بنِ مُحَمَّدٍ الحَضرَمِيِّ قالَ:

سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: يَهلِكُ أَصحابُ الكَلامِ، وَ يَنجُو المُسَلِّمونَ. إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ، يَقولونَ: هٰذا يَنقادُ وَ هٰذا لا يَنقادُ. أَما وَ اللهِ لَو عَلِموا كَيفَ كانَ أَصلُ الخَلقِ مَا اختَلَفَ اثنانِ[2].

ابوبکر بن محمّد حضرمی گفت: شنیدم که امام صادق ﷺ می‌فرمود: اصحاب کلام

---

۱. همان، ص۵۲۱، ح۵؛ اعتقادات الإمامیّة (للصّدوق)، ص۴۳؛ التوحید (للصّدوق)، ص۴۵۸، ح۲۲؛ تصحیح الاعتقادات (للمفید)، ص۶۸.

۲. بصائر الدّرجات، ص۵۲۱، ح۵؛ اعتقادات الإمامیّة (للصّدوق)، ص۴۳.

هلاک می‌شوند، و تسلیم شوندگان نجات می‌یابند، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند. [اصحاب کلام] می‌گویند: این [مطلب با عقل] سازگاری دارد و این سازگاری ندارد، آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر چگونگی اصل آفرینش را می‌دانستند، دو نفر با هم اختلاف نمی‌کردند.

منظور از کسب حسنات

[۲۱۴/ ۷] وَعَنهُ، عَن فَضالَةَ بنِ أَيّوبَ، عَن أَبانِ بنِ عُثمانَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَمَن يَقتَرِف حَسَنَةً نَزِد لَهُ فِيهَا حُسنًا﴾ (الشوری، ۲۳) فَقالَ: الإِقتِرافُ لِلحَسَنَةِ، هُوَ التَّسلِيمُ لَنا، وَالصِّدقُ عَلَينا، وَأَن لا يَكذِبَ عَلَينا[1].

محمّد بن مُسلم گفت: امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هر کس حسنه‌ای کسب کند برایش در آن (حسنه) زیبایی و نیکویی می‌افزاییم﴾ فرمود: «الإِقتِرافُ لِلحَسَنَةِ»: همان تسلیم شدن برای ما و منطبق بودن با [دستورات] ما، و نسبت دروغ ندادن به ما می‌باشد.

يَعقوبُ بنُ يَزيدَ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن حَمّادِ بنِ عيسى، عَن حَريزِ بنِ عَبدِاللهِ، عَنِ الفُضَيلِ بنِ يَسارٍ، عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ مِثلَهُ.

حدیث مذکور به اسناد دیگری از فضیل بن یسار از امام باقر ﷺ نقل شده است.

عدم تسلیم به حکم امام برابر شرک

[۲۱۵/ ۸] يَعقوبُ بنُ يَزيدَ وَ مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ وَحَمّادِ بنِ عيسى، عَن سَعيدِ بنِ غَزوانَ، قالَ: سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: وَاللهِ لَو آمَنوا بِاللهِ وَحدَهُ، وَأَقامُوا الصَّلاةَ، وَآتَوُا الزَّكاةَ، وَلَم

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۱ ـ ح ۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۲؛ الأصول الستة عشر، ص ۱۵۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۹۷، ح ۵۲۹.

يُسَلِّموا لَكانوا بِذٰلِكَ مُشرِكينَ. ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ ﴿فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ٦٥)[1]

سعید بن غزوان گفت: شنیدم که امام صادق ﷺ می‌فرمود: به خدا سوگند! اگر به یکتایی خدا ایمان می‌آوردند، و نماز را برپا می‌داشتند، و زکات می‌دادند، و تسلیم [ما] نمی‌شدند؛ قطعاً بدین سبب مشرک می‌شدند. سپس حضرت آیه‌ی شریفه‌ی ﴿نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نمی‌آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حَکَم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند﴾ را تلاوت فرمود.

امرشدن مردم به سه چیز

[۲۱۶/ ۹] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيىٰ، عَن داوُدَ بنِ فَرقَدٍ، عَن زَيدٍ الشَّحّامِ، عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ، قالَ لي: أَتَدري بِما أُمِروا؟ أُمِروا بِمَعرِفَتِنا، وَالرَّدِّ إِلَينا، وَالتَّسليمِ لَنا[2].

زید شحّام گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: آیا می‌دانی [مردم] به چه امر شده‌اند؟ به شناختن ما، و بازگرداندن [امور] به ما، و تسلیم بودن در برابر ما امر شده‌اند.

رستگاری تسلیم شوندگان

[۲۱۷/ ۱۰] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيىٰ، عَن عاصِمِ بنِ حُمَيدٍ، عَن كامِلٍ التَّمّارِ، قالَ قالَ لي أَبو جَعفَرٍ ﷺ: يا كامِلُ قَد أَفلَحَ المُؤمِنونَ المُسَلِّمونَ، يا كامِلُ إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۱، ح ۸.

۲. همان، ص ۵۲۵، ح ۳۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۵.

النُّجَباءُ يا كامِلُ النّاسُ أَشباهُ الغَنَمِ إِلّا قَليلًا مِنَ المُؤمِنينَ، وَالمُؤمِنونَ قَليلٌ[1].

کامل تمّار گفت: امام باقر ﷺ به من فرمود: ای کامل! به راستی مؤمنان تسلیم شونده رستگار شده‌اند. ای کامل! مسلّماً تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند. ای کامل! مردم شبیه گوسفندند، مگر عدّه‌ی کمی از مؤمنان، و این مؤمنان اندکند.

[۲۱۸/ ۱۱] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ البَجَلِيِّ، عَنِ المُعَلّى بنِ عُثمانَ الأَحوَلِ، عَن كامِلِ التَّمّارِ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: كُنتُ عِندَهُ وَ هُوَ يُحَدِّثُني إِذ نَكَسَ رَأسَهُ إِلَى الأَرضِ، فَقالَ: قَد أَفلَحَ المُسَلِّمونَ، إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ، يا كامِلُ النّاسُ كُلُّهُم بَهائِمُ إِلّا قَليلًا مِنَ المُؤمِنينَ، وَالمُؤمِنُ غَريبٌ[2].

کامل تمّار گفت: نزد امام باقر ﷺ بودم، در حالی که برایم سخن می‌گفت، سرش را به طرف پایین انداخت و فرمود: قطعاً تسلیم شوندگان رستگار شده‌اند، و مسلّماً تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند. ای کامل! مردم همگی چارپایانند، مگر عدّه‌ی کمی از مؤمنان و مؤمن غریب است.

تسلیم شدن نشانه‌ی ایمان

[۲۱۹/ ۱۲] وَعَنهُ، عَن حَمّادِ بنِ عيسَى، عَن حَريزِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن جَميلِ بنِ دَرّاجٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء، ۶۵)، قالَ: التَّسليمُ في الأَمرِ[3].

جمیل بن دَرّاج گفت: امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و[به حکم تو] کاملاً

---

۱. اصول الستّة عشر، ص ۱۵۴؛ بصائر الدّرجات، ص ۵۲۲، ح ۱۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۵۲۲، ح ۱۳؛ الأصول الستّة عشر، ص ۱۵۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳۶۶.

۳. بصائر الدّرجات، ص ۵۲۲، ح ۱۴.

تسلیم شوند؟ فرمود: [منظور] فقط تسلیم شدن در [برابر] امر [اهل بیت ﷺ] است.

[۲۲۰/ ۱۳] وَعَنهُ وَمُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ قالَ:
قُلتُ لِأَبِي عَبدِاللهِ ﷺ: بِأَيِّ شَيءٍ عَلِمَتِ الرُّسُلُ أَنَّها رُسُلٌ؟ قالَ: قَد كُشِفَ لَها عَنِ الغِطاءِ.
قُلتُ: فَبِأَيِّ شَيءٍ عَرَفَ المُؤمِنُ أَنَّهُ مُؤمِنٌ؟ قالَ: بِالتَّسليمِ لِلّهِ فيما وَرَدَ عَلَيهِ[1].

مفضّل بن عُمر گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: پیامبران به چه چیزی می‌دانستند که پیامبرند؟ فرمود: حجاب از آنان برداشته می‌شد. گفتم: مؤمن به چه چیزی می‌داند که مؤمن است؟ فرمود: به تسلیم شدن برای خدا در آنچه به او می‌رسد.

تسلیم شدن به امر امام در هر حال

[۲۲۱/ ۱۴] وَعَنهُما، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَن ضُرَيسٍ، قالَ:
قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: أَ رَأَيتَ إِن لَم يَكُنِ الصَّوتُ الَّذي قُلناهُ لَكُم إِنَّهُ يَكونُ ما أَنتَ صانِعٌ؟
قُلتُ: أَنتَهي فيهِ وَاللهِ إِلى أَمرِكَ، فَقالَ: هُوَ وَاللهِ التَّسليمُ وَإِلّا فَالذَّبحُ وَأَومَأَ بِيَدِهِ إِلى حَلقِهِ[2].

ضُریس گفت: امام باقر ﷺ فرمود: به من بگو: اگر صدایی که ما به شما گفتیم واقع خواهد شد، واقع نشود چکار می‌کنی؟ عرض کردم: به خدا سوگند! در این باره به امر شما باز می‌گردم، آنگاه حضرت فرمود: به خدا سوگند! این همان تسلیم شدن است و گرنه سربریدن است، و با دستش به گلویش اشاره فرمود.

رستگاری تسلیم شوندگان

[۲۲۲/ ۱۵] وَرَوى بَعضُ أَصحابِنا عَمَّن رَوى عَن ثَعلَبَةَ بنِ مَيمونٍ، عَن زُرارَةَ وَحُمرانَ، قالا:

---

۱. همان، ح۱۵؛ المحاسن، ج۲، ص۳۲۸، ح۸۵؛ مشکاة الأنوار، ص۱۷.

۲. بصائر الدرجات، ص۵۲۲، ح۱۶.

كانَ يُجالِسُنا رَجُلٌ مِن أَصحابِنا فَلَم يَكُن يَسمَعُ بِحَديثٍ إِلّا قالَ: سَلِّموا. حَتّىٰ لُقِّبَ سَلِّم فَكانَ كُلَّما جاءَ، قالَ أَصحابُنا: قَد جاءَ سَلِّم فَدَخَلَ حُمرانُ وَ زُرارَةُ عَلىٰ أَبي جَعفَرٍ ﷺ فَقالا: إِنَّ رَجُلًا مِن أَصحابِنا إِذا سَمِعَ شَيئًا مِن أَحاديثِكُم قالَ: سَلِّموا حَتّىٰ لُقِّبَ بِذٰلِكَ سَلِّم فَكانَ إِذا جاءَ قالوا: قَد جاءَ سَلِّم فَقالَ أَبوجَعفَرٍ ﷺ: قَد أَفلَحَ المُسَلِّمونَ، إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ[1].

زراره و حُمران گفتند: مردی از دوستان ما با ما نشست و برخاست می‌کرد، هیچ حدیثی نمی‌شنید، مگر این که می‌گفت: تسلیم شوید، تا این که به «سَلِّم» ملقّب گشت، و هرگاه که می‌آمد، دوستان ما می‌گفتند: «سَلِّم» آمده است. حُمران و زراره بر امام محمّد باقر ﷺ وارد شدند و عرض کردند: به راستی مردی از دوستان ماست که هرگاه چیزی از احادیث شما را می‌شنود، می‌گوید: تسلیم شوید، تا این که به «سَلِّم» ملقّب شده است. و هرگاه که می‌آید، می‌گویند: «سَلِّم» آمده است. امام باقر ﷺ فرمود: قطعاً تسلیم شوندگان رستگار شده‌اند، به راستی تسلیم‌شوندگان همان اصیل زادگان هستند.

فرجام دشنام دهنده به حضرت امیر ﷺ

[۲۲۳/ ۱۶] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ وَ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن يَحيَى بنِ عِمرانَ الحَلَبِيِّ، عَن أَيّوبَ بنِ الحُرِّ أَخي أُدَيمٍ، قالَ:

سَمِعتُ أَباجَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: إِنَّ مَولىٰ عُثمانَ كانَ سَبّابَةً لِعَلِيٍّ ﷺ، فَحَدَّثَتني مَولاةٌ لَهُم - كانَت تَأتينا وَ تَألَفُنا -: إِنَّهُ حينَ حَضَرَهُ المَوتُ، قالَ: ما لي وَ لَهُم، فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ ما آمَنَ هٰذا؟ فَقالَ: أَما تَسمَعُ قَولَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ (النساء، ۶۵) ثُمَّ قالَ: هَيهاتَ هَيهاتَ حَتّىٰ يَكونَ الثَّباتُ فِي القَلبِ وَ إِن صامَ وَ صَلّىٰ[2].

---

۱. همان، ح۱۷.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۵۲۳، ح۱۷؛ الزّهد، ص ۸۵، ح۲۲۷.

ایوب بن حُرّ برادر اُدیم گفت: شنیدم که امام باقر ﷺ می‌فرمود: مردی از دوستداران عثمان بود که به امیرالمؤمنین ﷺ بسیار دشنام می‌داد. کنیزی از [خانواده‌ی] آنان که نزد ما می‌آمد و به ما انس و الفتی پیدا کرده بود. برای من نقل کرد که وقتی مرگش فرا رسید، می‌گفت: مرا با آنان (علی و آل علی) چکار؟! [ایوب گفت به امام] عرض کردم: فدایت شوم [آیا] این مرد ایمان نیاورد؟ فرمود: آیا این سخن خداوند متعال را [که می‌فرماید:] ﴿نه، به پروردگارت سوگند! ایمان نمی‌آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حَکَم نمایند﴾ نشنیده‌ای؟! سپس فرمود: دور است، دور است؛ تا [ایمان] در قلب ثابت شود، حتی اگر روزه بگیرد و نماز بخواند.

رستگاری تسلیم شوندگان

[۲۲۴/ ۱۷] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسكانَ، عَن ضُرَيسٍ، عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: قَد أَفلَحَ المُسَلِّمونَ، إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ[1].

ضُریس گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: به راستی که تسلیم شوندگان رستگار شده‌اند، قطعاً تسلیم شوندگان همان اصیل زادگانند.

امر شدن به سه چیز

[۲۲۵/ ۱۸] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسكانَ، عَن سَديرٍ، قالَ: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ: إِنّي تَرَكتُ مَوالِيَكَ مُختَلِفينَ يَبرَأُ بَعضُهُم مِن بَعضٍ. فَقالَ: وَ ما أَنتَ وَ ذاكَ، إِنَّما كَلَّفَ اللهُ النّاسَ ثَلاثًا: مَعرِفَةَ الأَئِمَّةِ ﷺ، وَ التَّسليمَ لَهُم فيما وَرَدَ عَلَيهِم، وَ الرَّدَّ إِلَيهِم فيمَا اختَلَفوا فيهِ[2].

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۵، ح ۲۹؛ اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص ۴۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳۶۶.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۳، ح ۲۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱؛ إعلام الوری، ص ۲۷۰.

صدیر گفت: به امام باقر ﷺ عرض کردم: به راستی من دوست داران شما را در حالی که با یکدیگر اختلاف داشتند، ترک کردم بعضی از بعضی دیگر بیزاری می‌جستند. فرمود: تو با این [امور] چه کار داری؟ خداوند مردم را فقط به سه [چیز] موظّف کرده است: ائمه ﷺ را بشناسند؛ و در آنچه بر آنها وارد می‌شود، تسلیم ایشان باشند؛ و در هر چه اختلاف دارند به ایشان بازگردانند.

امام، هدایت کننده و هدایت شده

[۲۲۶/ ۱۹] وَ عَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، قالَ: أَخبَرَني مُحَمَّدُ بنُ حَمّادٍ السَّمَندِيُّ، عَن عَبدِ الرَّحمنِ بنِ سالِمٍ الأَشَلِّ، عَن أَبيهِ قالَ:

قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: يا سالِمُ إِنَّ الإِمامَ هادٍ مَهدِيٌّ، لا يُدخِلُهُ اللهُ في عَمًى، وَ لا يُجهِلُهُ عَن سُنَّةٍ. لَيسَ لِلنّاسِ النَّظَرُ في أَمرِهِ، وَ لَا التَّجَبُّرُ عَلَيهِ، وَإِنَّما أُمِروا بِالتَّسليمِ لَهُ[1].

سالم گفت: که امام باقر ﷺ فرمود: ای سالم! به راستی امام هدایت کننده [و] هدایت شده است. خداوند او را در تاریکی وارد نمی‌کند، و [نسبت] به سنّتی جاهل نمی‌گرداند، مردم حق ندارند که درباره‌ی امرش اظهار نظر کنند، و بر ایشان تکبّر نمایند، و فقط امر شده‌اند که تسلیم او باشند.

مجرّد نشدن هر تکذیبی به کفر

[۲۲۷/ ۲۰] وَعَنهُ عَن أَيّوبَ بنِ نوحٍ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى، عَن موسَى بنِ بَكرٍ، عَن زُرارَةَ، عَن أَبي عُبَيدَةَ الحَذّاءِ قالَ:

قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: مَن سَمِعَ مِن رَجُلٍ أَمرًا لَم يُحِط بِهِ عِلمًا فَكَذَّبَ بِهِ، وَمِن أَمرِهِ الرِّضا بِنا وَ التَّسليمُ لَنا، فَإِنَّ ذٰلِكَ لا يُكَفِّرُهُ[2].

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۳، ح ۲۱.

۲. همان، ص ۵۲۴، ح ۲۳.

ابو عُبَیده حَذّاء گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از مردی امری را بشنود که احاطه علمی به آن ندارد، سپس آن را تکذیب کند، و از جمله ویژگی‌های او خشنودی به [حدیث] ما و تسلیم شدن به [امر] باشد، قطعاً این [تکذیب] او را کافر نمی‌کند.

تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان

[۲۲۸/ ۲۱] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن مَنصورٍ الصَّيقَلِ، قالَ:

دَخَلتُ أَنَا وَ الحارِثُ بنُ المُغيرَةِ وَ غَيرُهُ عَلىٰ أَبي عَبدِاللهِ علیه السلام، فَقالَ لَهُ الحارِثُ: إِنَّهُ- يَعني مَنصورَ الصَّيقَلِ- يَسمَعُ حَديثَنا فَوَ اللهِ ما يَدري ما يَقبَلُ وَ ما يَرُدُّ. فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ علیه السلام: هٰذا الرَّجُلُ مِنَ المُسَلِّمينَ[1]، إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ. ثُمَّ قالَ: فَما يَقولُ؟ قالَ: يَقولُ: قَولي في هٰذا قَولُ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام، فَقالَ: بِهٰذا نَزَلَ جَبرَئيلُ علیه السلام[2].

منصور صَیقَل گفت: من و حارث بن مُغیره و [شخص] دیگری بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حارث به حضرت عرض کرد: به راستی او ـ یعنی منصور صَیقَل ـ حدیث ما را می‌شنود و به خدا سوگند! نمی‌فهمد چه [حدیثی] را می‌پذیرد و چه را ردّ می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: این مرد از تسلیم شوندگان است، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند. سپس فرمود: او چه می‌گوید؟ [راوی] گفت: می‌گوید: سخن من در این [مورد] سخن جعفر بن محمّد علیهما السلام است. [حضرت] فرمود: جبرئیل علیه السلام این (فرمان تسلیم شدن به امر ما) را [از آسمان] فرود آورد.

برگزیدگان روز قیامت

[۲۲۹/ ۲۲] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ القاسِمِ بنِ مُحَمَّدٍ الجَوهَرِيِّ، عَن سَلَمَةَ بنِ حَنانٍ، عَن أَبِي الصَّباحِ الكِنانِيِّ، قالَ:

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «رَجُلٌ مِنَ المُسَلِّمَةِ» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «الرَّجُلُ مِنَ المُسَلِّمينَ» از کتاب «بصائرالدّرجات» جایگزین گردید.

۲. بصائرالدّرجات، ص۵۲۳، ح۲۴.

كُنتُ عِندَ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، فَقالَ: يا أَبَا الصَّبّاحِ ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (المؤمنون، ۱) - قالَها ثَلاثًا وَ قُلتُها ثَلاثًا- فَقالَ: إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ المُنتَجَبونَ يَومَ القِيامَةِ، وَ هُم أَصحابُ النَّجائِبِ[1].

ابو صَبّاح کِنانی گفت: نزد امام صادق ﷺ بودم. فرمود: ای ابا صَبّاح! «به راستی مؤمنان رستگار شده‌اند» آن را سه بار فرمود و من نیز سه بار گفتم. سپس آن حضرت فرمود: به راستی تسلیم شوندگان همان برگزیدگان روز قیامت هستند، و آنان نجیب زادگانند.

راه رهایی از اختلاف احادیث

[۲۳۰/ ۲۳] مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، قالَ:

أَقرَأَني داوُدُ بنُ فَرقَدٍ كِتابَهُ إِلَى أَبِي الحَسَنِ الثّالِثِ ﷺ أَعرِفُهُ بِخَطِّهِ، يَسأَلُهُ عَنِ العِلمِ المَنقولِ إِلَينا عَن آبائِكَ ﷺ وَ أَحاديثُ قَدِ اختَلَفوا عَلَينا فيها، فَكَيفَ العَمَلُ بِها عَلَى اختِلافِها؟ وَ الرَّدُّ إِلَيكَ وَ قَدِ اختَلَفوا فيهِ؟ فَكَتَبَ إِلَيهِ- وَ قَرَأتُهُ-: ما عَلِمتُم أَنَّهُ قَولُنا فَالزَموهُ، وَ ما لَم تَعلَموا بِهِ فَرُدّوهُ إِلَينا[2].

محمّد بن عیسی گفت: داود بن فَرقَد [متن] نامه‌اش را که برای امام هادی ﷺ فرستاده بود، برای من خواند آن را به خطّش شناختم. از آن حضرت درباره‌ی آن علمی که از طریق پدران شما به ما (شیعه) رسیده سؤال کرده بود، در حالی که احادیث، در این زمینه‌ها برای ما اختلاف ایجاد کرده است. پس چگونه می‌توان به این احادیث با وجود اختلاف‌هایی که با [یکدیگر] دارند، عمل کرد؟ و چگونه آن (موضوع) را به شما برگردانند، در حالی که در آن دچار اختلاف شده‌اند؟ پاسخی که

---

۱. همان، ح۲۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۳۶۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۲۴، ح ۲۶؛ التهذیب، ج ۳، ص ۵۹۴.

حضرت مرقوم فرمود و من آن را خواندم [چنین بود:] آنچه را که می‌دانید سخن ماست، ملازم آن باشید و آنچه را که نمی‌دانید به ما برگردانید.

[۲۳۱/ ۲۴] مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن إبراهيمَ بنِ الفَضلِ، عَن عُمَرَ بنِ يَزيدَ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: يَختَلِفُ أَصحابُنا في الشَّيءِ فَأَقولُ: قَولي في هٰذا قَولُ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَقالَ: بِهٰذا نَزَلَ جَبرَئيلُ ﷺ[1].

عُمَر بن یزید گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: دوستان ما در موضوع [خاصّی] با یکدیگر اختلاف می‌کنند. پس [من] می‌گویم: سخن من در این باره [همان] سخن جعفر بن محمّد ﷺ است. حضرت فرمود: جبریل این (فرمان تسلیم شدن به امر ما) را [از آسمان] فرود آورد.

تسلیم همان فروتنی

[۲۳۲/ ۲۵] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ المُختارِ، عَن أَبي أُسامَةَ زَيدٍ الشَّحّامِ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: إِنَّ عِندَنا رَجُلًا يُسَمّىٰ كُلَيبًا لا يَخرُجُ عَنكُم حَديثٌ وَ لا شَيءٌ إِلّا قالَ: أَنَا أُسَلِّمُ، فَسَمَّيناهُ: كُلَيبُ يُسَلِّمُ. قالَ: فَتَرَحَّمَ عَلَيهِ وَ قالَ: أَ تَدرونَ ما التَّسليمُ؟ فَسَكَتنا. فَقالَ: هُوَ وَ اللهِ الإِخباتُ. قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ (هود، ۲۳)[2]

زید شحّام گفت: به امام صادق ﷺ گفتم: نزد ما مردی است که «کُلَیب» نام دارد. هیچ حدیثی و دستوری از جانب شما بیرون نمی‌آید، مگر این که [او] می‌گوید: من

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۵۲۵، ح۲۷؛ إختیار معرفة الرّجال (رجال الکشّی)، ص۱۸۴.

۲. تفسیر العیّاشی، ج۲، ص۱۴۳، ح۱۵؛ إختیار معرفة الرّجال (رجال الکشّی)، ص۳۳۹؛ بصائر الدّرجات، ص۵۲۵، ح۲۸؛ الکافی، ج۱، ص۳۹۰، ح۳.

تسلیم [امر امام] هستم. بنابراین [ما] او را «کُلَیب تسلیم» می‌نامیم. [زید شحام] گفت: [امام] بر او رحمت فرستاد و فرمود: آیا می‌دانید «تسلیم» چیست؟ [ما] سکوت کردیم. فرمود: به خدا سوگند! آن فقط فروتنی است. [گواه براین مطلب] این آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: ﴿کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند و در برابر [ذکر] پروردگارشان فروتنی کردند﴾

رستگاری تسلیم شوندگان

[۲۲۳/ ۲۶] وَ عَنهُ، عَنِ الحُسَینِ بنِ سَعیدٍ، عَن حَمّادِ بنِ عیسی، عَن مَنصورِ بنِ یونُسَ، عَن بَشیرٍ الدَّهّانِ، قالَ: سَمِعتُ کامِلَ التَّمّارِ یَقولُ:

قالَ أَبو جَعفَرٍ علیه السلام: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (المؤمنون، ۱) أَ تَدري مَن هُم؟ قُلتُ: أَنتَ أَعلَمُ بِهِم. قالَ: قَد أَفلَحَ المُسَلِّمونَ، إِنَّ المُسَلِّمینَ هُمُ النُّجَباءُ[1].

بشیر دهان گفت: شنیدم کامل تمّار می‌گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿به‌راستی مؤمنان رستگار شده‌اند﴾ فرمود: آیا می‌دانی [مؤمنان] چه کسانی هستند؟ گفتم: شما داناترید. فرمود: قطعاً تسلیم شوندگان رستگار شده‌اند، بی‌تردید تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان هستند.

نشانه‌ی تسلیم شوندگان

[۲۲۴/ ۲۷] وَ عَنهُ، عَن عَلِیِّ بنِ الحَکَمِ، عَن سَیفِ بنِ عَمیرَةَ، عَن أَبي بَکرِ بنِ مُحَمَّدٍ الحَضرَمِیِّ، عَن أَبِي الصَّباحِ الکِنانِیِّ الخَیبَرِیِّ قالَ:

قُلتُ لِأَبِي جَعفَرٍ علیه السلام: إِنّا نَتَحَدَّثُ عَنکَ بِحَدیثٍ فَیَقولُ بَعضُنا قَولُنا قَولُهُم. قالَ: فَما تُریدُ،

---

۱. بصائر الدرجات، ص۵۲۵، ح۲۹؛ بشارة المصطفی، ج۲، ص۱۱۸؛ المحاسن، ج۱، ص۳۷۱، ح۴۶۶؛ الکافی، ج۱، ص۳۹۱، ح۵.

أَتُريدُ أَن تَكونَ إِمامًا يُقتَدى بِكَ؟ مَن رَدَّ القَولَ إِلَينا فَقَد سَلَّمَ[1].

ابو صَبّاح كِنانی خیبری گفت: به امام باقر ﷺ عرض کردم: به راستی ما در مورد حدیثی از [احادیث] شما سخن می گوییم، سپس بعضی از [دوستان] ما می گویند: سخن ما سخن آنها (آل محمّد ﷺ) است. [حضرت] فرمود: چه می خواهی؟! آیا می خواهی امامی باشی که به تو اقتدا شود؟! هر کس کلام [آخر] را به ما بازگرداند، قطعاً تسلیم [ما] شده است.

موجبات چشم روشنی اهل بیت ﷺ

[۲۳۵/ ۲۸] وَعَنهُ، عَن عُمَرَ بنِ عَبدِ العَزيزِ، عَن جَميلِ بنِ دَرّاجٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: إِنَّ مِن قُرَّةِ العَينِ التَّسليمَ إِلَينا، وَ أَن تَقولوا بِكُلِّ مَا اختَلَفَ عَنّا أَو تَرَدَّدَ إِلَينا[2].

جمیل بن دَرّاج گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی تسلیم شدن به [امر] ما و اعتقاد داشتن به تمام آنچه از سوی ما [با یکدیگر] مغایرند یا بازگردان آن (موضوع) به ما از جمله مواردی است که چشم [ما] را روشن می کند.

حق آشکار

[۲۳۶/ ۲۹] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسى، عَن رِبعِيِّ بنِ عَبدِاللهِ بنِ الجارودِ، عَنِ الفُضَيلِ بنِ يَسارٍ، قالَ:

دَخَلتُ عَلى أَبي عَبدِاللهِ ﷺ أَنَا وَ مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ فَقُلنا: ما لَنا وَ لِلنّاسِ، بِكُم وَ اللهِ نَأتَمُّ، وَ عَنكُم نَأخُذُ، وَ لَكُم وَ اللهِ نُسَلِّمُ، وَ مَن وَلَّيتُم وَ اللهِ تَوَلَّينا، وَ مَن بَرِئتُم مِنهُ بَرِئنا مِنهُ، وَ مَن كَفَفتُم عَنهُ كَفَفنا عَنهُ. فَرَفَعَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى السَّماءِ فَقالَ: وَ اللهِ هذا هُوَ الحَقُّ المُبينُ.

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

۲. همان، ح ۳۱.

فُضیل بن یَسار گفت: من و محمّد بن مسلم بر امام صادق ﷺ وارد شدیم و عرض کردیم: ما را با مردم چکار؟ به خدا سوگند! تنها از شما پیروی می‌کنیم و فقط از شما [معالم دین را] می‌گیریم و به خدا سوگند! تنها تسلیم شما می‌شویم و به خدا سوگند! هر کس را دوست بدارید، دوست می‌داریم و از هر کس بیزاری بجویید از او بیزاری می‌جوییم و از [ارتباط با] هر کس جلوگیری کنید از [ارتباط با او] جلوگیری می‌کنیم. سپس امام صادق ﷺ دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: به خدا سوگند! این همان [دین] حق آشکار است.

تسلیم شوندگان همان اصیل زادگان

[۲۳۷/ ۳۰] وَعَنهُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن مَنصورٍ الصَّيقَلِ، قالَ:

قالَ بَعضُ أَصحابِنا لِأَبِي عَبدِاللهِ ﷺ - وَأَنَا قاعِدٌ عِندَهُ -: ما نَدري ما يَقبَلُ مِن هٰذا حَديثِنا مِمّا يَرُدُّ. فَقالَ: وَ ما ذاكَ؟ قالَ: لَيسَ بِشَيءٍ يَسمَعُهُ مِنّا إِلّا قالَ: القَولُ قَولُهُم. فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: هٰذا مِنَ المُسَلِّمينَ، إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ. إِنَّما عَلَيهِ إِذا جاءَهُ شَيءٌ لا يَدري ما هُوَ أَن يَرُدَّهُ إِلَينا.

منصور صَیقل گفت: درحالی که من در کنار امام صادق ﷺ نشسته بودم یکی از دوستان ما به ایشان عرض کرد: ما نمی‌دانیم [این شخص] چه مقدار از این سخن ما را می‌پذیرد و چه مقدارش را رد می‌کند؟ [حضرت] فرمود: سخنان شما چیست؟ گفت: هیچ حدیثی از ما نمی‌شنود، مگر این که می‌گوید: سخن [من] سخن آنان (آل محمّد ﷺ) است. امام صادق ﷺ فرمود: این [چنین کسی] از تسلیم شوندگان است، به راستی تسلیم شوندگان همان اصیل زادگانند. تنها وظیفه‌ی او آن است که هرگاه حدیثی به او برسد که [حقیقت] آن را نمی‌فهمد آن را به ما برگرداند.

چگونگی ایمان به نهان و آشکار

[۲۳۸/ ۳۱] وَعَنهُما وَالهَيثَمِ بنِ أَبي مَسروقٍ، عَن إسماعيلَ بنِ مِهرانَ، عَمَّن حَدَّثَهُ مِن أَصحابِنا،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: قالَ: ما عَلى أَحَدِكُم إذا بَلَغَهُ عَنّا حَديثٌ لَم يُعطَ مَعرِفَتَهُ أَن يَقولَ: القَولُ قَولُهُم، فَيَكونَ قَد آمَنَ بِسِرِّنا وَعَلانِيَتِنا.

اسماعیل بن مهران از یکی از یاران ما (شیعیان) از امام صادق ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود: بر هیچ یک از شما [سرزنشی] نیست که هرگاه از سوی ما حدیثی به او برسد که فهم آن به او داده نشده بگوید: سخن [من] سخن آنان (آل محمد ﷺ) است. بدین سان [چنین کسی] قطعاً به نهان و آشکار ما ایمان آورده است.

تکذیب سخن اهل بیت ﷺ

[۲۳۹/ ۳۲] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ وَ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن عَبدِاللهِ بنِ جُندَبٍ، عَن سُفيانَ بنِ السِّمطِ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: جُعِلتُ فِداكَ يَأتينا الرَّجُلُ مِن قِبَلِكُم يُعرَفُ بِالكَذِبِ فَيُحَدِّثُ بِالحَديثِ فَنَستَبشِعُهُ. فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: يَقولُ لَكَ: إِنّي قُلتُ لِلَّيلِ إِنَّهُ نَهارٌ، وَ لِلنَّهارِ إِنَّهُ لَيلٌ؟ قُلتُ: لا. قالَ: فَإِن قالَ لَكَ هذا إِنّي قُلتُهُ فَلا تُكَذِّب بِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّما تُكَذِّبُني[1].

سُفیان بن سِمط گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: فدایت شوم، مردی از سوی شما نزد ما می‌آید که به دروغگویی معروف است و [از شما] حدیث می‌گوید و ما آن (حدیث) را زشت و نفرت انگیز می‌یابیم. امام صادق ﷺ فرمود: به تو می‌گوید: من (امام صادق ﷺ) گفته‌ام: شب، روز است و روز شب؟! گفتم: نه. فرمود: اگر به تو

---

۱. همان، ص ۵۳۷، ح ۳.

بگوید که این را من گفته‌ام نباید او را تکذیب کنی، چرا که [با این کار] فقط مرا تکذیب می‌کنی!

بازگرداندن حدیث به اهل بیت علیهم‌السلام

[۲۴۰/ ۳۳] وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بنُ إسماعيلَ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَمرِو بنِ سَعيدٍ الزَّيّاتِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ جُندَبٍ، عَن سُفيانَ بنِ السِّمطِ، قالَ:

قُلتُ لِأَبِي عَبدِاللهِ علیه‌السلام، إنَّ الرَّجُلَ يَأتينا مِن قِبَلِكُم فَيُخبِرُنا عَنكَ بِالعَظيمِ مِنَ الأَمرِ، فَتَضيقُ لِذٰلِكَ صُدورُنا حَتّىٰ نُكَذِّبَهُ. فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ علیه‌السلام: أَلَيسَ عَنّي يُحَدِّثُكُم؟ قُلتُ: بَلىٰ، قالَ: فَيَقولُ لِلَّيلِ إنَّهُ نَهارٌ، وَ لِلنَّهارِ إنَّهُ لَيلٌ. فَقُلتُ: لا. قالَ: فَرُدّوهُ إلَينا، فَإنَّكَ إذا كَذَّبتَهُ فَإنَّما تُكَذِّبُنا[1].

سُفیان بن سِمط گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: به راستی مردی از سوی شما نزد ما می‌آید و از [قول] شما امر بزرگی را به ما خبر می‌دهد. و بدین سبب سینه‌ی ما [به حدّی] تنگ می‌شود که او را تکذیب می‌کنیم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیا از من برای شما سخن نمی‌گوید؟ گفتم: آری. فرمود: به شب می‌گوید که روز است و روز شب؟! گفتم: نه. فرمود: پس آن (حدیث) را به ما برگردانید. چرا که بی‌تردید هرگاه او را تکذیب کنی، فقط ما را تکذیب می‌کنی!

نهی از باطل شمردن کلام اهل بیت علیهم‌السلام

[۲۴۱/ ۳۴] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن عَمِّهِ حَمزَةَ بنِ بَزيعٍ، عَن عَلِيِّ بنِ سُوَيدٍ السّائِيِّ.

---

۱. همان، ح۳.

عَن أَبِي الحَسَنِ الأَوَّلِ ﷺ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيهِ فِي رِسالَتِهِ: وَ لا تَقُل لِما يَبلُغُكَ عَنّا أَو يُنسَبُ إِلَينا هٰذا باطِلٌ، وَ إِن كُنتَ تَعرِفُ خِلافَهُ، فَإِنَّكَ لا تَدرِي لِمَ قُلناهُ، وَ عَلىٰ أَيِّ وَجهٍ وَضَعناهُ[1].

علیّ بن سُوَید سائی از حضرت موسی بن جعفر ﷺ نقل کرده که آن حضرت در نامه‌اش به او نوشت: و نباید به آنچه که از ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب است، بگویی که این باطل است، اگرچه خلاف آن را بدانی. زیرا بی‌تردید نمی‌دانی که برای چه ما آن را گفته‌ایم و مبتنی بر چه وجهی آن را بنا نهاده‌ایم.

نهی از تکذیب حدیث اهل بیت ﷺ

[۲۴۲/ ۳۵] وَ عَنهُما، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ البَجَلِيِّ، قالَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ: وَ قَد حَدَّثَني بِهِ جَعفَرُ بنُ بَشيرٍ، عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ أَو غَيرِهِ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ، أَو عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: لا تُكَذِّبُوا الحَديثَ أَتاكُم بِهِ مُرجِئٌ وَ لا قَدَرِيٌّ وَ لا خارِجِيٌّ نَسَبَهُ إِلَينا، فَإِنَّكُم لا تَدرونَ لَعَلَّهُ مِنَ الحَقِّ. فَتُكَذِّبونَ اللهَ عَزَّ

---

۱. إختيار معرفة الرّجال (رجال الكشّي)، ص ۴۵۴؛ بصائر الدّرجات، ص ۵۳۸، ح ۴؛ الكافي، ج ۸، ص ۱۲۲، ح ۹۵.

۲. برای کلمه «ارجاء» دو معنی برشمرده‌اند: یکی به معنای «تأخیر انداختن» و دیگری به معنای «امید بخشیدن». بنابر معنای اوّل «مرجئه» کسانی هستند که می‌گفتند: چون مردم به ظاهر مسلمان‌اند و ما از عقیده‌ی باطنی کسی خبر نداریم، سزاوار است ثواب و عقاب آنان را تا قیامت به تأخیر اندازیم، تا خدا در باره‌ی ایمان و کفرشان داوری کند. همچنین مبتنی بر این معنا گفته شده: «مرجئه»، کسانی هستند که علی ﷺ را در خلافت تا مرتبه‌ی چهارم به تأخیر می‌اندازند. و بنابر معنای دوم، «مرجئه» کسانی هستند که می‌گویند: ایمان همان صرف عقیده است و معصیت به اصل ایمان ضرر نمی‌رساند، لذا به بخشایش گناهکاران مؤمن در قیامت امید هست. «مرجئه» به چهار گروه تقسیم شده‌اند: ۱ـ مرجئه خوارج، ۲ـ مرجئه قدریّه، ۳ـ مرجئه جبریه، ۴ـ مرجئه محض. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۱ و الفرق بین الفرق، ص ۱۹۰ رجوع کنید.)

وَجَلَّ فَوقَ عَرشِهِ[1].

ابا بصیر گفت: از امام باقر ﷺ یا از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: حدیثی را که مرجئه و قدریه و خوارج[2] برای شما می‌آورند و به ما نسبت می‌دهند تکذیب نکنید؛ چرا که یقیناً شما نمی‌دانید، شاید آن بخشی از حقیقت [دین] باشد و [با این کار] خداوند متعال را در بالای عرشش تکذیب می‌کنید.

نقل حدیث آنگونه که شنیده شده

[۲۴۳/ ۲۶] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عیسی، عَنِ الحُسَینِ بنِ سَعیدٍ، عَن صَفوانَ بنِ یَحیی، عَن إِسحاقَ بنِ عَمّارٍ، عَن أَبِي بَصیرٍ أَو عَمَّن سَمِعَ أَبا بَصیرٍ یُحَدِّثُ

عَن أَحَدِهِما ﷺ، فِي قَولِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (الزمر، ۱۸) قالَ: هُمُ المُسَلِّمونَ لِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، إِذا سَمِعُوا الحَدیثَ جاءُوا بِهِ کَما سَمِعوهُ، وَلَم یَزیدوا فیهِ، وَلَم یَنقُصوا مِنهُ[3].

ابا بصیر یا کسی که از ابا بصیر شنیده از امام باقر ﷺ یا از امام صادق ﷺ روایت کرده که آن حضرت در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿همان کسانی که آن سخن را می‌شنوند و از

---

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۵، ح ۳۵؛ بصائر الدرجات، ص ۵۳۸، ح ۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱۷۵.

۲. خوارج، گروهی از مسلمانان بودند که در میانه و پس از جنگ صفین و قضیه‌ی حکمیت، بر حضرت امیر ﷺ خروج کرده و جنگ نهروان را علیه ایشان برپا کردند. و پس از شکست در این جنگ بازماندگان این گروه، بر پایه‌ی آرای خود جریان اجتماعی، سیاسی، نظامی و اعتقادی خاصی را پدید آوردند و در طول زمان به شاخه‌های متعدد تقسیم شدند و بخش‌هایی از قلمرو اسلامی را تصرف کردند. گرچه فرق خوارج در طول تاریخ به ظاهر منقرض شده‌اند و امروزه تنها از آنان فرقه‌ی اباضیه در برخی مناطق همچون عمان، وجود دارند. ولی به طور کلی تفکّرات خوارج همچنان در برخی از مسلمانان وجود دارد و قطعاً تا ظهور حضرت ولی عصر ﷺ نیز ادامه خواهد داشت. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۵ و وقعة صفین، ص ۳۴۹ رجوع کنید.)

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۱۸؛ الإختصاص، ص ۵.

بهترینش پیروی می‌کنند» فرمود: اینها کسانی هستند که تسلیم آل محمّدند ﷺ، [و] هرگاه حدیث [آل محمّد ﷺ] را بشنوند همان گونه که آن را شنیده‌اند نقل می‌کنند و نه برآن می‌افزایند و نه از آن می‌کاهند.

بابٌ في نَوادِرَ مُختَلِفَةٍ
وَ كِتابُ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ إِلَى المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ

بابی در احادیث مختلف و نامه‌ی امام صادق ﷺ به مفضّل بن عمر

اهل بیت ﷺ اصل تمام خیر و دشمنانشان اصل تمام شر

[۲۴۴/ ۱] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن حَفصٍ المُؤَذِّنِ، قالَ:

كَتَبَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ إِلى أَبِي الخَطّابِ: بَلَغَني أَنَّكَ تَزعُمُ أَنَّ الخَمرَ رَجُلٌ، وَ أَنَّ الزِّنا رَجُلٌ، وَ أَنَّ الصَّلاةَ رَجُلٌ، وَ أَنَّ الصَّومَ رَجُلٌ، وَ لَيسَ كَما تَقولُ، نَحنُ أَصلُ الخَيرِ، وَ فُروعُهُ طاعَةُ اللهِ، وَ عَدُوُّنا أَصلُ الشَّرِّ، وَ فُروعُهُ مَعصِيَةُ اللهِ. ثُمَّ كَتَبَ: كَيفَ يُطاعُ مَن لا يُعرَفُ، وَ كَيفَ يُعرَفُ مَن لا يُطاعُ[1].

حفص بن مؤذّن گفت: امام صادق ﷺ نامه‌ای [بدین مضمون] به ابوالخطاب نوشت: به من خبر رسیده که تو قطعاً می‌پنداری شراب و زنا [در باطن] مردی است، نماز و روزه [نیز در باطن] مردی است. ولی چنین نیست که می‌گویی؛ ما (اهل بیت) اصل تمام خیر هستیم، و شاخه‌های آن (خیر) اطاعت از خداست و دشمن ما اصل

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۲۶، ح ۲؛ إختيار معرفة الرّجال (رجال الكشّي)، ص ۲۹۱.

تمام شرّاست و شاخه های آن (شرّ) معصیت خداست. سپس [در ادامه] مرقوم فرمود: چگونه اطاعت می‌شود کسی که شناخته نمی‌شود؟ و چگونه شناخته می‌شود کسی که اطاعت نمی‌شود؟

نهی از تطبیق آیات بر افراد بدون دلالت امام

[۲۴۵/ ۲] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن فَضالَةَ بنِ أَيّوبَ، عَن داوُدَ بنِ فَرقَدٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: لا تَقولوا لِكُلِّ آيَةٍ: هٰذا رَجُلٌ وَ هٰذا رَجُلٌ، مِنَ القُرآنِ حَلالٌ، وَ مِنهُ حَرامٌ، وَ مِنهُ نَبَأُ ما قَبلَكُم، وَحُكمُ ما بَينَكُم، وَخَبَرُ ما بَعدَكُم فَهٰكَذا هُوَ[1].

داود بن فَرقَد گفت: امام صادق ﷺ فرمود: در مورد هرآیه‌ای نگویید که این آیه [در باطن] مردی است واین آیه مردی است. بعضی از [آیات] قرآن [درباره‌ی] حلال و برخی [درباره‌ی] حرام است. [همچنین] بعضی از [آیات] آن [مربوط به] اخبار پیشینیان و احکام آنچه در میان شما و خبرهای آینده است. [آری] قرآن این چنین است.

ایمان توأم به ظاهر و باطن

[۲۴۶/ ۳] وَعَنهُ، عَن آدَمَ بنِ إِسحاقَ الأَشعَرِيِّ، عَن حُسَينِ بنِ بَشيرٍ، عَنِ الهَيثَمِ بنِ عُروَةَ التَّميمِيِّ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: يا هَيثَمُ التَّميمِيُّ إِنَّ قَوماً آمَنوا بِالظّاهِرِ وَ كَفَروا بِالباطِنِ، فَلَم يَنفَعهُم شَيءٌ، وَ جاءَ قَومٌ مِن بَعدِهِم فَآمَنوا بِالباطِنِ وَ كَفَروا بِالظّاهِرِ فَلَم يَنفَعهُم ذٰلِكَ شَيئاً، وَ لا إِيمانَ بِظاهِرٍ إِلّا بِباطِنٍ، وَ لا بِباطِنٍ[2] إِلّا بِظاهِرٍ[3].

---

۱. بصائرالدّرجات، ص ۵۳۶، ح ۳؛ تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۱۸، ح ۴.

۲. در متن «مختصر البصائر» عبارت «ایمان ظاهر الا بباطن، و لا باطن» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «وَ لا إِيمانَ بِظاهِرٍ إِلّا بِباطِنٍ، وَ لا بِباطِنٍ» از کتاب «بصائرالدّرجات» جایگزین گردید.

۳. بصائرالدّرجات، ص ۵۳۶، ح ۵.

هَیثَم بن عُروه تَمیمی گفت: امام صادق ﷺ فرمود: ای هیثم تمیمی! بی‌تردید گروهی به ظاهر [قرآن] ایمان آوردند و به باطن [آن] کافر شدند، و این [ایمان] سودی به آنها نبخشید. و گروهی بعد از آنها آمدند و به باطن [قرآن] ایمان آوردند و به ظاهر آن کافر شدند و این [ایمان] سودی به آنان نبخشید. هیچ ایمانی به ظاهر [سودمند] نیست، مگر این که همراه با ایمان به باطن باشد. و هیچ ایمانی به باطن [سودمند نیست،] مگر این که همراه با ایمان به ظاهر باشد.

پاسخ امام صادق ﷺ به نامه‌ی مفضّل

[۲۴۷/ ۴] القاسِمُ بنُ رَبیعٍ الوَرّاقُ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَینِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن صَبّاحٍ المَدائِنِيِّ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ:

أَنَّهُ كَتَبَ إِلىٰ أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ كِتابًا فَجاءَهُ هٰذَا الجَوابُ مِن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ. أَمّا بَعدُ فَإِنّي أُوصيكَ وَنَفسي بِتَقوَى اللهِ وَ طاعَتِهِ، فَإِنَّ مِنَ التَّقوَى الطّاعَةَ، وَ الوَرَعَ، وَ التَّواضُعَ لِلّٰهِ وَ الطُّمَأنينَةَ، وَ الإِجتِهادَ لَهُ، وَ الأَخذَ بِأَمرِهِ، وَ النَّصيحَةَ لِرُسُلِهِ، وَ المُسارَعَةَ في مَرضاتِهِ، وَ اجتِنابَ ما نَهىٰ عَنهُ. فَإِنَّهُ مَن يَتَّقِ اللهَ فَقَد أَحرَزَ نَفسَهُ مِنَ النّارِ بِإِذنِ اللهِ، وَ أَصابَ الخَيرَ كُلَّهُ في الدُّنيا وَ الآخِرَةِ، وَ مَن أُمِرَ بِالتَّقوىٰ فَقَد أُبلِغَ في المَوعِظَةِ. جَعَلَنَا اللهُ وَإِيّاكُم مِنَ المُتَّقينَ بِرَحمَتِهِ.

از مفضّل بن عمر روایت شده که او نامه‌ای به امام صادق ﷺ نوشت. سپس از سوی آن حضرت برای او این پاسخ آمد: امّا بعد [از حمد خدا و صلوات بر محمّد و آل محمّد ﷺ] به راستی من، تو و خودم را به تقوای الهی و اطاعت از او سفارش می‌کنم. زیرا بی‌تردید اطاعت و پارسایی و فروتنی برای خدا و آرامش و تلاش و کوشش برای او و [جدّی] گرفتن امرش و خیرخواهی برای پیامبرانش و شتاب در [جلب] رضایتش و دوری کردن از آنچه نهی کرده [از جمله موارد] تقوای الهی است. پس به راستی هر کس تقوای الهی را پیشه کند، قطعاً نفس خویش را به اذن خدا از آتش نگاه داشته است، و در دنیا و آخرت به همه‌ی خیر [ها] رسیده است. و هر کس [دیگران را] به تقوا

فرمان دهد؛ مسلّماً نهایت کوشش خود را در بند و اندرز کرده است. خداوند به رحمتش ما و شما را از پرهیزکاران قرار دهد.

حقیقت دین، معرفت رجال

جاءَنِي كِتابُكَ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمتُ الَّذي فيهِ فَحَمِدتُ اللهَ عَلىٰ سَلامَتِكَ وَ عافِيَةِ اللهِ إيّاكَ. أَلبَسَنَا اللهُ وَ إيّاكَ عافِيَةً فِي الدُّنيا وَ الآخِرَةِ. كَتَبتَ تَذكُرُ أَنَّ قَومًا أَنَا أَعرِفُهُم كانَ أَعجَبَكَ نَحوُهُم وَ شَأنُهُم وَ أَنَّكَ أُبلِغتَ عَنهُم أُمورًا تُروى عَنهُم كَرِهتَها لَهُم، وَ لَم تَرَ مِنهُم إلّا هَديًا حَسَنًا، وَ وَرَعًا وَ تَخَشُّعًا. وَ بَلَغَكَ أَنَّهُم يَزعُمونَ أَنَّ الدّينَ إنَّما هُوَ مَعرِفَةُ الرِّجالِ، ثُمَّ مِن بَعدِ ذٰلِكَ إذا عَرَفتَهُم فَاعمَل ما شِئتَ. وَ ذَكَرتَ أَنَّكَ قَد عَرَفتَ أَنَّ أَصلَ الدّينِ مَعرِفَةُ الرِّجالِ، وَفَّقَكَ اللهُ.

نامه تو به دستم رسید. آن را خواندم و مضمونش را فهمیدم، و خداوند را به خاطر سلامتی و عافیتی که به تو داده سپاس و ستایش کردم. خداوند بر ما و تو در دنیا و آخرت لباس عافیت بپوشاند. نوشته بودی گروهی که من آنها را می‌شناسم، راه و روش و شأن و منزلتشان تو را شگفت زده کرده است؛ و از آنها خبرهایی به تو رسیده که از ایشان نقل می‌شود و آن امور را برای آنها ناخوشایند می‌داری و از ایشان جز روشی نیکو و پارسایی و خشوع ندیده‌ای! و به تو خبر رسیده که آنها می‌پندارند، دین فقط معرفت «رجال» است. سپس هرگاه ایشان (رجال) را بشناسی به هر چه می‌خواهی عمل کن. و یادآور شدی که تو [نیز چنین] دریافته‌ای که اصل دین شناخت آن «رجال» است، خداوند به تو توفیق دهد.

اکتفا به علم بدون عمل

وَ ذَكَرتَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُم يَزعُمونَ أَنَّ الصَّلاةَ، وَ الزَّكاةَ، وَ صَومَ شَهرِ رَمَضانَ، وَ الحَجَّ، وَ العُمرَةَ، وَ المَسجِدَ الحَرامَ، وَ البَيتَ الحَرامَ، وَ المَشعَرَ الحَرامَ، وَ الشَّهرَ الحَرامَ هُم رِجالٌ، وَ أَنَّ الطُّهرَ وَ الاِغتِسالَ مِنَ الجَنابَةِ هُوَ رَجُلٌ، وَ كُلَّ فَريضَةٍ افتَرَضَها اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلىٰ عِبادِهِ فَهِيَ

رِجالٌ. وَ أَنَّهُم ذَكَروا ذٰلِكَ بِزَعمِهِم أَنَّ مَن عَرَفَ ذٰلِكَ الرَّجُلَ فَقَدِ اكتَفىٰ بِعِلمِهِ مِن غَيرِ عَمَلٍ. وَ قَد صَلّىٰ وَ آتَى الزَّكاةَ، وَ صامَ، وَ حَجَّ، وَ اعتَمَرَ، وَ اغتَسَلَ مِنَ الجَنابَةِ وَ تَطَهَّرَ، وَ عَظَّمَ حُرُماتِ اللهِ، وَ الشَّهرَ الحَرامَ، وَ المَسجِدَ الحَرامَ، وَ البَيتَ الحَرامَ.

و یادآور شدی که خبر به تو رسیده که آنها می‌پندارند: نماز، زکات، روزه‌ی ماه رمضان، حج، عمره، مسجد الحرام، بیت [الله] الحرام، مشعرالحرام و ماه حرام تنها «رجالی» هستند و طهارت (وضو) و غسل جنابت [نیز] «رجلی» است و هر فریضه‌ای را که خداوند بر بندگانش واجب فرموده، تنها «رجالی» هستند؛ و آنها به پندار خود گفته‌اند که هر کس این «رجل» را بشناسد، می‌تواند به علمش بدون انجام عملی اکتفا کند. و [چنین کسی] قطعاً نماز گزارده و زکات داده و روزه گرفته و حج و عمره به جا آورده و غسل جنابت کرده و وضو ساخته و حرمت‌های الهی و ماه حرام و مسجد الحرام و بیت [الله] الحرام را بزرگ داشته است.

جواز کوتاهی در عمل بر اثر معرفت

وَ أَنَّهُم ذَكَروا أَنَّ مَن عَرَفَ هٰذا بِعَينِهِ وَ بِحَدِّهِ وَ ثَبَتَ فِي قَلبِهِ جازَ لَهُ أَن يَتَهاوَنَ بِالعَمَلِ. وَ لَيسَ عَلَيهِ أَن يَجتَهِدَ فِي العَمَلِ. وَ زَعَموا أَنَّهُم إِذا عَرَفوا ذٰلِكَ الرَّجُلَ فَقَد قُبِلَت مِنهُم هٰذِهِ الحُدودُ لِوَقتِها، وَ إِن هُم لَم يَعمَلوا بِها. وَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُم يَزعُمونَ أَنَّ الفَواحِشَ الَّتي نَهَى اللهُ عَنها مِنَ الخَمرِ، وَ المَيسِرِ، وَ المَيتَةِ، وَ الدَّمِ، وَ لَحمِ الخِنزيرِ هُم رِجالٌ. وَ ذَكَروا أَنَّ ما حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِن نِكاحِ الأُمَّهاتِ وَ البَناتِ، وَ الأَخَواتِ، وَ العَمّاتِ، وَ الخالاتِ، وَ بَناتِ الأَخِ، وَ بَناتِ الأُختِ، وَ ما حَرَّمَ اللهُ عَلَى المُؤمِنينَ مِنَ النِّساءِ إِنَّما عَنىٰ بِذٰلِكَ نِكاحَ نِساءِ النَّبِيِّ ﷺ وَ ما سِوىٰ ذٰلِكَ فَمُباحٌ كُلُّهُ.

و آنان گفته‌اند: هر کس خود این شخص را با مشخصاتش بشناسد و [این معرفت] در قلب او ثابت شود، برای او جایز است که در انجام اعمال سستی ورزد و لزومی ندارد که در عمل [به فرائض] بکوشد. و می‌پندارند که آنان هرگاه این «رجل» را بشناسند، این حدود [الهی] در وقت خودش از آنها پذیرفته می‌شود؛ اگرچه آنها این اعمال را

انجام ندهند. و با خبر شدی که آنها می‌پندارند زشتی‌هایی که خداوند از آنها نهی فرموده شامل: شراب، قمار، مردار، خون و گوشت خوک تنها «رجالی» هستند و گفته‌اند: منظور از ازدواج [با] مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و خواهر و زنانی را که خداوند بر مؤمنین حرام کرده است، فقط ازدواج با زنان پیامبر ﷺ است و غیر از اینها [ازدواج با سایر زن‌ها] همگی مباح هستند.

تفسیر سؤال مفصّل در پاسخ امام

وَ ذَكَرتَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُم يَتَرادَفونَ المَرأَةَ الواحِدَةَ، وَ يَتَشاهَدونَ بَعضُهُم لِبَعضٍ بِالزّورِ، وَ يَزعُمونَ أَنَّ لِهذا ظَهرًا وَ بَطنًا يَعرِفونَهُ. فَالظّاهِرُ ما يَتَناهَونَ عَنهُ يَأخُذونَ بِهِ مُدافَعَةً عَنهُم، وَ الباطِنُ هُوَ الَّذي يَطلُبونَ وَ بِهِ أُمِروا بِزَعمِهِم. وَ كَتَبتَ تَذكُرُ الَّذي عَظُمَ عَلَيكَ مِن ذٰلِكَ حينَ بَلَغَكَ، فَكَتَبتَ تَسأَلُني عَن قَولِهِم في ذٰلِكَ أَ حَلالٌ هُوَ أَم حَرامٌ، وَ كَتَبتَ تَسأَلُني عَن تَفسيرِ ذٰلِكَ وَ أَنَا أُبَيِّنُهُ لَكَ حَتّىٰ لا تَكونَ مِن ذٰلِكَ في عَمًى وَ لا شُبهَةٍ تَدخُلُ عَلَيكَ.

و یادآور شدی که آنان یکی پس از دیگری با یک زن همبستر می‌شوند و بعضی از آنها برای بعضی دیگر شهادت دروغ می‌دهند. و گمان می‌کنند که برای این ظاهری و باطنی است که آن را می‌شناسند. پس ظاهر، آن چیزی است که یکدیگر را از آن باز می‌دارند، ولی به جهت دفاع از [آبروی] خویش به آن عمل می‌کنند و باطن آن چیزی است که می‌طلبند و به گمانشان به آن امر شده‌اند. و نکته‌ای را یادآور شدی ـ که وقتی خبرش به تو رسیده برایت سخت و دشوار بوده ـ در نامه‌ات از من درباره‌ی آن سؤال کردی که آیا سخن آنها در این مورد حلال است یا حرام؟ و تفسیر آن را از من درخواست کردی و من آن را برایت بیان می‌کنم تا در این باره ابهامی برایت باقی نماند و به شبهه نیفتی.

وَ قَد كَتَبتُ إِلَيكَ في كِتابي هٰذا تَفسيرَ ما سَأَلتَ عَنهُ فَاحفَظهُ الحِفاظَ كُلَّهُ وَ عِه، كَما قالَ اللهُ تَعالىٰ ﴿وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ (الحاقة، ۱۲) وَ أَنَا أَصِفُهُ لَكَ بِحِلِّهِ، وَ أَنفي عَنكَ حَرامَهُ إِن

شاءَ اللهُ تَعالیٰ کَما وَصَفتُ لَكَ، وَأُعَرِّفُكَهُ حَتّیٰ تَعرِفَهُ إن شاءَ اللهُ تَعالیٰ فَلا تُنكِرهُ، وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ. وَالقُوَّةُ وَالعِزَّةُ لِلّهِ جَمیعًا.

مسلّماً در این نامه‌ام تفسیر آنچه را که سؤال کردی نوشته‌ام، پس همه‌ی آن را به خاطر بسپار و آن را حفظ کن. همان گونه که خداوند متعال فرمود: ﴿تا گوش شنوا آن [پند و تذکّر] را نگاه دارد﴾ و من اگر خداوند متعال بخواهد، حلال آن را برای تو توضیح می‌دهم و حرامش را از تو باز می‌دارم، همان گونه که قبلاً برایت بیان کردم، و [حقیقت] آن را به تو می‌شناسانم تا این که اگر خداوند متعال بخواهد تو آن را بشناسی. انکارش نکن و هیچ نیرو و توانی جز به کمک خدا نیست. و همه‌ی قدرت و عزّت از آنِ خداست.

شرک آشکار

أُخبِرُكَ أنَّهُ مَن كانَ يُؤمِنُ وَيَدينُ بِهٰذِهِ الصِّفَةِ الَّتي سَأَلتَني عَنها فَهُوَ مُشرِكٌ بِاللهِ. بَيِّنُ الشِّركِ لا يَسَعُ لِأَحَدٍ الشَّكُّ فيهِ. وَأُخبِرُكَ أنَّ هٰذَا القَولَ كانَ مِن قَومٍ سَمِعوا ما لَم يَعقِلوهُ عَن أَهلِهِ، وَلَم يُعطَوا فَهمَ ذٰلِكَ وَلَم يَعرِفوا حُدودَ ما سَمِعوا، فَوَضَعوا حُدودَ تِلكَ الأَشياءِ مُقايَسَةً بِرَأيِهِم وَمُنتَهىٰ عُقولِهِم. وَلَم يَضَعوها عَلىٰ حُدودِ ما أُمِروا كَذِبًا وَافتِراءً عَلَى اللهِ تَعالیٰ وَعَلىٰ رَسولِهِ ﷺ، وَجُرأَةً عَلَى المَعاصي. فَكَفىٰ بِهٰذا لَهُم جَهلًا. وَلَو أَنَّهُم وَضَعوها عَلىٰ حُدودِهَا الَّتي حُدَّت لَهُم وَقُبِلوها، لَم يَكُن بِهِ بَأسٌ وَلٰكِن حَرَّفوها وَتَعَدَّوُا الحَقَّ، وَكَذَّبوا فيها، وَتَهاوَنوا بِأَمرِ اللهِ وَطاعَتِهِ.

به تو می‌گویم: هر کس به این ویژگی که تو در مورد آن از من سؤال کردی، ایمان بیاورد و دینداری کند، او مشرک به خداست و شرکش آشکار است و هیچ کس نمی‌تواند در این باره شک کند. و [همچنین] به تو می‌گویم: این سخن از طرف گروهی است که چیزی را شنیدند که از سوی اهلش آن را در نیافته‌اند و فهم و درک آن به آنها داده نشد و حدود آنچه را شنیدند، نشناختند. بنابراین حدود این امور را مبتنی بر رأی و نظر و

منتهای عقل خود قرار دادند و آن را بر حدودی که مأمور به آن بودند، قرار ندادند تا دروغ و افترا بر خدا و رسولش ﷺ ببندند و جرأت بر انجام گناهان پیدا کنند. و همین [کار] در جهالت آنها کافی است. اگر آن را [که شنیدند] بر حدودی که [از سوی خدا و رسول خدا ﷺ] برای آن [شنیده‌ها] تعیین شده، قرار می‌دادند و آن (حدود معیّن شده) را می‌پذیرفتند، هیچ اشکالی نداشت. ولی آن را تحریف کردند و از حق تجاوز نمودند و در [بیان] آن (شنیده) دروغ گفتند و نسبت به فرمان خدا و فرمانبرداری از او سستی ورزیدند.

تجاوز به حدود خدا

وَ لٰكِن أُخبِرُكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَدَّها بِحُدودِها لِئَلّا يَتَعَدّى حُدودَ اللهِ أَحَدٌ. وَ لَو كانَ الأَمرُ كَما ذَكَروا لَعُذِرَ النّاسُ بِجَهلِ ما لَم يَعرِفوا حَدَّ ما حُدَّ لَهُم فيهِ، وَ لَكانَ المُقَصِّرُ وَ المُتَعَدّي حُدودَ اللهِ مَعذورًا إِذا لَم يَعرِفوها، وَ لٰكِن جَعَلَها اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ حُدودًا مَحدودَةً لا يَتَعَدّاها إِلّا مُشرِكٌ كافِرٌ، قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (البقرة، ۲۲۹)

ولی [من] به تو می‌گویم که خداوند متعال حدود آن را مشخص فرموده تا کسی از حدود الهی تجاوز نکند. اگر امر به گونه‌ای می‌بود که آنها بیان کرده‌اند، مردم در مورد نادانی نسبت به آن حدودی که برای آنها تعیین شده، معذور بودند. و قطعاً مقصر و متجاوز به حدود الهی چون آن حدود را نمی‌شناخت، معذور بود! و حال آن که خداوند متعال برای آنها حدود مشخصی قرار داده که جز [شخص] مشرکِ کافر [احدی] از آن حدود تجاوز نکند. خداوند [در قرآن کریم] فرموده: ﴿این حدود خداست؛ از آن، تجاوز نکنید؛ و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند﴾

معرفت و ولایت پیامبران اصل دین

وَ أُخبِرُكَ حَقًّا يَقينًا أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى اختارَ الإِسلامَ لِنَفسِهِ دِينًا وَ رَضِيَهُ لِخَلقِهِ، فَلَم يَقبَل مِن أَحَدٍ عَمَلًا إِلّا بِهِ وَ بِهِ بَعَثَ أَنبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ، ثُمَّ قالَ ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ (الإسراء، ۱۰۵) فَعَلَيهِ وَ بِهِ بَعَثَ أَنبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ. فَأَصلُ الدّينِ مَعرِفَةُ الرُّسُلِ وَ وَلايَتُهُم. وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَلَّ حَلالًا، وَ حَرَّمَ حَرامًا فَجَعَلَ حَلالَهُ حَلالًا إِلىٰ يَومِ القِيامَةِ، وَ جَعَلَ حَرامَهُ حَرامًا إِلىٰ يَومِ القِيامَةِ.

و به تو خبر قطعی و یقینی می‌دهم که خداوند متعال، اسلام را [به عنوان] دین برای خود برگزید و آن را برای خلقش پسندید. بنابراین از هیچ کس عملی را جز مبتنی بر آن نمی‌پذیرد و به سبب آن (اسلام) پیامبران و رسولان خود را برانگیخت. سپس فرمود: ﴿و به حق آن را نازل کردیم و به حق نازل شد﴾ پس مبتنی بر آن (اسلام) و به سبب آن [همه‌ی] پیامبران و رسولان و پیامبرش محمد ﷺ را برانگیخت. پس اصل دین شناخت پیامبران و [پذیرش] ولایت آنهاست. و به راستی خداوند حلال را حلال و حرام را حرام فرموده و حلالش را تا روز قیامت حلال، و حرامش را تا روز قیامت حرام قرار داده است.

معنای حلال و حرام

فَمَعرِفَةُ الرُّسُلِ وَ وَلايَتُهُم وَ طاعَتُهُم هِيَ الحَلالُ، فَالمُحَلَّلُ ما حَلَّلوا، وَ المُحَرَّمُ ما حَرَّموا، وَ هُم أَصلُهُ، وَ مِنهُمُ الفُروعُ الحَلالُ، فَمِن فُروعِهِم أَمرُهُم شيعَتَهُم وَ أَهلَ وَلايَتِهِم بِالحَلالِ، مِن إِقامَةِ الصَّلاةِ، وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ، وَ صَومِ شَهرِ رَمَضانَ، وَ حِجِّ البَيتِ، وَ العُمرَةِ، وَ تَعظيمِ حُرُماتِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ شَعائِرِهِ وَ مَشاعِرِهِ، وَ تَعظيمِ البَيتِ الحَرامِ، وَ المَسجِدِ الحَرامِ، وَ الشَّهرِ الحَرامِ، وَ الطُّهرِ، وَ الاِغتِسالِ مِنَ الجَنابَةِ، وَ مَكارِمِ الأَخلاقِ وَ مَحاسِنِها، وَ جَميعِ البِرِّ، وَ ذَكَرَ اللهُ ذٰلِكَ في

كِتابِهِ فَقالَ ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحْسانِ وَإِيتاءِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ يَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (النحل، ۹۰) فَعَدُوُّهُم هُمُ الحَرامُ المُحَرَّمُ، وَ أَولِياؤُهُم هُمُ الدّاخِلونَ فِي أَمرِهِم إِلىٰ يَومِ القِيامَةِ، وَ هُمُ الفَواحِشُ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ، وَ الخَمرُ، وَ المَيسِرُ، وَ الرِّبا، وَ الزِّنا، وَ المَيتَةُ، وَ الدَّمُ، وَ لَحمُ الخِنزيرِ، فَهُمُ الحَرامُ المُحَرَّمُ، وَ أَصلُ كُلِّ حَرامٍ، وَ هُمُ الشَّرُّ وَ أَصلُ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنهُم فُروعُ الشَّرِّ كُلِّهِ.

پس شناخت پیامبران و[پذیرش] ولایت و اطاعت از ایشان همان حلال است. بنابراین حلال شده، آن چیزی است که ایشان حلال کرده‌اند و حرام شده، آن چیزی است که آنها حرام کرده‌اند. و اینها اصل آن (حلال) هستند. و از ایشان شاخه‌های حلال جدا می‌شود. و از جمله‌ی این شاخه‌ها امر کردن آنها به شیعیان و اهل ولایتشان به [امور] حلال است. شامل: برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه‌ی ماه رمضان، حج خانه‌ی خدا و عمره گزاردن، و بزرگداشت حرمت‌ها و شعائر و مناسک الهی است، و[نیز] بزرگداشت بیت [الله] الحرام و مسجدالحرام و ماه حرام و وضو و غسل جنابت و مکارم و محاسن اخلاق و همه‌ی نیکی‌ها، و خداوند این موضوع را در کتابش بیان فرموده [آنجا که می‌فرماید:] «به راستی خداوند به عدالت و نیکوکاری و دادن [حق] خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و از ستم باز می‌دارد؛ شما را پند می‌دهد، باشد که شما یاد کنید و پند بذیرید» و دشمنان پیامبران همان حرام تحریم شده‌اند و دوستانشان [نیز] تا روز قیامت با آنها در این امر داخلند. و فقط ایشان تمام زشتی‌ها هستند، [چه] آنچه آشکار شده و [چه] آنچه پنهان گردیده است و[نیز ایشان باطن] شراب، قمار، ربا، زنا، مردار، خون و گوشت خوک هستند. فقط ایشان همان حرام تحریم شده و اصل تمام حرام‌ها هستند و فقط اینها شرّ و اصل همه‌ی شرّها هستند و از ایشان تمام شاخه‌های شرّ جدا می‌شود.

فروع حرام

وَ مِن تِلكَ الفُروعِ استِحلالُهُمُ الحَرامَ وَ إتيانُهُم إيّاها، وَ مِن فُروعِهِم تَكذيبُ الأَنبياءِ عليهم السلام وَ جُحودُ الأَوصياءِ عليهم السلام، وَ رُكوبُ الفَواحِشِ مِنَ الزِّنا، وَ السَّرِقَةِ، وَ شُربِ الخَمرِ وَ المُسكِرِ، وَ أَكلِ مالِ اليَتيمِ، وَ أَكلِ الرِّبا، وَ الخَديعَةِ، وَ الخِيانَةِ، وَ رُكوبِ المَحارِمِ كُلِّها، وَ انتِهاكِ المَعاصي.

و از جمله‌ی این شاخه‌ها این است که [امور] حرام را حلال شمردند و آن را انجام دادند و از شاخه‌های [دیگر] آنها، تکذیب انبیا و انکار اوصیا و انجام اعمال زشت از جمله زنا، دزدی، نوشیدن شراب و هر مست کننده‌ای و [نیز] خوردن مال یتیم و ربا خواری و نیرنگ و خیانت و انجام همه‌ی کارهای حرام و از بین بردن حرمت گناهان است.

امر و نهی خداوند

وَ إنَّما أَمَرَ اللهُ تَعالىٰ بِالعَدلِ وَ الإحسانِ وَ إيتاءِ ذِي القُربىٰ- يَعني مَوَدَّةَ ذَوِي القُربىٰ- وَ ابتِغاءِ طاعَتِهِم، ﴿وَيَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ (النحل، ۹۰) وَ هُم أَعداءُ الأَنبياءِ عليهم السلام وَ أَوصِياءِ الأَنبياءِ عليهم السلام، وَ هُمُ المَنهِيُّ عَنهُم وَ عَن مَوَدَّتِهِم وَ طاعَتِهِم ﴿يَعِظُكُمْ ـ بِهِذا ـ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (النحل، ۹۰)

و حال آن که خداوند فقط به عدالت و نیکوکاری و دادن [حق] خویشاوندان؛ یعنی دوستی با خویشاوندان [پیامبر صلی الله علیه و آله] و طلب اطاعت از آنان را فرمان داده [و در آنجا که می‌فرماید:] ﴿و [خداوند شما را] از کار زشت و ناپسند و از ستم باز می‌دارد﴾ و [منظورش از این پلیدی‌ها همان] دشمنان پیامبران و اوصیای پیامبرانند و ایشان کسانی هستند که از آنان و از دوستی و اطاعتشان نهی شده است ﴿[خداوند] ـ با این سخن ـ شما را پند می‌دهد، باشد که شما [او را] یاد کنید و پند پذیرید﴾

وَ أُخبِرُكَ أَنّي لَو قُلتُ لَكَ: إنَّ الفاحِشَةَ، وَ الخَمرَ، وَ الزِّنا، وَ المَيتَةَ، وَ الدَّمَ، وَ لَحمَ الخِنزيرِ هُوَ رَجُلٌ، وَ أَنا أَعلَمُ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَد حَرَّمَ هٰذَا الأَصلَ وَ حَرَّمَ فُروعَهُ وَ نَهىٰ عَنهُ، وَ جَعَلَ وَلايَتَهُ كَمَن عَبَدَ مِن دونِ اللهِ وَثَنًا وَ شُرَكاءَ، وَ مَن دَعا إِلىٰ عِبادَةِ نَفسِهِ كَفِرعَونَ إِذ قالَ: ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الأَعلىٰ﴾ (النازعات، ۲٤) فَهٰذا كُلُّهُ عَلىٰ وَجهٍ إِن شِئتُ قُلتُ: هُوَ رَجُلٌ وَ هُوَ إِلىٰ جَهَنَّمَ، وَ كُلُّ مَن شايَعَهُم عَلىٰ ذٰلِكَ فَإِنَّهُم مِثلُ قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ﴾ (البقرة، ۱۷۳) لَصَدَقتُ، ثُمَّ إِنّي لَو قُلتُ: إِنَّهُ فُلانٌ وَ هُوَ ذٰلِكَ كُلُّهُ لَصَدَقتُ، إِنَّ فُلانًا هُوَ المَعبودُ مِن دونِ اللهِ وَ المُتَعَدّي لِحُدودِ اللهِ الَّتي نَهىٰ عَنها أَن تُتَعَدّىٰ.

و به تو خبر می‌دهم که اگر به تو بگویم فاحشه، شراب، زنا، مردار، خون و گوشت خوک «رجلی» است، [راست گفته‌ام] در حالی که می‌دانم خداوند متعال این اصل و شاخه‌های آن را حرام کرده و از آن نهی فرموده و [پذیرش] ولایت او را مانند [عمل] کسی قرار داده که بت و شریک‌هایی را به جای خدا بپرستد و همچون کسی است که [دیگران را] به پرستش خود فراخوانده، مانند فرعون آنگاه که گفت: ﴿من پروردگار برتر شما هستم﴾ پس همه‌ی اینها بنا به وجهی اگر بخواهم بگویم: او «رجلی» است و [مسیرش] به سوی جهنّم است [راست گفته‌ام] و تمام کسانی که از این [گونه] افراد پیروی می‌کنند [نیز مسیرشان به سوی جهنّم است] و بی‌تردید اینها همچون این سخن خداوند متعال هستند [که می‌فرماید:] ﴿بر شما فقط مردار، خون، گوشت خوک را حرام کرد﴾ [یعنی باطن آن «رجل» مردار و خون و گوشت خوک و... است که خداوند آن را بر پیروانش حرام کرده است] و به راستی اگر من می‌گفتم: مسلّماً آن رجل «فلانی» است و او همه‌ی این [حرام‌ها] است، قطعاً راست گفته‌ام. بی‌تردید «فلانی» همان معبودی است که به جای خدا پرستش می‌شود و او متجاوز به حدود الهی است، همان حدودی که خداوند از تجاوز به آن نهی فرموده است.

اصل دین

ثُمَّ أُخبِرُكَ أَنَّ أَصلَ الدّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذٰلِكَ الرَّجُلُ هُوَ اليَقينُ، وَ هُوَ الإيمانُ، وَ هُوَ إمامُ أَهلِ زَمانِهِ، فَمَن عَرَفَهُ عَرَفَ اللهَ وَ دينَهُ وَ مَن أَنكَرَهُ أَنكَرَ اللهَ وَ دينَهُ، وَ مَن جَهِلَهُ جَهِلَ اللهَ وَ دينَهُ، وَ لا يُعرَفُ اللهُ وَ دينُهُ وَ شَرائِعُهُ بِغَيرِ ذٰلِكَ الإمامِ، كَذٰلِكَ جَرىٰ بِأَنَّ مَعرِفَةَ الرِّجالِ دينُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

پس تو را آگاه می‌کنم که اصل دین «رجلی» است و آن «رجل» [همان] یقین، ایمان و امام اهل زمان خودش می‌باشد. هر کس او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر کس او را انکار کند، خدا و دینش را انکار کرده است و هر کس نسبت به او جاهل باشد به خدا و دینش جاهل است. و خدا و دین و قوانینش جز به این امام شناخته نمی‌شود. [تقدیر] این گونه جاری شده است که قطعاً شناخت این «رجال»، دین خداوند متعال است.

معرفت ظاهری و باطنی

وَ المَعرِفَةُ عَلىٰ وَجهَينِ: مَعرِفَةٌ ثابِتَةٌ عَلىٰ بَصيرَةٍ يُعرَفُ بِها دينُ اللهِ، فَهٰذِهِ المَعرِفَةُ الباطِنَةُ الثّابِتَةُ بِعَينِها، المُوجَبُ حَقُّها، المُستَوجَبُ عَلَيها الشُّكرُ لِلّهِ، الَّذي مَنَّ عَلَيكُم بِها مَنًّا مِنَ اللهِ، يَمُنُّ بِهِ عَلىٰ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ مَعَ المَعرِفَةِ الظّاهِرَةِ. وَ مَعرِفَةٌ فِي الظّاهِرِ. فَأَهلُ المَعرِفَةِ فِي الظّاهِرِ الَّذينَ عَلِموا أَمرَنا بِالحَقِّ عَلىٰ غَيرِ عِلمٍ بِهِ، لا يَستَحِقُّ أَهلُها ما يَستَحِقُّ أَهلُ المَعرِفَةِ بِالباطِنِ عَلىٰ بَصيرَتِهِم. وَ لا يَصِلونَ بِتِلكَ المَعرِفَةِ المُقَصِّرَةِ إِلىٰ حَقِّ مَعرِفَةِ اللهِ، كَما قالَ فِي كِتابِهِ ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (الزخرف، ۸۶)

و معرفت بر دو نوع است: ۱ـ معرفتی پایدار مبتنی بر بصیرتی که به سبب آن دین خدا شناخته می‌شود. پس این معرفت باطنی دقیقاً خودش ثابت است. حق آن واجب است و باید به خاطر آن شکر خدا را به جا آورد، آن خدایی که به سبب آن (معرفت باطنی) از سوی خودش بر شما منت نهاده است. به هر یک از بندگانش که بخواهد آن (معرفت

باطنی) را همراه معرفت ظاهری عطا می‌فرماید. ۲ـ معرفتی در ظاهر ـ اهل معرفت ظاهری کسانی هستند که امر ما (آل محمد) را حق می‌دانند، ولی علم و آگاهی نسبت به آن ندارند ـ اهل چنین معرفتی لیاقت آنچه را که اهل معرفت باطن بنا بر بصیرتشان شایستگی آن را دارند، ندارند. و با این معرفت ناقص به حقّ معرفت خدا نائل نمی‌شوند. همان گونه که خداوند در کتابش فرموده: ﴿و کسانی که به جای او (خداوند) می‌خوانند اختیار شفاعت را ندارند، مگر کسی که به حقّ گواهی دهد، و آنان می‌دانند.﴾

گواهی به حق بدون اعتقاد قلبی

فَمَن شَهِدَ شَهادَةَ الحَقِّ لا يَعقِدُ عَلَيهِ قَلبَهُ، وَ لا يُبصِرُ ما يَتَكَلَّمُ بِهِ، لَم يُثِبهُ اللهُ عَلَيهِ ثَوابَ مَن عَقَدَ عَلَيهِ قَلبَهُ عَلىٰ بَصيرَةٍ فيهِ. وَ كَذٰلِكَ مَن تَكَلَّمَ بِجَورٍ لا يَعقِدُ عَلَيهِ قَلبَهُ، لا يُعاقَبُ عَلَيهِ عُقوبَةَ مَن عَقَدَ قَلبَهُ وَ ثَبَتَ عَلَيهِ عَلىٰ بَصيرَةٍ، وَ قَد عَرَفتَ كَيفَ كانَ حالُ أَهلِ المَعرِفَةِ فِي الظّاهِرِ، وَ الإِقرارِ بِالحَقِّ عَلىٰ غَيرِ عِلمٍ فِي قَديمِ الدَّهرِ وَ حَديثِهِ، إِلىٰ أَنِ انتَهَى الأَمرُ إِلىٰ نَبِيِّ اللهِ ﷺ وَ بَعدَهُ إِلىٰ مَن صاروا، وَ إِلىٰ مَا انتَهَت بِهِ مَعرِفَتُهُم. وَ إِنَّما عُرِفوا بِمَعرِفَةِ أَعمالِهِم، وَ دينِهِمُ الَّذي دانوا بِهِ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ، المُحسِنُ بِإِحسانِهِ، وَ المُسيءُ بِإِساءَتِهِ. وَ قَد يُقالُ: إِنَّهُ مَن دَخَلَ فِي هٰذَا الأَمرِ بِغَيرِ يَقينٍ وَ لا بَصيرَةٍ، خَرَجَ مِنهُ كَما دَخَلَ فيهِ. رَزَقَنَا اللهُ وَ إِيّاكَ مَعرِفَةً ثابِتَةً عَلىٰ بَصيرَةٍ.

پس [خداوند به] کسی که شهادت حقّی بدهد، در حالی که قلبش را بر آن (شهادت) محکم نکند و نسبت به سخنی که می‌گوید بصیرت نداشته باشد، پاداش کسی که قلبش را بر آن (شهادت) بنا بر بصیرتی که نسبت به آن دارد، محکم و استوار می‌کند، نمی‌دهد. همچنین است کسی که سخن به ظلم می‌گوید، در حالی که قلبش را بر آن سخن محکم نمی‌کند [چنین کسی] به خاطر آن سخن [ظالمانه] همچون کسی که قلبش را بر آن محکم می‌کند و با بصیرت بر آن استوار می‌ماند، عقوبت نمی‌شود. و بی‌تردید چگونگی حال اهل معرفت ظاهری و اقرار به

حقّ [از سوی آنان] را بدون علم و آگاهی در دوران گذشته و حال شناخته‌ای تا این که امر به پیامبر خدا ﷺ و پس از او به اوصیای آن حضرت رسید و به آنچه که معرفت مردم به آن منتهی شد. بی‌شک مردم فقط به میزان شناخت در اعمالشان و دینشان ـ که با آن دینداری خداوند متعال را می‌کنند ـ شناخته می‌شوند. نیکوکار به نیکوکاریش و بدکار به بدکاریش. وگاهی گفته می‌شود: هر کس در این امر (دین الهی) بدون یقین و آگاهی وارد شود، از آن بیرون می‌رود، همان گونه که در آن وارد شد. خداوند به ما و به تو معرفت پایدار مبتنی بر بصیرت روزی فرماید.

تحقق شناخت اعمال عبادی به سبب پیامبر ﷺ

وَ أُخبِرُكَ أَنّي لَو قُلتُ: إنَّ الصَّلاةَ، وَ الزَّكاةَ، وَ صَومَ شَهرِ رَمَضانَ، وَ الحَجَّ، وَ العُمرَةَ، وَ المَسجِدَ الحَرامَ، وَ البَيتَ الحَرامَ، وَ المَشعَرَ الحَرامَ، وَ الطُّهرَ، وَ الاِغتِسالَ مِنَ الجَنابَةِ، وَ كُلَّ فَريضَةٍ كانَ ذٰلِكَ هُوَ النَّبِيَّ ﷺ الَّذي جاءَ بِهِ مِن عِندِ رَبِّهِ، لَصَدَقتُ لِأَنَّ ذٰلِكَ كُلَّهُ إنَّما يُعرَفُ بِالنَّبِيِّ ﷺ، وَ لَو لا مَعرِفَةُ ذٰلِكَ النَّبِيِّ ﷺ وَ الإِقرارُ بِهِ، وَ التَّسليمُ لَهُ، ما عَرَفتُ ذٰلِكَ، فَذٰلِكَ مَنُّ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلىٰ مَن يَمُنُّ بِهِ عَلَيهِ، وَ لَو لا ذٰلِكَ لَم أَعرِف شَيئًا مِن هٰذا.

و به تو خبر می‌دهم، اگر من بگویم: نماز، زکات، روزه‌ی ماه رمضان، حج تمتّع، عمره، مسجد الحرام و بیت [الله] الحرام و مشعر الحرام و طهارت (وضو) و غسل جنابت و هر [عمل] واجبی [در واقع] آن همان پیامبری است که آن (اعمال عبادی) را از سوی پروردگارش آورده، قطعاً درست گفته‌ام؛ چرا که یقیناً آنها همگی فقط با پیامبر شناخته می‌شوند و اگر معرفت به این پیامبر و اقرار به او و تسلیم برای او نبود این (اعمال عبادی) را هرگز نمی‌شناختم؛ و این منّت خداوند متعال است بر هر کسی که به سبب آن بر او منّت می‌نهد و اگر این نبود هیچ چیزی از این (اعمال عبادی) را نمی‌شناختم.

پیامبر ﷺ واسطه‌ی بین خلق و خدا

فَهذا كُلُّهُ ذٰلِكَ النَّبِيُّ ﷺ وَ أَصلُهُ، وَ هُوَ فَرعُهُ، وَ هُوَ دَعاني إِلَيهِ، وَ دَلَّني عَلَيهِ، وَ عَرَّفَني بِهِ، وَ أَمَرَني بِهِ، وَ أَوجَبَ لَهُ عَلَيَّ الطّاعَةَ، فيما أَمَرَني بِهِ لا يَسَعُني جَهلُهُ. وَ كَيفَ يَسَعُني جَهلُ مَن هُوَ فيما بَيني وَ بَينَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ كَيفَ يَستَقيمُ لي - لَو لا أَنّي أَصِفُ أَنَّ ديني هُوَ الَّذي أَتاني بِهِ ذٰلِكَ النَّبِيُّ ﷺ - أَن أَصِفَ أَنَّ الدّينَ غَيرُهُ.

پس آنها (اعمال عبادی) همگی همان پیامبرند و او اصل و فرع آنهاست و او مرا به سوی آنها (اعمال عبادی) فراخوانده و دلالت کرده و [آنها را] به من شناسانده و مرا به آن (اعمال عبادی) امر فرموده است. و [خداوند] در بین آنچه به من امر فرموده، فرمانبرداری از او را بر من واجب کرده است. و نمی‌توانم که او را نشناسم، و چگونه ممکن است نشناختن کسی که او میان من و خداوند متعال [واسطه] است؟! و چگونه برای من درست است که بگویم دین غیر از اوست. اگر نگویم که دین من همان چیزی است که این پیامبر برای من آورده است؟!

انکار پیامبر ﷺ، انکار دین خدا

وَ كَيفَ لا يَكونُ هُوَ مَعرِفَةُ الرَّجُلِ، وَ إِنَّما هُوَ الرَّجُلُ الَّذي جاءَ بِهِ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِنَّما أَنكَرَ دينَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَن أَنكَرَهُ، بِأَن قالَ: ﴿أَبَعَثَ اللهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾ (الإسراء، ۹۴) ثُمَّ قالَ: ﴿أَبَشَرٌ يَهدُونَنا فَكَفَرُوا﴾ (التغابن، ۶) بِذٰلِكَ الرَّجُلِ وَ كَذَّبوا بِهِ، ﴿وَ تَوَلَّوا - وَ عَنهُ - وَهُم مُعرِضونَ﴾ (التوبة، ۷۶)، ﴿وَ قالُوا لَولا أُنزِلَ عَلَيهِ مَلَكٌ﴾ (الأنعام، ۸) فَقالَ لَهُمُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالى ﴿قُل مَن أَنزَلَ الكِتابَ الَّذي جاءَ بِهِ مُوسىٰ نُورًا وَ هُدًى لِلنّاسِ﴾ (الأنعام، ۹۱)

و چگونه آن (دین) معرفت «رجل» نیست؟ در حالی که او تنها کسی است که از سوی خداوند متعال آن را آورده است؟! و تنها دین خدا را انکار کرده کسی که او (پیامبر ﷺ) را انکار کند به این که بگوید: «آیا خداوند بشری را به پیامبری برانگیخته

است!؟» سپس بگوید: «آیا بشری ما را هدایت می‌کند؟! پس کفرورزیدند» به این مرد و او را تکذیب کردند «و در حالی که اعراض می‌کردند ـ از او ـ روی گردان شدند» «و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟» و خداوند متعال به آنان فرمود: «بگو: کتابی را که موسی آورد در حالی که برای مردم روشنایی و هدایت بود، چه کسی نازل کرد؟»

شناخت و اطاعت خدا، همان شناخت و اطاعت رجال

ثُمَّ قالَ في آيَةٍ أُخرىٰ «وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ، وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا» (الأنعام، ۸ ـ ۹) وَاللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِنَّما أَحَبَّ أَن يُعرَفَ بِالرِّجالِ، وَأَن يُطاعَ بِطاعَتِهِم فَجَعَلَهُم سَبيلَهُ، وَوَجهَهُ الَّذي يُؤتىٰ مِنهُ، لا يَقبَلُ مِنَ العِبادِ غَيرَ ذٰلِكَ «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (الأنبياء، ۲۳) وَقالَ فيما أَوجَبَ مِن مَحَبَّتِهِ لِذٰلِكَ «مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (النساء، ۸۰) فَمَن قالَ لَكَ: إِنَّ هٰذِهِ الفَريضَةَ كُلَّها هِيَ رَجُلٌ، وَهُوَ يَعرِفُ[1] حَدَّ ما يَتَكَلَّمُ بِهِ فَقَد صَدَقَ، وَمَن قالَ عَلَى الصِّفَةِ الَّتي ذَكَرتُ بِغَيرِ الطّاعَةِ لا يُغني التَّمَسُّكُ بِالأَصلِ بِتَركِ الفَرعِ شَيئًا. كَما لا تُغني شَهادَةُ أَن لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ بِتَركِ شَهادَةِ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ ﷺ وَلَم يَبعَثِ اللهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلّا بِالبِرِّ وَالعَدلِ، وَالمَكارِمِ، وَمَحاسِنِ الأَخلاقِ، وَمَحاسِنِ الأَعمالِ، وَالنَّهيِ عَنِ الفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنها وَما بَطَنَ. فَالباطِنُ مِنها وَلايَةُ أَهلِ الباطِلِ، وَالظّاهِرُ مِنها فُروعُهُم.

سپس در آیه دیگری فرمود: «و اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم، قطعاً کار تمام می‌شد و [دیگر] مهلت داده نمی‌شدند، و اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً او را [به صورت] مردی قرار می‌دادیم» و خداوند متعال فقط دوست دارد که به این «رجال» شناخته شود و به اطاعت از آنان، اطاعت شود. بدین سبب آنها را، راه و وجه خود قرار داده که از آن به پیشگاه او راه یافته می‌شود و از بندگان جز این را نمی‌پذیرد «[خداوند] از آنچه انجام می‌دهد، سؤال نمی‌شود و آنان (انسان‌ها) سؤال می‌شوند» و در ارتباط با آنچه از

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «لا یعرف» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «یَعرِفُ» از کتاب «بصائر الدرجات» جایگزین گردید.

محبّتش نسبت به این «رجل» واجب کرده، فرمود: ﴿هرکس از پیامبر اطاعت کند، قطعاً از خدا اطاعت می‌کند، و هرکس روی بگرداند، ما تورا برآنان نگاهبان نفرستادیم﴾ پس هر کس به تو بگوید: این واجبات همگی [در حقیقت] همان «رجل» هستند، در حالی که حدّ و اندازه‌ی آنچه را که می‌گوید، بشناسد، درست گفته است، و هرکس مبتنی برآن ویژگی که بیان کردم [یعنی] بدون [انجام] طاعت [چنین سخنی بگوید،] چنگ زدن به اصل با ترک کردن فرع هیچ سودی برای او ندارد، همان گونه که شهادت به یگانگی خدا با ترک شهادت به نبوّت رسول خدا ﷺ سودی نمی‌بخشد و خداوند هرگز هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر به نیکی و عدالت و بزرگواری و نیکویی‌ها [ی اخلاقی] و کارهای نیک و نهی از زشتی‌های ظاهری و باطنی که [منظور از] باطن آن [زشتی‌ها] ولایت اهل باطل و [منظور از] ظاهر آن [زشت‌ها] شاخه‌های آنهاست [که همه‌ی اعمال زشت ظاهری است].

شناخت، مقدمه‌ی کل

وَلَم يَبعَثِ اللهُ نَبِيًّا قَطُّ يَدعُو إِلىٰ مَعرِفَةٍ لَيسَ مَعَها طاعَةٌ في أَمرٍ أَو نَهيٍ، وَإِنَّما يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ العِبادِ العَمَلَ بِالفَرائِضِ الَّتي افتَرَضَها عَلىٰ حُدودِها، مَعَ مَعرِفَةِ مَن جاءَهُم بِها مِن عِندِهِ وَدَعاهُم إِلَيهِ. فَأَوَّلُ ذٰلِكَ مَعرِفَةُ مَن دَعا إِلَيهِ، ثُمَّ طاعَتُهُ فيما افتَرَضَ فيما يُقَرِّبُهُ مِمَّن لا طاعَةَ لَهُ. وَإِنَّهُ مَن عَرَفَ أَطاعَ. وَمَن أَطاعَ حَرَّمَ الحَرامَ، ظاهِرَهُ وَباطِنَهُ. وَلا يَكونُ تَحريمُ الباطِنِ وَاستِحلالُ الظّاهِرِ، إِنَّما حَرَّمَ الظّاهِرَ بِالباطِنِ، وَالباطِنَ بِالظّاهِرِ مَعًا جَميعًا. وَلا يَكونُ الأَصلُ وَالفَرعُ، وَباطِنُ الحَرامِ حَرامًا وَظاهِرُهُ حَلالٌ، وَلا يُحَرِّمُ الباطِنَ وَيَستَحِلُّ الظّاهِرَ.

و خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد که به معرفتی فرابخواند که همراه با آن اطاعت در امر و نهی نباشد! و خداوند از بندگان فقط عمل به واجباتی را که آنها را مبتنی بر حدودشان واجب کرده است، به همراه شناخت کسی که آن (اعمال

عبادی) را برای آنان از نزد او (خدا) آورده است و آنها را به آن فراخوانده است. پس اوّل آن (عمل به واجبات) شناخت کسی است که به آن (واجبات) فرامی‌خواند، سپس اطاعت از او در مورد آنچه واجب کرده در ارتباط با آنچه که او (بنده) را [به خدا] نزدیک می‌کند، نسبت به کسی که هیچ اطاعتی ندارد، و بی‌تردید هر کس که بشناسد، اطاعت می‌کند و هر کس اطاعت کند، حرام [خدا] را در ظاهر و باطن حرام می‌شمارد و امکان ندارد [چیزی] در باطن حرام و در ظاهر حلال باشد. [خداوند] فقط ظاهر را به سبب باطن و باطن را به سبب ظاهر با هم حرام کرده است. و اصل و فرع [در حرام یا حلال بودن با یکدیگر مخالف] نمی‌باشند، و امکان ندارد باطن حرام، حرام باشد و ظاهرش حلال و [خداوند] باطن را حرام و ظاهر را حلال نمی‌کند.

ظاهر و باطن اعمال

وَ كَذٰلِكَ لا يَسْتَقيمُ أَن يَعرِفَ صَلاةَ الباطِنِ وَ لا يَعرِفَ صَلاةَ الظّاهِرِ، وَ لَا الزَّكاةَ، وَ لَا الصَّومَ، وَ لَا الحَجَّ، وَ لَا العُمرَةَ، وَ لَا المَسجِدَ الحَرامَ، وَ لا جَميعَ حُرُماتِ اللهِ وَ لا شَعائِرَ اللهِ، وَ أَن تَترُكَ بِمَعرِفَةِ الباطِنِ لِأَنَّ باطِنَهُ ظَهرُهُ. وَ لا يَستَقيمُ واحِدٌ مِنهُما إِلّا بِصاحِبِهِ إِذا كانَ الباطِنُ حَرامًا خَبيثًا، فَالظّاهِرُ مِنهُ حَرامٌ خَبيثٌ. إِنَّما يُشبِهُ الباطِنُ بِالظّاهِرِ.

و بدین سان درست نیست که [انسان] نماز باطن را بشناسد و نماز ظاهر را نشناسد و [همچنین درست نیست که] زکات، روزه، حج تمتّع، عمره، مسجد الحرام و سایر حرام‌های خدا و شعائر الهی را نشناسد و [نیز درست نیست که] با معرفت باطن [اعمال ظاهری را] ترک کند. چون باطن آن (اعمال) [همچون] ظاهر آن است و هیچ یک از آن دو درست نمی‌شود، مگر به همراه دیگری پس هرگاه باطن، حرام و ناپاک باشد، ظاهر آن نیز حرام و ناپاک است. بی‌تردید باطن فقط به ظاهر شبیه است.

معرفت، شرط پذیرش عمل

مَن زَعَمَ أَنَّ ذٰلِكَ أَنَّهَا المَعرِفَةُ، وَ أَنَّهُ إذا عَرَفَ اكتَفىٰ بِغَيرِ طاعَةٍ فَقَد كَذَّبَ وَ أَشرَكَ، وَ ذٰلِكَ لَم يَعرِف وَ لَم يُطِع، وَإِنَّما قيلَ: اعرِف وَ اعمَل ما شِئتَ مِنَ الخَيرِ فَإِنَّهُ يُقبَلُ ذٰلِكَ مِنهُ، وَ لا يُقبَلُ ذٰلِكَ مِنكَ بِغَيرِ مَعرِفَةٍ. فإذا عَرَفتَ فَاعمَل لِنَفسِكَ ما شِئتَ مِنَ الطّاعَةِ وَ الخَيرِ قَلَّ أَو كَثُرَ بَعدَ أَن لا تَترُكَ شَيئًا مِنَ الفَرائِضِ وَ السُّنَنِ الواجِبَةِ، فَإِنَّهُ مَقبولٌ مِنكَ مَعَ جَميعِ أَعمالِكَ.

هر کس گمان کند که آن (دین) همان معرفت است و او هرگاه شناخت پیدا کرد [این شناخت برای او] بدون اطاعت کفایت می‌کند؛ [حقیقت دین را] تکذیب کرده و مشرک شده است. و چنین کسی نه شناخت پیدا کرده و نه اطاعت کرده است. و [در این باره] فقط [این سخن] گفته شده: بشناس و [سپس] به هر چه می‌خواهی از خیر عمل کن. چرا که یقیناً آن (کار خیر) از تو پذیرفته می‌شود و بدون معرفت، آن (کار خیر) از تو پذیرفته نمی‌شود. پس هرگاه شناخت پیدا کردی برای خود هر چه می‌خواهی از اطاعت و خیر انجام بده. کم باشد یا زیاد! بعد از آن که چیزی از واجبات [الهی] و سنت‌های واجب را ترک نکنی. آن کار خیر با سایر کارهایت از تو پذیرفته می‌شود.

وَ أُخبِرُكَ أَنَّهُ مَن عَرَفَ أَطاعَ، فَإِذا عَرَفَ صَلّىٰ وَ صامَ وَ زَكّىٰ وَ حَجَّ وَ اعتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرُماتِ اللهِ كُلَّها، وَ لَم يَدَع مِنها شَيئًا وَ عَمِلَ بِالبِرِّ كُلِّهِ، وَ مَكارِمِ الأَخلاقِ كُلِّها، وَ اجتَنَبَ سَيِّئَها، وَ مُبتَدَأُ كُلِّ ذٰلِكَ هُوَ النَّبِيُّ ﷺ. وَ النَّبِيُّ ﷺ أَصلُهُ، وَ هُوَ أَصلُ هٰذا كُلِّهِ، لِأَنَّهُ هُوَ جاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَيهِ وَ أَمَرَ بِهِ، وَ لا يَقبَلُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِن أَحَدٍ شَيئًا إِلّا بِهِ. فَمَن عَرَفَهُ اجتَنَبَ الكَبائِرَ، وَ حَرَّمَ الفَواحِشَ كُلَّها ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ، وَ حَرَّمَ المَحارِمَ كُلَّها. لِأَنَّهُ بِمَعرِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ وَ طاعَتِهِ دَخَلَ فيما دَخَلَ فيهِ النَّبِيُّ ﷺ، وَ خَرَجَ مِمّا خَرَجَ مِنهُ.

و به تو خبر می‌دهم که قطعاً هر کس معرفت پیدا کند، اطاعت می‌کند، و هرگاه معرفت پیدا کند نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و زکات می‌دهد و حج و عمره به جا

می‌آورد و همه‌ی حرمت‌های خدا را بزرگ می‌شمارد و هیچ کدام از آنها را وانمی گذارد و به همه‌ی خوبی‌ها و بزرگواری‌های اخلاقی عمل می‌کند و از بدی‌ها دوری می‌گزیند و آغاز تمام آنها همان پیامبر ﷺ است و پیامبر ﷺ اصل آن و اصل تمام آنهاست. چرا که یقیناً او آن [امور] را آورده و به آن دلالت کرده و فرمان داده است و خداوند متعال از هیچ کس چیزی را جز به سبب او (پیامبر) نمی‌پذیرد. پس هر کس او را بشناسد از همه‌ی گناهان کبیره دوری می‌کند و همه‌ی زشتی‌ها را ـ چه ظاهری و چه باطنی ـ حرام می‌شمارد. و همه‌ی حرام‌ها را حرام می‌شمارد، چرا که او یقیناً با شناخت پیامبر و اطاعت از او وارد چیزی می‌شود که پیامبر ﷺ در آن وارد شد و از چیزی بیرون می‌رود که پیامبر ﷺ از آن بیرون رفت.

پذیرش اعمال عبادی مشروط به شناخت پیامبر ﷺ

وَمَن زَعَمَ أَنَّهُ يُحَلِّلُ الحَلالَ وَيُحَرِّمُ الحَرامَ بِغَيرِ مَعرِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ لَم يُحَلِّل لِلّهِ حَلالًا، وَلَم يُحَرِّم لَهُ حَرامًا، وَإِنَّهُ مَن صَلّىٰ وَزَكّىٰ وَحَجَّ وَاعتَمَرَ، وَفَعَلَ البِرَّ كُلَّهُ بِغَيرِ مَعرِفَةِ مَن افتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ، فَإِنَّهُ لَم يَقبَل مِنهُ شَيئًا مِن ذٰلِكَ، وَلَم يُصَلِّ، وَلَم يَصُم، وَلَم يُزَكِّ، وَلَم يَحُجَّ، وَلَم يَعتَمِر، وَلَم يَغتَسِل مِنَ الجَنابَةِ، وَلَم يَتَطَهَّر، وَلَم يُحَرِّم لِلّهِ حَرامًا، وَلَم يُحَلِّل لِلّهِ حَلالًا وَلَيسَ لَهُ صَلاةٌ وَإِن رَكَعَ وَسَجَدَ، وَلا لَهُ زَكاةٌ وَإِن أَخرَجَ مِن كُلِّ أَربَعينَ دِرهَمًا دِرهَمًا، وَلا لَهُ حَجٌّ وَلا عُمرَةٌ، وَإِنَّما يُقبَلُ ذٰلِكَ كُلُّهُ بِمَعرِفَةِ رَجُلٍ وَهُوَ مَن أَمَرَ اللهُ خَلقَهُ بِطاعَتِهِ وَالأَخذِ عَنهُ، فَمَن عَرَفَهُ وَأَخَذَ عَنهُ فَقَد أَطاعَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ.

و هر کس گمان کند که او بدون معرفت پیامبر ﷺ حلال را حلال و حرام را حرام می‌شمارد، هیچ حلالی را برای خدا حلال و هیچ حرامی را برای او حرام نشمرده است و قطعاً هر کس نماز بخواند و زکات بدهد و حج و عمره به جا آورد و تمام کارهای نیک را انجام دهد بدون شناخت کسی که خداوند اطاعت او را واجب کرده، بی‌تردید [خداوند] هیچ یک از اعمال را از او نمی‌پذیرد و او نه نماز خوانده و نه

روزه گرفته و نه زکات داده و نه حج و عمره به جا آورده و نه غسل جنابت کرده و نه طهارت انجام داده و هیچ حرامی را برای خدا حرام نشمرده و هیچ حلالی را برای خدا حلال نشمرده و برای او نمازی [پذیرفته] نیست، هر چند رکوع و سجود کرده باشد؛ و برای او زکاتی [پذیرفته] نیست، اگر چه از هر چهل درهم یک درهم را [جهت زکات از مالش] خارج کرده باشد و نه حج و عمره‌ای به جا آورده است و تمام اینها فقط به شناخت مردی (پیامبر ﷺ) پذیرفته می‌شود و آن مرد کسی است که خداوند به بندگانش فرمان داده از او اطاعت کرده و [معالم دین را] از او فرابگیرند، پس هر کس او را بشناسد و از او [معالم دین را] فرابگیرد، خداوند متعال را اطاعت کرده است.

بزرگداشت حق خدا و کرامت پیامبر ﷺ

وَ أَمّا ما ذَكَرتَ أَنَّهُم يَستَحِلّونَ نِكاحَ ذَواتِ الأَرحامِ الَّتي حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ في كِتابِهِ، فَإِنَّهُم زَعَموا أَنَّهُ إِنَّما حَرَّمَ وَعَنى بِذلِكَ النِّكاحَ نِكاحَ نِساءِ النَّبِيِّ ﷺ. فَإِنَّ أَحَقَّ ما يُبدَأُ بِهِ تَعظيمُ حَقِّ اللهِ وَ كَرامَتِهِ، وَ كَرامَةِ رَسولِ اللهِ ﷺ وَ تَعظيمُ شَأنِهِ، وَ ما حَرَّمَ اللهُ عَلى تابِعيهِ وَ نِكاحِ نِسائِهِ مِن بَعدِهِ بِقَولِهِ تَعالى ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ (الأحزاب، ۵۳) وَ قالَ تَبارَكَ وَ تَعالى ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (الأحزاب، ۶) وَ هُوَ أَبٌ لَهُم. ثُمَّ قالَ ﴿وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (النساء، ۲۲) فَمَن حَرَّمَ نِساءَ النَّبِيِّ ﷺ لِتَحريمِ اللهِ ذلِكَ، فَقَد حَرَّمَ ما حَرَّمَ اللهُ في كِتابِهِ مِنَ الأُمَّهاتِ وَ البَناتِ وَ الأَخَواتِ وَ العَمّاتِ وَ الخالاتِ وَ بَناتِ الأَخِ وَ بَناتِ الأُختِ، وَ ما حَرَّمَ اللهُ مِنَ الرَّضاعِ لِأَنَّ تَحريمَ ذلِكَ كَتَحريمِ نِساءِ النَّبِيِّ ﷺ. فَمَنِ استَحَلَّ ما حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِن نِكاحِ ما حَرَّمَ اللهُ فَقَد أَشرَكَ بِاللهِ إِذا اتَّخَذَ ذلِكَ دينًا.

و امّا این که گفتی آنها نکاح محارم را که خداوند متعال در کتابش حرام کرده، حلال می‌شمارند، چون می‌پندارند که خداوند حرام کرده و منظور از آن نکاح [حرام]، فقط

نکاح زنان پیامبر ﷺ است. چون قطعاً آنچه سزاوارتر است که [عمل] به آن آغاز شود، بزرگ شمردن و گرامی داشتن حق خدا و رسول ﷺ است. و آنچه را که خداوند به پیروان آن حضرت حرام کرده ازدواج با همسران او بعد از آن حضرت است. آنجا که [خداوند] می‌فرماید: ﴿و شما هرگز نمی‌توانید (حق ندارید) پیامبر خدا را برنجانید و نه آن که همسرانش را بعد از او به همسری بگیرید. به راستی این [کار] نزد خدا بزرگ است﴾ و نیز فرمود: ﴿پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران آنها هستند﴾ و او پدر آنهاست. سپس فرمود: ﴿و زنانی را که پدرانتان به ازدواج خود در آوردند، نکاح نکنید، مگر آنچه [پیش از این] گذشته است، [چرا که] یقیناً این کار، کاری زشت و نفرت‌انگیز و بد راه و رسمی است﴾ پس هر کس [نکاح] زنان پیامبر را به خاطر این که خدا آن را حرام شمرده حرام شمارد، [در حقیقت] آنچه را خداوند در کتابش حرام شمرده از [نکاح] مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و [نیز] آنچه را خداوند از [طریق] شیر خوردن حرام کرده، حرام شمرده است. چرا که یقیناً حرام شمردن [نکاح] این وارد همچون حرام شمردن زنان پیامبر ﷺ است. پس هر کس حلال شمارد نکاح آنچه را خداوند متعال حرام شمرده، وقتی این [عمل] را به عنوان دین بپذیرد، به خداوند شرک ورزیده است.

متعه زنان

وَ أَمّا ما ذَكَرتَ أَنَّهُم يَتَرادَفونَ المَرأَةَ الواحِدَةَ فَأَعوذُ بِاللهِ أَن يَكونَ ذٰلِكَ مِن دينِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دينِ رَسولِهِ ﷺ. إِنَّما دينُهُ أَن يُحِلَّ ما أَحَلَّ اللهُ، وَ يُحَرِّمَ ما حَرَّمَ اللهُ، وَ إِنَّ مِمّا أَحَلَّ اللهُ المُتعَةَ مِنَ النِّساءِ فِي كِتابِهِ، وَ المُتعَةَ مِنَ الحَجِّ أَحَلَّهُما ثُمَّ فَإِذا أَرادَ الرَّجُلُ المُسلِمُ أَن يَتَمَتَّعَ مِنَ المَرأَةِ فَعَلَ ما شاءَ عَلىٰ كِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ، نِكاحًا غَيرَ سِفاحٍ، تَراضَيا عَلىٰ ما أَحَبّا مِنَ الأُجرَةِ وَ الأَجَلِ، كَما قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾ (النساء، ۲۴)

و امّا این که گفتی اینها پی در پی با یک زن [نزدیکی] می‌کنند! پناه به خدا می‌برم که چنین کاری از دین خداوند متعال و رسول خدا ﷺ باشد. دین رسول خدا ﷺ فقط آنچه را خدا حلال کرده، حلال می‌شمارد و آنچه را خدا حرام کرده حرام می‌شمارد. و بی‌تردید از جمله چیزهایی که خداوند در کتابش حلال کرده متعه (برخورداری) از زنان و متعه حجّ است. [خداوند] این دو را حلال کرده است. پس هر گاه مرد مسلمانی بخواهد از زنی به صورت ازدواج [موقّت] نه زنا برخوردار شود آنچه را بخواهد، مبتنی بر کتاب خدا و سنّت پیامبر ﷺ انجام می‌دهد، در حالی که هر دو بر اجرت و مهلت معیّنی که دوست دارند به توافق می‌رسند. همان گونه که خداوند متعال فرموده: ﴿و زنانی را که متعه (ازدواج موقّت) کردید واجب است مهرشان را بپردازید، و هیچ گناهی بر شما نیست که بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق نمایید [و مدّت عقد یا مهر را تغییر دهید]﴾

إن هُما أَحَبّا مَدّا فِي الأَجَلِ عَلىٰ ذٰلِكَ الأَجرِ، أَو ما أَحَبّا في آخِرِ يَومٍ مِن أَجَلِها، قَبلَ أَن يَنقَضِيَ الأَجَلُ قَبلَ غُروبِ الشَّمسِ مَدّا فيهِ وَ زادا فِي الأَجَلِ ما أَحَبّا، فَإِن مَضىٰ آخِرُ يَومٍ مِنهُ لَم يَصلُح إِلّا بِأَمرٍ مُستَقبَلٍ، وَ لَيسَ بَينَهُما عِدَّةٌ إِلّا لِرَجُلٍ سِواهُ، فَإِن أَرادَت سِواهُ اعتَدَّت خَمسَةً وَ أَربَعينَ يَومًا، وَ لَيسَ بَينَهُما ميراثٌ ثُمَّ إِن شاءَت تَمَتَّعَت مِن آخَرَ فَهٰذا حَلالٌ لَها إِلىٰ يَومِ القِيامَةِ، إِن شاءَت تَمَتَّعَت مِنهُ أَبَدًا، وَ إِن شاءَت مِن عِشرينَ بَعدَ أَن تَعتَدَّ مِن كُلِّ واحِدٍ فارَقَتهُ خَمسَةً وَ أَربَعينَ يَومًا، فَلَها ذٰلِكَ ما بَقِيَتِ الدُّنيا، كُلُّ هٰذا حَلالٌ لَها عَلىٰ حُدودِ اللهِ الَّتي بَيَّنَها عَلىٰ لِسانِ رَسولِ اللهِ ﷺ ﴿وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (الطلاق، ۱)

اگر آن دو دوست داشته باشند که مهلت را مبتنی بر همان اجرت طولانی‌تر کنند، یا این که دوست داشته باشند در آخرین روز مهلت، پیش از آن که مهلت به پایان برسد، پیش از غروب آفتاب هر مقدار که دوست دارند مهلت را طولانی‌تر کنند و مدّت را اضافه نمایند. ولی اگر روز آخر بگذرد این کار جز با عقد جدیدی درست

نمی‌باشد و بین آن دو عدّه‌ای نیست، مگر این که زن بخواهد به نکاح مرد دیگری غیر از مرد اوّل درآید. پس اگر مرد دیگری را بخواهد [باید] چهل و پنج روز عدّه نگه دارد. و بین آن دو ارث و میراثی نیست. سپس اگر زن بخواهد به نکاح مرد دیگری درآید این کار برای او تا روز قیامت حلال است. اگر بخواهد از او برای همیشه برخوردار می‌شود و اگر بخواهد برای بیست [ماه یا سال] بعد از آن که برای هر کدام از آنها که از او جدا می‌شود، چهل و پنج روز عدّه نگه دارد. تا دنیا باقی است این اختیار را دارد. تمام اینها مبتنی بر حدود الهی که خداوند برزبان پیامبر ﷺ بیان فرموده، حلال است. ﴿و هر کس از حدود [احکام] خدا تجاوز کند قطعاً به نفس خویش ستم می‌کند﴾

متعه حج

وَ إذا أَرَدتَ المُتعَةَ فِي الحَجِّ فَأَحرِم مِنَ العَقيقِ[1] وَ اجعَلها مُتعَةً. فَمَتىٰ ما قَدِمتَ مَكَّةَ طُفتَ بِالبَيتِ وَ استَلَمتَ الحَجَرَ الأَسوَدَ. وَ فَتَحتَ بِهِ وَ خَتَمتَ سَبعَةَ أَشواطٍ. ثُمَّ تُصَلّي رَكعَتَينِ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ. ثُمَّ اخرُج مِنَ المَسجِدِ فَاسعَ بَينَ الصَّفا وَ المَروَةِ سَبعَةَ أَشواطٍ. تَفتَحُ بِالصَّفا وَ تَختِمُ بِالمَروَةِ. فَإذا فَعَلتَ ذٰلِكَ قَصَّرتَ حَتّىٰ إذا كانَ يَومُ التَّروِيَةِ صَنَعتَ ما صَنَعتَ فِي العَقيقِ. ثُمَّ أَحرَمتَ بَينَ الرُّكنِ وَ المَقامِ بِالحَجِّ. فَلا تَزالُ مُحرِمًا حَتّىٰ تَقِفَ بِالمَوقِفِ. ثُمَّ تَرمِيَ الجَمَراتِ. وَ تَذبَحُ وَ تُحِلُّ وَ تَحلِقَ[2] وَ تَغتَسِلُ. ثُمَّ تَزورُ البَيتَ. فَإذا أَنتَ فَعَلتَ ذٰلِكَ فَقَد حَلَلتَ. وَ هُوَ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ (البقرة، ۱۹۶) أَن تَذبَحَ ذِبحًا.

---

۱. و آن دره‌ای از دره‌های مدینه است که به «ذات عرق» نزدیک می‌باشد و برخی از حاجیان از آنجا محرم می‌شوند. (مجمع البحرین، ج۵، ص۲۱۶)

۲. در متن «مختصر البصائر» و «بصائر الدّرجات» عبارت «وَتَحلِقَ» نیامده است، ولی مرحوم علّامه‌ی مجلسی در «بحار الأنوار» با توجه به نسخه‌ای که از «بصائر الدّرجات» داشته، این عبارت را آورده است که صحیح به نظر می‌رسد. لذا با توجه به نسخه‌ی ایشان این عبارت به متن «مختصر البصائر» اضافه گردید.

و هرگاه متعه در حج را خواستی پس از «عقیق» محرم شو و آن را متعه قرار بده. پس هرگاه وارد مکّه شدی و خانه خدا را طواف کردی و حجر الاسود را لمس کردی و هفت دور را به آن آغاز و به آن خاتمه دادی، سپس دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم به جا آوردی. آنگاه از مسجدالحرام خارج شو و سعی بین صفا و مروه را هفت دور به جا آور [که] از صفا آغاز و به مروه ختم نمایی. و هرگاه چنین کنی تقصیر به جا آوردی. پس هرگاه «یوم توریه» شد و به عمل آوری آنچه را که در «عقیق» انجام دادی، و سپس بین رکن و مقام به حج محرم شدی، پیوسته محرم هستی تا این که در موقف وقوف نمایی و رمی جمرات کنی و قربانی کنی و سربتراشی و از احرام خارج شوی و غسل کنی. سپس خانه‌ی کعبه را زیارت کنی و وقتی چنین کردی از احرام خارج شده‌ای و این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿هر کس از عمره آهنگ حج کند، هر قربانی که میسر است﴾ قربانی کند.

حلال شمردن شهادت دروغ

وَ أمّا ما ذَكَرتَ أنَّهُم يَستَحِلّونَ الشَّهاداتِ بَعضُهُم لِبَعضٍ عَلى غَيرِهِم، فَإنَّ ذٰلِكَ لا يَجوزُ وَ لا يَحِلُّ، وَ لَيسَ هُوَ عَلى ما تَأوَّلوا لِقَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يا أيُّها الَّذينَ آمَنوا شَهادَةُ بَينِكُم إذا حَضَرَ أحَدَكُمُ المَوتُ حينَ الوَصِيَّةِ اثنانِ ذَوا عَدلٍ مِنكُم أو آخَرانِ مِن غَيرِكُم إنِ أنتُم ضَرَبتُم في الأرضِ فَأصابَتكُم مُصيبَةُ المَوتِ﴾ (المائدة، ۱۰۶) فَذٰلِكَ إذا كانَ مُسافِرًا وَ حَضَرَهُ المَوتُ أشهَدَ اثنَينِ ذَوي عَدلٍ مِن أهلِ دينِهِ، فَإن لَم يَجِد فَآخَرانِ مِمَّن يَقرَأُ القُرآنَ مِن غَيرِ أهلِ وَلايَتِهِ ﴿تَحبِسونَهُما مِن بَعدِ الصَّلاةِ فَيُقسِمانِ بِاللهِ إنِ ارتَبتُم لا نَشتَري بِهِ ثَمَنًا وَ لَو كانَ ذا قُربىٰ وَ لا نَكتُمُ شَهادَةَ اللهِ إنّا إذًا لَمِنَ الآثِمينَ فَإن عُثِرَ عَلىٰ أنَّهُما استَحَقّا إثمًا فَآخَرانِ يَقومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذينَ استَحَقَّ عَلَيهِمُ الأَوَّلانِ - مِن أهلِ وَلايَتِهِ - فَيُقسِمانِ بِاللهِ لَشَهادَتُنا أحَقُّ مِن شَهادَتِهِما وَ ما اعتَدَينا إنّا إذًا لَمِنَ الظّالِمينَ ذٰلِكَ أدنىٰ أن يَأتُوا بِالشَّهادَةِ عَلىٰ وَجهِها أو يَخافوا أن تُردَّ أيمانٌ بَعدَ أيمانِهِم وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اسمَعوا﴾ (المائدة، ۱۰۶-۱۰۸)

و امّا این که یاد آور شدی که آنها شهادت بعضی از خودشان را به نفع بعضی دیگر علیه دیگران حلال می‌شمارند، بی‌تردید این [کار] جایز نیست و حلال نمی‌باشد و

این مطابق آنچه از سخن خداوند متعال تأویل کرده‌اند نیست [آنجا که می‌فرماید:] ﴿ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد به هنگام وصیّت، دو عادل را از میان خودتان به شهادت گیرید، یا اگر در سفر هستید و مصیبت مرگ شما را فرا رسد﴾ این [برای] هنگامی است که او مسافر باشد و مرگش فرارسد دو نفر عادل از اهل دینش را گواه می‌گیرد و اگر نیافت دو نفر از کسانی که قرآن می‌خوانند و از اهل ولایت او نیستند ﴿دو نفر از غیر خودتان [را به شهادت گیرید] و اگر از آن دو در شک هستید، بعد از نماز آنها را نگاه دارید، سپس به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «ما آن (قسم) را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم اگر چه [به سود] خویشاوند باشد؛ و گواهی خدا را کتمان نمی‌کنیم، قطعاً ما در آن هنگام از گناهکاران خواهیم بود.» پس اگر معلوم شود که آن دو [شاهد] مرتکب گناهی شدند، دو نفر دیگر از کسانی که [نسبت به میّت] سزاوارترند ـ از اهل ولایتش ـ به جای آنها قرار می‌گیرند و به خدا سوگند! یاد می‌کنند که: «شهادت ما، از شهادت آن دو به حق نزدیک‌تر است؛ و ما [از راه حق] فراتر نرفتیم، قطعاً ما در آن هنگام از ستمکاران خواهیم بود.» این [روش] نزدیک‌تر است به این که گواهی را آن گونه که باید ادا کنند، یا بترسند که [دروغشان فاش شود و] سوگندهایی پس از سوگندهای ایشان [به وارثان میّت] بازگردانده شود، و از [خشم و عذاب] خدا بپرهیزید و گوش فرادهید﴾

نحوه‌ی قضاوت رسول خدا ﷺ

وَ كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَقضي بِشَهادَةِ رَجُلٍ واحِدٍ مَعَ يَمينِ المُدَّعي وَ لا يُبطِلُ حَقَّ مُسلِمٍ، وَ لا يَرُدُّ شَهادَةَ مُؤمِنٍ، فَإذا أَخَذَ يَمينَ المُدَّعي وَ شَهادَةَ الرَّجُلِ الواحِدِ قَضىٰ لَهُ بِحَقِّهِ. وَ لَيسَ يُعمَلُ اليَومَ بِهٰذا وَ قَد تُرِكَ. فَإذا كانَ لِلرَّجُلِ المُسلِمِ قِبَلَ آخَرَ حَقٌّ فَجَحَدَهُ وَ لَم يَكُن لَهُ شاهِدٌ غَيرُ واحِدٍ، فَهُوَ إذا رَفَعَهُ إِلىٰ بَعضِ وُلاةِ الجَورِ أَبطَلوا حَقَّهُ. وَ لَم يَقضوا فيهِ بِقَضاءِ رَسولِ اللهِ ﷺ، وَ قَد كانَ فِي الحَقِّ أَن لا يُبطِلَ حَقَّ رَجُلٍ مُسلِمٍ، وَ كانَ يَستَخرِجُ اللهُ عَلىٰ يَدَيهِ حَقَّ رَجُلٍ مُسلِمٍ، وَ يَأجُرُهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُحيي عَدلاً. كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَعمَلُ بِهِ.

و رسول خدا ﷺ به شهادت یک مرد به همراه سوگند [شخص] مدّعی حکم

می‌کرد و حقّ مسلمانی را باطل نمی‌کرد و شهادت مؤمنی را رد نمی‌کرد. پس هرگاه سوگند [شخص] مدّعی و شهادت یک مرد را [در آن باره] دریافت می‌کرد به نفع آن شخص حکم می‌کرد و امروز به این حکم عمل نمی‌شود و [این حکم] رها شده است. پس هرگاه فرد مسلمانی نزد دیگری حقّی داشته باشد و طرف مقابل آن [حق] را انکار کند و این فرد جز یک شاهد نداشته باشد و موضوع خود را پیش برخی از والیان ستمگر ببرد، حقّ او را باطل می‌کنند و در آن مسأله به حکم رسول خدا ﷺ حکم نمی‌کنند، در حالی که عدم ابطال حقّ شخص مسلمان، حقّ است و خداوند به دست او حقّ شخص مسلمان را بیرون می‌آورد و به او پاداش می‌دهد و عدالتی را زنده می‌کند و رسول خدا ﷺ به آن عمل می‌کرد.

مشابهت سنت‌ها در امت‌ها

وَ أَمّا ما ذَكَرتَ فِي آخِرِ كِتابِكَ أَنَّهُم يَزعُمونَ أَنَّ اللهَ رَبَّ العالَمينَ هُوَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ أَنَّكَ شَبَّهتَ قَولَهُم بِقَولِ الَّذينَ قالوا فِي عيسىٰ ؑ ما قالوا. فَقَد عَرَفتَ أَنَّ السُّنَنَ وَ الأَمثالَ قائِمَةٌ لَم يَكُن شَيءٌ فيما مَضىٰ إِلّا سَيَكونُ مِثلُهُ، حَتّىٰ لَو كانَت هُناكَ شاةٌ بَرشاءُ كانَ هاهُنا مِثلُها. وَ لَتَعلَمُ أَنَّهُ سَيَضِلُّ قَومٌ عَلىٰ ضَلالَةِ مَن كانَ قَبلَهُم. فَكَتَبتَ تَسأَلُني عَن مِثلِ ذٰلِكَ وَ ما هُوَ وَ ما أَرادوا بِهِ.

و امّا آنچه در آخر نامه‌ات یادآور شدی که آنان گمان می‌کنند که خدا ـ پروردگار جهانیان ـ همان پیامبر [اسلام] محمّد ﷺ است و تو سخن آنان را تشبیه به سخن کسانی کردی که در مورد حضرت عیسی ؑ گفتند، آنچه را گفتند. مسلّماً تو آموخته‌ای که سنّت‌ها و مثل‌ها برپاست. چیزی در گذشته نبوده مگر این که مثل آن [در آینده نیز] خواهد بود. حتّی اگر [در گذشته] گوسفندی در صورتش لکّه‌های سفید بوده [اکنون] نیز مثل آن اینجا هست و قطعاً می‌دانی که گروهی بر اثر گمراهی کسانی که پیش از آنها بوده‌اند، گمراه خواهند شد و نوشتی و از من در مورد شبیه آن (گمراهی) سؤال کردی که آن چیست؟ و منظورشان از آنچه بوده است؟

پیامبر ﷺ راهنمایی به سوی خدا

وَأُخبِرُكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الخَلقَ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الخَلقُ وَالأَمرُ وَالدُّنيا وَالآخِرَةُ، وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيءٍ وَخالِقُهُ. خَلَقَ الخَلقَ وَأَوجَبَ أَن يَعرِفوهُ بِأَنبِيائِهِ، فَاحتَجَّ عَلَيهِم بِهِم، وَالنَّبِيُّ ﷺ هُوَ الدَّليلُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ عَبدٌ مَخلوقٌ مَربوبٌ اصطَفاهُ اللهُ لِنَفسِهِ بِرِسالَتِهِ وَأَكرَمَهُ بِها، فَجَعَلَهُ خَليفَتَهُ في أَرضِهِ وَفي خَليقَتِهِ، وَلِسانَهُ فيهِم، وَأَمينَهُ عَلَيهِم، وَخازِنَهُ في السَّماواتِ وَالأَرضِ. قَولُهُ قَولُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، لا يَقولُ عَلَى اللهِ إِلَّا الحَقَّ، مَن أَطاعَهُ أَطاعَ اللهَ، وَمَن عَصاهُ عَصَى اللهَ. وَهُوَ مَولىٰ كُلِّ مَن كانَ اللهُ رَبَّهُ وَوَلِيَّهُ، مَن أَبىٰ أَن يُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَةِ فَقَد أَبىٰ أَن يُقِرَّ لِرَبِّهِ بِالطّاعَةِ وَالعُبودِيَّةِ، وَمَن أَقَرَّ بِطاعَتِهِ أَطاعَ اللهَ وَهَداهُ، فَالنَّبِيُّ ﷺ مَولَى الخَلقِ جَميعًا، عَرَفوا ذٰلِكَ أَو أَنكَروهُ، وَهُوَ الوالِدُ المَبرورُ، فَمَن أَحَبَّهُ وَأَطاعَهُ فَهُوَ الوَلَدُ البارُّ، وَهُوَ مُجانِبُ الكَبائِرِ.

و به تو می‌گویم که خداوند متعال مخلوقات را آفرید [و] شریکی ندارد، خلق و امر و دنیا و آخرت [همه] از آن اوست و او پروردگار و آفریننده‌ی هر چیزیست و انسان‌ها را آفرید و واجب کرد که او را به وسیله‌ی پیامبرانش بشناسند. پس به وسیله‌ی پیامبران بر مردم حجّت آورد و رسول خدا ﷺ تنها دلالت کننده بر خداوند متعال است و او بنده‌ای آفریده شده و تربیت یافته است که خداوند او را برای خودش به پیامبری برگزید و او را به این [ویژگی] گرامی داشت. سپس او را در زمین و در میان بندگانش جانشین خود و زبان [گویای] خویش و امین خود بر آنان و خزانه‌دار او در آسمان‌ها و زمین گردانید، سخن او سخن خداوند متعال است، [و] بر خدا جز حق نمی‌گوید. هر کس او را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. و او سرپرست هر کسی است که خداوند پروردگار و سرپرست اوست. هر کس از اقرار به اطاعت او سرباز زند از اقرار به اطاعت و بندگی پروردگارش سرباز زده است. و هر کس به اطاعت او اقرار کند، خدا را اطاعت کرده و [خداوند] او را هدایت کرده است. پس رسول خدا ﷺ سرپرست همه‌ی خلق است چه این

[موضوع] را درک کنند و چه آن را انکار کنند و او تنها پدر مقبول [نزد خدا] است. پس هر کس او را دوست بدارد و اطاعت کند، تنها او فرزند وظیفه شناس و دوری کننده از گناهان بزرگ است.

شنیدن و عدم درک

وَ قَد بَيَّنتُ لَكَ ما سَأَلتَني عَنهُ وَ قَد عَلِمتَ أَنَّ قَومًا سَمِعوا صِفَتَنا هٰذِهِ فَلَم يَعقِلوها، بَل حَرَّفوها وَ وَضَعوها عَلىٰ غَيرِ حُدودِها عَلىٰ نَحوِ ما قَد بَلَغَكَ، وَ ما قَد كَتَبتَ بِهِ إِلَيَّ، وَ قَد بَرِئَ اللهُ وَ رَسولُهُ ﷺ مِنهُم وَ مِمَّن يَصِفونَ مِن أَعمالِهِمُ الخَبيثَةِ وَ يَنسُبونَها إِلَينا، وَ إِنّا نَقولُ بِها وَ نَأمُرُهُم بِالأَخذِ بِها. فَقَد رَمانَا النّاسُ بِها وَ اللهُ يَحكُمُ بَينَنا وَ بَينَهُم فَإِنَّهُ يَقولُ ﴿إِنَّ الَّذينَ يَرمُونَ المُحصَنٰتِ الغٰفِلٰتِ المُؤمِنٰتِ لُعِنوا فِي الدُّنيا وَ الآخِرَةِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظيمٌ يَومَ تَشهَدُ عَلَيهِم أَلسِنَتُهُم وَ أَيديهِم وَ أَرجُلُهُم بِما كانوا يَعمَلونَ يَومَئِذٍ يُوَفّيهِمُ اللهُ دينَهُمُ الحَقَّ وَ يَعلَمونَ أَنَّ اللهَ هُوَ الحَقُّ المُبينُ﴾ (النور، ۲۳ - ۲۵)

مسلماً آنچه را در مورد آن سؤال کردی برایت روشن و واضح کرده‌ام و می‌دانی که گروهی (غُلات) این بیان ما را شنیدند، ولی آن را درک نکردند، بلکه آن را تحریف کرده و در غیر حدود آن ـ به گونه‌ای که [خبرش] به تو رسیده ـ نهادند و تو آن مطالب را برای من نوشتی و خداوند و پیامبرش ﷺ از آنان و از کسانی که کارهای پلید آنها را وصف می‌کنند و آنها را به ما (اهل بیت) نسبت می‌دهند، و [می‌گویند:] ما به این [سخنان] عقیده داریم و آنها (مردم) را به فراگرفتن آن فرمان می‌دهیم، بیزارند و مردم بر اثر [نسبت دادن] این (سخنان و اعمال خلاف) به ما تهمت می‌زنند و خداوند بین ما و آنها حکم می‌فرماید. چرا که او یقیناً می‌فرماید: «بی‌تردید کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر با ایمان، نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آنان عذابی بزرگ است. روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنان، به آنچه انجام می‌دادند گواهی دهند. در چنین روزی خداوند جزای درخور آنان را به تمامی می‌دهد و می‌دانند که خداوند همان حقیقت آشکار است.»

گرامی داشتن پیامبر ﷺ از جانب خداوند

وَ أَمّا ما كَتَبتَ بِهِ وَ نَحوِهِ وَ تَخَوَّفتَ أَن تَكونَ صِفَتُهُم مِن صِفَتِهِ فَقَد أَكرَمَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَن ذٰلِكَ، تَعالىٰ رَبُّنا عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوًّا كَبيرًا. صِفَتي هٰذِهِ هِيَ صِفَةُ صاحِبِنَا النَّبِيِّ ﷺ وَ هِيَ صِفَةُ مَن وَصَفَهُ مِن بَعدِهِ، وَ عَنهُ أَخَذنا ذٰلِكَ، وَ بِهِ نَقتَدي، فَجَزاهُ اللهُ عَنّا أَفضَلَ الجَزاءِ، فَإِنَّ جَزاءَهُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَتَفَهَّم كِتابي هٰذا وَ العِزَّةُ لِلّٰهِ جَميعًا وَ القُوَّةُ بِهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبدِهِ وَ رَسولِهِ وَ عَلىٰ آلِهِ وَ عِترَتِهِ وَ سَلَّمَ تَسليمًا كَثيرًا[1].

و امّا آنچه نوشتی و [مطالبی] شبیه به آن؛ و ترسیدی که ویژگی آنها (غُلات) از ویژگی او (پیامبر ﷺ) باشد، پس [بدان که] خداوند متعال او (پیامبر ﷺ) را از این گونه سخنان گرامی‌تر داشته است. پروردگار ما از آنچه ستمکاران می‌گویند به برتریِ بزرگی، برتر است. این ویژگی من، همان ویژگی صاحب ما رسول خدا ﷺ و ویژگی کسی است که او را پس از خود وصف می‌کند و این (مطالب) را ما از او گرفته‌ایم و به او اقتدا می‌کنیم. پس خداوند از سوی ما برترین پاداش را به او بدهد، چرا که یقیناً پاداش او بر خداوند متعال است. پس این نامه‌ام را بفهم و [بدان که] همه‌ی عزّت و قوّت [وابسته] به اوست و درود و سلام فراوان خداوند بر محمّد بنده و فرستاده‌اش و بر آل و خانواده‌ی آن حضرت باد.

شرک ورزیدن به خدا

[۲۴۸/ ۵] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ العَبّاسِ بنِ مَعروفٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدٍ الحَجّالِ، عَن حَبيبِ بنِ المُعَلَّى الخَثعَمِيِّ، قالَ ذَكَرتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ ما يَقولُ أَبُو الخَطّابِ، فَقالَ: احكِ لي ما يَقولُ قُلتُ: يَقولُ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ﴾: إِنَّهُ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ ﴿وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ﴾ (الزمر، ۴۵) فُلانٌ وَ فُلانٌ.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۵۲۶، ح ۱؛ دعائم الإسلام، ص ۵۱۱.

حبیب بن مُعلّی خثعمی گفت: آنچه را ابوالخطاب می‌گوید، برای امام صادق ﷺ بیان کردم. حضرت فرمود: آنچه را که می‌گوید، برای من نقل کن. گفتم درباره‌ی این آیه‌ی شریفه ﴿و هرگاه خدا به تنهایی یاد شود﴾ می‌گوید: بی‌تردید منظور [از الله در این آیه] امیرالمؤمنین ﷺ است و درباره‌ی این آیه‌ی شریفه ﴿و هرگاه کسانی غیر از او یاد شوند﴾ می‌گوید: منظور از کسانی غیر از او (حضرت امیر ﷺ)، فلانی و فلانی هستند.

فَقالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: مَن قالَ هٰذا فَهُوَ مُشرِكٌ بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ- ثَلاثًا- أَنَا إِلَى اللهِ مِنهُ بَرِيءٌ- ثَلاثًا- بَل عَنَى اللهُ بِذٰلِكَ نَفسَهُ قالَ: وَ أَخبَرتُهُ بِالآيَةِ الأُخرىٰ الَّتي في حمٓ قَولِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ذٰلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللهُ وَحدَهُ كَفَرتُم﴾ (غافر، ۱۲) ثُمَّ قُلتُ: زَعَمَ أَنَّهُ يَعني بِذٰلِكَ أَميرَالمُؤمِنينَ ﷺ. فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ مَن قالَ هٰذا فَهُوَ مُشرِكٌ بِاللهِ- ثَلاثًا- أَنَا إِلَى اللهِ مِنهُ بَرِيءٌ- ثَلاثًا- بَل عَنَى اللهُ بِذٰلِكَ نَفسَهُ- ثَلاثًا[1].

سپس امام صادق ﷺ سه بار فرمود: کسی که این را بگوید به خداوند متعال مشرک است. [و نیز] سه بار تکرار کرد من به [درگاه] خداوند از او برائت می‌جویم. [و در ادامه فرمود:] بلکه خداوند با این آیه خودش را قصد کرده است [و در نهایت این جمله را نیز] سه بار تکرار کرد. [راوی] گفت و حضرت را به آیه‌ای دیگر در سوره‌ی «حم» [که می‌فرماید:] ﴿این [عذاب] بدان علّت است که هرگاه خداوند به تنهایی خوانده می‌شد کفر می‌ورزیدید﴾ خبر دادم. سپس گفتم: [ابوالخطاب] گمان می‌کند که منظور از آن (الله) در این آیه امیرالمؤمنین ﷺ است. امام صادق ﷺ سه بار فرمود: کسی که این را بگوید به خداوند متعال مشرک است. من به [درگاه] خداوند از او برائت می‌جویم این جمله را نیز سه بار تکرار کرد. [و در ادامه فرمود:] بلکه خداوند به این آیه خودش را قصد کرده است [و در نهایت این جمله را نیز] سه بار تکرار کرد.

---

۱. بصائرالدرجات، ص ۵۳۶، ح ۲.

بابٌ في صِفاتِهِم وَ ما فَضَّلَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ

بابی در مورد ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و فضیلت‌هایی که خداوند متعال به آنها داده است.

سؤال در مورد کتاب خدا و اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام

[۲۴۹/ ۱] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ إبراهيمُ بنُ هاشِمٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن أَبي جَميلَةَ المُفَضَّلِ بنِ صالِحٍ الأَسَدِيِّ، عَن شُعَيبٍ الحَدّادِ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنَا أَوَّلُ قادِمٍ عَلَى اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ، ثُمَّ يَقدَمُ عَلَيَّ كِتابُ اللهِ، ثُمَّ يَقدَمُ عَلَيَّ أَهلُ بَيتي، ثُمَّ يَقدَمُ عَلَيَّ أُمَّتي، فَيَقِفونَ فَيَسأَلُهُم: ما فَعَلتُم في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهلِ بَيتِ نَبِيِّكُم؟[1]

شُعَیب حدّاد گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من اوّلین کسی هستم که بر خدای متعال وارد می‌شود، سپس کتاب خدا بر من وارد می‌شود، آنگاه اهل بیتم بر من وارد می‌شوند، سپس امّتم بر من وارد می‌شوند. آنگاه می‌ایستند، و [فرشته‌ای] از آنها سؤال می‌کند در مورد کتاب خداوند متعال و اهل بیت پیامبرتان چه کردید؟

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۴۱۲، ح ۱.

جدایی ناپذیری کتاب خدا و امام

[۲۵۰/ ۲] أَحمَدُ وَعَبدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ يَعقوبُ بنُ يَزيدَ وَ مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن إِسحاقَ بنِ غالِبٍ،

عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ أَنَّهُ قالَ فِي خُطبَةٍ طَويلَةٍ لَهُ: مَضىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ وَ خَلَّفَ فِي أُمَّتِهِ كِتابَ اللهِ وَ وَصِيَّهُ عَلِيَّ بنَ أَبِي طالِبٍ ﷺ أَميرَ المُؤمِنينَ، وَ إِمامَ المُتَّقينَ، وَ حَبلَ اللهِ المَتينَ، وَ عُروَتَهُ الوُثقَى الَّتي لَا انفِصامَ لَها، وَ عَهدَهُ المُؤَكَّدَ.

اسحاق بن غالب گفت: امام صادق ﷺ در ضمن خطبه‌ای طولانی فرمود: رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، در حالی که کتاب خدا و وصیّش علیّ بن ابی طالب ﷺ را که امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و ریسمان محکم خدا و دستگیره‌ی محکم‌تر او که ناگسستنی است و پیمان تأکید شده اوست، در میان امّتش باقی گذاشت.

دو رفیق همراه

صاحِبانِ مُؤتَلِفانِ يَشهَدُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما لِصاحِبِهِ بِالتَّصديقِ، يَنطِقُ الإِمامُ ﷺ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الكِتابِ بِما أَوجَبَ اللهُ فيهِ عَلَى العِبادِ، مِن طاعَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طاعَةِ الإِمامِ ﷺ وَ وَلايَتِهِ، وَ أَوجَبَ حَقَّهُ الَّذي أَرادَ اللهُ مِن استِكمالِ دينِهِ، وَ إِظهارِ أَمرِهِ، وَ الاِحتِجاجِ بِحُجَّتِهِ، وَ الاِستِيضاءِ بِنورِهِ فِي مَعادِنِ أَهلِ صَفوَتِهِ، وَ مُصطَفىٰ أَهلِ خِيَرَتِهِ، فَأَوضَحَ اللهُ بِأَئِمَّةِ الهُدىٰ مِن أَهلِ بَيتِ نَبِيِّنا ﷺ عَن دينِهِ، وَ أَبلَجَ بِهِم عَن مِنهاجِ سَبيلِهِ، وَ فَتَحَ بِهِم عَن باطِنِ يَنابيعِ عِلمِهِ.

[کتاب خدا و وصیّ رسول خدا ﷺ] دو رفیق همراهند که هر کدام از آن دو به تصدیق همراهش گواهی می‌دهد. امام از جانب خداوند متعال در [تفسیر و تبیین] قرآن، به آنچه که خداوند [آن را] در قرآن بر بندگان واجب کرده، شامل: اطاعت خداوند متعال و اطاعت امام و ولایتش سخن می‌گوید. و [نیز در مورد این که خدا]

حق او را واجب کرده همان [حقی] که خداوند از کامل کردن دینش و آشکار کردن امرش و احتجاج به حجتش و روشنایی گرفتن از نورش که در معادن گزینش شده‌اش و بهترین برگزیدگانش هستند، اراده کرده است. پس خداوند به وسیله‌ی ائمه‌ی هدی که از اهل بیت پیامبر ما هستند، دینش را تبیین کرد و راه روشنش را روشن ساخت، و باطن چشمه های علمش را گشود.

دریافت طعم شیرین ایمان

فَمَن عَرَفَ مِن أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله واجِبَ حَقِّ إمامِهِ وَجَدَ طَعمَ حَلاوَةِ إيمانِهِ، وَ عَلِمَ فَضلَ طُلاوَةِ إسلامِهِ. لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ[1] نَصَبَ الإمامَ عَلَمًا لِخَلقِهِ. وَ حُجَّةً عَلى أَهلِ عالَمِهِ. أَلبَسَهُ تاجَ الوَقارِ، وَ غَشّاهُ نورَ الجَبّارِ يَمُدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ، لا يَنقَطِعُ عَنهُ مَوادُّهُ، وَ لا يُنالُ ما عِندَ اللهِ إِلّا بِجِهَةِ أَسبابِهِ. وَ لا يَقبَلُ اللهُ عَمَلَ العِبادِ إِلّا بِمَعرِفَتِهِ.

پس هر کس از امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وجوب حق امامش را بشناسد، طعم شیرین ایمانش را می‌یابد و خوبی و زیبایی اسلامش را درک می‌کند. زیرا خداوند متعال، امام را [به عنوان] نشانه‌ای برای خلقش و حجتی برای اهل عالم، نصب کرد. تاج وقار را بر سر او نهاد و او را با نور الهی پوشاند. [خداوند او را] به وسیله‌ای به سوی آسمان می‌کشاند که هیچ گاه مواد آن (وسیله) از او (امام) قطع نمی‌شود. و [کسی] به آنچه نزد خداست نائل نمی‌شود، مگر از طریق اسبابی که او مقرّر داشته است. و خداوند عمل بندگان را جز به شناختن او (امام) قبول نمی‌کند.

---

۱. در متن «مختصر البصائر» و «بصائر الدرجات»، عبارت «رسوله» آمده است که با فعل‌های مفردی که بعدش می‌آید، هماهنگی ندارد. ولی مرحوم علامه‌ی مجلسی در «بحار الأنوار» با توجه به نسخه‌ای که از «بصائر الدّرجات» داشته، این عبارت را نیاورده است که صحیح به نظر می‌رسد. لذا با توجه به نسخه ایشان این عبارت از متن «مختصر البصائر» حذف گردید.

امام عالم به مبهمات وحی

فَهُوَ عالِمٌ بِما يَرِدُ عَلَيهِ مِن مُلتَبِساتِ الوَحيِ، وَ مُعَمَّياتِ السُّنَنِ، وَ مُشتَبِهاتِ الفِتَنِ، وَ لَم يَكُنِ اللهُ لِيُضِلَّ قَومًا بَعدَ إِذ هَداهُم حَتّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم ما يَتَّقونَ، وَ تَكونُ الحُجَّةُ مِنَ اللهِ عَلَى العِبادِ بالِغَةً[1].

پس او (امام) به مبهمات وحی و پیچیدگی‌های سنت‌ها و ابهامات فتنه‌هایی که بر او وارد می‌شود، آگاه است. و خداوند هرگز گروهی را پس از آن که هدایتشان کرده، گمراه نمی‌کند؛ تا این که برای آنان آنچه را که [باید از آن] پرهیز کنند، روشن گرداند و حجّت از جانب خداوند بر بندگان رساست.

تمسّک به قرآن و عترت مانع گمراهی

[۲۵۱/ ۳] القاسِمُ بنُ مُحَمَّدٍ الأَصفَهانِيُّ، عَن سُلَيمانَ بنِ داوُدَ المِنقَرِيِّ المَعروفِ بِالشّاذَكونِيِّ، عَن يَحيَى بنِ آدَمَ، عَن شَريكِ بنِ عَبدِ اللهِ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ الجُعفِيِّ.

عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: دَعا رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله النّاسَ بِمِنًى فَقالَ: أَيُّهَا النّاسُ إِنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ ما إِن تَمَسَّكتُم بِهِما لَن تَضِلّوا: كِتابَ اللهِ وَ عِترَتي أَهلَ بَيتي، فَإِنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ.

جابر بن یزید جعفی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در منا مردم را فرا خواند و فرمود: ای مردم! به راستی من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می‌گذارم مادامی که به آن دو تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم، [که همان] اهل بیتم هستند. پس بدون تردید این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۱۲، ح ۲؛ الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۲۲، ح ۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۲.

ثُمَّ قالَ: أَيُّهَا النّاسُ إِنّي تارِكٌ فيكُم حُرُماتٍ ثَلاثًا: كِتابَ اللهِ، وَ عِترَتي، وَ الكَعبَةَ البَيتَ الحَرامَ. ثُمَّ قالَ أَبو جَعفَرٍ عليه‌السلام: أَمّا كِتابَ اللهِ فَحَرَّفوا، وَ أَمّا الكَعبَةَ فَهَدَموا، وَ أَمّا العِترَةَ فَقَتَلوا، وَ كُلَّ وَدائِعِ اللهِ قَد نَبَذوا، وَ مِنها قَد تَبَرَّءُوا[1].

سپس فرمود: ای مردم! به راستی من سه چیز با حرمت را در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم و کعبه [که همان] بیت الحرام [است]. سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: امّا کتاب خدا را تحریف کردند و کعبه را منهدم ساختند، و عترت را کشتند. و همه‌ی امانت‌های الهی را پشت سر انداخته‌اند و از آنها بیزاری جسته‌اند.

[۲۵۲/ ۴] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ البَجَلِيِّ، عَن ذَريحِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ يَزيدَ المُحارِبِيِّ، عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِنّي قَد تَرَكتُ فيكُمُ الثَّقَلَينِ: كِتابَ اللهِ وَ عِترَتي أَهلَ بَيتي فَنَحنُ أَهلُ بَيتِهِ[2].

محمّد بن یزید محاربی [گفت:] امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به راستی من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی گذارده‌ام: کتاب خدا و عترتم، [که همان] اهل بیتم [هستند]. و ما اهل بیت او هستیم.

[۲۵۳/ ۵] وَعَنهُ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن خالِدِ بنِ زِيادٍ القَلانِسِيِّ، عَن رَجُلٍ، عَن أَبي جَعفَرٍ عليه‌السلام، عَن جابِرِ بنِ عَبدِاللهِ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ، الثَّقَلَ الأَكبَرَ وَ الثَّقَلَ الأَصغَرَ، إِن تَمَسَّكتُم بِهِما لَن تَضِلّوا، وَ لَن تَزِلّوا، وَ لَن تُبَدِّلوا، فَإِنّي سَأَلتُ اللَّطيفَ الخَبيرَ أَلّا يَفتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ، فَأُعطيتُ ذٰلِكَ. فَقيلَ لَهُ: فَما الثَّقَلُ الأَكبَرُ، وَ ما الثَّقَلُ الأَصغَرُ؟ فَقالَ: الثَّقَلُ الأَكبَرُ كِتابُ اللهِ، سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللهِ

---

۱. بصائر الدرجات، ص۴۱۳، ح۳.

۲. همان، ص۴۱۴، ح۴؛ الأصول الستة عشر، ص۸۸، ح۹؛ الطرائف، ج۱، ص۱۱۶، ح۱۷۸.

عَزَّ وَجَلَّ، وَطَرَفٌ بِأَيديكُم. وَالثَّقَلُ الأَصغَرُ عِترَتي أَهلَ بَيتي[1].

مردی از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: جابربن عبدالله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! به راستی من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم، ثقل بزرگ‌تر و ثقل کوچک‌تر. اگر به آن دو متمسک شوید، هرگز دچار گمراهی و لغزش نخواهید شد و هرگز [آنها را با دیگری] تبدیل نخواهید کرد. به راستی من از خداوند لطیف و خبیر خواستم که این دو از هم جدا نشوند، تا این که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند، و این (خواسته‌ام) به من داده شد. به آن حضرت گفته شد: ثقل اکبر و ثقل اصغر چیست؟ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداست، [آن] ریسمانی است که یک طرفش به دست خداوند متعال و طرف دیگرش به دست شماست. و ثقل اصغر عترتم، [منظور] اهل بیتم است.

[۲۵۴/ ۶] إبراهيمُ بنُ هاشِمٍ، عَن يَحيَى بنِ أَبي عِمرانَ الهَمدانِيِّ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ، عَن هِشامِ بنِ الحَكَمِ، عَن سَعدِ بنِ طَريفٍ الإِسكافِ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: إِنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ، فَتَمَسَّكوا بِهِما فَإِنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ فَقالَ أَبو جَعفَرٍ عليه السلام: لا يَزالُ كِتابُ اللهِ وَ الدَّليلُ مِنّا عَلَيهِ حَتّىٰ نَرِدَ عَلَى الحَوضِ[2].

سعید بن طَریف إسکاف، گفت: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله [که فرموده] «به راستی من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم، پس به آن دو متمسک شوید، چرا که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا این که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند»، سؤال کردم. امام باقر علیه السلام فرمود: کتاب خدا و راهنمای بر آن که از ما [اهل بیت] است [به هم] پیوسته‌اند تا این که بر حوض [کوثر] وارد شویم.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۴۱۴، ح ۵؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۴۱۴، ح ۶.

بابُ ما جاءَ فِي التَّسليمِ لِما جاءَ عَنهُم وَ في مَن رَدَّهُ وَ أَنكَرَهُ

باب آنچه که در مورد تسلیم شدن به آنچه از سوی اهل بیت علیهم‌السلام آمده و درباره‌ی کسی که آن را رد و انکار کند.

مرگ ناگهانی برای مؤمن و کافر

[۲۵۵/ ۱] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن عَلِيِّ بنِ عَبدِ اللهِ الحَنّاطِ، عَن عُمَرَ بنِ حَنّانٍ، عَن عَمرِو بنِ شِمرٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ علیه‌السلام قالَ: قالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ علیه‌السلام : مَوتُ الفَجأَةِ تَخفيفٌ عَلَى المُؤمِنِ، وَ أَسَفٌ عَلَى الكافِرِ، وَإِنَّ المُؤمِنَ لَيَعرِفُ غاسِلَهُ وَ حامِلَهُ، فَإِن كانَ لَهُ عِندَ رَبِّهِ خَيرًا ناشَدَ حَمَلَتَهُ بِتَعجيلِهِ، وَإِن كانَ غَيرَ ذٰلِكَ ناشَدَهُم أَن يُقَصِّروا بِهِ.

جابربن یزید گفت: امام باقر علیه‌السلام فرمود: امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: مرگ ناگهانی برای مؤمن تخفیف و برای کافر باعث تأسّف است. و به راستی مؤمن غسل دهنده و حمل کننده‌اش را می‌شناسد، پس اگر برای او نزد پروردگارش خیری باشد، حمل کنندگانش را سوگند می‌دهد که او را با عجله [به سوی قبرش] ببرند و اگر غیر از این باشد، آنها را سوگند می‌دهد که رهایش کنند.

فَقالَ ضَمرَةُ بنُ سَمُرَةَ: يا عَلِيُّ إِن كانَ كَما تَقولُ لَقَفَزَ مِنَ السَّريرِ- فَضَحِكَ وَ أَضحَكَ- فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ علیه‌السلام : اللّٰهُمَّ إِن كانَ ضَمرَةُ بنُ سَمُرَةَ ضَحِكَ وَ أَضحَكَ مِن حَديثِ رَسولِ

اللهِ ﷺ فَخُذهُ أَخذَ أَسَفٍ فَعاشَ بَعدَ ذٰلِكَ أَربَعينَ يَومًا وَ ماتَ فَجأَةً.

پس ضمرة بن سمره [که از مخالفان بود به تمسخر] گفت: ای علی! اگر این گونه باشد که تو می‌گویی، قطعاً [کافر] از تخت پایین می‌پرد. سپس خندید و دیگران را خنداند. آنگاه علی بن الحسین ﷺ فرمود: خدایا! اگر ضمرة بن سمره خندید و دیگران را به [این] حدیث رسول خدا ﷺ خنداند، او را به مرگ تأسف‌بار بگیر؛ و [ضمره] بعد از این ماجرا چهل روز زندگی کرد و به مرگ ناگهانی درگذشت.

فَأَتَى عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ﷺ مَولًى لِضَمرَةَ فَقالَ: أَصلَحَكَ اللهُ إِنَّ ضَمرَةَ عاشَ بَعدَ ذٰلِكَ الكَلامِ الَّذي بَينَكَ وَ بَينَهُ أَربَعينَ يَومًا وَ ماتَ فَجأَةً، وَ إِنّي أُقسِمُ بِاللهِ لَسَمِعتُ صَوتَهُ، وَ أَنَا أَعرِفُهُ كَما كُنتُ أَعرِفُهُ فِي الدُّنيا وَ هُوَ يَقولُ: الوَيلُ لِضَمرَةَ بنِ سَمُرَةَ. تَخَلّى مِنهُ كُلُّ حَميمٍ، وَ حَلَّ بِدارِ الجَحيمِ وَ بِها مَبيتُهُ وَ المَقيلُ. فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ: اللهُ أَكبَرُ هٰذا جَزاءُ مَن ضَحِكَ وَ أَضحَكَ مِن حَديثِ رَسولِ اللهِ ﷺ[1].

غلام ضمره نزد حضرت علی بن الحسین ﷺ آمد و گفت: خدا امر شما را اصلاح کند؛ همانا ضمره بعد از آن کلام که بین شما و او واقع شد، چهل روز زندگی کرد و به مرگ ناگهانی مرد. و به راستی من به خدا سوگند یاد می‌کنم که صدایش را شنیدم، و من او را شناختم همان طور که در دنیا او را می‌شناختم، در حالی که می‌گفت: وای بر ضمرة بن سمره! همه‌ی دوستان صمیمی از او جدا شدند و به سرای جهنم فرود آمد و پناهگاه شبانه و استراحتگاه روزانه‌اش در جهنم است. پس حضرت علی بن الحسین ﷺ فرمود: الله اکبر، این جزای کسی است که به حدیث رسول خدا ﷺ خندید و دیگران را خنداند.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۴.

جواز انکار و عدم انکار حدیث

[۲۵۶/ ۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ عَلِيُّ بنُ إسماعيلَ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن عُثمانَ بنِ عيسىٰ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: ما جاءَكُم مِنّا مِمّا يَجوزُ أَن يَكونَ فِي المَخلوقينَ، وَ لَم تَعلَموهُ، وَ لَم تَفهَموهُ، فَلا تَجحَدوهُ، وَ رُدّوهُ إِلَينا، وَ ما جاءَكُم عَنّا مِمّا لا يَجوزُ أَن يَكونَ فِي المَخلوقينَ فَاجحَدوهُ وَ لا تَرُدّوهُ إِلَينا.

مُفضّل بن عمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هرآنچه از [حدیث منسوب به] ما به شما رسید که [موضوع آن] شامل مطالبی باشد که [پذیرشش] در مورد مخلوقات جایز باشد و [شما معنی واقعی] آن را ندانستید و نفهمیدید، انکارش نکنید و آن را به ما برگردانید و آنچه از [حدیث منسوب به] ما به شما رسید که [موضوع آن] شامل مطالبی باشد که [پذیرشش] در مورد مخلوقات جایز نباشد آن را انکار کنید و به ما برنگردانید.

سخن ما سخن آل محمد علیهم السلام

[۲۵۷/ ۳] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَن أَبِي بَكرِ بنِ مُحَمَّدٍ الحَضرَميِّ أَو عَمَّن حَدَّثَهُ عَنهُ، عَن حَجّاجِ بنِ الصَّبّاحِ الخَيبَريِّ، قالَ:

قُلتُ لِأَبِي جَعفَرٍ عليه السلام: إِنّا نَتَحَدَّثُ عَنكَ بِالحَديثِ فَيَقولُ بَعضُنا: قَولُنا فيهِ قَولُهُم، قالَ: فَما تُريدُ؟ أَ تُريدُ أَن تَكونَ إِمامًا يُقتَدىٰ بِكَ؟ مَن رَدَّ القَولَ إِلَينا فَقَد سَلَّمَ[1].

حجاج بن صَبّاح خَیبری گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به راستی ما از شما با حدیث [خودتان] سخن می‌گوییم، سپس بعضی از ما می‌گویند: سخن ما در این زمینه سخن آنها (آل محمد) است. حضرت فرمود: پس چه می‌خواهی؟ آیا

---

۱. بصائر الدرجات، ص۵۲۵، ح ۳۰.

می‌خواهی امامی باشی که به تو اقتدا شود؟ هر کس سخن را به ما برگرداند [و آنچه را بگوید که ما می‌گوییم،] قطعاً تسلیم [امر ما] شده است.

تسلیم و عدم تسلیم به اهل بیت علیهم‌السلام

[۲۵۸/ ۴] وَعَنهُ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ حَمّادٍ الكوفِيِّ، عَن حَنانِ بنِ سَدِيرٍ عَن أَبي خالِدٍ ذِي الشّامَةِ النَّخّاسِ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ أَبي عَبدِاللهِ عليه‌السلام فَقُلتُ لَهُ: إِنَّ عَمّي وَ ابنَ عَمّي أُصيبا مَعَ أَبِي الخَطّابِ فَما قَولُكَ فيهِما؟ فَقالَ: أَمّا مَن قُتِلَ مَعَهُ مُسَلِّمٌ لَنا دونَهُ فَرَحِمَهُ اللهُ. وَ أَمّا مَن قُتِلَ مَعَهُ مُسَلِّمٌ لَهُ دونَنا فَقَد عَطِبَ.

ابوخالد نَخّاس گفت: بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم: به راستی عمو و پسر عمویم همراه ابوالخطّاب [در جنگ] آسیب دیده‌اند. نظر شما درباره‌ی آن دو [نفر] چیست؟ حضرت فرمود: امّا کسی که همراه او کشته شود، در حالی که تسلیم [امر] ماست نه او، خدا او را رحمت کند، و امّا کسی که همراه او کشته شود، در حالی که تسلیم [امر] اوست نه ما، قطعاً هلاک شده است.

سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون

[۲۵۹/ ۵] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ، عَن عَلِيِّ بنِ الصَّلتِ، عَن زُرعَةَ بنِ مُحَمَّدٍ الحَضرَمِيِّ، عَن عَبدِاللهِ بنِ يَحيَى الكاهِلِيِّ، عَن موسَى بنِ أَشيَمَ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه‌السلام: إِنّي أُريدُ أَن تَجعَلَ لي مَجلِسًا. فَواعَدَني يَومًا فَأَتَيتُهُ لِلميعادِ. فَدَخَلتُ عَلَيهِ فَسَأَلتُهُ عَمّا أَرَدتُ أَن أَسأَلَهُ عَنهُ. فَبَينا نَحنُ كَذٰلِكَ إِذ قَرَعَ عَلَينا رَجُلٌ البابَ. فَقالَ: ما تَرىٰ، هٰذا رَجُلٌ بِالبابِ فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ أَمّا أَنا فَقَد فَرَغتُ مِن حاجَتي فَرَأيُكَ. فَأَذِنَ لَهُ. فَدَخَلَ الرَّجُلُ فَتَحَدَّثَ ساعَةً، ثُمَّ سَأَلَهُ عَن مَسائِلَ بِعَينِها لَم يَخرِم مِنها شَيئًا. فَأَجابَهُ بِغَيرِ ما أَجابَني. فَدَخَلَني مِن ذٰلِكَ ما لا يَعلَمُهُ إِلّا اللهُ ثُمَّ خَرَجَ.

موسی بن آشیم گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: به راستی من می‌خواهم برایم

مجلسی [خصوصی] قرار دهید. حضرت روزی را با من وعده گذاشت و من سر وعده نزد آن حضرت آمدم و بر او وارد شدم و از آن حضرت در مورد آنچه که می‌خواستم درباره‌ی آن سؤال کنم، سؤال کردم. هنگامی که ما در این حال بودیم مردی درب [خانه] را کوبید، حضرت فرمود: نظرت درباره‌ی [پاسخ به] این مردی که در می‌زند چیست؟ گفتم: فدایت شوم کار من تمام شد، پس [رأی]، رأی شماست. حضرت به او اجازه داد و مرد وارد شد و مدّت کمی با آن حضرت سخن گفت و سؤالات مرا عیناً بدون این که چیزی از آن بکاهد از آن حضرت پرسید و امام به او پاسخ داد، غیر از پاسخی که به من داده بود. و از این [ماجرا] حالتی بر من وارد شد که جز خداوند کسی آن را نمی‌داند، سپس [آن مرد] بیرون رفت.

فَلَم نَلبَث إلّا يَسيرًا حَتّى استَأذَنَ عَلَيهِ آخَرُ فَأَذِنَ لَهُ فَتَحَدَّثَ ساعَةً. ثُمَّ سَأَلَهُ عَن تِلكَ المَسائِلِ بِعَينِها. فَأَجابَهُ بِغَيرِ ما أَجابَني وَ أَجابَ الأَوَّلَ قَبلَهُ. فَازدَدتُ غَمًّا حَتّى كِدتُ أَن أَكفُرَ، ثُمَّ خَرَجَ.

مدّت اندکی گذشت که شخص دیگری از ایشان اجازه ورود خواست و حضرت به او اجازه داد. و مدّت کمی با ایشان سخن گفت. سپس از آن حضرت عین همان مسائل را سؤال کرد و امام به او پاسخی داد غیر از پاسخی که به من و به شخص اوّلی که قبل از این مرد بود، داده بود. پس اندوه من بیشتر شد تا این که نزدیک بود کافر شوم، سپس [این مرد نیز] بیرون رفت.

فَلَم نَلبَث إلّا يَسيرًا حَتّى جاءَ آخَرُ ثالِثٌ فَسَأَلَهُ عَن تِلكَ المَسائِلِ بِعَينِها، فَأَجابَهُ بِخِلافِ ما أَجابَنا أَجمَعينَ. فَاظلَمَّ عَلَيَّ البَيتُ وَ دَخَلَني غَمٌّ شَديدٌ. فَلَمّا نَظَرَ إلَيَّ وَ رَأى ما بي مِمّا تَداخَلَني، ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلى مَنكِبي.

مدّت کمی گذشت که شخص سومی آمد و از آن حضرت عین همان مسائل را پرسید و حضرت به خلاف آنچه که به همه‌ی ما پاسخ داده بود به او پاسخ داد. [از شدّت ناراحتی

گویی] خانه بر من تاریک گشت و غم شدیدی بر من وارد شد. هنگامی که حضرت به سوی من نگاه کرد و آنچه را بر من وارد شده بود، دید، با دستش بر شانه من زد.

ثُمَّ قالَ: يَا ابنَ أَشيَمَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلىٰ سُلَيمانَ بنِ داوُدَ ﷺ مُلكَهُ، فَقالَ ﴿هٰذا عَطاؤُنا فَامنُن أَو أَمسِك بِغَيرِ حِسابٍ﴾ (ص، ۳۹) وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ أَمرَ دينِهِ فَقالَ: احكُم بَينَ النّاسِ بِما أَراكَ اللهُ، وَ إِنَّ اللهَ فَوَّضَ إِلَينا ذٰلِكَ كَما فَوَّضَ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ[1].

سپس فرمود: ای پسر اشیم! بی‌تردید خداوند ملکش را به سلیمان بن داوود ﷺ واگذار کرد و فرمود: ﴿این عطای ماست، پس [آن را به هر که خواهی] بی‌حساب ببخش، و یا [از او] باز دار﴾ و یقیناً خداوند متعال امر دینش را به محمّد ﷺ واگذار کرد و فرمود: بین مردم به آنچه خداوند به تو نشان داده داوری کن. و به راستی خداوند آن (امر دینش) را به ما [نیز] واگذار کرد همان گونه که به محمّد ﷺ واگذار کرد.

ایمان کامل

[۲۶۰/ ۶] أَيّوبُ بنُ نوحٍ، عَن جَميلِ بنِ دَرّاجٍ وَ الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ عَبدِاللهِ بنِ المُغيرَةِ الخَزّازُ، عَنِ العَبّاسِ بنِ عامِرٍ القَصَبانِيِّ، عَنِ الرَّبيعِ بنِ مُحَمَّدٍ المَكّيِّ، عَن يَحيَى بنِ زَكَرِيّا الأَنصارِيِّ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: مَن سَرَّهُ أَن يَستَكمِلَ الإيمانَ فَليَقُل: القَولُ مِنّي في جَميعِ الأَشياءِ قَولُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فيما أَسَرّوا، وَ فيما أَعلَنوا، وَ فيما بَلَغَني، وَ فيما لَم يَبلُغني[2].

یحیی بن زکریّا انصاری گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر کس خوش دارد که ایمانش را کامل کند، باید بگوید: سخن من در همه چیز، سخن آل محمّد ﷺ است، در مورد آنچه پنهان داشتند و آشکار کردند و در مورد آنچه [خبرش] به من رسیده و نرسیده است.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۳۸۳، ح ۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۶.

سه چیز ارزنده

[۲۶۱/ ۷] حَدَّثَني أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن مُحَمَّدٍ وَ غَيرِهِ عَمَّن حَدَّثَهُ عَنِ الحُسَينِ بنِ أَحمَدَ المِنقَرِيِّ، عَن يونُسَ بنِ ظَبيانَ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ عليه السلام يَقولُ: لَم يَنزِل مِنَ السَّماءِ شَيءٌ أَقَلُّ وَ لا أَعَزُّ مِن ثَلاثَةِ أَشياءَ: أَمّا أَوَّلُها: فَالتَّسليمُ. وَ الثّانِيَةُ: البِرُّ. وَ الثّالِثَةُ: اليَقينُ. إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقولُ في كِتابِهِ ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (الذاريات، ۳۶) ثُمَّ قالَ: كَيفَ يَقرَءُونَ هٰذِهِ الآيَةَ ﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا﴾ (آل عمران، ۸۵)

یونس بن ظبیان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: از آسمان چیزی کم‌تر و ارزنده‌تر از سه چیز نازل نشده است. امّا اوّل آن: تسلیم؛ و دوم: نیکی؛ و سوم: یقین. به راستی خداوند متعال در کتابش می‌فرماید: ﴿پس در آنجا از مسلمانان جز[اهل] یک خانه [را] نیافتیم﴾ [حضرت] فرمود: چگونه این آیه ﴿و هر کس جز اسلام دینی را طلب نماید﴾ را قرائت می‌کنند؟

فَقُلتُ: هٰكَذا يَقرَءُونَها، فَقالَ: لَيسَ هٰكَذا أُنزِلَت، إِنَّما أُنزِلَت: وَ مَن يَبتَغِ غَيرَ التَّسليمِ دينًا فَلَن يُقبَلَ مِنهُ وَ هُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الخاسِرينَ. ثُمَّ كانَ يَقولُ لي كَثيرًا: يا يونُسُ سَلِّم تَسلَم فَقُلتُ لَهُ: ما تَفسيرُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (المؤمنون، ۱) قالَ: تَفسيرُها قَد أَفلَحَ المُسَلِّمونَ، إِنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ يَومَ القِيامَةِ[1].

گفتم: همین گونه آن را قرائت می‌کنند. فرمود: این گونه نازل نشده است، فقط [به صورت] «و هر کس غیر از تسلیم شدن دینی را طلب کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است» نازل شده است. سپس بسیار به من می‌فرمود: ای یونس! تسلیم شو تا سلامت باشی. به آن حضرت عرض کردم: تفسیر این آیه ﴿به راستی

---

۱. مشکاة الأنوار، ص ۲۷.

مؤمنان رستگار شده‌اند» چیست؟ فرمود: تفسیرش این است که تسلیم شوندگان رستگار شده‌اند. مسلّماً تسلیم شوندگان در روز قیامت همان اصیل زادگان هستند.

بازگشت به قول امام در موارد اختلاف

[۲۶۲/ ۸] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن عَلِيِّ بنِ حَديدٍ وَ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن جَميلِ بنِ دَرّاجٍ، قالَ:

كُنّا عِندَ أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام فَتَلاعَنا رَجُلانِ عِندَهُ، حَتّىٰ بَرِئَ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما مِن صاحِبِهِ. فَقالَ لَهُما أَبو عَبدِ اللهِ عليه السلام: أَلَيسَ مِن دينِكُما الرَّدُّ إِلَيَّ؟ فَقالا: بَلىٰ، قالَ: فَإِنَّكُما مِنّي في وَلايَتي.

جمیل بن دَرّاج گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودیم. دو نفر نزد آن حضرت همدیگر را لعن کردند تا این که هر کدامشان از دیگری اظهار برائت کرد. پس امام صادق علیه السلام به آن دو فرمود: آیا از دین شما نیست که [اگر در موضوعی اختلاف دارید] به من بر گردانید؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: قطعاً شما (دو نفر) تحت ولایت من هستید.

انکار و فراموشی حدیث

[۲۶۲/ ۹] وَ عَنهُ وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ غَيرِهِما عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبي نَصرٍ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ، عَن سَعدِ بنِ طَريفٍ الخَفّافِ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ عليه السلام: ما تَقولُ فيمَن أَخَذَ عَنكُم عِلماً فَنَسِيَهُ؟ قالَ: لا حُجَّةَ عَلَيهِ. إِنَّمَا الحُجَّةُ عَلىٰ مَن سَمِعَ مِنّا حَديثاً فَأَنكَرَهُ، أَو بَلَغَهُ فَلَم يُؤمِن بِهِ وَ كَفَرَ. فَأَمّا النِّسيانُ فَهُوَ مَوضوعٌ عَنكُم. إِنَّ أَوَّلَ سورَةٍ نَزَلَت عَلىٰ رَسولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (الأعلى، ۱) فَنَسِيَها. فَلَم يَلزَمهُ حُجَّةٌ في نِسيانِهِ. وَ لٰكِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَمضىٰ لَهُ ذٰلِكَ. ثُمَّ قالَ ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰ﴾ (الأعلى، ۶)

سعید بن طَریف خَفّاف گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره‌ی کسی که از شما علمی را فرا گرفته، سپس آن را فراموش کرده چیست؟ فرمود: ایرادی بر او

نیست، ایراد تنها بر کسی است که حدیثی را از ما بشنود و آن را انکار کند یا وقتی [حدیثی] به او برسد، به آن ایمان نیاورد و کافر شود، و امّا [گناه] فراموشی از شما برداشته شده است. به راستی اوّلین سوره‌ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد [سوره اعلی بود که در آن می‌فرماید:] ﴿نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن﴾ و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را فراموش کرد، امّا در فراموشی آن (سوره) ایرادی بر ایشان نبود. بلکه خداوند متعال این موضوع را از آن حضرت پذیرفت. سپس فرمود: ﴿به زودی [قرآن را] بر تو خواهیم خواند، پس فراموش نخواهی کرد﴾

سخن ما سخن آل محمد علیهم السلام

[۲۶۴/ ۱۰] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ الحَسَنُ بنُ موسَى بنِ الخَشّابِ وَ مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن سَيفِ بنِ عَميرَةَ، عَن أَبِي بَكرِ بنِ مُحَمَّدٍ الحَضرَمِيِّ، عَنِ الحَجّاجِ الخَيبَرِيِّ قالَ:

قُلتُ لِأَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام: إِنّا نَكونُ فِي مَوضِعٍ فَيُروىٰ عَنكُمُ الحَديثُ العَظيمُ، فَيَقولُ بَعضُنا لِبَعضٍ: القَولُ قَولُهُم، فَيَشُقُّ ذٰلِكَ عَلىٰ بَعضِنا، فَقالَ: كَأَنَّكَ تُريدُ أَن تَكونَ إِمامًا يُقتَدىٰ بِكَ، مَن رَدَّ إِلَينا فَقَد سَلَّمَ[1].

حجّاج خَیبری گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به راستی ما در جایی حضور داریم و حدیث با عظمتی از شما روایت می‌شود، سپس یکی از ما به دیگری می‌گوید: سخن [حق]، سخن ایشان (ائمه‌ی هدی علیهم السلام) است، و این [موضوع] بر بعضی از ما دشوار می‌آید. حضرت فرمود: گویی که تو می‌خواهی امامی باشی که به تو اقتدا شود؟ هر کس سخن را به ما برگرداند، [و آنچه را بگوید که ما می‌گوییم] قطعاً تسلیم [امر ما] شده است.

پذیرش حدیث متأخر

[۲۶۵/ ۱۱] حَدَّثَنِي جَعفَرُ بنُ أَحمَدَ بنِ سَعيدٍ الرّازِيُّ، عَن بَكرِ بنِ صالِحٍ الضَّبِّيِّ، عَن عَبدِ العَظيمِ بنِ عَبدِاللهِ الحَسَنِيِّ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن داوُدَ بنِ فَرقَدٍ، عَن عَبدِ الأَعلىٰ مَولىٰ آلِ سامٍ،

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۵۲۵، ح ۳۰.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: إذا جاءَ حَديثٌ عَن أَوَّلِكُم وَ حَديثٌ عَن آخِرِكُم فَبِأَيِّهِما نَأخُذُ؟ فَقالَ: بِحَديثِ الأَخيرِ[1].

عبدالاعلی مولی آل سام گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: هنگامی که حدیثی از اوّلین شما (امام اوّل) و حدیثی [مغایر با آن] از آخرین شما (امام آخر) بیاید، کدام یک از این دو را [برای عمل کردن] بپذیریم؟ فرمود: حدیث آخری را [بپذیرید].

[۲۶۶/ ۱۲] وَبِهذَا الإِسنادِ عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ، عَن داوُدَ بنِ فَرقَدٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: إذا حَدَّثوكُم بِحَديثٍ عَنِ الأَئِمَّةِ ﷺ فَخُذوا بِهِ حَتّىٰ يَبلُغَكُم عَنِ الحَيِّ، فَإِن بَلَغَكُم عَنهُ شَيءٌ فَخُذوا بِهِ، ثُمَّ قالَ: إِنّا وَاللهِ لا نُدخِلُكُم فيما لا يَسَعُكُم[2].

داود بن فرقد گفت: امام صادق ﷺ فرمود: هرگاه حدیثی را از یکی از ائمه‌ی هدی ﷺ برای شما نقل کنند، آن را بپذیرید تا این که از امام زنده [حدیث دیگری] به شما برسد، پس اگر از امام حی چیزی (حدیث جدیدی) رسید، آن را بپذیرید. [چرا که با آمدن حدیث جدید، حدیث قدیم منسوخ می‌شود.] سپس فرمود: به خدا سوگند! ما شما را در آنچه توانایی ندارید، وارد نمی‌کنیم.

سؤال، برای ایجاد اختلاف

[۲۶۷/ ۱۳] وَبِهذَا الإِسنادِ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ، عَن عَبدِ الصَّمَدِ بنِ بَشيرٍ، عَن عُثمانَ بنِ زِيادٍ

أَنَّهُ دَخَلَ عَلىٰ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ وَ مَعَهُ شَيخٌ مِنَ الشيعَةِ. فَقالَ الشَّيخُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إِنّي سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ عَنِ الوُضوءِ فَقالَ: مَرَّةً مَرَّةً فَما تَقولُ أَنتَ؟ فَقالَ: إِنَّكَ لَم تَسأَلني عَن هٰذِهِ المَسأَلَةِ إِلّا وَأَنتَ تَرىٰ أَنّي أُخالِفُ أَبي ﷺ. تَوَضَّأْ ثَلاثًا. وَخَلِّل أَصابِعَكَ.

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۹.

۲. همان، ح ۱۰.

عثمان بن زیاد بر امام صادق ﷺ وارد شد، در حالی که پیرمردی شیعی همراه او بود. پیرمرد به امام صادق ﷺ عرض کرد: من از امام باقر ﷺ درباره‌ی وضو سؤال کردم. فرمود: یک بار، یک بار (بشوی). شما چه می‌فرمایید؟ امام صادق ﷺ فرمود: قطعاً تو درباره‌ی این موضوع از من سؤال نکردی، مگر این که معتقدی من با پدرم ﷺ مخالفت می‌کنم. سه بار بشوی و [در موقع شستن دستانت] انگشتانت را در میان یکدیگر کن.

[۲۶۸/ ۱۴] وَ بِهٰذَا الإِسْنادِ، عَنْ يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسحاقَ بنِ عَمّارٍ، عَمَّن حَدَّثَهُ مِن أَصحابِنا، عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: جاءَ رَجُلٌ فَلَمّا نَظَرَ إِلَيهِ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: أَما وَاللهِ لَأُضِلَّنَّهُ، أَما وَاللهِ لَأُوهِمَنَّهُ فَجَلَسَ الرَّجُلُ فَسَأَلَهُ مَسأَلَةً فَأَفتاهُ. فَلَمّا خَرَجَ، قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: لَقَد أَفتَيتُهُ بِالضَّلالَةِ الَّتي لا هِدايَةَ فيها. ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ جاءَ إِلىٰ أَبِي الحَسَنِ ﷺ، فَلَمّا نَظَرَ إِلَيهِ أَبُو الحَسَنِ ﷺ قالَ: أَما وَاللهِ لَأُضِلَّنَّهُ بِحَقٍّ فَسَأَلَهُ الرَّجُلُ عَن تِلكَ المَسأَلَةِ بِعَينِها فَأَفتاهُ.

محمّد بن اسحاق بن عمّار از یکی از اصحاب ما نقل کرده که مردی [خدمت امام صادق ﷺ] آمد. پس هنگامی که امام به او نگاه کرد، فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! قطعاً او را گمراه خواهم کرد و به اشتباه خواهم افکند. سپس آن مرد نشست و از امام مسأله‌ای را پرسید و حضرت به او فتوا داد، زمانی که آن مرد بیرون رفت. امام صادق ﷺ فرمود: قطعاً او را به گمراهی که هیچ هدایتی در آن نیست فتوا دادم. سپس آن مرد خدمت امام موسی کاظم ﷺ آمد، هنگامی که امام به او نگاه کرد. فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! او را به حق گمراه خواهم کرد. سپس آن مرد همان مسأله را عیناً از آن حضرت سؤال کرد و امام به او فتوا داد.

فَقالَ الرَّجُلُ: هَيهاتَ هَيهاتَ لَقَد سَأَلتُ عَنها أَباكَ فَأَفتاني بِغَيرِ هٰذا. وَما يَجِبُ عَلَيَّ أَن أَدَعَ قَولَهُ أَبَدًا. فَلَمّا خَرَجَ قالَ أَبُو الحَسَنِ ﷺ: أَما وَاللهِ لَقَد أَفتَيتُهُ بِالهِدايَةِ الَّتي لا ضَلالَةَ فيها.

مرد گفت: دور [از حقیقت] است، دور است، به راستی این مسأله را از پدرت سؤال کردم و ایشان به غیر از این پاسخ به من فتوا داد، و هرگز بر من واجب نیست که قول او را واگذارم. سپس هنگامی که آن مرد بیرون رفت. امام موسی کاظم ﷺ فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! او را به هدایتی که هیچ گمراهی در آن نیست، فتوا دادم.

مخالفت سلیمان با داود

[۲۶۹/ ۱۵] وَبِهذَا الإِسنادِ، عَن يونُسَ، عَن إِسحاقَ بنِ عَمّارٍ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: ما تَقولُ فِي العَزلِ[1]؟ فَقالَ: كانَ عَلِيٌّ ﷺ لا يَعزِلُ، وَ أَمّا أَنَا فَأَعزِلُ. فَقُلتُ: هٰذا خِلافٌ! فَقالَ ﷺ: ما ضَرَّ داوُدَ ﷺ أَن خالَفَهُ سُلَيمانُ ﷺ وَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقولُ ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ﴾ (الأنبياء، ۷۹)

ابا بصیر گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: نظر شما درباره‌ی کناره گرفتن چیست؟ فرمود: علی ﷺ کناره نمی‌گرفت، ولی من کناره می‌گیرم. گفتم: این مخالفت [با عملکرد آن حضرت] است! فرمود: به داود ﷺ ضرری نرسید از این که سلیمان ﷺ با او مخالفت کرد، و خداوند متعال می‌فرماید: «پس [حکم] آن را به سلیمان فهماندیم»

سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون

[۲۷۰/ ۱۶] وَبِهذَا الإِسنادِ، عَن يونُسَ، عَن بَكّارِ بنِ أَبي بَكرٍ، عَن موسَى بنِ أَشيَمَ، قالَ:

كُنتُ عِندَ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، إِذ أَتاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَن رَجُلٍ طَلَّقَ امرَأَتَهُ ثَلاثًا فِي مَقعَدٍ. فَقالَ أَبوعَبدِاللهِ ﷺ: قَد بانَت مِنهُ بِثَلاثٍ. ثُمَّ أَتاهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَن تِلكَ المَسأَلَةِ بِعَينِها. فَقالَ: هِيَ واحِدَةٌ وَ هُوَ أَملَكُ بِها. ثُمَّ أَتاهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَن تِلكَ المَسأَلَةِ بِعَينِها. فَقالَ: لَيسَ بِطَلاقٍ. فَاظلَمَّ

---

۱. «عزل» یعنی که مرد پس از نزدیکی با زن به هنگام انزال از او کناره گیری کند.

عَلَيَّ البَيتُ لِما رَأَيتُ مِنهُ.

موسی بن اَشیم گفت: نزد امام صادق ﷺ بودم، هنگامی که مردی خدمت آن حضرت رسید و از امام درباره‌ی مردی که زنش را در یک جلسه سه بار طلاق داده، سؤال کرد. امام صادق ﷺ فرمود: با این سه بار قطعاً از او جدا شده است. سپس شخص دیگری آمد و عین آن مسأله را از حضرت پرسید. امام فرمود: این [سه بار در حکم] یک بار است وآن مرد (شوهرزن) [در تصاحب زنش نسبت به دیگران] مالکیّت بیشتری دارد. آنگاه شخص دیگری آمد و از آن حضرت عین همان مسأله را پرسید. امام فرمود: [این کار اصلاً] طلاق نیست. به سبب آنچه از امام دیدم خانه برمن تاریک شد.

فَالتَفَتَ إِلَيَّ فَقالَ: يا ابنَ أَشيَمَ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ فَوَّضَ المُلكَ إِلىٰ سُلَيمانَ ﷺ فَقالَ ﴿هٰذا عَطاؤُنا فَامنُن أَو أَمسِك بِغَيرِ حِسابٍ﴾ (ص، ۳۹) وَ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ فَوَّضَ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ أَمرَ دينِهِ فَقالَ ﴿وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُم عَنهُ فَانتَهُوا﴾ (الحشر، ۷) فَما كانَ مُفَوَّضًا لِمُحَمَّدٍ ﷺ فَقَد فُوِّضَ إِلَينا[1].

حضرت به من توجّه کرد و فرمود: ای پسر اَشیم! به راستی خداوند متعال ملک را به سلیمان ﷺ واگذار کرد، پس فرمود: ﴿این عطای ماست، پس [آن را به هر که خواهی] بی‌حساب ببخش، و یا [از او] باز دار﴾ و یقیناً خداوند متعال امر دینش را به محمّد ﷺ واگذار کرد و فرمود: ﴿و آنچه را پیامبر به شما داد، بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید﴾ و آنچه که به محمّد ﷺ واگذار شده، قطعاً به ما [نیز] واگذار شده است.

[۲۷۱/ ۱۷] وَ بِهٰذَا الإِسنادِ، عَن يونُسَ، عَن أُدَيمِ بنِ الحُرِّ، قالَ:

شَهِدتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ وَ قَد سَأَلَهُ رَجُلٌ عَن آيَةٍ مِن كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخبَرَهُ بِها، ثُمَّ جاءَ

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۳۸۵، ح۸؛ الإختصاص، ص۳۳۰؛ الكافي، ج۱، ص۲۶۵، ح۲.

رَجُلٌ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنها فَأَخبَرَهُ بِخِلافِ ما أَجابَ الأَوَّلَ. ثُمَّ جاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنها فَأَجابَهُ بِخِلافِ ما أَجابَ الأَوَّلَ وَ الثّانِيَ. فَقيلَ لَهُ فِي ذٰلِكَ. فَقالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلىٰ سُلَيمانَ عليه السلام أَمرَ مُلكِهِ.

اُدیم بن حرّ گفت: امام صادق علیه السلام را در حالی دیدم که مردی از ایشان درباره‌ی آیه‌ای از کتاب خداوند متعال سؤال کرد و حضرت در مورد آن آیه به او خبر داد. سپس فرد دیگری آمد و از همان آیه پرسید، و حضرت بر خلاف آنچه که به نفر اوّل پاسخ داده بود، به او خبر داد. پس مرد دیگری آمد و از همان آیه پرسید، و حضرت بر خلاف آنچه که به نفر اوّل و دوم پاسخ داه بود، جواب داد. درباره‌ی این موضوع (اختلاف پاسخ‌ها) سختی به ایشان گفته شد و حضرت فرمود: به راستی خداوند متعال امر مُلکش را به سلیمان علیه السلام واگذار کرد.

فَقالَ ﴿هٰذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ (ص، ۳۹) وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَمرَ دينِهِ. فَقالَ ﴿وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر، ۷) وَ ما فُوِّضَ إِلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَقَد فُوِّضَ إِلَينا[1].

و فرمود: ﴿این عطای ماست، پس [آن را به هر که خواهی] بی‌حساب ببخش، و یا [از او] باز دار﴾ و یقیناً خداوند متعال امر دینش را به محمّد صلى الله عليه وآله واگذار کرد و فرمود: ﴿و آنچه را پیامبر به شما داد، بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد باز ایستید﴾ پس آنچه که به محمّد صلى الله عليه وآله واگذار شده، قطعاً به ما هم واگذار شده است.

استقامت، تسلیم و کتمان

[۲۷۲/ ۱۸] أَحمَدُ وَ عَبدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن أَبِي أَيّوبَ إِبراهيمَ بنِ عُثمانَ الخَزّازِ، عَن أَبِي بَصيرٍ،

عَن أَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام، فِي قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

---

۱. الإختصاص، ص ۳۲۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۸۳، ح ۲؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۲.

الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا» (فصلت، ۳۰) قالَ: هُمُ الأَئِمَّةُ علیهم السلام، وَ يَجري فيمَنِ اسْتَقامَ مِن شيعَتِنا وَ سَلَّمَ لِأَمرِنا، وَ كَتَمَ حَديثَنا عَن عَدُوِّنا. تَستَقبِلُهُ المَلائِكَةُ بِالبُشرىٰ مِنَ اللهِ تَعالىٰ بِالجَنَّةِ. وَ قَد وَ اللهِ مَضىٰ أَقوامٌ كانوا عَلىٰ مِثلِ ما أَنتُم عَلَيهِ مِنَ الدّينِ، اسْتَقاموا وَ سَلَّموا لِأَمرِنا، وَ كَتَموا لِحَديثِنا، وَ لَم يُذيعوهُ عِندَ عَدُوِّنا، وَ لَم يَشُكّوا فيهِ كَما شَكَكتُم، فَاستَقبَلَتهُمُ المَلائِكَةُ بِالبُشرىٰ مِنَ اللهِ بِالجَنَّةِ[1].

ابا بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه «به راستی کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست.» سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند:] «نترسید و اندوهگین مباشید» [سؤال کردم] فرمود: آنان فقط ائمه هستند و درباره‌ی هریک از شیعیان ما که [بر صراط مستقیم] استقامت ورزد و تسلیم امر ما باشد و حدیث ما را از دشمنانمان بپوشاند، [نیز] جاری می‌شود. فرشتگان با بشارت به بهشت از جانب خداوند متعال، او را استقبال می‌کنند و به خدا سوگند! یقیناً اقوامی از دنیا رفته‌اند که بر دینی بوده‌اند، مثل دینی که شما بر آن هستید، استقامت کردند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما [از نا اهل] را کتمان کردند و آن را نزد دشمن ما فاش نکردند و در آن (حدیث ما) آن گونه که شما شک کردید، شک نکردند. پس فرشتگان با بشارت به بهشت از جانب خداوند از آنها استقبال کردند.

نور امام در دل های مؤمنان

[۲۷۲/ ۱۹] وَعَنهُم، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن أَبي أَيّوبَ الخَزّازِ، عَن أَبي خالِدٍ يَزيدَ الكُناسِيِّ[2]، قالَ: سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ علیه السلام عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَآمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلنا» (التغابن،

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۲۴، ح ۲۲.

۲. «تفسیر القمی» قدیمی‌ترین منبع این حدیث است که مرحوم کلینی و دیگران نیز این حدیث را از همان کتاب از «ابو خالد کابلی» روایت کرده‌اند، ولی در عین حال چون «ابو خالد یزید الکناسی» نیز از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده، ایشان هم می‌تواند راوی این حدیث باشد.

۸) فَقالَ: يا أَبا خالِدٍ النّورُ وَ اللهِ الأَئِمَّةُ ﷺ، يا أَبا خالِدٍ لَنورُ الإِمامِ فِي قُلوبِ المُؤمِنينَ أَنوَرُ مِنَ الشَّمسِ المُضيئَةِ بِالنَّهارِ، وَ هُمُ الَّذينَ يُنَوِّرونَ قُلوبَ المُؤمِنينَ، وَ يَحجُبُ اللهُ نورَهُم عَمَّن يَشاءُ فَتُظلِمُ قُلوبُهُم وَ يَغشاها، لِذلِكَ رانَ الكُفرُ.

ابو خالد یزید کُناسی گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید» سؤال کردم. فرمود: ای ابا خالد! به خدا سوگند! «نور»، فقط ائمه هستند. ای ابا خالد! یقیناً نور امام در دل‌های مؤمنان از نور خورشید فروزان در روز، روشن‌تر است، و آنها (ائمه ﷺ) کسانی هستند که دل‌های مؤمنان را روشن می‌کنند، و خداوند نور ایشان را از هر کس که بخواهد پنهان می‌کند، بدین‌سان دل‌هایشان تاریک می‌گردد و [ظلمت] آن (دل‌ها) را می‌پوشاند، برای همین است که کفر [بر دل‌هایشان] غالب می‌شود.

دوستی اهل بیت ﷺ، پاک کننده‌ی قلب

وَ اللهِ يا أَبا خالِدٍ لا يُحِبُّنا عَبدٌ وَ يَتَوَلَّى الإِمامَ مِنّا إِلّا كانَ مَعَنا يَومَ القِيامَةِ، وَ نَزَلَ مَنازِلَنا، وَ لا يُحِبُّنا عَبدٌ وَ يَتَوَلّانا حَتّى يُطَهِّرَ اللهُ قَلبَهُ، وَ لا يُطَهِّرُ اللهُ قَلبَهُ حَتّى يُسَلِّمَ لَنا وَ يَكونَ سِلمًا لَنا فَإِذا كانَ سِلمًا لَنا سَلَّمَهُ اللهُ مِن شَدائِدِ الحِسابِ، وَ آمَنَهُ مِن فَزَعِ يَومِ القِيامَةِ الأَكبَرِ[1].

ای ابا خالد! به خدا سوگند! بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و سرپرستی امامی از ما را نمی‌پذیرد، مگر این که در روز قیامت با ماست و در منازل ما فرود می‌آید. و بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و سرپرستی ما را نمی‌پذیرد تا این که خداوند قلبش را پاک کند و خداوند قلب او را پاک نمی‌کند تا این که تسلیم ما شود، و با ما صلح کند، پس هر گاه با ما صلح کند، خداوند او را از سختی‌های حساب محفوظ می‌دارد، و از ترس بزرگ روز قیامت ایمن می‌گرداند.

---

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱.

راه گریز از باطل

[۲۷۴/ ۲۰] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَغَيرُهُما، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبِي نَصرٍ، عَن كَرّامٍ عَبدِ الكَريمِ بنِ عَمرٍو، عَن أَبِي بَصيرٍ قالَ:

قُلتُ لِأَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام رَجُلٌ بَلَغَهُ عَنكُم أَمرٌ باطِلٌ فَدانَ بِهِ فَماتَ، فَقالَ: يَجعَلُ اللهُ لَهُ يا أَبا بَصيرٍ مَخرَجًا. قُلتُ: فَإِنَّهُ ماتَ عَلىٰ ذٰلِكَ، فَقالَ: لا يَموتُ حَتّىٰ يَجعَلَ اللهُ لَهُ مَخرَجًا.

ابا بصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی که امر باطلی از شما به او رسید و به آن دین داری کرد و درگذشت [چه سرانجامی دارد]؟ فرمود: ای ابا بصیر! خداوند برای او [در زمان حیاتش] راه گریزی [از این امر باطل] قرار می‌دهد. گفتم: او بر این [حال] درگذشت. فرمود: نمی‌میرد تا این که خداوند برای او راه گریزی قرار دهد.

وَ حَدَّثَني جَعفَرُ بنُ أَحمَدَ بنِ سَعيدٍ الرّازِيُّ، عَن بَكرِ بنِ صالِحٍ الضَّبِّيِّ، عَن عَبدِ العَظيمِ بنِ عَبدِ اللهِ الحَسَنِيِّ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن يَزيدَ بنِ عَبدِاللهِ، عَن عَبدِ الكَريمِ بنِ عَمرٍو الخَثعَمِيِّ، عَن أَبِي بَصيرٍ، عَن أَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام بِمِثلِ ذٰلِكَ.

این حدیث با اسناد دیگری نیز از ابابصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

درجات مردم در تحمل حدیث

[۲۷۵/ ۲۱] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ المُختارِ القَلانِسِيِّ، عَن يَعقوبَ السَّرّاجِ، قالَ:

سَأَلَني أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام عَن رَجُلٍ، فَقالَ: إِنَّهُ لا يَحتَمِلُ حَديثَنا؟ فَقُلتُ: نَعَم، قالَ: فَلا يَغفُل[1]، فَإِنَّ النّاسَ عِندَنا عَلىٰ دَرَجاتٍ، مِنهُم عَلىٰ دَرَجَةٍ، وَ مِنهُم عَلىٰ دَرَجَتَينِ، وَ مِنهُم عَلىٰ ثَلاثٍ، وَ

---

۱. اگر عبارت «فَلا يَغفُل» به صورت «فَلا تَغفُل» خوانده شود، حضرت راوی حدیث یعنی «یعقوب بن سراج» را از غفلت برحذر داشته است.

مِنهُم عَلىٰ أَربَعٍ حَتّىٰ بَلَغَ سَبعًا.

یعقوب سرّاج گفت: امام صادق ﷺ از من درباره‌ی مردی سؤال کرد و فرمود: او نمی‌تواند حدیث [دشوار] ما را تحمّل کند؟ گفتم: بله. فرمود: [آن مرد] نباید غافل باشد، زیرا مردم [از نظر تحمّل حدیث] نزد ما مراتبی دارند، برخی از آنها بر رتبه‌ی اوّلند و برخی بر رتبه‌ی دوم و بعضی بر رتبه‌ی سوم و بعضی بر رتبه‌ی چهارم تا این که به هفت [رتبه] رسید.

سؤالات یکسان و پاسخ های گوناگون

[۲۷۶/ ۲۲]وَحَدَّثَني أَبو طَلحَةَ يَحيَى بنُ زَكَرِيّا البَصرِيُّ الحَذّاءُ، قالَ: حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِن أَصحابِنا، عَن موسَى بنِ أَشيَمَ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ فَسَأَلتُهُ عَن رَجُلٍ طَلَّقَ امرَأَتَهُ ثَلاثًا في مَجلِسٍ. فَقالَ: لَيسَ بِشَيءٍ. فَأَنا جالِسٌ إِذ دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ مِن أَصحابِنا. فَقالَ لَهُ: ما تَقولُ في رَجُلٍ طَلَّقَ امرَأَتَهُ ثَلاثًا في مَجلِسٍ.

موسی بن آشیم گفت: بر امام صادق ﷺ وارد شدم و از ایشان درباره‌ی مردی که همسرش را سه بار در یک مجلس طلاق داده، سؤال کردم. فرمود: چیزی نیست. [طلاقی صورت نگرفته است راوی می‌گوید:] من نشسته بودم، در آن هنگام مردی از دوستان ما بر آن حضرت وارد شد و به ایشان عرض کرد: نظر شما درباره‌ی مردی که همسرش را سه بار در یک مجلس طلاق داده، چیست؟

فَقالَ: يُرَدُّ الثَّلاثَةُ إِلَى الواحِدَةِ، فَقَد وَقَعَت واحِدَةٌ، وَ لا يُرَدُّ ما فَوقَ الثَّلاثِ إِلَى الثَّلاثِ، وَ إِلَى الواحِدَةِ. فَداخَلَني مِن جَوابِهِ لِلرَّجُلِ ما غَمَّني، وَلَم أَدرِ كَيفَ ذٰلِكَ.

[حضرت] فرمود: سه بار به یک بار برمی‌گردد، و یک بار آن واقع شده است، و بیشتر از سه بار [نیز] به سه بار برنمی‌گردد و به یک بار برمی‌گردد [حتّی اگر بیشتر از سه بار هم طلاق بدهد به یک بار برمی‌گردد.] از جواب حضرت به آن مرد، اندوهی بر من وارد

شد که چگونگی آن را نمی‌فهمیدم.

فَنَحنُ كَذٰلِكَ إِذ جاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَدَخَلَ عَلَينا فَقالَ لَهُ: ما تَقولُ في رَجُلٍ طَلَّقَ امرَأَتَهُ ثَلاثًا في مَجلِسٍ؟ فَقالَ لَهُ: إِذا طَلَّقَ الرَّجُلُ امرَأَتَهُ ثَلاثًا بانَت مِنهُ، فَلا تَحِلُّ لَهُ حَتّىٰ تَنكِحَ زَوجًا غَيرَهُ. فَاظلَمَّ عَلَيَّ البَيتُ وَتَحَيَّرتُ مِن جَوابِهِ في مَجلِسٍ واحِدٍ بِثَلاثَةِ أَجوِبَةٍ مُختَلِفَةٍ في مَسأَلَةٍ واحِدَةٍ.

ما در این حال بودیم که مرد دیگری آمد و بر ما وارد شد و به حضرت عرض کرد: نظر شما درباره‌ی مردی که همسرش را سه بار در یک مجلس طلاق دهد، چیست؟ [حضرت] به او فرمود: هرگاه مردی همسرش را سه بار طلاق دهد، از او جدا شده است، و بر او حلال نیست تا این که با مردی غیر او ازدواج کند. خانه بر من تاریک شد و از پاسخ امام در یک مجلس واحد و درباره‌ی یک موضوع واحد به سه پاسخ مختلف، متحیر شدم.

فَنَظَرَ إِلَيَّ مُتَغَيِّرًا. فَقالَ: ما لَكَ يا ابنَ أَشيَمَ أَشَكَكتَ، وَدَّ واللهِ الشَّيطانُ أَنَّكَ شَكَكتَ إِذا طَلَّقَ الرَّجُلُ امرَأَتَهُ عَلىٰ غَيرِ طُهرٍ وَلِغَيرِ عِدَّةٍ كَما قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَلاثًا أَو واحِدَةً فَلَيسَ طَلاقُهُ بِطَلاقٍ.

پس حضرت در حالی که چهره‌اش تغییر کرده بود به من نگاه کرد و فرمود: تو را چه می‌شود! ای پسر اشیم! آیا شک کردی؟! به خدا سوگند! شیطان دوست دارد که تو شک کنی. هرگاه مردی همسرش را در غیر حالت پاکی و بدون [رعایت] زمان عده آن گونه که خداوند متعال فرموده سه بار یا یک بار طلاق دهد، طلاقش طلاق نیست.

وَ إِذا طَلَّقَ الرَّجُلُ امرَأَتَهُ ثَلاثًا وَ هِيَ عَلىٰ طُهرٍ مِن غَيرِ جِماعٍ بِشاهِدَينِ عَدلَينِ، فَقَد وَقَعَت واحِدَةٌ وَبَطَلَتِ الثِّنتانِ، وَلا يُرَدُّ ما فَوقَ الثَّلاثِ إِلَى الثَّلاثِ، وَلا إِلَى الواحِدَةِ.

و هرگاه مردی همسرش را در حالی که پاک است و نزدیکی هم با او نکرده همراه دو شاهد عادل [که شهادت دهند]، طلاق دهد، قطعاً طلاق یک بار واقع گردیده است و دو بار دیگر باطل شده است و بیشتر از سه بار هم به سه بار برنمی‌گردد و نه به یک بار.

وَإذا طَلَّقَ الرَّجُلُ امرَأَتَهُ ثَلاثًا عَلَى العِدَّةِ - كَما أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَقَد بانَت مِنهُ، فَلا تَحِلُّ لَهُ حَتّىٰ تَنكِحَ زَوجًا غَيرَهُ، فَلا تَشُكَّنَّ يَا ابنَ أَشيَمَ، فَفي كُلٍّ وَاللهِ مِنَ الحَقِّ.

و هرگاه مردی همسرش را در حالی که عدّه را هم نگه داشته است، سه بار طلاق دهد ـ همان گونه که خداوند متعال امر فرموده است ـ از او جدا شده است و بر او حلال نیست تا این که با مردی غیر از او ازدواج کند. ای پسر اَشیم! هرگز نباید شک کنی. به خدا سوگند! در همه‌ی [اینها] حق است.

محبوب ترین اصحاب نزد امام باقر علیه السلام

[۲۷۷/ ۲۳] أَحمَدُ وَعَبدُاللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَمُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن جَميلِ بنِ صالِحٍ، عَن أَبِي عُبَيدَةَ الحَذّاءِ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ علیه السلام يَقولُ: إِنَّ أَحَبَّ أَصحابي إِلَيَّ أَفقَهُهُم، وَأَورَعُهُم، وَأَكتَمُهُم لِحَديثِنا، وَإِنَّ أَسوَأَهُم عِندي حالًا وَأَمقَتَهُم إِلَيَّ الَّذي إِذا سَمِعَ الحَديثَ يُنسَبُ إِلَينا، وَيُروىٰ عَنّا فَلَم يَحتَمِلهُ قَلبُهُ، وَاشمَأَزَّ مِنهُ ـ جَحَدَهُ ـ وَكَفَّرَ مَن دانَ بِهِ، وَلا يَدري لَعَلَّ الحَديثَ مِن عِندِنا خَرَجَ، وَإِلَينا أُسنِدَ، فَيَكونُ بِذٰلِكَ خارِجًا مِن دينِنا[1].

ابو عُبَیده حَذّاء گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی محبوب‌ترین اصحابم نزد من فهیم‌ترین و پرهیزکارترین و کتمان کننده‌ترین آنها برای حدیث ماست و بدترین آنها و دشمن‌ترینشان نزد من کسی است که هرگاه حدیثی را که به ما منسوب است و از ما روایت می‌شود بشنود، قلبش آن را تحمّل نکند و از آن متنفّر شود [و] انکارش کند و هر کس را که به آن دینداری می‌کند، تکفیر نماید و حال آن که نمی‌داند شاید آن حدیث از نزد ما بیرون آمده و به ما اسناد داده شده است؛ پس بدین سبب از دین ما بیرون می‌رود.

---

۱. التمحیص، ص ۶۷، ح ۱۶۰؛ السّرائر، ج ۳، ص ۵۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۵۳۷، ح ۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۷.

بابٌ في كِتمانِ الحَديثِ وَإذاعَتِهِ

بابی در مورد کتمان حدیث و افشای آن

کتمان حدیث اهل بیت علیهم السلام

[۲۷۸/ ۱] حَدَّثَنا أَحمَدُ وَ عَبدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبي الخَطّابِ وَ الهَيثَمُ بنُ أَبي مَسروقٍ النَّهدِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ السَّرّادِ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: أَما وَ اللهِ لَو وَجَدتُ مِنكُم ثَلاثَةً مُؤمِنينَ يَكتُمونَ حَديثي مَا استَحلَلتُ أَن أَكتُمَهُم شَيئًا[1].

ابابصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر از شما سه نفر مؤمن می‌یافتم که حدیث مرا کتمان کند، جایز نمی‌شمردم که از آنها چیزی را پنهان کنم.

فرجام افشای سر اهل بیت علیهم السلام

[۲۷۹/ ۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدُ بنُ خالِدٍ البَرقِيُّ، عَن رَبيعٍ الوَرّاقِ، عَن بَعضِ أَصحابِهِ، عَن حَفصٍ الأَبيَضِ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ أَبي عَبدِ اللهِ عليه السلام أَيّامَ قُتِلَ المُعَلَّى بنُ خُنَيسٍ وَ صُلِبَ، فَقالَ: يا حَفصُ إِنّي نَهَيتُ

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۳.

المُعَلّىٰ عَن أَمرٍ فَأَذاعَهُ فَقوبِلَ بِما تَرىٰ. قُلتُ لَهُ: إِنَّ لَنا حَديثًا مَن حَفِظَهُ حَفِظَ اللهُ عَلَيهِ دينَهُ وَ دُنياهُ، وَمَن أَذاعَهُ عَلَينا سَلَبَهُ اللهُ دينَهُ. يا مُعَلّىٰ: لا تَكونوا أَسرىٰ في أَيدِي النّاسِ بِحَديثِنا، إِن شاءُوا مَنّوا وَإِن شاءُوا قَتَلوكُم. يا مُعَلّىٰ: إِنَّهُ مَن كَتَمَ الصَّعبَ مِن حَديثِنا جَعَلَهُ اللهُ نورًا بَينَ عَينَيهِ، وَرَزَقَهُ العِزَّ فِي النّاسِ.

حفص ابیض گفت: در زمانی که مُعلّی بن خُنیس کشته و به صلیب کشیده شد بر امام صادق ﷺ وارد شدم. فرمود: ای حفص! به راستی من مُعلّی را از امری نهی کردم و او آن را افشا کرد. پس با او به گونه‌ای که می‌بینی برخورد شد. [سپس حضرت در ادامه فرمود:] به او گفتم: قطعاً برای ما حدیثی [سخت و دشوار] است، هر کس آن را نگه دارد خداوند دین و دنیای او را برای او نگه می‌دارد و هر کس آن را فاش کند خداوند دینش را از او سلب می‌کند. ای معلّی! به سبب [افشای] حدیث ما اسیران در دستان مردم نباشید. اگر بخواهند بر شما منّت نهند و اگر بخواهند شما را بکشند. ای مُعلّی! بی‌تردید هر کس حدیث سخت و دشوار ما را کتمان کند، خداوند آن را نوری بین دو چشم او قرار می‌دهد و در میان مردم به او عزّت می‌دهد.

يا مُعَلّىٰ: مَن أَذاعَ الصَّعبَ مِن حَديثِنا لَم يَمُت حَتّىٰ يَعَضَّهُ السِّلاحُ أَو يَموتَ بِحَبلٍ[1]، إِنّي رَأَيتُهُ يَومًا حَزينًا، فَقُلتُ: ما لَكَ أَذَكَرتَ أَهلَكَ وَعِيالَكَ؟ فَقالَ: نَعَم، فَمَسَحتُ وَجهَهُ، فَقُلتُ: أَنّىٰ تَراكَ؟ فَقالَ: أَراني في بَيتي مَعَ زَوجَتي وَعِيالي، فَتَرَكتُهُ في تِلكَ الحالِ مَلِيًّا، ثُمَّ مَسَحتُ وَجهَهُ، فَقُلتُ: أَينَ تَراكَ؟ فَقالَ: أَراني مَعَكَ فِي المَدينَةِ، فَقُلتُ لَهُ: احفَظ ما رَأَيتَ وَلا تُذِعهُ، فَقالَ لِأَهلِ المَدينَةِ: إِنَّ الأَرضَ تُطوىٰ لي، فَأَصابَهُ ما قَد رَأَيتَ[2].

---

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «بِحَبلٍ» آمده ولی در برخی منابع «بِخَبلٍ» و یا «کَبلًا» آمده است.

۲. الإختصاص، ص۳۲۱؛ إختيار معرفة الرّجال (رجال الكشّي)، ص۳۷۸؛ بصائر الدّرجات، ص۴۰۳، ح۲؛ الغيبة (للنّعماني)، ص۳۸، ح۱۲؛ دلائل الإمامة، ص۲۸۵، ح۲۳۳.

ای معلّی! هر کس حدیث سخت و دشوار ما را فاش کند نمی‌میرد تا این که با سلاح کشته شود یا با ریسمان به دار آویخته می‌شود [سپس امام در ادامه فرمود:] من روزی او را غمگین دیدم، به او گفتم: تو را چه می‌شود؟ آیا اهل و عیالت را یاد کردی؟ گفت: بله. پس به صورتش دست کشیدم و گفتم: خودت را کجا می‌بینی؟ گفت: خودم را در خانه‌ام با همسر و خانواده‌ام می‌بینم. پس او را مدّت زیادی در آن حالت رها کردم، سپس دست به صورتش کشیدم و گفتم: خودت را کجا می‌بینی؟ گفت: خودم را با شما در مدینه می‌بینم. به او گفتم: آنچه را دیدی نگهدار و آن را فاش نکن. پس به مردم مدینه گفت: به راستی زمین برای من در هم پیچیده می‌شود. سپس به او رسید آنچه را دیده‌ای!

دو ویژگی تباه شده

[۲۸۰/ ۳] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ المُختارِ القَلانِسِيِّ، عَن أَبِي أُسامَةَ زَيدٍ الشَّحّامِ.

عَن أَبِي الحَسَنِ الأَوَّلِ عليه السلام قالَ: قالَ: أُمِرَ النّاسُ بِخَصلَتَينِ فَضَيَّعوهُما، فَصاروا مِنهُما عَلىٰ غَيرِ شَيءٍ: الصَّبرِ وَ الكِتمانِ[1].

زید شحّام گفت: ابوالحسن اوّل (حضرت موسی بن جعفر) علیهما السلام فرمود: مردم به دو ویژگی امر شده‌اند و هر دو را تباه کردند و از آن دو بی‌بهره شدند، [آن دو ویژگی عبارتند از:] صبر و کتمان.

سخت و دشوار بودن امر اهل بیت علیهم السلام

[۲۸۱/ ۴] وَ عَنهُما، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن ذَريحِ بنِ مُحَمَّدٍ المُحارِبِيِّ، عَن أَبِي حَمزَةَ ثابِتٍ الثُّمالِيِّ.

عَن أَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ لِي أَبِي ـ وَ نِعمَ الأَبُ ـ كانَ يَقولُ: لَو وَجَدتُ ثَلاثَةً أَستَودِعُهُم،

---

۱. مشکاة الأنوار، ص۲۴؛ الکافی، ج۲، ص۲۲۲، ح۲؛ المحاسن، ج۱، ص۲۵۵، ح۲۸۰.

لَأَعطَيتُهُم ما لا يَحتاجونَ مَعَهُ إلَى النَّظَرِ في حَلالٍ وَ لا حَرامٍ، وَ لا في شَيءٍ إلىٰ أن يَقومَ قائِمُنا قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، إنَّ أمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ لا يَحتَمِلُهُ إلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أو نَبِيٌّ مُرسَلٌ أو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإيمانِ[1].

ابوحمزه ثابت ثُمالی گفت: امام صادق ﷺ فرمود: پدرم ـ که خوب پدری بود ـ به من می‌فرمود: اگر سه نفر را بیابم که [بتوانم برخی از علومم را] نزدشان ذخیره کنم، قطعاً به آنها می‌بخشیدم آنچه را که با [داشتن] آن نیازی به بررسی و دقّت در هیچ حلال و حرامی و نه در هیچ چیز دیگری تا زمانی که قائم ما، قائم آل محمّد ﷺ قیام می‌فرماید، نداشته باشند؛ مسلّماً امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، آن را جز فرشته‌ی مقرّب و پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای [پذیرش] ایمان آزموده است، تحمّل نمی‌کند.

شناسای خدا و ناشناسای مردم

[۲۸۲/ ۵] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أبِي الخَطّابِ وَ عَلِيُّ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِاللهِ الحَنّاطُ، عَن عَلِيِّ بنِ أبِي حَمزَةَ قالَ:

أرسَلَني أبُو الحَسَنِ موسىٰ ﷺ إلىٰ رَجُلٍ مِن بَني حَنيفَةَ إلىٰ مَسجِدِهِمُ الكَبيرِ، فَقالَ: إنَّكَ تَجِدُ في مَيمَنَةِ المَسجِدِ رَجُلًا يُعَقِّبُ حَتّىٰ تَطلُعَ الشَّمسُ، يُقالُ لَهُ: فُلانُ بنُ فُلانٍ وَ وَصَفَهُ لي، فَأَتَيتُهُ وَ عَرَفتُهُ بِالصِّفَةِ، فَقُلتُ لَهُ: أنتَ فُلانُ بنُ فُلانٍ؟ فَقالَ: نَعَم، فَمَن أنتَ؟

علیّ بن ابی حمزه گفت: امام کاظم ﷺ مرا به سوی مردی از قبیله بنی حنیفه در مسجد بزرگشان فرستاد، و فرمود: در طرف راست مسجد مردی را می‌یابی که تا وقتی خورشید طلوع می‌کند، تعقیبات می‌خواند، به او فلان بن فلان گفته می‌شود. و او را برایم وصف کرد، پس من نزد او آمدم و او را با آن ویژگی [ها] شناختم، و به او گفتم: تو فلان بن فلان هستی؟ گفت: بله و تو کیستی؟

---

۱. الأصول الستّة عشر، ص ۲۶۶؛ بصائر الدّرجات، ص ۴۷۸، ح ۳.

فَقُلتُ: أَنَا رَسولُ فُلانِ بنِ فُلانٍ وَ هٰذا كِتابُهُ. فَزَبَرَني زَبرَةً فَزِعتُ مِنها، وَ دَخَلَني مِن ذٰلِكَ الشَّكُّ أَن لا يَكونَ صاحِبي، فَلَم أَزَل أُكَلِّمُهُ وَ أُلينُهُ، وَ قُلتُ لَهُ: لَيسَ عَلَيكَ مِنّي بَأسٌ، وَ صاحِبُكَ أَعلَمُ مِنكَ حَيثُ بَعَثَني إِلَيكَ، فَاطمَأَنَّ قَلبُهُ وَ سَكَنَ، فَدَفَعتُ إِلَيهِ كِتابَهُ فَقَرَأَهُ.

گفتم: من فرستاده‌ی فلان بن فلان (حضرت موسی بن جعفر ﷺ) هستم و این هم نامه اوست، پس مرا به سختی نکوهش کرد به گونه‌ای که از آن ترسیدم و از این برخورد، شک بر من وارد شد که [شاید] او دوست من [و کسی که باید نزدش بروم] نیست، پس پیوسته با او سخن می‌گفتم و او را نرم می‌کردم و به او گفتم: از جانب من زیانی متوجّه تو نیست، و صاحب تو داناتر از تو است؛ چون که مرا به سوی تو فرستاده است، پس قلبش مطمئن شد و آرام گرفت و من نامه [ی امام] را به او دادم. پس آن را خواند.

ثُمَّ قالَ: ائتِني يَومَ كَذا حَتّىٰ أُعطِيَكَ جَوابَهُ، فَأَتَيتُهُ فَأَعطاني جَوابَهُ، ثُمَّ لَبِثتُ شَهرًا فَأَتَيتُهُ أُسَلِّمُ عَلَيهِ، فَقيلَ: ماتَ الرَّجُلُ، فَاغتَمَمتُ لِذٰلِكَ غَمًّا شَديدًا لِتَخَلُّفي عَنهُ، وَ رَجَعتُ مِن قابِلٍ إِلىٰ مَكَّةَ، فَلَقيتُ أَبَا الحَسَنِ ﷺ، فَدَفَعتُ إِلَيهِ جَوابَ كِتابِهِ. فَقالَ: رَحِمَهُ اللهُ، يا عَلِيُّ لَم تَشهَد جَنازَتَهُ؟ قُلتُ: لا. قالَ: قَد كُنتُ أُحِبُّ أَن تَشهَدَ جَنازَةَ مِثلِهِ، ثُمَّ قالَ: فَيُكتَبُ لَكَ ثَوابُ ذٰلِكَ بِما نَوَيتَ.

سپس گفت: چنین روزی نزد من بیا تا این که جواب نامه‌اش را به تو بدهم. پس [در روز معیّن] نزدش رفتم و جواب [نامه] او را به من داد، سپس یک ماه [در آن شهر] درنگ کردم و برای سلام و احوال پرسی نزد او رفتم. [به من] گفته شد: آن مرد از دنیا رفته است. برای این موضوع و نیز به خاطر این که از [رفتن نزد] او خودداری کرده بودم به شدّت اندوهگین شدم و سال بعد به سوی مکّه بازگشتم و امام کاظم ﷺ را ملاقات کردم و جواب نامه‌اش را به ایشان دادم. [حضرت] فرمود: خدا رحمتش کند. ای علی! [در تشییع] جنازه‌اش شرکت نکردی؟ گفتم: نه. فرمود: من دوست می‌داشتم که در تشییع جنازه‌ی همچون اویی شرکت می‌کردی. سپس فرمود: به سبب نیّتی که کردی برای تو ثواب آن نوشته می‌شود.

يا عَلِيُّ، ذٰلِكَ رَجُلٌ مِمَّن كانَ يَكتُمُ إيمانَهُ، وَيَكتُمُ حَديثَنا وَأَمرَنا، وَكانَ لَنا شيعَةً، وَهُوَ مَعَنا في عِلِّيّينَ، وَكانَ نُؤمَةً لا يَعرِفُهُ النّاسُ، وَيَعرِفُهُ اللهُ وَهُوَ مَعَنا في دَرَجَتِنا، إنَّ اللهَ عَزيزٌ حَكيمٌ[1].

ای علی! آن مرد از کسانی بود که ایمانش را می‌پوشاند، و حدیث ما و امر ما را کتمان می‌کرد و شیعه‌ی ما بود. و او در علّیین با ماست، [او] مرد گمنامی بود که مردم او را نمی‌شناسند و خداوند او را می‌شناسد، او با ما در درجه‌ی ماست، به راستی خداوند شکست ناپذیر حکیم است.

کتمان حدیث و ایمان قلبی

[۲۸۳/ ۶] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَمُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ بَحرٍ، عَن رَجُلٍ مِن أَصحابِ عَلِيٍّ عليه السلام قالَ: قالَ: أَمِتِ الحَديثَ بِالكِتمانِ، وَاجعَل سِرَّ الإيمانِ بِالقَلبِ.

حسین بن بحر از مردی از اصحاب علی علیه السلام نقل کرد که [آن حضرت] فرمود: حدیث را با کتمان کردن بمیران و سرّ ایمان را در قلب قرار بده.

پرستش خدا در سِرّ

[۲۸۴/ ۷] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ، عَن عَيثَمِ بنِ أَسلَمَ، عَن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ الدُّهنِيِّ.

عَن أَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام، قالَ: قالَ لي: يا مُعاوِيَةُ أَتُريدونَ أَن تُكَذِّبُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ في عَرشِهِ، لا تُحَدِّثُوا النّاسَ إلّا بِما يَحتَمِلونَ، فَإِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ لَم يَزَل يُعبَدُ سِرًّا.

معاویة بن عمّار دُهنی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای معاویه! آیا می‌خواهید که خداوند متعال را در عرشش تکذیب کنید؟! برای مردم سخنی نگویید، جز آنچه را که تحمّل می‌کنند، چرا که یقیناً خداوند متعال پیوسته پنهانی پرستش می‌شود.

---

۱. مناقب آل أبي طالب علیهم السلام: ج ۲، ص ۲۹۳.

مثل شیعیان، مثل اصحاب کهف

قالَ مُعاوِيَةُ بنُ عَمّارٍ: وَ قالَ لي أبو عَبدِاللهِ ﷺ: مَن لَقيتَ مِن شيعَتِنا فَأَقرِئهُ مِنّي السَّلامَ وَ قُل لَهُم: إنَّما مَثَلُكُم في النّاسِ مَثَلُ أصحابِ الكَهفِ، أَسَرُّوا الإيمانَ، وَ أَظهَرُوا الشِّركَ فَأُوجِروا مَرَّتَينِ.

معاویة بن عمّار [در ادامه] گفت: و امام صادق ﷺ به من فرمود: هر کس از شیعیان ما را ملاقات کردی، از قول من به او سلام برسان و به آنها بگو: فقط مَثَل شما در میان مردم، مَثَل اصحاب کهف است که ایمان را کتمان و شرک را آشکار می‌کردند، بنابراین دو برابر پاداش داده شدند.

خشنودی اهل بیت ﷺ در بازداشتن زبان و کتمان حدیث

[۲۸۵/ ۸] أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن عَبدِ الرَّحمنِ بنِ حَمّادٍ الكوفيِّ، عَنِ الحُسَينِ بنِ غُلوانَ وَ عُمَرَ بنِ مُصعَبٍ، قالَ: حَديثًا كانَ لَنا عِندَ أبي عَبدِاللهِ ﷺ ذاتَ لَيلَةٍ وَ نَحنُ جَماعَةٌ، فَأَقبَلوا يَقولونَ وَ يَتَمَنَّونَ لَيتَ هذَا الأَمرَ كانَ وَ رَأَيناهُ، فَلَم يَزالوا حَتّى ذَهَبَ عامَّةُ اللَّيلِ، لَيسَ مِنهُم مَن يَسأَلُ عَن شَيءٍ يَنتَفِعُ بِهِ في حَلالٍ وَ لا حَرامٍ، فَلَمّا رَآهُم لا يُقحِمونَ، قالَ: صَه، فَسَكَتوا.

حسین بن غُلوان و عمر بن مُصعب گفتند: شبی نزد امام صادق ﷺ سخن می‌گفتیم، در حالی که ما گروهی بودیم، و آنها شروع کردند به گفتن؛ و آرزو کردند که کاش این امر (ظهور) واقع می‌شد و ما آن را می‌دیدیم، و پیوسته در این حال و هوا بودند تا این که بیشتر شب سپری شد. هیچ کدام از آنها در مورد چیزی که به او در حلال و حرام سود بدهد، سؤال نکرد. پس هنگامی که حضرت آنها را دید که [خود را] به زور وارد [بحث مفیدی] نمی‌کنند، فرمود: خاموش باشید، و آنها ساکت شدند.

فَقالَ: أَيَسُرُّكُم أَنَّ هذَا الأَمرَ كانَ؟ قالوا: بَلى وَ اللهِ وَدِدنا أَن قَد رَأَيناهُ. قالَ: حَتّى تُجتَنِبُوا الأَحِبَّةَ مِنَ الأَهلينَ وَ الأَولادِ، وَ تَلبَسُوا السِّلاحَ، وَ تَركَبُوا الخَيلَ، وَ يُغارَ عَلَى الحُصونِ قالوا: نَعَم،

قالَ: قَد سَأَلناكُم ما هُوَ أَهوَنُ مِن هذا فَلَم تَفعَلوا، أَمَرناكُم أَن تَكُفّوا وَ تَكتُموا حَديثَنا، وَ أَخبَرناكُم أَنَّكُم إِذا فَعَلتُم ذٰلِكَ فَقَد رَضينا فَلَم تَفعَلوا[1].

سپس [حضرت] فرمود: آیا وقوع این امر (ظهور)، شما را خوشحال می کند؟ گفتند: بله. به خدا سوگند! دوست داشتیم که آن را مشاهده می کردیم. فرمود: [این امر واقع نمی شود] تا این که از محبوب ترین [افراد] خانواده و فرزندان [خود] دوری گزینید و لباس جنگ بپوشید و سوار بر اسبان شوید و به دژهای محکم حمله شود. گفتند: بله. فرمود: ما کاری آسان تر از این را از شما خواسته ایم و شما انجام ندادید، شما را امر کردیم که [از اظهار سرّ ما] بازایستید و حدیث ما را کتمان کنید، و به شما خبر دادیم که اگر این گونه عمل کنید ما قطعاً خشنود می شویم و [شما] انجام ندادید.

حد جواز بیان حدیث

[۲۸۶/ ۹] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى وَ مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَبدِ الأَعلى مَولى آلِ سامٍ، قالَ: قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: إِنَّهُ لَيسَ مِن احتِمالِ أَمرِنا التَّصديقُ بِهِ وَ القَبولُ لَهُ فَقَط. إِنَّ مِن احتِمالِ أَمرِنا سَتْرَهُ وَ صِيانَتَهُ عَن غَيرِ أَهلِهِ، فَأَقرِئوا مَوالِيَنا السَّلامَ، وَ قولوا لَهُم: رَحِمَ اللهُ عَبداً اجتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلَيَّ وَ إِلى نَفسِهِ، فَحَدَّثَهُم بِما يَعرِفونَ، وَ سَتَرَ عَنهُم ما يُنكِرونَ.

عبدالأعلی مولی آل سام گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مسلّماً از [نشانه های] تحمّل امر ما فقط اعتقاد به آن و پذیرفتنش نیست، [بلکه] بی تردید از [نشانه های] تحمّل امر ما پوشاندن و حفظ آن از غیر اهلش می باشد. پس به دوستان ما سلام برسانید و به آنان بگویید: خداوند رحمت کند، بنده ای را که دوستی مردم را به سوی من و به

---

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۶۰.

سوی خودش بکشاند و آنچه را که می‌فهمند، برایشان بگوید و آنچه را که انکار می‌کنند، از آنان پنهان کند.

راه‌های جلوگیری از افشای حدیث

ثُمَّ قالَ: وَ اللهِ مَا النّاصِبُ لَنا حَربًا بِأَشَدَّ مَؤُونَةً عَلَينا مِنَ النّاطِقِ عَلَينا بِما نَكرَهُهُ. فَإِذا رَأَيتُم مِن عَبدٍ إِذاعَةً فَامشوا إِلَيهِ وَ رُدُّوهُ عَنها، فَإِن هُوَ قَبِلَ وَ إِلّا فَتَحَمَّلوا عَلَيهِ بِمَن يُثَقِّلُ عَلَيهِ وَ يَسمَعُ مِنهُ. فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنكُم يَطلُبُ الحاجَةَ فَيَتَلَطَّفُ فيها حَتّىٰ تُقضىٰ لَهُ. فَالطُفوا في حاجَتي كَم تَلطُفونَ في حَوائِجِكُم، فَإِن هُوَ قَبِلَ مِنكُم وَ إِلّا فَادفِنوا كَلامَهُ تَحتَ أَقدامِكُم، وَ لا تَقولوا: إِنَّهُ يَقولُ وَ يَقولُ، فَإِنَّ ذٰلِكَ يُحمَلُ عَلَيَّ وَ عَلَيكُم.

سپس فرمود: به خدا سوگند! کسی که با ما در مقام جنگ بر می‌آید، زحمتش بر ما بیشتر از کسی نیست که علیه ما در مورد آنچه که نمی‌پسندیم، سخن بگوید. پس هرگاه بنده‌ای را دیدید که [حدیث سرّی را] آشکار می‌کند، به سوی او بروید و او را از این کار باز دارید. اگر او پذیرفت [که چه بهتر] و اگر نپذیرفت به وسیله‌ی کسی که [می‌تواند] بر او تحمیل کند و [این شخص] از او شنوایی دارد [این کار را] بر او تحمیل کنید. به راستی هر شخصی از شما که حاجتی را می‌خواهد در [برآورده شدن] آن مهربانی می‌کند تا این که حاجتش برآورده شود. پس درباره‌ی حاجت من هم مهربانی کنید، همانطور که در حوائج خودتان مهربانی می‌کنید. اگر او از شما پذیرفت [چه بهتر] و اگر [نپذیرفت] سخنش را زیر قدم‌هایتان دفن کنید و نگویید: او این حرف را می‌زند و چنین می‌گوید، چرا که این [امر] باعث تحریک [دیگران] بر من و شما می‌شود.

گستره‌ی علم امام به کتاب خدا

أَما وَ اللهِ لَو كُنتُم تَقولونَ ما أَقولُ لَكُم لَأَقَرَرتُ أَنَّكُم أَصحابي، هٰذا أَبو حَنيفَةَ لَهُ أَصحابٌ،

وَ هٰذَا الحَسَنُ لَهُ أَصحابٌ. وَ أَنَا امرُؤٌ مِن قُرَيشٍ، وَلَدَني رَسولُ اللهِ ﷺ وَ عَلِمتُ كِتابَ اللهِ وَ فيهِ تِبيانُ كُلِّ شَيءٍ، وَ فيهِ بَدءُ الخَلقِ، وَ أَمرُ السَّماءِ، وَ أَمرُ الأَرضِ، وَ أَمرُ الأَوَّلينَ، وَ أَمرُ الآخِرينَ، وَما كانَ وَما يَكونُ، كَأَنّي أَنظُرُ ذٰلِكَ نُصبَ عَيني[1].

آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر آنچه را که من به شما می‌گویم می‌گفتید، یقیناً اقرار می‌کردم که شما یاران من هستید، این ابو حنیفه اصحابی دارد و این حسن بصری اصحابی دارد. و من مردی از قریشم و فرزند رسول خدا ﷺ هستم و کتاب خدا را ـ که بیان هر چیزی در آن است ـ می‌دانم. [همچنین] آغاز آفرینش و امر آسمان و زمین و امر اولین و آخرین و آنچه بوده و هست در آن است، گویی که این امور را [در آن] می‌بینم و در برابر چشمم هستند.

دو ویژگی تباه شده

[۲۸۷/ ۱۰] وَعَنهُما، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَنِ الحُسَينِ بنِ المُختارِ، عَن أَبي أُسامَةَ زَيدٍ الشَّحّامِ، قالَ: قالَ العَبدُ الصّالِحُ ؑ: أُمِرَ النّاسُ بِخَصلَتَينِ فَضَيَّعوهُما، فَصاروا مِنهُما عَلىٰ غَيرِ شَيءٍ: الصَّبرِ وَالكِتمانِ[2].

زید شحام گفت: عبد صالح (حضرت موسی بن جعفر ؑ) فرمود: مردم به دو ویژگی امر شده‌اند و هر دو را تباه کردند و از آن دو بی‌بهره شدند. [آن دو ویژگی عبارتند از:] صبر و کتمان.

امر به کتمان حدیث و عدم افشای آن

[۲۸۸/ ۱۱] وَعَنهُما، عَن غَيرِ واحِدٍ مِمَّن حَدَّثَهُما، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ وَغَيرِهِ مِن أَصحابِنا، عَن حَريزِ بنِ عَبدِاللهِ، عَنِ المُعَلَّى بنِ خُنَيسٍ، قالَ:

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۵؛ الغیبة (للنعمانی)، ص ۳۵، ح ۵؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۶۶.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۲۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲۸۵.

قالَ لي أبو عَبدِاللهِ ﷺ: يا مُعَلّى اكتُم أمرَنا وَ لا تُذِعهُ، فَإِنَّهُ مَن كَتَمَ أمرَنا وَ لَم يُذِعهُ أَعَزَّهُ اللهُ بِهِ فِي الدُّنيا، وَ جَعَلَهُ نورًا بَينَ عَينَيهِ فِي الآخِرَةِ يَقودُهُ إِلَى الجَنَّةِ.

مُعلّی بن خُنیس گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: ای معلّی! امر ما را بپوشان و آن را آشکار نکن، چرا که یقیناً هر کس امر ما را بپوشاند و آن را آشکار نسازد، خداوند بدان سبب او را در دنیا عزیز گرداند و در آخرت آن (امر ما) را نوری بین دو چشمش قرار خواهد داد که او را به سوی بهشت رهبری خواهد کرد.

يا مُعَلّى: مَن أذاعَ أمرَنا وَ لَم يَكتُمهُ أَذَلَّهُ اللهُ بِهِ فِي الدُّنيا، وَ نَزَعَ النورَ مِن بَينِ عَينَيهِ فِي الآخِرَةِ، وَ جَعَلَهُ ظُلمَةً يَقودُهُ إِلَى النّارِ.

ای مُعلّی! هر کس امر ما را آشکار سازد و آن را نپوشاند خداوند بدان سبب او را در دنیا ذلیل گرداند و در آخرت نور [امر ما] را از بین دو چشمش بر خواهد داشت و آن را ظلمتی می‌گرداند که او را به سوی آتش دوزخ خواهد برد.

يا مُعَلّى: إِنَّ التَّقِيَّةَ مِن دينِي وَ دينِ آبائي، وَ لا دينَ لِمَن لا تَقِيَّةَ لَهُ.

ای مُعلّی! قطعاً تقیه از دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

يا مُعَلّى: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَن يُعبَدَ فِي السِّرِّ كَما يُعبَدُ فِي العَلانِيَةِ.

ای مُعلّی! قطعاً خدای متعال دوست دارد که در نهان پرستش شود همان گونه که در آشکار پرستش می‌شود.

يا مُعَلّى: المُذيعُ أمرَنا كَالجاحِدِ لَهُ[1].

ای مُعلّی! آشکار کننده‌ی امر ما مانند انکار کننده‌ی آن است.

---

۱. الکافی، ج۲، ص۲۲۳، ح۸؛ المحاسن، ج۱، ص۲۵۵، ح۲۸۶؛ مشکاة الأنوار، ص۴۰؛ دعائم الإسلام، ج۱، ص۴۱، ح۵۹.

عامل عزت و ذلت

[۲۸۹/ ۱۲] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن أَبيهِ، وَ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن يونُسَ بنِ عَمّارٍ، عَن سُلَيمانَ بنِ خالِدٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِ اللهِ ﷺ: يا سُلَيمانُ إِنَّكُم عَلىٰ أَمرٍ مَن كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللهُ، وَ مَن أَذاعَهُ أَذَلَّهُ اللهُ[1].

سلیمان بن خالد گفت: امام صادق ﷺ فرمود: ای سلیمان! مسلّماً شما بر امری هستید که هر کس آن را کتمان کند، خداوند عزیزش گرداند و هر کس آن را آشکار کند، خداوند ذلیلش گرداند.

مذمت افشای حدیث برای نااهل

[۲۹۰/ ۱۳] وَ عَنهُ، عَن أَبيهِ وَ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، وَ حَدَّثَني عَلِيُّ بنُ إِسماعيلَ بنِ عيسىٰ وَ يَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ المُختارِ القَلانِسِيِّ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ فَسَأَلتُهُ عَن حَديثٍ كَثيرٍ، فَقالَ: هَل كَتَمتَ عَلَيَّ شَيئًا قَطُّ؟ فَبَقيتُ أَتَذَكَّرُ فَلَمّا رَأىٰ ما حَلَّ بي، قالَ: أَمّا ما حَدَّثتَ بِهِ أَصحابَكَ فَلا بَأسَ بِهِ، إِنَّما الإِذاعَةُ أَن تُحَدِّثَ بِهِ غَيرَ أَصحابِكَ[2].

ابا بصیر گفت: بر امام صادق ﷺ وارد شدم و از ایشان درباره‌ی احادیث زیادی سؤال کردم. و [حضرت] فرمود: آیا تو هرگز چیزی [از سخنانم] را به خاطر من پنهان کرده‌ای؟ هر چه سعی کردم به یاد بیاورم [چیزی به یادم نیامد]! هنگامی که امام حالتی را که به من عارض شد، مشاهده کرد. فرمود: امّا آنچه [از سخنانم را که] برای دوستانت گفتی، اشکالی ندارد، فاش کردن [سخنان ما] فقط آن است که آن را برای غیر دوستانت بیان کنی.

---

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲۹۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۳.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۳۰۶؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۱.

جواز نقل حدیث

[۲۹۱/ ۱۴] وَعنهُ، عَن أبيهِ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ وَ حَدَّثَني يَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن داوُدَ بنِ فَرقَدٍ، قالَ:

قالَ لي أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: لا تُحَدِّث حَديثَنا إلّا أَهلَكَ أَو مَن تَثِقُ بِهِ.

داود بن فَرقد گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: حدیث ما را جز برای خانواده‌ات یا کسی که به او اعتماد داری، بیان نکن.

بی کسی امام

[۲۹۲/ ۱۵] مُحَمَّدُ بنُ أَبي عُمَيرٍ، عَن جَميلِ بنِ صالِحٍ، عَن مَنصورِ بنِ حازِمٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: يا مَنصورُ ما أَجِدُ أَحَدًا أُحَدِّثُهُ، وَ إِنّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ مِنكُم بِالحَديثِ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ، فَأُوتى بِهِ فَأَقولُ: لَم أَقُلهُ[1].

منصور بن حازم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای منصور! کسی را نمی‌یابم که با او سخن بگویم، به راستی که من برای مردی از شما حدیث می‌گویم و او آن را برای دیگری نقل می‌کند، سپس آن (حدیث) برای من آورده می‌شود، و [من] می‌گویم: آن را نگفته‌ام.

خشم خدا بر امت پیامبر صلی الله علیه و آله بر اثر شهادت امام حسین علیه السلام

[۲۹۳/ ۱۶] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى وَ حَدَّثَني عَلِيُّ بنُ إِسماعيلَ بنِ عيسى وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبي الخَطّابِ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى، عَن أَبي أَيّوبَ الخَزّازِ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام، قالَ: قالَ: إِنَّ أَصحابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وُعِدوا سَنَةَ السَّبعينَ. فَلَمّا قُتِلَ الحُسَينُ عليه السلام غَضِبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلى أَهلِ الأَرضِ فَأَضعَفَ عَلَيهِمُ العَذابَ.

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۷۹، ح ۵.

ابا بصیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی به اصحاب [حضرت] محمد ﷺ در سال هفتاد هجری وعده‌ی [فرج] داده شد، پس هنگامی که [امام] حسین ﷺ کشته شد، خداوند متعال بر اهل زمین خشم گرفت و عذاب را بر آنها دو چندان کرد. [به همین سبب فرج را به تأخیر انداخت.]

قرار گرفتن سرّ اهل بیت ﷺ در دست دشمنان

وَإِنَّ أَمرَنا كانَ قَد دَنا فَأَذَعتُمودُ فَأَخَّرَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، لَيسَ لَكُم سِرٌّ، وَلَيسَ لَكُم حَديثٌ إِلّا وَ هُوَ في يَدِ عَدُوِّكُم. إِنَّ شيعَةَ بَني فُلانٍ طَلَبوا أَمرًا فَكَتَموهُ حَتّىٰ نالوهُ، وَأَمّا أَنتُم فَلَيسَ لَكُم سِرٌّ[1].

و یقیناً [پس از شهادت امام حسین ﷺ نیز فرج] امر ما نزدیک شده بود، و شما آن را آشکار کردید؛ بنابراین خداوند متعال آن را به تأخیر انداخت، شما هیچ سرّی ندارید و برای شما هیچ حدیثی نیست، مگر این که آن در دست دشمن شماست [و شما آن را فاش کرده‌اید و در میان شما سرّی باقی نمانده است.] به راستی شیعیان فرزندان فلانی (عبّاس) امری را طلب کردند و آن را پنهان ساختند تا این که به آن رسیدند، امّا شما، برای شما هیچ سرّی نیست.

نحوه‌ی مجالست با دیگران

[۲۹۴/ ۱۷] وَعَنهُ، عَن عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَن إِسحاقَ بنِ عَمّارٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: قَد هَمَمتُ أَن أَكتُمَ أَمري مِنَ النّاسِ كُلِّهِم حَتّىٰ أَصحابي خاصَّةً، فَلا يَدري أَحَدٌ عَلىٰ ما أَنَا عَلَيهِ. فَقالَ: ما أُحِبُّ ذٰلِكَ لَكَ، وَلٰكِن جالِس هٰؤُلاءِ مَرَّةً وَهٰؤُلاءِ مَرَّةً.

اسحاق بن عمّار گفت: به امام صادق ﷺ گفتم: سعی کرده‌ام امرم (اعتقاداتم) را از همه‌ی مردم حتّی به طور خاص از دوستانم پنهان کنم، پس احدی نمی‌داند که من بر

---

۱. تفسیر العیّاشی، ج۲، ص۲۱۸، ح۶۹؛ الکافی، ج۱، ص۳۶۸، ح۱؛ الغیبة (للنعمانی)، ص۲۹۳، ح۱۰؛ الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۱۷۸، ح۱۱.

چه اعتقادی هستم. فرمود: این را برای تو دوست نمی‌دارم، بلکه یک بار با این گروه نشست و برخاست کن و یک بار با آن گروه.

فدیه‌ی امام سجاد ﷺ برای دو خصلت

[۲۹۵/ ۱۸] أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسى وَ مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَنْ مالِكِ بنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ،

عَنْ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ أَنَّهُ قالَ: وَدِدتُ وَ اللهِ أَنِّي افتَدَيتُ خَصلَتَينِ فِي الشِّيعَةِ بِبَعضِ لَحمِ ساعِدِي: النَّزَقَ وَ قِلَّةَ الكِتمانِ[1].

ابو حمزه ثمالی گفت: امام سجاد ﷺ فرمود: به خدا سوگند! دوست داشتم بعضی از قسمت‌های گوشت ساعدم را برای دو خصلت شیعه فدیه بدهم [تا این دو خصلت از آنها گرفته شود]: سبک سری به هنگام غضب، و کم پنهان کردن [اسرار ما].

قومی سرزنش شده

[۲۹۶/ ۱۹] وَ عَنهُ وَ عَلِيِّ بنِ إِسماعِيلَ بنِ عيسى وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ عُثمانَ بنِ عيسَى الكِلابِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بنِ عَجلانَ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى عَيَّرَ قَوماً بِالإِذاعَةِ، فَقالَ ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ (النساء، ۸۳)، فَإِيّاكُم وَ الإِذاعَةَ[2].

محمد بن عجلان گفت: امام صادق ﷺ فرمود: قطعاً خداوند متعال گروهی را به خاطر فاش کردن [اسرار] سرزنش کرد و فرمود: «و هرگاه به آنان خبری از ایمنی یا ترس برسد، آن را فاش می‌کنند» پس شما را از فاش کردن برحذر می‌دارم.

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۰.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۲۰۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲۹۳؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۲.

کشتن اهل بیت علیهم السلام به عمد

[۲۹۷/ ۲۰] وَعَنهُ وَمُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن يونُسَ بنِ يَعقوبَ،
عَن أَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام، قالَ: قالَ: مَن أَذاعَ عَلَينا شَيئًا مِن أَمرِنا فَهُوَ مِمَّن قَتَلَنا عَمدًا، وَلَم يَقتُلنا خَطَأً[1].

یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی از امر ما را به زبان ما فاش کند، او از کسانی است که ما را به عمد کشته است نه به اشتباه.

افشای سر، عامل کشته شدن انبیا

[۲۹۸/ ۲۱] وَعَنهُما وَأَحمَدَ بنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ وَصَفوانَ بنِ يَحيى، عَن سَماعَةَ بنِ مِهرانَ، عَن أَبِي بَصيرٍ،
عَن أَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام، في قَولِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَيَقتُلُونَ الأَنبِياءَ بِغَيرِ حَقٍّ﴾ (آل عمران، ۱۱۲) قالَ: أَما وَاللهِ ما قَتَلوهُم بِالسُّيوفِ وَلٰكِنَّهُم أَذاعوا سِرَّهُم، وَأَفشَوا عَلَيهِم أَمرَهُم فَقُتِلوا[2].

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و پیامبران را به ناحق می‌کشتند» فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! آنها را با شمشیرها نکشتند، بلکه سرّشان را فاش کردند و امرشان را به زبان آنها افشا کردند که منجر به کشته شدنشان شد.

سنت شدن کتمان و وصیت

[۲۹۹/ ۲۲] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبِي عُمَيرٍ، عَن هِشامِ بنِ الحَكَمِ،
عَن أَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أَوصى آدَمُ عليه السلام إِلى هابيلَ، فَحَسَدَهُ قابيلُ فَقَتَلَهُ، وَوَهَبَ اللهُ لَهُ هِبَةَ اللهِ وَأَمَرَهُ أَن يوصِيَ إِلَيهِ، وَأَن يُسِرَّ ذٰلِكَ. فَجَرَتِ السُّنَّةُ في ذٰلِكَ بِالكِتمانِ وَالوَصِيَّةِ. فَأَوصى

---

۱. مشکاة الأنوار، ص ۴۱؛ جامع الأخبار، ص ۹۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲۸۹.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۴۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲۹۰؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۱۳۲.

إِلَيهِ وَأَسَرَّ ذٰلِكَ، فَقالَ قابيلُ لِهِبَةِ اللهِ: إِنّي قَد عَلِمتُ أَنَّ أَباكَ قَد أَوصىٰ إِلَيكَ، وَأَنَا أُعطِي اللهَ عَهدًا لَئِن أَظهَرتَ ذٰلِكَ أَو تَكَلَّمتَ بِهِ لَأَقتُلَنَّكَ كَما قَتَلتُ أَخاكَ[1].

هشام بن حکم گفت: امام صادق ﷺ فرمود: [حضرت] آدم به هابیل وصیّت کرد، پس قابیل به او حسادت کرد و او را کشت. و خداوند به او (آدم) هبة الله را بخشید و به او امر کرد که به هبة الله وصیّت کند و آن را پنهان کند، پس کتمان و وصیّت در آن [موضوع] سنّت شد و جریان پیدا کرد. و [حضرت آدم ﷺ] به فرزندش وصیّت کرد و [او هم] آن را پنهان کرد. پس قابیل به هبة الله گفت: به راستی من فهمیده‌ام که پدرت به تو وصیّت کرده است و من با خدا عهدی می‌بندم که اگر آن [وصیّت] را آشکار کنی یا درباره‌ی آن سخن بگویی، قطعاً تو را خواهم کشت همان گونه که برادرت را کشتم.

کافی بودن علم خدا و امام بر اعتقادات

[۳۰۰/ ۲۳] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ وَحَدَّثَني عَلِيُّ بنُ إِسماعيلَ بنِ عيسىٰ وَيَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَن حَمّادِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ المُختارِ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: حَسبُكَ أَن يَعلَمَ اللهُ وَإِمامُكَ الَّذي تَأتَمُّ بِهِ رَأيَكَ وَما أَنتَ عَلَيهِ.

ابا بصیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: برای تو همین کافی است که خداوند و امامت که به او اقتدا می‌کنی، بدانند که نظر تو چیست و چه اعتقادی داری.

تقیه، سپر مؤمن

[۳۰۱/ ۲۴] أَحمَدُ وَعَبدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَمُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن جَميلِ بنِ صالِحٍ،

---

۱. تفسیر العیّاشی، ج۱، ص۳۱۱، ح۷۹.

عَن أَبي عَبدِ اللهِ ﷺ، قالَ: إِنَّ أَبي ﷺ كانَ يَقولُ: وَأَيُّ شَيءٍ أَقَرُّ لِلعَينِ مِنَ التَّقِيَّةِ، إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ المُؤمِنِ[1].

جمیل بن صالح گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی پدرم ﷺ می‌فرمود: چه چیز بیشتر از تقیّه چشم را روشن می‌کند؟! بی‌تردید تقیّه سپر مؤمن است.

[۳۰۲/ ۲۵] أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ وَعَلِيُّ بنُ إِسماعيلَ بنِ عيسىٰ، عَن عُثمانَ بنِ عيسَى الكِلابِيِّ، قالَ:
قالَ لي أَبُو الحَسَنِ موسىٰ ﷺ: إِن كانَ في يَدِكَ هٰذِهِ شَيءٌ فَاستَطَعتَ أَن لا تُعلِمَ بِهِ هٰذِهِ فَافعَل[2].

عثمان بن عیسی کِلابی گفت: [حضرت] ابوالحسن موسی بن جعفر ﷺ به من فرمود: اگر در این دستت چیزی باشد، بتوانی دست دیگرت را از آن با خبر نکنی، چنین کن.

چفت و بست دهان

[۳۰۳/ ۲۶] وَعَنهُ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ وَمُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ البَرقِيِّ، عَنِ القاسِمِ بنِ مُحَمَّدٍ الجَوهَرِيِّ، عَن مُعاوِيَةَ بنِ وَهبٍ، عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ وَعَن فَضالَةَ بنِ أَيّوبَ، عَن أَبانِ بنِ عُثمانَ، عَن عَبدِ الواحِدِ بنِ المُختارِ،
عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: لَو أَنَّ عَلىٰ أَفواهِكُم أَوكِيَةً لَحَدَّثنا كُلُّ امرِئٍ بِما لَهُ[3].

معاویة بن وهب گفت: امام صادق ﷺ فرمود و به سند دیگر، عبدالواحد بن مختار گفت: امام باقر ﷺ فرمود: اگر بر دهان‌های شما چفت و بست بود، قطعاً به هر کدام از شما آنچه را که به سودش بود، می‌گفتم.

---

۱. تحف العقول، ص۳۰۷؛ الکافی، ج۲، ص۲۲۰، ح۱۴؛ مشکاة الأنوار، ص۴۳؛ المحاسن، ج۱، ص۲۵۸، ح۳۰۱.
۲. مشکاة الأنوار، ص۳۲۳؛ الکافی، ج۲، ص۲۲۵، ح۱۴.
۳. المحاسن، ج۱، ص۲۵۸، ح۳۰۴؛ بشارة المصطفی، ج۲، ص۱۰۵؛ الأمالی (للطوسی)، ص۱۹۷، ح۳۳۶؛ بصائر الدّرجات، ص۴۲۳، ح۲؛ الغیبة (للنعمانی)، ص۳۷، ح۹؛ الکافی، ج۱، ص۲۶۴، ح۱.

الزام به سکوت هنگام سیطره دشمن

[۳۰۴/ ۲۷] وَعَنهُ وَ عَلِيّ بنِ إسماعيلَ بنِ عيسىٰ وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن عُثمانَ بنِ عيسىٰ، عَن عُمَرَ بنِ أُذَينَةَ، عَن أَبانِ بنِ أَبِي عَيّاشٍ، عَن سُلَيمِ بنِ قَيسٍ الهِلالِيِّ، قالَ:

سَمِعتُ عَلِيًّا ﷺ يَقولُ: فِي شَهرِ رَمَضانَ ـ وَ هُوَ الشَّهرُ الَّذي قُتِلَ فيهِ وَ هُوَ بَينَ ابنَيهِ الحَسَنِ وَالحُسَينِ ﷺ وَ بَني عَبدِاللهِ بنِ جَعفَرِ بنِ أَبِي طالِبٍ ﷺ، وَ خاصَّةِ شيعَتِهِ ـ: دَعُوا النّاسَ وَ ما رَضوا لِأَنفُسِهِم، وَ أَلزِموا أَنفُسَكُمُ السُّكوتَ وَ دَولَةَ عَدُوِّكُم، فَإِنَّهُ لا يَعدَمُكُم ما يَنتَحِلُ أَمرَكُم وَ عَدُوٌّ باغٍ حاسِدٌ.

سُلیم بن قَیس هلالی گفت: شنیدم علی ﷺ در ماه رمضان ـ همان ماهی که در آن کشته شد در حالی که بین دو پسرش، [امام] حسن و [امام] حسین ﷺ و فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ﷺ و شیعیان خاصّش بود ـ می‌فرمود: مردم را با آنچه برای خود پسندیده‌اند واگذارید و خودتان را به سکوت با دولت دشمن وادار سازید. چرا که شما چیزی را از دست نمی‌دهید که کسی امر شما را به خودش نسبت دهد، در حالی که [او] دشمن متجاوز حسود است.

اصناف سکانی مردم

النّاسُ ثَلاثَةُ أَصنافٍ: صِنفٌ بُيِّنَ بِنورِنا، وَ صِنفٌ يَأكُلونَ بِنا، وَ صِنفٌ اهتَدَوا بِنا وَ اقتَدَوا بِأَمرِنا. وَ هُم أَقَلُّ الأَصنافِ أُولئِكَ الشيعَةُ النُّجَباءُ الحُكَماءُ، وَ العُلَماءُ الفُقَهاءُ، وَ الأَتقِياءُ الأَسخِياءُ، طوبىٰ لَهُم وَ حُسنُ مَآبٍ[1].

مردم سه دسته‌اند: گروهی به نور ما روشن شده‌اند و گروهی به سبب ما می‌خورند و گروهی هم به سبب ما هدایت شدند و به امر ما اقتدا کردند، و این‌ها کمترین

---

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۹۲۳.

دسته‌اند. آنان شیعیان، اصیل زادگانِ حکیم و عالمانِ فقیه و پرهیزکارانِ سخاوتمندند، زندگی خوش و سرانجامی نیک برای آنهاست.

ولایت خدا سری از سوی او به آل محمد ﷺ

[۲۰۵/ ۲۸] وَعنهُ عَن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أبي نَصرٍ، قالَ:

سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ عَلِيَّ بنَ مُوسَى الرِّضا ﷺ عَنِ الرُّؤيا، فَأَمسَكَ عَنّي ثُمَّ قالَ: لَو أَنّا أَعطَيناكُم ما تُريدونَ كانَ شَرًّا لَكُم، وَأُخِذَ بِرَقَبَةِ صاحِبِ هٰذَا الأَمرِ قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: وَلايَةُ اللهِ أَسَرَّها إِلىٰ جَبرَئيلَ ﷺ، وَ أَسَرَّها جَبرَئيلُ ﷺ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ أَسَرَّها مُحَمَّدٌ ﷺ إِلىٰ عَلِيٍّ ﷺ، وَأَسَرَّها عَلِيٌّ ﷺ إِلىٰ مَن شاءَ، ثُمَّ أَنتُم تُذيعونَ ذٰلِكَ مِنَ الَّذي أَمسَكَ حَرفًا سَمِعَ بِهِ.

احمد بن محمد بن ابی نصر گفت: از امام رضا ﷺ درباره‌ی رؤیا سؤال کردم. و حضرت از [پاسخ دادن به] من خودداری کرد، آنگاه فرمود: اگر ما آنچه را که می‌خواهید به شما می‌دادیم، برای شما بد بود و گردن صاحب این امر گرفته می‌شد. [شر این کار دامنگیر امامتان می‌شد] امام باقر ﷺ فرمود: ولایت خدا [سری است] که خداوند آن را به جبرئیل محرمانه گفت و جبرئیل [نیز] آن را محرمانه به محمد ﷺ گفت و [حضرت] محمد ﷺ [نیز] محرمانه آن را به علی ﷺ گفت و [حضرت] علی ﷺ [نیز] محرمانه آن را به هر کسی که خواست گفت. آنگاه شما آن (سر) را از جانب کسی که حرفی را که شنیده، [و از نا اهل] نگه داشته است، [یعنی خود امام] فاش می‌کنید!

تحذیر از افشای سر

وَ قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: في حِكمَةِ آلِ داوُدَ: يَنبَغي لِلمُسلِمِ أَن يَكونَ مالِكًا لِنَفسِهِ، مُقبِلًا عَلىٰ شَأنِهِ، عارِفًا بِأَهلِ زَمانِهِ. فَاتَّقُوا اللهَ وَ لا تُذيعوا عَلَينا. فَلَولا أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُدافِعُ عَن أَولِيائِهِ، وَ يَنتَقِمُ مِن أَعدائِهِ لِأَولِيائِهِ، أَما رَأَيتَ ما صَنَعَ اللهُ بِآلِ بَرمَكَ، وَ ما انتَقَمَ لِأَبِي الحَسَنِ ﷺ مِنهُم.

امام باقر ﷺ فرمود: در حکمت آل داود [چنین آمده:] برای شخص مسلمان شایسته است که مالک نفس خویش باشد، به شأن و قدر خود بپردازد، مردم زمانش را بشناسد. پس تقوای خدا را پیشه کنید و [امر ما را] بر ضدّ ما فاش نکنید. و اگر نه این بود که خداوند متعال از اولیایش دفاع می‌فرماید، و برای اولیایش از دشمنانش انتقام می‌گیرد، [یک مؤمن هم بر روی زمین باقی نمی‌ماند.] آیا ندیدی که خداوند با آل برمک[1] چه کرد؟ و چگونه از آنان برای موسی بن جعفر ﷺ انتقام گرفت؟

وَ قَد كانَ بَنُو الأَشعَثِ عَلىٰ خَطَرٍ عَظيمٍ فَدَفَعَ اللهُ عَنهُم بِوَلايَتِهِم لِأَبِي الحَسَنِ ﷺ، وَ أَنتُم بِالعِراقِ وَ تَرَونَ أَعمالَ هٰؤُلاءِ الفَراعِنَةِ وَ ما أَمهَلَ اللهُ لَهُم.

و [قبیله‌ی] بنی اشعث[2] یقیناً در خطر بزرگی بودند و خداوند به سبب ولایت و دوستیشان نسبت به [امام] موسی کاظم ﷺ [آن خطر را] از آنان دفع کرد. و شما در عراق اعمال این فراعنه (بنی عباس) را می‌بینید و این که خدا به ایشان مهلت داده است.

نفی اصلی بیان حدیث از سوی اهل بیت ﷺ

فَعَلَيكُم بِتَقوَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لا تَغُرَّنَّكُمُ الدُّنيا، وَ لا تَغتَرُّوا بِمَن أَمهَلَ اللهُ تَعالىٰ لَهُ فَكَأَنَّ الأَمرَ قَد صارَ إِلَيكُم. وَ لَو أَنَّ العُلَماءَ وَجَدوا مَن يُحَدِّثونَهُ وَ يَكتُمُ سِرَّهُ لَحَدَّثوا وَ لَبَيَّنُوا الحِكمَةَ.

---

۱. «برمکیان» از خاندان ایرانی بودند که در حکومت عباسیان به قدرت رسیدند. چون با آل محمّد ﷺ دشمنی داشتند و نسبت به حضرت موسی بن جعفر ﷺ ظلم فراوان کردند، حضرت رضا ﷺ در روز عرفه، در صحرای عرفات آنها را نفرین کرد و پس از اندکی مورد خشم هارون الرّشید قرار گرفتند و تبارشان نابود گشت. (عیون اخبار الرّضا ﷺ، ج۲، ص۲۲۶، ح۱)

۲. جعفر بن محمّد اشعث و اولادش گرچه از شیعیان حضرت موسی بن جعفر ﷺ بودند، ولی در عین حال در دستگاه هارون الرّشید از موقعیت خوبی برخوردار بودند به گونه‌ای که هارون سرپرستی پسرش محمّد امین را که ولی عهد او نیز بود به جعفر سپرد، و یحیی بن خالد برمکی چون می‌دانست، پس از هارون محمّد خلیفه خواهد شد و کار جعفر بالا خواهد گرفت، همواره از او نزد مأمون سعایت می‌کرد، ولی خداوند او را به خاطر محبتش به اهل بیت ﷺ حفظ کرد. (برگرفته از ترجمه‌ی آقای مصطفوی از کتاب اصول الکافی، ج۳، ص۳۱۹)

وَلٰكِن قَدِ ابتَلاهُمُ اللهُ بِالإِذاعَةِ.

پس بر شماست که تقوای خداوند متعال را پیشه کنید و هرگز دنیا شما را فریب ندهد و به سبب کسی که خداوند متعال به او مهلت داده فریب نخورید، پس گویی [می‌بینیم] که امر (حکومت) به شما برگشته است. و اگر علما (اهل بیت ﷺ) کسانی را می‌یافتند که برایشان حدیث بگویند و سرّشان را کتمان کنند، قطعاً حدیث می‌گفتند و حکمت را آشکار می‌کردند، ولی خداوند آنان را به افشا کردن [سرّ اهل بیت] آزموده است.

محبت قلبی و مخالفت عملی

وَ أَنتُم قَومٌ تُحِبُّونَنا بِقُلوبِكُم، وَ يُخالِفُ ذٰلِكَ فِعلُكُم، وَ اللهِ ما يَستَوِي اختِلافُ أَصحابِكَ وَ لِهٰذا استَتَرَ عَلىٰ صاحِبِكُم لِيُقالَ مُختَلِفونَ. ما لَكُم لا تَملِكونَ أَنفُسَكُم وَ تَصبِرونَ حَتّىٰ يَجيءَ اللهُ بِالَّذي تُريدونَ، إِنَّ هٰذَا الأَمرَ لَيسَ يَجيءُ عَلىٰ ما يُريدُ النّاسُ. إِنَّما هُوَ أَمرُ اللهِ وَ قَضاؤُهُ وَ الصَّبرُ، إِنَّما يَعجَلُ مَن يَخافُ الفَوتَ.

و شما گروهی هستید که ما را با قلب‌هایتان دوست دارید، ولی عمل شما با این (محبت) مخالفت می‌کند. به خدا سوگند! اختلاف دوستان تو (شیعیان) از بین نمی‌رود و به همین جهت است که صاحب (امام) شما پنهان می‌شود، تا این که گفته شود آنان (شیعیان) با یکدیگر اختلاف دارند. شما را چه می‌شود که مالک نفس‌های خود نیستید و صبر نمی‌کنید تا این که خداوند آنچه را می‌خواهید، بیاورد. به راستی این امر (ظهور امام) [مبتنی] بر آنچه که مردم می‌خواهند واقع نمی‌شود، آن فقط امر خدا و قضای اوست [که عملی می‌شود] و صبر [برای انجامش لازم و ضروری است.] قطعاً تنها کسی عجله می‌کند، که از، از دست دادن [فرصت‌ها] می‌ترسد.

دفاع خدا از اولیائش

وَ قَد رَأَيتَ ما كانَ مِن أَمرِ عَلِيِّ بنِ يَقطينٍ وَ ما أَوقَعَ عِندَ هٰؤُلاءِ القَراعِنَةِ مِن أَمرِكُم. فَلَولا دِفاعُ اللهِ عَن صاحِبِكُم وَ حُسنُ تَقديرِهِ لَهُ، وَ لٰكِن هُوَ مِن مَنِّ اللهِ وَ دِفاعِهِ عَن أَولِيائِهِ. أَ ما كانَ لَكُم في أَبِي الحَسَنِ ﷺ عِظَةٌ أَ ما تَرىٰ حالَ هِشامِ بنِ الحَكَمِ فَهُوَ الَّذي صَنَعَ بِأَبِي الحَسَنِ ﷺ ما صَنَعَ، وَ قالَ لَهُم وَ أَخبَرَهُم. أَ تَرَى اللهَ يَغفِرُ لَهُ ما رَكِبَ مِنّا. فَلَو أَعطَيناكُم ما تُريدونَ كانَ شَرّاً لَكُم وَ لٰكِنَّ العالِمَ يَعمَلُ بِما يَعلَمُ[1].

و قطعاً آنچه در مورد علیّ بن یقطین رخ داد و [نیز] آنچه در مورد شما [از سوی] این قراعنه (بنی عبّاس) اتّفاق افتاد، دیده‌ای! و اگر دفاع خداوند از صاحب (امام) شما و تقدیر نیکویش برای او نبود، [قطعاً دشمنان به آن حضرت آسیب می‌رساندند] ولی این [حفاظت نمونه‌ای] از منّت خداوند و دفاع او از اولیایش می‌باشد. آیا برای شما در موسی بن جعفر ﷺ پند و موعظه‌ای نیست؟ آیا حال هشام بن حکم را نمی‌بینی؟ او همان کسی است که با امام موسی کاظم ﷺ آن کار را کرد [حضرت او را از بحث با مخالفان بر سر مسأله‌ی امامت نهی کرد ولی او اطاعت نکرد] و به آنان [امامت آن حضرت را] گفت و به آنان [این امر را] خبر داد، آیا گمان می‌کنی خداوند او را نسبت به آنچه در مورد ما انجام داده، می‌آمرزد؟ پس اگر آنچه را می‌خواستید به شما می‌دادیم، برای شما بدتر بود، ولی عالِم (امام معصوم) به آنچه می‌داند، عمل می‌کند.

دم فرو بستن شیعه، از گفتن اسرار

[۳۰۶/ ۲۹] وَ عَنهُ وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن أَبِي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ، قالَ:

---

۱. قرب الإسناد، ص ۳۸۰، ح ۱۳۴۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱۰.

قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: إِنَّما شيعَتُنَا الخُرسُ[1].

ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر ﷺ فرمود: فقط شیعیان ما [از گفتن اسرار ما] لال هستند.

عبادت پنهانی و آشکار خدا

[۳۰۷/ ۳۰] وَعَنهُما، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَمَّن ذَكَرَهُ، عَن عَبدِ اللهِ بنِ مُسكانَ، عَن عُبَيدِ اللهِ بنِ عَلِيٍّ الحَلَبِيِّ، قالَ:
قالَ أَبو عَبدِ اللهِ ﷺ: ما ذَنبي إِن كانَ اللهُ تَعالىٰ يُحِبُّ أَن يُعبَدَ سِرًّا وَ لا يُعبَدَ عَلانِيَةً.

عبیدالله بن علی حلبی گفت: امام صادق ﷺ فرمود: گناه من چیست؟! اگر خداوند متعال دوست بدارد پنهانی عبادت شود و نه آشکارا.

کتمان: نور، افشا: حسرت

[۳۰۸/ ۳۱] وَعَنهُما، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَلِيِّ بنِ السَّرِيِّ، قالَ:
قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: إِنّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالحَديثِ فَيُسِرُّهُ فَيَكونُ غِنًى لَهُ فِي الدُّنيا، وَ نورًا لَهُ فِي الآخِرَةِ، وَ إِنّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالحَديثِ فَيُذيعُهُ فَيَكونُ ذُلًّا لَهُ فِي الدُّنيا، وَ حَسرَةً عَلَيهِ يَومَ القِيامَةِ.

علیّ بن سری گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی من برای مردی حدیث می‌گویم و او آن را می‌پوشاند، پس این (کتمان حدیث) برای او بی‌نیازی در دنیا و نوری در آخرت می‌باشد، و من [نیز] برای مرد دیگری حدیث می‌گویم و او آن را فاش می‌کند، پس آن (فاش کردن) در دنیا برای او ذلّت و در روز قیامت حسرت به بار می‌آورد.

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۲؛ السّرائر، ج ۳، ص ۵۹۴؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۷۲.

کتمان حق

[۳۰۹/ ۳۲] وَعَنهُما، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن يونُسَ بنِ يَعقوبَ أو غَيرِهِ،
عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: لَقَد كَتَمَ اللهُ الحَقَّ كِتمانًا، كَأَنَّهُ أَرادَ أَن لا يُعبَدَ، وَ قالَ: الحَقُّ مُيَسَّرٌ بَسيرٌ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبى[1] أَن يُعبَدَ إِلّا سِرًّا.

یونس بن یعقوب یا غیر او گفت: امام صادق ﷺ فرمود: قطعاً خداوند [چنان] حق را به شدّت پوشانده، که گویی خواسته عبادت نشود و فرمود: حق آسان شده و آسان است، به راستی خداوند متعال ابا دارد از این که جز پنهانی، عبادت شود.

نبود حداقل سه مؤمن

[۳۱۰/ ۳۳] وَعَنهُما وَعَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن أَبي بَصيرٍ،
عَن أَبي جَعفَرٍ وَ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: سَمِعتُهُما يَقولانِ: أَما وَ اللهِ لَو وَجَدتُ مِنكُم ثَلاثَةَ مُؤمِنينَ يَحتَمِلونَ الحَديثَ مَا استَحلَلتُ أَن أَكتُمَكُم شَيئًا[2].

ابا بصیر گفت: شنیدم که امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ فرمودند: آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر سه مؤمن را می‌یافتم که حدیث حمل می‌کردند، حلال نمی‌دانستم که چیزی را از شما پنهان کنم.

حکم شکار

[۳۱۱/ ۳۴] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن صالِحِ بنِ عُقبَةَ، عَن يَزيدَ بنِ عَبدِ المَلِكِ، قالَ:

---

۱. در متن «مختصر البصائر» چاپی کلمه‌ی «آل» آمده است که صحیح به نظر نمی‌رسد، ولی در پاورقی این کتاب که توسط آقای مشتاق مظفر تصحیح شده است به نقل از یک نسخه‌ی خطی کلمه‌ی «أبی» آمده که صحیح به نظر می‌رسد، لذا در اینجا کلمه‌ی «أبی» جایگزین آن گردید.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۳.

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: آلَى الرَّحمٰنُ أَنَّ الرَّجمَ عَلَى النّاكِحِ وَ المَنكوحِ ذَكَرًا كانَ أَو أُنثىٰ إِذا كانا مُحصَنَينِ. وَ هُوَ عَلَى الذَّكَرِ إِذا كانَ مَنكوحًا أُحصِنَ.

یزید بن عبد الملک گفت: از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند سوگند یاد کرده که نکاح کننده و نکاح شونده چه مرد باشد و چه زن، هرگاه همسردار باشند، سنگ‌سار شوند و این حکم (سنگ‌سار) بر مرد همسرداری که مفعول واقع شده نیز جاریست.

افشای سرّ به منزلهٔ انجام فحشا

یا یَزیدُ: الزّانِیَةُ وَ الزّانِي المُتَبَرِّئُ مِنّا قُلتُ: بَرِئَ اللهُ مِنهُم. أَ لَیسَ هُمُ المُرجِئَةُ؟ قالَ: لا. وَ لٰکِنَّهُ الرَّجُلُ مِنکُم إِذا أَذاعَ سِرَّنا وَ أَخبَرَ بِهِ أَهلَهُ، فَخَبَّرَت تِلكَ جارَتَها فَأَذاعَتهُ، فَهُوَ بِمَنزِلَةِ الزّانِیَینِ اللَّذَینِ یُرجَمانِ.

ای یزید! زن زنا کار و مرد زنا کار از ما (آل محمّد) بیزار است. گفتم: خدا از آنان بیزار باد. آیا اینها مرجئه نیستند؟ فرمود: نه. ولی مردی از شما هرگاه سرّ ما (آل محمّد) را فاش کند و به خانواده‌اش خبر دهد و خانواده‌اش [نیز] به همسایه‌اش بگوید و همسایه‌اش آن (سرّ) را فاش کند. پس او به منزله‌ی زنا کار و زنا دهنده‌ای است که سنگ‌سار می‌شوند.

(تَمَّ الکِتابُ وَ الحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجمَعینَ)

این نوشته به پایان رسید و سپاس و ستایش از آنِ خدایی است که پروردگار جهانیان است؛ و خداوندا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست.

بابٌ فِي احتمالِ حَديثِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام

بابی در تحمّل حدیث آل محمّد عليهم السلام

انکار فضائل اهل بیت عليهم السلام برابر با کفر

[۳۱۲/ ۱] وَ مِن كِتابِ الخَرائِجِ وَ الجَرائِحِ لِسَعيدِ بنِ هِبَةِ اللهِ الرّاوَنديِّ رحمه الله، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ عَبدِ الصَّمَدِ التَّميميُّ، أَخبَرَنا عَن أَبيهِ، عَنِ السَّيِّدِ أَبِي البَرَكاتِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ الجَوزِيِّ الحُسَينِيِّ، أَخبَرَنَا الشَّيخُ أَبو جَعفَرٍ ابنُ بابَوَيهِ، عَن أَبيهِ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَنِ المُنَخَّلِ بنِ جَميلٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ، قالَ:

قالَ أَبو جَعفَرٍ عليه السلام: قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ حَديثَ آلِ مُحَمَّدٍ عَظيمٌ، صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يُؤمِنُ بِهِ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ، فَما وَرَدَ عَلَيكُم مِن حَديثِ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَلانَت لَهُ قُلوبُكُم وَ عَرَفتُموهُ فَاقبَلوهُ، وَ مَا اشمَأَزَّت لَهُ قُلوبُكُم وَ أَنكَرتُموهُ فَرُدّوهُ إِلَى اللهِ وَ إِلَى الرَّسولِ صلى الله عليه وآله وَ إِلَى العالِمِ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، فَإِنَّمَا الهالِكُ أَن يُحَدِّثَ أَحَدُكُم بِالحَديثِ أَو بِشَيءٍ لا يَحتَمِلُهُ. فَيَقولَ: وَ اللهِ ما كانَ هٰذا، وَ اللهِ ما كانَ هٰذا، وَ الإِنكارُ لِفَضائِلِهِم هُوَ الكُفرُ[1].

جابر بن یزید گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: به راستی حدیث آل محمّد عليهم السلام با عظمت، سخت [و] دشوار شمرده شده است، به آن ایمان نمی‌آورد، مگر فرشته‌ی مقرّب یا پیامبر مُرسل و یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای [پذیرش]

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۲، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۰، ح ۱.

ایمان آزموده است. پس هرآنچه از حدیث آل محمّد ﷺ به شما برسد، و دلتان نسبت به آن نرم شود و آن را بفهمید، قبولش کنید. و هرآنچه دل شما از آن متنفر شود و آن را انکار کنید، آن را به خدا و رسول ﷺ و به عالم آل محمّد ﷺ بازگردانید. هلاک شونده از شما تنها آن کسی است که حدیث یا چیزی که تحمّل آن را ندارد به او گفته شود و او بگوید: به خدا سوگند! چنین نیست، به خدا سوگند! چنین نیست. و انکار فضائل آنها (اهل بیت ﷺ) همان کفر است.

[۳۱۳/ ۲] وَ أَخبَرَنَا الشَّيخُ أَبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ المُحَسِّنِ الحَلَبِيُّ، عَنِ الشَّيخِ أَبي جَعفَرٍ الطّوسِيِّ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ بنِ الوَليدِ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الصَّفّارِ، عَن يَعقوبَ بنِ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن مَنصورِ بنِ يونُسَ، عَن مُخَلَّدِ بنِ حَمزَةَ بنِ نَصرٍ، عَن أَبِي الرَّبيعِ الشّامِيِّ، قالَ:

كُنتُ عِندَ أَبي جَعفَرٍ ﷺ جالِسًا فَرَأَيتُ أَنَّهُ قَد نامَ فَرَفَعَ رَأسَهُ وَ هُوَ يَقولُ: يا أَبَا الرَّبيعِ حَديثٌ تَمضَغُهُ الشّيعَةُ بِأَلسِنَتِها ما تَدري ما كُنهُهُ. قُلتُ: ما هُوَ؟ قالَ: قَولُ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ: إِنَّ أَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ مُؤمِنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ.

ابوربیع شامی گفت: نزد امام باقر ﷺ نشسته بودم و دیدم که آن حضرت خوابیده است، سپس سرش را بلند کرد، در حالی که می‌فرمود: ای ابا ربیع! حدیثی است که شیعه آن را ورد زبان خود ساخته است، در حالی که نمی‌داند کُنهش چیست. گفتم: آن (حدیث) چیست؟ فرمود: سخن علیّ بن ابی طالب ﷺ [است که فرموده:] به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است. آن را تحمّل نمی‌کند، مگر فرشته‌ی مقرّب یا پیامبر مُرسَل و یا بنده‌ی مؤمنی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان آزموده است.

يا أَبَا الرَّبيعِ أَ لا تَرىٰ أَنَّهُ قَد يَكونُ مَلَكٌ وَ لا يَكونُ مُقَرَّبًا، فَلا يَحتَمِلُهُ إِلّا مُقَرَّبٌ، وَ قَد يَكونُ نَبِيٌّ وَ لا يَكونُ مُرسَلًا، فَلا يَحتَمِلُهُ إِلّا مُرسَلٌ، وَ قَد يَكونُ مُؤمِنٌ وَ لَيسَ بِمُمتَحَنٍ، فَلا يَحتَمِلُهُ إِلّا مُؤمِنٌ قَدِ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ[1].

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۳، ح ۲؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۶، ح ۱؛ تحف العقول، ص ۴۲۷.

ای ابا ربیع! آیا معتقد نیستی که گاهی فرشته‌ای باشد و مقرّب نباشد، در حالی که امر ما را جز فرشته‌ی مقرّب تحمّل نمی‌کند و پیامبری باشد و مُرسل نباشد، در حالی که امر ما را جز پیامبر مُرسل تحمّل نمی‌کند، و مؤمنی باشد و امتحان شده نباشد، ولی امر ما را جز مؤمنی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان آزموده است، تحمّل نمی‌کند.

عدم تحمّل مردم برای پذیرش فضائل آل محمّد علیهم السلام

[۳۱۴/ ۳] وَأَخبَرَنا جَماعَةٌ مِنهُمُ الشَّيخُ أَبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ الحَسَنِ النَّيسابُورِيُّ وَالشَّيخُ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ عَبدِ الصَّمَدِ، عَنِ الشَّيخِ أَبِي الحَسَنِ بنِ عَبدِ الصَّمَدِ التَّميمِيِّ، أَخبَرَنا أَبو مُحَمَّدٍ أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ العَمرِيِّ، أَخبَرَنا مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ بنِ الوَليدِ، عَنِ الصَّفّارِ، عَن يَعقوبَ بنِ يَزيدَ، عَنِ ابنِ أَبِي عُمَيرٍ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ كَثيرٍ،

عَن أَبِي عَبدِاللهِ علیه السلام، قالَ: أَتَى الحُسَينَ علیه السلام أُناسٌ، فَقالوا لَهُ: يا أَبا عَبدِاللهِ حَدِّثنا بِفَضلِكُمُ الَّذي جَعَلَهُ اللهُ لَكُم، فَقالَ: إِنَّكُم لا تَحتَمِلونَهُ وَ لا تُطيقونَهُ، فَقالوا: بَلىٰ نَحتَمِلُ، قالَ: إِن كُنتُم صادِقينَ فَليَتَنَحَّ اثنانِ وَأُحَدِّثُ واحِدًا، فَإِنِ احتَمَلَهُ حَدَّثتُكُم، فَتَنَحّى اثنانِ وَحَدَّثَ واحِدًا، فَقامَ طائِرَ العَقلِ، وَمَرَّ عَلىٰ وَجهِهِ وَذَهَبَ، فَكَلَّمَهُ صاحِباهُ فَلَم يَرُدَّ عَلَيهِما شَيئًا، وَانصَرَفوا[1].

عبد الرّحمن بن کَثیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مردمی نزد امام حسین علیه السلام آمدند و به آن حضرت گفتند: ای اباعبدالله! درباره‌ی فضائل خودتان که خدا برای شما قرار داده، برای ما سخن بگویید. فرمود: شما نمی‌توانید آن را تحمّل کنید و توانایی [پذیرش] آن را ندارید. گفتند: آری! تحمّل می‌کنیم. فرمود: اگر راست می‌گویید دو نفر [از شما] کنار بروند تا من برای یک نفر سخن بگویم، اگر او [سخن مرا] تحمّل کرد، برای شما [نیز] بیان می‌کنم. آنگاه دو نفر کنار رفتند و حضرت برای یکی [از آنها] سخن گفت، و او بلند شد، در حالی که عقل از سرش پریده بود و سرش را پایین انداخت و رفت و دو رفیقش با او سخن گفتند و او چیزی در جوابشان نگفت و برگشتند.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۵، ح ۴.

سفید شدن ناگهانی موی سر و ریش

[۳۱۵/ ۴] وَبِهٰذَا الإِسنادِ، قالَ:

أَتىٰ رَجُلُ الحُسَينَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام، فَقالَ: حَدِّثني بِفَضلِكُمُ الَّذي جَعَلَ اللهُ لَكُم، فَقالَ عليه السلام: إِنَّكَ لَن تُطيقَ حَمْلَهُ. فَقالَ: بَلىٰ، حَدِّثني يَا ابنَ رَسولِ اللهِ فَإِنّي أَحتَمِلُهُ. فَحَدَّثَهُ الحُسَينُ عليه السلام بِحَديثٍ، فَما فَرَغَ الحُسَينُ عليه السلام مِن حَديثِهِ حَتّىٰ ابيَضَّ رَأسُ الرَّجُلِ وَ لِحيَتُهُ، وَ أُنسِيَ الحَديثُ. فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام: أَدرَكَتهُ رَحمَةُ اللهِ حَيثُ أُنسِيَ الحَديثُ[1].

با همین سند: [از عبد الرّحمن بن کثیر روایت شده که گفت:] مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: از فضائلی که خداوند برای شما قرار داده، برای من سخن بگویید. [حضرت] فرمود: تو هرگز [توان] تحمّل آن را نداری. [آن شخص] گفت: آری [دارم]، ای فرزند رسول خدا! برایم بگو، مسلّماً من می‌توانم آن را تحمّل کنم. پس امام حسین علیه السلام حدیثی را برای او بیان کرد و [هنوز] حضرت از بیان آن حدیث فارغ نشده بود که موهای سر و ریش آن مرد سفید شد و حدیث از یادش رفت. پس امام حسین علیه السلام فرمود: رحمت خدا او را دریافت، چون آن حدیث از یاد او برده شد.

معیت شیعیان با اهل بیت علیهم السلام

[۳۱۶/ ۵] وَ أَخبَرَنا جَماعَةٌ مِنهُمُ السَّيِّدانِ المُرتَضىٰ وَ المُجتَبىٰ ابنَا الداعِي الحَسَنِيِّ، وَ الأُستاذانِ أَبُو القاسِمِ وَ أَبو جَعفَرٍ ابنا كُسيجٍ، عَنِ الشَّيخِ أَبي عَبدِاللهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ العَبّاسِ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ موسىٰ، عَن أَبيهِ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدِ بنِ سَعدٍ، عَن حَمدانَ بنِ سُلَيمانَ النَّيسابورِيِّ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدٍ اليَمانِيِّ، عَن مَنيعِ بنِ الحَجّاجِ، عَنِ الحُسَينِ بنِ عُلوانَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ اللهَ تَعالىٰ فَضَّلَ أُولِي العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ بِالعِلمِ عَلَى الأَنبِياءِ عليهم السلام، وَ

---

۱. همان، ص۷۹۵، ح۵.

فَضَّلَ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَيهِم[1]، وَ وَرَّثَنا عِلمَهُم وَ فَضَّلَنا عَلَيهِم في فَضلِهِم، وَ عَلَّمَ رَسولَ اللهِ ﷺ ما لا يَعلَمونَ، وَ عَلَّمَنا عِلمَ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَرَوَيناهُ لِشيعَتِنا، فَمَن قَبِلَهُ مِنهُم فَهُوَ أَفضَلُهُم، وَ أَينَما نَكُن[2] فَشيعَتُنا مَعَنا وَ قالَ ﷺ: تَمَصّونَ الرَّواضِعَ، وَ تَدَعونَ النَّهرَ العَظيمَ.

حسین بن عُلوان گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی خداوند متعال پیامبران اولوالعزم را به سبب علم بر سایر انبیا برتری داد و حضرت محمّد ﷺ را بر [همه‌ی] آنان برتری داد. و علم آنها را به ما ارث داد و ما را در فضیلت بر آنان برتری داد و آنچه را که نمی‌دانستند به رسول خدا ﷺ آموزش داد. و علم رسول خدا ﷺ را به ما آموزش داد، و ما آن را برای شیعیانمان روایت می‌کردیم، پس هر کس از ایشان آن را قبول کند، او برترین آنان است و هر کجا باشیم، شیعیانمان همراه ما هستند. و فرمود: [شما] دندان‌های پیشین خود را [جهت نوشیدن شیری اندک همچون شیرخوارگان] می‌مکید [کنایه از علم اندکی که از غیر طریق ما اهل بیت فرامی‌گیرید] و رودخانه‌ی بزرگ [علم فراوان محمّد و آل محمّد ﷺ] را رها می‌کنید.

برتری حضرت امیر ﷺ بر انبیاء گذشته

فَقيلَ: ما تَعني بِذلِكَ؟ قالَ: إِنَّ اللهَ تَعالى أَوحى إِلى رَسولِ اللهِ ﷺ عِلمَ النَّبِيّينَ بِأَسرِهِ، وَ عَلَّمَهُ اللهُ تَعالى ما لَم يُعَلِّمهُم، فَأَسَرَّ ذلِكَ كُلَّهُ إِلى أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ. قيلَ: فَيَكونُ عَلِيٌّ ﷺ أَعلَمَ أَم بَعضُ الأَنبِياءِ؟ فَقالَ: إِنَّ اللهَ يَفتَحُ مَسامِعَ مَن يَشاءُ، أَقولُ: إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ حَوى عِلمَ جَميعِ النَّبِيّينَ، وَ عَلَّمَهُ اللهُ ما لَم يُعَلِّمهُم وَ أَنَّهُ جَعَلَ ذلِكَ كُلَّهُ عِندَ عَلِيٍّ ﷺ فَتَقولُ: عَلِيٌّ ﷺ أَعلَمُ أَم بَعضُ الأَنبِياءِ؟! ثُمَّ تَلا قَولَهُ تَعالى ﴿قالَ الَّذي عِندَهُ عِلمٌ مِنَ الكِتابِ﴾ (النمل، ۴۰)

---

۱. مرحوم علّامه‌ی مجلسی در «بحار الأنوار» با توجه به نسخه‌ای که از «مختصر البصائر» داشته، کلمه‌ی «عَلَيهِم» را آورده است که صحیح به نظر می‌رسد. لذا با توجه به نسخه‌ی ایشان این کلمه به متن «مختصر البصائر» اضافه گردید.

۲. در «مختصر البصائر» کلمه‌ی «تکون» آمده که صحیح نمی‌باشد، لذا فعل «نَكُن» جایگزین آن گردید.

ثُمَّ فَرَّقَ بَينَ أَصابِعِهِ وَ وَضَعَها عَلىٰ صَدرِهِ وَ قالَ: وَعِندَنا وَ اللهِ عِلمُ الكِتابِ كُلُّهُ[1].

[به آن حضرت] گفته شد: منظور شما از این [سخن] چیست؟ فرمود: به راستی خداوند متعال به رسول خدا ﷺ علم پیامبران را به طور کامل وحی کرد و آنچه را که به آنها (پیامبران) یاد نداده بود، به آن حضرت آموخت و رسول خدا ﷺ هم تمام آن (علم) را محرمانه به امیرالمؤمنین ؑ فرمود. [به آن حضرت] گفته شد: پس علی ؑ داناتر است یا بعضی از انبیا؟ حضرت فرمود: به راستی خداوند گوش‌های هر که را می‌خواهد، می‌گشاید. من می‌گویم: رسول خدا ﷺ علم همه‌ی پیامبران را جمع کرد و خداوند آنچه را که به آنها (سایر انبیا) یاد نداده بود، به او آموخت. و [رسول خدا ﷺ] تمام آن (علم) را نزد علی ؑ قرار داد، و تو می‌گویی: علی ؑ داناتر است یا بعضی از انبیا! آنگاه آیه‌ی شریفه‌ی ﴿کسی که نزد او دانشی از [علم] کتاب بود﴾ را تلاوت فرمود: سپس [حضرت] بین انگشتانش را باز کرد و بر سینه‌اش نهاد و فرمود: «و به خدا سوگند! تمام علم کتاب نزد ماست.»

برتری علم امام باقر ؑ بر علم حضرت موسی و حضرت خضر ؑ

[۳۱۷/ ۶] أَخبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو البَرَكاتِ مُحَمَّدُ بنُ إِسماعيلَ المَشهَدِيُّ، عَن جَعفَرٍ الدُّورِيَستِيِّ، عَنِ الشَّيخِ المُفيدِ مُحَمَّدِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ النُّعمانِ أَبي عَبدِاللهِ الحارِثِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ موسىٰ، أَخبَرَنا أَبي عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبي نَصرٍ، عَن كَثيرِ بنِ أَبي عُمَرَ،

أَنَّ الباقِرَ ؑ قالَ: لَقَد سَأَلَ موسىٰ ؑ العالِمَ مَسأَلَةً لَم يَكُن عِندَهُ جَوابٌ، وَ لَو كُنتُ شاهِدَهُما لَأَخبَرتُ كُلَّ واحِدٍ مِنهُما بِجَوابِهِ، وَلَسَأَلتُهُما مَسأَلَةً لَم يَكُن عِندَهُما فيها جَوابٌ[2].

کَثیر بن ابی عمر گفت: امام باقر ؑ فرمود: موسی ؑ از آن عالِم (خضر ؑ) مسأله‌ای را پرسید که پاسخی نزد او نبود و اگر من نزد آن دو حاضر بودم، قطعاً به هر

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۶، ح ۶؛ الإمامة و التبصرة، ص ۱۳۹، ح ۱۶۰؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۲۸، ح ۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۶.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۷، ح ۷؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۲۹، ح ۱.

کدامشان جواب سؤالش را می‌دادم، و مسلّماً از آن دو مسأله‌ای را می‌پرسیدم، که نزد آن دو برای آن [مسأله] جوابی نبود.

اعلمیت حضرت امیر علیه السلام بر حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام

[۳۱۸/ ۷] قالَ سَعدٌ، وَأَخبَرَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن مُعَمَّرِ بنِ عَمرٍو، عَن عَبدِاللهِ بنِ الوَليدِ السَّمّانِ، قالَ قالَ الباقِرُ علیه السلام، يا عَبدَ اللهِ! ما تَقولُ في عَلِيٍّ وَ موسىٰ وَ عيسىٰ علیهما السلام؟ قُلتُ: وَ ما عَسىٰ أَن أَقولَ فيهِم؟ قالَ علیه السلام: وَاللهِ عَلِيٌّ أَعلَمُ مِنهُما ثُمَّ قالَ: أَلَستُم تَقولونَ: إِنَّ لِعَلِيٍّ علیه السلام ما لِرَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله مِنَ العِلمِ؟ قُلنا: نَعَم، وَالنّاسُ يُنكِرونَ.

عبدالله بن ولید سمّان گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ای عبدالله! درباره‌ی [علم] علی علیه السلام و موسی و عیسی علیهما السلام چه می‌گویی؟ گفتم: درباره‌ی ایشان چه می‌توانم بگویم؟ فرمود: به خدا سوگند! علی علیه السلام از آن دو داناتر است. سپس فرمود: آیا شما نمی‌گویید: مسلّماً علمی که برای رسول خداست صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام نیز هست؟ گفتیم: بله! در حالی که مردم انکار می‌کنند.

شاهد قرآنی بر این برتری

قالَ: فَخاصِمهُم فيهِ بِقَولِهِ تَعالىٰ لِموسىٰ علیه السلام ﴿وَكَتَبنا لَهُ فِي الأَلواحِ مِن كُلِّ شَيءٍ﴾ (الأعراف، ۱۴۵) فَأَعلَمَنا أَنَّهُ لَم يَكتُب لَهُ الشَّيءَ كُلَّهُ. وَ قالَ لِعيسىٰ علیه السلام ﴿وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعضَ الَّذي تَختَلِفونَ فيهِ﴾ (الزخرف، ۶۳) فَأَعلَمَنا أَنَّهُ لَم يُبَيِّنِ الأَمرَ كُلَّهُ. وَ قالَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ﴿وَجِئنا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلاءِ شَهيدًا﴾ (النساء، ۴۱) ﴿وَنَزَّلنا عَلَيكَ الكِتابَ تِبيانًا لِكُلِّ شَيءٍ﴾ (النحل، ۸۹) قالَ: فَسُئِلَ عَن قَولِهِ تَعالىٰ ﴿قُل كَفىٰ بِاللهِ شَهيدًا بَينِي وَبَينَكُم وَمَن عِندَهُ عِلمُ الكِتابِ﴾ (الرعد، ۴۳)

فرمود: با آنان به این آیه‌ی شریفه که در مورد موسی علیه السلام فرموده: «و برای او (موسی) در آن لوح‌ها از هر چیزی نگاشتیم» احتجاج کنید. چون به ما خبر داد که همه چیز را برای او

نوشته است و در مورد عیسی ﷺ فرمود: ﴿تا بعضی از آنچه را که در آن اختلاف دارید برای شما روشن سازم﴾ و به ما خبر داد که تمام امر را برای او بیان نکرده است. و در مورد [حضرت] محمّد ﷺ فرمود: ﴿و تو را [نیز] بر آنان گواه آوریم﴾ ﴿و این کتاب را که بیان کننده‌ی هر چیزی است، بر تو نازل کردیم﴾ [راوی] گفت: [از آن حضرت] درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿بگو: «خداوند و کسی که نزد او علم کتاب است کافی است که میان من و شما گواه باشند.»﴾ سؤال شد.

قالَ: وَ اللهِ إيّانا عَنى، وَ عَلِيٌّ ﷺ أَوَّلُنا، وَ أَفضَلُنا، وَ أَخيَرُنا بَعدَ رَسولِ اللهِ ﷺ وَ قالَ: إنَّ العِلمَ الَّذي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ﷺ عَلىٰ حالِهِ عِندَنا، وَ لَيسَ يَمضي مِنّا عالِمٌ إلّا خَلَّفَ مَن يَعلَمُ عِلمَهُ، وَ العِلمُ نَتَوارَثُ بِهِ[1].

فرمود: به خدا سوگند! منظور فقط ما [آل محمّد] هستیم و علی ﷺ اوّلین و برترین و بهترین ما بعد رسول خداست ﷺ. و فرمود: به راستی علمی که همراه آدم ﷺ نازل شد، بر همان حال نزد ماست. و عالمی از ما [آل محمّد] از دنیا نمی‌رود، مگر این که [پس از خود] کسی را جانشین می‌گذارد که علم او را می‌داند، و [ما آل محمّد] علم [الهی] را به ارث می‌بریم.

بیان مؤلف

فَإذا كانَ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ، فَكُلُّ حَديثٍ رَواهُ أَصحابُنا، وَ دَوَّنَهُ مَشايِخُنا في مُعجِزاتِهِم وَ دَلائِلِهِم، لا يَستَحيلُ في مَقدوراتِ اللهِ أَن يَفعَلَهُ، تَأييداً لَهُم وَ لُطفاً لِلخَلقِ، فَإنَّهُ لا يُطرَحُ بَل يُتَلَقّىٰ بِالقَبولِ.

وقتی قضیه این گونه باشد، پس احادیثی را که اصحاب ما روایت و مشایخ ما آن [روایات] را در ارتباط با معجزات و دلائل بزرگی ائمه‌ی هدی ﷺ تدوین می‌کنند، با توجه به قدرت خداوند، محال نیست که چنین کاری را برای تأیید ایشان و لطف به [سایر] خلق انجام دهد. بنابراین چنین موضوعاتی نباید رد گردد، بلکه باید تلقّی به قبول شود.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۷۹۸، ح۸؛ بصائر الدّرجات، ص۲۲۸، ح۳.

اقرار ابوبکر به جانشینی حضرت امیر ﷺ

[۳۱۹/ ۸] وَرُوِيَ عَن عَبّادِ بنِ سُلَيمانَ، عَن أَبيهِ، عَن عَيثَمِ بنِ أَسلَمَ، عَن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ الدُّهنِيِّ، قالَ:

دَخَلَ أَبو بَكرٍ عَلىٰ عَلِيٍّ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ. فَقالَ لَهُ: إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَم يُحَدِّث إِلَينا في أَمرِكَ شَيئًا بَعدَ أَيّامِ الوَلايَةِ بِالغَديرِ، وَأَنا أَشهَدُ أَنَّكَ مَولايَ مُقِرٌّ لَكَ بِذٰلِكَ، وَقَد سَلَّمتُ عَلَيكَ عَلىٰ عَهدِ رَسولِ اللهِ ﷺ بِإِمرَةِ المُؤمِنينَ.

معاویة بن عمار دهنی گفت: ابوبکر بر امیر المؤمنین علی ﷺ وارد شد و به آن حضرت گفت: به راستی رسول خدا ﷺ درباره‌ی فرمانروایی تو بعد از ایام ولایت در غدیر برای ما هیچ سخنی نگفته است. و من گواهی می‌دهم که تو مولای من هستی و به این [موضوع] اقرار دارم، در زمان رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین بودنت به تو سلام کرده‌ام.

اقرار ابوبکر به سرپرستی حضرت امیر ﷺ بعد از رسول خدا ﷺ

وَأَخبَرَنا رَسولُ اللهِ ﷺ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَوارِثُهُ وَخَليفَتُهُ في أَهلِهِ وَنِسائِهِ، وَأَنَّكَ وارِثُهُ، وَميراثُهُ قَد صارَ إِلَيكَ، وَلَم يُخبِرنا أَنَّكَ خَليفَتُهُ في أُمَّتِهِ مِن بَعدِهِ، وَلا جُرمَ لي فيما بَيني وَبَينَكَ، وَلا ذَنبَ لَنا فيما بَينَنا وَبَينَ اللهِ تَعالىٰ.

و رسول خدا ﷺ به ما خبر داد که تو وصی و وارث و جانشین او در خانواده و زنانش هستی و تو وارث او هستی و میراث او به تو رسیده است؛ و به ما خبر نداده که تو بعد از او جانشین او در امتش هستی، و بر من گناهی نیست، در آنچه که بین من و توست و بر ما گناهی نیست در آنچه بین ما و خدای متعال است.

نشان دادن رسول خدا ﷺ به ابوبکر توسط حضرت امیر ﷺ بعد از وفات آن حضرت

فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ ﷺ: إِن أَرَيتُكَ رَسولَ اللهِ ﷺ حَتّىٰ يُخبِرَكَ بِأَنّي أَولىٰ بِالأَمرِ الَّذي أَنتَ فيهِ مِنكَ،

وَ أَنَّكَ إِن لَم تَعزِل نَفسَكَ عَنهُ فَقَد خالَفتَ اللهَ وَ رَسولَهُ ﷺ فَقالَ: إِن أَرَيتَنيهِ حَتّىٰ يُخبِرَني بِبَعضِ هٰذَا اكتَفَيتُ بِهِ. فَقالَ ﷺ: فَتَلَقّاني إِذا صَلَّيتَ المَغرِبَ حَتّىٰ أُريكَهُ. قالَ: فَرَجَعَ إِلَيهِ بَعدَ المَغرِبِ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ وَ أَخرَجَهُ إِلىٰ مَسجِدِ قُبا، فَإِذا هُوَ بِرَسولِ اللهِ ﷺ جالِسٌ فِي القِبلَةِ.

علی ﷺ به او فرمود: اگر رسول خدا ﷺ را به تو نشان دهم تا به تو بگوید که من از تو شایسته‌ترم به این امری که تو در آن هستی، [چه می‌گویی؟] و به راستی اگر خودت را از آن کنار نکشی، با خدا و رسولش مخالفت کرده‌ای. [ابوبکر] گفت: اگر او را به من نشان بدهی تا برخی از آنچه را که گفتی به من بگوید برای من کافیست. [حضرت] فرمود: هنگامی که نماز مغرب را خواندی به دیدن من بیا تا او (رسول خدا ﷺ) را به تو نشان دهم. [راوی] گفت: بعد از مغرب به سوی او بازگشت و [حضرت] دستش را گرفت و او را به سوی مسجد قبا بیرون برد، پس به ناگاه او با رسول خدا ﷺ مواجه شد که رو به قبله نشسته بود.

برحذر داشتن رسول خدا ﷺ ابوبکر را از غصب خلافت حضرت امیر ﷺ

فَقالَ لَهُ: يا فُلانُ وَثَبتَ عَلىٰ مَولاكَ عَلِيٍّ ﷺ وَ جَلَستَ مَجلِسَهُ، وَ هُوَ مَجلِسُ النُّبُوَّةِ، لا يَستَحِقُّهُ غَيرُهُ، لِأَنَّهُ وَصِيّي وَ خَليفَتي. فَنَبَذتَ أَمري وَ خالَفتَ ما قُلتُهُ لَكَ، وَ تَعَرَّضتَ لِسَخَطِ اللهِ وَ سَخَطي، فَانزِع هٰذَا السِّربالَ الَّذي تَسَربَلتَهُ بِغَيرِ حَقٍّ، وَ لا أَنتَ مِن أَهلِهِ، وَإِلّا فَمَوعِدُكَ النّارُ.

آنگاه [رسول خدا ﷺ] به او فرمود: ای فلانی! بر مولایت علی ﷺ پریدی و بر جایگاه او نشستی؟! در حالی که آن [جایگاه] جایگاه نبوت است! و [کسی] غیر از او (علی ﷺ) شایستگی آن را ندارد، زیرا مسلّماً او وصی و جانشین من است، پس تو امر مرا رها کردی و با آنچه به تو گفتم، مخالفت کردی و در معرض خشم خدا و خشم من قرار گرفتی، پس این لباس [خلافت] را که به ناحق پوشیده‌ای از تن بیرون‌آور، که تو شایسته‌ی آن نیستی و در غیر این صورت وعده‌گاه تو آتش [جهنم] است.

بازداشتن عمر ابوبکر را از بازگرداندن خلافت به حضرت امیر علیه السلام

قالَ: فَخَرَجَ مَذعورًا لِيُسَلِّمَ الأَمرَ إِلَيهِ، وَانطَلَقَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَحَدَّثَ سَلمانَ بِما كانَ وَ ما جَرى. فَقالَ لَهُ سَلمانُ: لَيُبدِيَنَّ هٰذَا الحَديثَ لِصاحِبِهِ وَ لَيُخبِرَنَّهُ بِالخَبَرِ. فَضَحِكَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وَ قالَ: أَما إِنَّهُ سَيُخبِرُهُ وَ لَيَمنَعَنَّهُ إِن هَمَّ بِأَن يَفعَلَ، ثُمَّ قالَ: لا وَ اللهِ لا يَذكُرانِ ذٰلِكَ أَبَدًا حَتّىٰ يَموتا. قالَ: فَلَقِيَ صاحِبَهُ فَحَدَّثَهُ بِالحَديثِ كُلِّهِ، فَقالَ لَهُ: ما أَضعَفَ رَأيَكَ وَ أَخوَرَ عَقلَكَ. أَ ما تَعلَمُ أَنَّ ذٰلِكَ مِن بَعضِ سِحرِ ابنِ أَبي كَبشَةَ، أَ نَسيتَ سِحرَ بَني هاشِمٍ، فَأَقِم عَلىٰ ما أَنتَ عَلَيهِ[1].

[راوی] گفت: پس [ابوبکر] وحشت‌زده بیرون آمد تا امر [خلافت] را به آن حضرت واگذار کند؛ و امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و برای سلمان آنچه اتفاق افتاده بود را نقل کرد. سلمان به آن [حضرت] گفت: حتماً این سخن را برای دوستش (عمر) بیان خواهد کرد و او را از این خبر آگاه خواهد ساخت. امیرالمؤمنین علیه السلام لبخند زد و فرمود: آگاه باش! به راستی [ابوبکر] به او (عمر) خبر خواهد داد و اگر او بخواهد کاری کند، قطعاً [عمر] او را باز خواهد داشت. آنگاه فرمود: نه، به خدا سوگند! آن دو هرگز این را به یاد نخواهند آورد، تا این که بمیرند. [راوی] گفت: [ابوبکر] دوستش (عمر) را ملاقات کرد و تمام ماجرا را برای او بیان کرد، [عمر] به او (ابوبکر) گفت: چقدر سست رأی و کم عقلی! آگاه باش! و بدان که این یکی از سحر [های] ابن ابی کبشه[2] است. آیا سحر فرزندان هاشم را فراموش کرده‌ای؟ پس [همچنان] بر آنچه بر آن هستی (خلافت) پافشاری کن.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۰۷، ح ۱۶؛ الإختصاص، ص ۲۷۲؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۷۸، ح ۱۴.

۲. مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را به «ابی کبشه» نسبت می‌دادند، در حالی که وی مردی از قبیله‌ی «خزاعه» بود و با قریش در پرستش بت‌ها مخالفت می‌کرد و ستاره‌ی «شعری» را می‌پرستید، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در پرستش بت‌ها با آنها مخالفت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله را به او تشبیه کردند. گفته شده کنیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و همسر حلیمه‌ی سعدیه نیز «ابوکبشه» بوده است. (النّهایة، ج ۲، ص ۱۲۲؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۳۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۲۱۳)

نشان دادن حضرت امیر ﷺ به مردم توسط امام حسین ﷺ بعد از وفات امام حسن ﷺ

[۳۲۰/ ۹] وَعَنِ الباقِرِ، عَن أَبيهِ ﷺ أَنَّهُ قالَ: صارَ جَماعَةٌ مِنَ النّاسِ بَعدَ مَوتِ الحَسَنِ ﷺ إِلَى الحُسَينِ ﷺ، فَقالوا: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ ما عِندَكَ مِن أَعاجيبِ أَبيكَ الَّتي كانَ يُرينا‌ها؟

امام باقر ﷺ از قول پدرش فرمود: گروهی از مردم بعد از فوت امام حسن ﷺ به سوی امام حسین ﷺ رفتند و گفتند: ای پسر رسول خدا! از شگفتی‌های پدرت که به ما نشان می‌داد؛ نزد تو چیست؟

فَقالَ: هَل تَعرِفونَ أَبي؟ قالوا: كُلُّنا نَعرِفُهُ. فَرَفَعَ لَهُم سِترًا كانَ عَلىٰ بابِ بَيتٍ، ثُمَّ قالَ: انظُروا فِي البَيتِ. فَنَظَرنا فَإِذا أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ. فَقُلنا: هٰذا أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ وَ نَشهَدُ أَنَّكَ خَليفَةُ اللهِ حَقًّا وَ أَنَّكَ وَلَدُهُ[1].

حضرت فرمود: آیا پدرم را می‌شناسید؟ گفتند: همه‌ی ما او را می‌شناسیم. پس حضرت پرده‌ای را که بر در خانه [آویخته] بود، بالا برد. آنگاه فرمود: درون خانه را نگاه کنید، ما نگاه کردیم و به ناگاه با امیرالمؤمنین ﷺ مواجه شدیم. گفتیم: این امیر المؤمنین ﷺ است و ما گواهی می‌دهیم که تو به حق جانشین خدا و فرزند امیر المؤمنین ﷺ هستی.

رؤیت حضرت امیر ﷺ به هنگام مرگ برای مؤمن و منافق

[۳۲۱/ ۱۰] وَرُوِيَ أَنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ قالَ لِلحارِثِ الهَمدانِيِّ:

يا حارِ هَمدانَ مَن يَمُت يَرَني ... مِن مُؤمِنٍ أَو مُنافِقٍ قُبُلًا[2].

روایت شده که امیرالمؤمنین ﷺ به حارث همدانی فرمود: ای حارث همدانی! هر کس بمیرد، مرا رو در رو می‌بیند، مؤمن باشد یا منافق.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۱۱، ح ۲۰؛ هدایة الکبری، ص ۱۹۵؛ فرج المهموم، ص ۲۲۴.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۲۶؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۶۲۵، ح ۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۱۲، ح ۲۱.

بیان مؤلف

وَهٰذَا الكَلامُ مِنهُ عليه السلام عامٌّ يَتَناوَلُ حَياتَهُ وَالحالَ الَّذي بَعدَ وَفاتِهِ.

این کلام امام عمومیت دارد، و زمان حیات و بعد از وفاتش را در برمی گیرد.

درخواست معاویه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام

[۳۲۲/ ۱۱] وَعَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الصَّفّارِ أَخبَرَنَا الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ، عَنِ العَبّاسِ بنِ عامِرٍ، عَن أَبانٍ، عَن بُشَيرٍ النَّبّالِ، عَن أَبي جَعفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قالَ: كُنتُ خَلفَ أَبي عليه السلام وَهُوَ عَلىٰ بَغلَتِهِ. فَنَظَرتُ فَإِذا رَجُلٌ في عُنُقِهِ سِلسِلَةٌ وَرَجُلٌ يَتبَعُهُ، فَقالَ لِأَبي عليه السلام: يا عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ اسقِني. فَقالَ الرَّجُلُ الَّذي خَلفَهُ- وَكَأَنَّهُ مُوَكَّلٌ بِهِ-: لا تَسقِهِ لا سَقاهُ اللهُ. فَإِذا هُوَ مُعاوِيَةُ لَعَنَهُ اللهُ[1].

بشیر نبّال گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: من پشت سر پدرم بودم، در حالی که او سوار بر استر خویش بود. نگاه کردم و ناگاه مردی را دیدم که زنجیر در گردنش بود و مردی هم به دنبال او بود [آن که زنجیر در گردنش بود] به پدرم گفت: ای علی بن الحسین! به من آب بده، و مردی که پشت سر او بود ـ و گویی که مأمورش بود ـ گفت: به او آب مده، خدا او را سیراب نکند. او معاویه بود که لعنت خدا بر او باد.

امام باقر علیه السلام در رمی جمرات

[۳۲۳/ ۱۲] رَوىٰ أَبُو الصَّخرِ، عَن أَبيهِ، عَن جَدِّهِ.

أَنَّهُ كانَ مَعَ الباقِرِ عليه السلام بِمِنًى وَهُوَ يَرمِي الجِمارَ. فَرَمىٰ وَبَقِيَ في يَدِهِ خَمسُ حَصَياتٍ. فَرَمىٰ بِاثنَتَينِ في ناحِيَةٍ مِنَ الجَمرَةِ، وَبِثَلاثٍ في ناحِيَةٍ مِنها. فَقالَ لَهُ جَدّي: جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ لَقَد رَأَيتُكَ

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۱۳، ح۳۲؛ الإختصاص، ص۲۷۵؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ ج۴، ص۱۴۴؛ بصائر الدرجات، ص۲۸۴، ح۱؛ هدایة الکبری، ص۲۱۷.

صَنَعتَ شَيئًا ما صَنَعَهُ أَحَدٌ، إِنَّكَ رَمَيتَ بِحَصَياتِكَ فِي العَقَباتِ، ثُمَّ رَمَيتَ بَعدَ ذٰلِكَ يَمنَةً وَيَسرَةً.

ابو الصّخر از پدرش از جدّش روایت کرد که همراه امام باقر ﷺ در منا بود، در حالی که امام رمی جمرات می‌کرد، پس از آن که حضرت سنگ انداخت، پنج سنگریزه در دستش باقی ماند، آنگاه دو سنگ را در ناحیه‌ای از جمره و سه سنگ را به ناحیه‌ای دیگر آن زد. جدّم به آن حضرت عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند، دیدم کاری را انجام دادی که احدی آن را انجام نداد، شما سنگریزه‌هایت را در جمرات انداختی، سپس بعد از آن به سمت راست و چپ [سنگریزه] انداختی.

فَقالَ: نَعَم يا ابنَ العَمِّ، إِذا كانَ فِي كُلِّ مَوسِمٍ يُخرِجُ اللهُ الفاسِقَينِ النّاكِثَينِ غَضَّينِ طَرِيَّينِ فَيُصلَبانِ هاهُنا، لا يَراهُما أَحَدٌ إِلّا الإِمامُ. فَرَمَيتُ الأَوَّلَ بِثِنتَينِ، وَ الثّانِيَ ثَلاثًا لِأَنَّهُ أَكفَرُ وَ أَظهَرُ لِعَداوَتِنا، وَ الأَوَّلُ أَدهى وَ أَمَرُّ[1].

[حضرت] فرمود: بله، ای پسر عموا هرگاه موسم حج شود، خداوند آن دو فاسق عهدشکن را تر و تازه [از قبر] بیرون می‌آورد و در اینجا به صلیب کشیده می‌شوند، جز امام کسی آن دو را نمی‌بیند، به سوی اوّلی دو سنگ و به سوی دومی سه سنگ انداختم، زیرا او ناسپاس‌تر و دشمنی‌اش با ما آشکارتر است و اوّلی مکّارتر و تلخ‌تر است.

استقبال امام حسین ﷺ از امام سجاد ﷺ بعد از شهادت آن حضرت

[۳۲۴/ ۱۲] وَعَنِ الصَّفّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن إِبراهيمَ بنِ أَبِي البِلادِ، عَن عُبَيدِ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ الخَثعَمِيِّ، عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ، قالَ: خَرَجتُ مَعَ أَبِي ﷺ إِلى بَعضِ أَموالِهِ فَلَمّا صِرنا فِي الصَّحراءِ استَقبَلَهُ شَيخٌ، فَنَزَلَ إِلَيهِ أَبِي وَ سَلَّمَ عَلَيهِ. فَجَعَلتُ أَسمَعُهُ وَ هُوَ يَقولُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ، ثُمَّ تَساءَلا طَويلًا.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۱۵، ح ۲۵؛ الإختصاص، ص ۲۷۷؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۸۶، ح ۸.

ثُمَّ وَدَّعَهُ أَبِي وَ قامَ الشَّيخُ وَ انصَرَفَ، وَ أَبِي يَنظُرُ إِلَيهِ حَتَّىٰ غابَ شَخصُهُ عَنّا. فَقُلتُ لِأَبِي: مَن هٰذَا الشَّيخُ الَّذي سَمِعتُكَ تُعَظِّمُهُ فِي مُساءَلَتِكَ؟ فَقالَ: يا بُنَيَّ هٰذا جَدُّكَ الحُسَينُ عليه السلام[1].

عُبید بن عبد الرّحمن خَثعَمی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: همراه پدرم به سوی یکی از اموالش بیرون رفتیم، هنگامی که در صحرا حرکت می‌کردیم، پیرمردی به استقبال او آمد. پدرم [از مرکب] پایین آمد و به سوی او رفت و بر او سلام کرد. و من به [سخنان] پدرم گوش می‌دادم، در حالی که به او می‌گفت: فدایت شوم! سپس مدّت طولانی از همدیگر سؤال کردند، آنگاه پدرم با او وداع کرد و پیرمرد برخاست و رفت، و پدرم او را نظاره می‌کرد تا این که آن شخص از نظر ما غائب شد. به پدرم گفتم: این پیرمرد ـ که شنیدم او را در سؤالاتت گرامی می‌داشتی ـ که بود؟ فرمود: ای فرزندم! او جدّت حسین علیه السلام بود.

دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله با حضرت آدم و حضرت نوح علیهما السلام در مسجد الحرام

[۳۲۵/ ۱۴] وَعَنِ الصَّفّارِ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَسَنِ بنِ فَضّالٍ، عَن أَبيهِ، عَنِ العَلاءِ بنِ يَحيَى المَكفوفِ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي زِيادٍ، عَن عَطِيَّةَ الأَبزارِيِّ أَنَّهُ قالَ:

طافَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِالكَعبَةِ، فَإِذا آدَمُ عليه السلام بِحِذاءِ الرُّكنِ اليَمانِيِّ فَسَلَّمَ عَلَيهِ، ثُمَّ انتَهىٰ إِلَى الحَجَرِ فَإِذا نوحٌ عليه السلام بِحِذائِهِ وَ هُوَ رَجُلٌ طَويلٌ فَسَلَّمَ عَلَيهِ[2].

عطیه أبزاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله کعبه را طواف کرد، به ناگاه آدم علیه السلام را در برابر رکن یمانی دید و به او سلام کرد، سپس به سوی حجرالأسود رفت و ناگهان نوح را که مردی بلند قامت بود در مقابل حجر دید و به او سلام کرد.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۱۹، ح ۳۰؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۸۲، ح ۱۸.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۲۷۸، ح ۱۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۱۹، ح ۳۱.

بسیاری ضجه زننده و فریاد کننده و کمی حج گزار

[۳۲۶/ ۱۵] وَ عَنِ الصَّفّارِ، عَن أَحمَدَ بنِ الحُسَينِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ يَزيدَ، عَن إِسماعيلَ بنِ عَبدِ العَزيزِ، عَن أَبانٍ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَنِ الصّادِقِ ﷺ، قالَ: قُلتُ لَهُ: ما فَضلُنا عَلىٰ مَن خالَفَكُم، فَوَ اللهِ إِنّي لَأَرَى الرَّجُلَ مِنهُم أَرخىٰ بالًا، وَ أَنعَمَ عَيشًا، وَ أَحسَنَ حالًا، وَ أَطمَعَ فِي الجَنَّةِ.

ابا بصیر گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: برتری ما بر کسی که با شما مخالف است، چیست؟ به خدا سوگند! من مردی از آنان (مخالفان شما) را می‌بینم که از نظر مالی در رفاه بیشتر و زندگی‌اش در ناز و نعمت و وضعش [از هر جهت] بهتر و طمعش به بهشت بیشتر است.

قالَ: فَسَكَتَ عَنّي حَتّىٰ إِذا كُنّا بِالأَبطَحِ مِن مَكَّةَ وَ رَأَينَا النّاسَ يَضِجّونَ إِلَى اللهِ تَعالىٰ فَقالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ هَل تَسمَعُ ما أَسمَعُ؟ قُلتُ: أَسمَعُ ضَجيجَ النّاسِ إِلَى اللهِ تَعالىٰ، قالَ: ما أَكثَرَ الضَّجيجَ وَ العَجيجَ وَ أَقَلَّ الحَجيجَ! وَ الَّذي بَعَثَ بِالنُّبُوَّةِ مُحَمَّدًا ﷺ وَ عَجَّلَ بِروحِهِ إِلَى الجَنَّةِ ما يَتَقَبَّلُ اللهُ إِلّا مِنكَ وَ مِن أَصحابِكَ خاصَّةً. قالَ: ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ وَجهي، فَنَظَرتُ وَ إِذا أَكثَرُ النّاسِ خَنازيرُ وَ حَميرٌ وَ قِرَدَةٌ إِلّا رَجُلٌ[1].

گفت: [حضرت] در برابر من سکوت کرد؛ تا وقتی که به زمین هموار اطراف مکّه رسیدیم و مردمی را دیدیم که به درگاه خداوند متعال ضجّه می‌زدند. فرمود: ای ابا محمّد! آیا آنچه را من می‌شنوم [تو هم] می‌شنوی؟ عرض کردم: داد و فریاد مردم را به درگاه خداوند متعال می‌شنوم. فرمود: چه بسیار است ضجّه زننده و فریاد کننده و چه اندک است، حجّ گزار! سوگند به کسی که محمّد ﷺ را به پیامبری برانگیخت و روحش را با عجله به سوی بهشت برد! خداوند [حجّ را] جز از تو و از اصحابت به

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۲۱، ح ۳۴؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۷۰، ح ۶.

طور خاص نمی‌پذیرد. [راوی] گفت: سپس دستش را بر صورتم کشید و من نگاه کردم، به ناگاه اکثر مردم به جزیک مرد، [به شکل] خوک و الاغ و میمون بودند.

بینا شدن ابا بصیر توسط امام صادق علیه السلام

[۳۲۷/ ۱۶] وَعَن أَبي سُلَيمانَ داوُدَ عَن عَبدِاللهِ، عَن سَهلِ بنِ زِيادٍ، عَن عُثمانَ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ علیه السلام: أَنَا مَولاكَ وَ مِن شيعَتِكَ، ضَعيفٌ ضَريرٌ، فَاضمَن لِيَ الجَنَّةَ. قالَ: أَ وَ لا أُعطيكَ عَلامَةَ الأَئِمَّةِ أَو غَيرِهِم؟ قُلتُ: وَ ما عَلَيكَ أَن تَجمَعَهُما لي. قالَ: وَ تُحِبُّ ذٰلِكَ؟ قُلتُ: وَ كَيفَ لا أُحِبُّ، فَما زادَ أَن مَسَحَ عَلىٰ بَصَري فَأَبصَرتُ جَميعَ الأَئِمَّةِ عِندَهُ، ثُمَّ ما فِي السَّقيفَةِ الَّتي كانَ فيها جالِسًا.

ابا بصیر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من غلام شما و از شیعیان شما، ناتوان و نابینا هستم، بهشت را برای من ضمانت کن. [حضرت] فرمود: آیا نشانه‌ی ائمه یا غیر ایشان را به تو عطا نکنم؟ گفتم: نگران نباش! که هر دو آنها را برای من جمع کنی. فرمود: آن را دوست داری؟ گفتم: چگونه دوست نداشته باشم! طولی نکشید که دستی بر چشمم کشید و من همه‌ی ائمه را نزد او دیدم، سپس هرآنچه را در اتاقی که حضرت در آن نشسته بود، دیدم.

رؤیت مسخ شدگان مخالف اهل بیت در حج

ثُمَّ قالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ مُدَّ بَصَرَكَ فَانظُر ما ذا تَرىٰ بِعَينِكَ؟ قالَ: فَوَاللهِ ما أَبصَرتُ إِلّا كَلبًا أَو خِنزيرًا أَو قِردًا. قُلتُ: ما هٰذَا الخَلقُ المَمسوخُ؟ قالَ: هٰذَا الَّذي تَرىٰ هُوَ السَّوادُ الأَعظَمُ، وَ لَو كُشِفَ الغِطاءُ لِلنّاسِ ما نَظَرَ الشّيعَةُ إِلىٰ مَن خالَفَهُم إِلّا في هٰذِهِ الصّورَةِ.

سپس فرمود: ای ابا محمد! چشمت را بگشا و بنگر که با چشمت چه می‌بینی؟ ابا بصیر گفت: به خدا سوگند! جز سگ و خوک و میمون ندیدم. گفتم: این خلق مسخ

شده چیست؟ فرمود: این چیزی را که می‌بینی همان اکثریت مردم هستند، و اگر برای مردم پرده برداشته شود. شیعیان مخالفانشان را جز در این شکل نمی‌بینند.

بازگشت ابابصیر نابینایی

ثُمَّ قالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ إِن أَحبَبتَ تَرَكتُكَ عَلىٰ حالِكَ هٰذا وَ حِسابُكَ عَلَى اللهِ، وَ إِن أَحبَبتَ ضَمِنتُ لَكَ عَلَى اللهِ الجَنَّةَ، وَ رَدَدتُكَ إِلىٰ حالِكَ الأَوَّلِ. قُلتُ: لا حاجَةَ لي فِي النَّظَرِ إِلىٰ هٰذَا الخَلقِ المَنكوسِ. رُدَّني رُدَّني إِلىٰ حالَتي، فَما لِلجَنَّةِ عِوَضٌ. فَمَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ عَيني فَرَجَعتُ كَما كُنتُ[1].

سپس فرمود: ای ابا محمّد! اگر دوست داری تو را بر این حالت رها کنم و حساب [رسی] تو بر خداوند است و اگر دوست داری بهشت را برای تو از جانب خدا ضمانت می‌کنم و تو را به حالت اوّلت بازمی‌گردانم. گفتم: هیچ نیازی به نگاه کردن در این خلق وارونه ندارم مرا بازگردان، مرا به همان حالتم بازگردان، که برای بهشت جایگزینی نیست. پس [حضرت] دستش را بر چشمم کشید و به همان حالی که بودم، بازگشتم.

صورت واقعی اکثر حج گزاران

[۳۲۸/ ۱۷] وَعَنِ الصَّفّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ جَبَلَةَ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

حَجَجتُ مَعَ أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام فَلَمّا كُنّا فِي الطَّوافِ قُلتُ لَهُ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ! يَغفِرُ اللهُ لِهٰذَا الخَلقِ؟ قالَ: إِنَّ أَكثَرَ مَن تَرىٰ قِرَدَةٌ وَ خَنازيرُ. قُلتُ: أَرِنيهِم. فَتَكَلَّمَ بِكَلِماتٍ ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلىٰ بَصَري، فَرَأَيتُهُم كَما قالَ. فَقُلتُ: رُدَّ عَلَيَّ بَصَرِيَ الأَوَّلَ. فَدَعا فَرَأَيتُهُم كَما رَأَيتُهُم فِي المَرَّةِ الأُولىٰ. ثُمَّ قالَ: أَنتُم فِي الجَنَّةِ تُحبَرونَ وَ بَينَ أَطباقِ النّارِ تُطلَبونَ فَلا توجَدونَ. ثُم قالَ: وَ اللهِ لا يَجتَمِعُ فِي النّارِ مِنكُمُ اثنانِ لا وَ اللهِ وَ لا واحِدٌ[2].

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۲۱، ح ۳۵.

۲. همان، ص ۸۲۷، ح ۴۰؛ دلائل الإمامة، ص ۲۸۲، ح ۶۲؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۷۰، ح ۴.

ابا بصیر گفت: همراه امام صادق علیه السلام حج گزاردم، هنگامی که در طواف بودیم به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! آیا خداوند این خلق را می‌آمرزد؟ فرمود: به راستی بیشتر اینان که می‌بینی میمون و خوک هستند. عرض کردم: آنها را به من نشان بده، پس به کلماتی [خاص] سخن گفت. آنگاه دستش را بر چشمم کشید و [من] آنان را همان طور که فرموده بود، دیدم. عرض کردم: چشمم را به حالت اوّل برگردان، سپس حضرت دعا کرد و [من] آنان را همان گونه دیدم که در بار اوّل دیدم. آنگاه فرمود: شما در بهشت مسرورید، در حالی که میان طبقات آتش جستجو می‌شوید و یافت نمی‌شوید. آنگاه فرمود: به خدا سوگند! دو نفر از شما در آتش جمع نمی‌شوند، نه، به خدا سوگند! و نه یک نفر.

خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام از وقایع آینده

[۳۲۹/ ۱۸] وَعَنِ الصَّفّارِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن أَحمَدَ بنِ هِلالٍ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن حَفصِ بنِ البَختَرِيِّ، قالَ:

قالَ أَبو جَعفَرٍ علیه السلام: إِنَّ رَسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قالَ لِعَلِيٍّ علیه السلام: إِذا أَنا مِتُّ فَاستَقِ لي سَبعَ قِرَبِ ماءٍ مِن بِئرِ غَرسٍ، ثُمَّ غَسِّلني وَكَفِّني وَخُذ بِمَجامِعي، وَأَجلِسني وَاسأَلني عَمّا شِئتَ، وَاحفَظ عَنّي وَاكتُب، فَإِنَّكَ لا تَسأَلُني عَن شَيءٍ إِلّا أَخبَرتُكَ بِهِ. قالَ عَلِيٌّ علیه السلام: فَأَنبَأَني بِما هُوَ كائِنٌ إِلى يَومِ القِيامَةِ[1].

حفص بن بَختَری گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: هنگامی که من از دنیا رفتم، برای من هفت مشک آب از چاه غَرس (چاهی در قبا از نواحی مدینه) آب بکش و [با آن] مرا غسل بده و کفنم کن و به طور کامل مرا بگیر و بنشان و از آنچه می‌خواهی از من سؤال کن، و [آنچه] از من [شنیدی] حفظ کن و بنویس، چرا که یقیناً چیزی از من نمی‌پرسی، مگر این که تو را به آن خبر

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۲۷، ح ۴۱؛ بصائر الدرجات، ص ۲۸۴، ح ۸.

می‌دهم. علی ﷺ فرمود: پس مرا به آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد، خبر داد.

نشانه‌ی محدث

[۳۳۰/ ۱۹] وَعَن أَبي بَصيرٍ:

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: كانَ عَلِيٌّ مُحَدَّثًا. قُلتُ: وَما آيَةُ المُحَدَّثِ؟ قالَ: يَأتيهِ المَلَكُ فَيَنكُتُ عَلىٰ قَلبِهِ نَكتَ وَكَتَ[1].

ابا بصیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: علی ﷺ محدَّث بود. عرض کردم: نشانه‌ی محدَّث چیست؟ فرمود: فرشته نزد او می‌آید و با حرف‌های آنچنانی دلش را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سخن گفتن جبرئیل و میکائیل با حضرت امیر ﷺ

[۳۳۱/ ۲۰] وَقالَ ابنُ أَبي يَعفورٍ:

لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إِنّا نَقولُ إِنَّ عَلِيًّا ﷺ يُنكَتُ في أُذُنِهِ أَو يُقذَفُ في قَلبِهِ أَو أَنَّهُ كانَ مُحَدَّثًا. فَلَمّا أَكثَرتُ عَلَيهِ، قالَ لي: إِنَّ عَلِيًّا ﷺ كانَ يَومَ قُرَيظَةَ وَالنَّضيرِ: جَبرَئيلُ ﷺ عَن يَمينِهِ، وَ ميكائيلُ ﷺ عَن يَسارِهِ يُحَدِّثانِهِ[2].

ابن ابی یعفور به امام صادق ﷺ عرض کرد: به راستی ما معتقدیم که علی ﷺ [از عالم غیب صدایی] در گوشش طنین انداز می‌شد یا [مطلبی] به دلش می‌افتاد یا با او سخن گفته می‌شد. و هنگامی که [این موضوع را] بر حضرت مکرّر بیان کردم، به من فرمود: به راستی علی ﷺ در روز [جنگ با بنی] قریظه و [بنی] نضیر جبرئیل از [سمت] راستش و میکائیل از [سمت] چپش با او سخن می‌گفتند.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۳۰، ح۴۶؛ الأمالي (للطوسي)، ص۴۰۷، ح۶۲؛ بصائر الدرجات، ص۳۲۲، ح۴.

۲. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۳۰، ح۴۶؛ بصائر الدرجات، ص۳۲۱، ح۲؛ الإختصاص، ص۲۸۶.

خالی نبودن زمین از عالم

[۳۳۲/ ۲۱] وَ قالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: إنَّ اللهَ لَم يُخلِ الأرضَ مِن عالِمٍ. يَعلَمُ الزِّيادَةَ وَ النُّقصانَ فِي الأرضِ. فَإذا زادَ المُؤمِنونَ شَيئًا رَدَّهُم. وَ إذا نَقَصوا أكمَلَهُ لَهُم. فَقالَ: خُذوهُ كامِلًا. وَ لَو لا ذٰلِكَ لَالتَبَسَ عَلَى المُؤمِنينَ أمرُهُم. وَ لَم يُفَرِّقوا بَينَ الحَقِّ وَ الباطِلِ[1].

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند زمین را از عالمی که زیادت و کاستی در زمین را می‌داند، خالی نمی‌گذارد، و آنگاه که مؤمنین چیزی را [در دین] اضافه کنند، آنان را باز می‌گرداند، و آنگاه که [چیزی را از آن] بکاهند، آن را برای آنان کامل می‌کند. سپس فرمود: آن [دین] را به طور کامل بگیرید، و اگر این چنین نبود، امر بر مؤمنان مبهم می‌شد و حق و باطل را از هم جدا نمی‌کردند.

گزارش وقایع شبانه‌روزی به امام

[۳۳۳/ ۲۲] وَ عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ قالَ أخبَرَنا عَلِيُّ بنُ النُّعمانِ، عَن عَلِيِّ بنِ إسماعيلَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ النُّعمانِ، عَن ابنِ مُسكانَ، عَن ضُرَيسٍ، قالَ:

كُنتُ أنَا وَ أبو بَصيرٍ عِندَ أبي جَعفَرٍ عليه السلام، فَقالَ لَهُ أبو بَصيرٍ: بِمَ يَعلَمُ عالِمُكُم؟ قالَ: إنَّ عالِمَنا لا يَعلَمُ الغَيبَ، وَ لَو وَكَلَهُ اللهُ إلى نَفسِهِ لَكانَ كَبَعضِكُم. وَ لٰكِن يُحَدَّثُ فِي الساعَةِ بِما يَحدُثُ بِاللَّيلِ وَ فِي الساعَةِ بِما يَحدُثُ بِالنَّهارِ، الأمرِ بَعدَ الأمرِ، وَ الشَّيءِ بَعدَ الشَّيءِ بِما يَكونُ إلى يَومِ القِيامَةِ[2].

ضُرَیس گفت: من و ابا بصیر نزد امام باقر علیه السلام بودیم. ابا بصیر به آن حضرت عرض کرد: به چه چیزی «عالِم» شما می‌داند؟ فرمود: به راستی عالم ما غیب نمی‌داند، و اگر

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۰، ح ۴۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۳۱، ح ۱؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۲۲؛ الإختصاص، ص ۲۸۸؛ دلائل الإمامة، ص ۲۳۸، ح ۱۱۵؛ الإمامة و التبصرة، ص ۲۹، ح ۱۱؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۱۱.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۴۷؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۵، ح ۲.

خداوند او را به خودش واگذارد، قطعاً مانند بعضی از شماست، ولی در هر ساعت به او آنچه که در شب و روز اتفاق می‌افتد گزارش داده می‌شود. [شامل:] امری بعد از امر دیگر، و چیزی بعد از چیز دیگر، [یعنی] به آنچه که تا روز قیامت رخ خواهد داد.

امام جبران کننده‌ی کاستی‌ها و زیادت‌ها در دین

[۳۳۴/ ۲۳] وَ قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: ما تَرَكَ اللهُ الأَرضَ بِغَيرِ عالِمٍ، يَنقُصُ ما يُزادُ، وَ يَزيدُ ما يَنقُصُ، وَلَو لا ذٰلِكَ لَاختَلَطَ عَلَى النّاسِ أَمرُهُم[1].

امام باقر ﷺ فرمود: خداوند زمین را بدون عالمی که آنچه را [در دین] اضافه می‌شود بکاهد، و آنچه را کاسته می‌شود بیفزاید، رها نکرد. و اگر این چنین نبود؛ قطعاً بر مردم امر [دین] شان آمیخته می‌شد.

تفاوت میان رسول، نبی و محدّث

[۳۳۵/ ۲۴] وَ سَأَلَهُ بُرَيدٌ العِجلِيُّ عَنِ الفَرقِ بَينَ الرَّسولِ وَ النَّبِيِّ وَ المُحَدَّثِ، فَقالَ ﷺ: الرَّسولُ تَأتيهِ المَلائِكَةُ ظاهِرينَ، وَ تُبَلِّغُهُ الأَمرَ وَ النَّهيَ عَنِ اللهِ تَعالىٰ، وَ النَّبِيُّ الَّذي يوحىٰ إِلَيهِ في مَنامِهِ لَيلًا وَ نَهارًا، فَما رَأىٰ فَهُوَ كَما رَأىٰ، وَ المُحَدَّثُ يَسمَعُ كَلامَ المَلائِكَةِ، وَ لا يَرَى الشَّخصَ، فَيُنقَرُ في أُذُنِهِ، وَيُنكَتُ في قَلبِهِ وَ صَدرِهِ[2].

بُرید عِجلی درباره‌ی تفاوت میان رسول و نبی و محدَّث (کسی که فرشتگان با او سخن می‌گویند) از امام سؤال کرد. و [حضرت] فرمود: رسول کسی است که فرشتگان آشکارا نزد او می‌آیند، و امر و نهی را از جانب خداوند متعال به او

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۴۷؛ بصائر الدّرجات، ص ۳۳۲، ح ۸؛ علل الشّرائع، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۳۲؛ کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۱۶؛ الإمامة و التّبصرة، ص ۳۵.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۴۷؛ بصائر الدّرجات، ص ۳۶۸، ح ۱؛ الإختصاص، ص ۳۲۸.

می‌رسانند. و نبی کسی است که در شبانه روز در خواب به او وحی می‌شود، پس آنچه را در خواب می‌بیند مانند آن است که در بیداری می‌بیند، و محدَّث کسی است که سخن فرشتگان را می‌شنود، ولی شخص [آنها] را نمی‌بیند، و در گوشش صدایی طنین‌انداز می‌شود، و در دل و سینه‌اش اثر گذارده می‌شود.

آگاهی امام به زبان حیوانات

[۲۳۶/ ۲۵] وَ عَنِ الصَّفّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَحمَدَ، عَنِ العَبّاسِ بنِ مَعروفٍ، عَن أَبِي الحَسَنِ الكَرَكِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عِمرانَ، عَن زُرعَةَ، عَن سَماعَةَ، عَن أَبِي بَصيرٍ، عَن عَبدِ العَزيزِ، قالَ:

خَرَجتُ مَعَ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ علیه السلام إِلىٰ مَكَّةَ، فَلَمّا وافَينا إِلَى الأَبواءِ- وَ كانَ علیه السلام عَلىٰ راحِلَتِهِ وَ كُنتُ أَمشي - فَإِذا قَطيعُ غَنَمٍ، وَ نَعجَةٍ قَد تَخَلَّفَت وَ هِيَ تَصيحُ بِسَخلَةٍ لَها، وَ كُلَّما قامَتِ السَّخلَةُ صاحَتِ النَّعجَةُ حَتّىٰ تَتبَعَها، فَقالَ لي: يا عَبدَ العَزيزِ أَ تَدري ما تَقولُ هٰذِهِ النَّعجَةُ لِسَخلَتِها؟ قُلتُ: لا وَ اللهِ، قالَ: إِنَّها تَقولُ لَها: الحَقي بِالقَطيعِ فَإِنَّ أُختَكِ فِي العامِ الأَوَّلِ تَخَلَّفَت عَنِ القَطيعِ فِي هٰذَا المَوضِعِ فَأَكَلَهَا الذِّئبُ[1].

عبد العزیز گفت: همراه امام سجّاد علیه السلام به سوی مکّه بیرون رفتم، هنگامی که به «ابواء» رسیدیم ـ امام بر مرکبش سوار بود و من پیاده راه می‌رفتم ـ ناگهان با گلّه‌ی گوسفندی مواجه شدیم و میشی که [از گلّه] بازمانده بود، در حالی که بر سر برّه‌اش فریاد می‌زد، و هر زمان برّه بر می‌خاست، گوسفند مادّه بر سرش فریاد می‌زد تا این که برّه به دنبالش بیاید. [حضرت] به من فرمود: ای عبد العزیز! آیا می‌فهمی که این گوسفند ماده به برّه‌اش چه می‌گوید؟ عرض کردم: نه، به خدا سوگند! فرمود: بی‌تردید به او می‌گوید: به گلّه ملحق شو، چرا که یقیناً خواهرت در سال گذشته در همین جا از گلّه بازماند و گرگ او را خورد.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۳۳، ح۴۸؛ دلائل الإمامة، ص۲۰۵، ح۱۷، هدایة الکبری، ص۲۴۲.

آگاهی امام به زبان پرندگان

[۳۳۷/ ۲۶] وَعَنِ الصَّفّارِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إبراهيمَ، عَن عُمَرَ أخبَرَنا بَشيرٌ النَّبّالُ، عَن عَلِيِّ بنِ أبي حَمزَةَ، قالَ:

دَخَلَ رَجُلٌ مِن مَوالي أَبِي الحَسَنِ ﷺ، فَقالَ لَهُ: أَ رَأَيتَ أَن تَتَغَدّىٰ عِندي، فَقامَ ﷺ فَمَضىٰ مَعَهُ، فَلَمّا دَخَلَ بَيتَهُ، وَضَعَ لَهُ سَريرًا فَقَعَدَ عَلَيهِ، وَ كانَ تَحتَهُ زَوجُ حَمامٍ، فَذَهَبَ الرَّجُلُ لِيَحمِلَ طَعامَهُ، وَ عادَ إِلَيهِ فَوَجَدَهُ يَضحَكُ.

علیّ بن ابی حمزه گفت: مردی از دوستان حضرت موسی بن جعفر ﷺ [برآن جناب] وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: آیا مایلی نزد من صبحانه بخوری؟ حضرت برخاست و همراه او رفت، هنگامی که به خانه‌اش داخل شد، برای آن حضرت تختی قرار داد که زیرآن یک جفت کبوتربود، و [امام] روی آن نشست. پس آن مرد رفت تا غذایش را بیاورد و [هنگامی که] نزد آن حضرت برگشت او را خندان یافت.

فَقالَ: أَضحَكَ اللهُ سِنَّكَ مِمَّ تَضحَكُ؟ فَقالَ: إِنَّ حَمامَكَ هٰذا هَدَرَ الذَّكَرُ عَلَى الأُنثىٰ، فَقالَ: يا سَكَني وَ عِرسي وَ اللهِ ما عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنكِ ما خَلا هٰذَا القاعِدَ عَلَى السَّريرِ فَقُلتُ لَهُ: وَ تَفهَمُ ذٰلِكَ؟ قالَ: نَعَم عُلِّمنا مَنطِقَ الطَّيرِ، وَ أُوتينا مِن كُلِّ شَيءٍ[1].

عرض کرد: خداوند [لب] شما را خندان گرداند، برای چه می‌خندی؟ فرمود: این کبوترت صدایی کرد و کبوترنربه ماده گفت: ای مایه‌ی آرامش من! و ای عروس من! به خدا سوگند! برروی زمین احدی نزد من دوست داشتنی‌تراز تو نیست، جزاین کسی که روی این تخت نشسته است. به آن حضرت عرض کردم: آیا این (سخن گفتن پرندگان) را می‌فهمی؟ فرمود: بله، زبان پرندگان به ما یاد داده شده، و از هر چیزی به ما داده شده است.

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۳، ح ۴۹؛ بصائرالدرجات، ص ۳۴۶، ح ۲۵.

اطاعت باد دبور از رسول خدا ﷺ

[۳۳۸/ ۲۷] وَعَن جَماعَةٍ، أَخبَرَنا أَبو الحَسَنِ غَسَّانُ، أَخبَرَنا أَبي، أَخبَرَنَا الفَضلُ بنُ يَعقوبَ البَغدادِيُّ، أَخبَرَنَا الهَيثَمُ بنُ جَميلٍ، أَخبَرَنا عَمرُو بنُ عُبَيدٍ، عَن عيسَى بنِ سَلّامٍ، عَن عَلِيِّ بنِ نَصرِ بنِ سِنانٍ،

عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ قالَ: بَينَا النَّبِيُّ ﷺ جالِسٌ مَعَ أَصحابِهِ إِذ أَقبَلَتِ الرِّيحُ الدَّبورُ، فَقالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: أَيَّتُهَا الرِّيحُ إِنِّي أَستَودِعُكِ إِخوانَنا فَرُدِّيهِم إِلَينا. قالَت: قَد أُمِرتُ فَالسَّمعَ وَالطّاعَةَ لَكَ. فَدَعا بِبِساطٍ كانَ أُهدِيَ إِلَيهِ، ثُمَّ بَسَطَهُ، ثُمَّ دَعا بِعَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ فَأَجلَسَهُ عَلَيهِ، ثُمَّ دَعا بِأَبي بَكرٍ، وَعُمَرَ وَعُثمانَ، وَعَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ عَوفٍ، وَطَلحَةَ، وَالزُّبَيرِ، وَسَعدِ بنِ أَبي وَقّاصٍ، وَعَمّارِ بنِ ياسِرٍ، وَالمِقدادِ بنِ الأَسوَدِ، وَأَبي ذَرٍّ، وَسَلمانَ، فَأَجلَسَهُم عَلَيهِ.

علی بن نَصر گفت: امام حسن مجتبی ﷺ فرمود: زمانی که پیامبر ﷺ همراه اصحابش نشسته بود، در آن هنگام باد دَبور وزید و پیامبر ﷺ به آن فرمود: ای باد! به راستی من برادرانمان را به تو می‌سپارم، آنان را به سوی ما بازگردان. باد گفت: مأمور به شنوایی و فرمانبرداری از تو هستم. [پیامبر] زیراندازی را که به او هدیه داده شده بود، خواست و سپس آن را پهن کرد، آنگاه علیّ بن ابی طالب ﷺ را خواند و او را بر روی آن نشاند و بعد ابوبکر، و عمر، و عثمان، و عبد الرّحمن بن عوف، و طلحة، و زبیر، و سعد بن ابی وقّاص، و عمّار یاسر و مقداد بن اسود، و ابوذر، و سلمان را خواند، و آنان را بر روی آن نشاند.

سیر آسمانی اصحاب رسول خدا ﷺ به سوی اصحاب کهف

ثُمَّ قالَ: أَما إِنَّكُم سائِرونَ إِلىٰ مَوضِعٍ فيهِ عَينُ ماءٍ، فَانزِلوا وَتَوَضَّئوا وَصَلّوا رَكعَتَينِ، وَأَدّوا إِلَيَّ الرِّسالَةَ كَما تُؤَدّىٰ إِلَيكُم.

آنگاه فرمود: آگاه باشید! به راستی شما به مکانی می‌روید که در آن چشمه‌ی آبی است، پس [کنار آن] پایین آیید و وضو بگیرید و دو رکعت نماز گزارید و آن پیام را همان گونه که به شما می‌رسد به من برسانید.

ثُمَّ قالَ: أَيَّتُهَا الرِّيحُ استَعلي بِإذنِ اللهِ. فَحَمَلَتهُمُ الرِّيحُ حَتّىٰ رَمَتهُم إِلىٰ بِلادِ الرُّومِ عِندَ أَصحابِ الكَهفِ، فَنَزَلوا وَ تَوَضَّئوا وَ صَلَّوا، فَأَوَّلُ مَن تَقَدَّمَ إِلىٰ بابِ الكَهفِ أَبو بَكرٍ، فَسَلَّمَ فَلَم يَرُدّوا، ثُمَّ عُمَرُ فَلَم يَرُدّوا، ثُمَّ تَقَدَّمَ واحِدٌ بَعدَ واحِدٍ يُسَلِّمُ فَلَم يَرُدّوا.

آنگاه فرمود: ای باد! به اذن خدا بلند شو. پس باد آنان را حمل کرد تا این که آنان را در سرزمین روم، نزد اصحاب کهف، فرود آورد. آنگاه [آنان] پایین آمدند و وضو ساختند و نماز گزاردند. و اوّلین کسی که به سوی در کهف پیش رفت، ابوبکر بود، سلام کرد و پاسخ ندادند. سپس عمر پیش رفت و پاسخ ندادند. آنگاه یکی بعد از دیگری پیش رفتند، سلام دادند ولی آنان پاسخ ندادند.

پاسخ اصحاب کهف به حضرت امیر ﷺ

ثُمَّ قامَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ﷺ فَأَفاضَ عَلَيهِ الماءَ وَ صَلّىٰ رَكعَتَينِ، ثُمَّ مَشىٰ إِلىٰ بابِ الغارِ فَسَلَّمَ بِأَحسَنِ ما يَكونُ مِنَ السَّلامِ، فَانصَدَعَ الكَهفُ، ثُمَّ قاموا إِلَيهِ فَصافَحوهُ وَ سَلَّموا عَلَيهِ بِإِمرَةِ المُؤمِنينَ وَ قالوا: يا بَقِيَّةَ اللهِ في خَلقِهِ بَعدَ رَسولِهِ، وَ عَلَّمَهُم ما أَمَرَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ. ثُمَّ رَدَّ الكَهفَ كَما كانَ. فَحَمَلَتهُمُ الرِّيحُ فَرَمَت بِهِم في مَسجِدِ رَسولِ اللهِ ﷺ، وَ قَد خَرَجَ ﷺ لِصَلاةِ الفَجرِ فَصَلَّوا مَعَهُ[1].

سپس علی بن ابی طالب ﷺ برخاست و وضو ساخت و دو رکعت نماز گزارد و آنگاه به سوی در غار رفت، به نیکوترین سلام‌ها، سلام کرد، پس غار شکافت، آنگاه [اصحاب کهف] به سویش برخاستند و با او دست دادند و به او به امیرالمؤمنینی سلام کردند و گفتند: ای باقی مانده خدا در میان خلقش بعد از پیامبرش! و [حضرت] به آنان آنچه را که رسول خدا ﷺ به او امر کرده بود، آموخت. آنگاه غار را به همان صورت که بود بازگرداند. و باد آنان را حمل کرد و در مسجد رسول خدا ﷺ

---

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۵، ح ۵۱؛ مناقب آل أبي‌طالب ﷺ، ج ۴، ص ۲۱۷.

فرود آورد، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز صبح [از منزل] خارج شده بود، پس همراه آن حضرت نماز گزاردند.

جبرئیل، خادم امیرالمؤمنین علیه السلام

[۳۳۹/ ۲۸] وَعَن جَماعَةٍ، أَخبَرَنا أَبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ إِسماعيلَ بنِ أَحمَدَ البَرمَكِيُّ، أَخبَرَنا عَبدُ اللهِ بنُ داهِرِ بنِ يَحيَى الأَحمَرِيُّ، أَخبَرَنا أَبي، عَنِ الأَعمَشِ، أَخبَرَنا أَبو سُفيانَ، عَن أَنَسٍ، قالَ:

كُنتُ عِندَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ أَبو بَكرٍ وَ عُمَرُ في لَيلَةٍ مُكفَهِرَّةٍ، فَقالَ لَهُما النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: قوما فَائتِيا بابَ حُجرَةِ عَلِيٍّ. فَذَهَبا فَنَقَرَا البابَ نَقرًا خَفيفًا، فَخَرَجَ عَلِيٌّ علیه السلام مُتَّزِرًا بِإِزارٍ مِن صوفٍ وَ مُرتَدِيًا بِمِثلِهِ، في كَتِفِهِ سَيفُ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، فَقالَ لَهُما أَ حَدَثَ حَدَثٌ؟ فَقالا: خَيرٌ، أَمَرَنا رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَن نَقصِدَ بابَكَ وَ هُوَ بِالأَثَرِ، فَأَقبَلَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله، فَقالَ: يا أَبَا الحَسَنِ أَخبِر أَصحابَكَ بِخَبَرِ البارِحَةِ فَقالَ علیه السلام: إِنّي لَأَستَحي. قالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللهَ تَعالىٰ لا يَستَحيي مِنَ الحَقِّ.

أنس گفت: در شبی تیره و تار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، در حالی که ابوبکر و عمر [نیز] بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دو فرمود: برخیزید و به در حجره‌ی علی علیه السلام بروید، آن دو رفتند و در را با کوبه‌ای خفیف کوبیدند، علی علیه السلام در حالی که لُنگی از پشم به کمر بسته بود و یک لنگ مثل آن را بر دوش افکنده بود و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دستش بود از خانه بیرون آمد. و به آن دو فرمود: آیا حادثه‌ای پیش آمده است؟ آن دو گفتند: خیر است. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر کرد که به در خانه‌ی تو بیاییم و خود نیز در پی ماست. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش آمد و فرمود: ای ابا الحسن! یارانت را از خبر دیشب آگاه کن. و علی علیه السلام عرض کرد: به راستی خجالت می‌کشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال از [بیان] حق شرم نمی‌کند.

قالَ عَلِيٌّ علیه السلام: أَصابَتني جَنابَةٌ مِن فاطِمَةَ علیها السلام، فَطَلَبتُ في مَنزِلي ماءً فَلَم أَجِد، فَوَجَّهتُ الحَسَنَ علیه السلام وَ الحُسَينَ علیه السلام، فَأَبطَئا عَلَيَّ، فَاستَلقَيتُ عَلىٰ قَفايَ فَإِذا أَنَا بِهاتِفٍ يَهتِفُ: يا أَبَا

الحَسَنِ خُذِ السَّطلَ وَ اغتَسِل. فَإذا أنَا بِسَطلٍ مِن ماءٍ وَ عَلَيهِ مِنديلٌ مِن سُندُسٍ. فَأَخَذتُ السَّطلَ فَاغتَسَلتُ مِنهُ، وَ أَخَذتُ المِنديلَ فَتَمَسَّحتُ بِهِ، ثُمَّ رَدَدتُ المِنديلَ فَوقَ السَّطلِ. فَقامَ السَّطلُ فِي الهَواءِ، فَسَقَطَ مِنَ السَّطلِ جُرعَةٌ فَأَصابَت هامَتي، فَوَجَدتُ بَردَها عَلَى الفُؤادِ. فَقالَ النَّبيُّ ﷺ: بَخ بَخ مَن كانَ خادِمُهُ جَبرَئيلَ ﷺ[1].

علی ﷺ عرض کرد: جنابتی از فاطمه ﷺ به من رسید و من در منزل دنبال آب گشتم ونیافتم. حسن و حسین ﷺ را [به دنبال آب] فرستادم، [ولی] تأخیر کردند، پس به پشتم دراز کشیدم، به ناگاه نداکننده‌ای ندا داد: ای ابا الحسن! سطل را بگیر و غسل کن. و ناگهان من سطلی از آب را دیدم که برآن حوله‌ای از سُندس (حریر) بود. سطل را گرفتم و از [آب] آن غسل کردم، و حوله را برداشتم و خود را با آن خشک کردم. سپس حوله را روی سطل بازگرداندم، سطل به هوا برخاست و از سطل جرعه‌ای فرو افتاد و به فرق سرم خورد، و سردی آن را بر قلبم احساس کردم. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: آفرین، آفرین بر کسی که خادمش جبرئیل ﷺ است.

وجود نوری رسول خدا ﷺ و حضرت علی ﷺ چهارده هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم ﷺ

[۳۴۰/ ۲۹] قالوا: وَ حَدَّثَنَا البَرمَكِيُّ. أَخبَرَنا عَبدُ اللهِ بنُ داهِرٍ. أَخبَرَنَا الحِمّانِيُّ. أَخبَرَنا مُحَمَّدُ بنُ الفُضَيلِ. عَن ثَورِ بنِ يَزيدَ. عَن خالِدِ بنِ مَعدانَ. عَن سَلمانَ. قالَ:

قالَ النَّبيُّ ﷺ: كُنتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نورًا بَينَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبلَ أَن يَخلُقَ آدَمَ ﷺ بِأَربَعَ عَشرَةَ أَلفَ سَنَةٍ. فَلَمّا خَلَقَ آدَمَ قَسَمَ ذٰلِكَ النورَ جُزءَينِ. فَرَكَّبَهُ فِي صُلبِ آدَمَ ﷺ وَ أَهبَطَهُ إِلَى الأَرضِ. ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفينَةِ فِي صُلبِ نوحٍ ﷺ. ثُمَّ قَذَفَهُ فِي النّارِ فِي صُلبِ إِبراهيمَ ﷺ. فَجُزءٌ أَنَا وَ جُزءُ عَلِيٌّ. وَ النورُ: الحَقُّ. يَزولُ مَعَنا حَيثُما زِلنا[2].

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۷، ح ۵۲؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۲۲۶، ح ۴.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۸ ح ۵۳؛ کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۲۵؛ المسترشد، ص ۶۲۹، ح ۲۹۵؛ عمدة عیون، ص ۲۰۹.

سلمان گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی نوری در پیشگاه خداوند متعال بودیم، پس هنگامی که آدم را آفرید، آن نور را به دو جز تقسیم کرد و آن را در صلب آدم علیه السلام نهاد و به زمین فرود آورد، سپس آن را در کشتی در حالی که در صلب نوح علیه السلام بود حمل کرد، آنگاه آن را در آتش انداخت، در حالی که در صلب ابراهیم علیه السلام بود، پس قسمتی من و قسمتی علی است، و نور، همان حق است و [حق] با ما [از جامعه] کناره گیری می‌کند، هر کجا ما کناره گیری کنیم.

شفا و توانمندی بر اثر دیدار حضرت مهدی علیه السلام

[۳۴۱/ ۳۰] وَعَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الحَمیدِ، عَن أَبي جَمیلَةَ، عَن أَبي بَکرٍ الحَضرَمِيِّ.

عَن أَبي جَعفَرٍ علیه السلام قالَ: مَن أَدرَکَ قائِمَ أَهلِ بَیتي مِن ذي عاهَةٍ بَرِئَ، وَمِن ذي ضَعفٍ قَوِيَ[1].

ابوبکر حضرمی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هر شخص بیمار و ناتوانی که قائم از اهل بیت مرا درک کند، از بیماری [نجات می‌یابد و] سالم می‌شود و از ناتوانی [خلاص می‌گردد و] نیرومند می‌شود.

اعطای قدرت چهل مرد به مؤمنان در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

[۳۴۲/ ۳۱] وَعَن أَبي بَکرٍ، عَن عَبدِ الأَعلَی بنِ أَعیَنَ، قالَ:

قُمتُ مِن عِندِ أَبي جَعفَرٍ علیه السلام فَاعتَمَدتُ عَلیٰ یَدي فَبَکَیتُ وَقُلتُ: کُنتُ أَرجُو أَن أُدرِکَ صاحِبَ هٰذَا الأَمرِ وَلي قُوَّةٌ، فَقالَ: أَما تَرضَونَ أَنَّ أَعداءَکُم یَقتُلُ بَعضُهُم بَعضًا، وَأَنتُم آمِنونَ في بُیوتِکُم؟!

عبدالاعلی بن آعین گفت: از نزد امام باقر علیه السلام برخاستم و [برای این کار] بر دستم تکیه کردم، سپس گریه کردم و گفتم: من امیدوار بودم که صاحب این امر (ظهور) را

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۹، ح ۵۴.

در حالی درک کنم که توانمند باشم. سپس [حضرت] فرمود: آیا خشنود نیستید که برخی از دشمنان شما برخی دیگر را می‌کشند، در حالی که شما در خانه‌هایتان در امان هستید؟!

إِنَّهُ لَو كانَ ذٰلِكَ أُعطِيَ الرَّجُلُ مِنكُم قُوَّةَ أَربَعينَ رَجُلًا، وَ جُعِلَ قُلوبُكُم كَزُبَرِ الحَديدِ. لَو قُذِفَ بِهَا الجِبالُ لَقَلَعَتها، وَ كُنتُم قُوّامَ الأَرضِ وَ خُزّانَها[1].

قطعاً اگر این امر محقّق شود، به هر مردی از شما توان چهل مرد داده می‌شود و دل‌هایتان مانند پاره‌های آهن می‌گردد، اگر با دل‌ها [که همچون پاره‌های آهنند] به کوه‌ها زده شود، مسلّماً آنها را از ریشه در می‌آورد، و شما برپا دارندگان زمین و خزانه‌داران آن هستید.

برداشته شدن ترس از دل های مؤمنان و ترسان شدن دل های مخالفان

[۳۴۳/ ۳۲] وَعَن مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن صَفوانَ، عَن مُثَنًّى الحَنّاطِ، عَن عَمرِو بنِ شِمرٍ، عَن جابِرٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَزَعَ الخَوفَ مِن قُلوبِ أَعدائِنا، وَ أَسكَنَهُ في قُلوبِ شيعَتِنا. فَإِذا جاءَ أَمرُنا نَزَعَ الخَوفَ مِن قُلوبِ شيعَتِنا، وَ أَسكَنَهُ في قُلوبِ أَعدائِنا. فَأَحَدُهُم أَمضىٰ مِن سِنانٍ، وَ أَجرىٰ مِن لَيثٍ، يَطعُنُ عَدُوَّهُ بِرُمحِهِ، وَ يَضرِبُهُ بِسَيفِهِ، وَ يَدوسُهُ بِقَدَمِهِ[2].

جابر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال ترس را از دل‌های دشمنان ما برداشت و آن را در دل‌های شیعیان ما جای داد. پس آنگاه که امر [ظهور] ما فرا رسد، ترس را از دل‌های شیعیان ما برمی‌دارد و آن را در دل‌های دشمنان ما جای می‌دهد، پس هر یک از آنها بُرنده‌تر از سر نیزه و دلیرتر از شیر است، با نیزه و شمشیرش به دشمنش می‌زند و با پایش او را لگدمال می‌کند.

---

۱. همان، ح۵۵؛ الکافی، ج۸، ص۲۹۴، ح۴۴۹.

۲. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۴۰، ح۵۶.

کامل شدن خردها توسط حضرت مهدی علیه السلام

[۳۴۴/ ۳۳] وَعَن مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن صَفوانَ، عَن مُثَنًّى الحَنّاطِ، عَن أَبي خالِدٍ الكابُلِيِّ،
عَن أَبي جَعفَرٍ علیه السلام قالَ: إِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ رُءُوسِ العِبادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقولَهُم، وَ أَكمَلَ بِهِ أَحلامَهُم[1].

ابو خالد کابلی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام فرماید، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد، سپس [خداوند] به [برکت] آن حضرت عقل‌هایشان را می‌افزاید و خردهایشان را کامل می‌کند.

افزونی قدرت شنوایی و بینایی شیعیان در زمان حضرت مهدی علیه السلام

[۳۴۵/ ۳۴] وَعَن أَيّوبَ بنِ نوحٍ، عَنِ العَبّاسِ بنِ عامِرٍ، عَن رَبيعِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن أَبِي الرَّبيعِ الشّامِيِّ، قالَ:
سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ علیه السلام يَقولُ: إِنَّ قائِمَنا إِذا قامَ مَدَّ اللهُ لِشيعَتِنا فِي أَسماعِهِم وَأَبصارِهِم، حَتّىٰ لا يَكونَ بَينَهُم وَبَينَ القائِمِ علیه السلام بَريدٌ، يُكَلِّمُهُم وَيَسمَعونَ، وَيَنظُرونَ إِلَيهِ وَهُوَ فِي مَكانِهِ[2].

ابوربیع شامی گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به راستی هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند برای شیعیان ما در گوش‌ها و چشم‌هایشان [چنان] وسعتی قرار می‌دهد که بین آنها و بین حضرت قائم علیه السلام پیکی نمی‌باشد [ولی در عین حال حضرت] با آنها سخن می‌گوید و آنها می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند، در حالی که آن حضرت در جایگاه خویش است.

آشکار شدن بیست و پنج حرف علم در زمان حضرت مهدی علیه السلام

[۳۴۶/ ۳۵] وَعَن موسَى بنِ عُمَرَ بنِ يَزيدَ الصَّيقَلِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن صالِحِ بنِ حَمزَةَ، عَن أَبانٍ،

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۸۴۰، ح۵۷؛ الکافی، ج۱، ص۲۵، ح۲۱؛ کمال الدّین، ج۲، ص۶۷۵، ح۳۱.
۲. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۸۴۰، ح۵۸؛ الکافی، ج۸، ص ۲۴۰، ح۳۲۹.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: العِلمُ سَبعَةٌ وَ عِشرونَ حَرفًا، فَجَميعُ ما جاءَت بِهِ الرُّسُلُ حَرفانِ، فَلَم يَعرِفِ النّاسُ حَتّى اليَومِ غَيرَ الحَرفَينِ، فَإِذا قامَ القائِمُ ﷺ أَخرَجَ الخَمسَةَ وَ العِشرينَ حَرفًا فَبَثَّها فِي النّاسِ، وَ ضَمَّ إِلَيها الحَرفَينِ حَتّى يَبُثَّها سَبعَةً وَعِشرينَ حَرفًا[1].

ابان گفت: امام صادق ﷺ فرمود: علم بیست و هفت حرف است، پس تمام آنچه را که پیامبران آورده‌اند، دو حرف است. مردم تا امروز غیر از این دو حرف را نشناخته‌اند، و هنگامی که قائم ﷺ قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و در میان مردم منتشر می‌کند. و آن دو حرف را نیز به اینها می‌افزاید تا این که بیست و هفت حرف را [با هم] منتشر می‌کند.

برخورد جبرئیل با فرشته‌ی مرگ

[۳۴۷/ ۳۶] وَعَن مُحَمَّدِ بنِ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ، عَن عُمَرَ بنِ أَبانٍ، عَن مُعَتِّبٍ غُلامِ الصّادِقِ ﷺ قالَ:

كُنتُ مَعَ أَبي عَبدِاللهِ ﷺ بِالعُرَيضِ فَجاءَ يَتَمَشّى حَتّى دَخَلَ مَسجِدًا، كانَ يَتَعَبَّدُ فيهِ أَبوهُ، وَ هُوَ يُصَلّي في مَوضِعٍ مِنَ المَسجِدِ. فَلَمّا انصَرَفَ، قالَ: يا مُعَتِّبُ تَرى هٰذَا المَوضِعَ؟ قُلتُ: نَعَم.

مُعَتِّب غلام امام صادق ﷺ گفت: با امام صادق ﷺ در عُریض (جایی در مدینه منوّره) بودم و حضرت قدم زنان آمد تا این که به مسجدی که پدرش در آن عبادت می‌کرد، داخل شد و در مکانی از مسجد نماز گزارد. هنگامی که از نماز فارغ شد، فرمود: ای مُعَتِّب! این مکان را می‌بینی؟ گفتم: بله.

قالَ: بَينا أَبي ﷺ قائِمٌ يُصَلّي في هٰذَا المَكانِ، إِذ دَخَلَ شَيخٌ يَمشي، حَسَنُ السَّمتِ فَجَلَسَ، فَبَينا هُوَ جالِسٌ، إِذ جاءَ رَجُلٌ آدَمُ حَسَنُ الوَجهِ وَ السَّمتِ، فَقالَ لِلشَّيخِ: ما يُجلِسُكَ؟ لَيسَ بِهٰذا أُمِرتَ، فَقاما وَ انصَرَفا وَ تَوارَيا عَنّي فَلَم أَرَ شَيئًا. فَقالَ لي أَبي: يا بُنَيَّ هَل رَأَيتَ الشَّيخَ وَ صاحِبَهُ؟ قُلتُ:

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۲۱، ح ۵۹.

نَعَم، فَمَنِ الشَّيخُ وَ مَن صاحِبُهُ؟ قالَ: الشَّيخُ مَلَكُ المَوتِ، وَ الَّذي جاءَ وَ أَخرَجَهُ جَبرَئيلُ عليه‌السلام[1].

فرمود: هنگامی که پدرم در این مکان به نماز ایستاده بود، پیرمردی خوش سیما قدم زنان وارد شد و نشست، در آن هنگام که او نشسته بود، مردی گندم‌گون و خوش سیما آمد و به آن پیرمرد گفت: چه چیز تو را [در این مکان] نشانده است؟ تو به این امر نشده‌ای. سپس هر دو برخاستند و رفتند و از دید من پنهان شدند و من [دیگر] چیزی ندیدم. پدرم به من فرمود: فرزندم! آیا آن پیرمرد و همراهش را دیدی؟ گفتم: بله، آن پیرمرد و همراهش چه کسانی بودند؟ فرمود: آن پیرمرد فرشته‌ی مرگ (عزرائیل علیه‌السلام) بود و کسی که آمد و او را بیرون برد، جبرئیل علیه‌السلام بود.

کافرشدن مردم براثر دیدن شگفتی‌های حضرت امیر علیه‌السلام

[۳۴۸/ ۳۷] وَ رَوىٰ جَماعَةٌ، عَنِ الشَّيخِ أَبي جَعفَرِ بنِ بابَوَيهِ، أَخبَرَنا أَبي، أَخبَرَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، أَخبَرَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، أَخبَرَنَا الحُسَينُ بنُ سَعيدٍ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ أَبي نَجرانَ، عَن عاصِمِ بنِ حُمَيدٍ، عَن فُضَيلِ الرَّسّانِ، عَن أَبي جَعفَرٍ عليه‌السلام: إِنَّ رَجُلًا قالَ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام: يا أَميرَ المُؤمِنينَ لَو أَرَيتَنا ما نَطمَئِنُّ بِهِ، مِمّا أَنهىٰ إِلَيكَ رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، قالَ: لَو رَأَيتُم عَجيبَةً مِن عَجائِبي لَكَفَرتُم وَ قُلتُم: إِنّي ساحِرٌ كَذّابٌ وَ كاهِنٌ، وَ هُوَ مِن أَحسَنِ قَولِكُم. قالوا: ما مِنّا أَحَدٌ إِلّا وَ هُوَ يَعلَمُ أَنَّكَ وَرِثتَ رَسولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، وَ صارَ إِلَيكَ عِلمُهُ. قالَ: عِلمُ العالِمِ شَديدٌ، لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مُؤمِنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ، وَ أَيَّدَهُ بِروحٍ مِنهُ.

فضیل رسّان گفت: امام باقر علیه‌السلام فرمود: به راستی مردی به علی علیه‌السلام گفت: ای امیر مؤمنان! ای کاش از آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به تو اطلاع داده چیزی را که به آن اطمینان [قلبی] پیدا کنیم، به ما نشان می‌دادی! فرمود: اگر شما چیز عجیبی از شگفتی‌های مرا ببینید، قطعاً کافر می‌شوید و می‌گویید: من جادوگری دروغگو و غیبگو هستم و این بهترین سخن شما [در مورد من] است. گفتند: هیچ یک از ما

---

۱. همان، ص ۸۵۹، ح ۷۳؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۲۳، ح ۱.

نیست، مگر این که می‌داند تو قطعاً از رسول خدا ﷺ ارث برده‌ای! و علم آن حضرت به تو منتقل شده است. [حضرت] فرمود: علم عالم سخت است و آن را جز مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است و به روحی از جانب خود تأیید کرده است، تحمّل نمی‌کند.

ثُمَّ قالَ: إذا أَبَيتُم إلّا أن أُرِيَكُم بَعضَ عَجائِبي، وَ ما آتانِيَ اللهُ مِنَ العِلمِ، فَاتَّبِعوا أَثَرِي إذا صَلَّيتُ العِشاءَ الآخِرَةَ. فَلَمّا صَلّاها أَخَذَ طَريقَهُ إلىٰ ظَهرِ الكوفَةِ، فَاتَّبَعَهُ سَبعونَ رَجُلًا- كانوا في أَنفُسِهِم خِيارَ النّاسِ- مِن شيعَتِهِ.

سپس فرمود: حال که نمی‌پذیرید، چاره‌ای جز این نیست که بعضی از شگفتی‌های وجودم و علمی را که خداوند به من داده است، به شما نشان دهم. هنگامی که نماز عشا را خواندم به دنبالم بیایید. سپس هنگامی که نماز عشا را خواند به سوی پشت کوفه (نجف) رهسپار شد و هفتاد مرد ـ که پیش خودشان بهترین مردم ـ از شیعیان آن حضرت بودند، به دنبالش رفتند.

فَقالَ لَهُم عَلِيٌّ ؑ: إنّي لَستُ أُريكُم شَيئًا حَتّىٰ آخُذَ عَلَيكُم عَهدَ اللهِ وَ ميثاقَهُ، أَن لا تَكفُروا بي، وَ لا تَرموني بِمُعضِلَةٍ. فَوَ اللهِ ما أُريكُم إلّا ما عَلَّمَني رَسولُ اللهِ ﷺ. فَأَخَذَ عَلَيهِمُ العَهدَ وَ المِيثاقَ. أَشَدَّ ما أَخَذَ اللهُ عَلىٰ رُسُلِهِ مِن عَهدٍ وَ ميثاقٍ. ثُمَّ قالَ: حَوِّلوا وُجوهَكُم عَنّي حَتّىٰ أَدعُوَ بِما أُريدُ. فَسَمِعوهُ جَميعًا يَدعو بِدَعَواتٍ لا يَعرِفونَها.

حضرت علی ؑ به آنان فرمود: من چیزی را به شما نشان نخواهم داد تا این که از شما عهد و پیمان خدایی بگیرم، که نسبت به من کفر نورزید و برای من مشکلی ایجاد نکنید. و به خدا سوگند! چیزی را به شما نشان نمی‌دهم، مگر آنچه را که رسول خدا ﷺ به من یاد داده است. پس از آنان عهد و پیمانی گرفت، شدیدتر و سخت‌تر از عهد و پیمانی که خدا از پیامبرانش گرفت. آنگاه فرمود: صورت‌هایتان را از من برگردانید تا به آنچه می‌خواهم دعا کنم، و همگی شنیدند که آن حضرت به دعاهایی

که آنان، با آن [دعاها] آشنا نبودند، دعا کرد.

ثُمَّ قالَ: حَوِّلوا وُجوهَكُم. فَحَوَّلوا فَإذا هُم بِجَناتٍ وَأنهارٍ، وَقُصورٍ مِن جانِبٍ، وَسَعيرٍ تَتَلَظّى مِن جانِبٍ، حَتّى إنَّهُم ما شَكّوا أنَّهُما الجَنَّةُ وَالنّارُ. فَقالَ أحسَنُهُم قَولًا: إنَّ هذا لَسِحرٌ عَظيمٌ. وَرَجَعوا كُفّارًا إلّا رَجُلَينِ. فَلَمّا رَجَعَ مَعَ الرَّجُلَينِ قالَ لَهُما: قَد سَمِعتُما مَقالَتَهُم، وَأخَذي عَلَيهِمُ العُهودَ وَالمَواثيقَ، وَرُجوعَهُم يَكفُرونَني.

سپس فرمود: صورت‌هایتان را برگردانید و آنان صورت‌هایشان را برگرداندند و به ناگاه از یک سو با بهشت‌ها و رودخانه‌ها و قصرها و از سوی دیگر با آتشی که زبانه می‌کشید، مواجه شدند. تا این که شک نکردند که آن دو بهشت و جهنّم است. و آن که سخنش از همه بهتر بود، گفت: به راستی این سحری بزرگ است و جز دو مرد [بقیّه] کافر برگشتند. پس هنگامی که آن حضرت همراه آن دو مرد بازگشت به آن دو فرمود: قطعاً سخن آنان را شنیدید و عهدها و پیمان‌هایی را که از آنان گرفتم و بازگشتشان را در حالی که به من کافر شدند، [دیدید].

أما وَاللهِ إنَّها لَحُجَّتي عَلَيهِم غَدًا عِندَ اللهِ. فَإنَّ اللهَ تَعالى يَعلَمُ أنّي لَستُ بِساحِرٍ وَلا كاهِنٍ، وَلا يُعرَفُ هذا لي وَلا لِآبائي، وَلَكِنَّهُ عِلمُ اللهِ وَعِلمُ رَسولِهِ، أنهاهُ اللهُ إلى رَسولِهِ، وَأنهاهُ رَسولُهُ إلَيَّ، وَأنهَيتُهُ إلَيكُم. فَإذا رَدَدتُم عَلَيَّ، رَدَدتُم عَلَى اللهِ، حَتّى إذا صارَ إلى بابِ مَسجِدِ الكوفَةِ دَعا بِدَعَواتٍ يَسمَعانِ، فَإذا حَصَى المَسجِدِ دُرٌّ وَياقوتٌ، فَقالَ لَهُما: ما ذا تَريانِ؟

آگاه باشید! به خدا سوگند! یقیناً این حجّت من بر آنان در فردای [قیامت] نزد خداوند خواهد بود. و بی تردید خداوند متعال می‌داند که من جادوگر و غیبگو نیستم و به این ویژگی نه من و نه پدرانم شناخته نمی‌شویم. ولی این علم خدا و علم رسول اوست که خدا آن را به رسولش اطلاع داده و رسولش [نیز] آن را به من رساند و من [هم] آن را به شما می‌رسانم. پس هرگاه شما آن را از من قبول نکنید، از خدا قبول نکرده‌اید، تا این که [حضرت] به در مسجد کوفه رسید و به دعاهایی که آن دو

می‌شنیدند دعا کرد، پس به ناگاه سنگریزه‌های مسجد، مروارید و یاقوت شدند و [حضرت] فرمود: چه می‌بینید؟

قالا: هٰذا دُرٌّ وَ یاقوتٌ. فَقالَ: صَدَقتُما. لَو أَقسَمتُ عَلیٰ رَبّي فیما هُوَ أَعظَمُ مِن ذٰلِكَ لَأَبَرَّ قَسَمي. فَرَجَعَ أَحَدُهُما کافِرًا، وَ أَمّا الآخَرُ فَثَبَتَ فَقالَ ﷺ: إِن أَخَذتَ مِنهُ شَیئًا نَدِمتَ، وَ إِن تَرَکتَ نَدِمتَ. فَلَم یَدَعهُ حِرصُهُ حَتّیٰ أَخَذَ دُرَّةً فَصَرَّها في کُمِّهِ، حَتّیٰ إِذا أَصبَحَ نَظَرَ إِلَیها فَإِذا هِيَ دُرَّةٌ بَیضاءُ، لَم یَنظُرِ النّاسُ إِلیٰ مِثلِها قَطُّ.

گفتند: این مروارید و یاقوت است. [حضرت] فرمود: راست گفتید، اگر من پروردگارم را سوگند دهم در [مورد] آنچه بزرگ‌تر از این است، حتماً قسم مرا روا خواهد کرد. پس یکی از آن دو؛ در حالی که کافر شد، بازگشت و امّا دیگری باقی ماند. [حضرت] فرمود: اگر از آن چیزی را برداری پشیمان می‌شوی و اگر رها کنی پشیمان می‌شوی. پس حرصش او را رها نکرد تا این که مرواریدی را برداشت و آن را در آستینش گذاشت، صبح هنگام به آن نگاه کرد و دید مرواریدی سفید است که مردم هرگز مانند آن را ندیده‌اند.

فَقالَ: یا أَمیرَ المُؤمِنینَ إِنّي أَخَذتُ مِن ذٰلِكَ الدُّرِّ واحِدَةً وَ هِيَ مَعي. قالَ: وَ ما دَعاكَ إِلیٰ ذٰلِكَ؟ قالَ: أَحبَبتُ أَن أَعلَمَ أَ حَقٌّ هُوَ أَم باطِلٌ! قالَ: إِنَّكَ إِن رَدَدتَها إِلیٰ مَوضِعِها الَّذي أَخَذتَها مِنهُ عَوَّضَكَ اللهُ مِنهَا الجَنَّةَ، وَ إِن أَنتَ لَم تَرُدَّها عَوَّضَكَ اللهُ مِنهَا النّارَ. فَقامَ الرَّجُلُ فَرَدَّها إِلیٰ مَوضِعِها الَّذي أَخَذَها مِنهُ، فَحَوَّلَها اللهُ حَصاةً کَما کانَت. قالَ بَعضُ النّاسِ: کانَ هٰذا میثَمًا التَّمّارَ، وَ قالَ بَعضُهُم: عَمرَو بنَ الحَمِقِ[1].

پس [آن مرد] گفت: ای امیر مؤمنان! به راستی من از آن مروارید، یکی را برداشتم که آن همراه من است. [حضرت] فرمود: چه چیز تو را واداشت که چنین کنی؟ گفت:

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۶۲، ح۷۹؛ هدایة الکبری، ص۱۲۹.

خواستم بدانم که آن حقیقت دارد یا غیرواقعی است. فرمود: مسلّماً اگر تو آن را به جای خودش که آن را از آنجا برداشته‌ای، باز گردانی؛ خداوند در ازای آن بهشت را به تو خواهد داد. و اگر تو آن را بازنگردانی، خداوند در ازای آن آتش را به تو خواهد داد. پس آن مرد برخاست و آن (مروارید) را به جایی که از آنجا برداشته بود، بازگرداند؛ و خداوند آن را به سنگریزه‌ای تبدیل کرد. همان گونه که [قبلاً] بود. بعضی از مردم گفتند: آن مرد میثم تمّار بود و بعضی گفتند: عمروبن حَمِق.

آبی سردتر از برف

[۳۴۹/ ۳۸] وَعَن قُتَيبَةَ بنِ الجَهمِ، قالَ:

لَمّا دَخَلَ عَلِيٌّ عليه‌السلام إلىٰ بِلادِ صِفّينَ نَزَلَ بِقَريَةٍ يُقالُ لَها: صَندَوداءُ فَعَبَرَ عَنها، وَ عَرَّسَ بِنا في أَرضٍ بَلقَعٍ. فَقالَ لَهُ مالِكُ بنُ الحارِثِ الأَشتَرُ: نَزَلتَ عَلىٰ غَيرِ ماءٍ! فَقالَ عليه‌السلام: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَسقينا في هٰذَا المَوضِعِ ماءً أَصفىٰ مِنَ الياقوتِ وَ أَبرَدَ مِنَ الثَّلجِ. فَتَعَجَّبنا وَ لا عَجَبَ مِن قَولِ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه‌السلام، فَوَقَفَ عَلىٰ أَرضٍ، فَقالَ: يا مالِكُ احتَفِر أَنتَ وَ أَصحابُكَ فَاحتَفَرنا فَإذا نَحنُ بِصَخرَةٍ سَوداءَ عَظيمَةٍ فيها حَلقَةٌ تَبرُقُ كَاللُّجَينِ، فَلَم نَستَطِع أَن نُزيلَها.

قُتَيبَة بن جَهم گفت: هنگامی که علی علیه‌السلام به سرزمین صفّین وارد شد، در روستایی که به آن «صَندَوداء» گفته می‌شود، توقف کرد. سپس از آنجا عبور کرد و آخر شب ما را برای استراحت در زمینی بی آب و علف، فرود آورد. مالک اشتر به آن حضرت گفت: بر زمینی که آب ندارد اتراق کردی! فرمود: مسلّماً خداوند متعال ما را در این مکان از آبی که شفاف‌تر از یاقوت و سردتر از برف است، سیراب می‌کند. و ما تعجّب کردیم، در حالی که [جای] هیچ شگفتی از کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیست. پس حضرت بر [جایی از] زمین ایستاد و فرمود: ای مالک! تو و دوستانت [اینجا را] بکنید. پس ما آن مکان را حفر کردیم و ناگهان با تخته سنگ سیاه بزرگی [مواجه شدیم] که در آن حلقه‌ای بود که مانند نقره می‌درخشید، نتوانستیم آن را جا به جا کنیم.

فَقالَ عَلِيٌّ ﷺ: اللّٰهُمَّ إِنّي أَسأَلُكَ أَن تَمُدَّني بِحُسنِ المَعونَةِ وَ تَكَلَّمَ بِكَلامٍ حَسِبناهُ سُريانِيًّا، ثُمَّ أَخَذَها فَرَمى بِها، فَظَهَرَ لَنا ماءٌ عَذبٌ، فَشَرِبنا مِنهُ، وَ سَقَينا دَوابَّنا، ثُمَّ رَدَّ الصَّخرَةَ عَلَيهِ، وَ أَمَرَنا أَن نَحثُوَ عَلَيها التُّرابَ.

علی ﷺ فرمود: خداوندا! من از تو می‌خواهم که مرا به یاری نیکویی مدد رسانی و به زبانی سخن گفت که ما گمان کردیم زبان سُریانی است. آنگاه آن (حلقه) را گرفت و آن (سنگ بزرگ) را پرتاب کرد، پس برای ما آب گوارایی پدیدار شد و از آن نوشیدیم و چهارپایانمان را از آن سیراب کردیم. آنگاه [حضرت] آن تخته سنگ را به روی آن بازگرداند و به ما امر کرد که روی آن خاک بریزیم.

دیدار شمعون با وصی خاتم النبیین ﷺ

فَلَمّا سِرنا غَيرَ بَعيدٍ، قالَ ﷺ: مَن يَعرِفُ مِنكُم مَوضِعَ العَينِ؟ قُلنا كُلُّنا نَعرِفُ، فَرَجَعنا فَخَفِيَ عَلَينا أَشَدَّ خَفاءٍ، فَإِذا نَحنُ بِصَومَعَةِ راهِبٍ، فَدَنَونا مِنها وَ مِنهُ، فَقُلنا: هَل عِندَكَ ماءٌ؟ فَسَقانا ماءً مُرًّا جَشِبًا، فَقُلنا لَهُ: لَو شَرِبتَ مِنَ الماءِ الَّذي سَقانا مِنهُ صاحِبُنا مِن عَينِ هاهُنا، قالَ: صاحِبُكُم نَبِيٌّ؟ قُلنا: وَصِيُّ نَبِيٍّ، فَانطَلَقَ مَعَنا إِلى عَلِيٍّ ﷺ، فَلَمّا بَصُرَ بِهِ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ قالَ: أَنتَ شَمعونُ؟ قالَ: نَعَم، هٰذَا اسمٌ سَمَّتني بِهِ أُمّي، ما اطَّلَعَ عَلَيهِ أَحَدٌ إِلَّا اللّٰهُ.

سپس هنگامی که خیلی دور نشده بودیم. فرمود: چه کسی از شما جای آن چشمه را می‌داند؟ گفتیم: همگی ما می‌دانیم. پس [به طرف آن] برگشتیم و آن بر ما کاملاً مخفی شد. و [در ادامه راه] ناگاه به صومعه راهبی رسیدیم و به صومعه و راهب نزدیک شدیم. و گفتیم: آیا نزد تو آبی هست؟ و [او] آبی تلخ و غلیظ به ما نوشاند. به او گفتیم: ای کاش از آن آبی که صاحب ما از آن به ما نوشاند می‌نوشیدی! گفت: صاحب شما پیامبر است؟ گفتیم: جانشین پیامبر است. پس با ما به سوی علی ﷺ حرکت کرد. و هنگامی که امیرالمؤمنین ﷺ او را دید، فرمود: تو شمعون هستی؟

گفت: بله، این نامی است که مادرم مرا به آن نامید و جز خدا هیچ کس از آن اطلاع نداشت.

چشمه‌ی «راحوما»

ثُمَّ قالَ: مَا اسمُ هٰذِهِ العَينِ؟ قالَ عليه السلام: عَينُ راحوما مِنَ الجَنَّةِ، شَرِبَ مِنها ثَلاثُمِائَةِ نَبِيٍّ وَ ثَلاثُمِائَةِ وَصِيٍّ. وَ أَنَا خَيرُ الوَصِيّينَ شَرِبتُ مِنها. قالَ الرّاهِبُ: هٰكَذا وَجَدتُ فِي جَميعِ الكُتُبِ، وَ أَنَا أَشهَدُ أَن لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ وَ أَنَّكَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ. ثُمَّ قالَ عَلِيٌّ عليه السلام: وَ اللهِ لَو أَنَّ رَجُلًا مِنّا قامَ عَلىٰ جِسرٍ ثُمَّ عُرِضَت عَلَيهِ هٰذِهِ الأُمَّةُ لَحَدَّثَهُم بِأَسمائِهِم وَ أَنسابِهِم[1].

سپس گفت: نام این چشمه چیست؟ [حضرت علیه السلام] فرمود: چشمه‌ی «راحوما» از بهشت است که از آن سیصد پیامبر و سیصد وصی نوشیده‌اند و من بهترین آن اوصیا هستم که از آن نوشیده‌ام. راهب گفت: من در تمام کتاب‌ها [ی آسمانی] این گونه یافتم و گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و محمّد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداست و تو جانشین محمّد صلی الله علیه و آله هستی. سپس علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! اگر مردی از ما [آل محمّد] بر روی پلی بایستد، آنگاه این امّت بر او عرضه شوند، قطعاً نام‌ها و نسب‌هایشان را به آنان خبر می‌دهد.

گشوده شدن آسمان‌ها برای حضرت ابراهیم علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه‌ی هدی علیهم السلام

[۳۹/۳۵۰] وَعَن أَحمَدَ وَعَبدِاللهِ ابنَي مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن أَبيهِما، عَن عَبدِاللهِ بنِ المُغيرَةِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسكانَ، قالَ: قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام فِي قَولِهِ تَعالىٰ ﴿وَكَذٰلِكَ نُرِي إِبرٰهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَ الأَرضِ﴾ «الأنعام، ۷۵»: كَشَطَ اللهُ لِإِبراهِيمَ السَّماواتِ حَتّىٰ نَظَرَ إِلىٰ ما فَوقَ العَرشِ، ثُمَّ كُشِطَت لَهُ الأَرضُ

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۶۴، ح۸۰؛ روضة الواعظين، ج۱، ص۱۱۴؛ الأمالي (للصدوق)، ص۱۸۲، ح۱۴؛ مناقب آل ابي طالب علیهم السلام، ج۲، ص۲۹۱.

حَتّىٰ رَأىٰ ما تَحتَ تُخومِها وَ ما فَوقَ الهَواءِ، وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ مِثلُ ذٰلِكَ، وَ إِنّي لَأَرىٰ صاحِبَكُم وَالأَئِمَّةَ مِن بَعدِهِ قَد فُعِلَ بِهِم مِثلُ ذٰلِكَ[1].

عبدالله بن مُسکان گفت: امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم﴾ فرمود: خداوند آسمان‌ها را برای ابراهیم گشود تا این که به آنچه برروی عرش بود نگاه کرد، سپس زمین برایش گشوده شد تا این که آنچه را در زیر مرزها و بالای هوا بود، مشاهده کرد. و برای محمّد ﷺ نیز مانند همین انجام شد و بی‌تردید من معتقدم که برای صاحب شما (علی ﷺ) و امامان بعد از او نیز مانند این انجام شده است.

[۳۵۱/ ۴۰] وَقالَ لَهُ أَبو بَصيرٍ:

هَل رَأىٰ مُحَمَّدٌ ﷺ مَلَكوتَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ كَما رَأىٰ ذٰلِكَ إِبراهيمُ؟ قالَ: نَعَم وَ صاحِبُكُم وَالأَئِمَّةُ مِن بَعدِهِ[2].

ابا بصیر به امام [صادق ﷺ] عرض کرد: آیا محمّد ﷺ ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید همان گونه که ابراهیم آن را دید؟ فرمود: بله؛ و صاحب شما (علی ﷺ) و امامان پس از او نیز [دیده‌اند].

[۳۵۲/ ۴۱] وَ قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ في قَولِهِ تَعالىٰ ﴿وَكَذٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ﴾ (الأنعام، ۷۵): كُشِطَت لَهُ السَّماواتُ السَّبعُ حَتّىٰ نَظَرَ إِلَى السَّماءِ السّابِعَةِ وَ ما فيها، وَ الأَرَضونَ السَّبعُ حَتّىٰ نَظَرَ إِلَيهِنَّ وَ ما فيهِنَّ، وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ كَما فُعِلَ بِإِبراهيمَ ﷺ، وَإِنّي لَأَرىٰ صاحِبَكُم قَد فُعِلَ بِهِ مِثلُ ذٰلِكَ[3].

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۶۶، ح ۸۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۱۰۷، ح ۲؛ تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۳۴.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۶۷، ح ۸۲؛ بصائر الدّرجات، ص ۱۰۷، ح ۴.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۶۷، ح ۸۳؛ تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۳۴؛ بصائر الدّرجات، ص ۱۰۸، ح ۱۰.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم» فرمود: برای او آسمان‌های هفتگانه گشوده شد تا به آسمان هفتم و آنچه در آن است و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنهاست، نگاه کرد. و برای محمّد صلی الله علیه و آله نیز انجام شد، همان گونه که برای ابراهیم انجام شد. و بی‌تردید من معتقدم که برای صاحب شما (علی علیه السلام) نیز مانند آن انجام شده است.

آگاهی ائمه‌ی هدی علیهم السلام از اخبار آسمان‌ها و زمین

[۳۵۲/ ۴۲] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَأَحمَدُ وَعَبدُ اللهِ ابنا مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن ضُرَيسٍ الكُناسِيِّ، قالَ

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ علیه السلام يَقولُ- وَعِندَهُ أُناسٌ مِن أَصحابِهِ وَهُم حَولَهُ -: إِنّي لَأَعجَبُ مِن قَومٍ يَتَوَلَّونَنا وَيَجعَلونَنا أَئِمَّةً، وَيَصِفونَ بِأَنَّ طاعَتَنا مُفتَرَضَةٌ عَلَيهِم كَطاعَةِ اللهِ تَعالى، ثُمَّ يَكسِرونَ حُجَّتَهُم، وَيَخصِمونَ أَنفُسَهُم لِضَعفِ قُلوبِهِم، فَيَنقُصونَنا حَقَّنا، وَيَعيبونَ ذٰلِكَ عَلىٰ مَن أَعطاهُ اللهُ بُرهانَ حَقِّ مَعرِفَتِنا وَالتَّسليمَ لِأَمرِنا، أَتَرَونَ أَنَّ اللهَ تَعالَى افتَرَضَ طاعَةَ أَولِيائِهِ عَلىٰ عِبادِهِ، ثُمَّ يُخفي عَنهُم أَخبارَ السَّماواتِ وَالأَرضِ، وَيَقطَعُ عَنهُم مَوادَّ العِلمِ فيما يَرِدُ عَلَيهِم ما فيهِ قِوامُ دينِهِم؟!

ضُریس کُناسی گفت: از امام باقر علیه السلام ـ در حالی که عدّه‌ای از اصحابش نزد او و در اطرافش بودند ـ شنیدم می‌فرمود: به راستی من از گروهی در شگفتم که ما را دوست دارند و امام خود می‌گردانند و می‌گویند که طاعت ما بر آنان، مانند طاعت خداوند متعال واجب است، آنگاه این دلیلشان را [با عملشان] می‌شکنند و با خودشان به سبب ضعف [ایمان در] دل‌هایشان ستیزه می‌کنند، و حق ما را می‌کاهند و این را بر کسی که خداوند دلیل حقّ معرفت ما و تسلیم شدن برای امر ما را به او ارزانی داشته است، عیب می‌گیرند. آیا شما معتقدید که خداوند متعال طاعت اولیایش را بر بندگانش واجب کرده، سپس اخبار آسمان‌ها و زمین را از آنان پنهان می‌دارد! و موادّ

علم را در مورد آنچه به آنان می‌رسد، آنچه که پایداری دینشان در آن است، از آنان باز می‌دارد؟!

فَقالَ لَهُ حُمرانُ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ! أَ رَأَيتَ ما كانَ مِن قِيامِ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَينِ ﷺ وَ خُروجِهِم وَ قِيامِهِم بِدينِ اللهِ، وَ ما أُصيبوا بِهِ مِن قِبَلِ الطَّواغيتِ، وَ الظَّفَرِ بِهِم حَتّىٰ قُتِلوا وَ غُلِبوا؟

حُمران به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! به من خبر دهید که علّت قیام امیرالمؤمنین ﷺ و امام حسن و امام حسین ﷺ و خروجشان و قیامشان برای برپایی دین خدا و آنچه بدان سبب به ایشان از جانب طاغوت‌ها رسیده و پیروزی که [طاغوت‌ها] بر آنها یافته‌اند تا این که [سرانجام ایشان] کشته و مغلوب شده‌اند، چیست؟

مصائب وارده بر اهل بیت ﷺ جهت ترفیع درجات

فَقالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: وَ لَو أَنَّهُم يا حُمرانُ حينَ نَزَلَ بِهِم ما نَزَلَ مِن ذٰلِكَ، سَأَلُوا اللهَ أَن يَرفَعَ عَنهُم ذٰلِكَ، وَ أَلَحّوا عَلَيهِ في إِزالَةِ تِلكَ الطَّواغيتِ عَنهُم، إِذًا لَأَجابَهُم، وَ دَفَعَ ذٰلِكَ عَنهُم، وَ كَأَن يَكونُ انقِضاءُ مُدَّةِ الطَّواغيتِ وَ ذَهابُ مُلكِهِم أَسرَعَ مِن سِلكٍ مَنظومٍ، انقَطَعَ فَتَبَدَّدَ، وَ ما كانَ الَّذي أَصابَهُم لِذَنبٍ اقتَرَفوهُ، وَ لا لِعُقوبَةِ مَعصِيَةٍ خالَفوهُ فيها، وَ لٰكِن لِمَنازِلَ وَ كَرامَةٍ مِنَ اللهِ تَعالىٰ أَرادَ أَن يَبلُغوها، فَلا تَذهَبَنَّ بِكَ المَذاهِبُ[1].

امام باقر ﷺ فرمود: ای حُمران! اگر آن هنگام که این بلایا به آن بزرگواران نازل شد، از خدا می‌خواستند که آن بلاها را از ایشان دفع کند، [چنین می‌کرد]. و اگر آنان بر از بین بردن این طاغوت‌ها از خودشان بر او (خدا) اصرار می‌کردند، فوراً اجابتشان می‌کرد و این

---

۱. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۷۰، ح۸۷؛ الکافی، ج۱، ص۲۶۱، ح۴؛ بصائر الدّرجات، ص۱۲۴، ح۳؛ الدّعوات، ص۲۹۷، ح۶۴.

طاغوت‌ها را از آنان دفع می‌کرد، گویی که پایان یافتن مدّت [عمر] طاغوت‌ها و [از بین] رفتن ملکشان سریع‌تر از نخ [گردنبند] مرتّبی است که پاره شده و [دانه‌هایش] پراکنده گردیده است. و آنچه به ایشان (ائمّه) رسیده برای گناهی که مرتکب شده‌اند، نبوده است و [نیز] به خاطر عقوبت گناهی که در آن با او (خدا) مخالفت کرده‌اند نبوده است، بلکه برای منزلت‌ها و کرامتی از سوی خداوند متعال است که اراده کرده به آن برسند. پس هرگز عقاید [گوناگون و باطل] نباید تو را از راه بدر ببرد.

اعتقاد طرفداران مالک در مورد خدا

[۳۵۴/ ۴۳] وَمِن كِتابِ ابنِ البِطريقِ: رَوىٰ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ، قالَ: حَدَّثَنا هارونُ بنُ موسىٰ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ هَمّامٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ جَعفَرٍ الحِميَرِيِّ، عَن عُمَرَ بنِ عَلِيٍّ العَبدِيِّ، عَن داوُدَ بنِ كَثيرٍ الرَّقّيِّ، عَن يونُسَ بنِ ظَبيانَ، قالَ:

دَخَلتُ عَلَى الصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام، فَقُلتُ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ إِنّي دَخَلتُ عَلىٰ مالِكٍ وَ عِندَهُ جَماعَةٌ يَتَكَلَّمونَ فِي اللهِ، فَسَمِعتُ بَعضَهُم يَقولُ: إِنَّ لِلّهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ وَجهًا كَالوُجوهِ، وَ بَعضَهُم يَقولُ: لَهُ يَدانِ، وَ احتَجّوا بِقَولِ اللهِ سُبحانَهُ وَ تَعالىٰ ﴿بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص، ۷۵)

یونس بن ظَبیان گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! به راستی من به [مجلس] مالک وارد شدم، در حالی که گروهی نزد او بودند و در مورد خدا سخن می‌گفتند. شنیدم یکی از آنان می‌گفت: مسلّماً برای خدا صورتی مانند صورت‌های دیگر است، و بعضی می‌گفتند: برای خدا دو دست است، و بر این مدّعا به این آیه‌ی شریفه ﴿به دو دستم آفریدم، آیا تکبّر کردی یا از بلند مرتبه‌ها هستی؟﴾ احتجاج می‌کردند.

وَ بَعضَهُم يَقولُ: هُوَ كَالشّابِّ مِن أَبناءِ ثَلاثينَ سَنَةً. فَما عِندَكَ فِي هٰذا يَا ابنَ رَسولِ اللهِ؟. قالَ: وَ كانَ مُتَّكِئًا فَاستَوىٰ جالِسًا وَ قالَ: اللّٰهُمَّ عَفوَكَ عَفوَكَ. ثُمَّ قالَ: يا يونُسُ مَن زَعَمَ أَنَّ لَهُ وَجهًا كَالوُجوهِ فَقَد أَشرَكَ، وَ مَن زَعَمَ أَنَّ لِلّهِ جَوارِحَ كَجَوارِحِ المَخلوقينَ فَهُوَ كافِرٌ

بِاللهِ. فَلا تَقبَلوا شَهادَتَهُ، وَ لا تَأكُلوا ذَبيحَتَهُ. تَعالَى اللهُ عَمّا يَصِفُهُ المُشَبِّهونَ بِصِفَةِ المَخلوقينَ. وَجهُ اللهِ أَنبِياؤُهُ وَ أَولِياؤُهُ.

و یکی از آنان می‌گفت: او (خدا) مانند جوانی سی ساله است. ای پسر رسول خدا! نظر شما در این باره چیست؟ امام صادق علیه السلام که تکیه زده بود، در این هنگام راست نشست و فرمود: خداوندا ما را ببخش! ما را ببخش! سپس فرمود: ای یونس! هر کس گمان برد که او (خدا) صورتی همچون صورت‌ها [ی دیگر] دارد، قطعاً [به خدا] شرک ورزیده است و هر کس گمان بَرد که خداوند دارای اعضا و جوارحی مانند مخلوقات است، به خدا کافر گردیده است. پس شهادت او را نپذیرید و قربانی او را نخورید. خداوند از آنچه تشبیه کنندگان او را به ویژگی مخلوقات وصف می‌کنند، برتر است. وجه خدا پیامبران و اولیای او هستند.

«ید» همان قدرت

وَ قَولُهُ تَعالَى ﴿خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾ (ص، ۷۵) فَاليَدُ القُدرَةُ، وَ قَولُهُ تَعالَى ﴿هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ﴾ (الأنفال، ۶۲) فَمَن زَعَمَ أَنَّ اللهَ في شَيءٍ، أَو عَلَى شَيءٍ، أَو يَخلو مِنهُ شَيءٌ، أَو يَشغَلُ بِهِ شَيءٌ، فَقَد وَصَفَهُ بِصِفَةِ المَخلوقينَ. وَ اللهُ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ. لا يُقاسُ بِالقِياسِ. وَ لا يُشَبَّهُ بِالنّاسِ. وَ لا يَخلو مِنهُ مَكانٌ. وَ لا يَشغَلُ بِهِ مَكانٌ. قَريبٌ في بُعدِهِ. بَعيدٌ في قُربِهِ. ذٰلِكَ اللهُ رَبُّنا لا إِلهَ غَيرُهُ. فَمَن أَرادَ اللهَ وَ أَحَبَّهُ وَ وَصَفَهُ بِهٰذِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ مِنَ المُوَحِّدينَ. وَ مَن وَصَفَهُ بِغَيرِ هٰذِهِ الصِّفَةِ فَاللهُ بَريءٌ مِنهُ وَ نَحنُ بِراءٌ مِنهُ.

[و] در آیه‌ی شریفه‌ی «آنچه که به دو دستم آفریدم» [منظور از] «ید»، قدرت است و [نیز] آیه‌ی شریفه‌ی «او کسی است که با نصرت خویش تو را حمایت کرد» پس هر کس گمان برد که خداوند در چیزی، یا برروی چیزی است، یا چیزی از او خالی است، و یا چیزی

به او اشغال شده است، مسلّماً او را به ویژگی مخلوقات وصف کرده است. و خداوند خالق هر چیزی است، و با قیاس مقایسه نمی‌شود و به مردم تشبیه نمی‌شود. و هیچ مکانی از او خالی نیست، و هیچ مکانی او را در برندارد. در [عین] دوریش، نزدیک؛ و در [عین] نزدیکیش، دور است. این [اوصاف] خدا، پروردگار ماست که هیچ خدایی جز او نیست. پس هر کس خدا را بخواهد و او را دوست بدارد، و او را بدین ویژگی‌ها [که گفته شد] وصف کند، از موحّدین است، و هر کس او را به غیر این ویژگی‌ها [که گفته شد] وصف کند، خدا از او بیزار است و ما [آل محمّد نیز] از او بیزاریم.

ویژگی‌های اولوا الألباب

ثُمَّ قالَ ﷺ: إِنَّما أُولُوا الألْبابِ الَّذينَ عَمِلوا بِالفِكرَةِ حَتّىٰ وَرِثوا مِنهُ حُبَّ اللهِ. فَإِنَّ حُبَّ اللهِ إِذا وَرِثَهُ القَلبُ استَضاءَ وَ أَسرَعَ إِلَيهِ اللُّطفُ. فَإِذا نَزَلَ مَنزِلَةَ اللُّطفِ صارَ (مِن أَهلِ الفَوائِدِ فَإِذا صارَ مِن)[1] أَهلِ الفَوائِدِ تَكَلَّمَ بِالحِكمَةِ. فَإِذا تَكَلَّمَ بِالحِكمَةِ صارَ صاحِبَ فِطنَةٍ. فَإِذا نَزَلَ مَنزِلَةَ الفِطنَةِ عَمِلَ بِها فِي القُدرَةِ. فَإِذا عَمِلَ بِها فِي القُدرَةِ عَرَفَ الأَطباقَ السَّبعَةَ. فَإِذا بَلَغَ إِلىٰ هٰذِهِ المَنزِلَةِ صارَ يَتَقَلَّبُ فِكرُهُ بِلُطفٍ وَ حِكمَةٍ وَ بَيانٍ. فَإِذا بَلَغَ هٰذِهِ المَنزِلَةَ جَعَلَ شَهوَتَهُ وَ مَحَبَّتَهُ فِي خالِقِهِ. فَإِذا فَعَلَ ذٰلِكَ نَزَلَ المَنزِلَةَ الكُبرىٰ. فَعايَنَ رَبَّهُ فِي قَلبِهِ. وَ وَرِثَ الحِكمَةَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ الحُكَماءُ. وَ وَرِثَ العِلمَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ العُلَماءُ. وَ وَرِثَ الصِّدقَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ الصِّدّيقونَ. إِنَّ الحُكَماءَ وَرِثُوا الحِكمَةَ بِالصَّمتِ. وَ إِنَّ العُلَماءَ وَرِثوا العِلمَ بِالطَّلَبِ. وَ إِنَّ الصِّدّيقينَ وَرِثُوا الصِّدقَ بِالخُشوعِ وَ طولِ العِبادَةِ.

سپس [حضرت] فرمود: خردمندان فقط کسانی هستند که به فکر عمل می‌کردند تا

---

۱. در «مختصر البصائر» به جای «من»، «فی» آمده و بقیه‌ی عبارت داخل پرانتز نیز نیامده است که از «بحار الأنوار» به نقل از «کفایة الأثر» به متن اضافه گردید.

این که از آن محبّت خدا را به ارث بردند. چرا که یقیناً هرگاه دل محبّت خدا را به ارث بَرد [به آن] نورانی شود و لطف به سرعت به سوی او خواهد آمد و هرگاه به جایگاه لطف برسد، از اهل سود آوری شود؛ و هرگاه از اهل سود آوری شود، به حکمت سخن می‌گوید؛ و هرگاه به حکمت سخن بگوید، صاحب تیزهوشی شود؛ و هرگاه به جایگاه تیزهوشی برسد، با قدرت به آن عمل می‌کند؛ و هرگاه با قدرت به آن عمل کند، اطباق هفتگانه را می‌شناسد؛ و هرگاه به این جایگاه برسد، فکرش با لطف و حکمت و بیان دگرگون می‌شود؛ و هرگاه به این جایگاه برسد، [تمام] خواست و محبّتش را در خالق خود قرار می‌دهد. پس هرگاه چنین کند، به جایگاه بزرگ‌تری می‌رسد و ربّش را در دلش مشاهده می‌کند و حکمت را به شیوه‌ای غیر از شیوه‌ی حکما، و علم را به شیوه‌ای غیر از شیوه‌ی علما، و صدق را به شیوه‌ای غیر از شیوه‌ی صدّیقان به ارث می‌برد. به راستی حکما [ظاهری]، حکمت را از راه سکوت به ارث بردند و علما [ظاهری]، علم را از طریق جستجو به ارث بردند، و صدّیقان [ظاهری]، صدق را در اثر خشوع و عبادت طولانی به ارث می‌برند.

سقوط یا رفعت

فَمَن أَخَذَ بِهٰذِهِ الصِّفَةِ إِمّا أَن يَسفُلَ أَو يُرفَعَ، وَأَكثَرُهُم يَسفُلُ وَ لا يُرفَعُ، إِذ لَم يَرعَ حَقَّ اللهِ، وَ لَم يَعمَل بِما أُمِرَ بِهِ، فَهٰذِهِ مَنزِلَةُ مَن لَم يَعرِفهُ حَقَّ مَعرِفَتِهِ، وَ لَم يُحِبَّهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ. فَلا تَغُرَّنَّكَ صَلاتُهُم، وَ صِيامُهُم، وَ رِواياتُهُم، وَ كَلامُهُم، وَ عُلومُهُم. فَإِنَّهُم حُمُرٌ مُستَنفِرَةٌ. ثُمَّ قالَ: يا يونُسُ إِذا أَرَدتَ العِلمَ الصَّحيحَ فَعِندَنا أَهلَ البَيتِ، فَإِنّا وَرِثناهُ، وَ أُوتينا شَرعَ الحِكمَةِ وَ فَصلَ الخِطابِ.

پس هر کس این شیوه را در پیش گیرد، یا سقوط می‌کند و یا بالا برده می‌شود، و بیشترشان سقوط می‌کنند و بالا برده نمی‌شوند، چون حقّ خدا را رعایت نکرده و به

آنچه امر شده‌اند، عمل نمی‌کنند. پس این جایگاه کسی است که خدا را به آن گونه که حقّ شناخت اوست نشناخته و به آن گونه که حقّ محبّت اوست او را دوست نداشته است. پس نماز و روزه و روایات و سخنان علوم ایشان هرگز نباید تو را فریب دهد؛ چرا که یقیناً آنان مانند الاغ‌های فراری هستند. سپس فرمود: ای یونس! هرگاه اراده‌ی علم صحیح کردی، پس [بدان که آن] نزد ما اهل بیت است. چرا که یقیناً ما آن را به ارث برده‌ایم، و قانون حکمت و شناخت زبان‌ها [ی مختلف] به ما داده شده است.

انّی هدی ﷺ تنها وارثان رسول خدا ﷺ

فَقُلتُ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ فَكُلُّ مَن كانَ مِن أهلِ البَيتِ وَرِثَ ما وَرِثَ وُلدُ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ ﷺ ؟ فَقالَ: ما وَرِثَهُ إلّا الأَئِمَّةُ الإثنا عَشَرَ سَلامُ اللهِ عَلَيهِم. قُلتُ: سَمِّهِم لي يَا ابنَ رَسولِ اللهِ. قالَ: أَوَّلُهُم عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ، وَبَعدَهُ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ، وَبَعدَهُ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ، وَ بَعدَهُ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ، وَبَعدَهُ أَنَا، وَبَعدي موسىٰ وَلَدي، وَبَعدَ موسىٰ عَلِيٌّ ابنُهُ، وَبَعدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ، وَبَعدَ عَلِيٍّ الحَسَنُ، وَبَعدَ الحَسَنِ الحُجَّةُ. اصطَفانَا اللهُ وَ طَهَّرَنا، وَ أُوتينا ما لَم يُؤتِ أَحَداً مِنَ العالَمينَ[1].

گفتم: ای پسر رسول خدا! آیا تمام کسانی که از اهل بیت‌اند، آنچه را فرزندان علی ﷺ و فاطمه ﷺ به ارث می‌برند، [آنها نیز] به ارث می‌برند؟ فرمود: جز ائمه دوازده‌گانه کسی آن را به ارث نمی‌برد. گفتم: ای پسر رسول خدا! آنان را برای من نام ببر. فرمود: اوّل آنان علی بن ابی طالب، و بعد از او حسن و حسین، و بعد از او علی بن الحسین، و بعد از او محمّد بن علی، و سپس من، و بعد از من فرزندم موسی و بعد از موسی، فرزندش علی و بعد از علی [فرزندش] محمّد، و بعد از محمّد [فرزندش] علی، و بعد

---

۱. کفایة الأثر، ص۲۵۵.

از علی [فرزندش] حسن، و بعد از حسن، حضرت حجّت خواهد بود. خداوند ما را برگزیده و پاکیزه گردانیده است، و به ما چیزی داده که به هیچ یک از جهانیان نداده است.

بابٌ في أَئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَجمَعينَ وَ أَنَّ حَديثَهُم صَعبٌ مُستَصعَبٌ

بابی درباره‌ی همه‌ی ائمّه‌ی آل محمّد ﷺ و این که حدیثشان سخت و دشوار شمرده شده است.

انکار حدیث آل محمّد ﷺ همان کفر

[۲۵۵/ ۱] رَوَيتُ بِإِسنادي عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الصَّفّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَنِ المُنخَلِ، عَن جابِرٍ، قالَ:

قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ حَديثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يُؤمِنُ بِهِ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ. فَما وَرَدَ عَلَيكُم مِن حَديثِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَلانَت لَهُ قُلوبُكُم وَ عَرَفتُموهُ فَاقبَلوهُ. وَ مَا اشمَأَزَّت مِنهُ قُلوبُكُم وَ أَنكَرتُموهُ فَرُدّوهُ إِلَى اللهِ تَعالى، وَ إِلَى الرَّسولِ ﷺ، وَ إِلَى العالِمِ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ. وَ إِنَّمَا الهالِكُ أَن يُحَدَّثَ أَحَدُكُم بِشَيءٍ لا يَحتَمِلُهُ فَيَقولَ: وَ اللهِ ما كانَ هذا، وَ الإِنكارُ هُوَ الكُفرُ[1].

جابر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی حدیث آل محمّد ﷺ سخت [و] دشوار شمرده شده است، به آن جز فرشته‌ی مقرّب، یا پیامبر مُرسَل، یا بنده‌ای که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، ایمان نمی‌آورد. پس هر حدیثی از آل محمّد ﷺ که بر شما وارد شود، و دل‌هایتان نسبت به

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰، ح ۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۲، ح ۱؛ الأصول الستّة عشر، ص ۶۱.

آن نرم گردد و آن را درک کند، آن را بپذیرید. و هرآنچه دل‌های شما از آن متنفر گردد و از [پذیرش] آن سرباز زند، آن را به خداوند متعال و به رسول خدا ﷺ و عالم آل محمّد ﷺ بازگردانید. قطعاً فقط کسی [از شما] هلاک خواهد شد که برایش حدیثی گفته شود که او آن را تحمّل نمی‌کند، سپس می‌گوید: «به خدا سوگند! این چنین نیست.» و انکار همان کفر است.

اصحاب حضرت مهدی ﷺ دلیرتر از شیر و برنده‌تر از سرنیزه

[۲۵۶/ ۲] وَ بِإِسْنادي عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَحمَدَ، عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ مالِكٍ الكوفِيِّ، قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بنُ حَمّادٍ الطّائِيُّ، عَن سَعدٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: حَديثُنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو مُؤمِنٌ مُمتَحَنٌ، أَو مَدينَةٌ حَصينَةٌ، فَإِذا وَقَعَ أَمرُنا وَ جاءَ مَهدِيُّنا كانَ الرَّجُلُ أَجرأَ مِن لَيثٍ، وَ أَمضىٰ مِن سِنانٍ، يَطَأُ عَدُوَّنا بِرِجلَيهِ، وَ يَضرِبُهُ بِكَفَّيهِ، وَ ذٰلِكَ عِندَ نُزولِ رَحمَةِ اللهِ، وَ فَرَجِهِ عَلَى العِبادِ[1].

سعد گفت: امام باقر ﷺ فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، [به گونه‌ای که] جز فرشته‌ی مقرّب، یا پیامبر مُرسل، یا مؤمنی که امتحان شده، یا شهری که نفوذ ناپذیر است آن را تحمّل نمی‌کند، پس هرگاه که امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی [از اصحابش] دلیرتر از شیر و برّنده‌تر از سرنیزه است [به گونه‌ای] که دشمن ما را با پاهایش لگدمال می‌کند و با دستانش به او سیلی می‌زند، و این [امور] در هنگام نزول رحمت خدا و گشایش او بر بندگانش خواهد بود.

انتخاب شدگان برای تحمّل امر اهل بیت ﷺ

[۲۵۷/ ۳] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الهَيثَمِ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ،

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۴، ح ۱۷.

عَن أَبي جَعفَرٍ علیه السلام، قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: إِنَّ حَديثَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ. لا يَحتَمِلُهُ إِلّا ثَلاثٌ: نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ. ثُمَّ قالَ: يا أَبا حَمزَةَ أَلا تَرىٰ أَنَّهُ اختارَ لِأَمرِنا مِنَ المَلائِكَةِ: المُقَرَّبينَ، وَ مِنَ النَّبِيّينَ: المُرسَلينَ، وَ مِنَ المُؤمِنينَ: المُمتَحَنينَ[1].

ابوحمزه ثمالی گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، و جز سه گروه آن را تحمّل نمی‌کند: پیامبر مُرسل، یا فرشته‌ی مقرّب، یا بنده‌ای که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده است. سپس فرمود: ای ابا حمزه! آیا نمی‌بینی که خداوند برای [تحمّل] امر ما از فرشتگان، مقرّبین را؛ و از پیامبران، مرسلین را؛ و از مؤمنین، امتحان شدگان را اختیارکرده است.

بغض نسبت به اهل بیت علیهم السلام و عدم ادای حق آنان

[۳۵۸/ ۴] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ، عَن إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن أَبي عَبدِاللهِ البَرقِيِّ، عَنِ ابنِ سِنانٍ أَو غَيرِهِ

يَرفَعُهُ إِلىٰ أَبي عَبدِاللهِ علیه السلام قالَ: إِنَّ حَديثَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ إِلّا صُدورٌ مُنيرَةٌ، وَ قُلوبٌ سَليمَةٌ، وَ أَخلاقٌ حَسَنَةٌ. إِنَّ اللهَ تَعالىٰ أَخَذَ مِن شيعَتِنَا المِيثاقَ، كَما أَخَذَ عَلىٰ بَني آدَمَ، حَيثُ يَقولُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) فَمَن وَفىٰ لَنا وَفَى اللهُ لَهُ بِالجَنَّةِ، وَ مَن أَبغَضَنا وَ لَم يُؤَدِّ حَقَّنا فَفِي النّارِ خالِدًا مُخَلَّدًا[2].

اِبن سنان یا کسی غیر از او به صورت مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: به راستی حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، آن را جز

---

۱. همان، ص۲۵، ح۱۹؛ معانی الأخبار، ص۴۰۷، ح۸۳.

۲. بصائر الدّرجات، ص۲۵، ح۲۰؛ الکافی، ج۱، ص۴۰۱، ح۳.

[صاحبان] سینه‌های روشن و دل‌های سالم و اخلاق نیکو تحمل نمی‌کند، به راستی خداوند متعال از شیعیان ما پیمان گرفت، همان گونه که از فرزندان آدم [پیمان] گرفت. آنجا که می‌فرماید: «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]»» پس هر کس به [عهد] ما وفا کند، خداوند برای او به بهشت وفا می‌کند، و هر کس ما را دشمن بدارد و حق ما را ادا نکند، در آتش، جاودانه ماندگار خواهد شد.

شرط افزودن حدیث برای دیگران

[۳۵۹/ ۵] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ، عَن إبراهيمَ بنِ إسحاقَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ حَمّادٍ، عَن صَبّاحٍ المُزَنِيِّ، عَنِ الحارِثِ بنِ حَصيرَةَ، عَنِ الأَصبَغِ بنِ نُباتَةَ، قالَ:

سَمِعتُ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ يَقولُ: إِنَّ حَديثَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، خَشِنٌ مَخشوشٌ، فَانبِذوا إِلَى النّاسِ نَبذًا. فَمَن عَرَفَ فَزيدوهُ، وَ مَن أَنكَرَ فَأَمسِكوا. لا يَحتَمِلُهُ إِلّا ثَلاثٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ مُؤمِنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإيمانِ[1].

اَصبغ بن نُباته گفت: از امیرالمؤمنین ﷺ شنیدم که می‌فرمود: به راستی حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، و خشن و مورد طعن دیگران است. پس اندکی از آن را برای مردم بازگو کنید، هر کس آن را درک کرد، برایش بیشتر [بیان] کنید، و هر کس آن را انکار کرد [از گفتن برای او] خودداری کنید. جز سه گروه آن (حدیث ما) را تحمّل نمی‌کنند: فرشته‌ی مقرّب، یا پیامبر مُرسل، یا بنده‌ی مؤمنی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده است.

---

۱. همان، ص ۲۱، ح ۵.

برتری مؤمن ممتحن بر دیگران

[۳۶۰/ ۶] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ، قالَ: حَدَّثَني سَلَمَةُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ المُثَنّى، عَن إبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن إسماعيلَ بنِ عَبدِ العَزيزِ، قالَ: سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: حَديثُنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، ذَكوانٌ مُقَنَّعٌ، لا يَحتَمِلُهُ إلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أو نَبِيٌّ مُرسَلٌ أو مُؤمِنٌ مُمتَحَنٌ. قالَ: ثُمَّ قالَ ﷺ: ما مِن أحَدٍ أفضَلَ مِنَ المُؤمِنِ المُمتَحَنِ.

اسماعیل بن عبد العزیز گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، پاکیزه‌ی پوشیده است، جز فرشته‌ی مقرّب، یا نبی مُرسل، یا مؤمن امتحان شده آن را تحمّل نمی‌کند. [راوی] گفت: سپس [حضرت] فرمود: هیچ کس از مؤمن امتحان شده برتر نیست.

همیشه تازه بودن حدیث اهل بیت ﷺ

[۳۶۱/ ۷] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ، عَن أحمَدَ بنِ الحُسَينِ، عَن أبيهِ، عَن مَنصورِ بنِ يونُسَ، عَن أبي بَصيرٍ، عَن أبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: حَديثُنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، ذَكوانٌ أجرَدُ مُقَنَّعٌ. قالَ: قُلتُ: فَسِّر لي جُعِلتُ فِداكَ؟ قالَ: ذَكوانُ: ذَكِيٌّ أبَدًا. قالَ: قُلتُ: أجرَدُ. قالَ: طَرِيٌّ أبَدًا. قُلتُ: مُقَنَّعٌ. قالَ: مَستورٌ[1].

ابا بصیر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، پاکیزه‌ی عاری [از هر ناپاکی و] پوشیده است. [راوی] گفت: گفتم: فدایت شوم، [این کلمات را] برایم تفسیر کن. فرمود: [منظور از] «ذَكوانُ» [یعنی] پیوسته پاکیزه است. [راوی] گفت: گفتم: [منظور از] «أجرَدُ» [چیست]؟ فرمود: [یعنی] همیشه تازه است. گفتم: [منظور از] «مُقَنَّعٌ» [چیست]؟ فرمود: پوشیده است.

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۲، ح ۸.

تفاوت سلمان با ابوذر

[۳۶۲/ ۸] عِمرانُ بنُ موسى، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ وَ غَيرِهِ عَن هارونَ بنِ مُسلِمٍ، عَن مَسعَدَةَ بنِ صَدَقَةَ،
عَن جَعفَرٍ، عَن أَبيهِ عليهما السلام. قالَ: ذُكِرَتِ التَّقِيَّةُ يَوماً عِندَ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليهما السلام فَقالَ: وَاللهِ لَو عَلِمَ أَبو ذَرٍّ ما في قَلبِ سَلمانَ لَقَتَلَهُ، وَلَقَد آخى رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بَينَهُما فَما ظَنُّكَ بِسائِرِ الخَلقِ. إِنَّ عِلمَ العُلَماءِ صَعبٌ مُستَصعَبٌ لا يَحتَمِلُهُ إِلّا نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو عَبدٌ مُؤمِنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ. قالَ: وَإِنَّما صارَ سَلمانُ مِنَ العُلَماءِ، لِأَنَّهُ امرُؤٌ مِنّا أَهلَ البَيتِ، فَلِذلِكَ نَسَبتُهُ إِلَى العُلَماءِ[1].

مَسعَدة بن صَدقه گفت: امام صادق علیه السلام از قول پدرش فرمود: روزی از [موضوع] تقیه نزد امام سجاد علیه السلام یاد شد. پس [حضرت] فرمود: به خدا سوگند! اگر ابوذر آنچه را که در قلب سلمان بود می‌دانست، قطعاً او را می‌کشت؛ و [این در حالی بود که] سلماً رسول خدا صلی الله علیه و آله بین آن دو عقد اخوّت بسته بود. پس گمان تو به سایر مردم چیست؟ به راستی علم علما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز پیامبر مُرسل، یا فرشته‌ی مقرّب، یا بنده‌ی مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده آن را تحمّل نمی‌کند. فرمود: و فقط سلمان از علما گردید، زیرا که یقیناً او مردی از ما اهل بیت است؛ و به این سبب او را به علما نسبت دادم.

تحاحالان حدیث آل محمد علیهم السلام

[۳۶۳/ ۹] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ، عَن أَحمَدَ بنِ إِبراهيمَ، عَن إِسماعيلَ بنِ مِهرانَ، عَن عُثمانَ بنِ جَبَلَةَ، عَن أَبِي الصّامِتِ، قالَ:
قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: حَديثُنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، شَريفٌ كَريمٌ، ذَكوانٌ، ذَكِيٌّ، وَعِرٌ، لا يَحتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلا نَبِيٌّ مُرسَلٌ، وَلا مُؤمِنٌ مُمتَحَنٌ. قُلتُ: فَمَن يَحتَمِلُهُ جُعِلتُ فِداكَ؟ قالَ:

---

۱. الكافي، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۲؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۵، ح ۳۱؛ إختيار معرفة الرّجال (رجال الكشّي)، ص ۱۷، ح ۴۰.

مَن شِئنا یا أَبَا الصّامِتِ. قالَ أَبُو الصّامِتِ: فَظَنَنتُ أَنَّ لِلّهِ عِبادًا أَفضَلَ مِن هٰؤُلاءِ الثَّلاثَةِ[1].

ابو صامت گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، [و آن] شریف و کریم، پاک و پیوسته و پاکیزه، [و] سخت است. آن را نه فرشته‌ی مقرّبی، و نه پیامبر مُرسلی، و نه مؤمن امتحان شده‌ای تحمّل نمی‌کند. گفتم: فدایت شوم! پس چه کسی آن را تحمّل می‌کند؟ فرمود: کسی که ما بخواهیم ای ابا صامت! ابو صامت گفت: گمان کردم خداوند بندگانی برتر از این سه گروه [نیز] دارد.

بیان مؤلف

یَقولُ حَسَنُ بنُ سُلَیمانَ: لَعَلَّهُ علیه السلام أَرادَ بِقَولِهِ: «مَن شِئنا» هُم صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم، لِأَنَّ عِلمَهُمُ الَّذي استَوَدَعَهُمُ اللهُ سُبحانَهُ مِنهُ ما لا یَصِلُ إِلی غَیرِهِم بَل خَصَّهُمُ اللهُ تَعالیٰ بِهِ.

حسن بن سلیمان می‌گوید: شاید منظور حضرت از «مَن شِئنا»، [خود] آن بزرگواران (ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام) باشند، زیرا به راستی علم ایشان که خداوند [آن را] نزد آنان به ودیعه گذاشته از اوست، [این علم] به غیر ایشان نمی‌رسد، بلکه خداوند متعال آنان را به آن [علم] اختصاص داده است.

کَما رُوِيَ عَنِ الصّادِقِ علیه السلام: «أَنَّ اللهَ سُبحانَهُ وَ تَعالیٰ جَعَلَ اسمَهُ الأَعظَمَ عَلیٰ ثَلاثَةٍ وَ سَبعینَ حَرفًا، فَأَعطیٰ آدَمَ علیه السلام خَمسَةً وَ عِشرینَ حَرفًا، وَ أَعطیٰ نوحًا علیه السلام مِنها خَمسَةَ عَشَرَ حَرفًا، وَ أَعطیٰ إِبراهیمَ علیه السلام مِنها ثَمانِیَةَ أَحرُفٍ، وَ أَعطیٰ موسیٰ علیه السلام مِنها أَربَعَةَ أَحرُفٍ، وَ أَعطیٰ عیسیٰ علیه السلام مِنها حَرفَینِ، فَکانَ یُحیي بِهَا المَوتیٰ، وَ یُبرِئُ الأَکمَهَ وَ الأَبرَصَ، وَ أَعطیٰ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله اثنَینِ وَ سَبعینَ حَرفًا، وَ احتَجَبَ بِحَرفٍ لِئَلّا یَعلَمَ أَحَدٌ ما فِي نَفسِهِ وَ یَعلَمُ ما فِي أَنفُسِ العِبادِ[2].»

همان گونه که از امام صادق علیه السلام روایت شده که: خداوند منزّه و متعال اسم اعظمش را بر هفتاد و سه حرف قرار داد، پس بیست و پنج حرف را به آدم علیه السلام، و پانزده حرف از آن را به

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۲۲، ح۱۰.

۲. همان، ص۲۰۸، ح۳؛ الکافی، ج۱، ص۲۳۰، ح۲.

نوح ﷺ، و هشت حرف از آن را به ابراهیم ﷺ، و چهار حرف از آن را به موسی ﷺ، و دو حرف از آن را به عیسی ﷺ عطا کرد، که به وسیله‌ی آن مرده را زنده می‌کرد و نابینا و بیمار پیسی را شفا می‌داد. و هفتاد و دو حرف را به محمّد ﷺ عطا کرد، و یک حرف را پوشاند، برای این که احدی آنچه را در نفس اوست، نداند، و [او] آنچه را در نفس‌های بندگان است، می‌داند.

وَ ما رُوِيَ مِن أَنَّ اللهَ سُبحانَهُ وَ تَعالىٰ أَوحىٰ إِلى مُحَمَّدٍ ﷺ «يا مُحَمَّدُ لا تَكتُم عَلِيًّا شَيئًا مِمّا بَيني وَ بَينَكَ فَإِنَّهُ لَيسَ بَيني وَ بَينَكَ وَ بَينَهُ سِرٌّ فَهٰذا فَضلٌ لَم يُؤتِهِ سِواهُم.»

و آنچه روایت شده که خداوند منزّه و متعال به محمّد ﷺ وحی کرد: ای محمّد! چیزی از آنچه را میان من و توست از علی نپوشان، چرا که به راستی میان من و تو و او سرّی نیست. و این فضلی است که [خداوند] آن را به غیر آنان نداده است.

وَ مِن ذٰلِكَ ما رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يا عَلِيُّ ما عَرَفَ اللهَ إِلّا أَنا وَ أَنتَ، وَ ما عَرَفَني إِلّا اللهُ وَ أَنتَ، وَ ما عَرَفَكَ إِلّا اللهُ وَ أَنا[1].»

و از آن جمله است آنچه که از پیامبر ﷺ روایت شده [که فرمود]: ای علی! خدا را جز من و تو [کسی] نشناخت، و مرا جز تو و خدا [کسی] نشناخت و تو را جز من و خدا [کسی] نشناخت.

فَقَد صَحَّ أَنَّهُم خُزّانُ العِلمِ وَ عَيبَتُهُ. وَ صاحِبُ الدَّرَجَةِ العُليا يُطيقُ حَملَ الدُّنيا. وَ صاحِبُ الدُّنيا لا يُطيقُ حَملَ العُليا. كَما مَرَّ في حَديثِ أَبي ذَرٍّ وَ سَلمانَ. إِذا كانَ أَبو ذَرٍّ في التّاسِعَةِ مِن دَرَجاتِ الإِيمانِ، وَ سَلمانُ في العاشِرَةِ. فَوَضَحَ ما ادَّعَيناهُ وَ اللهُ أَعلَمُ.

پس قطعاً صحیح است که آنان (ائمه‌ی طاهرین ﷺ) خزانه‌های علم و جایگاه‌های آن هستند، و صاحب درجه‌ی بالاتر می‌تواند درجه‌ی پایین‌تر را حمل کند، و صاحب درجه‌ی پایین‌تر نمی‌تواند درجه‌ی بالاتر را حمل کند. همان طور که در حدیث ابوذر و سلمان گذشت. هنگامی که ابوذر در نهمین [درجه] از [درجات] ایمان و سلمان در دهمین درجه بود. پس آنچه ادّعای آن را کردیم روشن شد و خداوند داناتر است.

---

۱. مناقب آل أبی‌طالب ﷺ: ج ۳، ص ۲۶۷.

عدم آگاهی شیعه به کنه حدیث اهل بیت ﷺ

[۳۶۴/ ۱۰] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن يَعقوبَ بنِ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن مَنصورٍ، عَن مُخَلَّدِ بنِ خَرَّةَ بنِ نَصرٍ، عَن أَبي الرَّبيعِ الشّامِيِّ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: كُنتُ مَعَهُ جالِسًا. فَرَأَيتُ أَنَّ أَبا جَعفَرٍ قَد نامَ، فَرَفَعَ رَأسَهُ وَ هُوَ يَقولُ: يا أَبَا الرَّبيعِ حَديثٌ تَمضَغُهُ الشّيعَةُ بِأَلسِنَتِها لا تَدري ما كُنهُهُ. قُلتُ: ما هُوَ جَعَلَني اللهُ فِداكَ؟ قالَ: قَولُ أَبي عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ: إِنَّ أَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ مُؤمِنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ.

ابوربیع شامی گفت: با امام جواد ﷺ نشسته بودم که دیدم حضرت خوابیده است. سپس [حضرت] سرش را بلند کرد، در حالی که می‌فرمود: ای ابا ربیع! حدیثی است که شیعه آن را ورد زبان خود ساخته است، در حالی که نمی‌داند کُنهش چیست؟ گفتم: خدا مرا فدایت گرداند، آن چیست؟ فرمود: سخن پدرم علیّ بن ابی طالب ﷺ [که فرمود:] به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرّب، یا پیامبر مرسل، یا بنده‌ی مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، آن را تحمّل نمی‌کند.

يا أَبَا الرَّبيعِ، أَلا تَرىٰ أَنَّهُ قَد يَكونُ مَلَكٌ وَ لا يَكونُ مُقَرَّبًا، وَ لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مُقَرَّبٌ، وَ قَد يَكونُ نَبِيٌّ وَ لَيسَ بِمُرسَلٍ، وَ لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مُرسَلٌ، وَ قَد يَكونُ مُؤمِنٌ وَ لَيسَ بِمُمتَحَنٍ، وَ لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مُؤمِنٌ قَدِ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ[1].

ای ابا ربیع! آیا گمان نمی‌کنی که ممکن است فرشته‌ای باشد و مقرّب نباشد؟ و حال آن که جز [فرشته‌ی] مقرّب آن را تحمّل نمی‌کند. و ممکن است پیامبری باشد و

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۳، ح ۲.

مُرسل نباشد، و حال آن که جز[پیامبر] مُرسل آن را تحمّل نمی‌کند، و ممکن است مؤمنی باشد و امتحان شده نباشد، و حال آن که جز مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده آن را تحمّل نمی‌کند.

نحوه‌ی معاشرت با مردم

[۳۶۵/ ۱۱] سَلَمَةُ بنُ الخَطّابِ، عَنِ القاسِمِ بنِ يَحيىٰ، عَن جَدِّهِ، عَن أَبي بَصيرٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: خالِطُوا النّاسَ بِما يَعرِفونَ، وَ دَعوهُم مِمّا يُنكِرونَ، وَ لا تَحمِلوا عَلىٰ أَنفُسِكُم وَ عَلَينا. إِنَّ أَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو مُؤمِنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ[1].

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: با مردم به [مقدار] آنچه می‌فهمند، معاشرت کنید [و سخن بگویید]، و آنها را از آنچه انکار می‌کنند، واگذارید، و بر[ضدّ] خودتان و بر[ضدّ] ما تحریک نکنید. به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرّب، یا پیامبر مُرسل، یا مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، آن را تحمّل نمی‌کند.

سه گروه، حامل امر اهل بیت علیهم‌السلام

[۳۶۶/ ۱۲] مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ الحُسَينِ اللُّؤلُؤِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الهَيثَمِ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ عليه‌السلام، يَقولُ: إِنَّ أَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ إِلّا ثَلاثَةٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ. ثُمَّ قالَ لي: يا أَبا حَمزَةَ أَ لَستَ تَعلَمُ أَنَّ فِي المَلائِكَةِ مُقَرَّبينَ وَ غَيرَ مُقَرَّبينَ، وَ فِي النَّبِيّينَ مُرسَلينَ وَ غَيرَ مُرسَلينَ، وَ فِي المُؤمِنينَ مُمتَحَنينَ

---

۱. الخصال، ج۲، ص ۶۱۰، ح ۱۰؛ الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۷۹۴، ح۳؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۶، ح ۲؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶۱؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۷، ح ۱۰۰۲۶؛ عیون الحکم، ص ۲۴۱، ح ۴۶۰۱.

وَغَيرَ مُمتَحَنينَ؟ قالَ: قُلتُ: بَلى، قالَ: أَلا تَرى إِلى صُعوبَةِ أَمرِنا، إِنَّ اللهَ اختارَ لَهُ مِنَ المَلائِكَةِ المُقَرَّبينَ، وَمِنَ النَّبِيّينَ: المُرسَلينَ، وَمِنَ المُؤمِنينَ: المُمتَحَنينَ[1].

ابوحمزه ثمالی گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرّب، یا پیامبر مُرسَل، یا بنده‌ی مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، آن را تحمّل نمی‌کند. سپس به من فرمود: ای ابا حمزه! آیا نمی‌دانی که در [میان] فرشتگان، مقرّبین و غیر مقرّبینی هست، و در [میان] پیامبران، مرسلین و غیر مرسلین هست، و در [میان] مؤمنان، امتحان شدگان و امتحان نشدگانی هست؟ [راوی] گفت: گفتم: آری. فرمود: آیا سختی امر ما را نمی‌بینی؟ به راستی خداوند برای آن (امر ما) از میان فرشتگان، مقرّبین؛ و از میان پیامبران، مرسلین؛ و از میان مؤمنان، امتحان شدگانشان را اختیار کرده است.

امر اهل بیت علیهم السلام، رازی درون راز دیگر

[۳۶۷/ ۱۳] مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ، عَن جابِرٍ:

عَن أَبي عَبدِاللهِ علیه السلام قالَ: إِنَّ أَمرَنا سِرٌّ في سِرٍّ، وَسِرٌّ مُستَسِرٌّ، وَسِرٌّ لا يُفيدُهُ إِلّا سِرٌّ، وَسِرٌّ عَلى سِرٍّ، وَسِرٌّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ[2].

جابر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی امر ما، رازی درون راز دیگر است، و رازی پوشیده است، و رازی است که آن را جز راز داری سودی نمی‌بخشد، و رازی بر [روی] رازی [دیگر] است و رازی پوشیده به رازی [دیگر] است.

پوشیده بودن امر اهل بیت علیهم السلام

[۳۶۸/ ۱۴] مُحَمَّدُ بنُ أَحمَدَ، عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ مالِكٍ الكوفِيِّ، قالَ: حَدَّثَني أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ، عَن أَبِي البَيسَرِ، قالَ: حَدَّثَني زَيدُ بنُ المُعَوِّلِ، عَن أَبانِ بنِ عُثمانَ، قالَ:

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۲۸، ح۹؛ معانی الأخبار، ص۴۰۷، ح۸۲.

۲. بصائر الدّرجات، ص۲۸، ح۱.

قالَ لي أبو عَبدِاللهِ ﷺ: إنَّ أمرَنا هٰذا مَستورٌ مُقَنَّعٌ بِالميثاقِ، مَن هَتَكَهُ أذَلَّهُ اللهُ[1].

ابان بن عثمان گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: به راستی این امر ما [که شما شیعیان به آن اعتقاد دارید از دیگران] پوشیده است، در عالم ذرّ پوشیده شده، هر کس آن را آشکار کند، خداوند او را خوار گرداند.

امر اهل بیت ﷺ رازی پوشیده

[۳۶۹/ ۱۵] وَرَوىٰ عَنِ ابنِ مَحبوبٍ، عَن مُرازِمٍ قالَ

قالَ لي أبو عَبدِاللهِ ﷺ: إنَّ أمرَنا هُوَ الحَقُّ، وَ حَقُّ الحَقِّ، وَ هُوَ الظّاهِرُ، وَ باطِنُ الظّاهِرِ، وَ باطِنُ الباطِنِ، وَ هُوَ السِّرُّ، وَ سِرُّ المُستَسِرِّ، وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ[2].

مرازم گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: به راستی امر ما همان حق است، و حقیقت حق است، و همان ظاهر است، و باطن ظاهر است، و باطن باطن است، و همان راز است، و راز پنهان شده است، و رازی پوشیده به رازی [دیگر] است.

عمل به حدیث دشوار و صبر بر آن

[۳۷۰/ ۱۶] عِمرانُ بنُ موسىٰ، عَن موسىٰ بنِ جَعفَرٍ، عَن عَلِيِّ بنِ أسباطٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الفُضَيلِ، عَن أبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ، عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ. قالَ: قَرَأتُ عَلَيهِ آيَةَ الخُمُسِ، فَقالَ: ما كانَ لِلّهِ فَهُوَ لِرَسولِهِ، وَ ما كانَ لِرَسولِهِ فَهُوَ لَنا. ثُمَّ قالَ: وَ اللهِ لَقَد يَسَّرَ اللهُ عَلَى المُؤمِنينَ رِزقَهُم بِخَمسَةِ دَراهِمَ. جَعَلوا لِرَبِّهِم واحِدًا، وَ أكَلوا أربَعَةً حَلالًا. ثُمَّ قالَ: هٰذا مِن حَديثِنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَعمَلُ بِهِ، وَ لا يَصبِرُ عَلَيهِ إلّا مُمتَحَنٌ قَلبُهُ لِلإيمانِ[3].

---

۱. همان، ح ۱۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۲.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۹، ح ۴.

۳. همان، ح ۵.

ابو حمزه ثمالی گفت: آیه خُمس را برای امام باقر ﷺ خواندم و [حضرت] فرمود: آنچه از آن خدا است، از آن رسول اوست، و آنچه از آن رسول اوست از آن ماست. سپس فرمود: به خدا سوگند! مسلّماً خداوند بر مؤمنان، رزقشان را آسان گرفت. از پنج درهم، یک قسمت را برای خدا قرار دادند و چهار قسمت آن را که حلال است، خوردند. آنگاه فرمود: این از جمله حدیث ماست که سخت [و] دشوار شمرده شده است، به آن عمل نمی‌کند و بر آن صبر نمی‌کند، مگر [مؤمنی که] قلبش برای [پذیرش] ایمان امتحان شده است.

معنای حدیث سخت و دشوار

[۳۷۱/ ۱۷] وَرَوَيتُ بِإِسنادي إِلىٰ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ ﷺ، عَن أَبيهِ، عَن أَحمَدَ بنِ إِدريسَ، عَنِ الحُسَينِ بنِ عُبَيدِ اللهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن بَعضِ أَهلِ المَدائِنِ، قالَ:

كَتَبتُ إِلىٰ أَبي مُحَمَّدٍ ﷺ: رُوِيَ لَنا عَن آبائِكُم ﷺ أَنَّ حَديثَكُم صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لا نَبِيٌّ مُرسَلٌ، وَ لا مُؤمِنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ. قالَ: فَجاءَ الجَوابُ: إِنَّما مَعناهُ أَنَّ المَلَكَ لا يَحتَمِلُهُ في جَوفِهِ حَتّىٰ يُخرِجَهُ إِلىٰ مَلَكٍ آخَرَ مِثلِهِ، وَ لا يَحتَمِلُهُ نَبِيٌّ حَتّىٰ يُخرِجَ إِلىٰ نَبِيٍّ آخَرَ مِثلِهِ؟ وَ لا يَحتَمِلُهُ مُؤمِنٌ حَتّىٰ يُخرِجَهُ إِلىٰ مُؤمِنٍ آخَرَ مِثلِهِ. إِنَّما مَعناهُ أَنَّهُ لا يَحتَمِلُهُ في قَلبِهِ مِن حَلاوَةِ ما في صَدرِهِ حَتّىٰ يُخرِجَهُ إِلىٰ غَيرِهِ[1].

یکی از اهل مدائن گفت: به امام حسن عسکری ﷺ نامه نوشتم: برای ما از پدرانتان ﷺ روایت شده که: به راستی حدیث شما سخت [و] دشوار شمرده شده است، نه فرشته‌ی مقرّبی، نه پیامبر مُرسلی، و نه مؤمنی که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، آن را تحمّل نمی‌کند. [راوی] گفت: جواب آمد: امّا معنای آن این است که فرشته آن را در درون خود تحمّل نمی‌کند تا این که آن را برای

---

۱. معانی الأخبار، ص ۱۸۸، ح ۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۴.

فرشته‌ی دیگری مانند خودش بیان کند، و پیامبری آن را تحمّل نمی‌کند تا این که آن را برای پیامبر دیگری مانند خودش بیان کند، و مؤمنی آن را تحمّل نمی‌کند تا این که آن را برای مؤمن دیگری مانند خودش بیان کند. و امّا معنای آن این است که [هیچ کدام از این سه دسته] به خاطر شیرینی‌ای که در سینه‌اش دارد، نمی‌تواند آن (حدیث ما) را تحمّل کند، تا این که آن را برای دیگری بیان می‌کند.

قلب متمرکز، تحمّل کننده‌ی حدیث اهل بیت ﷺ

[۳۷۲/ ۱۸] مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُو الحَسَنِ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ بنِ سُفيانَ بنِ يَعقوبَ بنِ الحارِثِ بنِ إبراهيمَ الهَمدانِيُّ في مَنزِلِهِ بِالكوفَةِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبو عَبدِاللهِ جَعفَرُ بنُ أَحمَدَ بنِ يوسُفَ الأَزدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ بُزُرجَ الحَنّاطُ، قالَ: حَدَّثَنا عَمرُو بنُ البَتَّيِ، عَن شُعَيبٍ الحَدّادِ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: إِنَّ حَديثَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَلبَهُ لِلإِيمانِ، أَو مَدينَةٌ حَصينَةٌ. قالَ عَمرٌو: فَقُلتُ لِشُعَيبٍ: يا أَبَا الحَسَنِ وَ أَيُّ شَيءٍ المَدينَةُ الحَصينَةُ؟ قالَ: فَقالَ: سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنها، فَقالَ لي: القَلبُ المُجتَمِعُ[1].

شعیب حدّاد گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم، می‌فرمود: حدیث ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرّب، یا پیامبر مُرسل، یا بنده‌ای که خداوند متعال قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، یا شهری نفوذ ناپذیر؛ آن را تحمّل نمی‌کند. عمرو گفت: به شعیب گفتم: ای ابا الحسن! [منظور از] شهر نفوذ ناپذیر چیست؟ [عمرو] گفت: [شعیب] گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آن سوال کردم، به من فرمود: قلب متمرکز [و حواس جمع] است.

---

۱. الأمالی (للصدوق)، ص۴، ح۶۵؛ معانی الأخبار، ص۱۸۹، ح۱؛ الخصال، ج۱، ص۲۰۷، ح۲۷؛ روضة الواعظین، ج۱، ص۲۱۱، بصائر الدّرجات، ص۲۱، ح۳.

سخنان حمران نزد امام صادق علیه السلام

[۲۷۳/ ۱۹] وَبِإسنادِيَ المُتَّصِلِ لِلصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ، عَن أَبيهِ، قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن حَمزَةَ وَمُحَمَّدٍ ابنَيْ حُمرانَ، قالا:

اجتَمَعنا عِندَ أَبي عَبدِاللهِ علیه السلام في جَماعَةٍ مِن أَجِلَّةِ مَوالِيهِ، وَ فينا حُمرانُ بنُ أَعيَنَ، فَخُضنا فِي المُناظَرَةِ، وَ حُمرانُ ساكِتٌ. فَقالَ لَهُ أَبو عَبدِاللهِ علیه السلام: ما لَكَ لا تَتَكَلَّمُ يا حُمرانُ؟ فَقالَ: يا سَيِّدي آلَيتُ عَلىٰ نَفسي أَلّا أَتَكَلَّمَ في مَجلِسٍ تَكونُ أَنتَ فيهِ.

حمزه و محمّد دو پسر حُمران گفتند: ما در میان جماعتی از بزرگان دوستداران امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت گرد آمده بودیم، حُمران بن اعین نیز در میان ما بود، پس ما شروع به مناظره کردیم و حُمران ساکت بود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای حُمران! تو را چه شده که سخن نمی‌گویی؟ [حُمران] گفت: آقای من! به جان خودم سوگند یاد کرده‌ام که در مجلسی که شما در آن هستی، سخن نگویم.

فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ: إِنّي قَد أَذِنتُ لَكَ فِي الكَلامِ فَتَكَلَّم. فَقالَ حُمرانُ: أَشهَدُ أَن لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَم يَتَّخِذ صاحِبَةً وَ لا وَلَدًا، خارِجٌ مِنَ الحَدَّينِ، حَدِّ التَّعطيلِ وَ حَدِّ التَّشبيهِ، وَ أَنَّ الحَقَّ القَولُ بَينَ القَولَينِ لا جَبرَ وَ لا تَفويضَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: مسلّماً من به تو اجازه‌ی سخن گفتن داده‌ام، پس صحبت کن. حُمران گفت: گواهی می‌دهم خدایی جز الله نیست، یگانه است و برایش شریکی نیست، همسر و فرزندی نگرفته است، و از دو حدّ «تعطیل» و «تشبیه» خارج است. و همانا [سخن] حق بین این دو قول است که هیچ جبر و اختیاری نیست.

وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله عَبدُهُ وَ رَسولُهُ، أَرسَلَهُ بِالهُدىٰ وَ دينِ الحَقِّ، لِيُظهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَو كَرِهَ المُشرِكونَ. وَ أَشهَدُ أَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ البَعثَ بَعدَ المَوتِ حَقٌّ. وَ أَشهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّةُ اللهِ عَلىٰ خَلقِهِ، لا يَسَعُ النّاسَ جَهلُهُ، وَ أَنَّ حَسَنًا علیه السلام بَعدَهُ، وَ أَنَّ الحُسَينَ علیه السلام مِن

بَعدِهِ، ثُمَّ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ﷺ ، ثُمَّ مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ ﷺ ، ثُمَّ أَنتَ يا سَيِّدي مِن بَعدِهِم،

و گواهی می‌دهم محمّد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، او را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن [دین] را بر تمام ادیان غالب کند، هرچند که مشرکان کراهت داشته باشند. و گواهی می‌دهم که بهشت و آتش (جهنّم) حق است، و برانگیخته شدن بعد از مرگ حق است و گواهی می‌دهم که علی ﷺ حجت خدا بر خلق اوست، مردم نمی‌توانند نسبت به [معرفت] او جاهل باشند، و بعد از او، [امام] حسن ﷺ و پس از او [امام] حسین ﷺ، سپس علیّ بن الحسین ﷺ، آنگاه محمّد بن علی ﷺ و سپس شما ای آقای من! بعد از آنان [حجّت خدا بر خلق او] هستید.

فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: التُّرُنتُرُ حُمرانَ. ثُمَّ قالَ: يا حُمرانُ مُدَّ المِطمَرَ بَينَكَ وَبَينَ العالِمِ. قُلتُ: يا سَيِّدي وَ ما المِطمَرُ؟ قالَ: أَنتُم تُسَمُّونَهُ خَيطَ البَنّاءِ. فَمَن خالَفَكَ عَلىٰ هٰذَا الأَمرِ فَزِنديقٌ. فَقالَ حُمرانُ: وَإِن كانَ عَلَوِيًّا فاطِمِيًّا؟ فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: وَإِن كانَ مُحَمَّدِيًّا عَلَوِيًّا فاطِمِيًّا[1].

امام صادق ﷺ فرمود: میزان، میزان حُمران است. سپس فرمود: ای حُمران! آن «مِطمَر» که میان تو و میان عالِم است بکش. گفتم: ای آقای من! «مِطمَر» چیست؟ فرمود: شما آن را ریسمان بنّا می‌نامید، پس هر کس با تو در این امر مخالفت کند، زندیق است. حُمران گفت: اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ امام صادق ﷺ فرمود: اگر چه محمّدی و علوی و فاطمی باشد.

تنها حاملان امر آل محمّد ﷺ

[۲۷۴/ ۲۰] وَبِإِسنادي إِلىٰ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ، عَن أَبيهِ، قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، عَن أَحمَدَ بنِ أَبي عَبدِاللهِ، عَن أَبيهِ، عَنِ ابنِ سِنانٍ، عَن إِبراهيمَ بنِ أَبي البِلادِ، عَن سَدِيرٍ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ: إِنَّ أَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يُقِرُّ بِهِ إِلّا

---

۱. معانی الأخبار، ص ۲۱۲، ح ۱. مؤلّف می‌گوید: «حَديثٌ مِن غَيرِ البابِ: [این] حدیث مربوط به این باب نیست.»

مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإيمانِ. فَقالَ: إنَّ فِي المَلائِكَةِ مُقَرَّبينَ وَ غَيرَ مُقَرَّبينَ، وَ مِنَ الأَنبِياءِ مُرسَلينَ وَ غَيرَ مُرسَلينَ، وَ مِنَ المُؤمِنينَ مُمتَحَنينَ وَ غَيرَ مُمتَحَنينَ، فَعُرِضَ أَمرُكُم هذا عَلَى المَلائِكَةِ فَلَم يُقِرَّ بِهِ إلّا المُقَرَّبونَ، وَ عُرِضَ عَلَى الأَنبِياءِ فَلَم يُقِرَّ بِهِ إلّا المُرسَلونَ، وَ عُرِضَ عَلَى المُؤمِنينَ فَلَم يُقِرَّ بِهِ إلّا المُمتَحَنونَ. قالَ: ثُمَّ قالَ لي: مُرَّ في حَديثِكَ[1].

تدبیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام: «به راستی امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، جز فرشته‌ی مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده‌ای که خدا قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده، به آن اقرار نمی‌کند» سؤال کردم. فرمود: به راستی در فرشتگان مقرّبان و غیر مقرّبان هستند، و از [میان] پیامبران مرسل و غیر مرسل هستند، و از مؤمنان امتحان شده و امتحان نشده هستند، پس این امر شما بر فرشتگان عرضه شد و جز مقرّبان به آن قرار نکردند، و بر پیامبران عرضه شد، پس جز پیامبران مرسل به آن اقرار نکردند، و بر مؤمنان عرضه شد، پس جز امتحان شدگان به آن اقرار نکردند. سپس به من فرمود: سخنت را ادامه بده.

حضرت امیر علیه السلام پیشی گیرنده در ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله

[۲۷۵/ ۲۱] وَ بِإسنادي عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيى، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ ابنِ مَحبوبٍ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ، عَن أَبي حَمزَةَ، عَن سَعيدِ بنِ المُسَيَّبِ، قالَ:

سَأَلتُ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ علیه السلام ابنَ كَم كانَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ علیه السلام يَومَ أَسلَمَ؟ فَقالَ: أَ وَ كانَ كافِرًا؟ قَطُّ. إنَّما كانَ لِعَلِيٍّ حَيثُ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسولَهُ صلی الله علیه و آله عَشرُ سِنينَ، وَ لَم يَكُن يَومَئِذٍ كافِرًا. وَ لَقَد آمَنَ بِاللهِ تَبارَكَ وَ تَعالى وَ بِرَسولِهِ صلی الله علیه و آله، وَ سَبَقَ النّاسَ كُلَّهُم إلَى الإيمانِ بِاللهِ وَ بِرَسولِهِ صلی الله علیه و آله، وَ إلَى الصَّلاةِ بِثَلاثِ سِنينَ.

سعید بن مُسَیّب گفت: از امام سجاد علیه السلام سؤال کردم علی بن ابی طالب علیه السلام روزی

---

۱. معانی الأخبار، ص ۲۰۷، ح ۸۳؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۲۸؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۱.

که اسلام آورد چند ساله بود؟ [حضرت] فرمود: مگر کافر بوده [که اسلام آورده باشد]؟ هرگز! اگر چه هنگامی که خداوند متعال رسولش را [به پیامبری] برانگیخت، علی ﷺ ده سال داشت، و در آن روز [نیز] کافر نبود. و قطعاً [او] به خداوند متعال و به رسولش ﷺ ایمان داشت و در ایمان به خدا و به رسولش ﷺ و در [اقامه‌ی] نماز به مدّت سه سال از همه‌ی مردم پیشی گرفت.

اوّلین نماز حضرت امیر ﷺ با رسول خدا ﷺ

وَ كانَت أَوَّلُ صَلاةٍ صَلّاها مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ الظُّهرَ رَكعَتَينِ، وَ كَذلِكَ فَرَضَهَا اللهُ تَعالى عَلى مَن أَسلَمَ بِمَكَّةَ رَكعَتَينِ رَكعَتَينِ فِي الخَمسِ صَلَواتٍ. وَ كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُصَلِّيها بِمَكَّةَ رَكعَتَينِ، ثُمَّ يُصَلِّيها عَلِيٌّ ﷺ مَعَهُ بِمَكَّةَ رَكعَتَينِ، مُدَّةَ عَشرِ سِنينَ حَتّى هاجَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ إِلَى المَدينَةِ.

و اوّلین نمازی که همراه رسول خدا ﷺ گزارد، دو رکعت نماز ظهر بود، و این گونه خداوند متعال آن را بر هر کس که در مکّه اسلام آورد، دو رکعت دو رکعت در نمازهای پنج‌گانه واجب کرد. و رسول خدا ﷺ در مکّه آن (نماز ظهر) را دو رکعتی می‌خواند، سپس علی ﷺ همراه با رسول خدا ﷺ در مکّه به مدّت ده سال آن (نماز ظهر) را دو رکعتی می‌خواند، تا این که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کرد.

فرود آمدن رسول خدا ﷺ در قُبا

وَ خَلَّفَ عَلِيًّا ﷺ فِي أُمورٍ لَم يَكُن يَقومُ بِها أَحَدٌ غَيرُهُ، وَ كانَ خُروجُ رَسولِ اللهِ ﷺ مِن مَكَّةَ فِي أَوَّلِ يَومٍ مِن رَبيعِ الأَوَّلِ، وَ ذلِكَ يَومُ الخَميسِ مِن سَنَةِ ثَلاثَ عَشرَةَ مِنَ المَبعَثِ، وَ قَدِمَ المَدينَةَ لِاثنَتَي عَشرَةَ لَيلَةً خَلَت مِن رَبيعِ الأَوَّلِ مَعَ زَوالِ الشَّمسِ، وَ نَزَلَ بِقُبا فَصَلَّى الظُّهرَ رَكعَتَينِ وَ العَصرَ رَكعَتَينِ.

و علی ﷺ را در اموری که جز خودش کس دیگری آنها را انجام نمی‌داد، جانشین قرار

داد. خروج رسول خدا ﷺ از مکّه در روز اوّل از ماه ربیع الأول بود و آن [روز] پنجمین روز از سال سیزدهم بعثت بود. [رسول خدا ﷺ] دوازده شب از ربیع الأول گذشته به هنگام ظهر وارد مدینه شد، و در قُبا فرود آمد و نماز ظهر را دو رکعت و نماز عصر را دو رکعت به جا آورد.

انتظار رسول خدا ﷺ برای آمدن حضرت امیر ﷺ

ثُمَّ لَم يَزَل مُقيمًا يَنتَظِرُ عَلِيًّا ﷺ، يُصَلِّي الخَمسَ صَلَواتٍ رَكعَتَينِ رَكعَتَينِ، وَ كانَ نازِلًا عَلىٰ عَمرِو بنِ عَوفٍ، فَأَقامَ عِندَهُم بِضعَةَ عَشَرَ يَومًا، يَقولونَ لَهُ: أَ نُقيمُ عِندَنا فَنَتَّخِذَ لَكَ مَنزِلًا وَ مَسجِدًا؟ فَيَقولُ: لا، إِنّي أَنتَظِرُ عَلِيَّ بنَ أَبي طالِبٍ ﷺ، وَ قَد أَمَرتُهُ أَن يَلحَقَني، فَلَستُ مُستَوطِنًا مَنزِلًا حَتّىٰ يَقدَمَ عَلِيٌّ ﷺ، وَما أَسرَعَهُ إِن شاءَ اللهُ فَقَدِمَ عَلِيٌّ ﷺ وَ النَّبِيُّ ﷺ في بَيتِ عَمرِو بنِ عَوفٍ فَنَزَلَ مَعَهُ.

سپس پیوسته در آنجا منتظر علی ﷺ ماند، در حالی که نمازهای پنجگانه را دو رکعت دو رکعت می‌گزارد و میهمان عمرو بن عوف بود، و نزد آنان بین سیزده تا نوزده روز اقامت کرد، [آنان] به آن حضرت می‌گفتند: آیا نزد ما اقامت می‌کنی تا ما برایت منزل و مسجدی را بگیریم؟ [حضرت] می‌فرمود: نه، من منتظر علی بن ابی طالب ﷺ هستم، و به او امر کرده‌ام که به من ملحق شود. و من منزلی را برای اقامت برنمی‌گزینم، تا این که علی ﷺ بر من وارد شود، و چقدر این [آمدن و ملحق شدن] سریع صورت می‌گیرد! اگر خدا بخواهد! پس علی ﷺ در حالی که رسول خدا ﷺ در خانه عمرو بن عوف بود وارد [مدینه] شد و همراه آن حضرت [در خانه عمرو بن عوف] ساکن شد.

نقل مکان رسول خدا ﷺ از قُبا به همراه حضرت امیر ﷺ

ثُمَّ إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَمّا قَدِمَ عَلِيٌّ ﷺ تَحَوَّلَ عَن قُبا إِلىٰ بَني سالِمِ بنِ عَوفٍ - وَ عَلِيٌّ ﷺ مَعَهُ - يَومَ الجُمُعَةِ مَعَ طُلوعِ الشَّمسِ، فَخَطَّ لَهُم مَسجِدًا وَ نَصَبَ قِبلَتَهُ، فَصَلّىٰ بِهِمُ الجُمُعَةَ رَكعَتَينِ وَ خَطَبَ خُطبَتَينِ.

سپس رسول خدا ﷺ هنگامی که علی ؑ [به قُبا] رسید، در روز جمعه هنگام طلوع آفتاب به همراه علی ؑ از قُبا به سوی بنی سالم بن عوف نقل مکان کرد. و برای آنان نقشه‌ی مسجدی راکشید و قبله‌ی آن را تعیین کرد [و امام جماعت آنان شد] و نماز جمعه را با آنان دو رکعت گزارد و دو خطبه ایراد کرد.

رها کردن زمام شتر مأمور

ثُمَّ راحَ مِن يَومِهِ إِلَى المَدينَةِ عَلىٰ ناقَتِهِ الَّتي كانَ قَدِمَ عَلَيها، وَ عَلِيٌّ ؑ مَعَهُ لا يُفارِقُهُ، يَمشي بِمَشيَتِهِ، وَ لَيسَ يَمُرُّ رَسولُ اللهِ ﷺ بِبَطنٍ مِن بُطونِ الأَنصارِ إِلّا قاموا إِلَيهِ يَسأَلونَهُ أَن يَنزِلَ عَلَيهِم، فَيَقولُ لَهُم: خَلّوا سَبيلَ النّاقَةِ فَإِنَّها مَأمورَةٌ، فَانطَلَقَت بِهِ وَ رَسولُ اللهِ ﷺ واضِعٌ لَها زِمامَها حَتّىٰ انتَهَت إِلىٰ هٰذَا المَوضِعِ الَّذي تَرىٰ وَ أَشارَ بِيَدِهِ إِلىٰ بابِ مَسجِدِ رَسولِ اللهِ ﷺ الَّذي يُصَلّي عِندَهُ بِالجَنائِزِ. فَوَقَفَت عِندَهُ وَ بَرَكَت، وَ وَضَعَت جِرانَها عَلَى الأَرضِ.

سپس در همان روز (جمعه) بر شتری که با آن به آنجا وارد شده بود، به سوی مدینه رهسپار شد و علی ؑ [در این سفر] همراه او بود و از او جدا نمی‌شد و مطابق او راه می‌رفت، و رسول خدا ﷺ بر قبیله‌ای از قبائل انصار گذر نکرد، مگر این که [آنان] به سوی آن حضرت می‌رفتند و از او درخواست می‌کردند که نزد آنان بماند. و پیامبر ﷺ به آنان می‌فرمود: راه شتر را باز کنید، چرا که او یقیناً مأمور است. [شتر] به راه افتاد، در حالی که رسول خدا ﷺ زمام شتر را بر پشت شتر انداخته بود، تا این که به این مکان که می‌بینی و با دستش به سوی درب مسجد رسول خدا ﷺ اشاره کرد که نزد آن بر جنازه‌ها نماز می‌خواند، رسید و نزد آن ایستاد و زانو زد وجلو گردنش را بر زمین نهاد.

سکونت رسول خدا ﷺ و حضرت علی ؑ در منزل ابوایوب انصاری

فَنَزَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ، وَ أَقبَلَ أَبو أَيّوبَ مُبادِرًا حَتّىٰ احتَمَلَ رَحلَهُ فَأَدخَلَهُ مَنزِلَهُ. وَ نَزَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ ؑ مَعَهُ حَتّىٰ بُنِيَ لَهُ مَسجِدٌ. وَ بُنِيَت لَهُ مَساكِنُهُ وَ مَسكَنُ عَلِيٍّ ؑ. فَتَحَوَّلا إِلىٰ مَنازِلِهِما.

رسول خدا ﷺ پایین آمد و ابوایوب شتابان به پیش آمد، تا این که بار و بنه‌ی پیامبر ﷺ را حمل کرد و آن حضرت را در منزل خویش جا داد، و رسول خدا ﷺ در حالی که علی ؑ همراهش بود، [در آنجا] ساکن شد. تا این که مسجدی برایش بنا شد، و خانه های آن حضرت و خانه‌ی علی ؑ ساخته شد. سپس [از آنجا] به سوی خانه هایشان نقل مکان کردند.

عدم همراهی ابوبکر با رسول خدا ﷺ در قُبا

فَقالَ سَعيدُ بنُ المُسَيَّبِ لِعَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ؑ : جُعِلتُ فِداكَ كانَ أبو بَكرٍ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ حينَ أقبَلَ إلَى المَدينَةِ فَأينَ فارَقَهُ؟ فَقالَ لَهُ: إنَّ أبا بَكرٍ لَمّا قَدِمَ رَسولُ اللهِ ﷺ إلى قُبا فَنَزَلَ بِهِم يَنتَظِرُ قُدومَ عَلِيٍّ ؑ ، قالَ لَهُ أبو بَكرٍ: انهَض بِنا إلَى المَدينَةِ فَإنَّ القَومَ قَد فَرِحوا بِقُدومِكَ وَ هُم يَستَريثونَ إقبالَكَ إلَيهِم. فَانطَلِق بِنا وَ لا تُقِم هاهُنا تَنتَظِرُ عَلِيّاً. فَما أظُنُّهُ يَقدَمُ عَلَيكَ إلى شَهرٍ. فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ : كَلّا ما أسرَعَهُ. وَ لَستُ أريمُ حَتّى يَقدَمَ ابنُ عَمّي وَ أخي فِي اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أحَبُّ أهلِ بَيتي إلَيَّ. فَقَد وَقاني بِنَفسِهِ مِنَ المُشرِكينَ.

سعید بن مُسیّب به امام سجاد ؑ عرض کرد: فدایت شوم! هنگامی که رسول خدا ﷺ به سوی مدینه آمد، ابوبکر همراه او بود، از کجا از او جدا شد؟ [حضرت] به او فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ به قُبا وارد شد و نزد آنان ماند، در حالی که انتظار آمدن علی ؑ را می کشید، ابوبکر به آن حضرت گفت: ما را با خود به مدینه ببر، زیرا مردم [مدینه] از آمدن شما خوشحال شده‌اند، در حالی که آنان آمدن شما به سوی خود را کُند می شمارند، پس ما را ببر و اینجا منتظر علی ؑ نمان، گمان نمی کنم تا یک ماه دیگر نزد تو بیاید. رسول خدا ﷺ به او فرمود: هرگز چنین نیست. چه سریع می آید! و من اینجا را ترک نمی کنم تا این که پسر عمو و برادر دینی‌ام و محبوب‌ترین اهل بیتم نزد من، و کسی که با جان خویش مرا از [شرّ] مشرکان حفظ کرد، بیاید.

خشم و تنفر ابوبکر از اقدام رسول خدا ﷺ

قالَ: فَغَضِبَ عِندَ ذٰلِكَ أَبوبَكرٍ وَ اشمَأَزَّ، وَ داخَلَهُ مِن ذٰلِكَ حَسَدٌ لِعَلِيٍّ ؑ، فَكانَ ذٰلِكَ أَوَّلَ عَداوَةٍ بَدَت مِنهُ لِرَسولِ اللهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ ؑ، وَ أَوَّلَ خِلافٍ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَانطَلَقَ حَتّىٰ دَخَلَ المَدينَةَ، وَ تَخَلَّفَ رَسولُ اللهِ ﷺ بِقُبا يَنتَظِرُ عَلِيًّا ؑ. قالَ: فَقُلتُ لِعَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ؑ: فَمَتىٰ زَوَّجَ رَسولُ اللهِ ﷺ فاطِمَةَ ؑ مِن عَلِيٍّ ؑ؟ فَقالَ: بِالمَدينَةِ بَعدَ الهِجرَةِ بِسَنَةٍ، وَ كانَ لَها يَومَئِذٍ تِسعُ سِنينَ.

[حضرت] فرمود: در آن هنگام ابوبکر خشمگین و متنفر شد و از این ماجرا حسادتی نسبت به علی ؑ در او راه یافت، و این اوّلین دشمنی بود که از سوی او نسبت به رسول خدا ﷺ درباره‌ی علی ؑ آشکار شد. و اوّلین مخالفت با رسول خدا ﷺ بود. پس [ابوبکر] راه افتاد تا این که وارد شهر مدینه شد و پیامبر ﷺ در قُبا در حالی که منتظر علی ؑ بود، باقی ماند. [راوی] گفت: به امام سجّاد ؑ عرض کردم: کی پیامبر ﷺ [حضرت] فاطمه ؑ را به همسری حضرت علی ؑ درآورد؟ فرمود: در مدینه یک سال بعد از هجرت، و او (حضرت زهرا ؑ) در آن هنگام نُه ساله بود.

اندوه شدید رسول خدا ﷺ بر اثر فوت حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب ؑ

قالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ؑ: وَ لَم يولَد لِرَسولِ اللهِ ﷺ مِن خَديجَةَ عَلىٰ فِطرَةِ الإِسلامِ إِلّا فاطِمَةُ ؑ، وَ قَد كانَت خَديجَةُ ؑ ماتَت قَبلَ الهِجرَةِ بِسَنَةٍ، وَ ماتَ أَبو طالِبٍ ؑ بَعدَ مَوتِ خَديجَةَ ؑ سَنَةٍ. فَلَمّا فَقَدَهُما رَسولُ اللهِ ﷺ سَئِمَ المُقامَ بِمَكَّةَ، وَ دَخَلَهُ حُزنٌ شَديدٌ، وَ أَشفَقَ عَلىٰ نَفسِهِ مِن كُفّارِ قُرَيشٍ، فَشَكا إِلىٰ جَبرَئيلَ ؑ ذٰلِكَ، فَأَوحَى اللهُ تَعالىٰ إِلَيهِ: اخرُج مِنَ القَريَةِ الظّالِمِ أَهلُها وَ هاجِر إِلَى المَدينَةِ، فَلَيسَ لَكَ اليَومَ بِمَكَّةَ ناصِرٌ، وَ انصِب لِلمُشرِكينَ حَربًا، فَعِندَ ذٰلِكَ تَوَجَّهَ رَسولُ اللهِ ﷺ إِلَى المَدينَةِ.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه کبری علیها السلام ـ در دوران پذیرش اسلام ـ جز فاطمه علیها السلام متولّد نشد، و حضرت خدیجه علیها السلام یک سال قبل از هجرت از دنیا رفته بود، و ابوطالب علیه السلام [نیز] یک سال بعد از فوت خدیجه علیها السلام از دنیا رفت. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو [بزرگوار] را از دست داد، از ماندن در مکّه ملول شد و اندوه شدیدی براو وارد شد، و برجان خویش از کفّار قریش بیمناک گردید، پس در این باره به جبرئیل علیه السلام شکایت کرد، و خداوند متعال به او وحی کرد: از شهری که اهلش ستمکارند خارج شو، و به سوی مدینه هجرت کن، چرا که امروز در مکّه برای تو یاوری نیست، و به مشرکان اعلام جنگ کن، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مدینه رهسپار شد.

آغاز وجوب نماز بر مسلمانان به صورت کنونی

قُلتُ لَهُ: مَتىٰ فُرِضَتِ الصَّلاةُ عَلَى المُسلِمينَ عَلىٰ ما هُم عَلَيهِ اليَومَ؟ فَقالَ: بِالمَدينَةِ حينَ ظَهَرَتِ الدَّعوَةُ وَ قَوِيَ الإِسلامُ، وَ كَتَبَ اللهُ عَلَى المُسلِمينَ الجِهادَ، زادَ رَسولُ اللهِ فِي الصَّلاةِ سَبعَ رَكَعاتٍ، فِي الظُّهرِ رَكعَتَينِ، وَ فِي العَصرِ رَكعَتَينِ، وَ فِي المَغرِبِ رَكعَةً، وَ فِي العِشاءِ الآخِرَةِ رَكعَتَينِ، وَ أَقَرَّ الفَجرَ عَلىٰ ما فُرِضَت بِمَكَّةَ لِتَعجيلِ نُزولِ مَلائِكَةِ النَّهارِ مِنَ السَّماءِ، وَ تَعجيلِ عُروجِ مَلائِكَةِ اللَّيلِ إِلَى السَّماءِ. فَكانَ مَلائِكَةُ اللَّيلِ وَ مَلائِكَةُ النَّهارِ يَشهَدونَ مَعَ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله صَلاةَ الفَجرِ، فَلِذٰلِكَ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (الإسراء، ۷۸) يَشهَدُهُ المُسلِمونَ، وَ تَشهَدُهُ مَلائِكَةُ النَّهارِ وَ مَلائِكَةُ اللَّيلِ[1].

[راوی] گفت: به امام سجاد علیه السلام عرض کردم: کی نماز بر مسلمانان به این صورت که امروز انجام می‌دهند، واجب شد؟ فرمود: در مدینه، هنگامی که دعوت آشکار گردید و اسلام قوی شد، و خداوند جهاد را بر مسلمانان واجب کرد، [سپس] رسول

---

۱. الکافی، ج۸، ص۳۳۸، ح۵۳۶؛ الطرائف، ج۲، ص۴۱۰.

خدا ﷺ هفت رکعت به نماز اضافه کرد: دو رکعت در نماز ظهر، و دو رکعت در نماز عصر، و یک رکعت در نماز مغرب، و دو رکعت در عشا آخر و نماز صبح را همان گونه که در مکّه واجب شد، ثابت نگه داشت، برای شتاب بخشیدن در فرود آمدن فرشتگان روز از آسمان و بالارفتن فرشتگان شب به سوی آسمان؛ پس فرشتگان شب و فرشتگان روز در نماز صبح با رسول خدا ﷺ شرکت می‌کنند، و به این خاطر خداوند متعال فرمود: ﴿خواندن [نماز] صبح را [مراقبت کن] چرا که یقیناً خواندن [نماز] صبح مشاهده می‌شود﴾ [یعنی] مسلمانان و فرشتگان روز و فرشتگان شب در آن (نماز صبح) شرکت می‌کنند.

أَحاديثُ القَضاءِ وَالقَدَرِ

احادیث قضا و قدر

فسخ کردن اراده‌ها و شکستن تصمیم‌ها

[۳۷۶/ ۱] وَبِالإِسْنادِ المُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيْهِ، قالَ أَخبَرَنا أَحمَدُ بنُ هارونَ القاضي وَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ مَسرورٍ، قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ جَعفَرِ بنِ بُطَّةَ، قالَ حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ أَبي عَبدِاللهِ البَرقِيُّ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: سَمِعتُ أَبي يُحَدِّثُ عَن أَبيهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلًا قامَ إِلىٰ أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام، فَقالَ لَهُ يا أَميرَ المُؤمِنينَ بِما عَرَفتَ رَبَّكَ؟ فَقالَ عليه السلام: بِفَسخِ العَزمِ، وَ نَقضِ الهِمَمِ، لَمّا أَن هَمَمتُ حالَ بَيني وَ بَينَ هَمّي، وَ عَزَمتُ فَخالَفَ القَضاءُ عَزمي، فَعَلِمتُ أَنَّ المُدَبِّرَ غَيري[1].

هشام بن سالم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: شنیدم پدرم از پدرش نقل می‌کرد: که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به چه چیزی پروردگارت را شناختی؟ فرمود: به فسخ کردن اراده [انسان]، شکستن تصمیم‌ها، هنگامی که کاری را قصد کردم بین من و قصدم مانع شد، و وقتی که تصمیم گرفتم، قضای الهی با تصمیمم مخالفت کرد. پس دانستم که تدبیر کننده [ی امور کس دیگری] غیر از من است.

---

۱. الخصال، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱؛ التوحید (للصدوق)، ص ۲۸۸، ح ۶؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۰.

بیان مؤلف

وَالحَديثُ طَويلٌ أَخَذنا مِنهُ مَوضِعَ الحاجَةِ.

و این حدیث طولانی است و [ما] بخشی از آن را که مورد نیاز بود انتخاب کردیم.

توانمندی مردم بر انجام و ترک اوامر و نواهی الهی

[۳۷۷/ ۲] وَ بِالإِسنادِ عَنهُ قالَ: حَدَّثَنا أَبي ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، عَن يَعقوبَ بنِ يَزيدَ، عَن حَمّادِ بنِ عيسى، عَن إِبراهيمَ بنِ عُمَرَ اليَمانِيِّ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الخَلقَ فَعَلِمَ ما هُم صائِرونَ إِلَيهِ، وَ أَمَرَهُم وَ نَهاهُم، فَما أَمَرَهُم بِهِ مِن شَيءٍ فَقَد جَعَلَ لَهُمُ السَّبيلَ إِلَى الأَخذِ بِهِ، وَ ما نَهاهُم عَنهُ مِن شَيءٍ فَقَد جَعَلَ لَهُمُ السَّبيلَ إِلى تَركِهِ، وَ لا يَكونوا آخِذينَ وَ لا تارِكينَ إِلّا بِإِذنِ اللهِ تَعالى.[1]

ابراهیم بن عُمر یمانی گفت: امام صادق ﷺ فرمود: خداوند متعال خلق را آفرید و می‌دانست که عاقبت آنان به چه می‌انجامد و آنها را امر و نهی کرد، پس آنچه را که آنها را به آن امر کرده، راه رسیدن به آن را برایشان قرار داده است، و آنچه را که آنها را از آن نهی کرده، راه ترکش را [نیز] برای آنها قرار داده است. و آنان جز به اذن خداوند متعال [نیکی‌ها را] کسب و [بدی‌ها را] ترک نمی‌کنند.

عاقبت دروغ بستن به خدا

[۳۷۸/ ۳] وَ بِالإِسنادِ عَنهُ قالَ: حَدَّثَني أَبي ﷺ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ، عَن حَفصِ بنِ قُرطٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مَن زَعَمَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى يَأمُرُ بِالسُّوءِ وَ الفَحشاءِ فَقَد كَذَبَ عَلَى اللهِ، وَ مَن زَعَمَ أَنَّ الخَيرَ وَ الشَّرَّ بِغَيرِ مَشيئَةِ اللهِ فَقَد أَخرَجَ اللهَ مِن

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص۳۵۹، ح۱؛ الکافی، ج۱، ص۱۵۸، ح۵؛ الإحتجاج، ج۲، ص۳۸۷.

سُلطانِهِ. وَ مَن زَعَمَ أَنَّ المَعاصِيَ بِغَيرِ قُوَّةِ اللهِ فَقَد كَذَبَ عَلَى اللهِ، وَ مَن كَذَبَ عَلَى اللهِ أَدخَلَهُ اللهُ النّارَ.[1]

حفص بن قُرط گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس گمان کند که خداوند متعال به بدی و فحشا امر می‌کند، قطعاً به خداوند دروغ بسته است. و هر کس گمان کند که خیر و شرّ به غیر خواست خداست، مسلّماً خداوند را از سلطنتش خارج کرده است، و هر کس گمان کند که [انجام] گناهان بدون نیرو و قوّت خداوند است، یقیناً به خداوند دروغ بسته است، و هر کس به خداوند دروغ ببندد، خداوند او را در آتش وارد می‌کند.

بیان مؤلّف

قَولُهُ عليه السلام: وَ مَن زَعَمَ أَنَّ الخَيرَ وَ الشَّرَّ بِغَيرِ مَشيئَةِ اللهِ فَقَد أَخرَجَ اللهَ مِن سُلطانِهِ. وَ مِثلُهُ ما رُوِيَ فِي الحَديثِ عَن حَرَمِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليهما السلام: «شاءَ اللهُ أَن يَراهُنَّ سَبايا».

این سخن حضرت علیه السلام [که فرمود]: و هر کس گمان کند که خیر و شرّ به غیر خواست خداست، خداوند را از سلطنتش خارج کرده است، مانند آنچه که در مورد زنان و همسران امام حسین علیه السلام از آن حضرت روایت شده که: خداوند خواست آنها را اسیر ببیند.

اِعلَم أَنَّ المَشيئَةَ قَد تَكونُ مَشيئَةَ حَتمٍ، كَمَشيئَةِ اللهِ سُبحانَهُ وَ تَعالى لِخَلقِنا عَلَى الصِّفاتِ الجارِيَةِ فِي عِلمِهِ السّابِقِ فَهُوَ يَقَعُ كَما شاءَ، وَ قَد تَكونُ مَشيئَتُهُ تَخلِيَةً لِلعَبدِ بَينَهُ وَ بَينَ فِعلِهِ، كَما يُخَلّي اللهُ سُبحانَهُ بَينَ العُصاةِ وَ بَينَ مَعاصيهِم، إِذ لَم يَتَفَضَّل عَلَيهِم وَ يَعصِمهُم مِنها. فَمَشيئَتُهُ فيها عَدَمُ عِصمَتِهِ لَهُم، وَ تَركُهُ إِيّاهُم وَ أَنفُسَهُم بَعدَ ما بَيَّنَ لَهُم مِن أَمرِهِ وَ نَهيِهِ، فَوافَقَ عِلمُهُ السّابِقُ فِي عِلمِهِ لِتَمامِ حِكمَتِهِ، وَ بُلوغِ ما جَرى مِن عِلمِهِ مِنَ الثَّوابِ لِلمُطيعِ، وَ العِقابِ لِلعاصي.

بدان که مشیّت گاهی مشیّت حتمی است، مانند مشیّت خداوند متعال برای آفرینش ما بر

---

۱. الکافی، ج۱، ص۱۵۸، ح۶؛ التوحید (للصّدوق)، ص۳۵۹، ح۲؛ تفسیر العیّاشی، ج۲، ص۱۱، ح۱۲؛ المحاسن، ج۱، ص۲۸۴، ح۴۱۹.

اساس ویژگی‌های جاری در علم سابق او، که آن همان گونه که او خواسته، واقع می‌شود و گاهی [منظور از] مشیت الهی، واگذاشتن بنده بین خودش و عملش است، همان گونه که خداوند سبحان بین گناهکاران و گناهانشان را خالی می‌کند [یعنی مانعی در مسیر فعل آنها قرار نمی‌دهد]. آنگاه که بر آنان تفضل نکند و از گناه نگاهشان ندارد. مشیتش در آن [امور]، عدم نگاه داشتن آنان، و رها کردنشان به حال خودشان می‌باشد، بعد از آن که امر و نهیش را برای آنها توضیح داد. پس علم او با آنچه از قبل در علمش بوده است برای کامل شدن حکمتش، و رسیدن به آنچه از علمش در ثواب برای مطیع و عقوبت برای گناهکار، جریان دارد، موافقت کرد.

فَمَشيئَتُهُ فِي الشَّرِّ: التَّخلِيَةُ مِن غَيرِ عِصمَةٍ. وَإِذا لَم يَشَأْ عُصِمَ. كَما خَلّى بَينَ آدَمَ ﷺ وَ أَكلِ الشَّجَرَةِ الَّتي نَهاهُ اللهُ تَعالى عَنها. وَ كانَ أَكلُهُ سَبَبًا لِخُروجِ الذُّرِّيَّةِ المَأخوذَةِ العَهدِ وَ المِيثاقِ عَلَيها- إِلى هٰذِهِ الدّارِ عَلى هٰذِهِ الصِّفَةِ. عَلى ما جَرى في عِلمِهِ سُبحانَهُ أَنَّهُ كائِنٌ وَ لا بُدَّ مِنهُ. وَ الأَكلُ مِنَ الشَّجَرَةِ أَصلُهُ وَ سَبَبُهُ. فَنَهاهُ سُبحانَهُ عَنِ الأَكلِ مِنها. وَ شاءَ أَن يُخَلِّيَ بَينَهُ وَ بَينَها. وَ لا يَعصِمُهُ في تِلكَ الحالِ كَما عَصَمَ يوسُفَ ﷺ لَمّا عَلِمَ مِنهُما مِن وَجهِ الحِكمَةِ ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ (الأنبياء، ۲۳)

پس مشیت او در شر: رها کردن [بنده] بدون نگاه داشتن [او از گناه] است و هرگاه نخواهد [بنده‌ای گناه کند] از گناه باز داشته می‌شود، همان گونه که میان آدم ﷺ و خوردن از درختی که خداوند متعال او را از آن نهی کرده بود، آزاد گذاشت. و خوردن آدم از آن درخت سبب خروج فرزندانش ـ که از آنها عهد و پیمان گرفته شده ـ [از بهشت و ورود] به این دنیا با این ویژگی بود. بر اساس آنچه که در علم خداوند سبحان جریان داشت که چنین خواهد شد و چاره‌ای از آن نیست. و خوردن از درخت، ریشه و علت این (امور) بود، پس خداوند سبحان او را از خوردن از آن درخت نهی کرد، و خواست که میان او و آن درخت را خالی کند و در آن حال او را نگاه نداشت، آن گونه که یوسف را نگاه داشت. به خاطر آنچه که از آن دو از جهت حکمت می‌دانست ﴿[خداوند] از آنچه انجام می‌دهد، سؤال نشود و آنان (انسان‌ها) سؤال می‌شوند﴾

سؤال از زمان برپایی ساعت (ظهور، رجعت، قیامت)

[۲۷۹/ ۴] وَ بِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَحمَدَ بنِ الوَليدِ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَنِ العَبّاسِ بنِ مَعروفٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن ظَريفِ بنِ ناصِحٍ، عَن أَبِي الحُصَينِ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: سُئِلَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَنِ السّاعَةِ، فَقالَ: عِندَ إيمانٍ بِالنُّجومِ، وَتَكذيبٍ بِالقَدَرِ[1].

ابو حُصین گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی وقت (ظهور، رجعت یا قیامت) سؤال شد. فرمود: [وقوع ساعت] هنگام ایمان آوردن [مردم] به ستارگان و تکذیب قَدَر است[2].

جایگاهی وسیع‌تر از مابین آسمان و زمین

[۲۸۰/ ۵] وَ بِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ موسَى بنِ المُتَوَكِّلِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ السَّعدآبادِيُّ، عَن أَحمَدَ بنِ أَبِي عَبدِاللهِ البَرقِيِّ، عَن أَبيهِ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ، عَن غَيرِ واحِدٍ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ وَ أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ قالا: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرحَمُ بِخَلقِهِ مِن أَن يُجبِرَ خَلقَهُ عَلَى الذُّنوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُم عَلَيها، وَ اللهُ أَعَزُّ مِن أَن يُريدَ أَمرًا فَلا يَكونُ. قالَ: فَسُئِلا ﷺ هَل بَينَ الجَبرِ وَالقَدَرِ مَنزِلَةٌ ثالِثَةٌ؟ قالا: نَعَم، أَوسَعُ مِمّا بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ[3].

یونس بن عبدالرحمن از افراد مختلفی نقل کرد که امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: خداوند متعال به بندگانش مهربان‌تر از آن است که آنها را به گناه مجبور کند. سپس بر [اثر

---

۱. الخصال، ج۱، ص۶۲، ح۸۷.

۲. عبارت فوق کنایه از این است که مردم در آن زمان با اعتقاد به تأثیر ستارگان و حرکات آنها در سرنوشت مردم، عملاً تقدیرات الهی را تکذیب می‌کنند.

۳. التوحید (للصدوق)، ص۳۶۰، ح۳؛ الکافی، ج۱، ص۱۵۹، ح۹.

انجام] آن گناهان آنها را عذاب کند، و خداوند قدرتمندتر از آن است که امری را اراده کند و آن انجام نشود. [راوی] گفت: از آن دو بزرگوار سؤال شد: آیا بین جبر و قدر جایگاه سومی هست؟ فرمودند: بلی، جایگاهی وسیع‌تر از آنچه بین آسمان و زمین است.

حاشا کلی تکلیف با توانایی

[۳۸۱/ ۶] وَ بِالإسنادِ عَنهُ قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَحمَدَ بنِ الوَلیدِ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بنُ مُثَیلٍ، عَن أَحمَدَ بنِ أَبي عَبدِاللهِ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَکَمِ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: اللهُ أَکرَمُ مِن أَن یُکَلِّفَ خَلقَهُ ما لا یُطیقونَ، وَ اللهُ أَعَزُّ مِن أَن یَکونَ فِي سُلطانِهِ ما لا یُریدُ[1].

هشام بن سالم گفت: امام صادق ﷺ فرمود: خداوند گرامی‌تر از آن است که بندگانش را به چیزی که توانایی‌اش را ندارند تکلیف کند، و خداوند قدرتمندتر از آن است که در سلطنتش آنچه را نمی‌خواهد، بشود.

عدم تفویض امر به بندگان

[۳۸۲/ ۷] وَ بِالإسنادِ عَنهُ، عَن عَلِيِّ بنِ عَبدِاللهِ الوَرّاقِ، قالَ حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، عَن إسماعیلَ بنِ سَهلٍ، عَن عُثمانَ بنِ عیسی، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَجلانَ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ فَوَّضَ اللهُ تَعالَی الأَمرَ إِلَی العِبادِ؟ فَقالَ: اللهُ أَکرَمُ مِن أَن یُفَوِّضَ إِلَیهِم. قُلتُ: فَأَجبَرَ اللهُ العِبادَ عَلی أَفعالِهِم؟ فَقالَ: اللهُ أَعدَلُ مِن أَن یُجبِرَ عَبدًا عَلی فِعلٍ ثُمَّ یُعَذِّبَهُ عَلَیهِ[2].

محمّد بن عَجلان گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: [آیا] خداوند متعال امر را به بندگانش واگذار کرده است؟ فرمود: خداوند بزرگوارتر از آن است که به آنان واگذار

---

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۶، ح ۴۶۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۱۴؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۲۷؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۰، ح ۴.

۲. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۱، ح ۶؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴.

کند. عرض کردم: پس [آیا] خداوند بندگانش را بر اعمالشان مجبور کرده است؟ فرمود: خداوند عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را برانجام کاری مجبور کند. سپس بر [اثر انجام] آن کار او را عذاب کند.

اعطای یک اصل توسط امام در مورد جبر و اختیار

[۳۸۳/ ۸] وَ بِالإسنادِ عَنهُ، عَن أَبيهِ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ، عَن أَبيهِ، عَن سُلَيمانَ بنِ جَعفَرٍ الجَعفَرِيِّ،

عَن أَبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ قالَ: ذُكِرَ عِندَهُ الجَبرُ وَ التَّفويضُ، فَقالَ: أَلا أُعطيكُم في هٰذا أَصلاً لا تَختَلِفونَ فيهِ، وَ لا تُخاصِمونَ عَلَيهِ أَحَدًا إِلّا كَسَرتُموهُ؟ قُلنا: إِن رَأَيتَ ذٰلِكَ، فَقالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَم يُطَع بِإِكراهٍ، وَ لَم يُعصَ بِغَلَبَةٍ، وَ لَم يُهمِلِ العِبادَ في مُلكِهِ، هُوَ المالِكُ لِما مَلَّكَهُم، وَ القادِرُ عَلىٰ ما أَقدَرَهُم عَلَيهِ، فَإِنِ ائتَمَرَ العِبادُ بِطاعَتِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَم يَكُنِ اللهُ عَنها صادًّا، وَ لا مِنها مانِعًا، وَ إِنِ ائتَمَروا بِمَعصِيَةِ اللهِ فَشاءَ أَن يَحولَ بَينَهُم وَ بَينَ ذٰلِكَ فَعَلَ، وَ إِن لَم يَحُل وَ فَعَلوهُ فَلَيسَ هُوَ الَّذي أَدخَلَهُم فيهِ. ثُمَّ قالَ ﷺ: مَن يَضبِطُ حُدودَ هٰذَا الكَلامِ فَقَد خَصَمَ مَن خالَفَهُ[1].

سلیمان بن جعفر جعفری گفت: نزد امام رضا ﷺ [مسئله] جبر و تفویض مطرح شد. فرمود: آیا در این زمینه به شما اصلی را [ارائه] ندهم که در آن به اختلاف نیفتید و مبتنی بر آن با کسی مشاجره نمی‌کنید، مگر این که او را شکست می‌دهید؟ عرض کردیم: اگر نظرتان بر این امر تعلّق گرفته، [بفرمایید.] فرمود: به راستی خداوند متعال با اکراه اطاعت نمی‌شود، و با چیرگی [بر او] نافرمانی نمی‌شود، و بندگانش را در فرمانروایی‌اش وانگذاشته است. او تنها مالک است برای آنچه که در تملّک آنها در آمده است و [او] تنها توانمند است بر آنچه آنها را بر آن توانایی داده است. اگر بندگان با اطاعتش از او فرمان برند، خداوند آنها را از آن باز نمی‌دارد و مانع اطاعتشان

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۱، ح ۷؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الإختصاص، ص ۱۹۸؛ عیون اخبار الرّضا ﷺ، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۴۸؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۲؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۶۵.

نمی‌شود و اگر بر معصیتش تبانی کنند، اگر بخواهد میان آنان و آن گناه مانع شود، چنین می‌کند و اگر مانع نشود و آن گناه را انجام دهند او آنها را در آن گناه وارد نکرده است. سپس فرمود: هر کس حدود این سخن را حفظ کند، قطعاً کسی را که با او مخالفت کند، شکست می‌دهد.

مخلوق بودن قضا و قدر

[۳۸۴/ ۹] وَ بِالإِسنادِ عَنهُ، عَن أَبيهِ، قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا يَعقوبُ بنُ يَزيدَ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن جَميلِ بنِ دَرّاجٍ، عَن زُرارَةَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ سُلَيمانَ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: إِنَّ القَضاءَ وَ القَدَرَ خَلقانِ مِن خَلقِ اللهِ، وَ اللهُ يَزيدُ فِي الخَلقِ ما يَشاءُ[1].

عبدالله بن سلیمان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مسلّماً قضا و قدر دو آفریده از آفریده‌های خداوند است؛ و خداوند در آفریده‌هایش هر چه را که بخواهد، می‌افزاید.

اعتقاد امام صادق علیه السلام در مورد قضا و قدر

[۳۸۵/ ۱۰] وَ بِالإِسنادِ عَنهُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن عَلِيِّ بنِ مَعبَدٍ، عَن دُرُستَ، عَنِ ابنِ أُذَينَةَ، عَن زُرارَةَ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ ما تَقولُ فِي القَضاءِ وَ القَدَرِ؟ قالَ: أَقولُ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِذا جَمَعَ العِبادَ يَومَ القِيامَةِ سَأَلَهُم عَمّا عَهِدَ إِلَيهِم، وَ لا يَسأَلُهُم عَمّا قَضىٰ عَلَيهِم[2].

زراره گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، درباره‌ی قضا و قدر چه

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۲۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۴۰، ح ۱۷.

۲. التوحید (للصدوق)، ص ۳۸۵، ح ۲؛ اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص ۳۴؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۶۷.

اعتقادی داری؟ فرمود: معتقدم: مسلّماً خداوند متعال هنگامی که بندگان را در روز قیامت جمع کند، از آنان درباره‌ی آنچه از آنان پیمان گرفته، سؤال خواهد کرد، ولی از آنچه بر آنان حکم کرده، سؤال نخواهد کرد.

عذاب شدن ارواح قدری مذهبان تا قیامت

[۳۸۶/ ۱۱] وَ بِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ بابَوَيهِ. قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ الرّازِيُّ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ جَعفَرٍ الأَسَدِيُّ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ أَبِي القاسِمِ، قالَ: حَدَّثَني إِسحاقُ بنُ إِبراهيمَ العَطّارُ، قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بنُ موسَى البَصرِيُّ، قالَ: حَدَّثَني سُلَيمانُ بنُ عيسَى السِّجزِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا إِسرائيلُ، عَنْ أَبِي إِسحاقَ، عَنِ الحارِثِ،

عَنْ أَميرِ المُؤمِنينَ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ عليه السلام قالَ: إِنَّ أَرواحَ القَدَرِيَّةِ تُعرَضُ عَلَى النّارِ غُدُوًّا وَ عَشِيًّا حَتّى تَقومَ السّاعَةُ، فَإِذا قامَتِ السّاعَةُ عُذِّبوا مَعَ أَهلِ النّارِ بِأَنواعِ العَذابِ، فَيَقولونَ: يا رَبَّنا عَذَّبتَنا خاصَّةً وَ تُعَذِّبُنا عامَّةً. فَيُرَدُّ عَلَيهِم ﴿ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر، ۴۸ ـ ۴۹)[1].

حارث گفت: امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب عليه السلام فرمود: مسلّماً ارواح کسانی که قَدَری [مذهب] هستند، صبح و شب تا روز قیامت بر آتش عرضه می‌شود، پس آنگاه که قیامت برپا شود، همراه اهل آتش به انواع عذاب، عذاب می‌شوند. و می‌گویند: پروردگارا! ما را [در گذشته] به طور خاص عذاب دادی و [حالا] به طور عام [نیز] عذابمان می‌کنی؟ پس به آنان پاسخ داده می‌شود ﴿[درد] تماس با آتش دوزخ را بچشید، به راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم﴾

نزول آیاتی در مورد قدریه

[۳۸۷/ ۱۲] وَ بِالإِسنادِ إِلى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ، قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ جَعفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ أَبِي بِشرٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسَى الدّامَغانِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ خالِدٍ البَرقِيُّ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ، عَمَّن حَدَّثَهُ

عَنْ أَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: ما أَنزَلَ اللهُ هٰذِهِ الآياتِ إِلّا فِي القَدَرِيَّةِ ﴿إِنَّ المُجرِمينَ فِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ،

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۱۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۶۱.

﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر، ۴۷ - ۴۹)[1].

یونس بن عبدالرّحمن از [قول] کسی که برایش نقل کرده گفت: امام صادق ﷺ فرمود: خداوند این آیات را جز درباره‌ی قدریّه نازل نفرموده است: ﴿به‌راستی گناهکاران در گمراهی و آتش سوزانند، [و به آنان گویند:] «[درد] تماس با آتش دوزخ را بچشید.» به‌راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم﴾

بی نصیبی دو گروه از اسلام

[۳۸۸/ ۱۳] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ، قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ جَعفَرٍ، قالَ: حَدَّثَني مَسلَمَةُ بنُ عَبدِ المَلِكِ، قالَ: حَدَّثَني داوُدُ بنُ سُلَيمانَ،

عَن أَبِي الحَسَنِ عَلِيِّ بنِ موسىٰ ﷺ، عَن أَبيهِ، عَن آبائِهِ ﷺ، قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: صِنفانِ مِن أُمَّتي لَيسَ لَهُما فِي الإِسلامِ نَصيبٌ: المُرجِئَةُ، وَ القَدَرِيَّةُ[2].

داود بن سلیمان گفت: امام رضا ﷺ از پدرش و ایشان از پدرانش نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: برای دو دسته از امّتم در اسلام نصیبی نیست: مرجئه و قدریّه.

چگونگی محشور شدن تکذیب کنندگان تقدیر خدا

[۳۸۹/ ۱۴] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ، قالَ: حَدَّثَني أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ، قالَ: حَدَّثَني سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَني أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيىٰ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، قالَ:

حَدَّثَني أَبي أَنَّهُ سَمِعَ أَبا جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: يُحشَرُ المُكَذِّبونَ بِقَدَرِ اللهِ مِن قُبورِهِم، قَد مُسِخوا قِرَدَةً وَ خَنازيرَ[3].

---

۱. جامع الأخبار، ص ۱۶۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۲.

۲. صحيفة الإمام الرّضا ﷺ، ص ۹۱، ح ۲۳؛ الخصال، ج ۱، ص ۷۲، ح ۱۱۰؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۲؛ كنز الفؤاد، ج ۱، ص ۱۲۵؛ جامع الأخبار، ص ۱۶۱.

۳. ثواب الأعمال، ص ۲۱۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۶۱.

علی بن ابوحمزه گفت: پدرم گفت: از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: تکذیب کنندگان تقدیر خدا، در حالی که به شکل میمون و خوک مسخ شده‌اند، از قبرهایشان محشور می‌شوند.

نزول آیاتی در مورد قدریه

[۳۹۰/ ۱۵] وَبِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ موسَى بنِ المُتَوَكِّلِ، قالَ: حَدَّثَني عَبدُ اللهِ بنُ جَعفَرٍ الحِميَرِيُّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ، عَن زُرارَةَ بنِ أَعيَنَ وَمُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ فِي القَدَرِيَّةِ ﴿ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر، ۴۸ ـ ۴۹)[1]

زراره و محمّد بن مسلم گفتند: امام باقر ﷺ فرمود: این آیه درباره‌ی قدریه نازل شده است: ﴿[درد] تماس با آتش دوزخ را بچشید، به راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم﴾.

قدریه در شمار بدعت گذاران

[۳۹۱/ ۱۶] وَبِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ موسَى بنِ المُتَوَكِّلِ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ جَعفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا موسَى بنُ عِمرانَ النَّخَعِيُّ، قالَ: حَدَّثَني الحُسَينُ بنُ يَزيدَ النَّوفَلِيُّ، عَن إِسماعيلَ بنِ مُسلِمٍ السَّكونِيِّ،

عَن أَبِي عَبدِاللهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن أَبيهِ، عَن آبائِهِ ﷺ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبِي طالِبٍ ﷺ قالَ: يُجاءُ بِأَصحابِ البِدَعِ يَومَ القِيامَةِ، فَتَرَى القَدَرِيَّةَ مِن بَينِهِم كَالشّامَةِ البَيضاءِ فِي الثَّورِ الأَسوَدِ، فَيَقولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ما أَرَدتُم؟ فَيَقولونَ: أَرَدنا وَجهَكَ، فَيَقولُ: قَد أَقَلتُكُم عَثَراتِكُم، وَ غَفَرتُ لَكُم زَلّاتِكُم إِلَّا القَدَرِيَّةَ، فَإِنَّهُم دَخَلوا فِي الشِّركِ مِن حَيثُ لا يَعلَمونَ[2].

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۱۲.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۶۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۳.

اسماعیل بن مسلم سَکونی گفت: امام صادق ﷺ از پدرش و [ایشان] از پدرانش از علیّ بن ابی طالب ﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود: بدعت گذاران را در روز قیامت می‌آورند، و قدریّه را در میان آنان همچون لکّه‌ی سفیدی در گاو سیاه می‌بینی. پس خداوند متعال می‌فرماید: [از بدعت گذاری] چه قصدی داشتید؟ می‌گویند: رضایت تو را قصد کردیم. خداوند می‌فرماید: از لغزش‌های شما درگذشتم و گناهان شما را بخشیدم جز قدریّه، چرا که آنان یقیناً از آنجا که نمی‌دانستند در شرک وارد شدند.

برخورد حضرت امیر ﷺ با قدریّه

[۳۹۲/ ۱۷] وَبِهٰذَا الإِسْنادِ

عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيهِ مُجاهِدٌ مَولىٰ عَبدِاللهِ بنِ العَبّاسِ فَقالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ ما تَقولُ في كَلامِ القَدَرِيَّةِ؟ وَمَعَهُ جَماعَةٌ مِنَ النّاسِ فَقالَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: مَعَكَ أَحَدٌ مِنهُم - أَوفِي البَيتِ أَحَدٌ مِنهُم؟ قالَ: ما تَصنَعُ بِهِم يا أَميرَ المُؤمِنينَ؟ فَقالَ: أَستَتيبُهُم وَإِلّا ضَرَبتُ أَعناقَهُم.[1]

و به همین سند روایت شده که مجاهد غلام عبدالله بن عبّاس در حالی که جماعتی از مردم با او بودند بر حضرت امیر ﷺ وارد شد و گفت: ای امیر مؤمنان! اعتقاد شما درباره‌ی سخن قدریّه چیست؟ فرمود: [آیا] همراه تو کسی از آنان هست؟ گفت: ای امیر مؤمنان! با آنان چکار می‌کنی؟ فرمود: از آنان می‌خواهم که توبه کنند و گرنه گردن‌هایشان را می‌زنم.

سؤال زراره از امام صادق ﷺ در مورد قضا و قدر

[۳۹۳/ ۱۸] وَرَوَيتُ بِإِسنادي إِلَى الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ بابَوَيهِ ﷺ

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۱۳؛ جامع الأخبار، ص ۱۶۱.

رَفَعَ الحَديثَ إِلَى الصّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ لِزُرارَةَ حينَ سَأَلَهُ، فَقالَ: ما تَقولُ فِي القَضاءِ وَ القَدَرِ؟ قالَ: أَقولُ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى إِذا جَمَعَ العِبادَ يَومَ القِيامَةِ سَأَلَهُم عَمّا عَهِدَ إِلَيهِم، وَ لَم يَسأَلهُم عَمّا قَضى عَلَيهِم[1].

به اسناد خودم به شیخ صدوق روایت می‌کنم که او به سند مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به زراره هنگامی که از او سؤال کرد: اعتقاد شما درباره قضا و قدر چیست؟ فرمود: معتقدم مسلّماً خداوند متعال هنگامی که بندگان را در روز قیامت جمع کند، از آنان درباره‌ی آنچه از آنها پیمان گرفته، سؤال خواهد کرد، و از آنچه بر آنان حکم کرده، سؤال نخواهد کرد.

«قدر» در کلام حضرت امیر علیه السلام

[۳۹۴/ ۱۹] وَرَوَيتُ بِطَريقِ الصَّدوقِ أَيضًا

عَن أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ لِلَّذي سَأَلَهُ عَنِ القَدَرِ: بَحرٌ عَميقٌ فَلا تَلِجهُ ثُمَّ سَأَلَهُ ثانِيَةً عَنِ القَدَرِ، فَقالَ: طَريقٌ مُظلِمٌ فَلا تَسلُكهُ. ثُمَّ سَأَلَهُ ثالِثَةً عَنِ القَدَرِ، فَقالَ: سِرُّ اللهِ فَلا تَتَكَلَّفهُ[2].

همچنین از طریق شیخ صدوق روایت می‌کنم که امیرالمؤمنین علیه السلام به کسی که درباره‌ی «قَدَر» از آن حضرت سؤال کرد. فرمود: دریایی عمیق است، پس در آن وارد نشو. سپس برای بار دوم از امام درباره‌ی قدر سؤال کرد، و حضرت فرمود: راهی تاریک است، آن را نپیما. آنگاه برای بار سوم از امام درباره‌ی قدر سؤال کرد. و حضرت فرمود: سرّ خداوند است، برای (فهم) آن خود را به زحمت نیفکن.

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص۳۶۵، ح۲؛ اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص۳۴؛ کنز الفواد، ج۱، ص۳۷۶؛ نزهة الناظر، ص۱۱۸، ح۶۱؛ الإرشاد، ج۲، ص۲۰۴؛ کشف الغمّة، ج۲، ص۱۷۸.

۲. اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص۳۴؛ التوحید (للصدوق)، ص۳۶۵، ح۳؛ عیون الحکم، ص۳۱۹، ح۵۵۶۵؛ تصنیف غرر الحکم، ص۱۰۲، ح۱۸۰۳.

[۳۹۵/ ۲۰] وَرَوىٰ رَحِمَهُ اللهُ أيضًا

عَن مَولانا أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ فِي القَدَرِ: أَلا إِنَّ القَدَرَ سِرٌّ مِن سِرِّ اللهِ، وَ سِتْرٌ مِن سِتْرِ اللهِ، وَ حِرزٌ مِن حِرزِ اللهِ، مَرفوعٌ فِي حِجابِ اللهِ، مَطوِيٌّ عَن خَلقِ اللهِ، مَختومٌ بِخاتَمِ اللهِ، سابِقٌ فِي عِلمِ اللهِ، وَضَعَ اللهُ العِبادَ عَن عِلمِهِ، وَ رَفَعَهُ فَوقَ شَهاداتِهِم وَ مَبلَغِ عُقولِهِم، لِأَنَّهُم لا يَنالونَهُ بِحَقيقَةِ الرَّبّانِيَّةِ، وَ لا بِقُدرَةِ الصَّمَدانِيَّةِ، وَ لا بِعَظَمَةِ النّورانِيَّةِ، وَ لا بِعِزَّةِ الوَحدانِيَّةِ، لِأَنَّهُ بَحرٌ زاخِرٌ خالِصٌ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، عُمقُهُ ما بَينَ السَّماءِ وَ الأَرضِ، عَرضُهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ، أَسوَدُ كَاللَّيلِ الدّامِسِ، كَثيرُ الحَيّاتِ وَ الحيتانِ، يَعلو مَرَّةً وَ يَسفُلُ أُخرىٰ، فِي قَعرِهِ شَمسٌ تُضيءُ، لا يَنبَغي أَن يَطَّلِعَ إِلَيها إِلّا اللهُ الواحِدُ الفَردُ، فَمَن تَطَلَّعَ إِلَيها فَقَد ضادَّ اللهَ فِي حُكمِهِ، وَ نازَعَهُ فِي سُلطانِهِ، وَ كَشَفَ عَن سِرِّهِ وَ سِترِهِ، وَ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ، وَ مَأواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المَصيرُ.[1]

همچنین شیخ صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد قَدَر فرمود: آگاه باشید! به راستی قَدَر سرّی از اسرار خدا و حجابی از حجاب‌های خدا و دژی از دژهای خداست، در حجاب خدا بالا برده شده [و] از خلق خدا پوشیده شده، به مُهر خدا مُهرزده شده، در علم خدا گذشته است، خداوند [عقول] بندگان را از آگاهی بر آن، در سطح پایین قرار داده و آن را از شهود آنان و مقدار عقل‌هایشان بالاتر برده است، زیرا آنان به آن (قدر) با حقیقت ربّانی و قدرت صمدانی و عظمت نورانی و عزّت وحدانی دسترسی پیدا نمی‌کنند؛ زیرا آن مسلّماً دریایی خروشان است [و] خالص از آن خداوند متعال است، عمقش به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است و عرضش به اندازه‌ی فاصله مشرق و مغرب. [قَدَر] همچون شب ظلمانی، سیاه وتاریک است.. مارها و ماهی‌هایش فراوان است. گاهی بالا می‌آید و گاهی پایین می‌رود، در ته آن خورشیدی می‌درخشد. شایسته نیست که بر آن [کسی] جز

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۸۳، ح ۳۲؛ اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص ۳۴.

خدای یکتا و یگانه آگاه شود، هر کس در پی آگاهی برآن برآید، با خدا در حکمش مخالفت کرده؛ و در سلطنتش با او به جنگ برخاسته و سرّو حجابش را گشوده و گرفتار خشم او شده است و جایگاهش جهنّم است و [جهنّم] چه بد فرجامی است.

فرار از قضای الهی به قدرش

[۳۹۶/ ۲۱] وَرُوِيَ:

أَنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ عَدَلَ مِن عِندِ حائِطٍ مائِلٍ إِلىٰ حائِطٍ آخَرَ. فَقيلَ لَهُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ أَ تَفِرُّ مِن قَضاءِ اللهِ؟ فَقالَ ﷺ: أَفِرُّ مِن قَضاءِ اللهِ تَعالىٰ إِلىٰ قَدَرِهِ[1].

روایت شده که امیرالمؤمنین ﷺ از کنار دیوار کجی به طرف دیوار دیگری رفت به آن حضرت گفته شد: ای امیرمؤمنان! آیا از قضای خدا فرار می کنی؟ فرمود: از قضای خداوند متعال به سوی قدر او می گریزم.

رابطه‌ی تقدیر و عمل

[۳۹۷/ ۲۲] وَبِإِسنادي إِلَى الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ، عَن أَبيهِ قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، عَنِ القاسِمِ بنِ مُحَمَّدٍ الأَصبَهانِيِّ، عَن سُلَيمانَ بنِ داوُدَ المِنقَرِيِّ، عَن سُفيانَ بنِ عُيَينَةَ، عَنِ الزُّهرِيِّ، قالَ:

قالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ أَ بِقَدَرٍ يُصيبُ النّاسَ ما أَصابَهُم أَم بِعَمَلٍ؟ فَقالَ ﷺ: إِنَّ القَدَرَ وَ العَمَلَ بِمَنزِلَةِ الرّوحِ وَ الجَسَدِ. فَالرّوحُ بِغَيرِ جَسَدٍ لا تُحَسُّ، وَ الجَسَدُ بِغَيرِ روحٍ صورَةٌ لا حَراكَ لَها. فَإِذا اجتَمَعا قَوِيا وَ صَلُحا. كَذٰلِكَ العَمَلُ وَ القَدَرُ. فَلَو لَم يَكُنِ القَدَرُ واقِعًا عَلَى العَمَلِ، لَم يُعرَفِ الخالِقُ مِنَ المَخلوقِ. وَ كانَ القَدَرُ شَيئًا لا يُحَسُّ، وَلَو لَم يَكُنِ العَمَلُ بِمُوافَقَةٍ مِنَ القَدَرِ لَم يَمضِ وَ لَم يَتِمَّ. وَ لٰكِنَّهُما بِاجتِماعِهِما قَوِيا. وَ لِلّٰهِ فيهِ العَونُ لِعِبادِهِ الصّالِحينَ.

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص۹۵، ح۸؛ اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص۳۵؛ متشابه القرآن، ج۱، ص۲۰۰، ح۱.

زهری گفت: مردی به حضرت علیّ بن الحسین ﷺ گفت: خداوند مرا فدای شما گرداند، آیا آنچه به مردم می‌رسد بر اثر تقدیر است یا بر اثر عملی است [که انجام می‌دهند]؟ فرمود: به راستی [رابطه‌ی] تقدیر و عمل بسان روح و جسد است. روح بدون جسد حس نمی‌شود، و جسد بدون روح صورتی است که حرکت ندارد. پس هر گاه با هم جمع شوند قوی و کارآمد می‌شوند. عمل و تقدیر نیز چنین‌اند، پس اگر تقدیر بر عمل مسلّط نمی‌شد، خالق از مخلوق شناخته نمی‌شد و تقدیر چیزی است که حس نمی‌شود و اگر عمل همراهی با تقدیر نداشت، جریان پیدا نمی‌کرد و به پایان نمی‌رسید؛ ولی هر دو با یکدیگر قوی می‌شوند و در این [امر] یاری خداوند برای بندگان نیکوکار اوست.

برخورداری بندگان از چهار چشم

ثُمَّ قالَ ﷺ: أَلا إِنَّ مِن أَجوَرِ النّاسِ مَن رَأىٰ جَورَهُ عَدلًا وَ عَدلَ المُهتَدي جَورًا، أَلا إِنَّ لِلعَبدِ أَربَعَةَ أَعيُنٍ: عَينانِ يُبصِرُ بِهِما أَمرَ آخِرَتِهِ، وَ عَينانِ يُبصِرُ بِهِما أَمرَ دُنياهُ، فَإِذا أَرادَ اللّٰهُ بِعَبدٍ خَيرًا فَتَحَ لَهُ العَينَينِ اللَّتَينِ فِي قَلبِهِ، فَأَبصَرَ بِهِمَا الغَيبَ، وَ إِذا أَرادَ غَيرَ ذٰلِكَ تَرَكَ القَلبَ بِما فيهِ. ثُمَّ التَفَتَ إِلَى السّائِلِ عَنِ القَدَرِ فَقالَ: هٰذا مِنهُ هٰذا مِنهُ[1].

سپس فرمود: آگاه باشید! مسلّماً ستمکارترین مردم کسی است که ستم خود را عدالت و عدالت راه یافته را ستم پندارد. آگاه باشید! بنده چهار چشم دارد: دو چشم که با آنها به امور آخرتش می‌نگرد و دو چشم که با آنها به امور دنیایش نگاه می‌کند؛ پس هر گاه خداوند برای بنده‌ای خیری بخواهد دو چشمی را که در قلبش دارد می‌گشاید و با آن دو عیب [دنیا] را می‌بیند و هرگاه خداوند غیر از این را بخواهد قلب را با آنچه در اوست رها می‌کند. سپس حضرت به سؤال کننده‌ی از تقدیر، رو کرد و فرمود: این از آن [امور] است، این از آن [امور] است.

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۶۶، ح ۴؛ الفقه منسوب إلی الإمام الرضا ﷺ، ص ۳۲۹؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۴۰، انتهای حدیث ۹۰.

تعیین مقدرات پیش از آفرینش آسمان ها و زمین

[۳۹۸/ ۲۳] وَ بِإسنادي إلَى الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ، عَن أبيهِ، قالَ: حَدَّثَنا أحمَدُ بنُ إدريسَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ أحمَدَ، عَن يوسُفَ بنِ الحارِثِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ العَرزَمِيِّ، عَن أبيهِ عَبدِ الرَّحمنِ بِإسنادِهِ رَفَعَهُ إلَى مَن قالَ:

سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: قَدَّرَ اللهُ المَقاديرَ قَبلَ أن يَخلُقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِخَمسينَ أَلفَ سَنَةٍ[1].

عبدالرّحمن به سند مرفوع گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: خداوند مقدّرات را پنجاه هزار سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافریند، تعیین کرد.

سرگونبودن اعمال

[۳۹۹/ ۲۴] وَ بِإسنادي إلَى الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ، قالَ: حَدَّثَنا أبُو الحَسَنِ مُحَمَّدُ بنُ عُمَرَ بنِ عَلِيٍّ البَصرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبُو الحَسَنِ عَلِيُّ بنُ الحَسَنِ السُّنَّيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبُو الحَسَنِ عَلِيُّ بنُ مَهرَوَيهِ القَزوينِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبو أحمَدَ الغازي، قالَ:

حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ موسَى الرِّضا ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي موسَى بنُ جَعفَرٍ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ قالَ: سَمِعتُ أَبي عَلِيَّ بنَ أَبي طالِبٍ ﷺ يَقولُ: الأَعمالُ عَلَى ثَلاثَةِ أَحوالٍ: فَرائِضُ وَ فَضائِلُ وَ مَعاصي. فَأَمَّا الفَرائِضُ: فَبِأَمرِ اللهِ، وَ بِرِضاءِ اللهِ، وَ بِقَضاءِ اللهِ وَ تَقديرِهِ، وَ مَشيئَتِهِ وَ عِلمِهِ. وَ أَمَّا الفَضائِلُ: فَلَيسَت بِأَمرِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَكِن بِرِضاءِ اللهِ، وَ بِقَضاءِ اللهِ، وَ بِقَدَرِ اللهِ، وَ بِمَشيئَتِهِ وَ بِعِلمِهِ. وَ أَمَّا المَعاصي: فَلَيسَت بِأَمرِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَكِن بِقَضاءِ اللهِ، وَ بِقَدَرِ اللهِ، وَ بِمَشيئَتِهِ وَ بِعِلمِهِ، ثُمَّ يُعاقِبُ عَلَيها[2].

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص۳۶۸، ح۷.

۲. الخصال، ج۱، ص۱۶۸، ح۲۲۱؛ عیون الأخبار الرضا ﷺ، ج۱، ص۱۲۲، ح۴۴؛ التوحید (للصدوق)، ص۳۶۹، ح۹؛ کشف الغمّة، ج۲، ص۲۸۸؛ تحف العقول، ص۲۰۶.

ابواحمد غازی گفت: امام رضا ﷺ از پدرش و آن حضرت از پدرانش از امام حسین ﷺ روایت کرده که فرمود: از پدرم علیّ بن ابی طالب ﷺ شنیدم که می‌فرمود: اعمال بر سه گونه است: واجبات، برتری‌ها [ی اخلاقی] و گناهان. امّا واجبات به فرمان خدا و خشنودی و قضا و قدر و مشیّت و علم اوست و امّا برتری‌ها [ی اخلاقی] به فرمان خدای متعال نیست، ولی به خشنودی و قضا و قدر و مشیّت و علم اوست. و امّا گناهان به فرمان خداوند متعال نیست، ولی به قضا و قدر و مشیّت و علم اوست، سپس بر [انجام] آن [بندگان را] مجازات می‌کند.

نارضایتی از قضای الهی و عدم ایمان به قدر او

[۴۰۰/ ۲۵] وَبِإسنادي إلى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الصَّدوقِ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ إبراهيمَ بنِ أحمَدَ المُؤَدِّبُ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن أبيهِ، عَن عَلِيِّ بنِ مَعبَدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ خالِدٍ،

عَن عَلِيِّ بنِ موسَى الرِّضا ﷺ، عَن أبيهِ موسَى بنِ جَعفَرٍ ﷺ، عَن أبيهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ﷺ، عَن أبيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ، عَن أبيهِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ، عَن أبيهِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ، عَن أبيهِ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ ﷺ قالَ: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: قالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ: مَن لَم يَرضَ بِقَضائي وَلَم يُؤمِن بِقَدَري فَلْيَلتَمِس إلهًا غَيري.

حسین بن خالد گفت: امام رضا ﷺ از پدرش و آن حضرت از پدرانش از حضرت امیر ﷺ روایت کرده که فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال فرمود: هر کس به قضای من خشنود نباشد، و به قدر من ایمان نیاورد باید خدای دیگری جز من را جست و جو کند.

وَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: في كُلِّ قَضاءِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ خِيَرَةٌ لِلمُؤمِنِ[1].

---

۱. عیون الأخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۴۲؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۷۱، ح ۱۱؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۸۸.

و رسول خدا ﷺ فرمود: در هر قضای خداوند متعال برای مؤمن بهترین [انتخاب] است.

اهتمام به دنیا و اقبال به آخرت

[۴۰۱/ ۲۶] وَعَنِ الأَصبَغِ بنِ نُباتَةَ قالَ:

قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: أَمّا بَعدُ فَإِنَّ الاِهتِمامَ بِالدُّنيا غَيرُ زائِدٍ فِي المَوظوفِ، وَ فيهِ تَضييعُ الزّادِ، وَ الإِقبالَ عَلَى الآخِرَةِ غَيرُ ناقِصٍ مِنَ المَقدورِ، وَ فيهِ إِحرازُ المَعادِ[1].

اصبغ بن نُباته گفت: امیر المؤمنین ﷺ فرمود: اما بعد [از حمد خدا و صلوات بر محمّد و آل محمّد ﷺ] به راستی دل مشغولی به دنیا در روزی مقرّر [چیزی] اضافه نمی‌کند و در این [کار] نابودی توشه [آخرت] است؛ و روی آوردن به آخرت از [روزی] مقدّر [چیزی] نمی‌کاهد و در این [کار] به دست آوردن [توشه] آخرت است.

نصیحت امام صادق ﷺ

[۴۰۲/ ۲۷] وَ بِإِسنادي إِلَى الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ قالَ: حَدَّثَنَا الحُسَينُ بنُ أَحمَدَ بنِ إِدريسَ، قالَ: حَدَّثَنا أَبي، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ أَبِي الصُّهبانِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبو أَحمَدَ بنُ مُحَمَّدِ بنِ زِيادٍ الأَزدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أَبانُ الأَحمَرُ،

عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ ﷺ أَنَّهُ جاءَ إِلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ: بِأَبي أَنتَ وَ أُمّي عِظني مَوعِظَةً. فَقالَ ﷺ: إِن كانَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالَى قَد تَكَفَّلَ بِالرِّزقِ فَاهتِمامُكَ لِماذا؟! وَ إِن كانَ الرِّزقُ مَقسومًا فَالحِرصُ لِماذا؟! وَ إِن كانَ الحِسابُ حَقًّا فَالجَمعُ لِماذا؟! وَ إِن كانَ الخَلَفُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَالبُخلُ لِماذا؟! وَ إِن كانَتِ العُقوبَةُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ النّارَ فَالمَعصِيَةُ لِماذا؟! وَ إِن كانَ المَوتُ حَقًّا فَالفَرَحُ لِماذا؟! وَ إِن كانَ العَرضُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالمَكرُ لِماذا؟! وَ إِن كانَ الشَّيطانُ عَدُوًّا فَالغَفلَةُ لِماذا؟! وَ إِن كانَ المَمَرُّ عَلَى الصِّراطِ حَقًّا فَالعُجبُ لِماذا؟! وَ إِن

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۷۲، ح ۱۵.

كانَ كُلُّ شَيءٍ بِقَضاءٍ وَ قَدَرٍ فَالحُزنُ لِماذا؟! وَإِن كانَتِ الدُّنيا فانِيَةً فَالطُّمَأنينَةُ إِلَيها لِماذا؟!»[1].

ابان احمر گفت: مردی نزد امام صادق ﷺ آمد و به ایشان عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، مرا پندی بده. حضرت فرمود: اگر خداوند متعال روزی [رساندن به خلق] را ضمانت کرده، پس نگرانی تو برای چیست؟ و اگر روزی تقسیم شده است، پس حرص برای چیست؟ و اگر حساب کشیدن حق است، پس جمع کردن برای چیست؟ و اگر جایگزین کردن [مالی که در راه خدا انفاق شده] از جانب خداوند است، پس بخل برای چیست؟ و اگر کیفر از جانب خداوند متعال آتش است، پس معصیت برای چیست؟ و اگر مرگ حق است، پس شادی برای چیست؟ و اگر عرضه [اعمال] بر خداوند متعال حق است، پس مکر برای چیست؟ و اگر شیطان دشمن است، غفلت [از او] برای چیست؟ و اگر گذشتن بر صراط حق است، پس خودبینی برای چیست؟ و اگر همه چیز به قضا و قدر [الهی] است، پس اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانی است، پس آرامش یافتن به آن برای چیست؟

نام قدریه در قرآن

[۴۰۳/ ۲۸] وَ بِإِسنادي إِلى عَلِيِّ بنِ إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ أَبي عَبدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَني موسَى بنُ عِمرانَ، عَنِ الحُسَينِ بنِ يَزيدَ، عَن إِسماعيلَ بنِ مُسلِمٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: وَجَدتُ لِأَهلِ القَدَرِ أَسماءً في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر، ۴۷-۴۹) فَهُمُ المُجرِمونَ[2].

اسماعیل بن مسلم گفت: امام صادق ﷺ فرمود: برای قدریه در کتاب خداوند متعال

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۷۶، ح ۲۱؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۷، ح ۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳، ح ۵۸۳۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۵۰، ح ۵۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ عیون الحکم، ص ۳۴۴، ح ۵۸۶۳.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۲.

نام‌هایی را یافته‌ام [در این آیات یکی از آن نام‌ها آمده است]: «به‌راستی گناهکاران در گمراهی و آتش سوزانند، روزی که بر چهره‌هایشان در آتش کشیده می‌شوند، [و به آنان گویند]: «[درد] تماس با آتش دوزخ را بچشید»، به‌راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم» پس آنان (قدریّه) همان گناهکارانند.

بیان مؤلف

وَمِن كِتابِ غُرَرِ الحِكَمِ وَ دُرَرِ الكَلِمِ جَمعُ عَبدِ الواحِدِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الواحِدِ الآمُدِيِّ التَّميمِيِّ مِن كَلامِ أَميرِ المؤمِنينَ عليه السلام:

از کتاب غررالحکم و درر الکلم که [آن] توسط عبدالواحد بن محمّد بن عبدالواحد آمدیّ از سخنان حضرت امیر علیه السلام گردآوری شده است.

غلبه‌ی قدر

[۴۰۴/ ۲۹] القَدَرُ يَغلِبُ الحاذِرَ[1].

تقدیر [الهی] بر مواظب، غلبه می‌کند.

[۴۰۵/ ۳۰] القَدَرُ يَغلِبُ الحَذِرَ[2].

تقدیر [الهی] بر هوشیار غلبه می‌کند.

[۴۰۶/ ۳۱] القَدَرُ يُنسِي الحَفيظَةَ[3].

تقدیر [الهی] محافظت شده را به فراموشی می‌سپارد.

خشم حسود

[۴۰۷/ ۳۲] الحَسودُ غَضبانُ عَلَى القَدَرِ[4].

---

۱. غررالحکم، ص ۵۴؛ عیون الحکم، ص ۴۳، ح ۱۰۱۸.

۲. غررالحکم، ص ۵۶؛ تصنیف غررالحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۷۹۳؛ عیون الحکم، ص ۲۹، ح ۲۴۸.

۳. برای این حدیث در غررالحکم و سایر منابع حدیثی نرم افزار جامع الأحادیث نور ۳.۵ منبعی نیافتیم.

۴. غررالحکم، ص ۶۸؛ تصنیف غررالحکم، ص ۳۰۱، ح ۶۸۳۶؛ عیون الحکم، ص ۴۷، ح ۱۱۶۸.

[انسان] حسود بر تقدیر [الهی] خشمگین است.

اعتماد به قضای الهی

[۴۰۸/ ۳۳] الإتِّكالُ عَلَى القَضاءِ أَروَحُ[1].

اعتماد به قضای الهی راحتی بخش‌تر است.

یاری قدر

[۴۰۹/ ۳۴] العَبدُ عَبدٌ وَإِن ساعَدَهُ القَدَرُ[2].

بنده، بنده است، اگرچه تقدیر [الهی] او را یاری کند.

عدم دفع تقدیر الهی

[۴۱۰/ ۳۵] المَقاديرُ لا تُدفَعُ بِالقُوَّةِ وَالمُغالَبَةِ[3].

تقدیرها [ی الهی] با توانایی و نزاع و جدال دفع نمی‌شود.

ناچیز شدن خسارت های سنگین

[۴۱۱/ ۳۶] الرِّضا بِقَدَرِ اللهِ يُهَوِّنُ عَظيمَ الرَّزايا[4].

راضی بودن به تقدیر [الهی]، بزرگیِ خسارت های سنگین را ناچیز می کند.

ناچیز شدن پاداش بر اثر بی تابی

[۴۱۲/ ۳۷] الجَزَعُ لا يَدفَعُ القَدَرَ، وَلٰكِن يُحبِطُ الأَجرَ[5].

---

۱. عیون الحکم، ص۴۷، ح ۱۲۰۰؛ غرر الحکم، ص ۷۱؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۳، ح ۱۸۳۴.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص۳۳۵، ح ۷۷۱۱؛ عیون الحکم، ص۴۸، ح ۱۲۰۳؛ غرر الحکم، ص ۷۱.

۳. غرر الحکم، ص ۸۱۶؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۷۹۴.

۴. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۳، ح ۱۸۳۵؛ عیون الحکم، ص ۴۹، ح ۱۲۳۹؛ غرر الحکم، ص ۸۳.

۵. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۶۲، ح ۵۶۲۵؛ عیون الحکم، ص ۲۱، ح ۱۳۹؛ غرر الحکم، ص ۱۰۲.

بی‌تابی کردن، تقدیر [الهی] را دور نمی‌کند، ولی اجر [مصیبت‌زده] را نابود می‌کند.

معنای توکّل

[۴۱۳/ ۳۸] التَّوَكُّلُ: التَّبَرّي مِنَ الحَولِ وَ القُوَّةِ، وَ انتِظارُ ما يَأتي بِهِ القَدَرُ[1].

توکّل: بیزاری جستن از نیرو و توان [غیر خداوند] است، و انتظار کشیدن آنچه را که تقدیر آن را پیش می‌آورد.

غلبه‌ی تقدیر بر تدبیر

[۴۱۴/ ۳۹] الأُمورُ بِالتَّقدِيرِ وَ لَيسَت بِالتَّدبيرِ[2].

کارها به تقدیر [خدا] صورت می‌گیرد و به تدبیر [انسان] نیست.

سودمندترین مردم

[۴۱۵/ ۴۰] إنَّ مَن شَغَلَ نَفسَهُ بِالمَفروضِ عَلَيهِ عَنِ المَضمونِ لَهُ، وَ رَضِيَ بِالمَقدورِ عَلَيهِ وَ لَهُ، كانَ أكثَرَ النّاسِ سَلامَةً في عافِيَةٍ، وَ رِبحًا في غِبطَةٍ، وَ غَنيمَةً في مَسَرَّةٍ[3].

مسلّماً کسی که خود را به چیزی که براو واجب گردیده، به جای آنچه که برایش ضمانت شده مشغول کند، و به آنچه برایش تقدیر شده، راضی باشد چه [آن تقدیر] به سودش و چه به زیانش باشد، سلامتش در عافیت از همه‌ی مردم بیشتر و سودش در این که مورد غبطه‌ی دیگران واقع شود از همه افزون‌تر است، و برخورداری‌اش در سرور از همه بیشتر است.

---

۱. غرر الحکم، ص۱۰۵؛ عیون الحکم، ص۵۷، ح۱۴۶۶؛ تصنیف غرر الحکم، ص۱۹۶، ح۳۸۴۹.

۲. عیون الحکم، ص۵۸، ح۱۴۸۵؛ غرر الحکم، ص۱۰۷.

۳. تصنیف غرر الحکم، ص۱۰۳، ح۱۸۱۶؛ غرر الحکم، ص۲۴۵؛ عیون الحکم، ص۱۵۶، ح۳۳۹۲.

صبر در برابر تقدیرات

[۴۱۶/ ۴۱] إن صَبَرتَ جَرىٰ عَلَيكَ القَدَرُ وَ أنتَ مَأجورٌ[۱].

اگر صبر کنی، تقدیر [الهی] بر تو جاری می‌شود، در حالی که تو اجر داده شده‌ای.

ناشکیبایی در برابر تقدیرات

[۴۱۷/ ۴۲] وَإن جَزِعتَ جَرىٰ عَلَيكَ القَدَرُ وَ أنتَ مَأزورٌ[۲].

اگر بی‌تابی کنی، تقدیر [الهی] بر تو جاری می‌شود، در حالی که تو گناهکاری.

خشنودی به قضای الهی

[۴۱۸/ ۴۳] إن عَقَدتَ إيمانَكَ فَارضَ بِالمَقضِيِّ عَلَيكَ وَ لَكَ، وَ لا تَرجُ أحَدًا إلّا اللهَ، وَ انتَظِر ما أتاكَ بِهِ القَدَرُ[۳].

اگر [می‌خواهی] ایمانت را محکم کنی، به آنچه از قضا [ی الهی] به زیان و سود توست، راضی شو و جز به خدا امید نداشته باش، و منتظر آنچه تقدیر [الهی] برای تو [پیش] می‌آورد، باش.

[۴۱۹/ ۴۴] إنَّكُم إن رَضيتُم بِالقَضاءِ، طابَت عيشَتُكُم، وَ فُزتُم بِالغَناءِ[۴].

مسلّماً شما اگر به قضای الهی راضی باشید، زندگیتان گوارا می‌گردد، و به بی‌نیازی [از دیگران] نایل می‌شوید.

---

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۳؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۸۱؛ غرر الحکم، ص ۲۵۵؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۸۱، ح ۶۲۳۷.

۲. غرر الحکم، ص ۲۵۵؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۸۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۳۲؛ عیون الحکم، ص ۱۶۲، ح ۳۲۵۲؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۸۱، ح ۶۲۳۹.

۳. عیون الحکم، ص ۱۶۲، ح ۳۲۶۲؛ غرر الحکم، ص ۲۵۶؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۳، ح ۱۸۱۲.

۴. غرر الحکم، ص ۲۷۰؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۳۰، ح ۱۸۳۶؛ عیون الحکم، ص ۱۷۴، ح ۳۶۳۱.

[۴۲۰/ ۴۵] إِنَّكُم إِن صَبَرتُم عَلَى البَلاءِ، وَ شَكَرتُم فِي الرَّخاءِ، وَ رَضيتُم بِالقَضاءِ كانَ لَكُم مِنَ اللهِ الرِّضا[۱].

مسلّماً شما اگر بر بلا صبر کنید، و در آسایش و راحتی شکر گزار باشید، و به قضای الهی رضایت دهید، خشنودی خداوند از آن شماست.

آفت بزرگی

[۴۲۱/ ۴۶] آفَةُ المَجدِ عَوائِقُ القَضاءِ[۲].

آفت بزرگی موانعی است که قضای الهی ایجاد می کند.

تقدیر باطل کننده ی تدبیر

[۴۲۲/ ۴۷] إِذا حَلَّتِ[۳] المَقاديرُ بَطَلَتِ التَّدابيرُ[۴].

هنگامی که مقدّرات [الهی] فرود می‌آیند، تدبیرها باطل می‌شوند.

بی فایده بودن مراقبت در برابر تقدیر

[۴۲۳/ ۴۸] إِذا كانَ القَدَرُ لا يُرَدُّ فَالإِحتِراسُ باطِلٌ[۵].

اگر تقدیر بازگردانده نمی‌شود، پس مراقبت و هوشیاری باطل است.

---

۱. عیون الحکم، ص ۱۷۴، ح ۳۶۳۲؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۸۲، ح ۶۲۷۹؛ غرر الحکم، ص ۲۷۰.

۲. غرر الحکم، ص ۲۷۸؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۳۸۱، ح ۸۶۲۳؛ عیون الحکم، ص ۱۸۲، ح ۳۷۲۸.

۳. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «حلّت» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «حَلَّتِ» از کتاب «تصنیف غرر الحکم» جایگزین گردید.

۴. عیون الحکم، ص ۱۳۴، ح ۳۰۲۸؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۷۹۹؛ غرر الحکم، ص ۲۸۴.

۵. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۲، ح ۱۸۰۰؛ غرر الحکم، ص ۲۸۶؛ عیون الحکم، ص ۱۳۳، ح ۲۹۹۶.

خشنودی به قضای الهی نشانه‌ی یقین

[۴۲۴/ ۴۹] بِالرِّضا بِالقَضاءِ يُستَدَلُّ عَلَى اليَقينِ[۱].

با خرسندی به قضای الهی، به یقین دلالت می‌شود.

راه جلب خشنودی خدا

[۴۲۵/ ۵۰] تَحَرَّ رِضَا اللهِ بِرِضاكَ بِقَدَرِهِ[۲].

خشنودی خدا را با خشنودی خودت از تقدیر او جویا شو.

رام بودن امور در برابر تقدیرات

[۴۲۶/ ۵۱] تَذِلُّ الأُمورُ لِلمَقاديرِ حَتّىٰ يَكونَ الحَتفُ فِي التَّدبيرِ[۳].

کارها در برابر مقدّرات رام می‌شوند، تا این که مرگ در تدبیر [انسان] رخ می‌دهد.

مدّت داشتن تقدیرات

[۴۲۷/ ۵۲] جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيءٍ قَدَرًا وَلِكُلِّ قَدَرٍ أَجَلًا[۴].

خداوند برای هر چیز تقدیری و برای هر تقدیری مهلتی قرار داده است.

غایت عقل

[۴۲۸/ ۵۳] حَدُّ العَقلِ النَّظَرُ فِي العَواقِبِ وَالرِّضا بِما يَجري بِهِ القَضاءُ[۵].

نهایت عقل، اندیشیدن در فرجام کارها و خرسندی به آنچه که قضای الهی به آن جاری می‌شود، می‌باشد.

---

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «الرّضا» بدون حرف «با» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا با توجه به سایر منابعی که همگی این حدیث را با حرف «با» ذکر کرده‌اند؛ عبارت «بالرّضا» جایگزین آن گردید.

۲. غرر الحکم، ص۳۱۸؛ تصنیف غرر الحکم، ص۱۰۲، ح۱۸۲۶.

۳. الإرشاد، ج۱، ص۳۰۲؛ عیون الحکم، ص۲۰۲، ح۴۰۹۳؛ غرر الحکم، ص۳۱۹؛ تصنیف غرر الحکم، ص۱۶۱، ح۳۰۹۱؛ کشف الیقین، ص۱۸۳.

۴. غرر الحکم، ص۳۴۰؛ تصنیف غرر الحکم، ص۱۰۲، ح۱۸۰۲؛ عیون الحکم، ص۲۲۳، ح۴۳۴۵.

۵. غرر الحکم، ص۳۵۰؛ عیون الحکم، ص۲۳۲، ح۴۴۴۷؛ تصنیف غرر الحکم، ص۵۱، ح۱۶۸.

أَحاديثُ الإِرادَةِ وَ أَنَّها مِن صِفاتِ الأَفعالِ

احادیث اراده و اینکه اراده از صفات فعل است.

اراده پس از علم و قدرت

[۴۲۹/ ۱] وَ بِالإِسنادِ المُتَقَدِّمِ ذِكرُهُ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ؛ قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَحمَدَ بنِ الوَليدِ ﷺ. قالَ حَدَّثَنَا الحُسَينُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَبانٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن عاصِمِ بنِ حُمَيدٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: لَم يَزَلِ اللهُ مُريدًا؟ فَقالَ: إِنَّ المُريدَ لا يَكونُ إِلّا لِمُرادٍ مَعَهُ. بَل لَم يَزَلِ اللهُ عالِمًا قادِرًا ثُمَّ أَرادَ[1].

عاصم بن حُمید گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: آیا خداوند پیوسته مرید (اراده کننده) است؟ فرمود: به راستی مرید جز برای مرادی (اراده شده‌ای) که با اوست نمی‌باشد، بلکه خداوند پیوسته عالم و قادر است، سپس اراده می‌کند.

تفاوت علم و مشیت خداوند

[۴۳۰/ ۲] وَ بِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ؛ قالَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عِمرانَ الدَّقّاقُ؛ قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ أَبي عَبدِاللهِ الكوفِيُّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ البَرمَكِيِّ، عَنِ الحُسَينِ بنِ الحَسَنِ، عَن بَكرِ بنِ صالِحٍ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ الجَهمِ، عَن بُكَيرِ بنِ أَعيَنَ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: عِلمُ اللهِ وَ مَشيئَتُهُ هُما مُختَلِفانِ أَم مُتَّفِقانِ؟ قالَ: العِلمُ لَيسَ هُوَ

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۱۴۶، ح ۱۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۱.

الْمَشيئَةَ. أَلا تَرى أَنَّكَ تَقولُ سَأَفعَلُ كَذا إِن شاءَ اللهُ، وَ لا تَقولُ سَأَفعَلُ كَذا إِن عَلِمَ اللهُ. فَقَولُكَ إِن شاءَ اللهُ دَليلٌ عَلى أَنَّهُ لَم يَشَأْ، وَإِذا شاءَ كانَ الَّذي شاءَ كَما شاءَ، وَعِلمُ اللهِ سابِقٌ لِلمَشيئَةِ[1].

بُکیر بن اَعین گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: آیا علم و مشیّت خداوند دو چیز مختلف‌اند یا دو چیز یکسان؟ فرمود: علم همان مشیّت نیست. آیا نمی‌بینی که تو می‌گویی اگر خدا بخواهد به زودی آن کار را انجام خواهم داد، و نمی‌گویی اگر خدا بداند به زودی آن کار را انجام خواهم داد. و سخن تو که می‌گویی اگر خدا بخواهد، دلیلی بر این است که او نخواسته است و هرگاه بخواهد همان گونه می‌شود که می‌خواهد. و علم خدا بر مشیّتش سبقت دارد.

تفاوت اراده‌ی خالق و اراده‌ی مخلوق

[۴۳۱/ ۳] وَ بِالإِسنادِ المُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدوقِ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنَا الحُسَينُ بنُ أَحمَدَ بنِ إِدريسَ ﷺ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الجَبّارِ، عَن صَفوانَ بنِ يَحيى، قالَ:

قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ ﷺ: أَخبِرني عَنِ الإِرادَةِ مِنَ اللهِ تَعالى وَ مِنَ الخَلقِ؟ قالَ: فَقالَ: الإِرادَةُ مِنَ المَخلوقِ الضَّميرُ، وَ ما يَبدو لَهُ بَعدَ ذلِكَ مِنَ الفِعلِ. وَ أَمّا مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِرادَتُهُ إِحداثُهُ لا غَيرُ ذلِكَ، لِأَنَّهُ لا يُرَوِّي وَ لا يَهُمُّ وَ لا يَتَفَكَّرُ. وَ هذِهِ الصِّفاتُ مَنفِيَّةٌ عَنهُ تَعالى، وَ هِيَ مِن صِفاتِ الخَلقِ. فَإِرادَةُ اللهِ هِيَ الفِعلُ لا غَيرُ ذلِكَ، يَقولُ لَهُ: كُن فَيَكونُ بِلا لَفظٍ وَ لا نُطقٍ بِلِسانٍ، وَ لا هِمَّةٍ وَ لا تَفَكُّرٍ وَ لا كَيفَ لِذلِكَ، كَما أَنَّهُ بِلا كَيفٍ[2].

صَفوان بن یحیی گفت: به امام رضا ﷺ عرض کردم: مرا از اراده‌ی خدا و اراده‌ی مخلوق آگاه کن! فرمود: اراده از سوی خلق فقط آن [نیّت] پنهان است و آنچه بعد از

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲؛ التوحید (للصدوق)، ص ۱۴۶، ح ۱۶.

۲. عیون الأخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۱؛ التوحید (للصدوق)، ص ۱۴۷، ح ۱۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۳.

آن [نیّت پنهان] از عملش برایش آشکار می‌شود، و امّا اراده از سوی خداوند متعال، پدید آوردن است، نه [چیزی] غیر از آن. چرا که یقیناً خداوند نمی‌اندیشد و تصمیم نمی‌گیرد و تفکّر نمی‌کند. و این صفات از خداوند متعال نفی شده و از صفات مخلوق است. پس اراده‌ی خدا همان عمل است نه [چیزی] جز آن. [خداوند] به او (مخلوق) می‌گوید: باش، و او بدون [به کار بردن] لفظی و بدون سخن گفتنی با زبان و بدون تصمیمی و فکر کردنی ایجاد می‌شود. و برای این کار چگونگی نیست، همان گونه که [ذات] او چگونگی ندارد.

حدوث مشیّت

[۴۳۲/ ۴] وَ بِالإِسنادِ المُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ، عَن أَبيهِ، قالَ: حَدَّثَني سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ، عَن أَبيهِ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَنِ ابنِ أُذَينَةَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: المَشيئَةُ مُحدَثَةٌ[1].

محمّد بن مسلم گفت: امام صادق ﷺ فرمود: مشیّت [خداوند]، ایجاد شده است.

آفرینش مشیّت

[۴۳۳/ ۵] وَ بِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ، عَن أَبيهِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ إِبراهيمَ، عَن أَبيهِ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن عُمَرَ بنِ أُذَينَةَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: خَلَقَ اللهُ المَشيئَةَ بِنَفسِها، ثُمَّ خَلَقَ الأَشياءَ بِالمَشيئَةِ[2].

عُمر بن اُذینه گفت: امام صادق ﷺ فرمود: خداوند مشیّت را [بی واسطه و] به خود مشیّت آفرید، سپس سایر چیزها را به سبب مشیّت آفرید.

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص۱۴۷، ح۱۸.

۲. الکافی، ج۱، ص۱۱۰، ح۴؛ التوحید (للصدوق)، ص۱۴۷، ح۱۹.

چگونگی وصف خالق

[۴۳۴/ ۶] وَ بِالإسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ، عَن عَلِيِّ بنِ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عِمرانَ الدَّقّاقِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ أَبي عَبدِاللهِ الكوفيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ إسماعيلَ البَرمَكيُّ، قالَ: حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ الحَسَنِ بنِ بُرذَةَ، قالَ: حَدَّثَني العَبّاسُ بنُ عَمرٍو الفَقيميُّ، عَن أَبي القاسِمِ إبراهيمَ بنِ مُحَمَّدٍ العَلَوِيِّ، عَن فَتحِ بنِ يَزيدَ الجُرجانِيِّ قالَ:

لَقيتُهُ عليه السلام عَلَى الطَّريقِ - عِندَ مُنصَرَفي مِن مَكَّةَ إلى خُراسانَ - وَ هُوَ سائِرٌ إلَى العِراقِ، فَسَمِعتُهُ يَقولُ: مَنِ اتَّقَى اللهَ يُتَّقَى، وَ مَن أَطاعَ اللهَ يُطاعُ. فَتَلَطَّفتُ فِي الوُصولِ إلَيهِ، فَوَصَلتُ وَ سَلَّمتُ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلامَ، ثُمَّ قالَ: يا فَتحُ مَن أَرضَى الخالِقَ لَم يُبالِ بِسَخَطِ المَخلوقِ، وَ مَن أَسخَطَ الخالِقَ فَقَمِنٌ أَن يُسَلِّطَ عَلَيهِ سَخَطَ المَخلوقِ، وَأَنَّ الخالِقَ لا يوصَفُ إلّا بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ.

فتح بن یزید جُرجانی گفت: هنگامی که از مکّه به خراسان باز می‌گشتم در میان راه حضرت را در حالی که به سوی عراق در حرکت بود، ملاقات کردم. پس از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: هر کس از خدا پروا کند از او پروا می‌شود و هر کس خدا را اطاعت کند، اطاعت می‌شود. پس برای رسیدن به محضر امام [با محافظانش] مهربانی کردم، و به [خدمت] آن حضرت رسیدم و سلام کردم حضرت جواب سلام مرا داد. سپس فرمود: ای فتح! هر کس خالق را خشنود سازد، از خشم مخلوق نمی‌هراسد، و هر کس خالق را به خشم آورد، سزاوار است که [خداوند] خشم مخلوق را بر او چیره سازد. و مسلّماً خالق جز به آنچه که خودش را به آن وصف کرده، وصف نمی‌شود.

بندگان آفریننده

فَسَأَلَهُ عَن مَسائِلَ فِي التَّوحيدِ فَأَجابَهُ عليه السلام فَكانَ فيما سَأَلَهُ عليه السلام أَن قالَ: وَ غَيرُ الخالِقِ الجَليلِ خالِقٌ؟ قالَ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى يَقولُ ﴿فَتَبارَكَ اللهُ أَحسَنُ الخالِقينَ﴾ (المؤمنون، ۱۴) فَقَد أَخبَرَ أَنَّ في عِبادِهِ خالِقينَ، مِنهُم: عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام خَلَقَ مِنَ الطّينِ كَهَيئَةِ الطَّيرِ بِإذنِ اللهِ فَنَفَخَ فيهِ فَصارَ طائِرًا بِإذنِ اللهِ، وَ السّامِرِيُّ خَلَقَ لَهُم عِجلًا جَسَدًا لَهُ خُوارٌ.

سپس [فتح بن یزید] از آن حضرت درباره‌ی توحید سؤالاتی کرد و حضرت پاسخش را داد، و از جمله سؤالاتی که پرسید این بود که گفت: آیا جز خالق بزرگ، خالقی هست؟ حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «پس خجسته و پایدار است آن خدایی که نیکوترین آفرینندگان است» پس قطعاً خبر داده که در میان بندگانش خالق‌هایی هست، یکی از آنها عیسی پسر مریم ﷺ که به اذن خدا از گل هیئتی مانند پرنده ساخت و در آن دمید، پس به اذن خدا پرنده‌ای شد. و سامری برای آنان (قوم موسی) مجسمه‌ی گوساله‌ای را ساخت که صدای گاو داشت.

قُلتُ: إنَّ عيسىٰ ﷺ خَلَقَ مِنَ الطّينِ طَيرًا دَليلًا عَلىٰ نُبُوَّتِهِ. وَ السّامِرِيَّ خَلَقَ عِجلًا جَسَدًا لِنَقضِ نُبُوَّةِ موسىٰ ﷺ. وَ شاءَ اللهُ أن يَكونَ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ؟ إنَّ هٰذا لَهُوَ العَجَبُ!

عرض کردم: مسلّماً عیسی ﷺ از گل پرنده‌ای ساخت که دلیل بر نبوّتش باشد، و سامری مجسمه‌ی گوساله‌ای ساخت برای نقض نبوّت موسی ﷺ، خدا خواست که این مانند آن باشد؟ یقیناً این همان [امر] شگفت است.

انواع اراده و مشیت خدا

فَقالَ: وَيحَكَ يا فَتحُ، إنَّ لِلّٰهِ إرادَتَينِ وَ مَشيئَتَينِ، إرادَةَ حَتمٍ، وَ إرادَةَ عَزمٍ، يَنهىٰ وَ هُوَ يَشاءُ، وَ يَأمُرُ وَ هُوَ لا يَشاءُ. أَ وَ ما رَأَيتَ أنَّهُ نَهىٰ آدَمَ ﷺ وَ زَوجَتَهُ عَن أن يَأكُلا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ هُوَ شاءَ ذٰلِكَ، وَلَو لَم يَشَأ لَم يَأكُلا، وَلَو أكَلا لَغَلَبَت مَشيئَتُهُما مَشيئَةَ اللهِ.

حضرت فرمود: وای بر تو! ای فتح! خدا دو اراده و دو مشیّت دارد: اراده‌ی حتمی و اراده‌ی عزمی، نهی می‌کند، در حالی که می‌خواهد، و امر می‌کند، در حالی که نمی‌خواهد، آیا ندیدی که [خداوند] آدم ﷺ و همسرش را از این که از آن درخت بخورند نهی کرد، در حالی که [خوردن از] آن را می‌خواست؟ و اگر نمی‌خواست، آن دو نمی‌خوردند. و اگر می‌خوردند، خواست آن دو بر خواست خدا چیره می‌شد.

وَ أَمَرَ إبراهيمَ ﷺ بِذَبحِ ابنِهِ ﷺ، وَ شاءَ أن لا يَذبَحَهُ، وَ لَو لَم يَشَأ أن لا يَذبَحَهُ لَغَلَبَت مَشيئَةُ إبراهيمَ ﷺ مَشيئَةَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ[1].

و [خداوند] ابراهیم ﷺ را به ذبح پسرش ﷺ امر کرد، در حالی که می‌خواست او را ذبح نکند، و اگر نمی‌خواست که او را ذبح نکند، خواست ابراهیم ﷺ بر خواست خداوند متعال چیره می‌شد.

چگونگی علم خدا

[۳۳۵/ ۷] وَ بِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عِمرانَ الدَّقّاقُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَنِ الحُسَينِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن مُعَلَّى بنِ مُحَمَّدٍ، قالَ:

سُئِلَ العالِمُ ﷺ كَيفَ عِلمُ اللهِ؟ قالَ: عَلِمَ وَ شاءَ، وَ أَرادَ وَ قَدَّرَ، وَ قَضىٰ وَ أَبدا، فَأَمضىٰ ما قَضىٰ، وَ قَضىٰ ما قَدَّرَ، وَ قَدَّرَ ما أَرادَ، فَبِعِلمِهِ كانَتِ المَشيئَةُ، وَ بِمَشيئَتِهِ كانَتِ الإِرادَةُ، وَ بِإِرادَتِهِ كانَ التَّقديرُ، وَ بِتَقديرِهِ كانَ القَضاءُ، وَ بِقَضائِهِ كانَ الإِمضاءُ.

مُعلّی بن محمّد گفت: از عالِم (امام موسی بن جعفر ﷺ) سؤال شد: علم خداوند چگونه است؟ فرمود: می‌داند و می‌خواهد، و اراده و تقدیر می‌کند، و حکم می‌فرماید و ایجاد می‌کند؛ پس آنچه را که حکم می‌فرماید، انجام می‌دهد؛ و حکم می‌کند آنچه را تقدیر می‌فرماید و تقدیر می‌کند، آنچه را اراده می‌فرماید. پس مبتنی بر علم او مشیت و مبتنی بر مشیت او اراده و مبتنی بر اراده‌ی او تقدیر و مبتنی بر تقدیر او حکم و مبتنی بر حکم او [هر امری] تحقّق پیدا می‌کند.

تقدم علم بر مشیت

فَالعِلمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى المَشيئَةِ، وَ المَشيئَةُ ثانِيَةٌ، وَ الإِرادَةُ ثالِثَةٌ، وَ التَّقديرُ واقِعٌ عَلَى القَضاءِ

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۶۰، ح ۱۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۳.

بِالإمضاءِ. فَلِلّهِ تَبارَكَ تَعالَى البَداءُ فيما عَلِمَ مَتىٰ شاءَ، وَ فيما أَرادَ لِتَقديرِ الأَشياءِ، فَإِذا وَقَعَ القَضاءُ بِالإمضاءِ فَلا بَداءَ. فَالعِلمُ بِالمَعلومِ قَبلَ كَونِهِ. وَ المَشيئَةُ فِي المُنشَإِ قَبلَ عَينِهِ. وَ الإِرادَةُ فِي المُرادِ قَبلَ قِيامِهِ. وَ التَّقديرُ لِهٰذِهِ المَعلوماتِ قَبلَ تَفصيلِها وَ تَوصيلِها عِيانًا وَ قِيامًا. وَ القَضاءُ بِالإمضاءِ هُوَ المُبرَمُ مِنَ المَعقولاتِ، وَ ذَواتِ الأَجسامِ المُدرَكاتِ بِالحَواسِّ مِن ذي لَونٍ وَ ريحٍ، وَ وَزنٍ وَ كَيلٍ، وَ ما دَبَّ وَ دَرَجَ مِن إِنسٍ وَ جِنٍّ، وَ طَيرٍ وَ سِباعٍ، وَ غَيرِ ذٰلِكَ مِمّا يُدرَكُ بِالحَواسِّ.

پس علم مقدم بر مشیّت است و مشیّت در مرتبه‌ی دوم، و اراده در مرتبه‌ی سوم می‌باشد، و تقدیر بر آن حکمی که تأیید شده، واقع می‌شود. پس برای خداوند متعال در آنچه که می‌داند، و در آنچه که برای تقدیر اشیا اراده می‌کند، هرگاه که بخواهد بداء است، و آنگاه که حکم امضا شده واقع شود، هیچ بدایی [در آن] صورت نمی‌گیرد. پس علم به معلوم هست، پیش از آن که معلوم ایجاد شود، و مشیّت در آن چیزی که ایجاد شده هست، پیش از آن که عینیّت یابد، و اراده در مراد هست، پیش از آن که ظهور و بروز یابد. و تقدیر برای این معلومات هست، پیش از آن که جدایی و پیوند آنها عینیّت و بروز و ظهور یابد. و حکم تأیید شده همان [امر] محکم شده از معقولات و اجسامی است که با حواس درک می‌شود. شامل: چیزی که رنگ و بو و وزن و اندازه دارد و نیز آنچه آهسته حرکت می‌کند و راه می‌رود، از [جمله] انسان و جنّ و پرنده و درنده و چیزهای دیگری غیر از اینها که با حواس درک می‌شود.

بداء

فَلِلّهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ فيهِ البَداءُ مِمّا لا عَينَ لَهُ. فَإِذا وَقَعَ العَينُ المَفهومُ المُدرَكُ فَلا بَداءَ. وَ لِلّهِ يَفعَلُ ما يَشاءُ، وَ بِالعِلمِ عَلِمَ الأَشياءَ قَبلَ كَونِها، وَ بِالمَشيئَةِ عَرَفَ صِفاتِها[1] وَ حُدودَها وَ أَنشَأَها قَبلَ إِظهارِها، وَ بِالإِرادَةِ مَيَّزَ أَنفُسَها فِي أَلوانِها وَ صِفاتِها وَ حُدودِها، وَ بِالتَّقديرِ قَدَّرَ

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «صفاها» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «صفاتها» از کتاب «الکافی» جایگزین گردید.

أَقواتَها، وَ عَرَّفَ أَوَّلَها وَ آخِرَها، وَ بِالقَضاءِ أَبانَ لِلنّاسِ أَماكِنَها وَ دَلَّهُم عَلَيها. وَ بِالإِمضاءِ شَرَعَ عِلَلَها وَ أَبانَ أَمرَها. وَ ذٰلِكَ تَقديرُ العَزيزِ العَليمِ.

پس برای خداوند متعال در آن چیزی که عینیتی ندارد بداء هست. و هرگاه آن عینیتی که قابل فهم و درک است ایجاد شود، [دیگر] هیچ بدایی [در آن] واقع نمی‌شود. و خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد و با علمش همه چیزرا پیش از به وجود آمدنشان می‌دانست. و با مشیتش ویژگی‌ها و حدود آنها را شناخت و آنها را پیش از آشکار کردنشان، ایجاد کرد. و با اراده‌اش آنها را در رنگ‌ها و ویژگی‌ها و حدودشان از یکدیگر جدا کرد، و با تقدیر روزیشان را مقدّر کرد، و اوّلین و آخرینشان را شناخت. و با حکم برای مردم جایگاه‌هایشان را روشن کرد و آنها را بر آن (جایگاه‌ها) دلالت کرد. و با تأیید علّت‌های آنها را شرح داد و امر آنها را روشن کرد، و این تقدیر خداوند شکست ناپذیر داناست.

مشیت و اراده از صفات فعل

[۴۳۶/ ۸] وَ بِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَحمَدَ بنِ الوَليدِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن سُلَيمانَ بنِ جَعفَرٍ الجَعفَرِيِّ، قالَ:

قالَ الرِّضا عليه السلام: المَشيئَةُ وَ الإِرادَةُ مِن صِفاتِ الأَفعالِ، فَمَن زَعَمَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَم يَزَل مُريدًا وَ شائِيًا فَلَيسَ بِمُوَحِّدٍ.

سلیمان بن جعفر جعفری گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: مشیّت و اراده از صفات فعل است. پس هر کس گمان کند که خداوند متعال پیوسته اراده کرده و خواسته است، یکتاپرست نیست.

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۳۴، ح ۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۱۶.

۲. التوحید (للصدوق)، ص ۳۳۷، ح ۵.

مناظره‌ی امام رضا ﷺ با سلیمان مروزی نزد مأمون

[۴۳۷/ ۹] وَ بِالإِسنادِ المُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا أَبو مُحَمَّدٍ جَعفَرُ بنُ عَلِيِّ بنِ أَحمَدَ الفَقيهُ. قالَ: أَخبَرَنا أَبو مُحَمَّدٍ الحَسَنُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ صَدَقَةَ القُمِّيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أَبو عَمرٍو مُحَمَّدُ بنُ عُمَرَ بنِ عَبدِ العَزيزِ الأَنصارِيُّ الكَجِّيُّ، قالَ: حَدَّثَني مَن سَمِعَ الحَسَنَ بنَ مُحَمَّدٍ النَّوفَلِيَّ يَقولُ:

اجتَمَعَ سُلَيمانُ المَروَزِيُّ- مُتَكَلِّمُ خُراسانَ- بِمَولانا أَبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ عِندَ المَأمونِ، فَقالَ سُلَيمانُ: يا سَيِّدي أَسأَلُكَ؟ قالَ الرِّضا ﷺ: سَل عَمّا بَدا لَكَ. قالَ: ما تَقولُ فيمَن جَعَلَ الإِرادَةَ اسمًا وَ صِفَةً، مِثلَ حَيٍّ وَ سَميعٍ وَ بَصيرٍ وَ قَديرٍ؟ قالَ الرِّضا ﷺ: إِنَّما قُلتُم حَدَثَتِ الأَشياءُ وَ اختَلَفَت لِأَنَّهُ شاءَ وَ أَرادَ، وَ لَم تَقولوا حَدَثَت وَ اختَلَفَت لِأَنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ، فَهذا دَليلٌ عَلىٰ أَنَّها لَيسَت مِثلَ سَميعٍ وَ لا بَصيرٍ وَ لا قَديرٍ.

ابوعمرو محمّد بن عُمر بن عبدالعزیز انصاری کَجّی گفت: کسی که از حسن بن محمّد نوفلی شنیده بود، برایم نقل کرد که او می‌گفت: سلیمان مَروَزی ـ متکلّم (عالم به علم کلام) خراسان ـ با مولای ما [امام] رضا ﷺ نزد مأمون جمع شدند. سلیمان گفت: سرورم! از شما سؤال بپرسم؟ [امام] رضا ﷺ فرمود: از آنچه به ذهنت خطور کرده، بپرس. گفت: نظر شما درباره‌ی کسی که اراده را اسم و صفتی همچون «حیّ» و «سمیع» و «بصیر» و «قدیر» می‌پندارد، چیست؟ [امام] رضا ﷺ فرمود: جز این نیست که شما می‌گویید: اشیا حادث شده‌اند و با یکدیگر تفاوت دارند. چرا که یقیناً، خداوند [چنین] خواسته و اراده کرده است، و نمی‌گویید که اشیا حادث شده‌اند و با یکدیگر تفاوت دارند، به خاطر این که خدا شنوای بیناست. و این دلیل است بر این که اراده مثل «سمیع» و «بصیر» و «قدیر» نیست.

اعتقاد سلیمان مروزی در مورد اراده‌ی الهی

قالَ سُلَيمانُ: فَإِنَّهُ لَم يَزَل مُريدًا. قالَ ﷺ: يا سُلَيمانُ فَإِرادَتُهُ غَيرُهُ؟ قالَ: نَعَم. قالَ ﷺ: فَقَد أَثبَتَّ مَعَهُ شَيئًا غَيرَهُ لَم يَزَل. قالَ سُلَيمانُ: ما أَثبَتُّ. قالَ الرِّضا ﷺ: أَهِيَ مُحدَثَةٌ؟ قالَ سُلَيمانُ:

لا. ما هِيَ مُحدَثَةٌ. فَصاحَ بِهِ المَأمونُ فَقالَ: يا سُلَيمانُ مِثلُهُ يُعايا أو يُكابَرُ؟ عَلَيكَ بِالإنصافِ. أَما تَرى مَن حَولَكَ مِن أَهلِ النَّظَرِ؟ ثُمَّ قالَ: كَلِّمهُ يا أَبَا الحَسَنِ فَإِنَّهُ مُتَكَلِّمُ خُراسانَ.

سلیمان گفت: خدا پیوسته اراده کننده بوده است؟ حضرت فرمود: ای سلیمان! آیا اراده‌اش غیر از اوست؟ سلیمان گفت: بله. حضرت فرمود: [اگر چنین باشد] ثابت کرده‌ای که پیوسته چیزی غیر از خدا با او بوده است. سلیمان گفت: ثابت نکردم. [امام] رضا ﷺ فرمود: آیا آن (اراده) حادث شده است؟ سلیمان گفت: نه، آن حادث نیست. مأمون بر [سر] او فریاد زد و گفت: ای سلیمان! آیا مانند اوبی درمانده یا مغلوب می‌شود؟! انصاف داشته باش! آیا صاحب نظرانی را که پیرامون تو هستند، نمی‌بینی؟! سپس گفت: ای ابا الحسن! با او سخن بگو، که او متکلّم خراسان است.

خندهٔ مأمون و حاضران در مجلس به سلیمان مروزی

فَأَعادَ ﷺ عَلَيهِ المَسأَلَةَ فَقالَ: هِيَ مُحدَثَةٌ يا سُلَيمانُ؟ فَإِنَّ الشَّيءَ إِذا لَم يَكُن أَزَلِيًّا كانَ مُحدَثًا. وَ إِذا لَم يَكُن مُحدَثًا كانَ أَزَلِيًّا. قالَ سُلَيمانُ: إِنَّ إِرادَتَهُ مِنهُ كَما أَنَّ سَمعَهُ مِنهُ وَ بَصَرَهُ مِنهُ وَ عِلمَهُ مِنهُ. قالَ الرِّضا ﷺ: فَإِرادَتُهُ نَفسُهُ؟ قالَ: لا. قالَ ﷺ: فَلَيسَ المُريدُ مِثلَ السَّميعِ وَ البَصيرِ. قالَ سُلَيمانُ: إِنَّما أَرادَ نَفسَهُ كَما سَمِعَ نَفسَهُ وَ أَبصَرَ نَفسَهُ وَ عَلِمَ نَفسَهُ. فَقالَ الرِّضا ﷺ: ما مَعنى إِرادَةِ نَفسِهِ. أَرادَ أَن يَكونَ شَيئًا، أَو أَرادَ أَن يَكونَ حَيًّا، أَو سَميعًا أَو بَصيرًا أَو قَديرًا؟ قالَ سُلَيمانُ: نَعَم. قالَ الرِّضا ﷺ: أَ فَبِإِرادَتِهِ كانَ ذٰلِكَ؟ قالَ سُلَيمانُ: لا. قالَ الرِّضا ﷺ: فَلَيسَ لِقَولِكَ أَرادَ أَن يَكونَ حَيًّا سَميعًا بَصيرًا مَعنًى إِذا لَم يَكُن ذٰلِكَ بِإِرادَتِهِ. قالَ سُلَيمانُ: بَلى، قَد كانَ ذٰلِكَ بِإِرادَتِهِ. فَضَحِكَ المَأمونُ وَ مَن حَولَهُ. وَ ضَحِكَ الرِّضا ﷺ ثُمَّ قالَ لَهُم: ارفُقوا بِمُتَكَلِّمِ خُراسانَ. يا سُلَيمانُ فَقَد حالَ عِندَكُم عَن حالِهِ وَ تَغَيَّرَ عَنها. وَ هٰذا مِمّا لا يوصَفُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَانقَطَعَ.

حضرت سؤال را دوباره تکرار کرد و فرمود: ای سلیمان! [آیا] آن (اراده) حادث است؟ چرا که قطعاً هر چیزی اگر ازلی نباشد حادث است، و اگر حادث نباشد ازلی است. سلیمان گفت: مسلّماً اراده‌ی او از اوست، همان گونه که گوش و چشم و علمش از اوست. [امام] رضا ﷺ فرمود: اراده‌اش خودش است؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمود: پس اراده کننده مثل شنوا و بینا نیست. سلیمان گفت: تنها خودش اراده می‌کند، همان گونه که خودش می‌شنود و می‌بیند و می‌داند. [امام] رضا ﷺ فرمود: معنی اراده‌ی خودش چیست؟ اراده می‌کند که چیزی باشد، یا اراده می‌کند که زنده، یا شنوا یا بینا یا توانا باشد؟ سلیمان گفت: بله. [امام] رضا ﷺ فرمود: آیا به سبب اراده‌اش چنین شده است؟ سلیمان گفت: نه. [امام] رضا ﷺ فرمود: پس هرگاه اینها به اراده او نباشد، سخن تو که گفتی اراده کرده که زنده و شنوا و بینا باشد، معنی ندارد! سلیمان گفت: آری، این‌ها به اراده‌اش بوده است. پس مأمون و کسانی که در اطراف او بودند، خندیدند و [امام] رضا ﷺ [هم] خندید. سپس به آنان فرمود: با متکلم خراسان مدارا کنید. ای سلیمان! مسلّماً [خداوند] به اعتقاد شما از حالی به حال دیگر منتقل شده و از آن [حالت نیز] تغییر کرده است، و این از جمله ویژگی‌هایی است که خداوند به آن وصف نمی‌شود و سلیمان [از پاسخ] درماند.

پرسش امام از سلیمان در مورد کیفیت تکلم با مردم

ثُمَّ قالَ الرِّضا ﷺ: یا سُلَیمانُ أَسأَلُكَ عَن مَسأَلَةٍ. قالَ: سَل جُعِلتُ فِداكَ. قالَ: أَخبِرنِي عَنكَ وَ عَن أَصحابِكَ. تُكَلِّمونَ النّاسَ بِما یَفقَهونَ وَ یَعرِفونَ أَو بِما لا یَفقَهونَ وَ لا یَعرِفونَ؟ قالَ: بَل بِما یَفقَهونَ وَ بِما یَعرِفونَ[1].

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «تَفقَهونَ وَ تَعرِفونَ أَو بِما لا تَفقَهونَ وَ لا تَعرِفونَ؟ قالَ: بَل بِما نَفقَهُ وَ بِما نَعلَمُ» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «بِما یَفقَهونَ وَ یَعرِفونَ أَو بِما لا یَفقَهونَ وَ لا یَعرِفونَ؟ قالَ: بَل بِما یَفقَهونَ وَ بِما یَعرِفونَ» از کتاب «التوحید» صدوق جایگزین گردید.

سپس [امام] رضا ﷺ فرمود: ای سلیمان! از تو سؤالی بپرسم؟ سلیمان گفت: بپرس فدایت شوم. فرمود: بگو ببینم تو و یارانت بر اساس آنچه که مردم می‌فهمند و می‌دانند با آنها سخن می‌گویید یا بر اساس آنچه که نمی‌فهمند و نمی‌دانند؟ گفت: البته بر اساس آنچه که می‌فهمند و می‌دانند.

تفاوت اراده کننده با اراده

قالَ الرِّضا ﷺ: فَالَّذي يَعلَمُ النّاسُ أَنَّ المُريدَ غَيرُ الإِرادَةِ، وَ أَنَّ المُريدَ قَبلَ الإِرادَةِ، وَ أَنَّ الفاعِلَ قَبلَ المَفعولِ، وَ هٰذا يُبطِلُ قَولَكُم: إِنَّ الإِرادَةَ وَ المُريدَ شَيءٌ واحِدٌ. قالَ: جُعِلتُ فِداكَ، لَيسَ ذاكَ مِنهُ عَلىٰ ما يَعرِفُ النّاسُ، وَ لا عَلىٰ ما يَفقَهونَ. قالَ ﷺ: فَأَراكُمُ ادَّعَيتُم عِلمَ ذٰلِكَ بِلا مَعرِفَةٍ، وَ قُلتُم: إِنَّ الإِرادَةَ كَالسَّمعِ وَ البَصَرِ[1]، إِذا كانَ ذٰلِكَ عِندَكُم عَلىٰ ما لا يُعرَفُ وَ لا يُعقَلُ، فَلَم يُحِر جَوابًا.

[امام] رضا ﷺ فرمود: آنچه که مردم می‌دانند این است که اراده کننده غیر از اراده است، و اراده کننده پیش از اراده است و فاعل پیش از مفعول است. و این [موضوع] سخن شما را که می‌گویید: به راستی اراده و اراده کننده [هر دو] یکی هستند، باطل می‌کند. گفت: فدایت شوم، این [ویژگی] بر اساس آنچه که مردم از او (خدا) می‌شناسند و می‌فهمند نیست. حضرت فرمود: من معتقدم که شما بدون هیچ معرفتی ادّعای علم به این موضوع (اراده خدا) را دارید، و می‌گویید: مسلّماً اراده مانند شنیدن و دیدن [از صفات ذات] است، چون این حرف (اراده از صفات ذات است،) نزد شما مبتنی است بر آنچه که شناخته نمی‌شود و درک نمی‌گردد. و [سلیمان درماند و به حضرت] جواب نداد.

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «کالسّمع و البصیر» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «کالسّمع و البصر» از کتاب «التوحید» صدوق جایگزین گردید.

علم خدا به اهل بهشت و جهنم

ثُمَّ قالَ الرِّضا ﷺ: يا سُلَيمانُ هَل يَعلَمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَميعَ ما فِي الجَنَّةِ وَ النّارِ؟ قالَ سُلَيمانُ: نَعَم. قالَ ﷺ: أَ فَيَكونُ ما عَلِمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ يَكونُ مِن ذٰلِكَ؟ قالَ: نَعَم. قالَ ﷺ: فَإِذا كانَ حَتّىٰ لا يَبقىٰ مِنهُ شَيءٌ إِلّا كانَ أَ يَزيدُهُم أَو يَطويهِ عَنهُم؟ قالَ سُلَيمانُ: بَل يَزيدُهُم. قالَ ﷺ: فَأَرادَ فِي قَولِكَ قَد زادَهُم ما لَم يَكُن فِي عِلمِهِ أَنَّهُ يَكونُ. قالَ: جُعِلتُ فِداكَ فَالمَزيدُ لا غايَةَ لَهُ.

سپس [امام] رضا ﷺ فرمود: ای سلیمان! آیا خداوند متعال همه‌ی آنچه را در بهشت و دوزخ است، می‌داند؟ سلیمان گفت: بله. حضرت فرمود: آیا [ایجاد شدن] آنچه را که خداوند متعال می‌داند؛ ایجاد خواهد شد از این سنخ است؟ سلیمان گفت: بله. حضرت فرمود: پس هرگاه چنین شود [یعنی دانسته‌های خدا، ایجاد شود] تا این که چیزی از آن [دانسته‌ها] باقی نماند، مگر این که ایجاد شده باشد. آیا خداوند بر آنان اضافه می‌کند یا از آنها دریغ می‌کند؟ سلیمان گفت: بر آنان اضافه می‌کند. حضرت فرمود: مبتنی بر سخن تو خداوند بر آنان چیزی را اضافه می‌کند که در علمش نبوده که آن ایجاد خواهد شد. سلیمان گفت: فدایت شوم آنچه اضافه می‌شود، حدّی ندارد.

قالَ ﷺ: فَلَيسَ يُحيطُ عِلمُهُ عِندَكُم بِما يَكونُ فيهِما إِذا لَم يَعرِف غايَةَ ذٰلِكَ. وَ إِذا لَم يُحِط عِلمُهُ بِما يَكونُ فيهِما، لَم يَعلَم بِما يَكونُ فيهِما قَبلَ أَن يَكونَ. تَعالَى اللهُ عَن ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبيرًا. قالَ سُلَيمانُ: إِنَّما قُلتُ: لا يَعلَمُهُ لِأَنَّهُ لا غايَةَ لِهٰذا، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَصَفَهُما بِالخُلودِ، وَ كَرِهنا أَن نَجعَلَ لَهُما انقِطاعًا.

حضرت ﷺ فرمود: [مبتنی بر این باور شما،] علم خدا به آنچه که در آن دو (بهشت و دوزخ) است، احاطه ندارد. چون نهایت آن را نمی‌داند، و هرگاه علم خدا بر آنچه در آن دو است احاطه نداشته باشد، آنچه را که در آن دو می‌باشد، قبل از ایجادشان

نمی‌داند، و خداوند از این [گونه عقاید که علمش به مخلوق قبل از خلق مخلوق احاطه ندارد] برتر است. سلیمان گفت: من فقط گفتم: آن را نمی‌داند، چرا که یقیناً برای آن نهایتی نیست، برای این که خداوند متعال آن دو (بهشت و دوزخ) را به جاودانگی وصف کرده و [ما] خوش نداریم برای آن دو پایانی قرار دهیم.

قالَ الرِّضا ﷺ: لَيسَ عِلمُهُ بِذٰلِكَ بِموجِبٍ لِانقِطاعِهِ عَنهُم، لِأَنَّهُ قَد يَعلَمُ ذٰلِكَ ثُمَّ يَزيدُهُم ثُمَّ لا يَقطَعُهُ عَنهُم. وَ لِذٰلِكَ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتابِهِ ﴿كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ﴾ (النساء، ۵۶) وَ قالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَهلِ الجَنَّةِ ﴿عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ﴾ (هود، ۱۰۸) وَ قالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ﴾ (الواقعة، ۳۲ - ۳۳) فَهُوَ جَلَّ وَ عَزَّ يَعلَمُ ذٰلِكَ وَ لا يَقطَعُ عَنهُمُ الزِّيادَةَ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: علم خداوند به این موضوع باعث قطع شدن آن نعمت از آنها نمی‌شود، زیرا خداوند این را می‌داند و بعد به آنها اضافه می‌کند، و آن (نعمت‌ها) را از آنها قطع نمی‌کند. و به همین سبب خداوند متعال در کتابش فرمود: ﴿هرگاه پوستشان پخته شود، پوست‌های دیگری برای آنان جایگزین می‌کنیم، تا عذاب را بچشند﴾ و [در آیه دیگری] خداوند به اهل بهشت فرمود: ﴿[خداوند به آنها] بخششی قطع نشدنی [عطا می‌کند]﴾ و [همچنین در آیه دیگری] فرمود: ﴿و میوه‌ای فراوان، نه قطع شود و نه بازداشته شود﴾ و خداوند متعال این زیادی‌ها را می‌داند، و آنها را از آنان قطع نمی‌کند.

أَرَأَيتَ ما أَكَلَ أَهلُ الجَنَّةِ وَ ما شَرِبوا أَلَيسَ اللهُ يُخلِفُ مَكانَهُ؟ قالَ: بَلىٰ. قالَ ﷺ: أَفَيَكونُ يَقطَعُ ذٰلِكَ عَنهُم وَ قَد أَخلَفَ مَكانَهُ. قالَ سُلَيمانُ: لا. قالَ ﷺ: فَكَذٰلِكَ كُلُّ ما يَكونُ فيهِما إِذا أَخلَفَ مَكانَهُ فَلَيسَ بِمَقطوعٍ عَنهُم. قالَ سُلَيمانُ: بَل يَقطَعُهُ عَنهُم وَ لا يَزيدُهُم.

به من بگو: آیا آنچه که اهل بهشت و دوزخ می‌خورند و می‌نوشند، خداوند به جای آن [نعمت] جایگزین نمی‌کند؟ گفت: آری. حضرت فرمود: آیا امکان دارد این (نعمت‌ها) را از آنان قطع کند در حالی که آن را جایگزین می‌کند؟ سلیمان گفت:

نه. حضرت فرمود: پس هرچیزی که در بهشت و دوزخ است، هرگاه به جای آن جایگزین قرار دهد، از آنان قطع نمی‌شود. سلیمان گفت: بلکه آن (نعمت‌ها) را از آنان قطع می‌کند و به آنان نمی‌افزاید.

باطل کردن خلود در سخن سلیمان مروزی

قالَ الرِّضا ﷺ: إذًا يَبيدُ ما فيها، وَ هٰذا يا سُلَيمانُ إبطالُ الخُلودِ، وَ خِلافُ ما فِي الكِتابِ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقولُ ﴿لَهُم مَّا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق، ۳۵) وَ يَقولُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ﴾ (هود، ۱۰۸) وَ يَقولُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾ (الحجر، ۴۸) وَ يَقولُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ (النساء، ۵۷) وَ يَقولُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ (الواقعة، ۳۲ - ۳۳) فَلَم يُحِر جَوابًا.

[امام] رضا ﷺ فرمود: بنابراین، آنچه که در آن (بهشت و دوزخ) است نابود می‌شود، و این [اعتقاد] ای سلیمان! باطل کردن خلود است، و خلاف آنچه در کتاب [خدا] آمده است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هرچه بخواهند در آنجا برای آنان [آماده] است، و نزد ما افزون [بر این نعمت‌ها نیز] هست﴾ و [نیز] می‌فرماید: ﴿[خداوند به آنها] بخششی قطع نشدنی [عطا می‌کند]﴾ [در آیه‌ی دیگری] می‌فرماید: ﴿و ایشان از آن جا اخراج نشوند﴾ و [در آیه‌ی دیگری] می‌فرماید: ﴿همیشه در آن (بهشت‌ها) جاودانه‌اند﴾ و [در آیه‌ی دیگری] می‌فرماید: ﴿و میوه‌ای فراوان، نه قطع شود و نه بازداشته شود﴾ و سلیمان پاسخ نداد.

مُحدَث بودن افعال

ثُمَّ قالَ الرِّضا ﷺ: يا سُلَيمانُ أَلا تُخبِرُني عَنِ الإرادَةِ فِعلٌ هِيَ أَم غَيرُ فِعلٍ؟ قالَ: بَل هِيَ فِعلٌ. قالَ ﷺ: فَهِيَ مُحدَثَةٌ، لِأَنَّ الفِعلَ كُلَّهُ مُحدَثٌ. قالَ: لَيسَت بِفِعلٍ. قالَ ﷺ: فَمَعَهُ غَيرُهُ لَم يَزَل؟ قالَ سُلَيمانُ: الإرادَةُ هِيَ الإنشاءُ. قالَ ﷺ: يا سُلَيمانُ هٰذَا الَّذِي ادَّعَيتُمُوهُ عَلىٰ ضِرارٍ وَ أَصحابِهِ

مِن قَولِهِم: إنَّ كُلَّ ما خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ في سَماءٍ أو أرضٍ، أو بَحرٍ أو بَرٍّ، مِن كَلبٍ أو خِنزيرٍ، أو قِردٍ أو إنسانٍ أو دابَّةٍ، إرادَةُ اللهِ تَعالى، وَ أنَّ إرادَةَ اللهِ تَعالى تَحيا وَ تَموتُ، وَ تَذهَبُ وَ تَأكُلُ وَ تَشرَبُ، وَ تَنكِحُ وَ تَلِدُ، وَ تَظلِمُ وَ تَفعَلُ الفَواحِشَ، وَ تَكفُرُ وَ تُشرِكُ. فَنَبرَأُ مِنها وَ نُعاديها[1] وَ هذا حَدُّها. قالَ سُلَيمانُ: إنَّها كَالسَّمعِ وَ البَصَرِ وَ العِلمِ.

سپس [امام] رضا ﷺ فرمود: ای سلیمان! آیا به من خبر نمی‌دهی درباره‌ی اراده که فعل است یا غیر فعل؟ سلیمان گفت: بلکه آن فعل است. حضرت فرمود: پس حادث شده است، زیرا فعل تمامش حادث شده است. سلیمان گفت: فعل نیست. حضرت فرمود: پس پیوسته با خدا غیر او نیز بوده است؟ سلیمان گفت: اراده همان انشا است. حضرت فرمود: ای سلیمان! این آن سخنی است که شما ضِرار[2] و یارانش را بر آن متهم می‌کنید [و می‌گویید] آنها می‌گویند: مسلّماً همه‌ی آنچه را که خداوند، در آسمان یا زمین، یا دریا یا خشکی، از سگ یا خوک، یا میمون یا انسان، یا [هر] جنبنده‌ای [دیگر] که خلق کرده است، [همگی] اراده‌ی خداوند تعالی است. [بنابراین] بی‌شک اراده‌ی خداوند متعال است که زنده می‌شود و می‌میرد، و [راه] می‌رود و می‌خورد و می‌نوشد، و ازدواج می‌کند و می‌زاید، و ظلم می‌کند و کارهای زشت را انجام می‌دهد، و کافر می‌شود و شرک می‌ورزد، خود تو از این [سخنان] بیزاری می‌جویی و با آن دشمنی می‌کنی و این حدّ [و مرز] آن است. سلیمان گفت: این‌ها مانند شنیدن و دیدن و دانستن است. [همان گونه که شنیدن و دیدن و دانستن ذاتی خداست، اراده هم ذاتی اوست.]

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «فَنَبرَأُ مِنها وَ نُعاديها» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «فَنَبرَأُ مِنها وَ نُعاديها» از کتاب «التوحید» صدوق جایگزین گردید.

۲. ضرار بن عمرو غطفانی معتزلی، قاضی و فقیه قرن دوم هجری قمری است. به وی حدود سی کتاب نسبت داده شده که از جمله‌ی آنها ردّیه‌ای بر معتزله می‌باشد. هر چند خود او از بزرگان معتزله بوده است. وی عقاید خاصی داشته که مشهورترین آن این است: «ممکن است تمام کسانی که اسلام خویش را اظهار کرده‌اند کافر باشند». برخی نیز وی را منکر عذاب قبر دانسته‌اند. (الإعلام قاموس التراجم، ج ۳، ص ۲۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۱۵؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۰۷)

تفاوت علم و اراده

قالَ الرِّضا ﷺ: قَد رَجَعتَ إِلىٰ هٰذا ثانِيَةً، فَأَخبِرني عَنِ السَّمعِ وَ البَصَرِ وَ العِلمِ أَ مَصنوعٌ؟ قالَ سُلَيمانُ: لا. قالَ الرِّضا ﷺ: فَكَيفَ نَفَيتُموهُ، فَمَرَّةً قُلتُم: لَم يُرِد وَ مَرَّةً قُلتُم: أَرادَ وَ لَيسَت بِمَفعولٍ لَهُ. قالَ سُلَيمانُ: إِنَّما ذٰلِكَ كَقَولِنا: مَرَّةً عَلِمَ، وَ مَرَّةً لَم يَعلَم.

[امام] رضا ﷺ فرمود: دوباره بر سر این حرف بازگشته‌ای، در مورد شنیدن و دیدن و دانستن به من بگو که آیا [این صفات] ساخته شده‌اند؟ سلیمان گفت: نه. [امام] رضا ﷺ فرمود: پس چگونه این (ایجاد شدن) را [در مورد اراده] نفی می‌کنید؟ در حالی که یک بار می‌گویید: خداوند اراده نکرد، و یک بار می‌گویید: اراده کرد، در حالی که [اگر اراده صفت ذات باشد] مفعول او (خدا) واقع نمی‌شود. سلیمان گفت: این فقط مانند سخن ماست که یک بار می‌گوییم: [خداوند] دانست، و یک بار می‌گوییم ندانست.

علم بلا معلوم

قالَ الرِّضا ﷺ: لَيسَ ذٰلِكَ سَواءً، لِأَنَّ نَفيَ المَعلومِ لَيسَ بِنَفيِ العِلمِ، وَ نَفيُ المُرادِ نَفيُ الإِرادَةِ أَن تَكونَ، لِأَنَّ الشَّيءَ إِذا لَم يُرَد لَم تَكُن إِرادَةٌ، وَ قَد يَكونُ العِلمُ ثابِتًا، وَ إِن لَم يَكُنِ المَعلومُ بِمَنزِلَةِ البَصَرِ، فَقَد يَكونُ الإِنسانُ بَصيرًا، وَ إِن لَم يَكُنِ المُبصَرُ، وَ يَكونُ العِلمُ ثابِتًا وَ إِن لَم يَكُنِ المَعلومُ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: این دو با هم یکسان نیست، زیرا نفی معلوم نفی علم نیست و [لی] نفی مراد نفی [وجود] اراده است، زیرا هرگاه چیزی اراده نشود اراده‌ای [هم] نیست و حال آن که علم ثابت است، حتی اگر معلومی نباشد. [علم] به منزله‌ی بینایی است. گاهی انسان بیناست اگرچه چیزی برای دیده شدن نباشد؛ و علم [نیز] ثابت است، اگرچه معلومی وجود نداشته باشد.

تفاوت سمع و بصر با اراده

قالَ سُلَيمانُ: إنّما هِيَ مَصنوعَةٌ. قالَ ﷺ: فَهِيَ مُحدَثَةٌ لَيسَت كَالسَّمعِ وَ البَصَرِ، لِأَنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ لَيسا بِمَصنوعَينِ وَ هٰذِهِ مَصنوعَةٌ. قالَ سُلَيمانُ: إنَّها صِفَةٌ مِن صِفاتِهِ لَم تَزَل. قالَ ﷺ: فَيَنبَغي أن يَكونَ الإنسانُ لَم يَزَل، لِأَنَّ صِفَتَهُ لَم تَزَل. قالَ سُلَيمانُ: لا، لِأَنَّهُ لَم يَفعَلها.

سلیمان گفت: آن (اراده) ایجاد شده است. حضرت فرمود: پس آن حادث است و مثل شنیدن و دیدن نیست، زیرا شنیدن و دیدن ایجاد نشده‌اند، در حالی که آن (اراده) ایجاد شده است. سلیمان گفت: به راستی اراده صفتی از صفات خداست که پیوسته بوده است. حضرت فرمود: پس شایسته است که انسان پیوسته وجود داشته باشد، زیرا صفت او [که همان اراده باشد] ازلی است. سلیمان گفت: نه، زیرا [انسان] آن را انجام نداده [و خلق نکرده] است.

خلق موجودات با اراده و مشیت الهی

قالَ الرِّضا ﷺ: يا خُراسانِيُّ ما أَكثَرَ غَلَطَكَ. أَ فَلَيسَ بِإرادَتِهِ وَ قَولِهِ تَكونُ الأَشياءُ؟ قالَ سُلَيمانُ: لا. قالَ ﷺ: فَإذا لَم تَكُن بِإرادَتِهِ وَ لا مَشيَّتِهِ وَ لا أَمرِهِ وَ لا بِالمُباشَرَةِ فَكَيفَ يَكونُ ذٰلِكَ؟! تَعالَى اللهُ عَن ذٰلِكَ. فَلَم يُحِر جَوابًا.

[امام] رضا ﷺ فرمود: ای خراسانی! چه قدر اشتباه تو زیاد است، آیا اشیا به اراده و سخن خدا به وجود نیامده است؟ سلیمان گفت: نه. حضرت فرمود: پس هرگاه به اراده و مشیت و دستور او نبوده و مستقیماً این کار را نکرده است، پس چگونه این مخلوقات ایجاد شده‌اند؟ خداوند از این [گونه سخنان] برتر است، و سلیمان پاسخی نداد.

اراده‌ی الهی، همان انجام فعل

ثُمَّ قالَ الرِّضا ﷺ: أَ لا تُخبِرُني عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا

فَفَسَقُوا فِيهَا﴾ (الإسراء، ۱۶) يَعني بِذلِكَ أَنَّهُ يُحدِثُ إِرادَةً؟ قالَ لَهُ: نَعَم. قالَ عليه السلام: فَإِذا أَحدَثَ إِرادَةً كانَ قَولُكَ إِنَّ الإِرادَةَ هِيَ هُوَ أَو شَيءٌ مِنهُ باطِلًا، لِأَنَّهُ لا يَكونُ أَن يُحدِثَ نَفسَهُ، وَ لا يَتَغَيَّرُ عَن حالِهِ تَعالَى اللهُ عَن ذلِكَ. قالَ سُلَيمانُ: إِنَّهُ إِذا لَم يَكُن عَنَى بِذلِكَ أَنَّهُ يُحدِثُ إِرادَةً، قالَ عليه السلام: فَما عَنَى بِهِ؟ قالَ: عَنَى بِهِ فِعلَ الشَّيءِ.

سپس [امام] رضا عليه السلام فرمود: آیا به من خبر نمی‌دهی از آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید:]: ﴿و هرگاه بخواهیم [اهل] شهری را هلاک کنیم، به آنانی که در ناز و نعمت و تجمّل زندگی می‌کنند، فرمان می‌دهیم [که از پیامبران اطاعت کنند، ولی آنها مخالفت کرده] و در آن جا به نافرمانی می‌پردازند﴾ [آیا] منظور از این آیه این است که [خداوند] اراده را ایجاد می‌کند؟ [سلیمان] به آن حضرت گفت: بله. حضرت فرمود: پس هرگاه [خداوند] اراده را ایجاد کند، این سخن تو که اراده همان اوست یا جزئی از اوست باطل می‌باشد. زیرا قطعاً او خودش را ایجاد نمی‌کند و از حالت خودش تغییر نمی‌کند. خداوند برتر از این [سخنان] است. سلیمان گفت: منظور خداوند این نیست که اراده‌ای را ایجاد می‌کند. حضرت فرمود: پس منظورش چیست؟ سلیمان گفت: منظورش انجام آن کار [ی است که مرادش بوده] است، [نه اراده‌ی انجام آن کار.]

حادث بودن اراده

قالَ الرِّضا عليه السلام: وَيلَكَ كَم تُرَدِّدُ هٰذِهِ المَسأَلَةَ، وَ قَد أَخبَرتُكَ أَنَّ الإِرادَةَ مُحدَثَةٌ، لِأَنَّ فِعلَ الشَّيءِ مُحدَثٌ. قالَ: فَلَيسَ لَها مَعنًى. قالَ الرِّضا عليه السلام: قَد وَصَفَ نَفسَهُ عِندَكُم حَتّىٰ وَصَفَها بِالإِرادَةِ بِما لا مَعنىً لَهُ. وَ إِذا لَم يَكُن لَها مَعنًى قَديمٌ وَ لا حَديثٌ بَطَلَ قَولُكُم، إِنَّ اللهَ لَم يَزَل مُريدًا. قالَ سُلَيمانُ: إِنَّما عَنَيتُ أَنَّها فِعلٌ مِنَ اللهِ لَم يَزَل. قالَ عليه السلام: أَ لا تَعلَمُ أَنَّ ما لَم يَزَل لا يَكونُ مَفعولًا وَ حَديثًا وَ قَديمًا فِي حالَةٍ واحِدَةٍ. فَلَم يُحِر جَوابًا.

[امام] رضا عليه السلام فرمود: وای بر تو! چقدر این مسأله را تکرار می‌کنی، و حال آن که به تو گفته‌ام که اراده حادث است. چرا که یقیناً انجام کار (امری) حادث است. سلیمان

گفت: پس اراده معنایی ندارد. [امام] رضا ﷺ فرمود: [خداوند] خودش را برای شما وصف کرده، حتّی به اراده [نیز] خود را وصف کرده است به آنچه که از نظر شما معنایی ندارد. پس هرگاه اراده معنای قدیم و حادث نداشته باشد، سخن شما باطل می‌شود [که می‌گویید:] مسلّماً خداوند پیوسته اراده کننده بوده و هست. سلیمان گفت: منظور من فقط این است که اراده، فعلی ازلی از خداوند متعال است. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی آنچه که ازلی است نمی‌تواند در یک حالت مفعول و حادث و قدیم باشد؟ سلیمان پاسخی نداد.

اراده، صفتی از صفات الهی

قالَ الرِّضا ﷺ: لا بَأسَ أَتِمِ مَسأَلَتَكَ. قالَ سُلَيمانُ: قُلتُ: إِنَّ الإِرادَةَ صِفَةٌ مِن صِفاتِهِ. قالَ ﷺ: كَم تُرَدِّدُ عَلَيَّ أَنَّها صِفَةٌ مِن صِفاتِهِ، فَصِفَتُهُ مُحدَثَةٌ أَو لَم تَزَل؟ قالَ سُلَيمانُ: مُحدَثَةٌ. قالَ الرِّضا ﷺ: اللهُ أَكبَرُ، فَالإِرادَةُ مُحدَثَةٌ وَإِن كانَت صِفَةً مِن صِفاتِهِ لَم تَزَل. فَلَم يُرِد شَيئًا.

[امام] رضا ﷺ فرمود: اشکالی ندارد، سؤالت را تمام کن. سلیمان گفت: گفتم: قطعاً اراده صفتی از صفات خداست. حضرت فرمود: چقدر این را بر من تکرار می‌کنی که اراده صفتی از صفات اوست! [آیا] صفتش حادث است یا قدیم؟ سلیمان گفت: حادث است. [امام] رضا ﷺ فرمود: الله اکبر؛ پس اراده حادث است، اگرچه صفتی از صفات ازلی اوست؟ پس خداوند چیزی را اراده نکرده است.

وسوسه شدن سلیمان

قالَ الرِّضا ﷺ: إِنَّ ما لَم يَزَل لا يَكونُ مَفعولًا. قالَ سُلَيمانُ: لَيسَ الأَشياءُ إِرادَةً وَ لَم يُرِد شَيئًا. قالَ الرِّضا ﷺ: وُسوِسَتَ يا سُلَيمانُ، فَقَد فَعَلَ وَ خَلَقَ ما لَم يُرِد خَلقَهُ وَ لا فِعلَهُ، وَ هٰذِهِ صِفَةُ مَن لا يَدري ما فَعَلَ، تَعالَى اللهُ عَن ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبيرًا. قالَ سُلَيمانُ: يا سَيِّدي قَد أَخبَرتُكَ

أَنَّها كَالسَّمعِ وَ البَصَرِ وَ العِلمِ. قالَ المَأمونُ: وَيلَكَ يا سُلَيمانُ كَم هٰذَا الغَلَطُ وَ التَّرَدُّدُ[1] اقطَع هٰذا وَ خُذ في غَيرِهِ إذ لَستَ تَقوىٰ عَلىٰ غَيرِ هٰذَا الرَّدِّ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: مسلّماً آنچه ازلی است، مفعول نمی‌باشد. سلیمان گفت: اشیا اراده نیستند و [خداوند] چیزی را اراده نکرده است. [امام] رضا ﷺ فرمود: ای سلیمان! وسوسه شده‌ای. [خداوند] انجام داده و آفریده آنچه را که اراده نکرده آن را بیافریند و انجام دهد؟ این ویژگی کسی است که نمی‌داند چکار کند، خداوند از این [گونه ویژگی‌ها] به برتری بزرگی، برتر است. سلیمان گفت: سرورم! به شما گفته‌ام که آن (اراده) همچون شنیدن، دیدن و دانستن است. مأمون گفت: وای بر تو! ای سلیمان! چقدر این اشتباه را تکرار می‌کنی؟! این سخن را ببر و سخن دیگری را شروع کن. چون توانایی پاسخ دیگری نداری!

اصرار بر سخن ناصواب

قالَ الرِّضا ﷺ: دَعهُ يا أَميرَ المُؤمِنينَ لا تَقطَع عَلَيهِ مَسأَلَتَهُ فَيَجعَلَها حُجَّةً. تَكَلَّم يا سُلَيمانُ. قالَ: قَد أَخبَرتُكَ أَنَّها كَالسَّمعِ وَ البَصَرِ وَ العِلمِ. قالَ الرِّضا ﷺ: لا بَأسَ أَخبِرني عَن مَعنىٰ هٰذِهِ أَمَعنًى واحِدٌ أَم مَعانٍ مُختَلِفَةٌ؟ قالَ سُلَيمانُ: بَل مَعنًى واحِدٌ[2].

[امام] رضا ﷺ فرمود: ای امیر مؤمنان! او را واگذار، و سخنش را قطع نکن که آن را حجّتی [به سود خود] می‌گیرد. ای سلیمان! سخن بگو. سلیمان گفت: به شما

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «التَّرداد» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن عبارت «التَّرَدُّد» از کتاب «التوحید» صدوق جایگزین گردید.

۲. در متن «مختصر البصائر» عبارت «أَمَعنًى واحِدًا أَو مَعانٍ مُختَلِفَةٌ؟» و نیز «مَعنًى واحِدًا» که بعد از «بل» آمده ظاهرا خبر کان محذوف است، ولی در هر دو کتاب شیخ صدوق: «التوحید» و «عیون الأخبار» که حسن بن سلیمان از او نقل کرده است به صورت «أَمَعنًى واحِدٌ أَم مَعانٍ مُختَلِفَةٌ؟ قالَ سُلَيمانُ: بَل مَعنًى واحِدٌ» آمده است که خبر برای مبتدای محذوف است و جایگزین آن گردید.

گفته‌ام که اراده همچون شنیدن، دیدن و دانستن است. [امام] رضا ﷺ فرمود: اشکالی ندارد، به من بگو آیا اراده یک معنی دارد یا معانی گوناگون؟ سلیمان گفت: یک معنا دارد.

تناقض گویی سلیمان مروزی در پاسخ به امام رضا ﷺ

قالَ الرِّضا ﷺ: فَمَعنَى الإِراداتِ كُلِّها مَعنًى واحِدٌ؟ قالَ سُلَيمانُ: نَعَم. قالَ الرِّضا ﷺ: فَإِن كانَ مَعناها مَعنًى واحِدًا كانَت إِرادَةُ القِيامِ إِرادَةَ القُعودِ، وَ إِرادَةُ الحَياةِ إِرادَةَ المَوتِ، وَ إِذا كانَت إِرادَتُهُ واحِدَةً لَم يَتَقَدَّم بَعضُها بَعضًا، وَ لَم يُخالِف بَعضُها بَعضًا، وَ كانَ شَيئًا واحِدًا. قالَ سُلَيمانُ: إِنَّ مَعناها مُختَلِفٌ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: پس معنی اراده‌ها همگی یکی است؟ سلیمان گفت: بله. [امام] رضا ﷺ فرمود: اگر معنی اراده‌ها یکی است، اراده‌ی ایستادن، اراده‌ی نشستن است، و اراده‌ی زندگی، اراده‌ی مرگ. و هرگاه اراده‌ی خداوند یکی باشد، برخی از آن بر برخی دیگر پیشی نمی‌گیرد، و بعضی از آن با بعضی دیگر مخالفت ندارد و یک چیز است. سلیمان گفت: یقیناً معنای آن متفاوت است.

قالَ ﷺ: فَأَخبِرني عَنِ المُريدِ أَ هُوَ الإِرادَةُ أَم غَيرُها؟ قالَ سُلَيمانُ: بَل هُوَ الإِرادَةُ. قالَ الرِّضا ﷺ: فَالمُريدُ عِندَكُم مُختَلِفٌ إِذا كانَ هُوَ الإِرادَةَ؟ قالَ: يا سَيِّدي لَيسَ الإِرادَةُ المُريدَ. قالَ ﷺ: فَالإِرادَةُ مُحدَثَةٌ وَ إِلّا فَمَعَهُ غَيرُهُ. افهَم وَ زِد في مَسأَلَتِكَ. قالَ سُلَيمانُ: فَإِنَّها اسمٌ مِن أَسمائِهِ. قالَ الرِّضا ﷺ: هَل سَمّى نَفسَهُ بِذلِكَ؟ قالَ سُلَيمانُ: لا. لَم يُسَمِّ نَفسَهُ بِذلِكَ. قالَ الرِّضا ﷺ: فَلَيسَ لَكَ أَن تُسَمِّيَهُ بِما لَم يُسَمِّ بِهِ نَفسَهُ. قالَ: قَد وَصَفَ نَفسَهُ بِأَنَّهُ مُريدٌ.

حضرت فرمود: به من بگو آیا اراده کننده همان اراده است یا غیر آن است؟ سلیمان گفت: بلکه او (اراده کننده) همان اراده است. [امام] رضا ﷺ فرمود: پس به نظر شما هر گاه اراده کننده (همان) اراده باشد، اراده کننده متفاوت است. سلیمان گفت: سرورم!

اراده، اراده کننده نیست. حضرت فرمود: پس اراده حادث است و گرنه با خدا غیر او هم هست. [این موضوع را] بفهم و بیشتر سؤال کن. سلیمان گفت: اراده اسمی از اسم‌های خداست. [امام] رضا ﷺ فرمود: آیا خودش را به آن [اسم] نامیده است؟! سلیمان گفت: نه، خودش را به این [اسم] ننامیده است. [امام] رضا ﷺ فرمود: پس تو حق نداری که او را به اسمی بنامی که خودش را به آن [اسم] ننامیده است. سلیمان گفت: [خداوند] خودش را به این که اراده کننده است وصف کرده است.

یکسان بودن اراده و علم خدا نزد سلیمان مروزی

قالَ الرِّضا ﷺ: لَيسَ صِفَتُهُ نَفسَهُ أَنَّهُ مُريدٌ إخبارًا عَن أَنَّهُ إرادَةٌ. وَ لا إخبارًا عَن أَنَّ الإرادَةَ اسمٌ مِن أَسمائِهِ. قالَ سُلَيمانُ: لِأَنَّ إرادَتَهُ عِلمُهُ. قالَ الرِّضا ﷺ: يا جاهِلُ فَإذا عَلِمَ الشَّيءَ فَقَد أَرادَهُ؟ قالَ سُلَيمانُ: أَجَل قالَ ﷺ: فَإذا لَم يُرِدهُ لَم يَعلَمهُ؟ قالَ سُلَيمانُ: أَجَل. قالَ ﷺ: مِن أَينَ قُلتَ ذالِكَ. وَ ما الدَّليلُ عَلى أَنَّ إرادَتَهُ عِلمُهُ؟ وَ قَد يَعلَمُ ما لا يُريدُهُ أَبَدًا. وَ ذلِكَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَئِن شِئنا لَنَذهَبَنَّ بِالَّذي أَوحَينا إِلَيكَ﴾ (الإسراء، ۸۶) فَهُوَ يَعلَمُ كَيفَ يَذهَبُ بِهِ وَ هُوَ لا يَذهَبُ بِهِ أَبَدًا.

[امام] رضا ﷺ فرمود: این که خودش را وصف کرده که اراده کننده است به این معنا نیست که خبر دهد که او اراده است و به این معنا نیست که خبر دهد که اراده نامی از نام‌های اوست. سلیمان گفت: چون اراده‌ی او همان علم اوست. [امام] رضا ﷺ فرمود: ای نادان! بنابراین هرگاه چیزی را بداند آن را اراده کرده است؟! سلیمان گفت: آری. حضرت فرمود: بنابراین هرگاه آن (شیء) را اراده نکند آن را نمی‌داند؟ سلیمان گفت: آری. حضرت فرمود: از کجا این (سخن) را می‌گویی؟ و چه دلیلی وجود دارد که اراده‌ی خدا همان علم اوست؟ در حالی که چیزی را می‌داند که هرگز اراده نخواهد کرد، و [شاهد بر این مطلب است] آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و اگر بخواهیم آنچه را که به سوی تو وحی کردیم [از یادت] خواهیم برد﴾ پس او می‌داند چگونه آن را ببرد، در حالی که هرگز آن را نخواهد برد.

مشابهت قول سلیمان مروزی به قول یهود

قالَ سُلَیمانُ: إِنَّهُ قَد فَرَغَ مِنَ الأَمرِ فَلَیسَ یَزیدُ فیهِ شَیئًا. قالَ الرِّضا ﷺ: هٰذا قَولُ الیَهودِ. فَکَیفَ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر، ٦٠). قالَ سُلَیمانُ: إِنَّما عَنیٰ بِذٰلِكَ أَنَّهُ قادِرٌ عَلَیهِ. قالَ ﷺ: أَ فَیَعِدُ بِما لا یَفي بِهِ؟! فَکَیفَ قالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿یَزِیدُ فِي الْخَلْقِ مَا یَشَاءُ﴾ (فاطر، ١) وَ قالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿یَمْحُو اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَیُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (الرعد، ٣٩) وَ قَد فَرَغَ مِنَ الأَمرِ. فَلَم یُحِر جَوابًا.

سلیمان گفت: مسلّماً خداوند از امر (آفرینش) فراغت یافته، پس در آن چیزی اضافه نمی‌کند. [امام] رضا ﷺ فرمود: این سخن یهود است! پس چگونه خداوند فرموده: ﴿مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم﴾ سلیمان گفت: فقط منظورش از این آیه این است که یقیناً او بر این [کار] تواناست. حضرت ﷺ فرمود: آیا وعده‌ی چیزی را می‌دهد که به آن وفا نمی‌کند؟! پس چگونه خداوند فرموده: ﴿هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید﴾ و فرموده: ﴿خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و [هر چه را بخواهد] اثبات می‌کند. و اصل کتاب (لوح محفوظ) نزد اوست﴾ در حالی که از کار [ها] فارغ شده است! پس سلیمان پاسخی نداد.

قالَ الرِّضا ﷺ: یا سُلَیمانُ هَل یَعلَمُ أَنَّ إِنسانًا یَکونُ وَ لا یُریدُ أَن یَخلُقَ إِنسانًا أَبَدًا، وَ أَنَّ إِنسانًا یَموتُ الیَومَ وَ لا یُریدُ أَن یَموتَ الیَومَ؟ قالَ سُلَیمانُ: نَعَم.

[امام] رضا ﷺ فرمود: ای سلیمان! آیا خداوند می‌داند که انسانی خلق خواهد شد، در حالی که هرگز اراده نخواهد کرد که انسانی را بیافریند، و انسانی امروز می‌میرد، در حالی که [خداوند] اراده نمی‌کند امروز [او] بمیرد؟ سلیمان گفت: بله.

تفاوت اراده و علم از نظر امام رضا ﷺ

قالَ الرِّضا ﷺ: فَیَعلَمُ أَنَّهُ یَکونُ ما یُریدُ أَن یَکونَ. أَو یَعلَمُ أَنَّهُ یَکونُ ما لا یُریدُ أَن

يَكونَ؟! قالَ: يَعلَمُ أَنَّهُما يَكونانِ جَميعًا.

[امام] رضا ﷺ فرمود: پس [آیا] خداوند می‌داند آنچه را که اراده می‌کند که باشد، خواهد بود؟ یا می‌داند که آنچه را که اراده نمی‌کند که باشد، خواهد بود؟ سلیمان گفت: می‌داند که هر دو با هم خواهند بود.

خندهٔ امام و مأمون و حاضران در مجلس به سلیمان مروزی

قالَ الرِّضا ﷺ: إِذًا يَعلَمُ أَنَّ إِنسانًا حَيٌّ مَيِّتٌ، قائِمٌ قاعِدٌ، أَعمىٰ بَصيرٌ في حالٍ واحِدٍ، وَ هٰذا هُوَ المُحالُ. قالَ: جُعِلتُ فِداكَ فَإِنَّهُ يَعلَمُ أَنَّهُ يَكونُ أَحَدُهُما دونَ الآخَرِ. قالَ ﷺ: لا بَأسَ. فَأَيُّهُما يَكونُ الَّذي أَرادَ أَن يَكونَ، أَوِ الَّذي لَم يُرِد أَن يَكونَ؟ قالَ سُلَيمانُ: الَّذي أَرادَ أَن يَكونَ، فَضَحِكَ الرِّضا ﷺ وَ المَأمونُ وَ أَصحابُ المَقالاتِ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: بنابراین [خداوند] می‌داند که انسانی در آنِ واحد زنده و مرده، ایستاده و نشسته، کور و بیناست؛ و این [امر] محالست. سلیمان گفت: فدایت شوم، [خداوند] می‌داند که یکی از آن دو [موجود] خواهد شد نه دیگری. حضرت ﷺ فرمود: اشکالی ندارد کدام یک از آن دو همان است که اراده کرده باشد یا نباشد؟ سلیمان گفت: همان که اراده کرده باشد. سپس حضرت رضا ﷺ و مأمون و صاحب نظران [در مجلس به او] خندیدند.

دست کشیدن سلیمان مروزی از سخن پیشین خود

قالَ الرِّضا ﷺ: غَلِطتَ وَ تَرَكتَ قَولَكَ: إِنَّهُ يَعلَمُ أَنَّ إِنسانًا يَموتُ اليَومَ وَ هُوَ لا يُريدُ أَن يَموتَ اليَومَ، وَ أَنَّهُ يَخلُقُ خَلقًا، وَ أَنَّهُ لا يُريدُ أَن يَخلُقَهُم، وَ إِذا لَم يَجُزِ العِلمُ عِندَكُم بِما لَم يُرِد أَن يَكونَ، فَإِنَّما يَعلَمُ أَن يَكونَ ما أَرادَ أَن يَكونَ. قالَ سُلَيمانُ: فَإِنَّما قَولي: إِنَّ الإِرادَةَ لَيسَت هُوَ وَ لا غَيرَهُ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: اشتباه کردی و سخن [پیشین] خود را رها کردی که گفتی: یقیناً او می‌داند که انسانی امروز می‌میرد در حالی که اراده نمی‌کند که [او] امروز

بمیرد، و این که او خلقی را می‌آفریند در حالی که اراده نمی‌کند که آنها را بیافریند، و هرگاه نزد شما جایز نباشد که خداوند علم داشته باشد به آنچه که اراده نکرده که خلق شود، پس خداوند فقط بودن آنچه را که اراده کرده باشد می‌داند. سلیمان گفت: سخن من تنها همین است، به راستی اراده، خدا نیست و غیر او هم نیست.

آگاهی خداوند به مصنوعش

قالَ الرِّضا ﷺ: یا جاهِلُ إذا قُلتَ: لَیسَت هُوَ فَقَد جَعَلتَها غَیرَهُ، وَإذا قُلتَ: لَیسَت هِیَ غَیرَهُ، فَقَد جَعَلتَها هُوَ. قالَ سُلَیمانُ: فَهُوَ یَعلَمُ کَیفَ یَصنَعُ الشَّیءَ؟ قالَ ﷺ: نَعَم. قالَ سُلَیمانُ: فَإنَّ ذٰلِکَ إثباتٌ لِلشَّیءِ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: ای جاهل! هنگامی که می‌گویی: اراده، خدا نیست، پس اراده را غیر خدا قرار دادی، و هنگامی که می‌گویی اراده، غیر خدا نیست، پس اراده را خدا قرار دادی. سلیمان گفت: پس خدا می‌داند که چگونه چیزی را بیافریند؟ حضرت فرمود: بله. سلیمان گفت: به راستی این [علم و آگاهی به شیء] اثبات [می‌کند که] شیء [ازلی] است.

سخن محال از سلیمان مروزی

قالَ الرِّضا ﷺ: أخطَأتَ، لِأنَّ الرَّجُلَ قَد یُحسِنُ البِناءَ وَإن لَم یَبنِ، وَیُحسِنُ الخِیاطَةَ وَإن لَم یَخِط، وَیُحسِنُ صَنعَةَ الشَّیءِ وَإن لَم یَصنَعهُ أبَداً. ثُمَّ قالَ لَهُ: یا سُلَیمانُ هَل یَعلَمُ[1] أنَّهُ واحِدٌ لا شَیءَ مَعَهُ؟ قالَ: نَعَم. قالَ ﷺ: أفَیَکونُ ذٰلِکَ إثباتاً لِلشَّیءِ؟ قالَ سُلَیمانُ: لَیسَ یَعلَمُ أنَّهُ واحِدٌ لا شَیءَ مَعَهُ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: سخن محالی گفتی! زیرا چه بسا مردی که بنایی را به خوبی می‌داند، اگرچه بنایی نمی‌سازد و [یا] خیاطی را به خوبی می‌داند، اگرچه خیاطی

---

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «تَعلَمُ» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد. لذا به جای آن کلمه‌ی «یَعلَمُ» از کتاب «التوحید» صدوق جایگزین گردید.

نمی‌کند و [یا] ساختن چیزی را به خوبی می‌داند، اگر چه هرگزآن را نساخته است. سپس حضرت به او فرمود: ای سلیمان! آیا خدا می‌داند که یکتاست و با او چیزی نیست؟ سلیمان گفت: بله. حضرت فرمود: آیا این چیزی را [در ازل] با خدا اثبات می‌کند؟ سلیمان گفت: [خداوند] نمی‌داند که او یکتاست و چیزی با او نیست!

رد و تکذیب سخن خدا توسط سلیمان مروزی

قالَ الرِّضا ﷺ: أَ فَتَعلَمُ أَنتَ ذٰلِكَ؟ قالَ: نَعَم. قالَ ﷺ: فَأَنتَ يا سُلَيمانُ أَعلَمُ مِنهُ إِذًا. قالَ سُلَيمانُ: المَسأَلَةُ مُحالٌ. قالَ ﷺ: مُحالٌ عِندَكَ. أَنَّهُ واحِدٌ لا شَيءَ مَعَهُ، وَأَنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ حَكيمٌ قادِرٌ؟ قالَ: نَعَم. قالَ الرِّضا ﷺ: فَكَيفَ أَخبَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ واحِدٌ حَيٌّ، سَميعٌ بَصيرٌ، عَليمٌ خَبيرٌ، وَهُوَ لا يَعلَمُ ذٰلِكَ، وَهٰذا رَدُّ ما قالَ وَتَكذيبُهُ. تَعالَى اللهُ عَن ذٰلِكَ.

[امام] رضا ﷺ فرمود: آیا تو این [موضوع] را می‌دانی؟ گفت: بله. حضرت فرمود: بنابراین تو ای سلیمان! از خدا داناتری! سلیمان گفت: این سؤال محال است. حضرت فرمود: به نظر تو محال است که خدا یکتاست و چیزی با او نیست و او شنوا، بینا، حکیم [و] تواناست؟ سلیمان گفت: بله، [امام] رضا ﷺ فرمود: پس چگونه خداوند متعال [در قرآن] خبر داده که او یکتا، زنده، شنوا، بینا، دانا، آگاه است، در حالی که این را نمی‌داند؟! این [سخن] ردّ و تکذیب آن چیزی است که [خداوند در قرآن] فرموده: خداوند از این سخنان برتر است!

یکی بودن اراده و قدرت در نظر سلیمان مروزی

ثُمَّ قالَ لَهُ الرِّضا ﷺ: فَكَيفَ يُريدُ صُنعَ ما لا يَدري صُنعَهُ وَلا ما هُوَ؟ وَإِذا كانَ الصّانِعُ لا يَدري كَيفَ يَصنَعُ الشَّيءَ قَبلَ أَن يَصنَعَهُ؟ فَإِنَّما هُوَ مُتَحَيِّرٌ، تَعالَى اللهُ عَن ذٰلِكَ. قالَ سُلَيمانُ: فَإِنَّ الإِرادَةَ القُدرَةُ؟ قالَ الرِّضا ﷺ: وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ يَقدِرُ عَلى ما لا يُريدُهُ أَبَدًا وَلا بُدَّ مِن ذٰلِكَ، لِأَنَّهُ قالَ تَبارَكَ وَتَعالى ﴿وَلَئِن شِئنا لَنَذهَبَنَّ بِالَّذي أَوحَينا إِلَيكَ﴾ (الإسراء، ۸۶) فَلَو كانَتِ

الإرادَةُ هِيَ القُدرَةَ كانَ قَد أرادَ أن يَذهَبَ بِهِ لِقُدرَتِهِ. فَانقَطَعَ سُلَيمانُ. فَقالَ المَأمونُ عِندَ ذٰلِكَ: يا سُلَيمانُ هٰذا أعلَمُ هاشِمِيٍّ، ثُمَّ تَفَرَّقَ القَومُ[1].

سپس [امام] رضا ﷺ به او فرمود: پس چگونه اراده می‌کند، ساختن چیزی را که ساخت آن را نمی‌داند و آن را نمی‌شناسد؟! و هرگاه سازنده نداند که چگونه چیزی را بسازد پیش از آن که آن را بسازد، قطعاً او حیران و سرگردان است. خداوند از این [امور] برتر است. سلیمان گفت: پس مسلّماً اراده همان قدرت است. [امام] رضا ﷺ فرمود: خداوند متعال بر آنچه هرگز اراده نخواهد کرد، تواناست، و هیچ چاره‌ای از این [امر] نیست. چرا که یقیناً خداوند متعال فرموده: ﴿و اگر بخواهیم آنچه را که به سوی تو وحی کردیم [از یادت] خواهیم برد﴾ به سبب قدرتی که داشت اراده کرده بود که آن را [از یاد پیامبر ﷺ] ببرد [در حالی که چنین نکرد]. سلیمان [از پاسخ] درماند، در این هنگام مأمون گفت: ای سلیمان! این داناترین هاشمی است، سپس آن جماعت متفرق شدند.

اعتقاد قدریه

[۴۳۸/ ۱۰] وَ بِإسنادي إلىٰ مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ الكُلَينيِّ ﷺ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ، عَن أبيهِ، عَن إسماعيلَ بنِ مَرّارٍ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ قالَ:

قالَ لي أبُو الحَسَنِ الرِّضا ﷺ: يا يونُسُ لا تَقُل بِقَولِ القَدَرِيَّةِ، فَإنَّ القَدَرِيَّةَ لَم يَقولوا بِقَولِ أهلِ الجَنَّةِ، وَ لا بِقَولِ أهلِ النّارِ، وَ لا بِقَولِ إبليسَ. فَإنَّ أهلَ الجَنَّةِ قالوا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ (الأعراف، ۴۳) وَ قالَ أهلُ النّارِ ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ (المؤمنون، ۱۰۶) وَ قالَ إبليسُ ﴿رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي﴾ (الحجر، ۳۹) فَقُلتُ: وَ اللهِ ما أقولُ بِقَولِهِم، وَ لٰكِنّي أقولُ: لا يَكونُ إلّا بِما شاءَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أرادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضىٰ.

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۴۴۱، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۰۱.

یونس بن عبدالرّحمن گفت: امام رضا ﷺ به من فرمود: ای یونس! موافق عقیده قدریّه اظهار عقیده مکن، چرا که یقیناً قدریّه نه معتقد به عقیده بهشت‌اند و نه عقیده اهل آتش را دارند و نه معتقد به عقیده‌ی ابلیس‌اند. اهل بهشت گفتند: ﴿سپاس و ستایش فقط از آن خدایی است که ما را به این [نعمت] هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد، ما راه را نمی‌یافتیم﴾ و اهل آتش گفتند: ﴿پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد و ما گروهی گمراه بودیم﴾ و ابلیس گفت: ﴿پروردگارا! به سبب این که مرا [از رحمت خود] منحرف کردی﴾ عرض کردم: به خدا سوگند! معتقد به عقیده‌ی آنان نیستم، ولی من معتقدم هیچ چیزی به وجود نمی‌آید، مگر این که خداوند متعال بخواهد و اراده کند و تقدیر فرماید و [بر تحقّق آن] حکم کند.

مشیّت، همان یادآوری نخست

قالَ فَقالَ ﷺ: یا یونُسُ لَیسَ هکَذا. لا یَکونُ إلّا ما شاءَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أرادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضیٰ، یا یونُسُ تَعلَمُ مَا المَشیئَةُ؟ فَقُلتُ: لا. فَقالَ: هِيَ الذِّکرُ الأوَّلُ. فَتَعلَمُ مَا الإرادَةُ؟ قُلتُ: لا. قالَ: هِيَ العَزیمَةُ عَلیٰ ما یَشاءُ. قالَ: فَتَعلَمُ مَا القَدَرُ؟ قُلتُ: لا. قالَ: هُوَ الهَندَسَةُ، وَ وَضعُ الحُدودِ مِنَ البَقاءِ وَ الفَناءِ. قالَ: ثُمَّ قالَ: وَ القَضاءُ هُوَ الإبرامُ وَ إقامَةُ العَینِ. قالَ: فَاستَأذَنتُهُ أن أُقَبِّلَ رَأسَهُ، وَ قُلتُ: فَتَحتَ لي شَیئاً کُنتُ عَنهُ في غَفلَةٍ[1].

یونس گفت: امام رضا ﷺ فرمود: ای یونس! این گونه نیست. چیزی جز آنچه خداوند متعال بخواهد و اراده کند و تقدیر فرماید و حکم کند، ایجاد نمی‌شود. ای یونس! می‌دانی «مشیّت» چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن یاد آوری نخست است، می‌دانی «اراده» چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن تصمیم قطعی است بر آنچه می‌خواهد. می‌دانی

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۴؛ تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۲۳۸.

«قدر» چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن فقط اندازه‌گیری و تعیین حدود است که شامل بقا و فنا می‌شود. [یونس] گفت: سپس حضرت فرمود: و قضا همان محکم کردن و عینیت بخشیدن است. [یونس] گفت: از آن حضرت اجازه گرفتم سرش را ببوسم و گفتم: چیزی را بر من گشودی که از آن غافل بودم.

أَحادیثُ الذَّرِّ

احادیث عالم ذرّ

قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲ ـ ۱۷۳)

خداوند متعال فرمود: ﴿و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پُشت [و صُلب] آنان، نسل آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت [و فرمود:] آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم.» [این گواهی را گرفت،] تا مبادا روز رستاخیز بگویید: به راستی که ما از این (مطلب)، غافل بودیم. یا [مبادا] بگویید: پدرانمان پیش از [ما] فقط شرک می‌ورزیدند، و [ما هم] نسلی بعد از آنان بودیم، پس آیا ما را به سبب آنچه باطل‌گرایان انجام دادند، هلاک می‌کنی؟!﴾

يَقولُ العَبدُ الضَّعيفُ، الفَقيرُ إلىٰ رَبِّهِ الغَنِيِّ حَسَنُ بنُ سُلَيمانَ بنِ مُحَمَّدٍ الحِلِّيُّ رَوَيتُ عَنِ الشَّيخِ الفَقيهِ الشَّهيدِ السَّعيدِ أَبي عَبدِاللهِ مُحَمَّدِ بنِ مَكِّيٍّ الشّامِيِّ، عَنِ السَّيِّدِ عَبدِ المُطَّلِبِ بنِ الأَعرَجِ الحُسَينِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ يوسُفَ بنِ المُطَهَّرِ، عَن أَبيهِ، عَنِ السَّيِّدِ فَخّارِ بنِ مَعدٍ الموسَوِيِّ، عَن شاذانَ بنِ جَبرَئيلَ، عَنِ العِمادِ الطَّبَرِيِّ، عَن أَبي عَلِيِّ بنِ الشَّيخِ أَبي جَعفَرٍ الطُّوسِيِّ، عَن أَبيهِ، عَنِ الشَّيخِ المُفيدِ مُحَمَّدِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ النُّعمانِ، عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عِصامٍ الكُلَينِيِّ وَ عَلِيِّ بنِ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عِمرانَ الدَّقّاقِ،

چگونگی ابتدای خلقت مؤمن و کافر

[۴۲۹/ ۱] عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ الكُلَيني، عَن أَبي عَلِيٍّ الأَشعَرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بنِ يَحيى، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَن أَبانِ بنِ عُثمانَ، عَن زُرارَةَ،

عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: لَو عَلِمَ النّاسُ كَيفَ كانَ ابتِداءُ الخَلقِ مَا اختَلَفَ اثنانِ. إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى قَبلَ أَن يَخلُقَ الخَلقَ، قالَ: كُن ماءً عَذبًا أَخلُق مِنكَ جَنَّتي وَ أَهلَ طاعَتي، وَ كُن مِلحًا أُجاجًا أَخلُق مِنكَ ناري وَ أَهلَ مَعصِيَتي. ثُمَّ أَمَرَهُما فَامتَزَجا فَمِن ذٰلِكَ صارَ يَلِدُ المُؤمِنُ الكافِرَ، وَ الكافِرُ المُؤمِنَ.

زراره گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: اگر مردم می‌دانستند که ابتدای خلقت چگونه بود، دو نفر با هم اختلاف نمی‌کردند، به راستی خداوند متعال پیش از آن که خلق را بیافریند، فرمود: آبی گوارا موجود باش! از تو بهشتم و اهل اطاعتم را خلق می‌کنم، و آبی شور و تلخ موجود باش! از تو آتشم و اهل معصیتم را خلق می‌کنم. آنگاه به آن دو آب فرمان داد که با هم درآمیزند، از این رو مؤمن کافر می‌زاید و کافر مؤمن.

اصحاب یمین و اصحاب شمال

ثُمَّ أَخَذَ طينًا مِن أَديمِ الأَرضِ وَ عَرَّكَهُ عَركًا شَديدًا فَإِذا هُم كَالذَّرِّ يَدِبّونَ، فَقالَ لِأَصحابِ اليَمينِ: إِلَى الجَنَّةِ بِسَلامٍ، وَ قالَ لِأَصحابِ الشِّمالِ: إِلَى النّارِ وَ لا أُبالي. ثُمَّ أَمَرَ نارًا فَأُسعِرَت، فَقالَ لِأَصحابِ الشِّمالِ: ادخُلوها فَهابوها، وَ قالَ لِأَصحابِ اليَمينِ: ادخُلوها، فَدَخَلوها فَقالَ: كوني بَردًا وَ سَلامًا، فَكانَت بَردًا وَ سَلامًا، فَقالَ أَصحابُ الشِّمالِ: يا رَبِّ أَقِلنا، قالَ: قَد أَقَلتُكُم فَادخُلوها، فَذَهَبوا فَهابوها. فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطّاعَةُ وَ المَعصِيَةُ، فَلا يَستَطيعُ هٰؤُلاءِ أَن يَكونوا مِن هٰؤُلاءِ، وَ لا هٰؤُلاءِ، أَن يَكونوا مِن هٰؤُلاءِ[1].

سپس گِلی را از سطح زمین برداشت و آن را به شدت مالش داد، پس به ناگاه آنان (انسان‌ها) همچون ذرّات ریزی به حرکت درآمدند، پس به اصحاب یمین فرمود: با

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶، ح ۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۴۱۲.

سلامتی به سوی بهشت [بروید] و به اصحاب شمال فرمود: به سوی آتش [بروید] که من هیچ ابایی ندارم. آنگاه به آتش امر فرمود و [آن آتش] شعله‌ور شد، و به اصحاب شمال فرمود: وارد آن شوید و آنها از آن (آتش) ترسیدند. و به اصحاب یمین فرمود: وارد آن شوید، و آنان وارد آن شدند. و [به آتش] فرمود: [بر آنان] سرد و سلامت باش! و [آتش] سرد و سلامت شد. سپس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! ما را معاف کن. فرمود: از شما گذشته‌ام، و [اکنون] وارد آن (آتش) شوید. آنان رفتند و از آن ترسیدند و در آنجا فرمانبرداری و سرپیچی ثابت شد؛ پس این گروه نمی‌توانند از آن گروه شوند و آن گروه [نیز] نمی‌توانند از این گروه گردند.

وارد شدن اصحاب یمین در آتش و سرباز زدن اصحاب شمال از آن

[۲/۴۴۰] وَبِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن عَلِيِّ بنِ إِبراهيمَ، عَن أَبيهِ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَنِ ابنِ أُذَينَةَ، عَن زُرارَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِهِ جَلَّ وَعَزَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ فَقالَ- وَأَبوهُ يَسمَعُ-: حَدَّثَني أَبي أَنَّ اللهَ جَلَّ وَعَزَّ قَبَضَ قَبضَةً مِن تُرابِ التُّربَةِ الَّتي خَلَقَ مِنها آدَمَ عليه السلام فَصَبَّ عَلَيها الماءَ العَذبَ الفُراتَ، ثُمَّ تَرَكَها أَربَعينَ صَباحًا، ثُمَّ صَبَّ عَلَيها الماءَ المالِحَ الأُجاجَ فَتَرَكَها أَربَعينَ صَباحًا، فَلَمَّا اختَمَرَتِ الطّينَةُ أَخَذَها فَعَرَكَها عَركًا شَديدًا، فَخَرَجوا كَالذَّرِّ مِن يَمينِهِ وَشِمالِهِ وَأَمَرَهُم جَميعًا أَن يَقَعوا فِي النّارِ، فَدَخَلَ أَصحابُ اليَمينِ فَصارَت عَلَيهِم بَردًا وَسَلامًا، وَأَبى أَصحابُ الشِّمالِ أَن يَدخُلوها[1].

زراره گفت: مردی از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیّه آنها را برگرفت﴾ سؤال کرد. و حضرت ـ در حالی که پدرش می‌شنید ـ فرمود: پدرم برای من نقل کرد که خداوند متعال مشتی از خاکی که آدم علیه السلام را از آن خلق کرد، گرفت و از آب شیرین و گوارا بر آن ریخت، سپس چهل

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷، ح ۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۰۹.

صبح آن را رها کرد، آنگاه آب شور تلخ را برآن ریخت و آن را چهل صبح رها کرد، هنگامی که آن گِل آماده شد، آن را گرفت و به شدّت مالش داد، پس از راست و چپش [انسان‌ها] همچون ذرّات ریزی بیرون آمدند و به همه‌ی آنان امر کرد که در آتش درآیند، پس اصحاب یمین وارد شدند و آتش برآنان سرد و سلامت شد، و اصحاب شمال از این که در آن وارد شوند، سرباز زدند.

[۴۴۱/ ۳] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن عَلِيِّ بنِ إبراهيمَ، عَن أَبيهِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبي نَصرٍ، عَن أَبانِ بنِ عُثمانَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الحَلَبِيِّ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمّا أَرادَ أَن يَخلُقَ آدَمَ عليه السلام أَرسَلَ الماءَ عَلَى الطّينِ، ثُمَّ قَبَضَ قَبضَةً فَعَرَكَها ثُمَّ فَرَّقَها فِرقَتَينِ بِيَدِهِ، ثُمَّ ذَرَأَهُم فَإِذا هُم يَدِبّونَ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُم نارًا فَأَمَرَ أَهلَ الشِّمالِ أَن يَدخُلوها، فَذَهَبوا إِلَيها فَهابوها وَ لَم يَدخُلوها، ثُمَّ أَمَرَ أَهلَ اليَمينِ أَن يَدخُلوها فَذَهَبوا فَدَخَلوها، فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ النّارَ فَكانَت عَلَيهِم بَردًا وَ سَلامًا.

محمّد بن علی حلبی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال هنگامی که اراده کرد آدم علیه السلام را بیافریند، آب را برروی خاک ریخت، سپس مشتی از آن را برگرفت و مالش داد، آنگاه آن را با دست [قدرت] ش دو نیم کرد، سپس آنان را پراکنده کرد و به ناگاه آنان آهسته به حرکت درآمدند. آنگاه برای آنان آتشی را بلند کرد و به اصحاب شمال امر کرد که در آن وارد شوند، و[آنان] به سوی آن (آتش) رفتند و از آن ترسیدند و وارد آن نشدند. آنگاه به اصحاب یمین امر کرد که در آن (آتش) وارد شوند، پس [آنان] رفتند و در آن وارد شدند، و خداوند متعال به آتش امر کرد و پس برآنان سرد و سلامت شد.

فَلَمّا رَأَى ذٰلِكَ أَهلُ الشِّمالِ قالوا: يا رَبِّ أَقِلنا فَأَقالَهُم، ثُمَّ قالَ لَهُم: ادخُلوها فَذَهَبوا فَقاموا عَلَيها وَ لَم يَدخُلوها، فَأَعادَهُم طينًا وَ خَلَقَ مِنها آدَمَ عليه السلام.

هنگامی که اصحاب شمال این [ماجرا] را دیدند، گفتند: پروردگارا! ما را معاف کن و خدا از آنان درگذشت. سپس به آنها فرمود: وارد آن (آتش) شوید، [آنان] رفتند و در

کنار آن ایستادند و وارد آن نشدند، سپس خداوند آنان را به [صورت] گِل بازگرداند و آدم ﷺ را از آن آفرید.

رسول خدا ﷺ اولین وارد شونده در آتش

وَ قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: فَلَن يَستَطيعَ هؤُلاءِ أَن يَكونوا مِن هؤُلاءِ، وَ لا هؤُلاءِ أَن يَكونوا مِن هؤُلاءِ. قالَ: فَتَرَونَ أَنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ أَوَّلُ مَن دَخَلَ تِلكَ النّارَ فَذلِكَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُل إِن كانَ لِلرَّحمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ العابِدينَ﴾ (الزخرف، ۸۱)[1].

و [در ادامه] امام صادق ﷺ فرمود: این گروه هرگز نمی‌توانند از آن گروه شوند و آن گروه [نیز] هرگز نمی‌توانند از این گروه شوند. فرمود: معتقدید که رسول خدا ﷺ اولین کسی است که در آن آتش وارد شد و این [همان] آیه‌ی شریفه است [که می‌فرماید:] ﴿بگو اگر برای [خداوند] رحمان فرزندی باشد، پس من اولین انکار کننده‌ی [چنین خدایی] هستم﴾[2]

بیان مؤلّف

يَقولُ عَبدُ اللهِ وَ فَقيرُهُ وَ مِسكينُهُ حَسَنُ بنُ سُلَيمانَ المُدَّعي مَحَبَّتَهُ وَ مَحَبَّةَ رَسولِهِ ﷺ وَ أَهلِ بَيتِهِ وَ إِن لَم يَكُن مَعَهُ بَيِّنَةٌ: قَولُهُ ﷺ: «فَلَن يَستَطيعَ هؤُلاءِ أَن يَكونوا مِن هؤُلاءِ، وَ لا هؤُلاءِ أَن يَكونوا مِن هؤُلاءِ».

بنده‌ی فقیر و مسکین خداوند، حسن بن سلیمان که مدّعی محبّت خدا و رسول خدا ﷺ و اهل بیت آن حضرت است اگرچه بر این مدّعا دلیلی ندارد، می‌گوید: این سخن حضرت [که می‌فرماید:] «پس هرگز این گروه نمی‌توانند از آن گروه شوند و آن گروه [نیز] نمی‌توانند از این گروه شوند.»

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷، ح ۳.

۲. حضرت امیر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿إِن كانَ لِلرَّحمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ العابِدينَ﴾ فرمود: «أَي الجاحِدينَ وَ التَّأويلُ في هذَا القَولِ باطِنُهُ مُضادٌّ لِظاهِرِهِ.» (الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۰) در این جا آیه فوق مطابق با فرمایش حضرت امیر ﷺ ترجمه شده است.

ظاهِرُهُ الجَبرُ وَ لَيسَ هُوَ المُرادَ، لَمّا ثَبَتَ وَ تَحَقَّقَ مِن مَذهَبِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ وَ عَلَيهِم وَ سَلامُهُ لِكَونِهِ يُنافِي الثَّوابَ وَالعِقابَ.

ظاهرش جبر است و مراد [حضرت] این نیست، چون از [آموزه‌های] مذهب آل محمّد ﷺ ـ که درود و سلام خدا براو و بر خاندانش باد ـ ثابت و مُحقّق شده که وجود جبر با ثواب و عقاب منافات دارد.

وَ الجَوابُ عَن هذا: الظّاهِرُ أنَّهُ ﷺ أخبَرَ عَنِ الأمرِ الباطِنِ، الَّذي جَرىٰ في عِلمِ اللهِ سُبحانَهُ مِمّا يُؤَوِّلُ أمرَ خَلقِهِ إلَيهِ وَ يَختِمُ لَهُم بِهِ، وَ كانَ سَبَبُ طاعَةِ مَن أطاعَهُ، وَ مَعصِيَةِ مَن عَصاهُ في بَدءِ الخِلقَةِ وَ هُم ذَرٌّ، كَما بَيَّنَ ﷺ وَ شَرَحَ في الحَديثِ، وَ لا يَلزَمُ مِن إخبارِهِ بِهذَا العِلمِ الَّذي عَلَّمَهُ اللهُ تَعالىٰ إيّاهُ وَ أظهَرَ عَلَيهِ، وَ حَدَّثَ هُوَ ﷺ بِهِ وَ انتَقَلَ مِنَ الغَيبِ إلَى الشَّهادَةِ، وَ مِنَ السِّرِّ إلَى العَلانِيَةِ، رَفعُ القُدرَةِ وَ الاِختِيارِ عَنِ المُكَلَّفينَ، فَإنَّ التَّكليفَ إنَّما هُوَ جارٍ عَلَى الظّاهِرِ دونَ الباطِنِ الَّذي هُوَ في عِلمِهِ سُبحانَهُ، وَ إنّا أُمِرنا بِتَصديقِهِ وَ الإذعانِ لَهُ، وَلِهذا أمثِلَةٌ كَثيرَةٌ مِنها: ما وَرَدَ في الحَديثِ: «أنَّ وَلَدَ الزِّنا لا يَنجُبُ».

و جواب این [موضوع]: که از ظاهر این عبارت فهمیده می شود این است که امام از امری باطنی خبر داده است. [امری] که در علم خداوند سبحان جریان دارد، و از [جمله] اموری است که امر خلقش را به آن باز می‌گرداند و سرانجامشان را به آن ختم می‌کند. و [این امر] در آغاز خلقت که آنان [به صورت] ذرّات ریزی بودند، سبب طاعت کسی که او را اطاعت کرده و معصیت کسی که او را معصیت کرده، شده است؛ همان گونه که حضرت آن را در همین حدیث بیان کرد و شرح داد. و از این که خبری که حضرت به سبب این علمی که خداوند به او تعلیم داده و او را به آن آگاه فرموده و حضرت آن را بیان کرده است و از [عالَم] غیب به [عالَم] شهادت و از پنهان به آشکار منتقل شده، نفی توانایی و اختیار از مکلّفین (مردم) نمی‌کند. چرا که یقیناً تکلیف فقط بر [امور] ظاهر جاری می‌شود، نه [امور] باطن که در علم خداوند سبحان است و بی‌تردید ما مأمور به تصدیق آن و تسلیم شدن در برابر آن هستیم و برای [اثبات] این امر نمونه های فراوانی وجود دارد. از جمله: آنچه در حدیث آمده که: ولد زنا اصیل زاده نمی‌شود.

فَهُوَ اِخبارٌ بِما يَختِمُ لَهُ بِهِ، وَيَصيرُ أمرُهُ إلَيهِ، وَهُوَ مِن سِرِّ اللهِ الَّذي يُظهِرُ عَلَيهِ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ، وَ لا تُنافي

هٰذِهِ الأَخبارُ التَّكليفَ بَل تُجامِعُهُ. لِأَنَّ التَّكليفَ عَلَى الظّاهِرِ وَ تَحَقُّقَهُ قُدرَةُ المُكَلَّفِ، وَ هٰذا إِخبارٌ عَنِ الأَمرِ الباطِنِ وَ لَيسَ يَدخُلُ تَحتَ قُدرَتِهِ. وَ مِنها، ما أَخبَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَن مُشرِكي أَهلِ مَكَّةَ وَ أَنَّهُم لا يُسلِمونَ، وَ مَن يُقتَلُ مِنهُم بِبَدرٍ وَ يُرمىٰ بِالقَليبِ مَعَ أَنَّهُم مُكَلَّفونَ بِالإِسلامِ، وَالرَّسولُ ﷺ يَدعوهُم إِلَيهِ وَ يَأمُرُهُم بِهِ.

این (حدیث) از آنچه سرانجام ولد زنا به آن باز می‌گردد، خبر می‌دهد و این از اسرار الهی است که هر یک از بندگانش را که بخواهد بر آن آگاه می‌کند و این گونه احادیث منافاتی با تکلیف ندارد، بلکه با آن قابل جمع است. زیرا یقیناً تکلیف بر ظاهر است و [شرط] تحقّق آن، توانایی مکلّف است. و این (حدیث) از یک امر باطنی خبر می‌دهد که از قدرت مکلّف خارج است. و نمونه‌ی دیگر این که رسول خدا ﷺ از مشرکان اهل مکّه خبر داد که آنها قطعاً اسلام نمی‌آورند و کسانی که از آنها در جنگ بدر کشته می‌شوند و در چاه افکنده می‌شوند با این که آنها قطعاً مکلّف به پذیرش اسلام بودند و رسول خدا ﷺ آنها را به اسلام فرا می‌خواند و به [پذیرش] آن فرمان می‌داد.

وَ مِنها، حاجَةُ أَهلِ الفَقرِ وَ المَسكَنَةِ وَ اضطِرارُهُم. فَفي الباطِنِ مِنَ اللهِ سُبحانَهُ، لِأَنَّهُ هُوَ المُغني المُفتَقِرَ بِالإِجماعِ، لِأَنَّهُ سُبحانَهُ وَ تَعالىٰ الخالِقُ الرّازِقُ، المُغني المُفتَقِرَ، وَ مَن ادَّعىٰ سِواهُ كَفَرَ بِهِ، وَ في الظّاهِرِ، «ما وَرَدَ في الحَديثِ: ما جاعَ فَقيرٌ إِلّا بِما مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ[1]».

و از جمله این نمونه‌ها این است که نیاز فقرا و بیچارگان و اضطرار آنها در باطن از جانب خدای سبحان است. چرا که یقیناً او به اجماع (مسلمانان) بی‌نیاز کننده فقراست. چون او تنها خالق و رازق و بی‌نیاز کننده‌ی فقرا است و هر کس غیر از این ادّعا کند به او کفر ورزیده است و این امر به طور واضح در حدیث آمده که: هیچ فقیری گرسنه نشد، مگر به سبب آنچه که بی‌نیازی از آن بهره‌مند گردید.

وَ يُسَمّى الغَنِيُّ، قاتِلَ الفَقيرِ إِذ مَنَعَهُ حَقَّهُ، وَ يُعاقَبُ عَلَيهِ لِاختِيارِهِ لِذٰلِكَ وَ لا مُنافاةَ بَينَهُما. وَ مِنها، قَتلُ المَقتولِ، فَفي الباطِنِ ﴿قُلْ يَتَوَفّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ وَ هُوَ عَبدٌ مَأمورٌ لا يَتَوَفّىٰ نَفساً إِلّا بِإِذنِ رَبِّهِ سُبحانَهُ. وَ في الظّاهِرِ، القاتِلُ الَّذي تَوَلّىٰ إِزهاقَ نَفسِ المَقتولِ هُوَ الفاعِلُ لِلقَتلِ، وَ بِاختِيارِهِ فَعَلَهُ، ثُمَّ يُثابُ أَو يُعاقَبُ أَو يَكونُ مُباحاً. وَ لا يُنافي باطِنُ هٰذَا الأَمرِ ظاهِرَهُ.

---

۱. نهج البلاغة، ص ۵۲۳.

و [شخص] غنی، قاتل فقیر نامیده می‌شود؛ چون او را از حقّش منع می‌کند و بر این کار عقوبت می‌شود، چون حقّ فقیر را برای خود برگزیده و هیچ منافاتی بین آن دو نیست. و از نمونه‌های دیگر ـ کشتن مقتول است در باطن ـ ﴿بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده است، جان شما را می‌گیرد﴾ و او (فرشته‌ی مرگ) بنده‌ی مأموری است که جز به اذن پروردگارش جان کسی را نمی‌گیرد و در ظاهر قاتل کسی است که متولّی از بین بردن نفس مقتول می‌شود، او همان انجام دهنده قتل است و با اختیار خودش این کار را انجام داده، سپس یا پاداش داده می‌شود یا عقوبت می‌شود یا این که [کارش] مباح است و باطن این امر منافاتی با ظاهر آن ندارد.

وَ مِنهَا: الغَلاءُ بِسَبَبِ الاِحتِكارِ، فَفِي الباطِنِ هُوَ سُبحانَهُ المُغلي وَ المُرَخِّصُ لِلأَسعارِ، لِأَنَّهُ قَسَّمَ أَرزاقَ عِبادِهِ عَلَى السَّعَةِ وَ الضِّيقِ. فَفِي الحَديثِ عَنِ الرَّسولِ ﷺ أَنَّهُ قالَ: «لَقَد نَفَثَ الرّوحُ الأَمينُ في رَوعي أَنَّهُ لَن تَموتَ نَفسٌ حَتّىٰ تَستَكمِلَ ما كُتِبَ لَها»[1]

و نمونه دیگر از این مثال‌ها گرانی است که به سبب احتکار ایجاد می‌شود. پس در باطن خداوند سبحان بالا برنده و یا پایین آورنده نرخ‌هاست. زیرا او مسلّماً روزی‌های بندگانش را بر فراخی و تنگی تقسیم کرده است. در حدیث از رسول خدا ﷺ آمده که فرمود: قطعاً روح الامین در دل من دمیده که بی‌تردید کسی نمی‌میرد، مگر این که آنچه برای او نوشته شده را به پایان رساند.

وَ لا يَجوزُ أَن يُنسَبَ الرِّزقُ إِلّا إِلَيهِ سِعَتُهُ وَ ضِيقُهُ. وَ إِن كانَ فِي الظّاهِرِ يُلامُ المُحتَكِرُ وَ يُذَمُّ وَ يُعاقَبُ. لِأَنَّهُ اختارَ الاِحتِكارَ عَلَى البَيعِ، وَ لا مُنافاةَ بَينَ هٰذَينِ الأَمرَينِ. وَ مِنهَا: الأَمرُ الجَليلُ الكَبيرُ الَّذي أَمَرَ اللهُ عِبادَهُ بِالإِقرارِ بِهِ وَ تَصديقِهِ.

و جایز نیست که گشایش و تنگی روزی جز به خدا نسبت داده شود. اگرچه در ظاهر محتکر ملامت و مذمت و عقوبت می‌شود، چرا که او یقیناً احتکار را بر خرید و فروش ترجیح داده است و هیچ منافاتی بین این دو امر نیست. و نمونه بعدی، امر با شکوه و بزرگی است که خداوند بندگانش را به اقرار و تصدیق آن فرمان داده است.

---

۱. الأصول الستة عشر، ص ۳۶۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۴، ح ۲؛ تحف العقول، ص ۴۰؛ المقنعة، ص ۵۸۶.

لِنَصِّ الكِتابِ العَزيزِ عَلَيهِ، وَ وُرودِ الأَحاديثِ الصَّحيحَةِ بِهِ، وَ لا يَجوزُ رَدُّ ما ثَبَتَ فِي الكِتابِ وَ السُّنَّةِ، وَ لَيسَ فيهِ مُنافاةٌ لِلعُقولِ المُستَصبِحَةِ بِنورِ هُدىٰ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ وَ عَلَيهِم، وَ عُلومِهِمُ الَّتي خَصَّهُم بِها رَبُّهُم، وَ أَمَرَ مَن سِواهُم بِسُؤالِهِم كَما قالَ تَعالىٰ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ فَهُم أَهلُ الذِّكرِ، وَ الذِّكرُ هُنا مُحَمَّدٌ ﷺ بِنَصِّ الصّادِقِ عليه السلام. وَ هُوَ التَّصديقُ بِقَضاءِ اللهِ وَ قَدَرِهِ وَ الرِّضا بِهِما. فَفِي الحَديثِ القُدسِيِّ المَروِيِّ: «مَن لَم يَرضَ بِقَضائي وَ لَم يَصبِر عَلىٰ بَلائي وَ لَم يَشكُر عَلىٰ نَعمائي فَلْيَتَّخِذ رَبّاً سِوايَ» وَ هُوَ مِن أَسرارِ اللهِ سُبحانَهُ الَّتي لَم يَطَّلِع عَلَيها سِواهُ، أَو مَن أَرادَ مِن حُجَجِهِ مَن أَرادَ.

به خاطر نص قرآن کریم و احادیث صحیحی که در این زمینه وارد شده و [نیز به خاطر این که] آنچه در کتاب و سنت ثابت شده، رد کردنش جایز نمی‌باشد. در این امر برای عقل‌هایی که به نور هدایت آل محمّد علیهم السلام روشن گشته‌اند هیچ منافاتی وجود ندارد و به علومی از ایشان که پروردگارشان آنها را بر آن اختصاص داده است (دست یافته‌اند) و غیر آنها را فرمان داده که از آنها سؤال کنند، همان گونه که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید﴾ پس ایشان (آل محمّد علیهم السلام) اهل ذکرند و ذکر در اینجا به نص امام صادق علیه السلام حضرت محمّد ﷺ است. و آن همان تصدیق به قضا و قدر الهی و خشنودی به آن دو است. در حدیث قدسی آمده: هر کس به قضای من راضی نشود و بر بلای من صبر نکند و نعمت‌هایم را شکر نکند، پس باید پروردگار دیگری غیر از من بگیرد. و این (موضوع) از اسرار خدای سبحان است که غیر از او و یا هر کسی را که از حجت‌هایش اراده کرده [کس دیگری] بر آن آگاه نشده است.

برتری قدر از شهود و عقل انسان‌ها

[۴۴۲/ ۴] وَ بِالإِسنادِ المُتَقَدِّمِ المُتَّصِلِ إِلَى الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ:

عَن مَولانا أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام قالَ فِي القَدَرِ: أَلا إِنَّ القَدَرَ سِرٌّ مِن سِرِّ اللهِ، وَ سِتْرٌ مِن سِتْرِ اللهِ، وَ حِرزٌ مِن حِرزِ اللهِ، مَرفوعٌ فِي حِجابِ اللهِ، مَطوِيٌّ عَن خَلقِ اللهِ، مَختومٌ بِخاتَمِ اللهِ، سابِقٌ فِي عِلمِ اللهِ، وَضَعَ اللهُ العِبادَ عَن عِلمِهِ، وَ رَفَعَهُ فَوقَ شَهاداتِهِم وَ مَبلَغِ عُقولِهِم لِأَنَّهُم لا يَنالونَهُ بِحَقيقَةِ الرَّبّانِيَّةِ، وَ لا بِقُدرَةِ الصَّمَدانِيَّةِ، وَ لا بِعَظَمَةِ النّورانِيَّةِ، وَ لا بِعِزَّةِ الوَحدانِيَّةِ، لِأَنَّهُ بَحرٌ زاخِرٌ

خالِصٌ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، عُمقُهُ ما بَينَ السَّماءِ وَ الأَرضِ، عَرضُهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ، أَسوَدُ كَاللَّيلِ الدامِسِ، كَثيرُ الحَيّاتِ وَ الحيتانِ، يَعلو مَرَّةً، وَ يَسفُلُ أُخرىٰ، في قَعرِهِ شَمسٌ تُضيءُ، وَ لا يَنبَغي أَن يَطَّلِعَ إِلَيها إِلّا الواحِدُ الفَردُ، فَمَن تَطَلَّعَ إِلَيها فَقَد ضادَّ اللّهَ في حُكمِهِ، وَ نازَعَهُ في سُلطانِهِ، وَ كَشَفَ عَن سِرِّهِ وَ سِترِهِ، وَ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ، وَ مَأواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المَصيرُ[1].

شیخ صدوق از مولای ما امیر مؤمنان ﷺ روایت کرده که آن حضرت در مورد «قدر» فرمود: آگاه باشید! به راستی قدر سرّی از سرّهای خدا و حجابی از حجاب‌های خدا و دژی از دژهای خداست. در حجاب خدا بالا رفته و [آگاهی برآن] از خلق خدا پوشیده شده و به مُهر خدا، مُهرزده شده. در علم خدا پیشی گرفته و [خداوند افق دید] بندگان را از آگاهی برآن پایین آورده است. و آن را از شهود آنها و اندازه‌ی عقلشان بالاتر برده است. زیرا آنها یقیناً به حقیقت ربّانیّت و به قدرت صمدانیّت (بی‌نیازی) و به عظمت نورانیّت و به چیرگی وحدانیّت به آن نمی‌رسند. زیرا یقیناً آن دریایی خروشان است که خالص برای خداوند متعال است و عمق آن [به اندازه‌ی] ما بین آسمان و زمین است. عرض آن ما بین مشرق و مغرب است و سیاه همچون شب تاریک است. مارها و ماهیان آن بسیار است که یک بار بالا می‌آیند و دیگر بار پایین می‌روند، در ته آن خورشیدی می‌درخشد و سزاوار نیست جز [خدای] یکتا و یگانه برآن مطلّع گردد. پس هر کس برآن آگاهی یابد در حکم خدا با او مخالفت و در سلطنتش با او ستیزه کرده و سرّ و حجایش را آشکار کرده و به خشمی از سوی خدا باز گشته است و جایگاه او جهنّم است و بد بازگشتگاهی است.

بیان مؤلف

وَ لِقَولِهِ ﷺ: «فَلا يَستَطيعُ هٰؤُلاءِ أَن يَكونوا مِن هٰؤُلاءِ، وَ لا يَستَطيعُ هٰؤُلاءِ أَن يَكونوا مِن هٰؤُلاءِ». تَأويلٌ آخَرُ: وَ هُوَ صُعوبَةُ الإِنتِقالِ مِن إِحدَى الحالَتَينِ إِلَى الأُخرىٰ لَا التَّعَذُّرُ الكُلِّيُّ. وَ الإِمتِناعُ مِنَ الوُقوعِ كَما

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۸۳، ح ۳۲؛ اعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ص ۳۴.

جاءَ وَصِيَّةُ النَّبِيِّ ﷺ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام: «يا عَلِيُّ ثَلاثٌ لا يُطيقُها أَحَدٌ مِن هٰذِهِ الأُمَّةِ: المُواساةُ لِلأَخِ في مالِهِ، وَإِنصافُ النّاسِ مِن نَفسِهِ، وَذِكرُ اللهِ عَلىٰ كُلِّ حالٍ[1]». يُريدُ عليه السلام بِعَدَمِ الطّاقَةِ: الصُّعوبَةَ وَالمَشَقَّةَ، لِامتِناعِ الوُقوعِ لِتَكليفِهِم بِها، بِنُصوصِ أَهلِ البَيتِ عليهم السلام. وَأَيضًا ما رُوِيَ عَن مَولانا أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام: «أَلا وَإِنَّ إِمامَكُم قَدِ اكتَفىٰ مِن دُنياهُ بِطِمرَيهِ، وَمِن طَعامِهِ بِقُرصَيهِ. أَلا وَإِنَّكُم لا تَقدِرونَ عَلىٰ ذٰلِكَ، وَلٰكِن أَعينوني بِوَرَعٍ وَاجتِهادٍ[2]».

و برای این سخن حضرت که فرمود: پس این گروه نمی‌توانند از آن گروه شوند و آن گروه [نیز] نمی‌توانند از این گروه شوند. تأویل دیگری است که عبارت است از: سختی انتقال از یکی از دو حالت به دیگری، نه مقدور نبودن به طور کلّی و غیر ممکن بودن وقوع آن. همان گونه که [در] سفارش رسول خدا ﷺ به حضرت امیر عليه السلام آمده است که: ای علی! سه چیز است که هیچ کس از این امت توانایی [انجام] آن را ندارد: مواسات با برادر [دینی] در مال، و انصاف دادن در حقّ مردم از جانب خود، و یاد خدا در هر حال. که منظور حضرت از عدم توانایی، سختی و دشواری است، نه به خاطر غیر ممکن بودن وقوع آن برای این که [بتوانند] آنها (مردم) را به آن تکلیف کنند. بنا بر نصوص اهل بیت عليهم السلام و همچنین آنچه از مولای ما حضرت امیر مؤمنان عليه السلام روایت شده که فرموده: آگاه باشید! که امام شما از دنیایش به دو پیراهن و از غذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. و بدانید! به راستی شما توانایی این کار را ندارید، ولی مرا با پرهیزکاری و کوشش [در راه خیر] یاری کنید.

وَما عَنىٰ عليه السلام بِعَدَمِ القُدرَةِ سَلبَها بِالكُلِّيَّةِ، إِنَّما أَرادَ الصُّعوبَةَ وَالمَشَقَّةَ وَالتَّعَسُّرَ. وَنَقولُ: إِنَّ أَحاديثَ الرَّسولِ وَأَهلِ بَيتِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ وَعَلَيهِم تَحذو حَذوَ القُرآنِ العَزيزِ، فَفيها المُحكَمُ وَالمُتَشابِهُ، وَالخاصُّ وَالعامُّ، وَالنّاسِخُ وَالمَنسوخُ، وَالمُجمَلُ وَالمُفَصَّلُ، إِلىٰ غَيرِ ذٰلِكَ، وَلا يَحِلُّ لِمُؤمِنٍ أَن يَرُدَّ الحَديثَ إِن صَحَّ طَريقُهُ أَو لَم يَصِحَّ بِما يَكونُ فيهِ، مِمّا لا يَستَبينُ مَعناهُ وَيَتَّضِحُ كَالقُرآنِ العَزيزِ.

و منظور از عدم قدرت، سلب آن به طور کلی نیست، بلکه قصد آن حضرت فقط سختی و مشقت و دشواری است. و می‌گوییم: به راستی احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت عليهم السلام مطابق

---

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۱۲۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۲؛ مصادقة الإخوان، ص ۳۸.

۲. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۴؛ مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، ج ۲، ص ۱۰۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۲۲ ح ۴.

با قرآن عزیز است. پس در آنها [روایات] محکم و متشابه، خاص و عام، ناسخ و منسوخ، مجمل و مفصل و غیر اینها وجود دارد و برای هیچ مؤمنی جایز نیست که حدیثی را که سندش صحیح و یا به خاطر اشکالی که در آن است غیر صحیح باشد رد کند، هر چند معنای آن مانند [برخی از آیات] قرآن کریم واضح و روشن نباشد.

وَ قالَ: قالَ الصّادِقُ عليه السلام: وَ قِف عِندَ كُلِّ ما اشتَبَهَ عَلَيكَ، فَإِنَّ الوُقوفَ عِندَ حَيرَةِ الضَّلالِ خَيرٌ مِن رُكوبِ الأَهوالِ[1]، وَ مِن أَعظَمِ الأَهوالِ رَدُّ عِلمِ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.

و امام صادق عليه السلام فرمود: در برابر همه‌ی آنچه بر تو مشتبه است، توقّف کن. زیرا توقّف در برابر حیرت گمراهی بهتر از انجام (و ورود) در کارهای ترسناک است، و ترسناک‌ترین کار رد علم آل محمّد عليهم السلام است.

وَ فِي الحَديثِ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام أَنَّ رَجُلاً قالَ لَهُ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ الرَّجُلُ يُعرَفُ بِالكَذِبِ يَأتينا عَنكُم بِالحَديثِ وَ ما نَعرِفُهُ أَ نَرُدُّهُ عَلَيهِ؟ قالَ: يَقولُ لَكُم إِنَّ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ يَقولُ: إِنَّ اللَّيلَ لَيسَ بِلَيلٍ وَ النَّهارَ لَيسَ بِنَهارٍ. قالَ ما يَبلُغُ إِلى هٰذا، فَقالَ عليه السلام: إِن قالَ لَكَ إِنَّ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ يَقولُ: إِنَّ اللَّيلَ لَيسَ بِلَيلٍ وَ النَّهارَ لَيسَ بِنَهارٍ فَلا تُكَذِّبهُ، فَإِنَّكَ إِنَّما كَذَّبتَ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ. قالَ اللهُ سُبحانَهُ وَ تَعالى ﴿وَ مَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الإسراء، ۸۵). وَ ما يَعلَمُ السّامِعُ ما قُصِدَ بِالحَديثِ.

در حدیث به نقل از امام صادق عليه السلام آمده است که مردی به آن حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا صلى الله عليه وآله! مردی که به دروغگویی معروف است برای ما از جانب شما حدیثی می‌آورد که ما آن (حدیث) را نمی‌دانیم. آیا آن حدیث را [نپذیریم] و به خود او بازگردانیم؟ حضرت فرمود: به شما می‌گوید: جعفر بن محمّد می‌گوید: به راستی شب، شب نیست و روز، روز نیست؟! آن مرد پاسخ داد به این حد نمی‌رسد. حضرت فرمود: اگر به تو بگوید که جعفر بن محمّد می‌گوید: به راستی شب، شب نیست و روز، روز نیست، او را تکذیب نکن. چرا که بی‌تردید تو تنها [با این کارت] جعفر بن محمّد را تکذیب کرده‌ای. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و به شما جز اندکی از علم داده نشده است﴾ و شنونده نمی‌داند که [امام] از بیان این حدیث چه مقصودی داشته است.

---

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۹۲، ح ۱۶۶۸؛ عیون الحکم، ص ۱۵۱، ح ۳۳۱۵؛ غرر الحکم، ص ۲۲۷.

وَ فِي الحَديثِ: بُعِثنا مَعاشِرَ الأَنبياءِ نُخاطِبُ النّاسَ عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم.

و در روایت آمده که: ما جماعت پیامبران با مردم به اندازه‌ی عقلشان سخن می‌گوییم.

فَبِن ثَمَّ وَجَبَ التَّسليمُ وَ حُرِمَ الرَّدُّ، لِتَعَدُّدِ دَرَجاتِ العَقلِ وَ كَثرَتِها. لٰكِن كُلُّ ما خالَفَ الكِتابَ العَزيزَ وَ السُّنَّةَ المُتَّفِقَ عَلَيها لا يَجوزُ الأَخذُ بِهِ، وَ لا يَحِلُّ تَكذيبُهُ وَ تَكذيبُ راويهِ إِلّا أَن يَرُدَّهُ إِلىٰ إِمامٍ مَعصومٍ، وَيَصِحُّ النَّقلُ عَنهُ بِالرَّدِّ فَيَجوزُ حينَئِذٍ. رَجَعنا إِلىٰ أَصلِ البابِ.

و به این دلیل است که تسلیم [در برابر امام] واجب و رد [سخن او] حرام است. [و این] به خاطر متعدّد بودن و کثرت درجات عقل [است] ولی [در عین حال] هر حدیثی که با قرآن عزیز و سنّتی که بر آن توافق شده، مخالف باشد عمل به آن جایز نیست و تکذیب آن و تکذیب راوی آن نیز جایز نمی‌باشد، مگر این که [راوی] آن را به امام معصوم باز گرداند و [اگر امام آن را رد کرد] در این هنگام نقل رد، از آن حضرت صحیح و جایز می‌باشد. [اکنون] به اصل باب برمی‌گردیم.

آفرینش آب شیرین و شور

[۴۴۳/ ۵] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَن داوُدَ العِجلِيِّ، عَن زُرارَةَ، عَن حُمرانَ،

عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ حينَ خَلَقَ الخَلقَ، خَلَقَ ماءً عَذبًا وَ ماءً مالِحًا أُجاجًا، فَامتَزَجَ الماءانِ. أَخَذَ طينًا مِن أَديمِ الأَرضِ فَعَرَكَهُ عَركًا شَديدًا، فَقالَ لِأَصحابِ اليَمينِ - وَ هُم كَالذَّرِّ يَدِبّونَ -: إِلَى الجَنَّةِ بِسَلامٍ. وَ قالَ لِأَصحابِ الشِّمالِ: إِلَى النّارِ وَ لا أُبالي، ثُمَّ قالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ شَهِدْنا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنّا كُنّا عَنْ هٰذا غافِلِينَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲)

حُمران گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که انسان‌ها را آفرید، [نخست] آبی شیرین و آبی شور را که به تلخی می‌زد، آفرید، و هر دو آب [با هم] مخلوط شدند، آنگاه خداوند گلی را از سطح زمین گرفت و آن را به شدّت مالش داد، پس به اصحاب یمین ـ در حالی که آنان ذرّات ریزی بودند و حرکت می‌کردند ـ

فرمود: به سلامت به سوی بهشت بروید، و به اصحاب شمال ـ که آنان [نیز] همچون ذرّات ریزی بودند و حرکت می‌کردند ـ فرمود: به سوی آتش بروید که برای من اهمّیّتی ندارد. سپس فرمود: «آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]، [این بدان جهت است] که مبادا روز قیامت بگویید: «قطعاً ما از این [پیمان] بی‌خبر بودیم.»»

گرفتن پیمان از پیامبران

قالَ: ثُمَّ أَخَذَ المِيثاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ، فَقالَ: أَلَستُ بِرَبِّكُم وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسولي، وَ أَنَّ عَلِيًّا هذا أَميرُ المُؤمِنينَ؟ قالوا: بَلى، فَثَبَتَت لَهُمُ النُّبُوَّةُ، وَ أَخَذَ المِيثاقَ عَلى أُولِي العَزمِ: أَنَّني رَبُّكُم، وَ مُحَمَّدٌ رَسولي، وَ عَلِيٌّ أَميرُ المُؤمِنينَ، وَ أَوصِياؤُهُ مِن بَعدِهِ وُلاةُ أَمري، وَ خُزّانُ عِلمي، وَ أَنَّ المَهدِيَّ أَنتَصِرُ بِهِ لِديني، وَ أُظهِرُ بِهِ دَولَتي، وَ أَنتَقِمُ بِهِ مِن أَعدائي، وَ أُعبَدُ بِهِ طَوعًا وَ كَرهًا. قالوا: أَقَرَرنا يا رَبِّ وَ شَهِدنا[1].

سپس از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ محمّد ﷺ فرستاده من و این علی ؑ امیر مؤمنان نیست؟ گفتند: آری و [مقام] نبوّت برای آنان ثابت شد، و از پیامبران اولواالعزم پیمان گرفت به این که به راستی من پروردگار شما و محمّد فرستاده‌ام و علی امیر مؤمنان است. و جانشینانش پس از او سرپرستان امر من و خزانه‌داران علم من هستند، و این که بی‌تردید مهدی [کسی است که] به [سبب] او دینم را یاری می‌کنم و دولتم را آشکار می‌سازم و از دشمنانم انتقام می‌گیرم و از روی میل و اکراه پرستش می‌شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم.

پرسش حضرت آدم ؑ از خدا در مورد علّت آفرینش ذرّیّاتش

[۴۴۴/ ۶] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيى، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بنِ إِبراهيمَ، عَن أَبيهِ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن هِشامِ بنِ سالِمٍ، عَن حَبيبٍ السِّجِستانِيِّ، قالَ:

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۷۰، ح ۲.

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: إِنَّ اللهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمّا أَخرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ ﷺ مِن ظَهرِهِ لِيَأخُذَ عَلَيهِمُ المِيثاقَ بِالرُّبوبِيَّةِ لَهُ وَ بِالنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ، فَكانَ أَوَّلَ مَن أَخَذَ لَهُ عَلَيهِمُ المِيثاقَ بِنُبُوَّتِهِ[1] مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللهِ ﷺ. ثُمَّ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِآدَمَ: انظُر ما تَرى؟ قالَ: فَنَظَرَ آدَمُ ﷺ إِلى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُم ذَرٌّ قَد مَلَئُوا السَّماءَ، فَقالَ آدَمُ ﷺ: يا رَبِّ ما أَكثَرَ ذُرِّيَّتي وَ لِأَمرٍ ما خَلَقتَهُم، فَما تُريدُ مِنهُم بِأَخذِكَ المِيثاقَ عَلَيهِم؟ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَعبُدونَني وَ لا يُشرِكونَ بي شَيئًا، وَ يُؤمِنونَ بِرُسُلي وَ يَتَّبِعونَهُم.

حبیب سجستانی گفت: از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که فرزندان آدم ﷺ را از پشتش بیرون آورد، تا از آنها برای ربوبیّت خود و نبوّت تمام پیامبران پیمان بگیرد، اوّل کسی که درباره‌ی پیامبری او از آنان پیمان گرفت، محمّد بن عبدالله ﷺ بود. سپس خداوند متعال به آدم ﷺ فرمود: بنگر چه می‌بینی؟ آدم ﷺ به فرزندان خود که [به صورت] ذرّات ریزی بودند و آسمان را پر کرده بودند، نگاه کرد. سپس گفت: پروردگارا! چقدر فرزندانم زیادند! برای چه چیزی آنها را آفریدی؟ و از این که از آنان پیمان می‌گیری، چه منظوری داری؟ خداوند متعال فرمود: [اینها] مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من نمی‌سازند و به پیامبرانم ایمان می‌آورند و از آنها پیروی می‌کنند.

سؤال حضرت آدم ﷺ از علّت اختلاف ذرّیّاتش

قالَ آدَمُ ﷺ: يا رَبِّ فَما لي أَرى بَعضَ الذُّرِّيَّةِ أَعظَمَ مِن بَعضٍ، وَ بَعضَهُم لَهُ نورٌ كَثيرٌ، وَ بَعضَهُم لَهُ نورٌ قَليلٌ، وَ بَعضَهُم لَيسَ لَهُ نورٌ؟ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: كَذلِكَ خَلَقتُهُم لِأَبلُوَهُم في كُلِّ حالاتِهِم. قالَ آدَمُ ﷺ: يا رَبِّ فَتَأذَنُ لي فِي الكَلامِ فَأَتَكَلَّمَ؟ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: تَكَلَّم فَإِنَّ روحَكَ مِن روحي، وَ طَبيعَتَكَ خِلافُ كَينونِيَّتي. قالَ آدَمُ ﷺ: يا رَبِّ فَلَو كُنتَ خَلَقتَهُم عَلى مِثالٍ واحِدٍ، وَ قَدرٍ واحِدٍ،

---

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «نبوّة» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «بِنُبُوَّتِهِ» از کتاب «کافی» جایگزین گردید.

وَ طَبيعَةٍ واحِدَةٍ، وَ جِبِلَّةٍ واحِدَةٍ، وَ أَلوانٍ واحِدَةٍ، وَ أَعمارٍ واحِدَةٍ، وَ أَرزاقٍ واحِدَةٍ، سَواءً لَم يَبغِ بَعضُهُم عَلىٰ بَعضٍ، وَلَم يَكُن بَينَهُم تَحاسُدٌ وَ لا تَباغُضٌ، وَ لَا اختِلافٌ في شَيءٍ مِنَ الأَشياءِ.

آدم ﷺ عرض کرد: پروردگارا! چرا بعضی از فرزندانم را بزرگ‌تر از بعضی دیگر می‌بینم؟ و [چرا] برخی نور زیادی دارند و برخی نور کم، و برخی هیچ نوری ندارند؟ خداوند متعال فرمود: اینها را این گونه آفریدم تا در تمام حالاتشان امتحانشان کنم. آدم ﷺ گفت: پروردگارا! به من اجازه می‌دهی سخن بگویم؟ خداوند متعال فرمود: سخن بگو، چرا که یقیناً روح تو از روح من است، و طبیعت تو بر خلاف هستی من است. آدم ﷺ عرض کرد: ای کاش! همه‌ی آنها را یکسان و یک اندازه و بر طبیعت و خلقتی برابر و [نیز] بر رنگ‌ها و عمرها و روزی‌های یکسان می‌آفریدی، به گونه‌ای که برخی بر برخی دیگر ستم نمی‌کردند و هیچ گونه حسادت و کینه توزی و اختلافی در میانشان نبود.

آفرینش فقط برای آزمایش

قالَ اللهُ تَعالىٰ: يا آدَمُ بِروحي نَطَقتَ، وَ بِضَعفِ طَبيعَتِكَ تَكَلَّفتَ ما لا عِلمَ لَكَ بِهِ، وَ أَنَا الخالِقُ العَليمُ، بِعِلمي خالَفتُ بَينَ خَلقِهِم، وَ بِمَشيئَتي يَمضي فيهِم أَمري، وَ إِلَيَّ تَدبيري وَ تَقديري صائِرونَ لا تَبديلَ لِخَلقي. إِنَّما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ لِيَعبُدوني، وَ خَلَقتُ الجَنَّةَ لِمَن عَبَدَني وَ أَطاعَني مِنهُم وَ اتَّبَعَ رُسُلي وَ لا أُبالي. وَ خَلَقتُ النّارَ لِمَن كَفَرَ بي وَ عَصاني وَ لَم يَتَّبِع رُسُلي وَ لا أُبالي، وَ خَلَقتُكَ وَ خَلَقتُ ذُرِّيَّتَكَ مِن غَيرِ فاقَةٍ بي إِلَيكَ وَ إِلَيهِم، وَ إِنَّما خَلَقتُكَ وَ خَلَقتُهُم لِأَبلُوَكَ وَ أَبلُوَهُم أَيُّكُم أَحسَنُ عَمَلًا فِي الدُّنيا، في حَياتِكُم وَ قَبلَ مَماتِكُم، وَ لِذٰلِكَ خَلَقتُ الدُّنيا وَ الآخِرَةَ وَ الحَياةَ وَ المَوتَ، وَ الطّاعَةَ وَ المَعصِيَةَ، وَ الجَنَّةَ وَ النّارَ، وَ كَذٰلِكَ أَرَدتُ فِي تَقديري وَ تَدبيري وَ بِعِلمِيَ النّافِذِ فيهِم، خالَفتُ بَينَ صُوَرِهِم وَ أَجسامِهِم، وَ أَلوانِهِم، وَ أَعمارِهِم، وَ أَرزاقِهِم، وَ طاعَتِهِم، وَ مَعصِيَتِهِم. فَجَعَلتُ مِنهُمُ السَّعيدَ وَ الشَّقِيَّ، وَ البَصيرَ وَ

الأعمىٰ، وَالقَصيرَ وَالطَّويلَ، وَالجَميلَ وَالدَّميمَ، وَالعالِمَ وَالجاهِلَ، وَالغَنِيَّ وَالفَقيرَ، وَالمُطيعَ وَ العاصِيَ، وَالصَّحيحَ وَالسَّقيمَ، وَمَن بِهِ الزَّمانَةُ وَمَن لا عاهَةَ بِهِ. فَيَنظُرُ الصَّحيحُ إِلَى الَّذي بِهِ العاهَةُ فَيَحمَدُني عَلىٰ عافِيَتِهِ، وَيَنظُرُ الَّذي بِهِ العاهَةُ إِلَى الصَّحيحِ فَيَدعوني وَيَسأَلُني أَن أُعافِيَهُ، وَيَصبِرُ عَلىٰ بَلائي فَأُنيلُهُ جَزيلَ عَطائي.

خداوند متعال فرمود: ای آدم! به [سبب] روح من سخن گفتی و به [سبب] ناتوانی سرشتت خود را در مورد چیزی که به آن علم نداری به زحمت انداختی. در حالی که من خالق بسیار دانایی هستم، از روی داناییم خلقت آنها را متفاوت کردم، و فرمانم در میان آنها به خواست خودم اجرا می‌شود و به سوی تدبیر و تقدیر من می‌روند و آفرینش من تغییر نمی‌کند، به راستی من جنّ و انس را فقط برای این که مرا عبادت کنند آفریدم، و بهشت را فقط برای کسانی از آنها آفریدم که مرا عبادت و اطاعت کنند، و از پیامبرانم پیروی کنند و باکی ندارم. و آتش را فقط برای کسانی [از آنان] آفریدم، که به من کفرورزند و نافرمانیم کنند و از پیامبرانم پیروی نکنند و باکی ندارم، و تو و فرزندانت را آفریدم. بدون این که نیازی به تو و آنها داشته باشم، و فقط تو و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدام یک از شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکو کردارترید، و برای این [منظور]، دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم. و این گونه در تقدیر و تدبیرم اراده کردم، و به علم نافذی که نسبت به آنها دارم میان صورت‌ها و پیکرها و رنگ‌ها و عمرها و روزی‌ها و اطاعت و معصیتشان اختلاف انداختم، و از آنها سعید و شقی، بینا و کور، کوتاه و بلند، زیبا و زشت، عالم و جاهل، توانگر و فقیر، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، مبتلا به بیماری مزمن و کسی که بیماری مزمنی ندارد، قرار دادم. پس سالم به بیمار بنگرد و برای عافیتش مرا سپاسگزارد و بیمار به سالم بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد تا او را شفا دهم، و بر بلا من صبر کند تا عطا فراوان خود را به او رسانم.

وَ يَنظُرُ الغَنِيُّ إِلَى الفَقيرِ فَيَحمَدُني وَ يَشكُرُني، وَ يَنظُرُ الفَقيرُ إِلَى الغَنِيِّ فَيَدعوني وَ يَسأَلُني. وَ يَنظُرُ المُؤمِنُ إِلَى الكافِرِ فَيَحمَدُني عَلىٰ ما هَدَيتُهُ، فَلِذٰلِكَ خَلَقتُهُم لِأَبلُوَهُم فِي السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ، وَ فيما أُعافيهِم، وَ فيما أَبتَليهِم، وَ فيما أُعطيهِم، وَ فيما أَمنَعُهُم. وَ أَنَا اللهُ المَلِكُ القادِرُ وَ لي أَن أُمضِيَ جَميعَ ما قَدَّرتُ عَلىٰ ما دَبَّرتُ، وَ لي أَن أُغَيِّرَ مِن ذٰلِكَ ما شِئتُ لِما شِئتُ، وَ أُقَدِّمَ مِن ذٰلِكَ ما أَخَّرتُ، وَ أُؤَخِّرَ مِن ذٰلِكَ ما قَدَّمتُ. وَ أَنَا اللهُ الفَعّالُ لِما أُريدُ، لا أُسأَلُ عَمّا أَفعَلُ، وَ أَنَا أَسأَلُ خَلقي عَمّا هُم فاعِلونَ[1].

و توانگر به فقیر بنگرد و سپاس و شکر مرا به جا آورد و فقیر به توانگر بنگرد و مرا بخواند و از من درخواست کند و مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر این که هدایتش کردم از من سپاسگزاری کند. و برای این آنها را آفریدم تا آنان در خوشی و ناخوشی و در سلامتی و بیماریشان و در بخشش به آنها و منعشان، آنان را بیازمایم. منم خداوند مالک توانا و فقط من حق دارم همه‌ی آنچه را مقدّر کرده‌ام، طبق تدبیرم اجرا کنم و تنها من حق دارم از آن (تقدیر)، آنچه را می‌خواهم برای آنچه که می‌خواهم، تغییر دهم و از آن مقدّم دارم، آنچه را که مؤخّر داشته‌ام و مؤخّر دارم، آنچه را که مقدّم داشته‌ام. و منم آن خدایی که هر چه را اراده کنم انجام می‌دهم. از آنچه انجام می‌دهم، سؤال نمی‌شوم و من از آنچه بندگانم انجام می‌دهند، سؤال می‌کنم.

علت بعثت گرفتن رسول خدا ﷺ بر سایر انبیا

[۳۴۵/ ۷] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن صالِحِ بنِ سَهلٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ؑ: إِنَّ بَعضَ قُرَيشٍ قالَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ: بِأَيِّ شَيءٍ سَبَقتَ الأَنبِياءَ ؑ وَ أَنتَ بُعِثتَ آخِرَهُم وَ خاتَمَهُم؟ فَقالَ ﷺ: إِنّي كُنتُ أَوَّلَ مَن آمَنَ بِرَبّي، وَ أَوَّلَ مَن أَجابَ حَيثُ

---

۱. الكافي، ج ۲، ص ۸، ح ۱۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰، ح ۴؛ الإختصاص، ص ۳۳۲.

أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُم عَلىٰ أَنفُسِهِم أَلَستُ بِرَبِّكُم، فَكُنتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قالَ بَلىٰ، فَسَبَقتُهُم بِالإِقرارِ بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ[1].

صالح بن سهل گفت: امام صادق ﷺ فرمود: یکی از افراد [قبیله‌ی] قریش به رسول خدا ﷺ گفت: به چه چیزی بر پیامبران پیشی گرفتی؟ در حالی که [تو به عنوان] آخرین آنان و پایان دهنده‌ی آنان برانگیخته شدی؟ فرمود: به راستی من اوّلین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و اوّلین کسی بودم که [به سؤال او] پاسخ دادم، هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و از آنان بر خودشان گواهی خواست که آیا من پروردگارتان نیستم؟ و من اوّلین پیامبری بودم که آری گفت؛ پس در اقرار به [ربوبیّت] خداوند متعال بر آنان پیشی گرفتم.

علت تندی و سبکسری مؤمن و وقار مخالفان اهل بیت

[۴۴۶/ ۸] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ، عَن بَعضِ أَصحابِنا، عَن عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: جُعِلتُ فِداكَ إِنّي لَأَرىٰ بَعضَ أَصحابِنا يَعتَرِيهِ النَّزَقُ وَ الحِدَّةُ وَ الطَّيشُ، فَأَغتَمُّ لِذٰلِكَ غَمّاً شَديداً، وَ أَرىٰ مَن خالَفَنا فَأَراهُ حَسَنَ السَّمتِ، قالَ: لا تَقُل حَسَنَ السَّمتِ، فَإِنَّ السَّمتَ سَمتُ الطَّريقِ، وَ لٰكِن قُل حَسَنَ السِّيماءِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقولُ ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ﴾ (الفتح، ۲۹) قالَ: قُلتُ لَهُ: فَأَراهُ حَسَنَ السِّيماءِ لَهُ وَقارٌ فَأَغتَمُّ لِذٰلِكَ.

عبدالله بن سنان گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: فدایت شوم، به راستی من بعضی از دوستانمان را می‌بینم که شتابزدگی و تندی و سبکسری آنان را فرا می‌گیرد و به خاطر این موضوع به شدّت غمگین می‌شوم؛ و کسانی را که با ما مخالفند می‌بینم

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۳، ح ۲؛ علل الشّرائع، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱؛ تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۰۷.

که خوش جهت هستند. حضرت فرمود: نگو خوش جهت‌اند. چرا که [منظور از] جهت، جهت راه است، بلکه بگو آنان خوش سیمایند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سیمای آنان در چهره‌هایشان [نمایان است]﴾ [راوی] گفت: به حضرت عرض کردم: او (مخالف شما) را خوش سیما می‌بینم، در حالی که با وقار است و از این موضوع اندوهگین می‌شوم.

فَقالَ ﷺ، لا تَغتَمَّ لِما رَأَيتَ مِن نَزَقِ أَصحابِكَ، وَ لِما رَأَيتَ مِن حُسنِ سيماءِ مَن خالَفَكَ. إِنَّ اللهَ تَعالىٰ لَمّا أَرادَ أَن يَخلُقَ آدَمَ ﷺ خَلَقَ تِلكَ الطِّينَتَينِ ثُمَّ فَرَّقَهُما فِرقَتَينِ. فَقالَ لِأَصحابِ اليَمينِ: كونوا خَلقًا بِإِذنِي. فَكانوا خَلقًا بِمَنزِلَةِ الذَّرِّ يَدرُجُ. ثُمَّ رَفَعَ لَهُم نارًا. فَقالَ: ادخُلوها بِإِذنِي. فَكانَ أَوَّلَ مَن دَخَلَها مُحَمَّدٌ ﷺ. ثُمَّ اتَّبَعَهُ أُولُوا العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ أَوصِياؤُهُم وَ أَتباعُهُم.

حضرت فرمود: برای آنچه از سبکسری دردوستانت و خوش سیمایی در مخالفینت می‌بینی، اندوهگین مباش. به راستی خداوند متعال هنگامی که اراده کرد آدم ﷺ را بیافریند، آن دو طینت را آفرید، سپس آن دو را به دو نیم کرد، و به اصحاب یمین فرمود: به اذن من آفریده‌هایی باشید، و آنان مخلوقاتی همچون ذرات ریزی شدند که می‌جنبیدند. سپس برای آنان آتشی را برافروخت و فرمود: به اذن من در آن وارد شوید، و اوّلین کسی که در آن وارد شد محمّد ﷺ بود، سپس پیامبران اولوا العزم و جانشینانشان و پیروانشان از آن حضرت پیروی کردند [و در آتش وارد شدند].

ثُمَّ قالَ لِأَصحابِ الشِّمالِ: ادخُلوها بِإِذنِي. فَقالوا: رَبَّنا خَلَقتَنا لِتُحرِقَنا؟ فَعَصَوا. فَقالَ لِأَصحابِ اليَمينِ: اخرُجوا مِنَ النّارِ بِإِذنِي. فَخَرَجوا لَم تَكلِمِ النّارُ مِنهُم كَلِمًا، وَ لَم تُؤَثِّر فيهِم أَثَرًا. فَلَمّا رَآهُم أَصحابُ الشِّمالِ، قالوا: رَبَّنا نَرىٰ أَصحابَنا قَد سَلِموا فَأَقِلنا وَ مُرنا بِالدُّخولِ. قالَ: قَد أَقَلتُكُم فَادخُلوها. فَلَمّا دَنَوا وَ أَخَذَهُمُ الوَهَجُ رَجَعوا، وَ قالوا: يا رَبَّنا لا صَبرَ لَنا عَلَى الإِحتِراقِ فَعَصَوا.

آنگاه به اصحاب شمال فرمود: به اذن من وارد آن (آتش) شوید. آنان گفتند: پروردگارا! ما

را آفریده‌ای که بسوزانی؟ پس نافرمانی کردند، و خداوند به اصحاب یمین فرمود: به اذن من از آتش بیرون آیید. [آنها] بیرون آمدند، در حالی که آتش هیچ جراحتی به آنان وارد نکرد و هیچ اثری در آنها نگذاشت. هنگامی که اصحاب شمال آنان را دیدند، گفتند: پروردگارا! دوستانمان را می‌بینیم که به سلامت‌اند. پس [فرمان اوّلت را] برما فسخ کن و [دوباره] به ما فرمان ورود [به آتش] ده. خداوند فرمود: [فرمان اوّلم را] برشما فسخ کردم، پس در آن وارد شوید. هنگامی که نزدیک شدند و زبانه‌ی آتش به آنان رسید، بازگشتند و گفتند: پروردگارا! ما صبر بر سوختن نداریم و سرپیچی کردند.

وَ أَمّا أَصحابُ الیَمینِ فَأَمَرَهُم بِالدُّخولِ ثَلاثًا کُلَّ ذٰلِکَ یُطیعونَ وَ یَخرُجونَ. وَ أَمَرَ أُولٰئِکَ ثَلاثًا کُلَّ ذٰلِکَ یَعصونَ وَ یَرجِعونَ، فَقالَ لَهُم: کونوا طینًا بِإِذنی. فَخَلَقَ مِنهُم آدَمَ ﷺ.

و اما اصحاب یمین، پس به آنان سه بار امر کرد که وارد آتش شوند و در همه‌ی این موارد اطاعت کردند و بیرون آمدند، و آنان (اصحاب شمال) را سه بار امر کرد و در همه‌ی این موارد سرپیچی می‌کردند و باز می‌گشتند، سپس خداوند به آنان (اصحاب یمین و اصحاب شمال) فرمود: به اذن من گِل شوید و از آنان آدم ﷺ را آفرید.

قالَ: فَمَن کانَ مِن هٰؤُلاءِ لا یَکونُ مِن هٰؤُلاءِ، وَ مَن کانَ مِن هٰؤُلاءِ لا یَکونُ مِن هٰؤُلاءِ، وَ ما رَأَیتَ مِن نَزَقِ أَصحابِکَ وَ خُلُقِهِم فَمِمّا أَصابَهُم مِن لَطخِ أَصحابِ الشِّمالِ، وَ ما رَأَیتَ مِن حُسنِ سیماءِ مَن خالَفَکُم وَ وَقارِهِم فَمِمّا أَصابَهُم مِن لَطخِ أَصحابِ الیَمینِ[1].

فرمود: پس هر کس از این گروه باشد از آن گروه نیست و هر کس از آن گروه باشد از این گروه نیست، و سبکسری و اخلاق [بد] دوستانت را که می‌بینی از آمیختگی [با طینت] اصحاب شمال است که به آنان رسیده است. و خوش سیمایی و وقار مخالفینت را که می‌بینی از آمیختگی اصحاب یمین است به آنان رسیده است.

---

۱. الکافی، ج۲، ص۱۱، ح۲؛ علل الشرائع، ج۱، ص۸۳، ح۵.

رسول خدا ﷺ اولین اقرار کننده به پروردگار

[۴۴۷/ ۹] وَبِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ، عَن عَلِيِّ بنِ إِسماعيلَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ، عَن سَعدانَ بنِ مُسلِمٍ، عَن صالِحِ بنِ سَهلٍ

عَن أَبي عَبدِاللهِ ؑ قالَ: سُئِلَ رَسولُ اللهِ ﷺ بِأَيِّ شَيءٍ سَبَقتَ وُلدَ آدَمَ؟ قالَ: إِنّي أَوَّلُ مَن أَقَرَّ بِرَبّي، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَ مِيثاقَ النَّبِيّينَ ﴿وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) فَكُنتُ أَوَّلَ مَن أَجابَ[1].

صالح بن سهل گفت: امام صادق ؑ فرمود: از رسول خدا ﷺ سؤال شد: به چه چیزی بر فرزندان آدم ؑ پیشی گرفتی؟ فرمود: به راستی من اوّلین کسی بودم که به پروردگارم اقرار کردم، و خداوند متعال از پیامبران پیمان گرفت [و فرمود:] ﴿آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری [گواهی دادیم]» پس من اوّلین کسی بودم که پاسخ دادم.

چگونگی پاسخ در عالم ذر

[۴۴۸/ ۱۰] وَبِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن عَلِيِّ بنِ إِبراهيمَ، عَن أَبيهِ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن بَعضِ أَصحابِنا، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ؑ: كَيفَ أَجابوا وَ هُم ذَرٌّ؟ قالَ: جَعَلَ فيهِم ما إِذا سَأَلَهُم أَجابوهُ- يَعني فِي المِيثاقِ-[2].

ابا بصیر گفت: به امام صادق ؑ عرض کردم: چگونه جواب دادند، در حالی که [به صورت] ذرّات ریزی بودند؟ فرمود: خداوند در آنها چیزی (نیرویی) قرار داد که هرگاه

---

۱. الکافی، ج۲، ص۱۲، ح۳؛ بصائر الدّرجات، ص۸۶، ح۱۲؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۲۲، ح۱؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۳۹، ح۱۰۷.

۲. تفسیر العیاشی، ج۲، ص۳۷، ح۱۰۲؛ الکافی، ج۲، ص۱۲، ح۱.

از ایشان سؤال کند، پاسخ او را بدهند. یعنی در [عالم ذرّ و هنگام گرفتن] آن پیمان.

چیستی سرشت الهی

[۴۴۹/ ۱۱] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن عَلِيِّ بنِ إِبراهيمَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن يونُسَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام، قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فِطْرَةَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (الروم، ۳۰) ما تِلكَ الفِطرَةُ؟ قالَ: هِيَ الإِسلامُ، فَطَرَهُمُ اللهُ حينَ أَخَذَ ميثاقَهُم عَلَى التَّوحيدِ، قالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) وَ فيهِ الْمُؤمِنُ وَ الكافِرُ[1].

عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «سرشت خدا، همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفرید» سؤال کردم که آن «سرشت» چیست؟ فرمود: آن اسلام است. خداوند هنگامی که از آنان پیمان گرفت. سرشت توحید را به آنان بخشید، و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم» و در آن مؤمن و کافر مشخص شدند.

معرفی و ارائه‌ی خداوند نفس خود را در عالم ذرّ

[۴۵۰/ ۱۲] وَ بِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن عَلِيِّ بنِ إِبراهيمَ، عَن أَبيهِ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَنِ ابنِ أُذَينَةَ، عَن زُرارَةَ،

عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قالَ: أَخرَجَ مِن ظَهرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلىٰ يَومِ القِيامَةِ، فَخَرَجوا كَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُم وَ أَراهُم نَفسَهُ، وَ لَو لا ذٰلِكَ لَم يَعرِف أَحَدٌ رَبَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ[2].

زراره گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۲۹، ح ۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۴؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۳۰، ح ۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۲۸؛ بصائر الدرجات، ص ۷۱، ح ۶.

[من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم].» سؤال کردم. فرمود: خداوند از پشت آدم، فرزندانش را تا روز قیامت، بیرون آورد، و آنان همچون ذرات ریزی بیرون آمدند و خداوند خودش را به آنان شناساند و نشان داد، و اگر آن (شناساندن و نشان دادن) نبود، هیچ کس پروردگار متعال خود را نمی‌شناخت.

بیان مؤلف

نَقولُ: صَدَقَ ﷺ إنَّ الرُّؤيَةَ تُطلَقُ عَلى مَعنَيَينِ: رُؤيَةِ القَلبِ بِمَعنَى اليَقينِ، وَعَدَمِ الشَّكِّ، وَتُطلَقُ أيضًا عَلَى البَصَرِ بِالعَينِ، وَهذا مَنفِيٌّ عَنهُ بِقَولِهِ سُبحانَهُ وَتَعالى ﴿وَلا يُحيطُونَ بِهِ عِلمًا﴾ (طه، ۱۱۰) وَمَن أدرَكَهُ بِبَصَرِ العَينِ فَقَد أحاطَ بِهِ العِلمُ. فَيَكونُ المَعنَى الأوَّلُ هُوَ المُرادَ هُنا خاصَّةً.

می‌گوییم: [امام] راست فرموده، چرا که دیدن (رؤیت) به دو معنی اطلاق می‌شود: دیدن قلب که به معنی یقین و عدم شک است، و نیز به دیدن با چشم سر؛ که این [نوع] دیدن از خدا با این آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید:] ﴿و [مخلوقات] به او احاطه علمی ندارند﴾ نفی می‌شود. و هر کس خدا را به چشم سر ببیند و درک کند، قطعاً علمش به او احاطه پیدا کرده است. پس در اینجا به طور خاص منظور حضرت معنی اول است.

معانی صلوات بر رسول خدا ﷺ

[۴۵۱/ ۱۲] وَبِالإسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ: قالَ: حَدَّثَنا أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ المُقرِي، قالَ: حَدَّثَنا أبو عَمرٍو مُحَمَّدُ بنُ جَعفَرٍ المُقرِي الجُرجانِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبو بَكرٍ مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ السَّوصِلِيُّ بِبَغدادَ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بنُ عاصِمٍ الطَّريفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أبو زَيدٍ عَيّاشُ بنُ زَيدِ بنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ الكَحّالُ مَولى زَيدِ بنِ عَلِيٍّ، قالَ: حَدَّثَني أبي زَيدُ بنُ الحَسَنِ، قالَ:

حَدَّثَني موسَى بنُ جَعفَرٍ ﷺ، قالَ: قالَ الصّادِقُ ﷺ: مَن صَلّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ فَمَعناهُ أنّي أنَا عَلَى المِيثاقِ وَالوَفاءِ الَّذي قَبِلتُ حينَ قَولِهِ تَعالى ﴿أَلَستُ بِرَبِّكُم قالُوا بَلى﴾ (الأعراف، ۱۷۲)[1].

---

۱. معانی الأخبار، ص ۱۱۵؛ فلاح السائل، ص ۱۱۹.

عیاش بن زید گفت: پدرم زید بن حسن برایم نقل کرد که امام موسی بن جعفر ﷺ فرمود: امام صادق ﷺ فرمود: هر کس بر پیامبر و آلش صلوات بفرستد، معنی‌اش این است که [می‌گوید] من بر آن پیمان و وفا [ی به آن] هستم، همان که [آن را] پذیرفتم، هنگامی که خداوند متعال فرمود: ﴿آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری﴾

برادری بین ارواح در عالم اشباح

[۴۵۲/ ۱۴] وَبِالإِسنادِ عَنِ الشَّيخِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ رَفَعَهُ

إِلَى الصّادِقِ ﷺ قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى آخَىٰ بَينَ الأَرواحِ فِي الأَظِلَّةِ، قَبلَ أَن يَخلُقَ الأَجسادَ بِأَلفَي عامٍ، فَلَو قَد قامَ قائِمُنا أَهلَ البَيتِ وَرَّثَ الأَخَ الَّذي آخَىٰ بَينَهُما فِي الأَظِلَّةِ، وَ لَم يُوَرِّثِ الأَخَ مِنَ الوِلادَةِ[1].

شیخ صدوق محمّد بن علی بن بابویه، مرفوعاً از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: به راستی، خداوند متعال در [عالم] اشباح بین ارواح برادری ایجاد کرد، دو هزار سال پیش از آن که اجساد را بیافریند. پس اگر قائم ما اهل بیت قیام کند، به برادری که در [عالم] اشباح [خداوند] بین آنها برادری ایجاد کرده، ارث می‌دهد و [لی] به برادری که از [یک مادر] متولّد شده است، ارث نمی‌دهد.

اقرار به ربوبیت خدا و اطاعت از اهل بیت ﷺ

[۴۵۳/ ۱۵] وَبِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ ﷺ. قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عِمرانَ الدَّقّاقُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ أَبي عَبدِاللهِ الكوفِيُّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ البَرمَكِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا جُذعانُ بنُ نَصرٍ أَبو نَصرٍ الكِندِيُّ، قالَ: حَدَّثَني سَهلُ بنُ زِيادٍ الآدَمِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ كَثيرٍ، عَن داوُدَ الرَّقّيِّ، قالَ: سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ (هود، ۷) فَقالَ لي: ما يَقولونَ

---

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۱؛ اعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۲۸.

فِي ذٰلِكَ؟ قُلتُ: يَقولونَ: إنَّ العَرشَ كانَ عَلَى الماءِ وَ الرَّبُّ فَوقَهُ. فَقالَ: كَذَبوا، مَن زَعَمَ هٰذا فَقَد صَيَّرَ اللهَ مَحمولًا، وَ وَصَفَهُ بِصِفَةِ المَخلوقِ، وَ لَزِمَهُ أنَّ الشَّيءَ الَّذي يَحمِلُهُ أقوىٰ مِنهُ.

داود رقّی گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و عرش او بر آب بود﴾ سؤال کردم. فرمود: [مردم] در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: به راستی عرش بر روی آب بود، و پروردگار بر روی آن است. فرمود: دروغ می‌گویند، کسی که این گونه گمان کند، خداوند را محمول گردانیده و او را به صفت مخلوق وصف کرده، و لازم است آن چیزی که او را حمل می‌کند از او قوی‌تر باشد.

قُلتُ: بَيِّن لي جُعِلتُ فِداكَ. فَقالَ: إنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَمَّلَ دينَهُ وَ عِلمَهُ الماءَ قَبلَ أن تَكونَ أرضٌ أو سَماءٌ، أو جِنٌّ أو إنسٌ، أو شَمسٌ أو قَمَرٌ. فَلَمّا أرادَ أن يَخلُقَ الخَلقَ نَثَرَهُم بَينَ يَدَيهِ، فَقالَ لَهُم: مَن رَبُّكُم؟ فَكانَ أوَّلُ مَن نَطَقَ رَسولُ اللهِ ﷺ وَ أميرُ المُؤمِنينَ ﷺ وَ الأَئِمَّةُ ﷺ. فَقالوا: أنتَ رَبُّنا، فَحَمَّلَهُمُ العِلمَ وَ الدّينَ.

گفتم: فدایت شوم برایم توضیح بده. فرمود: به راستی خداوند متعال دین و علمش را بر آن آب (حقیقت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ) حمل کرد، پیش از آن که آسمانی یا زمینی، یا جنّی یا انسی، یا خورشیدی یا ماهی باشد. پس هنگامی که اراده کرد خلق را بیافریند، آنان را در حضور خود پراکنده ساخت و به آنان فرمود: پروردگار شما کیست؟ پس اوّلین کسی که سخن گفت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و امامان [دیگر] ﷺ بودند، و گفتند: تو پروردگار ما هستی، پس خداوند علم و دینش را بر آنان حمل کرد.

ثُمَّ قالَ لِلمَلائِكَةِ: هٰؤُلاءِ حَمَلَةُ عِلمي وَ ديني. وَ أُمَنائي في خَلقي وَ هُمُ المَسئولونَ. ثُمَّ قيلَ لِبَني آدَمَ: أقِرّوا لِلّهِ بِالرُّبوبِيَّةِ وَ لِهٰؤُلاءِ النَّفَرِ بِالطّاعَةِ، فَقالوا: نَعَم رَبَّنا أقرَرنا. فَقالَ لِلمَلائِكَةِ: اشهَدوا، فَقالَتِ المَلائِكَةُ: شَهِدنا عَلىٰ أن لا يَقولوا غَدًا إنّا كُنّا عَن هٰذا غافِلينَ، أو يَقولوا إنَّما أشرَكَ آباؤُنا مِن قَبلُ وَ كُنّا ذُرِّيَّةً مِن بَعدِهِم أ فَتُهلِكُنا بِما فَعَلَ المُبطِلونَ، يا داوُدُ وَلايَتُنا مُؤَكَّدَةٌ

عَلَيهِم فِي المِيثاقِ[1].

سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان علم و دینم، و امینان من در میان آفریدگانم می‌باشند و از اینان سؤال می‌شود. وآنگاه به فرزندان آدم گفته شد: به ربوبیّت خدا و به اطاعت این چند نفر اقرار کنید. گفتند: بله، پروردگارا! اقرار می‌کنیم. پس به فرشتگان فرمود: گواهی دهید. و فرشتگان گفتند: گواهی می‌دهیم بر این که فردا [ی قیامت] نگویند به راستی ما از این موضوع غافل بودیم، یا بگویند فقط پدران ما از پیش شرک ورزیدند و ما فرزندانی بعد از ایشان بودیم، آیا ما را به سبب آنچه آن یاوه‌گویان انجام دادند، هلاک می‌کنی؟ ای داود! ولایت ما بر آنان در [عالم ذرّ به هنگام گرفتن] آن پیمان تأکید شده است.

سرشت توحید

[۴۵۴/ ۱۶] وَبِالإِسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ؛ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ موسَى بنِ المُتَوَكِّلِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسَى بنِ عُبَيدٍ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فِطْرَةَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (الروم، ۳۰) ما تِلكَ الفِطرَةُ؟ قالَ: هِيَ الإِسلامُ، فَطَرَهُمُ اللهُ حينَ أَخَذَ مِيثاقَهُم عَلَى التَّوحيدِ، فَقالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) وَ فيهِ المُؤمِنُ وَ الكافِرُ[2].

عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «سرشت خدا همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفرید» سؤال کردم که آن «سرشت» چیست؟ فرمود: آن اسلام است. خداوند هنگامی که از آنان پیمان گرفت، سرشت توحید را به آنان بخشید، و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم» و در آن مؤمن و کافر مشخّص شدند.

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص۳۱۹، ح۱؛ الکافی، ج۱، ص۱۳۲، ح۷؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۱۸، ح۲.

۲. التوحید (للصدوق)، ص۳۲۹، ح۳؛ الکافی، ج۲، ص۱۲، ح۲.

[۴۵۵/ ۱۷] وَ بِالإِسنادِ عَنِ الصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ، عَن أَبيهِ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن أَبيهِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ المُغيرَةِ، عَنِ ابنِ مُسكانَ، عَن زُرارَةَ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ: أَصلَحَكَ اللهُ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ في كِتابِهِ ﴿فِطْرَةَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (الروم، ۳۰) قالَ: فَطَرَهُم عَلَى التَّوحيدِ عِندَ المِيثاقِ عَلىٰ مَعرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُم. قُلتُ: وَ عايَنوهُ. قالَ: فَطَأطَأَ رَأسَهُ، ثُمَّ قالَ: لَو لا ذٰلِكَ لَم يَعلَموا مَن رَبُّهُم وَ لا مَن رازِقُهُم[1].

زراره گفت: به امام باقر گفتم: خدا شما را خیر دهد، [معنای این] سخن خدا در قرآن که می‌فرماید: ﴿سرشت خدا، همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفرید﴾ [چیست؟] فرمود: هنگام گرفتن آن پیمان، آنان را بر یکتاپرستی [یعنی] بر شناخت این که او (خدا) پروردگارشان است، آفرید. عرض کردم: و [آنان] او (خدا) را دیدند؟ [راوی] گفت: [حضرت] سرش را پایین آورد، آنگاه فرمود: اگر آن (معاینه) نبود نمی‌دانستند که چه کسی پروردگار و روزی دهنده‌ی آنهاست.

نَقولُ: صَدَقَ ابنُ رَسولِ اللهِ ﷺ وَ مَعناهُ ما قالَ مَولانا أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ لَمّا قالَ لَهُ رَجُلٌ: أَرَأَيتَ رَبَّكَ يا أَميرَ المُؤمِنينَ؟ قالَ ﷺ: لَم أَكُن أَعبُدُ رَبًّا لَم أَرَهُ. قالَ: وَ كَيفَ رَأَيتَهُ؟ قالَ: لَم تَرَهُ العُيونُ بِمُشاهَدَةِ العِيانِ، وَ لٰكِن رَأَتهُ القُلوبُ بِحَقائِقِ الإِيمانِ[2].

می‌گوییم: فرزند رسول خدا ﷺ راست فرمود و معنای سخن آن حضرت کلام امیرالمؤمنین ﷺ است، هنگامی که شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: نمی‌پرستیدم پروردگاری را که ندیدم. عرض کرد: چگونه او را دیدی؟ فرمود: چشم‌ها او را به مشاهده عینی ندیده‌اند، ولی قلب‌ها با حقیقت ایمان او را دیده‌اند.

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۳۰، ح ۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۲۲۴.

۲. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۳؛ التوحید (للصدوق)، ص ۱۰۸، ح ۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۳۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۹۷، ح ۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۰۶؛ الأمالی (صدوق)، ص ۲۷۸، ح ۴؛ الإختصاص، ص ۲۳۵؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۲۲۴.

مفهوم حنیفیه

[۴۵۶/ ۱۸] وَ بِالإِسنادِ عَنهُ، عَن أَبيهِ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ يَعقوبَ بنِ يَزيدَ جَميعًا عَنِ ابنِ أَبِي عُمَيرٍ، عَنِ ابنِ أُذَينَةَ، عَن زُرارَةَ،

عَن أَبِي جَعفَرٍ عليه السلام، قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ (الحج، ۳۱) وَ عَنِ الحَنيفِيَّةِ، فَقالَ: هِيَ الفِطرَةُ الَّتي فَطَرَ النّاسَ عَلَيها ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (الروم، ۳۰) قالَ: فَطَرَهُمُ اللهُ عَلَى المَعرِفَةِ بِهِ.

زراره گفت: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿در حالی که برای خدا [از ادیان باطل] به دین حق گرایش داشته باشید و مشرک به او نباشید﴾ و از «حنیفیّه» سؤال کردم، فرمود: آن سرشتی است که مردم را بر [اساس] آن آفرید ﴿هیچ دگرگونی برای آفرینش خدا نیست﴾ فرمود: خداوند آنان را بر شناخت به خود آفرید.

فطرت همان معرفت الهی

قالَ زُرارَةُ: وَ سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قالَ عليه السلام: أَخرَجَ مِن ظَهرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلى يَومِ القِيامَةِ، فَخَرَجوا كَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُم وَ أَراهُم نَفسَهُ، وَ لَو لا ذلِكَ لَم يَعرِف أَحَدٌ رَبَّهُ. وَ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: كُلُّ مَولودٍ يُولَدُ عَلَى الفِطرَةِ، يَعني عَلَى المَعرِفَةِ، بِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خالِقُهُ. فَذلِكَ قَولُهُ ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (لقمان، ۲۵)[1].

زراره گفت: و از آن حضرت درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت﴾ سؤال کردم. فرمود: [خداوند] از پشت آدم، فرزندانش را تا روز قیامت بیرون آورد، و آنان همچون ذرّات ریزی بیرون

---

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۳۳۰، ح ۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۴۸؛ تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۱۱۱.

آمدند، و [خداوند] خودش را به آنان شناساند و نشان داد، و اگر این [تعریف و ارائه] نبود هیچ کس پروردگارش را نمی‌شناخت. و [حضرت در ادامه] فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: هر مولودی بر آن سرشت متولّد می‌شود، یعنی بر آن معرفتی که خداوند متعال آفریننده‌ی اوست، و این سخن خداوند است [که می‌فرماید:] ﴿و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا»﴾.

آغاز معرفت پایدار خدا

[۴۵۷/ ۱۹] وَمِن كِتابِ أَبي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الشَّلَمغانِيِّ بِإسنادِهِ إِلى أَبي هاشِمٍ، قالَ:

كُنتُ عِندَ أَبي مُحَمَّدٍ ﷺ - يَعنِي العَسكَرِيَّ- فَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بنُ صالِحٍ الأَرمَنِيُّ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ (الأعراف، ۱۷۲) فَقالَ أَبو مُحَمَّدٍ ﷺ: ثَبَتَتِ المَعرِفَةُ وَ نَسُوا المَوقِفَ وَ سَيَذكُرونَهُ. وَ لَو لا ذٰلِكَ لَم يَدرِ أَحَدٌ مَن خالِقُهُ، وَ لا مَن رازِقُهُ[1].

ابوهاشم گفت: نزد امام حسن عسکری ﷺ بودم و محمّد بن صالح ارمنی از آن حضرت درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، گواهی دادیم.»﴾ سؤال کرد و حضرت عسکری ﷺ فرمود: معرفت ثابت و پایدار شد و آنان آن جایگاه را فراموش کردند و به زودی آن را یاد خواهند آورد، و اگر این چنین نبود هیچ کس نمی‌دانست چه کسی خالق و روزی دهنده‌ی اوست.

سؤالات کثیر و منکر

[۴۵۸/ ۲۰] وَبِالإِسنادِ إِلى أَبي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الطُّوسِيِّ، قالَ أَخبَرَنا عِدَّةٌ مِن أَصحابِنا، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ

---

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۱۹؛ تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۱۱۲؛ تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۷۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۲۲۵.

بنِ الحُسَينِ، عَن أبيهِ وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَنِ المُعَلَّى بنِ مُحَمَّدٍ البَصريِّ، قالَ حَدَّثَنا أبو الفَضلِ المَدَنيُّ، عَن أبي مَريَمَ الأنصاريِّ، عَنِ المِنهالِ بنِ عَمرٍو، عَن زِرِّ بنِ حُبَيشٍ.

عَن أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: إنَّ العَبدَ إذا أُدخِلَ حُفرَتَهُ أتاهُ مَلَكانِ اسمُهُما مُنكَرٌ وَ نَكيرٌ، فَأوَّلُ ما يَسألانِهِ عَن رَبِّهِ ثُمَّ عَن نَبيِّهِ، ثُمَّ عَن وَلِيِّهِ، فَإن أجابَ نَجا، وَ إن لَم يُجِب عُذِّبا. فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: فَما حالُ مَن عَرَفَ رَبَّهُ وَ نَبيَّهُ وَ لَم يَعرِف وَلِيَّهُ؟ فَقالَ: مُذَبذَبٌ لا إلى هؤلاءِ وَ لا إلى هؤلاءِ ﴿وَمَن يُضْلِلِ اللهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (النساء، ۸۸ و۱۴۳) فَذلِكَ لا سَبيلَ لَهُ.

زِرّ بن حُبیش گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی هرگاه بنده وارد قبرش شود، دو ملک به نام منکر و نکیر نزد او می‌آیند، و اوّلین چیزی که آن دو از آن شخص سؤال می‌کنند، از پروردگارش و سپس از پیامبرش است، آنگاه از ولیّش می‌پرسند؛ اگر جواب دهد نجات می‌یابد و اگر جواب ندهد او را عذاب می‌کنند. مردی به آن حضرت عرض کرد: حال کسی که پروردگارش و پیامبرش را شناخت و ولیّش را نشناخت، چیست؟ فرمود: سرگردان است، نه به این سمت است و نه به آن سمت ﴿و هرکس را خداوند گمراه کند، هرگز برای او راهی نخواهی یافت﴾ پس این کسی است که هیچ راهی برای او نیست.

پرسش از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ولیّ

وَ قَد قيلَ لِلنَّبيِّ صلی الله علیه و آله: مَنِ الوَلِيُّ يا نَبيَّ اللهِ؟ فَقالَ: وَلِيُّكُم في هذَا الزَّمانِ عَلِيٌّ عليه السلام وَ مِن بَعدِهِ وَصِيُّهُ، وَ لِكُلِّ زَمانٍ عالِمٌ يَحتَجُّ اللهُ بِهِ لِئَلّا يَقولَ كَما قالَ الضُّلّالُ قَبلَهُم حينَ فارَقَتهُم أنبياؤُهُم ﴿رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَذِلَّ وَ نَخْزىٰ﴾ (طه، ۱۳۴) بِما كانَ مِن ضَلالَتِهِم وَ هِيَ جَهالَتُهُم بِالآياتِ وَ هُمُ الأوصِياءُ. فَأجابَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدىٰ﴾ (طه، ۱۳۵) وَ إنَّما كانَ تَرَبُّصُهُم أن قالوا: نَحنُ في سَعَةٍ مِن مَعرِفَةِ الأوصِياءِ حَتّى نَعرِفَ إماماً. فَعَيَّرَهُمُ اللهُ بِذلِكَ.

و به پیامبر ﷺ گفته شده است: ای پیامبر خدا! آن ولیّ کیست؟ فرمود: ولیّ شما در این زمان، علی ؑ و پس از او جانشینش می‌باشد. و برای هر زمان عالمی است که خداوند به او احتجاج می‌کند تا [مردم آن زمان] سخنی همچون سخن گمراهانی که پیش از آنان بودند، نگویند. هنگامی که پیامبرانشان از آنها جدا شدند [و از دنیا رفتند] می‌گفتند: ﴿پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که ذلیل و خوار شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟﴾ [این ذلّت و خواری] به سبب گمراهی و جهل آنان نسبت به آیات بود که همان اوصیا هستند، پس خداوند متعال به آنان این گونه پاسخ داد ﴿بگو: همه منتظرند، پس [شما هم] انتظار بکشید، به زودی خواهید دانست که پیروان راه راست چه کسانی هستند و راه یافته کیست؟﴾ و انتظار کشیدنشان فقط این بود که گفتند: ما برای شناخت اوصیا فرصت داریم، تا اینکه امامی را بشناسیم و خدا به سبب این سخن آنان را سرزنش کرد.

جانشینان پیامبر ﷺ همان ایستادگان بر صراط

فَالأَوصِياءُ هُم أَصحابُ الصِّراطِ وُقوفًا عَلَيهِ، لا يَدخُلُ الجَنَّةَ إِلّا مَن عَرَفَهُم وَ عَرَفوهُ، وَ لا يَدخُلُ النّارَ إِلّا مَن أَنكَرَهُم وَ أَنكَروهُ، لِأَنَّهُم عُرَفاءُ اللهِ عَرَّفَهُم عَلَيهِم عِندَ أَخذِهِ المَواثيقَ عَلَيهِم، وَ وَصَفَهُم فِي كِتابِهِ فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ (الأعراف، ٤٦) وَ هُمُ الشُّهَداءُ عَلىٰ أَولِيائِهِم، وَ النَّبِيُّ ﷺ الشَّهيدُ عَلَيهِم. أَخَذَ لَهُم مَواثيقَ العِبادِ بِالطّاعَةِ، وَ أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيهِمُ المِيثاقَ بِالطّاعَةِ، فَجَرَت نُبُوَّتُهُ عَلَيهِم، وَ ذٰلِكَ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (النساء، ٤١ ـ ٤٢)[1].

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹۸، ح ۹؛ کشف المحجّة، ص ۲۷۰.

پس اوصیایشان همان صاحبان راه هستند که بر آن ایستاده‌اند، وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان [نیز] او را بشناسند، و وارد آتش نمی‌شود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنان [نیز] او را انکار کنند. چرا که آنان قطعاً عارفان [به] خدا هستند، [خداوند] هنگام گرفتن پیمان‌ها از آنها [خودش را] به آنان شناساند، و آنها را در کتابش وصف کرد و فرمود: ﴿وبر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می‌شناسند﴾ و آنان تنها گواهان بر دوستانشان هستند و پیامبرﷺ گواه بر آنان است. [خداوند] از بندگان برای آنان پیمان گرفت، و پیامبرﷺ [نیز] از آنان پیمان بر اطاعت گرفت. پس نبوّت پیامبر بر آنان جاری شد، و این سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید:] ﴿پس چگونه خواهد بود [حال آنان] آنگاه که از هر امّتی گواهی بیاوریم و تو را [نیز] بر آنان گواه آوریم؟ در آن روز کسانی که کافر شدند، و پیامبر را نافرمانی کردند، یکسان شدن زمین را با خود [و مدفون شدن در آن را] دوست دارند؛ و از خدا هیچ سخنی را نمی‌توانند کتمان کنند.﴾

حدیث آل محمدﷺ حدیث سخت و دشوار

[۴۵۹/ ۲۱] وَ رَوَيْتُ بِالطَّرِيقِ المَذكورِ عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الصَّفّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الهَيثَمِ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ،

عَن أَبي جَعفَرٍ، قالَ: سَمِعتُهُ يَقولُ: إِنَّ حَديثَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ لا يَحتَمِلُهُ إِلّا ثَلاثٌ: نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو مُؤمِنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ. ثُمَّ قالَ: يا أَبا حَمزَةَ! أَلا تَرى أَنَّهُ اختارَ لِأَمرِنا مِنَ المَلائِكَةِ: المُقَرَّبينَ، وَ مِنَ النَّبِيّينَ: المُرسَلينَ، وَ مِنَ المُؤمِنينَ: المُمتَحَنينَ[1].

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام باقرؑ شنیدم که می‌فرمود: به راستی حدیث ما سخت است و دشوار شمرده شده، آن را جز سه گروه تحمّل نمی‌کند: پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقرّب یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای [پذیرش] ایمان امتحان کرده

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۲۵، ح۱۹.

است. سپس فرمود: ای ابا حمزه! آیا معتقد نیستی که [خداوند] قطعاً از فرشتگان مقرّبان آنان، و از پیامبران: فرستاده شدگان آنان، و از مؤمنان امتحان شدگان آنان را اختیار کرده است؟

[۴۶۰/ ۲۲] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن إبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن أبي عَبدِاللهِ البَرقِيِّ، عَنِ ابنِ سِنانٍ أو غَيرِهِ يَرفَعُهُ إلى أبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنَّ حَديثَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحتَمِلُهُ إلّا صُدورٌ مُنيرَةٌ، وَ قُلوبٌ سَليمَةٌ، وَ أخلاقٌ حَسَنَةٌ. إنَّ اللهَ تَعالى أخَذَ مِن شيعَتِنَا المِيثاقَ كَما أخَذَ عَلى بَني آدَمَ حَيثُ يَقولُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) فَمَن وَفى لَنا وَفَى اللهُ لَهُ بِالجَنَّةِ، وَمَن أبغَضَنا وَلَم يُؤَدِّ إلَينا حَقَّنا فَفِي النّارِ خالِدًا مُخَلَّدًا[1].

ابن سنان و کسانی غیر از او به صورت مرفوع روایت کرده‌اند که امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی حدیث ما [آل محمد] سخت و دشوار شده است و آن را جز [صاحبان] سینه‌های نورانی و دل‌های سالم و خُلق‌های نیکو تحمّل نمی‌کند، به راستی خداوند متعال از شیعیان ما پیمان گرفت، همان گونه که از فرزندان آدم علیه السلام پیمان گرفت، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیّه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟﴾ پس هر کس به [عهد] ما وفا کند، خداوند به [وعده‌ی] بهشت برای او وفا کند، و هر کس نسبت به ما کینه داشته و حقّ ما را ادا نکند، در آتش، جاودان ابدی خواهد شد.

به سوی بهشت و به سوی آتش

[۴۶۱/ ۲۳] وَبِالإسنادِ عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الصَّفّارِ، عَن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَن داوُدَ العِجلِيِّ، عَن زُرارَةَ، عَن حُمرانَ.

---

۱. همان، ح ۲۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۳.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ حينَ خَلَقَ الخَلقَ، خَلَقَ ماءً عَذبًا وَ ماءً مالِحًا أُجاجًا. فَامتَزَجَ الماءانِ، فَأَخَذَ طينًا مِن أَديمِ الأَرضِ فَعَرَكَهُ عَركًا شَديدًا، فَقالَ لِأَصحابِ اليَمينِ وَ هُم كَالذَّرِّ يَدِبّونَ: إِلَى الجَنَّةِ بِسَلامٍ، وَ قالَ لِأَصحابِ الشِّمالِ وَ هُم كَالذَّرِّ يَدِبّونَ إِلَى النّارِ وَ لا أُبالي.

حمران گفت: امام باقر ﷺ فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که انسان‌ها را آفرید، [نخست] آبی شیرین و آبی شور را که به تلخی می‌زد، آفرید، و هر دو آب مخلوط شدند، آنگاه خداوند گلی را از سطح زمین گرفت و آن را به شدّت مالش داد، پس به اصحاب یمین ـ که آنان ذرّات ریزی بودند و حرکت می‌کردند ـ فرمود: به سلامت به سوی بهشت بروید، و به اصحاب شمال ـ که آنان [نیز] همچون ذرّات ریزی بودند و حرکت می‌کردند ـ فرمود: به سوی آتش بروید که برای من اهمّیّتی ندارد.

اخذ پیمان از پیامبران اولوا العزم

ثُمَّ قالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) ثُمَّ أَخَذَ المِيثاقَ عَلَى النَّبِيّينَ فَقالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾.

سپس فرمود: ﴿آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]، [این بدان جهت است] که مبادا روز قیامت بگویید: «قطعاً ما از این [پیمان] بی‌خبر بودیم.»﴾ سپس از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: ﴿آیا [من] پروردگار شما نیستم؟﴾.

محلّ ثابت شدن اطاعت و معصیت

ثُمَّ قالَ: وَ إِنَّ هٰذا مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ وَ عَلِيًّا أَميرُ المُؤمِنينَ قالوا: بَلىٰ. فَثَبَتَت لَهُمُ النُّبُوَّةُ. وَ أَخَذَ المِيثاقَ عَلىٰ أُولِي العَزمِ أَلا إِنّي رَبُّكُم وَ مُحَمَّدٌ رَسولي وَ عَلِيٌّ أَميرُ المُؤمِنينَ وَ أَوصِياؤُهُ مِن بَعدِهِ وُلاةُ أَمري، وَ خُزّانُ عِلمي، وَ إِنَّ المَهدِيَّ أَنتَصِرُ بِهِ لِديني، وَ أُظهِرُ بِهِ دَولَتي، وَ أَنتَقِمُ بِهِ مِن أَعدائي،

وَ أُعبَدُ بِهِ طَوعًا وَ كَرهًا، قالوا: أَقرَرنا يا رَبِّ وَ شَهِدنا، وَ لَم يَجحَد آدَمُ وَ لَم يُقِرَّ، فَثَبَتَتِ العَزيمَةُ لِهٰؤُلاءِ الخَمسَةِ فِي المَهدِيِّ، وَلَم يَكُن لِآدَمَ عَزمٌ عَلَى الإِقرارِ بِهِ وَ هُوَ قَولُهُ جَلَّ وَعَزَّ ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه، ۱۱۵) قالَ: إِنَّما يَعني فَتَرَكَ.

سپس فرمود: و به راستی این محمّد ﷺ فرستاده‌ی خدا و علی ؑ امیر مؤمنان است. گفتند: آری و [مقام] نبوّت برای آنان ثابت شد، و از پیامبران اولوا العزم پیمان گرفت که بدانید! به راستی من پروردگار شما و محمّد ﷺ فرستاده‌ام و علی ؑ امیر مؤمنان است. و جانشینانش پس از او سرپرستان امر من و خزانه‌داران علم من هستند، و بی‌تردید مهدی [کسی است که] به [سبب] او دینم را یاری می‌کنم و دولتم را آشکار می‌سازم و از دشمنانم انتقام می‌گیرم و از روی میل و اکراه پرستش می‌شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، و آدم ؑ انکار نکرد و اقرار [نیز] نکرد، پس عزم راسخ برای این پنج نفر درباره‌ی حضرت مهدی ؑ ثابت شد و برای آدم ؑ عزمی در اقرار به او نبود و این سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید]: «و قطعاً پیش از این با آدم وعده کردیم، سپس فراموش کرد و برای او عزمی [راسخ] نیافتیم.» فرمود: [فراموش کرد] یعنی ترک کرد.

ثُمَّ أَمَرَ نارًا فَأُجِّجَت، فَقالَ لِأَصحابِ الشِّمالِ: ادخُلوها فَهابوها، وَ قالَ لِأَصحابِ اليَمينِ: ادخُلوها، فَدَخَلوها فَكانَت عَلَيهِم بَردًا وَ سَلامًا، فَقالَ أَصحابُ الشِّمالِ: يا رَبِّ أَقِلنا، فَقالَ: أَقَلتُكُم، اذهَبوا فَادخُلوها فَهابوها، فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطّاعَةُ وَ المَعصِيَةُ وَ الوَلايَةُ[1].

سپس به آتشی امر کرد، شعله‌ور گردید. آنگاه به اصحاب شمال فرمود: وارد آن شوید و آنان از آن ترسیدند، و به اصحاب یمین فرمود: وارد آن شوید و آنان وارد شدند و [آتش] بر آنان سرد و سلامت شد. سپس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! [فرمان نخست را] بر ما فسخ کن، و [خداوند] فرمود: بر شما [فرمان نخستم را] فسخ کردم، بروید و

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۷۰، ح ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۴۱۲.

وارد آن شوید، و آنان [دوباره] از آن (آتش) ترسیدند. پس در آنجا بود که اطاعت و معصیت و ولایت ثابت شد.

آغاز شناخت خدا و رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ؑ

[۴۶۲/ ۲۴] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ موسىٰ، عَن عَلِيِّ بنِ حَسّانَ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ كَثيرٍ:

عَن أَبي عَبدِاللهِ ؑ في قَولِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنفُسِهِمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قالَ: أَخرَجَ اللهُ مِن ظَهرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلىٰ يَومِ القِيامَةِ وَ هُم كَالذَّرِّ، فَعَرَّفَهُم نَفسَهُ، وَ لَو لا ذٰلِكَ لَم يَعرِف أَحَدٌ رَبَّهُ، وَ قالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلىٰ﴾ وَ أَنَّ هٰذا مُحَمَّدًا رَسولي وَ عَلِيًّا أَميرَ المُؤمِنينَ خَليفَتي وَ أَميني[1].

عبدالرّحمن بن کثیر گفت: امام صادق ؑ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هنگامی [را به یادآور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت﴾ فرمود: خداوند از پشت آدم فرزندانش را که [به صورت] ذرّات ریزی بودند تا روز قیامت خارج کرد، سپس خودش را به آنان شناساند، و اگر این چنین نبود احدی پروردگارش را نمی‌شناخت، و فرمود: ﴿آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]»﴾ و این محمّد فرستاده و پیامبر من است و این علی امیر المؤمنین جانشین و امین من است.

تیزبینی مؤمن

[۴۶۳/ ۲۵] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن سُلَيمانَ الجَعفَرِيِّ، قالَ:

كُنتُ عِندَ أَبِي الحَسَنِ ؑ، فَقالَ: يا سُلَيمانُ اتَّقِ فِراسَةَ المُؤمِنِ فَإِنَّهُ يَنظُرُ بِنورِ اللهِ. فَسَكَتُّ

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۷۱، ح۶؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۱۴۸؛ تفسیر العیّاشی، ج۲، ص۴۰، ح۱۱۱؛ مناقب آل ابی‌طالب ؑ، ج۳، ص۱۵۵.

حَتّىٰ أَصَبتُ خَلوَةً. فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ سَمِعتُكَ تَقولُ: اتَّقِ فِراسَةَ المُؤمِنِ فَإِنَّهُ يَنظُرُ بِنورِ اللهِ. قالَ: نَعَم يا سُلَيمانُ إِنَّ اللهَ خَلَقَ المُؤمِنينَ مِن نورِهِ، وَ صَبَغَهُم في رَحمَتِهِ، وَ أَخَذَ مِيثاقَهُم لَنا بِالوَلايَةِ، فَالمُؤمِنُ أَخُو المُؤمِنِ لِأَبيهِ وَ أُمِّهِ، أَبوهُ النّورُ، وَ أُمُّهُ الرَّحمَةُ، وَ إِنَّما يَنظُرُ بِذٰلِكَ النّورِ الَّذي خُلِقَ مِنهُ[1].

سلیمان جعفری گفت: نزد ابی الحسن ﷺ بودم، پس فرمود: ای سلیمان! از تیزبینی مؤمن بپرهیز، چرا که یقیناً او به نور خدا می‌بیند. سپس سکوت کردم تا این که به [جای] خلوتی [با آن حضرت] رسیدم، عرض کردم: فدایت شوم! از شما شنیدم که فرمودی: از تیزبینی مؤمن بپرهیز که او به نور خدا می‌بیند. فرمود: بله، ای سلیمان! خداوند مؤمنان را از نور خود آفرید، و آنان را در رحمتش غوطه‌ور کرد، و از آنان برای [پذیرش] ولایت ما پیمان گرفت، پس مؤمن برادر مؤمن است؛ از پدر و مادرش، پدرش نور و مادرش رحمت است، و فقط [او] با این نوری که از آن آفریده شده است، می‌بیند.

چگونگی آفرینش شیعه

[۴۶۴/ ۲۶] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ، عَن إِبراهيمَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سُلَيمانَ، عَن أَبيهِ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَنا شيعَةً فَجَعَلَهُم مِن نورِهِ، وَ صَبَغَهُم في رَحمَتِهِ، وَ أَخَذَ ميثاقَهُم لَنا بِالوَلايَةِ عَلىٰ مَعرِفَتِهِ يَومَ عَرَّفَهُم نَفسَهُ. فَهُوَ المُتَقَبِّلُ مِن مُحسِنِهِم، وَ المُتَجاوِزُ عَن مُسيئِهِم. مَن لَم يَلقَ اللهَ بِما هُوَ عَلَيهِ لَم يَتَقَبَّل مِنهُ حَسَنَةً، وَ لَم يَتَجاوَز عَنهُ سَيِّئَةً[2].

سلیمان گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی خداوند متعال برای ما شیعیانی قرار داد و آنان را از نور خود آفرید و در رحمتش غوطه‌ور ساخت و از آنان برای [پذیرش] ولایت ما پیمان گرفت بر معرفت به خودش در روزی که خودش را به آنان شناساند،

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۷۹، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۱؛ فضائل الشیعة، ص ۲۷، ح ۲۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۸۰، ح ۳؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۷۶.

پس او (خداوند) از نیکوکاران ایشان [عمل نیک را] می‌پذیرد و از گناه کاران ایشان در می‌گذرد، [پس] هر کس خدا را به آنچه شیعه بر آن است ملاقات نکند، خداوند از او هیچ کار نیکی را نمی‌پذیرد و از هیچ گناهش در نمی‌گذرد.

سرشت بهشتی و سرشت جهنمی

[۴۶۵/ ۲۷] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إسماعيلَ، عَن صالِحِ بنِ عُقبَةَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدٍ الجُعفِيِّ،

عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ، وَ عَن عُقبَةَ، عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: إنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الخَلقَ، فَخَلَقَ مَن أحَبَّ مِمّا أحَبَّ، وَ كانَ ما أحَبَّ أن يَخلُقَهُ مِن طينَةِ الجَنَّةِ، وَ خَلَقَ مَن أبغَضَ مِمّا أبغَضَ، وَ كانَ ما أبغَضَ أن يَخلُقَهُ مِن طينَةِ النّارِ، ثُمَّ بَعَثَهُم فِي الظِّلالِ. قالَ، قُلتُ: أيُّ شَيءٍ الظِّلالُ؟ قالَ: أَلَم تَرَ ظِلَّكَ فِي الشَّمسِ شَيءٌ وَلَيسَ بِشَيءٍ.

عبدالله بن محمّد جُعفی [هم خودش] از امام باقر ﷺ و [هم] از عقبه [و او] از امام باقر ﷺ [روایت کرده‌اند] که آن حضرت فرمود: به راستی خداوند متعال خلق (انسان‌ها) را آفرید و هر کس را که دوست داشت از آنچه دوست داشت آفرید، و آنچه را که دوست داشت این بود که او را از خمیرمایه‌ی بهشت بیافریند. و هر کس را که دشمن داشت از آنچه دشمن داشت آفرید، و آنچه را که دشمن داشت، این بود که او را از خمیرمایه‌ی آتش بیافرید، سپس آنان را در [عالم] اشباح برانگیخت. [راوی] گفت: عرض کردم: اشباح چه هستند؟ فرمود: آیا سایه‌ی خودت را در خورشید نمی‌بینی، [در عین حالی که] چیزی هست، چیزی نیست.

اقرار کنندگان به ولایت و انکار کنندگان آن

ثُمَّ بَعَثَ فيهِمُ النَّبِيّينَ يَدعونَهُم إلَى الإقرارِ بِاللهِ وَ هُوَ قَولُهُ ﴿وَلَئِن سَأَلتَهُم مَّن خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ﴾ (الزخرف، ۸۷) ثُمَّ دَعاهُم إلَى الإقرارِ بِالنَّبِيّينَ، فَأَقَرَّ بَعضُهُم وَ أنكَرَ بَعضُهُم، ثُمَّ دَعاهُم إلَى

وَلايَتِنا فَأَقَرَّ بِها وَ اللهِ مَن أَحَبَّ، وَ أَنكَرَها مَن أَبغَضَ وَ هُوَ قَولُهُ ﴿فَما كانوا لِيُؤمِنوا بِما كَذَّبوا بِهِ مِن قَبلُ﴾ (یونس، ۷۴). ثُمَّ قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: كانَ التَّكذيبُ ثَمَّ[1].

سپس در میان آنان پیامبرانی را برانگیخت که آنها را به اقرار به خداوند دعوت می‌کردند و این سخن خداوند است [که می‌فرماید:] ﴿و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آنها را آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: «خدا»﴾ و سپس آنان را به اقرار به پیامبران دعوت کرد، پس بعضی از ایشان اقرار و بعضی انکار کردند. آنگاه آنان را به ولایت ما دعوت کرد، و به خدا سوگند! هر کس که خدا او را دوست داشت به آن اقرار کرد، و هر کس خدا او را دشمن داشت آن را انکار کرد. و این سخن خداوند است [که می‌فرماید:] ﴿ولی آنان ایمان نمی‌آورند به چیزی که قبلاً آن را تکذیب کردند﴾ سپس امام باقر ﷺ فرمود: تکذیب از آنجا بود.

معیار تشخیص ایمان و کفر

[۴۶۶/ ۲۸] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ نُعَيمٍ الصَّحّافِ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ ﴿فَمِنكُم كافِرٌ وَ مِنكُم مُؤمِنٌ﴾ (التغابن، ۲) فَقالَ: عَرَفَ اللهُ - وَ اللهِ - إيمانَهُم بِوَلايَتِنا وَ كُفرَهُم بِها، يَومَ أَخَذَ اللهُ عَلَيهِمُ المِيثاقَ في صُلبِ آدَمَ وَ هُم ذَرٌّ[2].

حسین بن نعیم صحاف گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن هستید﴾ سؤال کردم. فرمود: به خدا سوگند! خداوند ایمانشان را به [سبب پذیرش] ولایت ما و کفرشان را هم به [سبب انکار]

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۸۰، ح ۱؛ تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۶، ح ۲؛ علل الشّرائع، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۳.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۸۱، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۴؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۷۱.

ولایت ما معلوم کرد. در روزی که خداوند از آنان که [به صورت] ذرّات ریزی در صلب آدم بودند، پیمان گرفت.

استغفار پیامبر ﷺ برای حضرت امیر ؑ و شیعیان آن حضرت

[۴۶۷/ ۲۹] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ وَ يَعقوبَ بنِ يَزيدَ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن أَبي جَميلَةَ، عَن مُحَمَّدٍ الحَلَبِيِّ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ؑ قالَ: إِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ: إِنَّ اللهَ مَثَّلَ لي أُمَّتي فِي الطّينِ وَ عَلَّمَني أَسماءَهُم كُلَّها كَما عَلَّمَ آدَمَ الأَسماءَ كُلَّها، فَمَرَّ بي أَصحابُ الرّاياتِ فَاستَغفَرتُ لِعَلِيٍّ ؑ وَ شيعَتِهِ. إِنَّ رَبّي وَعَدَني في شيعَةِ عَلِيٍّ ؑ خَصلَةً، قيلَ: يا رَسولَ اللهِ وَ ما هِيَ؟ قالَ: المَغفِرَةُ لِمَن آمَنَ مِنهُم وَاتَّقى، لا يُغادِرُ مِنهُم صَغيرَةً وَ لا كَبيرَةً وَ لَهُم تُبَدَّلُ السَّيِّئاتُ حَسَناتٍ[1].

محمّد حلبی گفت: امام صادق ؑ فرمود: به راستی رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند برای من امّتم را که در خمیرمایه [ی اوّلیه‌ی خود] بودند نمایش داد و نام‌های آنان را به طور کامل به من آموخت، همان گونه که همه‌ی اسما را به آدم ؑ آموخت، پس صاحبان پرچم‌ها بر من عبور کردند و من برای علی و شیعیانش طلب آمرزش کردم. به راستی پروردگارم به من در مورد شیعه‌ی علی یک ویژگی [خاصّ] را وعده داده است، گفته شد: ای رسول خدا! آن (ویژگی) چیست؟ فرمود: آمرزش برای کسانی از ایشان است که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند، [خداوند] هیچ [عمل] کوچک و بزرگی از ایشان را وانمی‌گذارد و فقط برای آنها گناهان به نیکی تبدیل می‌شود.

رسول خدا ﷺ اوّلین پاسخگو

[۴۶۸/ ۳۰] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن صالِحِ بنِ سَهلٍ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ؑ: إِنَّ بَعضَ قُرَيشٍ قالَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ: بِأَيِّ شَيءٍ سَبَقتَ الأَنبِياءَ وَ أَنتَ

---

۱. بصائر الدرجات، ص۸۳، ح۱؛ الکافی، ج۱، ص۴۴۳، ح۱۵؛ أعلام الدّین، ص۴۶۰؛ دعائم الإسلام، ج۱، ص۷۵.

بُعِثتَ آخِرَهُم وَ خاتَمَهُم؟ قالَ: إنّي كُنتُ أوَّلَ مَن آمَنَ بِرَبّي، وَ أوَّلَ مَن أجابَ حَيثُ أخَذَ اللهُ تَعالىٰ ميثاقَ النَّبِيّينَ وَ أشهَدَهُم عَلىٰ أنفُسِهِم ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) وَ كُنتُ أنَا أوَّلَ نَبِيٍّ قالَ بَلىٰ، فَسَبَقتُهُم بِالإقرارِ بِاللهِ[1].

صالح بن سهل گفت: امام صادق ﷺ فرمود: یکی از افراد [قبیله‌ی] قریش به رسول خدا ﷺ گفت: به چه چیزی بر پیامبران پیشی گرفتی؟ در حالی که [تو به عنوان] آخرین آنان و پایان دهنده‌ی آنان برانگیخته شدی؟ فرمود: به راستی من اوّلین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و اوّلین کسی بودم که [به سؤال او] پاسخ دادم، هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و از آنان بر خودشان گواهی خواست که ﴿آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: آری﴾ و من اوّلین پیامبری بودم که آری گفت؛ پس در اقرار به [ربوبیّت] خداوند متعال بر آنان پیشی گرفتم.

اوّلین ایمان آورنده و تصدیق کننده‌ی رسول خدا ﷺ

[۴۶۹/ ۳۱] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَنِ ابنِ مُسكانَ، عَن عَبدِ الرَّحيمِ القَصيرِ،

عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ أُمَّتي عُرِضَت عَلَيَّ عِندَ المِيثاقِ، فَكانَ أوَّلَ مَن آمَنَ بي وَ صَدَّقَني عَلِيٌّ ﷺ، وَكانَ أوَّلَ مَن آمَنَ بي وَ صَدَّقَني حَيثُ بُعِثتُ فَهُوَ الصِّدّيقُ الأكبَرُ[2].

عبدالرّحیم قَصیر گفت: امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی هنگام [بستن] پیمان امّتم بر من عرضه شدند، و اوّلین کسی که به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد، علی بود و او اوّلین کسی بود که به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد، هنگامی که برانگیخته شدم و او بسیار راستگوی بزرگ‌تر است.

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۸۳، ح۲؛ الکافی، ج۲، ص۱۰، ح۱؛ تفسیر العیّاشی، ج۲، ص۳۹، ح۱۰۷؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۲۲، ح۱.

۲. بصائر الدّرجات، ص۸۴، ح۳؛ کشف الغمّة، ج۱، ص۸۹؛ تفسیر العیّاشی، ج۲، ص۴۱، ح۱۱۵.

تمثّل امت برای رسول خدا ﷺ

[۲۷۰/ ۳۲] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ جَبَلَةَ، عَن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ، عَن جَعفَرٍ، عَن أَبيهِ، عَن جَدِّهِ ؑ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: يا عَلِيُّ لَقَد مُثِّلَت لي أُمَّتي في الطِّينِ حَتّىٰ رَأَيتُ صَغيرَهُم وَ كَبيرَهُم أَرواحًا قَبلَ أَن يُخلَقَ الأَجسادُ، وَ إِنّي مَرَرتُ بِكَ وَ بِشيعَتِكَ فَاستَغفَرتُ لَكُم، فَقالَ عَلِيٌّ ؑ: يا نَبِيَّ اللهِ زِدني فيهِم.

معاویة بن عمار گفت: امام صادق ؑ از پدرش از جدّش نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! به راستی امّتم [آنگاه] که به صورت خمیرمایه بودند، برای من نمایش داده شدند تا این که کوچک و بزرگشان را که ارواحی بودند پیش از آفرینش جسم‌هایشان دیدم، و بی‌تردید من بر تو و شیعیانت گذشتم و برای شما طلب آمرزش کردم، سپس علی ؑ عرض کرد: ای پیامبر خدا! در مورد ایشان برایم بیشتر سخن بگو.

چهره‌ایی همچون ماه شب چهارده

قالَ: نَعَم، يا عَلِيُّ تَخرُجُ أَنتَ وَ شيعَتُكَ مِن قُبورِكُم وَ وُجوهُكُم كَالقَمَرِ لَيلَةَ البَدرِ، قَد فُرِّجَت عَنكُمُ الشَّدائِدُ، وَ ذَهَبَت عَنكُمُ الأَحزانُ، تَستَظِلّونَ تَحتَ العَرشِ، يَخافُ النّاسُ وَ لا تَخافونَ، وَ يَحزَنُ النّاسُ وَ لا تَحزَنونَ، وَ توضَعُ لَكُم مائِدَةٌ وَالنّاسُ في الحِسابِ[1].

فرمود: بله، ای علی! تو و شیعیانت از قبرهایشان خارج می‌شوید در حالی که چهره‌هایشان همچون ماه شب چهارده است، در حالی که سختی‌ها از شما برطرف شده، و غم‌ها از شما رفته است، و در [زیر] سایه عرش می‌نشینید، مردم می‌ترسند و شما نمی‌ترسید، و مردم اندوهگین می‌شوند و شما اندوهگین نمی‌شوید، و برای شما سفره‌ای [مملوّ از نعمت‌های بهشتی] پهن می‌شود، در حالی که مردم در [گیر] حساب و کتاب هستند.

---

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۹۳؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۴، ح ۵؛ فضائل الشّيعة، ص ۳۲، ح ۲۷؛ أعلام الدّين، ص ۲۶۰.

بیم دهنده در عالم ذرّ اوّل

[۴۷۱/ ۳۳] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن بَعضِ أَصحابِنا، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن عَلِيِّ بنِ أَسباطٍ، عَن عَلِيِّ بنِ مَعمَرٍ، عَن أَبيهِ،

قالَ: سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ ﴿هٰذا نَذيرٌ مِنَ النُّذُرِ الأُولىٰ﴾ (النجم، ۵۶) قالَ: يَعني مُحَمَّدًا ﷺ حَيثُ دَعاهُم إِلَى الإِقرارِ بِاللهِ فِي الذَّرِّ الأَوَّلِ[1].

مَعمَر گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین﴾ سؤال کردم، فرمود: منظور [از بیم دهنده] حضرت محمّد ﷺ است؛ آنگاه که آنان را به اقرار به خداوند در عالم ذرّ اوّل دعوت کرد.

عرضه ارواح دوستداران و دشمنان اهل بیت به ایشان در عالم ذرّ

[۴۷۲/ ۳۴] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن صالِحِ بنِ سَهلٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إِنَّ رَجُلًا جاءَ إِلىٰ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ - وَ هُوَ مَعَ أَصحابِهِ - فَسَلَّمَ عَلَيهِ ثُمَّ قالَ: أَنَا وَ اللهِ أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلّاكَ. فَقالَ لَهُ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: كَذَبتَ ما أَنتَ كَما قُلتَ. قالَ: بَلىٰ وَ اللهِ إِنّي أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلّاكَ. فَقالَ لَهُ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: كَذَبتَ ما أَنتَ كَما قُلتَ. إِنَّ اللهَ خَلَقَ الأَرواحَ قَبلَ الأَبدانِ بِأَلفَي عامٍ ثُمَّ عَرَضَ عَلَينا المُحِبَّ لَنا. فَوَ اللهِ ما رَأَيتُ روحَكَ فيمَن عُرِضَ عَلَينا فَأَينَ كُنتَ؟ قالَ: فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِندَ ذٰلِكَ وَ لَم يُراجِعهُ[2].

صالح بن سَهل گفت: امام صادق ﷺ فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین ﷺ آمد، در حالی که آن حضرت با اصحابش بود و بر او سلام کرد، سپس عرض کرد: به خدا سوگند! من تو را دوست دارم و از تو پیروی می‌کنم، و امیر المؤمنین ﷺ به او فرمود: دروغ می‌گویی، تو آن گونه که می‌گویی، نیستی. عرض کرد: آری، به خدا سوگند!

---

۱. بصائر الدّرجات، ص ۸۴، ح ۶؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۸۶، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱.

قطعاً من تورا دوست دارم و از تو پیروی می‌کنم، و امیرالمؤمنین ﷺ به او فرمود: دروغ می‌گویی. توآن گونه که می‌گویی، نیستی. به راستی خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها، آفرید. سپس دوستداران ما را بر ما عرضه کرد، و به خدا سوگند! روح تورا در میان کسانی که بر ما عرضه کرد ندیدم، [اگرراست می‌گویی] پس کجا بودی؟ [راوی] گفت: در این هنگام آن مرد ساکت شد و [دیگر] به آن حضرت مراجعه نکرد.

[۴۷۲/ ۳۵] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ، عَن آدَمَ أَبِي الحُسَينِ، عَن إسماعيلَ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَمَّن حَدَّثَهُ

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إلى أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ فَقالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ وَ اللهِ إنّي لَأُحِبُّكَ. فَقالَ لَهُ: كَذَبتَ. فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: سُبحانَ اللهِ كَأَنَّكَ تَعرِفُ ما في نَفسي. قالَ: فَغَضِبَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ - وَ كانَ يَخرُجُ مِنهُ الحَديثُ العَظيمُ عِندَ الغَضَبِ- قالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ إلَى السَّماءِ وَ قالَ: كَيفَ لا يَكونُ ذٰلِكَ وَ هُوَ رَبُّنا تَبارَكَ وَ تَعالى خَلَقَ الأَرواحَ قَبلَ الأَبدانِ بِأَلفَي عامٍ، ثُمَّ عَرَضَ عَلَينَا المُحِبَّ مِنَ المُبغِضِ، فَوَ اللهِ ما رَأَيتُكَ فيمَن أَحَبَّنا فَأَينَ كُنتَ؟[1]

اسماعیل بن ابی حمزه از شخصی که برای او روایت کرده نقل کرد که امام صادق ﷺ فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند! به راستی من تورا دوست دارم، حضرت به او فرمود: دروغ می‌گویی، و آن مرد به حضرت عرض کرد: سبحان الله! گویی که آنچه را در درون من است، می‌دانی! [راوی] گفت: امیرالمؤمنین ﷺ خشمگین شد ـ و آن حضرت به هنگام غضب سخنان بزرگی از [زبان] ش بیرون می‌آمد ـ [راوی] گفت: پس حضرت دستش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: چگونه چنین نباشد، در حالی که او پروردگار ماست که بزرگ و برتراست ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید، سپس دوستداران ما را از دشمنانمان [جدا و آنها را] بر ما عرضه کرد، و به خدا سوگند! تورا

---

۱. بصائر الدّرجات، ص۸۹، ح۸؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۸، ح۱.

در میان کسانی که ما را دوست دارند ندیدم، پس [اگر راست می‌گویی در آن صحنه] کجا بودی؟

[۴۷۴/ ۳۶] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ جَميعًا عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن بُكَيرِ بنِ أَعيَنَ، قالَ:

كانَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَ مِيثاقَ شيعَتِنا بِالوَلايَةِ لَنا وَ هُم ذَرٌّ، يَومَ أَخَذَ المِيثاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالإِقرارِ لَهُ بِالرُّبوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَ عَرَضَ اللهُ تَعالى عَلى مُحَمَّدٍ ﷺ أُمَّتَهُ فِي الطّينِ وَ هُم أَظِلَّةٌ، وَ خَلَقَهُم مِنَ الطّينَةِ الَّتي خَلَقَ مِنها آدَمَ ﷺ، وَ خَلَقَ اللهُ أَرواحَ شيعَتِنا قَبلَ أَبدانِهِم بِأَلفَي عامٍ، وَ عَرَضَهُم عَلَيهِ وَ عَرَّفَهُم رَسولَ اللهِ ﷺ وَ عَرَّفَهُم عَلِيًّا ﷺ، وَ نَحنُ نَعرِفُهُم في لَحنِ القَولِ[1].

بُکیر بن اعین گفت: امام صادق ﷺ می‌فرمود: به راستی خداوند متعال از شیعیان ما در حالی که [به صورت] ذرّات ریزی بودند؛ در روزی که از ذرّ [همان ذرّات ریز] برای خود به ربوبیّت و برای محمّد به نبوّت پیمان گرفت، برای [پذیرش] ولایت ما [نیز] پیمان گرفت. و خداوند متعال بر محمّد ﷺ امّتش را در حالی که [به صورت] اشباحی در گل بودند، عرضه کرد. و آنان را از گلی آفرید که آدم ﷺ را از آن آفرید، و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید. و آنان را بر او (رسول خدا ﷺ) عرضه کرد و به آنان رسول خدا ﷺ و علی ﷺ را شناساند، و ما [اهل بیت] آنان را از روی آهنگ سخنشان می‌شناسیم.

اخذ پیمان از شیعیان در صلب حضرت آدم ﷺ

[۴۷۵/ ۳۷] مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ حَمّادٍ الكوفِيِّ، عَن أَبيهِ، عَن نَصرِ بنِ مُزاحِمٍ، عَن عَمرِو بنِ شِمرٍ، عَن جابِرٍ:

---

۱. الكافي، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۱۶؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۹، ح ۳۱؛ تفسير العيّاشي، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۷۴.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: إِنَّ اللهَ أَخَذَ ميثاقَ شيعَتِنا مِن صُلبِ آدَمَ، فَنَعرِفُ بِذٰلِكَ حُبَّ المُحِبِّ وَإِن أَظهَرَ خِلافَ ذٰلِكَ بِلِسانِهِ، وَنَعرِفُ بُغضَ المُبغِضِ وَإِن أَظهَرَ حُبَّنا أَهلَ البَيتِ[1].

جابر گفت: امام صادق ﷺ فرمود: به راستی خداوند از شیعیان ما که در صلب آدم بودند، پیمان گرفت، پس به [سبب] آن، دوستی دوستدارمان را می‌شناسیم؛ اگرچه با زبانش خلاف آن را آشکار کند، و دشمنی دشمنمان را می‌شناسیم؛ اگرچه محبّت ما اهل بیت را اظهار کند.

رسول خدا ﷺ نزدیک‌ترین خلق به خدا

[۴۷۶/ ۳۸] عَلِيُّ بنُ إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن أَبيهِ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَن يَحيَى الحَلَبِيِّ، عَنِ ابنِ سِنانٍ:

في قَولِهِ سُبحانَهُ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲)، قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: أَوَّلُ مَن سَبَقَ إِلىٰ بَلىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ، وَذٰلِكَ أَنَّهُ كانَ أَقرَبَ الخَلقِ إِلَى اللهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ، وَكانَ بِالمَكانِ الَّذي قالَ لَهُ جَبرَئيلُ لَمّا أُسرِيَ بِهِ إِلَى السَّماءِ: تَقَدَّم يا مُحَمَّدُ فَقَد وَطِئتَ مَوطِئًا لَم يَطَأهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِيٌّ مُرسَلٌ، وَلَو لا أَنَّ روحَهُ وَنَفسَهُ كانَت مِن ذٰلِكَ المَكانِ لَما قَدَرَ أَن يَبلُغَهُ، فَكانَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَما قالَ اللهُ تَعالىٰ ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ (النجم، ۹) أَي بَل أَدنىٰ، فَلَمّا خَرَجَ الأَمرُ مِنَ اللهِ تَعالىٰ وَقَعَ إِلىٰ أَولِيائِهِ ﷺ.

ابن سنان گفت: درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیّه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، گواهی دادیم.»﴾ امام صادق ﷺ فرمود: اوّلین کسی که در گفتن آری، پیشی گرفت، رسول خدا ﷺ بود. و این [عاملی] بود که او نزدیک‌ترین خلق به خداوند متعال بود، و او در [چنان] مقام و منزلتی بود که وقتی شبانه به آسمان سیر داده شد، جبرئیل به او گفت: ای محمّد! پیش برو که در جایی

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۹۰، ح ۳؛ الإختصاص، ص ۲۷۸.

پا گذاشته‌ای که نه فرشته‌ی مقرّب و نه پیامبر مُرسل هرگز به آنجا پا نگذاشته است. و اگر روح و جان پیامبر از [جنس] آن مکان نبود، توانایی نداشت که به آنجا برسد، پس [میزان تقرّبش] به خدای متعال همان گونه بود که خداوند متعال فرمود: ﴿[فاصله‌اش] به مقدار دو کمان یا نزدیک‌تر شد﴾ یعنی بلکه نزدیک‌تر، و هنگامی که امری از جانب خداوند متعال صادر شود، به اولیایش ﷺ می‌رسد.

رسول خدا ﷺ برترین انبیا ﷺ

قالَ الصّادِقُ ﷺ: كانَ المِيثاقُ مَأخوذًا عَلَيهِم لِلّهِ بِالرُّبوبِيَّةِ وَ لِرَسولِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِأَميرِ المُؤمِنينَ وَ الأَئِمَّةِ ﷺ بِالإِمامَةِ، فَقالَ: أَلَستُ بِرَبِّكُم وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُم وَ عَلِيٌّ إِمامُكُم وَ الأَئِمَّةُ الهادونَ أَئِمَّتُكُم؟ فَقالوا: بَلىٰ، فَقالَ اللهُ تَعالىٰ ﴿أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ- أَي لِئَلّا تَقولوا يَومَ القِيامَةِ-إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) فَأَوَّلُ ما أَخَذَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ المِيثاقُ عَلَى الأَنبِياءِ لَهُ بِالرُّبوبِيَّةِ وَ هُوَ قَولُهُ ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾ (الأحزاب، ۷) فَذَكَرَ جُملَةَ الأَنبِياءِ ثُمَّ أَبرَزَ أَفضَلَهُم بِالأَسامي، فَقالَ: وَ مِنكَ يا مُحَمَّدُ، فَقَدَّمَ مُحَمَّدًا ﷺ لِأَنَّهُ أَفضَلُهُم، وَ مِن نوحٍ وَ إِبراهيمَ وَ موسىٰ وَ عيسَى بنِ مَريَمَ، فَهؤُلاءِ الخَمسَةُ أَفضَلُ الأَنبِياءِ وَ رَسولُ اللهِ ﷺ أَفضَلُهُم.

[در ادامه] امام صادق ﷺ فرمود: [آن] پیمان از آنان برای خدا به ربوبیّت و برای پیامبرش به نبوّت و برای امیرالمؤمنین ﷺ و [سایر] ائمّه ﷺ به امامت گرفته شده بود. و [خداوند] فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم و محمّد پیامبر شما و علی امام شما و ائمّه‌ی هدایتگر، امامانتان نیستند؟ گفتند: آری، سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مبادا روز قیامت بگویید ـ یعنی برای اینکه در روز قیامت نگویند ـ قطعاً ما از این [پیمان] بی‌خبر بودیم﴾ و اوّلین چیزی که خداوند متعال از پیامبران پیمان گرفت، برای ربوبیّت خودش بود و این سخن اوست [که می‌فرماید:] ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که از پیامبران پیمان گرفتیم﴾ پس همه‌ی پیامبران را یاد کرد و آنگاه برترین آنان را با [بردن] نامشان آشکار کرد و فرمود: و از تو ای محمّد! پس محمّد ﷺ را مقدّم داشت، به خاطر این که او برترین

آنهاست و [در ادامه فرمود:] و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم [نیز پیمان گرفتیم.] بنابراین این پنج تن برترین پیامبرانند و محمّد ﷺ افضل آنان است.

اخذ پیمان از انبیا جهت یاری حضرت امیر ؑ

ثُمَّ أَخَذَ بَعدَ ذٰلِكَ ميثاقَ رَسولِ اللهِ ﷺ عَلَى الأَنبِياءِ بِالإِيمانِ بِهِ وَ عَلى أَن يَنصُروا أَميرَ المُؤمِنينَ ؑ فَقالَ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ- يَعني رَسولَ اللهِ ﷺ - لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ -يَعني أَميرَ المُؤمِنينَ ؑ -﴾ (آل عمران،۸۱) وَأَخبِروا[1] أُمَمَكُم بِخَبَرِهِ وَخَبَرِ وَلِيِّهِ مِنَ الأَئِمَّةِ ؑ[2].

آنگاه بعد از آن، از پیامبران برای ایمان به رسول خدا ﷺ و یاری امیرالمؤمنین ؑ پیمان گرفت و فرمود: ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که [هر گاه] به شما کتاب و حکمتی دهم، سپس پیامبری نزد شما بیاید که آنچه را با شماست تصدیق کند، ـ یعنی رسول خدا ﷺ ـ حتماً به او ایمان خواهید آورد و حتماً [وصیّ] او ـ یعنی امیرالمؤمنین ؑ ـ را یاری خواهید کرد﴾ و به آنان امر کرد که خبر آن حضرت و خبر ولیّ‌اش را که [یکی] از ائمّه‌ی هدی ؑ است، به امّت‌هایتان برسانید.

یاری پیامبران برای رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ؑ

[۴۷۷/ ۳۹] عَلِيُّ بنُ إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُسكانَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ؑ، وَعَن أَبي بَصيرٍ، عَن أَبي جَعفَرٍ ؑ في قَولِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ﴾ (آل عمران،۸۱) قالَ: ما بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا مِن لَدُن آدَمَ فَهَلُمَّ جَرًّا إِلّا وَ يَرجِعُ إِلَى الدُّنيا فَيُقاتِلُ وَ يَنصُرُ رَسولَ اللهِ ﷺ وَ أَميرَ المُؤمِنينَ ؑ. ثُمَّ أَخَذَ أَيضًا مِيثاقَ الأَنبِياءِ عَلى رَسولِ اللهِ ﷺ فَقالَ ﴿قُلْ - يا

---

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «تخبروا» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «أخبروا» از کتاب «تفسیر القمّی» که حسن بن سلیمان حلّی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید.

۲. تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۴۶.

مُحَمَّدُ- آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، ۸۴)[1]

عبدالله بن مُسکان گفت: امام صادق ﷺ و ابا بصیر گفت: امام باقر ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿حتماً به او ایمان خواهید آورد و حتماً او را یاری خواهید کرد﴾ فرمود: خداوند هیچ پیامبری را از آدم ﷺ و غیره بر نیانگیخت مگر این که به دنیا باز می‌گردد و می‌جنگد و رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ را یاری می‌دهد. سپس خداوند دوباره پیمان پیامبران را بر رسول خدا ﷺ گرفت و فرمود: ﴿بگو: - ای محمّد- «ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان اسحاق) نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آوردیم، در حالی که بین هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم او هستیم.»﴾

اقرار رو در رو

[۴۷۸/ ۴۰] عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ، عَن أبيهِ، عَنِ ابنِ أبي عُمَيرٍ، عَنِ ابنِ مُسكانَ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ في قَولِهِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قُلتُ: مُعايَنَةً كانَ هٰذا؟ قالَ: نَعَم. فَثَبَتَتِ المَعرِفَةُ وَ نَسُوا المَوقِفَ وَ سَيَذكُرونَهُ. وَلَو لا ذٰلِكَ لَم يَدرِ أَحَدٌ مَن خالِقُهُ وَ رازِقُهُ. فَمِنهُم مَن أَقَرَّ بِلِسانِهِ فِي الذَّرِّ وَلَم يُؤمِن بِقَلبِهِ. فَقالَ اللهُ تَعالىٰ ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ﴾ (الأعراف، ۱۰۱)[2]

عبدالله بن مُسکان گفت: درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیّه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]»﴾ به امام صادق ﷺ عرض کردم: آیا

---

۱. همان، ص ۲۴۷؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۱۲.

این دیدن رو در رو بود؟ فرمود: بله، بنابراین معرفت [خدا] ثابت شد و آنان آن را فراموش کردند و به زودی آن را به یاد خواهند آورد، و اگر آن (دیدن) نبود، هیچ کس نمی‌دانست که خالق و روزی دهنده‌اش کیست؟! پس برخی از آنان (مردم) در عالم ذرّ به زبانشان اقرار کردند و با قلبشان ایمان نیاوردند، و خداوند متعال [در این باره] فرمود: ﴿پس هرگز به آنچه از پیش [در عالم ذرّ] تکذیب کردند، ایمان نمی‌آوردند﴾

به پا داشتن خلق در ذرّ اوّل

[۴۷۹/ ۴۱] عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ، عَن عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ، عَن أحمَدَ بنِ أبي عَبدِاللهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ، عَن عَلِيِّ بنِ أسباطٍ، عَن عَلِيِّ بنِ مَعمَرٍ، عَن أبيهِ، قالَ:

سَأَلتُ أَباعَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿هٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ﴾ (النجم، ۵۶) قالَ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لَمّا ذَرَأَ الخَلقَ فِي الذَّرِّ الأَوَّلِ فَأَقامَهُم صُفوفًا قُدّامَهُ، وَ بَعَثَ اللهُ مُحَمَّدًا ﷺ فَآمَنَ بِهِ قَومٌ وَ أَنكَرَهُ قَومٌ، فَقالَ اللهُ ﴿هٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ﴾ يَعني بِهِ مُحَمَّدًا ﷺ حَيثُ دَعاهُم إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الذَّرِّ الأَوَّلِ[1].

مَعمَر گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین﴾ سؤال کردم. فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که خلق را در عالم ذرّ اوّل آفرید، آنان را در صف‌هایی پیش‌روی خود به پا داشت، و محمّد ﷺ را [در میان آنان] برانگیخت پس گروهی به او ایمان آوردند و گروهی او را انکار کردند، آنگاه خداوند فرمود: ﴿این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین﴾ و منظور از این [بیم دهنده] محمّد ﷺ است، چون او آنان را در عالم ذرّ اوّل به سوی خداوند متعال دعوت کرد.

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۴، ح ۶.

پذیرش و عدم پذیرش ولایت، معیار ایمان و کفر

[۴۸۰/ ۴۲] عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ، عَن أحمَدَ بنِ أبي عَبدِاللهِ، عَنِ ابنِ مَحبوبٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ نُعَيمٍ الصَّحّافِ، قالَ:

سَأَلتُ الصّادِقَ عليه السلام عَن قَولِهِ تَعالى ﴿فَمِنكُم كافِرٌ وَمِنكُم مُؤمِنٌ﴾ (التغابن، ۲) فَقالَ: عَرَفَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إيمانَهُم بِوَلايَتِنا، وَكُفرَهُم بِتَركِها، يَومَ أَخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ وَهُم ذَرٌّ في صُلبِ آدَمَ عليه السلام[1].

حسین بن نعیم صحّاف گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن هستید» سؤال کردم. فرمود: خداوند متعال ایمان آنان را به [سبب پذیرش] ولایت ما و کفرشان را به [سبب] ترک آن مشخص کرد، در روزی که از آنان پیمان گرفت، در حالی که آنان در صلب آدم علیه السلام به صورت ذرّات ریزی بودند.

استقامت بر طریقت همان استقامت بر ولایت

[۴۸۱/ ۴۳] عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ، قالَ: أَخبَرَنا أَحمَدُ بنُ إدريسَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَعيدٍ، عَنِ النَّضرِ بنِ سُوَيدٍ، عَنِ القاسِمِ بنِ سُلَيمانَ، عَن جابِرٍ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ في هٰذِهِ الآيَةِ ﴿وَأَلَّوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُم ماءً غَدَقًا﴾ (الجن، ۱۶) يَعني مَن جَرى فيهِ شَيءٌ مِن شِركِ الشَّيطانِ ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ يَعني عَلَى الوَلايَةِ في الأَصلِ عِندَ الأَظِلَّةِ حينَ أَخَذَ اللهُ ميثاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ ﴿أَسْقَيْناهُم ماءً غَدَقًا﴾ يَعني لَكِنّا وَضَعنا أَظِلَّتَهُم في الماءِ الفُراتِ العَذبِ[2].

جابر گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه «و اگر بر راه [راست] پایداری

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ بصائر الدرجات، ص ۸۱، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۷۴.

۲. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۵۰۹؛ الأصول الستّة عشر، ص ۲۱۹.

می‌کردند بی‌تردید به آنان آبی فراوان می‌نوشاندیم﴾ می‌فرمود: یعنی هر کس در او نصیبی از شراکت شیطان [در انعقاد نطفه‌اش] جریان پیدا کند، [اگر] ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ یعنی بر ولایت [اهل بیت ﷺ] در اصل در عالم اشباح، هنگامی که خداوند از فرزندان آدم ﷺ پیمان گرفت، [پایداری می‌کرد.] ﴿لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا﴾ یعنی قطعاً ما اشباحشان را در آب شیرین گوارا قرار می‌دادیم [و شیطان نصیبی در تشکیل نطفه‌اش در دنیا نداشت.]

انواع جهاد

[۴۸۲/ ۴۴] عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ

في قَولِهِ سُبحانَهُ وَ تَعالىٰ ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ﴾ قالَ: قالَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ﷺ: إنَّ أَوَّلَ ما تَغلِبونَ عَلَيهِ مِنَ الجِهادِ: الجِهادُ بِأَيديكُم، ثُمَّ الجِهادُ بِألسِنَتِكُم، ثُمَّ الجِهادُ بِقُلوبِكُم، فَمَن لَم يَعرِف قَلبُهُ مَعروفًا، وَلَم يُنكِر مُنكَرًا انتَكَسَ قَلبُهُ فَجُعِلَ أَسفَلُهُ أَعلاهُ، فَلَم يَقبَل خَيرًا أَبَدًا ﴿كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ (الأنعام، ۱۱۰) يَعني في الذَّرِّ وَ الميثاقِ[1].

علیّ بن ابراهیم درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿ودل‌ها و دیدگانشان را برمی‌گردانیم﴾ گفت: علیّ بن ابی طالب ﷺ فرمود: به راستی اوّلین مرحله از جهاد که بر [انجام] آن غالب می‌شوید جهاد با دست‌هایتان می‌باشد، سپس جهاد با زبان‌هایتان، آنگاه جهاد با دل‌هایتان، پس هر کس دلش معروف را نشناسد و منکر را انکار نکند، دلش واژگون می‌گردد و زیر و رو می‌شود، پس هرگز خیری را نمی‌پذیرد. ﴿[پس به آن ایمان نمی‌آورند] همان گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند﴾ یعنی در عالم ذرّ و در [هنگام] آن پیمان.

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ غرر الحکم، ص ۲۳۹؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۳۳۳، ح ۷۶۶۰؛ عیون الحکم، ص ۱۵۳، ح ۳۳۵۲.

تفاوت «مخلّق» و «غیر مخلّق»

[۴۸۳/ ۴۵] وَمِن كِتابِ المَشيخَةِ لِلحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ النُّعمانِ مُؤمِنِ الطّاقِ، عَن سَلّامٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام في قَولِ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ ﴿مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ (الحج، ۵) قالَ: المُخَلَّقَةُ: هُمُ الذَّرُّ الَّذينَ خَلَقَهُمُ اللهُ مِن صُلبِ آدَمَ وَحَوّاءَ، وَأَخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ، ثُمَّ أَجراهُم في أَصلابِ الرِّجالِ، وَ أَرحامِ النِّساءِ، وَ هُمُ الَّذينَ يَخرُجونَ إِلَى الدُّنيا حَتّىٰ يُسأَلوا عَنِ الميثاقِ.

سَلّام گفت: امام باقر عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿مُّخَلَّقَةٍ﴾ (به طور کامل و بی عیب خلق شده) ﴿وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ (ناقص خلق شده و سقط شده) فرمود: ﴿مُّخَلَّقَةٍ﴾ آنان به صورت ذرّات ریزی بودند که خداوند آنان را از صلب آدم عليه السلام و حوّا آفرید، و از آنان پیمان گرفت، سپس آنان را در پشت مردان و رحم زنان جاری کرد، و آنان کسانی هستند که به دنیا می‌آیند تا از آنان درباره‌ی آن پیمان سؤال شود.

وَأَمّا قَولُهُ ﴿وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ فَهُوَ كُلُّ نَسَمَةٍ لَم يَخلُقهُمُ اللهُ مِن صُلبِ آدَمَ عليه السلام حينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ، وَ مِنهُمُ: النُّطَفُ مِنَ العَزلِ وَ السِّقطُ، قَبلَ أَن يُنفَخَ فيهِ روحُ الحَياةِ وَ البَقاءِ، وَ ما يَموتُ في بَطنِ أُمِّهِ قَبلَ الأَربَعَةِ أَشهُرٍ، وَ هُمُ الَّذينَ لَم يُنفَخ فيهِم روحُ الحَياةِ وَ البَقاءِ، قالَ: فَهؤُلاءِ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ وَ هُمُ الَّذينَ لا يُسأَلونَ عَنِ الميثاقِ، وَ إِنَّما هُم خَلقٌ بَدا لِلّهِ فيهِم فَخَلَقَهُم في الأَصلابِ وَ الأَرحامِ[1].

و امّا سخن خداوند [که می‌فرماید:] ﴿وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ پس آن همه‌ی انسان‌هایی هستند که خداوند آنان را از پشت آدم عليه السلام [به صورت کامل] خلق نکرده، هنگامی که عالم ذرّ را آفرید و از آنان پیمان گرفت. و برخی از آنان شامل نطفه‌هایی هستند که [صاحب نطفه] از [انعقاد] آن جلوگیری می‌کند و نطفه‌هایی که [منعقد شده، سپس] پیش از آن که روح حیات و بقا در آنان دمیده شود، سقط شده‌اند. و

---

۱. الکافی، ج۶، ص۱۲، ح۱.

همچنین آنچه که در شکم مادرش پیش از آن که چهار ماهه شود می‌میرد، و اینها کسانی هستند که روح حیات و بقا در آنها دمیده نشده است. فرمود: و خداوند متعال درباره‌ی اینان فرموده است: ﴿وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ و اینان کسانی هستند که درباره‌ی آن پیمان از آنان سؤال نمی‌شود و آنان فقط مخلوقاتی هستند که در آنها برای خداوند بداء صورت گرفته است و آنان را در پشت [پدران] و رحم [مادران] خلق کرده است.

اخذ پیمان از انبیا برای ایمان به رسول خدا ﷺ و یاری حضرت امیر ؑ

[۴۸۴/ ۴۶] الحَسَنُ بنُ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

سَمِعتُ أَباعَبدِاللهِ ؑ يَقولُ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قالَ: ثُمَّ أَخَذَ عَلَيهِم بَعدَ التَّصديقِ وَ الإيمانِ لِأَنبِيائِهِ لِكُلِّ رَسولٍ يَأتيهِم مُصَدِّقًا لِما مَعَهُم لَيُؤمِنُنَّ بِهِ وَلَيَنصُرُنَّهُ.

ابا بصیر گفت: از امام صادق ؑ شنیدم که درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی می‌دهیم]»﴾ می‌فرمود: سپس خداوند از آنان (بنی آدم) ـ بعد از تصدیق و ایمان به پیامبرانش ـ برای هر پیامبری که نزد آنان می‌آید، در حالی که آنچه را با آنان است تصدیق می‌کند؛ پیمان گرفت که قطعاً به او (رسول خدا ﷺ) ایمان خواهند آورد و [وصیّ] او را یاری خواهند کرد.

پذیرش و عدم پذیرش ولایت، معیار ایمان و کفر

[۴۸۵/ ۴۷] الحَسَنُ بنُ مَحبوبٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ نُعَيمٍ الصَّحّافِ، قالَ:

سَأَلتُ أَباعَبدِاللهِ ؑ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ﴾ (التغابن، ۲) قالَ: فَقالَ:

عَرَّفَ اللهُ إيمانَهُم بِوَلايَتِنا وَ كُفرَهُم بِها، يَومَ أَخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ فِي صُلبِ آدَمَ ﷺ وَ هُم ذَرٌّ[1].

حسین بن نُعیم صحّاف گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن هستید﴾ سؤال کردم. فرمود: خداوند متعال ایمان آنان را به [سبب پذیرش] ولایت ما و کفرشان را به [سبب انکار] آن معلوم ساخت، در روزی که از آنان که به صورت ذرّات ریزی در صلب آدم ﷺ بودند، پیمان گرفت.

علم خداوند قبل از خلقت

[۴۸۶/ ۴۸] الحَسَنُ بنُ مَحبوبٍ، عَن داوُدَ قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ﴾ (آل عمران، ۱۴۲) قالَ: إِنَّ اللهَ قَد عَلِمَ بِما هُوَ مُكَوِّنُهُ قَبلَ أَن يُكَوِّنَهُ وَ هُم ذَرٌّ، وَ عَلِمَ مَن يُجاهِدُ وَ مَن لَم يُجاهِد، كَما عَلِمَ أَنَّهُ يُميتُ خَلقَهُ قَبلَ أَن يُميتَهُم، وَلَم يَرَهُم مَوتىٰ وَ هُم أَحياءٌ[2].

داود گفت: از امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿آیا پنداشتید که به بهشت وارد می‌شوید در حالی که خداوند هنوز [جهاد] کسانی را که از شما جهاد کردند، ندیده است؟﴾ سؤال کردم. فرمود: به راستی خداوند به آنچه که آن را ایجاد می‌کند، عالم بوده پیش از آن که آن را ایجاد کند و حال آن که آنان [به صورت] ذرّات ریزی بودند. و می‌دانست چه کسی جهاد می‌کند و چه کسی جهاد نمی‌کند، همان گونه که می‌دانست قطعاً او خلقش را می‌میراند، پیش از آن که آنان را بمیراند و [لی] آنان را مرده ندیده در حالی که آنان [هنوز] زنده‌اند.

---

۱. همان، ص۴۱۳، ح۴؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۱، ح۲؛ تفسیر القمّی، ج۲، ص ۳۷۱.

۲. تفسیر العیّاشی، ج۱، ص۱۹۹، ح۱۴۷.

پیش گرفتن رسول خدا ﷺ در ایمان و اقرار به خداوند

[۴۸۷/ ۴۹] الحَسَنُ بنُ مَحبوبٍ، عَن صالِحِ بنِ سَهلٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ؑ قالَ: إِنَّ بَعضَ قُرَيشٍ قالَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ: بِأَيِّ شَيءٍ سَبَقتَ الأَنبِياءَ وَ أَنتَ بُعِثتَ آخِرَهُم وَ خاتَمَهُم؟ فَقالَ: إِنّي كُنتُ أَوَّلَ مَن آمَنَ، وَ أَوَّلَ مَن أَجابَ حَيثُ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ النَّبِيّينَ ؑ ﴿وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) فَكُنتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قالَ بَلىٰ، فَسَبَقتُهُم إِلَى الإِقرارِ بِاللهِ جَلَّ وَعَزَّ[1].

صالح بن سهل گفت: امام صادق ؑ فرمود: بعضی از قریش به رسول خدا ﷺ گفتند: به چه چیز بر پیامبران [دیگر] پیشی گرفتی، در حالی که آخر آنان برانگیخته شده‌ای و تمام کننده‌ی ایشان هستی؟ فرمود: به راستی من اوّلین کسی بودم که [به پروردگار] ایمان آورد و اوّلین کسی بودم که اجابت کرد، هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت ﴿و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]»﴾ و من اوّلین پیامبری بودم که آری گفت، بنابراین به سبب اقرار به خداوند متعال بر آنان پیشی گرفتم.

احکام خاص حضرت ولی عصر ؑ

[۴۸۸/ ۵۰] مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ موسَى بنِ بابَوَيهِ ؒ، عَن عَلِيِّ بنِ أَحمَدَ بنِ موسى، عَن حَمزَةَ بنِ القاسِمِ العَلَوِيِّ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللهِ بنِ عِمرانَ البَرقِيُّ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ الهَمدانِيُّ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن أَبيهِ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ وَ أَبي الحَسَنِ ؑ قالا: لَو قَد قامَ القائِمُ ؑ لَحَكَمَ بِثَلاثٍ لَم يَحكُم بِها أَحَدٌ قَبلَهُ: يَقتُلُ الشَّيخَ الزّانِيَ، وَ يَقتُلُ مانِعَ الزَّكاةِ، وَ يُوَرِّثُ الأَخَ أَخاهُ فِي الأَظِلَّةِ[2].

---

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۸۳، ح ۲.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۲۲۳.

علی بن ابی حمزه از پدرش نقل کرد که امام صادق ﷺ و امام موسی کاظم ﷺ فرمودند: اگر قائم [آل محمّد] ﷺ قیام کند، به سه چیز حکم می‌کند که کسی پیش از او به آن حکم نکرده است: پیرمرد زنا کار را می‌کشد، و منع کننده‌ی زکات را می‌کشد، و به برادر از برادری که در عالم اشباح داشته است، ارث می‌دهد.

زمان پیمان بر ولایت

[۴۸۹/ ۵۱] وَبِالإِسْنادِ الأَوَّلِ عَن مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ وَعَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن سَهلِ بنِ زِيادٍ، عَنِ ابنِ مَحبوبٍ، عَنِ ابنِ رِئابٍ، عَن بُكَيرِ بنِ أَعيَنَ، قالَ:

كانَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: إِنَّ اللهَ أَخَذَ ميثاقَ شيعَتِنا بِالوَلايَةِ لَنا وَهُم ذَرٌّ، يَومَ أَخَذَ الميثاقَ عَلَى الذَّرِّ، [بِـ] الإِقرارِ [لَهُ] بِالرُّبوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ[1].

بکیر بن أعین گفت: امام باقر ﷺ می‌فرمود: به راستی خداوند متعال از شیعیان ما در حالی که [به صورت] ذرّات ریزی بودند؛ در روزی که از ذرّ [همان ذرّات ریز] برای خود به ربوبیّت و برای محمّد به نبوّت پیمان گرفت، برای [پذیرش] ولایت ما [نیز] پیمان گرفت.

داوری حجرالأسود بین امام سجاد ﷺ و محمّد بن حنفیّه

[۴۹۰/ ۵۲] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيى، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابنِ مَحبوبٍ، عَن عَلِيِّ بنِ رِئابٍ، عَن أَبي عُبَيدَةَ وَزُرارَةَ جَميعًا

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ في حَديثٍ طَويلٍ يَذكُرُ فيهِ تَحاكُمَ مَولانا زَينِ العابِدينَ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ مَعَ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّةِ إِلَى الحَجَرِ الأَسوَدِ لَمّا قالَ مُحَمَّدٌ لِعَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ: لا

---

۱. حدیث فوق با اندکی کاستی از «کافی» نقل شده، لذا مطابق با آن کلمات داخل کروشه اضافه گردید.

۲. بصائر الدّرجات، ص۸۹، ح۱؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۶، ح۱؛ تفسیر العیّاشی، ج۱، ص۱۸۰، ح۷۴؛ المحاسن، ج۱، ص۱۳۵، ح۱۶.

تُنازِعني الإمامَةَ فَإِنّي أَولى بِها مِنكَ- وَ كانا يَومَئِذٍ بِمَكَّةَ - فَانطَلَقا حَتّى أَتَيا الحَجَرَ. فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ لِمُحَمَّدٍ: ابدَأْ أَنتَ فَابتَهِل إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اسأَلهُ أَن يُنطِقَ لَكَ الحَجَرَ ثُمَّ سَلهُ، فَابتَهَلَ مُحَمَّدُ بنُ الحَنَفِيَّةِ فِي الدُّعاءِ وَ سَأَلَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ دَعَا الحَجَرَ فَلَم يُجِبهُ. فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ: يا عَمِّ لَو كُنتَ وَصِيًّا وَ إِمامًا لَأَجابَكَ.

ابو عبیده و زراره هر دو از امام باقر ﷺ روایت کرده‌اند که آن حضرت در حدیثی طولانی که در آن ماجرای دعوا به حاکم بردن مولای ما امام زین العابدین ﷺ با محمّد بن حنفیّه را نزد حجرالاسود ذکر می‌کند، می‌فرماید: آنگاه که محمّد به علی بن الحسین ﷺ گفت: با من بر سر امامت ستیزه مکن، چرا که من یقیناً از تو سزاوارتر به آن هستم ـ و در آن روز هر دو در مکّه بودند ـ پس به راه افتادند تا این که نزد حجر آمدند و حضرت علی بن الحسین ﷺ به محمّد فرمود: تو شروع کن و به درگاه خداوند متعال تضرّع کن و از او بخواه تا برای تو حجر را به سخن درآورد، سپس از آن سؤال کن. محمّد بن حنفیّه در دعا شروع به زاری کرد و از خداوند متعال درخواست کرد. سپس حجر را خواند؛ ولی [حجر] جواب او را نداد، آنگاه امام علی بن الحسین ﷺ فرمود: ای عمو! اگر تو وصیّ و امام بودی، قطعاً جوابت را می‌داد.

قالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: فَادعُ اللهَ أَنتَ يا ابنَ أَخي وَ سَلهُ. فَدَعَا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ بِما أَرادَ، ثُمَّ قالَ: أَسأَلُكَ بِالَّذي جَعَلَ فيكَ ميثاقَ الأَنبِياءِ، وَ ميثاقَ الأَوصِياءِ، وَ ميثاقَ النّاسِ أَجمَعينَ لَمّا أَخبَرتَنا مَنِ الوَصِيُّ وَ الإِمامُ بَعدَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ ؟ قالَ: فَتَحَرَّكَ الحَجَرُ حَتّى كادَ أَن يَزولَ عَن مَوضِعِهِ، ثُمَّ أَنطَقَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبينٍ، فَقالَ: اللّهُمَّ إِنَّ الوَصِيَّةَ وَ الإِمامَةَ بَعدَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ لِعَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ فاطِمَةَ بِنتِ رَسولِ اللهِ ﷺ.

محمّد به او عرض کرد: پس ای برادر زاده! تو [نیز] خدا را بخوان و از او درخواست کن، آنگاه علی بن الحسین ﷺ خداوند متعال را به آنچه خواست، خواند. سپس [به حجر] فرمود: به حق کسی که پیمان انبیا و پیمان جانشینان [انبیا] و پیمان همه‌ی

مردم را در تو قرار داده، از تو می‌خواهم که ما را از جانشین و امام بعد از حسین بن علی ﷺ با خبر سازی؟ پس حجر تکان خورد به گونه‌ای که نزدیک بود از جایش خارج شود، آنگاه خداوند متعال آن را به زبان عربی فصیح به سخن درآورد و گفت: خداوندا! به راستی جانشین و امام بعد از حسین بن علی ﷺ، علی پسر حسین پسر فاطمه دختر رسول خداست ﷺ.

قالَ: فَانصَرَفَ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ وَ هُوَ يَتَوَلّىٰ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِم أَجمَعينَ[1].

[راوی] گفت: محمّد بن حنفیّه بازگشت در حالی که ولایت علیّ بن الحسین ﷺ را پذیرفت.

نامیده شدن حضرت امیر ﷺ به «امیرالمؤمنین» توسّط خداوند

[۴۹۱/ ۵۳] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن عَلِيِّ بنِ إبراهيمَ، عَن يَعقوبَ بنِ يَزيدَ، عَنِ ابنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن أَبِي الرَّبيعِ القَزّازِ، عَن جابِرٍ، عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ أَميرَ المُؤمِنينَ؟ قالَ: اللهُ سَمّاهُ، وَ هٰكَذا أَنزَلَ في كِتابِهِ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسولي وَ أَنَّ عَلِيًّا أَميرُ المُؤمِنينَ[2].

جابر گفت: به امام باقر ﷺ گفتم: برای چه [حضرت علی ﷺ] «امیرالمؤمنین» نامیده شد است؟ فرمود: خداوند او را [به این نام] نامیده، و این گونه در کتابش نازل کرده است: ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟﴾ و محمّد فرستاده‌ی من و علی امیرالمؤمنین است.

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۶؛ بصائر الدّرجات، ص ۵۰۲، ح ۳؛ الإمامة و التبصرة، ص ۶۰، ح ۴۹؛ دلائل الإمامة، ص ۲۰۶، ح ۱۲۹؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ إعلام الوری، ص ۲۵۸؛ مناقب آل ابی‌طالب ﷺ، ج ۴، ص ۱۴۷؛ الغیبة (للطوسی)، ص ۶۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲، ح ۴؛ الیقین، ص ۲۸۴.

پذیرش ولایت و عدم پذیرش آن، معیار ایمان و کفر

[۴۹۲/ ۵۴] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابنِ مَحبوبٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ نُعَيمٍ الصَّحّافِ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمِنكُم كافِرٌ وَ مِنكُم مُؤمِنٌ﴾ (التغابن، ۲) فَقالَ: عَرَفَ اللهُ إيمانَهُم بِوَلايَتِنا وَ كُفرَهُم بِها، يَومَ أَخَذَ عَلَيهِمُ المِيثاقَ في صُلبِ آدَمَ عليه السلام وَ هُم ذَرٌّ[1].

حسین بن نعیم صحّاف گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن هستید﴾ سؤال کردم. فرمود: خداوند ایمان آنان را به [سبب پذیرش] ولایت ما و کفرشان را به [سبب انکار] آن شناخت، در روزی که از آنان که به صورت ذرّات ریزی در صلب آدم علیه السلام بودند، پیمان گرفت.

رنگ خدا همان رنگ ولایت

[۴۹۳/ ۵۵] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَن سَلَمَةَ بنِ الخَطّابِ، عَن عَلِيِّ بنِ حَسّانَ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ كَثيرٍ، عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام في قَولِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿صِبغَةَ اللهِ وَ مَن أَحسَنُ مِنَ اللهِ صِبغَةً﴾ (البقره، ۱۳۸) قالَ: صُبِغَ المُؤمِنونَ بِالوَلايَةِ في المِيثاقِ[2].

عبد الرّحمن بن کثیر گفت: امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿رنگ خدا [را بپذیرید] و چه کسی از نظر رنگ از خدا بهتر است؟﴾ فرمود: مؤمنان در عالم ذرّ به ولایت [اهل بیت علیهم السلام] رنگ آمیزی شدند.

پیمان گرفتن از شیعیان بر ولایت در عالم ذرّ

[۴۹۴/ ۵۶] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ وَ عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن سَهلِ بنِ زِيادٍ، عَنِ ابنِ مَحبوبٍ، عَنِ ابنِ رِئابٍ، عَن بُكَيرِ بنِ أَعيَنَ، قالَ:

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۴؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۱، ح ۲؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۲، ح ۵۳؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۶۱؛ تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۰۹.

كانَ أبو جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: إنَّ اللهَ أخَذَ ميثاقَ شيعَتِنا بِالوَلايَةِ وَ هُم ذَرٌّ، يَومَ أخَذَ الميثاقَ عَلَى الذَّرِّ، وَ الإقرارِ بِالرُّبوبِيَّةِ لِلّهِ، وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ[1].

بکیر بن أعین گفت: امام باقر ﷺ می‌فرمود: به راستی خداوند متعال از شیعیان ما در حالی که [به صورت] ذرّات ریزی بودند؛ در روزی که از ذرّ [همان ذرّات ریز] برای خود به ربوبیّت و برای محمّد به نبوّت پیمان گرفت، برای [پذیرش] ولایت [ما نیز] پیمان گرفت.

[۴۹۵/ ۵۷] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيى، عَن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابنِ مَحبوبٍ، عَنِ ابنِ رِئابٍ، عَن بُكَيرِ بنِ أعيَنَ، قالَ:

كانَ أبو جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى أخَذَ ميثاقَ شيعَتِنا بِالوَلايَةِ لَنا وَ هُم ذَرٌّ، يَومَ أخَذَ الميثاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالإقرارِ لَهُ بِالرُّبوبِيَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَ عَرَضَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلى مُحَمَّدٍ ﷺ أُمَّتَهُ فِي الطّينِ وَ هُم أظِلَّةٌ، وَ خَلَقَهُم مِنَ الطّينَةِ الَّتي خَلَقَ مِنها آدَمَ ﷺ. وَ خَلَقَ اللهُ أرواحَ شيعَتِنا قَبلَ أبدانِهِم بِألفَي عامٍ، وَ عَرَضَهُم عَلَيهِ، وَ عَرَّفَهُم رَسولَ اللهِ ﷺ وَ عَرَّفَهُم عَلِيّاً ﷺ وَ نَحنُ نَعرِفُهُم في لَحنِ القَولِ[2].

بکیر بن اعین گفت: امام باقر ﷺ می‌فرمود: به راستی خداوند متعال از شیعیان ما در حالی که [به صورت] ذرّات ریزی بودند؛ در روزی که از ذرّ [همان ذرّات ریز] برای خود به ربوبیّت و برای محمّد به نبوّت پیمان گرفت، برای [پذیرش] ولایت ما [نیز] پیمان گرفت. و خداوند متعال بر محمّد ﷺ امّتش را که در گل و [به صورت] اشباحی بودند عرضه کرد، و آنان را از طینتی آفرید که آدم ﷺ را از آن آفرید، و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید، و آنان را بر او

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۶، ح ۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۹، ح ۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۱۶؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۹، ح ۱؛ تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۷۴.

(رسول خدا ﷺ) عرضه کرد، و رسول خدا ﷺ را به آنان شناساند و علی ؑ را [نیز] به آنان شناساند، و ما آنان را از لحن سخنشان می‌شناسیم.

معنای سلام بر رسول خدا ﷺ

[۴۹۶/ ۵۸] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن بَعضِ أَصحابِهِ رَفَعَهُ عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن داوُدَ بنِ كَثيرٍ الرَّقِّيِّ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ؑ ما مَعنَى السَّلامِ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ ؟[1] فَقالَ ؑ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَوَصِيَّهُ وَابنَتَهُ وَابنَيهِ وَجَميعَ الأَئِمَّةِ ؑ، وَخَلَقَ شيعَتَهُم، أَخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ، وَأَن يَصبِروا وَيُصابِروا وَيُرابِطوا وَأَن يَتَّقُوا اللهَ. وَوَعَدَهُم أَن يُسَلِّمَ لَهُمُ الأَرضَ المُبارَكَةَ وَالحَرَمَ الآمِنَ، وَأَن يُنزِلَ لَهُمُ البَيتَ المَعمورَ، وَيُظهِرَ لَهُمُ السَّقفَ المَرفوعَ، وَيُنجِيَهُم مِن عَدُوِّهِم، وَالأَرضِ الَّتي يُبدِلُها مِنَ السَّلامِ، وَيُسَلِّمَ ما فيها لَهُم.

داود بن کثیر رقّی گفت: به امام صادق ؑ عرض کردم: معنی سلام بر رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که پیامبرش و وصیّ او و دختر و دو فرزند [پیامبر]ش و همه‌ی ائمه ؑ و شیعیان آنان را آفرید، از آنان پیمان گرفت به این که صبر کنند و یکدیگر را به صبر بخوانند و با یکدیگر [و با امامشان] ارتباط داشته باشند و تقوای خدا را پیشه کنند، و به آنان وعده داد که زمین مبارک و حرم ایمنی بخش را تسلیمشان کند، و بیت المعمور را برای آنان پایین آورد و سقف بلند شده را برایشان آشکار سازد، و آنان را از [شرّ] دشمنانشان و از آن زمینی که [خداوند] سلامتی‌اش را تغییر می‌دهد، [و به آفت مبدّل می‌سازد] نجات می‌دهد و [سرانجام] آنچه را در آن است به آنان تسلیم می‌کند.

﴿لاَ شِيَةَ فِيهَا﴾ (البقره، ۷۱) قالَ: لا خُصومَةَ فيها لِعَدُوِّهِم، وَأَن يَكونَ لَهُم مِنها ما يُحِبّونَ، وَ

---

۱. عبارت فوق در متن «مختصر البصائر» به صورت «ما مَعنَى السَّلامِ عَلَى اللهِ وَعَلىٰ رَسولِهِ ﷺ» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا این قسمت از کتاب «الکافی» که حسن بن سلیمان حلّی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید.

أَخَذَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَلىٰ جَميعِ الأَئِمَّةِ وَ شيعَتِهِمُ الميثاقَ بِذٰلِكَ، وَ إِنَّما السَّلامُ عَلَيهِ تَذكِرَةُ نَفسِ الميثاقِ وَ تَجديدٌ لَهُ عَلَى اللهِ، لَعَلَّهُ أَن يُعَجِّلَهُ وَ يُعَجِّلَ السَّلامَ لَكُم بِجَميعِ ما فيهِ[1].

و «هیچ لکّه‌ای در[رنگ] آن نیست» فرمود: [یعنی] در آن (زمین) برای دشمنانشان، هیچ خصومتی نیست، و این که از آن (زمین) برای آنان آنچه دوست می‌دارند، باشد. و رسول خدا ﷺ بر همه‌ی ائمه ﷺ و شیعیانشان به آن پیمان گرفت. و سلام بر او، تنها یادآوری خود آن پیمان و تجدید آن بر خداست، شاید که در آن تعجیل کند و سلام را برای شما با تمام آنچه در آن است به سرعت فراهم آورد.

نام گذاری حضرت فاطمه ﷺ توسّط خدا

[۴۹۷/ ۵۹] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ، عَن صالِحِ بنِ عُقبَةَ، عَن يَزيدَ بنِ عَبدِ المَلِكِ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ، قالَ: لَمّا وُلِدَت فاطِمَةُ ﷺ أَوحَى اللهُ تَعالىٰ إِلىٰ مَلَكٍ فَأَنطَقَ بِهِ لِسانَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَسَمّاها فاطِمَةَ. ثُمَّ قالَ: إِنّي قَد فَطَمتُكِ بِالعِلمِ وَ فَطَمتُكِ مِنَ الطَّمثِ، ثُمَّ قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: وَ اللهِ لَقَد فَطَمَهَا اللهُ بِالعِلمِ، وَعَنِ الطَّمثِ فِي الميثاقِ[2].

یزید بن عبدالملک گفت: امام باقر ﷺ فرمود: هنگامی که فاطمه ﷺ متولّد شد، خداوند متعال به فرشته‌ای وحی کرد و [او] زبان پیامبر ﷺ را به آن (نام فاطمه) گویا کرد. آنگاه [پیامبر ﷺ] او را فاطمه نامید. سپس [خداوند] فرمود: به راستی من تو را به [سبب] علم از دیگران جدا کرده‌ام و تو را از پلیدی [نیز] جدا کرده‌ام، سپس امام باقر ﷺ فرمود: به خدا سوگند! خداوند او را در عالم ذرّ به [سبب] علم [از دیگران] و از پلیدی جدا کرده است.

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۳۹.

۲. همان، ص ۴۶۰، ح ۶؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۴.

بیان مؤلف

يَقولُ عَبدُ اللهِ حَسَنُ بنُ سُلَيمانَ: وَقَفتُ عَلىٰ كِتابٍ فيهِ تَفسيرُ الآياتِ الَّتي نَزَلَت في مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ وَ عَلَيهِم، تَأليفُ مُحَمَّدِ بنِ العَبّاسِ بنِ مَروانَ يُعرَفُ بِابنِ الجَحّامِ. وَ عَلَيهِ خَطُّ السَّيِّدِ رَضِيِّ الدّينِ عَلِيِّ بنِ طاووسٍ: أَنَّ النَّجاشِيَّ ذَكَرَ عَنهُ أَنَّهُ ثِقَةٌ ثِقَةٌ. رَوَى السَّيِّدُ رَضِيُّ الدّينِ عَلِيٌّ هٰذَا الكِتابَ عَن فَخّارِ بنِ مَعدٍ بِطَريقِهِ إِلَيهِ.

بنده‌ی خدا، حسن بن سلیمان می‌گوید: بر کتابی که در آن تفسیر آیاتی [از قرآن] که در [شأن] محمّد و آل محمّد ﷺ نازل شده، [و] تألیف محمّد بن عبّاس بن مروان معروف به ابن جحّام است، آگاهی یافتم که برروی آن [به] خط سیّد رضیّ الدّین علیّ بن طاووس نوشته شده بود که نجاشی از او روایت کرده که او کاملاً مورد وثوق است، سیّد رضیّ الدّین علی، این کتاب را از فخّار بن معد به طریقش که به او منتهی می‌شود، روایت کرده است.

اوّلین اطاعت کنندگان

[۴۹۸/ ۶۰] مِنَ الكِتابِ المَذكورِ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ يَحيَى العَلَوِيُّ، حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ العَقيقِيُّ العَلَوِيُّ، عَن أَبيهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ، عَن أَبيهِ، عَن أَحمَدَ بنِ النَّضرِ الجُعفِيِّ، عَن عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ، عَن إِسحاقَ بنِ عَمّارٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (الزخرف، ۸۱) قالَ: حَيثُ أَخَذَ اللهُ ميثاقَ بَني آدَمَ، فَقالَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ أَوَّلَ مَن قالَ ﴿بَلَىٰ﴾. فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: ﴿أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ أَوَّلُ المُطيعينَ.

اسحاق بن عمّار گفت: امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿بگو: «اگر برای [خداوند] رحمان فرزندی باشد، پس من اوّلین انکارکننده‌ی [چنین خدایی] هستم»﴾ فرمود: آنجا که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت و فرمود: ﴿آیا من پروردگار شما نیستم﴾، رسول خدا ﷺ اوّلین کسی بود که گفت: ﴿آری﴾. امام صادق ﷺ فرمود: ﴿أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ [یعنی] اوّلین اطاعت کنندگان.

بیم دهنده‌ای از جنس بیم دهندگان پیشین

[۴۹۹/ ۶۱] وَمِنهُ أَيضًا: حَدَّثَنَا الحُسَينُ بنُ أَحمَدَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسىٰ، قالَ: حَدَّثَنا يونُسُ بنُ عَبدِ الرَّحمٰنِ، عَن رَجُلٍ، عَنِ الحَلَبِيِّ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام ﴿هٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ﴾ (النجم، ۵۶) يَعني مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله هُوَ نَذيرٌ مِنَ النُّذُرِ الأُولىٰ، يَعني إبراهيمَ وَإسماعيلَ، هُم وَلَدوهُ فَهُوَ مِنهُم[1].

حلبی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین﴾ یعنی محمّد صلی الله علیه و آله بیم دهنده‌ای از [جنس] بیم دهندگان پیشین است، یعنی ابراهیم و اسماعیل، ایشان او را به دنیا آوردند و او از آنان است.

مُهر بعثت پیامبران

[۵۰۰/ ۶۲] أَخبَرَنا عَبدُاللهِ بنُ العَلاءِ المَزارِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ شَمّونٍ، قالَ: حَدَّثَنا عَبدُاللهِ بنُ عَبدِ الرَّحمٰنِ، قالَ: حَدَّثَنا عَبدُاللهِ بنُ القاسِمِ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: ما بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلّا بِخاتَمِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ ذٰلِكَ قَولُهُ جَلَّ اسمُهُ ﴿هٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ﴾ (النجم، ۵۶).

ابا بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال هیچ پیامبری را برنیانگیخت، مگر به مُهر [حضرت] محمّد صلی الله علیه و آله، و این [همان] سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید:] ﴿این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین﴾

ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار آن حضرت در عالم ذر

[۵۰۱/ ۶۳] حَدَّثَنَا الحَسَنُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ يَحيَى العَلَوِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ جَعفَرٍ العَلَوِيُّ، عَن أَبيهِ، قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي جَميلَةَ المُفَضَّلِ بنِ صالِحٍ، عَن مُحَمَّدٍ الحَلَبِيِّ،

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۸۴، ح ۶؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۵۳.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿هٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ﴾ (النجم، ۵۶) قالَ: خَلَقَ اللهُ جَلَّ وَعَزَّ الخَلقَ وَ هُم أَظِلَّةٌ، فَأَرسَلَ رَسولَ اللهِ ﷺ إِلَيهِم، فَمِنهُم مَن آمَنَ بِهِ، وَ مِنهُم مَن كَفَرَ بِهِ، ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الخَلقِ الآخَرِ، فَآمَنَ بِهِ مَن كانَ آمَنَ بِهِ فِي الأَظِلَّةِ، وَ جَحَدَ بِهِ مَن جَحَدَ بِهِ يَومَئِذٍ، فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ﴾ (الأعراف، ۱۰۱) [1]

محمّد حلبی گفت: امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿این بیم دهنده‌ای است از [جنس] بیم دهندگان پیشین﴾ فرمود: خداوند متعال انسان‌ها را که به صورت سایه‌هایی بودند آفرید، آنگاه رسول خدا ﷺ را به سوی آنان فرستاد، پس گروهی از آنان به او ایمان آوردند و گروهی از آنان به او کافر شدند، سپس او را در میان [همان] انسان‌ها [در عالم] دیگری (دنیا) برانگیخت، و کسانی به او ایمان آوردند که در عالم اشباح به او ایمان آورده بودند، و کسانی او را انکار کردند که در آن روز او را انکار کرده بودند، و خداوند متعال فرمود: ﴿پس هرگز به آنچه از پیش [در عالم ذرّ] تکذیب کردند، ایمان نمی‌آوردند﴾

زمان اخذ پیمان بر ولایت

[۵۰۲/ ۶۴] وَمِنَ الكِتابِ، حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ هَوذَةَ وَ حَدَّثَنا إِبراهيمُ بنُ إِسحاقَ النَّهاوَنديُّ، حَدَّثَنا عَبدُاللهِ بنُ حَمّادٍ الأَنصارِيُّ، عَنِ الحُسَينِ بنِ نُعَيمٍ الصَّحّافِ

في قَولِهِ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿فَمِنكُم كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ﴾ (التغابن، ۲) قالَ: قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: أَخَذَ [2] اللهُ إِيمانَهُم بِوَلايَتِنا يَومَ أَخَذَ عَلَيهِمُ المِيثاقَ في صُلبِ آدَمَ ﷺ وَ هُم ذَرٌّ [3].

حسین بن نُعیم صحّاف گفت: امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿پس بعضی

---

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۳۵.

۲. این حدیث پنج بار در کتاب «مختصر البصائر» تکرار شده و در همه‌ی موارد «حسین بن نعیم صحّاف» از امام صادق ﷺ آن را روایت کرده است، ولی در چهار مورد آن به جای «أخذ»، «عرف» آمده که صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۴؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۱، ح ۲.

ازشما کافر و بعضی از شما مؤمن هستید» فرمود: خداوند ایمان [بنی آدم] را به ولایت ما پذیرفت، در روزی که از آنان پیمان گرفت و ایشان به صورت ذرّات ریزی در صلب آدم بودند.

[۵۰۳/ ۶۵] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ هَوذَةَ. حَدَّثَنا إِبراهيمُ بنُ إِسحاقَ. قالَ: حَدَّثَنا عَبدُ اللهِ بنُ حَمّادٍ. عَن سَماعَةَ. قالَ:

سَمِعتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا﴾ (الجن، ۱۶) يَعنِي الوَلايَةَ فِي الأَصلِ عِندَ الأَظِلَّةِ. حينَ أَخَذَ اللهُ ميثاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ ﴿لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا﴾ يَعني لَكِنّا أَظَلَلناهُم فِي الماءِ الفُراتِ العَذبِ[1].

سماعه گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم که درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و اگر بر راه [راست] پایداری می‌کردند، بی‌تردید به آنان آبی فراوان می‌نوشاندیم» می‌فرمود: منظور [از راه] در اصل ولایت است. به هنگام [عالم] اشباح، هنگامی که خداوند از فرزندان آدم پیمان گرفت، «بی‌تردید به آنان آبی فراوان می‌نوشاندیم» یعنی قطعاً ما آنان را در آب شیرین گوارا (ولایت علی ﷺ) غوطه‌ور می‌کردیم.

آزمایش به ولایت حضرت امیر ﷺ

[۵۰۴/ ۶۶] وَمِنَ الكِتابِ. حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ عَبدِاللهِ. حَدَّثَنا إِبراهيمُ بنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ. حَدَّثَنا إِسماعيلُ بنُ بَشّارٍ. قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ جَعفَرٍ الحَضرَمِيُّ. عَن جابِرٍ الجُعفِيِّ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ في قَولِهِ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ (الجن، ۱۶ و ۱۷) قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَجَعَلنا أَظِلَّتَهُم فِي الماءِ العَذبِ ﴿لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ قالَ: قالَ: فَنَفتِنُهُم فِي عَلِيٍّ ﷺ وَما فُتِنوا بِهِ، وَ كُفرِهِم بِما أَنزَلَ اللهُ جَلَّ وَعَزَّ مِن وَلايَتِهِ[2].

جابر جعفی گفت: امام باقر ﷺ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «و اگر بر راه [راست] پایداری

---

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۰۹؛ الأصول الستّة عشر، ص ۲۱۹.

۲. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۳۰، ح ۸۲۳.

می‌کردند، بی‌تردید به آنان آبی فراوان می‌نوشاندیم، تا دراین مورد آنان را بیازماییم﴾ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: قطعاً ما اشباح آنان را در آب شیرین قرار می‌دادیم ﴿تا دراین مورد آنان را بیازماییم﴾ [و در ادامه امام] فرمود: [رسول خدا ﷺ] فرمود: و آنان را درباره‌ی علی ؑ و در آزمایش شدنشان به او، و کفرورزیدنشان به ولایت آن حضرت که خداوند متعال نازل کرده است، می‌آزماییم.

رسول خدا ﷺ و ائمّه‌ی هدی ؑ، امنای خدا در زمین

[۵۰۵/ ۶۷] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن عَلِيِّ بنِ إبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن أبيهِ، عَن عَبدِ العَزيزِ بنِ المُهتَدي، عَن عَبدِاللهِ بنِ جُندَبٍ

أنَّهُ كَتَبَ إلَيهِ الرِّضا ؑ. أمّا بَعدُ فَإنَّ مُحَمَّدًا ﷺ كانَ أمينَ اللهِ في خَلقِهِ، فَلَمّا قُبِضَ ﷺ كُنّا أهلَ البَيتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحنُ أُمَناءُ اللهِ في أرضِهِ، عِندَنا عِلمُ البَلايا وَ المَنايا، وَ أنسابُ العَرَبِ وَ مَولِدُ الإسلامِ، وَإنّا لَنَعرِفُ الرَّجُلَ إذا رَأَيناهُ بِحَقيقَةِ الإيمانِ وَحَقيقَةِ النِّفاقِ.

عبدالله بن جُندب گفت: امام رضا ؑ به من نامه نوشت: «امّا بعد [از حمد خدا و صلوات بر محمّد و آل محمّد ؑ] به راستی محمّد ﷺ، امین خدا در میان بندگانش بود. و هنگامی که از دنیا رفت، ما اهل بیت وارثان او بودیم، پس ما امنای خدا در زمینیم، علم بلاها و [چگونگی و اوقات] مرگ‌ها و [علم به] نسب‌های عرب و مکان و زمان تولّد [اهل] اسلام نزد ماست. و به راستی ما هرگاه به کسی بنگریم، قطعاً او را به حقیقت ایمان و حقیقت نفاق می‌شناسیم.

اهل بیت ؑ و شیعیان فقط بر دین اسلام

وَ إنَّ شيعَتَنَا المَكتوبونَ بِأسمائِهِم وَ أسماءِ آبائِهِم، أُخِذَ عَلَينا وَ عَلَيهِمُ الميثاقُ، يَرِدونَ مَوردَنا، وَ يَدخُلونَ مَدخَلَنا. لَيسَ عَلى مِلَّةِ الإسلامِ غَيرُنا وَ غَيرُهُم. وَ نَحنُ النُّجَباءُ النُّجاةُ، وَ نَحنُ أفراطُ الأنبياءِ، وَ نَحنُ أبناءُ الأوصِياءِ، وَ نَحنُ المَخصوصونَ في كِتابِ اللهِ، وَ نَحنُ أولَى

النّاسِ بِكِتابِ اللهِ، وَ نَحنُ أَولَى النّاسِ بِرَسولِ اللهِ ﷺ، وَ نَحنُ الَّذينَ شَرَعَ اللهُ لَنا دينَهُ. فَقالَ في كِتابِهِ ﴿شَرَعَ لَكُم- يا آلَ مُحَمَّدٍ- مِنَ الدِّينِ مَا وَصّىٰ بِهِ نُوحًا- وَ قَد وَصّانا بِما وَصّىٰ بِهِ نوحًا- وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ- يا مُحَمَّدُ- وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ﴾ (الشوری، ۱۳)

و مسلّماً اسامی شیعیانمان و اسامی پدرانشان [نزد ما] نوشته شده است. از ما و آنها پیمان گرفته شده است. بر آبشخور و بر محلّ ورود ما وارد می‌شوند به جز ما و آنان کسی بر دین اسلام نیست. ما اصیل زادگان، نجات دهنده و پیشتازان پیامبران و فرزندان اوصیا و اختصاص یافتگان در کتاب خدا و سزاوارترین مردم به کتاب خدا و رسول خدا ﷺ هستیم و ما کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما وضع کرده است و در کتابش فرموده: «برای شما [ای آل محمّد!] از دین آن چیزی را وضع کرد که به نوح سفارش آن را کرده بود.» [سپس امام در ادامه فرمود:] آنچه را که به نوح سفارش کرده بود به ما سفارش کرده است. [و در ادامه فرمود:] «و آنچه به تو [ای محمّد!] وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم.»

اهل بیت علیهم‌السلام وارثان پیامبران اولوا العزم

فَقَد عَلَّمَنا وَ بَلَّغَنا عِلمَ ما عَلِمنا وَ استَودَعَنا عِلمَهُم. نَحنُ وَرَثَةُ أُولِي العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ يا آلَ مُحَمَّدٍ ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ وَ كونوا عَلىٰ جَماعَةٍ ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ﴾ مَن أَشرَكَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ ﴿مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ مِن وَلايَةِ عَلِيٍّ إِنَّ اللهَ يا مُحَمَّدُ ﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ﴾ مَن يُجيبُكَ إِلىٰ وَلايَةِ عَلِيٍّ علیه‌السلام[1].

پس به ما تعلیم داده و دانش آنچه را دانستیم به ما رساند و علم آنان (پیامبران) را به

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۱۱۸، ح ۱؛ أعلام الدّین، ص ۴۶۳؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۸۳.

ما سپرد. ما وارثان پیامبران اولوا العزم هستیم. ای آل محمّد! «دین را برپا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید.» و بر شما [واجب] است که با یکدیگر باشید. [ای محمّد!] بر مشرکان [یعنی] کسانی که به ولایت علی ﷺ شرک می‌ورزند [تحمّل] آنچه آنان را به آن فرا می‌خوانی [یعنی] ولایت علی ﷺ دشوار است. [خداوند] هر کس را که توبه کند [یعنی دعوت] تو را در [پذیرش] ولایت علی ﷺ بپذیرد، هدایت می‌کند.

بیان مؤلّف

قَولُهُ ﷺ: «نَحنُ أَفراطُ الأَنبياءِ» الأَفراطُ جَمعُ فَرَطٍ، وَ الفَرَطُ الخَيرُ السّابِقُ. يَحتَمِلُ كَلامُ مَولانا ﷺ وَجهَينِ: الأَوَّلُ: أَنَّهُ أَرادَ تَقَدُّمَهُم عَلَى الخَلقِ لَمّا خَلَقَهُمُ اللهُ أَشباحًا، وَ جَعَلَهُم بِعَرشِهِ مُحدِقينَ، كَما رَواهُ موسَى بنُ عَبدِ اللهِ النَّخَعِيُّ، عَن مَولانا أَبِي الحَسَنِ عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ الهادي ﷺ: وَهٰذا شَيءٌ لا رَيبَ فيهِ وَ لا شَكَّ.

[توضیح] سخن حضرت که فرمود: «نَحنُ أَفراطُ الأَنبياءِ» افراط جمع فرط و به معنی اسب پیشرو است. کلام مولای ما دو وجه دارد: اوّل این که مراد حضرت تقدّم آنان بر سایر خلق است، چون خداوند آنها را به صورت اشباحی آفرید و بر عرش خود محیط گرداند، همان گونه که این موضوع را موسی بن عبدالله نخعی از مولای ما حضرت ابوالحسن علیّ بن محمّد الهادی ﷺ [در زیارت جامعه کبیره] روایت کرده و این مطلبی است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست.

وَما رَواهُ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ بابَوَيهِ بِطَريقِهِ «عَن مَولانا جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ ﷺ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ نورَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَاثنَي عَشَرَ حِجابًا مَعَهُ، قَبلَ خَلقِ آدَمَ ﷺ بِأَربَعِمِائَةِ أَلفِ عامٍ وَأَربَعَةٍ وَعِشرينَ أَلفَ عامٍ».

و آنچه را محمّد بن علیّ بن بابویه به طریق خودش از مولای ما حضرت جعفر بن محمّد الصّادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «خداوند متعال چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش آدم نور محمّد ﷺ و دوازده حجاب را با او آفرید.»

وَ المُرادُ بِالحُجُبِ هُنا الأَئِمَّةُ الاِثنا عَشَرَ ﷺ، لِما رَواهُ مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الطّوسِيُّ في كِتابِ المِصباحِ فِي الزِّيارَةِ الَّتي خَرَجَت مِنَ النّاحِيَةِ المُقَدَّسَةِ يَقولُ فيها: «السَّلامُ عَلى مُحَمَّدٍ المُنتَجَبِ وَ عَلى

أَوصِيائِهِ الحُجُبِ»[1]

و منظور از حجاب‌ها در اینجا ائمه اثنا عشر علیهم السلام هستند، به دلیل آنچه که شیخ طوسی در کتاب «المصباح» در مورد زیارتی که از سوی ناحیه مقدّسه بیرون آمده روایت کرده است که در طی آن [زائر] می‌گوید: «سلام بر محمّد برگزیده و بر اوصیای آن حضرت که حجاب‌ها [ی الهی] هستند.»

إذ قَد صَحَّ وَ ثَبَتَ فِي أَحادِيثِهِم علیهم السلام أَنَّهُ لَم يَسبِقوا بِغَيرِهِم مِنَ الخَلقِ، فَالحُجُبُ هُم لا غَيرُ. فَهُم بِهذَا المَعنىٰ أَفراطُ الأَنبِياءِ، خُلِقوا قَبلَهُم خَيرًا سابِقًا بِغَيرِ شَكٍّ وَ لَا ارتِيابٍ. الثّانِي: أَنَّهُ علیه السلام أَرادَ أَنَّ الأَئِمَّةَ علیهم السلام يَسبِقونَ الأَنبِياءَ فِي الرَّجعَةِ إِلىٰ دارِ الدُّنيا،

چون در احادیث صحیح است و به اثبات رسیده که کسی از مردم از آنان پیشی نگرفته؛ پس حجاب‌ها آنها هستند نه غیر آنان. پس بنابراین معنا، ایشان پیشتازان پیامبرانند. پیش از آنان آفریده شده‌اند، در حالی که بدون هیچ شکی بهترند و پیشی گرفته‌اند. دوم: [منظور حضرت] این است که ائمه‌ی هدی علیهم السلام در رجعت به دنیا بر پیامبران پیشی می‌گیرند.

كَما رُوِيَ فِي الحَديثِ: «إِنَّ أَوَّلَ مَن يَرجِعُ إِلَى الدُّنيا مَولانَا الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ علیه السلام» وَ ما رَوَيناهُ مِن أَنَّ رَجعَةَ الأَنبِياءِ علیهم السلام إِلَى الدُّنيا لِنُصرَةِ مَولانا أَميرِ المُؤمِنينَ علیه السلام وَ قد يَكونُ المَعنِيانِ قَصدَهُ علیه السلام جَميعًا. وَ اللهُ العَليمُ الخَبيرُ.

همان گونه که در حدیث روایت شده که: «به راستی اوّلین کسی که به دنیا باز می‌گردد، مولای ما حسین بن علی علیه السلام است.» و [نیز] همان گونه که ما روایت کردیم که بازگشت پیامبران به دنیا برای یاری کردن مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و ممکن است که حضرت هر دو معنا را قصد کرده باشد و خداوند دانا و آگاه است.

پیشی گیرندگان در دنیا و آخرت

[۵۰۶/ ۶۸] وَمِن كِتابِ مُحَمَّدِ بنِ إِبراهيمَ النُّعمانِيِّ فِي الغَيبَةِ. أَخبَرَنا عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَن

---

۱. مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۸۲۱؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۳۱؛ المزار الكبير، ص ۲۰۳.

مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الرّازِيّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَن داوُدَ بنِ كَثيرٍ الرَّقّيِّ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ﷺ: جُعِلتُ فِداكَ أَخبِرني عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (الواقعه، ۱۰ ـ ۱۱) قالَ: نَطَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهٰذا يَومَ ذَرَأَ الخَلقَ فِي الميثاقِ، قَبلَ أَن يَخلُقَ الخَلقَ بِألفَي عامٍ. فَقُلتُ: فَسِّر لي ذٰلِكَ. فَقالَ: إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمّا أَرادَ أَن يَخلُقَ الخَلقَ خَلَقَهُم مِن طينٍ، وَ رَفَعَ لَهُم نارًا فَقالَ: ادخُلوها. فَكانَ أَوَّلَ مَن دَخَلَها مُحَمَّدٌ ﷺ، وَ أَميرُ المُؤمِنينَ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ وَ تِسعَةٌ مِنَ الأَئِمَّةِ ﷺ إِمامٌ بَعدَ إِمامٍ. ثُمَّ اتَّبَعَهُم شيعَتُهُم. فَهُم وَ اللهِ السّابِقونَ[1].

داود بن کثیر رقّی گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: فدایت شوم، مرا از [معنای] آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و پیشی گیرندگان [در دنیا به ایمان و] پیشی گیرندگان [در آخرت به بهشت]؛ آنانند مقرّبان [درگاه الهی]﴾ آگاه فرما. فرمود: خداوند روزی که انسان‌ها را در عالم میثاق پدید آورد به این [موضوع] تکلّم کرد [یعنی] دو هزار سال پیش از آن که انسان‌ها را [در این دنیا] بیافریند. گفتم: این [مطلب] را برایم تفسیر کن. فرمود: خداوند متعال هنگامی که اراده کرد انسان‌ها را بیافریند، آنان را از گل آفرید، و آتشی را برای آنان برافراشت و فرمود: در آن وارد شوید، پس اوّلین کسی که در آتش وارد شد، محمّد ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و حسن ﷺ و حسین ﷺ و نه نفر از ائمه ﷺ بودند، امامی پس از امام دیگر، سپس شیعیانشان از آنان تبعیّت کردند، و به خدا سوگند! فقط ایشان سبقت گیرندگان هستند.

ثبات قدمان بر ایمان به حضرت مهدی ﷺ

[۵۰۷/ ۶۹] وَ مِنَ الكِتابِ أَيضًا: أَخبَرَنا عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ المَسعودِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ يَحيَى العَطّارُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الرّازِيُّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الكوفِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ جَبَلَةَ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ،

---

۱. الغيبة (للنعماني)، ص ۹۰، ح ۲۰.

عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ أَنَّهُ قالَ: لَو قَد قامَ القائِمُ لَأَنكَرَهُ النّاسُ، لِأَنَّهُ يَرجِعُ إِلَيهِم شابًّا مُوَفَّقًا، لا يَثبُتُ عَلَيهِ إِلّا مَن قَد أَخَذَ اللهُ ميثاقَهُ فِي الذَّرِّ الأَوَّلِ[1].

علیّ بن ابی حمزه گفت: امام صادق ﷺ فرمود: اگر قائم [آل محمّد] قیام کند، قطعاً مردم او را انکار می‌کنند، چرا که یقیناً او به صورت جوانی با اندام مناسب، به سوی آنان باز می‌گردد، و کسی بر[ایمان به] او ثابت نمی‌ماند، مگرآن کسی که خداوند در عالم ذرّ اوّل از او پیمان گرفته است.

۱. همان، ص ۱۸۸، ح ۴۳؛ الغیبة (للطوسی)، ص ۴۲۰.

تَتِمَّةُ ما تَقَدَّمَ مِن أَحاديثِ الرَّجعَةِ

بقیّه‌ی احادیث رجعت که قبلاً ذکر شد.

رؤیای صادقی علی بن ابراهیم بن مهزیار

[۵۰۸/ ۱] وَ نَقَلتُ أيضًا مِن كِتابِ السُّلطانِ المُفَرِّجِ عَن أَهلِ الإيمانِ تَصنيفِ السَّيِّدِ الجَليلِ المُوَفَّقِ السَّعيدِ بَهاءِ الدّينِ عَلِيِّ بنِ عَبدِ الكَريمِ بنِ عَبدِ الحَميدِ الحُسَينِيِّ ما صورَتُهُ، وَ بِالطَّريقِ المَذكورِ يَرفَعُهُ إلىٰ عَلِيِّ بنِ إبراهيمَ بنِ مَهزيارَ قالَ:

كُنتُ نائِمًا في مَرقَدي إذ رَأَيتُ ما يَرَى النّائِمُ قائِلًا يَقولُ: حُجَّ السَّنَةَ، فَإِنَّكَ تَلقىٰ صاحِبَ الزَّمانِ- وَ ذَكَرَ الحَديثَ بِطولِهِ-. ثُمَّ قالَ: يا ابنَ مَهزيارَ- وَ مَدَّ يَدَهُ- أَ لا أُنَبِّئُكَ الخَبَرَ؟ إِنَّهُ إذا فُقِدَ الصِّينِيُّ، وَ تَحَرَّكَ المَغرِبِيُّ، وَ سارَ العَبّاسِيُّ، وَ بويِعَ السُّفيانِيُّ، يُؤذَنُ لِوَلِيِّ اللهِ فَأَخرُجُ بَينَ الصَّفا وَ المَروَةِ في ثَلاثِمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ سَواءً، فَأَجيءُ إِلَى الكوفَةِ فَأَهدِمُ مَسجِدَها، وَ أَبنيهِ عَلىٰ بِنائِهِ الأَوَّلِ، وَ أَهدِمُ ما حَولَهُ مِن بِناءِ الجَبابِرَةِ، وَ أَحُجُّ بِالنّاسِ حِجَّةَ الإِسلامِ.

علیّ بن مهزیار گفت: در بسترم خوابیده بودم و خواب دیدم، کسی به من می‌گفت: امسال حجّ به جای آور، چرا که یقیناً تو صاحب الزّمان ﷺ را ملاقات خواهی کرد، و ماجرا را به طور کامل بیان کرد. [که قسمتی از آن چنین است] سپس حضرت در حالی که دستش را دراز کرد، فرمود: ای پسر مهزیار! آیا به تو خبر ندهم که هرگاه چینی مفقود شود و مغربی [از مغرب] به حرکت در آید، و عبّاسی [نیز] حرکت کند، و با سفیانی بیعت شود، به ولیّ خدا اجازه [خروج] داده می‌شود؟ پس بین صفا و مروه در

میان سیصد و سیزده نفر بیرون می‌آیم. آنگاه به سوی کوفه می‌آیم و مسجد آن را خراب می‌کنم و آن را مبتنی بر بناء اوّلش می‌سازم. و بناهای ستمگران را که در اطراف آن است ویران می‌کنم. و با مردم حجّة الاسلام (حجّ تمتّع) را به جا می‌آورم.

فتنه‌ای شدیدتر از فتنه‌ی نخست

وَ أَجِيءُ إِلَى يَثرِبَ، فَأَهدِمُ الحُجرَةَ، وَ أُخرِجُ مَن بِها- وَ هُما طَرِيّانِ- فَآمُرُ بِهِما تُجاهَ البَقيعِ، وَ آمُرُ بِخَشَبَتَينِ يُصلَبانِ عَلَيهِما، فَتورِقانِ مِن تَحتِهِما، فَيَفتَتِنُ النّاسُ بِهِما أَشَدَّ مِنَ الفِتنَةِ الأُولىٰ، فَيُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: يا سَماءُ انبِذي، وَ يا أَرضُ خُذي، فَيَومَئِذٍ لا يَبقىٰ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ إِلّا مُؤمِنٌ قَد أَخلَصَ قَلبَهُ لِلإِيمانِ. قُلتُ: يا سَيِّدي ما يَكونُ بَعدَ ذٰلِكَ؟ قالَ: الكَرَّةُ الكَرَّةُ، الرَّجعَةُ الرَّجعَةُ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (الإسراء، ۶)[1].

و به سوی مدینه می‌آیم و آن حجره را خراب می‌کنم و آن دو نفری که در آن مدفون هستند [از قبر] بیرون می‌آورم، در حالی که [جنازه‌های آنها] تازه است دستور می‌دهم آن دو را مقابل بقیع بر دو چوب خشک به صلیب بکشند. آنگاه آن دو چوب خشک از زیر آن دو [نفر] جوانه زده و برگ در می‌آورد و مردم به [وسیله‌ی] آن دو شدیدتر از گمراهی نخست گمراه می‌شوند. در این هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای آسمان! بینداز و ای زمین! بگیر. و در آن روز بر روی زمین جز مؤمنی که قلبش را برای [پذیرش] ایمان خالص کرده، باقی نخواهد ماند. [علیّ بن مهزیار گفت:] عرض کردم: سرورم! بعد از آن، چه خواهد شد؟ فرمود: بازگشت، بازگشت، رجعت، رجعت. آنگاه آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿سپس غلبه را برای شما بر آنان باز می‌گردانیم و اموال و پسرانتان را زیاد می‌کنیم، و نفرات شما را بیشتر [از دشمنانتان] می‌گردانیم﴾ را تلاوت فرمود.

---

۱. دلائل الإمامة، ص۵۳۹، ح۵۲۲.

سطاطائیل فرشته‌ی عذاب

[۵۰۹/ ۲] وَمِمّا رَوَيتُهُ بِالطُّرُقِ المُتَقَدِّمَةِ، عَن أَبِي القاسِمِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ قولَوَيهِ القُمِّيِّ مِن كِتابِ المَزارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ جَعفَرٍ الرَّزّازِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ وَ أَحمَدَ بنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن أَبيهِ، عَن مَروانَ بنِ مُسلِمٍ، عَن بُرَيدِ بنِ مُعاوِيَةَ العِجلِيِّ، قالَ:

قُلتُ لِأَبِي عَبدِاللهِ عليه السلام يَا ابنَ رَسولِ اللهِ أَخبِرنِي عَن إِسماعيلَ الَّذي ذَكَرَهُ اللهُ تَعالىٰ في كِتابِهِ حَيثُ يَقولُ ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَكانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم، ۵۴) أَكانَ إِسماعيلُ بنَ إِبراهيمَ عليه السلام ؟ فَإِنَّ النّاسَ يَزعُمونَ أَنَّهُ إِسماعيلُ بنُ إِبراهيمَ عليه السلام ! فَقالَ عليه السلام: إِسماعيلُ ماتَ قَبلَ إِبراهيمَ عليه السلام ، وَ إِنَّ إِبراهيمَ عليه السلام كانَ حُجَّةً لِلّهِ قائِمًا صاحِبَ شَريعَةٍ، فَإِلىٰ مَن أُرسِلَ إِسماعيلُ إِذًا؟ قُلتُ: فَمَن كانَ جُعِلتُ فِداكَ؟ قالَ عليه السلام: ذاكَ إِسماعيلُ بنُ حِزقيلَ النَّبِيِّ عليه السلام ، بَعَثَهُ اللهُ إِلىٰ قَومِهِ، فَكَذَّبوهُ وَ قَتَلوهُ وَ سَلَخوا وَجهَهُ، فَغَضِبَ اللهُ تَعالىٰ لَهُ عَلَيهِم، فَوَجَّهَ إِلَيهِ سَطاطائيلَ- مَلَكَ العَذابِ فَقالَ لَهُ: يا إِسماعيلُ أَنَا سَطاطائيلُ مَلَكُ العَذابِ، وَجَّهَني رَبُّ العِزَّةِ إِلَيكَ، لِأُعَذِّبَ قَومَكَ بِأَنواعِ العَذابِ إِن شِئتَ، فَقالَ لَهُ إِسماعيلُ: لا حاجَةَ لي في ذٰلِكَ يا سَطاطائيلُ.

برید بن معاویه عجلی گفت: به امام صادق عليه السلام گفتم: ای پسر رسول خدا! از اسماعیلی که خداوند متعال او را در کتابش یاد کرده، آنجا که می‌فرماید: ﴿و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن، به راستی او راست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود﴾ به من خبر دهید که آیا [همان] اسماعیل پسر ابراهیم عليه السلام است؟! چرا که یقیناً مردم می‌پندارند، او [همان] اسماعیل پسر ابراهیم عليه السلام است! حضرت فرمود: اسماعیل پیش از ابراهیم از دنیا رفت. و قطعاً ابراهیم حجّت خدا، برپادارنده [احکام الهی و] صاحب شریعت بود. پس در این صورت اسماعیل به سوی چه کسانی فرستاده شده بود؟! گفتم: فدایت شوم! پس اسماعیل که بود؟ فرمود: او اسماعیل پسر حزقیل نبی بود که خداوند او را به سوی قومش فرستاد، پس او را تکذیب کردند و کشتند و پوست صورتش را کندند و خداوند به خاطر او بر قومش غضب کرد و فرشته‌ی عذاب

سطاطائیل را به سوی او (اسماعیل) فرستاد. و به او گفت: ای اسماعیل! من فرشته‌ی عذاب سطاطائیل هستم، پروردگار شکست‌ناپذیر مرا به سوی تو فرستاده تا اگر بخواهی قومت را با انواع عذاب، شکنجه کنم. اسماعیل به او گفت: ای سطاطائیل! من هیچ نیازی به این کار ندارم.

درخواست اسماعیل نبی ﷺ برای بازگشت دنیا با امام حسین ﷺ

فَأَوحَى اللهُ إِلَيهِ: ما حاجَتُكَ يا إِسماعيلُ؟ فَقالَ إِسماعيلُ: يا رَبِّ إِنَّكَ أَخَذتَ الميثاقَ لِنَفسِكَ بِالرُّبوبِيَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِأَوصِيائِهِ بِالوَلايَةِ، وَ أَخبَرتَ خَيرَ خَلقِكَ بِما تَفعَلُ أُمَّتُهُ بِالحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ مِن بَعدِ نَبِيِّها، وَ إِنَّكَ وَعَدتَ الحُسَينَ ﷺ أَن تَكُرَّهُ إِلَى الدُّنيا حَتّىٰ يَنتَقِمَ بِنَفسِهِ مِمَّن فَعَلَ ذٰلِكَ بِهِ، فَحاجَتي إِلَيكَ يا رَبِّ أَن تَكُرَّني إِلَى الدُّنيا، حَتّىٰ أَنتَقِمَ مِمَّن فَعَلَ ذٰلِكَ بي ما فَعَلَ، كَما تَكُرُّ الحُسَينَ ﷺ، فَوَعَدَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِسماعيلَ بنَ حِزقيلَ ذٰلِكَ، فَهُوَ يَكُرُّ مَعَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ[1].

آنگاه خداوند به او وحی کرد: ای اسماعیل! حاجت تو چیست؟ اسماعیل گفت: پروردگارا! مسلّماً تو برای خودت به ربوبیّت، و برای محمّد ﷺ به نبوّت، و برای جانشینان پس از او به ولایت پیمان گرفته‌ای. و به بهترین خلقت (محمّد ﷺ) خبر دادی که امّتش پس از او با حسین بن علی ﷺ چه خواهند کرد. و [نیز] قطعاً به حسین ﷺ وعده دادی که او را به دنیا بازگردانی تا خودش از کسانی که با او چنین کاری را انجام دادند، انتقام بگیرد. پروردگارا! حاجت من این است که مرا به دنیا بازگردانی همان گونه که حسین ﷺ را بازمی‌گردانی تا از کسانی که با من چنین کاری کردند انتقام بگیرم، و خداوند متعال به اسماعیل بن حزقیل این وعده را داد و او با حسین بن علی ﷺ [به دنیا] بازمی‌گردد.

---

۱. کامل الزیارات، ص ۶۵، ح ۳.

صحیفه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام

[۵۱۰/ ۳] وَعَنهُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِاللهِ بنِ جَعفَرٍ الحِميَرِيِّ، عَن أَبيهِ، عَن عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدِ بنِ سالِمٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ حَمّادٍ البَصرِيِّ، عَن عَبدِاللهِ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ الأَصَمِّ، قالَ: حَدَّثَنا أَبو عُبَيدَةَ البَزّازُ، عَن حَريزٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه‌السلام: جُعِلتُ فِداكَ ما أَقَلَّ بَقاءَكُم أَهلَ البَيتِ وَ أَقرَبَ آجالَكُم بَعضَها مِن بَعضٍ مَعَ حاجَةِ هٰذَا الخَلقِ إِلَيكُم؟ فَقالَ: إِنَّ لِكُلِّ واحِدٍ مِنّا صَحيفَةً، فيها ما يَحتاجُ إِلَيهِ أَن يَعمَلَ بِهِ في مُدَّتِهِ، فَإِذَا انقَضىٰ ما فيها مِمّا أُمِرَ بِهِ عَرَفَ أَنَّ أَجَلَهُ قَد حَضَرَ، وَ أَتاهُ النَّبِيُّ صلّى‌الله‌عليه‌وآله يَنعىٰ إِلَيهِ نَفسَهُ وَ أَخبَرَهُ بِما لَهُ عِندَ اللهِ.

حریز گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم با وجود نیاز این مردم به شما مدّت زندگی شما اهل بیت علیهم‌السلام [در دنیا] چقدر اندک است! و طول مدّت [زندگی]تان چه قدر به یکدیگر نزدیک است. فرمود: به راستی که برای هریک از ما [اهل بیت] صحیفه‌ایست که در آن آنچه را که لازم است، [هریک از ما] در زمان خودش به آن عمل کند [نوشته شده] است. پس هرگاه آنچه که در آن صحیفه نوشته شده، و آنچه که بدان دستور داده شده، به پایان برسد، [امام] می‌داند که زمان مرگش فرارسیده است، و پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله نزد او می آید و خبر مرگش را به او می‌دهد و او را از آنچه در نزد خدا برایش [مهیّا]ست، آگاه می‌کند.

صحیفه‌ی امام حسین علیه‌السلام

وَإِنَّ الحُسَينَ عليه‌السلام قَرَأَ صَحيفَتَهُ الَّتي أُعطِيَها وَ فُسِّرَ لَهُ ما يَأتي وَ ما يَبقىٰ، وَبَقِيَ مِنها أَشياءُ لَم تَنقَضِ، فَخَرَجَ إِلَى القِتالِ، وَ كانَت تِلكَ الأُمورُ الَّتي بَقِيَت أَنَّ المَلائِكَةَ سَأَلَتِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ في نُصرَتِهِ فَأَذِنَ لَها، فَمَكَثَت تَستَعِدُّ لِلقِتالِ، وَتَتَأَهَّبُ لِذٰلِكَ حَتّىٰ قُتِلَ، فَنَزَلَت وَ قَدِ انقَطَعَت مُدَّتُهُ وَقُتِلَ عليه‌السلام.

و یقیناً امام حسین ﷺ صحیفه‌ای را که به او داده شده بود، خواند. [در آن] آنچه [از حوادث] می‌آید و آنچه [از کارها] باقی می‌ماند، توضیح داده شده بود و از آن (صحیفه) چیزهایی باقی مانده بود که [زمانشان] تمام نشده بود؛ لذا حضرت برای جنگ بیرون آمد و از جمله اموری که باقی مانده بود [این بود که] فرشتگان از خداوند متعال در خواست یاری آن حضرت را کردند و [خداوند] به آنان اجازه داد. پس در حالی که برای کارزار آماده می‌شدند و خود را مجهّز می‌کردند، [مدّتی] درنگ کردند تا این که [حضرت] کشته شد؛ و [فرشتگان] فرود آمدند، در حالی که مدّت [زندگی] امام به پایان رسیده و کشته شده بود.

درخواست فرشتگان جهت یاری امام حسین ﷺ

فَقالَتِ المَلائِكَةُ: يا رَبِّ أَذِنتَ لَنا فِي الإِنحِدارِ، وَأَذِنتَ لَنا فِي نُصرَتِهِ فَانحَدَرنا وَ قَد قَبَضتَهُ. فَأَوحَى اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِلَيهِم: أَنِ الزَموا قَبرَهُ حَتّىٰ تَرَونَهُ وَ قَد خَرَجَ، فَانصُروهُ وَ ابكوا عَلَيهِ وَ عَلىٰ ما فاتَكُم مِن نُصرَتِهِ. فَإِنَّكُم خُصِصتُم بِنُصرَتِهِ وَ البُكاءِ عَلَيهِ. فَبَكَتِ المَلائِكَةُ حَزَنًا وَ جَزَعًا عَلىٰ ما فاتَهُم مِن نُصرَتِهِ. فَإِذا خَرَجَ ﷺ يَكونونَ أَنصارَهُ[1].

فرشتگان گفتند: پروردگارا! برای فرود آمدن و [همچنین] برای یاری آن حضرت به ما اجازه دادی، و ما فرود آمدیم در حالی که جان او را گرفتی. خداوند متعال به آنان وحی فرمود: پیوسته در کنار قبر او باشید تا این که او را ببینید که خروج کرده، سپس یاریش کنید و [اکنون] بر او و بر از دست دادن فرصت [جهت] یاریش، گریه کنید؛ [چرا که] یقیناً شما به یاری و گریه بر او اختصاص داده شده‌اید. پس فرشتگان از روی اندوه و بی‌تابی، بر از دست دادن فرصت یاری او گریستند. و هرگاه آن حضرت [در زمان رجعت از قبر] بیرون آید، از یاران او خواهند بود.

---

۱. کامل الزیارات، ص۸۷، ح۱۷؛ الکافی، ج۱، ص۲۸۳، ح۵.

مسجد سهله منزل پیامبران و جانشینان آنان

[۵۱۱/ ۴] وَعَنهُ، عَن أَبيهِ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن أَبي عَبدِاللهِ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِاللهِ الرّازِيِّ الجامورانِيِّ، عَنِ الحُسَينِ بنِ سَيفِ بنِ عَميرَةَ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي بَكرٍ الحَضرَمِيِّ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام أَو أَبي جَعفَرٍ عليه السلام قالَ: قُلتُ لَهُ: أَيُّ بِقاعِ اللهِ أَفضَلُ بَعدَ حَرَمِ اللهِ وَ حَرَمِ رَسولِهِ صلى الله عليه وآله؟ فَقالَ: الكوفَةُ، يا أَبا بَكرٍ هِيَ الزَّكِيَّةُ الطّاهِرَةُ، فيها قُبورُ النَّبِيّينَ المُرسَلينَ وَغَيرِ المُرسَلينَ وَالأَوصِياءِ الصّادِقينَ، وَفيها مَسجِدُ سُهَيلٍ، الَّذي لَم يَبعَثِ اللهُ نَبِيّاً إِلّا وَقَد صَلّى فيهِ، وَمِنها يَظهَرُ عَدلُ اللهِ، وَفيها يَكونُ قائِمُهُ، وَالقُوّامُ مِن بَعدِهِ، وَهِيَ مَنازِلُ النَّبِيّينَ وَالأَوصِياءِ وَالصّالِحينَ[1].

ابوبکر حضرمی گفت: از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام سؤال کردم که کدام یک از بقعه‌های خداوند بعد از بیت الله الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله فضیلت بیشتری دارد؟ فرمود: کوفه، ای ابوبکر! آن [زمینی] پاک و پاکیزه است، در آنجا آرامگاه پیامبران فرستاده شده [به سوی مردم] و پیامبران فرستاده نشده و جانشینان راستین [ایشان] است و [نیز] در آنجا مسجد سهیل[2] می‌باشد؛ همان مسجدی که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که در آن (مسجد) نماز خوانده است. و از آنجا عدل خدا آشکار می‌شود و قائم [به امر] الهی (حضرت مهدی علیه السلام) و کسانی که بعد از آن حضرت به امر الهی قیام می‌کنند [یعنی سایر ائمه‌ی هدی علیهم السلام در زمان رجعت] در آن محل سکونت می‌کنند، و آنجا خانه‌های پیامبران و جانشینان [ایشان] و نیکوکاران می‌باشد.

---

۱. کتاب المزار، ص۴، ح۱؛ کامل الزیارات، ص۳۰، ح۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج۶، ص۳۱، ح۵۱؛ المزار الکبیر، ص۱۱۳، ح۱؛ روضة الواعظین، ج۲، ص۴۱۰.

۲. «مسجد سهیل» نام دیگر «مسجد سهله» است که از مشهورترین مساجد اسلامی می‌باشد که در قرن اوّل هجری توسط قبایل عرب در کوفه در سمت شمال غربی مسجد جامع کوفه به فاصله حدود دو کیلومتر ساخته شده است.

بیان مؤلف

حَدَّثَنِيَ الأَخُ الصَالِحُ الرَّشِيدُ مُحَمَّدُ بنُ إبراهيمَ بنِ مُحَسِّنِ العَطار آبادِيُّ أَنَّهُ وَجَدَ بِخَطِّ أَبيهِ الرَّجُلِ الصَالِحِ إبراهيمَ بنِ مُحَسِّنٍ هذَا الحَديثَ الآتِيَ ذِكرُهُ وَأَراني خَطَّهُ وَ كَتَبتُهُ مِنهُ، وَ صورَتُهُ.

برادر نیکوکار، رشد یافته، محمّد بن ابراهیم بن مطار آبادی برایم روایت کرده که او به خط پدرش آن مرد صالح [یعنی] ابراهیم بن محسن این حدیثی را که [در ذیل] خواهد آمد یافته است و خط پدرش را به من نشان داد و من از روی آن نوشتم و [این] سیاهه آن حدیث است.

عدم آگاهی شیعه به وقت ظهور

[۵۱۲/ ۵] الحُسَينُ بنُ حَمدانَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إسماعيلَ وَ عَليِّ بنِ عَبدِاللهِ الحَسَنِيَّينِ، عَن أَبي شُعَيبٍ مُحَمَّدِ بنِ نَصرٍ، عَن عُمَرَ بنِ الفُراتِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ المُفَضَّلِ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ، قالَ:

سَأَلتُ سَيِّدِيَ الصَادِقَ ﷺ هَل لِلمَأمُولِ المُنتَظَرِ المَهدِيِّ ﷺ مِن وَقتٍ مُوَقَّتٍ يَعلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقالَ: حاشَ لِلّهِ أَن يُوَقِّتَ ظُهورَهُ بِوَقتٍ يَعلَمُهُ شيعَتُنا. قُلتُ: يا سَيِّدي وَ لِمَ ذاكَ؟ قالَ: لِأَنَّهُ هُوَ السَاعَةُ الَّتي قالَ اللهُ تَعالىٰ ﴿يَسئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيّانَ مُرسٰها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ رَبّي لا يُجَلِّيها لِوَقتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَت فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ﴾ (الأعراف، ۱۸۷) وَ هِيَ السَاعَةُ الَّتي قالَ اللهُ ﴿يَسئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيّانَ مُرسٰها﴾ (النازعات، ۴۲) وَ قالَ ﴿عِندَهُ عِلمُ السَّاعَةِ﴾ (لقمان، ۳۴) وَ لَم يَقُل إِنَّها عِندَ أَحَدٍ، وَ قالَ ﴿فَهَل يَنظُرونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأتِيَهُم بَغتَةً فَقَد جاءَ أَشراطُها﴾ (محمد ﷺ، ۱۸) وَ قالَ ﴿اقتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ القَمَرُ﴾ (القمر، ۱) وَ قالَ ﴿ما يُدرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَريبٌ. يَستَعجِلُ بِهَا الَّذينَ لا يُؤمِنُونَ بِها وَ الَّذينَ آمَنُوا مُشفِقُونَ مِنها وَ يَعلَمُونَ أَنَّهَا الحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعيدٍ﴾ (الشوری، ۱۷- ۱۸).

مفضل بن عمر گفت: از سرورم امام صادق ﷺ سؤال کردم: آیا برای کسی که امید به [آمدن] اوست و انتظارش کشیده می‌شود، [یعنی] حضرت مهدی ﷺ زمان مشخصی تعیین شده است که مردم آن را بدانند؟ فرمود: به خدا پناه می‌برم، از این

که [خداوند] برای ظهور آن حضرت وقتی را تعیین کند که شیعیان ما آن را بدانند. گفتم: سرورم! چرا چنین است؟ فرمود: چون آن همان ساعتی است که خداوند متعال فرموده: ﴿از تو در مورد وقت ظهور سؤال می‌کنند، که استقرار آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او آن را به هنگامش آشکار نمی‌سازد؛ [فرا رسیدن وقت ظهور] بر [اهل] آسمان‌ها و زمین سنگین است﴾ و این همان ساعتی است که خداوند فرموده: ﴿از تو در مورد وقت ظهور سؤال می‌کنند، که استقرار آن چه وقت است؟﴾ و [در آیه‌ی دیگری] فرموده: ﴿علم [به زمان ظهور] نزد اوست﴾ و نفرموده قطعاً آن نزد کسی است. و [باز] فرموده: ﴿پس آیا جز وقت ظهور را انتظار می‌کشند که به ناگاه بر آنان فرا رسد؟ مسلّماً علائم آن آمده است. پس هنگامی که [قیامت] به سراغشان آید﴾ و [در آیه‌ی دیگری] فرموده: ﴿وقت ظهور نزدیک شد و ماه شکافت﴾ و ﴿و تو چه می‌دانی؟ شاید وقت ظهور نزدیک باشد. کسانی که به آن ایمان ندارند به شتاب آن را می‌طلبند، و کسانی که ایمان آورده‌اند از آن هراسانند و می‌دانند که آن حق است. آگاه باشید! بی‌تردید کسانی که در [باره] وقت ظهور مجادله می‌کنند، قطعاً در گمراهی دور و درازی هستند﴾.

شتابزدگی در امر خدا

قُلتُ: فَما مَعنىٰ يُمارونَ؟ قالَ: يَقولونَ مَتىٰ وُلِدَ، وَمَن رَآهُ؟ وَأَينَ يَكونُ؟ وَمَتىٰ يَظهَرُ؟ وَكُلُّ ذٰلِكَ استِعجالًا لِأَمرِ اللهِ، وَ شَكًّا في قَضائِهِ، وَ دُخولًا في قُدرَتِهِ، أُولٰئِكَ الَّذينَ[1] خَسِرُوا الدُّنيا وَ الآخِرَةَ وَإِنَّ لِلكافِرينَ لَشَرَّ مَآبٍ. قُلتُ: أَفَلا تُوَقِّتُ لَهُ وَقتًا؟

گفتم: معنای این که «شک می‌کنند» چیست؟ فرمود: می‌گویند: چه زمانی متولّد شده؟ چه کسی او را دیده؟ و [الان] کجاست؟ کی ظهور می‌کند؟ همه‌ی این [موارد] به خاطر شتابزدگی در امر خدا، و شک در قضای الهی و دخالت در قدرت

---

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «الّذي» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد. لذا به جای آن کلمه‌ی «الّذینَ» از کتاب «هدایة الکبری» که حسن بن سلیمان حلّی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید.

اوست؛ [صاحبان این تفکّر] کسانی هستند که در دنیا و آخرت زیان دیده‌اند و به راستی برای کافران بد سرانجامی است. گفتم: آیا شما برای [ظهور] آن حضرت وقتی تعیین نمی‌فرمایید؟

منع از تعیین وقت ظهور

فَقالَ: یا مُفَضَّلُ لا أُوَقِّتُ لَهُ وَقتًا، وَ لا یُوَقَّتُ لَهُ وَقتٌ، إِنَّ مَن وَقَّتَ لِمَهدِیِّنا وَقتًا فَقَد شارَكَ اللهَ فی عِلمِهِ، وَ ادَّعیٰ أَنَّهُ ظَهَرَ عَلیٰ سِرِّهِ، وَ ما لِلّهِ مِن سِرٍّ إِلّا وَ قَد وَقَعَ إِلیٰ هٰذَا الخَلقِ المَنکوسِ[1] الضّالِّ عَنِ اللهِ، الرّاغِبِ عَن أَولِیاءِ اللهِ، وَ ما لِلّهِ مِن خَبَرٍ إِلّا وَ هُم أَخَصُّ بِهِ لِسِرِّهِ وَ هُوَ عِندَهُم، وَ قَد أُصینَ مِن جَهلِهِم وَ إِنَّما أَلقَی اللهُ إِلَیهِم لِیَکونَ حُجَّةً عَلَیهِم.

فرمود: ای مفضّل! وقتی برای آن تعیین نمی‌کنم و وقتی برای آن مشخّص نمی‌شود، به راستی هر کس برای [ظهور] مهدی ما [اهل بیت] وقتی تعیین کند، مسلّماً با خدا در علمش [به آن موضوع] شریک شده و ادّعا کرده که بر سرّ الهی آگاه شده است. و هیچ سرّی برای خدا نیست، مگر این که [بر اثر عدم صیانت برخی از شیعیان] به سوی این خلق وارونه‌ی گمراه از [معرفت] خدا و روی گردانندگان از اولیای الهی رسیده است؛ و هیچ خبری برای خدا نیست، مگر این که این بزرگواران به آن (خبر) به خاطر سرّ بودنش اختصاص بیشتری دارند، در حالی که آن (سرّ) نزد ایشان است، و آنان از نادانی حفظ شده‌اند و خداوند فقط بر ایشان [سرّش را] القاء می‌کند تا آن (القاء) حجّتی بر آنان (مردم) باشد.

چگونگی درک ظهور حضرت مهدی ﷺ و تسلیم شدن به آن حضرت

قالَ المُفَضَّلُ: یا مَولایَ فَکَیفَ یُدریٰ ظُهورُ المَهدِیِّ ﷺ وَ إِلَیهِ التَّسلیمُ؟ قالَ ﷺ: یا

---

۱. در متن «مختصر البصائر» کلمه‌ی «المَعکوس» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «المَنکوس» از کتاب «هدایة الکبری» که حسن بن سلیمان حلّی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید.

مُفَضَّلُ يَظهَرُ في شُبهَةٍ لِيَستَبينَ، فَيَعلو ذِكرُهُ، وَ يَظهَرُ أَمرُهُ، وَ يُنادىٰ بِاسمِهِ وَ كُنيَتِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ يَكثُرُ ذٰلِكَ عَلىٰ أَفواهِ المُحِقّينَ وَ المُبطِلينَ، وَ المُوافِقينَ وَ المُخالِفينَ، لِتَلزَمَهُمُ الحُجَّةُ بِمَعرِفَتِهِم بِهِ، عَلىٰ أَنَّهُ قَد قَصَصنا وَ دَلَلنا عَلَيهِ، وَ نَسَبناهُ وَ سَمَّيناهُ وَ كَنَّيناهُ.

مفضّل گفت: آقای من! ظهور حضرت مهدی ﷺ و تسلیم [امر] او شدن چگونه درک می‌شود؟ فرمود: ای مفضّل! در آن [زمان] شبهه‌ای [سخت] ظاهر می‌شود تا [حقّ] آشکار گردد، پس ذکرش بلند [آوازه] می‌شود و امرش ظاهر می‌شود، و [در آن هنگام] به اسم، کُنیه و نسبش فراخوانده می‌شود؛ و این کار (ذکر نام حضرت) برزبان اهل حقّ و باطل و موافقان و مخالفان بسیار [تکرار] می‌شود تا بر اثر شناخت آنان نسبت به آن حضرت، حجّت بر آنان تمام شود، چرا که ما یقیناً درباره‌ی او سخن گفته‌ایم، و [مردم را] به او راهنمایی کرده‌ایم، و نسب و نام و کنیه‌ی او را ذکر کرده‌ایم.

حضرت مهدی ﷺ هم نام و هم کنیه‌ی رسول خدا ﷺ

وَ قُلنا: سَمِيُّ جَدِّهِ رَسولِ اللهِ ﷺ وَ كَنِيُّهُ لِئَلّا يَقولَ النّاسُ: ما عَرَفنا لَهُ اسمًا وَ لا كُنيَةً وَ لا نَسَبًا. وَ اللهِ لَيَتَحَقَّقُ الإيضاحُ بِهِ وَ بِاسمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ كُنيَتِهِ عَلىٰ أَلسِنَتِهِم، حَتّىٰ لَيُسَمِّيَهُ بَعضُهُم لِبَعضٍ، كُلُّ ذٰلِكَ لِلُزومِ الحُجَّةِ عَلَيهِم، ثُمَّ يُظهِرُهُ اللهُ كَما وَعَدَ[1] بِهِ جَدَّهُ ﷺ في قَولِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (التوبة، ۳۳)

و گفتیم او هم نام و هم کنیه‌ی جدّش رسول خدا ﷺ است، تا مردم نگویند که ما نامی و کنیه‌ای و نسبی برای او نشناختیم. به خدا سوگند! قطعاً معرّفی او به نام و نسب و کنیه‌اش برزبان مردم محقّق می‌شود، تا این که یقیناً برخی از آنان نام او را

---

۱. مرحوم علّامه‌ی مجلسی در «بحار الأنوار» این حدیث را از منبع دیگری نقل کرده که در آن ضمیر «ه» در «وَعَدَه» نیامده و صحیح به نظر می‌رسد. لذا با توجه به نقل ایشان ضمیر «ه» از متن «مختصر البصائر» حذف گردید.

برای برخی دیگر به زبان می‌آورند. همه‌ی اینها برای این است که حجّت بر آنان تمام شود. سپس خداوند او را آشکار می‌کند، همان گونه که به جدّش وعده‌ی آن را در سخن خود داده است [آنجا که می‌فرماید:] ﴿او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حقّ فرستاد تا آن را بر هر دینی چیره گرداند، اگرچه مشرکان خوش نمی‌داشتند.﴾

وحدت ادیان

قالَ المُفَضَّلُ: يا مَولايَ فَما تَأويلُ قَولِهِ تَعالىٰ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؟ قالَ عليه السلام: هُوَ قَولُهُ تَعالىٰ ﴿وَقاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ﴾ (الأنفال، ۳۹) فَوَ اللّٰهِ يا مُفَضَّلُ لَيُرفَعُ عَنِ المِلَلِ وَ الأَديانِ الإختِلافُ وَ يَكونُ الدّينُ كُلُّهُ واحِدًا، كَما قالَ جَلَّ ذِكرُهُ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلامُ﴾ (آل عمران، ۱۹) وَ قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ﴾ (آل عمران، ۸۵).

مفضّل گفت: سرورم! باطن این [قسمت از] آیه [که می‌فرماید:] ﴿تا آن را بر هر دینی چیره گرداند، اگرچه مشرکان خوش نمی‌داشتند.﴾ چیست؟ فرمود: [این آیه اشاره دارد به] آن آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید:] ﴿و با آنان کارزار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا باشد﴾. پس به خدا سوگند! ای مفضّل! قطعاً اختلاف از ملّت‌ها و دین‌ها برداشته می‌شود و همه‌ی دین‌ها یکی می‌گردد همان گونه که خداوند متعال فرموده: ﴿یقیناً دین نزد خدا، فقط اسلام است﴾ و [در آیه‌ی دیگری] خداوند متعال فرموده: ﴿و هر کس جز اسلام دینی را طلب نماید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است﴾

دین فقط اسلام

قالَ المُفَضَّلُ: قُلتُ يا سَيِّدي وَ مَولايَ: وَ الدّينُ الَّذي في آبائِهِ: إبراهيمَ وَ نوحٍ وَ موسىٰ وَ عيسىٰ وَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيهِم هُوَ الإسلامُ؟ قالَ: نَعَم، يا مُفَضَّلُ هُوَ الإسلامُ لا غَيرُ. قُلتُ:

يا مَولايَ أَتَجِدُهُ في كِتابِ اللهِ؟ قالَ ﷺ: نَعَم، مِن أَوَّلِهِ إِلىٰ آخِرِهِ، وَ مِنهُ هٰذِهِ الآيَةُ وَ هُوَ قَولُهُ تَعالىٰ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللهِ الإِسلامُ﴾ (آل عمران، ۱۹). وَ قَولُهُ تَعالىٰ ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبراهِيمَ هُوَ سَمّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (الحج، ۷۸) وَ مِنهُ قَولُهُ تَعالىٰ في قِصَّةِ إِبراهيمَ وَ إِسماعيلَ ﴿وَاجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ (البقرة، ۱۲۸) وَ قَولُهُ تَعالىٰ في قِصَّةِ فِرعَونَ ﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (يونس، ۹۰) وَ في قِصَّةِ سُلَيمانَ وَ بِلقيسَ ﴿قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ (النمل، ۳۸). وَ قَولُها ﴿أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ﴾ (النمل، ٤٤).

مفضّل گفت: عرض کردم: آقای من و سرورم! و آن دینی که برای پدران آن حضرت [یعنی]: ابراهیم، نوح، موسی، عیسی ﷺ و حضرت محمّد ﷺ بوده همان اسلام است؟ فرمود: بله، ای مفضّل! آن اسلام است نه چیز دیگری. گفتم: آقای من! آیا [دلیل] این [سخن] را در کتاب خدا می‌یابی؟ فرمود: بله، از اوّل تا آخر آن [گواه بر این موضوع است] و از آن جمله این آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: ﴿یقیناً دین نزد خدا، فقط اسلام است﴾ و آیه‌ی شریفه [دیگری که می‌فرماید:] ﴿آیین پدرتان ابراهیم [را پیروی کنید] او پیش از این شما را مسلمان نامید﴾ و از آن جمله است، این آیه‌ی شریفه، در مورد داستان ابراهیم و اسماعیل ﷺ [که می‌فرماید:] ﴿ما را تسلیم خود گردان؛ و از فرزندان ما نیز برای خود امّتی فرمانبردار قرار ده﴾. و [نیز] این آیه‌ی شریفه، در مورد داستان فرعون [که می‌فرماید:] ﴿و من از گردن نهادگان [به فرمان خدا] هستم﴾. و [همچنین این آیه‌ی شریفه که] در مورد داستان سلیمان ﷺ و بلقیس [می‌فرماید:] ﴿پیش از آن که فرمانبردارانه نزد من آیند﴾ و [نیز این آیه‌ی شریفه] که از قول بلقیس [می‌فرماید:] ﴿[در حالی که] با سلیمان [هستم] برای خداوند، پروردگار جهانیان، اسلام آوردم﴾.

وَ قَولُ عيسىٰ ﷺ ﴿مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللهِ آمَنّا بِاللهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، ۵۲). وَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا﴾ (آل عمران، ۸۳). وَ قَولُهُ في قِصَّةِ لوطٍ ﴿فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (الذاريات، ۳٦) وَ لوطٌ ﷺ

قَبلَ إبراهيمَ ﷺ. وَ قَولُهُ ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَ ما أُنزِلَ إِلَيْنا- إِلى قَولِهِ- لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (البقرة، ۱۳۶). وَ قَولُهُ تَعالى ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ- إِلى قَولِهِ- وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (البقرة، ۱۳۳).

و [همچنین] سخن عیسی [که می‌فرماید:] ﴿یاوران من به سوی خدا کیانند؟ حواریّون گفتند: ما یاوران [دین] خداییم، به خدا ایمان آوردیم؛ و گواه باش که ما تسلیم هستیم﴾. و آیه‌ی شریفه‌ی ﴿در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او شدند﴾. و آیه‌ی شریفه‌ای که در مورد داستان لوط [می‌فرماید:] ﴿پس در آنجا از مسلمانان جز [اهل] یک خانه [را] نیافتیم﴾ در حالی که لوط قبل از ابراهیم بود. و [نیز] آیه‌ی شریفه‌ای که ﴿بگویید: به خدا و به آنچه برما نازل شده، ایمان آوردیم؛ ـ تا آنجا که می‌فرماید ـ در حالی که بین هیچ یک از آنان جدایی نمی‌افکنیم، و ما تسلیم [فرمان] او هستیم﴾. و [همچنین] آیه‌ی شریفه‌ای [که می‌فرماید:] ﴿آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، ـ تا آنجا که می‌فرماید ـ و ما تسلیم [فرمان] او هستیم﴾

سؤال مفضّل در مورد «مجوس» از امام صادق ﷺ

قُلتُ: يا سَيِّدي كَمِ المِلَلُ؟ قالَ ﷺ: أَربَعَةٌ وَ هِيَ الشَّرائِعُ. قالَ المُفَضَّلُ: قُلتُ: يا سَيِّدي المَجوسُ لِمَ سُمُّوا المَجوسَ؟ قالَ ﷺ: لِأَنَّهُم تَمَجَّسوا فِي السُّريانِيَّةِ، وَ ادَّعَوا عَلى آدَمَ ﷺ وَ شَيثٍ ﷺ وَ هُوَ هِبَةُ اللهِ- أَنَّهُما أَطلَقا لَهُم نِكاحَ الأُمَّهاتِ وَ الأَخَواتِ وَ البَناتِ وَ الخالاتِ وَ العَماتِ وَ المُحَرَّماتِ مِنَ النِّساءِ، وَ أَنَّهُما أَمَراهُم أَن يُصَلُّوا إِلَى الشَّمسِ حَيثُ وَقَفَت فِي السَّماءِ، وَ لَم يَجعَلا لِصَلاتِهِم وَقتًا، وَ إِنَّما هُوَ افتِراءٌ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ الكَذِبَ وَ عَلى آدَمَ وَ شَيثٍ ﷺ.

گفتم: سرورم! آیین‌ها چه تعداد هستند؟ فرمود: چهار تا که آنها قوانین [الهی] هستند. مفضّل گفت: عرض کردم: سرورم! «مجوس» چرا مجوس نامیده شدند؟ فرمود: برای این که در [زبان] سریانیه مجوسی [نامیده] شدند، و ادّعا کردند که آدم و شیث ـ که همان هبة الله است ـ هر دو [پیامبر] ازدواج با مادران، خواهران، دختران،

خاله‌ها، عمّه‌ها و [همه‌ی] زنان حرام شده را برای آنان آزاد کردند، و آن دو [پیامبر] به آنان دستور داده‌اند که هرگاه خورشید در [وسط] آسمان بایستد، به سوی آن نماز بخوانند و برای نمازشان وقتی تعیین نکردند، و [آن] چیزی جز نسبت دروغ بر خداوند متعال و برآدم و شیث ﷺ نیست.

علّت نام گذاری قوم حضرت موسی ﷺ به یهود

قالَ المُفَضَّلُ: يا مَولايَ وَ سَيِّدي لِمَ سُمِّيَ قَومُ موسَى اليَهودَ؟ قالَ ﷺ: يَقولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّا هُدْنا إِلَيْكَ﴾ (الأعراف، ۱۵۶) أَيِ اهتَدَينا إِلَيكَ.

مفضّل گفت: آقا و سرورم! چرا قوم موسی «یهود» نامیده شد؟ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿به‌راستی ما به سوی تو بازگشتیم﴾ یعنی به سوی تو هدایت شدیم.

علّت نام گذاری قوم حضرت عیسی ﷺ به نصارا

قالَ: فَالنَّصارىٰ؟ قالَ ﷺ: لِقَولِ عيسىٰ ﷺ ﴿مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللهِ﴾ (آل عمران، ۵۲) وَ تَلَا الآيَةَ إِلىٰ آخِرِها. فَسُمُّوا النَّصارىٰ لِنُصرَةِ دينِ اللهِ.

گفتم: «نصارا» [چرا نصارا نامیده شده] ؟ فرمود: به خاطر این گفته عیسی که فرموده: ﴿یاوران من به سوی خدا کیانند؟﴾ سپس حضرت آیه را تا آخر خواند. پس نصارا به علّت یاری کردن دین خدا «نصارا» نامیده شدند.

علّت نام گذاری صابئین به صابئین

قالَ المُفَضَّلُ: فَقُلتُ: يا مَولايَ فَلِمَ سُمِّيَ الصّابِئونَ الصّابِئينَ؟ فَقالَ ﷺ: يا مُفَضَّلُ إِنَّهُم صَبَوا إِلىٰ تَعطيلِ الأَنبِياءِ وَ الرُّسُلِ، وَ المِلَلِ وَ الشَّرائِعِ، وَ قالوا: كُلُّ ما جاءُوا بِهِ باطِلٌ، فَجَحَدوا تَوحيدَ اللهِ تَعالىٰ، وَ نُبُوَّةَ الأَنبِياءِ، وَ رِسالَةَ المُرسَلينَ، وَ وَصِيَّةَ الأَوصِياءِ، فَهُم بِلا شَريعَةٍ وَ لا كِتابٍ وَ لا رَسولٍ، وَ هُم مُعَطِّلَةُ العالَمِ.

مفضّل گفت: عرض کردم: آقای من! چرا «صابئون» صابئون نامیده شدند؟ فرمود: ای مفضّل! به راستی آنها به فرو گذاشتن [برنامه‌ی دینی] پیامبران، فرستاده شدگان [الهی]، و آیین‌ها و قانون‌ها [ی الهی] متمایل شدند، و گفتند: تمام آنچه [انبیا] آوردند باطل است؛ پس وحدانیّت خداوند متعال، نبوّت پیامبران، رسالت فرستاده شدگان و جانشینی جانشینان [انبیا] را با آگاهی انکار کردند، پس آنها دین، کتاب و پیامبری ندارند و [هدف] آفرینش را [به تمامه] کنار گذاشتند.

عدم رؤیت حقیقت امام زمان ﷺ

قالَ المُفَضَّلُ: سُبحانَ اللهِ ما أَجَلَّ هٰذا مِن عِلمِ هٰؤُلاءِ. قالَ ﷺ: نَعَم يا مُفَضَّلُ، فَأَلقِهِ إِلىٰ شيعَتِنا لِئَلّا يَشُكّوا فِي الدّينِ. قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي فَفي أَيِّ بُقعَةٍ يَظهَرُ المَهدِيُّ ﷺ؟ قالَ ﷺ: لا تَراهُ عَينٌ فِي وَقتِ ظُهورِهِ، وَ لا رَأَتهُ كُلُّ عَينٍ، فَمَن قالَ لَكُم غَيرَ هٰذا فَكَذِّبوهُ.

مفضّل گفت: خداوند [از آنچه اینها می‌گویند] منزّه است، چقدر این [هدف آفرینش] با عظمت‌تر است از دانشی که آنها دارند! امام فرمود: بله، ای مفضّل! این [مطالب] را به شیعیان ما بیاموز تا در دین شک نکنند. مفضّل گفت: سرورم! حضرت مهدی ﷺ در کدام سرزمین ظهور می‌کند؟ فرمود: در هنگام ظهورش هیچ چشمی [حقیقت ذات] او را نمی‌بیند و [در گذشته نیز] هیچ چشمی او را ندیده است، پس هر کس به شما غیر از این [مطالب] را بگوید، تکذیبش کنید.

دیده شدن حضرت مهدی ﷺ از زمان ولادت تا زمان وفات امام حسن عسکری ﷺ

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي وَ لا يُرىٰ وَقتَ وِلادَتِهِ؟ قالَ ﷺ: بَلىٰ، وَ اللهِ لَيُرىٰ مِن ساعَةِ وِلادَتِهِ إِلىٰ ساعَةِ وَفاةِ أَبيهِ بِسَنَتَينِ وَ تِسعَةِ أَشهُرٍ، أَوَّلُ وِلادَتِهِ وَقتُ الفَجرِ، مِن لَيلَةِ الجُمُعَةِ لِثَمانٍ خَلَونَ مِن شَعبانَ سَنَةَ سَبعٍ وَ خَمسينَ وَ مِائَتَينِ، إِلىٰ يَومِ الجُمُعَةِ لِثَمانٍ خَلَونَ مِن رَبيعِ الأَوَّلِ سَنَةَ سِتّينَ وَ مِائَتَينِ، وَ هُوَ يَومُ وَفاةِ أَبيهِ بِالمَدينَةِ- الَّتي بِشاطِئِ دِجلَةَ، يَبنيهَا المُتَكَبِّرُ الجَبّارُ

المُسَمّیٰ بِاسمِ جَعفَرٍ الضّالُّ، المُلَقَّبُ بِالمُتَوَکِّلِ وَ هُوَ المُتَأَکِّلُ لَعَنَهُ اللهُ تَعالیٰ- وَ هِیَ مَدینَةٌ تُدعیٰ بِسُرَّ مَن رَأیٰ، وَ هِیَ ساءَ مَن رَأیٰ. یَریٰ شَخصَهُ المُؤمِنُ المُحِقُّ سَنَةَ سِتّینَ وَ مِائَتَینِ، وَ لا یَراهُ المُشَکِّکُ المُرتابُ، وَ یَنفُذُ فیها أَمرُهُ وَ نَهیُهُ، وَ یَغیبُ عَنها فَیَظهَرُ فِی القَصرِ بِصابِرٍ بِجانِبِ المَدینَةِ فِی حَرَمِ جَدِّهِ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَیَلقاهُ هُناکَ مَن یُسعِدُهُ اللهُ بِالنَّظَرِ إِلَیهِ، ثُمَّ یَغیبُ فِی آخِرِ یَومٍ مِن سَنَةِ سِتٍّ وَ سِتّینَ وَ مِائَتَینِ فَلا تَراهُ عَینُ أَحَدٍ، حَتّیٰ یَراهُ کُلُّ أَحَدٍ وَ کُلُّ عَینٍ.

مفضّل گفت: سرورم! به هنگام ولادتش [نیز] دیده نمی‌شود؟ فرمود: آری، به خدا سوگند! قطعاً او از لحظه‌ای که متولّد می‌شود، تا زمانی که پدرش از دنیا می‌رود، [حدود] دو سال و نُه ماه دیده می‌شود. [یعنی از] آغاز ولادتش، سپیده دم شب جمعه، هشتم شعبان سال دویست و پنجاه و هفت تا روز جمعه، هشتم ربیع الاوّل سال دویست و شصت، که روز وفات پدرش در آن شهر می‌باشد؛ همان شهری که در کنار دجله خواهد بود و شخص متکبّر و ستمگر گمراهی به نام جعفر آن را بنا خواهد کرد که ملقّب به متوکّل است و او [در واقع] متأکّل (خورده شده) [توسط آتش جهنّم] است، خداوند او را لعنت کند. و آن شهری است که به آن سُرَّ من رأی[1] گویند. در حالی که هر کس آن را ببیند ناراحت می‌شود. آن حضرت را در سال دویست و شصت، مؤمن راستگو می‌بیند و شکّاک تردید کننده نمی‌بیند، امر و نهی آن حضرت در آنجا اجرا می‌شود، و از آنجا [نیز] غایب می‌شود و در عمارت بزرگ و با شکوهی در «صابر» در کنار شهر مدینه در حرم جدّش رسول خدا ﷺ ظهور می‌کند؛ و در آنجا هر کس که خداوند او را به نگاه کردن بر آن حضرت سعادتمند گرداند، او را ملاقات می‌کند، سپس در پایان روز سال دویست و شصت و شش [از دیده‌ها] پنهان می‌شود و چشم کسی او را نمی‌بیند تا این که همه‌ی [مردم] و همه‌ی چشم‌ها او را ببینند.

---

۱. شهری که هر کس آن را ببیند خوشحال می‌شود.

مخاطبان حضرت مهدی ﷺ در زمان غیبت

قالَ المُفَضَّلُ: قُلتُ: يا سَيِّدي فَمَن يُخاطِبُهُ وَ لِمَن يُخاطِبُ؟ قالَ الصّادِقُ ﷺ: تُخاطِبُهُ المَلائِكَةُ وَ المُؤمِنونَ مِنَ الجِنِّ، وَ يَخرُجُ أَمرُهُ وَ نَهيُهُ إِلىٰ ثِقاتِهِ وَ وُلاتِهِ، وَ وُكَلائِهِ، وَ يَقعُدُ بِبابِهِ مُحَمَّدُ بنُ نُصَيرٍ النُّمَيرِيُّ في يَومِ غَيبَتِهِ بِصابِرٍ، ثُمَّ يَظهَرُ بِمَكَّةَ.

مفضّل گفت: عرض کردم: سرورم! چه کسی با آن حضرت سخن می‌گوید و او برای چه کسی صحبت می‌کند؟ امام صادق ﷺ فرمود: فرشتگان و مؤمنان از جنّ با او سخن می‌گویند، و امر و نهیش (توقیعاتش) به سوی افراد مورد اعتماد و کارگزاران و وکلایش بیرون می‌آید و در روز غایب شدنش در «صابر» محمّد بن نصیر نمیری[1] ادّعای بابیّت او را می‌کند. سپس [بعد از سپری شدن غیبت کبری] در مکّه ظهور می‌کند.

ورود حضرت مهدی ﷺ به مکّه با لباس رسول خدا ﷺ

وَ وَاللهِ يا مُفَضَّلُ كَأَنّي أَنظُرُ إِلَيهِ دَخَلَ مَكَّةَ وَ عَلَيهِ بُردَةُ رَسولِ اللهِ ﷺ، وَ عَلىٰ رَأسِهِ عِمامَةٌ صَفراءُ، وَ في رِجلَيهِ نَعلا رَسولِ اللهِ ﷺ المَخصوفَةُ، وَ في يَدِهِ هِراوَتُهُ ﷺ، يَسوقُ بَينَ يَدَيهِ أَعنُزًا عِجافًا حَتّىٰ يَصِلَ بِها نَحوَ البَيتِ، لَيسَ ثَمَّ أَحَدٌ يَعرِفُهُ، وَ يَظهَرُ وَ هُوَ شابٌّ حَزَوَّرٌ.

و به خدا سوگند! ای مفضّل! گویی که من او را می‌بینم که وارد مکّه شده، در حالی

---

۱. «محمّد بن نصیر نمیری» از اصحاب امام حسن عسکری ﷺ بوده و بعد از فوت آن حضرت ادّعای منصب محمّد بن عثمان سعید عمری یعنی وکالت امام زمان ﷺ را کرده و خداوند او را بر اثر جهل و الحادش رسوا کرد. وی برای خود ادّعای پیامبری و برای امام هادی ﷺ ادّعای ربوبیّت می‌کرد و می‌گفت که آن حضرت او را به عنوان پیامبر به سوی مردم فرستاده است، از جمله‌ی عقاید فاسد او اعتقادش به تناسخ و نکاح محارم بود و نکاح مردان با مردان را حلال می‌شمرد و این کار را برای کسی که مفعول واقع شود، نشانه‌ی تواضع و فروتنی می‌دانست.

ابو طالب انباری می‌گوید: پس از این که عقاید و افکار محمّد بن نصیر نمیری آشکار شد، ابو جعفر محمّد بن عثمان سعید عمری دومین وکیل امام زمان ﷺ او را لعنت کرد و از او برائت جست. (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷، الغیبة (للنّعمانی)، ص ۳۹۸، ح ۳۷۱)

که ردای رسول خدا ﷺ را بر تن دارد و بر سرش عمامه‌ای زرد رنگ است، و در پاهایش کفش‌های رسول خداست ﷺ که از لیف خرماست، و در دستش [نیز] چوب دستی ضخیم آن حضرت است که با آن بزهای لاغر پیش رویش را پیش می‌برد، تا این که آنها را به خانه خدا می‌رساند؛ در آنجا هیچ کس او را نمی‌شناسد، و در حالی که جوانی نیرومند است، ظهور می‌کند.

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي يَعودُ شابًّا أَو يَظهَرُ في شَيبَةٍ؟ فَقالَ ﷺ: سُبحانَ اللهِ وَ هُوَ يَعرِفُ ذٰلِكَ؟ يَظهَرُ كَيفَ شاءَ، وَ بِأَيِّ صورَةٍ شاءَ، إِذا جاءَهُ الأَمرُ مِنَ اللهِ تَعالىٰ مَجدُهُ وَ جَلَّ ذِكرُهُ.

مفضّل گفت: سرورم! در حالی که جوان است باز می‌گردد، یا در کهنسالی ظهور می‌کند؟ امام فرمود: سبحان الله! خدا این [امر] را می‌داند!؟ هنگامی که از سوی خداوند متعال برای او فرمان [ظهور] بیاید، هر گونه که [خدا] بخواهد و به هر شکلی که [خدا] بخواهد، آشکار می‌شود.

چگونگی ظهور حضرت ولی عصر ﷺ

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي فَمِن أَينَ يَظهَرُ وَ كَيفَ يَظهَرُ؟ قالَ ﷺ: يا مُفَضَّلُ يَظهَرُ وَحدَهُ، وَ يَأتِي البَيتَ وَحدَهُ، وَ يَلِجُ الكَعبَةَ وَحدَهُ، وَ يَجُنُّ عَلَيهِ اللَّيلُ وَحدَهُ، فَإِذا نامَتِ العُيونُ، وَ غَسَقَ اللَّيلُ، نَزَلَ إِلَيهِ جَبرَئيلُ وَ ميكائيلُ ﷺ وَ المَلائِكَةُ صُفوفًا، فَيَقولُ لَهُ جَبرَئيلُ ﷺ: يا سَيِّدي قَولُكَ مَقبولٌ، وَ أَمرُكَ جائِزٌ، فَيَمسَحُ ﷺ يَدَهُ عَلىٰ وَجهِهِ وَ يَقولُ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ﴾ (الزمر، ۷۴).

مفضّل گفت: سرورم! از کجا و چگونه ظهور می‌کند؟ امام فرمود: ای مفضّل! به تنهایی ظهور می‌کند، و به تنهایی نزد خانه خدا می‌آید، و به تنهایی وارد کعبه می‌شود، و در حالی که تنهاست شب او را فرا می‌گیرد؛ پس هنگامی که چشم‌ها به خواب فرو روند و تاریکی شب فرارسد. جبرئیل و میکائیل و دسته‌هایی از فرشتگان

[از آسمان] براو فرود آیند؛ جبرئیل به آن حضرت می‌گوید: سرورم! سخنت پذیرفته و فرمانت رواست. حضرت دست بر صورت [مبارک] خود می‌کشد و می‌گوید: ﴿سپاس و ستایش فقط از آن خدایی است که وعده‌اش را با ما راست گردانید و زمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر کجای این بهشت که بخواهیم جای می‌گیریم. پس پاداش عمل کنندگان نیکوست﴾

ایستادن حضرت مهدی ﷺ بین رکن و مقام و فراخواندن اصحابش

وَ يَقِفُ بَينَ الرُّكنِ وَ المَقامِ، فَيَصرُخُ صَرخَةً فَيَقولُ: يا مَعشَرَ نُقَبائي وَ أَهلَ خاصَّتي، وَ مَن ذَخَرَهُمُ اللهُ لِنُصرَتي قَبلَ ظُهوري عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ! ائتوني طائِعينَ، فَتَرِدُ صَيحَتُهُ ﷺ عَلَيهِم وَ هُم في مَحارِيبِهِم وَ عَلىٰ فُرُشِهِم، في شَرقِ الأَرضِ وَ غَربِها، فَيَسمَعونَهُ في صَيحَةٍ واحِدَةٍ، في أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ، فَيَجيئونَ جَميعُهُم نَحوَها، وَ لا يَمضي لَهُم إِلّا كَلَمحَةِ بَصَرٍ حَتّىٰ يَكونوا كُلُّهُم بَينَ يَدَيهِ ﷺ بَينَ الرُّكنِ وَ المَقامِ.

و بین رکن و مقام می‌ایستد، آنگاه فریاد می‌زند و می‌گوید: ای گروه سردسته‌ها و برگزیدگان من! و ای کسانی که خداوند آنها را پیش از ظهورم، برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده است! فرمانبردارانه نزد من بیایید؛ فریاد آن حضرت در حالی به آنان می‌رسد که در محل‌های عبادتشان و [یا] در بسترهایشان در شرق و غرب زمینند، پس آن را به صورت صدایی واحد می‌شنوند که در گوش آن مردان طنین‌انداز می‌شود؛ و همگی به سوی آن صدا می‌آیند و به اندازه یک چشم برهم زدن همگی در برابر آن حضرت در بین رکن و مقام حاضر می‌شوند.

شاد شدن جان‌های مؤمنان به سبب عمودی از نور

فَيَأمُرُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ النورَ فَيَصيرُ عَمودًا مِنَ الأَرضِ إِلَى السَّماءِ، فَيَستَضيءُ بِهِ كُلُّ مُؤمِنٍ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ، وَ يَدخُلُ عَلَيهِ نورٌ مِن جَوفِ بَيتِهِ، فَتَفرَحُ نُفوسُ المُؤمِنينَ بِذٰلِكَ النورِ، وَ هُم لا

يَعلَمونَ بِظُهورِ قائِمِنا أَهلَ البَيتِ عَلَيهِ وَ عَلَيهِمُ السَّلامُ. ثُمَّ يُصبِحونَ وُقوفًا بَينَ يَدَيهِ ﷺ. وَ هُم ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا. بِعِدَّةِ أَصحابِ رَسولِ اللهِ ﷺ يَومَ بَدرٍ.

سپس خداوند متعال به نور فرمان می‌دهد که از زمین به سمت آسمان به صورت عمودی درآید، آنگاه هر مؤمنی که روی زمین است از آن نور استفاده می‌کند، و نوری از درون خانه‌اش بر او وارد می‌شود، و جان‌های مؤمنان به سبب آن نور شاد می‌گردد، در حالی که نمی‌دانند قائم ما اهل بیت ـ درود [خدا] بر او و بر ایشان باد ـ ظهور کرده است؛ سپس [اصحاب آن حضرت] که سیصد و سیزده مرد ـ به تعداد اصحاب پیامبر ﷺ در روز جنگ بدر ـ هستند در برابر آن حضرت [برای خدمت] می‌ایستند.

بازگشت امام حسین ﷺ و یارانش

قالَ المُفَضَّلُ: يا مَولايَ وَ سَيِّدي فَالاِثنانِ وَ سَبعونَ رَجُلًا الَّذينَ قُتِلوا مَعَ الحُسَينِ ﷺ يَظهَرونَ مَعَهُ؟ قالَ ﷺ: نَعَم يَظهَرونَ مَعَهُ. وَ فيهِم أَبو عَبدِاللهِ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ في اثنَي عَشَرَ أَلفًا، مُؤمِنينَ مِن شيعَةِ عَلِيٍّ ﷺ، وَ عَلَيهِ عِمامَةٌ سَوداءُ.

مفضل گفت: آقا و سرورم! آن هفتاد و دو مردی که همراه امام حسین ﷺ به شهادت رسیدند نیز با حضرت مهدی ﷺ ظهور می‌کنند؟ امام فرمود: بله، با او ظهور می‌کنند در حالی که امام حسین ﷺ [نیز] در میان دوازده هزار مؤمنی که از شیعیان علی ﷺ هستند، همراه آنهاست و عمامه سیاهی بر سر دارد.

بیعت کفر و نفاق و خدعه

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي فَبِغَيرِ سُنَّةِ القائِمِ ﷺ الَّذينَ بايَعوا لَهُ قَبلَ ظُهورِهِ وَ قَبلَ قِيامِهِ؟ فَقالَ ﷺ: يا مُفَضَّلُ كُلُّ بَيعَةٍ قَبلَ ظُهورِ القائِمِ ﷺ فَبَيعَةُ كُفرٍ وَ نِفاقٍ وَ خَديعَةٍ. لَعَنَ اللهُ المُبايِعَ لَها وَ المُبايَعَ لَهُ.

مفضّل گفت: سرورم! [آیا] خلاف سنّت حضرت ولیّ عصر ﷺ است، کسانی که برای او پیش از ظهور و قیامش بیعت می‌گیرند؟ امام فرمود: ای مفضّل! هر بیعتی پیش از ظهور قائم [آل محمّد] ﷺ بیعت کفر و نفاق و خدعه است، خداوند بیعت کننده و صاحب بیعت را لعنت کند.

جبرئیل اوّلین بیعت کننده با امام زمان ﷺ

بَل یا مُفَضَّلُ یُسنِدُ سَیِّدُنَا القائِمُ ﷺ ظَهرَهُ إِلَی الحَرَمِ وَ یَمُدُّ یَدَهُ المُبارَکَةَ فَتُریٰ بَیضاءَ مِن غَیرِ سُوءٍ، وَ یَقولُ: هٰذِهِ یَدُ اللهِ، وَ عَنِ اللهِ، وَ بِأَمرِ اللهِ. ثُمَّ یَتلو هٰذِهِ الآیَةَ ﴿إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَكَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللهَ یَدُ اللهِ فَوقَ أَیدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنکُثُ عَلیٰ نَفسِهِ﴾ (الفتح، ۱۰) فَیَکونُ أَوَّلُ مَن یُقَبِّلُ یَدَهُ جَبرَئیلَ ﷺ ثُمَّ یُبایِعُهُ وَ تُبایِعُهُ المَلائِکَةُ وَ نُجَباءُ الجِنِّ، ثُمَّ النُّقَباءُ.

بلکه ای مفضّل! سرور ما حضرت قائم ﷺ به کعبه تکیه می‌کند و دست مبارکش را دراز می‌کند و سفیدی ملایمی ازآن دیده می‌شود، و می‌فرماید: این دست خدا، و از سوی خدا و به فرمان خدا است. سپس این آیه را تلاوت می‌فرماید: ﴿به راستی کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند؛ دست خدا بالای دست آنهاست. پس هرکس [پیمان] بشکند، تنها به زیان خود [پیمان] می‌شکند﴾ جبرئیل ﷺ اوّلین کسی است که دستش را می‌بوسد، و با او بیعت می‌کند، و بعد فرشتگان و اصیل‌زادگان از جنّ و سردسته‌ها [ی از اصحابش] با آن حضرت بیعت می‌نمایند.

فریادکننده‌ای از درون قرص خورشید

وَ یُصبِحُ النّاسُ بِمَکَّةَ فَیَقولونَ: مَن هٰذَا الرَّجُلُ الَّذي بِجانِبِ الکَعبَةِ؟ وَ ما هٰذَا الخَلقُ الَّذینَ مَعَهُ؟ وَ ما هٰذِهِ الآیَةُ الَّتي رَأَیناهَا اللَّیلَةَ وَ لَم نَرَ مِثلَهَا؟ فَیَقولُ بَعضُهُم لِبَعضٍ: هٰذَا الرَّجُلُ هُوَ صاحِبُ العُنَیزاتِ. فَیَقولُ بَعضُهُم لِبَعضٍ: انظُروا هَل تَعرِفونَ أَحَدًا مِمَّن مَعَهُ؟ فَیَقولونَ: لا نَعرِفُ أَحَدًا مِنهُم إِلّا أَربَعَةً مِن أَهلِ مَکَّةَ، وَ أَربَعَةً مِن أَهلِ المَدینَةِ، وَ هُم فُلانٌ وَ فُلانٌ وَ

يَعُدُّونَهُم بِأَسمائِهِم، وَ يَكونُ هٰذا أَوَّلَ طُلوعِ الشَّمسِ فِي ذٰلِكَ اليَومِ، فَإِذا طَلَعَتِ الشَّمسُ وَ أَضاءَت صاحَ صائِحٌ بِالخَلائِقِ مِن عَينِ الشَّمسِ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، يُسمِعُ مَن فِي السَّماواتِ وَ الأَرَضينَ: يا مَعشَرَ الخَلائِقِ هٰذا مَهدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ- وَ يُسَمِّيهِ بِاسمِ جَدِّهِ رَسولِ اللهِ ﷺ وَ يُكَنِّيهِ، وَ يَنسُبُهُ إِلىٰ أَبيهِ الحَسَنِ الحادِيَ عَشَرَ إِلَى الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِم أَجمَعينَ- بايِعوهُ تَهتَدوا، وَ لا تُخالِفوا أَمرَهُ فَتَضِلُّوا.

و هنگام صبح مردم مکّه می‌گویند: آن مردی که در کنار کعبه است، کیست؟ و این جماعتی که با او هستند، چه کسانی می‌باشند؟ و این نشانه‌ای که در این شب دیدیم و همانند آن را ندیده‌ایم، چیست؟ پس بعضی از آنان به بعضی دیگر می‌گویند: این مرد همان صاحب بزهاست. گروهی از آنان به گروه دیگر می‌گویند: بنگرید آیا یکی از کسانی را که همراه او هستند، می‌شناسید؟ می‌گویند: جز چهار نفری که از اهل مکّه‌اند و چهار نفری که از اهل مدینه‌اند و آنها فلانی و فلانی می‌باشند ـ و به نام‌هایشان آنان را می‌شمارند ـ هیچ یک از آنها را، نمی‌شناسیم. و این آغاز طلوع خورشید در آن روز است. پس هنگامی که خورشید طلوع می‌کند و [همه جا] روشن می‌شود، فریاد کننده‌ای از درون قرص خورشید به زبان عربی فصیح به مردم ندا می‌دهد، [و این مطلب را] به گوش هرکس که در آسمان‌ها و زمین‌ها باشد می‌رساند: ای گروه مردم! این مهدی آل محمّد ﷺ است ـ و او را به اسم جدّش رسول خدا ﷺ می‌خواند و به کنیه‌اش نام می‌برد و به پدرش حسن امام یازدهم تا حسین بن علی ﷺ نسبت می‌دهد ـ [و می‌گوید:] با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با فرمانش مخالفت نکنید که گمراه می‌شوید.

نخستین بیعت کنندگان با حضرت مهدی ﷺ

فَأَوَّلُ مَن يُقَبِّلُ يَدَهُ المَلائِكَةُ، ثُمَّ الجِنُّ، ثُمَّ النُّقَباءُ وَ يَقولونَ: سَمِعنا وَ أَطَعنا. وَ لا يَبقىٰ ذو أُذُنٍ مِنَ الخَلائِقِ إِلّا سَمِعَ ذٰلِكَ النِّداءَ، وَ تُقبِلُ الخَلائِقُ مِنَ البَدوِ وَ الحَضَرِ، وَ البَرِّ وَ البَحرِ، يُحَدِّثُ

بَعضُهُم بَعضًا، وَيَستَفهِمُ بَعضُهُم بَعضًا، ما سَمِعوا بِآذانِهِم.

آنگاه فرشتگان اوّلین کسانی هستند که دست مبارکش را می‌بوسند. سپس جنّیان، آنگاه سردسته‌ها [ی اصحابش این کار را انجام می‌دهند] و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و هیچ شنونده‌ای از مردم باقی نمی‌ماند، مگر این که این صدا را می‌شنود، و مردم از روستا، شهر، خشکی و دریا [به سوی آن حضرت] رو می‌آورند و گروهی از آنان برای گروه دیگری [در این باره] سخن می‌گوید و بعضی از آنان از بعض دیگر در مورد آنچه با گوش‌هایشان شنیده‌اند، سؤال می‌کنند.

فریادکننده‌ای از مغرب

فَإذا دَنَتِ الشَّمسُ لِلغُروبِ، صَرَخَ صارِخٌ مِن مَغرِبِها: يا مَعشَرَ الخَلائِقِ قَد ظَهَرَ رَبُّكُم بِوادِي اليابِسِ مِن أَرضِ فَلَسطينَ وَ هُوَ عُثمانُ بنُ عَنبَسَةَ الأُمَوِيُّ مِن وُلدِ يَزيدَ بنِ مُعاوِيَةَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَبايِعوهُ تَهتَدوا، وَ لا تُخالِفوا عَلَيهِ فَتَضِلّوا، فَيَرُدُّ عَلَيهِ المَلائِكَةُ وَ الجِنُّ وَ النُّقَباءُ قَولَهُ وَ يُكَذِّبونَهُ، وَيَقولونَ لَهُ: سَمِعنا وَعَصَينا، وَ لا يَبقى ذو شَكٍّ وَ لا مُرتابٌ، وَ لا مُنافِقٌ، وَ لا كافِرٌ إِلّا ضَلَّ بِالنِّداءِ الأَخيرِ.

پس هنگامی که خورشید به غروب نزدیک می‌شود، از مغرب فریاد کننده‌ای، فریاد برمی‌آورد: ای جماعت مردم! پروردگارتان در درّه‌ی یابس ـ که سرزمینی در فلسطین است ـ ظهور کرده است و او عثمان بن عَنبَسه اُموی از فرزندان یزید بن معاویه ـ که خداوند آنها را لعنت کند ـ می‌باشد؛ پس با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت ننمایید که گمراه می‌شوید؛ [امّا] فرشتگان، جنّیان و سردسته‌ها [ی اصحاب آن حضرت] سخنش را قبول نمی‌کنند و او را تکذیب کرده و به او می‌گویند: [سخنت را] شنیدیم و نافرمانی می‌کنیم؛ هیچ شکّاک و تردید کننده، و منافق و کافری باقی نمی‌ماند، مگر این که با صدای دوم گمراه می‌شود.

فراخوان حضرت مهدی ﷺ در کنار کعبه

وَسَیِّدُنَا القائِمُ ﷺ مُسنِدٌ ظَهرَهُ إِلَی الکَعبَةِ وَیَقولُ: یا مَعشَرَ الخَلائِقِ أَلا وَمَن أَرادَ أَن یَنظُرَ إِلیٰ آدَمَ وَشَیثٍ، فَها أَنَا ذا آدَمُ وَشَیثٌ. أَلا وَمَن أَرادَ أَن یَنظُرَ إِلیٰ نوحٍ وَوَلَدِهِ سامٍ، فَها أَنَا ذا نوحٌ وَسامٌ. أَلا وَمَن أَرادَ أَن یَنظُرَ إِلیٰ إِبراهیمَ وَإِسماعیلَ، فَها أَنَا ذا إِبراهیمُ وَإِسماعیلُ.

و سرور ما قائم [آل محمّد] ﷺ به کعبه تکیه می‌زند و می‌گوید: ای جماعت مردم! آگاه باشید! هر کس بخواهد به آدم و شیث نگاه کند، پس من همان آدم و شیث هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به نوح و فرزندش سام نگاه کند، پس من همان نوح و سام هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به ابراهیم و اسماعیل نگاه کند، پس من همان ابراهیم و اسماعیل هستم.

أَلا وَمَن أَرادَ أَن یَنظُرَ إِلیٰ موسیٰ وَیوشَعَ، فَها أَنَا ذا موسیٰ وَیوشَعُ. أَلا وَمَن أَرادَ أَن یَنظُرَ إِلیٰ عیسیٰ وَشَمعونَ، فَها أَنَا ذا عیسیٰ وَشَمعونُ. أَلا وَمَن أَرادَ أَن یَنظُرَ إِلیٰ مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَمیرِ المُؤمِنینَ ﷺ، فَها أَنَا ذا مُحَمَّدٌ وَأَمیرُ المُؤمِنینَ ﷺ.

آگاه باشید! هر کس بخواهد به موسی و یوشع نگاه کند، پس من همان موسی و یوشع هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به عیسی و شمعون نگاه کند، پس من همان عیسی و شمعون هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به حضرت محمّد ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ نگاه کند، پس من همان حضرت محمّد ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ هستم.

أَلا وَمَن أَرادَ أَن یَنظُرَ إِلَی الحَسَنِ وَالحُسَینِ ﷺ، فَها أَنَا ذَا الحَسَنُ وَالحُسَینُ ﷺ. أَلا وَمَن أَرادَ أَن یَنظُرَ إِلَی الأَئِمَّةِ مِن وُلدِ الحُسَینِ ﷺ، فَها أَنَا ذَا الأَئِمَّةُ ﷺ. أَجیبوا إِلیٰ مَسأَلَتي فَإِنّي أُنَبِّئُکُم بِما نُبِّئتُم بِهِ وَما لَم تُنَبَّئوا بِهِ.

آگاه باشید! هر کس بخواهد به امام حسن و امام حسین ﷺ نگاه کند، پس من

همان امام حسن و امام حسین ﷺ هستم. آگاه باشید! هر کس بخواهد به امامانی که از فرزندان امام حسین ﷺ هستند نگاه کند، پس من همان امامان هستم. درخواست مرا اجابت کنید، [چرا که] یقیناً من شما را از آن چیزی که خبر داده شدید و از آنچه که خبر داده نشدید آگاه می‌کنم.

خواندن صحیفه‌های انبیا توسط حضرت مهدی ﷺ

وَ مَن كانَ يَقرَأُ الكُتُبَ وَ الصُّحُفَ فَليَسمَع مِنّي. ثُمَّ يَبتَدِئُ بِالصُّحُفِ الَّتي أَنزَلَها اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلىٰ آدَمَ وَ شَيثٍ ﷺ. وَ تَقولُ أُمَّةُ آدَمَ وَ شَيثٍ هِبَةِ اللهِ: هٰذِهِ وَ اللهِ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا، وَ لَقَد أَرانا ما لَم نَكُن نَعلَمُهُ فيها، وَ ما كانَ خَفِيَ عَلَينا وَ ما كانَ أُسقِطَ مِنها وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ.

و هر کس که کتاب‌ها و نوشته‌ها [ی پیامبران] را می‌خواند، باید به من گوش فرا دهد؛ آنگاه شروع می‌کند [به خواندن] صحیفه‌هایی که خداوند متعال بر آدم و شیث نازل کرده است، و امت آدم و شیث هبة الله می‌گویند: این به خدا سوگند! همان نوشته است، و مسلّماً آنچه را که نمی‌دانستیم در آن است و آنچه را که بر ما پوشیده بود و آنچه را که از آن افتاده و تبدیل و تحریف شده بود، به ما نشان داد.

ثُمَّ يَقرَأُ صُحُفَ نوحٍ وَ صُحُفَ إِبراهيمَ ﷺ وَ التَّوراةَ وَ الإِنجيلَ وَ الزَّبورَ، فَيَقولُ أَهلُ التَّوراةِ وَ الإِنجيلِ وَ الزَّبورِ: هٰذِهِ وَ اللهِ صُحُفُ نُوحٍ وَ إِبراهيمَ ﷺ حَقًّا، وَ ما أُسقِطَ مِنها وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ مِنها. هٰذِهِ وَ اللهِ التَّوراةُ الجامِعَةُ وَ الزَّبورُ التّامُّ وَ الإِنجيلُ الكامِلُ. وَ إِنَّها أَضعافُ ما قَرَأنا مِنها. ثُمَّ يَتلُو القُرآنَ فَيَقولُ المُسلِمونَ: هٰذا وَ اللهِ القُرآنُ حَقًّا، الَّذي أَنزَلَهُ اللهُ تَعالىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ ما أُسقِطَ مِنهُ وَ حُرِّفَ وَ بُدِّلَ.

سپس صحیفه‌های نوح و ابراهیم ﷺ و تورات و انجیل و زبور را می‌خواند، [و] پیروان تورات و انجیل و زبور می‌گویند: به خدا سوگند! واقعاً اینها صحیفه‌های نوح و

ابراهیم ﷺ است، و چیزی از آن نیفتاده و تبدیل و تحریف نشده است. به خدا سوگند! این تمام تورات و زبور و انجیل کامل است و به راستی اینها چند برابر آن چیزی است که ما از آنها می‌خواندیم. آنگاه قرآن را می‌خواند پس مسلمانان می‌گویند: به خدا سوگند! این واقعاً همان قرآن است که خداوند متعال بر حضرت محمّد ﷺ نازل کرده است و چیزی از آن نیفتاده و تحریف و تبدیل نشده است.

آشکار شدن دابّة الأرض بین رکن و مقام

ثُمَّ تَظهَرُ الدّابَّةُ بَينَ الرُّكنِ وَ المَقامِ، فَيُكتَبُ في وَجهِ المُؤمِنِ، مُؤمِنٌ، وَ في وَجهِ الكافِرِ: كافِرٌ. ثُمَّ يَظهَرُ السُّفيانِيُّ وَ يَسيرُ جَيشُهُ إِلَى العِراقِ فَيُخرِبُهُ، وَ يُخرِبُ الزَّوراءَ وَ يَترُكُهُما جَمّاءَ، وَ يُخرِبُ الكوفَةَ وَالمَدينَةَ وَتَروثُ بِغالُهُم في مَسجِدِ رَسولِ اللهِ ﷺ.

سپس آن جنبنده بین رکن و مقام ظهور می‌کند، [و] بر صورت مؤمن نوشته می‌شود: [این] مؤمن است و بر صورت کافر نوشته می‌شود: [این] کافر است. آنگاه سفیانی ظهور می‌کند و سپاهش به [سمت] عراق می‌رود، آن را ویران می‌کند، و بغداد را [نیز] ویران می‌کند و در حالی که هیچ آبادانی ندارند آن دو را رها می‌کند، و [همچنین] کوفه و مدینه را ویران می‌کند و استرانشان در مسجد رسول خدا ﷺ سرگین می‌کنند.

فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین

وَ جَيشُ السُّفيانِيِّ يَومَئِذٍ ثَلاثُمِائَةِ أَلفِ رَجُلٍ، بَعدَ أَن خَرَّبَ الدُّنيا، ثُمَّ يَخرُجُ إِلَى البَيداءِ يُريدُ مَكَّةَ وَ خَرابَ البَيتِ. فَلَمّا صارَ بِالبَيداءِ وَ عَرَّسَ بِها، صاحَ بِهِم صائِحٌ: يا بَيداءُ أَبيدي فَتَبتَلِعُهُمُ الأَرضُ بِخَيلِهِم فَيَبقَى اثنانِ، فَيَنزِلُ مَلَكٌ فَيُحَوِّلُ وُجوهَهُما إِلى وَرائِهِما وَ يَقولُ: يا بَشيرُ امضِ إِلَى المَهدِيِّ وَبَشِّرهُ بِهَلاكِ جَيشِ السُّفيانِيِّ.

و سپاه سفیانی در آن روز سیصد هزار مرد است، بعد از آن که دنیا را ویران کرد، به سوی سرزمین «بَیداء» بیرون می‌رود و می‌خواهد مکّه و خانه کعبه را ویران کند. پس

هنگامی که به «بَیداء» می‌رسد [در آنجا شب] استراحت می‌کند؛ فریاد کننده‌ای بر سرآنها فریاد برمی‌آورد: ای سرزمین «بیداء»! آنها را هلاک کن. آنگاه زمین آنها را به همراه اسبانشان [در خود] فرو می‌برد [و] دو نفر از آنها باقی می‌ماند. سپس فرشته‌ای نازل می‌شود و صورت‌هایشان را به پشت‌شان برمی‌گرداند و می‌گوید: ای بشیر! به سوی حضرت مهدی ﷺ برو و خبر خوش از بین رفتن سپاه سفیانی را به او بده.

آشکار شدن فرشتگان و جنیان و معاشرت آنان با مردم

وَ قالَ لِلَّذِي اسمُهُ نَذيرٌ: امضِ إِلَى السُّفيانِيِّ فَعَرِّفهُ بِظُهورِ المَهدِيِّ ﷺ مَهدِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ. فَيَمضي مُبَشِّرًا إِلَى المَهدِيِّ ﷺ وَ يُعَرِّفُهُ بِهَلاكِ جَيشِ السُّفيانِيِّ، وَ إِنَّ الأَرضَ انفَجَرَت، فَلَم يَبقَ مِنَ الجَيشِ عِقالُ ناقَةٍ، فَإِذا باتَ مَسَحَ المَهدِيُّ ﷺ عَلىٰ وَجهِهِ وَ يَرُدُّهُ خَلقًا سَوِيًّا، وَ يُبايِعُهُ وَ يَكونُ مَعَهُ. وَ تَظهَرُ المَلائِكَةُ وَ الجِنُّ، وَ تُخالِطُ النّاسَ، وَ يَسيرونَ مَعَهُ، وَ لَيَنزِلَنَّ أَرضَ الهِجرَةِ، وَ لَيَنزِلَنَّ ما بَينَ الكوفَةِ وَ النَّجَفِ، وَ يَكونُ حِينَئِذٍ عِدَّةُ أَصحابِهِ سِتَّةً وَ أَربَعينَ أَلفًا مِنَ المَلائِكَةِ، وَ مِثلُها مِنَ الجِنِّ، ثُمَّ يَنصُرُهُ اللهُ وَ يَفتَحُ عَلىٰ يَدِهِ.

و به آن که نامش نذیر است، می‌گوید: به سوی سفیانی برو و [خبر] ظهور حضرت مهدی ﷺ، [همان] مهدیِّ آل محمّد ﷺ را به او اطلاع بده. مبشّر به سوی حضرت مهدی ﷺ می‌رود و [خبر] از بین رفتن سپاه سفیانی را به او اعلام می‌کند، و یقیناً زمین شکافته می‌شود، و از آن سپاه [هیچ نشانی حتّی] ریسمانی که پای شتر را با آن می‌بندند، باقی نمی‌ماند. هنگامی که [بشیر] شب را به صبح می‌رساند، حضرت مهدی ﷺ دست بر صورت او می‌کشد و صورتش را [به حالت اوّلیّه] برمی‌گرداند [و صورتش] راست می‌شود، و او با حضرت بیعت می‌کند و با آن جناب همراه می‌شود. و فرشتگان و جنّیان ظاهر می‌شوند و با مردم معاشرت می‌کنند، و همراه حضرت می‌روند، و مسلّماً در سرزمین هجرت (مدینه) و ما بین کوفه و نجف فرود خواهد آمد، و در این هنگام تعداد اصحاب آن حضرت چهل و شش هزار از فرشتگان و به همین

مقدار از جنیان می‌باشد، آنگاه خداوند او را یاری می‌کند و به دستش پیروزی می‌بخشد.

وضعیت کوفه با حضور حضرت مهدی ﷺ در آن

وَ قالَ ﷺ عَنِ الكوفَةِ: لا يَبقىٰ مُؤمِنٌ إلّا كانَ بِها أو حَوالَيها، وَ لَيَبلُغَنَّ مَجالَةُ فَرَسٍ مِنها أَلفَي دِرهَمٍ، إي وَ اللهِ وَ لَيَوَدَّنَّ أَكثَرُ النّاسِ أَنَّهُ اشتَرىٰ شِبرًا مِن أَرضِ السَّبعِ بِشِبرٍ مِن ذَهَبٍ. وَ السَّبعُ خِطَّةٌ مِن خِطَطِ هَمدانَ. وَ لَتَصيرَنَّ الكوفَةُ أَربَعَةً وَ خَمسينَ ميلًا، وَ لَيُجاوِرَنَّ قُصورُها كَربَلاءَ، وَ لَيُصَيِّرَنَّ اللهُ كَربَلاءَ مَعقِلًا وَ مَقامًا تَختَلِفُ فيهَا المَلائِكَةُ وَ المُؤمِنونَ. وَ لَيَكونَنَّ لَها شَأنٌ عَظيمٌ، وَ لَيَكونَنَّ فيها مِنَ البَرَكاتِ، ما لَو وَقَفَ مُؤمِنٌ وَ دَعا رَبَّهُ بِدَعوَةٍ لَأَعطاهُ بِدَعوَتِهِ الواحِدَةِ مِثلَ مُلكِ الدُّنيا أَلفَ مَرَّةٍ.

و امام در مورد کوفه فرمود: هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر این که [محلّ زندگیش] در کوفه یا اطراف آن می‌باشد، و یقیناً [بهای] جای یک اسب [در آنجا] به دو هزار درهم (سکّه‌ی نقره) خواهد رسید! بله، به خدا سوگند! قطعاً بیشتر مردم دوست خواهند داشت که یک وجب از زمین سبع را به [قیمت] یک وجب طلا بخرند ـ و سبع ناحیه‌ای از نواحی هَمدان است ـ و [مساحت] کوفه به پنجاه و چهار میل خواهد رسید، [به گونه‌ای که] عمارت‌های آن نزدیک کربلا خواهد شد، و خداوند کربلا را پناهگاه و محلّ رفت و آمد فرشتگان و مؤمنان خواهد کرد، و یقیناً برای آن مقامی بزرگ، و در آن برکاتی خواهد بود که اگر مؤمنی بایستد و پروردگارش را [فقط] یک بار بخواند، قطعاً [خداوند] با همان یکبار خواندنش هزار برابر آنچه در دنیاست را به او خواهد داد.

تفاخر کعبه بر قسمتی از سرزمین کربلا

ثُمَّ تَنَفَّسَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ وَ قالَ: يا مُفَضَّلُ إِنَّ بِقاعَ الأَرضِ تَفاخَرَت، فَفَخَرَت كَعبَةُ البَيتِ

الحَرامِ عَلىٰ بُقعَةِ كَربَلاءَ. فَأَوحَى اللهُ إِلَيها: أَنِ اسكُتي كَعبَةَ البَيتِ الحَرامِ وَ لا تَفتَخِري عَلىٰ كَربَلاءَ. فَإِنَّها البُقعَةُ المُبارَكَةُ الَّتي نودِيَ موسىٰ مِنها فِي الشَّجَرَةِ. وَ إِنَّها الرَّبوَةُ الَّتي أَوَت إِلَيها مَريَمُ وَ المَسيحُ عليهما السلام. وَ إِنَّها التَّالِيَةُ الَّتي غُسِلَ بِها رَأسُ الحُسَينِ عليه السلام. وَ فيها غَسَلَت مَريَمُ عيسىٰ عليه السلام وَ اغتَسَلَت مِن وِلادَتِها. وَ إِنَّها خَيرُ بُقعَةٍ عَرَجَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنها وَقتَ غَيبَتِهِ. وَ لَيَكونَنَّ لِشيعَتِنا فيها حَياةٌ إِلىٰ ظُهورِ قائِمِنا عليه السلام.

سپس امام صادق عليه السلام نفس عميقی كشيد و فرمود: ای مفضّل! به راستی قطعات زمين بر يكديگر فخر فروشی كردند، وكعبه‌ی بيت الله الحرام [نيز] بر بقعه‌ی[1] كربلا فخر كرد، آنگاه خداوند به او وحی فرمود: ای كعبه بيت الله الحرام! آرام باش و [ديگر] بر كربلا فخر فروشی نكن. [چرا كه] يقيناً آن تنها زمين با بركتی است كه موسی از آنجا از ميان درخت ندا داده شد. و مسلّماً آن تنها تپه‌ای است كه مريم و مسيح عليهما السلام به آن پناه بردند. و تنها [مكان] دلوی است كه با [آب] آن سر امام حسين عليه السلام شست و شو شد و مريم، عيسی عليه السلام را در آن شست و [خودش نيز] در آن غسل [بعد از] زايمان كرد. و همانا آن بهترين قطعه‌ی زمين است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگامی كه [از ديده‌ها] غايب شد از آنجا [به سمت آسمان‌ها] بالا رفت، و مسلّماً تا [زمان] ظهور قائم ما عليه السلام برای [قلب‌های] شيعيانمان در آنجا حيات خواهد بود.

اقدامات حضرت مهدی عليه السلام در مدينه

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي ثُمَّ يَسيرُ المَهدِيُّ إِلىٰ أَينَ؟ قالَ عليه السلام: إِلىٰ مَدينَةِ جَدّي صلى الله عليه وآله. فَإِذا وَرَدَها كانَ لَهُ فيها مَقامٌ عَجيبٌ. يَظهَرُ فيهِ سُرورُ المُؤمِنينَ وَ خِزيُ الكافِرينَ.

مفضّل گفت: سرورم! آنگاه حضرت مهدی عليه السلام به كجا می‌رود؟ فرمود: به سوی شهر جدّم صلى الله عليه وآله [می‌رود]؛ و هنگامی كه وارد آنجا می‌شود، برای آن حضرت در آنجا

---

۱. بنا و عمارتی كه بر روی قبور اولياء الهی می‌سازند.

جایگاه شگفت‌آوری است، که شادی مؤمنان و شرمساری کافران در آن آشکار می‌شود.

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي ما هُوَ ذاكَ؟ قالَ: يَرِدُ إِلى قَبرِ جَدِّهِ ﷺ. فَيَقولُ: يا مَعشَرَ الخَلائِقِ هذا قَبرُ جَدّي رَسولِ اللهِ ﷺ. فَيَقولونَ: نَعَم يا مَهدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ. فَيَقولُ: وَ مَن مَعَهُ فِي القَبرِ؟ فَيَقولونَ: صاحِباهُ وَ ضَجيعاهُ أَبو بَكرٍ وَ عُمَرُ. فَيَقولُ- وَ هُوَ أَعلَمُ بِهِما وَ الخَلائِقُ كُلُّهُم جَميعًا يَسمَعونَ- مَن أَبو بَكرٍ وَ عُمَرُ؟ وَ كَيفَ دُفِنا مِن بَينِ الخَلقِ مَعَ جَدّي رَسولِ اللهِ ﷺ وَ عَسَى المَدفونُ غَيرَهُما؟ فَيَقولُ النّاسُ: يا مَهدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ ما هاهُنا غَيرُهُما. إِنَّهُما دُفِنا مَعَهُ. لِأَنَّهُما خَليفَتا رَسولِ اللهِ ﷺ وَ أَبَوا زَوجَتَيهِ.

مفضل گفت: سرورم! آن [جایگاه شگفت آور] چیست؟ فرمود: بر قبر جدّش وارد می‌شود و می‌فرماید: ای جماعت مردم! (آیا) این قبر جدّم رسول خداست؟ [مردم] می‌گویند: بله، ای مهدیّ آل محمّد! سپس حضرت می‌فرماید: چه کسانی با او در قبر هستند؟ می‌گویند: دو دوست و دو آرمیده در کنار او، ابوبکر و عمرند. آنگاه حضرت ـ در حالی که خود به آن دو داناتر است و در حالی که مردم همگی صدای او را می‌شنوند ـ می‌فرماید: ابوبکر و عمر چه کسانی هستند؟ و چگونه از میان مردم آن دو کنار جدّ من به خاک سپرده شده‌اند و شاید کس دیگری غیر از آن دو [در اینجا] دفن شده است؟ مردم می‌گویند: ای مهدیّ آل محمّد! اینجا غیر از آن دو، کس دیگری نیست. قطعاً آن دو با آن حضرت ﷺ دفن شده‌اند، برای این که آن دو یقیناً جانشینان و پدران همسران رسول خدا ﷺ هستند.

فَيَقولُ لِلخَلقِ بَعدَ ثَلاثَةِ أَيّامٍ: أَخرِجوهُما مِن قَبرَيهِما. فَيُخرَجانِ غَضَّينِ طَرِيَّينِ لَم يَتَغَيَّر خَلقُهُما، وَ لَم يَشحُب لَونُهُما. فَيَقولُ: هَل فيكُم مَن يَعرِفُهُما؟ فَيَقولونَ: نَعرِفُهُما بِالصِّفَةِ، وَ لَيسَ ضَجيعا جَدِّكَ غَيرَهُما. فَيَقولُ: هَل فيكُم أَحَدٌ يَقولُ غَيرَ هذا أَو يَشُكُّ فيهِما؟ فَيَقولونَ: لا. فَيُؤَخِّرُ إِخراجَهُما ثَلاثَةَ أَيّامٍ.

سپس حضرت بعد از سه روز به مردم می‌فرماید: آن دو را از قبرهایشان بیرون آورید، پس بیرونشان می‌آورند، در حالی که تَر و تازه‌اند و بدن و رنگشان تغییر نکرده است. حضرت می‌فرماید: آیا در میان شما کسی هست که آن دو را بشناسد؟ [گروهی] می‌گویند: به ویژگی‌هایشان آن دو را می‌شناسیم. و در کنار قبر جدّت آرمیده‌ای جز آن دو نیست. حضرت می‌فرماید: آیا در میان شما کسی هست که غیر از این می‌گوید؟ یا در مورد آن دو تردید دارد؟ می‌گویند: خیر، آنگاه بیرون آوردنشان [و به درخت آویختنشان] را تا سه روز [دیگر] به تأخیر می‌اندازد.

ثُمَّ يَنتَشِرُ الخَبَرُ فِي النّاسِ، وَ يَحضُرُ المَهدِيُّ ﷺ وَ يَكشِفُ الجُدرانَ عَنِ القَبرَينِ، وَ يَقولُ لِلنُّقَباءِ: ابحَثوا عَنهُما وَ انبُشوهُما. فَيَبحَثونَ بِأَيديهِم حَتّى يَصِلوا إِلَيهِما. فَيُخرَجانِ غَضَّينِ طَرِيَّينِ كَصورَتِهِما فِي الدُّنيا. فَيَكشِفُ عَنهُما أَكفانَهُما، وَ يَأمُرُ بِرَفعِهِما عَلى دَوحَةٍ يابِسَةٍ نَخِرَةٍ، فَيَصلِبُهُما عَلَيها، فَتَحيَا الشَّجَرَةُ وَ تورِقُ وَ تونِعُ وَ يَطولُ فَرعُها.

سپس این خبر در بین مردم منتشر می‌شود، و حضرت مهدی ﷺ حضور پیدا می‌کند و دیوارهای آن دو قبر را آشکار می‌سازد و به سردسته‌ها [ی اصحابش] می‌فرماید: به دنبال آن دو بگردید و آنها را از زیر خاک‌ها درآورید، پس با دست‌هایشان جستجو می‌کنند تا این که به آن دو می‌رسند، آنگاه آن دو در حالی که تَر و تازه‌اند و [شکل و شمایلشان] همچون چهره‌هایشان در دنیاست [از گورشان]، بیرون آورده می‌شوند. حضرت کفن‌هایشان را کنار می‌زند، و دستور می‌دهد که آن دو را بر درختی بزرگ [و] خشک [و] پوسیده بالا برند و [خود] آن دو را به دار می‌آویزد، آنگاه درخت زنده می‌شود و برگ می‌دهد و [میوه‌اش] می‌رسد و شاخه‌اش بلند می‌شود.

فَيَقولُ المُرتابونَ مِن أَهلِ وَلايَتِهِما: هٰذا وَاللهِ الشَّرَفُ حَقًّا، وَ لَقَد فُزنا بِمَحَبَّتِهِما وَ وَلايَتِهِما، وَ يُخبِرُ مَن أَخفَى ما فِي نَفسِهِ- وَ لَو مِقياسَ حَبَّةٍ- مِن مَحَبَّتِهِما وَ وَلايَتِهِما، فَيَحضُرونَهُما وَ يَرَونَهُما وَ يُفتَتَنونَ بِهِما.

شکّاکان از دوستداران آن دو می‌گویند: این ـ به خدا سوگند ـ بزرگواری حقیقی است، و قطعاً ما با دوست داشتن و [پذیرش] ولایت آن دو رستگار گشته‌ایم، و هر کس از آنچه در درون خود از محبّت و ولایت آن دو مخفی کرده، خبر می‌دهد. اگرچه به اندازه‌ی یک دانه [ی گندم] باشد. پس نزد آن دو حاضر می‌شوند و آن دو را می‌بینند و به وسیله‌ی آن دو آزمایش می‌شوند.

دو دسته شدن مردم

وَ يُنادي مُنادِي المَهدِيِّ ﷺ: كُلُّ مَن أَحَبَّ صاحِبَيِ رَسولِ اللهِ ﷺ وَ ضَجيعَيهِ فَلْيَنفَرِد جانِبًا. فَيَتَجَزَّأُ الخَلقُ جُزءَينِ: أَحَدُهُما مُوالٍ وَ الآخَرُ مُتَبَرِّئٌ مِنهُما. فَيَعرِضُ المَهدِيُّ ﷺ عَلىٰ أَولِيائِهِما البَراءَةَ مِنهُما، فَيَقولونَ: يا مَهدِيَّ آلِ رَسولِ اللهِ نَحنُ لَم نَتَبَرَّأ مِنهُما، وَ ما كُنّا نَقولُ: إِنَّ لَهُما عِندَ اللهِ وَ عِندَكَ هٰذِهِ المَنزِلَةَ، وَ هٰذَا الَّذي بَدا لَنا مِن فَضلِهِما، أَ نَبرَأُ السّاعَةَ مِنهُما، وَ قَد رَأَينا مِنهُما ما رَأَينا في هٰذَا الوَقتِ؟ مِن نَضارَتِهِما وَ غَضاضَتِهِما، وَ حَياةِ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ بِهِما؟ بَلىٰ وَاللهِ نَبرَأُ مِنكَ، وَ مِمَّن آمَنَ بِكَ، وَ مِمَّن لا يُؤمِنُ بِهِما، وَ مِمَّن صَلَبَهُما وَ أَخرَجَهُما، وَ فَعَلَ بِهِما ما فَعَلَ. فَيَأمُرُ المَهدِيُّ ﷺ ريحًا سَوداءَ فَتَهُبُّ عَلَيهِم فَتَجعَلُهُم كَأَعجازِ نَخلٍ خاوِيَةٍ.

و منادی حضرت مهدی ﷺ فریاد برمی‌آورد: هر کس [این] دو صحابی رسول خدا ﷺ و دو آرمیده در کنار او را دوست دارد، باید در یک طرف جدا شود؛ آنگاه مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته دوستدار آن دو و دسته‌ی دیگر بیزار از آن دو. حضرت مهدی ﷺ به دوستداران آن دو پیشنهاد می‌کند که از آن دو بیزاری بجویند، [امّا] آنان می‌گویند: ای مهدیّ آل رسول خدا! ما [پیش از این] از آن دو بیزاری نجستیم، و ما چنین حرفی را نمی‌زدیم، به راستی برای آن دو نزد خداوند و نزد تو چنین مقامی است، و این آن چیزی است که از برتری آن دو برای ما آشکار شده است، آیا در این هنگام از آن دو بیزاری بجوییم؟ در حالی که از آن دو دیدیم آنچه را هم اکنون دیدیم! از تر و تازه بودن [بدن‌های] آن دو، و زنده شدن این درخت به سبب

آن دوا آری، به خدا سوگندا از تو و از هر کس که به تو ایمان آورده و از هر کس که به آن دو ایمان نیاورده، و از هر کس که آن دو را به دار کشیده و [از قبرهایشان] بیرون آورده و این چنین کاری با آن دو انجام داده، بیزاری می‌جوییم، آنگاه حضرت مهدی ﷺ به بادی سیاه فرمان می‌دهد و [آن باد] بر آنان می‌وزد و آنها را همچون تنه‌های درخت خرمای پوسیده می‌کند.

بیان ظلم به انبیا و اوصیا و مؤمنان

ثُمَّ يَأمُرُ بِإنزالِهِما فَيُنزَلانِ إلَيهِ فَيُحييهِما بِإذنِ اللهِ تَعالىٰ، وَ يَأمُرُ الخَلائِقَ بِالاجتِماعِ، ثُمَّ يَقُصُّ عَلَيهِم قَصَصَ فِعالِهِما في كُلِّ كورٍ وَ دورٍ، حَتّىٰ يَقُصَّ عَلَيهِم قَتلَ هابيلَ بنِ آدَمَ ﷺ، وَ جَمعَ النّارِ لِإبراهيمَ ﷺ، وَ طَرحَ يوسُفَ ﷺ فِي الجُبِّ، وَ حَبسَ يونُسَ ﷺ في بَطنِ الحوتِ، وَ قَتلَ يَحيىٰ ﷺ، وَ صَلبَ عيسىٰ ﷺ، وَ عَذابَ جِرجيسَ وَ دانيالَ ﷺ، وَ ضَربَ سَلمانَ الفارِسيِّ، وَ إشعالَ النّارِ عَلىٰ بابِ أميرِ المُؤمِنينَ وَ فاطِمَةَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَينِ ﷺ لِإحراقِهِم بِها، وَ ضَربَ يَدِ الصِّدّيقَةِ الكُبرىٰ فاطِمَةَ بِالسَّوطِ، وَ رَفسَ بَطنِها وَ إسقاطَها مُحَسِّنًا، وَ سَمَّ الحَسَنِ ﷺ، وَ قَتلَ الحُسَينِ ﷺ، وَ ذَبحَ أطفالِهِ وَ بَني عَمِّهِ وَ أنصارِهِ، وَ سَبيَ ذَراريَّ رَسولِ اللهِ ﷺ، وَ إراقَةَ دِماءِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ كُلِّ دَمٍ سُفِكَ، وَ كُلَّ فَرجٍ نُكِحَ حَرامًا، وَ كُلَّ رَينٍ وَ خُبثٍ وَ فاحِشَةٍ وَ إثمٍ وَ ظُلمٍ، وَ جَورٍ وَ غَشمٍ، مُنذُ عَهدِ آدَمَ ﷺ إلىٰ وَقتِ قيامِ قائِمِنا ﷺ، كُلُّ ذٰلِكَ يُعَدِّدُهُ عَلَيهِما، وَ يُلزِمُهُما إيّاهُ فَيَعتَرِفانِ بِهِ.

سپس [حضرت مهدی ﷺ] به پایین آوردن آن دو فرمان می‌دهد و به سوی او پایین آورده می‌شوند. آنگاه به اذن خداوند متعال آن دو را زنده می‌کند، و فرمان می‌دهد که مردم جمع شوند، سپس شرح حال کارهای آن دو را در هر دوره برای آنان نقل می‌کند، تا این که ماجرای کشته شدن هابیل پسر آدم ﷺ، و جمع کردن آتش برای ابراهیم ﷺ، و انداختن یوسف ﷺ در چاه، و زندانی شدن یونس ﷺ در شکم ماهی، و کشتن یحیی ﷺ، و [قصد] به دار آویختن عیسی ﷺ، و عذاب کردن جرجیس و

دانیال ﷺ و آسیب زدن سلمان فارسی، و برافروختن آتش بر در [خانه‌ی] امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ و امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ برای سوزاندن آنها، و آسیب رساندن به دست صدّیقه کبری فاطمه زهرا ﷺ با تازیانه، و لگد زدن به شکم آن حضرت و سقط کردن آن بانو مُحَسِّن را، و زهر دادن به امام حسن ﷺ، و کشتن امام حسین ﷺ و سر بریدن بچه‌ها و پسر عموها و یارانش، و به اسارت بردن فرزندان رسول خدا ﷺ، و ریختن خون آل محمّد ﷺ و هر خونی که ریخته شده، و هر ازدواج حرامی که صورت گرفته، و هر تیرگی و ناپاکی و زشتی و گناه و ستم و انحراف و بی‌عدالتی را از زمان آدم ﷺ تا زمان قیام قائم ما ﷺ، برای آنان بازگو می‌کند. همه‌ی این موارد را بر آن دو تک تک می‌شمارد و [گناه] آن را بر عهده‌ی آن دو می‌گذارد و آن دو [نیز] به [همه‌ی] آن موارد اعتراف می‌کنند.

فرجام سران مخالفان اهل بیت ﷺ

ثُمَّ يَأمُرُ بِهِما فَيُقتَصُّ مِنهُما فِي ذٰلِكَ الوَقتِ بِمَظالِمِ مَن حَضَرَ، ثُمَّ يَصلِبُهُما عَلَى الشَّجَرَةِ، وَ يَأمُرُ نارًا تَخرُجُ مِنَ الأَرضِ فَتُحرِقُهُما وَ الشَّجَرَةَ، ثُمَّ يَأمُرُ ريحًا فَتَنسِفُهُما فِي اليَمِّ نَسفًا.

آنگاه فرمان می‌دهد تا در همان وقت از آن دو در برابر ستم‌هایی که روا داشته شده در حق کسانی که [در آنجا] حضور دارند، انتقام گرفته شود. سپس آن دو را بر همان درخت به دار می‌کشد، و به آتشی که از زمین بیرون می‌آید، فرمان می‌دهد تا آن دو و آن درخت را [با هم] بسوزاند، آنگاه به بادی فرمان می‌دهد تا [خاکستر] آن دو را در دریا پراکنده کند.

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي ذٰلِكَ آخِرُ عَذابِهِما؟ قالَ ﷺ: هَيهاتَ يا مُفَضَّلُ، وَ اللهِ لَيُرَدَّنَّ وَ لَيَحضُرَنَّ السَّيِّدُ الأَكبَرُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ ﷺ، وَ الصِّدّيقُ الأَكبَرُ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ، وَ فاطِمَةُ ﷺ، وَ الحَسَنُ ﷺ، وَ الحُسَينُ ﷺ، وَ الأَئِمَّةُ ﷺ، وَ كُلُّ مَن مَحَضَ الإيمانَ مَحضًا، أَو

مَحَضَ الكُفرَ مَحضًا. وَلَيَقتَصُنَّ مِنهُما بِجَميعِ المَظالِمِ، حَتّىٰ أَنَّهُما لَيُقتَلانِ في كُلِّ يَومٍ وَلَيلَةٍ أَلفَ قَتلَةٍ، وَ يُرَدّانِ إِلىٰ ما شاءَ اللهُ. ثُمَّ يَسيرُ المَهدِيُّ ﷺ إِلَى الكوفَةِ، وَ يَنزِلُ ما بَينَ الكوفَةِ وَ النَّجَفِ، وَ عَدَدُ أَصحابِهِ في ذٰلِكَ اليَومِ سِتَّةٌ وَ أَربَعونَ أَلفًا مِنَ المَلائِكَةِ وَ مِثلُها مِنَ الجِنِّ، وَ النُّقَباءُ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ نَفسًا.

مفضّل گفت: سرورم! آیا این آخرین عذاب آن دو می‌باشد؟ حضرت ﷺ فرمود: هیهات، نه چنین نیست. ای مفضّل! به خدا سوگند! قطعاً سرور بزرگ‌تر حضرت محمّد، رسول خدا ﷺ، و صدّیق اکبر امیرالمؤمنین ﷺ، و حضرت فاطمه ﷺ، و امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ و [سایر] ائمّه ﷺ و همه‌ی کسانی که ایمان یا کفر را [در درون خود] خالص کرده‌اند، بازگردانده و حاضر خواهند شد، و قطعاً از آن دو به خاطر تمام ستم‌هایی که شده انتقام خواهند گرفت، به گونه‌ای که آن دو در هر شبانه روز هزار بار کشته می‌شوند، و به سوی آنچه که خداوند بخواهد بازگردانده می‌شوند. سپس حضرت مهدی ﷺ به سوی کوفه راهی می‌شود، و بین کوفه و نجف فرود می‌آید، و تعداد یارانش در آن روز چهل و شش هزار [نفر] از فرشتگان و مانند آن از جنّیان است و سردسته‌ها [ی اصحابش] سیصد و سیزده نفر می‌باشند.

وضعیت شهر بغداد

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي كَيفَ تَكونُ دارُ الفاسِقينَ في ذٰلِكَ الوَقتِ؟ قالَ ﷺ: في لَعنَةِ اللهِ وَ سَخَطِهِ وَ بَطشِهِ، تُخرِبُها الفِتَنُ، وَ تَترُكُها حُمَمًا. فَالوَيلُ لَها وَ لِمَن بِها كُلُّ الوَيلِ مِنَ الرّاياتِ الصُّفرِ وَ راياتِ المَغرِبِ، وَ مَن يَجلِبُ الجَزيرَةَ، وَ مِنَ الرّاياتِ الَّتي تَسيرُ إِلَيها مِن كُلِّ قَريبٍ أَو بَعيدٍ.

مفضّل گفت: سرورم! در آن هنگام سرای فاسقان (بغداد) چگونه است؟ حضرت فرمود: [اهل آن] در لعنت و غضب شدید و انتقام سخت خداوند هستند. فتنه‌ها آن را ویران می‌کند و سوخته و خاکستر شده، رهایش می‌سازند. پس همه‌ی مصیبت‌ها

و بدبختی‌ها و همه‌ی آه و افسوس‌ها برای آن (شهر) و برای کسانی است که در آنجا سکونت دارند از [لشکری که با] پرچم‌های زرد و پرچم‌هایی که از مغرب [زمین] می‌آیند. و از کسی که آن جزیره را به تصرّف خود در می‌آورد و نیز از [صاحبان] پرچم‌هایی که از دور و نزدیک به سوی آن راهی می‌شوند.

وَاللهِ لَيَنزِلَنَّ بِها مِن صُنوفِ العَذابِ ما نَزَلَ بِسائِرِ الأُمَمِ المُتَمَرِّدَةِ مِن أَوَّلِ الدَّهرِ إِلىٰ آخِرِهِ، وَ لَيَنزِلَنَّ بِها مِنَ العَذابِ ما لا عَينٌ رَأَت، وَ لا أُذُنٌ سَمِعَت بِمِثلِهِ، وَ لا يَكونُ طوفانُ أَهلِها إِلّا بِالسَّيفِ، فَالوَيلُ لِمَنِ اتَّخَذَ بِها مَسكَنًا، فَإِنَّ المُقيمَ بِها يَبقىٰ بِشِقائِهِ، وَ الخارِجَ مِنها بِرَحمَةِ اللهِ. وَاللهِ لَيَبقىٰ مِن أَهلِها فِي الدُّنيا حَتّىٰ يُقالَ إِنَّها هِيَ الدُّنيا، وَإِنَّ دورَها وَ قُصورَها هِيَ الجَنَّةُ، وَ إِنَّ بَناتِها هُنَّ الحورُ العينُ، وَ إِنَّ وِلدانَها هُمُ الوِلدانُ، وَ لَيَظُنَّنَّ أَنَّ اللهَ لَم يَقسِم رِزقَ العِبادِ إِلّا بِها، وَ لَيَظهَرَنَّ مِنَ الافتِراءِ عَلَى اللهِ وَ عَلىٰ رَسولِهِ ﷺ، وَ الحُكمِ بِغَيرِ كِتابِ اللهِ، وَ مِن شَهاداتِ الزّورِ، وَ شُربِ الخُمورِ، وَ الفُجورِ، وَ أَكلِ السُّحتِ، وَ سَفكِ الدِّماءِ ما لا يَكونُ فِي الدُّنيا كُلِّها إِلّا دونَهُ. ثُمَّ لَيُخرِبُنَّها اللهُ تَعالىٰ بِتِلكَ الفِتَنِ وَ تِلكَ الرّاياتِ، حَتّىٰ لَو مَرَّ عَلَيها مارٌّ لَقالَ: هاهُنا كانَتِ الزَّوراءُ؟!

و به خدا سوگند! قطعاً انواع عذابی که گریبان‌گیر امّت‌های سرکش ـ از اوّل آفرینش تا آخر آن ـ شده، گریبان‌گیر آن (بغداد و اهل آن) خواهد شد، و مسلّماً عذاب‌هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی مانند آن را نشنیده، گریبان‌گیر آن خواهد شد. طوفان اهل آن جز با شمشیر نیست. پس وای بر کسی که در آنجا مسکن گزیند. [چرا که] یقیناً ساکن آن در بدبختی خود باقی می‌ماند، و کسی که از آنجا بیرون رود، به سبب رحمت خدا [بیرون رفته] است و به خدا سوگند! [برخی] از ساکنان آن در دنیا باقی خواهد ماند تا این که گفته می‌شود: به راستی این (شهر) همان دنیا [ی آمال و آرزوها] ست. و بی‌شک خانه‌ها و قصرهایش همان بهشت است، و دختران آن همان حوریانند و پسران آن همان پسران [جاوید در] بهشتند، و مسلّماً تصوّر خواهد شد که

خداوند روزی بندگانش را جز در آنجا تقسیم نفرموده است، و به طور حتم [میزان] دروغ بر خدا و رسولش ﷺ، و قضاوت بدون [توجّه به] کتاب خدا، و شهادت‌های دروغ، و نوشیدن [انواع] شراب‌ها و [انجام] کارهای زشت و خوردن مال حرام، و ریختن خون [افرادی بی‌گناه] که در تمام دنیا صورت می‌گیرد، کمتر از آنست که در آن شهر به ظهور می‌رسد. سپس خداوند به طور حتم آن را به سبب آن فتنه‌ها و آن پرچم‌ها (لشکرها) ویران خواهد کرد، به گونه‌ای که اگر رهگذری از آنجا بگذرد، حتماً خواهد گفت: [آیا] اینجا همان بغداد است؟!

خروج سید حسنی

قالَ المُفَضَّلُ: ثُمَّ يَكونُ ما ذا يا سَيِّدي؟ قالَ ﷺ: ثُمَّ يَخرُجُ الفَتَى الحَسَنِيُّ الصَّبيحُ مِن نَحوِ الدَّيلَمِ فَيَصيحُ بِصَوتٍ لَهُ فَصيحٍ: يا آلَ مُحَمَّدٍ أَجيبُوا المَلهوفَ، وَ المُنادِيَ مِن حَولِ الضَّريحِ، فَتُجيبُهُ كُنوزُ اللهِ بِالطَّالَقانِ، كُنوزٌ وَأَيُّ كُنوزٍ، لا مِن ذَهَبٍ وَ لا مِن فِضَّةٍ، بَل هِيَ رِجالٌ كَزُبَرِ الحَديدِ، لَكَأَنِّي أَنظُرُ إِلَيهِم عَلَى البَراذينِ الشُّهبِ، بِأَيديهِمُ الحِرابُ، يَتَعاوَونَ شَوقًا إِلَى الحَربِ كَما تَتَعاوَى الذِّئابُ، أَميرُهُم رَجُلٌ مِن تَميمٍ، يُقالُ لَهُ: شُعَيبُ بنُ صالِحٍ، فَيُقبِلُ الحَسَنِيُّ فيهِم، وَجهُهُ كَدائِرَةِ القَمَرِ يَروعُ النّاسَ جَمالًا، فَيَبقىٰ عَلىٰ أَثَرِ الظُّلمَةِ، فَيَأخُذُ سَيفَهُ الصَّغيرَ وَ الكَبيرَ، وَ الوَضيعَ وَ العَظيمَ. ثُمَّ يَسيرُ بِتِلكَ الرّاياتِ كُلِّها حَتّىٰ يَرِدَ الكوفَةَ، وَقَد جُمِعَ بِها أَكثَرُ أَهلِ الأَرضِ وَيَجعَلُها لَهُ مَعقِلًا. ثُمَّ يَتَّصِلُ بِهِ وَبِأَصحابِهِ خَبَرُ المَهدِيِّ ﷺ فَيَقولونَ لَهُ: يا ابنَ رَسولِ اللهِ مَن هٰذَا الَّذي نَزَلَ بِساحَتِنا؟ فَيَقولُ الحَسَنِيُّ: اخرُجوا بِنا إِلَيهِ حَتّىٰ تَنظُروا مَن هُوَ؟ وَ ما يُريدُ؟ وَ هُوَ يَعلَمُ وَ اللهِ أَنَّهُ المَهدِيُّ ﷺ وَإِنَّهُ لَيَعرِفُهُ، وَإِنَّهُ لَم يُرِد بِذٰلِكَ الأَمرِ إِلّا اللهَ.

مفضّل گفت: سرورم! پس از آن، چه خواهد شد؟ حضرت فرمود: آن جوان حسنی

خوش سیما از جانب دیلم خروج می‌کند، سپس با صدایی آشکار فریاد می‌زند: ای آل محمّد! این [مرد] اندوهگین و این فریاد زننده اطراف ضریح را اجابت کنید. پس گنج‌های الهی در طالقان به او پاسخ می‌دهند. [آن گنج‌های الهی] گنج‌هایی [هستند] و چه گنج‌هایی؟! که از طلا و نقره نیستند، بلکه آنان مردانی همچون پاره‌های آهنند، گویی به آنها می‌نگرم که نیزه به دست بر اسبان مغولی خاکستری سوارند، از شوق نبرد همانند گرگان زوزه می‌کشند، فرمانده آنها مردی از [قبیله‌ی] تمیم است، که به او شعیب بن صالح گویند؛ سیّد حسنی در میان آنان پیش می‌آید، در حالی که چهره‌اش مانند قرص ماه است و زیبایی‌اش مردم را شگفت زده می‌کند و به دنبال جای ستمگران می‌رود، و شمشیرش هر کوچک و بزرگ و هر فرومایه و با عظمت [ظاهری] را فرامی‌گیرد. سپس با همه‌ی این پرچم‌ها راهی می‌شود تا این که به کوفه وارد می‌شود، در حالی که بیشتر اهل زمین در آنجا (کوفه) گرد آورده شده‌اند و سیّد حسنی آنجا را برای خود پناهگاهی قرار می‌دهد. آنگاه خبر [ظهور] حضرت مهدی ﷺ به او و اصحابش می‌رسد. اصحابش به او می‌گویند: ای پسر رسول خدا! این کسی که در آستانه‌ی ما اردو زده کیست؟ سیّد حسنی می‌گوید: ما را به سوی او بیرون ببرید تا ببینید او کیست؟ و چه می‌خواهد؟ در حالی که به خدا سوگند! او (سیّد حسنی) می‌داند که او حضرت مهدی ﷺ است و یقیناً آن حضرت را می‌شناسد، و قطعاً از این کار [چیزی] جز [خشنودی] خداوند را نمی‌خواهد.

درخواست سیّد حسنی از حضرت مهدی ﷺ

فَيَخرُجُ الحَسَنِيُّ وَ بَينَ يَدَيهِ أَربَعَةُ آلافِ رَجُلٍ في أَعناقِهِمُ المَصاحِفُ، وَ عَلَيهِمُ المُسوحُ، مُقَلِّدينَ بِسُيوفِهِم. فَيُقبِلُ الحَسَنِيُّ حَتّىٰ يَنزِلَ بِقُربِ المَهدِيِّ ﷺ فَيَقولُ: سائِلوا عَن هٰذَا الرَّجُلِ مَن هُوَ وَ ماذا يُريدُ؟ فَيَخرُجُ بَعضُ أَصحابِ الحَسَنِيِّ إِلىٰ عَسكَرِ المَهدِيِّ ﷺ. فَيَقولُ: أَيُّهَا العَسكَرُ الجائِلُ مَن أَنتُم حَيّاكُمُ اللهُ؟ وَ مَن صاحِبُكُم هٰذا؟ وَ ماذا يُريدُ؟ فَيَقولُ أَصحابُ

المَهدِيِّ ﷺ: هٰذا مَهدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ نَحنُ أَنصارُهُ مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ وَ المَلائِكَةِ. ثُمَّ يَقولُ الحَسَنِيُّ: خَلّوا بَيني وَ بَينَ هٰذا، فَيَخرُجُ إِلَيهِ المَهدِيُّ ﷺ. فَيَقِفانِ بَينَ العَسكَرَينِ. فَيَقولُ الحَسَنِيُّ: إِن كُنتَ مَهدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَينَ هِراوَةُ جَدّي رَسولِ اللهِ ﷺ، وَ خاتَمُهُ، وَ بُردَتُهُ، وَ دِرعُهُ الفاضِلُ، وَ عِمامَتُهُ السَّحابُ، وَ فَرَسُهُ اليَربوعُ، وَ ناقَتُهُ العَضباءُ، وَ بَغلَتُهُ الدُّلدُلُ، وَ حِمارُهُ اليَعفورُ، وَ نَجيبُهُ البُراقُ، وَ تاجُهُ، وَ المُصحَفُ الَّذي جَمَعَهُ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ بِغَيرِ تَغييرٍ وَ لا تَبديلٍ، فَيُحضِرُ لَهُ السَّفَطَ الَّذي فيهِ جَميعُ ما طَلَبَهُ.

سیّد حسنی در حالی [از خیمه‌اش] بیرون می‌آید که در برابرش چهار هزار مرد است که قرآن‌ها بر گردن‌هایشان [آویخته]ست، و عباهای مویی پوشیده‌اند، در حالی که شمشیرهایشان را حمایل کرده‌اند. آن گاه [سیّد حسنی] پیش می‌رود، تا این که در نزدیکی حضرت مهدی ﷺ فرود می‌آید و [به یارانش] می‌گوید: از این مرد سؤال کنید که او کیست و چه می‌خواهد؟ یکی از یاران سیّد حسنی به سوی لشکر حضرت مهدی ﷺ بیرون می‌رود و می‌گوید: ای لشکری که در جنب و جوشید! شما کیستید؟ ـ خداوند شما را زنده بدارد ـ و این رئیس شما کیست؟ و چه می‌خواهد؟ آنگاه یاران حضرت مهدی ﷺ می‌گویند: این مهدیّ آل محمّد ﷺ است و ما یاران او از جنّ و انس و فرشتگان هستیم. سپس سیّد حسنی می‌گوید: مرا با این (حضرت) تنها بگذارید، و حضرت مهدی ﷺ به سوی او بیرون می‌آید، و هر دو بین دو لشکر می‌ایستند. آنگاه سیّد حسنی می‌گوید: اگر تو مهدیّ آل محمّد هستی؟! پس چوب دستی جدّم رسول خدا ﷺ، و انگشتری، و عبایش، و زره‌اش به نام «فاضل»، و عمامه‌اش به نام «سحاب»، و اسبش به نام «یربوع»، و شترش به نام «عضباء»، و استرش به نام «دلدل»، و خرش به نام «یعفور»، و اسب [آسمانی‌اش] به نام «براق»، و تاجش، و قرآنی که امیرالمؤمنین ﷺ آن را بدون هیچ تغییر و تبدیلی جمع کرده،

کجاست؟ آنگاه حضرت مهدی ﷺ همه‌ی آنچه را که سیّد حسنی از ایشان خواسته در سبدی [خاصّ] برای او حاضر می‌کند.

وَ قالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: إِنَّهُ كُلَّهُ كانَ فِي السَّفَطِ، وَ تَرِكاتُ جَميعِ النَّبِيّينَ حَتّىٰ عَصا آدَمَ وَ نوحٍ ﷺ، وَ تَرِكَةِ هودٍ وَ صالِحٍ ﷺ، وَ مَجموعِ إِبراهيمَ ﷺ. وَ صاعِ يوسُفَ ﷺ، وَ مِكيَلِ شُعَيبٍ ﷺ وَ ميزانِهِ، وَعَصا موسىٰ ﷺ، وَ تابوتِهِ الَّذي فيهِ بَقِيَّةُ ما تَرَكَ آلُ موسى وَ آلُ هارونَ تَحمِلُهُ المَلائِكَةُ، وَ دِرعِ داوُدَ ﷺ، وَ خاتَمِ سُلَيمانَ ﷺ وَ تاجِهِ، وَ رَحلِ عيسىٰ ﷺ. وَ ميراثِ النَّبِيّينَ وَالمُرسَلينَ في ذٰلِكَ السَّفَطِ.

و امام صادق ﷺ فرمود: به راستی همه‌ی آن چیزها در آن سبد بود، و میراث همه‌ی پیامبران حتّی عصای آدم و نوح ﷺ، و میراث هود و صالح ﷺ و میراث ابراهیم ﷺ، و آبخوری یوسف ﷺ، و پیمانه و ترازوی شعیب ﷺ، و عصای موسی ﷺ، و صندوقی که در آن بازمانده‌ی میراث آل موسی و آل هارون است ـ که فرشتگان آن را حمل می‌کنند ـ و زره‌ی داود ﷺ، و انگشتر و تاج سلیمان ﷺ، و خورجین عیسی ﷺ، و میراث پیامبران و رسولان [الهی] در آن سبد می‌باشد.

فَعِندَ ذٰلِكَ يَقولُ الحَسَنِيُّ: يا ابنَ رَسولِ اللهِ! اقضِ ما قَد رَأَيتَهُ. وَالَّذي أَسأَلُكَ أَن تَغرِزَ هِراوَةَ رَسولِ اللهِ ﷺ في هٰذَا الحَجَرِ الصُّلبِ، وَ تَسأَلَ اللهَ أَن يُنبِتَها فيهِ، وَ لا يُريدُ بِذٰلِكَ إِلّا أَن يُرِيَ أَصحابَهُ فَضلَ المَهدِيِّ ﷺ حَتّىٰ يُطيعوهُ وَ يُبايِعوهُ. فَيَأخُذُ المَهدِيُّ ﷺ الهِراوَةَ فَيَغرِزُها فَتَنبُتُ فَتَعلو وَ تُفرِعُ وَ تورِقُ حَتّىٰ تُظِلَّ عَسكَرَ الحَسَنِيِّ وَ عَسكَرَ المَهدِيِّ ﷺ.

پس در این هنگام سیّد حسنی می‌گوید: ای فرزند رسول خدا! آنچه را صلاح می‌دانی، انجام ده؛ و آنچه از تو می‌خواهم این است که چوب دستی رسول خدا ﷺ را داخل این سنگ سخت فرو بری، و از خداوند بخواهی که آن را در این

(سنگ) برویاند. و [سیّد حسنی] از این کار قصدی جز این که به یارانش برتری حضرت مهدی ﷺ را نشان دهد، ندارد. تا این که از آن حضرت اطاعت کرده و با او بیعت کنند، آنگاه حضرت مهدی ﷺ چوب دستی [رسول خدا ﷺ] را می‌گیرد و آن را داخل آن (سنگ) فرو می‌برد، سپس می‌روید، و بالا می‌رود، و شاخه و برگ می‌دهد؛ تا این که بر لشکر سیّد حسنی و لشکر حضرت مهدی ﷺ سایه می‌گستراند.

بیعت سیّد حسنی با حضرت مهدی ﷺ و عکس العمل سپاه او

فَيَقولُ الحَسَنِيُّ: اللهُ أَكبَرُ يَا ابنَ رَسولِ اللهِ! مُدَّ يَدَكَ حَتّىٰ أُبايِعَكَ، فَيُبايِعُهُ الحَسَنِيُّ وَ سائِرُ عَسكَرِهِ، إِلّا أَربَعَةَ آلافٍ مِن أَصحابِ المَصاحِفِ وَ مُسوحِ الشَّعرِ المَعروفونَ بِالزَّيدِيَّةِ- فَإِنَّهُم يَقولونَ: ما هٰذا إِلّا سِحرٌ عَظيمٌ. فَيَختَلِطُ العَسكَرانِ، وَ يُقبِلُ المَهدِيُّ ﷺ عَلَى الطّائِفَةِ المُنحَرِفَةِ فَيَعِظُهُم وَ يُؤَخِّرُهُم إِلىٰ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فَلا يَزدادونَ إِلّا طُغيانًا وَ كُفرًا. فَيَأمُرُ المَهدِيُّ ﷺ بِقَتلِهِم، فَكَأَنّي أَنظُرُ إِلَيهِم قَد ذُبِحوا عَلىٰ مَصاحِفِهِم كُلِّهِم، يَتَمَرَّغونَ في دِمائِهِم وَ تَتَمَرَّغُ المَصاحِفُ، فَيُقبِلُ بَعضُ أَصحابِ المَهدِيِّ ﷺ فَيَأخُذوا تِلكَ المَصاحِفَ. فَيَقولُ المَهدِيُّ ﷺ: دَعوها تَكونُ عَلَيهِم حَسرَةً كَما بَدَّلوها وَ غَيَّروها وَ حَرَّفوها وَ لَم يَعمَلوا بِما حَكَمَ اللهُ فيها.

سیّد حسنی می‌گوید: الله اکبر! ای فرزند رسول خدا! دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. سپس سیّد حسنی و تمام لشکرش با آن حضرت بیعت می‌کنند، جز [همان] چهار هزار نفری که قرآن‌ها [بر گردن] و عباهایی از مو [بر تن] دارند که به «زیدیّه» معروفند. قطعاً آنان می‌گویند: این، چیزی جز جادویی بزرگ نیست. سپس آن دو لشکر با هم آمیخته می‌شوند، و حضرت مهدی ﷺ رو به سوی آن گروه گمراه [از حق] می‌کند، و نصیحتشان می‌فرماید و [حکم در مورد] آنها را تا سه روز به تأخیر می‌اندازد، ولی جز نافرمانی و ناسپاسی نمی‌افزایند. آنگاه حضرت مهدی ﷺ به کشتن آنان فرمان می‌دهد. [امام صادق ﷺ می‌فرماید:] گویی آنان را می‌نگرم که

همگی برروی قرآن‌هایشان سربریده شده‌اند، [و] در خونشان غلطیده و قرآن‌هایشان به خون آغشته گردیده است. برخی از یاران حضرت مهدی ﷺ جلو می‌روند و آن قرآن‌ها را برمی‌گیرند. پس حضرت مهدی ﷺ می‌فرماید: آن (قرآن) ها را رها کنید تا حسرتی برآنها باشد، همان گونه که آن را عوض کردند و تغییر دادند و تحریف کردند و به آنچه خداوند در آن حکم فرموده، عمل نکردند.

کشته شدن سفیانی و بازگشت ائمه‌ی هدی ﷺ به دنیا

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي ماذا يَعمَلُ المَهدِيُّ ﷺ؟ قالَ ﷺ: تَثورُ سَراياهُ عَلَى السُّفيانِيِّ إِلى دِمَشقَ، فَيَأخُذونَهُ وَ يَذبَحونَهُ عَلَى الصَّخرَةِ. ثُمَّ يَظهَرُ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ في اثنَي عَشَرَ أَلفَ صِدّيقٍ، وَ اثنَينِ وَ سَبعينَ رَجُلًا- أَصحابِهِ الَّذينَ قُتِلوا مَعَهُ يَومَ عاشوراءَ- فَيا لَكَ عِندَها مِن كَرَّةٍ زَهراءَ وَ رَجعَةٍ بَيضاءَ. ثُمَّ يَخرُجُ الصِّدّيقُ الأَكبَرُ أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ﷺ، وَ تُنصَبُ لَهُ القُبَّةُ البَيضاءُ عَلَى النَّجَفِ، وَ تُقامُ أَركانُها: رُكنٌ بِالنَّجَفِ، وَ رُكنٌ بِهَجَرَ، وَ رُكنٌ بِصَنعاءِ اليَمَنِ، وَ رُكنٌ بِأَرضِ طَيبَةَ[1]. فَكَأَنّي أَنظُرُ إِلى مَصابيحِها تُشرِقُ فِي السَّماءِ وَ الأَرضِ كَأَضواءِ مِنَ الشَّمسِ وَ القَمَرِ فَعِندَها ﴿تُبْلَى السَّرائِرُ﴾ (الطارق، ۹) وَ ﴿تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النّاسَ سُكارىٰ وَ ما هُمْ بِسُكارىٰ﴾ (الحج، ۲)

مفضل گفت: ای سرورم! حضرت مهدی ﷺ چه کار می‌کند؟ فرمود: دسته‌های [لشکر] ش برضدّ سفیانی به طرف دمشق قیام می‌کنند، و او را می‌گیرند و برروی آن

---

۱. «أَنَّهُ أَمَرَ أَن تُسَمّى المَدينَةُ طَيبَةَ وَ طابَةَ» هُما مِنَ الطِّيبِ. لِأَنَّ المَدينَةَ كانَ اسمُها يَثرِبَ، وَ الثَّربُ الفَسادُ. فَنَهى أَن تُسَمّى بِهِ وَ سَمّاها طَيبَةَ وَ طابَةَ. وَ هُما تَأنيثُ طَيبٍ وَ طابٍ، بِمَعنَى الطَّيِّبِ. وَ قيلَ هُوَ مِنَ الطَّيِّبِ بِمَعنَى الطّاهِرِ لِخُلوصِها مِنَ الشِّركِ وَ تَطهيرِها مِنهُ. (النهايه، ج۳، ۱۴۸) در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ امر فرمود: مدینه را «طَیبه» و «طابه» بنامند، این دو از «الطِّیب» گرفته شده به خاطر این که نام مدینه «یثرب» بوده و «ثرب» به معنی «فساد» است و آن حضرت از این که آن شهر را به این نام بنامند نهی کرد و آن را «طَیبه» و «طابه» نامید و این دو مؤنث «طَیب» و «طاب» به معنی «الطِّیب» (بوی خوش) هستند. و همچنین گفته شده این دو نام از «الطَّیِّب» به معنی «پاک» گرفته شده به خاطر این که مدینه از شرک خالص و پاک گشت.

صخره می‌کُشند. آنگاه حسین بن علی ﷺ در میان دوازده هزار یار خالص و هفتاد و دو مردی که به همراه او در روز عاشورا به شهادت رسیدند، ظهور می‌فرماید. پس ای کاش! برای تو نیز به هنگام آن رجعت، بازگشتی درخشان و رجعتی روشن بود. سپس صدّیق اکبر امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب ﷺ خروج می‌فرماید، و برای آن حضرت در نجف خیمه‌ی سفیدی برپا می‌شود، و ستون‌هایش [این گونه] برپا می‌شود: ستونی در نجف، و ستونی در هجر[1]، و ستونی در صنعاء یمن، و ستونی در سرزمین طَیبَه می‌باشد. [امام صادق ﷺ می‌فرماید:] گویی که به چراغ‌هایش می‌نگرم که در آسمان و زمین می‌درخشند، همان گونه که خورشید و ماه روشنایی می‌بخشند، در آن هنگام است ﴿که نهان‌ها آشکار شود.﴾ و ﴿هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد از یاد می‌برد، و هرزن بارداری بارش را می‌نهد، و مردم را [همچون] مستان بینی در حالی که مست نیستند﴾

بازگشت رسول خدا ﷺ به دنیا در میان مهاجرین و انصار

ثُمَّ يَظهَرُ السَّيِّدُ الأَجَلُّ مُحَمَّدٌ ﷺ في أَنصارِهِ وَ المُهاجِرينَ وَ مَن آمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ وَ استُشهِدَ مَعَهُ وَ يَحضُرُ مُكَذِّبوهُ الشّاكّونَ فيهِ وَ المُكَفِّرونَ وَ القائِلونَ فيهِ إِنَّهُ ساحِرٌ وَ كاهِنٌ وَ مَجنونٌ، وَ مُعَلَّمٌ وَ شاعِرٌ، وَ ناطِقٌ عَنِ الهَوىٰ، وَ مَن حارَبَهُ وَ قاتَلَهُ حَتّىٰ يَقتَصَّ مِنهُم بِالحَقِّ، وَ يُجازَونَ بِأَفعالِهِم مُنذُ وَقتِ ظَهَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ، إِلىٰ وَقتِ ظُهورِ المَهدِيِّ ﷺ إِمامًا إِمامًا، وَ وَقتًا وَقتًا، وَ يَحِقُّ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿وَ نُريدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ استُضعِفوا فِي الأَرضِ وَ نَجعَلَهُم أَئِمَّةً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثينَ، وَ نُمَكِّنَ لَهُم فِي الأَرضِ وَ نُرِيَ فِرعَونَ وَ هامانَ وَ جُنودَهُما مِنهُم ما كانُوا يَحذَرونَ﴾ (القصص، ۵ ـ ۶). قالَ المُفَضَّلُ: قُلتُ: يا سَيِّدي وَ مَن فِرعَونُ وَ هامانُ؟ قالَ ﷺ: أَبو بَكرٍ وَ عُمَرُ.

---

۱. وَ «هَجَر» ... اسمٌ لِجَميعِ أَرضِ البَحرينِ. (مجمع البحرين، ج ۳، ص ۵۱۴)

و «هَجَر» ... نامی است برای تمام سرزمین بحرین.

سپس سرور بزرگوارتر [حضرت] محمّد ﷺ در میان انصار و مهاجرین و کسانی که به او ایمان آورده و تصدیقش کرده و در رکابش به شهادت رسیده‌اند، ظهور می‌فرماید، و کسانی که آن حضرت را تکذیب کردند و در مورد او شک و تردید داشتند و [نیز] ناسپاسان و کسانی که در مورد او می‌گفتند: مسلّماً او جادوگر، پیشگو، دیوانه، تعلیم داده شده، شاعر، و گوینده از روی هوای نفس است، و [همچنین] کسانی که با او کارزار کردند، حاضر می‌شوند تا این که به حق از آنان انتقام بگیرد، و به سبب اعمالی که ـ از ابتدای زمانی که [دعوت] رسول خدا ﷺ آشکار شد تا زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ و تمام دوران تک تک امامان ـ مرتکب شده‌اند، مجازات می‌شوند. و تأویل این آیه ﴿و ما می‌خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف شمرده شده‌اند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و آنان را وارثان گردانیم، و در زمین به آنان قدرت می‌دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آن می‌ترسیدند، نشان می‌دهیم.﴾ محقّق می‌شود. مفضّل گفت: ای سرورم! فرعون و هامان چه کسانی هستند؟ فرمود: ابوبکر و عمر هستند.

معیّت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ با حضرت مهدی ﷺ

قالَ المُفَضَّلُ: يا سَيِّدي رَسولُ اللهِ ﷺ وَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ يَكونانِ مَعَهُ؟ قالَ ﷺ: لا بُدَّ أَن يَطَئا الأَرضَ، إِي وَ اللهِ حَتّىٰ ما وَراءَ القافِ، إِي وَ اللهِ وَ ما فِي الظُّلُماتِ، وَ ما فِي قَعرِ البِحارِ، حَتّىٰ لا يَبقىٰ مَوضِعُ قَدَمٍ إِلّا وَطِئاهُ. وَ أَقاما فيهِ الدّينَ الواجِبَ لِلّهِ تَعالىٰ.

مفضّل گفت: ای سرورم! رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ همراه آن حضرت هستند؟ فرمود: چاره‌ای نیست از این که آن دو [بزرگوار] گام بر زمین بگذارند. بله، به خدا سوگند! حتّی تا پشت کوه قاف هم می‌روند. بله، به خدا سوگند! بر آنچه در تاریکی‌ها، و در اعماق دریاهاست گام می‌نهند، تا این که جایی باقی نمی‌ماند، مگر این که آن دو [بزرگوار] بر آن گام می‌نهند، و در آنجا دین واجب خداوند متعال را برپا می‌دارند.

شکایت ائمّهٔ هدی علیهم السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله از وقایع بعد از وفات آن حضرت

كَأَنّي أَنظُرُ إِلَينا مَعاشِرَ الأَئِمَّةِ وَ نَحنُ بَينَ يَدَي جَدِّنا رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، نَشكو إِلَيهِ ما نَزَلَ بِنا مِنَ الأُمَّةِ بَعدَهُ، مِنَ التَّكذيبِ وَ الرَّدِّ عَلَينا وَ سَبِّنا وَ لَعنِنا وَ إِراقَتِنا بِالقَتلِ، وَ قَصدِ طَواغيتِهِمُ الوُلاةِ لِأُمورِهِم إِيّانا مِن دونِ الأُمَّةِ بِتَرحيلِنا عَن حَرَمِهِ إِلىٰ دارِ مُلكِهِم، وَ قَتلِهِم إِيّانا بِالسَّمِّ وَ الحَبسِ، فَيَبكي رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ يَقولُ: يا بَنِيَّ ما نَزَلَ بِكُم إِلّا ما نَزَلَ بِجَدِّكُم. وَ لَو عَلِمَت طَواغيتُهُم وَ وُلاتُهُم (أَنَّ الحَقَّ وَ الهُدىٰ)[1] وَ الإِيمانَ وَ الوَصِيَّةَ وَ الإِمامَةَ في غَيرِكُم لَطَلَبوهُ.

[امام صادق علیه السلام فرمود:] گویی که من به خودمان [یعنی] جماعت ائمّه می‌نگرم که در برابر جدّمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده‌ایم، [و] از آنچه که بعد از آن حضرت از سوی امّت بر ما وارد شده به آن جناب شکایت می‌کنیم، از [جمله] این که امّت ما را تکذیب کرده و سخنمان را رد کردند، و به ما ناسزا گفته و لعنتمان کردند و خون ما را [به نا حق] ریختند و خدایان دروغین آنان، که سرپرستی کارهایشان را بر عهده داشتند ما را از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون کرده و به جایی که آنها حکومت می‌کردند، بردند. و ما را به [وسیله‌ی] زهر و با زندانی کردن به قتل رساندند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گرید و می‌فرماید: ای فرزندانم! هیچ مصیبتی بر شما وارد نشد، مگر این که بر جدّ شما [نیز همانند آن] وارد شد. و اگر خدایان دروغین آنان و سرپرستانشان می‌دانستند که حق و هدایت و ایمان و جانشینی و امامت در [کسی] غیر از شماست، حتماً به دنبال او می‌گشتند.

شکایت حضرت زهرا علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله از وقایع بعد از وفات آن حضرت

ثُمَّ تَبتَدِئُ فاطِمَةُ عليها السلام فَتَشكو مِن عُمَرَ وَ ما نالَها مِن أَبي بَكرٍ، وَ أَخذِ فَدَكَ مِنها، وَ مَشيِها إِلَيهِ

---

۱. عبارت فوق در متن «مختصر البصائر» به صورت «أن نحن و المهدي» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا این قسمت از کتاب «هدایة الکبری» که حسن بن سلیمان حلّی خود از آن نقل کرده است، جایگزین گردید. شایان ذکر است که مرحوم علّامه‌ی مجلسی نیز این حدیث را از «هدایة الکبری» نقل کرده، ولی عبارت مذکور را از «وَلَو عَلِمَت» تا «لَطَلَبوهُ» نیاورده است.

فِي مَجمَعٍ مِنَ المُهاجِرينَ وَ الأَنصارِ، وَ خِطابِها لَهُ في أَمرِ فَدَكَ، وَ ما رَدَّ عَلَيها مِن قَولِهِ: إِنَّ الأَنبِياءَ لا تورِثُ، وَ احتِجاجِها بِقَولِ زَكَرِيّا وَ يَحيىٰ عليهما السلام، وَ قِصَّةِ داوُدَ وَ سُلَيمانَ عليهما السلام. وَ قَولِ صاحِبِهِ: هاتِي صَحيفَتَكِ الَّتي ذَكَرتِ أَنَّ أَباكِ كَتَبَها لَكِ، وَ إِخراجِهَا الصَّحيفَةَ وَ أَخذِها مِنها، وَ نَشرِها عَلىٰ رُءُوسِ الأَشهادِ مِن قُرَيشٍ وَ سائِرِ المُهاجِرينَ وَ الأَنصارِ وَ سائِرِ العَرَبِ، وَ تَفلِهِ فيها، وَ عَزلِهِ لَها، وَ تَمزيقِهِ إِيّاها، وَ بُكائِها، وَ رُجوعِها إِلىٰ قَبرِ أَبيها باكِيَةً حَزينَةً، تَمشي عَلَى الرَّمضاءِ قَد أَقلَقَتها، وَ استِغاثَتِها بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِأَبيها رَسولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله، وَ تَمَثُّلِها فيهِ بِقَولِ رُقَيقَةَ بِنتِ صَيفِيٍّ:

سپس [حضرت] فاطمه عليها السلام شروع [به سخن] می‌کند و از عمر و از آنچه از ابوبکر به او رسیده، و از این که [ابوبکر] فدک را از او [به نا حق] گرفته، و [نیز از] این که آن بانو در میان جمعی از مهاجرین و انصار نزد او رفته و در مورد فدک او را مورد خطاب قرار داده و ابوبکر با [دست آویز قرار دادن] این عبارت که «پیامبران ارث نمی‌گذارند» سخن او را نپذیرفته، شکایت می‌کند و [همچنین] آن بانو [در برابر آنها] به سخن زکریا و یحیی عليهما السلام و داستان داود و سلیمان عليهما السلام استدلال کرد. و [نیز از] گفته‌ی دوست ابوبکر (عمر) [که گفت:] آن ورقه‌ای را که گفتی پدرت برای تو نوشته، برایم بیاور. و حضرت آن ورقه را بیرون آورد و عمر آن را از او گرفت، و در انظار حاضرین [در مجلس] از قریش و سایر مهاجرین و انصار و دیگر عرب‌ها آن را گشود، و در آن آب دهان انداخت، و آن را جدا و پاره پاره کرد، [شکایت می‌کند و نیز از] گریه‌اش و بازگشتش به سوی قبر پدرش گریه‌کنان و محزون در حالی که بر روی زمین داغ و سوزان راه می‌رفت که [داغی آن] او را بی‌تاب می‌کرد و کمک خواهیش از خدا و پدرش و در این باره شعر رُقَیقه دختر صیفی را مثال آورد که گفته:

قَد كانَ بَعدَكَ أَنباءٌ وَ هَنبَثَةٌ ... لَو كُنتَ شاهِدَها لَم تَكثُرِ الخُطَبُ.

إِنّا فَقَدناكَ فَقدَ الأَرضِ وابِلَها ... وَ اختَلَّ قَومُكَ فَاشهَدهُم وَلا تَغِبُ

أَبـدى رِجـالٌ لَنـا نَجـوى صُـدورِهِمُ لَمّـا نَأَيـتَ وَ حالَـت دونَـكَ الحُجُـبُ
لِكُـلِّ قَـومٍ لَهُـم قُـربٌ وَ مَنزِلَـةٌ عِنـدَ الإِلَـهِ عَلَـى الـأَدنَينِ مُقتَـرِبُ
يا لَيتَ قَبلَكَ كـانَ المَوتُ يَأخُذُنا أَمَـلَ أُنـاسٍ وَ فـازوا بِالَّـذي طَلَبـوا

مسلّماً بعد از تو[ای پدر] خبرها و سختی‌های بی‌شماری [برای ما] بود، اگر تو شاهد برآنها بودی در حضور شما این سخنان گفته نمی‌شد. به راستی ما تو را از دست دادیم همان گونه که زمین باران درشت قطره را از دست داده است، امّت شما [دین را] تباه کردند، پس برآنان گواه باش و غائب نباش. مردانی [آنچه] در سینه‌هایشان زمزمه می‌کردند برای ما آشکار ساختند، هنگامی که تو دور شدی و پرده‌ها از مقابل تو کنار رفت. برای هر گروهی از آنان نزدیکی و جایگاهی است. [امّا] نزد خداوند پست‌ترین جایگاه را دارند. ای کاش مرگ پیش از تو ما را فرا می‌گرفت. مردمی آرزو کردند و آنچه را خواستند به آن دست یافتند.

وَ تَقُصُّ عَلَيهِ ﷺ قِصَّةَ أَبي بَكرٍ وَ إِنفاذِهِ خالِدًا وَ قُنفُذًا وَ عُمَرَ وَ الجَمعَ مَعَهُم لِإِخراجِ أَميرِالمُؤمِنينَ ﷺ مِن بَيتِهِ إِلَى البَيعَةِ في سَقيفَةِ بَني ساعِدَةَ. وَ اشتِغالِ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ بَعدَ وَفاةِ رَسولِ اللهِ ﷺ بِضَمِّ أَزواجِهِ وَ تَعزِيَتِهِم. وَ جَمعِ القُرآنِ وَ تَأليفِهِ، وَ قَضاءِ دُيونِهِ. وَ إِنجازِ عِداتِهِ وَ هِيَ ثَمانونَ أَلفَ دِرهَمٍ. باعَ تَليدَهُ وَ طارِفَهُ، وَ قَضاها عَن رَسولِ اللهِ ﷺ. وَ قَولِ عُمَرَ: اخرُج يا عَلِيُّ إِلى ما أَجمَعَ عَلَيهِ المُسلِمونَ مِنَ البَيعَةِ. فَما لَكَ أَن تَخرُجَ عَمّا أَجمَعَ عَلَيهِ المُسلِمونَ، وَإِن لَم تَفعَل قَتَلناكَ. وَ قَولِ فِضَّةَ جارِيَةِ فاطِمَةَ ﷺ: إِنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ مَشغولٌ، وَالحَقُّ لَهُ لَو أَنصَفتُم مِن أَنفُسِكُم وَ أَنصَفتُموهُ[1].

و حضرت فاطمه ﷺ برای رسول خدا ﷺ ماجرای ابوبکر و فرستادن او خالد و قنفذ و عمر و جماعت همراهشان را برای این که امیرالمؤمنین ﷺ را از منزلش بیرون آورده

۱. هدایة الکبری، ص ۳۹۲.

و از او در سقیفه‌ی بنی ساعده بیعت بگیرند بازگو می‌کند. همچنین [بیان می‌کند که] امیرالمؤمنین ﷺ بعد از رحلت رسول خدا ﷺ به گرد آوری همسران آن حضرت و تسلیت به آنان و جمع آوری قرآن و تألیف آن، و ادای قرض‌های آن حضرت، و وفا به وعده‌هایش که هشتاد هزار درهم (سکّه‌ی نقره) بود، و فروش اموال جدید و قدیم آن حضرت و پرداخت آنها از جانب رسول خدا ﷺ مشغول بود. و [نیز] از سخن عمر [که گفت:] ای علی! به سوی بیعتی که مسلمانان برآن اجماع کرده‌اند، بیرون بیا! تورا چه می‌شود که برآنچه مسلمانان برآن اجماع کرده‌اند، بیرون نمی‌آیی؟ و اگر چنین نکنی تورا می‌کشیم [شِکوه می‌کند و نیز بیان می‌کند که] فضّه، کنیز حضرت فاطمه ﷺ [به آنان] گفت: به راستی امیرالمؤمنین ﷺ مشغول است و حق هم از آن اوست، اگر از جانب خودتان و او انصاف دهید.

ذَكَرَ أَبو عَلِيٍّ الطَّبرِسِيُّ فِي قَولِهِ تَعالىٰ ﴿وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (النمل، ۸۲)

ابوعلی طبرسی در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) برآنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید﴾ [روایات زیر را] نقل کرده است.

معرفی دابة الأرض

[۵۱۲/ ۶] رَوىٰ مُحَمَّدُ بنُ كَعبٍ قالَ:

سُئِلَ عَلِيٌّ ﷺ عَنِ الدّابَّةِ قالَ: أَما وَاللهِ ما لَها ذَنَبٌ، وَإِنَّ لَها لَلِحيَةً[1].

محمّد بن کَعب گفت: از علی ﷺ در مورد آن جنبنده سؤال شد. فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند! آن دُم ندارد و قطعاً ریش دارد.

---

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۶.

[۵۱۴/ ۷] وَمِنَ الكِتابِ:

إِنَّ الدّابَّةَ مَعَهَا العَصا وَ الميسَمُ[1].

و از همان کتاب [روایت شده]: به راستی همراه آن جنبنده، عصا و [وسیله‌ی] نشانه‌گذاری هست.

[۵۱۵/ ۸] وَمِنهُ أَيضًا:

عَن أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ: أَنَا صاحِبُ العَصا وَ الميسَمِ[2].

و همچنین از آن کتاب روایت شده که: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: من صاحب آن عصا و صاحب آن [وسیله‌ی] نشانه گذاری هستم.

دعای امام رضا ﷺ برای حضرت مهدی ﷺ

[۵۱۶/ ۹] وَرَوَى الشَّيخُ أَبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الطّوسِيُّ في مِصباحِ المُتَهَجِّدِ، عَن يونُسَ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ:

أَنَّ الرِّضا ﷺ كانَ يَأمُرُ بِالدُّعاءِ لِصاحِبِ الأَمرِ ﷺ بِهٰذا: اللّٰهُمَّ ادفَع عَن وَلِيِّكَ وَ خَليفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ- ثُمَّ ساقَ الدُّعاءَ- وَ قالَ: اللّٰهُمَّ وَ صَلِّ عَلىٰ وُلاةِ عَهدِهِ وَ الأَئِمَّةِ مِن بَعدِهِ، وَ بَلِّغهُم آمالَهُم. وَزِد في آجالِهِم، وَ أَعِزَّ نَصرَهُم، وَ تَمِّم لَهُم ما أَسنَدتَ إِلَيهِم مِن أَمرِكَ وَ نَهيِكَ، وَ ثَبِّت دَعائِمَهُم، وَ اجعَلنا لَهُم أَعوانًا، وَ عَلىٰ دينِكَ أَنصارًا. فَإِنَّهُم مَعادِنُ كَلِمَتِكَ، وَ خُزّانُ عِلمِكَ، وَ أَركانُ تَوحيدِكَ، وَ دَعائِمُ دينِكَ، وَ وُلاةُ أَمرِكَ، وَ خالِصَتُكَ مِن عِبادِكَ، وَ صَفوَتُكَ مِن خَلقِكَ، وَ أَولِيائُكَ وَ سَلائِلُ أَولِيائِكَ، وَ صَفوَةُ أَولادِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ السَّلامُ عَلَيهِ وَ عَلَيهِم وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ[3].

---

۱. همان، ص۳۶۷.

۲. بصائر الدرجات، ص۲۰۰، ح ۳؛ الكافي، ج۱، ص۱۹۷، ح۲؛ علل الشرايع، ج۱، ص۱۶۴، ح۳؛ الأمالي (للطوسي)، ص۵۰۵، ح۳۵۲؛ تصحيح اعتقادات الإمامية، ص۱۰۷؛ الإرشاد القلوب، ج۲، ص۲۵۵.

۳. مصباح المتهجد، ص۴۰۹؛ جمال الأسبوع، ص۵۰۶.

یونس بن عبد الرّحمن گفت: امام رضا ﷺ برای [سلامتی] صاحب الامر ﷺ به این دعا دستور می‌فرمود: خداوندا! از دوست و جانشین و دلیل خودت حمایت کن ـ آنگاه دعا را ادامه داد ـ و فرمود: خداوندا! بر پیشوایان زمان آن حضرت و امامانی که بعد از او هستند درود فرست، و آنها را به آرزوهایشان برسان، و عمرشان را طولانی فرما، و یاریشان را شکست ناپذیر گردان، و آنچه از امر و نهیت را به آنها اسناد دادی کامل کن، تکیه‌گاه‌هایشان را ثابت گردان، و ما را کمک کار آنها، و یاور دینت قرار ده، [چرا که] یقیناً آنان معادن کلمات تو و خزانه‌داران علمت، و پایه‌های وحدانیّتت، و ستون‌های دینت، و سرپرستان امرت، و خالصان تو از میان بندگانت، و برگزیدگانت از میان مردم، و دوستانت و از نسل دوستانت و برگزیدگان از فرزندان پیامبرت می‌باشند و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او و بر آنان باد.

بیان مؤلف

إعلَم أنَّ هٰذَا الدُّعاءَ يُدعىٰ بِهِ لِكُلِّ إمامٍ في زَمانِهِ، وَ مَولانا صاحِبُ الأَمرِ ابنُ الحَسَنِ ﷺ أَحَدُهُم صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِم. فَحينَئِذٍ يَصدُقُ عَلَيهِ هٰذَا الدُّعاءُ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ وُلاةِ عَهدِهِ وَ الأَئِمَّةِ مِن بَعدِهِ. إلىٰ آخِرِهِ. وَ إلّا لَم يَكُن هٰذَا الدُّعاءُ عامًّا لَهُم أَجمَعَ، وَ يَكونُ هٰذَا النَّصُّ مُضافًا إلىٰ ما رَوَيناهُ أَوَّلًا عَنهُم ﷺ، مِنَ الأَحاديثِ الصَّحيحَةِ الصَّريحَةِ في هٰذَا المَعنىٰ وَ أَصلًا لَهُ وَ شاهِدًا بِمَعناهُ.

بدان که این دعایی‌ست که برای هر امامی در زمان خودش به وسیله‌ی آن دعا می‌شود، و آقای ما صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری ﷺ هم یکی از آن ائمه ﷺ می‌باشد، بنابراین این دعا بر آن حضرت نیز صدق می‌کند: خداوندا! بر پیشوایان زمان آن حضرت و امامانی که بعد از ایشان هستند، درود فرست. تا آخر [عبارت] دعا و گرنه این دعا برای تمامی آنها عمومیّت نداشت، و این [دعا] افزون بر احادیث صحیحی است که ما در این معنا در ابتدا از اهل بیت ﷺ روایت کردیم، و [این دعا] اصل و شاهدی بر این مطلب است.

دعا برای حضرت مهدی ﷺ

[۵۱۷/ ۱۰] وَمِنَ الكِتابِ المَذكورِ أيضًا:

مِمّا يُدعىٰ بِهِ في شَهرِ رَمَضانَ وَغَيرِهِ: اللّٰهُمَّ كُن لِوَلِيِّكَ فُلانِ بنِ فُلانٍ في هٰذِهِ السّاعَةِ وَ في كُلِّ ساعَةٍ وَلِيًّا وَ حافِظًا وَ قائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَليلًا وَ عَينًا حَتّىٰ تُسكِنَهُ أَرضَكَ طَوعًا وَ تُمَتِّعَهُ فيها طَويلًا[1].

و همچنین از کتابِ مذکور «مصباح المتهجّد» نقل شده که از دعاهایی که با آن در ماه رمضان و دیگر ماه‌ها [حضرت] دعا می‌شود [این دعاست]: خداوندا! برای وَلیّت فلانی پسر فلانی در این ساعت و در همه‌ی ساعات سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور و راهنما و دیده‌بان باش، تا این که او را در زمینت با میل و رغبت ساکن گردانی و در آن مدّت طولانی بهره‌مندش سازی.

بیان مؤلّف

قَولُهُ: «حَتّىٰ تُسكِنَهُ أَرضَكَ طَوعًا» يَدُلُّ عَلىٰ زَمانِ ظُهورِهِ وَانبِساطِ يَدِهِ ﷺ، لِأَنَّهُ اليَومَ مَقهورٌ مَغصوبٌ، مُستَأثَرٌ عَلىٰ حَقِّهِ غَيرُ مُستَطيعٍ لِإظهارِ الحَقِّ في الخَلقِ. وَ قَولُهُ: «وَ تُمَتِّعَهُ فيها طَويلًا» هٰذا يَكونُ عَلىٰ ما رَوَينٰاهُ في رَجعَتِهِ ﷺ بَعدَ وَفاتِهِ، لِأَنّا رَوَينا أَنَّهُ يَعيشُ- بَعدَ ظُهورِهِ- في عالَمِهِ تِسعَ عَشَرَةَ سَنَةً وَ أَشهُرًا وَ يَموتُ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ. وَ مِن ذٰلِكَ ما رَوَينٰاهُ عَنِ النُّعمانِيِّ مِن كِتابِ الغَيبَةِ لَهُ رَفَعَ الحَديثَ عَن حَمزَةَ بنِ حُمرانَ، عَنِ ابنِ أَبي يَعفورٍ، «عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ أَنَّهُ قالَ: يَملِكُ القائِمُ ﷺ تِسعَ عَشرَةَ سَنَةً وَ أَشهُرًا»[2]. وَ رُوِيَ أَيضًا: أَنَّ الَّذي يُغَسِّلُهُ جَدُّهُ الحُسَينُ ﷺ[3]

و این عبارت امام [که می‌فرماید:] «تا این که او را با میل و رغبت در زمین ساکن گردانی» بر

---

۱. مصباح المتهجّد، ص۶۳۶؛ المزار الكبير، ص۶۱۱؛ فلاح السّائل، ص۴۶؛ تهذيب الأحكام، ج۳، ص۱۰۲؛ الكافي، ج۴، ص۱۶۲، ح۴؛ إقبال الأعمال، ج۱، ص۸۵.

۲. الغيبة (للنّعماني)، ص۳۳۱، ح۱؛ كشف الغمّة، ج۲، ص۴۶۷؛ الإرشاد، ج۲، ص۳۸۶.

۳. الكافي، ج۸، ص۲۰۶، ح۲۵۰.

زمان ظهور و گشایش قدرت حضرت دلالت دارد، چرا که امروز شکست خورده [و حقش] غصب شده [و] حقش به دیگری اختصاص پیدا کرده [و] در حالی که او توانایی اظهار حقش را در میان مردم ندارد. و این سخن امام [که می‌فرماید:] «مدّت طولانی بهره‌مندش گردان» این همان مطلبی است که ما در مورد بازگشت آن حضرت بعد از مرگش روایت کردیم، زیرا ما روایت کرده‌ایم که آن حضرت ـ بعد از ظهورش ـ در دنیا نوزده سال و چند ماه زندگی می‌کند و [بعد] از دنیا می‌رود. و از آن جمله است آنچه که ما از کتاب غیبت نعمانی نقل کردیم، حمزة بن حمران گفت [که] ابن ابی‌یعفور گفت، امام صادق ﷺ فرمود: قائم [آل محمّد] ﷺ نوزده سال و چند ماه حکومت می‌کند. و همچنین روایت شده که قطعاً جدّش امام حسین ﷺ آن حضرت را غسل می‌دهد.

فَأَيْنَ مَوقِعُ هٰذِهِ التِّسعَ عَشرَةَ سَنَةً وَ أَشهُرًا مِنَ الدُّعاءِ لَهُ بِطولِ العُمرِ، وَ التَّمَتُّعِ فِي الأَرضِ طَويلًا. الَّذي يَظهَرُ مِن هٰذا، وَ يَتَبادَرُ إِلَى الذِّهنِ أَنَّهُ يَكونُ أَطوَلَ مِنَ الزَّمَنِ الَّذي انقَضىٰ في غَيبَتِهِ ﷺ. وَ عُمرُهُ الشَّريفُ اليَومَ يُنيفُ عَلَى الخَمسِمِائَةِ وَ الثَّلاثينَ سَنَةً. وَ يَدُلُّ عَلىٰ ما قُلناهُ ما تَقَدَّمَ وَ رَوَيناهُ «عَنِ الصّادِقِ ﷺ أَنَّهُ سُئِلَ أَيُّ العُمُرَينِ لَهُ أَطوَلُ؟ قالَ: الثّاني بِالضِّعفِ». وَ هٰذا صَريحٌ في رَجعَتِهِ ﷺ، وَ أَنَّ طولَ التَّمَتُّعِ فِي الأَرضِ يَكونُ فيها لا فيما قَبلَها. وَ الحَمدُ لِلّٰهِ عَلىٰ ما هَداهُ.

پس با [وجود] نوزده سال و چند ماه، دعا برای طول عمر و بهره‌مندی طولانی آن حضرت در زمین چه جایگاهی دارد؟ آنچه از این [مطلب] ظاهر می‌شود، و به ذهن می‌آید این است که طولانی‌تر از زمانی است که در غیبت آن حضرت سپری شده است، و امروز عمر شریف آن حضرت افزون بر پانصد و سی سال است. و بر این گفته ما ـ آنچه که در گذشته نقل کردیم ـ دلالت می‌کند و از امام صادق ﷺ روایت می‌کنیم که از آن حضرت سؤال شد کدام یک از دو عمر آن حضرت (ولیّ عصر ﷺ) طولانی‌تر است؟ فرمود: دومی دو برابر است. و این [حدیث] به صراحت در مورد بازگشت آن حضرت است. و قطعاً مدّت بهره‌مندی بیشتر آن حضرت در زمین در زمان رجعت است نه پیش از آن، و سپاس از آن خداوند است، برای هدایتش.

پذیرایی خدا از زوّار امام حسین علیه السلام

[۵۱۸/ ۱۱] وَ رَوَيتُ عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ قولَوَيهِ فِي مَزارِهِ، قالَ: حَدَّثَني الحُسَينُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عامِرٍ، عَنِ المُعَلَّى بنِ مُحَمَّدٍ البَصرِيِّ، قالَ: حَدَّثَني أَبُو الفَضلِ، عَنِ ابنِ صَدَقَةَ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ، قالَ:

قالَ أَبوعَبدِاللهِ علیه السلام: كَأَنّي وَ اللهِ بِالمَلائِكَةِ قَد زاحَمُوا المُؤمِنينَ عَلىٰ قَبرِ الحُسَينِ علیه السلام قالَ، قُلتُ: فَيَتَراءَونَ لَهُم؟ قالَ: هَيهاتَ هَيهاتَ قَد لَزِموا وَ اللهِ- المُؤمِنينَ حَتّىٰ أَنَّهُم لَيَمسَحونَ وُجوهَهُم بِأَيديهِم. قالَ: وَ يُنزِلُ اللهُ عَلىٰ زُوّارِ الحُسَينِ علیه السلام غُدوَةً وَ عَشِيَّةً مِن طَعامِ الجَنَّةِ، وَ خُدّامُهُمُ المَلائِكَةُ. لا يَسأَلُ اللهَ عَبدٌ حاجَةً مِن حَوائِجِ الدُّنيا وَ الآخِرَةِ إِلّا أَعطاهُ إِيّاها. قالَ: قُلتُ: هٰذِهِ وَ اللهِ الكَرامَةُ.

مفضّل بن عمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! گویی فرشتگان را می‌بینم که مؤمنان را بر[گرداگرد] قبر امام حسین علیه السلام هُل می‌دهند. گفت: عرض کردم: برای آنان آشکار می‌شوند؟ فرمود: بعید است، بعید است. به خدا سوگند! آنها همراه مؤمنانند به حدّی که با دست‌هایشان بر صورت آنان می‌کشند. [سپس حضرت علیه السلام در ادامه] فرمود: خداوند در [هر] بامداد و شامگاه برای زیارت کنندگان امام حسین علیه السلام از غذاهای بهشتی فرود می‌آورد، و فرشتگان خدمتگزار آنانند، [و] هیچ بنده‌ای درخواستی از خواسته‌های دنیایی و آخرتی را از خداوند نمی‌خواهد، مگر این که آن را به او عطا می‌فرماید. [مفضّل] گفت: عرض کردم: به خدا سوگند! این همه‌ی بزرگواری است.

کیفیت زیارت امام حسین علیه السلام توسّط مؤمنین در قیامت

قالَ: يا مُفَضَّلُ أَزيدُكَ؟ قُلتُ: نَعَم يا سَيِّدي، قالَ: كَأَنّي بِسَريرٍ مِن نورٍ قَد وُضِعَ، وَ قَد ضُرِبَت عَلَيهِ قُبَّةٌ مِن ياقوتَةٍ مُكَلَّلَةٍ بِالجَوهَرِ، وَ كَأَنّي بِالحُسَينِ علیه السلام جالِسًا عَلىٰ ذٰلِكَ السَّريرِ، وَ حَولَهُ تِسعونَ أَلفَ قُبَّةٍ خَضراءَ وَ كَأَنّي بِالمُؤمِنينَ يَزورونَهُ وَ يُسَلِّمونَ عَلَيهِ. فَيَقولُ اللهُ عَزَّ وَ

جَلَّ لَهُم: أَولِيائي سَلوني فَطالَما أُوذيتُم وَ ذُلِّلتُم وَ اضطُهِدتُم. فَهٰذا يَومُ لا تَسأَلوني حاجَةً مِن حَوائِجِ الدُّنيا وَ الآخِرَةِ إِلّا قَضَيتُها لَكُم. فَيَكونُ أَكلُهُم وَ شُربُهُم مِنَ الجَنَّةِ. فَهٰذِهِ وَ اللهِ الكَرامَةُ الَّتي لا يُشبِهُها شَيءٌ[1].

حضرت فرمود: ای مفضّل! آیا برای تو [مطلبی] اضافه کنم؟ عرض کردم: بله، ای سرور من! فرمود: گویی تختی از نور را می‌بینم، که [بر زمین] نهاده شده و بر روی آن گنبدی از یاقوت که با جواهر زینت داده شده بنا نهاده شده است و گویی امام حسین ﷺ را می‌بینم که بر روی آن تخت نشسته است، و در اطراف او نود هزار گنبد سبز رنگ می‌باشد، و گویی مؤمنان را می‌بینم که آن حضرت را زیارت کرده و بر او سلام می‌کنند، و خداوند متعال به آنان می‌فرماید: دوستداران من! از من درخواست کنید [چرا که] مدّت طولانی است که اذیّت شدید و خوار گشتید و ستم دیدید، پس این روزی است که درخواستی از خواسته های دنیایی و آخرتی از من نمی‌کنید، مگر این که آن را برای شما برآورده می‌کنم، پس خوردن و آشامیدن آنان از بهشت می‌باشد، و این به خدا سوگند! تنها بزرگواری است که هیچ چیزی به آن شباهت ندارد.

بیان مؤلف

إِعلَم أَنَّ هٰذَا الحَديثَ فيهِ دَلالَةٌ واضِحَةٌ بَيِّنَةٌ عَلىٰ أَنَّ ذٰلِكَ يَكونُ فِي الدُّنيا. في رَجعَةِ سَيِّدِنا الحُسينِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ إِلَى الدُّنيا. كَما رَوَيناهُ فِي الأَحاديثِ الصَّحيحَةِ الصَّريحَةِ عَنهُم ﷺ في رَجعَتِهِ وَ رَجعَتِهِم. أَوَّلاً: قَولُهُ ﷺ: «وَ يُنزِلُ اللهُ عَلىٰ زُوّارِ الحُسَينِ ﷺ غُدوَةً وَ عَشِيَّةً مِن طَعامِ الجَنَّةِ» وَ الإِنزالُ يَدُلُّ عَلىٰ أَنَّهُ فِي الدُّنيا لا فِي الآخِرَةِ. وَ ثانِيًا: قَولُهُ ﷺ: «لا يَسأَلُ اللهَ عَبدٌ حاجَةً مِن حَوائِجِ الدُّنيا وَ الآخِرَةِ إِلّا أَعطاهُ إِيّاها» وَ حَوائِجُ الدُّنيا لا تُسأَلُ فِي الآخِرَةِ. وَ ثالِثًا: قَولُهُ سُبحانَهُ: «فَهٰذا يَومُ لا تَسأَلوني حاجَةً مِن حَوائِجِ الدُّنيا وَ الآخِرَةِ إِلّا قَضَيتُها لَكُم». وَ الرّابِعُ: قَولُهُ ﷺ: «فَيَكونُ أَكلُهُم وَ شُربُهُم مِنَ الجَنَّةِ» فَظَهَرَ ما قُلناهُ وَ الحَمدُ لِلّهِ المُعطي مَن يَشاءُ ما يَشاءُ كَيفَ يَشاءُ.

---

۱. کامل الزّیارات، ص۱۳۵، ح۲.

بدان که این حدیث دلیلی آشکار [و] روشن است، بر این که آن [بازگشت] در دنیاست [و] در مورد بازگشت سرور ما حسین بن علی ﷺ به دنیاست. همان گونه که آن را در احادیث صحیح به صراحت از اهل بیت ﷺ در مورد بازگشت آن حضرت و بازگشت سایر ائمه ﷺ روایت کردیم. [شاهد] اوّل این گفته‌ی امام است [که فرمود:] خداوند در [هر] بامداد و شامگاه برای زیارت کنندگان امام حسین ﷺ از غذاهای بهشتی فرود می‌آورد، و این فرود آوردن بر این دلالت دارد که این امر در دنیاست نه در آخرت.

و [شاهد] دوم این گفته‌ی امام است [که فرمود:] بنده‌ای خواسته‌ای از خواسته‌های دنیایی و آخرتی را از خداوند نمی‌خواهد، مگر این که آن خواسته را به او عطا می‌کند، و خواسته‌های دنیایی در آخرت درخواست نمی‌شوند. و [شاهد] سوم این قول [خداوند] سبحان است [که می‌فرماید:] از من درخواستی از خواسته‌های دنیایی و آخرتی نمی‌کنید، مگر این که آن را برای شما برآورده می‌کنم. و [شاهد] چهارم این سخن امام [که فرمود:] خوردن و آشامیدن آنان از بهشت است، پس آنچه ما گفتیم آشکار گردید. سپاس از آن خداوند است به هر کس که بخواهد، آنچه بخواهد، هر گونه که بخواهد، می‌بخشد.

بازگشت بعد از مرگ برای اقوامی خاص

[۵۱۹/ ۱۲] وَمِن كِتابِ المَشيخَةِ لِلحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ ﷺ بِإسنادِيَ المُتَّصِلِ إلَيهِ أوَّلًا عَن مُحَمَّدِ بنِ سَلّامٍ.

عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ في قَولِهِ تَعالىٰ ﴿رَبَّنا أَمَتَّنا اثنَتَينِ وَأَحيَيتَنا اثنَتَينِ فَاعتَرَفنا بِذُنوبِنا فَهَل إِلىٰ خُروجٍ مِن سَبيلٍ﴾ (غافر، ۱۱) قالَ: هُوَ خاصٌّ لِأَقوامٍ في الرَّجعَةِ بَعدَ المَوتِ، وَ يَجري في القِيامَةِ، فَبُعدًا لِلقَومِ الظّالِمينَ.

محمّد بن سلّام گفت: امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار زنده کردی. اکنون به گناهانمان معترفیم. پس آیا برای بیرون رفتن [از این عذاب] هیچ راهی هست؟﴾، فرمود: آن مخصوص گروهی است که بعد از مردن باز می‌گردند، و در مورد قیامت [نیز] جریان دارد، پس گروه ستمکاران [از رحمت خداوند] دور باد.

دو غیبت برای حضرت مهدی ﷺ

[۵۲۰/ ۱۳] الحَسَنُ بنُ مَحبوبٍ، عَن إبراهيمَ بنِ إسحاقَ الخارِقِيِّ، عَن أَبي بَصيرٍ قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: كانَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ يَقولُ: لِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ غَيبَتانِ، واحِدَةٌ طَويلَةٌ وَالأُخرىٰ قَصيرَةٌ. قالَ: فَقالَ لي: نَعَم يا أَبا بَصيرٍ إحداهُما أَطوَلُ مِنَ الأُخرىٰ، وَ لا يَكونُ ذٰلِكَ حَتّىٰ يَختَلِفَ وُلدُ فُلانٍ، وَ تَضيقَ الحَلَقَةُ، وَ يَظهَرَ السُّفيانِيُّ، وَ يَشتَدَّ البَلاءُ، وَ يَشمَلَ النّاسَ مَوتٌ وَ قَتلٌ، يَلجَئونَ مِنهُ إِلىٰ حَرَمِ اللهِ وَ حَرَمِ رَسولِهِ ﷺ[1].

ابا بصیر گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: امام باقر ﷺ می‌فرمود: برای قائم آل محمّد ﷺ دو غیبت است. یکی طولانی و دیگری کوتاه. ابا بصیر گفت: حضرت به من فرمود: بله، ای ابا بصیر! یکی از آن دو از دیگری طولانی‌تر است، و این قضیّه (ظهور) محقّق نمی‌شود، تا این که فرزندان فلانی با هم اختلاف کنند، و زندگی سخت‌تر می‌شود، و سفیانی آشکار می‌شود، و بلاها سخت می‌گردد، و مرگ و کشته شدن مردم را فرا می‌گیرد، [و آنها از ترس مردن] به کعبه و مسجد النّبی ﷺ پناه می‌برند.

خطبه‌ی مخزون

[۵۲۱/ ۱۴] وَقَفتُ عَلىٰ كِتابٍ فيهِ خُطَبٌ لِمَولانا أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وَ عَلَيهِ خَطُّ السَّيِّدِ رَضِيِّ الدّينِ عَلِيِّ بنِ موسَى بنِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ طاووسٍ ما صورَتُهُ: هٰذَا الكِتابُ ذَكَرَ كاتِبُهُ رَجُلَينِ بَعدَ الصّادِقِ ﷺ فَيُمكِنُ أَن يَكونَ تاريخُ كِتابَتِهِ بَعدَ المِائَتَينِ مِنَ الهِجرَةِ لِأَنَّهُ ﷺ انتَقَلَ بَعدَ سَنَةِ مِائَةٍ وَأَربَعينَ مِنَ الهِجرَةِ. وَقَد رَوىٰ بَعضَ ما فيهِ عَن أَبي رَوحٍ فَرَجِ بنِ فَروَةَ عَن مَسعَدَةَ بنِ صَدَقَةَ، عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ﷺ. وَ بَعضُ ما فيهِ عَن غَيرِهِما. ذَكَرَ فِي الكِتابِ المُشارِ إِلَيهِ خُطبَةً لِمَولانا أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ تُسَمّى المَخزونَ وَ هِيَ:

حسن بن سلیمان گفت: بر کتابی که در آن خطبه‌هایی از مولای ما امیر المؤمنین ﷺ

---

۱. تقریب المعارف، ص۴۲۸؛ إعلام الوری، ص۴۴۴؛ کشف الغمّة، ج۲، ص۵۲۹؛ الغیبة (للنّعمانی)، ص۱۷۲، ح۷.

بود، آگاهی پیدا کردم که خط سیّد رضیّ الدّین علی بن موسی بن جعفربن محمّد بن طاووس برروی آن بود [و چنین نوشته شده بود. چون] نویسنده‌ی این کتاب دو مرد را بعد از امام صادق ﷺ نام می‌برد، امکان دارد تاریخ کتابش بعد از دویست هجری باشد. زیرا امام صادق ﷺ در سال صد و چهل هجری از دنیا رفته است. [کاتب] برخی از روایات این کتاب را از «ابورَوح فرَج بن فَروَة از مسعدة بن صدقه» از امام صادق ﷺ روایت کرده و برخی دیگررا از غیراین دو نقل کرده است. [کاتب] در این کتابی که به آن اشاره شد خطبه‌ای را از مولای ما امیرالمؤمنین ﷺ نقل کرده که به خطبه‌ی مخزون نامیده می‌شود و [متن] آن [چنین است:]

سپاس وستایش خداوند متعال

الحَمدُ لِلّهِ الأَحَدِ المَحمودِ، الَّذي تَوَحَّدَ بِمُلكِهِ، وَ عَلا بِقُدرَتِهِ، أَحمَدُهُ عَلىٰ ما عَرَّفَ مِن سَبيلِهِ، وَ أَلهَمَ مِن طاعَتِهِ، وَ عَلَّمَ مِن مَكنونِ حِكمَتِهِ، فَإِنَّهُ مَحمُودٌ بِكُلِّ ما يُولي، مَشكورٌ بِكُلِّ ما يُبلي. وَ أَشهَدُ أَنَّ قَولَهُ عَدلٌ، وَ حُكمَهُ فَصلٌ، وَ لَم يَنطِق فيهِ ناطِقٌ بِكانَ إِلّا كانَ قَبلَ كانَ.

ستایش از آن خداوند یگانه‌ی ستوده است، همان که در فرمانرواییش یگانه، و به سبب قدرتش برتراست، او را برآنچه از راهش شناساند و از فرمانبرداریش الهام کرد، و از حکمت پنهانش آموخت ستایش می‌کنم. پس یقیناً او به سبب همه‌ی آنچه [نسبت به بندگانش] انجام می‌دهد، ستوده و به خاطرتمام آنچه می‌بخشد [شایسته] شکرگزاری است. و گواهی می‌دهم که سخن او [عین] عدالت، و فرمان او جدا کننده [حق از باطل] است، و هیچ سخنوری در مورد او با واژه‌ی «بود» سخن نگفت، مگراین که او قبل از آن «بود»، بوده است.

معرفی اجمالی رسول خدا ﷺ

وَ أَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ عَبدُ اللهِ وَ سَيِّدُ عِبادِهِ، خَيرُ مَن أَهَلَّ أَوَّلًا، وَ خَيرُ مَن أَهَلَّ

آخِرًا، فَكُلَّما نَسَخَ اللهُ الخَلقَ فَريقَينِ جَعَلَهُ في خَيرِ الفَريقَينِ، لَم يُسهَم فيهِ عائِرٌ[1] وَ لا نِكاحُ جاهِلِيَّةٍ.

و گواهی می‌دهم که محمّد ﷺ بنده‌ی خدا و سرور بندگان او، بهترین کسی است که از اوّلین و آخرین شایستگی پیدا کرده است، پس آنگاه که خداوند مردم را به دو گروه مرتّب کرد آن حضرت را در بهترین آن دو قرار داد، در [نسل] او زناکار و ازدواج به شیوه‌ی جاهلیّت سهمی نداشت.

ثُمَّ إنَّ اللهَ تَعالىٰ قَد بَعَثَ إلَيكُم رَسولًا ﴿مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ (التوبه، ۱۲۸) فَـ ﴿اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ﴾ (الأعراف، ۳) فَإنَّ اللهَ جَعَلَ لِلخَيرِ أَهلًا، وَ لِلحَقِّ دَعائِمَ، وَ لِلطّاعَةِ عِصَمًا يُعصَمُ بِهِم، وَ يُقيمُ مِن حَقِّهِ فيهِم، عَلَى ارتِضاءٍ مِن ذٰلِكَ، وَ جَعَلَ لَها رُعاةً وَ حَفَظَةً، يَحفَظونَها بِقُوَّةٍ وَ يُعينونَ عَلَيها أَولِياءَ ذٰلِكَ بِما وُلّوا مِن حَقِّ اللهِ فيها.

سپس خداوند متعال پیامبری را به سوی شما برانگیخته که ﴿از [جنس] خودتان است. رنج کشیدنتان بر او دشوار و بر [هدایت] شما حریص است، و نسبت به مؤمنان مهرورزی مهربان است﴾ پس ﴿آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل گشته است، پیروی کنید؛ و جز او از سرپرستان دیگری پیروی نکنید؛ اندکی [از شما] پند می‌گیرید﴾ به راستی خداوند برای خیر اهلی، و برای حق ستون‌هایی، و برای فرمانبرداری نگهدارنده‌هایی قرار داده که به سبب آنها [مؤمنین را از نافرمانی] نگه می‌دارد، و حقّ خود را در آنها برپا می‌دارد، در حالی که از این موضوع کاملاً رضایت دارد، و برای آن (فرمانبرداری) رهبران و محافظانی قرار داد که از آن با قوّت محافظت می‌کنند و دوستداران آن را ـ به سبب آنچه از حقّ خدا در اطاعت دوست داشتنی است ـ بر آن (اطاعت) کمک می‌کنند.

---

۱. «وَ «العائِر» مِنَ السَّهامِ الَّذي لا يُدرىٰ راميهِ كِنايَةٌ عَنِ الزِّنا وَ اختِلاطِ النَّسَبِ وَ يَحتَمِلُ أَن يَكونَ مَأخوذًا مِنَ العارِ وَ كَأَنَّهُ تَصحيفُ «عاهِر». (بحارالأنوار، ج۵۳، ص۸۷) «العائر» به تیری گفته می‌شود که پرتاب کننده‌ی آن معلوم نمی‌باشد که کنایه از زنا و آمیخته شدن نسب است و ممکن است که از کلمه «عار» گرفته شده باشد و گویی که املای غلط «عاهر» است که به معنای زناکار می‌باشد.»

روح زندگی

أَمّا بَعدُ. فَإِنَّ روحَ البَصَرِ روحُ الحَياةِ الَّذي لا يَنفَعُ إيمانٌ إلّا بِهِ، مَعَ كَلِمَةِ اللهِ وَ التَّصديقِ بِها. فَالكَلِمَةُ مِنَ الرّوحِ وَ الرّوحُ مِنَ النّورِ، وَ النّورُ نورُ السَّماواتِ. فَبِأَيديكُم سَبَبٌ وَصَلَ إِلَيكُم، مِنهُ إيثارٌ وَ اختِيارٌ، نِعمَةُ اللهِ لا تَبلُغونَ شُكرَها. خَصَّصَكُم بِها، وَ اختَصَّكُم لَها ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ﴾ (العنکبوت، ۴۳)

امّا بعد، به راستی روح بصیرت، روح زندگی است که هیچ ایمانی جز به [سبب] آن سودی نمی‌رساند، همراه با کلمه‌ی خدا و تصدیق به آن (کلمه)، پس کلمه از روح و روح از نور، و آن نور، نور آسمان‌هاست. پس در دستان شما وسیله‌ی دست یازی به چیزی است که به شما رسیده است، از [جمله‌ی] آن ترجیح دادن دیگران بر خود و انتخاب کردن است، [اینها] نعمت خداوند است که به شکر آن نمی‌رسید، [خدای بزرگ] شما را به آن مخصوص کرده، و برای آن اختصاص داده است. ﴿و این مَثَل‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آن را در نمی‌یابند﴾

بشارت به یاری خداوند

فَأَبشِروا بِنَصرٍ مِنَ اللهِ عاجِلٍ، وَ فَتحٍ يَسيرٍ يُقِرُّ اللهُ بِهِ أَعيُنَكُم، وَ يَذهَبُ بِحُزنِكُم. كُفّوا ما تَناهَى النّاسُ عَنكُم. فَإِنَّ ذٰلِكَ لا يَخفى عَلَيكُم. إِنَّ لَكُم عِندَ كُلِّ طاعَةٍ عَونًا مِنَ اللهِ، يَقولُ عَلَى الأَلسُنِ، وَ يَثبُتُ عَلَى الأَفئِدَةِ. وَ ذٰلِكَ عَونُ اللهِ لِأَولِيائِهِ يَظهَرُ في خَفِيِّ نِعمَتِهِ لَطيفًا.

پس به یاری سریعی از سوی خدا، و گشایشی آسان که خداوند به واسطه‌ی آن چشمانتان را روشن می‌کند، و اندوهتان را از میان می‌برد، مسرور باشید؛ از آنچه مردم از شما فروگذاشتند، دست بکشید، چرا که یقیناً این [مطلب] بر شما پوشیده نیست، مسلّماً برای شما در کنار هر فرمانبرداری، یاریی از سوی خداوند است، که بر زبان‌ها جاری می‌شود، و بر قلب‌ها ثابت می‌گردد، و این یاری خدا برای دوستانش

می‌باشد که در نعمت پنهانش به لطافت آشکار می‌گردد.

بار نشستن درخت حیات برای اهل تقوی

وَ قَد أَثمَرَت لِأَهلِ التَّقوىٰ أَغصانُ شَجَرَةِ الحَياةِ، وَ إِنَّ فُرقانًا مِنَ اللهِ بَينَ أَولِيائِهِ وَ أَعدائِهِ. فيهِ شِفاءٌ لِلصُّدورِ، وَ ظُهورٌ لِلنّورِ، يُعِزُّ اللهُ بِهِ أَهلَ طاعَتِهِ، وَ يُذِلُّ بِهِ أَهلَ مَعصِيَتِهِ. فَلْيُعِدَّ امرُؤٌ لِذٰلِكَ عُدَّتَهُ. وَ لا عُدَّةَ لَهُ إِلّا بِسَبَبِ بَصيرَةٍ، وَ صِدقِ نِيَّةٍ، وَ تَسليمِ سَلامَةُ أَهلِ الخِفَّةِ فِي الطّاعَةِ يَثقُلُ الميزانِ، وَ الميزانُ بِالحِكمَةِ، وَ الحِكمَةُ ضِياءٌ لِلبَصَرِ، وَ الشَّكُّ وَ المَعصِيَةُ فِي النّارِ، وَ لَيسا مِنّا وَ لا لَنا وَ لا إِلَينا. قُلوبُ المُؤمِنينَ مَطوِيَّةٌ عَلَى الإِيمانِ. إِذا أَرادَ اللهُ إِظهارَ ما فيها فَتَحَها بِالوَحيِ، وَ زَرَعَ فيهَا الحِكمَةَ، وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ إِنًى يَبلُغُهُ. لا يُعَجِّلُ اللهُ بِشَيءٍ حَتّىٰ يَبلُغَ إِنادُ وَ مُنتَهاهُ.

و قطعاً شاخه های درخت زندگی برای پرهیزکاران میوه داده است. و بی‌تردید جدا کننده‌ای از سوی خداوند بین دوستان و دشمنانش می‌باشد که در آن درمانی برای سینه ها، و ظهوری برای نور (الهی) است، خداوند به سبب آن [فرقان یا نور] فرمانبردارانش را گرامی می‌دارد، و به وسیله‌ی آن [فرقان یا نور] نافرمانانش را خوار می‌گرداند. پس هر انسانی باید خودش را برای آن [فرقان یا نور] کاملاً آماده کند، و هیچ آمادگی برای او نیست، مگر به سبب بصیرت و صدق نیّت و تسلیم شدن [به امر الهی]، سلامت [اعتقادی] کسانی که فرمانبرداریشان اندک است [باعث] سنگینی سنجش [اعمال آنان] است، و سنجش اعمال به حکمت است، و حکمت روشنایی بینش است، و شک و نافرمانی در جهنّم است، و این دو از ما [اهل بیت] و برای ما و به سوی ما نیست، دل‌های مؤمنان بر ایمان پیچیده شده است، هنگامی که خداوند بخواهد آنچه در آن است را آشکار کند آن را با وحی می‌گشاید. و حکمت را در آن می‌رویاند، و یقیناً برای هر چیزی وقتی [مشخص] است که به آن می‌رسد، خداوند به سرعت چیزی را فراهم نمی‌آورد تا این که وقت و نهایتش برسد.

حجت بالغه‌ی الهی

فَاستَبشِروا بِبُشرىٰ ما بُشِّرتُم بِهِ، وَ اعتَرِفوا بِقُربانِ ما قُرِّبَ لَكُم. وَ تَنَجَّزوا مِنَ اللهِ ما وَعَدَكُم. إِنَّ مِنّا دَعوَةً خالِصَةً يُظهِرُ اللهُ بِها حُجَّتَهُ البالِغَةَ، وَ يُتِمُّ بِهَا النِّعمَةَ السّابِغَةَ. وَ يُعطي بِهَا الكَرامَةَ الفاضِلَةَ. مَنِ استَمسَكَ بِها أَخَذَ بِحِكمَةٍ مِنها. آتاكُمُ اللهُ رَحمَتَهُ، وَ مِن رَحمَتِهِ نورُ القُلوبِ، وَ وَضَعَ عَنكُم أَوزارَ الذُّنوبِ، وَ عَجَّلَ شِفاءَ صُدورِكُم، وَ صَلاحَ أُمورِكُم، وَ سَلامٌ مِنّا لَكُم دائِمًا عَلَيكُم، تَسلَمونَ بِهِ فِي دُوَلِ الأَيّامِ، وَ قَرارِ الأَرحامِ، أَينَ كُنتُم وَ سَلامُهُ لِسَلامِهِ عَلَيكُم، فِي ظاهِرِهِ وَ باطِنِهِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ اختارَ لِدينِهِ أَقوامًا انتَجَبَهُم لِلقِيامِ عَلَيهِ، وَ النُّصرَةِ لَهُ، بِهِم ظَهَرَت كَلِمَةُ الإِسلامِ وَ أَرجاءُ مُفتَرَضِ القُرآنِ، وَ العَمَلِ بِالطّاعَةِ فِي مَشارِقِ الأَرضِ وَ مَغارِبِها.

به آن خبر خوشی که به آن مژده داده شده‌اید، شاد باشید. و به نزدیکی آنچه برای شما نزدیک شده، اقرار کنید. و از خداوند بخواهید که به آنچه به شما وعده داده، وفا کند. مسلّماً دعوتی خالصانه از [جانب] ماست که خداوند به سبب آن، دلیل رسایش را ظاهر و نعمت کامل را تمام و بخشش افزون‌تر را عطا می‌کند. هر کس به آن بپیوندد، حکمتی از آن گرفته است. خداوند رحمتش را به شما داده است، و از جمله رحمت او نور دل‌هاست. و بار سنگین گناهان را از [دوش] شما برداشته، و سینه‌های شما را سریعاً مداوا کرده، و کارهایتان را [به سرعت] سر و سامان داده است، و سلامی از سوی ما مخصوص شماست که پیوسته بر شماست. به سبب آن (سلام) هر کجا بودید در گردش ایّام و درون رحم‌ها سالم می‌مانید، هر کجا که باشید. و سلام او (خدا) به خاطر [پیامبر]ش در آشکار و نهان بر شما باد، پس مسلّماً خداوند متعال برای دینش اقوامی را برگزید که آنان را برای مواظبت از آن و یاری آن انتخاب فرمود. به سبب آنها کلمه‌ی اسلام، و گستره‌ی واجبات قرآن، و عمل به اطاعت [از خدا] در مشرق و مغرب زمین آشکار گردید.

اختصاص به اسلام و گزینش برای آن

ثُمَّ إنَّ اللهَ تَعالىٰ خَصَّكُم بِالإسلامِ، وَ استَخلَصَكُم لَهُ، لِأنَّهُ اسمُ سَلامَةٍ، وَ جِماعُ كَرامَةٍ، اصطَفَى اللهُ تَعالىٰ مَنهَجَهُ، وَ بَيَّنَ حُجَجَهُ، أَرَّفَ أُرَفَهُ وَ حَدَّدَ، وَ وَصَفَهُ وَ جَعَلَهُ رِضًا كَما وَصَفَهُ، وَ وَصَفَ أخلاقَهُ، وَ بَيَّنَ أطباقَهُ، وَ وَكَّدَ ميثاقَهُ مِن ظَهرٍ وَ بَطنٍ، ذي حَلاوَةٍ وَ أمنٍ، فَمَن ظَفِرَ بِظاهِرِهِ، رَأىٰ عَجائِبَ مَناظِرِهِ في مَوارِدِهِ وَ مَصادِرِهِ، وَ مَن فَطَنَ لِما بَطَنَ، رَأىٰ مَكنونَ الفِطَنِ، وَ عَجائِبَ الأمثالِ وَ السُّنَنِ.

سپس خداوند متعال شما را به اسلام اختصاص داد، و شما را برای آن برگزید؛ چرا که یقیناً آن نشانه‌ی سلامتی و همه‌ی بزرگواری است. خداوند متعال راه روشنش را برگزید و دلایلش را بیان کرد و نشانه‌های آن را مشخص و حدودش را تعیین کرد و ویژگی‌هایش را برشمرد و آن را پسندیده گردانید، همان گونه که وصفش کرد و اخلاقش را ستود و لایه‌هایش را روشن ساخت، و پیمانش را از ظاهر و باطن که شیرینی و امنیت داشت محکم کرد، پس هرکس به ظاهر آن دسترسی پیدا کند، در محل‌های ورود و خروجش شگفتی‌های منظره‌هایش را می‌بیند، و هرکسی به آنچه پنهان است پی‌ببرد، دانایی‌های پنهان و مَثل‌ها و سنت‌های شگفت انگیز را می‌بیند.

عجائب پایان ناپذیر

فَظاهِرُهُ أنيقٌ، وَ باطِنُهُ عَميقٌ، لا تَنقَضي عَجائِبُهُ وَ لا تَفنىٰ غَرائِبُهُ، فيهِ يَنابيعُ النِّعَمِ، وَ مَصابيحُ الظُّلَمِ، لا تُفتَحُ الخَيراتُ إلّا بِمَفاتيحِهِ، وَ لا تَنكَشِفُ الظُّلُماتُ إلّا بِمَصابيحِهِ، فيهِ تَفصيلٌ وَ تَوصيلٌ، وَ بَيانُ الاسمَينِ الأعلَينِ اللَّذَينِ جُمِعا فَاجتَمَعا، لا يَصلُحانِ إلّا مَعًا، يُسَمَّيانِ فَيُعرَفانِ، وَ يوصَفانِ فَيجتَمِعانِ، قِيامُهُما في تَمامِ أحَدِهِما في مَنازِلِهِما، جَرىٰ بِهِما، وَ لَهُما نُجومٌ، وَ عَلىٰ نُجومِهِما نُجومٌ سِواهُما، تُحمىٰ حِماهُ، وَ تُرعىٰ مَراعيهِ، وَ فِي القُرآنِ بَيانُهُ وَ حُدودُهُ وَ أرکانُهُ، وَ مَواضِعُ تَقاديرِ ما خُزِنَ بِخَزائِنِهِ، وَ وُزِنَ بِميزانِهِ، ميزانِ العَدلِ وَ حُكمِ الفَصلِ.

ظاهر آن زیبا، و نهانش ژرف است، و عجائب آن به پایان نمی‌رسد، و شگفتی‌های آن از بین نمی‌رود، چشمه‌های نعمت‌ها، و چراغ‌های تاریکی‌ها در آن است، خوبی‌ها جز با کلیدهایش گشوده نمی‌شوند، و تاریکی‌ها جز به وسیله‌ی چراغ‌هایش برداشته نمی‌شوند، در آن به تفصیل شرح کردن و پیوند دادن است، و [نیز] بیان دو نام برتری که جمع آوری شدند، پس با هم جمع ماندند، جز با یکدیگر کارساز نمی‌شوند، نامیده و شناخته می‌شوند و وصف می‌شوند، سپس جمع می‌شوند، برپایی آن دو در کامل شدن یکی از آن دو در جایگاه‌هایشان است، به سبب آن دو [خلقت] جریان پیدا کرد، و برای آن دو ستارگانی است، و بر روی ستارگان آن دو ستارگان دیگری غیر از آن دو می‌باشد، از حرمش دفاع و از مراتعش مراقبت می‌شود، و در قرآن بیان و حدود و ارکان آن وجود دارد، و [نیز] جایگاه‌های اندازه‌های آنچه که در گنجینه‌هایش ذخیره شده، و با ترازوی او که همان ترازوی عدالت و حکم جدا کننده [حق از باطل] است، سنجیده شده است.

مراقبت کنندگان از دین

إِنَّ رُعاةَ الدّينِ فَرَّقوا بَينَ الشَّكِّ وَ اليَقينِ، وَ جاءوا بِالحَقِّ المُبينِ، قَد بَيَّنُوا الإِسلامَ تِبيانًا، وَ أَسَّسوا لَهُ أَساسًا وَ أَركانًا، وَ جاءوا عَلىٰ ذٰلِكَ شُهودًا وَ بُرهانًا، مِن عَلاماتٍ وَ إِماراتٍ، فيها كِفاءٌ لِمُكتَفٍ، وَ شِفاءٌ لِمُشتَفٍ، يَحمَونَ حِماهُ، وَ يَرعَونَ مَرعاهُ، وَ يَصونونَ مَصونَهُ، وَ يَهجُرونَ مَهجورَهُ، وَ يُحِبّونَ مَحبوبَهُ، بِحُكمِ اللهِ وَ بِرِّهِ، وَ بِعَظيمِ أَمرِهِ وَ ذِكرِهِ، بِما يَجِبُ أَن يُذكَرَ بِهِ، يَتَواصَلونَ بِالوَلايَةِ، وَ يَتَلاقَونَ بِحُسنِ اللَّهجَةِ، وَ يَتَساقَونَ بِكَأسِ الرَّوِيَّةِ، وَ يَتَراعَونَ بِحُسنِ الرِّعايَةِ، وَ يَصدُرونَ بِصُدورٍ بَرِيَّةٍ، وَ أَخلاقٍ سَنِيَّةٍ لَم يُؤلَم عَلَيها، وَ بِقُلوبٍ رَضِيَّةٍ لا تَتَسَرَّبُ فيهَا الدَّنِيَّةُ، وَ لا تُشرَعُ فيهَا الغيبَةُ.

مسلّماً مراقبت کنندگان از دین، میان شک و یقین جدایی افکندند، و حقّ آشکار را آوردند، اسلام را به روشنی بیان کرده، و برای آن اساس و پایه‌هایی بنا نهاده‌اند، و برای این [مطلب] گواه و دلیل روشنی از علامت‌ها و نشانه‌ها آوردند، که در آن کفایت است برای کفایت کننده و شفاست برای شفایابنده. از حرمش دفاع و از مرتعش نگهداری می‌کنند و حفاظت شده‌ی آن را محافظت، و رها شده‌ی آن را رها می‌کنند، و محبوب آن را دوست می‌دارند، به حکم خدا و نیکی او [به بندگانش] و به بزرگی امر او و یادش به سبب آنچه که واجب است به سبب آن یاد شود، با [پذیرش] ولایت به یکدیگر می‌پیوندند، و با گفتاری نیکو با یکدیگر ملاقات می‌کنند، و یکدیگر را با کاسه‌های پر از آب سیراب می‌کنند، و [حقّ] یکدیگر را به نیکویی محافظت می‌کنند، و با سینه‌هایی پاک و اخلاقی عالی که برای آن به رنج نیفتاده‌اند، و با دل‌هایی خشنود [از رحمت الهی] که پستی در آن نفوذ نکرده، و بدگویی در آن داخل نگشته [از این دنیا] خارج می‌شوند.

نتایج شناخت عمیق

فَمَنِ استَبطَنَ مِن ذٰلِكَ شَيئًا استَبطَنَ خُلُقًا سَنِيًّا، وَ قَطَعَ أَصلَهُ، وَ استَبدَلَ مَنزِلَهُ بِنَقضِهِ مُبرَمًا، وَ استِحلالِهِ مُحَرَّمًا، مِن عَهدٍ مَعهودٍ إِلَيهِ، وَ عَقدٍ مَعقودٍ عَلَيهِ، بِالبِرِّ وَ التَّقوىٰ، وَ إِيثارِ سَبيلِ الهُدىٰ، عَلىٰ ذٰلِكَ عَقَدَ خُلُقَهُم، وَ آخىٰ أُلفَتَهُم، فَعَلَيهِ يَتَحابّونَ، وَ بِهِ يَتَواصَلونَ، فَكانوا كَالزَّرعِ وَ تَفاضُلِهِ، يَبقىٰ فَيُؤخَذُ مِنهُ، وَ يَفنىٰ بِبَقِيَّةِ التَّخصيصِ، وَ يَبلُغُ مِنهُ التَّخليصُ. فَلْيَنظُرِ امرُؤٌ فِي قِصَرِ أَيّامِهِ، وَ قِلَّةِ مُقامِهِ فِي مَنزِلٍ، حَتّىٰ يَستَبدِلَ مَنزِلًا لِيَضَعَ مُتَحَوَّلَهُ وَ مَعارِفَ مُنتَقَلِهِ[1].

پس هر کس به چیزی از این [امر] اطلاع عمیقی پیدا کند، از عمق اخلاق عالی مطّلع شده، و اصلش را بریده و جایگاه خود را با درهم شکستن آن محکم و با حلال

---

۱. به علّت دشواری متن و عبارات متشابه در نسخه‌های موجود و احتمال تصحیف در آنها هر چه تلاش کردیم، متأسفانه نتوانستیم ترجمه‌ی مناسبی برای این قسمت ارائه کنیم.

شمردنش حرام، از عهدی که برعهده‌ی او نهاده شده، و از پیمانی که برآن عهد بسته شده، به نیکی و پرهیزکاری، و برگزیدن راه هدایت، مبتنی براین [امور] اخلاقشان را استوار کرد و اُنس و الفتشان را [تبدیل به] دوستی کرد. پس براساس آن یکدیگر را دوست دارند، و به یکدیگر می‌پیوندند، آنها مانند بذر [در رشد] بر یکدیگر برتری می‌جستند، باقی می‌ماند پس از او گرفته می‌شود، و به سبب باقی مانده اختصاص، نابودمی‌شود، و به رها کردن از آن می‌رسد، پس هرانسانی باید به کوتاهی عمرش، و کمی اقامتش در این سرای [دنیا] بنگرد تا این که خانه‌ای را تبدیل کند برای این که تغییریافته‌اش و علوم انتقال یافته‌اش را [برزمین] نهد.

قلب سلیم

فَطوبىٰ لِذي قَلبٍ سَليمٍ أَطاعَ مَن يَهديهِ، وَ تَجَنَّبَ ما يُرديهِ، فَيَدخُلُ مَدخَلَ الكَرامَةِ، وَ أَصابَ سَبيلَ السَّلامَةِ، يُبصِرُ بِبَصَرِهِ، وَ أَطاعَ هادِيَ أَمرِهِ، دَلَّ أَفضَلَ الدَّلالَةِ، وَ كَشَفَ غِطاءَ الجَهالَةِ المُضِلَّةِ المُلهِيَةِ، فَمَن أَرادَ تَفَكُّرًا أَو تَذَكُّرًا فَليَذكُر رَأيَهُ، وَ ليَبرُز بِالهُدىٰ، ما لَم تُغلَق أَبوابُهُ وَ تُفَتَّح أَسبابُهُ، وَ قَبِلَ نَصيحَةَ مَن نَصَحَ بِخُضوعٍ وَ حُسنِ خُشوعٍ، بِسَلامَةِ الإِسلامِ وَ دُعاءِ التَّمامِ، وَ سَلامٍ بِسَلامٍ، تَحِيَّةٌ دائِمَةٌ لِخاضِعٍ مُتَواضِعٍ يَتَنافَسُ بِالإِيمانِ، وَ يَتَعارَفُ عِدلَ الميزانِ، فَليَقبَل أَمرَهُ وَإِكرامَهُ بِقَبولٍ، وَ ليَحذَر قارِعَةً قَبلَ حُلولِها.

پس خوشا به حال کسی که قلب تسلیم شده‌ای دارد [و] از کسی که راه را به او نشان می‌دهد فرمانبرداری می‌کند، و از آنچه او را به هلاکت می‌افکند، دوری می‌کند. پس به محلّ ورود بزرگواری وارد می‌شود، و به راه سلامتی می‌رسد، با چشمش می‌بیند، و راهنمایش را که به بهترین صورت راهنمایی کرده، اطاعت می‌کند و پرده‌ی نادانی گمراه کننده‌ی سرگرم کننده را برمی‌دارد، پس هر کس اندیشیدن یا یادآوری را اراده کرده، باید نظر او را یاد کند، و هدایت را تا زمانی که درهای آن بسته نشده و لوازم آن گشوده است، آشکار کند و خیرخواهی کسی را که با فروتنی و تواضعی نیکو خیرخواهی او را می‌کند،

پذیرد. به سبب سلامتی که در تسلیم بودن هست و به دعای کامل [خود و خیر خواهش] و سلامتی که در برابر سلام [مقرّر شده] است، مشمول درود دائمی که برای شخص متواضع و فروتن [در نظر گرفته شده] می‌شود و در ایمان [بر دیگران] پیشی می‌گیرد. و ترازوی پایدار را می‌شناسد، پس باید امر او را بپذیرد و گرامی داشتنش به پذیرفتن است و باید از کوبنده (قیامت یا مرگ) پیش از فرودش بر حذر باشد.

دژهای نفوذناپذیر

إِنَّ أَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ، أَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ، لا يَعِي حَديثَنا إِلّا حُصونٌ حَصينَةٌ، أَو صُدورٌ أَمينَةٌ، أَو أَحلامٌ رَزينَةٌ.

مسلّماً امر ما سخت [و] دشوار شمرده شده است، آن را جز فرشته‌ی مقرّب و پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای [پذیرش] ایمان آزموده است، تحمّل نمی‌کند، [و نیز] سخن ما را جز دژهای نفوذ ناپذیر، یا سینه‌های امانت دار، یا خردهایی که رأی نیکو دارند، نگاه نمی‌دارد.

اظهار شگفتی حضرت امیر ﷺ

يا عَجَبًا كُلَّ العَجَبِ بَينَ جُمادىٰ وَ رَجَبٍ. فَقالَ رَجُلٌ مِن شُرطَةِ الخَميسِ[1] ما هٰذَا العَجَبُ

---

۱. «شرطة» افرادی قوی هستند که در جلوی لشکر قرار می‌گیرند و گویی بر عدم بازگشت تا رسیدن به پیروزی و یا کشته شدن عهد بسته‌اند. و «خَمیس» به معنی «لشکر» است، زیرا از پنج قسمت تشکیل شده که عبارتند از: مقدّمه، ساقه، میمنه، میسره و قلب. و «شرطة الخمیس» یگان ویژه‌ی حضرت امیر ﷺ بودند که با آن حضرت تا سرحدّ جانشان برای دفاع از آن جناب بیعت کردند و حضرت امیر ﷺ نیز بهشت را برای آنها ضمانت کرد. و نیز گفته شده کلمه‌ی «شرطة» از «الشَّرَط» به معنی علامت گرفته شده و چون این افراد برای خودشان علائمی گذاشته بودند که به سبب آن علامت‌ها برای دشمن شناخته می‌شدند به آنها «شرطة الخمیس» گفته شده است. (برای آگاهی بیشتر به این منابع: مجمع البحرین، ج۴، ص۲۵۸؛ إختیار معرفة الرّجال (رجال الکشّی)، ج۱، ص۳۳۶؛ طبقات الکبری، ج۶، ص۵۲؛ تاریخ طبری، ج۵، ص۹۵ و ۱۵۸ و سیر اعلام النبلاء ج۳، ص۱۱۰ رجوع کنید.)

يا أَميرَ المُؤمِنينَ؟ قالَ: وَ ما لي لا أَعجَبُ! وَ قَد سَبَقَ القَضاءُ فيكُم وَ ما تَفقَهونَ الحَديثَ. إِلّا صَوتاتٍ بَينَهُنَّ مَوتاتٌ. حَصدُ نَباتٍ، وَ نَشرُ أَمواتٍ.

شگفتا! [گویی] همه‌ی شگفتی بین ماه جمادی و رجب است؛ مردی از لشکریان [آن حضرت] گفت: ای امیر مؤمنان! این چیز شگفت آور چیست؟ حضرت ﷺ فرمود: چرا من شگفت زده نشوم! در حالی که حکم [الهی] در مورد شما پیشی گرفته و شما [معنای] این سخن را نمی‌فهمید، مگر صداهایی که میان آنها مرگ‌هایی است، گیاهان درو می‌شوند [کنایه ازکشتاری است که صورت می‌گیرد] و مردگان برانگیخته می‌شوند.

يا عَجَبًا كُلَّ العَجَبِ بَينَ جُمادىٰ وَ رَجَبٍ. قالَ الرَّجُلُ أَيضًا: يا أَميرَ المُؤمِنينَ ما هٰذَا العَجَبُ الَّذي لا تَزالُ تَعجَبُ مِنهُ؟ قالَ: ثَكِلَتِ الآخَرَ أُمُّهُ. وَ أَيُّ عَجَبٍ يَكونُ أَعجَبَ مِن أَمواتٍ يَضرِبونَ هاماتِ الأَحياءِ. قالَ أَنّىٰ يَكونُ ذٰلِكَ يا أَميرَ المُؤمِنينَ؟

شگفتا! [گویی] همه‌ی شگفتی بین ماه جمادی و رجب است؛ آن مرد دوباره گفت: ای امیرمؤمنان! این چیز شگفت آور که پیوسته از آن شگفت زده می‌شوی، چیست؟ فرمود: مادرش داغدار فرزند دیگری شد، و چه شگفتی، شگفت آورتر از این که مردگانی سرهای زندگان را می‌زنند. گفت: ای امیر مؤمنان! این امر کی اتفاق می‌افتد؟

نابودی دشمنان خدا به دست مردگانی برانگیخته شده

قالَ: وَ الَّذي فَلَقَ الحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ. كَأَنّي أَنظُرُ إِلَيهِم قَد تَخَلَّلوا سِكَكَ الكوفَةِ وَ قَد شَهَروا سُيوفَهُم عَلىٰ مَناكِبِهِم، يَضرِبونَ كُلَّ عَدُوٍّ لِلّهِ وَ لِرَسولِهِ ﷺ وَ لِلمُؤمِنينَ. وَ ذٰلِكَ قَولُ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا لا تَتَوَلَّوا قَومًا غَضِبَ اللّهُ عَلَيهِم قَد يَئِسوا مِنَ الآخِرَةِ كَما يَئِسَ الكُفّارُ مِن أَصحابِ القُبورِ﴾ (الممتحنة، ۱۳).

فرمود: سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید! گویی که من به آنها می‌نگرم که درون کوچه‌های کوفه‌اند، در حالی که شمشیرهایشان را از غلاف بیرون کشیده، [و] بر شانه‌هایشان [نهاده‌اند و با آن سر] هر دشمن خدا و رسول خدا ﷺ و مؤمنان را می‌زنند، و این است [منظور] آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید:] ﴿ای کسانی که ایمان آوردید! گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده است به دوستی مگیرید، بی‌تردید از آخرت ناامید شده‌اند همان گونه که کافران از اهل قبور ناامید گشته‌اند﴾

ندای «سلونی قبل از تفقدونی»

أَيُّهَا النّاسُ سَلوني قَبلَ أَن تَفقِدوني. لَأَنا بِطُرُقِ السَّماءِ أَعلَمُ مِنَ العالِمِ بِطُرُقِ الأَرضِ. أَنَا يَعسوبُ المُؤمِنينَ، وَ غايَةُ السّابِقينَ، وَ لِسانُ المُتَّقينَ. وَ خاتَمُ الوَصِيّينَ، وَ وارِثُ النَّبِيّينَ، وَ خَليفَةُ رَبِّ العالَمينَ. أَنَا قَسيمُ النّارِ، وَ خازِنُ الجِنانِ. وَ صاحِبُ الحَوضِ، وَ صاحِبُ الأَعرافِ. فَلَيسَ مِنّا أَهلَ البَيتِ إِمامٌ إِلّا وَ هُوَ عارِفٌ بِجَميعِ أَهلِ وَلايَتِهِ، وَ ذٰلِكَ قَولُ اللهِ تَعالىٰ ﴿إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَومٍ هادٍ﴾ (الرّعد، ۷)

ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، از من سؤال کنید. بی‌تردید من به راه‌های آسمان داناترم از کسی که به راه‌های زمین آگاه است. من پادشاه مؤمنان، و نهایت سبقت گیرندگان، و زبان پرهیزکاران، و ختم کننده‌ی اوصیاء، و وارث پیامبران، و جانشین پروردگار جهانیان هستم. من تقسیم کننده‌ی آتش، و نگاهبان بهشت‌ها، و مالک حوض [کوثر]، و مالک اعراف، هستم. از ما اهل بیت هیچ امامی نیست، مگر این که او به همه‌ی [حالات] گروه تحت سرپرستی‌اش آگاه است، و این [منظور] آیه‌ی شریفه [است که می‌فرماید:] ﴿تو فقط بیم دهنده‌ای، و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است﴾

شعله‌ور شدن فتنه‌ها

أَلا أَيُّهَا النّاسُ سَلوني قَبلَ أَن تَشغَرَ بِرِجلِها فِتنَةٌ شَرقِيَّةٌ، وَ تَطَأُ في خِطامِها بَعدَ مَوتٍ وَ حَياةٍ،

أَو تَشُبَّ نارًا بِالحَطَبِ الجَزلِ غَربِيَّ الأَرضِ، وَ رافِعَةً ذَيلَها تَدعو يا وَيلَها بِذَحلِهِ أَو مِثلَها، فَإِذا استَدارَ الفَلَكُ قُلتُم: ماتَ أَو هَلَكَ بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ، فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (الإسراء، ٦). وَ لِذٰلِكَ آياتٌ وَ عَلاماتٌ أَوَّلُهُنَّ: إِحصارُ الكوفَةِ بِالرَّصَدِ وَ الخَندَقِ، وَ تَحريقُ الزَّوايا في سِكَكِ الكوفَةِ، وَ تَعطيلُ المَساجِدِ أَربَعينَ لَيلَةً، وَ تَخفِقُ راياتٌ ثَلاثٌ حَولَ المَسجِدِ الأَكبَرِ، يُشبِهنَ بِالهُدىٰ، القاتِلُ وَ المَقتولُ فِي النّارِ، وَ قَتلٌ كَثيرٌ وَ مَوتٌ كَثيرٌ ذَريعٌ، وَ قَتلُ النَّفسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهرِ الكوفَةِ في سَبعينَ، وَ المَذبوحُ بَينَ الرُّكنِ وَ المَقامِ، وَ قَتلُ الأَسبُعِ المُظَفَّرِ صَبرًا في بيعَةِ الأَصنامِ، مَعَ كَثيرٍ مِن شَياطينِ الإِنسِ.

آگاه باشید! ای مردم! از من سؤال کنید، پیش از آن که فتنه‌ی شرقی [فتنه‌ای که در شرق زمین رخ می‌دهد] همچون شتری که پایش را برای لگد زدن به بچه‌اش بالا می‌برد، برپا شود و بعد از مرگ و حیات [جماعتی کثیر] زمامش را پایمال کند، یا با هیزم فراوان آتشی را در [قسمت] غربی زمین شعله‌ور سازد، در حالی که فریاد: ای وای! به سبب بغض و کینه‌اش یا مانند آن سر می‌دهد. پس هرگاه ستاره بگردد [یعنی زمان سپری شود] خواهید گفت: [حضرت مهدی ﷺ] مرده یا هلاک شده و به کدامین درّه وارد شده است [که دیگر هیچ خبری از او نیست]؟! و در آن روز تأویل این آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید:] ﴿سپس غلبه را برای شما برآنان باز می‌گردانیم و اموال و پسرانتان را زیاد می‌کنیم، و نفرات شما را بیشتر [از دشمنانتان] می‌گردانیم﴾ [محقّق می‌شود] و برای این [اگر] نشانه‌ها و علامت‌هایی‌ست که اوّل آن (علامت‌ها) محاصره‌ی کوفه با [نصب] نگهبان و حفر گودال (سنگر) [اطراف آن] است. و به آتش کشیدن بیغوله‌ها در کوچه‌های کوفه و تعطیل کردن مساجد به مدّت چهل شب، و پرچم‌های سه گانه در اطراف بزرگترین مسجد آن، که شبیه به [پرچم‌های] هدایتند به اهتزاز در خواهند آمد. قاتل و مقتول [از این سپاه] هردو در آتشند و کشتار زیاد و مرگ فراوان [و] سریع و کشته شدن نفس زکیّه در پشت کوفه (نجف) در میان هفتاد نفر [از اصحابش] و آن کسی که

بین رکن و مقام [در مکّه] سربریده می‌شود و اسبع مُظفَّر در حالی که دست و پایش بسته شده در بیعت با بت‌ها به همراه بسیاری از شیاطین انسی کشته می‌شود.

خروج سفیانی

وَ خُروجُ السُّفيانِيِّ بِرايَةٍ خَضراءَ، وَ صَليبٍ مِن ذَهَبٍ، أَميرُها رَجُلٌ مِن كَلبٍ، وَ اثنا عَشَرَ أَلفَ عَنانٍ مِن خَيلٍ يَحمِلُ السُّفيانِيَّ مُتَوَجِّهًا إِلىٰ مَكَّةَ وَ المَدينَةِ، أَميرُها أَحَدٌ مِن بَني أُمَيَّةَ يُقالُ لَهُ: خُزَيمَةُ، أَطمَسُ العَينِ الشِّمالِ، عَلىٰ عَينِهِ طَرفَةُ تَميلُ بِالدُّنيا، فَلا تُرَدُّ لَهُ رايَةٌ حَتّىٰ يَنزِلَ المَدينَةَ، فَيَجمَعَ رِجالًا وَ نِساءً مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَحبِسَهُم في دارٍ بِالمَدينَةِ يُقالُ لَها: دارُ أَبِي الحَسَنِ الأُمَوِيِّ. وَ يَبعَثُ خَيلًا في طَلَبِ رَجُلٍ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، قَدِ اجتَمَعَ إِلَيهِ رِجالٌ مِنَ المُستَضعَفينَ بِمَكَّةَ أَميرُهُم رَجُلٌ مِن غَطَفانَ، حَتّىٰ إِذا تَوَسَّطُوا الصَّفائِحَ البيضَ بِالبَيداءِ، يُخسَفُ بِهِم، فَلا يَنجو مِنهُم أَحَدٌ إِلّا رَجُلٌ واحِدٌ، يُحَوِّلُ اللهُ وَجهَهُ في قَفاهُ لِيُنذِرَهُم. وَ لِيَكونَ آيَةً لِمَن خَلفَهُ، فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿وَلَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبأ، ۵۱)

و خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی از طلا است که امیر آن (لشکر) مردی از [قبیله] کَلب است و دوازده هزار اسب سوار، سفیانی را که رو به سوی مکّه و مدینه دارد، همراهی می‌کنند. فرمانده‌ی آنها یکی از بنی امیّه است که به او خُزیمه گفته می‌شود، چشم چپش محو شده بر چشمش لکه‌ی خونی است که به دنیا میل پیدا می‌کند. هیچ پرچمی در برابر او تاب نمی‌آورد تا این که در مدینه فرود می‌آید و مردان و زنانی از آل محمّد ﷺ را گرد می‌آورد و آنها را در خانه‌ای که به آن خانه ابوالحسن اُموی گویند، در مدینه بازداشت می‌کند و لشکری را به دنبال مردی از آل محمّد ﷺ می‌فرستد که مردان مستضعفی در مکّه گرد آن جمع آمده‌اند، فرمانده‌ی آنها مردی از [قبیله] غَطفان است. [لشکر حرکت می‌کند] تا این که در وسط سرزمین صاف و سفیدی در «بَیداء» قرار می‌گیرند [و] زمین آنها را فرو می‌برد، پس از آنها جز یک مرد که

خداوند صورتش را به پشتش برمی‌گرداند، نجات پیدا نمی‌کند تا آنها (لشکر سفیانی) را بیم دهد و نشانه‌ای باشد برای کسانی که بعد از او می‌آیند. پس در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید] ﴿و اگر ببینی آنگاه که از ترس مضطرب شوند و [برای آن ها] هیچ [راه] گریزی نیست، و از جایی نزدیک گرفتار شوند﴾ [محقّق می‌شود.]

رسیدن قسمتی از لشکر سفیانی به کوفه

وَ يَبعَثُ السُّفيانِيُّ مِائَةً وَ ثَلاثينَ أَلفًا إِلَى الكوفَةِ، فَيَنزِلونَ بِالرَّوحاءِ وَ فاروقَ، وَ مَوضِعِ مَريَمَ وَ عيسىٰ عليهما السلام بِالقادِسِيَّةِ، وَ يَسيرُ مِنهُم ثَمانونَ أَلفًا حَتّىٰ يَنزِلُوا الكوفَةَ مَوضِعَ قَبرِ هودٍ عليه السلام بِالنُّخَيلَةِ فَيَهجَموا عَلَيهِ يَومَ زِينَةٍ، وَ أَميرُ النّاسِ جَبّارٌ عَنيدٌ يُقالُ لَهُ: الكاهِنُ السّاحِرُ، فَيَخرُجُ مِن مَدينَةٍ يُقالُ لَها: الزَّوراءُ فِي خَمسَةِ آلافٍ مِنَ الكَهَنَةِ، وَ يَقتُلُ عَلىٰ جِسرِها سَبعينَ أَلفًا، حَتّىٰ يَحتَمِيَ النّاسُ مِنَ الفُراتِ ثَلاثَةَ أَيّامٍ مِنَ الدِّماءِ وَ نَتنِ الأَجسامِ، وَ يَسبي مِنَ الكوفَةِ أَبكارًا، لا يُكشَفُ عَنها سِترٌ وَ لا قِناعٌ، حَتّىٰ يوضَعنَ فِي المَحامِلِ، يُزلِفُ بِهِنَّ الثَّوِيَّةَ وَ هِيَ الغَرِيَّينِ.

و سفیانی صد و سی هزار نفر را به سوی کوفه می‌فرستد، و آنها در [منطقه‌ای به نام] «رَوحاء» و «فاروق» و جایگاه مریم و عیسی علیهما السلام در قادسیه فرود می‌آیند و هشتاد هزار نفر از آنها حرکت می‌کنند تا این که در جایگاه قبر هود علیه السلام در نُخَیله‌ی کوفه فرود می‌آیند و در روز عیدی بر آن (جایگاه) هجوم می‌آورند و فرمانده‌ی مردم [مرد] ستمکار و لجوجی است که به او پیشگوی ساحر گفته می‌شود. آنگاه از شهری که به آن «زَوراء» گفته می‌شود، در میان پنج هزار [نفر] از کاهنان خروج می‌کند و بر روی پل آن (شهر) هفتاد هزار نفر را می‌کشد تا این که مردم سه روز در برابر رودخانه‌ی فرات به خاطر خون [های ریخته شده در آن] و تعفّن اجساد از خود مراقبت می‌کنند. و دوشیزگانی را از کوفه اسیر می‌کند که پوشش و مقنعه آنها برداشته نشده [و کسی بی‌حجاب آنها را ندیده است.] و آنها را در کجاوه‌ها می‌گذارد و به سمت ثَوِیّه ـ که همان غَرِیّین است ـ می‌آورد.

خروج مشرکان و منافقان کوفه به طرف دمشق

ثُمَّ يَخرُجُ مِنَ الكوفَةِ مِائَةُ أَلفٍ بَينَ مُشرِكٍ وَ مُنافِقٍ، حَتّىٰ يَضرِبوا دِمَشقَ، لا يَصُدُّهُم عَنها صادٌّ، وَ هِيَ إِرَمُ ذاتِ العِمادِ، وَ تُقبِلُ راياتُ شَرقِيِّ الأَرضِ لَيسَت بِقُطنٍ وَ لا كَتّانٍ وَ لا حَريرٍ، مُختَمَةً في رُءُوسِ القَنا بِخاتَمِ السَّيِّدِ الأَكبَرِ، يَسوقُها رَجُلٌ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، يَومَ تَطيرُ بِالمَشرِقِ يوجَدُ ريحُها بِالمَغرِبِ كَالمِسكِ الأَذفَرِ، يَسيرُ الرُّعبُ أَمامَها شَهرًا. وَ يَخلُفُ أَبناءُ سَعدِ السَّقّاءِ بِالكوفَةِ طالِبينَ بِدِماءِ آبائِهِم، وَ هُم أَبناءُ الفَسَقَةِ، حَتّىٰ تَهجُمَ عَلَيهِم خَيلُ الحُسَينِ ﷺ، يَستَبِقانِ كَأَنَّهُما فَرَسا رِهانٍ، شُعثٌ غُبرٌ أَصحابُ بَواكِيَ وَ قَوارِحَ، إِذ يَضرِبُ أَحَدُهُم بِرِجلِهِ باكِيَةً، يَقولُ: لا خَيرَ في مَجلِسٍ بَعدَ يَومِنا هٰذا. اللّٰهُمَّ فَإِنَّا التّائِبونَ الخاشِعونَ الرّاكِعونَ السّاجِدونَ، فَهُمُ الأَبدالُ الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ وَ يُحِبُّ المُتَطَهِّرينَ﴾ (البقرة، ۲۲۲) وَ المُطَهَّرونَ نُظَراؤُهُم مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.

سپس از کوفه صد هزار نفر که مشرک و منافقند بیرون می‌آیند و به طرف دمشق می‌روند و هیچ مانعی آنها را از [ورود به] آن شهر باز نمی‌دارد و آن شهر ارَم است که ستون‌هایی دارد؛ و پرچم‌هایی از مشرق زمین که از پنبه و کتان و حریر نیست [به آن سمت] روی می‌آورد، در حالی که در سر نیزه‌هایشان مهر سید اکبر (رسول خدا ﷺ) زده شده است. آنها را مردی از آل محمّد ﷺ پیش می‌برد، روزی که در مشرق [این پرچم‌ها] به اهتزاز در می‌آید بوی آنها که همچون مُشک است، در مغرب احساس می‌شود، ترس به مدّت یک ماه جلوتر از آنها حرکت می‌کند و فرزندان سعد سقّا در کوفه جانشین می‌شوند، در حالی که خون‌خواه پدران خود هستند و اینها زنا زادگانی هستند که لشکر امام حسین ﷺ بر آنها یورش می‌برند [هر دو لشکر] از یکدیگر پیشی می‌گیرند، گویی آن دو، دو اسب مسابقه‌اند، که ژولیده و غبار آلودند و [با خود] زنان گریه کننده [بر کشته‌هایشان] و زخم‌ها و جراحت‌ها [را در جنگ] به همراه دارند. وقتی که یکی از آنها با لگد به زن گریه کننده‌ای می‌زند می‌گوید: هیچ خیری در

مجلسی بعد از امروز ما نیست. خداوندا! به راستی ما توبه کنندگان، فروتنان، رکوع و سجود کنندگانیم اینها «الأبدال» هستند، همان کسانی که خداوند متعال [این گونه] آنها را وصف فرموده است: ﴿یقیناً خداوند توبه کنندگان و پاکی جویان را دوست دارد﴾ و پاکیزگان از آل محمّد ﷺ شبیه اینها هستند.

پیوستن راهبی از اهل نجران به حضرت مهدی ﷺ

وَ یَخرُجُ رَجُلٌ مِن أَهلِ نَجرانَ راهِبٌ مُستَجیبٌ لِلإمامِ، فَیَکونُ أَوَّلَ النَّصاریٰ إجابَةً، وَ یَهدِمُ صَومَعَتَهُ، وَ یَدُقُّ صَلیبَها، وَ یَخرُجُ بِالمَوالي وَ ضُعَفاءِ النّاسِ وَ الخَیلِ، فَیَسیرونَ إلَی النُّخَیلَةِ بِأَعلامِ هُدًی، فَیَکونُ مُجتَمَعُ النّاسِ جَمیعًا مِنَ الأَرضِ کُلِّها بِالفاروقِ- وَ هِیَ مَحَجَّةُ أَمیرِ المُؤمِنینَ ﷺ وَ هِیَ ما بَینَ البُرسِ وَ الفُراتِ - فَیُقبِلُ یَومَئِذٍ فیما بَینَ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ ثَلاثَةُ آلافٍ مِنَ الیَهودِ وَ النَّصاریٰ، فَیَقتُلُ بَعضُهُم بَعضَها، فَیَومَئِذٍ تَأویلُ هٰذِهِ الآیَةِ ﴿فَما زالَت تِلکَ دَعواهُم حَتّیٰ جَعَلناهُم حَصیدًا خامِدینَ﴾ (الأنبیاء، ۱۵) بِالسَّیفِ وَ تَحتَ ظِلِّ السَّیفِ.

و مرد راهبی از اهل نجران که اجابت کننده [ی دعوت] امام است، خروج می‌کند و او نخستین نصرانی است که [دعوت] امام را اجابت و صومعه‌ی خود را منهدم و صلیبش را خُرد می‌کند. با غلامان و مردم ضعیف و سواران خروج می‌کند و با نشانه‌های هدایت، به سوی نُخَیله حرکت می‌کنند؛ پس اجتماع همه‌ی مردم از تمام [مناطق] زمین در «فاروق» [اسم منطقه‌ای نزدیک کوفه] است که آن راه امیرالمؤمنین ﷺ و بین بُرس و فرات است. پس در آن روز از بین مشرق و مغرب سه هزار نفر از یهود و نصارا [به آنها] رو می‌آورند و بعضی بعض دیگر را می‌کشند و در آن روز تأویل این آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید]: ﴿پس پیوسته سخنشان این بود، تا این که آنها را [همچون گیاه] درو شده‌ای پژمرده و بی‌حرکت گردانیدیم﴾ با شمشیر و زیر سایه‌ی شمشیر [محقّق می‌شود.]

دو ندا در ماه رمضان

وَ يَخلُفُ مِن بَنِي الأَشهَبِ الزّاجِرُ اللَّحِظ. في أُناسٍ مِن غَيرِ أَبيهِ هَرَبًا حَتّىٰ يَأتوا سِبَطرىٰ عُوَّذًا بِالشَّجَرِ، فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿فَلَمّا أَحَسُّوا بَأسَنا إِذا هُم مِنها يَركُضُونَ. لا تَركُضُوا وَارجِعُوا إِلىٰ ما أُترِفتُم فِيهِ وَ مَساكِنِكُم لَعَلَّكُم تُسئَلُونَ﴾ (الانبیاء، ۱۲ ـ ۱۳) وَ مَساكِنُهُمُ الكُنوزُ الَّتي غَلَبوا مِن أَموالِ المُسلِمينَ. وَ يَأتيهِم يَومَئِذٍ الخَسفُ وَ القَذفُ وَ المَسخُ. فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿وَ ما هِيَ مِنَ الظّالِمينَ بِبَعيدٍ﴾ (هود، ۸۳). وَ يُنادي مُنادٍ في شَهرِ رَمَضانَ مِن ناحِيَةِ المَشرِقِ، عِندَ طُلوعِ الشَّمسِ: يا أَهلَ الهُدىٰ اجتَمِعوا، وَ يُنادي مِن ناحِيَةِ المَغرِبِ بَعدَ ما تَغيبُ الشَّمسُ: يا أَهلَ الضَّلالَةِ اجتَمِعوا، وَ مِنَ الغَدِ عِندَ الظُّهرِ تَكَوَّرُ الشَّمسُ، فَتَكونُ سَوداءَ مُظلِمَةً، وَ اليَومَ الثّالِثَ يُفَرِّقُ بَينَ الحَقِّ وَ الباطِلِ بِخُروجِ دابَّةِ الأَرضِ، وَ تُقبِلُ الرّومُ إِلىٰ قَريَةٍ بِساحِلِ البَحرِ عِندَ كَهفِ الفِتيَةِ، وَ يَبعَثُ اللهُ الفِتيَةَ مِن كَهفِهِم إِلَيهِم، رَجُلٌ يُقالُ لَهُ: «مليخا» وَ الآخَرُ «كسلمينا»، وَ هُما الشّاهِدانِ المُسَلِّمانِ لِلقائِمِ عليه السلام. فَيَبعَثُ أَحَدَ الفِتيَةِ إِلَى الرّومِ، فَيَرجِعُ بِغَيرِ حاجَةٍ، وَ يَبعَثُ الآخَرَ، فَيَرجِعُ بِالفَتحِ، فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿وَ لَهُ أَسلَمَ مَن فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوعًا وَ كَرهًا﴾ (آل عمران، ۸۳).

و از بنی اشهب «بازدارنده‌ی نگاه»، در میان مردمی که از نسل پدر او نیستند، جانشین می‌شود، در حالی که گریزان است تا این که به «سِبَطرىٰ» می‌آیند و به درختی خود را تعویذ می‌کنند. پس در آن روز تأویل این آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید:] ﴿پس هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، به ناگاه از آن می‌گریختند، نگریزید، و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [نیز به سوی] خانه‌هایشان بازگردید، باشد که از شما سؤال شود﴾ [محقق می‌شود.] و خانه‌هایشان [از] گنج‌هایی است که از اموال مسلمانان تصرّف کرده‌اند و در این روز فرو رفتن درزمین و به زمین زدن و مسخ به سراغ آنها می‌آید و در چنین روزی تأویل این آیه‌ی شریفه [که می‌فرماید:] ﴿و آن [سنگ‌ها] از ستمکاران دور نیست﴾ [محقّق می‌شود.] و در ماه رمضان هنگام طلوع خورشید منادیی از ناحیه‌ی مشرق ندا می‌دهد: ای اهل هدایت! جمع شوید و از ناحیه‌ی مغرب [نیز] پس از آن

که خورشید غروب کرد [منادی] ندا می‌دهد: ای اهل گمراهی! جمع شوید، و از فردای آن روز به هنگام ظهر، خورشید درهم می‌پیچد و سیاه و تاریک می‌شود و روز سوم با خروج جنبنده‌ای [از] زمین میان حق و باطل جدایی انداخته می‌شود و رومی‌ها به سوی شهری در ساحل دریا نزد غار اصحاب کهف رو می‌آورند و خداوند آن جوانان را از غارشان به سوی آنان بر می‌انگیزد. مردی که به آن ملبخا و دیگری کمسلمینا گفته می‌شود و آن دو، دو شاهدند که تسلیم قائم [آل محمد] ﷺ می‌شوند. و حضرت یکی از آن جوانان را به سوی روم می‌فرستد و او بدون دستیابی به خواسته‌اش باز می‌گردد و [حضرت شخص] دیگری را می‌فرستد و او با پیروزی باز می‌گردد. پس در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید:] ﴿که هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او شدند﴾ [محقق می‌شود.]

ثُمَّ يَبعَثُ اللهُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوجًا لِيُرِيَهُم ما كانوا يوعَدونَ فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (النمل، ۸۳) وَ الوَزَعُ خَفَقانُ أَفئِدَتِهِم. وَ يَسيرُ الصِّدّيقُ الأَكبَرُ بِرايَةِ الهُدىٰ، وَ السَّيفِ ذِي الفَقارِ وَ المِخصَرَةِ، حَتّىٰ يَنزِلَ أَرضَ الهِجرَةِ مَرَّتَينِ وَ هِيَ الكوفَةُ. فَيَهدِمُ مَسجِدَها وَ يَبنيهِ عَلىٰ بِنائِهِ الأَوَّلِ، وَ يَهدِمُ ما دونَهُ مِن دورِ الجَبابِرَةِ. وَ يَسيرُ إِلَى البَصرَةِ حَتّىٰ يُشرِفَ عَلىٰ بَحرِها، وَ مَعَهُ التّابوتُ، وَ عَصا موسىٰ ﷺ، فَيَعزِمُ عَلَيهِ فَيَزفِرُ فِي البَصرَةِ زَفرَةً فَتَصيرُ بَحرًا لُجِّيًّا، لا يَبقىٰ فيها غَيرُ مَسجِدِها كَجُؤجُؤِ السَّفينَةِ عَلىٰ ظَهرِ الماءِ. ثُمَّ يَسيرُ إِلىٰ حَروراءَ حَتّىٰ يُحرِقَها، وَ يَسيرُ مِن بابِ بَني أَسَدٍ حَتّىٰ يَزفِرَ زَفرَةً في ثَقيفٍ، وَ هُم زَرعُ فِرعَونَ.

سپس خداوند از هر امتی گروهی را می‌فرستد. تا به آنها نشان دهد آنچه را که وعده داده شدند و در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید:] ﴿و [به یاد آور] روزی را که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند گرد آوریم، پس آنان بازداشته می‌شوند﴾ [محقق می‌شود:] و منظور از «وزع» دل نگرانی آنهاست و صدّیق اکبر با پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار و چوب دستی به راه می‌افتد تا این که دو بار به سرزمین هجرت

فرود می‌آید و آن منحصراً کوفه است. پس مسجد آن را ویران می‌کند و آن را مبتنی بر بنای اوّلش می‌سازد و هرچه غیر از آن از خانه‌های ستمگران است، ویران می‌کند، و به سوی بصره حرکت می‌کند تا این که به دریای آن می‌رسد، در حالی که با او تابوت [بنی اسرائیل] و عصای موسی است. پس وِردی بر آن می‌خواند و در بصره می‌دمد که به دریای عمیقی تبدیل می‌شود که در آن جز مسجد کوفه که همچون سینه کشتی بر روی آب است [چیزی] باقی نمی‌ماند. سپس به سوی «خروراء» حرکت می‌کند تا این که آن را به آتش می‌کشد و از در بنی اسد حرکت می‌کند تا این که در ثقیف می‌دمد و آنان کشت [و از نسل] فرعونند.

حرکت حضرت مهدی ﷺ به سمت مصر و سخنرانی در آنجا

ثُمَّ يَسيرُ مِصرَ فَيَعلو مِنبَرَهُ، وَ يَخطُبُ النّاسَ فَتَستَبشِرُ الأَرضُ بِالعَدلِ، وَ تُعطِي السَّماءُ قَطرَها، وَ الشَّجَرُ ثَمَرَها، وَ الأَرضُ نَباتَها، وَ تَتَزَيَّنُ الأَرضُ لِأَهلِها، وَ تَأمَنُ الوُحوشُ حَتّىٰ تَرتَعِيَ في طُرُقِ الأَرضِ كَأَنعامِهِم، وَ يُقذَفُ في قُلوبِ المُؤمِنينَ العِلمَ، فَلا يَحتاجُ مُؤمِنٌ إِلىٰ ما عِندَ أَخيهِ مِنَ العِلمِ. فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿يُغنِ اللهُ كُلًّا مِن سَعَتِهِ﴾ (النساء، ۱۳۰). وَ تُخرِجُ لَهُمُ الأَرضُ كُنوزَها وَ يَقولُ القائِمُ ﷺ ﴿كُلُوا وَ اشرَبُوا هَنيئًا بِما أَسلَفتُم فِي الأَيّامِ الخالِيَةِ﴾ (الحاقة، ۲۴) فَالمُسلِمونَ يَومَئِذٍ أَهلُ الصَّوابِ لِلدّينِ. أُذِنَ لَهُم فِي الكَلامِ فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿وَجاءَ رَبُّكَ وَالمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (الفجر، ۲۲) فَلا يَقبَلُ اللهُ يَومَئِذٍ إِلّا دينَهُ الحَقَّ أَلا لِلّهِ الدّينُ الخالِصُ. فَيَومَئِذٍ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ﴿أَ وَ لَم يَرَوا أَنّا نَسوقُ الماءَ إِلَى الأَرضِ الجُرُزِ فَنُخرِجُ بِهِ زَرعًا تَأكُلُ مِنهُ أَنعامُهُم وَ أَنفُسُهُم أَ فَلا يُبصِرونَ، وَ يَقولونَ مَتىٰ هٰذَا الفَتحُ إِن كُنتُم صادِقينَ، قُل يَومَ الفَتحِ لا يَنفَعُ الَّذينَ كَفَروا إِيمانُهُم وَ لا هُم يُنظَرونَ، فَأَعرِض عَنهُم وَ انتَظِر إِنَّهُم مُنتَظِرونَ﴾ (السجدة، ۲۷-۳۰)

سپس به سوی مصر حرکت می‌کند و بر منبر آن بالا می‌رود و برای مردم سخنرانی می‌کند و [اهل] زمین به [برقراری] عدالت شاد می‌شوند. آسمان باران می‌بارد و درختان میوه می‌دهند و گیاهان زمین می‌رویند و زمین برای اهل آن آراسته می‌شود و

حیوانات وحشی در راه‌های زمین همچون چارپایان می‌چرند و علم در دل‌های مؤمنان افکنده می‌شود و هیچ مؤمنی به آنچه از علم نزد برادر [مؤمن] ش است، نیازی ندارد و در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید:] ﴿خداوند هر دو را از وسعت [فضل] خویش بی‌نیاز می‌سازد﴾ محقّق خواهد شد و زمین گنج‌هایش را برای آنان بیرون می‌آورد و حضرت قائم [آل محمّد] ﷺ می‌فرماید: ﴿بخورید و بیاشامید، گوارا [یتان باد!] به پاداش آنچه در روزهای گذشته [انجام دادید و] پیش فرستادید﴾ پس مسلمانان در آن روز برای دین، اهل کار درست هستند و به آنها اجازه سخن گفتن داده می‌شود و در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید:] ﴿و [فرمان] پروردگار تو [برسد] و فرشتگان صف به صف بیایند﴾ [محقّق می‌شود.] پس در آن روز خداوند جز دین حقّش را نمی‌پذیرد. آگاه باشید! که دین خالص از آن خداست. پس در آن روز تأویل این آیه [که می‌فرماید:] ﴿آیا ندیده‌اند که ما آب را به سوی زمین خشک و بی گیاه سوق می‌دهیم، سپس به وسیله آن کِشته‌ای را بیرون می‌آوریم که خود و چهارپایانشان از آن می‌خورند؟ آیا نمی‌بینند؟ و می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این پیروزی کی خواهد بود؟» بگو: «روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی که کافر شدند به آنان سودی نمی‌بخشد و مهلت داده نشوند.» پس از آنان روی بگردان و منتظر باش، بی‌تردید آنان [نیز] منتظرند﴾

چگونگی یاوران حضرت مهدی ﷺ

فَيَمكُثُ فيما بَينَ خُروجِهِ إلىٰ يَومِ مَوتِهِ ثَلاثَمِائَةِ سَنَةٍ وَنَيِّفًا، وَعِدَّةُ أَصحابِهِ ثَلاثُمِائَةٍ وَثَلاثَةَ عَشَرَ، مِنهُم: تِسعَةٌ مِن بَني إسرائيلَ، وَسَبعونَ مِنَ الجِنِّ، وَمِائَتانِ وَأَربَعَةٌ وَثَلاثونَ فيهِم سَبعونَ الَّذينَ غَضِبُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ إذ حَجَبَتهُ مُشرِكو قُرَيشٍ، فَطَلَبوا إلىٰ نَبِيِّ اللهِ ﷺ أَن يَأذَنَ لَهُم في

إجابتِهِم. فَأَذِنَ لَهُم حَيثُ نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَذَكَرُوا اللهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (الشعراء، ۲۲۷). وَ عِشرونَ مِن أَهلِ اليَمَنِ مِنهُمُ المِقدادُ بنُ الأَسوَدِ، وَ مِائَتانِ وَ أَربَعَةَ عَشَرَ الَّذينَ كانوا بِساحِلِ البَحرِ مِمّا يَلي عَدَنَ، فَبَعَثَ اللهُ إِلَيهِم نَبِيًّا بِرِسالَةٍ فَآمَنُوا مُسلِمينَ، وَ تِسعَةٌ مِن بَني إِسرائيلَ، وَ مِن أَفناءِ النّاسِ أَلفانِ وَ ثَمانِمِائَةٍ وَ سَبعَةَ عَشَرَ. وَ مِنَ المَلائِكَةِ أَربَعونَ أَلفًا. مِن ذٰلِكَ مِنَ المُسَوِّمينَ ثَلاثَةُ آلافٍ، وَ مِنَ المُردِفينَ خَمسَةُ آلافٍ. فَجَميعُ أَصحابِهِ ﷺ سَبعَةٌ وَ أَربَعونَ أَلفًا وَ مِائَةٌ وَ ثَلاثونَ مِن ذٰلِكَ تِسعَةُ رُءُوسٍ، مَعَ كُلِّ رَأسٍ مِنَ المَلائِكَةِ أَربَعَةُ آلافٍ مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ عِدَّةَ يَومِ بَدرٍ، فَبِهِم يُقاتِلُ، وَ إِيّاهُم يَنصُرُ اللهُ، وَ بِهِم يَنتَصِرُ، وَ بِهِم يُقَدِّمُ النَّصرُ، وَ مِنهُم نَضرَةُ الأَرضِ.

پس آن حضرت از زمان خروجش تا روز مرگش سیصد و اندی سال درنگ می‌کند در حالی که عدّه‌ی اصحابش سیصد و سیزده نفرند. نُه نفر از بنی اسرائیل و هفتاد نفر از جن و دویست و سی و چهار نفرند که در میان آنها هفتاد نفر هستند که برای پیامبر ﷺ به خشم آمدند هنگامی که مشرکان قریش او را مسخره کردند. پس از پیامبر خدا ﷺ می‌خواهند که به آنها اجازه‌ی اجابت بدهد و هنگامی که این آیه [که می‌فرماید:] ﴿مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند و خدا را بسیار یاد کردند، و پس از آن که ستم دیدند انتقام گرفتند. و کسانی که ستم کردند به‌زودی خواهند دانست که به چه سرانجامی باز خواهند گشت﴾ نازل شد [پیامبر ﷺ] به آنان اجازه داد. و بیست نفر از اهل یمن هستند که مقداد بن اسود از جمله آنهاست. و دویست و چهارده نفر [آنها] کسانی هستند که در ساحل دریای عدن بودند و خداوند پیامبری را به سوی آنان فرستاد و آنها تسلیم [فرمان] او شدند و نُه نفر از بنی اسرائیل هستند و از سایر مردم دو هزار و هشتصد و هفده نفرند و از فرشتگان چهل هزار نفرند که سه هزار نفر آنها از فرشتگان نشان‌دارند و پنج هزار نفر از فرشتگان پشت سرهم هستند و مجموع

اصحابش چهل هزار و صد و سی و هفت نفرند که نه نفر آنها رئیسند با هر رئیسی از فرشتگان چهار هزار نفر از جن و انس هستند به تعداد [افراد] روز بدر. پس آن حضرت به کمک آنها می جنگد و خداوند تنها آنها را یاری می کند و به واسطه آنها انتقام می گیرد و به سبب آنها پیروزی جلو می افتد و طراوت و شکوفایی زمین از آنهاست[1].

بیان مؤلف

كَتَبْتُها كَما وَجَدْتُها وَ فيها نَقصُ حُروفٍ.

این حدیث را همان گونه که یافتم نوشتم، در حالی که کلماتی از آن نقصان دارد.

دیدن دو نشانه قبل از قیامت

[۵۲۲/ ۱۵] مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ الصَّدوقُ ﷺ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَحمَدَ بنِ إبراهيمَ، قالَ: حَدَّثَنا أَبو عَبدِاللهِ الوَرّاقُ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللهِ بنِ الفَرَجِ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُو الحَسَنِ عَلِيُّ بنُ بُنانٍ المُقرِئُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ سابِقٍ، قالَ: حَدَّثَنا زائِدَةُ، عَنِ

---

۱. نظر بر این که «خطبه‌ی مخزون» به این شکل فقط در کتاب «مختصر البصائر» برای نخستین بار ذکر شده و مرحوم علامه‌ی مجلسی نیز این خطبه را سه بار در «بحار الأنوار» آورده که فقط یک مورد آن کامل است و ۹۶ درصد با متن خطبه‌ی مذکور در «مختصرالبصائر» مشابهت دارد و در انتهای آن چنین آورده است:
«أقولُ هٰكَذا وَجَدتُها فِي الأَصلِ سَقيمَةً مُحَرَّفَةً وَ قَد صَحَّحتُ بَعضَ أَجزائِها مِن بَعضِ مُؤَلَّفاتِ بَعضِ أَصحابِنا وَ مِنَ الأَخبارِ الأُخَرِ وَ قَدِ اعتَرَفَ صاحِبُ الكِتابِ بِسُقمِها وَ مَعَ ذٰلِكَ يُمكِنُ الاِنتِفاعُ بِأَكثَرِ فَوائِدِها وَ لِذا أَورَدتُها مَعَ ما أَرجو مِن فَضلِهِ تَعالىٰ أَن يَتَيَسَّرَ نُسخَةٌ يُمكِنُ تَصحيحُها بِها وَ قَد سَبَقَ كَثيرٌ مِن فِقراتِها فِي بابِ عَلاماتِ ظُهورِهِ ﷺ. (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸۲)
این حدیث را در اصل این گونه نادرست و تحریف شده یافتم و برخی از قسمت‌های آن را از بعضی کتاب‌های اصحابمان و از روایات دیگر تصحیح کرده‌ام و صاحب کتاب (حسن بن سلیمان) خود به نادرست بودن این حدیث اعتراف کرده است با این وجود بهره‌مندی از فواید زیاد آن ممکن است، لذا آن را در این کتاب (بحار الأنوار) وارد کردم با این وجود به فضل خداوند متعال امیدوارم که نسخه‌ای را به آسانی در دسترس قرار دهد که بتوان با آن این حدیث را تصحیح کرد. و حال آن که بسیاری از عبارات آن پیش از این در باب علامات ظهور امام زمان ﷺ مطرح گردید.»
با توجه به اظهارات حسن بن سلیمان حلّی و مرحوم علامه‌ی مجلسی مبنی بر کاستی‌ها و نادرستی متن خطبه و نیز عدم دسترسی به نسخه‌ی صحیح برای برخی از عبارات آن هر چند سعی و تلاش فراوان کردیم، امّا نتوانستیم معنای مناسب و منسجمی ارائه نماییم.

الأعمَش، قالَ: حَدَّثَنا فُراتُ القَزّازُ، عَن أَبِي الطُّفَيلِ عامِرِ بنِ واثِلَةَ، عَن حُذَيفَةَ بنِ أَسيدٍ الغِفارِيِّ، قالَ:

كُنّا جُلوسًا فِي المَدينَةِ فِي ظِلِّ حائِطٍ، قالَ: وَ كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ فِي غُرفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَينا، فَقالَ: فيما أَنتُم؟ قُلنا: نَتَحَدَّثُ، قالَ: عَمَّ ذا؟ قُلنا: عَنِ السّاعَةِ، فَقالَ: إِنَّكُم لا تَرَونَ السّاعَةَ حَتّىٰ تَروا قَبلَها عَشرَ آياتٍ: طُلوعُ الشَّمسِ مِن مَغرِبِها، وَالدَّجّالُ، وَدابَّةُ الأَرضِ، وَثَلاثَةُ خُسوفٍ تَكونُ فِي الأَرضِ، خَسفٌ بِالمَشرِقِ، وَ خَسفٌ بِالمَغرِبِ، وَ خَسفٌ بِجَزيرَةِ العَرَبِ، وَ نُزولُ عيسَى بنِ مَريَمَ عليه السلام، وَخُروجُ يَأجوجَ وَ مَأجوجَ، وَ تَكونُ آخِرَ الزَّمانِ نارٌ تَخرُجُ مِنَ اليَمَنِ مِن قَعرِ الأَرضِ لا تَدَعُ خَلفَها أَحَدًا، تَسوقُ النّاسَ إِلَى المَحشَرِ، كُلَّما قاموا قامَت لَهُم تَسوقُهُم إِلَى المَحشَرِ[1].

حذیفة بن اسید غفاری گفت: در مدینه زیر سایه‌ی دیواری نشسته بودیم و رسول خدا ﷺ در اتاقی [مشرف به ما] بود به ما نگاه کرد و فرمود: در چه [حالی] هستید؟ گفتیم: با یکدیگر سخن می‌گوییم. فرمود: در مورد چه موضوعی سخن می‌گویید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: شما قیامت را نخواهید دید، مگر این که پیش از آن ده نشانه را مشاهده کنید: طلوع خورشید از مغرب، دجّال، جنبنده‌ی [از] زمین، سه بار فرورفتن در زمین، فرورفتن در مشرق و فرو رفتن در مغرب و فرو رفتن در جزیرة العرب. و فرود آمدن عیسی بن مریم [از آسمان] و بیرون آمدن یأجوج و مأجوج و در آخر الزّمان آتشی از یمن از قعر زمین بیرون خواهد آمد که کسی را پشت سر خود وا نمی‌گذارد. مردم را به سوی محشر پیش می‌برد. هرگاه بایستند، در برابر آنها می‌ایستد و آنها را به سوی محشر پیش می‌برد.

شباهت امت رسول خدا ﷺ به یاران

[۵۲۳/ ۱۶] مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ الصَّدوقُ رحمه الله، عَن حَمزَةَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَحمَدَ بنِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ زَيدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ عليهم السلام، قالَ: أَخبَرَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعيدٍ الكوفِيُّ مَولىٰ بَنِي هاشِمٍ، قالَ: أَخبَرَنِي القاسِمُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ حَمّادٍ،

---

۱. روضة الواعظین، ج۲، ص۴۸۴؛ الخصال، ج۲، ص۴۲۹؛ عیون الحکم، ص۳۴۳، ح۵۸۶۱؛ الخرائج و الجرائح، ج۳، ص۱۱۴۸، ح۵۷؛ الغیبة (للطوسی)، ص۴۳۶.

قالَ حَدَّثَنا غياثُ بنُ إبراهيمَ، قالَ حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ زَيدِ بنِ عَلِيٍّ، عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، عَن أَبيهِ عليه السلام، عَن آبائِهِ عليهم السلام،

عَن عَلِيٍّ عليه السلام قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَبشِروا ثُمَّ أَبشِروا - ثَلاثَ مَرّاتٍ- إِنَّما مَثَلُ أُمَّتي كَمَثَلِ غَيثٍ لا يُدرى أَوَّلُهُ خَيرٌ أَم آخِرُهُ. إِنَّما مَثَلُ أُمَّتي كَمَثَلِ حَديقَةٍ أُطعِمَ مِنها فَوجٌ عامًا، ثُمَّ أُطعِمَ مِنها فَوجٌ عامًا، لَعَلَّ آخِرَها فَوجًا يَكونُ أَعرَضَها بَحرًا، وَ أَعمَقَها طولًا وَ فَرعًا، وَ أَحسَنَها جَنًى. وَ كَيفَ تَهلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُها، وَ اثنا عَشَرَ مِن بَعدي مِنَ السُّعَداءِ وَ أُولِي الأَلبابِ، وَ المَسيحُ عيسَى ابنُ مَريَمَ عليه السلام آخِرُها، وَ لَكِن يَهلِكُ بَينَ ذٰلِكَ نُتَجُ الهَرجِ لَيسوا مِنّي وَ لَستُ مِنهُم[1].

حسین بن زید از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش و آن جناب از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: شاد باشید، شاد باشید. مَثَل امّت من تنها همچون مَثَل بارانی است که معلوم نیست اوّل آن بهتر است یا آخرش! مَثَل امّت من همچون مَثَل باغی است که از آن به گروهی یک سال خورانده شده است. سپس گروهی [دیگر] یک سال از آن خورانده شده‌اند. شاید آخر آن گروهی باشد که رودخانه‌اش وسیع‌تر و با عمق و فرعی‌های بیشتر و نیکوتر از جهت چیدن [میوه‌هایش] است و چگونه امّتی هلاک می‌شود که من اوّل آن و دوازده نفر از سعادتمندان و خردمندان پس از من و مسیح، عیسی بن مریم علیه السلام آخر آن است؟ در بین این (اوّل و آخر) ثمره‌ی آن آشوب (هر کسی که در آن آشوب به دنیا می‌آید)، هلاک می‌شود و [آنها] از من نیستند و من [نیز] از آنان نیستم.

نجات سعادتمندان خردمند به برکت اهل بیت علیهم السلام

[۵۲۴/ ۱۷] وَمِنَ الكِتابِ المَذكورِ أَيضًا الَّذي فيهِ خُطَبُ مَولانا أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام خُطبَةٌ قالَ فيها بَعدَ كَلامٍ طَويلٍ

يا رَسولَ اللهِ بِأَيِّ المَنازِلِ أُنزِلُهُم إِذا فَعَلوا ذٰلِكَ؟ قالَ: بِمَنزِلَةِ فِتنَةٍ. يُنقِذُ اللهُ بِنا أَهلَ البَيتِ

---

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۹؛ کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۴؛ عیون الأخبار الرّضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۸؛ کفایة الأثر، ص ۲۳۰؛ عمدة عیون، ص ۲۳۲، ح ۹۰۶.

عِندَ ظُهورِنَا السُّعَداءَ مِن أُولِي الألبابِ إلّا أن يَدَّعُوا الضَّلالَةَ، وَ يَستَحِلُّوا الحَرامَ في حَرَمِ اللهِ، فَمَن فَعَلَ ذٰلِكَ مِنهُم فَهُوَ كافِرٌ. يا عَلِيُّ: بِنا خَتَمَ اللهُ، وَ بِنا فَتَحَ الإسلامَ، وَ بِنا يَختِمُهُ. بِنا أَهلَكَ اللهُ الأَوثانَ وَ مَن يَعبُدُها، وَ بِنا يَقصِمُ كُلَّ جَبّارٍ وَ كُلَّ مُنافِقٍ، حَتّىٰ لَيُقتَلُ فِي الحَقِّ مَن يُقتَلُ فِي الباطِلِ. يا عَلِيُّ: إنَّما مَثَلُ هٰذِهِ الأُمَّةِ مَثَلُ حَديقَةٍ أُطعِمَ مِنها فَوجٌ عامًا، ثُمَّ فَوجٌ عامًا، ثُمَّ فَوجٌ عامًا، فَلَعَلَّ آخِرَها فَوجًا أن يَكونَ أَثبَتَها أَصلًا، وَ أَحسَنَها فَرعًا، وَ أَمَدَّها ظِلًّا، وَ أَحلاها جَنًى، وَ أَكثَرَها خَيرًا، وَ أَوسَعَها عَدلًا، وَ أَطوَلَها مُلكًا. يا عَلِيُّ: كَيفَ تَهلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُها، وَ مَهدِيُّها وَسَطُها، وَ المَسيحُ ابنُ مَريَمَ آخِرُها. يا عَلِيُّ: إنَّما مَثَلُ هٰذَا الأُمَّةِ كَمَثَلِ الغَيثِ لا يُدرىٰ أَوَّلُهُ خَيرٌ أَم آخِرُهُ، وَ بَعدَ ذٰلِكَ نُتِجُ الهَرجِ، لَستُ مِنهُ وَ لَيسَ مِنّي إلىٰ آخِرِ الخُطبَةِ.[1]

و از همان کتاب که در آن خطبه‌های مولای ما امیرالمؤمنین ﷺ است، خطبه‌ای است که حضرت در طیّ آن بعد از کلامی طولانی می‌فرماید: ای رسول خدا! هرگاه چنین کنند آنان را در کدامین مرتبه جای دهم؟ فرمود: به منزله‌ی فتنه‌ای است که خداوند به سبب ما اهل بیت هنگام ظهور ما سعادتمندان از خردمندان را نجات می‌دهد، مگر کسانی که به گمراهی دعوت می‌کنند و در حرم [امن] خدا حرام را حلال می‌شمارند. پس هر کس از آنان چنین کاری را انجام دهد، کافر است. ای علی! خداوند به [سبب] ما [دین را] به کمال رساند و فقط به [سبب] ما اسلام را آغاز کرد و تنها به سبب ما آن را به انجام می‌رساند. خداوند فقط به [وسیله‌ی] ما بت‌ها و کسانی که آنها را می‌پرستند به هلاکت می‌رساند و تنها به [سبب] ما هر ستمکار و منافقی را خرد می‌کند تا این که قطعاً در [راه] حق کشته می‌شود کسی که در [راه] باطل کشته می‌شود. ای علی! مَثَل این امّت تنها [همچون] مَثَل باغی است که از آن در [هر] سال به گروهی خورانده می‌شود، سپس در سال بعد به گروهی دیگر و آنگاه در سال دیگر به گروهی دیگر. پس ممکن است در آخر آن گروهی باشد که ریشه‌اش

۱. کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۴؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۹.

استوارتر و شاخه‌اش نیکوتر و سایه‌اش بلندتر و میوه‌اش شیرین‌تر و خیرش بیشتر و عدالتش گسترده‌تر و ملکش طولانی‌تر باشد. ای علی! چگونه امتی که من اول آن و مهدی وسط آن و مسیح پسر مریم آخر آن است، هلاک می‌شود؟! ای علی! مَثَل این امت تنها همچون مَثَل بارانی است که معلوم نیست، اول آن بهتر است یا آخرش. و بعد از این، ثمره‌ی آن آشوب (هر کسی که در آن آشوب به دنیا می‌آید) [هلاکت] خواهد بود و [آنها] از من نیستند و من [نیز] از آنان نیستم.

تنها نعمت مورد سؤال

[۵۲۵/ ۱۸] وَ مِن كِتابِ التَّنزيلِ وَ التَّحريفِ أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ السَّيّاريُّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ، عَن عُمَرَ بنِ عَبدِ العَزيزِ، عَن عَبدِاللهِ بنِ نَجيحٍ اليَمانِيِّ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: ﴿لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (التكاثر، ۸) قالَ: النَّعيمُ الَّذي أَنعَمَ اللهُ عَلَيكُم بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ في قَولِهِ تَعالى: ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ (التكاثر، ۵) قالَ: المُعايَنَةُ وَ في قَولِهِ تَعالى: ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (التكاثر، ۳ - ۴) قالَ: مَرَّةٌ بِالكَرَّةِ وَ أُخرىٰ يَومَ القِيامَةِ.

عبدالله بن نجیح یمانی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از نعمت در آیه‌ی شریفه‌ی «آنگاه در آن روز حتماً از شما درباره‌ی آن نعمت سؤال خواهد شد» چیست؟ فرمود: [منظور از] آن نعمتی است که خداوند به سبب محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله به شما ارزانی داشت و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «چنین نیست، اگر به علم یقینی می‌دانستید» فرمود: [منظور از علم الیقین] مشاهده است. و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «چنین نیست، به زودی خواهند دانست باز چنین نیست به زودی خواهند دانست» یک بار (اولی) در رجعت است و دیگری در روز قیامت.

ذکر فضائل حضرت امیر علیه السلام از لسان مبارکش

[۵۲۶/ ۱۹] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ وَ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ جَميعًا، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ، عَن عَلِيِّ بنِ

حَسّانَ، قالَ: حَدَّثَني أبو عَبدِاللهِ الرِّياحِيُّ، عَن أَبِي الصّامِتِ الحُلوانِيِّ،
عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: أَنَا قَسيمُ اللهِ بَينَ الجَنَّةِ وَ النّارِ، لا يَدخُلُها داخِلٌ إِلّا عَلىٰ أَحَدِ قِسمَيَّ، وَ أَنَا الفاروقُ الأَكبَرُ، وَ أَنَا الإِمامُ لِمَن بَعدي، وَ المُؤَدِّي عَمَّن كانَ قَبلي، لا يَتَقَدَّمُني أَحَدٌ إِلّا أَحمَدُ ﷺ، وَ إِنّي وَ إِيّاهُ لَعَلىٰ سَبيلٍ واحِدٍ، إِلّا أَنَّهُ هُوَ المَدعُوُّ بِاسمِهِ، وَ لَقَد أُعطيتُ السِّتَّ: عِلمَ البَلايا وَ المَنايا، وَ الوَصايا، وَ فَصلِ الخِطابِ، وَ إِنّي لَصاحِبُ الكَرّاتِ، وَ دَولَةِ الدُّوَلِ، وَ إِنّي لَصاحِبُ العَصا وَ الميسَمِ، وَ الدّابَّةُ الَّتي تُكَلِّمُ النّاسَ[1].

ابو صامت حُلوانی گفت: امام باقر ﷺ فرمود: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: من تقسیم کننده [از جانب] خدا بین بهشت و آتشم، [هیچ کس] داخل آن (بهشت و جهنّم) نمی‌شود، مگر بر یکی از دو قسمت من. و من بزرگ‌ترین جدا کننده‌ی [حق از باطل] هستم. و من تنها پیشوا برای کسی هستم که بعد از من است و ادا کننده [ی وعده‌ها] از سوی کسی هستم که پیش از من بوده است، هیچ کس جز احمد ﷺ بر من پیشی نگرفته است و به راستی من و او بر یک راه هستیم، جز این که او به نامش فراخوانده شده است و مسلّماً به من شش چیز ارزانی داشته شده است: علم بلاها و [چگونگی و اوقات] مرگ‌ها و وصیّت‌ها و شناخت زبان‌ها [ی مختلف]. و به راستی من صاحب بازگشت‌ها و دولت دولت‌ها هستم و به راستی من صاحب عصا و وسیله‌ی علامت‌گذاری و همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گوید.

مناظره‌ی مؤمن طاق با ابوحنیفه در مورد رجعت

[۵۲۷/ ۲۰] وَ مِن كِتابِ الإِحتِجاجِ لِأَبي مَنصورٍ أَحمَدَ بنِ أَبي طالِبٍ الطَّبرِسِيِّ ﷺ قالَ: رُوِيَ
أَنَّ يَومًا قالَ أَبوحَنيفَةَ لِمُؤمِنِ الطّاقِ: إِنَّكُم تَقولونَ بِالرَّجعَةِ؟ قالَ: نَعَم. قالَ أَبوحَنيفَةَ:

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳؛ بصائر الدّرجات، ص ۱۹۹، ح ۱.

فَأَعطِني الآنَ أَلفَ دِرهَمٍ حَتّىٰ أُعطِيَكَ أَلفَ دينارٍ إذا رَجَعنا. قالَ الطّاقِيُّ لِأَبي حَنيفَةَ: فَأَعطِني كَفيلًا بِأَنَّكَ تَرجِعُ إنسانًا وَ لا تَرجِعُ خِنزيرًا[1].

احمد بن ابی طالب طبرسی گفت: روایت شده که روزی ابوحنیفه به مؤمن طاق گفت: به راستی شما (جماعت شیعه) اعتقاد به رجعت دارید؟ گفت: بله. ابو حنیفه گفت: اکنون هزار درهم (سکّه‌ی نقره) به من بده تا [پس از مرگ] هنگامی که [به دنیا] باز می‌گردیم به تو هزار دینار (سکّه‌ی طلا) بدهم. مؤمن طاق به ابوحنیفه گفت: تو به من ضمانت بده که [به صورت] انسان برمی‌گردی و [به صورت] خوک بر نمی‌گردی [تا من به تو هزار درهم را بدهم]!

معرفی ذوالقرنین از زبان حضرت امیر ﷺ

[۵۲۸/ ۲۱] وَ مِن كِتابِ الغاراتِ لِإبراهيمَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ سَعيدِ بنِ هِلالٍ الثَّقَفِيِّ: رَوىٰ حَديثًا

عَن أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ مِنهُ قيلَ لَهُ: فَما ذُو القَرنَينِ؟ قالَ ﷺ: رَجُلٌ بَعَثَهُ اللهُ إلىٰ قَومِهِ فَكَذَّبوهُ وَ ضَرَبوهُ عَلىٰ قَرنِهِ فَماتَ، ثُمَّ أَحياهُ اللهُ، ثُمَّ بَعَثَهُ إلىٰ قَومِهِ فَكَذَّبوهُ وَ ضَرَبوهُ عَلىٰ قَرنِهِ الآخَرِ فَماتَ، ثُمَّ أَحياهُ اللهُ، فَهُوَ ذُو القَرنَينِ لِأَنَّهُ ضُرِبَت قَرناهُ[2].

ابراهیم بن محمّد ثقفی از امیرالمؤمنین ﷺ حدیثی را روایت کرده که از جمله آن این است که به آن حضرت گفته شده «ذوالقرنین» کیست؟ فرمود: مردی است که خداوند او را به سوی قومش برانگیخت، و [قومش] او را تکذیب کردند و بریک طرف سرش ضربه زدند و [براثرآن ضربه] از دنیا رفت. آنگاه خداوند او را زنده کرد سپس [دوباره] به سوی قومش برانگیخت و [قومش] او را تکذیب کردند و بر طرف دیگر سرش ضربه زدند و [براثرآن ضربه] از دنیا رفت؛ سپس خداوند او را زنده کرد، پس او ذوالقرنین است، چرا که یقیناً او بر دو طرف سرش ضربه زده شده است.

---

۱. الإحتجاج، ج۲، ص۳۸۱.

۲. الغارات، ص۱۰۵.

بیان مؤلف

وَ فِي حَديثٍ آخَرَ: وَ فيكُم مِثلُهُ يُريدُ نَفسَهُ ﷺ.

و در حدیث دیگری [این عبارت نیزآمده:] و در میان شما همانند او (ذوالقرنین) وجود دارد؛ که منظور حضرت خودش بود.

حکایت حدیث عمار یاسر

[۵۲۹/ ۲۲] وَمِنهُ أَيضًا: حَدَّثَنا عَبدُ اللهِ بنُ أُسَيدٍ الكِندِيُّ- وَكانَ مِن شُرطَةِ الخَميسِ- عَن أَبيهِ، قالَ:

إِنّي لَجالِسٌ مَعَ النّاسِ عِندَ عَلِيٍّ ﷺ إِذا جاءَ ابنُ مَعنٍ وَابنُ نَعجٍ مَعَهُما عَبدُ اللهِ بنُ وَهبٍ الرّاسِبِيُّ، قَد جَعَلا في حَلقِهِ ثَوبًا يَجُرّانِهِ، فَقالا: يا أَميرَ المُؤمِنينَ اقتُلهُ وَ لا تُداهِنِ الكَذّابينَ. قالَ: ادنُه فَدَنا، فَقالَ لَهُما: فَما يَقولُ؟ قالا: يَزعُمُ أَنَّكَ دابَّةُ الأَرضِ، وَأَنَّكَ تُضرَبُ عَلىٰ هٰذا قُبَيلَ هٰذا- يَعنونَ رَأسَهُ إِلىٰ لِحيَتِهِ فَقالَ: ما يَقولُ هٰؤُلاءِ؟ قالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ حَدَّثتُهُم حَديثًا حَدَّثَنيهِ عَمّارُ بنُ ياسِرٍ، قالَ: اترُكوهُ فَقَد رَوىٰ عَن غَيرِهِ. يَا ابنَ أُمِّ السَّوداءِ إِنَّكَ تَبقَرُ الحَديثَ بَقرًا، وَلَتُبقَرَنَّ كَما تَبقَرُهُ، خَلّوا سَبيلَ الرَّجُلِ، فَإِن يَكُ كاذِبًا فَعَلَيهِ كَذِبُهُ، وَإِن يَكُ صادِقًا يُصِبني الَّذي يَقولُ.

عبدالله بن اُسید کِندی که از یگان ویژه‌ی حضرت امیر ﷺ بود از پدرش نقل کرد که گفت: من همراه [گروهی از] مردم کنار علی ﷺ نشسته بودم که پسر مَعْن و پسر نَعْج در حالی که عبدالله بن وهب راسبی همراه آنان بود و لباسی را در گردن او کرده بودند و او را می‌کشیدند، آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان! او را بکش و نسبت به دروغگویان نرمش نشان مده. حضرت به او فرمود: نزدیک بیا! و او نزدیک آمد. سپس به آن دو نفر فرمود: [این مرد] چه می‌گوید: گفتند: می‌پندارد شما [همان] جنبنده‌ی [از] زمین هستی و این که [به شمشیر] ضربه زده می‌شود و این [یعنی سرت] اندکی پیش از این [یعنی ریشت آغشته به خون می‌شود] فرمود: اینها چه می‌گویند: گفت: ای امیر مؤمنان! حدیثی را که عمار یاسر برایم نقل کرد، برایشان نقل کردم. فرمود: رهایش کنید. از کس دیگری روایت کرده است: ای پسر امّ سودا! به راستی تو حدیث را

می‌شکافی و قطعاً تو نیز [با شمشیر] شکافته خواهی شد. همان گونه که حدیث را می‌شکافی، [و در ادامه فرمود:] این مرد را رها کنید، برود. اگر دروغگوست [جزای] دروغش به عهده‌ی اوست و اگر راستگوست آنچه می‌گوید به من خواهد رسید.

شباهت خانوادوی حضرت امیر ﷺ با خانوادوی حضرت یعقوب ﷺ

[۵۳۰/ ۲۳] وَمِنهُ أَيضًا: عَن عَبايَةَ، قالَ:

سَمِعتُ عَلِيًّا ﷺ يَقولُ: أَنَا سَيِّدُ الشَّيبِ وَ فِيَّ سُنَّةٌ مِن أَيّوبَ ﷺ، وَ اللهِ لَيَجمَعَنَّ اللهُ لي أَهلي كَما جُمِعوا لِيَعقوبَ ﷺ[1].

عبایه گفت: من از علی ﷺ شنیدم که می‌فرمود: من سرور کهنسالان هستم و در من سنّتی از ایّوب [پیامبر] هست. به خدا سوگند! مسلّماً خداوند خانواده‌ی مرا برای من گرد خواهد آورد، همان گونه که برای یعقوب [پیامبر] چنین کرد.

بیان مؤلّف

اِعلَم أَنَّ في هٰذَا الحَديثِ دَلالَةً بَيِّنَةً عَلى رَجعَتِهِ ﷺ إِلَى الدُّنيا لِقَولِهِ: «فِيَّ سُنَّةٌ مِن أَيّوبَ» لِأَنَّ أَيّوبَ ابتُلِيَ ثُمَّ عافاهُ اللهُ مِن بَلواهُ، وَاوتِيَ أَهلَهُ، وَمِثلَهُم مَعَهُم، كَما حَكَى اللهُ سُبحانَهُ.

بدان در این حدیث دلالت روشنی بر بازگشت حضرت امیر ﷺ به دنیاست به خاطر این که فرمود: در من سنّتی از ایّوب [پیامبر] هست. چرا که ایّوب مبتلا گردید، سپس خداوند او را از بلایش عافیت بخشید و خانواده‌اش به او داده شد و مانند آنها را نیز با آنان به او داد، همان گونه که خداوند [در قرآن] حکایت کرده است.

«فَرُوِيَ أَنَّهُ أَحيا لَهُ أَهلَهُ الَّذينَ قَد ماتوا لَمّا أَذهَبَ بَلواهُ، وكَشَفَ ضُرَّهُ[2]. وَقَد صَحَّ عَنهُم ﷺ أَنَّهُ: كُلُّ ما كانَ في بَني إِسرائيلَ يَكونُ في هٰذِهِ الأُمَّةِ مِثلُهُ، حَذوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ، وَالقُذَّةِ بِالقُذَّةِ وَقَد قالَ: إِنَّ فيهِ شِبهَهُ ﷺ»

---

۱. الأمالي (للمفيد)، ص ۱۲۵، ح ۴؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۲۹۰؛ إختيار معرفة الرّجال (رجال الكشّي)، ص ۲۲۱، ح ۳۹۶.

۲. تفسير القمّي، ج ۲، ص ۷۴.

و روایت شده که [خداوند] هنگامی که بلای او را برطرف کرد، خانواده‌اش را که مرده بودند برای او زنده کرد و رنج و سختی او را برداشت. و در حدیث صحیح از اهل بیت ﷺ آمده که هر چه در بنی اسرائیل بوده مانند آن نیز طابق النعل بالنعل و مو به مو در این امت می‌باشد و در [حدیثی] فرموده: در آن حضرت مشابهتی [به ذو القرنین] است.

وَ قَولُهُ ﷺ: «وَ اللهِ لَيَجمَعَنَّ اللهُ لِي أَهلي كَما جُمِعوا لِيَعقوبَ، فَإِنَّ يَعقوبَ فُرِّقَ بَينَهُ وَ بَينَ أَهلِهِ بُرهَةً مِنَ الزَّمانِ، ثُمَّ جُمِعوا لَهُ. فَقَد حَلَفَ أَنَّ اللهَ سُبحانَهُ وَ تَعالى سَيَجمَعُ لَهُ وُلدَهُ كَما جَمَعَهُم لِيَعقوبَ. وَ قَد كانَ اجتِماعُ يَعقوبَ بِوُلدِهِ في دارِ الدُّنيا، فَيَكونُ أَميرُ المُؤمِنينَ ﷺ كَذٰلِكَ في الدُّنيا، يَجمَعونَ لَهُ في رَجعَتِهِ وَ وُلدُهُ الأَئِمَّةُ الأَحَدَ عَشَرَ، وَ هُمُ المَنصوصُ عَلى رَجعَتِهِم في أَحادِيثِهِمُ الصَّحيحَةِ الصَّريحَةِ. «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» وَ هُمُ المُتَّقونَ. وَ مِن كِتابِ تَأويلِ ما نَزَلَ مِنَ القُرآنِ في النَّبِيِّ وَ آلِهِ ﷺ تَأليفِ أَبي عَبدِ اللهِ مُحَمَّدِ بنِ العَبّاسِ بنِ مَروانَ. وَ عَلى هٰذَا الكِتابِ خَطُّ السَّيِّدِ رَضِيِّ الدّينِ عَلِيِّ بنِ موسَى بنِ طاووس ما صورَتُهُ:

و [در توضیح] سخن امام که فرمود: «به خدا سوگند! قطعاً خداوند برای من اهل مرا جمع خواهد کرد، همان گونه که برای یعقوب جمع شدند.» [عرض می‌کنیم:] به راستی در برهه‌ای از زمان میان یعقوب و خانواده‌اش جدایی ایجاد شد. سپس برای او جمع شدند. پس [حضرت در اینجا] سوگند یاد کرده که خداوند متعال به زودی برای او، فرزندانش را گرد خواهد آورد همان گونه که آنها را برای یعقوب جمع کرد، در حالی که جمع شدن یعقوب و فرزندانش در سرای دنیا بود و امیرالمؤمنین ﷺ نیز در دنیا همین گونه است. فرزندان آن حضرت که امامان یازده‌گانه‌اند در زمان رجعت برای او گرد آوری می‌شوند و بر رجعت آنان در احادیث صحیح خودشان تصریح شده است و سرانجام از آن پرهیزکاران است و آنان (ائمه‌ی هدی ﷺ) تنها پرهیزکاران [حقیقی] هستند. و [این حدیث] از کتاب «ما نزل من القرآن فی النبی و آله» تالیف ابی عبدالله محمّد بن العباس بن مروان روایت شده است و بر روی این کتاب خط سیّد رضی الدّین علی بن موسی بن طاووس چنین است.

قالَ النَّجاشِيُّ في كِتابِ الفِهرِستِ ما هٰذا لَفظُهُ: مُحَمَّدُ بنُ العَبّاسِ ثِقَةٌ ثِقَةٌ في أَصحابِنا، عَينٌ سَديدٌ. لَهُ كِتابُ المُقنِعِ في الفِقهِ، وَ كِتابُ الدَّواجِنِ، وَ كِتابُ ما نَزَلَ مِنَ القُرآنِ في أَهلِ البَيتِ ﷺ. وَ قالَ جَماعَةٌ مِن أَصحابِنا: إِنَّهُ كِتابٌ لَم يُصَنَّف في مَعناهُ مِثلُهُ. رِوايَةُ عَلِيِّ بنِ موسَى بنِ طاووس، عَن فَخّارِ بنِ

مَعدِ العَلَوِيِّ وَغَيرِهِ، عَن شاذانَ بنِ جَبرَئيلَ، عَن رِجالِهِ.

نجاشی در کتاب «الفهرست» مطلبی را بیان کرده که عین عبارتش چنین است: محمّد بن العبّاس در میان اصحاب ما بسیار موثّق، برجسته و [دارای اعتقاد] درست است و [از جمله‌ی کتاب‌های] او: کتاب «المقنع فی الفقه» و کتاب «الدّواجن» و کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البیت علیهم السلام» است. و برخی از اصحاب ما گفته‌اند: به راستی آن کتابی است که همانند آن در این زمینه نوشته نشده است و روایت علیّ بن موسی بن طاووس از فخّار بن معد العلوی و دیگران از شاذان بن جبرئیل از رجال او [نقل شده] است.

تفسیر و تأویل آیه‌ی چهارم سوره‌ی شعراء

[۵۳۱/ ۲۴] حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ عَبدِاللهِ بنِ أَسَدٍ، قالَ: حَدَّثَني إبراهيمُ بنُ مُحَمَّدٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُعَمَّرٍ الأَسَدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ فَضلٍ، عَنِ الكَلبِيِّ، عَن أَبي صالِحٍ، عَنِ ابنِ عَبّاسٍ

فِي قَولِهِ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ﴾ (الشعراء، ۴) قالَ: هٰذِهِ نَزَلَت فينا وَ فِي بَنِي أُمَيَّةَ، تَكونُ لَنا عَلَيهِم دَولَةٌ، فَتَذِلُّ أَعناقُهُم لَنا بَعدَ صُعوبَةٍ، وَ هَوانٍ بَعدَ عِزٍّ[1].

ابو صالح گفت: ابن عبّاس در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرو می‌فرستیم تا گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد﴾ گفت: این آیه درباره‌ی ما و بنی امیّه نازل شده است، برای ما به زیان آنها دولتی است که گردن‌های آنان بعد از سختی [و سرکشی] برای ما ذلیل و بعد از عزّت، خوار می‌شود.

[۵۳۲/ ۲۵] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ الحَسَنِ، حَدَّثَنا أَبي، حَدَّثَنا حُصَينُ بنُ مُخارِقٍ، عَن أَبِي الوَردِ،

عَن أَبي جَعفَرٍ عليه السلام فِي قَولِهِ تَعالىٰ ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً﴾ (الشعراء، ۴) قالَ عليه السلام: النِّداءُ مِنَ السَّماءِ بِاسمِ رَجُلٍ وَ اسمِ أَبيهِ.

---

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۴۰، ح ۵۷۷.

ابو الوَرد گفت: امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرو می‌فرستیم﴾ فرمود: [منظور از نشانه‌ی آسمانی] آن ندا از آسمان است که به نام مردی و به نام پدرش [به گوش مردم می‌رسد و آن مرد حضرت علیّ بن ابی طالب ﷺ] است.

[۵۳۳/ ۲۶] حَدَّثَنَا الحُسَينُ بنُ أَحمَدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَن يونُسَ، عَن بَعضِ أَصحابِنا، عَن أَبي بَصيرٍ، عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِن نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ﴾ (الشعراء، ٤) قالَ: تَخضَعُ لَها رِقابُ بَني أُمَيَّةَ. قالَ: ذٰلِكَ بارِزٌ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ. قالَ: وَ ذاكَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ﷺ، يَبرُزُ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ عَلىٰ رُءُوسِ النّاسِ ساعَةً حَتّىٰ يَبرُزَ وَجهُهُ، وَ يَعرِفُ النّاسُ حَسَبَهُ وَ نَسَبَهُ. ثُمَّ قالَ: أَما إِنَّ بَني أُمَيَّةَ لَيَختَبِئَنَّ الرَّجُلُ مِنهُم إِلىٰ جَنبِ شَجَرَةٍ فَتَقولُ: هٰذا رَجُلٌ مِن بَني أُمَيَّةَ فَاقتُلوهُ.

ابا بصیر گفت: از امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرو می‌فرستیم تا گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد﴾ سؤال کردم. فرمود: گردن‌های بنی امیّه در برابر آن [نشانه] فروتنی می‌کند. آن [نشانه] حوالی ظهر آشکار می‌شود و آن علیّ بن ابی طالب ﷺ است که حوالی ظهر برای مدّتی در انظار مردم آشکار می‌گردد تا این که چهره‌اش هویدا می‌شود و مردم اصل و نسب والای او را می‌شناسند. سپس فرمود: آگاه باشید! به راستی مردی از بنی امیّه حتماً در کنار درختی پنهان خواهد شد و آن درخت می‌گوید: این مردی از بنی امیّه است او را [بگیرید و] بکشید.

حضرت امیر ﷺ دابّة الأرض

[۵۳۴/ ۲۷] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ، قالَ: حَدَّثَنا عَبدُ اللهِ بنُ مُحَمَّدٍ الزَّيّاتُ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ يَعني ابنَ الجُنَيدِ، قالَ: حَدَّثَنا مُفَضَّلُ بنُ صالِحٍ، عَن جابِرٍ، عَن أَبي عَبدِاللهِ الجَدَلِيِّ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ عَلِيٍّ ﷺ يَومًا، فَقالَ: أَنَا دابَّةُ الأَرضِ[1].

ابوعبدالله جَدَلی گفت: روزی بر علی ﷺ وارد شدم. فرمود: من جنبنده‌ی [از] زمین هستم.

[۵۳۵/ ۲۸] حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ بنِ حاتِمٍ، حَدَّثَنا إِسماعيلُ بنُ إِسحاقَ الرّاشِدِيُّ، حَدَّثَنا خالِدُ بنُ مَخلَدٍ، حَدَّثَنا عَبدُ الكَريمِ بنُ يَعقوبَ الجُعفِيُّ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ، عَن أَبي عَبدِاللهِ الجَدَلِيِّ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ عَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ﷺ، فَقالَ: أَ لا أُحَدِّثُكَ ثَلاثًا قَبلَ أَن يَدخُلَ عَلَيَّ وَ عَلَيكَ داخِلٌ؟ قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: أَنَا عَبدُ اللهِ، وَ أَنَا دابَّةُ الأَرضِ، صِدقُها وَ عَدلُها، وَ أَخو نَبِيِّها، أَنَا عَبدُ اللهِ، أَلا أُخبِرُكَ بِأَنفِ المَهدِيِّ وَ عَينَيهِ؟ قالَ: قُلتُ: نَعَم، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلىٰ صَدرِهِ فَقالَ: أَنَا.

ابوعبدالله جَدَلی گفت: بر علی بن ابی طالب ﷺ وارد شدم. فرمود: آیا پیش از آن که وارد شونده‌ای بر من و تو وارد شود سه موضوع را به تو نگویم؟ عرض کردم: آری. فرمود: من بنده‌ی خدا و جنبنده‌ی [از] زمینم؛ [تمام] صداقت و عدالت [در] زمین، و برادر پیامبر [در] زمینم؛ من بنده‌ی خدا هستم. آیا به تو از بینی و چشمان مهدی خبر ندهم؟ [راوی] گفت: عرض کردم: بله، پس با دست به سینه‌اش زد و فرمود: من [به شکل او هستم.]

چیستی دابة الارض

[۵۳۶/ ۲۹] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ الصَّبّاحِ، حَدَّثَنَا الحُسَينُ بنُ الحَسَنِ القاشِيُّ، حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ الحَكَمِ، عَن أَبانِ بنِ عُثمانَ، عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ سَيابَةَ، عَن أَبي داوُدَ، عَن أَبي عَبدِاللهِ الجَدَلِيِّ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ عَلِيٍّ ﷺ. فَقالَ: أُحَدِّثُكَ بِسَبعَةِ أَحاديثَ إِلّا أَن يَدخُلَ عَلَينا داخِلٌ. قالَ: قُلتُ افعَل جُعِلتُ فِداكَ. قالَ: أَ تَعرِفُ أَنفَ المَهدِيِّ وَ عَينَهُ؟ قالَ: قُلتُ: أَنتَ يا أَميرَ المُؤمِنينَ. قالَ: وَ حاجِبَا الضَّلالَةِ تَبدو مَخازِيهِما في آخِرِ الزَّمانِ. قالَ: قُلتُ: أَظُنُّ وَ اللهِ يا أَميرَ المُؤمِنينَ أَنَّهُما فُلانٌ وَ فُلانٌ. فَقالَ: الدّابَّةُ وَ مَا الدّابَّةُ، عَدلُها وَ صِدقُها، وَ مَوقِعُ بَعثِها، وَ اللهُ مُهلِكُ مَن ظَلَمَها. وَ ذَكَرَ الحَديثَ[2].

---

۱. مناقب آل ابی طالب ﷺ، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. إختيار معرفة الرّجال (رجال الكشّي)، ص ۹۳، ح ۱۴۷.

ابو عبدالله جَدَلی گفت: بر علی ﷺ وارد شدم. فرمود: آیا هفت حدیث برایت نقل کنم پیش از این که کسی بر ما وارد شود؟ [راوی] گفت: عرض کردم: فدایت شوم چنین کن. فرمود: آیا بینی و چشم مهدی را می‌شناسی؟ [راوی] گفت: عرض کردم: تو [هستی] ای امیرمؤمنان! فرمود: و [کیست] دو دربان گمراهی که شرمساریشان در آخر الزّمان آشکار می‌شود؟ [راوی] گفت: گفتم: به خدا سوگند! ای امیرمؤمنان! گمان می‌کنم که آن دو فلانی و فلانی هستند. فرمود: آن جنبنده؛ و آن جنبنده چیست؟ [ظهور] عدالت و صداقت آن جنبنده، و هنگام برانگیخته شدنش [کی خواهد بود؟] و خداوند کسی را که به او ستم می‌کند، هلاک خواهد کرد. و آن حدیث را [به طور کامل] ذکر کرد.

ویژگی‌های دابّة الأرض

[۵۲۷/ ۳۰] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعيدٍ. قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بنُ الحَسَنِ السُّلَيمِيُّ. حَدَّثَنا أَيُّوبُ بنُ نوحٍ. عَن صَفوانَ. عَن يَعقوبَ يَعني ابنَ شُعَيبٍ. عَن عِمرانَ بنِ ميثَمٍ. عَن عَبايَةَ. قالَ:

أَتى رَجُلٌ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ، فَقالَ: حَدِّثني عَنِ الدّابَّةِ. قالَ: وَ ما تُريدُ مِنها؟ قالَ: أَحبَبتُ أَن أَعلَمَ عِلمَها. قالَ: هِيَ دابَّةٌ مُؤمِنَةٌ. تَقرَأُ القُرآنَ. وَ تُؤمِنُ بِالرَّحمنِ. وَ تَأكُلُ الطَّعامَ. وَ تَمشي فِي الأَسواقِ.

عَبایه گفت: مردی نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد و گفت: در مورد آن جنبنده به من خبر بده. فرمود: از آن چه می‌خواهی؟ فرمود: دوست دارم علم او را بدانم. فرمود: او جنبنده‌ای مؤمن است که قرآن می‌خواند و به [خداوند] رحمان ایمان دارد و غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود.

[۵۲۸/ ۳۱] حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ أَحمَدَ. حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسى. حَدَّثَنا صَفوانُ بنُ يَحيى. عَن يَعقوبَ بنِ شُعَيبٍ. عَن عِمرانَ بنِ ميثَمٍ. عَن عَبايَةَ. وَ ذَكَرَ مِثلَهُ. وَ زادَ في آخِرِهِ قالَ:

مَن هُوَ يا أَميرَ المُؤمِنينَ؟ قالَ: هُوَ عَلِيٌّ ثَكِلَتكَ أُمُّكَ.

عبایه مثل حدیث [قبلی] را ذکر کرده و در آخرش افزوده، [که راوی به حضرت

امیر ﷺ] عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آن کیست؟ فرمود: او علی است، مادرت به عزایت بنشیند.

آگاهی حضرت امیر ﷺ به هزار کلمه کلیدی

[۵۳۹/ ۳۲] حَدَّثَنا إِسحاقُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ مَروانَ، حَدَّثَنا أَبي، أَخبَرَنا عَبدُ اللهِ بنُ الزُّبَيرِ القُرَشِيُّ، حَدَّثَني يَعقوبُ بنُ شُعَيبٍ، قالَ حَدَّثَني عِمرانُ بنُ ميثَمٍ أَنَّ عَبايَةَ حَدَّثَهُ

أَنَّهُ كانَ عِندَ أَميرِالمُؤمِنينَ ﷺ خامِسَ خَمسَةٍ وَ هُوَ أَصغَرُهُم يَومَئِذٍ، فَسَمِعَ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ يَقولُ: حَدَّثَني أَخي أَنَّهُ خَتَمَ أَلفَ نَبِيٍّ، وَإِنّي خَتَمتُ أَلفَ وَصِيٍّ، وَإِنّي كُلِّفتُ ما لَم يُكَلَّفوا. وَ إِنّي لَأَعلَمُ أَلفَ كَلِمَةٍ، ما يَعلَمُها غَيري وَ غَيرُ مُحَمَّدٍ ﷺ. ما مِنها كَلِمَةٌ إِلّا مِفتاحُ أَلفِ بابٍ بَعدَ. ما تَعلَمونَ مِنها كَلِمَةً واحِدَةً، غَيرَ أَنَّكُم تَقرَءُونَ مِنها آيَةً واحِدَةً فِي القُرآنِ ﴿وَإِذا وَقَعَ القَولُ عَلَيهِم أَخرَجنا لَهُم دابَّةً مِنَ الأَرضِ تُكَلِّمُهُم أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ﴾ (النمل، ۸۲) وَ ما تَدرونَها مَن![1]

یعقوب بن شعیب گفت: عمران بن میثم به من گفت که عبایه به او گفته که [او] یکی از پنج نفری بوده که نزد امیرالمؤمنین ﷺ [حاضر] بودند، در حالی که در آن روز از همه‌ی آنان کوچک‌تر بوده، پس شنیده که امیرالمؤمنین ﷺ فرموده: برادرم (رسول خدا ﷺ) به من فرمود: بی‌تردید او هزار پیامبر را پایان داده و یقیناً من [نیز] هزار وصی [پیامبر] را پایان داده‌ام. و قطعاً به چیزی تکلیف شده‌ام که آنها به آن تکلیف نشده‌اند و به راستی من یقیناً هزار کلمه را می‌دانم که غیر از من و محمّد ﷺ کسی آن را نمی‌داند. هیچ کلمه‌ای از آن نیست، مگر این که [آن] کلید هزار باب بعد [از باب دیگر] است. [شما حتّی] یک کلمه از آن (علوم) را [هم] نمی‌دانید و تنها یک آیه از آن را در قرآن می‌خوانید [که می‌فرماید:] ﴿و هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید

---

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۱۰، ح ۷؛ الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۵۸، ح ۱۷؛ مناقب آل ابی طالب ﷺ، ج ۳، ص ۲۶۱.

که: مردم به آیات ما یقین نمی‌کردند﴾ و نمی‌دانید که آن (جنبنده) کیست!

[۵۴۰/ ۳۳] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ إدريسَ، حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعيدٍ، حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ إسحاقَ الحَضرَميُّ، قالَ حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُستَنيرٍ، حَدَّثَني جَعفَرُ بنُ عُثمانَ - وَ هُوَ عَمُّهُ - قالَ: حَدَّثَني صَباحُ المُزَنِيُّ وَ مُحَمَّدُ بنُ كَثيرِ بنِ بَشيرِ بنِ عَميرَةَ الأَزدِيُّ قالا: حَدَّثَنا عِمرانُ بنُ ميثَمٍ، حَدَّثَني عَبايَةُ بنُ رِبعِيٍ، قالَ:

كُنتُ جالِسًا عِندَ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ خامِسَ خَمسَةٍ وَ ذَكَرَ نَحوَهُ.

عَبایة بن رِبعی گفت: یکی از پنج نفری بودم که نزد امیرالمؤمنین ﷺ نشسته بودم و سپس مانند حدیث قبلی را ذکر کرد.

ویژگی‌های دابة الأرض

[۵۴۱/ ۳۴] حَدَّثَنَا الحُسَينُ بنُ إسماعيلَ القاضي، حَدَّثَنا عَبدُ اللهِ بنُ أَيوبَ المَخرومِيُّ، حَدَّثَنا يَحيَى بنُ أَبي بُكَيرٍ، حَدَّثَنا أَبو حَريزٍ، عَن عَلِيِّ بنِ زَيدِ بنِ جُدعانَ، عَن أَوسِ بنِ خالِدٍ، عَن أَبي هُرَيرَةَ قالَ:

قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: تَخرُجُ دابَّةُ الأَرضِ وَ مَعَها عَصا موسىٰ ﷺ، وَ خاتَمُ سُلَيمانَ ﷺ، تَجلو وَجهَ المُؤمِنِ بِعَصا موسىٰ ﷺ، وَ تَسِمُ وَجهَ الكافِرِ بِخاتَمِ سُلَيمانَ ﷺ.

ابو هُریره گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: جنبنده‌ی [از] زمین بیرون می‌آید، در حالی که عصای موسی ﷺ و انگشتری سلیمان ﷺ با اوست. چهره‌ی مؤمن را با عصای موسی روشن می‌کند و روی کافر را با انگشتری سلیمان داغ می‌نهد.

[۵۴۲/ ۳۵] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الفَقيهُ، حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ عُبَيدِ بنِ ناصِحٍ، حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ عُلوانَ، عَن سَعدِ بنِ طَريفٍ، عَنِ الأَصبَغِ بنِ نُباتَةَ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ أَميرِ المُؤمِنينَ ﷺ وَ هُوَ يَأكُلُ خُبزًا وَ خَلًّا وَ زَيتًا، فَقُلتُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (النمل، ۸۲) فَما هٰذِهِ الدّابَّةُ؟ قالَ: هِيَ دابَّةٌ تَأكُلُ خُبزًا وَ خَلًّا وَ زَيتًا.

اَصبغ بن نُباته گفت: بر امیرالمؤمنین ﷺ وارد شدم، در حالی که آن حضرت نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! خداوند متعال می‌فرماید:

﴿و هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید﴾، این «جنبنده» چیست؟ فرمود: این جنبنده ایست که نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد.

آشنایی یهود با دابة الأرض

[۵۴۲/ ۳۶] حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ أَحمَدَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسى، حَدَّثَنا يونُسُ بنُ عَبدِ الرَّحمنِ، عَن سَماعَةَ بنِ مِهرانَ، عَنِ الفَضلِ بنِ الزُّبَيرِ، عَنِ الأَصبَغِ بنِ نُباتَةَ، قالَ: قالَ لي مُعاوِيَةُ:

يا مَعشَرَ الشيعَةِ تَزعُمونَ أَنَّ عَلِيًّا دابَّةُ الأَرضِ، فَقُلتُ: نَحنُ نَقولُ وَ اليَهودُ تَقولُهُ. فَأَرسَلَ إِلى رَأسِ الجالوتِ، فَقالَ: وَيحَكَ تَجِدونَ دابَّةَ الأَرضِ عِندَكُم، فَقالَ: نَعَم، فَقالَ: ما هِيَ؟ فَقالَ: رَجُلٌ، فَقالَ: أَتَدري مَا اسمُهُ؟ قالَ: نَعَم، اسمُهُ إِليا، قالَ: فَالتَفَتَ إِلَيَّ، فَقالَ: وَيحَكَ- يا أَصبَغُ- ما أَقرَبَ إِليا مِن عَلِيّا.

اصبغ بن نُباته گفت: معاویه به من گفت: ای جماعت شیعه! گمان می‌کنید علی ﷺ جنبنده‌ی [از] زمین است؟ گفتم: ما [چنین سخنی را] می‌گوییم و یهودیان [نیز] آن را می‌گویند. [معاویه] به سوی رأس الجالوت (بزرگ یهودیان) فرستاد و گفت: وای بر تو! جنبنده‌ی [از] زمین نزد شما یافت می‌شود؟ گفت: بله. [معاویه] گفت: آن چیست؟ گفت: مردی است. گفت: آیا می‌دانی نام او چیست؟ گفت: آری، نامش الیاست. اصبغ گفت: [معاویه] رو به من کرد و گفت: وای بر تو- ای اصبغ- چقدر الیا به علی نزدیک است!

علی ﷺ تأویل دابة الأرض

[۵۴۳/ ۳۷] حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ أَحمَدَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسى، حَدَّثَنا يونُسُ، عَن بَعضِ أَصحابِهِ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: أَيَّ شَيءٍ تَقولُ النّاسُ في هذِهِ الآيَةِ ﴿وَإِذا وَقَعَ القَولُ عَلَيهِم أَخرَجنا لَهُم دابَّةً

مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (النمل، ۸۲) فَقالَ: هُوَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام[1].

ابا بصیر گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: مردم در مورد این آیه چه می‌گویند ﴿و هرگاه آن سخن (وعده‌ی عذاب) بر آنان (کافران) واقع شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنها سخن می‌گوید﴾ سپس [خودش] فرمود: او امیرالمؤمنین علیه السلام است.

[۵۴۵/ ۳۸] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ صَبّاحٍ، حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ الحَسَنِ، حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ الحَكَمِ، عَن أَبانِ بنِ عُثمانَ، عَن عَبدِ الرَّحمنِ بنِ سَيابَةَ وَيَعقوبَ بنِ شُعَيبٍ، عَن صالِحِ بنِ ميثَمٍ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ عليه السلام: حَدِّثني. قالَ: فَقالَ لي: أَ ما سَمِعتَ الحَديثَ مِن أَبيكَ؟ قُلتُ: لا، كُنتُ صَغيرًا. قالَ: قُلتُ فَأَقولُ، فَإِن أَصَبتُ، قُلتَ: نَعَم، وَإِن أَخطَأتُ رَدَدتَني عَنِ الخَطَإِ. قالَ: ما أَشَدَّ شَرَطَكَ. قالَ: قُلتُ: فَأَقولُ، فَإِن أَصَبتُ سَكَتَّ، وَإِن أَخطَأتُ رَدَدتَني، قالَ: هٰذا أَهوَنُ عَلَيَّ. قُلتُ: تَزعُمُ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام دابَّةُ الأَرضِ، قالَ: هَه. وَذَكَرَ الحَديثَ.

صالح بن میثم گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای من حدیث بفرمایید. [راوی] گفت: [حضرت] به من فرمود: آیا از پدرت حدیث نشنیده‌ای؟ گفتم: نه، خردسال بودم. [راوی] گفت: [به امام] عرض کردم: پس من می‌گویم. اگر درست گفتم، بفرمایید آری، و اگر اشتباه کردم مرا از اشتباه بازدارید. [حضرت] فرمود: چقدر شرط تو سخت است! [راوی] گفت: گفتم: پس من می‌گویم، اگر درست بود سکوت کنید، و اگر اشتباه کردم مرا از اشتباه باز دارید. فرمود: این بر من آسان‌تر است. گفتم: معتقدی علی علیه السلام جنبنده‌ی [از] زمین است؟ فرمود: [از این سخن] برحذر باش. و حدیث را ذکر کرد.

[۵۴۶/ ۳۹] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ إِدريسَ، حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، حَدَّثَنَا الحُسَينُ بنُ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ بَشّارٍ، قالَ:

سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام عَنِ الدّابَّةِ؟ قالَ: أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام الدّابَّةُ.

---

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج۳، ص۱۰۲.

حسین بن بشار گفت: از امام رضا ﷺ در مورد «الدَّابَّة» سؤال کردم، فرمود: امیر المؤمنین ﷺ همان جنبنده است.

[۵۴۷/ ۴۰] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ إدريسَ، حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى، حَدَّثَنا الحُسَينُ بنُ سَعيدٍ، عَن عَلِيِّ بنِ الحَكَمِ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ صالِحٍ، عَن جابِرٍ، عَن مالِكِ بنِ حَمزَةَ الرَّوّاسِيِّ، قالَ: سَمِعتُ أَبا ذَرٍّ يَقولُ:

عَلِيٌّ ﷺ دابَّةُ الأَرضِ.

مالک بن حمزه رواسی گفت: از اباذر شنیدم که می‌گفت: علی ﷺ [همان] جنبنده‌ی [از] زمین است.

[۵۴۸/ ۴۱] حَدَّثَنا حُمَيدُ بنُ زِيادٍ، حَدَّثَنا عُبَيدُ اللهِ بنُ أَحمَدَ بنِ نَهيكٍ، حَدَّثَنا عيسَى بنُ هِشامٍ، عَن أَبانٍ، عَن عَبدِ الرَّحمنِ بنِ سَيابَةَ، عَن صالِحِ بنِ ميثَمٍ،

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: حَدِّثني. قالَ: أَلَيسَ قَد سَمِعتَ مِن أَبيكَ؟ قُلتُ: هَلَكَ أَبي وَ أَنَا صَبِيٌّ. قالَ: قُلتُ: فَأَقولُ فَإِن أَصَبتُ، قُلتَ: نَعَم، وَإِن أَخطَأتُ رَدَدتَني عَنِ الخَطَإِ. قالَ: ما أَشَدَّ شَرطَكَ. قالَ: قُلتُ: فَأَقولُ: فَإِن أَصَبتُ سَكَتَّ، وَإِن أَخطَأتُ رَدَدتَني عَنِ الخَطَإِ. قالَ: هٰذا أَهوَنُ. قالَ: قُلتُ: فَإِنّي أَزعُمُ أَنَّ عَلِيًّا ﷺ دابَّةُ الأَرضِ. قالَ: فَسَكَتَّ.

صالح بن میثم گفت: به امام باقر ﷺ عرض کردم: برای من حدیث بفرمایید. فرمود: آیا از پدرت نشنیده‌ای؟ گفتم: پدرم در حالی که من خردسال بودم، فوت کرد. صالح گفت: [به حضرت] عرض کردم: پس من [حدیثی را از قول شما] می‌گویم. اگر درست گفتم بفرمایید: بله، و اگر خطا کردم مرا از اشتباهم باز دارید. فرمود: چقدر شرط تو سخت است. گفتم: پس من می‌گویم، اگر درست گفتم [شما] سکوت کنید، و اگر خطا کردم مرا از اشتباهم باز دارید. فرمود: این آسان‌تر است. گفتم: حقیقتاً من گمان می‌کنم که علی ﷺ جنبنده‌ی [از] زمین است، [حضرت] سکوت کرد.

یادآوری سؤال فراموش شده

قالَ فَقالَ أبو جَعفَرٍ ﷺ: وَ أَراكَ وَ اللهِ سَتَقولُ إِنَّ عَلِيًّا راجِعٌ إِلَينا وَ قَرَأَ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ إِلى مَعادٍ﴾ (القصص، ۸۵) قالَ: قُلتُ: وَ اللهِ لَقَد جَعَلتُها فيما أُريدُ أَن أَسأَلَكَ عَنها فَنَسيتُها.

صالح گفت: سپس امام باقر ﷺ فرمود: به خدا سوگند! می‌پندارم که به زودی خواهی گفت: علی ﷺ به سوی ما باز می‌گردد و آیه ﴿بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلماً بازگرداننده تو به بازگشتگاهت [مکه] است﴾ را خواند. گفتم: به خدا سوگند! این موضوع از جمله سؤالات من بود که می‌خواستم در مورد آن از شما سؤال کنم، امّا آن را فراموش کردم.

گسترش ندای توحید و نبوّت در اطراف زمین

فَقالَ أبو جَعفَرٍ ﷺ: أَ فَلا أُخبِرُكَ بِما هُوَ أَعظَمُ مِن هذا ﴿وَ ما أَرسَلناكَ إِلّا كافَّةً لِلنّاسِ بَشيرًا وَ نَذيرًا﴾ (سبأ، ۲۸) لا تَبقى أَرضٌ إِلّا نودِيَ فيها بِشَهادَةِ أَن لا إِلهَ إِلّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ ﷺ وَ أَشارَ بِيَدِهِ إِلى آفاقِ الأَرضِ.

امام باقر ﷺ فرمود: آیا تو را به آنچه که از این [موضوع] بزرگ‌تر است، خبر ندهم؟ [سپس حضرت آیه] ﴿و ما تو را جز بشارت دهنده و بیم دهنده‌ای برای همه‌ی مردم نفرستادیم﴾ [را خواند و فرمود:] هیچ قسمتی از زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که در آن با صدای بلند به یگانگی خدا و نبوّت رسول خدا ﷺ گواهی داده می‌شود. و با دست مبارکش به اطراف زمین اشاره فرمود.

بازگشت رسول خدا ﷺ به دنیا

[۵۴۹/ ۴۲] حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسى، عَنْ يونُسَ، عَنْ إِبراهيمَ بْنِ عَبدِ الْحَميدِ، عَنْ أَبانٍ الأَحْمَرِ، رَفَعَهُ إِلى أَبي جَعفَرٍ ﷺ في قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ إِلى مَعادٍ﴾ (القصص،

۸۵). فَقالَ أبو جَعفَرٍ ﷺ: ما أحسَبُ نَبِيَّكُم ﷺ إلّا سَيَطَّلِعُ عَلَيكُم اطِّلاعَةً.

آبان أحمر به سند مرفوع گفت: امام باقر ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلّماً بازگرداننده تو به بازگشتگاهت [مکّه] است﴾ فرمود: در مورد پیامبرتان ﷺ گمانی جز این ندارم که به زودی بر شما به طور کامل مطّلع خواهد شد [یعنی به دنیا باز خواهد گشت].

بازگشت رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ به دنیا و ملاقات آن دو در کوفه

[۵۵۰/ ۴۳] حَدَّثَنا جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ مالِكٍ، حَدَّثَنا الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ مَروانَ، حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عُمارٍ، عَن أبي مَروانَ، قالَ:

سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ (القصص، ۸۵) قالَ: فَقالَ لي: لا وَ اللهِ لا تَنقَضِي الدُّنيا وَ لا تَذهَبُ حَتّىٰ يَجتَمِعَ رَسولُ اللهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ بِالثَّوِيَّةِ، فَيَلتَقِيانِ وَيَبنِيانِ بِالثَّوِيَّةِ مَسجِدًا لَهُ اثنا عَشَرَ أَلفَ بابٍ، يَعني مَوضِعًا بِالكوفَةِ.

ابو مروان گفت: از امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿بی‌تردید آن که قرآن را بر تو واجب کرد، مسلّماً باز گرداننده تو به بازگشتگاهت [مکّه] است﴾ سؤال کردم. [حضرت] به من فرمود: به خدا سوگند! دنیا به پایان نمی‌رسد و از بین نمی‌رود تا این که رسول خدا ﷺ و علی ﷺ در ثویّه جمع شوند، آنگاه یکدیگر را ملاقات می‌کنند و در ثویّه، مسجدی می‌سازند که دوازده هزار در دارد، منظور [از ثویّه] محلّه‌ای در کوفه است.

[۵۵۱/ ۴۴] حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ هَوذَةَ الباهِلِيُّ، حَدَّثَنا إِبراهيمُ بنُ إِسحاقَ النَّهاوَنديُّ، حَدَّثَنا عَبدُ اللهِ بنُ حَمّادٍ الأَنصارِيُّ، عَن أَبي مَريَمَ الأَنصارِيِّ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ وَ ذَكَرَ مِثلَهُ.

ابو مریم انصاری با اسناد دیگری مشابه این حدیث را از امام صادق ﷺ روایت کرده است.

دابة الأرض همان عذاب نزدیک تر

[۵۵۲/ ۴۵] حَدَّثَنَا الحُسَيْنُ بنُ مُحَمَّدٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عيسى، حَدَّثَنا يونُسُ، عَن مُفَضَّلِ بنِ صالِحٍ، عَن زَيدٍ الشَّحّامِ، عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: ﴿الْعَذابِ الْأَدْنى﴾ دابَّةُ الأَرضِ.

زید شحّام گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: [در این آیه‌ی شریفه منظور از] ﴿عذاب نزدیک‌تر﴾ [خروج] جنبنده [از] زمین [یعنی علی علیه السلام] است.

کشتن مردان غول پیکر به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله یا حضرت امیر علیه السلام

[۵۵۳/ ۴۶] حَدَّثَنا هاشِمُ بنُ خَلَفٍ أَبو مُحَمَّدٍ الدَّوْرِيُّ، حَدَّثَنا إِبراهيمُ بنُ إِسماعيلَ بنِ يَحيَى بنِ سَلَمَةَ بنِ كُهَيلٍ، حَدَّثَني أَبي، عَن أَبيهِ، عَن سَلَمَةَ بنِ كُهَيلٍ، عَن مُجاهِدٍ، عَنِ ابنِ عَبّاسٍ،
عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قالَ في خُطبَةٍ خَطَبَها في حِجَّةِ الوَداعِ: لَأَقْتُلَنَّ العَمالِقَةَ في كَتيبَةٍ، فَقالَ لَهُ جَبرَئيلُ عليه السلام: أَو عَلِيٌّ؟ قالَ: أَو عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام[1].

ابن عبّاس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی که در حجّة الوداع کرد. فرمود: [به خدا سوگند!] قطعاً عمالقه (مردان غول پیکری) را که در میان دسته‌ای سواره نظام هستند، خواهم کشت. جبرئیل علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: یا علی علیه السلام [این کار را انجام خواهد داد] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی بن ابی طالب علیه السلام [چنین خواهد کرد.]

حسین بن علی علیه السلام تأویل «راجفه»

[۵۵۴/ ۴۷] وَمِنهُ أَيضًا حَدَّثَنا جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ القاسِمِ بنِ إِسماعيلَ، عَن عَلِيِّ بنِ خالِدٍ العاقولِيِّ، عَن عَبدِ الكَريمِ بنِ عَمرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَن سُلَيمانَ بنِ خالِدٍ، قالَ:
قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام في قَولِهِ تَعالَى: ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَةُ، تَتْبَعُها الرّادِفَةُ﴾ (النازعات، ۶ ـ ۷) قالَ: الرّاجِفَةُ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَالرّادِفَةُ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام. وَأَوَّلُ مَن يَنفُضُ عَن رَأسِهِ التُّرابَ الحُسَينُ بنُ

---

۱. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۲۱۹.

عَلِيٍّ عليه السلام فِي خَمسَةٍ وَ سَبعينَ أَلفًا وَ هُوَ قَولُهُ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَالَّذينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنيا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ. يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ﴾ (غافر، ۵۱ ـ ۵۲)[1]

سلیمان بن خالد گفت: امام صادق عليه السلام در مورد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿روزی که لرزاننده بلرزاند، و به دنبال آن لرزاننده دیگری درآید﴾ فرمود: منظور از «الرّاجِفَةُ» حسین بن علی عليهما السلام، و منظور از «الرّادِفَةُ» علیّ بن ابی طالب عليه السلام است، و اوّلین کسی که خاک را از سر خود می‌زداید، حسین بن علی عليهما السلام است که در میان هفتاد و پنج هزار نفر می‌باشد، و این همان سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿به راستی ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی] برپای ایستند یاری می‌کنیم، روزی که ستمکاران را عذرخواهی‌شان سود ندهد، و برای آنان لعنت است و بدی آن سرای﴾

امام، آخرین فرد روی زمین

[۵۵۵/ ۴۸] مُحَمَّدُ بنُ يَعقوبَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ يَحيىٰ، عَمَّن ذَكَرَهُ، عَنِ الحَسَنِ بنِ موسَى الخَشّابِ، عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن كَرّامٍ، قالَ:

قالَ أَبو عَبدِاللهِ عليه السلام: لَو كانَ النّاسُ رَجُلَينِ لَكانَ أَحَدُهُمَا الإِمامَ عليه السلام. وَ قالَ: إِنَّ آخِرَ مَن يَموتُ الإِمامُ عليه السلام، لِئَلّا يَحتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيرِ حُجَّةٍ عَلَيهِ[2].

کرّام گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر مردم دو نفر بودند، مسلّماً فقط یکی از آن دو امام است. و [حضرت] فرمود: یقیناً آخرین کسی که می‌میرد، فقط امام است، تا آن که هیچ کس بر خداوند اعتراض نکند که چرا او را بدون [این که] حجّتی [را از جانب

---

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۳۷؛ الفضائل، ص ۱۳۹؛ الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین عليه السلام، ص ۱۳۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۳؛ الغیبة (للنّعمانی)، ص ۱۲۰، ح ۳؛ الإمامة و التبصرة، ص ۳۰، ح ۱۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۶

خویش] براو [بگمارد] رها کرده است؟

بیان مؤلف

المُرادُ بِالإمامِ هُنا- الَّذي هُوَ آخِرُ مَن يَموتُ- الجِنسُ، لِأَنَّ الحُجَّةَ تَقومُ عَلَى الخَلقِ بِمُنذِرٍ أَو هادٍ فِي الجُملَةِ دونَ المُشارِ إِلَيهِ، عَلىٰ ما «وَرَدَ عَنهُم عليهم السلام فيما تَقَدَّمَ: مِن أَنَّ الحُسَينَ بنَ عَلِيٍّ عليهما السلام هُوَ الَّذي يُغَسِّلُ المَهدِيَّ عليه السلام، وَ يَحكُمُ بَعدَهُ فِي الدُّنيا ما شاءَ اللهُ.» وَ يَجِبُ عَلىٰ مَن يُقِرُّ لِآلِ مُحَمَّدٍ بِالإِمامَةِ وَ فَرضِ الطّاعَةِ، أَن يُسَلِّمَ إِلَيهِم فيما يَقولونَ، وَ لا يَرُدَّ شَيئًا مِن حَديثِهِمُ المَروِيِّ عَنهُم، إِذا لَم يُخالِفِ الكِتابَ وَ السُّنَّةَ المُتَّفِقَ عَلَيهِما، وَ رَجَعتُهُم جاءَت فِي الكِتابِ وَ السُّنَّةِ لا رَيبَ فيها. ﴿وَ اللهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ﴾

منظور از امام، آخرین کسی است که می‌میرد. «ال» بر سر کلمه‌ی **الإمام** «ال» جنس است. برای این که به طور خلاصه [می‌توان گفت] حجّت بر مردم با بیم دهنده یا هدایت کننده اقامه می‌شود، بدون این که [در این حدیث] به فرد خاصی اشاره شده باشد، بنا بر آنچه در روایات از این بزرگواران علیهم السلام در گذشته آمده بود: حسین بن علی علیهما السلام همان کسی است که حضرت مهدی علیه السلام را غسل می‌دهد، و بعد از ایشان در دنیا به مقداری که خداوند بخواهد، حکومت خواهد فرمود. و بر کسی که به امامت آل محمّد علیهم السلام و وجوب فرمانبرداری [از ایشان] اقرار دارد واجب است در مورد آنچه [این بزرگواران] می‌فرمایند تسلیم باشد، و هیچ حدیثی را که از ایشان روایت شده است، هرگاه با قرآن و سنّتی که مورد توافق آن دو است مخالف نباشد، رد نکند. و بازگشت این بزرگواران [به دنیا] در قرآن و سنّت آمده است، درحالی که هیچ شکّی در آن نیست، و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌فرماید، و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند پروردگار جهانیان است و درود خدا بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و همه‌ی خاندان ایشان باد.

دوازده هدایت یافته بعد از حضرت مهدی علیه السلام

[۵۵۶/ ۴۹] مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ موسَى بنِ بابَوَيهِ، عَن عَلِيِّ بنِ أَحمَدَ بنِ موسَى الدَّقّاقِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عَبدِاللهِ الكوفِيِّ، عَن موسَى بنِ عِمرانَ النَّخَعِيِّ، عَن عَمِّهِ الحُسَينِ بنِ يَزيدَ النَّوفَلِيِّ، عَن عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن أَبيهِ، عَن أَبي بَصيرٍ، قالَ:

قُلتُ لِلصّادِقِ ﷺ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ سَمِعتُ مِن أَبيكَ ﷺ أَنَّهُ قالَ: يَكونُ بَعدَ القائِمِ ﷺ اثنا عَشَرَ إِمامًا. فَقالَ: قَد قالَ: اثنا عَشَرَ مَهدِيًّا. وَ لَم يَقُل: اثنا عَشَرَ إِمامًا. وَ لٰكِنَّهُم قَومٌ مِن شيعَتِنا يَدعونَ النّاسَ إِلىٰ مُوالاتِنا وَ مَعرِفَةِ حَقِّنا[1].

ابا بصیر گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از پدرت شنیدم که فرمود: بعد از حضرت قائم ﷺ دوازده امام می‌باشد. [حضرت] فرمود: ایشان فرموده: دوازده هدایت شده، و نفرموده: دوازده امام، امّا آنان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی ما و شناخت حقّ ما فرا می‌خوانند.

بیان مؤلّف

اِعلَم هَداكَ اللهُ بِهُداهُ أَنَّ عِلمَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَيسَ فيهِ اختِلافٌ، بَل بَعضُهُ يُصَدِّقُ بَعضًا. وَ قَد رَوَينا أَحاديثًا عَنهُم جُمَّةً في رَجعَةِ الأَئِمَّةِ الاِثنَي عَشَرَ. فَكَأَنَّهُ ﷺ عَرَفَ مِنَ السّائِلِ الضَّعفَ عَنِ احتِمالِ هٰذَا العِلمِ الخاصِّ. الَّذي خَصَّ اللهُ سُبحانَهُ مَن شاءَ مِن خاصَّتِهِ، وَ تَكَرَّمَ بِهِ عَلىٰ مَن أَرادَ مِن بَرِيَّتِهِ. كَما قالَ سُبحانَهُ ﴿ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتيهِ مَنْ يَشاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظيمِ﴾ (جمعه، ٤) فَأَوَّلَهُ بِتَأويلٍ حَسَنٍ بِحَيثُ لا يَصعُبُ عَلَيهِ فَيُنكِرُ قَلبُهُ فَيَكفُرُ.

بدان که ـ خداوند تورا به هدایت خویش راهنمایی کند ـ علم آل محمّد ﷺ در آن هیچ اختلافی نیست، بلکه قسمتی از آن قسمت دیگرش را تصدیق می‌کند، و [ما] احادیث فراوانی را از آن بزرگواران ﷺ درمورد بازگشت ائمه‌ی دوازده گانه [به دنیا] نقل کردیم، پس گویی که امام ناتوانی سؤال کننده را از پذیرش این علم خاص می‌داند، همان علمی که خداوند سبحان هرکس از بندگان خاص خود را که خواسته به آن اختصاص داده است، و از مخلوقاتش هرکس را که خواسته به سبب آن گرامی داشته است. همان گونه که فرموده: ﴿این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد می‌دهد؛ و خداوند دارای فضل بزرگ است.﴾ پس [حضرت] آن را به تأویل نیکویی شرح کرد به گونه‌ای که بر او (ابا بصیر) سخت

---

۱. کمال الدّین، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۵۶.

نباشد که قلبش انکار کند و بدین سان کافر شود.

«فَقَد رُوِيَ فِي الحَديثِ عَنهُم عليهم السلام: ما كُلُّ ما يُعلَمُ يُقالُ، وَ لا كُلُّ ما يُقالُ حانَ وَقتُهُ، وَ لا كُلُّ ما حانَ وَقتُهُ حَضَرَ أَهلُهُ.» وَ رُوِيَ أَيضًا: «لا تَقولُوا الجِبتَ وَ الطّاغوتَ وَ لا تَقولُوا الرَّجعَةَ. فَإِن قالوا قَد كُنتُم تَقولونَ. قولوا: الآنَ لا نَقولُ.»

چون در حدیث از آن بزرگواران روایت شده: چنین نیست که همه‌ی آنچه دانسته می‌شود گفته شود، و نه همه‌ی آنچه گفته می‌شود زمانش فرا رسیده است، و نه همه‌ی آنچه زمانش رسیده است اهل آن [نیز] حاضر باشند. و همچنین روایت شده: [در مورد] جبت و طاغوت و رجعت [چیزی] نگویید، [و] اگر [مخالفان] بگویند: شما این را می‌گفتید، بگویید: الآن نمی‌گوییم.

وَ هٰذا مِن بابِ التَّقِيَّةِ الَّتي تَعَبَّدَ اللهُ بِها عِبادَهُ في زَمَنِ الأَوصياءِ.

و این از باب تقیه است که خداوند در زمان اوصیاء [رسول خدا صلی الله علیه و آله] از بندگانش خواسته او را این‌گونه پرستش کنند.

اکثریت عمر دنیا برای آل محمد صلی الله علیه و آله

[۵۵۷/ ۵۰] مِن كِتابِ البِشارَةِ لِلسَّيِّدِ رَضِيِّ الدّينِ عَلِيِّ بنِ طاووس رحمه الله: وَجَدتُ في كِتابِ تَأليفِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ مالِكٍ الكوفِيِّ بِإِسنادِهِ إِلىٰ حُمرانَ بنِ أَعيَنَ قالَ:

عُمُرُ الدُّنيا مِائَةُ أَلفِ سَنَةٍ، لِسائِرِ النّاسِ عِشرونَ أَلفَ سَنَةٍ، وَ ثَمانونَ أَلفَ سَنَةٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِ وَ عَلَيهِمُ السَّلامُ.

حُمران بن أعین گفت: عمر دنیا صد هزار سال است، بیست هزار سال برای سایر مردم است، و هشتاد هزار سال برای آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

بیان مؤلف

قالَ السَّيِّدُ رَضِيُّ الدّينِ: وَ أَعتَقِدُ أَنَّني وَجَدتُ في كِتابِ طاهِرِ بنِ عَبدِ اللهِ أَبسَطَ مِن هٰذِهِ الرِّوايَةِ.

سیّد رضی الدّین ﷺ گفت: گمان می‌کنم که من در کتاب طاهربن عبدالله، [زمانی] بیشتر از [مدّت] این روایت را هم دیده‌ام.

یاری شدن قطعی حضرت مهدی ﷺ توسط فرشتگان به هنگام ظهور

[۵۵۸/ ۵۱] وَ مِن كِتابِ الغَيبَةِ لِمُحَمَّدِ بنِ إبراهيمَ النُّعمانِيِّ. أَخبَرَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا يَحيَى بنُ زَكَرِيّا بنِ شَيبانَ، قالَ: حَدَّثَنا يوسُفُ بنُ كُلَيبٍ، قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ أَبي حَمزَةَ، عَن عاصِمِ بنِ حُمَيدٍ الحَنّاطِ، عَن أَبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ ﷺ يَقولُ: لَو قَد خَرَجَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَنَصَرَهُ اللهُ بِالمَلائِكَةِ المُسَوِّمينَ وَ المُردِفينَ، وَ المُنزَلينَ وَ الكَروبِيّينَ، يَكونُ جَبرَئيلُ ﷺ أَمامَهُ، وَ ميكائيلُ ﷺ عَن يَمينِهِ، وَ إسرافيلُ ﷺ عَن يَسارِهِ، وَ الرُّعبُ- مَسيرَةَ شَهرٍ- أَمامَهُ وَ خَلفَهُ وَ عَن يَمينِهِ وَ عَن شِمالِهِ، وَ المَلائِكَةُ المُقَرَّبونَ حِذاءَهُ، أَوَّلُ مَن يُبايِعُهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ ﷺ، وَ عَلِيٌّ ﷺ الثّاني، مَعَهُ سَيفٌ مُختَرَطٌ يَفتَحُ اللهُ لَهُ الرّومَ وَ الصّينَ وَ التُّركَ وَ الدَّيلَمَ وَ السِّندَ وَ الهِندَ وَ كابُلشاهَ وَ الخَزَرَ.

ابوحمزه ثمالی گفت: از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که قائم آل محمّد ﷺ ظهور کند حتماً خداوند او را به وسیله‌ی فرشتگان مسوّمین (نشانه‌دار)، و مردفین (به دنبال هم درآینده) و منزلین (نازل شوندگان) و کرّوبیان (رؤسای فرشتگان و مقرّبان از آنان) یاری می‌فرماید، جبرئیل ﷺ جلوی آن حضرت، و میکائیل ﷺ در [سمت] راستش و اسرافیل ﷺ در [سمت] چپش، می‌باشند، و ترس ـ به اندازه‌ی یک ماه راه ـ از جلو و عقب و از راست و چپ آن حضرت حرکت می‌کند، و فرشتگان مقرّب در برابرش هستند، و اوّلین کسی که با آن حضرت بیعت می‌کند رسول خدا ﷺ و دومین نفر علی ﷺ می‌باشد، همراه او شمشیری تراش داده شده است، خداوند [سرزمین‌های] روم و چین و ترک و دیلم و سِند و هند و کابل شاه و خزر را برایش فتح می‌کند.

اوضاع و احوال مردم مقارن با ظهور حضرت مهدی ﷺ

یا أَبا حَمزَةَ لا یَقومُ القائِمُ ﷺ إِلّا عَلیٰ خَوفٍ شَدیدٍ، وَ زَلازِلَ، وَ فِتنَةٍ، وَ بَلاءٍ یُصیبُ النّاسَ، وَ طاعونٍ قَبلَ ذٰلِكَ، وَ سَیفٍ قاطِعٍ بَینَ العَرَبِ، وَ اختِلافٍ شَدیدٍ بَینَ النّاسِ، وَ تَشَتُّتٍ فی دینِهِم، وَ تَغَیُّرٍ فی حالِهِم، حَتّیٰ یَتَمَنَّی المُتَمَنِّی المَوتَ صَباحًا وَ مَساءً مِن عِظَمِ ما یَریٰ مِن کَلَبِ النّاسِ وَ أَکلِ بَعضِهِم بَعضًا. وَ خُروجُهُ إِذا خَرَجَ عِندَ الإِیاسِ وَ القُنوطِ.

ای ابا حمزه! حضرت قائم ﷺ قیام نمی‌فرماید، مگر در [زمان] ترسی شدید، و زلزله‌ها و فتنه و بلایی که گریبانگیر مردم می‌شود، و پیش از آن طاعونی [مبتلایشان می‌کند] و شمشیربران در میان اعراب [حاکم می‌شود] و اختلاف شدیدی بین مردم ایجاد می‌شود، در دینشان پراکنده می‌شوند، و حالاتشان تغییر می‌کند، تا آنجا که آرزو کننده، از بزرگی آنچه که می‌بیند از [جمله] گزیده شدن مردم و [این که] بعضی [از مردم حق] بعض دیگر را می‌خورند، صبحگاهان و شامگاهان؛ آرزوی مرگ می‌کند. و خروج آن حضرت، هرگاه [از پس پرده غیبت] خارج شود، به هنگام یأس و ناامیدی است.

امام زمان ﷺ با فرمان و سنت و حکمی جدید

فَیا طوبیٰ لِمَن أَدرَکَهُ وَ کانَ مِن أَنصارِهِ، وَ الوَیلُ کُلُّ الوَیلِ لِمَن ناواهُ وَ خالَفَ أَمرَهُ وَ کانَ مِن أَعدائِهِ. ثُمَّ قالَ: یَقومُ بِأَمرٍ جَدیدٍ، وَ سُنَّةٍ جَدیدَةٍ، وَ قَضاءٍ جَدیدٍ، عَلَی العَرَبِ شَدیدٌ، لَیسَ شَأنُهُ إِلّا القَتلَ، لا یَستَتیبُ أَحدًا، وَ لا تَأخُذُهُ فِی اللهِ لَومَةُ لائِمٍ[1].

پس خوشا به حال کسی که او را درک نماید و از یارانش باشد، و وای و تمام وای بر کسی است که با او دشمنی کند و با دستورش مخالفت نماید و از دشمنانش باشد.

---

۱. الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۳۴، ح ۲۲.

سپس فرمود: با فرمان و سنّت و حکمی جدید دست به کار می‌شود که بر عرب‌ها دشوار است، کاری جز کشتن [دشمنان] ندارد، توبه‌ی احدی [از آنان] را نمی‌پذیرد، و در [راه] خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای او را متأثر نمی‌کند.

حضرت مهدی ﷺ منتقم حضرت زهرا ﷺ

[۵۵۹/ ۵۲] مِن كِتابِ عِلَلِ الشَّرائِعِ لِلصَّدوقِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ ماجيلَوَيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبِي القاسِمِ عَمِّهِ، عَن أَحمَدَ بنِ أَبِي عَبدِاللهِ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سُلَيمانَ، عَن داوُدَ بنِ النُّعمانِ، عَن عَبدِ الرَّحيمِ القَصيرِ، قالَ:

قالَ لي أَبوجَعفَرٍ ﷺ: أَما لَو قَد قامَ قائِمُنا لَقَد رُدَّت إِلَيهِ الحُمَيراءُ، حَتّىٰ يَجلِدَها الحَدَّ، وَ حَتّىٰ يَنتَقِمَ لِابنَةِ مُحَمَّدٍ فاطِمَةَ ﷺ مِنها. قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ وَ لِمَ يَجلِدُها الحَدَّ؟ قالَ: لِفِريَتِها عَلىٰ أُمِّ إِبراهيمَ. قُلتُ: فَكَيفَ أَخَّرَهُ اللهُ لِلقائِمِ ﷺ؟ فَقالَ: لِأَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ بَعَثَ مُحَمَّداً ﷺ رَحمَةً لِلعالَمينَ وَ يَبعَثُ القائِمَ ﷺ نَقِمَةً[1].

عبد الرّحیم قصیر گفت: امام باقر ﷺ به من فرمود: به راستی! اگر قائم ما [اهل بیت] ﷺ قیام کند، مسلّماً حمیراء (عایشه) به محضر او [به دنیا] باز گردانده می‌شود، تا بر [اساس] حکم الهی بر او تازیانه زند، و تا این که از او برای دختر حضرت محمّد ﷺ [یعنی] فاطمه زهرا ﷺ انتقام بگیرد. گفتم: فدایت شوم، چرا بر [اساس] حکم الهی بر او تازیانه می‌زند؟ فرمود: به سبب تهمتی که به مادر ابراهیم زد. گفتم: چطور خداوند آن (اجرای حکم) را تا [زمان] حضرت قائم ﷺ به تأخیر انداخته است؟ فرمود: چون خداوند متعال رسول خدا ﷺ را [به عنوان] رحمتی برای جهانیان برانگیخت، در حالی که حضرت قائم را برای خونخواهی [از

---

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۵، ح ۱۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۱۲۶؛ دلائل الإمامة، ص ۴۸۵، ح ۴۸۲.

دشمنان] برمی‌انگیزد.

مردی از اهل بیت علیهم‌السلام با فرمانروایی سیصد و نه سال

[۵۶۰/ ۵۳] وَ مِن كِتابِ الغَيبَةِ لِلنُّعمانِيِّ: أَخبَرَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعيدِ بنِ عُقدَةَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ المُفَضَّلِ بنِ إبراهيمَ بنِ قَيسِ بنِ رُمانَةَ الأَشعَرِيُّ وَ سَعدانُ بنُ إسحاقَ بنِ سَعيدٍ وَ أَحمَدُ بنُ الحُسَينِ بنِ عَبدِ المَلِكِ الزَّيّاتُ وَ مُحَمَّدُ بنُ أَحمَدَ بنِ الحُسَينِ القَطَوانِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَمرِو بنِ ثابِتٍ، عَن جابِرِ بنِ يَزيدَ الجُعفِيِّ، قالَ:

سَمِعتُ أَبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام يَقولُ: وَ اللهِ لَيَملِكَنَّ رَجُلٌ مِنّا أَهلَ البَيتِ ثَلاثَمِائَةِ سَنَةٍ وَ تَزدادُ تِسعًا. قالَ: قُلتُ لَهُ: مَتىٰ يَكونُ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: بَعدَ مَوتِ القائِمِ علیه‌السلام فَقُلتُ: وَ كَم يَقومُ القائِمُ في عالَمِهِ حَتّىٰ يَموتَ؟ فَقالَ: تِسعَ عَشرَةَ سَنَةً مِن يَومِ قِيامِهِ إِلىٰ يَومِ مَوتِهِ[1].

جابربن یزید جعفی گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! قطعاً مردی از ما اهل بیت سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد. گفت: به حضرت عرض کردم: این [موضوع] کی خواهد بود؟ فرمود: بعد از وفات حضرت قائم علیه‌السلام. گفتم: و حضرت قائم علیه‌السلام در دوران [ظهور]ش چه مدّت دست به کار می‌شود [و زندگی می‌کند] تا از دنیا می‌رود؟ فرمود: از روز قیامش تا روز مرگش نوزده سال زندگی می‌کند.

فتنه‌ای سخت و ریشه‌کن‌کننده برای خواص

[۵۶۱/ ۵۴] وَ مِنهُ أَيضًا: أَخبَرَنا مُحَمَّدُ بنُ هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ مابُنداذَ وَ عَبدُ اللهِ بنُ جَعفَرٍ الحِميَرِيُّ، قالا: حَدَّثَنا أَحمَدُ بنُ هِلالٍ، قالَ: حَدَّثَنِي الحَسَنُ بنُ مَحبوبٍ الزَّرّادُ، قالَ:

قالَ لِيَ الرِّضا علیه‌السلام: يا حَسَنُ إِنَّهُ سَتَكونُ فِتنَةٌ صَمّاءُ صَيلَمٌ، يَذهَبُ فيها كُلُّ وَليجَةٍ وَ

---

۱. الغيبة (للنعماني)، ص ۳۳۱، ح ۳؛ تفسير العيّاشي، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۴؛ الإختصاص، ص ۲۵۷؛ الغيبة (للطوسي)، ص ۴۷۸.

بِطانَةٍ- وَ فِي رِوايَةٍ: يَسقُطُ فيها كُلُّ وَليجَةٍ وَ بِطانَةٍ- وَ ذٰلِكَ عِندَ فِقدانِ الشَّيعَةِ الرّابِعَ مِن وُلدي، يَحزَنُ لِفَقدِهِ أَهلُ الأَرضِ وَ السَّماءِ. كَم مِن مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيرانٍ حَزينٍ لِفَقدِهِ. ثُمَّ أَطرَقَ. ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ وَ قالَ: بِأَبي وَ أُمّي سَمِيُّ جَدّي وَ شَبيهي وَ شَبيهُ موسَى بنِ عِمرانَ ﷺ. عَلَيهِ جَلابيبُ النّورِ تَتَوَقَّدُ مِن شُعاعِ ضِياءِ القُدُسِ.

حسن بن محبوب زرّاد گفت: امام رضا ﷺ به من فرمود: ای حسن! یقیناً به زودی فتنه‌ای سخت و ریشه کن کننده، رخ خواهد داد [به گونه‌ای] که همه‌ی خواص و محرمان اسرار [که خود را در دین صاحب نظر می‌دانند، به غیر از ائمه‌ی معصومین ﷺ و اولیای واقعی آنها] در آن (فتنه) از [دین حق] بیرون می‌روند. و در حدیثی [دیگر آمده است] دچار لغزش می‌شوند، و این [قضیّه] هنگامی است که شیعه چهارمین نفر از فرزندان مرا [در دوران غیبت] از دست خواهد داد. اهل زمین و آسمان به خاطر فقدان آن حضرت اندوهگین خواهند شد. و چه بسیارند مؤمنانی که به هنگام فقدانش اندوهگین، نگران، سرگردان و غمگینند. آنگاه حضرت سر به زیر افکند، سپس سرش را بلند کرد و فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که هم نام جدّم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران ﷺ است، بر [تن] او لباس‌هایی از نور [بر روی سایر لباس‌هایش پوشیده شده] است که از پرتو تابش قدس [الهی] روشن گشته است.

سند ادراه رجب

كَأَنّي بِهِم آيِسُ ما كانوا. قَد نودوا نِداءً يَسمَعُهُ مَن بِالبُعدِ كَما يَسمَعُهُ مَن بِالقُربِ. يَكونُ رَحمَةً عَلَى المُؤمِنينَ. وَ عَذابًا عَلَى الكافِرينَ. قُلتُ: بِأَبي وَ أُمّي أَنتَ ما ذٰلِكَ النِّداءُ؟ قالَ: ثَلاثَةُ أَصواتٍ في رَجَبٍ: أَوَّلُها: أَلا لَعنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمينَ. وَ الثّاني: أَزِفَتِ الآزِفَةُ يا مَعشَرَ المُؤمِنينَ. وَ

الثَّالِثُ: يَرَونَ بَدَنًا بارِزًا مَعَ قَرنِ الشَّمسِ، يُنادي أَلا إِنَّ اللهَ قَد بَعَثَ فُلانًا عَلىٰ هَلاكِ الظّالِمينَ، فَعِندَ ذٰلِكَ يَأتِي المُؤمِنينَ الفَرَجُ، وَيَشفِي اللهُ صُدورَهُم، وَيُذهِبُ غَيظَ قُلوبِهِم[1].

گویی آنها (مؤمنان) را در نا امیدی کامل می‌بینم که [به ناگاه] ندا داده خواهند شد به ندایی که از دور همان گونه شنیده می‌شود که از نزدیک شنیده می‌شود، در حالی که [آن ندا] برای مؤمنان رحمتی [فراگیر] و برای کافران عذابی [بزرگ] است. گفتم: پدر و مادرم فدای شما! آن ندا چیست؟ فرمود: سه صدا در [ماه] رجبی است؛ که اوّلین آن [چنین خواهد گفت]: آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمکاران باد. و دومین آن [خواهد گفت]: ای گروه مؤمنین! آن نزدیک شونده (روز قیامت) نزدیک شد. و [به هنگام] سومین آن: [مردم] بدنی آشکار را همراه با قرص خورشید خواهند دید، [که ندا در خواهد داد:] آگاه باشید! یقیناً خداوند فلانی را برای نابودی ستمگران برانگیخته است، پس در این موقع گشایش برای مؤمنان پیش خواهد آمد، و خداوند سینه هایشان را شفا خواهد داد، و خشم دل هایشان را ازبین خواهد برد.

بیان مؤلف

«قَولُهُ عليه السلام: يَرَونَ بَدَنًا بارِزًا مَعَ قَرنِ الشَّمسِ» قَد مَضىٰ فيما تَقَدَّمَ مِنَ الرِّواياتِ أَنَّ مَولانا أَميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام الَّذي يَراهُ الخَلقُ بارِزًا مَعَ الشَّمسِ في غَيرِ حَديثٍ، وَالحَمدُ لِلّٰهِ عَلىٰ هُداهُ وَما بِكُم مِن نِعمَةٍ فَمِنَ اللهِ.

کلام حضرت عليه السلام [که فرموده]: بدنی آشکار را همراه با قرص خورشید خواهند دید در روایات گذشته آمده بود که سرور ما امیرالمؤمنین عليه السلام [همان] کسی است که مردم ایشان

---

۱. الغيبة (للنعماني)، ص ۱۸۰، ح ۲۸؛ دلائل الإمامة، ص ۴۶۰، ح ۴۴۴؛ كفاية الأثر، ص ۱۵۶؛ كمال الدّين، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۳؛ عيون الأخبار الرّضا عليه السلام، ج ۲، ص ۶، ح ۱۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ۱۱۸۸، ح ۶۵؛ الغيبة (للطوسي)، ص ۴۳۹.

را آشکارا همراه با قرص خورشید خواهند دید، که در احادیث دیگر آمده است، و سپاس و ستایش از آن خداست به خاطر هدایتش، و هر نعمتی بر شماست از جانب خداوند است.

تَتِمَّةُ ما تَقَدَّمَ مِن أَحاديثِ الذَّرِّ

بقیه‌ی احادیث عالم ذرّ که قبلاً ذکر شد.

علت انس و اختلاف افراد با یکدیگر

[۵۶۲/ ۱] مِن كِتابِ عِلَلِ الشَّرائِعِ تَأليفِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ موسَى بنِ بابَوَيهِ القُمِّيِّ ﷺ، قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي الخَطّابِ، عَن جَعفَرِ بنِ بَشيرٍ، عَنِ الحُسَينِ بنِ أَبِي العَلاءِ، عَن حَبيبٍ، قالَ: حَدَّثَني الثِّقَةُ عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى أَخَذَ ميثاقَ العِبادِ وَ هُم أَظِلَّةٌ قَبلَ الميلادِ، فَما تَعارَفَ مِنَ الأَرواحِ ائتَلَفَ، وَ ما تَناكَرَ مِنها اختَلَفَ[1].

حبیب گفت: شخص مورد اعتمادی از امام صادق ﷺ برایم نقل کرد، [که آن حضرت] فرمود: مسلّماً خداوند متعال [در عالم اَظِلّه] از همه‌ی بندگانش پیش از به دنیا آمدنشان ـ در حالی که به صورت اشباحی بودند ـ پیمان گرفت، پس آن ارواحی که یکدیگر را شناختند با هم مأنوس شدند، و آنهایی که یکدیگر را نشناختند با هم اختلاف پیدا کردند.

[۵۶۳/ ۲] وَ بِهذَا الإِسنادِ عَن حَبيبٍ، عَمَّن رَواهُ.

عَن أَبِي عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: ما تَقولونَ فِي الأَرواحِ أَنَّها جُنودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَما تَعارَفَ مِنها ائتَلَفَ، وَ ما تَناكَرَ مِنها اختَلَفَ؟ قالَ: فَقُلتُ: إِنّا لَنَقولُ ذٰلِكَ. قالَ: فَإِنَّهُ كَذٰلِكَ. إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَ

---

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۴، ح ۱.

مِنَ العِبادِ میثاقَهُم وَ هُم أَظِلَّةٌ قَبلَ المیلادِ وَ هُوَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) إِلىٰ آخِرِ الآيَةِ. قالَ: فَمَن أَقَرَّ لَهُ يَومَئِذٍ جاءَت أُلفَتُهُ هاهُنا، وَمَن أَنكَرَهُ يَومَئِذٍ جاءَ خِلافُهُ هاهُنا[1].

و به همین اسناد حبیب از قول کسی که برایش روایت کرده، گفت: امام صادق ﷺ فرمود: نظر شما در مورد آن ارواحی که به صورت لشکرهایی آماده بودند، و آنهایی که یکدیگر را شناختند [نسبت به هم] اُلفت پیدا کردند، و آنهایی که یکدیگر را نشناختند، [با هم] اختلاف پیدا کردند، چیست؟ [راوی] گفت: گفتم: مسلّماً ما [نیز] همین را می‌گوییم. حضرت فرمود: قطعاً همین طور است، یقیناً خداوند متعال از بندگان پیش از تولّدشان در حالی که به صورت اشباحی بودند [بر توحید، نبوّت و ولایت] پیمان گرفت، و [شاهد بر این موضوع] آن آیه [از قرآن کریم] است که می‌فرماید: ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت﴾ حضرت فرمود: پس هر کس در آن روز به آن (عهد) اقرار کرد، دوستی و سازگاریش [با دین و اهل دین] از آنجا آمده است، و هر کس در آن روز آن (عهد) را انکار کرد مخالفتش [با دین و اهل دین] از آنجا آمده است.

علّت تندخویی مؤمن و متانت و آرامش مخالفان

[۵۶۴/ ۲] وَ مِنهُ: أَبي ﷺ قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، عَن يَعقوبَ بنِ يَزيدَ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَنِ ابنِ أُذَينَةَ، عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ، قالَ: كُنّا عِندَهُ فَذَكَرَ رَجُلاً مِن أَصحابِنا، فَقُلنا: فيهِ حِدَّةٌ. فَقالَ: مِن عَلامَةِ المُؤمِنِ أَن تَكونَ فيهِ حِدَّةٌ. قالَ: فَقُلنا لَهُ: إِنَّ عامَّةً مِن أَصحابِنا فيهِم حِدَّةٌ. فَقالَ ﷺ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ في وَقتٍ ما ذَرَأَهُم أَمَرَ أَصحابَ اليَمينِ - وَ هُم أَنتُم - أَن يَدخُلُوا النّارَ، فَدَخَلوها فَأَصابَهُم وَهَجُها، فَالحِدَّةُ مِن ذٰلِكَ الوَهَجِ. وَ أَمَرَ أَصحابَ الشِّمالِ - وَ هُم مُخالِفوكُم -

---

۱. همان، ح ۲.

أن يَدخُلُوا النّارَ فَلَم يَدخُلوها، فَمِن ثَمَّ لَهُم سَمتٌ وَ لَهُم وَقارٌ[1].

ابن اُذَینه گفت: نزد امام صادق ﷺ بودیم، [حضرت] مردی از دوستان ما را یاد کرد. سپس ما گفتیم: او [سریع] عصبانی می‌شود. فرمود: از نشانه های مؤمن این است که [سریع] عصبانی شود. [راوی] گفت: به حضرت عرض کردیم: مسلّماً غالب دوستان ما [سریع] عصبانی می‌شوند. فرمود: یقیناً خداوند متعال هنگامی که آنان را آفرید، به اصحاب یمین که آنها شما هستید، فرمان داد وارد آتش شوند، و [آنها] وارد آن شدند، و شعله آتش به آنان رسید، پس تندخویی [آنها] از آن زبانه‌ی آتش است. و به اصحاب شمال که آنها [همان] مخالفان شما هستند، فرمان داد وارد آتش شوند، ولی [آنها] وارد آن نشدند، بنابراین آرامش و متانت آنان از آنجاست.

آغاز ثبوت معرفت خدا

[۵۶۵/ ۴] وَ مِنهُ: أبي ﷺ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عيسى، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ عَنِ ابنِ بُكَيرٍ، عَن زُرارَةَ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) قالَ ﷺ: ثَبَتَتِ المَعرِفَةُ وَ نَسُوا المَوقِفَ وَ سَيَذكُرونَهُ يَومًا، وَلَو لا ذٰلِكَ لَم يَدرِ أَحَدٌ مَن خالِقُهُ وَ لا مَن رازِقُهُ[2].

زراره گفت: از امام محمّد باقر ﷺ درمورد آیه‌ی شریفه‌ی «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری»» سؤال کردم. حضرت فرمود: معرفت ثابت شد و آن جایگاه را فراموش کردند، و به زودی آن را روزی به یاد خواهند آورد، و

---

۱. همان، ص۸۵، ح۱.

۲. همان، ص۱۱۷، ح۱؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۲۰، ح۱۱۲؛ تفسیر القمّی، ج۱، ص۲۴۸؛ کشف الغمّة، ج۲، ص۴۱۹؛ المحاسن، ج۱، ص۲۴۱، ح۲۲۵.

اگر این گونه نبود هیچ کس نمی‌دانست که آفریننده و روزی دهنده‌ی او کیست.

نخستین اقرار کنندگان به ربوبیت خدا

[۵۶۶/ ۵] وَمِنهُ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ موسَى بنِ المُتَوَكِّلِ، قالَ: حَدَّثَنا عَبدُ اللهِ بنُ جَعفَرٍ الحِميَرِيُّ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحبوبٍ، عَن عَبدِ الرَّحمنِ بنِ كَثيرٍ، عَن داوُدَ الرَّقِّيِّ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لَمّا أَرادَ اللهُ أَن يَخلُقَ الخَلقَ خَلَقَهُم وَنَشَرَهُم بَينَ يَدَيهِ، ثُمَّ قالَ لَهُم: مَن رَبُّكُم. فَأَوَّلُ مَن نَطَقَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وَ الأَئِمَّةُ عليهم السلام. فَقالوا: أَنتَ رَبُّنا. فَحَمَّلَهُمُ العِلمَ وَ الدينَ. ثُمَّ قالَ لِلمَلائِكَةِ: هؤُلاءِ حَمَلَةُ دينِي وَ عِلمِي، وَ أُمَنائي في خَلقي، وَ هُمُ المَسئولونَ. ثُمَّ قيلَ لِبَني آدَمَ أَقِرّوا لِلّهِ بِالرُّبوبِيَّةِ وَ لِهؤُلاءِ النَّفَرِ بِالطّاعَةِ وَ الوَلايَةِ. فَقالوا: نَعَم رَبَّنا أَقَرَرنا. فَقالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ لِلمَلائِكَةِ: اشهَدوا. فَقالَتِ المَلائِكَةُ: شَهِدنا عَلى أَن لا يَقولوا غَداً ﴿إِنّا كُنّا عَن هٰذا غافِلينَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲) أَو يَقولوا ﴿إِنَّما أَشرَكَ آباؤُنا مِن قَبلُ وَ كُنّا ذُرِّيَّةً مِن بَعدِهِم أَ فَتُهلِكُنا بِما فَعَلَ المُبطِلونَ﴾ (الأعراف، ۱۷۳) يا داوُدُ وَلايَتُنا مُؤَكَّدَةٌ عَلَيهِم في المِيثاقِ[1].

داود رقّی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند اراده فرمود مخلوقاتش را بیافریند، آنان را آفرید و در پیشگاه خویش آنها را پراکنده ساخت. آنگاه به آنان فرمود: چه کسی پروردگار شماست؟ پس اوّلین کسانی که به سخن آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام بودند، و عرضه داشتند: تو پروردگار ما هستی، پس [خداوند] علم و دین را به آنها واگذار کرد. سپس به فرشتگان فرمود: آنان حاملان دین و علم من، و امانت داران من در میان خلقم هستند و تنها ایشان مورد سؤال قرار می‌گیرند. آنگاه به فرزندان آدم گفته شد: برای خداوند به ربوبیّت، و برای این گروه به فرمانبرداری و سرپرستی اقرار کنید. گفتند: بله، پروردگارا! اقرار کردیم. خداوند متعال به فرشتگان فرمود: گواه باشید! فرشتگان گفتند: گواهی می‌دهیم تا فردا نگویند

---

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۲؛ التوحید (للصدوق)، ص ۳۱۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۷.

﴿قطعاً ما از این [پیمان] بی‌خبر بودیم﴾. یا نگویند ﴿فقط پدران ما پیش از این شرک ورزیدند و ما تنها فرزندانی پس از آنان بودیم؛ آیا ما را به آنچه یاوه‌گویان انجام دادند، هلاک می‌کنی؟!﴾ ای داود! ولایت ما در [عالم] میثاق بر آنان تأکید شده است.

سرشت بهشتیان و سرشت جهنمیان

[۵۶۷/ ۶] وَ مِنهُ: أَبِي ﷺ، عَن سَعدِ بنِ عَبدِاللهِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ بنِ بَزيعٍ، عَن صالِحِ بنِ عُتبَةَ، عَن عَبدِاللهِ بنِ مُحَمَّدٍ الجُعفِيِّ وَ عُقبَةَ جَميعًا

عَن أَبِي جَعفَرٍ ﷺ، قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الخَلقَ، فَخَلَقَ مَن أَحَبَّ مِمّا أَحَبَّ، وَ كانَ ما أَحَبَّ أَن خَلَقَهُ مِن طينَةِ الجَنَّةِ، وَ خَلَقَ مَن أَبغَضَ مِمّا أَبغَضَ، وَ كانَ ما أَبغَضَ أَن خَلَقَهُ مِن طينَةِ النّارِ، ثُمَّ بَعَثَهُم فِي الظِّلالِ. فَقُلتُ: وَ أَيُّ شَيءٍ الظِّلالُ؟ فَقالَ: أَلَم تَرَ إِلىٰ ظِلِّكَ فِي الشَّمسِ شَيءٌ وَ لَيسَ بِشَيءٍ؟ ثُمَّ بَعَثَ فيهِمُ النَّبِيّينَ فَدَعَوهُم إِلَى الإِقرارِ بِاللهِ، وَ هُوَ قَولُهُ تَعالىٰ ﴿وَلَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَهُم لَيَقُولُنَّ اللهُ﴾ (الزخرف، ۸۷)

محمّد جُعفی و عُقبه همگی گفتند: امام محمّد باقر ﷺ فرمود: یقیناً خداوند متعال مخلوقات را آفرید، پس هر کس را که دوست داشت، از آنچه دوست داشت آفرید و آنچه را که دوست می‌داشت این بود که او را از سرشت بهشت آفرید، و کسی را که دشمن داشت از آنچه که از آن متنفّر بود آفرید، و آنچه را که از آن متنفّر بود این بود که او را از سرشت آتش آفرید، سپس آنان را به صورت اشباحی برانگیخت. گفتم: منظور از اشباح چیست؟ فرمود: آیا سایه‌ی خودت را در [نور] خورشید ندیدی که چیزی است [امّا در واقع] چیزی نیست؟ سپس در میان آنان پیامبران را برانگیخت و آنان مردم را به اقرار به [یگانگی] خداوند فراخواندند، و این سخن خداوند متعال است [که می‌فرماید:] ﴿و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آنها را آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: «خدا»﴾

ثُمَّ دَعَوهُم إِلَى الإِقرارِ بِالنَّبِيّينَ فَأَنكَرَ بَعضٌ وَ أَقَرَّ بَعضٌ. ثُمَّ دَعَوهُم إِلىٰ وَلايَتِنا فَأَقَرَّ بِها وَ اللهِ مَن أَحَبَّ، وَ أَنكَرَها مَن أَبغَضَ. وَ هُوَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَما كانُوا لِيُؤمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِن قَبلُ﴾

(یونس، ۷۴) ثُمَّ قالَ أبو جَعفَرٍ ﷺ: كانَ التَّكذيبُ ثَمَّ[1].

سپس آنان را به اقرار به پیامبران فراخواندند، بعضی انکار کردند و بعضی اقرار نمودند، آنگاه آنان را به ولایت ما [اهل بیت ﷺ] فرا خواندند، پس به خدا سوگند! هر کس که خداوند او را دوست داشت به آن اقرار کرد و هر کس که خداوند از او تنفر داشت آن را انکار کرد و این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «ولی آنان ایمان نمی‌آورند به چیزی که قبلاً آن را تکذیب کردند» آنگاه امام محمد باقر ﷺ فرمود: تکذیب از آنجا بود.

امیرالمؤمنین ﷺ تقسیم کننده‌ی بهشت و جهنم

[۵۶۸/ ۷] وَ مِنهُ: حَدَّثَنا أحمَدُ بنُ الحَسَنِ القَطّانُ، عَن أحمَدَ بنِ يَحيَى بنِ زَكَريّا أبِي العَبّاسِ القَطّانِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ إسماعيلَ البَرمَكِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبدُ اللهِ بنُ زاهِرٍ، قالَ: حَدَّثَنِي أبي، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ، قالَ:

قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ ﷺ: لِمَ صارَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ ﷺ قَسيمَ الجَنَّةِ وَ النّارِ؟ قالَ: لِأَنَّ حُبَّهُ إيمانٌ وَ بُغضَهُ كُفرٌ، وَ إنَّما خُلِقَتِ الجَنَّةُ لِأَهلِ الإيمانِ، وَ خُلِقَتِ النّارُ لِأَهلِ الكُفرِ، فَهُوَ ﷺ قَسيمُ الجَنَّةِ وَ النّارِ لِهذِهِ العِلَّةِ، فَالجَنَّةُ لا يَدخُلُها إلّا أهلُ مَحَبَّتِهِ، وَ النّارُ لا يَدخُلُها إلّا أهلُ بُغضِهِ. قالَ المُفَضَّلُ: فَقُلتُ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ فَالأَنبِياءُ وَ الأَوصِياءُ كانوا يُحِبُّونَهُ، وَ أعداؤُهُم كانوا يُبغِضونَهُ؟ فَقالَ: نَعَم. فَقُلتُ: فَكَيفَ ذاكَ؟ قالَ: أَما عَلِمتَ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ يَومَ خَيبَرَ: لَأُعطِيَنَّ الرّايَةَ غَداً رَجُلاً يُحِبُّ اللهَ وَ رَسولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسولُهُ، ما يَرجِعُ حَتّى يَفتَحَ اللهُ عَلى يَدَيهِ، فَدَفَعَ الرّايَةَ إلى عَلِيٍّ ﷺ فَفَتَحَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلى يَدَيهِ؟ قُلتُ: بَلى.

مفضّل بن عمر گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: چرا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ تقسیم کننده‌ی بهشت و جهنم شد؟ فرمود: برای این که دوستیش ایمان و دشمنیش کفر است، و بهشت فقط برای اهل ایمان، و جهنم برای اهل کفر آفریده

---

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰، ح ۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۳۷؛ بصائر الدرجات، ص ۸۰، ح ۱.

شده است، و [به همین علّت] آن حضرت تقسیم کننده‌ی بهشت و جهنّم است. و جز دوستدارش وارد بهشت نمی‌شود، و جز دشمنش وارد جهنّم نمی‌گردد. مفضّل گفت: گفتم: ای پسر رسول خدا! [آیا] پیامبران و جانشینان آنها [نیز] آن حضرت را دوست می‌داشتند؟ و دشمنان آنان [نیز] با آن حضرت دشمنی می‌کردند؟ فرمود: بله. گفتم: چگونه چنین [چیزی ممکن] است؟ فرمود: آیا مطّلع نشدی که رسول خدا ﷺ در روز [جنگ] خیبر فرمود: مسلّماً فردا پرچم [لشکر اسلام] را به [دست] مردی خواهم داد که خدا و فرستاده‌اش را دوست می‌دارد و خداوند و فرستاده‌اش [نیز] او را دوست می‌دارند، [از صحنه نبرد] باز نمی‌گردد تا این که خداوند به دستان او [درهای قلعه‌ی خیبر] را می‌گشاید، پس [فردای آن روز پیامبر ﷺ] پرچم را به علی ؑ داد، و خداوند به دستان او [درهای قلعه‌ی خیبر را] گشود؟ گفتم: آری.

قالَ: أَ ما عَلِمتَ أَنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَمّا أُوتِيَ بِالطّائِرِ المَشْوِيِّ، قالَ: اللّٰهُمَّ ائتِنِي بِأَحَبِّ خَلقِكَ إِلَيكَ وَ إِلَيَّ، يَأكُلُ مَعِي مِن هٰذَا الطّائِرِ وَ عَنىٰ بِهِ عَلِيّاً ؑ؟ قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: فَهَل يَجوزُ أَن لا يُحِبَّ أَنبِياءُ اللهِ وَ رُسُلُهُ وَ أَوصِياؤُهُم ؑ رَجُلاً يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسولُهُ وَ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسولَهُ؟ فَقُلتُ لَهُ: لا. قالَ: فَهَل يَجوزُ أَن يَكونَ المُؤمِنونَ مِن أُمَمِهِم لا يُحِبّونَ حَبيبَ اللهِ وَ حَبيبَ رَسولِهِ وَ أَنبِيائِهِ ؑ؟ قُلتُ: لا. قالَ: فَقَد ثَبَتَ أَنَّ جَميعَ أَنبِياءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَميعَ المُؤمِنينَ كانوا لِعَلِيِّ بنِ أَبي طالِبٍ ؑ مُحِبّينَ، وَ ثَبَتَ أَنَّ أَعداءَهُم وَ المُخالِفينَ لَهُم كانوا لَهُم وَ لِجَميعِ أَهلِ مَحَبَّتِهِم مُبغِضينَ. قُلتُ: نَعَم. قالَ: فَلا يَدخُلُ الجَنَّةَ إِلّا مَن أَحَبَّهُ مِنَ الأَوَّلينَ وَ الآخِرينَ، وَ لا يَدخُلُ النّارَ إِلّا مَن أَبغَضَهُ مِنَ الأَوَّلينَ وَ الآخِرينَ، فَهُوَ إِذاً قَسيمُ الجَنَّةِ وَ النّارِ.

حضرت فرمود: آیا مطّلع نشدی که رسول خدا ﷺ هنگامی که آن مرغ بریان را برایش آوردند، عرض کرد: پروردگارا! آن بنده‌ات را که پیش تو و پیش من از همه دوست داشتنی‌تر است، نزد من بیاور، تا با من از این مرغ بخورد؛ و منظورش علی ؑ

بود؟ گفتم: آری. فرمود: آیا جایز است که پیامبران خدا و فرستادگانش و جانشینان آنها ﷺ مردی را که خداوند و رسولش، او را دوست دارند و او [نیز] خدا و رسولش را دوست دارد، دوست نداشته باشند؟ [در پاسخ] به او گفتم: نه. فرمود: آیا جایز است که مؤمنان امت‌های آنها محبوب خدا و رسول خدا ﷺ و پیامبران الهی را دوست نداشته باشند؟ گفتم: نه. فرمود: پس قطعاً ثابت شد که تمامی پیامبران خدا و فرستادگانش و تمام مؤمنان، علی بن ابی طالب ﷺ را دوست می‌داشتند، و [نیز] ثابت گردید که دشمنان و مخالفان پیامبران، پیامبران و تمامی دوستدارانشان را دشمن می‌داشتند. گفتم: بله. فرمود: پس از اوّلین و آخرین کسی وارد بهشت نمی‌شود، مگر این که او را دوست داشته است و از اوّلین و آخرین کسی وارد آتش [جهنّم] نمی‌شود، مگر این که با او دشمنی داشته است. پس بنابراین آن حضرت تقسیم کننده‌ی بهشت و جهنّم است.

قالَ المُفَضَّلُ بنُ عُمَرَ: فَقُلتُ لَهُ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ فَرَّجتَ عَنّي فَرَّجَ اللهُ عَنكَ، فَزِدني مِمّا عَلَّمَكَ اللهُ. قالَ: سَل يا مُفَضَّلُ. فَقُلتُ لَهُ: يَا ابنَ رَسولِ اللهِ فَعَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ﷺ يُدخِلُ مُحِبَّهُ الجَنَّةَ، وَ مُبغِضَهُ النّارَ أَو رِضوانُ وَ مالِكٌ؟ فَقالَ: يا مُفَضَّلُ أَما عَلِمتَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى بَعَثَ رَسولَهُ ﷺ - وَ هُوَ رُوحٌ - إِلَى الأَنبِياءِ ﷺ - وَ هُم أَرواحٌ - قَبلَ خَلقِ الخَلقِ بِأَلفَي عامٍ؟ قُلتُ: بَلى.

مفضّل بن عمر گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! خاطرم را آسوده کردی، خداوند خاطر شما را آسوده گرداند؛ پس از آنچه که خداوند به شما آموخته، برایم بیشتر [سخن] بگویید. فرمود: ای مفضّل! سؤال کن. به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! [آیا] علی بن ابی طالب ﷺ [خود] دوستدارش را وارد بهشت و دشمنش را وارد جهنّم می‌کند یا «رضوان» و «مالک» [این کار را انجام می‌دهند]؟ فرمود: ای مفضّل! آیا مطّلع نشدی که خداوند متعال دو هزار سال پیش از آفرینش [دیگر] مخلوقات رسولش را که [به صورت] روحی بود به سوی پیامبران که

آنان نیز[به صورت] ارواحی بودند، برانگیخت؟ گفتم: آری.

قالَ: أَما عَلِمتَ أَنَّهُ دَعاهُم إِلىٰ تَوحيدِ اللهِ وَ طاعَتِهِ، وَ اتِّباعِ أَمرِهِ، وَ وَعَدَهُمُ الجَنَّةَ عَلىٰ ذٰلِكَ، وَأَوعَدَ مَن خالَفَ مِمّا أَجابوا إِلَيهِ وَ أَنكَرَهُ النّارَ؟ قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: أَ فَلَيسَ النَّبِيُّ ﷺ ضامِنًا لِما وَعَدَ وَ أَوعَدَ عَن رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: أَ وَ لَيسَ عَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ؑ خَليفَتَهُ وَ إِمامَ أُمَّتِهِ؟ قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: أَ وَ لَيسَ رِضوانُ وَ مالِكٌ مِن جُملَةِ المَلائِكَةِ المُستَغفِرينَ لِشيعَتِهِ النّاجينَ بِمَحَبَّتِهِ؟ قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: فَعَلِيُّ بنُ أَبي طالِبٍ ؑ إِذًا قَسيمُ الجَنَّةِ وَ النّارِ عَن رَسولِ اللهِ ﷺ، وَ رِضوانُ وَ مالِكٌ صادِرانِ عَن أَمرِهِ بِأَمرِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ. يا مُفَضَّلُ خُذ هٰذا فَإِنَّهُ مِن مَخزونِ العِلمِ وَ مَكنونِهِ، لا تُخرِجهُ إِلّا إِلىٰ أَهلِهِ[1].

فرمود: آیا مطلع نشدی که او (رسول خدا ﷺ) آنان (پیامبران) را به یگانگی خدا و فرمانبرداری، و اطاعت از امرش فراخواند و در صورت پذیرش این امور به آنان وعده‌ی بهشت داد؟ و به کسی که با آنچه آنان پذیرفتند، مخالفت کرد و آن را انکار نمود وعده‌ی آتش داد؟ گفتم: آری. فرمود: آیا رسول خدا ﷺ نسبت به آنچه از جانب پروردگارش وعده داد و تهدید کرد ضامن نیست؟ گفتم: آری. فرمود: آیا علی بن ابی طالب ؑ جانشین او و پیشوای امتش نیست؟ گفتم: آری. فرمود: آیا «رضوان» و «مالک» از جمله فرشتگانی نیستند که برای شیعیان آن حضرت که به سبب محبتش اهل نجاتند، طلب آمرزش می‌کنند؟ گفتم: آری. فرمود: پس بنابراین علی بن ابی طالب ؑ از جانب رسول خدا ﷺ تقسیم کننده‌ی بهشت و جهنّم است، و «رضوان» و «مالک» به امر خداوند متعال مجری فرمان او هستند. ای مفضّل! این [مطالب] را [جدّی] بگیر، [چرا که] یقیناً آن از علم ذخیره شده و پنهان است، آن را

---

۱. علل الشرائع، ج۱، ص۱۶۱، ح۱.

جز برای اهلش آشکار مکن.

علت نام گذاری حضرت زهرا ﷺ به «فاطمه»

[۵۶۹/ ۸] وَ مِنهُ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ ماجِيلَوَيهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ يَحيَى العَطّارُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحُسَينِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ صالِحِ بنِ عُقبَةَ، عَن يَزيدَ بنِ عَبدِ المَلِكِ.

عَن أَبي جَعفَرٍ ﷺ قالَ: لَمّا وُلِدَت فاطِمَةُ ﷺ أَوحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلى مَلَكٍ فَأَنطَقَ بِهِ لِسانَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ سَمّاها فاطِمَةَ، ثُمَّ قالَ: إِنّي فَطَمتُكِ بِالعِلمِ وَ فَطَمتُكِ عَنِ الطَّمثِ. ثُمَّ قالَ أَبو جَعفَرٍ ﷺ: وَ اللهِ لَقَد فَطَمَهَا اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالَى بِالعِلمِ وَ عَنِ الطَّمثِ بِالمِيثاقِ[1].

یزید بن عبد الملک گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود: هنگامی که حضرت فاطمه ﷺ متولّد شد، خداوند متعال به فرشته‌ای وحی کرد و [آن فرشته] زبان حضرت محمد ﷺ را به سخن در آورد و آن حضرت را «فاطمه» نامید. سپس [خداوند] فرمود: به راستی من به سبب آن علم [خاصی که به تو دادم] تو را [از دیگران] جدا کردم و از ناپاکی بازداشتم. آنگاه امام باقر ﷺ فرمود: به خدا سوگند! مسلّماً خداوند متعال آن حضرت را در [عالم] میثاق به سبب آن علم [خاص از دیگران] جدا کرد و از ناپاکی بازداشت.

گواهی «حجر الأسود» به وفای به عهد بندگان

[۵۷۰/ ۹] وَ مِنهُ: أَبي ﷺ، عَن عَلِيِّ بنِ إِبراهيمَ بنِ هاشِمٍ، عَن أَبيهِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عُمَيرٍ، عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ، عَن عُبَيدِ اللهِ بنِ عَلِيٍّ الحَلَبِيِّ.

عَن أَبي عَبدِاللهِ ﷺ قالَ: سَأَلتُهُ لِمَ يُستَلَمُ الحَجَرُ؟ قالَ: لِأَنَّ مَواثيقَ الخَلائِقِ فيهِ.

---

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۲؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۶.

عُبیدالله بن علی حَلبی گفت: از امام صادق ﷺ سؤال کردم: چرا حجر[الأسود] را لمس می‌کنند؟ فرمود: برای این که عهد [و پیمان] همه‌ی مردم در آنست.

وَ فِي حَديثٍ آخَرَ قالَ: لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمّا أَخَذَ مَواثيقَ العِبادِ أَمَرَ الحَجَرَ فَالتَقَمَها، فَهُوَ يَشهَدُ لِمَن وافاهُ بِالمُوافاةِ[1].

و در حدیث دیگری فرمود: برای این که خداوند متعال هنگامی که [عهد و] پیمان های بندگان را گرفت به حجر فرمان داد تا آن را ببلعد، پس حجر[الأسود] برای کسی که نزدش بیاید به ادا کردن [عهد و پیمانش] گواهی می‌دهد.

[۵۷۱/ ۱۰] وَ مِنهُ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَبي عَبدِاللهِ الكوفِيِّ، عَن مُحَمَّدِ بنِ إِسماعيلَ البَرمَكِيِّ، عَن عَلِيِّ بنِ العَبّاسِ، عَنِ القاسِمِ بنِ الرَّبيعِ الصَّحّافِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ،

أَنَّ أَبَا الحَسَنِ عَلِيَّ بنَ موسَى الرِّضا ﷺ كَتَبَ إِلَيهِ فيما كَتَبَ مِن جَوابِ مَسائِلِهِ: عِلَّةُ استِلامِ الحَجَرِ، أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى لَمّا أَخَذَ مَواثيقَ بَني آدَمَ التَقَمَهُ الحَجَرُ فَمِن ثَمَّ كَلَّفَ النّاسَ تَعاهُدَ ذٰلِكَ المِيثاقِ، وَ مِن ثَمَّ يُقالُ عِندَ الحَجَرِ: أَمانَتي أَدَّيتُها، وَ ميثاقي تَعاهَدتُهُ لِتَشهَدَ لي بِالمُوافاةِ.

محمّد بن سِنان گفت: به راستی ابوالحسن علیّ بن موسی الرّضا ﷺ در پاسخ سؤالاتش برای او نوشت که: علّت لمس کردن حجر[الأسود] این است که خداوند متعال هنگامی که از فرزندان آدم پیمان گرفت، حجر[الأسود] آن (پیمان‌ها) را بلعید. پس از این جهت خداوند مردم را به تعهّد نسبت به آن پیمان تکلیف کرد و از این روست که کنار حجر[الأسود] گفته می‌شود: امانتم را ادا کردم، و به پیمانم متعهّد بودم تا تو[نیز] به ادا کردن [عهد و پیمان] برای من گواهی دهی.

وَ مِنهُ قَولُ سَلمانَ ﷺ: لَيَجيئَنَّ الحَجَرُ يَومَ القِيامَةِ مِثلَ أَبي قُبَيسٍ، لَهُ لِسانٌ وَ شَفَتانِ، يَشهَدُ

---

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۲۹.

لِمَن وافاهُ بِالمُوافاةِ[1].

[و از جمله سخنان در این باره] سخن سلمان فارسی است که گفت: قطعاً حجر [الأسود] در روز قیامت مانند [کوه] ابو قُبَیس خواهد آمد، در حالی که [مانند انسان ها] دارای زبان و دو لب است [و] برای کسی که نزد او آمده به ادا کردن [عهد و پیمان] گواهی می‌دهد.

دعوت به حج

[۵۷۲/ ۱۱] وَ مِنهُ حَدَّثَنا أَبي قالَ: حَدَّثَنا سَعدُ بنُ عَبدِاللهِ، عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عيسىٰ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَن عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ،

عَن أَبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لَمّا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبراهيمَ وَ إِسماعيلَ عليهما السلام بِبِناءِ البَيتِ، وَ تَمَّ بِناؤُهُ، أَمَرَهُ أَن يَصعَدَ رُكنًا مِنهُ ثُمَّ يُنادي فِي النّاسِ: أَلا هَلُمَّ الحَجَّ. هَلُمَّ الحَجَّ. فَلَو نادىٰ هَلُمّوا إِلَى الحَجِّ، لَم يَحُجَّ إِلّا مَن كانَ يَومَئِذٍ إِنسِيًّا مَخلوقًا. وَ لٰكِن نادىٰ هَلُمَّ الحَجَّ، فَلَبَّى النّاسُ في أَصلابِ الرِّجالِ: لَبَّيكَ داعِيَ اللهِ، لَبَّيكَ داعِيَ اللهِ. فَمَن لَبّىٰ عَشرًا حَجَّ عَشرًا، وَ مَن لَبّىٰ خَمسًا حَجَّ خَمسًا، وَ مَن لَبّىٰ أَكثَرَ حَجَّ بِعَدَدِ ذٰلِكَ، وَ مَن لَبّىٰ واحِدًا حَجَّ واحِدًا. وَ مَن لَم يُلَبِّ لَم يَحُجَّ[2].

عبدالله بن سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند متعال ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را به ساختن کعبه امر فرمود و ساختنش به پایان رسید [خداوند] به او (ابراهیم) فرمان داد که بر روی پایه‌ای از آن (خانه) بالا رود، سپس در میان مردم ندا دهد: آگاه باشید! به حج بشتاب، به حج بشتاب. اگر ندا می‌داد به سوی حج بشتابید، جز مردم زمان خودش کسی حج به جای نمی‌آورد، امّا ندا داد به حج

---

۱. عیون الأخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۸، ح ۱؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۲، ح ۲.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۰۶، ح ۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۲۲۸۲.

بشتاب. آنگاه [برخی از] انسان‌هایی که در صلب مردان بودند پاسخ دادند: تو را اجابت می‌کنم، ای دعوت کننده [به سوی] خدا! تو را اجابت می‌کنم، ای دعوت کننده [به سوی] خدا! پس هر کس ده بار لبّیک گفت، ده بار حجّ می‌گذارد. و هر کس پنج بار لبّیک گفت پنج بار حجّ می‌گذارد. و هر کس که بیش از این گفته به تعداد آن [لبّیک‌ها] حجّ می‌گذارد، و هر کس یک بار لبّیک گفت یک بار حجّ می‌گذارد، و کسی که لبّیک نگفت، حجّ بجا نمی‌آورد.

«حجرالأسود» جایگاه پیمان بندگان

[۵۷۳/ ۱۲] وَ مِنهُ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَحمَدَ بنِ الوَلیدِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَنِ العَبّاسِ بنِ مَعروفٍ، عَن حَمّادِ بنِ عیسیٰ، عَن حَریزٍ، عَن أَبي بَصیرٍ وَ زُرارَةَ وَ مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ کُلِّهِم

عَن أَبي عَبدِاللهِ علیه السلام قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الحَجَرَ الأَسوَدَ ثُمَّ أَخَذَ المیثاقَ عَلَی العِبادِ، ثُمَّ قالَ لِلحَجَرِ: التَقِمهُ، وَ المُؤمِنونَ یَتَعاهَدونَ میثاقَهُم[1].

ابابصیر و زراره و محمّد بن مسلم همگی گفتند: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند متعال حجر الأسود را آفرید، سپس از بندگان [بر توحید و نبوّت و ولایت] پیمان گرفت، آنگاه به حجر فرمود: آن [پیمان مکتوب] را فرو ببر. و مؤمنان [با لمس حجر] پیمانشان را تجدید می‌کنند.

[۵۷۴/ ۱۳] وَ مِنهُ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَحمَدَ بنِ الوَلیدِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الصَّفّارِ، عَن مُحَمَّدِ بنِ عیسَی بنِ عُبَیدٍ، عَن زِیادٍ القَندِیِّ، عَن عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ، قالَ:

بَینا نَحنُ فِي الطَّوافِ إِذ مَرَّ رَجُلٌ مِن آلِ عُمَرَ، فَأَخَذَ بِیَدِهِ رَجُلٌ فَاستَلَمَ الحَجَرَ فَانتَهَرَهُ وَ أَغلَظَ لَهُ، وَ قالَ لَهُ: بَطَلَ حَجُّكَ، إِنَّ الَّذي تَستَلِمُهُ حَجَرٌ لا یَضُرُّ وَ لا یَنفَعُ، فَقُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ علیه السلام: جُعِلتُ

---

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۵.

فِداكَ أَما سَمِعتَ قَولَ العُمَرِيِّ لِهذَا الَّذِي استَلَمَ الحَجَرَ فَأَصابَهُ ما أَصابَهُ؟ فَقالَ: وَ مَا الَّذِي قالَ لَهُ؟ قُلتُ: قالَ لَهُ: يا عَبدَ اللهِ بَطَلَ حَجُّكَ، إِنَّما هُوَ حَجَرٌ لا يَضُرُّ وَ لا يَنفَعُ. فَقالَ أَبو عَبدِاللهِ ﷺ: كَذَبَ ثُمَّ كَذَبَ ثُمَّ كَذَبَ، إِنَّ لِلحَجَرِ لِسانًا ذَلقًا يَومَ القِيامَةِ، يَشهَدُ لِمَن وافاهُ بِالمُوافاةِ.

عبدالله بن سِنان گفت: هنگامی که ما در [حال] طواف بودیم، مردی از خویشاوندان عُمَر [از کنار] ما گذشت. سپس مرد [دیگر] ی دست او را گرفت و حجر را لمس کرد، او (مرد عمری) آن مرد را از خود راند و به درشتی با او صحبت کرد. و به او گفت: حج تو باطل شد، [چرا که] یقیناً آنچه که تو دست بر آن می‌مالی سنگی است که نه سود دارد و نه زیان. به امام صادق ﷺ عرض کردم: فدایت شوم، آیا شما سخن آن (مرد) عمری را با این کسی که دست به حجر مالید و گریبان گیر شد به آنچه گریبان گیرش شد، نشنیدید؟ حضرت فرمود: به او چه گفت؟ عرض کردم: به او گفت: ای بنده خدا! حج تو باطل شد، [چرا که] آن فقط سنگی است که نه سود دارد و نه زیان. امام صادق ﷺ سه بار فرمود: دروغ گفت، [زیرا] یقیناً این حجر در روز قیامت زبانی فصیح دارد که به وفای به عهد برای کسی که [به پیمانش] وفا کرده، گواهی می‌دهد.

ثُمَّ قالَ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى لَمّا خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ خَلَقَ بَحرَينِ: بَحرًا عَذبًا وَ بَحرًا أُجاجًا، فَخَلَقَ تُربَةَ آدَمَ ﷺ مِنَ البَحرِ العَذبِ وَ سَنَّ عَلَيها مِنَ البَحرِ الأُجاجِ، ثُمَّ جَبَلَ آدَمَ فَعَرَكَهُ عَركَ الأَديمِ، فَتَرَكَهُ ما شاءَ اللهُ. فَلَمّا أَرادَ أَن يَنفُخَ فيهِ الرُّوحَ أَقامَهُ شَبَحًا، فَقَبَضَ قَبضَةً مِن كَتِفِهِ الأَيمَنِ فَخَرَجوا كَالذَّرِّ، فَقالَ: هؤُلاءِ إِلَى الجَنَّةِ، وَ قَبَضَ قَبضَةً مِن كَتِفِهِ الأَيسَرِ وَ قالَ: هؤُلاءِ إِلَى النّارِ.

سپس فرمود: به راستی خداوند متعال هنگامی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دو دریا [نیز] پدید آورد: دریایی شیرین و دریایی تلخ. سپس گِل آدم ﷺ را از دریای شیرین آفرید و بر آن به نرمی و آهستگی از [آب] دریای تلخ ریخت. آنگاه آدم را شکل داد و او را مانند مالیدن پوست دباغی شده، مالش داد. سپس آن را تا زمانی که خدا

خواست، رها کرد. پس هنگامی که اراده کرد در آن (قالب) روح بدمد، آن را به صورت شبحی برپاداشت، و مشتی از استخوان کتف راستش را گرفت، آنگاه [افرادی از نسل او] مانند مورچه بیرون آمدند. پس فرمود: اینان به سوی بهشت [بروند]، و مشتی از شانه چپش گرفت و فرمود: اینان به سوی جهنّم [بروند].

فَأَنطَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَصحابَ اليَمينِ وَ أَصحابَ اليَسارِ، فَقالَ أَصحابُ اليَسارِ: لِمَ خَلَقتَ لَنَا النّارَ، وَلَم يَثبُت لَنا ذَنبٌ، وَلَم تَبعَث إِلَينا رَسولًا؟! فَقالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُم: ذٰلِكَ لِعِلمي بِما أَنتُم صائِرونَ إِلَيهِ، وَ إِنّي سَأُبلِيكُم. فَأَمَرَ عَزَّ وَ جَلَّ النّارَ فَاستَعَرَت. ثُمَّ قالَ لَهُم: تَقَحَّموا جَميعًا فِي النّارِ، فَإِنّي أَجعَلُها عَلَيكُم بَردًا وَ سَلامًا. فَقالوا: يا رَبِّ إِنَّما سَأَلناكَ لِأَيِّ شَيءٍ جَعَلتَها لَنا؟ هَربًا مِنها، وَلَو أَمَرتَ أَصحابَ اليَمينِ ما دَخَلوها. فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ النّارَ فَاستَعَرَت، ثُمَّ قالَ لِأَصحابِ اليَمينِ: تَقَحَّموا جَميعًا فِي النّارِ، فَتَقَحَّموا جَميعًا فَكانَت عَلَيهِم بَردًا وَ سَلامًا. فَقالَ لَهُم جَميعًا: أَلَستُ بِرَبِّكُم؟ قالَ أَصحابُ اليَمينِ: بَلىٰ طَوعًا، وَ قالَ أَصحابُ الشِّمالِ: بَلىٰ كَرهًا. فَأَخَذَ مِنهُم جَميعًا ميثاقَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلىٰ أَنفُسِهِم. قالَ: وَ كانَ الحَجَرُ فِي الجَنَّةِ، فَأَخرَجَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَالتَقَمَ الميثاقَ مِنَ الخَلقِ كُلِّهِم، فَذٰلِكَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لَهُ أَسلَمَ مَن فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوعًا وَ كَرهًا وَ إِلَيهِ يُرجَعُونَ﴾ (آل عمران، ۸۳)

سپس خداوند متعال اصحاب یمین و اصحاب شمال را به سخن درآورد، اصحاب شمال گفتند: چرا آتش را برای ما آفریدی، در حالی که [هنوز] برای ما گناهی ثبت نشده است؟ و پیامبری را برای ما نفرستاده‌ای؟ خداوند متعال به آنها فرمود: این (فرمان) به خاطر آگاهی من نسبت به سرانجام [کار] شماست، و یقیناً من شما را به زودی آزمایش خواهم کرد. سپس خداوند متعال به آتش فرمان داد و آتش شعله‌ور شد. آنگاه به آنها فرمود: همگی در آن آتش وارد شوید، چرا که من قطعاً آن را برای شما سرد و سلامت می‌گردانم. آنان گفتند: پروردگارا! ما فقط به خاطر ترس از آن سؤال کردیم که چرا آن (آتش) را برای ما قرار دادی؟ و اگر به اصحاب یمین [چنین] فرمان می‌دادی داخل آن نمی‌شدند. آنگاه خداوند متعال به آتش فرمان داد و آن شعله‌ور

شد. سپس به اصحاب یمین فرمود: همگی در آن آتش وارد شوید، پس همگی وارد شدند و [آتش] برای آنها سرد و سلامت شد. سپس خداوند به همه‌ی آنها فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ اصحاب یمین از روی میل و رغبت گفتند: آری [هستی] و اصحاب شمال با کراهت و بی‌میلی گفتند: آری [هستی]، آنگاه از همه‌ی آنها پیمان گرفت و آنان را برخودشان گواه ساخت. [حضرت در ادامه] فرمود: و حجر[الأسود] در بهشت بود، پس خداوند متعال آن را بیرون آورد، سپس پیمان همه‌ی خلق را بلعید. و این سخن خدای متعال است [که فرموده:] ﴿در حالی که هرکه درآسمان‌ها وزمین است خواه وناخواه تسلیم او شدند، وفقط به سوی او بازگردانده می‌شوند﴾

فَلَمّا أَسكَنَ اللهُ آدَمَ ﷺ الجَنَّةَ وَ عَصى. أَهبَطَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الحَجَرَ فَجَعَلَهُ في رُكنِ بَيتِهِ، وَ أَهبَطَ آدَمَ عَلَى الصَّفا، فَمَكَثَ ما شاءَ اللهُ. ثُمَّ رَآهُ في البَيتِ فَعَرَفَهُ وَعَرَفَ ميثاقَهُ وَ ذَكَرَهُ. فَجاءَ إِلَيهِ مُسرِعًا فَأَكَبَّ عَلَيهِ، وَ بَكى عَلَيهِ أَربَعينَ صَباحًا تائِبًا مِن خَطيئَتِهِ، نادِمًا عَلى نَقضِهِ ميثاقَهُ. قالَ: فَمِن أَجلِ ذلِكَ أُمِرتُم أَن تَقولوا إِذا استَلَمتُمُ الحَجَرَ: أَمانَتي أَدَّيتُها وَ ميثاقي تَعاهَدتُهُ لِتَشهَدَ لي بِالمُوافاةِ يَومَ القِيامَةِ[1].

و هنگامی که خداوند آدم ﷺ را در بهشت سکونت داد و او نافرمانی کرد، خداوند متعال حجر[الأسود] را فرود آورد و آن را در رکن خانه‌اش قرارداد، و آدم را بر[کوه] صفا فرود آورد، و تا مدّتی که خدا خواست، در آنجا ماند. سپس [آدم] آن (حجرالأسود) را در خانه [خدا] دید و شناختش و به عهد و پیمانش پی برد و آن (عهد و پیمان) را به یادآورد. پس شتابان به سوی آن آمد و به روی آن افتاد، و چهل روز توبه کنان از گناهش و پشیمان از شکستن پیمانش برآن (حجر) گریه کرد. [سپس حضرت در ادامه] فرمود: به همین خاطر به شما امرشده هنگامی که دست به حجر[الأسود] می‌مالید بگویید: [این] امانت من است که ادا کردم و [این] عهد من است که

---

۱. همان، ح ۶.

تجدید کردم تا روز قیامت برای من گواهی دهی که [به عهدم] وفا کردم.

بوسیدن و لمس «حجرالأسود» جهت تجدید عهد

[۵۷۵/ ۱۴] وَمِنهُ: أَبي ﷺ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ يَحيَى العَطّارُ، عَن مُحَمَّدِ بنِ أَحمَدَ قالَ حَدَّثَنا موسَى بنُ عُمَرَ، عَنِ ابنِ سِنانٍ، عَن أَبي سَعيدٍ القَمّاطِ، عَن بُكَيرِ بنِ أَعيَنَ، قالَ:

سَأَلتُ أَبا عَبدِاللهِ ﷺ لِأَيِّ عِلَّةٍ وَضَعَ اللهُ الحَجَرَ في الرُّكنِ الَّذي هُوَ فيهِ، وَلَم يوضَع في غَيرِهِ؟ وَلِأَيِّ عِلَّةٍ يُقَبَّلُ؟ وَلِأَيِّ عِلَّةٍ أُخرِجَ مِنَ الجَنَّةِ؟ وَلِأَيِّ عِلَّةٍ وُضِعَ فيهِ مَواثيقُ العِبادِ وَالعَهدِ، وَلَم يوضَع في غَيرِهِ؟ وَكَيفَ السَّبَبُ في ذٰلِكَ؟ فَخَبِّرني جُعِلتُ فِداكَ، فَإِنَّ تَفَكُّري فيهِ لَعَجَبٌ. قالَ: فَقالَ ﷺ: سَأَلتَ وَأَعضَلتَ في المَسأَلَةِ وَاستَقصَيتَ، فَافهَم وَفَرِّغ قَلبَكَ وَأَصغِ سَمعَكَ أُخبِركَ إِن شاءَ اللهُ تَعالى. إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى وَضَعَ الحَجَرَ الأَسوَدَ، وَهُوَ جَوهَرَةٌ أُخرِجَت مِنَ الجَنَّةِ إِلى آدَمَ ﷺ فَوُضِعَت في ذٰلِكَ الرُّكنِ لِعِلَّةِ المیثاقِ، وَذٰلِكَ أَنَّهُ لَمّا أَخَذَ مِن بَني آدَمَ مِن ظُهورِهِم ذُرِّيَّتَهُم، حينَ أَخَذَ اللهُ عَلَيهِمُ المیثاقَ في ذٰلِكَ المَكانِ، وَفي ذٰلِكَ المَكانِ تَراءىٰ لَهُم رَبُّهُم، وَمِن ذٰلِكَ الرُّكنِ يَهبِطُ الطَّيرُ عَلَى القائِمِ ﷺ. فَأَوَّلُ مَن يُبايِعُهُ ذٰلِكَ الطَّيرُ، وَهُوَ وَاللهِ جَبرَئيلُ ﷺ، وَإِلى ذٰلِكَ المَقامِ يُسنِدُ ظَهرَهُ، وَهُوَ الحُجَّةُ وَالدَّليلُ عَلَى القائِمِ ﷺ، وَهُوَ الشّاهِدُ لِمَن وافى ذٰلِكَ المَكانَ، وَالشّاهِدُ لِمَن أَدّىٰ إِلَيهِ المیثاقَ وَالعَهدَ الَّذي أَخَذَهُ اللهُ عَلَى العِبادِ.

بُکیربن أعین گفت: از امام صادق ﷺ سؤال کردم: که به چه علّت خداوند حجر [الأسود] را در رکنی که در آن است، قرار داد و در غیر آن قرار داده نشده است؟ و به چه علّت بوسیده می‌شود؟ و به چه علّت از بهشت بیرون آورده شده است؟ و به چه علّت عهد و پیمان بندگان در آن قرار داده شده، و در غیر آن قرار داده نشده است؟ و سبب [این که] در آن است، چیست؟ فدایت شوم [از این امور] مرا آگاه فرما، [چرا که] یقیناً فکر کردن در مورد آن شگفت زده‌ام می‌کند. گفت: حضرت فرمود: سؤال کردی و مسأله را دشوار کردی و می‌خواهی به کُنه آن [نیز] پی ببری! پس بفهم و قلبت

را [از دیگر افکار] تهی کن و گوش فرا ده [تا] اگر خداوند متعال بخواهد تو را آگاه می‌کنم، همانا خداوند متعال حجر الأسود را [در آنجا] قرار داد. و آن سنگ گرانبهایی بود و از بهشت به سوی آدم ﷺ بیرون آورده شد به خاطر [گرفتن] پیمان در آن رکن قرار داده شد، و این آن زمانی است که [پروردگارت] از پشت فرزندان آدم ذرّیه آنها را برگرفت، [منظور همان] زمانی است که خداوند در آن مکان از آنها پیمان گرفت، و در آن مکان پروردگارشان برایشان نمایان شد و از همین رکن پرنده [آسمانی] بر قائم [آل محمّد] ﷺ فرود می‌آید و اوّل کسی که با آن حضرت بیعت می‌کند، همان پرنده [آسمانی] است. و به خدا سوگند! که آن (پرنده‌ی آسمانی) جبرئیل است و آن حضرت به این مقام تکیه می‌دهد. و آن (حجر) تنها حجّت و راهنما بر قائم [آل محمّد] ﷺ است. و تنها گواه است برای کسی که در آن [برای انجام مراسم حجّ] حضور می‌یابد و تنها گواه است برای کسی که به آن ادا می‌کند عهد و پیمانی را که خداوند از بندگانش گرفته است.

وَ أَمَّا القُبلَةُ وَ الإلتِماسُ فَلِعِلَّةِ العَهدِ تَجديدًا لِذلِكَ العَهدِ وَ الميثاقِ، وَ تَجديدًا لِلبَيعَةِ وَ لِيُؤَدُّوا إِلَيهِ ذلِكَ العَهدَ الَّذي أُخِذَ عَلَيهِم فِي الميثاقِ. فَيَأتونَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ لِيُؤَدّوا إِلَيهِ ذلِكَ العَهدَ. أَلا تَرى أَنَّكَ تَقولُ: أَمانَتي أَدَّيتُها وَ ميثاقي تَعاهَدتُهُ لِتَشهَدَ لي بِالمُوافاةِ. وَ اللهِ ما يُؤَدّي ذلِكَ أَحَدٌ غَيرُ شيعَتِنا. وَ لا حَفِظَ ذلِكَ العَهدَ وَ الميثاقَ أَحَدٌ غَيرُ شيعَتِنا. وَ إِنَّهُم لَيَأتونَهُ فَيَعرِفُهُم وَ يُصَدِّقُهُم. وَ يَأتيهِ غَيرُهُم فَيُنكِرُهُم وَ يُكَذِّبُهُم. وَ ذلِكَ أَنَّهُ لَم يَحفَظ ذلِكَ غَيرُكُم فَلَكُم وَ اللهِ يَشهَدُ. وَ عَلَيهِم وَ اللهِ يَشهَدُ بِالجَحدِ وَ الجُحودِ وَ الكُفرِ. وَ هُوَ الحُجَّةُ البالِغَةُ مِنَ اللهِ عَلَيهِم يَومَ القِيامَةِ. يَجيءُ وَ لَهُ لِسانٌ ناطِقٌ وَ عَينانِ فِي صورَتِهِ الأُولى. يَعرِفُهُ الخَلقُ وَ لا يُنكِرونَهُ. يَشهَدُ لِمَن وافاهُ وَ جَدَّدَ العَهدَ وَ الميثاقَ عِندَهُ بِحِفظِ العَهدِ وَ الميثاقِ وَ أَداءِ الأَمانَةِ. وَ يَشهَدُ عَلى كُلِّ مَن أَنكَرَهُ وَ جَحَدَ وَ نَسِيَ الميثاقَ بِالكُفرِ وَ الإِنكارِ.

و امّا بوسیدن و لمس کردن [حجر] به خاطر تجدید آن عهد و پیمان، و تجدید آن

بیعت است، و برای این که آن عهدی را که در [عالم] میثاق از آنها گرفته شده به آن ادا کنند. پس در هر سال به نزد حجر می‌آیند تا آن عهد را به حجر ادا کنند. آیا نمی‌بینی که خودت [در برابر حجر] می‌گویی: امانتم را ادا کردم و عهدم را تجدید نمودم تا تو برای من به وفاداری [به عهد] گواهی دهی؟ به خدا سوگند! به جز شیعیان ما کسی آن [عهد] را ادا نمی‌کند، و تاکنون نیز کسی جز شیعیان ما آن عهد و پیمان را حفظ نکرده است. و بی‌تردید آنها (شیعیان ما) نزد حجر می‌آیند و حجر آنان را می‌شناسد و تصدیقشان می‌کند. و غیر آنها (مخالفان ما) نزد حجر می‌آیند، پس آنها را نمی‌شناسد و تکذیبشان می‌کند، و این بدان علّت است که غیر از شما کسی آن (عهد) را حفظ نکرده است. پس به خدا سوگند! [حجر] به نفع شما گواهی می‌دهد. و به خدا سوگند! بر ضدّ آنها (مخالفان ما) به شکستن پیمان و انکار و کفر گواهی می‌دهد. و حجر تنها حجّت رسای خداوند بر ضدّ آنان است و روز قیامت به صورت اوّلیّه خود می‌آید، در حالی که زبانی گویا و چشمانی [بینا] دارد. مردم او را می‌شناسند و تجاهل به ناشناسی او نمی‌کنند. برای کسی که به حجّ آمده و نزد او به رعایت عهد و پیمان و ادای امانت تجدید عهد و پیمان کرده، گواهی می‌دهد و نیز بر ضدّ هر کس که آن (عهد) را انکار کرده و [از پذیرش آن] سرباز زده و پیمان را فراموش کرده، به کفر و انکار گواهی می‌دهد.

وَ أَمّا عِلَّةُ ما أَخرَجَهُ اللهُ مِنَ الجَنَّةِ، فَهَل تَدري ما كانَ الحَجَرُ؟ قالَ: قُلتُ: لا. قالَ ﷺ: كانَ مَلَكًا عَظيمًا مِن عُظَماءِ المَلائِكَةِ عِندَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَلَمّا أَخَذَ اللهُ الميثاقَ مِنَ المَلائِكَةِ، كانَ أَوَّلَ مَن آمَنَ بِهِ وَ أَقَرَّ ذٰلِكَ المَلَكُ. فَاتَّخَذَهُ اللهُ أَمينًا عَلىٰ جَميعِ خَلقِهِ فَأَلقَمَهُ الميثاقَ وَ أَودَعَهُ عِندَهُ، وَ استَعبَدَ الخَلقَ أَن يُجَدِّدوا عِندَهُ في كُلِّ سَنَةٍ الإِقرارَ بِالميثاقِ وَ العَهدِ الَّذي أَخَذَ اللهُ عَلَيهِم. ثُمَّ جَعَلَهُ اللهُ تَعالىٰ مَعَ آدَمَ ﷺ في الجَنَّةِ. يُذَكِّرُهُ الميثاقَ وَ يُجَدِّدُ عِندَهُ الإِقرارَ في كُلِّ سَنَةٍ. فَلَمّا عَصىٰ آدَمُ ﷺ وَ أُخرِجَ مِنَ الجَنَّةِ أَنسَاهُ اللهُ العَهدَ وَ الميثاقَ الَّذي أَخَذَهُ اللهُ عَلَيهِ وَ عَلىٰ وُلدِهِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ وَصِيِّهِ ﷺ وَ جَعَلَهُ باهِتًا حَيرانًا.

و امّا علّت این که خداوند آن (حجر) را از بهشت بیرون فرستاد، آیا می‌دانی که حجر چه بود؟ گفت: گفتم: خیر. حضرت فرمود: [حجر] فرشته‌ای بزرگ از بزرگان فرشتگان در پیشگاه خداوند متعال بود. هنگامی که خداوند از فرشتگان پیمان گرفت، آن فرشته اوّلین کسی بود که ایمان آورد و اقرار کرد، پس خداوند او را امین [خود] بر همه‌ی مردم قرار داد. آنگاه آن پیمان را [مانند لقمه‌ای] به او خورانید و به امانت نزد او نهاد، و [خداوند] از مردم خواست این گونه او را عبادت کنند که هر سال نزد حجر اقرار به عهد و پیمانی که خداوند از آنها گرفته را تجدید کنند، سپس خداوند متعال او را در بهشت همراه آدم ﷺ قرار داد، حجر در هر سال آن پیمان را به او یادآوری می‌کرد و [آدم نیز] در هر سال اقرارش را در نزد او (حجر) تجدید می‌کرد، پس هنگامی که آدم ﷺ نافرمانی کرد و از بهشت بیرون فرستاده شد، خداوند آن عهد و پیمان را از یاد او برد، همان عهد و پیمانی که خداوند بر او و بر فرزندانش برای محمّد ﷺ و جانشین او گرفت و او را مبهوت و حیران قرار داد.

فَلَمّا تابَ عَلى آدَمَ ﷺ حَوَّلَ ذٰلِكَ المَلَكَ في صورَةِ دُرَّةٍ بَيضاءَ. فَرَماهُ مِنَ الجَنَّةِ إِلى آدَمَ ﷺ وَ هُوَ بِأَرضِ الهِندِ، فَلَمّا رَآهُ آنَسَ إِلَيهِ وَ هُوَ لا يَعرِفُهُ بِأَكثَرَ مِن أَنَّهُ جَوهَرَةٌ. فَأَنطَقَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ. فَقالَ: يا آدَمُ أَتَعرِفُني؟ قالَ: لا. قالَ: أَجَل. استَحوَذَ عَلَيكَ الشَّيطانُ فَأَنساكَ ذِكرَ رَبِّكَ، وَ تَحَوَّلَ إِلى صورَتِهِ الَّتي كانَ بِها في الجَنَّةِ مَعَ آدَمَ ﷺ. فَقالَ لِآدَمَ: أَينَ العَهدُ وَ المِيثاقُ؟ فَوَثَبَ إِلَيهِ آدَمُ ﷺ. وَ ذَكَّرَ المِيثاقَ وَ بَكى وَ خَضَعَ لَهُ. وَ قَبَّلَهُ وَ جَدَّدَ الإِقرارَ بِالعَهدِ وَ المِيثاقِ.

سپس هنگامی که خداوند توبه آدم ﷺ را پذیرفت، آن فرشته را به شکل مرواریدی سفید درآورد، آنگاه آن (مروارید) را از بهشت به سوی آدم ﷺ که در سرزمین هند بود، پرتاب کرد. پس [آدم] هنگامی که او را دید با او انس گرفت، درحالی که [آدم] بیش از این از او شناختی نداشت که آن گوهری است، پس خداوند متعال او (حجر) را به سخن درآورد و گفت: ای آدم! آیا مرا می‌شناسی؟ گفت: خیر. [حجر] گفت: آری، شیطان بر تو چیره شد و ذکر پروردگارت را از یاد تو برد، و به صورتی که در بهشت همراه

آدم ﷺ بود درآمد. سپس به آدم گفت: عهد و پیمانت کجاست؟ آدم ﷺ سراسیمه به سوی او شتافت، و آن پیمان را به یاد آورد، و گریست، و در برابرش فروتنی کرد، و او را بوسید، و اقرار به عهد و پیمان [فراموش شده] را تجدید کرد.

ثُمَّ حَوَّلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلىٰ جَوهَرِ الحَجَرِ دُرَّةً بَيضاءَ صافِيَةً تُضيءُ، فَحَمَلَهُ آدَمُ ﷺ عَلىٰ عاتِقِهِ إِجلالاً لَهُ وَ تَعظيمًا، فَكانَ إِذا أَعيا حَمَلَهُ عَنهُ جَبرَئيلُ ﷺ حَتّىٰ وافىٰ بِهِ مَكَّةَ، فَما زالَ يَأنَسُ بِهِ بِمَكَّةَ، وَ يُجَدِّدُ الإِقرارَ لَهُ فِي كُلِّ يَومٍ وَ لَيلَةٍ. ثُمَّ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمّا أَهبَطَ جَبرَئيلَ ﷺ إِلىٰ أَرضِهِ وَ بَنَى الكَعبَةَ، هَبَطَ إِلىٰ ذٰلِكَ المَكانِ بَينَ الرُّكنِ وَ البابِ، وَ فِي ذٰلِكَ المَكانِ تَراءَى لِآدَمَ حينَ أَخَذَ الميثاقَ، وَ فِي ذٰلِكَ المَوضِعِ أَلقَمَ المَلَكَ الميثاقَ، فَلِتِلكَ العِلَّةِ وُضِعَ فِي ذٰلِكَ الرُّكنِ، وَ نُحِّيَ آدَمُ مِن مَكانِ البَيتِ إِلَى الصَّفا، وَ حَوّاءُ إِلَى المَروَةِ. أَخَذَ اللهُ الحَجَرَ بِيَدِهِ فَوَضَعَهُ فِي ذٰلِكَ الرُّكنِ، فَلَمّا أَن نَظَرَ آدَمُ مِنَ الصَّفا وَ قَد وُضِعَ الحَجَرُ فِي الرُّكنِ، فَكَبَّرَ اللهَ وَ هَلَّلَهُ وَ مَجَّدَهُ. فَلِذٰلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ بِالتَّكبيرِ فِي استِقبالِ الرُّكنِ الَّذي فيهِ الحَجَرُ مِنَ الصَّفا.

سپس خداوند متعال آن (حجر) را به صورت مروارید سفید صافی که می‌درخشید درآورد. آدم ﷺ به خاطر اجلال و تعظیمش آن را بر دوش خود حمل کرد، و هرگاه [از حمل آن] خسته و ناتوان می‌شد جبرئیل ﷺ به جای او آن را به دوش می‌گرفت تا آن را به مکّه رسانید. پس پیوسته با آن در مکّه مأنوس بود، و در هر روز و شب برای او اقرار[ش] را تجدید می‌کرد. پس هنگامی که خداوند متعال جبرئیل ﷺ را به سوی زمین فرود آورد و کعبه را بنا نهاد، به آن مکان ـ که بین رکن و باب بود ـ فرود آمد، و در آن مکان بود که برای آدم هنگامی که [از او و فرزندانش] پیمان گرفت، نمایان شد، و در آن مکان بود که آن پیمان را به آن فرشته (حجر) خورانید. پس بدین علّت [حجر الأسود] در آن رکن قرار داده شد، و آدم از کنار خانه کعبه به سوی [کوه] صفا و حوّاء به سوی [کوه] مروه فرستاده شدند. [آنگاه فرشته‌ای از سوی] خداوند حجر را با دستش گرفت و در آن رکن قرار داد، هنگامی که آدم از [کنار کوه] صفا نگاه کرد، در حالی که

حجر در رکن قرار داده شده بود، تکبیر (الله اکبر) و تحلیل (لا اله الا الله) گفت و خدا را به بزرگی یاد کرد، و بدین علّت سنّت تکبیر گفتن در [هنگام] روبرو شدن با رکنی که حجر [الأسود] در آن است از [سمت کوه] صفا متداول شد.

وَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَودَعَهُ العَهدَ وَ المیثاقَ. وَ أَلقَمَهُ إِیّاهُ دونَ غَیرِهِ مِنَ المَلائِکَةِ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمّا أَخَذَ المیثاقَ لَهُ بِالرُّبوبِیَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِعَلِیٍّ ؑ بِالوَصِیَّةِ، اصطَکَّت فَرائِصُ المَلائِکَةِ. وَ أَوَّلُ مَن أَسرَعَ إِلَی الإِقرارِ بِذٰلِکَ المَلَکُ، وَ لَم یَکُن فیهِم أَشَدُّ حُبّاً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنهُ. فَلِذٰلِکَ اختارَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِن بَینِهِم. وَ أَلقَمَهُ المیثاقَ فَهُوَ یَجِیءُ یَومَ القِیامَةِ وَ لَهُ لِسانٌ ناطِقٌ وَ عَینٌ ناظِرَةٌ. یَشهَدُ لِمَن وافاهُ إِلیٰ ذٰلِکَ المَکانِ وَ حَفِظَ المیثاقَ[1].

و قطعاً خداوند متعال [آن] عهد و پیمان را در او به ودیعه نهاد و [آن عهد و پیمان را] به او، نه به سایر فرشتگان خورانید. چرا که خداوند متعال هنگامی که برای خودش به پروردگاری، و برای محمّد ﷺ به پیامبری، و برای علی ؑ به جانشینی پیمان گرفت، پشت فرشتگان به لرزه درآمد. و اوّلین کسی که در اقرار به این [امر از همه] پیشی گرفت [همین] فرشته بود. و در میان فرشتگان کسی نبود که محمّد و آل محمّد ﷺ را بیش از او دوست بدارد، به همین دلیل خداوند متعال او را از میان آنان (فرشتگان) انتخاب فرمود، و [آن] پیمان را به او خورانید، [و] او در روز قیامت در حالی می‌آید که برایش زبانی گویا و چشمی بیناست، و برای کسی که در این مکان به حجّ نزد او آمده و [آن] پیمان را حفظ کرده است، گواهی می‌دهد.

علت شیرینی و گوارایی و شوری و تلخی خوراکی‌ها

[۵۷۶/ ۱۵] وَ مِنهُ: حَدَّثَنا حَمزَةُ بنُ مُحَمَّدٍ العَلَوِیُّ. قالَ أَخبَرَنا أَحمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ الهَمدانِیُّ. قالَ حَدَّثَنا المُنذِرُ بنُ مُحَمَّدٍ. قالَ حَدَّثَنَا الحُسَینُ بنُ مُحَمَّدٍ. قالَ حَدَّثَنا سُلَیمانُ بنُ جَعفَرٍ.

---

۱. همان. ح ۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳.

عَنِ الرِّضا ﷺ، قالَ: أَخبَرَني أَبي، عَن أَبيهِ، عَن جَدِّهِ ﷺ أَنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ ﷺ أَخَذَ بِطَيخَةً لِيَأكُلَها، فَوَجَدَها مُرَّةً، فَرَمىٰ بِها، وَ قالَ بُعدًا وَ سُحقًا. فَقيلَ لَهُ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ وَ ما هٰذِهِ البِطّيخَةُ؟ فَقالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَخَذَ عَقدَ مَوَدَّتِنا عَلىٰ كُلِّ حَيَوانٍ وَ نَبتٍ، فَما قَبِلَ المیثاقَ، كانَ عَذبًا طَيِّبًا، وَ ما لَم يَقبَلِ المیثاقَ كانَ مِلحًا زُعاقًا[1].

سلیمان بن جعفر گفت: حضرت رضا ﷺ فرمود: پدرم از پدرش از جدّش ﷺ به من خبر داد که: امیرالمؤمنین ﷺ شروع به خوردن خربزه‌ای کرد و احساس کرد که تلخ است، آن را دور انداخت، و فرمود: [از رحمت خدا] دور باد. به آن حضرت گفته شد: ای امیر مؤمنان! [ماجرای] این خربزه چیست؟ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: قطعاً خداوند متعال پیمان دوستی ما را از تمام حیوانات و گیاهان گرفته است، پس [از میان آنها] آنچه که آن پیمان را پذیرفت، شیرین و گوارا شد و آنچه که آن پیمان را نپذیرفت، شور و تلخ با غلظت گردید.

علت رفتار بد مؤمن و رفتار به ظاهر شایسته‌ی ناصبی

[۵۷۷/ ۱۶] حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ موسَى بنِ المُتَوَكِّلِ ﷺ. قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ السَّعدَ آبادِيُّ، عَن أَحمَدَ بنِ أَبي عَبدِاللهِ، عَن أَبيهِ، قالَ: حَدَّثَنا عَبدُاللهِ بنُ مُحَمَّدٍ الهَمدانِيُّ، عَن إِسحاقَ القُمّيِّ، قالَ:

دَخَلتُ عَلىٰ أَبي جَعفَرٍ الباقِرِ ﷺ. فَقُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ أَخبِرني عَنِ المُؤمِنِ يَزني؟ قالَ: لا. قُلتُ: فَيَلوطُ؟ قالَ: لا. قُلتُ: فَيَشرَبُ المُسكِرَ؟ قالَ: لا. قُلتُ: فَيُذنِبُ؟ قالَ: نَعَم. قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ لا يَزني وَ لا يَلوطُ وَ لا يَرتَكِبُ السَّيِّئاتِ، فَأَيُّ شَيءٍ ذَنبُهُ؟ قالَ: يا إِسحاقُ قالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ (النجم، ۳۲) وَ قَد يُلِمُّ المُؤمِنُ بِالشَّيءِ الَّذي لَيسَ فيهِ مُرادٌ.

---

۱. علل الشرائع، ج۲، ص۴۶۳، ح۱۰.

اسحاق قمّی گفت: بر امام باقر ﷺ وارد شدم و به حضرت گفتم: فدایت شوم، در مورد مؤمن به من خبر دهید، آیا زنا می‌کند؟ فرمود: نه. گفتم: لواط می‌کند؟ فرمود: نه. گفتم: مست کننده می‌نوشد؟ فرمود: نه. گفتم: پس [آیا] مرتکب گناه می‌شود؟ فرمود: آری. گفتم: فدایت شوم زنا نمی‌کند و لواط [هم] نمی‌کند و مرتکب بدی‌ها نمی‌شود، پس گناه او چیست؟ فرمود: ای اسحاق! خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت ـ مگر گناهان کوچک ـ دوری می‌کنند» و مسلماً گاهی مؤمن مرتکب عملی می‌شود، امّا قصدش [گناه کردن] نیست.

قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ أَخبِرني عَنِ النّاصِبِ لَكُم يَطهُرُ بِشَيءٍ أَبَدًا؟ قالَ: لا. قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ فَقَد أَرَى المُؤمِنَ المُوَحِّدَ الَّذي يَقولُ بِقَولي، وَ يَدينُ اللهَ بِوَلايَتِكُم، وَ لَيسَ بَيني وَ بَينَهُ خِلافٌ يَشرَبُ المُسكِرَ، وَ يَزني، وَ يَلوطُ وَ آتيهِ في حاجَةٍ، فَأُصيبُهُ مُعَبِّسَ الوَجهِ، كالِحَ اللَّونِ، ثَقيلًا في حاجَتي بَطيئًا فيها، وَ قَد أَرَى النّاصِبَ المُخالِفَ لِما أَنا عَلَيهِ وَ يَعرِفُني بِذلِكَ، فَآتيهِ في حاجَةٍ، فَأُصيبُهُ طَلقَ الوَجهِ، حَسَنَ البِشرِ، مُتَسَرِّعًا في حاجَتي، فَرِحًا بِها، يُحِبُّ قَضاءَها كَثيرَ الصَّلاةِ، كَثيرَ الصَّومِ، كَثيرَ الصَّدَقَةِ، يُؤَدّي الزَّكاةَ، وَ يَستَودِعُ فَيُؤَدّي الأَمانَةَ.

گفتم: فدایت شوم در مورد کسی که با شما اهل بیت ﷺ دشمنی دارد به من خبر دهید، [آیا] هرگز با چیزی پاک می‌شود؟ فرمود: نه. گفتم: فدایت شوم، گاهی مؤمن موحّدی را می‌بینم که معتقد به عقیده من است، و با ولایت شما دین داری خدا را می‌کند، و بین من و او [در ولایت شما] اختلافی نیست [امّا در عین حال] مست کننده می‌نوشد، و زنا می‌کند، و لواط می‌کند و [هرگاه] برای برآورده شدن حاجتی نزد او بیایم، در حالی با او مواجه می‌شوم که اخم می‌کند و چهره در هم می‌کشد و در برآوردن حاجتم سنگین برخورد می‌کند و درنگ می‌نماید، و حال آن که می‌بینم کسی را که [با شما اهل بیت ﷺ] دشمنی می‌کند و با آنچه من بر آن (دوستی شما اهل بیت ﷺ) اعتقاد دارم، مخالفت می‌کند و مرا [نیز] بدین ویژگی (دوستی اهل

بیت ﷺ) می‌شناسد [ولی در عین حال] هنگامی که برای [برآوردن] حاجتی نزد او می‌روم در حالی با او مواجه می‌شوم که گشاده‌رو، خندان، شتابان دربرآوردن حاجتم و خوشحال به آن [است] و دوست دارد که حاجتم را برآورد، بسیار نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد و زکات می‌پردازد و نزدش امانت سپرده می‌شود و او امانت را [به صاحبش] باز می‌گرداند؟!

قالَ: يا إِسحاقُ لَيسَ تَدرونَ مِن أَينَ أُوتيتُم؟ فَقُلتُ: لا وَ اللهِ جُعِلتُ فِداكَ إِلّا أَن تُخبِرَني، فَقالَ لي: يا إِسحاقُ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَم يَزَل مُتَفَرِّدًا بِالوَحدانِيَّةِ، ابتَدَأَ الأَشياءَ لا مِن شَيءٍ، فَأَجرَى الماءَ العَذبَ عَلىٰ أَرضٍ طَيِّبَةٍ طاهِرَةٍ سَبعَةَ أَيّامٍ مَعَ لَيالِيها، ثُمَّ نَضَبَ الماءُ عَنها، فَقَبَضَ قَبضَةً مِن صَفاوَةِ ذٰلِكَ الطّينِ- وَ هِيَ طِينَتُنا أَهلَ البَيتِ- ثُمَّ قَبَضَ قَبضَةً مِن أَسفَلِ ذٰلِكَ الطّينِ- وَ هِيَ طينَةُ شيعَتِنا- ثُمَّ اصطَفانا لِنَفسِهِ، فَلَو أَنَّ طينَةَ شيعَتِنا تُرِكَت كَما تُرِكَت طينَتُنا لَما زَنىٰ أَحَدٌ مِنهُم، وَ لا سَرَقَ، وَ لا لاطَ، وَ لا شَرِبَ المُسكِرَ، وَ لَا اكتَسَبَ شَيئًا مِمّا ذَكَرتَ.

فرمود: ای اسحاق! آیا نمی‌دانید که [این بدی‌ها] از کجا به شما داده شده است؟ گفتم: نه، به خدا سوگند! [نمی‌دانم] فدایت شوم، مگر این که شما مرا با خبر فرمایید. حضرت به من فرمود: ای اسحاق! همانا خداوند متعال پیوسته به یکتایی یگانه بود، [آفرینش] اشیا را از چیزی آغاز نکرد، پس آب شیرین را بر زمین پاکِ پاکیزه‌ای هفت شبانه روز روان ساخت، سپس آب آن زمین خشک شد، و آنگاه از بهترین قسمت آن گِل، مشتی برداشت ـ که آن طینت ما اهل بیت ﷺ بود ـ آنگاه از قسمت پایین‌تر آن گِل، مشتی برداشت که آن طینت شیعیان ما بود، سپس ما را برای خودش برگزید، و اگر طینت شیعیان ما [دست نخورده و مخلوط نشده] رها می‌شد، همان گونه که طینت ما [دست نخورده] رها شد؛ قطعاً هیچ یک از آنان زنا، سرقت، و لواط نمی‌کرد، و مست کننده نمی‌نوشید، و هیچ یک از اعمالی را که نام بردی کسب نمی‌کرد.

وَ لٰكِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجرَى الماءَ المالِحَ عَلىٰ أَرضٍ مَلعونَةٍ سَبعَةَ أَيّامٍ وَ لَيالِيها، ثُمَّ نَضَبَ

الماءَ عَنها. ثُمَّ قَبَضَ قَبضَةً وَ هِيَ طينَةٌ مَلعونَةٌ مِن حَمَإٍ مَسنونٍ، وَ هِيَ طينَةُ خَبالٍ، وَ هِيَ طينَةُ أَعدائِنا. فَلَو أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَرَكَ طينَتَهُم كَما أَخَذَها لَم تَروهُم في خَلقِ الآدَمِيّينَ، وَ لَم يُقِرّوا بِالشَّهادَتَينِ، وَ لَم يَصوموا، وَ لَم يُصَلّوا، وَ لَم يُزَكّوا، وَ لَم يَحُجُّوا البَيتَ، وَ لَم تَروا أَحَدًا مِنهُم بِحُسنِ الخُلُقِ، وَ لَكِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ جَمَعَ الطِّينَتَينِ- طينَتَكُم وَ طينَتَهُم- فَخَلَطَهُما وَ عَرَكَهُما عَركَ الأَديمِ وَ مَزَجَهُما بِالماءَينِ، فَما رَأَيتَ مِن أَخيكَ المُؤمِنِ مِن شَرٍّ لَفظٍ أَو زِنًا، أَو شَيءٍ مِمّا ذَكَرتَ مِن شُربِ مُسكِرٍ أَو غَيرِهِ، فَلَيسَ مِن جَوهَرِيَّتِهِ، وَ لا مِن إيمانِهِ، إِنَّما هُوَ بِمَسحَةِ النّاصِبِ، اجتَرَحَ هٰذِهِ السَّيِّئاتِ الَّتي ذَكَرتَ، وَ ما رَأَيتَ مِنَ النّاصِبِ مِن حُسنِ وَجهٍ وَ حُسنِ خُلُقٍ، أَو صَومٍ، أَو صَلاةٍ، أَو حَجِّ بَيتٍ، أَو صَدَقَةٍ، أَو مَعروفٍ، فَلَيسَ مِن جَوهَرِيَّتِهِ إِنَّما تِلكَ الأَفاعيلُ مِن مَسحَةِ الإيمانِ، اكتَسَبَها وَ هُوَ اكتِسابُ مَسحَةِ الإيمانِ. قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ فَإِذا كانَ يَومُ القِيامَةِ فَمَه؟ قالَ لي: يا إِسحاقُ لا يَجمَعُ اللهُ الخَيرَ وَ الشَّرَّ في مَوضِعٍ واحِدٍ.

ولی خداوند متعال آب شوری را بر زمینی لعنت شده هفت شبانه روز روان ساخت، سپس آب آن زمین خشک شد، آنگاه مشتی [از آن] را برگرفت که گِلی لعنت شده از گِلی سیاه و بد بو و گِلی فاسد بود که آن [همان] طینت دشمنان ما بود، پس اگر خداوند متعال گِل آنها را [دست نخورده و مخلوط نشده] همان گونه که آن را بر گرفته بود رها می‌کرد، آنها را به شکل آدمیان نمی‌دیدید، و اقرار به شهادتین نمی‌کردند، و روزه نمی‌گرفتند، و نماز نمی‌خواندند، و زکات نمی‌پرداختند، و حج نمی‌گزاردند، و هیچ کدام از آنها را با اخلاق خوب نمی‌دیدید. ولی خداوند متعال آن دو گِل ـ گِل شما و گِل آنها ـ را جمع و با یکدیگر مخلوط کرد و مانند مالیدن چرم مالش داد و آن دو (گل) را با آن دو آب در آمیخت. پس بد زبانی یا زنا یا چیزی که نام بردی، از جمله نوشیدن مست کننده یا [کار دیگری] غیر از آن که از برادر مؤمنت دیدی از ذات او و ایمانش نیست، [بلکه این اعمال] فقط به خاطر اثر اندک باقیمانده از تماس با [طینت] دشمن اهل بیت است که [منجر می‌شود] این گناهانی را که نام بردی

انجام دهد. و خوش‌رویی و خوش اخلاقی، یا روزه، نماز، حج، صدقه، و یا [هر کار] خوبی که از دشمنان اهل بیت دیدی از ذات او نیست، [بلکه] این اعمال فقط به خاطر اثر اندک باقیمانده از تماس با [طینت] ایمان است که [منجر می‌شود] آن اعمال را انجام دهد و انجام این اعمال اثر اندک باقیمانده از تماس با [طینت] ایمان است. گفتم: فدایت شوم، در زمان قیامت چه می‌شود؟ حضرت به من فرمود: ای اسحاق! خداوند [در آن هنگام] خیر و شر را در یک جا جمع نخواهد کرد.

إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ نَزَعَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَسحَةَ الإيمانِ مِنهُم فَرَدَّها إلى شيعَتِنا، وَ نَزَعَ مَسحَةَ النّاصِبِ بِجَميعِ مَا اكتَسَبوا مِنَ السَّيِّئاتِ، فَرَدَّها عَلى أعدائِنا وَ عادَ كُلُّ شَيءٍ إلى عُنصُرِهِ الأَوَّلِ الَّذي مِنهُ ابتَدَأَ. أَ ما رَأَيتَ الشَّمسَ إذا هِيَ بَدَت، أَ لا تَرى لَها شُعاعًا زائِدًا مُتَّصِلًا بِها أَو بائِنًا مِنها. قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ الشَّمسُ إذا غَرَبَت بَدا إلَيها الشُّعاعُ كَما بَدَأَ مِنها. وَ لَو كانَ بائِنًا مِنها لَما بَدَأَ إلَيها؟ قالَ: نَعَم يا إسحاقُ كُلُّ شَيءٍ يَعودُ إلى جَوهَرِهِ الَّذي مِنهُ بَدَأَ. قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ تُؤخَذُ حَسَناتُهُم فَتُرَدُّ إلَينا، وَ تُؤخَذُ سَيِّئاتُنا فَتُرَدُّ إلَيهِم؟ قالَ: إي وَ اللهِ الَّذي لا إلهَ إلّا هُوَ. قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ أَجِدُها في كِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قالَ: نَعَم يا إسحاقُ. قُلتُ: أَيُّ مَكانٍ. قالَ لي: يا إسحاقُ مَا تَتلو هٰذِهِ الآيَةَ ﴿فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئاتِهِم حَسَناتٍ وَ كانَ اللهُ غَفُورًا رَحيمًا﴾ (الفرقان، ۷۰) فَلَن يُبَدِّلَ اللهُ سَيِّئاتِهِم حَسَناتٍ إلّا لَكُم وَ يُبَدِّلُ اللهُ لَكُم[1].

هنگامی که روز قیامت شود خداوند متعال اثر اندک باقیمانده از ایمان را از آنها می‌گیرد و آن را به شیعیان ما باز می‌گرداند، و [همچنین] اثر اندک باقیمانده از دشمنی اهل بیت را با تمام بدی‌هایی که کسب کرده‌اند [از شیعیان ما] می‌گیرد و به دشمنان ما باز می‌گرداند و هر چیزی به عنصر اولیه‌ای که از آن آغاز شده باز می‌گردد. آیا خورشید را هنگامی که طلوع می‌کند، ندیدی؟ آیا برای آن شعاع فراوانی که متصل یا جدای از آن است، نمی‌بینی؟ گفتم: فدایت شوم خورشید هنگامی که غروب

---

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۸۹، ح ۱.

می‌کند شعاعش به سوی او بازمی‌گردد، همان گونه که از آن آغاز گردید. و اگر از آن جدا بود قطعاً به آن باز نمی‌گردید. فرمود: بله، ای اسحاق! هر چیزی به ذات خود که از آن آغاز شده بازمی‌گردد. گفتم: فدایت شوم، آیا خوبی‌هایشان گرفته می‌شود و به سوی ما بازگردانده می‌شود؟ و بدی‌های ما گرفته و به آنان بازگردانده می‌شود؟ فرمود: بله، به خدا سوگند! همان خدایی که جز او خدایی نیست. گفتم: فدایت شوم، آیا این [موضوع] را در کتاب خداوند متعال پیدا می‌کنم؟ حضرت فرمود: بله، ای اسحاق! گفتم: در کجا؟ به من فرمود: ای اسحاق! این آیه را تلاوت نمی‌کنی «پس اینان کسانی هستند که خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است» و خداوند هرگز بدی‌های آنان را به خوبی‌ها تبدیل نخواهد کرد، مگر برای شما و خداوند [فقط] برای شما تبدیل می‌کند.

بیان مؤلف

ذَكَرَ لِي بَعضُ النّاسِ أُشكِلَ عَلَيهِ ما في هٰذَا الحَديثِ مِن قَولِهِ قَبَضَ قَبضَةً. فَقالَ: إِلَى الجَنَّةِ وَلا أُبالي، وَ قَبَضَ قَبضَةً. وَ قالَ: إِلَى النّارِ وَلا أُبالي. وَ قالَ كَيفَ يَجوزُ أَن يَخلُقَ قَومًا لِلنّارِ في أَصلِ الخَلقِ. ثُمَّ يُكَلِّفُهُم طاعَتَهُ وَ تَركَ مَعصِيَتِهِ. وَهَل هٰذا إِلّا يُنافِي العَدلَ وَ هُوَ مُنَزَّهٌ عَنهُ سُبحانَهُ. اعلَم أَنَّ كَلامَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام لا يَرِدُ عَلَيهِ اعتِراضٌ أَبَدًا. وَ إِنَّما يَقَعُ لِعَدَمِ فَهمِ السّامِعِ لِمَقصَدِهِم وَ ما عَنَوا بِهِ. «وَ قَد جاءَ في حَديثِهِم عليهم السلام: إِنَّ الأَرواحَ خُلِقَت قَبلَ الأَبدانِ بِأَلفَي عامٍ. وَ أَمَرَها سُبحانَهُ وَ تَعالَى بِالإِقرارِ لَهُ بِالرُّبوبِيَّةِ. وَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بِالنُّبُوَّةِ. وَ لِعَلِيٍّ وَ لِأَهلِ بَيتِهِ عليهم السلام بِالإِمامَةِ.»

یکی به من گفت: [فهم] آنچه در این حدیث است برایش سخت شده [آنجا که حضرت فرموده] مشتی [از آن گِل آمیخته] را برگرفت و فرمود: به سوی بهشت [بروید] در حالی که برای من مهم نیست و مشتی [از آن گِل آمیخته] را برگرفت و فرمود: به سوی آتش [جهنم بروید] در حالی که برای من مهم نیست. و به من گفت: چگونه جایز است که گروهی را در اصل خلقت برای آتش بیافریند، سپس به آنان اطاعت و ترک معصیت خود را تکلیف کند؟ و آیا این (کار) جز منافی با عدالت است؟ و حال آن که خداوند از این کار منزّه است! بدان که کلام آل محمد صلی الله علیهم [به گونه‌ای است که] هرگز هیچ اعتراضی بر آن وارد نخواهد شد، و همو

این نیست که [اعتراض و عدم پذیرش] به خاطر عدم فهم شنونده نسبت به منظور آنها و آنچه که به آن توجه داده‌اند، واقع می‌شود. در حالی که در حدیث ایشان آمده است: ارواح دو هزار سال قبل از بدن‌ها آفریده شده‌اند، و خداوند متعال آنها را به اقرار به ربوبیت خود و نبوت محمد ﷺ و امامت علی ؑ و اهل بیت آن حضرت ؑ فرمان داده است.

فَمِنهُم مَن أَقَرَّ بِقَلبِهِ وَ لِسانِهِ، وَ مِنهُم مَن أَقَرَّ بِلِسانِهِ دونَ قَلبِهِ، وَ هُوَ قَولُهُ سُبحانَهُ «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» ثُمَّ أَمَرَ الفَرِيقَينِ بِدُخولِ النّارِ، فَدَخَلَ مَن أَقَرَّ بِقَلبِهِ وَ لِسانِهِ، وَ قالَ الَّذي أَقَرَّ بِلِسانِهِ: يا رَبِّ خَلَقتَنا لِتُحرِقَنا، فَثَبَتَتِ الطّاعَةُ وَ المَعصِيَةُ لِلأَرواحِ مِن ثَمَّ. ثُمَّ إِنَّهُ سُبحانَهُ وَ تَعالَى لَمّا أَرادَ خَلقَ الأَجسادِ، خَلَقَ طينَةً طَيِّبَةً وَ أَجرى عَلَيها الماءَ العَذبَ الطَّيِّبَ، وَ خَلَقَ مِن صَفوِها أَجسامَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ وَ عَلَيهِم أَجمَعينَ، وَ خَلَقَ طينَةً خَبيثَةً، وَ أَجرى عَلَيها الماءَ المالِحَ الخَبيثَ، وَ مَزَجَ الطِّينَتَينِ بِمُقتَضى حِكمَتِهِ وَ لُطفِهِ، وَ عَرَّكَهُما عَركَ الأَديمِ، فَأَصابَ كُلًّا مِنهُما لَطخُ الأُخرى، فَأَسكَنَ الأَرواحَ المُؤمِنَةَ أَوَّلًا فِي الطِّينَةِ الطَّيِّبَةِ، فَلَم يَضُرَّها ما أَصابَها مِن لَطخِ الأُخرى، إِذ لَيسَ اللَّطخُ مِن سِنخِها وَ جَوهَرِها، وَ أَسكَنَ الرُّوحَ الكافِرَةَ فِي الطِّينَةِ الخَبيثَةِ، وَ لَم يَنفَعها ما أَصابَت مِن لَطخِ الطِّينَةِ الطَّيِّبَةِ، إِذ لَيسَ هُوَ مِن سِنخِها وَ لا مَعدِنِها. فَأَصابَ المُؤمِنَ السَّيِّئاتُ بِسَبَبِ المِزاجِ، وَ أَصابَ النّاصِبَ الحَسَناتُ لِلمِزاجِ، وَ قَد وَرَدَ أَنَّ حِكمَةَ المِزاجِ اشتِباهُ الصُّورَتَينِ، صُورَةِ المُؤمِنِ وَ صُورَةِ النّاصِبِ وَ لَولاهُ لَامتازَ كُلٌّ مِنهُما، وَ في ذٰلِكَ تَعَبُ المُؤمِنِ وَ قَصدُهُ بِالأَذى، وَ حَتّى تَشتَبِهَ الأَعمالُ فِي الظّاهِرِ، حَتّى يَعمَلَ المُؤمِنُ فِي دَولَةِ الظّالِمينَ وَ لا يُمتازَ. وَ هٰذا فِي الأَبدانِ خاصَّةً دونَ الأَرواحِ.

برخی از آنان به قلب و زبان اقرار کردند، و برخی [فقط] به زبان اقرار کردند نه به قلب. و این [همان] سخن خداوند سبحان است که می‌فرماید: «هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم او شدند، و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوند.» سپس به هر دو گروه فرمان داد تا وارد آتش شوند، پس کسانی که با قلب و زبان اقرار کرده بودند، وارد [آن] شدند، و کسانی که [فقط] با زبان اقرار کرده بودند گفتند: پروردگارا ما را برای سوختن آفریدی؟! پس از آنجا فرمانبرداری و نافرمانی برای ارواح ثابت شد. پس خداوند متعال هنگامی که خواست جسدها را بیافریند، گِل پاکی را آفرید، و بر آن آب شیرین و پاکی را جاری ساخت، و از بهترین [قسمت] آن جسم‌های محمد ﷺ و خاندان پاکش ؑ را آفرید، و [نیز] گِلی

ناپاک را آفرید، و بر آن آب شورِ ناپاک را جاری ساخت، و هر دو گِل را به اقتضای حکمت و لطفش با هم آمیخت، و آن دو را مانند مالیدن چرم مالش داد، پس هر کدام از آن دو به دیگری آغشته شد. سپس روح‌های مؤمن را در ابتدا در همان گِل پاک قرار داد، پس آلودگی [گِل] دیگر که به آن (گِل پاک) رسید زیانی به آن نرساند، چون آن آلودگی از سنخ و ذات آن (گِل پاک) نبود. و روح‌های کافر را در همان گِل ناپاک قرار داد و آغشتگی به گِل پاک که به آن (گِل ناپاک) رسید، سودی به آن (گِل ناپاک) نرساند، چون آن (گِل پاک) از سنخ و اصل آن (گِل ناپاک) نبود. پس مؤمن بدی‌ها را به خاطر آن آمیختگی انجام می‌دهد، و دشمن اهل بیت [هم] خوبی‌ها را به خاطر آن آمیختگی انجام می‌دهد. و قطعاً در روایات آمده که حکمت این آمیختگی شباهت پیدا کردن دو صورت ـ صورت مؤمن و صورت کافر ـ است و اگر این گونه نبود، مسلّماً هر کدام از آن دو از یکدیگر جدا می‌شدند، و در این صورت مؤمن رنج می‌برد و مورد اذیّت قرار می‌گرفت، و تا این که اعمالشان در ظاهر به یکدیگر شبیه گردد و تا این که مؤمن [بتواند] در دولت ستمگران کار کند و متمایز نگردد، و این [تشابه] منحصر در بدن‌هاست نه در روح‌ها.

فَالقَبضَةُ المَذكورَةُ فِي الحَديثِ كانَت فِي الأَبدانِ الَّتي هِيَ قالِبُ الأَرواحِ المُؤمِنَةِ وَ الكافِرَةِ. وَ هِيَ تَبَعُ الأَرواحِ فِي الخَلقِ وَ فِي التَّكليفِ وَ المَعادِ. فَلَيسَ فِي الحَديثِ إِشكالٌ مَعَ هذا. وَ أَمّا تَبديلُ سَيِّئاتِ المُؤمِنِ بِحَسَناتِ النّاصِبِ، وَ حَملُ النّاصِبِ سَيِّئاتِ المُؤمِنِ، فَقَد جاءَ فِي الكِتابِ العَزيزِ وَ فَسَّرَهُ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيهِ وَ عَلَيهِمُ السَّلامُ بِهذا. وَ هُم أَهلُ الذِّكرِ الَّذينَ يَجِبُ سُؤالُهُم وَ الرَّدُّ إِلَيهِم. ﴿وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ وَ هُم هُم بِغَيرِ شَكٍّ. وَ يَجِبُ التَّسليمُ لَهُم وَ الرَّدُّ إِلَيهِم كَما قالَ سُبحانَهُ ﴿فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليمًا﴾ وَ قَد جاءَ فِي الحَديثِ: إِنَّما الكُفرُ أَن يُحَدَّثَ أَحَدُكُم بِالحَديثِ فَلَم يَقبَلهُ فَيُنكِرَهُ، وَ يَقولَ: ما كانَ هذا. ﴿وَ قَد جاءَ عَنهُم ﷺ: حَديثُنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ لا يَحتَمِلُهُ إِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَو نَبِيٌّ مُرسَلٌ أَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ[1].»

پس [منظور از] آن مشت برگرفته [طینت مخلوط] که در حدیث آمده در مورد بدن‌هایی است

---

۱. الأمالی (للصدوق)، ص ۲، ح ۶؛ إعلام الوری، ص ۲۷۰؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۹، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۱۷.

که قالب روح‌های مؤمن و کافر است، و این [قالب] ها در آفرینش و در تکلیف و در معاد از ارواح تبعیّت می‌کنند، پس در این حدیث اشکالی نیست. و اما تبدیل بدی‌های مؤمن به خوبی‌های دشمن اهل بیت، و حمل کردن بدی‌های مؤمن توسط دشمن اهل بیت در قرآن آمده است و آل محمّد ﷺ آن را تفسیر کرده‌اند، و آنان اهل ذکر هستند. [همان] کسانی که سؤال کردن از ایشان و بازگرداندن [مسائل] به ایشان واجب است، [آنجا که قرآن کریم می‌فرماید:] ﴿و تأویل آن (قرآن) را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند﴾ و آنان (آل محمّد ﷺ) بی‌تردید همان راسخان در علم هستند، و تسلیم ایشان شدن و بازگرداندن [مسائل] به آنها واجب است، همان گونه که خدای سبحان فرموده: ﴿نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نمی‌آورند، تا اینکه در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حَکَم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند﴾ و در حدیث آمده که [منظور از] کفر [در اینجا] فقط عبارت از آن است که برای یکی از شما حدیثی بیان شود و [او] آن را نپذیرد و انکار کند، و بگوید: این [گونه] نیست. و از ایشان نقل شده که: حدیث ما سخت دشوار است و جز فرشته‌ی مقرّب یا پیامبر مُرسل یا بنده‌ای که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است، کسی آن را تحمّل نمی‌کند.

فَالمَلَكُ الغَيرُ المُقَرَّبُ لا يَحتَمِلُهُ. وَالنَّبِيُّ الغَيرُ المُرسَلُ لا يَحتَمِلُهُ. وَالمُؤمِنُ الغَيرُ المُمتَحَنُ لا يَحتَمِلُهُ. أَلا تَرىٰ أَنَّ موسىٰ ﷺ حَيثُ رَأىٰ مِنَ الخِضرِ ﷺ ما لا يَعرِفُهُ، أَنكَرَهُ وَ لَم يُطِق حَملَهُ حَتّىٰ فَسَّرَهُ لَهُ. وَ هُوَ بِمَكانِهِ مِنَ اللهِ وَ قُربِهِ مِنهُ. «وَفِي الحَديثِ: نَجَا المُسَلِّمونَ وَ هَلَكَ المُتَكَلِّمونَ وَ البَلاءُ مُوَكَّلٌ بِالمَنطِقِ.»

پس فرشته‌ای که مقرّب نیست و پیامبری که مُرسل نیست و مؤمنی که قلبش به ایمان آزموده نشده: نمی‌تواند آن را تحمّل کند. آیا نمی‌دانی که موسی ﷺ با وجود مقام و منزلت و تقرّبی که نسبت به خدا داشت هنگامی که از خضر ﷺ امری را مشاهده کرد که [حکمت] آن را نفهمید انکارش کرد و نتوانست آن را تحمّل کند تا این که [خضر ﷺ] برای او توضیح داد. و در حدیث آمده: اهل تسلیم نجات یافتند و سخن گویان هلاک شدند و بلا به سخن گفتن واگذار شده است. [یعنی اگر کسی سرّی را که نباید گفته شود بگوید، قطعاً به بلا گرفتار می‌شود].

اختلاف نظر حضرت امیر ﷺ با عمر در مورد حجر الأسود

[۵۷۸/ ۱۷] وَ مِن كِتابِ أَمالِي الشَّيخِ أَبِي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ الطُّوسِيِّ عَن أَبِي المُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِاللهِ بنِ المُطَّلِبِ الشَّيبانِيِّ بِإِسنادِهِ إِلىٰ أَبِي سَعيدٍ الخُدرِيِّ، قالَ:

حَجَّ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ في امرَتِهِ، فَلَمّا افتَتَحَ الطَّوافَ حاذَى الحَجَرَ الأَسوَدَ، وَ مَرَّ فَاستَلَمَهُ ثُمَّ قَبَّلَهُ، وَ قالَ: أُقَبِّلُكَ وَ إِنّي لَأَعلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لا تَضُرُّ وَ لا تَنفَعُ، وَ لٰكِن كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ بِكَ حَفِيًّا، وَ لَو لا أَنّي رَأَيتُهُ يُقَبِّلُكَ ما قَبَّلتُكَ. قالَ: وَ كانَ فِي القَومِ الحَجيجِ عَلِيُّ بنُ أَبِي طالِبٍ ﷺ فَقالَ: بَلىٰ وَ اللهِ إِنَّهُ لَيَضُرُّ وَ يَنفَعُ. قالَ: وَ بِمَ قُلتَ ذٰلِكَ يا أَبَا الحَسَنِ؟ قالَ: بِكِتابِ اللهِ تَعالىٰ. قالَ: أَشهَدُ أَنَّكَ لَذو عِلمٍ بِكِتابِ اللهِ تَعالىٰ، وَ أَينَ ذٰلِكَ مِن كِتابِ اللهِ؟ قالَ: حَيثُ أَنزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ (الأعراف، ۱۷۲)

ابو سعید خُدری گفت: عمر بن الخطّاب در زمان حکومتش، حجّ خانه‌ی خدا را به جای آورد، هنگامی که طواف را شروع کرد مقابل حجر الأسود بود، و [از کنارش] گذشت، سپس دست بر آن کشید و آن را بوسید، و گفت: تو را می‌بوسم در حالی که می‌دانم تو سنگی هستی زیان نمی‌رسانی و سودی نمی‌بخشی، امّا رسول خدا ﷺ نسبت به تو مهربان بود، و اگر نمی‌دیدم که آن حضرت تو را می‌بوسید تو را نمی‌بوسیدم. [ابو سعید خُدری در ادامه] گفت: در میان گروهی که حجّ می‌گزاردند علیّ بن ابی‌طالب ﷺ [نیز] حضور داشت، و فرمود: آری، به خدا سوگند! بی‌تردید [آن، هم] زیان و [هم] سود می‌رساند. [عمر] گفت: ای ابا الحسن! به چه دلیلی این [سخن] را گفتی؟ حضرت فرمود: به [گواهی] کتاب خدا. [عمر] گفت: گواهی می‌دهم که تو به کتاب خدای متعال علم داری، و این [موضوع] در کجای کتاب خداست؟ حضرت فرمود: آنجا که خداوند متعال [چنین] نازل فرمود: «و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیّه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، گواهی دادیم.»»

وَ أُخبِرُكَ أَنَّ اللهَ تَعالىٰ لَمّا خَلَقَ آدَمَ ﷺ مَسَحَ ظَهرَهُ، فَأَخرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِن صُلبِهِ نَسَمًا في هَيئَةِ الذَّرِّ، فَأَلزَمَهُمُ العَقلَ، وَ قَرَّرَهُم أَنَّهُ الرَّبُّ وَ أَنَّهُمُ العَبيدُ، فَأَقَرُّوا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ[1]، وَ شَهِدوا عَلىٰ أَنفُسِهِم بِالعُبودِيَّةِ، وَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَعلَمُ أَنَّهُم في ذٰلِكَ في مَنازِلَ مُختَلِفَةٍ، وَ كَتَبَ أَسماءَ عَبيدِهِ في رَقٍّ، وَ كانَ لِهٰذَا الحَجَرِ يَومَئِذٍ عَينانِ وَ لِسانٌ وَ شَفَتانِ، فَقالَ لَهُ: افتَح فاكَ، فَفَتَحَ فاهُ، فَأَلقَمَهُ ذٰلِكَ الرَّقَّ، ثُمَّ قالَ لَهُ: اشهَد لِمَن وافاكَ بِالمُوافاةِ يَومَ القِيامَةِ. فَلَمّا أُهبِطَ آدَمُ ﷺ أُهبِطَ الحَجَرُ مَعَهُ، فَجُعِلَ في مِثلِ مَوضِعِهِ مِن هٰذَا الرُّكنِ، وَ كانَتِ المَلائِكَةُ تَحُجُّ هٰذَا البَيتَ مِن قَبلِ أَن يَخلُقَ اللهُ آدَمَ ﷺ، ثُمَّ حَجَّهُ آدَمُ ﷺ، ثُمَّ حَجَّهُ نُوحٌ ﷺ مِن بَعدِهِ، ثُمَّ انهَدَمَ البَيتُ وَ دُرِسَت قَواعِدُهُ، فَاستُودِعَ الحَجَرُ مِن أَبي قُبَيسٍ. فَلَمّا أَعادَ إِبراهِيمُ وَ إِسماعِيلُ ﷺ بِناءَ البَيتِ وَ بِناءَ قَواعِدِهِ، استَخرَجا الحَجَرَ مِن أَبي قُبَيسٍ بِوَحيٍ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَجَعَلاهُ بِحَيثُ هُوَ اليَومَ مِن هٰذَا الرُّكنِ، فَهُوَ مِن حِجارَةِ الجَنَّةِ، وَ كانَ لَمّا أُنزِلَ في مِثلِ لَونِ الدُّرِّ وَ بَياضِهِ، وَ صَفاءِ الياقوتِ وَ ضِيائِهِ، فَسَوَّدَتهُ أَيدِي الكُفّارِ، وَ مَن كانَ يَلتَمِسُهُ مِن أَهلِ الشِّركِ سِواهُم. قالَ فَقالَ عُمَرُ: لا عِشتُ في أُمَّةٍ لَستَ فيها يا أَبَا الحَسَنِ[2].

و به تو خبر می‌دهم که خداوند متعال هنگامی که آدم ﷺ را آفرید به پشتش دست کشید، آنگاه فرزندانش را که همچون بادی ملایم بودند به شکل موجودات ریزی از صلبش بیرون آورد و عقل را ملازم آنها کرد، و برای آنها اثبات کرد که او پروردگار [آنها] و آنان بندگان [او] هستند. پس به ربوبیت او اقرار کردند و به بندگی خودشان گواهی دادند و خداوند متعال می‌دانست که آنها در این [موضوع] مراتب مختلفی دارند، و اسامی بندگانش را در صفحه‌ای نوشت، و برای این حجر در آن زمان دو چشم و [یک] زبان و دو لب بود. به او فرمود: دهانت را باز کن. پس دهانش را گشود، و آن

---

۱. در متن «مختصر البصائر» عبارت «بالعبودیّة» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد، لذا به جای آن کلمه‌ی «بالربوبیّة» از کتاب «الأمالی» طوسی جایگزین گردید.

۲. الأمالی (للطوسی)، ص ۴۷۶، ح ۱۰۴۱.

صفحه را به او خورانید. آنگاه به او فرمود: در روز قیامت برای کسی که به [عهد] تو وفا کرد به وفای به عهدش گواهی بده. هنگامی که آدم ﷺ [به زمین] فرو فرستاده شد، حجر [نیز] همراه او فرو فرستاده شد، و در مثل همین جایگاهش در این رکن قرار داده شد، و فرشتگان پیش از آن که خداوند آدم ﷺ را بیافریند به زیارت این خانه می‌رفتند [و آن را طواف می‌کردند]، سپس آدم ﷺ به زیارت آن رفت، و بعد از او نوح ﷺ به زیارت آن رفت، سپس این خانه ویران گشت و پایه‌هایش از بین رفت، آنگاه حجر به [کوه] ابو قُبَیس سپرده شد. وقتی که ابراهیم و اسماعیل ﷺ مجدداً بیت و پایه‌هایش را بنا نهادند، به [کمک] وحی خداوند متعال حجر را از [کوه] ابو قُبَیس بیرون آوردند، و آن را در جایی که امروز در رکن است قرار دادند. آن از سنگ‌های بهشت است، و هنگامی که [به زمین] فرو فرستاده شد رنگش به سفیدی مروارید و شفافیت و درخشش یاقوت بود، پس دست کافران و [نیز] مشرکانی غیر از ایشان که آن را لمس می‌کردند، سیاهش کرد. [ابوسعید خُدری] گفت: عمر گفت: در قومی که تو ای ابا الحسن! در آن نباشی زندگی نکنم.

پیمان عالم ذر

[۵۷۹/ ۱۸] مِن تَفسیرِ القُرآنِ العَزیزِ تَألیفِ عَلِیِّ بنِ إبراهیمَ بنِ هاشِمٍ:

وَ أَمّا قَولُهُ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ فَإِنَّهُ قالَ الصّادِقُ ﷺ: إِنَّ اللهَ أَخَذَ المیثاقَ عَلَى النّاسِ لِلّهِ بِالرُّبوبِیَّةِ، وَ لِرَسولِهِ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِأَمیرِ المُؤمِنینَ وَ الأَئِمَّةِ ﷺ بِالإِمامَةِ.

[برگرفته] از تفسیر قرآن عزیز تألیف علی بن ابراهیم بن هاشم [که طی آن چنین] آمده: و امّا آیه‌ی شریفه‌ی ﴿و هنگامی [را به یاد آور] که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا [من] پروردگار شما نیستم؟ [همگی] گفتند: «آری، [گواهی دادیم]»﴾ همانا امام صادق ﷺ فرمود: یقیناً خداوند از

مردم برای خودش به ربوبیّت، و برای فرستاده‌اش (محمّد) ﷺ به نبوّت، و برای امیرالمؤمنین ؑ و سایر ائمّه ؑ به امامت پیمان گرفت.

ثُمَّ قالَ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُم وَ عَلِيٌّ إِمامُكُم وَ الأَئِمَّةُ الهادونَ أَولِياءُكُم؟ فَقالوا: ﴿بَلىٰ﴾ - مِنهُم إِقرارٌ بِاللِّسانِ، وَ مِنهُم تَصديقٌ بِالقَلبِ- فَقالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ لَهُم ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذا غافِلِينَ﴾ (الأعراف، ۱۷۲)

سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ و محمّد پیامبر شما نیست و علی امامتان و [سایر] امامان هدایتگر، سرپرستان شما نیستند؟ گفتند: «آری» گروهی از آنان با زبان اقرار کردند و گروهی با قلب پذیرفتند، خداوند متعال به آنها فرمود: «که مبادا روز قیامت بگویید: ما از این [پیمان] بی‌خبر بودیم»

فَأَصابَهُم فِي الذَّرِّ مِنَ الحَسَدِ ما أَصابَهُم فِي الدُّنيا، وَ مَن لَم يُصَدِّق فِي الذَّرِّ بِاللهِ وَ بِرَسولِهِ وَ بِالأَئِمَّةِ فِي قَلبِهِ، وَ إِنَّما أَقَرَّ بِلِسانِهِ أَنَّهُ لَم يُؤمِن فِي الدُّنيا بِاللهِ وَ بِرَسولِهِ وَ بِالأَئِمَّةِ فِي قَلبِهِ. وَ الدَّليلُ عَلىٰ تَكذيبِهِم فِي الذَّرِّ قَولُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ ﴿فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ (یونس، ۷۴) إِلّا أَنَّ الحُجَّةَ كانَت أَعظَمَ عَلَيهِم فِي الذَّرِّ، لِأَنَّ الأَمرَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ كانَ مُشافَهَةً[1].

پس حادثی که در عالم ذرّ گریبانگیرشان شد در عالم دنیا [هم]، گریبانگیرشان شد. و هر کس که در [عالم] ذرّ خدا و پیامبرش و ائمّه را با قلبش نپذیرفت و تنها با زبان اقرار کرد در دنیا هم به خدا و پیامبر و ائمّه در قلب ایمان نمی‌آورد و دلیل بر تکذیب کردن آنان در [عالم] ذرّ این سخن خداوند متعال به پیامبرش است [که می‌فرماید:] «ولی آنان ایمان نمی‌آورند به چیزی که قبلاً آن را تکذیب کردند» با این تفاوت که حجّت بر آنان در [عالم] ذرّ بزرگ‌تر بود، زیرا این امر (اخذ پیمان) از سوی خداوند

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۴۷.

متعال رو در رو [به آنها گفته شده] بود.

دلیل برتری رسول خدا ﷺ بر انبیاء اولوا العزم

[۵۸۰/ ۱۹] وَمِنهُ:

وَ أَمّا قَولُهُ ﴿وَإِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْراهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً﴾ (الأحزاب، ۷) فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّ هٰذِهِ الواوَ زائِدَةٌ فِي قَولِهِ ﴿وَمِنْكَ﴾ وَإِنَّما هُوَ ﴿مِنكَ وَمِنْ نُوحٍ﴾. لِأَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ أَوَّلُ ما أَخَذَ المِيثاقَ أَخَذَ لِنَفسِهِ عَلىٰ جَمِيعِ الخَلقِ أَنَّهُ رَبُّهُم وَخالِقُهُم[۱].

در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده که: و امّا سخن خداوند [که می‌فرماید]: «و هنگامی [را به یاد آور] که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از [همه‌ی] آنان پیمانی سخت گرفتیم» روایت شده که این «واو» در عبارت «وَمِنْكَ» زائد است و آن فقط به صورت «مِنْكَ» و «مِنكَ وَمِنْ نُوحٍ» بوده برای این که خداوند متعال اوّلین پیمانی که گرفت پیمان از همه‌ی خلق برای خودش بود [مبنی بر این] که او پروردگار و آفریننده‌ی آنهاست.

فَرُوِيَ عَنِ العالِمِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: لَمّا قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الذَّرِّ لِبَنِي آدَمَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ أَوَّلُ مَن أَجابَهُ وَسَبَقَ إِلىٰ بَلىٰ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ قَولُهُ ﴿وَإِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَمِنْكَ﴾ فَقَدَّمَهُ كَما سَبَقَ إِلَى الإِقرارِ. ثُمَّ قَدَّمَ مَن سَبَقَ بَعدَهُ. فَقالَ ﴿وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْراهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً﴾

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند متعال در [عالم] ذرّ به فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم» اوّلین کسی که پاسخ او را داد و در «بلی» گفتن [از بقیّه] پیشی گرفت رسول خدا ﷺ بود و آیه‌ی «و هنگامی [را

---

۱. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۱۷۶.

به یاد آور] که از پیامبران و از تو پیمان گرفتیم» [به این موضوع اشاره دارد.] پس [خداوند] او را مقدّم داشت، همان گونه که در اقرار مقدّم بود. سپس کسانی را مقدّم داشت که بعد از او پیشی گرفتند، آنگاه فرمود: «و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از [همه‌ی] آنان پیمانی سخت گرفتیم»

فَقَدَّمَ النَّبِيَّ ﷺ لِأَنَّهُ أَفضَلُ هٰؤُلاءِ الخَمسَةِ- أُولُوا العَزمِ- وَ ذٰلِكَ رَدٌّ عَلىٰ مَن لَم يُفَضِّلِ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى الأَنبِياءِ. ثُمَّ قَدَّمَ بَعدَهُ هٰؤُلاءِ الأَربَعَةَ عَلَى الأَنبِياءِ. فَهُم أَفضَلُ الأَنبِياءِ لِأَنَّهُ ذَكَرَ الأَنبِياءَ كُلَّهُم أَنَّهُ أَخَذَ عَلَيهِمُ المِيثاقَ في قَولِهِ ﴿وَإِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ﴾ ثُمَّ أَبرَزَ أَفضَلَهُم بِالأَسامي فَقالَ ﴿مِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْراهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾

پس رسول خدا ﷺ را مقدّم داشت، چرا که او از آن پنج نفر ـ پیامبران اولوا العزم ـ برتر بود و این [موضوع] بر ردّ [قول] کسی است که رسول خدا ﷺ را برترین انبیا نمی‌داند. سپس بعد از آن حضرت این چهار نفر را بر سایر انبیا مقدّم داشت. پس اینها برترین انبیا هستند؛ چون [خداوند] همه‌ی انبیا را یاد کرده که از آنان پیمان گرفته آنجا که می‌فرماید: «و هنگامی [را به یاد آور] که از پیامبران پیمان گرفتیم» آنگاه برترین آنها را با [ذکر] نام‌هایشان آشکار کرد و فرمود: «از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم [پیمان گرفتیم]»

فَلَمّا أَبرَزَهُم بِأَسمائِهِم عَلِمنا أَنَّهُم أَفضَلُ الأَنبِياءِ. وَ مِثلُ قَولِهِ في المَلائِكَةِ ﴿مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَمَلائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكالَ فَإِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ﴾ (البقرة، ۹۸) فَجَبرَئيلُ وَ ميكائيلُ هُم مِنَ المَلائِكَةِ وَ هُم أَفضَلُ مِنَ المَلائِكَةِ كُلِّهِم لِأَنَّهُ سَمّاهُما وَ مِثلُهُ في الذُّنوبِ في قَولِهِ ﴿إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ﴾ ثُمَّ سَمّىٰ بَعضَها. فَقالَ: ﴿وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللّٰهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ ما لا تَعْلَمُونَ﴾ (الأعراف، ۳۳) فَهٰذِهِ الأُمورُ هِيَ مِنَ الفَواحِشِ داخِلَةٌ في جُملَتِها وَلٰكِنَّها أَعظَمُ الفَواحِشِ لِأَنَّهُ تَعالىٰ ذَكَرَها بِأَسمائِها. وَالحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ.

پس هنگامی که آنها را با [ذکر] نام‌هایشان آشکار کرد، فهمیدیم که آنان برترین

پیامبران هستند. و [این موضوع] مانند سخن خداوند در مورد فرشتگان [است آنجا که می‌فرماید:] «هر کس دشمن خدا و فرشتگان و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد [کافراست]؛ به یقین خداوند دشمن کافران است» پس جبرئیل و میکائیل از فرشتگان هستند و از همه‌ی فرشتگان برترند، زیرا خداوند اسم آن دو را [جداگانه] ذکر کرده است. و [نیز این موضوع] مانند سخن خداوند در مورد گناهان [است آنجا که می‌فرماید:] «پروردگارم تنها کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش را، حرام کرد» سپس بعضی از آنها را نام برد، و فرمود: «و گناه و ستم به ناحق و نیز این که با خدا چیزی را شریک کنید که هیچ دلیلی بر [اثبات] آن نفرستاد؛ و این که چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید» پس این موارد [همه] جزو کارهای زشت و در شمار آنهاست، ولی اینها بزرگ‌ترین کارهای زشت هستند، چون خداوند متعال آنها را به نام‌هایشان یاد کرده است. و سپاس و ستایش از آن خداوند، پروردگار جهانیان است.

فهرست منابع:

قرآن کریم، ترجمه‌ی امیر توحیدی، حافظ نوین، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۵ش.

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی، طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ: اول، ۱٤۰۳ق.

۲. الإختصاص، محمد بن محمد، المفید، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۳ ق.

۳. اختیار معرفة الرجال، المعروف برجال الکشی، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، مشهد، ۱۳۴۷ش.

٤. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد، المفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۳ ق.

٥. إرشاد القلوب إلی الصواب، حسن بن محمد، دیلمی، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۲ ق.

٦. الأصول الستة عشر، عده‌ای از علماء، دار الشبستری للمطبوعات، قم، چاپ: اول، ۱۳٦۳ش.

۷. اعتقادات الإمامیه، محمد بن علی، ابن بابویه، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ: دوم، ۱٤۱٤ق.

۸. أعلام الدین في صفات المؤمنین، حسن بن محمد، دیلمی، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ: اول، ۱٤۰۸ ق.

۹. الأعلام قاموس تراجم، لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، خیر الدین زرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ: ششم، ۱۹۸٤م.

۱۰. إعلام الوری بأعلام الهدی، الفضل بن الحسن، الطبرسی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۹۰ ق.

۱۱. اعیان الشیعه، محسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.

۱۲. إقبال الأعمال، علی بن موسی، ابن طاووس، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ: دوم، ۱٤۰۹ق.
۱۳. الأمالی، محمد بن الحسن، الطوسی، دار الثقافة، قم، چاپ: اول، ۱٤۱٤ ق.
۱٤. الأمالی، محمد بن محمد، المفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۳ ق.
۱۵. الأمالی، محمد بن علی، ابن بابویه، کتابچی، تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷٦ ش.
۱٦. الإمامة و التبصرة من الحیرة، علی بن الحسین، ابن بابویه، مدرسة الإمام المهدی ﷺ، قم، چاپ: اول، ۱٤۰٤ ق.
۱۷. امل الآمل، محمد بن حسن، حر عاملی، بغداد، مکتبة الأندلس، بی‌تا.
۱۸. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، شیخ مفید، دانشگاه تهران، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۱ش.
۱۹. الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، محمد بن الحسن، شیخ الحر العاملی، نوید، تهران.
۲۰. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی، المجلسی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱٤۰۳ق.
۲۱. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، الطبری الآملی، المکتبة الحیدریة، نجف، چاپ: دوم، ۱۳۸۳ ق.
۲۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، محمد بن الحسن، الصفار، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم، چاپ: دوم، ۱٤۰٤ ق.
۲۳. تأویل الآیات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱٤۰۹ ق.
۲٤. تاج المواليد، الفضل بن الحسن، الطبرسی، دار القاری، بیروت، چاپ: اول، ۱٤۲۲ ق.
۲۵. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی، الحسینی الزبیدی، دار الفکر، بیروت، ۱٤۱٤ق.
۲٦. تاریخ بغداد أو مدینة السلام، احمد بن علی، خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱۷.

۲۷. طبقات، محمدبن سعد، کاتب واقدی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷٤ش.
۲۸. تحف العقول، الحسن بن علی، ابن شعبه حرانی،جامعه مدرسین، قم، چاپ: دوم، ۱٤۰٤.
۲۹. تصحیح اعتقادات الإمامیة، محمد بن محمد، المفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ: دوم، ۱٤۱٤ ق.
۳۰. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد، التمیمی الآمدی، دفتر تبلیغات، قم، چاپ: اول، ۱۳٦٦ ش.
۳۱. تفسیر العیّاشی، محمد بن مسعود، العیاشی، المطبعة العلمیة، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ق.
۳۲. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، الکوفی، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران، چاپ: اول، ۱٤۱۰ ق.
۳۳. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، القمی، دار الکتاب، قم، چاپ: سوم، ۱٤۰٤ ق.
۳٤. تقریب المعارف، تقی بن نجم، الهادی، ابو الصلاح الحلبی، قم، چاپ: اول، ۱٤۰٤ ق.
۳۵. تکملة أمل الآمل، حسن صدر، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۳٦. التمحیص، محمد بن همام بن سهیل، ابن همام الاسکافی، مدرسة الإمام المهدی ﷺ، قم، چاپ: اول، ۱٤۰٤ ق.
۳۷. التوحید، محمد بن علی، ابن بابویه، جامعه مدرسین، قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق.
۳۸. تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن، الطوسی، دار الکتب الإسلامیه، چاپ: چهارم، ۱٤۰۷ق.
۳۹. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی، ابن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ: دوم، ۱٤۰٦ ق.
٤۰. جامع الأخبار، محمد بن محمد، الشعیری، المطبعة الحیدریة، نجف، چاپ: اول، بی تا.
٤۱. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، علی بن موسی ابن طاووس، دار الرضی، قم، چاپ: اول، ۱۳۳۰ ق

۴۲. حاوی الاقوال فی معرفة الرجال، شیخ عبدالنبی بن سعد الدین جزائری، مؤسسه الهدایه لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۸ ه. ق.

۴۳. الخرائج و الجرائح، سعید بن هبة الله، قطب الدین الراوندی، مؤسسه امام مهدی ﷺ، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۴. الخصال، محمد بن علی، ابن بابویه، جامعه مدرسین، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.

۴۵. خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف، علامه حلی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱ش.

۴۶. دایرة المعارف تشیّع، جمعی از نویسندگان، بنیاد طاهر و انتشارات حکمت، ۱۳۶۰.

۴۷. درایة الحدیث، کاظم، مدیرشانه چی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ش.

۴۸. دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی، ابن حیون، مؤسسة آل البیت ﷺ، قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق.

۴۹. الدعوات، سعید بن هبة الله، قطب الدین الراوندی، مؤسسه امام مهدی ﷺ، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ ق.

۵۰. دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم، الطبری الآملی الصغیر، بعثت، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ق.

۵۱. الذریعة إلی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمد رضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ: چهارم، ۱۳۷۸ش.

۵۲. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی اسدی کوفی، جماعة المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ق.

۵۳. رجال الطوسي، طوسی، محمد بن حسن، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، قم، ۱۳۷۳ ش.

۵۴. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد، فتال النیشابوری، رضی، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش.

۵۵. الروضة فی فضائل أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب ﷺ، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، ابن

شاذان القمی، مکتبة الأمین، قم، ۱۴۲۳ ق.

۵۶. ریاض العلماء وحیاض الفضلاء، عبدالله افندی إصبهانی، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینه‌ی جهانی مخطوطات اسلامی، قم، ۱۴۰۱ق.

۵۷. الزهد، حسین بن سعید، کوفی اهوازی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۲ ق.

۵۸. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)، محمد بن احمد، ابن ادریس، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.

۵۹. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، موسسة الرسالة، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۱ق.

۶۰. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبید الله بن عبدالله، حسکانی، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة، تهران، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.

۶۱. صحیفة الإمام الرضا ﷺ، محمد علی، نجف، کنگره جهانی امام رضا ﷺ، مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.

۶۲. طبقات اعلام الشیعه وهو نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، محمد محسن، آقا بزرگ تهرانی، دار المرتضی للنشر، مشهد، بی‌تا.

۶۳. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن موسی، ابن طاووس، خیام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۰ق.

۶۴. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، الحلی، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۵. علل الشرائع، محمد بن علی، ابن بابویه، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ش.

۶۶. عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، یحیی بن حسن، ابن بطریق، جماعه المدرسین بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ ق.

۶۷. عیون أخبار الرضا ﷺ، محمد بن علی، ابن بابویه، نشر جهان، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ق.

۶۸. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، علی بن محمد، اللیثی الواسطی، دار الحدیث، قم،

چاپ: اول، ۱۳۷٦ ش.
۶۹. الغارات، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الثقفی، دار الکتاب الإسلامی، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۰ ق.
۷۰. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد، التمیمی الآمدی، دار الکتاب الإسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱٤۱۰ ق.
۷۱. الغیبة، محمد بن الحسن، الطوسی، دار المعارف الإسلامیة، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۱ق.
۷۲. الغیبة، محمد بن ابراهیم، ابن أبی زینب، نشر صدوق، تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
۷۳. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی، ابن طاووس، دار الذخائر، قم، چاپ: اول، ۱۳٦۸ ق.
۷٤. الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بن طاهر، بغدادی، مکتبة محمد علی صبیح واولاده، قاهره، بی‌تا.
۷۵. الفضائل، أبوالفضل شاذان بن جبرئیل، ابن شاذان القمی، رضی، قم، چاپ: دوم، ۱۳٦۳ش.
۷٦. فضائل الشیعة، محمد بن علی، ابن بابویه، أعلمی، تهران، چاپ: اول، بی تا.
۷۷. الفقه المنسوب إلی الإمام الرّضا ﷺ، مؤسسة آل البیت ﷺ، مشهد، چاپ: اول، ۱٤۰٦ ق.
۷۸. فلاح السائل و نجاح المسائل، علی بن موسی، ابن طاووس، بوستان کتاب، قم، چاپ: اول، ۱٤۰٦ ق.
۷۹. الفهرست، محمد بن حسن، الطوسی، المکتبة المرتضویه و مطبعتها، نجف، بی‌تا.
۸۰. قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر، الحمیری، مؤسسة آل البیت ﷺ، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۳ق.
۸۱. قصص الأنبیاء، سعید بن هبة الله، قطب الدین الراوندی، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ: اول، ۱٤۰۹ ق.
۸۲. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکلینی، ترجمه‌ی سید جواد مصطفوی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: چهارم، ۱٤۰۷ ق.

۸۳. کامل الزیارات، جعفربن محمد، ابن قولویه، دار المرتضویة، نجف، چاپ: اول، ۱۳۵٦ش.
۸٤. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، سلیم بن قیس، الهلالی، الهادی، قم، چاپ: اول، ۱٤۰۵ق.
۸۵. کتاب المقالات والفرق، سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۹٦۳ م.
۸٦. کشف الغمة فی معرفة الأئمة ﷺ، علی بن عیسی، الاربلی، بنی هاشمی، تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ق.
۸۷. کشف المحجة لثمرة المهجة، علی بن موسی، ابن طاووس، بوستان کتاب، قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ش.
۸۸. کشف الیقین فی فضائل أمیرالمؤمنین ﷺ، الحسن بن یوسف بن المطهر، علامه‌ی الحلی، وزارت ارشاد، تهران، چاپ: اول، ۱٤۱۱ ق.
۸۹. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، علی بن محمد، خزاز رازی، بیدار، قم، ۱٤۰۱ق.
۹۰. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی، ابن بابویه، اسلامیه، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق.
۹۱. کنزالفوائد، محمد بن علی، الکراجکی، دارالذّخائر، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۰ ق.
۹۲. لسان العرب، محمد بن مکرم، ابن منظور، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع- دارصادر، بیروت، چاپ: سوم، ۱٤۱٤ ق.
۹۳. لسان المیزان، ابن حجرعسقلانی، موسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۱م.
۹٤. اللهوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسی، ابن طاووس، جهان، تهران، بی‌تا.
۹۵. متشابه القرآن و مختلفه، محمد بن علی، ابن شهرآشوب المازندرانی، دار بیدار للنشر، قم، چاپ: اول، ق ۱۳٦۹.
۹٦. مثیرالأحزان، جعفربن محمد، ابن نما الحلی، مدرسه امام مهدی، قم، چاپ: سوم، ۱٤۰٦ق.
۹۷. مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد، الطریحی، مرتضوی،تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ش.

۹۸. مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن الحسن، الطبرسي، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲هـ ش.
۹۹. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد، البرقي، دار الكتب الإسلامية، قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ق.
۱۰۰. المحتضر، حسن بن سليمان، حلّي، چاپ محمدعلي اردوبادي غروي، نجف، ۱۳۷۰ش.
۱۰۱. المزار- مناسك المزار (للمفيد)، محمد بن محمد، مفيد، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، قم، ۱٤۱۳ ق.
۱۰۲. مزار الكبير، محمد بن جعفر، ابن مشهدي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۹ ق.
۱۰۳. المزار في كيفية زيارات النبي و الأئمة ﷺ، شمس الدين محمد بن مكي، العاملي الجزيني «الشهيد الأول»، مدرسه امام مهدي ﷺ، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۰ ق.
۱۰٤. مسائل علي بن جعفر و مستدركاتها، علي بن جعفر، عريضي، مؤسسة آل البيت ﷺ، قم، چاپ: اول، ۱٤۰۹ ق.
۱۰۵. المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب ﷺ، محمد بن جرير بن رستم، الطبري الآملي الكبير، كوشانپور، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۵ ق.
۱۰٦. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، علي بن حسن، الطبرسي، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ: دوم، ۱۳٤٤ ش.
۱۰۷. مصادقة الإخوان، محمد بن علي، ابن بابويه، مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة، الكاظميه، چاپ: اول، ۱٤۰۲ ق.
۱۰۸. مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، محمد بن الحسن، الطوسي، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، چاپ: اول، ۱٤۱۱ ق.
۱۰۹. معالم العلماء في فهرست كتب الشيعه واسماء المصنفين منهم قديماً وحديثاً، محمد بن علي، ابن شهرآشوب، المطبعة الحيدريه، نجف، ۱۳۸۰.
۱۱۰. معاني الأخبار، محمد بن علي، ابن بابويه، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه‌ی مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ: اول، ۱٤۰۳ ق.

۱۱۱. معجم البلدان، یاقوت حموی رومی بلخی، مکتبة الاسدی، تهران، ۱۹٦٥م.
۱۱۲. معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم، موسوی خویی، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ق.
۱۱۳. المقنعة، محمد بن محمد النعمان، مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۳ق.
۱۱٤. الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم، شهرستانی، چاپ احمد فهمی محمد، قاهره، چاپ: اول ۱۳۶۷ـ۱۳۶۸ش.
۱۱٥. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی، ابن بابویه، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: دوم، ۱٤۱۳ ق.
۱۱٦. مناقب آل أبی طالب ﷺ، محمد بن علی، ابن شهرآشوب مازندرانی، علامه، قم، چاپ: اول،۱۳۷۹ ق.
۱۱۷. نزهة الناظر وتنبیه الخاطر، الحسین بن محمد بن الحسن بن نصر، الحلوانی، مدرسة الإمام المهدی ﷺ، قم، چاپ: اول، ۱٤۰۸ ق.
۱۱۸. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، المبارک بن محمد، ابن الأثیر الجزری، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ: چهارم، ۱۳٦۷ ش.
۱۱۹. نهج البلاغة(للصبحي صالح)، محمد بن حسین، شریف الرضي، هجرت، قم، چاپ: اول، ۱٤۱٤ ق.
۱۲۰. الوجیزه فی الرجال، محمد باقربن محمد تقی، مجلسی، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی سازمان چاپ وانتشارات، تهران، بی‌تا.
۱۲۱. وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن، شیخ حرعاملی، مؤسسة آل البیت ﷺ لإحیاء التراث، قم، چاپ: دوم، جمادی الثانی ۱۴۱۴ق.
۱۲۲. وقعة صفین، نصربن مزاحم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم، ۱٤۰٤ ق.
۱۲۳. الهدایة الکبری، الحسین بن حمدان، الخصیبی، البلاغ، بیروت، ۱٤۱۹ ق.

۱۲٤. هدية العارفين اسماء المولفين و آثار المصنفين، اسماعيل پاشا، بغدادی، کتاب فروشی جعفری، تهران، چاپ: دوم، ۱۹٦۷م.
۱۲۵. اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين، علی بن موسی، ابن طاووس، دارالکتاب، قم، چاپ: اول، ۱٤۱۳ ق.